



با ترجمہ فارسی  
آیۃ اللہ العظمیٰ مکارم سیرات

بمراہ فرست موضوعی





با ترجمہ فارسی  
آیۃ اللہ العظمیٰ مکارم سیرات

بہمراہ فرست موضوعی

سرشناسه

علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

Ali ibn abi-talib, Imam I, 600-661'

نهج البلاغه. (فارسی - عربی)

نهج البلاغه / با ترجمه فارسی آیه الله العظمی مکارم شیرازی؛ تهیه و تنظیم:

مسعود مکارم

قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۸.

۷۸۲ص.

ISBN: 978-946-533-338-4

فیبیا

فارسی - عربی.

علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - خطبه‌ها.

Ali ibn abi-talib, Imam I, 600-661'--\* Public speaking :

علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - نامه‌ها.

Ali ibn abi-talib, Imam I, 600-661'--Correspondence :

علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - کلمات قصار.

Ali ibn abi-talib, Imam I, 600-661'--Quotations :

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - مترجم

Makarem Shirazi, Nasir :

BP ۳۸ / ۰۴۱ :

۲۹۷ / ۹۵۱۵ :

۵۷۴۸۱۴۹ :

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان

با ترجمه: آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله العالی)

تهیه و تنظیم: مسعود مکارم

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۷۸۲ صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

چاپخانه: احسان

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۳-۳۳۸-۴



کتابخانه امام علی بن ابی طالب

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ - ۳۷۸۴۰۰۹۹ - دورنگار

www.imamalipub.ir



## فهرست مطالب

### پیشگفتار / ۱۷

- ۱۷ ..... جاذبه‌های نهج البلاغه
- ۱۸ ..... چرا از نهج البلاغه دوریم؟

### مقدمه / ۱۹

- ۱۹ ..... ترجمه‌ای روان و جامع از نهج البلاغه

### مقدمه سید رضی (۵) / ۲۱

- ۲۱ ..... چرا نهج البلاغه را جمع‌آوری کردم؟

### خطبه‌ها و فرمان‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام / ۲۵

- خطبه ۱: درباره آغاز آفرینش آسمان و زمین - شناسایی خدا - آفرینش جهان - آفرینش فرشتگان - آفرینش آدم - فلسفه بعثت پیامبران - بعثت محمد صلی الله علیه و آله - ویژگی‌های قرآن و احکام دینی - فریضه حج خانه خدا ... ۲۵
- خطبه ۲: وضع مردم پیش از بعثت و اوصاف اهل بیت و مردم - آل محمد علیهم السلام ..... ۳۳
- خطبه ۳: (شکستیه) - شکایت درباره خلافت و بیعت کردن مردم با علی علیه السلام ..... ۳۵
- خطبه ۴: اندرز به مردم ..... ۳۹
- خطبه ۵: پرهیز از اختلاف - اخلاق و علم امام علیه السلام ..... ۴۱
- خطبه ۶: هشدار به رهبران مذهبی ..... ۴۳
- خطبه ۷: مذمت شیطان‌های انسان‌نما ..... ۴۳
- خطبه ۸: باید دلیل روشنی اقامه کند ..... ۴۳
- خطبه ۹: گفتار بی عمل ..... ۴۵
- خطبه ۱۰: جنگ جمل و نتیجه آن ..... ۴۵
- خطبه ۱۱: اصول مهم جنگی ..... ۴۵
- خطبه ۱۲: نیت و پاداش عمل ..... ۴۵

- خطبة ۱۳: در مذمت جمعی از اهل بصره ..... ۴۷
- خطبة ۱۴: پایان جنگ جمل ..... ۴۷
- خطبة ۱۵: بازگرداندن عطایایی که عثمان بی جهت به افراد بخشیده بود ..... ۴۹
- خطبة ۱۶: سخنی به هنگام بیعت مردم ..... ۴۹
- خطبة ۱۷: کسانی که بدون لیاقت، متصدی منصبی می شوند ..... ۵۱
- خطبة ۱۸: در نکوهش اختلاف در فتوا ..... ۵۳
- خطبة ۱۹: در نکوهش اشعث بن قیس منافق و نقشه های شیطانی امثال او ..... ۵۵
- خطبة ۲۰: خواب غفلت ..... ۵۷
- خطبة ۲۱: پند و حکمت ..... ۵۷
- خطبة ۲۲: پس از اطلاع از وضع پیمان شکنان ..... ۵۷
- خطبة ۲۳: سفارش فقیران به زهد و ثروتمندان به محبت و پیوند با خویشاوندان ..... ۵۹
- خطبة ۲۴: پیکار با مخالفان ..... ۶۳
- خطبة ۲۵: توبیخ اصحاب به خاطر سستی ..... ۶۳
- خطبة ۲۶: سخن از جاهلیت و اشاره به زندگی ننگین عمرو عاص ..... ۶۵
- خطبة ۲۷: فضیلت جهاد و عوامل شکست ..... ۶۵
- خطبة ۲۸: یازده تذکر ..... ۶۹
- خطبة ۲۹: توبیخ اصحاب پس از حمله ضحاک بن قیس به کاروان حج ..... ۷۳
- خطبة ۳۰: تحلیلی درباره قتل عثمان ..... ۷۳
- خطبة ۳۱: روانکاوی طلحه و زبیر ..... ۷۵
- خطبة ۳۲: وصف ستمگری زمان و تقسیم مردم و سخن درباره زهد در دنیا ..... ۷۵
- خطبة ۳۳: ارزش کفش - نتایج بعثت پیامبر ﷺ - فضیلت و برتری علی علیه السلام - سرزنش خوارج ..... ۷۹
- خطبة ۳۴: بسیج مردم به سوی شامیان - از سرزنش شما خسته شده ام - طریق عدالت ..... ۸۱
- خطبة ۳۵: پس از پایان گرفتن جریان حکمین ..... ۸۳
- خطبة ۳۶: در تهدید خوارج ..... ۸۳
- خطبة ۳۷: روحیات امام بعد از واقعه نهروان ..... ۸۵
- خطبة ۳۸: معنای شبهه ..... ۸۵
- خطبة ۳۹: هر چه شما را دعوت می کنم اجابت نمی کنید! ..... ۸۷
- خطبة ۴۰: فرمانی جز فرمان خدا نیست! ..... ۸۷
- خطبة ۴۱: نهی از پیمان شکنی ..... ۸۹
- خطبة ۴۲: نهی از پیروی هوای نفس و آرزوهای طولانی ..... ۸۹
- خطبة ۴۳: دلیل نپذیرفتن جنگ با شامیان ..... ۹۱
- خطبة ۴۴: بازتاب عمل مصقلة بن هبیره شیبانی ..... ۹۱
- خطبة ۴۵: فنا بر پیشانی دنیا نوشته شده! ..... ۹۳

- خطبة ۴۶: خداوندا! از رنج سفر به تو پناه می برم! ..... ۹۳
- خطبة ۴۷: درباره کوفه ..... ۹۵
- خطبة ۴۸: در مسیر حرکت به سمت شام ..... ۹۵
- خطبة ۴۹: قسمتی از صفات خداوند و علم بی پایان او ..... ۹۷
- خطبة ۵۰: فتنه هایی که سبب ویرانی جامعه می شوند ..... ۹۷
- خطبة ۵۱: فرمان به آزادکردن فرات ..... ۹۹
- خطبة ۵۲: ترک دنیاپرستی و پاداش پارسایان ..... ۹۹
- خطبة ۵۳: اوصاف قربانی در منا ..... ۱۰۱
- خطبة ۵۴: سرانجام راه یا جنگ یا کفر؟! ..... ۱۰۱
- خطبة ۵۵: هنگامی که یاران از تأخیر فرمان جنگ صفین ناراحت بودند ..... ۱۰۳
- خطبة ۵۶: اصحاب رسول الله ﷺ ..... ۱۰۳
- خطبة ۵۷: پیشگویی از آینده شوم! ..... ۱۰۵
- خطبة ۵۸: خطاب به خوارج هنگام مسأله حکمیت ..... ۱۰۵
- خطبة ۵۹: هنگام تصمیم برای جنگیدن با خوارج ..... ۱۰۷
- خطبة ۶۰: هنگام کشته شدن خوارج نهروان ..... ۱۰۷
- خطبة ۶۱: خوارج ..... ۱۰۷
- خطبة ۶۲: هنگام تهدید امام به قتل و ترور ..... ۱۰۹
- خطبة ۶۳: تحذیر از فتنه و فریب دنیا ..... ۱۰۹
- خطبة ۶۴: دعوت به انجام اعمال صالح ..... ۱۰۹
- خطبة ۶۵: علم خداوند ..... ۱۱۱
- خطبة ۶۶: آداب و فنون جنگ ..... ۱۱۳
- خطبة ۶۷: استدلال امام بر خلافت خود پس از شنیدن سخن مهاجر و انصار در سقیفه ..... ۱۱۳
- خطبة ۶۸: پس از آن که حکومت مصر را به محمد بن ابی بکر بخشید ..... ۱۱۵
- خطبة ۶۹: ملامت و توبیخ بعضی از یاران ..... ۱۱۵
- خطبة ۷۰: در سحرگاه روزی که در آن ضربت خورد ..... ۱۱۵
- خطبة ۷۱: نکوهش جمعی از اهل عراق ..... ۱۱۷
- خطبة ۷۲: دعا برای پیامبر ﷺ ..... ۱۱۷
- خطبة ۷۳: سخن امام علیؑ به مروان بن حکم در بصره ..... ۱۱۹
- خطبة ۷۴: به هنگام بیعت مردم با عثمان ..... ۱۱۹
- خطبة ۷۵: هنگامی که بنی امیه امام را به قتل عثمان متهم ساخت ..... ۱۲۱
- خطبة ۷۶: تشویق و تحریک مردم به عمل صالح ..... ۱۲۱
- خطبة ۷۷: هنگامی که بنی امیه حق امام علیؑ را دریغ داشت ..... ۱۲۱
- خطبة ۷۸: چگونگی راز و نیاز امام علیؑ ..... ۱۲۳

- خطبه ۷۹: علم نجوم و پیشگویی به وسیله ستارگان ..... ۱۲۳
- خطبه ۸۰: پس از جنگ «جمل» در نکوهش (بعضی از) زنان ..... ۱۲۵
- خطبه ۸۱: حقیقت زهد ..... ۱۲۵
- خطبه ۸۲: نکوهش دنیا ..... ۱۲۵
- خطبه ۸۳: خطبه غزاء ..... ۱۲۷
- خطبه ۸۴: درباره «عمر و بن عاص» ..... ۱۳۷
- خطبه ۸۵: هشت صفت از صفات جلال خداوند ..... ۱۳۷
- خطبه ۸۶: تقوا - توصیف خداوند - مشورت ..... ۱۳۹
- خطبه ۸۷: صفات پرهیزکاران و فاسقان - عالم نمایان - عترت پیامبر ﷺ ..... ۱۴۱
- خطبه ۸۸: اسباب هلاکت ملت ها ..... ۱۴۵
- خطبه ۸۹: چگونگی ظهور پیغمبر اکرم ﷺ و انجام رسالت های او ..... ۱۴۷
- خطبه ۹۰: ازلی بودن خداوند - عظمت مخلوقات - اندرز به مردم ..... ۱۴۷
- خطبه ۹۱: خطبه اشباح ..... ۱۴۹
- خطبه ۹۲: هنگام بیعت مردم ..... ۱۶۵
- خطبه ۹۳: علوم امام - فتنه بنی امیه ..... ۱۶۵
- خطبه ۹۴: صفات خداوند و پیامبران - فضیلت رسول خدا ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام - موعظه مردم ..... ۱۶۹
- خطبه ۹۵: فضیلت پیامبر ﷺ ..... ۱۷۱
- خطبه ۹۶: توصیف خداوند - فضایل نبی اکرم ﷺ ..... ۱۷۱
- خطبه ۹۷: مقایسه یاران امام علی با یاران رسول خدا ﷺ ..... ۱۷۱
- خطبه ۹۸: ظلم بنی امیه ..... ۱۷۵
- خطبه ۹۹: زهد در دنیا ..... ۱۷۵
- خطبه ۱۰۰: فضایل پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام ..... ۱۷۷
- خطبه ۱۰۱: قسمتی از حوادث آینده ..... ۱۷۹
- خطبه ۱۰۲: حوادث قیامت - روز رستاخیز - آینده مردم ..... ۱۸۱
- خطبه ۱۰۳: ترک دنیاپرستی ..... ۱۸۱
- خطبه ۱۰۴: ره آورد بعثت پیامبر ﷺ ..... ۱۸۱
- خطبه ۱۰۵: صفات پیامبر اسلام ﷺ - تهدید بنی امیه - موعظه مردم ..... ۱۸۵
- خطبه ۱۰۶: مزایای اسلام - فضایل پیامبر ﷺ - سرزنش یاران ..... ۱۸۷
- خطبه ۱۰۷: در یکی از روزهای جنگ صفین ..... ۱۹۱
- خطبه ۱۰۸: خبر از وقایع و حوادث مهم آینده ..... ۱۹۱
- خطبه ۱۰۹: قدرت خداوند و عظمت او - مسئله رستاخیز و قیامت ..... ۱۹۵
- خطبه ۱۱۰: ارکان اسلام ..... ۲۰۱
- خطبه ۱۱۱: نکوهش دنیاپرستی ..... ۲۰۳



- خطبه ۱۱۲: فرشته مرگ و قبض روح توسط او - ناتوانی بندگان از وصف خدا ..... ۲۰۷
- خطبه ۱۱۳: نکوهش دنیاپرستی ..... ۲۰۷
- خطبه ۱۱۴: اندرزهای مهم به مردم ..... ۲۰۹
- خطبه ۱۱۵: دعای طلب باران ..... ۲۱۳
- خطبه ۱۱۶: نصیحت یاران ..... ۲۱۵
- خطبه ۱۱۷: سرزنش بخیلان در مال و جان ..... ۲۱۷
- خطبه ۱۱۸: یاران شایسته ..... ۲۱۷
- خطبه ۱۱۹: تشویق به جهاد ..... ۲۱۷
- خطبه ۱۲۰: فضایل امام - اندرز به مردم ..... ۲۱۹
- خطبه ۱۲۱: پس از «لیلة الهیر» ..... ۲۲۱
- خطبه ۱۲۲: سخن با خوارج ..... ۲۲۳
- خطبه ۱۲۳: سخنان امام ع در میدان نبرد صفین ..... ۲۲۵
- خطبه ۱۲۴: تشویق یاران به جهاد ..... ۲۲۵
- خطبه ۱۲۵: مسئله حکمیت ..... ۲۲۷
- خطبه ۱۲۶: هنگام ایراد گرفتن به او در رعایت مساوات در عطایای بیت‌المال ..... ۲۲۹
- خطبه ۱۲۷: احکام دین - رفع اشتباهات خوارج ..... ۲۳۱
- خطبه ۱۲۸: پیشگویی از حوادث شهر بصره ..... ۲۳۳
- خطبه ۱۲۹: رعایت عدالت در پیمان‌ها و وزن ..... ۲۳۵
- خطبه ۱۳۰: نصیحت به ابوذر هنگام تبعید به ریذه ..... ۲۳۵
- خطبه ۱۳۱: تشریح صفات یک پیشوای دادگر ..... ۲۳۷
- خطبه ۱۳۲: تشویق به بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا - پند و اندرز به مردم ..... ۲۳۹
- خطبه ۱۳۳: عظمت پروردگار - قرآن - رسول خدا ص - اندرز به مردم ..... ۲۳۹
- خطبه ۱۳۴: در پاسخ عمر به هنگام مشورت برای رفتن به جنگ رومیان ..... ۲۴۳
- خطبه ۱۳۵: پاسخ به مغیره بن احنس ..... ۲۴۳
- خطبه ۱۳۶: بیعت ..... ۲۴۳
- خطبه ۱۳۷: بیعت طلحه و زبیر ..... ۲۴۵
- خطبه ۱۳۸: پیشگویی حوادث مهم آینده ..... ۲۴۷
- خطبه ۱۳۹: سخن امام ع هنگام تشکیل شورای انتخاب خلیفه ..... ۲۴۷
- خطبه ۱۴۰: نهی مردم از غیبت کردن ..... ۲۴۹
- خطبه ۱۴۱: نهی از شنیدن غیبت - راه شناخت حق و باطل ..... ۲۴۹
- خطبه ۱۴۲: موارد کارهای نیک ..... ۲۵۱
- خطبه ۱۴۳: طلب باران ..... ۲۵۱
- خطبه ۱۴۴: بعثت پیامبران - برتری اهل بیت پیامبر ص - هشدار به گمراهان ..... ۲۵۳

- خطبه ۱۴۵: دنیای فانی - نکوهش از بدعت ..... ۲۵۵
- خطبه ۱۴۶: مشورت عمر بن خطاب با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و پاسخ او ..... ۲۵۷
- خطبه ۱۴۷: هدف از بعثت پیامبر - دورنمای آینده - اندرز به مردم ..... ۲۵۹
- خطبه ۱۴۸: اهل بصره و طلحه و زبیر ..... ۲۶۱
- خطبه ۱۴۹: سخنان امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پیش از فرارسیدن مرگش ..... ۲۶۳
- خطبه ۱۵۰: پیشگویی حوادث آینده - توصیف گروهی از اهل ضلال ..... ۲۶۳
- خطبه ۱۵۱: خدا و پیامبرش - از فتنه‌ها برحذر باشید ..... ۲۶۵
- خطبه ۱۵۲: صفات خداوند - پیشوایان دین ..... ۲۶۹
- خطبه ۱۵۳: صفت گمراهان - صفت غافلان - اندرز به مردم ..... ۲۷۱
- خطبه ۱۵۴: فضایل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ..... ۲۷۳
- خطبه ۱۵۵: شگفتی‌های آفرینش خفّاش ..... ۲۷۵
- خطبه ۱۵۶: خطاب به اهل بصره - توصیف ایمان - حال مردگان در قیامت - فتنه ..... ۲۷۷
- خطبه ۱۵۷: تشویق به تقوا ..... ۲۸۱
- خطبه ۱۵۸: فضایل پیامبر و عظمت قرآن - دولت بنی امیه ..... ۲۸۳
- خطبه ۱۵۹: رفتار نیک امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با رعایا ..... ۲۸۵
- خطبه ۱۶۰: صفات خدا - امید به خدا - صفات پیامبر خدا - ساده زیستی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، داود عَلَيْهِ السَّلَامُ، عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۲۸۵
- خطبه ۱۶۱: فضایل پیامبر و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و پیروان مکتبش - نصیحت به تقوا ..... ۲۹۱
- خطبه ۱۶۲: در پاسخ بعضی از یارانش از طایفه بنی اسد ..... ۲۹۳
- خطبه ۱۶۳: صفات خدا - آفرینش مخلوقات ..... ۲۹۵
- خطبه ۱۶۴: سخنان امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با عثمان ..... ۲۹۷
- خطبه ۱۶۵: شگفتی‌های آفرینش پرندگان، طاووس، جانداران کوچک - اوصاف بهشت ..... ۲۹۹
- خطبه ۱۶۶: احترام متقابل - تشویق به مهربانی - سرنوشت بنی امیه - مردم آخرالزمان ..... ۳۰۵
- خطبه ۱۶۷: سخنانی که در آغاز خلافتش ایراد فرموده ..... ۳۰۷
- خطبه ۱۶۸: پاسخ به پیشنهاد کيفردادن قاتلان عثمان ..... ۳۰۹
- خطبه ۱۶۹: هنگام حرکت اصحاب جمل به سوی بصره ..... ۳۱۱
- خطبه ۱۷۰: وجوب پیروی از حق به هنگام قیام حجت ..... ۳۱۱
- خطبه ۱۷۱: هنگام تصمیم به مبارزه بالشکر معاویه در صفین ..... ۳۱۳
- خطبه ۱۷۲: ستایش خدا - روز شورا - شکایت از قریش - شکایت از برپاکندگان جنگ جمل ..... ۳۱۵
- خطبه ۱۷۳: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سزاوارترین کس برای خلافت - دنیاپرستی ..... ۳۱۷
- خطبه ۱۷۴: به هنگام آگاهی از خروج طلحه و زبیر ..... ۳۱۹
- خطبه ۱۷۵: نزدیک بودن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۳۱۹
- خطبه ۱۷۶: اندرز به مردم - فضایل قرآن - نهی از بدعتها ..... ۳۲۱

خطبه ۱۷۷: ماجرای حکمین .....	۳۲۷
خطبه ۱۷۸: وحدانیت خدا - پرهیز از دنیاگرایی .....	۳۲۹
خطبه ۱۷۹: در پاسخ پرسش ذعلب یمانی از امام <small>علیه السلام</small> که آیا پروردگار رادیده‌ای؟ .....	۳۳۱
خطبه ۱۸۰: در نکوهش کوفیان .....	۳۳۱
خطبه ۱۸۱: درباره سپاه کوفه .....	۳۳۳
خطبه ۱۸۲: ستایش خدا - یکتائیش - باز هم ستایش او - سفارش به تقوا - درباره مهدی (عج) .....	۳۳۳
خطبه ۱۸۳: خداوند بزرگ - فضایل قرآن - توصیه به پرهیزکاری .....	۳۴۱
خطبه ۱۸۴: در پاسخ برج بن مسهر طائی که از خوارج بود .....	۳۴۵
خطبه ۱۸۵: ستایش خداوند متعال - پیامبر بزرگ - اسرار آفرینش بعضی از جانداران .....	۳۴۵
خطبه ۱۸۶: توحید .....	۳۴۹
خطبه ۱۸۷: حوادث آخر الزمان .....	۳۵۵
خطبه ۱۸۸: توصیه به مردم .....	۳۵۷
خطبه ۱۸۹: اقسام ایمان - وجوب هجرت .....	۳۵۹
خطبه ۱۹۰: ستایش خداوند - پیامبر راستین - اندرز به تقوا .....	۳۵۹
خطبه ۱۹۱: حمد خداوند - ستایش پیامبر خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> - توصیه به رعایت زهد و تقوا .....	۳۶۳
خطبه ۱۹۲: خطبه قاصعه .....	۳۶۷
خطبه ۱۹۳: خطبه همّام (شرح صفات و روحیات پرهیزکاران) .....	۳۸۷
خطبه ۱۹۴: توصیف منافقان .....	۳۹۳
خطبه ۱۹۵: ستایش خداوند و پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small> - نصیحت مردم .....	۳۹۵
خطبه ۱۹۶: بعثت پیامبر - پند و اندرز .....	۳۹۷
خطبه ۱۹۷: فضایل و لزوم اطاعت از امام <small>علیه السلام</small> .....	۳۹۹
خطبه ۱۹۸: احاطه علم خداوند - تشویق به تقوا - برتری اسلام و قرآن .....	۳۹۹
خطبه ۱۹۹: توصیه به یاران - زکات - ادای امانت - علم خداوند .....	۴۰۵
خطبه ۲۰۰: عوام فریبی معاویه .....	۴۰۷
خطبه ۲۰۱: توصیه به انتخاب راه روشن .....	۴۰۷
خطبه ۲۰۲: به هنگام دفن حضرت فاطمه <small>علیه السلام</small> .....	۴۰۹
خطبه ۲۰۳: زهد در دنیا و تشویق به آخرت .....	۴۰۹
خطبه ۲۰۴: خطاب به اصحاب .....	۴۱۱
خطبه ۲۰۵: در پاسخ اعتراض طلحه و زبیر که چرا با آنها مشورت نمی‌کند .....	۴۱۱
خطبه ۲۰۶: هنگامی که شنید عده‌ای از اصحابش شامیان را دشنام می‌دهند .....	۴۱۳
خطبه ۲۰۷: هنگامی که مشاهده کرد فرزندش امام حسن <small>علیه السلام</small> برای جنگ شتاب دارد .....	۴۱۵
خطبه ۲۰۸: هنگام اضطراب و شورش اصحاب در مورد حکمیت .....	۴۱۵
خطبه ۲۰۹: هنگام مشاهده خانه وسیع یکی از یارانش .....	۴۱۵

- خطبه ۲۱۰: در پاسخ کسی که از او درباره احادیث بدعت زا پرسش کرد. ۴۱۷
- خطبه ۲۱۱: شگفتی جهان آفرینش ..... ۴۲۱
- خطبه ۲۱۲: بسیج برای جهاد با شامیان ..... ۴۲۱
- خطبه ۲۱۳: مجد و عظمت خداوند - ویژگی های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۴۲۳
- خطبه ۲۱۴: صفات درونی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اوصاف دانشمندان - پند و اندرز به تقوا ..... ۴۲۳
- خطبه ۲۱۵: دعا ..... ۴۲۵
- خطبه ۲۱۶: در صفین ایراد فرمود ..... ۴۲۷
- خطبه ۲۱۷: شکایت از قریش ..... ۴۳۱
- خطبه ۲۱۸: درباره کسانی که برای جنگ با امام عَلَيْهِ السَّلَام به سوی بصره حرکت کردند ..... ۴۳۱
- خطبه ۲۱۹: به هنگام عبور از کنار کشته «طلحة بن عبدالله» ..... ۴۳۳
- خطبه ۲۲۰: اوصاف پوینده راه خدا ..... ۴۳۳
- خطبه ۲۲۱: هنگام تلاوت آیات «الْهَذَا كُمُ التَّكَاثُرُ \* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» ..... ۴۳۳
- خطبه ۲۲۲: هنگام تلاوت آیات «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ» ..... ۴۳۹
- خطبه ۲۲۳: هنگام تلاوت آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» ..... ۴۴۱
- خطبه ۲۲۴: تبری از ظلم و ستم - داستان آهن تفتیده و برادرش عقیل ..... ۴۴۳
- خطبه ۲۲۵: یاری خواستن از خدا برای بی نیازی ..... ۴۴۵
- خطبه ۲۲۶: دل بسته نبودن به دنیا ..... ۴۴۷
- خطبه ۲۲۷: دعای امام از خداوند که تقاضای هدایت به خیر و صلاح می کند ..... ۴۴۹
- خطبه ۲۲۸: اوصاف مالک اشتر ..... ۴۴۹
- خطبه ۲۲۹: درباره بیعت مردم با او در امر خلافت ..... ۴۴۹
- خطبه ۲۳۰: درباره مسائل گوناگون ..... ۴۵۱
- خطبه ۲۳۱: هنگام حرکت به سوی بصره ..... ۴۵۳
- خطبه ۲۳۲: در پاسخ درخواست «عبدالله زمعه» ..... ۴۵۳
- خطبه ۲۳۳: فضایل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و وضع نابسامان مردم ..... ۴۵۵
- خطبه ۲۳۴: تفاوت های مردم ..... ۴۵۵
- خطبه ۲۳۵: به هنگام غسل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۴۵۷
- خطبه ۲۳۶: حوادث بعد از هجرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۴۵۷
- خطبه ۲۳۷: استفاده از فرصت ها ..... ۴۵۷
- خطبه ۲۳۸: حکمین و نکوهش شامیان ..... ۴۵۹
- خطبه ۲۳۹: فضایل و جایگاه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ..... ۴۵۹
- خطبه ۲۴۰: پاسخ امام به عبدالله ابن عباس ..... ۴۶۱
- خطبه ۲۴۱: تشویق به جهاد ..... ۴۶۱

## برگزیده‌ای از نامه‌ها، عهدنامه‌ها و وصیت‌نامه‌های مولا علی علیه السلام / ۴۶۳

۱. نامه امام علیه السلام به اهل کوفه به هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره ..... ۴۶۳
۲. نامه امام علیه السلام بعد از فتح بصره ..... ۴۶۳
۳. نامه امام علیه السلام به شریح بن حارث، قاضی آن حضرت در کوفه ..... ۴۶۵
۴. نامه امام علیه السلام به بعضی از سران سپاهش ..... ۴۶۷
۵. نامه امام علیه السلام به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان ..... ۴۶۷
۶. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۴۶۷
۷. بخشی از نامه دیگر امام علیه السلام به معاویه ..... ۴۶۹
۸. نامه امام علیه السلام به جریر بن عبدالله بجلّی ..... ۴۶۹
۹. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۴۶۹
۱۰. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۴۷۱
۱۱. سفارش امام علیه السلام به سپاهیان ..... ۴۷۳
۱۲. سفارش امام علیه السلام به معقل بن قیس ریاحی ..... ۴۷۵
۱۳. نامه امام علیه السلام به دو نفر از سران سپاهش ..... ۴۷۵
۱۴. سفارش امام علیه السلام به لشکرش ..... ۴۷۵
۱۵. دعای امام علیه السلام به هنگام روبرو شدن با دشمن ..... ۴۷۷
۱۶. سخن امام علیه السلام به یارانش هنگام جنگ ..... ۴۷۷
۱۷. نامه امام علیه السلام در پاسخ به نامه معاویه ..... ۴۷۹
۱۸. نامه امام علیه السلام به عبدالله بن عباس، فرماندار بصره ..... ۴۷۹
۱۹. نامه امام علیه السلام به یکی از فرماندهانش ..... ۴۸۱
۲۰. نامه امام علیه السلام به زیاد بن ابیه، فرماندار بصره ..... ۴۸۱
۲۱. نامه امام علیه السلام به زیاد ..... ۴۸۳
۲۲. نامه امام علیه السلام به عبدالله بن عباس ..... ۴۸۳
۲۳. وصیت امام علیه السلام پس از ضربت ابن ملجم ..... ۴۸۳
۲۴. از وصیت‌های امام علیه السلام درباره اموالش ..... ۴۸۵
۲۵. از سفارش‌های امام علیه السلام به مأموران جمع‌آوری زکات ..... ۴۸۷
۲۶. سفارش امام علیه السلام به یکی از مأموران گردآوری زکات ..... ۴۸۹
۲۷. از عهدنامه‌های امام علیه السلام به محمد بن ابی بکر ..... ۴۹۱
۲۸. نامه امام علیه السلام در پاسخ معاویه ..... ۴۹۳
۲۹. نامه امام علیه السلام به اهل بصره ..... ۴۹۹
۳۰. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۴۹۹
۳۱. وصیت امام علیه السلام به امام حسن علیه السلام هنگام بازگشت از صفین ..... ۵۰۱
۳۲. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۵۱۹

۳۳. نامه امام علیه السلام به قثم بن عباس، فرماندار مکه ..... ۵۱۹
۳۴. نامه امام علیه السلام به محمد بن ابی بکر ..... ۵۲۱
۳۵. نامه امام علیه السلام به عبدالله بن عباس بعد از شهادت محمد بن ابی بکر ..... ۵۲۱
۳۶. نامه امام علیه السلام به برادرش عقیل بن ابی طالب ..... ۵۲۳
۳۷. نامه امام علیه السلام در پاسخ به معاویه ..... ۵۲۵
۳۸. نامه امام علیه السلام به مردم مصر ..... ۵۲۵
۳۹. نامه امام علیه السلام به عمرو و عاص ..... ۵۲۷
۴۰. نامه امام علیه السلام به یکی از فرمانداران ..... ۵۲۷
۴۱. نامه امام علیه السلام به یکی از فرمانداران ..... ۵۲۷
۴۲. نامه امام علیه السلام به عمر بن ابی سلمه مخزومی، فرماندار بحرین ..... ۵۳۱
۴۳. نامه امام علیه السلام به مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار بخشی از فارس ..... ۵۳۱
۴۴. نامه امام علیه السلام به زیاد بن ابیه ..... ۵۳۳
۴۵. نامه امام علیه السلام به عثمان بن حنیف انصاری، فرماندار بصره ..... ۵۳۳
۴۶. نامه امام علیه السلام به یکی از فرمانداران ..... ۵۳۹
۴۷. وصیت امام علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیهم السلام هنگامی که ابن ملجم ملعون حضرت را ضربه زد ..... ۵۳۹
۴۸. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۵۴۱
۴۹. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۵۴۳
۵۰. نامه امام علیه السلام به سران سپاه ..... ۵۴۳
۵۱. نامه امام علیه السلام به کارگزاران خراج و بیت المال ..... ۵۴۵
۵۲. نامه امام علیه السلام به فرمانداران شهرها، آداب و اوقات نماز ..... ۵۴۷
۵۳. فرمان امام علیه السلام به مالک اشتر ..... ۵۴۷
۵۴. نامه امام علیه السلام به طلحه و زبیر ..... ۵۷۱
۵۵. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۵۷۳
۵۶. نامه امام علیه السلام به شریح بن هانی ..... ۵۷۳
۵۷. نامه امام علیه السلام به اهل کوفه ..... ۵۷۵
۵۸. نامه امام علیه السلام به مردم شهرها در بیان ماجرای صفین ..... ۵۷۵
۵۹. نامه امام علیه السلام به اسود بن قطبه، رئیس سپاه حلوان ..... ۵۷۷
۶۰. نامه امام علیه السلام به فرمانداران شهرهایی که لشکر اسلام از آن‌ها عبور می‌کرد ..... ۵۷۷
۶۱. نامه امام علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی، فرماندار «هیت» ..... ۵۷۹
۶۲. نامه امام علیه السلام به اهل مصر ..... ۵۷۹
۶۳. نامه امام علیه السلام به ابوموسیٰ اشعری، فرماندار کوفه ..... ۵۸۱
۶۴. نامه امام علیه السلام در پاسخ معاویه ..... ۵۸۳
۶۵. نامه امام علیه السلام به معاویه ..... ۵۸۵

۵۸۷	۶۶. نامه امام <small>علیه السلام</small> به عبدالله بن عباس
۵۸۷	۶۷. نامه امام <small>علیه السلام</small> به قثم بن العباس، فرماندار مکه
۵۸۹	۶۸. نامه امام <small>علیه السلام</small> به سلمان فارسی
۵۸۹	۶۹. نامه امام <small>علیه السلام</small> به حارث همدانی
۵۹۳	۷۰. نامه امام <small>علیه السلام</small> به سهل بن حنیف انصاری، فرماندار مدینه
۵۹۳	۷۱. نامه امام <small>علیه السلام</small> به منذر بن جارود عبدی
۵۹۵	۷۲. نامه امام <small>علیه السلام</small> به عبدالله بن عباس
۵۹۵	۷۳. نامه امام <small>علیه السلام</small> به معاویه
۵۹۷	۷۴. عهدنامه امام <small>علیه السلام</small> بین قبیلهٔ ربیعہ و یمن
۵۹۷	۷۵. نامه امام <small>علیه السلام</small> به معاویه در آغاز بیعت مردم با حضرت
۵۹۹	۷۶. سفارش امام <small>علیه السلام</small> به عبدالله بن عباس هنگامی که وی را فرماندار بصره نمود
۵۹۹	۷۷. سفارش امام <small>علیه السلام</small> به عبدالله بن عباس هنگامی که وی را برای گفتگو نزد خوارج فرستاد
۵۹۹	۷۸. نامه امام <small>علیه السلام</small> به ابوموسیٰ اشعری
۶۰۱	۷۹. نامه امام <small>علیه السلام</small> به فرماندهان لشکر هنگامی که خلافت را بدست گرفت

### گزیده‌ای از سخنان حکمت‌آمیز امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام / ۶۰۳

۷۱۳	فهرست آیات
۷۱۵	فهرست اشخاص
۷۱۹	فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق
۷۲۱	فهرست مکان‌ها
۷۲۳	فهرست موضوعات

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پیشگفتار

### جاذبه‌های نهج البلاغه

سخن از نهج البلاغه و برتری آن، پس از قرآن و سخنان پیامبر ﷺ بر سایر گفته‌ها و اندیشه‌ها، سخنی است در ردیف توضیح و اصحات، و موضوعی است که هیچ محقق اسلامی و غیر اسلامی، در شرایط کنونی، خود را نیازمند به بحث درباره آن نمی‌بیند.

کشش و جاذبه نیرومند خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار علی علیه السلام - که سید رضی (ره)<sup>۱</sup> در نهج البلاغه جمع‌آوری کرده است - کاملاً محسوس و قابل لمس می‌باشد.

مهم این است که بدانیم چرا و به چه دلیل نهج البلاغه چنین کششی دارد که ارواح قلوب را به تسخیر خود در می‌آورد، تا آن جا که آشنایی با این کتاب، مسیر فکر و زندگی جمعی را دگرگون ساخته و فصل نوینی از حیات و زندگی آمیخته با آگاهی وسیع و احساس مسولیت، و جذبه لطیف عرفانی برای آنها فراهم ساخته است.

این موضوع دلایل زنده‌ای دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. در نهج البلاغه همه‌جا سخن از همدردی با طبقات محروم و ستم‌دیده انسان‌هاست، همه‌جا سخن از مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و بی‌دادگری‌های استثمارگران و طاغوت‌هاست.
۲. نهج البلاغه همه‌جا در مسیر آزادی انسان‌ها از زنجیر اسارت هوی و هوس‌های سرکشی که آنها را به ذلت و بدبختی می‌کشاند، از زنجیر اسارت ستمگران خودکامه، و طبقات مرفه پر توقع، از

---

۱. در سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد در منزل ابواحمد حسین بن موسی (۳۰۴-۴۰۰) از بانویی پاک یعنی «فاطمه» دختر «حسین بن ابی محمد اطروش» کودکی چشم به جهان گشود که او را «محمد» نام نهادند و بعدها به «شریف رضی» ذوالحسین معروف گردید. او در تمام آنچه از نیاکان پاک خود به ارث برده بود نمونه و شخصی ممتاز شد.

مرحوم سید رضی (ره) از محضر اساتید بزرگی همچون «شیخ مفید» و «ابن نباته» و «ابو علی فارسی» استفاده برده است. وی ۲۱ سالگی «نقابت» امارت کاروان‌های حج در مملکت اسلامی و رد مظالم و امور حسبه را به عهده گرفت و در سال ۴۰۳ قمری به دستور بهاء‌الدوله «نقیب‌النقباء» خوانده شد.

قرآن را در مدت کوتاهی پس از آن که سی سال از عمرش گذشته بود، حفظ کرد و در «فقه» و احکام قوی و نیرومند بود. شریف رضی (ره) در ششم محرم سال ۴۰۶ هجری از جهان چشم بریست. هنگام وفاتش شخصیت‌های مهم از هر طبقه پیاده و پابره‌نه در منزل او حاضر شدند و در خانه‌اش که در محله کرخ قرار داشت، مراسم فوق‌العاده‌ای برگزار شد و پس از مدتی جسد او را به کربلا منتقل و کنار قبر پدرش دفن نمودند و چنان که از تاریخ بر می‌آید، قبر او از آغاز در حائر مقدس امام حسین علیه السلام معروف و مشهور بوده است.



زنجیر اسارت جهل و بی‌خبری، گام بر می‌دارد، و از هر فرصتی برای این هدف استفاده می‌کند، و هشدار می‌دهد که هر جا نعمت‌های فراوانی روی هم انباشته شده، حقوق از دست رفته‌ای در کنار آن به چشم می‌خورد.

۳. جذبه‌های عرفانی نهج‌البلاغه به حدی است که ارواح تشنه را با زلال خود آن چنان سیراب و مست می‌کند که نشئه شراب طهورش از تمام ذرات وجود آدمی آشکار می‌گردد.

۴. در هر میدانی که گام می‌نهد چنان حق سخن را ادا می‌کند و دقایق را مو به مو شرح می‌دهد که گویی گوینده این سخن تمامی عمر را، به بحث و بررسی روی همین موضوع اختصاص داده و نه غیر از آن.

۵. اضافه بر همه اینها ادبیات فوق‌العاده قوی و فصیح و بلیغ جذبه آن را دوچندان ساخته است.

آیا به راستی این صحنه‌های مختلف نهج‌البلاغه که هر کدام در نوع خود کم‌نظیر یا بی‌نظیر است از اعجاب‌انگیزترین ویژگی‌های این کتاب بزرگ محسوب نمی‌شود؟!

### چرا از نهج‌البلاغه دوریم؟

ما که چنین گنجی در خانه داریم، چرا تهیدستیم؟ ما که چنین چشمه زلال، گوارا و جوشنده‌ای در دسترس داریم، چرا تشنه‌ایم؟ ما که دارای این میراث بزرگ اسلامی هستیم، چرا دست به سوی دیگران دراز می‌کنیم؟ همه این پرسش‌ها جوابی جز این ندارد که نهج‌البلاغه را نشناخته‌ایم و بر ارزش واقعی این مجموعه بزرگ واقف نگشته‌ایم.

هدف از نشر این کتاب این بوده که گامی - هرچند کوچک - برای کم کردن این فاصله برداشته شود و همه فارسی‌زبانان - به خصوص نسل جوان - بتوانند بیش از پیش با این اثر بزرگ اسلامی آشنا شوند؛ از زلال جان‌پرورش سیراب گردند و راه زندگی را بیابند و مفاهیم و ارزش‌های اسلامی را بهتر ارزیابی کنند.

این کتاب که با تلاش و زحمت پیگیر جناب حجت‌الاسلام آقای مسعود مکارم از شرح نهج‌البلاغه امیرمؤمنان (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام) اقتباس گردیده، روشی جالب و روان و دور از تعقید و پیچیدگی ترجمه خطبه‌ها و سایر گفته‌های امیرمؤمنان علیه السلام در آن منعکس شده است، نه آن چنان محدود و مقید که به صورت ترجمه کلمه به کلمه درآید و نه آن چنان آزاد که محتوای کلام امام علیه السلام را منعکس نسازد.

امیدواریم این گام کوچک در راه شناخت اسلام و شناخت مکتب انسان‌ساز علی علیه السلام از همه ما پذیرفته شود و برای همگان مفید و نافع باشد!

ناصر مکارم شیرازی

## ترجمه‌ای روان و جامع از نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه گنجینه بزرگ معارف اسلامی، عالی‌ترین درس برای تعلیم و تربیت انسان‌ها، بهترین سرمایه خودسازی و تهذیب نفس و مؤثرترین برنامه برای ساختن جامعه‌ای سالم، پاک و سربلند است. نهج‌البلاغه دریای بیکرانی است از علم و دانش که با مهم‌ترین مسائل زندگی انسان در تمام ابعاد وجودی‌اش سر و کار دارد، دریایی موج و خروشان که گوهرهایش را با امواج خویش به ساحل می‌ریزد تا ساحل‌نشینان را غرق در انواع مواهب معنوی و مادی کند. سخنان و تحلیل‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج‌البلاغه چنان تازه و ناب است که گویی برای نسل امروز بیان فرموده‌اند.

نهج‌البلاغه گلچینی است از خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات علی علیه السلام که در موقعیت‌های گوناگون بیان فرموده و یا برای افراد مختلفی نوشته و سید رضی در قرن چهارم هجری قمری براساس ذوق ادبی خویش آن را جمع‌آوری نموده است. این کتاب شریف از مشهورترین و معروف‌ترین منابع حدیث شیعه است. بیان و تحلیل وقایع سیاسی، تاریخی، مسائل علمی، اجتماعی، شرح آیات، معارف الهی، فضایل و رذایل اخلاقی، مشاوره، اندرزها، موعظه‌ها، حکمت‌ها و دهها موضوع دیگر از جمله مباحث متنوع این کتاب ارزشمند است که می‌تواند تشنگان معرفت و شناخت را سیراب کند. فصاحت، بلاغت، زیبایی و تأثیر و نفوذ در اعماق جان، از جمله ویژگی‌های کلام حضرت در این کتاب می‌باشد، به‌گونه‌ای که جایگاه آن، پس از قرآن کریم قرار گرفته است. در طول تاریخ اسلام بارها نهج‌البلاغه به فارسی ترجمه و شروح متعددی بر آن نوشته شده و به چاپ رسیده است. کتابی که پیش رو دارید ترجمه‌ای است از نهج‌البلاغه امیرمؤمنان علی علیه السلام، برگرفته از شرح نهج‌البلاغه‌ای که حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همراه جمعی از فضلا و دانشمندان در مجموعه‌ای به نام پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام - محصول بیست سال تلاش

و کوشش - جمع آوری کرده‌اند. ترجمه‌ای است شیوا، ساده، روان و قابل استفاده برای عموم مردم، به دور از هرگونه پیچیدگی و در عین حال جامع و عمیق که برای استفاده راحت‌تر و یافتن موضوعات مورد علاقه با استخراج عناوین کلی و جزئی ضروری و مورد نیاز از متن نهج البلاغه، فهرست موضوعی الفبایی تهیه و در آخر این کتاب افزوده شده است.

امید است که این تحفه‌گران بها بتواند ما را در بهره‌گیری از کلمات دلنشین و روح‌پروری که از اعماق جان بزرگ‌مرد جهان بشریت برخاسته، یاری نماید!

مسعود مکارم

## مقدمه سید رضی (رحمه الله)

### چرا نبع البلاغه را جمع آوری کردم؟

پس از ستایش خداوندی که حمد را بهای نعمتها و پناهگاه از بلاها، و وسیله رسیدن به نعمت و بهشت جاویدان و موجب افزایش احسان و کرمش قرار داده است.

درود بر پیامبر رحمت، و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی بخش امت که ریشه‌های وجودش بزرگواری، و شاخسار آن، شخصیت و عظمت با سابقه؛ و سرچشمه پیدایش وجودش سراسر افتخار، و شجره اصل و نسبش پربرکت و پرثمر بوده است و بر اهل بیتش چراغهای روشنی بخش تاریکیها، و وسیله نجات امتهای و نشانه‌های روشن دین، و مرکز ثقل فضیلت و برتری درود باد. درودی که با فضل و بزرگواری آنها برابری کند و پاداش اعمال آنها قرار گیرد. پاداشی که مناسب با پاکیزگی اصل و فرع آنهاست. درود بر آنها باد تا زمانی که سپیده صبح گریبان شب را می‌شکافد، ستارگان طلوع و غروب می‌کنند.

من در آغاز جوانی و طراوت زندگی دست به تألیف کتابی در «خصایص و ویژگیهای اهل بیت (علیهم السلام)» زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنها بود. انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یادآور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام. پس از جمع آوری خصایص امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مشکلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقیه کتاب بازداشت.

من آن کتاب را باب بندی نموده و به فصل‌های مختلفی تقسیم کرده بودم، در پایان آن فصلی بود که متضمن سخنان جالب امام (علیه السلام)، از سخنان کوتاه در مواعظ، حکم، امثال و آداب نه خطبه‌های طولانی و نه نامه‌های گسترده بود. برخی از دوستان آن را جالب و شگفت‌انگیز از جنبه‌های گوناگون دانستند و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جمیع فنون و بخشهای مختلف از خطبه‌ها، نامه‌ها؛ مواعظ و ادب در آن گرد آید زیرا می‌دانستند این کتاب متضمن شگفتیهای بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گردآوری نگردیده است. چرا که علی (علیه السلام) منشأ فصاحت است و منبع بلاغت و پدیدآورنده آن می‌باشد. مکتوبات بلاغت به وسیله او آشکار گردیده، و قوانین و اصول آن از او گرفته شده، تمام خطبا و سخنرانان به او اقتدا نموده؛ و همه واعظان بلیغ

از سخن او استمداد جسته‌اند. با این همه او همیشه پیشرو است و آنها دنباله رو، او مقدّم است و آنها مؤخّر، زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی و رایحه سخن پیامبر را به همراه دارد.

من خواسته آنها را اجابت کردم و این کار را شروع نمودم، در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است، و بزودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد. منظورم این بود که علاوه بر فضایل بی‌شمار دیگر، بزرگی قدر و شخصیت علی علیه السلام را از این نظر روشن سازم، و او تنها فردی است از میان تمام گذشتگان که به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده، گفتار او اقیانوسی است بی‌کرانه، که سخن هیچ بلیغی به پای آن نمی‌رسد.

من خواستم در این مورد در افتخار به امام به قول شاعر معروف «فرزدق» متمثل شوم که: در مورد افتخار به پدران خود به شخصی به نام «جریر» خطاب می‌کند:

اَوَّلِيكَ اَبَائِي فَجَنِّي بِمِثْلِهِمْ      اِذَا جَمَعْتُنَا يَا جَرِيرُ الْمَجَامِعُ

«ای جریر! اینها پدران و نیاکان من هستند اگر می‌توانی در آن هنگام که در مجمعی گرد آمدیم همانند آنها را برای خود برشمار». دیدم سخنان حضرت بر مدار سه اصل می‌چرخد:

نخست خطبه‌ها و اوامر؛ دوم نامه‌ها و رسائل و سوم کلمات حکمت‌آمیز و مواعظ.

من با توفیق الهی تصمیم گرفتم ابتدا خطبه‌ها، پس از آن نامه‌ها، و سپس کلمات حکمت‌آمیز جالب آن حضرت را جمع کنم؛ به هر کدام بابی اختصاص دادم تا اینکه مقدمه‌ای باشد برای بدست آوردن آنچه به آن دسترسی ندارم و ممکن است در آینده به آن برسم.

و هر گاه به سخنی از آن حضرت دست یافتم ولی جزء هیچ یک از این سه بخش نبود آن را در مناسبترین و نزدیکترین بخش قرار دادم؛ و بسا در میان آنچه برگزیدم فصول غیر منظم و سخنان جالب غیر مرتبی آمده، به خاطر آن است که من نکته‌ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع می‌کنم و منظورم حفظ تمام پیوندها و ارتباطات کلامی نیست.

از شگفتیهای سخن امام علیه السلام که او خود در این زمینه تنها فرد است، و شریک و همتایی در آنها ندارد این است که سخن آن حضرت را که درباره زهد و مواعظ است هر گاه کسی تأمل کند و خود را از این جهت بیگانه دارد که این سخن شخصی عظیم‌القدر و نافذ‌الامر است که همه در برابر او سر فرود می‌آورند؛ شک و تردید نخواهد کرد که گوینده این سخن کسی است که جز در وادی زهد و پارسایی قدم نگذاشته و هیچ اشتغالی مگر عبادت نداشته است. یقین می‌کند که این سخن از کسی است که در گوشه خانه‌ای تنها و دور از اجتماع یا در یکی از غارها قرار گرفته که جز صدای خودش را نمی‌شنود و غیر خویش دیگری را نمی‌بیند، و همواره مشغول عبادت می‌باشد.

و هیچ گاه نمی‌تواند باور کند که این سخن کسی است که به هنگام جنگ در دریای لشکر دشمن فرو می‌رفت و پهلوانان و جنگجویان نیرومند را بر زمین می‌افکند. و او با این حال یکی از زهاد است و یکی از افراد صالح و پاک که نمونه‌ای برایش پیدا نمی‌توان کرد.

این است فضایل عجیب و شگفتی‌زا و ویژگی‌های لطیف او که جمع میان اضمداد کرده است. بسیار می‌شد که من در این باره با برادران مذاکره می‌کردم و شگفتی آنها را از این ویژگی خاص امام علیه السلام بر می‌انگیختم و راستی این خود جای عبرت و شایسته‌اندیشه و فکر است.

اگر در میان سخنان انتخاب شده لفظ مردد و یا معنای مکرری آمده است عذر من در این باره این است که در روایات مربوط به سخنان امام علیه السلام اختلاف شدیدی است گاه سخنی را در روایتی یافتیم و همان طور که بوده آن را نقل کردم. سپس روایت دیگری به دستم رسیده در همان موضوع، اما با روایت قبل یکسان نبوده، یا به خاطر مطالب بیشتری که داشته، و یا به خاطر لفظ جالب‌تری که در آن به کار رفته، لازم بود آن را نیز بیاورم.

این نیز ممکن است بر اثر طولانی شدن مدت، آنچه در پیش نوشته بودم فراموش شده باشد و قسمتی از آن در اثر سهو نسیان، نه عمداً دوباره آورده شده است.

با این حال ادعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام علیه السلام احاطه پیدا کرده‌ام به طوری که هیچ کدام از سخنان او از دستم نرفته باشد، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام و آنچه در اختیارم قرار گرفته است کمتر از آنچه به دستم نیامده.

اما وظیفه من غیر از تلاش و کوشش و سعی فراوان برای یافتن این گمشده‌ها نیست، و از خدا می‌خواهم در این راه مرا راهنمایی کند.

بعد از تمام شدن کتاب، چنین دیدم که نامش را «نَهْجُ الْبَلَاغَةِ» بگذارم زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید، و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد.

این کتاب هم مورد نیاز دانشمند و عالم و هم دانشجو و متعلم، و خواسته شخص بلیغ و زاهد در آن یافت می‌شود.

در میان کلمات امام علیه السلام سخنان شگفت‌انگیزی در مورد توحید، عدل و تنزیه خداوند از شباهت به خلق می‌بینیم که تشنگان را سیراب کرده، و پرده‌ها را از روی تاریکی شبهات برمی‌گیرد.

از خداوند بزرگ توفیق و نگهداری از لغزش را خواستارم، و نیز می‌خواهم که به من در این راه مقاومت و یاری بخشد و به او پناه می‌برم، از خطای فکر پیش از خطای زبان، و از خطای سخن، پیش از لغزش قدم؛ او مرا کفایت می‌کند و بهترین حافظ و یاور است.

۱

## وَمِنْ حُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَنَا السَّنَاءَ

يَذْكُرُ فِيهَا أَيْدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَخَلْقِ آدَمَ، وَفِيهَا ذِكْرُ الْحَجِّ

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ. وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصَفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ. فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ.

٢. أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ: فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ، وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ، فَقَدْ حَدَّاهُ، وَمَنْ حَدَّاهُ فَقَدْ عَدَّاهُ، وَمَنْ قَالَ «فَيْمَر» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ «عَلَامَر؟» فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ.

كَائِنٌ لَا عَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ. مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

# خطبه های امیر مؤمنان علی علیه السلام

در این بخش علاوه بر خطبه ها قسمت های مهمی از مناجات سخنان آن حضرت

که به منزله خطبه است و به مناسبت حوادث مختلف و پیشامدهای گوناگون ایراد شده ذکر می شود.

## خطبه ۱

درباره آغاز آفرینش آسمان و زمین و آفرینش آدم و اشاره ای به فریضه حج

۱. اوصاف الهی: ستایش مخصوص خداوندی است که ستایشگران هرگز به مدح و ثنای او نمی رسند و حسابگران (زبردست) هرگز نمی توانند نعمت هایش را شماره کنند و تلاشگران هرگز قادر به ادای حق او نیستند. همان خدایی که افکار بلند و ژرف اندیش، کنه ذاتش را درک نکنند و غواصان هوشمند (دریای علوم و دانش ها) دسترسی به کمال هستی اش پیدا ننمایند. همان کسی که برای صفاتش حدی نیست و توصیفی برای بیان اوصافش وجود ندارد و برای ذات پاک او، نه وقت معینی است و نه سرآمد مشخصی. مخلوقات را با قدرتش آفرید و با دها را با رحمتش به حرکت درآورد و گسترش داد و لرزش و اضطراب زمین را به وسیله کوه ها آرام ساخت.

۲. شناخت خدا (خدانشناسی): سرآغاز دین، معرفت و شناخت اوست و کمال معرفتش تصدیق ذات پاک اوست و کمال تصدیق او همان توحید اوست و کمال توحیدش، اخلاص برای اوست و کمال اخلاص برای او، نفی صفات ممکنات از اوست؛ چرا که هر صفتی (از این صفات) گواهی می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی (از ممکنات) شهادت می دهد که غیر از صفت است. پس هر کس خداوند سبحان را (با صفاتی همچون صفات مخلوقات) توصیف کند.

او را با امور دیگری قرین ساخته و آن کس که او را با چیز دیگری قرین کند دوگانگی در ذات او قائل شده و کسی که دوگانگی برای او قائل شود اجزایی برای او پنداشته و هر کس برای او اجزایی قائل شود به راستی او را نشناخته است و کسی که او را نشناسد به او اشاره می کند و هر کس به او اشاره کند او را محدود شمرده و هر کس او را محدود بداند او را به شمارش درآورده است (و در وادی شرک سرگردان شده است!) و هر کس بگوید: خدا در چیست؟ او را در ضمن چیزی پنداشته و هر کس بپرسد: بر روی چه قرار دارد؟ جایی را از او خالی دانسته است. همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است. وجودی است که سابقه عدم برای او نیست. با همه چیز همراه است، اما نه این که قرین آن باشد و با همه چیز مغایر است، اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد. او انجام دهنده (هرکاری) است، اما نه به آن معنا که حرکات و ابزاری داشته باشد، بیناست حتی در آن زمانی که موجود قابل رؤیتی از خلش وجود نداشته است. یگانه و تنهاست زیرا کسی نیست که او با آن کس انس گیرد و از فقدانش ناراحت و متوحش شود.



### ٣. خَلْقُ الْعَالَمِ

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَأَبْتَدَاهُ أَبْتِدَاءً، بِإِلَهِ رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا وَلَا تَجْرِبَةَ اسْتَفَادَهَا، وَلَا حَرَكَةَ أَحَدَتْهَا، وَلَا هَمَامَةَ نَفْسٍ أَضْطَرَبَ فِيهَا.

أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَلِأَمْرٍ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرَزَ غَرَائِزَهَا، وَالزَّمَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَأَحْنَائِهَا.

٤. ثُمَّ أَنْشَأَ - سُبْحَانَهُ - فَتَقَى الْأَجْوَاءَ وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَسَكَئِكَ الْهَوَاءَ.

٥. فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاطِمًا تَيَّارُهُ مُتْرَاكِمًا زَخَاوُهُ. حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ وَالزَّرْعِ الْقَاصِفَةِ، فَأَمَرَهَا بِرِدِّهِ، وَسَلَّطَهَا عَلَى شِدِّهِ، وَقَرَّنَهَا إِلَى حِدِّهِ. الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيْقٌ وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ.

٦. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا أَعْتَقَمَ مَهَبُّهَا وَأَادَمَ مَرْبُّهَا، وَأَعْصَفَ مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَنْشَأَهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الرَّخَّارِ وَإِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السِّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ.

تَرَدُّ أَوَّلُهُ إِلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيهِ إِلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عِبَابُهُ، وَرَمَى بِالزَّبِيدِ رَكَامَهُ، فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ، وَجَوَّ مُنْفَهَقٍ، فَسَوَّى مِنْهُ سَعَجَ سَمَوَاتٍ، جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَعُلْيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَسَمَكًا مَرْفُوعًا، بَغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَلَا دِسَارٍ يَنْظُمُهَا، ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَضِيَاءِ الثَّوَابِقِ، وَأَجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَقَمَرًا مُنِيرًا: فِي فَلَكٍ دَائِرٍ، وَسَقْفٍ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ مَائِرٍ.

### ٧. خَلْقُ الْمَلَائِكَةِ

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ، وَمُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ، لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعَيُونِ، وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ. وَمِنْهُمُ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ، وَالسِّنَةُ إِلَى رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ، وَمِنْهُمُ الْحَفِظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ. وَمِنْهُمُ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ. نَاسِكَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ.

### ۳. آفرینش جهان

آفرینش را بدون نیاز به اندیشه و فکر و استفاده از تجربه، و بی آن که حرکتی ایجاد کند و دربارهٔ تصمیمی بیندیشد ایجاد کرد و آغاز نمود. خلقت هر موجودی را به وقت خاصش موقوف کرد موجودات گوناگون را با یکدیگر التیام داد و به هر کدام طبیعتی مخصوص و غریزه‌ای ویژه بخشید و صفات و ویژه آن‌ها را همراهشان ساخت و پیش از آن که آن‌ها را بیافریند از همه آن‌ها آگاه بود و به حدود و پایان آن‌ها احاطه داشت و از جمیع لوازم و تمام جوانب آن‌ها باخبر بود.

۴. **چگونگی آفرینش جهان:** سپس خداوند سبحان طبقات جو را از هم گشود و اطراف آن را باز کرد و فضاهای خالی ایجاد نمود!

۵. **آب، نخستین مخلوق:** سپس خداوند در آن (فضای عظیم) آبی جاری ساخت که امواج متلاطم و متراکم داشت و این در حالی بود که امواج از این دریای خروشان بر می‌خاست و بر یکدیگر سوار می‌شد، آن را بر پشت تندبادی شدید و طوفانی کوبنده و شکننده سوار کرد سپس باد را به بازگرداندن آن امواج فرمان داد و بر نگهداری‌اش مسلط ساخت و تا حدی که لازم بود، آن دو را با هم مقرون کرد، فضای خالی در زیر آن گشوده شده بود و آب در بالای آن در حرکت سریع قرار داشت.

۶. **نقش طوفان‌ها در آفرینش:** سپس خداوند پاک و منزه، طوفانی برانگیخت که (دارای ویژگی‌هایی بود که آن را از باد و طوفان‌های معمولی کرهٔ زمین جدا می‌کرد) بادی نازا بود و همراه و ملازم آب بود و از آن جدا نمی‌شد، و از نقطه‌ای دور، سرچشمه می‌گرفت. پس به آن فرمان داد که آب‌های متراکم را برهم زند و امواج دریاها را به هر سو بفرستد! در نتیجه، همچون مشک سقایی، آن‌ها را به هم زد و با همان شدت که در فضا می‌وزید، به آن امواج حمله‌ور شد. آغازش را بر آخرش فرو می‌ریخت و قسمت‌های ساکن آن را به امواج متحرک پیوند می‌داد. تا آب‌ها روی هم انباشته شد و همچون قلّه کوه بالا آمد و امواج، کف‌هایی را بیرون فرستاد و در هوای باز و جوی وسیع، پراکنده ساخت و از آن، هفت آسمان را پدید آورد.

آسمان پایین را همچون موج مهار شده‌ای قرار داد و آسمان برترین را همچون سقفی محفوظ و بلند، بی آن که ستونی برای نگاهداری آن باشد و نه میخ‌هایی که آن را محکم کند. سپس آسمان پایین را به وسیلهٔ کواکب و نور ستارگان درخشنده زینت بخشید و چراغی روشنی‌بخش و ماهی نورافشان در آن به جریان انداخت، در مداری متحرک و سقفی گردان و صفحه‌ای جنبنده.

### ۷. آفرینش فرشتگان

سپس آسمان‌های بلند را از هم گشود و آن‌ها را مملوّ از فرشتگان مختلف ساخت. گروهی از آنان همیشه در سجودند و رکوع ندارند و گروهی در رکوع‌اند و قیام نمی‌کنند و گروهی در صفوفی که هرگز از هم جدا نمی‌شود قرار دارند و همواره تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند. هیچ‌گاه چشمان آن‌ها را خواب فرامی‌گیرد و عقلشان گرفتار سهو و خطا نمی‌شود، بدن آن‌ها به سستی نمی‌گراید و غفلت نسیان، بر آنان عارض نمی‌شود. گروهی از آنان امنای وحی او و زبان او برای پیامبران‌اند و بیوسته برای رساندن حکم و فرمانش در رفت و آمدند و جمعی دیگر حافظان بندگان اویند و دربانان بهشت‌هایش. بعضی از آن‌ها پاهایشان در طبقات پایین زمین ثابت و گردن‌هایشان از آسمان بالا گذشته است و ارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته و شانه‌های آن‌ها برای حفظ پایه‌های عرش خدا آماده است و در برابر عرش او چشم‌های خود را پایین افکنده، در زیر آن بال‌های خود را به خود پیچیده‌اند.

مَصْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ، وَأَسْتَارُ الْقُدْرَةِ. لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ  
وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ، وَلَا يُحَدُّونَهُ بِالْأَمَاكِينِ، وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنِّظَائِرِ.

### ٨. صِفَةُ خَلْقِ آدَمَ ﷺ

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذَبَهَا وَسَبَخَهَا تُرْبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ.  
وَلَا طَهَّا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ: أَجْمَدَهَا حَتَّى  
أَسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ، لِيُوقِتَ مَعْدُودٍ، وَأَمِدَ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ،  
فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجَيِّلُهَا، وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَجَوَارِحٍ يُحْتَدِمُهَا وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ  
يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِرِ وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ  
الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَسْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَصْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ،  
وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

٩. وَأَسْتَادَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدَبِعَتْهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهَّدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْإِذْعَانِ  
بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: [أَسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ] أَعْتَرَتْهُ  
الْحَمِيَّةُ، وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ، وَتَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ، وَأَسْتَوَّهْنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ  
أَسْتَحْقَاقًا لِلسُّخْطَةِ، وَأَسْتِيْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ، وَانْجَازًا لِلْعِدَّةِ، فَقَالَ [إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ  
الْمَعْلُومِ].

١٠. ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْعَدَ فِيهَا عَيْشَهُ، وَأَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ  
وَعَدَاوَتَهُ، فَأَعْتَرَتْهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ وَمُرَافِقَةِ الْأَبْرَارِ، فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشِكِّهِ، وَالْعَرِيْمَةَ  
بِوَهْنِهِ، وَأَسْتَبَدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلًّا، وَبِالْإِغْتِرَارِ نَدْمًا ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَةً  
رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ وَتَنَاسَلَ الدَّرِيَّةِ.

### ١١. اخْتِيَارُ الْأَنْبِيَاءِ

وَأَصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا

میان آن‌ها و کسانی که در مراتب پایین‌تر قرار دارند، حجاب‌های عزّت و پرده‌های قدرت فاصله افکنده است. (آن‌ها چنان در معرفت الهی پیش رفته‌اند که) هرگز پروردگار خود را در وهم و ذهن خود تصویر نمی‌کنند و صفات مخلوقات را برای او قائل نمی‌شوند. هرگز او را در مکانی محدود نمی‌سازند و با نظایر و امثال به او اشاره نمی‌کنند.

### ۸. آفرینش آدم

سپس خداوند سبحان، مقداری خاک از قسمت‌های سخت و نرم زمین و بخش‌های شیرین و شوره‌زار گردآورد و آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد و آن را با رطوبت آمیخت تا به صورت موجودی چسبناک درآمد و از آن صورتی آفرید که دارای خمیدگی‌ها و پیوندها و اعضا و مفاصل بود. سپس آن را سفت و جامد کرد تا خود را نگه دارد و صاف و محکم و خشک ساخت و این حال تا وقت معین و سرانجام معلومی ادامه یافت. سپس از روح خود در آن دمید و به صورت انسانی درآورد دارای نیروهای عقلانی که او را در جهات مختلف به حرکت وامی‌دارد و فکری که به وسیله آن (در موجودات مختلف) تصرف می‌کند و اعضایی که آن‌ها را به خدمت می‌گیرد و ابزاری که برای انجام مقاصدش آن‌ها را زیر و رو می‌کند و شناختی که به وسیله آن حق را از باطل جدا می‌سازد و طعم‌های مختلف و بوهای گوناگون و رنگ‌ها و اجناس مختلف را از یکدیگر باز می‌شناسد، این در حالی است که او را معجونی از رنگ‌های مختلف و ترکیبی از اشیای همسان و نیروهای متضاد و اخلاط مختلف از حرارت و برودت و رطوبت و خشکی قرار داد.

۹. **انحراف ابلیس:** خداوند سبحان از فرشتگان خواست تا ودیعه‌ای را که نزد آن‌ها بود ادا کنند و به پیمانی که با او درباره سجود برای آدم و خضوع برای بزرگداشت او بسته بودند عمل نمایند و فرمود: برای آدم سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس که خشم و غضب و کبر و نخوت او را فراگرفت و شقاوت و بدبختی بر وی غلبه کرد، به آفرینش خود افتخار نمود و خلقت آدم را از گل خشکیده، سبک شمرد. خداوند خواسته او را پذیرفت چرا که مستحق غضب الهی بود و می‌خواست امتحان را بر بندگان تمام کند و وعده‌ای را که به او داده بود، تحقق بخشد. فرمود: تو از مهلت داده شدگانی (نه تا روز قیامت بلکه) تا روز و وقت معینی.

۱۰. **آدم و ماجرای بهشت:** سپس خداوند سبحان، آدم را در خانه‌ای سکنی بخشید که زندگی‌اش را در آن پر نعمت و گوارا کرده بود و جایگاه او را امن و امان ساخته بود و او را از ابلیس و عداوت و دشمنی‌اش بر حذر داشت، ولی (سرانجام) دشمنش او را فریب داد، چرا که به او حسادت می‌ورزید و از این‌که او در سرای پایدار و همنشین با نیکان است سخت ناراحت بود. آدم یقین خود را به شک و تردید او فروخت و تصمیم راسخ را با گفته سست او مبادله کرد، و به دلیل همین موضوع، شادی خود را به ترس و وحشت مبدل ساخت و فریب شیطانی برای او پشیمانی به بار آورد، سپس خداوند سبحان دامن توبه را برای او گسترده و کلمات رحمتش را به او القا نمود و وعده بازگشت به بهشتش را به او داد و او را به سرای آزمایش (دنیا) و جایگاه توالد و تناسل فرو فرستاد.

### ۱۱. فلسفه بعثت پیامبران

خداوند سبحان، از فرزندان آدم پیامبرانی برگزید و از آن‌ها پیمان گرفت که وحی الهی را به خوبی حفظ کنند و امانت رسالت را به مردم ابلاغ نمایند،

بَدَلْ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْإِنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ الْآيَاتِ الْمَقْدَرَةَ: مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَأَجَالَ نُفُسِهِمْ، وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَأَحَادِثٍ تَتَابِعُ عَلَيْهِمْ؛ وَلَمْ يُجَلِّ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ: رُسُلًا لَا تُقْصِرُ بِهِمْ قِلَّةَ عَدَدِهِمْ، وَلَا كَثْرَةَ الْمَكْذِبِينَ، لَهُمْ: مِنْ سَابِقِ سُبْحِي لَهُ مَنْ بَعَدَهُ، أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ، وَمَصَّتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْأَبَاءُ، وَخَلَفَتِ الْآبْنَاؤُ.

### ۱۲. مَبْعَثُ النَّبِيِّ ﷺ

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَاتِّمَامِ نُبُوتِهِ، مَاخُذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ، وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَأٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُتَنَشِّرَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبِّهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبَلَاوَى، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّيْهَا - إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ.

### ۱۳. الْقُرْآنُ وَالْأَحْكَامُ الشَّرْعِيَّةُ

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ. مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخْصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمْتَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّرًا مُجْمَلَهُ، وَمُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَاخُودِ مِيثَاقِ عِلْمِهِ، وَمَوْسَعِ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ، وَبَيْنَ مُثَبِّتِ فِي الْكِتَابِ فَرَضَهُ، وَمَعْلُومِ فِي السُّنَّةِ نَسْخَهُ، وَوَاجِبِ فِي السُّنَّةِ أَخْذَهُ، وَمُرْخِصِ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ.

این در زمانی بود که اکثر مردم پیمانی را که خداوند از آن‌ها گرفته بود دگرگون ساختند و همتا و شریکانی برای او قرار دادند و شیاطین، آن‌ها را از معرفت خداوند بازداشتند و از عبادت او جدا کردند، به همین دلیل خداوند، پیامبرانش را در میان آن‌ها مبعوث کرد و رسولان خود را پی‌درپی به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرت را از آن‌ها مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده الهی را به آنان یادآوری نمایند و با ابلاغ دستورات او حجت را بر آن‌ها تمام کنند و گنج‌های پنهانی عقل‌ها را برای آن‌ها آشکار سازند و قدرت خدا را به آن‌ها نشان دهند، از جمله: سقف برافراشته آسمان که بر فراز آن‌هاست و گاهواره زمین که در زیر پای آن‌ها نهاده شده و وسایل زندگی که حیات به آن‌ها می‌بخشد و سرآمدهای عمر که آنان را فانی می‌سازد و مشکلات و رنج‌هایی که آنان را پیر می‌کند و حوادثی که پی‌درپی بر آنان وارد می‌شود. و خداوند سبحان هیچ‌گاه جامعه بشری را از پیامبر مرسل، یا کتاب آسمانی، یا دلیلی قاطع و یا راهی روشن، خالی نگذاشته است، پیامبرانی که کمی نفراشان و فزونی دشمنان و تکذیب کنندگان، آن‌ها را از انجام وظایف، باز نمی‌داشت، پیامبرانی که بعضی به ظهور پیامبر آینده بشارت می‌دادند و بعضی از طریق پیامبر پیشین شناخته شده بودند و به این ترتیب قرن‌ها گذشت و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان، جانشین آنان شدند.

### ۱۲. بعثت محمد ﷺ

(این وضع همچنان ادامه داشت) تا این‌که خداوند سبحان محمد رسول الله ﷺ را برای وفای به عهد خویش و کامل کردن نبوتش مبعوث کرد. این در حالی بود که از همه پیامبران، پیمان درباره او گرفته شده بود (که به او ایمان بیاورند و بشارت ظهورش را به پیروان خویش بدهند) و در حالی که نشانه‌هایش مشهود و میلادش پربرکت بود. و در آن روز مردم زمین، دارای مذاهب پراکنده و افکار ضد و نقیض و راه‌ها و عقاید پراکنده بودند: گروهی خدا را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند و گروهی نام او را بر بت‌ها می‌نهادند و بعضی به غیر او اشاره و دعوت می‌کردند، اما خداوند آن‌ها را به وسیله آن حضرت از گمراهی‌های رهایی بخشید و به واسطه وجود پربرکتش، آنان را از جهالت نجات داد. سپس خداوند سبحان، لقای خویش را برای محمد ﷺ انتخاب کرد و آنچه را نزد خود داشت برای او پسندید و او را با رحلت و انتقال از دار دنیا به سرای آخرت گرمی داشت و از چنگال مشکلات نجات بخشید. آری، در نهایت احترام، او را قبض روح کرد، درود خدا بر او و آتش باد! او هم، آنچه را انبیای پیشین برای امت خود به یادگار گذاشته بودند، در میان شما به جای نهاد چرا که آن‌ها هرگز امت خود را بی‌سرپرست و بی‌آن‌که راهی روشن در پیش پایشان بنهند و پرچمی برافراشته نزد آنان بگذارند، رها نمی‌کردند.

### ۱۳. ویژگی‌های قرآن و احکام دینی

او (پیامبر اسلام) کتاب پروردگار شما را در میانتان به یادگار گذاشت در حالی که حلال و حرام خدا و واجبات و مستحباتش را بیان کرد و همچنین ناسخ و منسوخ آن و مباح و ممنوع آن را روشن نمود، خاص و عام آن را توضیح داد و پندها و مثل‌هایش را روشن ساخت و مطلق و مقید آن را بیان کرد و محکم و متشابه آن را معین فرمود و مجمل آن را تفسیر و غوامض و پیچیدگی‌هایش را (با سخنان مبارکش) تبیین کرد؛ این در حالی بود که معرفت و فراگیری بخشی (مهم) از آن (بر همه واجب بود و) پیمانش از همه گرفته شده بود و بخش دیگری، ناآگاهی از آن برای بندگان، مجاز بود (مانند حروف مقطعه قرآن که به صورت اسرارآمیزی ذکر شده است) و در حالی بود که قسمتی از آن در این کتاب الهی (برای مدت محدودی) واجب شده و نسخ آن در سنت پیامبر معلوم گشته بود و نیز احکامی بود که در سنت پیامبر ﷺ عمل به آن واجب بود ولی در کتاب خدا ترک آن اجازه داده

وَبَيْنَ وَاجِبِ بُوْقَتِهِ، وَزَائِلِ فِي مُسْتَقْبَلِهِ، وَمُبَايِنِ بَيْنَ مَحَارِمِهِ. مِنْ كَبِيرِ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نَيْرَانَهُ، أَوْ صَغِيرِ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ. وَبَيْنَ مَقْبُولِ فِي أَذْنَاهُ، مُوسَّعِ فِي أَفْصَاهُ.

### وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ الْحَجِّ

١٤. وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَلُؤَةَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعِظَمَتِهِ، وَإِدْعَائِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَأَخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ. يُحْرَزُونَ الْأَرْيَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَعْفَرَتِهِ، جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْماً، وَلِلْعَالَمِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: [وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ].

٢

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### بَعْدَ أَنْصِرَافِهِ مِنْ صَفِينٍ

وَفِيهَا حَالُ النَّاسِ قَبْلَ الْبُعْتَةِ وَصِفَةُ آلِ النَّبِيِّ، ثُمَّ صِفَةُ قَوْمٍ آخِرِينَ

١. أَحْمَدُهُ اسْتَيْمَامًا لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ، وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ. وَاسْتَعِينَهُ فَاقَةً إِلَى كِفَايَتِهِ؛ أَنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ، وَلَا يَبِيلُ مَنْ عَادَاهُ، وَلَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ؛ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وَزِنَ، وَأَفْضَلُ مَا خُزِنَ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً مُمْتَحَنًا إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصُهَا نَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا، وَنَدْخُرُهَا لِأَهَاوِيلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَفَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ، وَمَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ، وَمَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ.

٢. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالَّذِينَ الْمَشْهُورِ، وَالْعَلَمِ الْمَأْثُورِ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالصِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَأَحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ، وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ.

شده بود و احکامی که در بعضی از اوقات، واجب ولی در زمان بعد زایل شده بود. این‌ها همه در حالی است که انواع محرمات آن از هم جدا شده، از گناهان کبیره‌ای که خداوند وعده آتش خود را بر آن داده تا گناهان کوچکی که غفران و آمرزش خویش را برای آن مهیا ساخته است و نیز احکامی که انجام کم آن مقبول و مراتب بیشترش مجاز بود و مردم از جهت آن در وسعت بودند (آری خداوند چنین کتابی را با این جامعیت و وسعت و دقت بر پیامبرش نازل کرد و او بعد از رحلتش آن را در میان امت به یادگار گذاشت).

### قسمتی از این خطبه که در مورد حج بیان فرمودند:

۱۴. فلسفه حج خانه خدا: (خداوند) حج بیت‌الله (خانه گرامی و محترم) را بر شما واجب کرده است، همان خانه‌ای که آن را قبله مردم قرار داده که همچون تشنه‌کامانی که به آبگاه می‌روند به سوی آن می‌آیند و همچون کبوتران به آن پناه می‌جویند. خداوند، حج را علامت فروتنی در برابر عظمتش و نشانه‌ای از اعتراف به عزت‌ش قرار داده و از میان خلق خود، شنوندگانی را برگزیده که دعوت او را اجابت کرده و سخنانش را تصدیق نموده‌اند و در جایگاه پیامبران الهی وقوف کرده و به فرشتگانی که بر گرد عرش الهی می‌گردند، شبیه می‌شوند. سودهای فراوانی در این تجارت خانه عبادت الهی به دست آورده و به سوی میعادگاه آمرزش و مغفرتش می‌شتابند. خداوند متعال این خانه را پرچم (یا علامتی) برای اسلام قرار داده و حرم امنی برای پناهجویان. ادای حق آن را واجب شمرده و حج آن را لازم کرده، و بر همه شما زیارت خانه‌اش را به‌طور دسته‌جمعی مقرر داشته و فرموده است: «برای خدا بر مردم (واجب) است که آهنگ خانه (او) کنند آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند به خود زیان رسانده است) خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است».<sup>۱</sup>

## خطبه ۲

### هنگام بازگشت از صفین

بیان وضع حال مردم پیش از بعثت و اوصاف اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ و اوصاف گروه دیگری

۱. فلسفه حمد و ستایش الهی: حمد و ستایش می‌کنم او را برای جلب اتمام نعمتش و اظهار تسلیم بودن در برابر عزت‌ش و تقاضای حفظ و نگهداری از معصیتش، از او یاری می‌جویم چرا که نیازمند به کمک و کفایت او هستیم، چرا که آن کس را که او هدایت فرماید هیچ‌گاه گمراه نمی‌شود و آن کس را که او دشمن دارد هرگز رهایی نمی‌یابد، و هر کس را او کفایت کند، هرگز نیازمند نخواهد شد، زیرا ستایش او در ترازوی سنجش، از همه چیز سنگین‌تر است و برای ذخیره کردن، از هر گنجی برتر، و گواهی می‌دهم که جز خداوند معبودی نیست؛ یگانه و بی‌شریک است، همان گواهی‌ای که خلوص آن آزموده شده و عصاره و جوهره آن را در عمق عقیده خود جای داده‌ام، شهادتی که تا خدا ما را زنده دارد به آن پایبندیم و آن را برای صحنه‌های هولناکی که در پیش داریم ذخیره کرده‌ایم زیرا این (شهادت به توحید) پایه اصلی ایمان و ریشه و قوام آن و سرآغاز همه نیکی‌ها و سبب جلب خشنودی خداوند و موجب طرد و دوری شیطان است.

۲. ویژگی‌های پیامبر ﷺ: و نیز گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست؛ او را با دین و آیین آشکار، و نشانه روشن، و کتاب نوشته شده، و نور درخشان و روشنایی تابنده، و امر و فرمان قاطع و بی‌پرده، فرستاد تا شبهات را از میان بردارد و با دلایل و منطقی روشن استدلال کند و به وسیله آیات الهی مردم را از مخالفت خدا بر حذر دارد و از کیفرهایی که به دنبال مخالفت، دامن‌گیرشان می‌شود بترساند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.



۳. وَالتَّاسُ فِي فِتْنٍ أُنْجِزَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ، وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَأَخْتَلَفَ النَّجْرُ وَتَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَضَاقَ الْمَخْرَجُ، وَعَمِيَ الْمَصْدَرُ، فَالْهَدَى خَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ. عَصِيَ الرَّحْمَنُ، وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَعَفَتْ شُرُكُهُ. أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ، وَقَامَ لِيَاوُؤُهُ، فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا، وَوَطَّئَتْهُمْ بِأُظْلَافِهَا، وَقَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا، فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِي خَيْرِ دَارٍ، وَشَرِّ جِرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُهْوٌ، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بَارِضٌ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ، وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ.

### وَمِنْهَا يَعْنِي آلَ النَّبِيِّ ﷺ

۴. هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَمَوْتِلُ حُكْمِهِ، وَكُهُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ الْحِنَاءَ ظَهْرَهُ، وَأَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ.

### وَمِنْهَا يَعْنِي قَوْمًا آخَرِينَ

۵. زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَحَصَدُوا الشُّبُورَ، لِأَيْقَاسِ بَالِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا: هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَعِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِي الْعَالِي، وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي، وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ؛ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ، وَنُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ!

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### وَ هِيَ الْمَعْرُوفَةُ بِالشَّقِيقِيَّةِ

وَتَشْتَمِلُ عَلَى الشَّكْوَى مِنْ أَمْرِ الْخِلَافَةِ، ثُمَّ تَرْجِيحِ صَبْرِهِ عَنْهَا ثُمَّ مُبَايَعَةِ النَّاسِ لَهُ

۱. أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحَدِرُ

۳. **زندگی انسان‌ها در عصر جاهلیت:** (خداوند پیامبرش را در زمانی فرستاد که) مردم در فتنه‌ها گرفتار بودند؛ فتنه‌هایی که رشته دین در آن گسسته و ستون‌های ایمان و یقین متزلزل شده بود. اصول اساسی فطرت و ارزش‌ها دگرگون گشته و امور مردم پراکنده و متشتت، و راه‌های فرار از فتنه‌ها بسته و پناهگاه و مرجع، ناپیدا بود. (در چنین محیطی) هدایت، فراموش شده و گمراهی و نابینایی، همه را فراگرفته بود. (در چنین شرایطی) خداوند رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید و ایمان، بدون یار و یاور مانده بود. ارکان ایمان فرو ریخته و نشانه‌های آن ناشناخته مانده و راه‌های آن ویران و شاهراه‌هایش ناپیدا بود. مردم از شیطان پیروی می‌کردند و در مسیر خواسته‌های او گام برمی‌داشتند. در آب‌شخور شیطان وارد شده بودند و به وسیله آن‌ها (= مردمی که در دام شیطان گرفتار بودند) نشانه‌های او آشکار شده و پرچم وی به اهتزاز درآمده بود. این در حالی بود که مردم در فتنه‌ای گرفتار بودند که (این فتنه) با پای خویش آنان را لگدمال و با سُم خود، آن‌ها را له کرده بود (و همچنان این هیولای فتنه) بر روی پای خود ایستاده بود. به همین دلیل آن‌ها در میان فتنه‌ها گم گشته و سرگردان و جاهل و فریب‌خورده بودند (و این‌ها همه در حالی بود که مردم آن زمان) در کنار بهترین خانه (خانه خدا) زندگی می‌کردند (ولی) با همسایگانی که بدترین همسایگان بودند؛ خوابشان بی‌خوابی و سرمه چشم‌هایشان اشک‌ها بود. در سرزمینی که دانشمندش به حکم اجبار، لب فرو بسته و جاهلش گرمی بود.

قسمتی از این خطبه که اشاره به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌کند:

۴. **مقام اهل بیت علیهم‌السلام:** آن‌ها (آل پیامبر علیهم‌السلام) محل اسرار خدایند و پناهگاه فرمان او و ظرف علم او و مرجع احکامش و جایگاه حفظ کتاب‌های (آسمانی) او هستند و کوه‌های استوار دین‌اند. به وسیله آنان قامت دین را راست کرد و لرزش و تزلزل و وحشت آن را از میان برد.

قسمت دیگری از خطبه که اشاره به جمعیت دیگری است

آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اساس دین

۵. **ویژگی منافقان:** آن‌ها بذر فجور را افشاندند و با آب غرور و نیرنگ، آن را آبیاری کردند و سرانجام، بدبختی و هلاکت را درو نمودند. هیچ کس از این امت را با آل محمد علیهم‌السلام نمی‌توان مقایسه کرد و آن‌ها که از خوان نعمت آل محمد علیهم‌السلام بهره گرفتند با خود آنان برابر نخواهند بود؛ چرا که آن‌ها اساس دین و ستون استوار بنای یقین‌اند. غلو کنند، به سوی آنان باز می‌گردد و عقب‌مانده به آنان ملحق می‌شود و ویژگی‌های ولایت و حکومت، از آن آن‌هاست و وصیت و وراثت (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تنها در آن‌هاست؛ ولی هم‌اکنون که حق به اهلش بازگشته و به جایگاه اصلی‌اش منتقل شده است (چرا کوتاهی و سستی می‌کنند و قدر این نعمت عظیم را نمی‌شناسند؟).

## خطبه ۳

خطبه معروف به شش‌شقیه

مشمول بر شکایت درباره خلافت و سپس ترجیح دادن شکیبایی در برابر آن و بیعت مردم با امام علیه‌السلام

۱. **خلیفه اول:** به خدا سوگند! او پیراهن خلافت را بر تن کرد در حالی که خوب می‌دانست موقعیت من در

مسئله خلافت همچون محور سنگ آسیاب است (که بدون آن هرگز گردش نمی‌کند)،

عَتِي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا. وَطَفِئْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ  
أُصُولَ بَيْدِ جَدَّاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَحْيَةِ عَمِيَاءَ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ  
فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ.

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْسَى، فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجًا، أَرَى تُرَائِي نَهَبًا.

٢. حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدَلَى بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ (ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعَشَى).

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا      وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرِ

فِيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ، إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَبَعَدَ وَفَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا  
ضَرَعِيهَا! - فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ حَشْنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمَهَا، وَيَحْشُنُ مَسْهَا، وَيَكْثُرُ الْعِنَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارُ  
مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَكَبِ الصَّعْبَةِ، إِنْ أَسْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَمَ. فَمِنِّي النَّاسُ - لَعَمْرُ  
اللَّهِ - بِجَبْطِ وَشَمَاسِ، وَتَلَوْنٍ وَاعْتِرَاضِ؛ فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمَحْنَةِ.

٣. حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ

الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ!! لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُؤَا، وَطَرْتُ إِذْ  
طَارُوا؛ فَصَنَعِي رَجُلٌ مِنْهُمْ لِيُضْغِنِي، وَمَالَ الْآخِرُ لِيُصْهَرِي، مَعَ هِنٍ وَهِنٍ، إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَاجِيًا  
حِصْنِيهِ، بَيْنَ نَيْبِيهِ وَمُعْتَلَفِيهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ، يَحْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ حِصْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ،  
إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ.

٤. فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُرْفِ الصَّبُعِ إِلَيَّ، يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْتُ وَطِيَّ

الْحَسَنَانَ، وَشَقَّ عِطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ، فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ، نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ،  
وَمَرَقَتْ أُخْرَى، وَقَسَطَ آخَرُونَ، كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: [تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعُهَا  
لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ] بَلَى! وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا،  
وَلَكِنَّهُمْ حَلِيَّتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَرَافَهُمْ زَبْرُجُهَا.

سپیل خروشان (علم و فضیلت) ازدامنه کوهسار وجودم پیوسته جاری است و مرغ (دور پرواز اندیشه) به قلّه (وجود) من نمی‌رسد (چون چنین دیدم)، در برابر آن پرده‌ای افکندم و پهلوی از آن تهی کردم و پیوسته در این اندیشه بودم که آیا با دست بریده (و نداشتن یار و یاور، به مخالفان) حمله کنم یا بر این تاریکی کور، صبر نمایم؟ همان ظلمت و فتنه‌ای که بزرگسالان را فرسوده و کودکان خردسال را پیر کرده و مردم باایمان را تا واپسین دم زندگی و لقای پروردگار رنج می‌دهد.

سرانجام دیدم بردباری و شکیبایی در برابر این مشکل، به عقل و خرد نزدیک‌تر است، به همین دلیل شکیبایی پیشه کردم (نه شکیبایی آمیخته با آرامش خاطر، بلکه) در حالی که گویی در چشم خاشاک بود و استخوان، راه گلویم را گرفته بود؛ چرا که با چشم خود می‌دیدم میراثم به غارت می‌رود!

۲. **خلیفه دوم:** این وضع همچنان ادامه داشت تا نفر اول به راه خود رفت (و سر به تیره تراب نهاد) و خلافت را بعد از خودش به آن شخص (یعنی عمر) پاداش داد. (سپس امام ع به گفته (شاعر معروف) اعشی تمثیل جست):

«بسی فرق است تا دیروزم امروز  
کنون مغموم و دی شادان و پیروز»

(در عصر رسول خدا چنان محترم بودم که از همه به آن حضرت نزدیک‌تر بودم ولی امروز چنان مرا منزوی ساخته‌اند که خلافت را یکی به دیگری تحویل می‌دهد و کاری به من ندارند)!

راستی عجیب است! او (ابوبکر) که در حیات خود از مردم درخواست می‌کرد عذرش را بپذیرند و از خلافت معذورش دارند خود به هنگام مرگ، عروس خلافت را برای دیگری کابین بست، چه قاطعانه پستان‌های این ناقه را هر یک به سهم خود دوشیدند. سرانجام آن را در اختیار کسی قرار داد که انبوهی از خشونت و سختگیری بود با اشتباه فراوان و پوزش طلبی. آن کس که با این حوزه خلافت سر و کار داشت به کسی می‌ماند که بر شتر سرکشی سوار شده، که اگر مهار آن را محکم بکشد پرده‌های بینی شتر پاره می‌شود و اگر آن را آزاد بگذارد به پرتگاه سقوط می‌کند. به خدا سوگند به سبب این شرایط، مردم، گرفتار عدم تعادل و سرکشی و عدم ثبات و حرکات نامنظم شدند. من که اوضاع را چنین دیدم صبر و شکیبایی پیشه کردم، با این که دورانش طولانی و رنج و محنتش شدید بود.

۳. **خلیفه سوم:** این وضع همچنان ادامه داشت تا او (خلیفه دوم) نیز به راه خود رفت و در این هنگام (در آستانه وفات) خلافت را در گروهی (به شورا) گذاشت که به پندارش من نیز یکی از آنان بودم، پناه بر خدا از این شورا! کدام زمان بود که در مقایسه من با نخستین آنان (ابوبکر، و برتری من) شک و تردید وجود داشته باشد؟ تا چه رسد به این که مرا همسنگ امثال این‌ها (اعضای شورا) قرار دهند؛ ولی من (به خاطر مصالح اسلام با آن‌ها هماهنگی کردم) هنگامی که پایین آمدند، پایین آمدم و هنگامی که پرواز کردند، پرواز کردم. سرانجام یکی از آن‌ها (اعضای شورا) به سبب کینه‌اش از من روی برتافت و دیگری خویشاوندی را بر حقیقت مقدم داشت و به دیگری (عثمان) به دلیل این که دامادش بود تمایل پیدا کرد، و مسائل دیگری که ذکر آن خوشایند نیست، این وضع ادامه یافت تا سومی به پاختی در حالی که از خوردن زیاد، دو پهلویش برآمده بود و همی جز جمع‌آوری و خوردن بیت‌المال نداشت و بستگان پدری‌اش (بنی‌امیه) به همکاری با او برخاستند و همچون شتر گرسنه‌ای که در بهار به علفزار بیفتد و با ولع عجیبی گیاهان را بلعد به خوردن اموال خدا مشغول شدند. سرانجام رشته‌های او پنبه شد و کردارش، کارش را تباہ کرد و ثروت‌اندوزی و شکم‌خواری به نابودی‌اش منتهی شد!

۴. **خلافت حضرت علی ع:** چیزی مرا نگران نساخت جز این که دیدم ناگهان مردم همچون یال‌های انبوه و پرپشت «کفتار» به سوی من روی آوردند و از هر سو گروه‌گروه به طرف من آمدند تا آن جا که نزدیک بود (دو

ه. أما والذي فلق الحبة، وبرأ النسمة، لولا حضور الحاضر، وقيام الحجة بوجود الناصر، وما أخذ الله على العلماء ألا يفتاروا على كظة ظالم، ولا سغب مظلوم، لألقيت حبلها على غاربها، ولسقيت آخرها بكأس أولها، ولألفيتكم دنياكم هذه أرهد عني من عظة عن:

قالوا: وقام إليه رجل من أهل السواد عند بلوغه إلى هذا الموضع من خطبته، فناوله كتاباً (قيل: إن فيه مسائل كان يريد الإجابة عنها)، فأقبل ينظر فيه (فلما فرغ من قراءته)، قال له ابن عباس: يا أمير المؤمنين، لو أطردت خطبتك من حيث أفضيت.

فقال: هيئات يابن عباس! تلك شفشقة هدرت ثم قرئت.

قال ابن عباس: فوالله ما أسفت على كلام قظ كآسني على هذا الكلام ألا يكون أمير المؤمنين عليه السلام بلغ منه حيث أراد.

قال الشريف عليه السلام: قوله عليه السلام: «كراكب الصعبة إن أشنق لها حرم، وإن أسلس لها تفحم» يريد أنه إذا شدد عليها في جذب الزمام وهي تنازعه رأسها، حرم أنفها، وإن أرخى لها شيئاً مع صعوبتها تقحمت به فلم يملكها؛ يقال: أشنق الناقة، إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه، وشنقها أيضاً: ذكر ذلك ابن السكيت في «إصلاح المنطق»، وإنما قال: «أشنق لها» ولم يقل «أشنقها» لأنه جعله في مقابلة قوله «أسلس لها» فكأنه عليه السلام قال: إن رفع لها رأسها، بمعنى أمسكه عليها بالزمام.

#### ٤

### وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وهي من أفصح كلامه عليه السلام وفيها يعظ الناس ويهديهم من ضلالتهم

ويقال: إنه خطبها بعد قتل طلحة والزبير

یادگار پیامبر ﷺ) حسن و حسین پایمال شوند، و ردایم از دو طرف پاره شد. و این‌ها همه در حالی بود که مردم همانند گوسفندانی (گرگ زده که دور چوپان جمع می‌شوند) در اطراف من گرد آمدند؛ ولی هنگامی که قیام به امر خلافت کردم، جمعی پیمان خود را شکستند و گروهی (به بهانه‌های واهی سر از اطاعت حق سر برتافتند، گویی آن‌ها این سخن بیرون پریدند و دسته دیگری راه ظلم و طغیان را پیش گرفتند و از اطاعت حق سر برتافتند، گویی آن‌ها این سخن خدا را شنیده بودند که می‌فرماید: «(آری)، این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی و فساد در زمین را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است!». آری، به خدا سوگند، آن را شنیده و خوب حفظ بودند ولی زرق و برق دنیا چشمشان را خیره کرده و زینتش آن‌ها را فریفته بود.

۵. دلایل پذیرش خلافت: آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده سوگند! اگر به خاطر حضور حاضران و توده‌های مشتاق بیعت کننده و اتمام حجت بر من به سبب وجود یار و یاور نبود، و نیز به دلیل عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان و علما (ی هر امت) گرفته که «در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده و مظلوم سکوت نکنند!»، مهار شتر خلافت را بر پشتش می‌افکنم (و رهایش می‌ساختم) و آخرینش را با همان جام اولینش سیراب می‌کردم و در آن هنگام در می‌یافتید که ارزش این دنیای شما (با همه زرق و برقش که برای آن سر و دست می‌شکنید) در نظر من از آب بینی یک بز کمتر است.

بعضی گفته‌اند: هنگامی که کلام امیرمؤمنان ﷺ به این‌جا رسید مردی از اهل عراق برخاست و نامه‌ای به دست آن حضرت داد (گفته شده که در آن نامه سؤالاتی بود که تقاضای جواب آن‌ها را داشت). علی ﷺ مشغول مطالعه آن نامه شد و هنگامی که از خواندن آن فراغت یافت «ابن عباس» عرض کرد: ای امیرمؤمنان چه خوب بود خطبه را از آن‌جا که رها فرمودید ادامه می‌دادید!

امام ﷺ در پاسخ او فرمود: هیاهات ای ابن عباس! این سوز درونی بود که زبانه کشید و سپس آرام گرفت و فرو نشست (و دیگر مایل به ادامه آن نیستم).

ابن عباس می‌گوید: به خدا سوگند من هیچ‌گاه بر سخنی همچون این سخن (خطبه ناتمام شش‌سقیه) تأسف نخوردم که علی ﷺ آن را تا به آنجا که می‌خواست برسد، ادامه نداد.

سید رضی در پایان این خطبه به شرح چند جمله پرداخته، می‌گوید: «مقصود امام ﷺ از این‌که خلافت را به شتر سواری سرکش تشبیه کرده این است که اگر زمام آن را محکم به طرف خود بکشد، مرکب چموش، مرتب سر را این طرف و آن طرف می‌کشاند و بینی‌اش پاره می‌شود و اگر مهارش را رها کند، با چموشی، خود را نزدیک پرتگاه قرار می‌دهد و او قدرت حفظ آن را ندارد. زمانی گفته می‌شود «أَشْنَقُ النَّاقَةَ» که به وسیله مهار، سر شتر را به طرف خود بکشد و بالا آورد و «شَنَقَهَا» نیز گفته شده است. این را «ابن سبکیت» در «اضلاح المَنطِق» گفته است. این‌که امام ﷺ فرموده است: «أَشْنَقُ لَهَا» و نگفته است «أَشْنَقَهَا» برای این است که آن را در مقابل «أَسْلَسَ لَهَا» قرار داده، گویا امام ﷺ فرموده است: اگر سر مرکب را بالا آورد یعنی با مهار آن را نگه دارد (بینی‌اش پاره می‌شود)».

## خطبه ۴

از فصیح‌ترین سخنان آن حضرت ﷺ که در آن، مردم را اندرز می‌دهد و از گمراهی، به سوی هدایت می‌برد و گفته می‌شود: «این خطبه را بعد از (جنگ جمل و) کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرموده است»

۱. بِنَا أَهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ، وَتَسَمَّمْتُمْ ذُرْوَةَ العُلْيَاءِ، وَبِنَا أَجْرْتُمْ عَنِ السِّرَارِ. وَقِرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الوَاعِيَةَ، وَكَيْفَ يُرَاعِي النَّبَأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ. رُبِطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الحَفَقَانُ.
۲. مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ العَدْرِ، وَأَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ المُعْتَرِينَ، حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَبَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ، أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الحَقِّ فِي جَوَادِّ المَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَفُونَ وَلَا دَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تَمِيهُونَ.
۳. اليَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ العَجَمَاءَ ذَاتَ البَيَانِ! عَزَبَ رَأْيُ أَمْرِيءٍ تَخَلَّفَ عَنِّي! مَا شَكَّكْتُ فِي الحَقِّ مُدًّا أَرِيئُهُ! لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عليه السلام خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ عَلْبَةِ الجُهَالِ، وَدُوَلِ الضَّلَالِ!
۴. اليَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الحَقِّ وَالبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ!

۵

## وَمِنْ حَظَائِرِ لِمَا عَلِيٌّ السِّنَاءُ

لَمَّا قُبِضَ رَسولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

- و حَاطَبُهُ العَبَّاسُ وَ أَبُو سَفِيانِ ابْنُ حَرْبٍ فِي أَنْ يُبَايِعَا لَهُ بِالخِلافةِ (و ذلك بعد أن تَمَّتِ البِيعَةُ لِأبي بَكْرٍ فِي السَّقِيْفَةِ، وَ فِيهَا يَنْهَى عَنِ الفِئْتَةِ وَ يُبَيِّنُ عَنِ خُلُقِهِ وَ عِلْمِهِ)
۱. أَيُّهَا النَّاسُ، شُقُّوا أَمْوَاجَ الفِتَنِ بِسُفْنِ التَّجَاةِ، وَ عَرِّجُوا عَن طَرِيقِ المُنَافَرَةِ، وَضَعُوا تِيَجَانَ المُفَاخَرَةِ، أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَمَ فَارَاحَ. هَذَا مَاءٌ آجِنٌ، وَ لُقْمَةٌ يَغْصُ بِهَا أَكْلِهَا. وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقتٍ إِيْنَاعِهَا، كَالزَّرَاعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ.
  ۲. فَإِنَّ أَقْلَ، يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى المُلْكِ، وَإِنْ أَسْكُتَ، يَقُولُوا: جَزَعَ مِنَ المَوْتِ، هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتِيَا وَ اللَّتِي وَ اللَّهُ لِأَبْنِ أَبِي طَالِبٍ آدُسٌ بِالمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِشَدِيٍّ أُمِّهِ، بَلِ أَنْدَمَجَتْ عَلَى مَكُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِأَضْطَرَبْتُمْ أَضْطِرَابَ الأَرَشِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ البَعِيدَةِ.

۱. **هدایت در پرتو اهل بیت** علیهم السلام: به وسیله ما در تاریکی‌ها (ی جهل و گمراهی و جاهلیت) هدایت یافتید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید و در پرتو شعاع ما (خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله) صبح سعادت شما درخشیدن گرفت و تاریکی‌ها پایان یافت، کر باد! گوشی که ندای پند و اندرز را درک نکند و چگونه، کسی که صیحه و فریاد، او را «کر» کرده است می‌تواند صدای ملایم (مرا) بشنود؟ (آن کس که فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر پا گذاشته، آیا فرمان مرا پذیرا می‌شود؟) و مطمئن باد! قلبی که از خوف خدا جدایی نپذیرد (و آماده پذیرش حق باشد).

۲. **پیش‌بینی پیمان شکنی**: من همواره منتظر عواقب پیمان شکنی شما بودم و نشانه فریب خوردگان را در شما می‌دیدم ولی به دلیل استتار شما در لباس دین بود که از شما چشم پوشیدم (و راز شما را افشا نکردم) در حالی که صفای دل، مرا از درون شما آگاه می‌کرد (و از توطئه‌ها و نیرنگ‌های شما به لطف الهی آگاه بودم). من در کنار جاده‌های گمراه کننده ایستادم تا شما را به طریق حق رهنمون شوم، در آن هنگام که گرد هم جمع می‌شدید و راهنمایی نداشتید و تشنه رهبر شایسته‌ای بودید و برای پیدا کردن این آب حیات تلاش می‌کردید و به جایی نمی‌رسیدید.

۳. **بیان واقعیت‌ها**: من امروز حوادث عبرت‌انگیز تاریخ را که خاموش است و برای اهل معرفت گویاست برای شما به سخن درمی‌آورم تا حقایق را فاش کنم، آن کس که از دستورات من تخلف کند، از حق دور گشته است؛ (زیرا) از زمانی که حق را به من نشان داده‌اند هرگز در آن تردید نکرده‌ام (و نگرانی من هرگز برای خودم نبوده بلکه برای این بوده که مبادا مردم گمراه شوند همان‌گونه که) موسی علیه السلام هرگز احساس ترس درباره خودش نکرد بلکه از این می‌ترسید که جاهلان و دولت‌های گمراه غلبه کنند و مردم را به گمراهی بکشانند.

۴. **مبارزه حق و باطل**: امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار گرفته‌ایم (ما به سوی حق می‌رویم و شما به راه باطل، چشم باز کرده و در کار خود تجدید نظر کنید) کسی که اطمینان به آب داشته باشد تشنه نمی‌شود (و تشنگی‌های کاذب که معمولاً هنگام وحشت از فقدان آب، بر انسان چیره می‌شود، به سراغ او نمی‌آید).

## خطبه ۵

### هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

عباس و ابوسفیان به علی علیه السلام عرض کردند که آماده‌اند با او برای خلافت بیعت کنند (و این در زمانی بود که بیعت در «سقیفه» برای «ابوبکر» پایان یافته بود، حضرت نهی از فتنه و آشوب می‌کند و از روحیه و آگاهی‌های خود پرده برمی‌دارد)

۱. **اختلاف**: ای مردم! امواج سهمگین فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات بشکافید و از راه اختلاف و پراکندگی و دشمنی کنار آید و تاج‌های تفاخر و برتری‌جویی را از سر بیندازید! رستگار شده است آن کس که با داشتن بال و پر (یار و یاور) قیام کند یا در صورت نداشتن نیروی کافی، راه مسالمت پیش گیرد در نتیجه آسوده گشته است. این (زاممداری بر مردم) آبی متعفن و لقمه‌ای گلوگیر است (و اگر فرمان الهی نباشد تن به آن در نمی‌دهم! این را نیز بدانید) کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند همانند کسی است که بذر را در زمین نامناسب (همچون کویر و شوره‌زار) بپاشد (که در واقع سرمایه و نیروی خود را تلف کرده و نتیجه‌ای عاید وی نمی‌شود!)

۲. **فلسفه سکوت امام علیه السلام در مورد خلافت**: اگر (درباره خلافت و شایستگی‌هایم برای آن و وضعیتی پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه نسبت به من) سخن بگویم می‌گویند: او به حکومت بر مردم و زمامداری آن‌ها بر مردم حریص است! و اگر سکوت کنم می‌گویند: از مرگ می‌ترسد! عجیب است، بعد از آن همه حوادث گوناگون



٦

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا أُشِيرَ عَلَيْهِ بِالْأَيْتِجِ طَلْحَةَ وَالزَّبِيرَ وَلَا يَرِصِدُ لِهَمَا الْقِتَالَ

و فِيهِ يُبَيِّنُ عَنْ صِفَتِهِ أَنَّه عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَخْدَعُ

وَاللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ: تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا، وَلَكِنِّي  
أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ، وَبِالسَّمِيعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي.  
فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

٧

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَذَمُّ فِيهَا أَتْبَاعَ الشَّيْطَانِ

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاكًا، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا، فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ  
وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَرَكَبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فَعَلَّ  
مَنْ قَدَّ شَرَكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

٨

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَعْنِي بِهِ الزَّبِيرَ فِي حَالِ اقْتَضَتْ ذَلِكَ وَيَدْعُوهُ لِلدَّخُولِ فِي الْبَيْعَةِ ثَانِيَةً:

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ، وَلَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ؛ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ، وَادَّعَى الْوَالِيَةَ، فَلَيَأْتِ عَلَيْهَا  
بِأَمْرٍ يُعْرِفُ، وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ.

(جنگ‌های بدر، احد، حنین، خیبر و احزاب و بعد از آن همه رشادت‌هایی که در غزوات اسلامی از من دیده یا شنیده‌اند چگونه ممکن است مرا به ترس از مرگ نسبت دهند؟) به خدا سوگند انس و علقه فرزند ابوطالب به مرگ (و شهادت در راه خدا و اطاعت از اوامر الهی) از انس و علقه طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است! (ولی اگر من سکوت می‌کنم) به دلیل آن است که اسراری در درون دارم که اگر آن‌ها را اظهار کنم شما همچون طناب‌های داخل چاه‌های عمیق به لرزه در می‌آیید!

## خطبه ۶

هنگامی که بعضی به آن حضرت پیشنهاد کردند طلحه و زبیر را دنبال نکند و آماده نبرد با آنان نشود. امام علیه السلام این ویژگی خود را که هرگز فریب نمی‌خورد و غافلگیر نمی‌شود، بیان می‌دارد

**بیداری در مقابل دشمنان:** به خدا سوگند من همچون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم (در برابر لانه‌اش) به خواب می‌رود تا صیاد به آن برسد و دشمنی که در کمینش می‌باشد غافلگیرش کند؛ بلکه (با هوشیاری تمام، مراقب مخالفان هستم و) با شمشیر برنده هواداران حق، بر کسانی که به حق پشت کرده‌اند می‌کوبم و با دستیاری فرمانبرداران مطیع، با عاصیان اهل تردید می‌جنگم؛ و این روش همیشگی من است تا روزی که زندگی‌ام پایان گیرد! به خدا سوگند! از زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا امروز همواره از حقم بازداشته شده‌ام و دیگران را (که هرگز همسان من نبوده‌اند) بر من مقدم داشته‌اند!

## خطبه ۷

### نکوهش پیروان شیطان

**پیروان شیطان:** (این زشت‌سیرتان) شیطان را ملاک و اساس کار خود قرار دادند؛ او نیز آن‌ها را به عنوان دام‌های خویش (یا شریکان خود) برگزید و به دنبال آن در درون سینه‌های آن‌ها تخم‌گذاری کرد؛ سپس تخم‌ها را مبدل به جوجه نمود. این جوجه‌های شیطانی از درون سینه‌های آنان خارج شده، در دامانشان حرکت کرده و پرورش یافتند (و سرانجام کارشان به جایی رسید که) شیطان با چشم آن‌ها نگاه کرد و با زبانشان سخن گفت. آن‌ها را بر مرکب لغزش‌ها سوار کرد و سخنان فاسد و هزل و باطل را در نظرشان زینت بخشید؛ به همین دلیل، اعمال آن‌ها اعمال کسی است که شیطان او را در سلطه خود شریک ساخته و سخنان باطل را بر زبان او نهاده است (و از این طریق می‌توان آن‌ها را به خوبی شناخت).

## خطبه ۸

خطاب به زبیر در جایی که اقتضای چنین سخنی را داشت و هدف امام علیه السلام این بود که با این سخن او را به بیعت خود بازگرداند

**پیمان شکنی زبیر:** او ادعا می‌کند که بیعتش تنها با دست بود نه با دل، پس اقرار به بیعت کرده، ولی مدعی یک امر پنهانی است (که نیتش برخلاف آن بوده) بنابراین بر او لازم است که دلیل روشنی بر این ادعای خود بیاورد و گرنه باید در آن چیزی که از آن خارج شده، داخل شود و به بیعت خود بازگردد و به آن وفادار باشد.

٩

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي صِفَتِهِ وَصِفَةِ خُصُومِهِ، وَيُقَالُ: إِنَّهَا فِي أَصْحَابِ الْجَمَلِ  
وَقَدْ أَرَعَدُوا وَأَبْرَقُوا. وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ؛ وَلَسْنَا نُرْعَدُ حَتَّى نُؤْفَعُ، وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ.

١٠

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يُرِيدُ الشَّيْطَانَ أَوْ يُكْتَبِي بِهِ عَنْ قَوْمٍ  
أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجِلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي: مَا لَبَسْتُ عَلَى  
نَفْسِي، وَلَا لَبِيسَ عَلَيَّ. وَأَيْمُ اللَّهِ لَا فَرِطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحَهُ! لَا يَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

١١

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَأَبْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ لَمَّا أَعْطَاهُ الرَّايَةَ يَوْمَ الْجَمَلِ  
تَرْوُلُ الْجِبَالِ وَلَا تَرْوُلُ! عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ. أَعْرَأَ اللَّهُ جُمَّمَتَكَ. تَدُّ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. أَرْمِ بِبَصْرِكَ  
أَقْصَى الْقَوْمِ وَعُضَّ بِبَصْرِكَ وَأَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

١٢

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ  
وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: وَدَدْتُ أَنَّ أَخِي فَلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى  
أَعْدَائِكَ. فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا، وَلَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي  
أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الرِّمَانُ، وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ.

## خطبه ۹

در توصیف خودش و توصیف دشمنانش و گفته می‌شود که منظور امام علیه السلام در این جمله‌ها مخالفان او در جنگ جمل هستند.

**گفتار بی‌عمل:** آن‌ها (طلحه، زبیر و یارانشان) رعد و برقی نشان دادند ولی با این همه، کارشان به سستی و شکست انجامید ولی ما رعد (و برقی) نشان نمی‌دهیم مگر این‌که بباریم، وسیلی جاری نمی‌کنیم مگر این‌که بارانی فرو ریزیم!

## خطبه ۱۰

منظور حضرت از این سخن شیطان است یا جمعیت خاصی (که خوی‌های شیطانی داشتند)!

**جنگ جمل و نتیجه آن:** آگاه باشید که شیطان، حزب خود را گرد آورده و سواره و پیاده‌های لشکرش را فراخوانده است؛ ولی من آگاهی و بصیرت خود را همراه دارم، نه خودم حقیقت را بر خویش مشتبه ساخته‌ام و نه دیگری بر من مشتبه ساخته است، به خدا سوگند گردابی برای آنان فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند! هرگز از آن بیرون نمی‌آیند و (آن عده که از آن بگریزند) هرگز به سوی آن باز نمی‌گردند و (برای همیشه قدم نهادن در چنین صحنه‌هایی را فراموش می‌کنند).

## خطبه ۱۱

فرزندش «محمد بن حنفیه» در آن هنگام که پرچم را در روز جنگ جمل به دست او سپرد

**اصول مهم جنگی:** اگر کوه‌ها متزلزل شود تو تکان مخور! دندان‌هایت را به یکدیگر بفشار و جمجمه خویش را به خدا عاریت ده! قدم‌هایت را بر زمین میخ‌کوب کن! و نگاهت به آخر لشکر دشمن باشد! چشمت را فرو گیر (و مرعوب نفرت و تجهیزات دشمن نشو!) و بدان! نصرت و پیروزی از سوی خداوند سبحان است!

## خطبه ۱۲

**بیان امام علیه السلام هنگامی که خداوند او را در جنگ «جمل» پیروز ساخت**

یکی از یارانش عرض کرد: دوست می‌داشتم برادرم فلانی همراه ما بود تا شاهد پیروزی‌های الهی بر دشمنان، که خدا نصیب شما کرده است، باشد

**نیت و پاداش عمل:** امام علیه السلام فرمود: آیا قلب و فکر و علاقه برادرت با ماست؟ او در پاسخ عرض کرد: آری.

امام علیه السلام فرمود: او نیز به‌طور مسلم در این صحنه حضور داشته است.

(نه تنها او حضور داشته بلکه) گروه‌هایی در لشکر ما حضور داشتند که هم‌اکنون در صلب پدران و رحم مادران‌اند. کسانی که زمان‌های آینده آن‌ها را آشکار می‌سازد و (سپاه) ایمان به وسیله آن‌ها قوی و نیرومند می‌شود.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في ذم أهل البصرة بعد وقعة الجمل

١. كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَاتَّبَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَحْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَأْوُكُمْ زُعَاقٌ، وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ، بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ، كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُؤِ سَفِينَةٍ، قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَعَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا.

وفي رواية: وَإِيمُ اللَّهِ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُؤِ سَفِينَةٍ، أَوْ نِعَامَةٍ جَائِمَةٍ.

وفي رواية: كَجَوْجُؤِ طَيْرٍ فِي لَجَّةِ بَحْرٍ

٢. وفي رواية أخرى: بِلَادِكُمْ أَنْتُنْ بِلَادِ اللَّهِ تُرْبَةٌ: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تَسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ، وَالخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى قَرِينِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى مَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفَ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جَوْجُؤُ طَيْرٍ فِي لَجَّةِ بَحْرٍ!

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في ذم أهل البصرة بعد وقعة الجمل

في مثل ذلك:

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ. خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَانْتَمَ غَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَأُكْلَةٌ لِأَكِلٍ، وَفَرِيسَةٌ لِصَائِلٍ.

## خطبه ۱۳

سخنی بعد از واقعه جمل در مذمت اهل بصره

۴۷

۱. ویژگی سپاه جهل: (ای اهل بصره) شما لشکریان زن بودید و پیروان چهارپا (اشاره به شتر عایشه است)

■

تا زمانی که (شتر) نعره می‌کشید به صدای آن پاسخ دادید (و جنگ کردید)؛ اما همین که شتر پی شد فرار کردید. اخلاق شما پست، و پیمان‌هایتان بی‌اعتبار و از هم‌گسسته، و دین شما نفاق و دورویی است و آب شما شور و تلخ است. آن کس که در میان شما اقامت‌گزیند در دام گناه گرفتار آید و آن کس که از شما دوری‌گزیند و رخت بریندد، رحمت خدا را دریابد. گویا می‌بینم خداوند عذاب را از بالا و پایین بر شما فرستاده و همه این شهر و کسانی که در آن قرار دارند زیر آب غرق شده‌اند، تنها کنگره‌های بلند مسجدها همچون سینه کشتی روی آب نمایان است.

خطبه ۱۳-۱۴

در یک روایت، حضرت می‌فرماید: به خدا سوگند سرزمین شما زیر آب غرق می‌شود، گویی من به مسجد آن می‌نگرم که همچون سینه کشتی یا شترمرغی است که خود را به زمین چسبانیده است».

در روایت دیگری آمده است: همانند سینه پرنده‌ای که روی آب دریای عمیق و مواجی نشسته باشد».

۲. تأثیر محیط در اخلاق: نیز در روایت دیگری می‌فرماید: خاک سرزمین شما بدبوترین خاک شهرهای خداست! از همه شهرها، به آب نزدیک‌تر و از آسمان دورتر است و «نه دهم» بدی‌ها در محیط شماست. کسی که در آن جا گرفتار می‌شود به سبب گناهش می‌باشد و آن کس که از آن بیرون می‌آید به سبب عفو و رحمت خداست. گویا می‌بینم که آب، تمام شهر شما را فراگرفته و پوشانیده است و جز کنگره‌های مسجدها همچون سینه پرنده‌ای بر دریای مواج و عمیق، چیزی دیده نمی‌شود».

## خطبه ۱۴

پایان جنگ جمل (ادامه خطبه قبل)

نکوهش اهل بصره: سرزمین شما به آب نزدیک است و از آسمان دور، عقل‌هایتان سبک و افکارتان سفیهانه است! از این جهت شما هدف خوبی برای تیراندازان هستید و لقمه چربی برای مفت‌خواران و شکار خوبی برای صیادان و درندگان!

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فيما رده على المسلمين من قطائع عثمان:

وَاللَّهِ لَوَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ، وَمِلِكٌ بِهِ الْإِمَاءُ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً. وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضِيقُ.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لما بويع في المدينة،

و فيها يخبر الناس بعلمه بما تؤول إليه أحوالهم و فيها يقسمهم إلى أقسام:

١. ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَّحْتَ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَزَنَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقْحِمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَبَنَّ بَلْبَةً، وَتَغْرِبَنَّ غَرْبَةً، وَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَلَيْسَبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا، وَلَيَقْصِرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا. وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشِمَّةً، وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَلَقَدْ نَبَّيْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ.
٢. أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخَلَعَتْ لُجْمُهَا، فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأَعْطُوا أَرْمَتَهَا، فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ. حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَلِكُلِّ أَهْلٍ، فَلَيْتَنَ أَمْرَ الْبَاطِلِ، لَقَدِيمًا فَعَلٌ، وَلَيْتَنَ قَلَّ الْحَقُّ، فَلَرَيْمًا وَوَعَلٌ، وَلَقَلَّمَا أَدْبَرْتُ شَيْءٌ فَأَقْبَلُ!

قال السيد الشريف: وأقول: إن في هذا الكلام الأدنى من مواقع الإحسان مالا تَبْلُغُهُ مَوَاقِعُ الْإِسْتِحْسَانِ، وَإِنَّ حَظَّ الْعَجَبِ مِنْهُ أَكْثَرُ مِنْ حَظِّ الْعُجْبِ بِهِ،

## خطبه ۱۵

درباره آنچه عثمان از بیت المال به افراد خاصی بخشیده بود و امام عَلَيْهِ السَّلَام آن ها را به بیت المال بازگرداند سیاست اقتصادی امام عَلَيْهِ السَّلَام: به خدا سوگند (اموال غارت شده بیت المال را به آن بازمی گردانم حتی) اگر آن را بیابم که مهر زنان شده یا کنیزانی با آن خریده باشند؛ همه را قاطعانه به بیت المال برمی گردانم (و اجازه نمی دهم بی عدالتی سابق در جهان اسلام ادامه یابد!) زیرا در عدالت (برای همه قشرهای جامعه) گشایش است و آن کس که عدالت برای او تنگ (و ناگوار) باشد، ظلم و ستم برای او تنگ تر (و ناگوارتر) است!

## خطبه ۱۶

سخن امام عَلَيْهِ السَّلَام هنگامی که در مدینه با او بیعت کردند، در آن از سرانجام کار مردم خبر می دهد و آن ها را به گروه های مختلفی تقسیم می کند

۱. امتحان الهی: دمه‌ام در گروهی این سخنان است که می گویم و من صدق آن را تضمین می کنم! کسی که عبرت های حاصل از سرگذشت پیشینیان و عذاب های الهی در مورد آنان، پرده را از مقابل چشم او برای دیدن عقوبت هایی که در انتظارش است، بردارد (روح تقوا در او زنده می شود و) تقوای الهی، او را از فرو رفتن در آن گونه بدبختی ها حفظ می کند. آگاه باشید که آزمون ها درست همانند روزی که خداوند، پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث ساخت برای شما تکرار شده است!

به خدایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق فرستاده سوگند که همه شما به هم مخلوط شده، و غربال می شوید و همچون محتوای دیگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد آن گونه که افراد پایین نشین، بالا و بالانشینان، پایین قرار خواهند گرفت و آنان که در اسلام پیشگام بوده و برکنار شده بودند بار دیگر سر کار خواهند آمد و کسانی که با حيله و تزوير پيشی گرفتند کنار زده خواهند شد! به خدا سوگند هرگز حقیقتی را کتمان نکرده ام و هیچ گاه دروغی نگفته ام، و موقعیت امروز را از قبل به من خبر داده اند!

۲. گناه و راه مصون ماندن از آن: آگاه باشید! گناهان، اسب های سرکشی هستند که اهلش را بر آن ها سوار می کنند و لجام های آن ها گرفته می شود و سرانجام، آنان را در دوزخ سرنگون می کنند! آگاه باشید! تقوا و پرهیزکاری همانند مرکب های راهوار و رام و سریع السیر است که اهلش را بر آن سوار می کنند و زمام آن را به دستشان می سپارند و آنان را به بهشت جاویدان می رسانند، (همیشه) حق و باطلی وجود دارد و برای هر کدام اهل و طرفدارانی است، اگر باطل حکومت کند جای تعجب نیست همیشه چنین بوده است و اگر حق و پیروانش کم باشند (نگران نباشید) چه بسا افزوده گردند و بر لشکر باطل پیروز شوند (بکوشید و از فرصت ها استفاده کنید زیرا) کمتر می شود که چیزی پشت کند و بار دیگر بازگردد!

سید رضی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: در این سخن که نزدیک ترین سخن به حقیقت فصاحت است، لطایفی نهفته که هیچ کس از سخن سنجان به پایه آن نمی رسد و بیش از آنچه که ما از آن به شگفتی فرو می رویم، شگفتی از آن به تعجب می آید؛



وَفِيهِ - مَعَ الْحَالِ الَّتِي وَصَفْنَا - زَوَائِدُ مِنَ الْفَصَاحَةِ لَا يَثُومُ بِهَا لِسَانٌ وَلَا يَطَّلَعُ فَجَّهَا إِنْسَانٌ وَلَا يَعْرِفُ مَا أَقُولُ إِلَّا مَنْ ضَرَبَ فِي هَذِهِ الصَّنَاعَةِ بِحَقِّي، وَجَرَى فِيهَا عَلَى عِرْقِي. «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ».

و من هذه الخطبة

وفيهما يقسم الناس إلى ثلاثة أصناف:

٣. شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ سَاعٌ سَرِيعٌ نَجًا، وَطَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا، وَمُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى. الْأَيْمِينَ وَالشِّمَالِ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا يَأْتِي الْكِتَابُ وَأَثَارُ النُّبُوَّةِ، وَمِنْهَا مَنَفَذُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَكَ مَنْ أَدَّعَى، وَخَابَ مَنْ أَفْتَرَى. مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ. لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْحُ أَصْلٍ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَبْرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ، وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَلْمُ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ.

١٧

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في صفة من يتصدى للحكم بين الأمة وليس لذلك بأهل

و فيها: أبغض الخلائق إلى الله صنفان:

١. الصَّنْفُ الْأَوَّلُ: إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَائِرٌ عَن قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بِدْعَةٍ، وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ أُفْتِنَ بِهِ، ضَالٌّ عَن هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ أُفْتِدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ.
٢. الصَّنْفُ الثَّانِي: وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، عَادٍ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ، قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا، وَلَيْسَ بِهِ.

به علاوه در آن ریزه کاری‌هایی از فصاحت است که نه زبان قادر به شرح آن است و نه هیچ انسانی می‌تواند به عمق آن برسد و نه آنچه من می‌گویم را جز آنان که در فصاحت پیشگام و ریشه دارند، می‌توانند درک کنند! (آری) «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ»؛ جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند!».

و قسمتی از این خطبه است که مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۳. **راه سعادت:** کسی که بهشت و دوزخ در پیش روی او قرار گرفته (و به آن ایمان دارد)، از کارهایی که در آن جا سودی نمی‌بخشد رویگردان است، (و مردم در این مسیر سه گروه‌اند): کسانی که سخت می‌کوشند و به سرعت پیش می‌روند، آن‌ها اهل نجات‌اند و گروهی که به‌کندی گام برمی‌دارند باز امید نجاتی دارند و گروهی مقصّرند، که در آتش دوزخ سقوط می‌کنند. انحراف به راست و چپ سبب گمراهی و ضلالت است و راه میانه و مستقیم، جاده وسیع (الهی) است که - قرآن مجید - کتاب جاویدان الهی و آثار نبوت بر آن قرار دارد و راه ورود به سنت پیامبر ﷺ از همین جاست و پایان کار به آن منتهی می‌شود. آن کس که به ناحق ادعا (ی امامت و ولایت) کند هلاک می‌شود (چراکه هم خودش گمراه است و هم دیگران را به گمراهی می‌کشاند) و آن کس که با دروغ و افترا (بر خدا و پیامبر ﷺ) چنین مقامی را طلب کند محروم می‌گردد و به جایی نمی‌رسد و آن کس که (با ادعاهای باطل) به مبارزه با حق برخیزد و در برابر آن قد علم کند هلاک خواهد شد! و برای نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد، ریشه درختی که در سرزمین تقوا نشانده شود هرگز نابودی نمی‌پذیرد و بذر و زراعتی که در این سرزمین پاشیده شود، هرگز تشنه نمی‌گردد! در خانه‌های خود پنهان شوید (و در دسته‌بندی‌های منافقان و نفاق‌افکنان شرکت نجوید)! در اصلاح میان خود بکوشید (و مردم را با هم آشتی دهید و صفوف خود را در مقابل منافقان متحد سازید)! توبه پیش روی شما و در دست‌رستان است (به آن چنگ بزنید و گذشته خود را جبران کنید، و در هر حال) هیچ ستایشگری جز خداوند را نباید ستایش کرد و (در گناه و خطا) جز خویش را نباید سرزنش نمود!

## خطبه ۱۷

**درباره کسی که بدون شایستگی و لیاقت، متصدی مقام قضاوت در میان مردم می‌شود**

و در این خطبه آمده است که مبعوض‌ترین خلائق نزد خدا دو گروه‌اند:

۱. **عالمان هواپرست:** مبعوض‌ترین خلائق نزد خدا دو نفرند: کسی که خداوند وی را به حال خود واگذاشته و از راه راست منحرف می‌گردد، او به سخنان بدعت‌آمیز خویش و دعوت به گمراهی‌ها سخت دل بسته است، به همین دلیل مایه انحراف کسانی است که فریبش را خورده‌اند! از مسیر هدایت پیشینیان، گمراه شده و کسانی را که در زندگی‌اش یا پس از مرگش به او اقتدا کنند گمراه می‌سازد! او بار گناه کسانی را که گمراه ساخته به دوش می‌کشد و همواره در گروهی گناهان خویش است.

۲. **جاهلان عالم‌نما:** (دومین گروهی که مبعوض‌ترین خلائق نزد خدا هستند، جاهلان عالم‌نما می‌باشند که امام ﷺ آن‌ها را چنین توصیف می‌کند): او مردی است که انبوهی از جهل و نادانی را در خود جمع کرده است؛ و در میان مردم نادان، به هر سو می‌شتابد و در تاریکی‌های فتنه‌ها به پیش می‌دود؛ از دیدن منافع پیمان صلح در میان مردم، نابیناست؛ انسان‌نماها او را عالم و دانشمند می‌نامند در حالی که چنین نیست.

۳. بَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا أَرْتَوَى مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَأَكْتَثَرَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ، جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا، ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ، هَيَّا لَهَا حَشْوًا رَثًا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسَجِ الْعَنْكَبُوتِ: لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ، فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ، جَاهِلٌ خَبَّاطٌ جَهَالَاتٍ. عَاشِ رِكَابُ عَشَوَاتٍ، لَمْ يَعْصَ عَلَى الْعِلْمِ بِضُرِّيسٍ قَاطِعٍ. يُذَرُّ الرِّوَايَاتِ ذَرْوَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ، لَامِلِيٍّ - وَاللَّهِ - بِأَصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، وَلَا أَهْلٌ لِمَا قُرِظَ، بِهِ، لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَلَا يَرَى أَنْ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ مَذْهَبًا لِغَيْرِهِ، وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ أَكْتَتَمَ بِهِ، لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصْرُحُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءُ، وَتَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ. إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا، وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقُّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَلَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ.

## وَمِنْ كَلَامِ عَلِيِّهِ السَّلَامِ

في ذم اختلاف العلماء في الفتيا

و فيه يذم أهل الرأي و يكل أمر الحكم في أمور الدين للقرآن

۱. تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنَهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا - وَاللَّهُمُّ وَاحِدٌ! وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ! وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ!
۲. أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْإِخْتِلَافِ فَاطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

۳. **قاضیان بی سواد:** او صبح (که از خواب برمی خیزد) کاری جز انباشتن چیزهایی که اندکش بهتر از بسیار است، ندارد؛ تا این که از آب های گندیده (زشتی ها و پلیدی ها)، سیراب می شود و انبوهی از مسائل بیهوده را (در مغز و فکر خود) جمع می کند؛ آنگاه بر مسند قضا و داوری در میان مردم می نشیند (و عجب این که این بینوای نالایق)، تضمین می کند حقایقی را که بر دیگران مشتبه شده است روشن و خالص سازد و هرگاه با مسئله مبهمی روبرو گردد، برای تبیین آن، افکار بیهوده و حرف های پوچ و توخالی را پیش خود آماده می سازد و (از این مقدمات نادرست نتیجه می گیرد و) به نتیجه نادرست آن حکم می کند. او در برابر شبهات فراوانی که وی را احاطه کرده همانند عنکبوتی است که تارهایی می تند و بر آن تکیه می کند (تارهایی سُست و بی اساس!) او نمی داند درست حکم کرده یا به خطا رفته است. به همین دلیل اگر (از روی تصادف) راه صحیحی رفته باشد از این بیم دارد که خطا کرده باشد و اگر راه خطا را پیموده است امید دارد که (تصادفاً) صحیح از آب درآید. او نادانی است که در تاریکی های جهالت سرگردان و حیران است و همچون نایبایی است که در ظلمات پرخطر به راه خود ادامه می دهد. هرگز علوم و دانش ها را به طرز صحیحی فرانگرفته است (و به همین دلیل در هیچ مسئله ای با اطمینان و یقین داوری نمی کند). او همانند تندبادی که گیاهان در هم شکسته را بی هدف و به هر سو پراکنده می کند، روایات پیامبر ﷺ را در هم می ریزد (تا به گمان خویش از آن نتیجه ای به دست آورد)؛ به خدا سوگند (این نادان مغرور) نه برای حل مسائلی که بر او وارد می شود قابل اعتماد است، نه برای مدحی که (مَداحان چاپلوس) درباره او سر می دهند شایستگی دارد! او باور نمی کند که وراي آنچه شناخته است علم و دانشی باشد و جز آنچه او فهمیده است نظریه دیگری در کار باشد. هرگاه مطلبی برای او مبهم شود کتمان می کند، چرا که از جهالت خویش آگاه است! خون ها (یی که به ناحق ریخته شده) از داوری ظالمانه اش فریاد می کشند و میراث ها (ی بر باد رفته) از قضاوت او صیحه می زنند! به خدا شکایت می برم از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می کنند.

در گمراهی جان می دهند و می میرند! گروهی که در میان آن ها متاعی کسادتر از قرآن مجید نیست، اگر درست خوانده و تفسیر شود؛ و متاعی بهتر و گران بهاتر از آن، نزد آن ها وجود ندارد، اگر آن را از مفاهیم اصلی اش تحریف کنند (و مطابق هوای نفسشان تفسیر نمایند)؛ نزد آن ها چیزی زشت تر و ناشناخته تر از معروف نیست! و (چیزی) نیکوتر و آشنا تر از منکر وجود ندارد (چرا که تمام وجود زشتشان هماهنگ با منکرات است و بیگانه از نیکی و معروف)!

## خطبه ۱۸

### مذمت اختلاف علما در فتوا

در آن، اهل رأی (و قیاس) را نیز مذمت می کند و حکم کردن در مسائل دینی را به قرآن واگذار می نماید

۱. **نظریه تصویب (اجتهاد به رأی):** گاه (دعوا و) مسئله ای مطرح می شود و قاضی به رأی خود در آن جا حکم می کند؛ سپس شبیه همان دعوا نزد قاضی دیگری عنوان می گردد، او درست برخلاف اولی حکم می کند؛ سپس همه این قاضی ها (با آن آرای ضد و نقیض) نزد پیشوایشان که آنان را به قضاوت منصوب کرده، گرد می آیند و او رأی همه آن ها را تصدیق و تصویب می کند در حالی که خدای آن ها یکی، پیامبرشان یکی و کتابشان (نیز) یکی است!

۲. **ابطال نظریه تصویب:** چگونه ممکن است این همه آرای ضد و نقیض در مسئله واحد، حکم خداوند باشد؟! آیا خداوند سبحان به آن ها دستور اختلاف و پراکندگی داده است و آن ها اطاعت فرمان او را کرده اند؟! یا این که آن ها را از اختلاف بر حذر داشته و آن ها عصیان نموده اند؟!!

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) فِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا).

۳. وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفَنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ.

۱۹

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قاله للأشعث بن قيس وهو على منبر الكوفة يخطب

فمضى في بعض كلامه شيء اعترضه لأشعث فيه، فقال: يا أمير المؤمنين، هذه عليك

لا لك، فخفض ﷺ إليه بصره، ثم قال:

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَائِكُ أَبْنُ حَائِكٍ، مُنَافِقُ  
أَبْنُ كَافِرٍ، وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرَ مَرَّةً وَالْإِسْلَامَ أُخْرَى. فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالِكَ  
وَلَا حَسَبِكَ، وَإِنَّ أَمْرًا دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفِ، وَسَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ، لِحْرِيٍّ أَنْ يَمَقَّتَهُ  
الْأَقْرَبُ، وَلَا يَأْمَنُهُ الْأَبْعَدُ.

قال السيد الشريف: يريد ﷺ أنه أسرف في الكفر مرةً وفي الإسلام مرةً. وأما قوله:

دل على قومه السيف: فأراد به حديثاً كان للأشعث مع خالد بن الوليد

باليمامة، عرّف فيه قومه ومكرهم حتى أوقع بهم خالد، وكان قومه بعد ذلك

يسمونه «عُرْفَ الثَّارِ» وهو اسمٌ للغادر عندهم.

یا این که دین ناقصی نازل کرده و در تکمیل آن از آن ها کمک خواسته است؟! یا این که آن ها شریک های خدایند و حق دارند بگویند (و حکم صادر کنند و قانون بنویسند) و بر خدا لازم است رضایت دهد؟! یا این که خداوند سبحان دین کاملی نازل کرده، ولی پیامبر ﷺ در تبلیغ و ادای آن کوتاهی نموده است؟! حال آن که خداوند سبحان می فرماید: «ما چیزی در قرآن فروگذار نکردیم».<sup>۱</sup>

و در قرآن توضیح همه چیز آمده است و نیز فرموده: بخش های قرآن، یکدیگر را تصدیق و تأیید می کنند و هیچ گونه اختلافی در آن راه ندارد» (تا مایه اختلاف آرا شود، چگونه ممکن است در قرآن اختلافی باشد در حالی که) خداوند سبحان می فرماید: «اگر این قرآن از ناحیه غیر خدا بود اختلافات بسیاری در آن می یافتند».

۳. **توصیف قرآن:** قرآن ظاهرش زیبا و آراسته و باطنش عمیق و ژرف است؛ نکات شگفت آورش هرگز تمام نمی شود، و اسرار نهفته اش پایان نمی گیرد و ظلمات (جهل و گمراهی) جز در پرتو انوارش برطرف نخواهد شد!

## خطبه ۱۹

به اشعث بن قیس هنگامی که در مسجد کوفه بر منبر بود،

و او به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اعتراض کرد که ای امیر مؤمنان! این مطلبی که گفتی، به زیان تو است نه به سود تو، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با بی اعتنایی نگاهی به او کرد و فرمود:

**برخورد با منافق جسور و بی ادب:** تو چه می فهمی که چه چیز به سود من است و چه چیز به زیان من؟ لعنت خدا و لعنت همه لعنت کنندگان بر تو باد! ای بافنده (دروغ)، فرزند بافنده! و ای منافق فرزند کافر! به خدا سوگند یک بار کفر، تو را اسیر کرد و یک بار اسلام، مال و حسب تو نتوانست تو را از هیچ یک از این دو اسارت آزاد سازد (و اگر آزاد شدی به کمک اموال دیگران یا با خواهش و التماس و خیانت بود!) (آری!) آن کس که شمشیرها را به سوی قبیله اش هدایت کند و مرگ را به سوی آنان سوق دهد سزاوار است که نزدیکانش به او خشم ورزند و بیگانگان به او اعتماد نکنند.

مرحوم سیّد رضی در این جا روایت دیگری نقل کرده است، او می گوید: «مقصود امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این است که اشعث یک بار در دوران کفرش اسیر شد و بار دیگر پس از اسلام آوردن؛ و جمله «دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفُ» اشاره به سخنی است که اشعث با خالد بن ولید در یمامه داشت؛ اشعث قبیله خویش را فریب داد و به آنان خیانت کرد و خالد آن ها را به قتل رساند، به همین دلیل قبیله اش او را «عُرْفُ النَّارِ» نامیدند. این لقب را به افراد خائن و پیمان شکن می دادند».

۲۰

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وفيه ينفر من الغفلة وينتبه إلى الفرار لله:

فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ، لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ، وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا، وَقَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ! وَلَقَدْ بَصُرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَأُسْمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ، وَهُدَيْتُمْ إِنْ أَهْتَدَيْتُمْ، وَبِحَقِّي أَقُولُ لَكُمْ: لَقَدْ جَاهَرْتُمْ الْعَبْرُ وَزُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ، وَمَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.

۲۱

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وهي كلمة جامعة للعبظة والحكمة:

فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ، تَخَفُّوْا، تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِيكُمْ آخِرُكُمْ. قال السيّد الشريف: أقول: إِنَّ هذا الكلام لو وزن، بعد كلام الله سبحانه وبعد كلام رسول الله ﷺ، بكلّ كلام، لمال به راجحاً، وبرز عليه سابقاً. فأما قوله **«تَحَفُّوْا تَلْحَقُوا»** فما سُمع كلام أقل منه مسموعاً ولا أكثر منه محصولاً، وما أبعد غورها من كلمة! وأنقع نطقها من حكمة! وقد تبّنها في كتاب «الخصائص» على عظم قدرها وشرف جوهرها.

۲۲

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حين بلغه خبر الناكثين بيعته

و فيها يذمّ عملهم و يلزمهم دم عثمان و يتهدّدهم بالحرب

## خطبه ۲۰

از غفلت بر حذر می‌دارد و فرار (و حرکت) به سوی خداوند را یادآور می‌شود

۵۷ خواب غفلت: اگر شما آنچه را که مردگانتان بعد از مرگ مشاهده کرده‌اند می‌دیدید، ناله سر می‌دادید و وحشت می‌کردید و به سخن حق گوش فرامی‌دادید و اطاعت می‌کردید، ولی آنچه آن‌ها دیده‌اند از شما مستور و پنهان است، اما به زودی پرده‌ها کنار می‌رود (و همه چیز را مشاهده خواهید کرد) اگر چشم بصیرت را بگشایید، وسایل بینایی شما فراهم شده است، و اگر گوش شنوا داشته باشید سخنان حق به گوش شما رسانده شده، و اگر اهل هدایت باشید وسایل هدایت فراهم گشته، (آری!) به حق می‌گوییم که حوادث عبرت‌انگیز، خود را آشکارا به شما نشان داده است و با صدای رسا و مؤثر، از آنچه ممنوع است نهی شده‌اید، و هیچ‌کس بعد از رسولان آسمان (فرشتگان) جز بشر، عهده‌دار تبلیغ از سوی پروردگار نخواهد بود (پس در انتظار چه نشستید؟).

## خطبه ۲۱

مشتمل بر پند و حکمت

راه رستگاری: بی‌گمان پایان کار (رستاخیز و قیامت و بهشت و دوزخ) در برابر شماسست و عوامل مرگ، پیوسته شما را به پیش می‌رانند. سبک‌بار شوید تا به قافله برسید! چرا که پیشینیان را برای رسیدن بازماندگان، نگه داشته‌اند! (و همه، در یک زمان، محسور خواهید شد).

سید رضی می‌گوید: اگر این گفتار امام ع پس از سخن خداوند سبحان و پیامبر اسلام ص، با هر سخنی سنجیده شود، بر آن برتری خواهد داشت و از آن پیشی می‌گیرد. به خصوص جمله «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا» کلامی است که از آن، کوتاه‌تر و پرمعنا تر، کلامی شنیده نشده است، چه سخن ژرف و عمیقی و چه جمله پرمعنا و حکمت‌آمیزی است! که روح تشنه طالبان حکمت را سیراب می‌کند! ما در کتاب خصائص درباره اهمیت و عظمت این جمله، بحث کرده‌ایم.

## خطبه ۲۲

هنگامی که خبر پیمان‌شکنان بیعت امام ع به آن حضرت رسید

ضمن نکوهش آنان، گناه خون عثمان را به گردن آن‌ها افکند و آنان را تهدید به جنگ کرد.



١. أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَرْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ. وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نِصْفًا.

### ٢. دم عثمان

وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ؛ فَلَيْنَ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَلَيْنَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبِيعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ. وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَيُحْيُونَ بَدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ. يَا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَالْأَمْرُ أُجِيبَ! وَإِنِّي لَرَاضٌ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلِمِهِ فِيهِمْ.

### ٣. التهديد بالحرب

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ! وَمِنْ أَلْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلَادِ، هَبَلَتْهُمْ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

٢٣

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و تشمل على تهذيب الفقراء بالزهد و تأديب الاغنياء بالشفقة

١. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ.

٢. فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ، فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَعْشَ دَنَاءَةً تَنْظَرُ فَيَحْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ، وَيُعْرِى بِهَا لِيَأْمُ النَّاسَ، كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَعْمَمَ، وَيَرْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَعْرَمُ، وَكَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ

۱. **حزب شیطان:** آگاه باشید! شیطان، حزب خود را بسیج کرده و سپاهش را گردآورده است تا بار دیگر، ظلم و ستم به وطنش برسد و باطل، به جایگاه نخستینش بازگردد. به خدا سوگند! هیچ کار خلافی از من سراغ ندارند و انصاف را میان من و خود، حاکم نکرده‌اند.

## ۲. خونخواهی عثمان

آن‌ها حقی را از من مطالبه می‌کنند که خود، آن را ترک گفته‌اند، و انتقام خونی را می‌طلبند که خود، آن را ریخته‌اند! اگر (فرضاً) من در ریختن این خون (خون عثمان) شریکشان بوده‌ام، آن‌ها نیز سهیم بوده‌اند، و اگر تنها خودشان مرتکب این کار شده‌اند، مسئولیتش بر گردن خودشان است. (بنابراین) مهم‌ترین دلیل آن‌ها بر ضد خود آن‌هاست. (آری) آن‌ها می‌خواهند از مادری شیر بنوشند که شیردادنش را قطع کرده! و بدعتی را زنده کنند که مدت‌هاست مرده! (آن‌ها می‌خواهند همان بی‌عدالتی‌های زمان عثمان تکرار شود و گروهی بر بیت‌المال اسلام، به‌ناحق مسلط باشند! هرگز این کار در حکومت من تکرار نمی‌شود؛ نه مال و نه پُست و مقامی را به‌ناحق به کسی نمی‌بخشم!) ای ناامیدی! به سراغ این دعوت کننده بیا. راستی چه کسی دعوت می‌کند و مردم (ناآگاه) چه دعوتی را اجابت می‌کنند؟! من به حجت و علم الهی دربارهٔ این گروه راضی‌ام (و حاکم میان من و آن‌ها خداست).

## ۳. تهدید به جنگ در برابر ستمگران

اگر آن‌ها از پذیرش حق امتناع کنند، لبهٔ تیز شمشیر را به آن‌ها می‌بخشم؛ همان شمشیری که بهترین درمان باطل (در برابر زورگویان) و یار و یاور حق (در برابر ستمگران خودکامه) است. راستی عجیب است که از من خواسته‌اند در برابر نیزه‌های آنان حاضر شوم و در مقابل شمشیرهایشان شکیبا باشم! (آری آن‌ها به من اعلام جنگ کرده‌اند!) مادران در سوگشان به عزا بنشینند! من کسی نبودم که به نبرد تهدید شوم یا از شمشیر و نیزه مرا بترسانند! چرا که به پروردگار خویش یقین دارم و در دین و آئین خود، کمترین شک و تردیدی ندارم.

## خطبه ۲۳

### در آن فقرا را به زهد و ثروتمندان را به محبت سفارش می‌کند

۱. **تناسب رزق و روزی با استعدادها و شرایط:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی، بدانید که این خطبه مشتمل بر ترغیب فقرا به زهد و توصیهٔ اغنیا به محبت و مهربانی است.) مواهب پروردگار، مانند قطره‌های باران، از آسمان به زمین نازل می‌شود و به هر کس سهمی زیاد یا کم (مطابق آنچه خداوند مقدر فرموده) می‌رسد.
۲. **ثروت اندوزی و غرور:** بنابراین هرگاه یکی از شما در زندگی برادر خود برتری‌ای در همسر و فرزند و مال یا جسم و جان ببیند، نباید دربارهٔ او فتنه کند (و حسادت و کینه و عداوت و یا یأس از پروردگار و سوءظن به او پیدا کند)؛

النَّبِيِّ مِنَ الْحَيَانَةِ، يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسْنَيْنَيْنِ: إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَإِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَمَالٍ، وَمَعَهُ دِينُهُ وَحَسَبُهُ. وَإِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْتُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْتُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ.

٣. فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَأَخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْدِيرٍ، وَأَعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَمُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ، وَمُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.

#### ٤. تَأْدِيبُ الْأَغْنِيَاءِ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ - وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ - عَنْ عَثْرَتِهِ، وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَالسِّنْتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَالْمُهْمُ لِشَعْبَتِهِ، وَأَعْظَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ. وَلِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرًا مِنْ أَلْمَالِ يَرِيثُهُ غَيْرُهُ.

وَمِنْهَا: أَلَّا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِِنْ أَمْسَكَهُ، وَلَا يَنْقُصُهُ إِِنْ أَهْلَكَهُ، وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ؛ وَمَنْ تَلِنَ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

قال السيد الشريف: أقول: الغفيرة ها هنا الزيادة والكثرة، من قولهم للجمع الكثير: الجم الغفير، والجماء الغفير. ويروى «عِفْوَةٌ مَنْ أَهْلٍ أَوْ مَالٍ» والعِفْوَةُ: الحِيارُ من الشيء، يقال: أكلتُ عِفْوَةَ الطعام، أي خياره. وما أحسن المعنى الذي أراده عليه السلام بقوله: «وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ...» الى تمام الكلام، فإنَّ المسك خيره عن عشيرته إنما يمسك نفع يد واحدة؛ فإذا احتاج إلى نصرتهم، واضطرَّ إلى مرافقتهم، قعدوا عن نصره، وتثاقلوا عن صوته، فنع ترافد الأيدي الكثيرة، وتناهض الأقدام الجمَّة.

زیرا هر گاه مسلمان به عمل زشتی که از آشکار شدنش شرمنده می‌شود و افراد پست، آن را وسیله هتک حرمتش قرار می‌دهند دست نیالاید، به مسابقه دهنده ماهری می‌ماند که منتظر است در همان دور نخست، پیروز شود و سود وافری ببرد، بی‌آن‌که زیانی ببیند. همچنین مسلمانی که از خیانت به دور است، در انتظار یکی از دو خوبی از سوی خداست: یا فرارسیدن دعوت الهی (که عمر او را به نیک‌نامی و حُسن عاقبت پایان می‌دهد) و در این حال، آنچه خداوند از پاداش‌های نیک فراهم ساخته، برای او بهتر است. و یا در همین دنیا خداوند روزی او را وسیع و او را صاحب همسر و فرزند (و مال فراوان) می‌کند، در عین این‌که دین و شخصیت خود را حفظ کرده است؛ ولی (بدانید فرق میان این دو بسیار است)، مال و فرزندان، کشت و زراعت این جهان‌اند و عمل صالح و نیک، کشت آخرت است، اما گاهی خداوند، هر دو را برای گروهی جمع می‌کند. (و آنان را هم از نعمت‌های دنیا بهره‌مند می‌سازد و هم از نعمت‌های آخرت).

۳. **اخلاص در نیت و پاکی عمل:** از خدا بترسید، آن‌گونه که شما را از خودش برحذر داشته است! و صادقانه از او خشیت داشته باشید، به طوری که نیازی به عذرخواهی‌های واهی نباشد! اعمال خود را از ریا و شُمع پاک کنید! چرا که هر کس کاری برای غیر خدا انجام دهد، خداوند، او را به همان کس وامی‌گذارد (تا پاداشش را از او بگیرد). از خدا تقاضا می‌کنیم که درجات شهیدان و زندگی سعادتمندان و همنشینی پیامبران را به ما عنایت فرماید!

#### ۴. پیوند با خویشاوندان

ای مردم! انسان هر چند ثروتمند باشد، از اقوام و بستگان خود، بی‌نیاز نیست که از وی با دست و زبان دفاع کنند. آن‌ها در واقع بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او پشتیبانی می‌کنند و پریشانی و مشکلات را از میان می‌برند. و به هنگام بروز حوادث سخت، نسبت به او از همه مهربان‌ترند. و نام نیکی که خداوند (در سایه نیکوکاری و محبت) به انسان عطا می‌کند، از ثروتی که به هر حال برای دیگران به ارث می‌گذارد بهتر است (که آن ثروتی است معنوی و ماندگار، و این جیفه‌ای مادی و فزّار).

در ادامه همان خطبه آمده است: آگاه باشید! هیچ یک از شما نباید از بستگان نیازمند خود، روی‌گردان شود و از آنان چیزی را دریغ کند که نگه داشتنش مایه فزونی نیست و از بین رفتنش، کمبودی برای او نمی‌آورد. آن کس که دست دهنده خویش را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آن‌ها بازداشته، و در مقابل، آنان دست‌های بسیاری را از کمک کردن به او بازمی‌دارند. و آن کس که در برابر بستگانش، متواضع و نرم‌خو و پرمحبت باشد، دوستی آنان را برای خود همیشگی خواهد ساخت.

سید رضی رحمته الله علیه می‌فرماید: «الْعَفِیْرَةُ» در این جا به معنای «مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ» بوده است. و «عَفْوَةٌ» به معنای «نمونه خوبی که از میان یک جنس انتخاب شود» است. چنان‌که گفته می‌شود: «أَكَلْتُ عَفْوَةَ الطَّعَامِ»، یعنی قسمت‌های خوب غذا را خوردم.

و چه عالی است مطلبی که امام علیه السلام در جمله «وَمَنْ يَفِضْ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ» تا آخر سخن، ایراد کرده است! زیرا کسی که نیکی‌های خود را از بستگانش قطع کند، تنها یک یاور از آن‌ها گرفته است، ولی هنگامی که نیاز و احتیاج شدید به یاری آنان داشت، آن‌ها به ندای او پاسخ نمی‌گویند، پس او خود را از یاوران بسیاری محروم ساخته است.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

وهي كلمة جامعة له

فيها تسويغ قتال المخالف، و الدعوة إلى طاعة الله و الترقي فيها لضمان الفوز  
وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِيْهَانٍ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ  
اللَّهِ، وَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ، وَامْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، وَقُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ. فَعَلَيْ ضَامِنٌ  
لِفَلْجِكُمْ آجِلًا، إِنْ لَمْ تَمَّحُوهُ عَاجِلًا.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

و قد تواترت عليه الأخبار باستيلاء أصحاب معاوية على البلاد، و قدِم عليه عامله على  
اليمن، و هما عبيد الله بن عباس و سعيد بن نمران لما غلب عليهما بُسرُ بن أبي أَرْطاة،  
فقام عليه على المنبر ضجراً بتناقل أصحابه عن الجهاد، و مخالفتهم له في الرأي، فقال:  
١. مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبَضُهَا وَأَبْسُطُهَا، إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ، تَهْبُ أَعَاصِيرُكَ، فَقَبَّحَكَ اللَّهُ!  
وتمثل بقول الشاعر:

لَعَمْرُ أَبِيكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو إِنْ نِي  
عَلَى وَضْرٍ - مِنْ ذَا الْإِنَاءِ - قَلِيلِ

٢. ثم قال عليه السلام:

أُنْبِئْتُ بُسْرًا قَدْ أَطْلَعَ الْيَمْنَ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ سَيِّدَالُونَ مِنْكُمْ  
بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِأَطْلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَن حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ،  
وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَبَادَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ، وَخِيَانَتِكُمْ، وَبِصَلَابِهِمْ فِي  
بِلَادِهِمْ، وَفَسَادِكُمْ. فَلَوْ أَنْتَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ!

## خطبه ۲۴

### از سخنان جامع حضرت

درباره اجازة جنگ با مخالفان و دعوت به اطاعت از فرمان الهی و تضمین نجات و پیروزی  
**پیکار با مخالفان:** به جان خودم سوگند! در مبارزه با دشمنان حق، با آنان که در گمراهی غوطه‌ورند، هیچ‌گونه  
مُجامله و مدارا نمی‌کنم و سستی به خرج نمی‌دهم. پس ای بندگان خدا تقوا پیشه سازید! و از خدا به سوی او فرار  
کنید! و از همان راهی که خداوند برای شما معین کرده، بروید! و به وظایفی که برای شما مقرر ساخته، قیام کنید!  
که اگر چنین کنید، علی، ضامن پیروزی شماست. و اگر امروز به آن نرسید، در آینده به آن خواهید رسید.

## خطبه ۲۵

هنگامی که اخبار متواتری از گوشه و کنار به امام علیه السلام رسید که اصحاب معاویه، بر پاره‌ای از بلاد، استیلا یافته‌اند.  
عبیدالله بن عباس و سعید بن نمران، فرمانداران امام علیه السلام در یمن، پس از غلبه بُسر بن اَبی اَرْطَارة بر آن‌جا، نزد  
امام علیه السلام بازگشتند. امام علیه السلام برای توبیخ و سرزنش اصحابش به دلیل مسامحه در جهاد و تخلف از دستوراتش، بر  
منبر ایستاد و این سخن را ایراد فرمود:

۱. **علت شکست ملت‌ها:** برای حکومت من، جز کوفه که آن را جمع می‌کنم و یا می‌کشایم، باقی نمانده است.  
ای کوفه! اگر تنها تو (سرمایه من در برابر دشمن) باشی، آن هم با این همه طوفان که داری، چهره‌ات زشت باد  
(و ای کاش تو هم نبودی)!

سپس امام علیه السلام به گفته شاعر، تمثیل جست (که تقریباً فارسی آن چنین می‌شود):  
به جان پدر نیکوکارت - ای عمرو! - سوگند! که من فقط سهم اندکی از آن پیمان دارم. (این کلام، اشاره به این  
دارد که بر اثر نافرمانی و عصیان مردم کوفه و عراق، توان من برای حکومت و مبارزه با دشمن، کاهش یافته  
است).

۲. **علل پیشرفت و پیروزی ملت‌ها:** سپس چنین فرمود: به من خبر رسیده که بُسر (بن اَرْطَارة) بر یمن تسلط  
یافته است. به خدا سوگند! یقین دارم که این گروه (ستمگر و خونخوار) به زودی بر همه شما مسلط می‌شوند  
و حکومت را از شما خواهند گرفت، به دلیل این‌که آن‌ها در امر باطل خود، متحدند و شما در امر حق خود،  
پراکنده‌اید. شما در امر حق، پیشوای خود را نافرمانی می‌کنید، در حالی که آن‌ها در امر باطل، مطیع فرمان  
پیشوای خویش‌اند. آن‌ها به رییس خود، ادای امانت می‌کنند، در حالی که شما خیانت می‌کنید. آن‌ها در اصلاح  
شهرها و دیار خود می‌کوشند، در حالی که شما مشغول فسادید (به این ترتیب، آن‌ها دارای اتحاد و انضباط و امانت  
و اصلاح در بلاد خویش‌اند و شما در تمام این‌ها، عکس آن‌ها هستید). من چگونه می‌توانم به شما اعتماد کنم، در  
حالی که اگر قدحی را به رسم امانت به یکی از شما بسپارم، از آن بیم دارم که دسته یا بند آن را برباید؟

٣. اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَمَلُونِي، وَسَمَّيْتُهُمْ وَسَمُّونِي، فَأَبْدَلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ،  
وَأَبْدَلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي، اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يُمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ، أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي  
بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بَنِ غَنَمٍ.  
هُنَالِكَ، لَوَدَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ فَوَارِسٌ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ

ثم نزل ﷺ من المنبر.

قال السيد الشريف: أقول: الأرمية جمع رمي، وهو السحاب، والحميم هاهنا: وقت الصيف، وإنما خص الشاعر سحاب الصيف بالذكر، لأنه أشد جفولاً، وأسرع خُفولاً، لأنه لا ماء فيه، وإنما يكون السحاب ثقيل السير لامتلائه بالماء، وذلك لا يكون في الأكثر إلا زمان الشتاء، وإنما أراد الشاعر وصفهم بالسرعة إذا دُعوا، ولإغاثة إذا استغيثوا، والدليل على ذلك، قوله: «هنالك لو دعوت، أتاك منهم...»

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وفيها يصف العرب قبل البعثة ثم يصف حاله قبل البيعة له

### ١. العرب قبل البعثة

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَأَمِينًا عَلَى النَّزِيلِ، وَأَنْتُمْ  
مَعَشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُسْنٍ، وَحَيَاتٍ صُمٍّ، تَشْرَبُونَ  
الْكِدْرَ، وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ، وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنصُوبَةٌ،  
وَالْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

۳. نفرین بر مردم منافق: خداوندا! من از آن‌ها خسته شده‌ام و آن‌ها نیز از من (که هماهنگی با نیات شومشان ندارم) خسته شده‌اند. من از آنان ملول گشته‌ام و آنان نیز از من ملول گشته‌اند؛ پس به جای آنان، افرادی بهتر به من عنایت فرما! و به جای من، شخص بدی را بر سر آن‌ها مسلط فرما. خداوندا! دل‌های آن‌ها را (از غم و اندوه) ذوب کن آن‌گونه که نمک در آب ذوب می‌شود! بدانید - به خدا سوگند - دوست داشتم به جای شما، یک هزار مرد سوار از قبیله بنی فراس بن غنم (که شجاع و وفادارند) می‌داشتم. (سپس امام علیه السلام در وصف آنان به این شعر متمثل می‌شود):

هُنَالِكَ، لَوْ دَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ  
فَوَارِسُ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ

اگر آن‌ها را بخوانی، سوارانی مانند ابرهای تابستانی (سریع و تندرو) به سوی تو می‌آیند.  
سپس امام علیه السلام (خطبه را پایان داد و) از منبر فرود آمد.

سید رضی رحمته الله علیه می‌گوید: «أَرْمِيَّة» جمع رَمَى (بر وزن شَقَى) به معنای «ابر» است. و «حمیم»، در این جا به معنای «وقت تابستان» است. و این که شاعر در این جا روی ابرهای تابستانی تکیه کرده، به این دلیل است که آن‌ها سریع تر و سبک‌بارترند؛ چراکه آب چندان همراهِ ندارند، ولی ابرهایی که پرآب‌اند، آهسته‌تر حرکت می‌کنند و این غالباً در فصل زمستان است. و منظور شاعر این بوده که آن‌ها را توصیف به سرعت در هنگام فراخوانی و فریادرسی و هنگام طلب فریادرس کند. و شاهد آن، مصرع نخست این بیت شعر است.

## خطبه ۲۶

حال اعراب و چگونگی حیات و معیشت آنان را در پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند؛ آنگاه به شرح

حال خویش در سال‌های قبل از بیعت مسلمین با وی، می‌پردازد

### ۱. عرب در عصر جاهلیت

خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث کرد، تا جهانیان را بیم دهد و امین آیات او باشد، در حالی که شما جمعیت عرب، بدترین آیین را داشتید و در بدترین سرزمین‌ها و در میان سنگ‌های خشن و مارهای فاقد شنوایی (که از هیچ چیز نمی‌ترسیدند و خطرشان بسیار زیاد بود) زندگی می‌کردید و آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای بسیار ناگوار می‌خوردید و پیوسته خون یکدیگر را می‌ریختید و پیوند با خویشان را قطع می‌کردید (و دختران را زنده به گور می‌کردید و پسران خود را به قتل می‌رسانید)؛ بت‌ها در میان شما برپا بود و گناهان، سراسر وجودتان را فرا گرفته بود.



۲. فَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَصَدَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ، وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى، وَشَرَيْتُ عَلَى الشَّجَا، وَصَبَرْتُ عَلَى أَحَدِ الْكَظْمِ وَعَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقِمِ.  
 ۳. ومنها: وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا، فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَايِعِ، وَخَزِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ، فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا، وَأَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا، فَقَدْ شَبَّ لَهَا، وَعَلَا سَنَاها، وَأَسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

۲۷

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الأنبار بجيش معاوية فلم ينهضوا.  
 و فيها يذكر فضل الجهاد و يستنهض الناس، و يذكر علمه بالحرب  
 و يلقي عليهم التبعة لعدم طاعته:

### ۱. فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَةِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ، وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ. فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدَيْتَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالسَّهَابِ، وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيَمَ الْحَسْفَ وَمُنِعَ النَّصْفَ.

### ۲. استنهاض الناس

أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا، وَسِرًّا وَإِعْلَانًا، وَقُلْتُ لَكُمْ: ائْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْزَوْكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ، وَتَحَاذَلْتُمْ، حَتَّى سُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ، وَمَلَكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ. وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانِ الْبَكْرِيِّ وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَاحِلِهَا، وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ، فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ

۲. **تنهایی حضرت در گرفتن حق:** من نگاه کردم و دیدم (برای گرفتن حق خود و مسلمانان) یار و یاورى جز خاندانم ندارم (به همین دلیل، قیام نکردم؛ چرا که) به مرگِ آنان راضی نشدم و این در حالی بود که چشم بر خاشاک فرو بستم و با گلوئی که استخوان در آن گیر کرده بود (جرعه تلخ حوادث را) نوشیدم و بر نوشیدن این جرعه - که تلخ تر از حنظل بود - شکیبایی کردم.

### در قسمت دیگری از این خطبه

۳. **بیعت عمرو عاص با معاویه:** او (عمرو عاص) - با معاویه - بیعت نکرد تا این که با او شرط کرد که در برابر آن، بهایی دریافت کند. (در این معامله شوم)، دست فروشنده به پیروزی نرسد! و سرمایه خریدار به رسوایی منتهی شود! (اکنون که آن‌ها روی بلاد مسلمانان و حکومت بر مسلمانان، این چنین معامله می‌کنند) آمادهٔ پیکار شوید و ساز و برگ جنگ را فراهم سازید! که آتش جنگ، زبانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است. و صبر و استقامت را شعار خود سازید! که بیش از هر چیز، پیروزی را به سوی شما فرامی‌خواند.

## خطبه ۲۷

هنگامی که خبر حملهٔ لشکر معاویه به شهر (مرزی) انبار، به آن حضرت رسید، مردم برای جهاد حرکت نکردند؛ امام علیه السلام این خطبه را ایراد می‌فرماید و فضیلت جهاد را، در آن برمی‌شمرد و مردم را به قیام (در برابر غارتگران شام) تشویق می‌کند، همچنین آگاهی خود را به فنون و مدیریت جنگ بیان می‌دارد و مسئولیت عواقب این حمله را متوجه مردمی می‌سازد که از وی اطاعت نکردند.

### ۱. فضیلت جهاد

اما بعد (از حمد و ثنای الهی، بدانید)، جهاد، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است، و لباس تقوا و زره محکم خداوند و سپر مطمئن اوست. هر کس آن را از روی بی‌اعتنایی (نه به دلیل عذر) ترک کند خدا لباس ذلت و خواری بر اندام او می‌پوشاند، بلا از هر سو او را احاطه می‌کند و گرفتار حقارت و پستی می‌شود، عقل و فهم او تباه می‌گردد و به سبب تضييع جهاد، حق از او گرفته می‌شود، در راه نابودی پیش می‌رود و از عدالت محروم می‌گردد!

### ۲. عوامل شکست

آگاه باشید! من، شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با این گروه (معاویه و حاکمان شام) فراخواندم و گفتم: پیش از آن که آن‌ها با شما نبرد کنند، با آنان بجنگید (و به استقبال آن‌ها به بیرون مرزها بروید) به خدا سوگند! هر زمان، قوم و ملتی در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گرفته، ذلیل و خوار شده است، اما شما هر کدام مسئولیت را به گردن دیگری انداختید و دست از یاری یکدیگر برداشتید تا آن که مورد هجوم پی‌درپی دشمن واقع شدید و سرزمین‌هایتان از دست رفت. (اکنون بشنوید که یکی از فرماندهان لشکر غارتگر شام) اخو غامد (سفیان بن عوف، از قبیلهٔ بنی‌غامد) به شهر انبار حمله کرده و لشکر او وارد آن شهر شده‌اند، و حسان بن حسان بکری (فرماندار و نمایندهٔ من) را کشته و مرزبانان شما را از آن سرزمین بیرون رانده است. به من خبر رسیده که یکی از آن‌ها به خانهٔ زن مسلمان وزن غیر مسلمان دیگری که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده و خلخال و دستبند و گردن‌بندها و گوشواره‌های آنان را از تنشان بیرون آورده است،

إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ. ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَافِرِينَ، مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ، وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ  
 أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا، مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا. بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا؛ فَيَا عَجَبًا! عَجَبًا  
 - وَاللَّهِ - يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ أَجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ  
 حَقِّكُمْ! فَتُجِبُوا لَكُمْ وَتَرَحُّوا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي: يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ، وَتُعْزُونَ، وَلَا تَعُزُونَ،  
 وَيُعْصَى اللَّهُ وَتَرْضَوْنَ! فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ، أَمَهَلْنَا  
 يُسَبِّحُ عَنَّا الْحُرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ، قُلْتُمْ: هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ، أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا  
 الْبَرْدُ؛ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفِرُونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرًا!

### ٣. البرم بالناس

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالِ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ وَلَمْ  
 أَعْرِفَكُم مَعْرِفَةً - وَاللَّهِ - جَرَّتْ نَدْمًا، وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا. فَاتْلُكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا،  
 وَشَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَجَرَّعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ  
 وَالْحِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.  
 لِلَّهِ أَبُوهُمُ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا  
 بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهَآنَذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِّينَ! وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلِيِّ السَّيِّدِ الْأَمِيرِ

و هو فصل من الخطبة التي أولها «الحمد لله غير مقنوط من رحمته»

و فيه أحد عشر تنبيهاً:

١. أَمَا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ، وَأَذْنَتْ بِوَدَاعٍ، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ، أَلَا

در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع از خود، جز گریه و زاری و التماس نداشته‌اند! آن‌ها (بعد از این همه جنایات)، با غنائم فراوانی به شهر و دیار خود بازگشته‌اند بی‌آن‌که حتی یک نفر از آنان آسیب ببیند یا خونی از آن‌ها ریخته شود. اگر به سبب این حادثه (بسیار دردناک)، مسلمانی از شدت تأسف و اندوه بمیرد، ملامتی بر او نیست، بلکه به نظر من، سزاوار است. شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند قلب را می‌میراند و غم و اندوه را (به روح انسان) سرازیر می‌کند که آن‌ها (شامیان غارتگر) در مسیر باطل خود، چنین متحدند و شما در طریق حقتان این‌گونه پراکنده و متفرق هستید! روی شما زشت باد! و همواره غم و اندوه قرینتان باشد! چرا که (آنچنان سستی و پراکندگی به دشمن نشان دادید که) هدف تیرها قرار گرفتید، پی‌درپی به شما حمله می‌کنند و شما به حمله متقابل دست نمی‌زنید! با شما می‌جنگند و شما با آن‌ها پیکار نمی‌کنید! آشکارا معصیت خدا می‌شود و شما (با اعمال نادرستتان) به آن رضایت می‌دهید! هر گاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید: «اکنون شدت گرماست؛ اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند!» و هنگامی که در زمستان این دستور را به شما دادم، گفتید: «اکنون هوا فوق‌العاده سرد است؛ بگذار سوز سرما آرام گیرد». ولی همه این‌ها بهانه‌هایی است برای فرار از گرما و سرما. جایی که شما از سرما و گرما (این همه وحشت دارید و) فرار می‌کنید، به خدا سوگند! از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد.

### ۳. تارکان جهاد

ای مردنماهایی که در حقیقت، مرد نیستید! آرزوهای شما مانند آرزوهای کودکان است! و عقل و خرد شما مانند عروسان حجله‌نشین! (که به چیزی جز زر و زیور و عیش و نوش، نمی‌اندیشند). دوست داشتم هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم، همان شناختی که سرانجام به خدا سوگند! پشیمانی به بار آورد و خشم‌آور و غم‌انگیز بود. خداوند شما را بکشد (و از رحمتش دور سازد)! که این همه خون به دل من کردید، سینه مرا پر از خشم ساختید و کاسه‌های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید! با نافرمانی و ترک یاری، نقشه‌های مرا (برای سرکوبی دشمن) تباہ کردید تا آن‌جا که (امر بر دوست و دشمن مشتبه شد و) قریش گفتند: «پسر ابوطالب، مرد شجاعی است، ولی از فنون جنگ آگاه نیست!»

خدا پدرشان را حفظ کند! آیا هیچ یک از آن‌ها از من باسابقه‌تر و پیشگام‌تر در میدان‌های نبرد بوده است؟ من آن روز که آماده جنگ شدم (و گام در میدان نهادم) هنوز بیست سال از عمرم نگذشته بود و الآن از شصت سال هم گذشته‌ام، ولی چه کنم؟ آن کس که فرمانش را اطاعت نمی‌کنند طرح و نقشه و تدبیری ندارد (و هر اندازه صاحب تجربه، و آگاه باشد، کارش به جایی نمی‌رسد).

## خطبه ۲۸

بخشی است از خطبه‌ای که آغاز آن «الحمد لله غیر مقنوط من رحمته» آمده

و در آن یازده تذکر است

۱. جایگاه دنیا: اما بعد، همانا دنیا روی برگردانده و وداع خویش را اعلام کرده و آخرت روی آورده و طلایه‌های آن آشکار گردیده است.

وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارَ، وَغَدَاً السَّبَاقَ، وَالسَّبَقَةَ الْجَنَّةَ، وَالْغَايَةَ النَّارَ؛ أَفَلَا تَأْتُبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيئَتِهِ! أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ! أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ؛ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ. وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ، وَضُرَّهُ أَجَلُهُ.

۲. أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ، أَلَا وَإِنِّي لَمَ أَرَاكَ الْجَنَّةَ نَامَ طَالِبُهَا، وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، أَلَا وَإِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ، يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَمَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى، يَجْرِبُهُ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى. أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالظُّعْنِ، وَدَلَلْتُمْ عَلَى الرَّادِ؛ وَإِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أُثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ، فَتَرَوُدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدَاً.

قال السيد الشريف - عليه السلام - وأقول: إته لو كان كلام يأخذ بالأعناق إلى الزهد في الدنيا، ويضطر إلى عمل الآخرة، لكان هذا الكلام، وكفى به قاطعاً لعلائق الآمال، وقادحاً زناد الاعتزاز والازدجار، ومن أعجبه، قوله عليه السلام: «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارَ وَغَدَاً السَّبَاقَ، وَالسَّبَقَةَ الْجَنَّةَ، وَالْغَايَةَ النَّارَ» فإن فيه - مع فخامة اللفظ، وعظم قدر المعنى، وصادق التمثيل، وواقع التشبيه - سرّاً عجبياً، ومعنى لطيفاً، وهو قوله عليه السلام: «وَالسَّبَقَةَ الْجَنَّةَ، وَالْغَايَةَ النَّارَ» فخالف بين اللفظين لاختلاف المعنيين، ولم يقل: «السبقة النار» كما قال: «السبقة الجنة»؛ لأن الاستباق إنما يكون إلى أمر محبوب، وغرض مطلوب، وهذه صفة الجنة، وليس هذا المعنى موجوداً في النار، نعوذ بالله منها! فلم يجز أن يقول: «والسبقة النار» بل قال: «والغاية النار» لأن الغاية قد ينتهي إليها من لا يسره الانتهاء إليها، ومن يسره ذلك، فصلح أن يعبر بها عن الأمرين معاً فهي في هذا الموضع كالمصير والمآل، قال الله تعالى: «قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» ولا يجوز في هذا الموضع أن يقال: سبقتكم - بسكون الباء - إلى النار، فتأمل ذلك، فباطنه عجيب، وغوره بعيد لطيف. وكذلك أكثر كلامه عليه السلام. وفي بعض النسخ: وقد

بدانید که امروز، روز تمرین و آمادگی است و فردا روز مسابقه. جایزه برندگان، بهشت و سرانجام (شوم) عقب ماندگان، آتش دوزخ است. آیا کسی نیست که پیش از فرا رسیدن مرگش از خطاهایش توبه کند؟ آیا انسانی پیدا نمی‌شود که قبل از رسیدن روز ناراحتی‌اش، عمل نیکی برای خود انجام دهد؟

آگاه باشید! شما در دوران امید و آرزویی به سر می‌برید که (فرصت بسیار گرانبهایی است و) مرگ در پی آن است (با این حال) هر کس (از این فرصت استفاده کند و) در ایام امیدش، پیش از فرا رسیدن اجلش به عمل صالح بپردازد، اعمالش به او سود می‌بخشد و فرا رسیدن اجلش زینانی به او نمی‌رساند. و هر کس در ایام امیدش و پیش از فرا رسیدن اجلش در عمل کوتاهی کند گرفتار خسران شده و فرا رسیدن اجلش برای او زیان‌بخش خواهد بود (چرا که فرصت گرانبها و غیر قابل بازگشتی را از دست داده است).

۲. **یاد خدا در همه حال:** آگاه باشید! همان‌گونه که به هنگام ترس، عمل می‌کنید، در موقع آرامش نیز عمل کنید! و این‌گونه نباشید که فقط در سختی‌ها و مشکلات، خدا را یاد کنید. بدانید! من هرگز چیزی را مانند بهشت ندیدم که طالبانش (این‌گونه) به خواب فرو رفته باشند و نه همانند آتش دوزخ که فراریانش (این‌گونه) به خواب فرو روند. آگاه باشید! آن‌ها که از حق سود نگیرند، زیان باطل دامنشان را خواهد گرفت و آن کس که (انوار) هدایت، او را به راه راست نبرد، (ظلمت) گمراهی، او را به وادی هلاکت می‌کشاند. بدانید! فرمان کوچ برای شما صادر شده و به زاد و توشه (این راه پرخطر) راهنمایی شده‌اید. و ترسناک‌ترین چیزی که بر شما از آن بیمناکم دو چیز است: هوی پرستی و آرزوهای دراز (اولی، انسان را از پیروی از حق بازمی‌دارد و دومی، آخرت را به فراموشی می‌سپارد). (حال که چنین است) در این دنیا، از این دنیا، زاد و توشه‌ای برگیرید که فردا بتوانید خود را با آن حفظ کنید.

سید رضی می‌گوید: «من می‌گویم اگر سخنی باشد که در دنیا مردم را با نهایت قوت، به سوی زهد بکشاند و به عمل کردن برای آخرت و ادار سازد، همین گفتار (مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام در این خطبه) است که می‌تواند علاقه انسان را از آرزوهای دراز قطع کند و جرعه بیداری و تنفر از اعمال زشت را در دل‌ها برافروزد.

از شگفت‌آورترین جمله‌های این خطبه، این جملات است: «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَعَدَا السَّبَاقِ وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ؛ آگاه باشید! امروز روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است. جایزه برندگان، بهشت و سرانجام عقب ماندگان، آتش دوزخ است.»

زیرا در گفتار امام علیه السلام علاوه بر الفاظ بلند و معانی والا و تمثیل دقیق و تشبیه بجا، سری عجیب و معنایی لطیف در جمله «وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغَايَةُ النَّارُ» نهفته است. امام علیه السلام میان دو لفظ «السَّبَقَةُ» و «الْغَايَةُ»، به دلیل اختلاف معنای ظریف آن‌ها، جدایی افکنده و در مورد بهشت فرموده است: «السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ» ولی در مورد جهنم فرموده است: «السَّبَقَةُ النَّارُ»؛ زیرا سبقت جستن، در مورد امری دوست داشتنی است و این از ویژگی‌های بهشت است که در مورد آتش دوزخ - که به خدا از آن پناه می‌بریم - وجود ندارد. به همین دلیل امام علیه السلام فرموده است: «السَّبَقَةُ النَّارُ»؛ بلکه فرموده: «الْغَايَةُ النَّارُ»؛ زیرا مفهوم الغایه (پایان) مفهوم گسترده‌ای است که در هر مورد ممکن است به کار رود، خواه مسرت‌بخش باشد یا نه...!

درواقع این واژه مانند واژه «مصیر» و «مأل» است که به معنای «سرانجام» می‌آید. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «﴿قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾؛ بگو: (چند روزی از زندگی دنیا و لذات آن) بهره گیرید اما سرانجام کار شما (رفتن) به سوی آتش (دوزخ) است». روشن است که در این‌گونه موارد، جایز نیست که گفته شود: «سَبَقْتُكُمْ إِلَى النَّارِ؛ مسابقه شما به سوی آتش است». باز در این خطبه دقت کن! که باطنش شگفت‌آور و عمقش زیاد و لطیف است؛ غالب کلمات مولا علیه السلام این طور است.

جاء في رواية أخرى «والسُّبْقَةُ الحِجَّةُ» - بضم السين - والسُّبْقَةُ عندهم: إسم لما يجعل للسابق إذا سبق، من مال أو عرض؛ والمعنيان متقاربان، لأن ذلك لا يكون جزاءً على فعل الأمر المذموم، وإنما يكون جزاءً على فعل الأمر المحمود.

٢٩

## وَمِنْ حُطْبَتَيْهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

بعد غارة الضحاک بن قیس - صاحب معاوية - على الحاج بعد قصة الحكمين

و فيها يستنهض أصحابه لما حدث في الأطراف:

١. أَيُّهَا النَّاسُ، الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُحْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُكُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصَّلَابَ، وَفِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فَيْكُمْ الْأَعْدَاءَ، تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ: كَيْتَ وَكَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ، قُلْتُمْ: حَيْدِي حَيْدًا! مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ، وَلَا أَسْتَرَّاحَ قَلْبٍ مِنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلِ، وَسَأَلْتُمُونِي التَّطْوِيلَ دِفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطْوُولِ.
٢. لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ! وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْحَيْدِ. أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ، وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ؟ الْمَعْرُورُ - وَاللَّهِ - مَنْ عَرَّرْتُمُوهُ، وَمَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ - وَاللَّهِ - بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ، وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقٍ نَاصِلِ.
٣. أَصَبَحْتُ - وَاللَّهِ - لَا أَصَدِّقُ قَوْلَكُمْ، وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ، وَلَا أُوْعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ. مَا بِالْكُمْ؟ مَا دَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ. أَقُولًا بِغَيْرِ عِلْمٍ! وَغَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ، وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ!

٣٠

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

في معنى قتل عثمان

و هو حكم له على عثمان و عليه و على الناس بما فعلوا و براءة له من دمه:

در بعضی از نسخه‌های نهج البلاغه، به جای «سبقه» «سبقه» (به ضم سین) آمده است. «سبقه» نزد عرب، به جایزه‌ای گفته می‌شود که برای برنده مسابقه می‌گذارند و معنای هر دو لفظ، به هم نزدیک است؛ چراکه جایزه را برای کار مذموم قرار نمی‌دهند، بلکه برای کار خوب و پسندیده قرار داده می‌شود.

## خطبه ۲۹

بیان امام علیه السلام بعد از حمله ضحاک بن قیس - از دوستان معاویه - به حجاج، بعد از داستان حکمین

و در آن به یارانش فرمان می‌دهد تا در برابر حادثی که در اطرافشان می‌گذرد، به پا خیزند

۱. **علل ضعف و زبونی ملت‌ها:** ای مردمی که بدن‌هایتان جمع و افکار و خواسته‌هایتان پراکنده است! سخنان (داغ) شما، سنگ‌های سخت را درهم می‌شکنند، ولی اعمال (سُست) شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد. در مجالس خود (داد سخن می‌دهید و رجز می‌خوانید)؛ می‌گویید: «چنین و چنان خواهیم کرد»، اما هنگامی که لحظه پیکار با دشمن فرا می‌رسد، می‌گویید: «ای جنگ! از ما دور شو!» آن کس که شما را (برای دفاع از حق) فراخواند، پاسخ آبرومندانه‌ای نمی‌شنود. و آن کس که شما را با قهر و زور (برای جهاد و انجام وظیفه) در فشار بگذارد، قلبش آرامش نمی‌یابد. شما پیوسته به بهانه‌های گمراه‌کننده متوسل می‌شوید و تعلل می‌ورزید و از من می‌خواهید که جهاد را به تأخیر اندازم، مانند بدهکاری که (بر اثر سستی و سهل‌انگاری، از ادای دین خویش ناتوان شده و) از طلب‌کار خود پیوسته تمدید و مهلت می‌خواهد!

۲. **حق گرفتنی است:** افراد ضعیف و ناتوان، هرگز نمی‌توانند ستم را از خود دور کنند؛ و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید. از کدامین خانه بعد از خانه خود دفاع می‌کنید؟ (آیا برتر از دارالاسلام جایی هست؟) و همراه کدام امام و پیشوا بعد از من به مبارزه با دشمن برمی‌خیزید؟ (آیا امامی آگاه‌تر و عادل‌تر از من سراغ دارید؟) به خدا سوگند! فریب‌خورده واقعی کسی است که فریب شما را بخورد و آن کس که بخواهد به وسیله شما پیروز شود به خدا سوگند! همانند کسی است که در قرعه‌کشی و بخت‌آزمایی، برگ نابرنده‌ای نصیبش شود؛ و کسی که بخواهد به وسیله شما تیری به سوی دشمن پرتاب کند، مانند کسی است که با تیر سر و ته شکسته، تیراندازی می‌کند.

۳. **علل اصلی ناکامی‌ها:** به خدا سوگند! به آن‌جا رسیده‌ام که گفتارتان را تصدیق نمی‌کنم و به یاری شما امیدی ندارم و دشمن را به وسیله شما تهدید نخواهم کرد. درد شما چیست؟ داروی شما کدام است؟ طبابت و درمانتان از چه راهی میسر است؟ این گروه (شامیان) مردانی مانند شما هستند (چرا آن‌ها این‌گونه متحدند و گوش به فرمان پیشوای ظالمشان هستند، ولی شما این‌گونه پراکنده و عصیانگرید؟) آیا سخن بدون آگاهی (مشکلی را حل می‌کند؟) و غفلت آمیخته با بی‌تقوایی و امید به پیروزی، در حالی که شایستگی آن را ندارید، (شما را به جایی می‌رساند؟)

## خطبه ۳۰

تحلیلی درباره قتل عثمان

سخنانی که موضع عثمان و موضع خود و نیز موضع مردم را در برابر کارهایی که در این حادثه کردند، روشن ساخته و خود را به طور کامل از خون عثمان تبرئه کرده است.



لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا، غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَمَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ، أَسْتَأْثِرُ فَاسَاءَ الْآثَرَةَ، وَجَزِعْتُمْ فَاسَأْتُمْ الْجَزَعَ، وَلِلَّهِ حُكْمٌ وَقَعُ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْحَازِعِ.

## ٣١

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا أُنْفَذَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ إِلَى الزَّبِيرِ

يَسْتَفِيئُهُ إِلَى طَاعَتِهِ قَبْلَ حَرْبِ الْجَمَلِ

لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ مَجِدَةً كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ، يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَيَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ. وَلَكِنْ أَلِقِ الزُّبَيْرَ، فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةً، فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَأَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا.

قال السيد الشريف: وهو عليه السلام أول من سمعت منه هذه الكلمة، أعنى: «فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا».

## ٣٢

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و فِيهَا يَصِفُ زَمَانَهُ بِالْجَوْرِ، وَيَقْسِمُ النَّاسَ فِيهِ خَمْسَةَ أَصْنَافٍ ثُمَّ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا

١. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَزَمَنٍ كُنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحِلَّ بِنَا.

### ٢. أَصْنَافُ الْمُسِيئِينَ

وَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَكَلَالَةً

**علل قتل عثمان:** اگر من به آن (کشتن عثمان) فرمان داده بودم، قاتل محسوب می‌شدم و اگر از آن نهی می‌کردم، یاور او به شمار می‌آدم (ولی من نه می‌خواستم قاتل او باشم و نه یاور او) اما کسی که او را یاری کرد، نمی‌تواند بگوید: «از کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند، به‌ترم». و کسی که دست از یاری‌اش برداشت، نمی‌تواند بگوید: «کسی که او را یاری کرد، از من بهتر بود» (چرا که به هر حال، حامیان او به یقین افراد بدی بوده‌اند). و من جریان کار او را در عبارتی کوتاه و پرمعنا برای شما خلاصه می‌کنم: او استبداد ورزید، استبداد بسیار بدی، و شما ناراحت شدید و واکنش بدی نشان دادید و از حد گذراندید و خداوند در این مورد حکمی دارد که دربارهٔ مستبدان و افراط‌گران جاری می‌شود (و هر کدام به سزای اعمال خود می‌رسند).

### خطبه ۳۱

به ابن عباس هنگامی که او را به سوی زبیر فرستاد

و قبل از آغاز جنگ جمل او را به اطاعت از خود دعوت کرد

**روانکاو طلحه و زبیر:** با طلحه ملاقات نکن! که اگر با او روبه‌رو شوی او را مانند گاوِ خواهی یافت که شاخ‌هایش در اطراف گوش‌هایش پیچ خورده باشد (او مردی سرکش و خیره‌سر و انعطاف‌ناپذیر است). او کسی است که بر مرکبِ سرکش (هوی و هوس) سوار است و می‌گوید: «مرکبِ راهواری است!» (آری او به دلیل هواپرستی، آمادگی شنیدن سخن حق را ندارد) ولی «زبیر» را ملاقات کن! چرا که او نرم‌خوتر است (و برای پذیرش حق آمادگی بیشتری دارد) و به او بگو: «پسر دایی تو (علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌گوید: تو در حجاز مرا شناختی و در عراق نشناخته انگاشتی؟ چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟ و چه امری تو را از آنچه دربارهٔ من می‌دانستی منصرف ساخت...؟».

مرحوم سید رضی رحمته الله در ذیل این خطبه می‌گوید: «علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نخستین کسی است که جملهٔ زیبای «فَمَا

عَدَا مِمَّا بَدَأَ؟»، از او شنیده شده است».

### خطبه ۳۲

وصف ستمگری زمانه و تقسیم مردم به پنج دسته و سخن دربارهٔ زهد در دنیا

۱. **دگرگون شدن نظام از زشتی جامعه:** ای مردم! ما در روزگاری کینه‌توز و زمانی پرکفران واقع شده‌ایم که

در آن نیکوکار، بدکردار شمرده می‌شود و پیوسته بر ظلم ظالمان افزوده می‌گردد. از آنچه می‌دانیم بهره نمی‌گیریم و دربارهٔ آنچه نمی‌دانیم سؤال نمی‌کنیم و از حوادث کوبنده تا بر ما فرود نیاید نمی‌ترسیم!

۲. **اقسام مردم**

و مردم (فاسد) چهار گروه‌اند: گروهی از آن‌ها کسانی هستند که اگر دست به فساد نمی‌زنند، به این دلیل است

که روحشان ناتوان.

حَدِّهِ، وَنَضِيضُ وَفَرِهِ، وَمِنْهُمْ الْمُصَلِّتُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعَلِّنُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجَلِّبُ بِجَيْلِهِ وَرَجَلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِرُهُ، أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ، أَوْ مَنَبِرٍ يَفْرَعُهُ. وَلَيْسَ الْمَتَجَرَّانُ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا! وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَأَتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ. وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنِ طَلَبِ الْمَلِكِ ضُؤُولَةَ نَفْسِهِ، وَأَنْقَطَعَ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ أَحْجَالٌ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقِنَاعَةِ، وَتَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الرَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاجٍ وَلَا مَعْدَى.

### ٣. الراغبون في الله

وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ، وَأَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفَ الْمَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ، وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ، وَسَاكِتٍ مَكْعُومٍ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَتَكْلَانٍ مُوجِعٍ، قَدْ أَحْمَلَتْهُمْ التَّقِيَّةُ، وَشَمِلَتْهُمْ الدَّلِيلَةُ، فَهُمْ فِي بَحْرِ الْأَجَاجِ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَقُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَقَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا.

### ٤. التزهيد في الدنيا

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ، وَقِرَاضَةَ الْجَلْمِ، وَأَنْعَظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَأَرْفُضُوهَا ذَمِيمَةً؛ فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

قال الشريف - عليه السلام -: أقول: وهذه الخطبة ربما نسبها من لا علم له إلى معاوية، وهي من كلام أمير المؤمنين عليه السلام الذي لا يُشكَّ فيه، وأين الذهب من الرِّغَامِ! وأين العذب من الأجاج! وقد دلَّ على ذلك؛ الدليل الحرِّيت، ونقده الناقد البصير عمرو بن بحر الجاحظ؛ فإنه ذكر هذه الخطبة في كتاب «البيان والتبيين» و ذكر من نسبها الى معاوية، ثم تكلم من بعدها بكلام في معناها، جملته أنه قال: وهذا الكلام بكلام علي عليه السلام أشبهه، وبمذهبه في تصنيف الناس،

و شمشیرشان کُند و مالشان اندک است (آری، آن‌ها در ایجاد فساد، شناگران ماهری هستند، ولی آب پیدا نمی‌کنند). گروه دیگر کسانی هستند که شمشیر کشیده و شرارت و فساد خویش را آشکار ساخته و لشکر سواره و پیاده خود را (برای این منظور) گردآوری کرده‌اند. آن‌ها باطن خود را برای ظلم و فساد آماده ساخته و دین خود را تباه کرده‌اند. هدفشان این است که چیزی از متاع دنیا را به چنگ آورند یا فرماندهی بر گروهی را برای خود فراهم سازند یا بر منبری صعود کنند (و لباس پیشوایی مردم را بر تن کنند و برای آن‌ها خطبه‌های دروغین بخوانند). چه بد تجارتی است که تو (ای انسان فاسد و طغیانگر) برای خود فراهم ساخته‌ای! دنیا را بهای خویشتن می‌بینی و آن را با پاداش‌هایی که نزد خداست معاوضه می‌کنی! گروه دیگری از مردم، کسانی هستند که دنیا را با کارهای آخرت طلب می‌کنند، نه این‌که آخرت را با عمل دنیا طلب کنند. (آن‌ها با ریاکاری، دین خود را به دنیا می‌فروشند و آنچه را که نتوانستند با ظلم و زور به دست آورند، با تزویر می‌طلبند و برای وصول به این هدف)، خود را متواضع جلوه می‌دهند. گام‌ها را کوتاه برمی‌دارند و دامن خود را (ظاهراً از آلودگی به دنیا) جمع می‌کنند و خویشتن را به زیور امانت‌داران می‌آریند و (در یک جمله) پوشش خدایی را وسیلهٔ معصیت قرار می‌دهند. گروه دیگر کسانی هستند که حقارت و ناتوانی و نداشتن وسیلهٔ کافی، آنان را از رسیدن به جاه و مقام بازداشته و دستشان را از همه جا کوتاه کرده است، (در حالی که از دیگر فاسدان و مفسدان چیزی کم ندارند، ولی به این حقیقت هرگز اعتراف نمی‌کنند، بلکه) خود را به زیور قناعت آراسته‌اند و به لباس زاهدان درآمده‌اند، در حالی که در هیچ زمان، نه به هنگام شب و نه روز، در سلک پارسایان راستین نبوده‌اند. (این چهار گروه همه فاسد و خطرناک‌اند، هر چند در چهره‌های مختلف ظاهر می‌شوند).

### ۳. مردان خدا

(در این میان) گروهی باقی مانده‌اند که یاد قیامت، چشم‌هایشان را فرو افکنده و ترس دادگاه محشر، اشک‌هایشان را جاری ساخته است. آنان (به دلیل حق‌گویی و حق‌جویی) یا از جامعه رانده و آواره شده‌اند و یا ترسان به گوشهٔ تنهایی خزیده و یا خاموش‌اند و مهر سکوت بر دهان زده‌اند (چرا که گوش شنوا و دل بیداری که حق را درک کند نمی‌یابند) یا مخلصانه (به امید تأثیر در بعضی از دل‌ها) به سوی خدا دعوت می‌کنند و یا با چشمی گریان و دلی پر درد (به صحنه‌های پرفسادی که قادر بر تغییر آن نیستند) می‌نگرند. تقیه، آنان را منزوی ساخته و به فراموشی سپرده، (به دلیل نبودن یار و یاور) ناتوانی و ذلت وجودشان را فراگرفته است. آن‌ها به کسانی می‌مانند که در دریای نمک فرو رفته‌اند (که هرگونه حرکتی برای آن‌ها سبب سوزش بیشتر است). دهانشان بسته و قلب‌هایشان مجروح است. آن قدر نصیحت کرده‌اند که خسته شده‌اند و به قدری تحت فشار قرار گرفته‌اند که ناتوان گشته‌اند و آن قدر (در میدان مبارزه) کشته داده‌اند که به کمی گراییده‌اند.

### ۴. بی‌اعتنایی به دنیا

باید دنیا در چشم شما کم‌ارزش‌تر از تقالهٔ برگ‌هایی باشد که با آن دباغی می‌کنند (که بسیار بدبو و متعفن و بی‌ارزش است) یا (بی‌بهارتر از) بقایای قیچی شدهٔ پشم حیوانات باشد (که بر زمین می‌ریزد و کسی به آن اعتنا ندارد). و از کسانی که پیش از شما بودند پند گیرید، قبل از آن‌که آیندگان از شما پند گیرند و این دنیای پست و نکوهیده را رها کنید زیرا کسانی را که از شما به آن شیفته‌تر بودند رها ساخت (و به عاشقان خود کم‌ترین وفایی نکرد).

مرحوم سید رضی در پایان این خطبه می‌گوید: بعضی از ناآگاهان، این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند؛ ولی بی‌تردید این خطبه از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام (و هماهنگ با روح بلند او و سایر سخنان فصیح و بلیغ و بیدارگر آن حضرت) است. طلاکجا و خاک کجا؟ آب گوارا و شیرین کجا و آب شور و تلخ کجا؟

وفي الإخبار عمّا هم عليه من القهر والإذلال، ومن التقيّة والخوف، أليق .  
قال: ومتى وجدنا معاوية في حال من الأحوال يسلك في كلامه مسلك الزهّاد،  
ومذاهب العبّاد!

## ٣٣

## وَمِنْ حُطْبَتِهِمْ عَلِيّاً السِّبْأِيَّ

عند خروجه لقتال أهل البصرة،

و فيها حكمة مبعث الرسل ثم يذكر فضله و يذمّ الخارجين

١. قال عبدالله بن عباس - رضي الله عنه -: دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام بذي قار وهو يخصف نعله، فقال لي: ما قيمة هذا النعل؟ فقلت: لا قيمة لها! فقال عليه السلام: والله لهي أحب إلي من إمرتكم، إلاّ أن أقيم حقاً، أو أدفع باطلاً، ثم خرج فخطب الناس، فقال:

### ٢. حكمة بعثة النبي

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةً، فَسَاقِ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، وَبَلَّغَهُمْ مَنَاجِتَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ، وَأَطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ.  
أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحِذَائِهَا: مَا عَجَزْتُ وَلَا جَبْنْتُ، وَإِنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا؛ فَلَا تَقْبَنَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ.

### ٣. توبيخ الخارجين عليه

مَالِي وَلِقُرَيْشٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ، وَلَا قَاتِلْتُهُمْ مَفْتُونِينَ، وَإِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمْ الْيَوْمَ! وَاللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ، فَأَدْخَلَنَاهُمْ فِي حَيْرِنَا، فَكَانُوا كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ:

أَدَمَّتْ لَعَمْرِي شُرْبَكَ الْمَحْضَ صَاحِبًا  
وَأَكَلَتْكَ بِالرُّبْدِ الْمُقَشَّرَةَ الْبُجْرَا  
وَنَحْنُ وَهَبْنَاكَ الْعِلَاءَ وَلَمْ تَكُنْ  
عَلِيًّا، وَحُطْنَا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَالسُّمْرَا

دلیل بر این مطلب، سخن عمرو بن بحر جاحظ است که ماهر در ادب و نقاد بصیر سخن می باشد. او این خطبه را در کتاب البیان و التبیین آورده، و گفته است که آن را به معاویه نسبت داده‌اند، و آنگاه خود او در این باره سخن رانده و گفته که این خطبه به سخن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و به روش او در تقسیم مردم شبیه تر است، و اوست که به بیان حال مردم، از جمله غلبه، ذلت، تقیه و ترس، وارد تر است. او گفته است: «تاکنون چه موقع دیده‌ایم که معاویه در یکی از سخنانش مسیر زهد پیش گیرد و راه و رسم بندگان خدا را انتخاب کند؟!»

## خطبه ۳۳

### هنگام خروج برای جنگ با اهل بصره،

و در آن فلسفه بعثت انبیا آمده، سپس فضایل خویش را بر شمرده و کسانی را که بر ضد او قیام کردند، نکوهیده است

۱. ارزش حکومت: ابن عباس می گوید: در ذی قار (شهر یا منزلی در نزدیکی بصره) بر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شدم. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در حالی که مشغول وصله کردن کفش خود بود رو به من کرد و فرمود: «ارزش این کفش چه قدر است؟» گفتم: «بهایبی ندارد (بسیار کم ارزش است)». فرمود: «به خدا سوگند! همین کفش بی ارزش، برای من از حکومت بر شما بهتر است، مگر این که با این حکومت، حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع کنم (مبادا گمان کنی قیام من برای دفع طغیانگران بصره، به سبب تحکیم پایه‌های حکومت بر شما بوده است)». سپس امام عَلَيْهِ السَّلَامُ (از خیمه) بیرون آمد و مردم را مخاطب ساخته و خطبه را ایراد فرمود.

### ۲. آثار بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

خداوند، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را هنگامی مبعوث کرد که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نمی خواند و ادعای نبوتی نداشت (از دعوت انبیا دور مانده بودند و از کتب آسمانی، محروم). او مردم را تا سر منزل سعادتشان سوق داد و به محیط رستگاری و نجات رساند. نیزه‌های آن‌ها صاف و (در مسیر صحیح) پابرجا، و جای پای آن‌ها محکم شد (قدرتشان تثبیت گشت و دشمن در برابر آن‌ها تسلیم شد).

جداسازی حق از باطل: به خدا سوگند! من در دنبال این لشکر بودم و آن‌ها را به پیشروی وامی داشتم؛ تا گروه طرفداران باطل، به طور کامل عقب‌نشینی کردند (و حق، ظاهر و پیروز گشت). من در انجام این وظیفه هرگز ناتوان نشدم و ترس به خود راه ندادم و هم‌اکنون نیز مسیر من (در حرکت به سوی جنگ جمل) به سوی همان هدف است. به خدا سوگند! من پرده باطل را می شکافم! تا حق از پهلوی آن خارج گردد.

### ۳. انگیزه آتش افروزان

قریش از من چه می خواهد؟ به خدا سوگند! هنگامی که کافر بودند با آن‌ها جنگیدم و اکنون که منحرف شده‌اند باز با آن‌ها می جنگم (تا به راه خدا برگردند). من همان کسی هستم که دیروز (در غزوات اسلامی) در برابر آنان بودم، همان گونه که امروز نیز در برابر آن‌ها هستم، (همان بازوی مردافکن و همان شمشیر ذوالفقار در اختیار من است). به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی گیرد، جز به دلیل این که خداوند ما را از میان آن‌ها برگزیده است، ولی (با این حال) ما آن‌ها را در زمره خویش داخل کردیم، اما سرانجام همان شد که شاعر گفته است:

- «به جان خودم سوگند، هر صبح از شیر خالص صاف نوشیدی و به قدر کافی از سرشیر و کره و خرمای بدون هسته خوردی و از غذاهای لذیذ به طور کامل بهره گرفتی.

- و ما به تو عظمت بخشیدیم، در حالی که بزرگ نبودی! و در اطراف تو با اسب و نیزه پاسداری دادیم (و نگهداری ات کردیم، ولی تو قدر این نعمت را نشناختی)».

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

في استنفار الناس إلى أهل الشام بعد فراغه من أمر الخوارج

و فيها يتأفف بالناس وينصح لهم بطريق السداد:

١. أَفِي لَكُمْ! لَقَدْ سَمِمْتُ عِتَابَكُمْ! أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا؟ وَبِالذَّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا! إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ، كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ، وَمِنَ الدُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ. يُرْتَجَّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ، وَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَالُوسَةٌ فَانْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ. مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسِ اللَّيَالِي وَمَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يَمَالُ بِكُمْ، وَلَا زَوَافِرٍ يُفْتَقِرُ إِلَيْكُمْ.

٢. مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٌ ضَلَّ رِعَاتُهَا، فَكُلُّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ أَنْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ لَيْئَسَ - لَعَمْرُ اللَّهِ - سَعْرُنَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! تُكَادُونَ وَلَا تَكِيدُونَ، وَتُنْتَقِصُ أَطْرَافَكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ، لَا يُنَامُ عَنْكُمْ وَأَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ، غُلِبَ وَاللَّهِ الْمَتَّخِذُونَ! وَإِيمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَظُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَسَّ الْوَعْيُ، وَاسْتَحَرَّ الْمَوْتُ؛ قَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْفَرَجَ الرَّأْسِ. وَاللَّهِ إِنَّ أَمْرًا يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرِقُ لَحْمَهُ، وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَيَفْرِي جِلْدَهُ؛ لِعَظِيمِ عَجْزِهِ ضَعِيفٌ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ. أَنْتَ فَكُنْ ذَلِكَ إِنْ شِئْتَ؛ فَأَمَّا أَنَا، فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطَى، ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيَّةِ، تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ، وَتَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَالْأَقْدَامُ، وَيَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ.

### ٣. طريق السداد

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ، فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ.

## خطبه ۳۴

برای بسیج مردم به منظور حرکت به سوی شامیان، بعد از پایان کار خوارج در نهروان (و خاموش شدن فتنه آنان)

و در آن (از سستی و کوتاهی مردم در امر جهاد با دشمن، سخت اظهار ناراحتی می‌کند و آنان را با این روش صحیح و منطقی ارشاد می‌فرماید

۱. ترس از کشته شدن: نفرین بر شما! از بس شما را سرزنش کردم خسته شدم! آیا زندگی پست دنیا را به جای حیات (سعادت‌بخش و جاویدان) آخرت پذیرفته‌اید؟ و در برابر عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده‌اید؟ هنگامی که شما را به سوی جهاد با دشمن فرامی‌خوانم، چشمانتان از ترس بی‌اختیار در حدقه‌ها دور می‌زند، گویی وحشت از مرگ، هوش را از سرتان برده و مانند مستان از خود بی‌خود شده‌اید! سخنان مکرر من به گوش شما فرو نمی‌رود (و در پیدا کردن راه صحیح زندگی) سرگردان گشته‌اید و گویی عقل‌های شما از دست رفته و چیزی درک نمی‌کنید! شما هرگز مورد اعتماد من نیستید و هیچ گاه تکیه‌گاه مطمئنی نمی‌باشید تا (در برابر دشمنان خونخوار و حيله‌گر) بتوان به شما اعتماد کرد و نه یاران قدرتمندی هستید که در نیازها بتوان رو به سوی شما آورد.

۲. عزم و اراده در پیکار با دشمن: شما به شتران بی‌ساربان می‌مانید که هر گاه از یک طرف گردآوری شوند، از سوی دیگر پراکنده می‌گردند. به خدا سوگند! شما وسیله بدی برای افروختن آتش جنگ (ضد دشمنان) هستید. نقشه‌های شوم و خطرناکی ضد شما کشیده می‌شود، اما شما طرح و نقشه‌ای در برابر آن ندارید، و پیوسته اطراف شما کم می‌شود، (شهرهای اطراف شما را می‌گیرند و انسان‌ها را از بین می‌برند و شما به خشم نمی‌آیید) دیده دشمن (برای ضربه زدن به شما) به خواب نمی‌رود، در حالی که شما در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برید. به خدا سوگند! شکست برای کسانی که دست از یاری یکدیگر بردارند حتمی است. به خدا قسم! من گمان می‌کنم اگر جنگ سختی درگیر و حرارت و سوزش مرگ به شما نزدیک شود، از فرزند ابوطالب جدا می‌شوید، مانند جدا شدن سر از بدن، که التیامی در آن نیست. به خدا سوگند! کسی که دشمن را بر خویش مسلط کند تا گوشتش را بخورد، استخوانش را بشکند و پوستش را بشکافد، عجز و ناتوانی‌اش بسیار بزرگ و آنچه در درون سینه دارد (یعنی قلب و اراده و تصمیمش) بسیار ضعیف و کوچک است. تو اگر می‌خواهی، آنچنان باش که گفتم، (ضعیف و ناتوان و تسلیم در برابر دشمن خونخوار) ولی من، به خدا سوگند! پیش از آن که تسلیم شوم، با شمشیر آبدار «مشرقی» (شمشیر برنده مخصوصی که از منطقه‌ای به نام «مشرق» از یمن یا شام می‌آوردند) چنان ضربتی بر دشمن وارد می‌کنم که ریزه‌های استخوان سرش به هر سو پراکنده شود و بازو و پاهایش جدا گردد. پس از آن، خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد (و من تسلیم رضای او هستم).

### ۳. حقوق متقابل مردم و رهبر

ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی؛ اما حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال را در راه شما به طور کامل به کار گیرم و شما را تعلیم کنم تا از جهل و نادانی رهایی یابید و شما را تربیت کنم تا فراگیرید و آگاه شوید. و اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش وفادار باشید و در آشکار و نهان، خیرخواهی را (در حق من) به جا آورید و هر وقت شما را بخوانم، اجابت کنید و هر زمان به شما فرمان دهم اطاعت کنید.



## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بعد التحكيم وما بلغه من أمر الحكيم،

و فيها حمد الله على بلائه، ثم بيان سبب البلوى

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنِ اتَى الدَّهْرُ بِالخَطْبِ الفَادِحِ وَالْحَدَثِ الْجَلِيلِ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.
  ٢. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجْرِبِ، تُورِثُ الْحَسْرَةَ، وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ. وَقَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَحْزُونَ رَأْيِي لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرِ أَمْرٍ! فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالَفِينَ الجُفَاءَ، وَالْمُنَابِذِينَ العُصَاةَ، حَتَّى أَزْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَضَنَّ الرَّئِدُ بِقَدْحِهِ، فَكُنْتُ أَنَا وَإِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُوهُوَازِنَ:
- أَمَرْتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللِّوَى      فَلَمْ تَسْتَبِينُوا التُّصْحَ إِلَّا ضَحَى العَدِ

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في تخويف أهل النهروان

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصِبْحُوا صَرَعى بِإِثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَبِأَهْضَامِ هَذَا الغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَلَا سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ: قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارَ، وَأَحْتَبَلَكُمْ المِقْدَارَ، وَقَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُنَابِذِينَ، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ، وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخْفَاءِ الهَامِ، سُفَهَاءُ الأَحْلَامِ؛ وَلَمْ آتِ - لَا أَبَا لَكُمْ - جُبْرًا، وَلَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا.

## خطبه ۳۵

### پس از پایان گرفتن جریان حکمین

و در آن بعد از حمد و ثنای الهی بر این ابتلا، به شرح آن می‌پردازد.

(عمرو بن عاص با حيله و تزوير، ابوموسی اشعری نادان را فریب داد تا علی علیه السلام را از خلافت خلع و معاویه را نصب کنند و این موضوع مردم عراق را سخت تکان داد).

۱. **حمد الهی و ثنای خداوند:** ستایش مخصوص خداوند است، هر چند روزگار، حوادث سنگین و مهم (و دردناکی برای ما) پیش آورده است. و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست. شریکی ندارد و معبودی با او نیست و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده (برگزیده) و فرستاده اوست.

۲. **حکمت و نتیجه نافرمانی:** اما بعد؛ نافرمانی از دستور نصیحت‌کننده مهربان دانای با تجربه، موجب حسرت و اندوه می‌گردد و پشیمانی به بار می‌آورد. من درباره مسئله حکمت، فرمان خود را به شما گفتم و نظر خالص خویش را در اختیار شما گذاشتم؛ اگر به سخنان قصیر، گوش داده می‌شد (چه نیکو بود)؛ ولی شما مانند مخالفان جفاکار و عصیان‌گران پیمان‌شکن (از قبول سخنانم) امتناع کردید، تا آن‌جا که گویی نصیحت‌کننده در پند خویش به تردید افتاد و از ادامه اندرز خودداری کرد. در این حال، مثال من و شما مانند گفتار «اخوهوازن» (مردی از قبیله بنی‌هوازن) است که (در یک ماجرای تاریخی) گفت:

- من در سرزمین منعرج اللوی، دستور خود را دادم (ولی شما گوش ندادید) و اثر آن را فردا صبح درک کردید.

## خطبه ۳۶

### تهدید خوارج نهروان (تا بیدار شوند و به حق گردن نهند)

**اتمام حجت بر خوارج:** من شما را از این برحذر می‌دارم که بدون دلیل روشنی از سوی پروردگارتان و با دستی تهی از مدرک، اجساد بی‌جانتان در کنار این نهر و در این گودال بیفتند. دنیا (و دنیاپرستی)، شما را در این پرتگاه (بدبختی) پرتاب کرده و افکار نادرستتان شما را گرفتار این دام خطرناک کرده است. من شما را از این حکمت نهی می‌کردم، ولی شما با سرسختی مخالفت کردید و فرمان مرا دور افکندید تا آن‌جا که ناچار به پذیرش شدم و به دلخواه شما تن در دادم. این‌ها همه به این دلیل است که شما گروهی سبک سر هستید و کوتاه فکر. خداوند شما را خوار و ذلیل کند! من کار خلافی انجام ندادم و نمی‌خواستم به شما زبانی برسانم (این شما بودید که مرا در تنگنا قرار دادید و مجبور به پذیرش حکمت کردید).

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### يجري مجرى الخطبة

و فيه يذكر فضائله عليه السلام قاله بعد وقعة النهروان

١. فَكُفِّتْ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَتَطَلَّعَتْ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَنَطَقْتُ حِينَ تَعَتَّعُوا، وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَكُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ قُوَّةً، فَطَرْتُ بِعِنَانِهَا، وَأَسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانِهَا. كَالْجَبَلِ لَا تُحْرِكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمٌ، وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَعَمَرٌ.
٢. الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءً، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرًا.
٣. أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَّبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا الْإِمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِيَغْيَرِي.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و فيها علة تسمية الشبهة شبهة، ثم بيان حال الناس فيها

١. وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ: فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَدَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى، وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ. وَدَلِيلُهُمُ الْعَمَى.
٢. فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ.

## خطبه ۳۷

که در حکم خطبه است

و در آن روحيات خود را بعد از واقعه نهروان شرح می‌دهد

۱. ایستادگی در برابر طوفان‌ها: آن زمان که دیگران به سستی گراییده بودند، من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم و آنگاه که همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فرو بسته بودند، من سخن گفتم. و هنگامی که همگان از ترس ایستاده بودند، من با نور الهی به راه افتادم، (لیکن فریاد نمی‌زدم و جنجال به راه نمی‌انداختم) صدایم از همه آهسته‌تر بود، ولی از همه پیشگام‌تر بودم، لذا بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمامش را به دست گرفته، به پرواز درآمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم. مانند کوهی که تندبادها قدرت شکستن آن را ندارند و طوفان‌ها نمی‌توانند آن را از جای برکنند، پابرجا ایستادم، این در حالی بود که هیچ کس نمی‌توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن‌چینی جای طعنه در من نمی‌یافت.

۲. حمایت از مظلوم: ناتوان ستم‌دیده در نظر من عزیز است تا حقیقتش را بگیرم و زورمند ستمگر نزد من حقیر و ضعیف است تا حقیقت دیگران را از او بستانم. ما در برابر فرمان خدا راضی و در مقابل امر او تسلیم هستیم.

۳. نخستین مسلمان: آیا گمان می‌کنید که من بر رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم! بنابراین نخستین کسی نخواهم بود که او را تکذیب می‌کند. من در کار خود اندیشه کردم، دیدم لزوم اطاعتم (از فرمان پیامبر ﷺ) بر بیعتم (با خلفا) پیشی گرفته است و در این حال (برای حفظ موجودیت اسلام) پیمان بیعت دیگران بر گردن من است.

## خطبه ۳۸

تیبیین علت نام‌گذاری شبهه، به «شبهه» و حال مردم به هنگام گرفتاری در آن

۱. ضرورت شناخت شبهات: شبهه، تنها از این جهت شبهه نامیده شده که شباهتی به حق دارد (هر چند در واقع باطل است)، اما دوستان خدا در برابر شبهات، نور و چراغ راهشان یقین است و راهنمایان سمت و مسیر هدایت. و اما دشمنان خدا، دعوت‌کننده آنان در شبهات، همان ضلالت است و راهنمای آن‌ها کور دلی است.

۲. ترس از مرگ: آن کس که از مرگ بترسد، (هرگز به دلیل این ترس) از مرگ رهایی نمی‌یابد و آن کس که بقا را دوست دارد به او بقا نمی‌دهند. آن کس که از مرگ بترسد، (هرگز به خاطر این ترس) از مرگ رهایی نمی‌یابد و آن کس که بقا را دوست دارد بقا به او نمی‌دهند.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خطبها عند علمه بغزوة النعمان بن بشير - صاحب معاوية - لعين التمر

و فيها يبدي عذره، ويستنهض الناس لنصرته:

١. مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ، وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ، لَا أَبَالِكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ؟  
أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ، وَلَا حَمِيَّةٌ تُحْمِسُكُمْ! أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِحاً، وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثاً، فَلَا تَسْمَعُونَ لِي  
قَوْلًا، وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا، حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورُ عَنِّي عَوَاقِبَ الْمَسَاءَةِ؟ فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ ثَارٌ، وَلَا يُبْلَغُ  
بِكُمْ مَرَامٌ.

٢. دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجْتُمْ جَرَجَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِ، وَتَثَاقَلْتُمْ تَثَاقُلَ النَّصْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ  
خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتْدَائِبٌ ضَعِيفٌ (كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ).

قال السيد الشريف: أقول: قوله عليه السلام: «متدائب» أى مضطرب، من قولهم:  
تذاءبت الريح، أى اضطرب هبوبها. ومنه سُمي الذئب ذئباً، لاضطراب مشيته.

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في الخوارج لما سمع قولهم: «لا حكم إلا لله»

قال عليه السلام: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ، إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَلَكِنَّ هُوَ لَا يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا  
لِلَّهِ، وَإِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبْلَغُ اللَّهُ  
فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ  
الْقَوِيِّ، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

## خطبه ۳۹

هنگام آگاهی از حمله «نعمان بن شبیر» (از یاران معاویه) به «عین التمر» (منطقه شمالی عراق)

بیان عذر خویش (از عدم مقابله سریع با دشمن) و بسیج مردم برای یاری و همکاری

۱. نکوهش کوفیان: من گرفتار مردمی هستم که هرگاه به آن‌ها فرمان می‌دهم، اطاعت نمی‌کنند و هر زمان که آنان را فرامی‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای بی‌اصل‌ها! برای یاری آیین پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دینی ندارید که شما را دور خود جمع کند و یا غیرتی که شما را به خشم آورد؟ من در میان شما به پا می‌خیزم و فریاد می‌کشم و دردمندانه از شما یاری می‌طلبم، اما نه سخن مرا می‌شنوید و نه از دستورم اطاعت می‌کنید تا زمانی که عواقب اعمال سوء شما ظاهر شود (و پشیمان گردید، در زمانی که کار از کار گذشته و پشیمانی سودی ندارد) با این حال با شما نه انتقام خون بی‌گناهی گرفته می‌شود و نه هدف مطلوبی به دست می‌آید.

۲. سستی در برابر دشمن: من شما را به یاری برادرانتان - که در چنگال دشمن گرفتار شده‌اند - فراخواندم ولی شما همانند شتری که از درد سینه بنالد، آه و ناله سر دادید و یا همانند حیوان لاغری که پشتش زخم باشد، کندی کردید! سپس گروه اندکی به سوی من آمدند، گروهی مضطرب و وحشت زده و ناتوان، که «گویی آن‌ها را به سوی مرگ می‌برند در حالی که آن را با چشم خود نظاره می‌کنند».<sup>۱</sup>

سید رضی رحمته الله علیه می‌گوید: این که امام علیه السلام می‌فرماید «متذائب» یعنی مضطرب و در اصل از «تذائب الريح» یعنی بادهای مخالف یکدیگر و زید گرفته شده و گرگ را «ذئب» گویند زیرا راه رفتن او به صورت مضطرب است.

## خطبه ۴۰

هنگامی که شعار خوارج: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را (که از روی جهل و نادانی و لجاجت سر می‌دادند) شنید ضرورت تشکیل حکومت: حضرت فرمود: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سخن حقی است که آن را تحریف کرده‌اند، و معنی باطل از آن اراده شده است. آری حکم مخصوص خداست، ولی این گروه می‌گویند که حکومت و فرماندهی مخصوص خداست، حال آن‌که به یقین، مردم نیازمند امیر و حاکم هستند خواه نیکوکار باشد یا بدکار (اگر دسترسی به حاکم نیکوکار نداشته باشند وجود امیر فاجر از نبودن حکومت بهتر است) امیری که در حکومتش مؤمن به کار خویش پردازد، و کافر از مواهب مادی بهره‌مند شود، و به این ترتیب خداوند به مردم فرصت می‌دهد که زندگی خود را تا پایان ادامه دهند. به وسیلهٔ او اموال بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد، و به کمک او با دشمنان مبارزه می‌شود.

جاده‌ها امن و امان خواهد شد و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می‌شود، و به این ترتیب، نیکوکاران در رفاه قرار گرفته و از دست بدکاران در امان هستند.

۱. سوره انفال، آیه ۶.

وفي رواية أخرى أنه عليه السلام لما سمع تحكيمهم، قال: حُكِمَ اللَّهُ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ. و قال: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ؛ وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ؛ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ، وَتُدْرِكُهُ مَنِيَّتُهُ.

## ٤١

### وَمِنْ حُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و فيها ينهى عن الغدر و يحذر منه

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَامُرُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ، وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعُ. وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ أَخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا، وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيَلَةِ. مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقُلُوبَ وَجَهَ الْحِيَلَةَ وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، فَيَدْعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَيَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

## ٤٢

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و فيه يحذر من اتباع الهوى و طول الأمل في الدنيا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ؛ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءً؛ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ، أَصْطَبَهَا صَابُهَا. أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَلِكُلِّ مِنْهُمَا بُنُونٌ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ، وَلَا عَمَلَ.

قال الشريف: أقول: الحذاء، السريعة، و من الناس من يرويه «جذاء».

و در روایت دیگری آمده است که چون امام علیه السلام شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را شنید فرمود: آری من در انتظار حکم الهی درباره شما هستم.

سپس فرمود: اما در حکومت حاکم نیکوکار، شخص پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کند و در حکومت حاکم بدکار، شخص شقی و ناپاک از آن بهره‌مند می‌شود تا اجلس سرآید و مرگش فرارسد!

## خطبه ۴۱

در آن از پیمان شکنی نهی می‌کند و مردم را از آن برحذر می‌دارد

**پیمان شکنی:** ای مردم! وفا همزاد راستگویی است (و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند) و من سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از چگونگی رستاخیز آگاه است هرگز پیمان شکنی نمی‌کند. ما در زمانی زندگی می‌کنیم که غالب اهلش خیانت و پیمان شکنی را کیاست و عقل می‌دانند، و جاهلان بی‌خبر این‌گونه افراد را مدیر و مدبر می‌شمارند! آن‌ها را چه می‌شود؟ خداوند آنان را بکشد! گاه شخصی که آگاهی و تجربه کافی دارد و طریق مکر و حلیه را خوب می‌داند فرمان الهی و نهی او وی را مانع می‌شود، و با این‌که قدرت بر انجام این کار دارد آشکارا آن را رها می‌سازد، ولی آن کس که از گناه و مخالفت فرمان دین پروا ندارد، از فرصتی که پیش آمده استفاده می‌کند (و دست به کارهای خلافی می‌زند که در نظر ساده‌اندیشان، تدبیر و سیاست است).

## خطبه ۴۲

در آن، مردم را از پیروی هوای نفس و آرزوهای طولانی برحذر می‌دارد

**هواپرستی و آرزوهای طولانی:** ای مردم! وحشتناک‌ترین چیزی که از آن برای شما می‌ترسم، دو چیز است: پیروی از هوای (هوای نفس) و آرزوی دراز؛ چرا که پیروی از هوای (انسان را) از حق بازمی‌دارد، و آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت می‌شود. آگاه باشید! دنیا پشت کرده (و به سرعت می‌گذرد) و از آن، چیزی جز به اندازه ته‌مانده طرفی که آب آن را ریخته باشند باقی نمانده است؛ و آگاه باشید که آخرت روی آورده است، و برای هر کدام (از دنیا و آخرت) فرزندان است، شما از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا، چرا که هر فرزندی روز رستاخیز به پدر خود ملحق می‌شود، امروز روز عمل است نه حساب، و فردا وقت حساب است نه عمل!

سید رضی رحمته الله علیه می‌گوید: «حَدًّا» یعنی سریع، و بعضی آن را «جَدًّا» خوانده‌اند (که به معنای بی‌برکت و

بی‌عاقبت است).



## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وقد أشار عليه أصحابه بالاستعداد لحرب أهل الشام بعد إرساله جرير بن عبدالله البجلي إلى معاوية، ولم ينزل معاوية على بيعته:

١. إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَجَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ. وَصَرَفٌ لِأَهْلِهِ عَنِّ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ. وَلَكِنْ قَدْ وَقَّتْ لِحَرِيرٍ وَقْتًا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا. وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءَةِ فَارْوِدُوا، وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ.

٢. وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَعَيْنَهُ، وَقَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ، فَلَمْ أَرِ فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ. إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالِ أَحَدٌ أَحَدَانًا، وَأَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا هَرَبَ مَصْقَلَةَ بَنَ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِي إِلَى مَعَاوِيَةَ، وَكَانَ قَدْ ابْتَعَى سَبِيَّ بَنِي نَاجِيَةَ

مِنَ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا طَالَبَهُ بِالْمَالِ

خَاسَ بِهِ وَهَرَبَ إِلَى الشَّامِ

قَبَّحَ اللَّهُ مَصْقَلَةَ! فَعَلَ فَعَلَ السَّادَةَ، وَفَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ! فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتَّى أَسْكَنَهُ.

وَلَا صَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّى بَكَّتَهُ، وَلَوْ أَقَامَ لِأَحَدِنَا مَيْسُورَةً، وَأَنْتَظَرْنَا بِمَالِهِ وَفُورَةً.

## خطبة ۴۳

هنگامی که امام علیه السلام «جریر بن عبدالله بجلی» را به عنوان نماینده خود برای گفتگو با معاویه به شام فرستاد و معاویه حاضر به بیعت نشد، یاران حضرت از او خواستند که آماده جنگ با شامیان شود (امام علیه السلام این پیشنهاد را نپذیرفت و دلیل روشن و آشکاری برای آن بیان فرمود)

۱. **علی مرد صلح و جنگ:** مهیا شدن من برای جنگ با شامیان در حالی که «جریر» نزد آنهاست سبب می‌شود که راه صلح را بر آنها ببندم، و اگر بخواهند به کار نیکی اقدام کنند (اشاره به تسلیم شدن و بیعت و صلح است)، آنها را منصرف سازم، ولی برای «جریر» وقتی را تعیین کرده‌ام که اگر تا آن زمان بازنگردد، یا فریب خورده، یا از فرمان من سرپیچی کرده است، نظر من فعلاً صبر و مدارا کردن است، شما هم این نظر را بپذیرید و مدارا کنید؛ ولی در عین حال، من از آماده شدن شما برای جنگ ناخشنود نیستم (اما شخصاً فرمان نمی‌دهم).

۲. **جنگ با شامیان:** من بارها این مسئله را بررسی و پشت و روی آن را مطالعه کرده‌ام، دیدم راهی جز جنگ (با خودکامگان بی‌منطق شام) یا کافر شدن به آنچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورده است ندارم. کسی قبل از این بر مردم حکومت می‌کرد (اشاره به عثمان است) که بدعت‌هایی گذاشت و حوادث نامطلوبی به بار آورد و موجب سر و صدای زیادی در میان مردم شد، انتقادهایی از او کردند، سپس از او انتقام گرفتند و تغییرش دادند.

## خطبة ۴۴

بیان امام علیه السلام هنگامی که «مصقله بن هبیره شیبانی» اسیران «بنی‌ناجیه» را از کارگزاران حضرت خرید و آزاد کرد و حضرت پرداخت ثمن به بیت‌المال را از او مطالبه کرد اما او از فرمان حضرت امتناع ورزید و به سوی شام نزد معاویه گریخت!

ادای دین: خداوند مصقله را سیاه‌رو کند، کار بزرگواران کرد، ولی همچون بردگان گریخت! هنوز ثناخوانش لب به مدحش نگشوده بود که او را ساکت کرد! و هنوز سخن ستایشگرانش را با کار خود تصدیق نکرده بود که آنها را خاموش ساخت. اگر مانده بود، آنچه را در توان داشت از او می‌گرفتیم و برای بقیه، تا زمان توانایی‌اش به او مهلت می‌دادیم!

۴۵

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وهو بعض خطبة طويّلة خطبها يوم الفطر،

وفيها يحمد الله و يذمّ الدنيا

### ۱. حمد الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَا مَخْلُوفٍ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلَا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ، الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ.

### ۲. ذمّ الدنيا

وَالدُّنْيَا دَارٌ مِني لَهَا الْفَنَاءُ، وَإِهْلِيهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ، وَهِيَ حُلُوءٌ خَصْرَاءُ، وَقَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ، وَالتَّبَسَّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ؛ فَارْتَحَلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَحَضَرَتْكُمْ مِنَ الزَّادِ، وَلَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ، وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ.

۴۶

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عند عزمه على المسير إلى الشام

وهو دعاء دعا به ربّه عند وضع رجله في الركاب:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ.  
اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ؛ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا، وَالْمُسْتَصْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا.

قال السيّد الشريف عليه السلام: وابتداء هذا الكلام مروى عن رسول الله صلّى الله عليه وآله، وقد

## خطبه ۴۵

قسمتی از خطبه طولانی که روز عید فطر بیان فرمود،

و در آن خداوند را ستایش و دنیاپرستی را نکوهش می‌فرماید.

### ۱. ستایش خدا

ستایش ویژه خداوندی است که کسی از رحمتش مأیوس نمی‌شود و هیچ جا و هیچ کس از نعمتش خالی نیست، از مغفرت و آمرزش او کسی نومید نمی‌گردد و از پرستش و عبادتش نمی‌توان سرپیچی کرد، همان خدایی که رحمتش دائمی و زوال‌ناپذیر و نعمتش همیشگی و جاودانی است!

### ۲. نکوهش دنیا

دنیا سرایی است که فنا بر پیشانی‌اش نوشته شده و ترک وطن برای اهل آن مقدر گردیده است، دنیا (ظاهراً) شیرین و سرسبز (و دل‌انگیز و وسوسه‌آمیز) است، اما به سرعت در علاقه‌مندانش نفوذ می‌کند، و با قلب و روح آن کس که به آن نظر افکند می‌آمیزد؛ بنابراین سعی کنید با بهترین زاد و توشه‌ای که در اختیار شماست از آن کوچ کنید، و بیش از نیاز و کفاف از آن نخواهید، و زاید بر آنچه حاجت دارید از آن نطلبید.

## خطبه ۴۶

هنگام حرکت به سوی شام (برای خاموش کردن فتنه معاویه و شامیان)

دعایی که آن را هنگامی تلاوت فرمود که پا را در رکاب گذاشت

**دعای سفر:** بار الها! من از رنج و مشقت این سفر و بازگشت پرانده از آن و مواجه شدن با منظره ناخوشایند در خانواده و مال و فرزندان، به تو پناه می‌برم. خداوندا! تو در سفر همراه مایی و برای بازماندگان ما در وطن، سرپرست و نگاهبانی، و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نمی‌تواند، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است، همسفر نتواند بود، و آن کس که همسفر است جانشینی انسان را (در خانه و خانواده‌اش) نمی‌تواند برعهده گیرد (آری! تنها تویی که قادر بر هر دو هستی)!

مرحوم سید رضی در پایان این سخن می‌گوید: «قسمت نخست این کلام از رسول خدا ﷺ

قَفَاهُ أمير المؤمنين عليه السلام بأبلغ كلام، وتممه بأحسن تمام؛ من قوله: «وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ». إلى آخر الفصل.

٤٧

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في ذكر الكوفة

كَأَنِّي بِكَ يَا كُوفَةَ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعَاظِي، تُعْرِكِينَ بِالنَّوْزِلِ، وَتُرْكِبِينَ بِالزَّلَازِلِ، وَإِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكَ جَبَّارٌ سَوْءًا إِلَّا ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ، وَرَمَاهُ بِقَاتِلٍ.

٤٨

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عند المسير إلى الشام

قيل: إنّه خطب بها وهو بالنخيلة خارجاً من الكوفة إلى صفين:

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ كَلَّمَا وَقَبَ لَيْلٍ وَغَسَقَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ وَخَفَقَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَفْقُودِ

الْإِنْعَامِ وَلَا مُكَافِئِ الْإِفْضَالِ.

٢. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمِي، وَأَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي، وَقَدْ رَأَيْتُ

أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ النَّظْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ، مُوْطِنِينَ أَكْنَافَ دَجَلَةَ، فَأَنْهَضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ، وَأَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ.

قال السيّد الشريف: أقول: يعني عليه السلام بالمِلْطَاطِ هاهنا: السَّمْتِ الذي أمرهم بلزومه،

هو شاطئ الفرات، ويقال ذلك أيضاً لشاطئ البحر، وأصله ما استوى من

الأرض ويعنى بالنظفة ماء الفرات، وهو من غريب العبارات وعجيبها.

نقل شده و امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را با جمله‌هایی فصیح و بلیغ تکمیل فرموده، و آن جمله‌ها از «لَا يَجْمَعُنَا غَيْرُكَ» تا پایان این کلام است.

## خطبه ۴۷

### درباره کوفه

**پیشگویی از آینده کوفه:** ای کوفه! گویا تو را می‌نگرم که همانند چرم‌های بازار عکاظ، کشیده می‌شوی! زیر پای حوادث لگدکوب و پایمال خواهی شد! و پیشامدهای تکان‌دهنده‌ای تو را فرامی‌گیرد و من به خوبی می‌دانم که هر ستمگری قصد سوء درباره تو کند خداوند او را گرفتار می‌سازد و به خودش مشغول می‌کند و به دست قاتلی می‌سپاردش.

## خطبه ۴۸

### در مسیر حرکت به سمت شام

در «نخيله» (لشکرگاه نزدیک کوفه) هنگامی که عزم میدان صفین داشت

۱. **ستایش خدا:** ستایش مخصوص خداوند است، هر زمان شب فرارسد و پرده ظلمت فرو افتد، و ستایش از آن پروردگار است هر زمان که ستاره‌ای طلوع و غروب کند، و حمد، و بیژه خداوند است که نعمتش هرگز پایان نمی‌پذیرد و بخشش‌های او را جبران نتوان کرد.

۲. **برنامه جنگی:** اما بعد، پیشتازان لشکر من را از جلو فرستادم، و دستور دادم کنار فرات را رها نکنند (و همچنان پیش روند) تا دستور من به آن‌ها برسد، و من خود تصمیم گرفتم از فرات بگذرم و به سوی گروهی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده‌اند رهسپار شوم و آن‌ها را بسیج کنم تا با شما به سوی دشمن حرکت کنند و از آن‌ها برای تقویت شما کمک بگیرم.

سید رضی می‌گوید: منظور امام علیه السلام از «ملطاط» آن سمتی است که دستور داد از آن جدا نشوند و آن ساحل فرات بود و به ساحل دریا نیز ملطاط گفته می‌شود و در اصل به معنای زمین صاف است، و منظور امام علیه السلام از نطفه در این جا آب فرات است و این از تعبیرات جالب و شگفت‌انگیز است.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وفيه جملة من صفات الربوبية والعلم الإلهي

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ. وَدَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَأَمْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛  
فَلَا عَيْنٌ مَنِ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَلَا قَلْبٌ مَنِ أَتْبَتَهُ يُبْصِرُهُ: سَبَقَ فِي الْعُلُوفِ شَيْءٌ أَعْلَى مِنْهُ. وَقَرَّبَ  
فِي الدُّنُوفِ شَيْءٌ أَقْرَبُ مِنْهُ، فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعِدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ  
بِهِ. لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يَجْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ  
أَعْلَامُ الوجودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشْبِهُونَ بِهِ وَالْجَاهِدُونَ لَهُ عُلُوءًا  
كَبِيرًا.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وفيه بيان لما يخرب العالم به من الفتن، وبيان هذه الفتن:

إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ  
رِجَالًا، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ، لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَادِينَ؛ وَلَوْ أَنَّ  
الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ؛ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفًا،  
وَمِنْ هَذَا ضِعْفًا، فَيَمَزْجَانِ! فَهَنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ  
مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى».

## خطبه ۴۹

در آن قسمتی از صفات خداوند و علم بی پایان او آمده است

صفات خدا: ستایش مخصوص خداوندی است که ذات پاکش از همه چیز مخفی تر است، ولی نشانه‌های واضح و آشکار، بر هستی او گواهی می‌دهد و هرگز چشم بینا قادر بر مشاهده ذات او نیست و به همین دلیل نه چشم کسی که وی را ندیده انکارش می‌کند و نه قلب کسی که او را شناخته مشاهده‌اش تواند کرد. در علو مقام بر همه پیشی گرفته و چیزی برتر از او نیست. با این حال چنان نزدیک است که چیزی از او نزدیک تر نیست. نه مرتبه بلندش او را از مخلوقاتش دور کرده و نه نزدیکی‌اش به خلق او را با آنها همسان قرار داده است. عقل‌ها را از کنه صفات خویش آگاه نکرده و با این حال آن‌ها را از معرفت و شناخت لازم باز نداشته است. پس او کسی است که نشانه‌های آشکار جهان هستی بر وجود پاکش گواهی می‌دهد که دل‌های منکران به وجودش اقرار دارند. خداوند بسیار برتر است از گفته کسانی که موجوداتی را به او تشبیه کرده و یا ذاتش را انکار می‌کنند.

## خطبه ۵۰

از فتنه‌هایی که سبب ویرانی جامعه‌ها می‌شود سخن به میان آمده

و این فتنه‌ها تشریح شده است

ریشه فتنه‌ها: آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوی و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی (چشم و گوش بسته یا هوی پرست آگاه) به پیروی از آن‌ها برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آن‌ها حمایت می‌کنند. اگر باطل از آمیختن با حق خودداری می‌کرد بر کسانی که طالب حق‌اند پوشیده نمی‌ماند. و اگر حق، از باطل آمیخته شده با آن، پاک و خالص می‌شد زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت. ولی بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن و این دو را به هم می‌آمیزند و این جاست که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود. و «تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند» از آن نجات می‌یابند.



## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَهُ السَّيِّئَاتُ

لَمَّا غَلَبَ أَصْحَابُ مُعَاوِيَةَ أَصْحَابَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شَرِيعَةِ الْفِرَاتِ بِصَفِيْنٍ وَمَنْعُوهُمْ الْمَاءَ قَدْ اسْتَطَعَمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقْرَبُوا عَلَى مَدَلَّةٍ، وَتَأَخَّرَ مَحَلَّةٍ؛ أَوْرَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُّوا مِنَ الْمَاءِ؛ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُْمَةً مِنَ الْغَوَاةِ. وَعَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَهُ السَّيِّئَاتُ

و هي في التزهيد في الدنيا، و ثواب الله للزاهد، و نِعَمَ الله على الخلق

### التزهيد في الدنيا

١. أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ نَصَرَمَتْ، وَآذَنْتْ بِانْقِضَائِهَا، وَتَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا، وَأَدْبَرَتْ حَذَاءً، فَهِيَ تَحْفَرُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا، وَتَحْدُو بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا، وَقَدْ أَمَّرَ فِيهَا مَا كَانَ حُلُوءًا، وَكَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْوًا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ، أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ، لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيَانُ لَمْ يَنْقَعِ. فَازْمَعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ، الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالِ، وَلَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ، وَلَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ.

### ٢. ثواب الزهاد

فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَيْنَ الْوَلَّهِ الْعِجَالِ، وَدَعَوْتُمْ بِهَدْيِ الْحَمَامِ، وَجَارْتُمْ جُورَ مُتَبَتِّلِي الرُّهْبَانِ، وَخَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ التَّمَّاسَ الْقُرْبَةَ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كُتُبُهُ، وَحَفِظْتَهَا رُسُلُهُ - لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ، وَأَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ.

## خطبه ۵۱

زمانی که یاران معاویه بر اصحاب امام علی (علیه السلام) غلبه کرده، شریعه فرات را در صفین به تصرف خود درآورده و آب را از آن‌ها دریغ کرده بودند. (این خطبه اصحاب امام علی (علیه السلام) را به خروش آورد، به گونه‌ای که با یک حمله، شریعه فرات را از دست آن‌ها باز پس گرفتند و آزاد کردند!)

فرمان به شکستن خط و آزادکردن فرات: آن‌ها (سپاه معاویه، با بستن آب به روی شما) از شما جنگ طلبیده‌اند، بنابراین (در برابر این عمل ناجوانمردانه دو راه در پیش دارید): یا باید تن به ذلت و انحطاط منزلت خویش بدهید، یا شمشیرهایتان را از خون (این بی‌رحمان) سیراب کنید، تا بتوانید از آب سیراب شوید. (بدانید) مرگ، در زندگی توأم با شکست شماست، و حیات، در مرگ پیروزمندانه شما، آگاه باشید که معاویه گروهی از بی‌خبران گمراه را همراه خود آورده و حق را با نیرنگ و تزویر از آن‌ها پنهان کرده، تا آن‌جا که گلوهای خویش را آماج تیرها و شمشیرهای مرگ‌آور ساخته‌اند!

## خطبه ۵۲

ترک دنیاپرستی، و پاداش‌هایی که خدا به زاهدان می‌دهد

و نعمت‌هایی که مردم از خالق دریافت می‌کنند

### ۱. ترک دنیاپرستی

آگاه باشید که دنیا به آخر رسیده و پایان یافتن خود را اعلام کرده است، زیبایی‌هایش به زشتی گراییده و روی برگردانده و به سرعت دور می‌شود، (آری) ساکنانش را به سوی فنا می‌راند و همسایگانش را با آهنگ مرگ پیش می‌برد، آنچه از دنیا شیرین بوده به تلخی گراییده و آنچه صاف و زلال بوده تیرگی یافته است (به گونه‌ای که) چیزی از آن باقی نمانده، مگر به اندازه ته‌مانده ظرف آبی، یا جرعه ناچیزی همچون مقدار آبی که به هنگام کمبود و جیره‌بندی شدید آب به افراد می‌دهند، و به اندازه‌ای که اگر تشنه‌ای آن را بنوشد هرگز عطش او فرو نمی‌نشیند! حال که چنین است، ای بندگان خدا! تصمیم به کوچ کردن از این سرا بگیرید (و خود را آماده کنید) که زوال و نیستی بر اهل آن فرض شده است، نکند آرزوها بر شما چیره شود و مبادا گمان برید که عمرتان طولانی خواهد بود (و در غفلت فرو روید).

### ۲. پاداش زاهدان

به خدا سوگند! اگر همانند شترانی که بچه‌های خود را از دست داده‌اند، ناله سر دهید و همچون کبوتران، نوحه‌گری کنید و مانند راهبان تارک دنیا، زاری کنید و دست از اموال و فرزندان بکشید تا به قرب الهی و مقامات والا نزد او و آمرزش گناهانی که کاتبان الهی آن را ثبت کرده‌اند و رسولان او آن را نگهداری می‌کنند دست یابید، (همه این‌ها) در برابر ثوابی که من برای شما انتظار دارم و عقوبتی که از آن بر شما بیمناکم بسیار کم و ناچیز است.

۳. نعم الله

وَ تَاللَّهِ لَوْ أَنَّمَا فِي الدُّنْيَا مِثْلُ بَيْتِ الْمَدِينَةِ مَتَاعَةٌ لَقَالُوا إِنَّا أَنبِيَاءُ ۖ وَسَأَلُوا عِوُنَكُمْ مِّن رَّغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمًا ۚ ثُمَّ عَمَّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةٌ؛ مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ - وَلَوْلَمْ تَبْتُقُوا شَيْئًا مِّنْ جُهْدِكُمْ - أُنْعِمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامَ، وَهُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

۵۳

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في ذكرى يوم النحر وصفة الأضحية

وَمِنْ تَمَامِ الْأَضْحِيَةِ اسْتَشْرَفُ أُذُنِهَا، وَسَلَامَةٌ عَيْنِهَا، فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ، سَلِمَتِ الْأَضْحِيَةُ وَتَمَّتْ، وَلَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ مَجْرُجَلَهَا إِلَى الْمَنَسْكِ.  
قال السيد الشريف: والمنسك ها هنا: المذبح.

۵۴

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و فيها يصف أصحابه بصفين حين طال منعهم له من قتال أهل الشام:

فَتَدَاكُّوا عَلَيَّ نَدَاكَ الْأَيْلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وَرْدِهَا، وَقَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا، وَخُلِعَتْ مَثَانِيهَا؛ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِي، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ. وَقَدْ قَلَبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَظَهَرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ، فَمَا وَجَدْتُنِي يَسْغُنِي إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ؛ فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ، وَمَوْتَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوْتَاتِ الْآخِرَةِ.

### ۳. شکر نعمت

به خدا سوگند! اگر دل‌های شما به کلی آب شود و چشم‌هایتان از شدت شوق خدا و یا از خوف او خون ببارد سپس تا پایان دنیا زنده بمانید و تا آن‌جا که در توان دارید در اطاعت خداوند تلاش و کوشش کنید، باز اعمال شما پاسخگوی نعمت‌های عظیم الهی بر شما نیست؛ به ویژه نعمت هدایت شما به سوی ایمان (بنابراین به اعمال ناچیز خود مغرور نشوید).

## خطبه ۵۳

### روز عید قربان و صفات قربانی

**اوصاف قربانی:** از شرایط کمال قربانی، آن است که گوش‌هایش صاف و برافراشته و چشمانش سالم باشد، بنابراین هر گاه گوش و چشم قربانی سالم باشد قربانی کامل و سالم است هر چند شاخش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید.

مرحوم سید رضی در پایان این خطبه می‌گوید: «منظور از منسک در این‌جا قربانگاه است».

## خطبه ۵۴

حال یاران خود را در آن هنگام که برای مدتی طولانی امام عَلَيْهِ السَّلَام را از جنگ با شامیان نهی می‌کردند **روز بیعت:** «مردم (هنگام بیعت یا هنگام اصرار بر شروع جنگ صفین) همچون شتران تشنه‌کامی که به آب برسند و ساربان آن‌ها را رها کند و پابند و عقال از آن‌ها برگیرد، بر من هجوم آوردند، تا آن‌جا که گمان کردم مرا بر اثر فشار خواهند کشت! یا بعضی به وسیله بعضی دیگر در برابر من از میان خواهند رفت! من درباره این موضوع (جنگ با شامیان یا دشمنان دیگر در آغاز خلافت) بررسی کافی کرده‌ام و آن را کاملاً زیر و رو ساخته، تمام جهاتش را سنجیده‌ام، به گونه‌ای که خواب را از چشمم ربودا! سرانجام به این نتیجه رسیدم که چاره‌ای جز این نیست که یکی از دو راه را برگزینم یا (با کسانی که در برابر حق قیام کرده‌اند) به نبرد برخیزم، یا آنچه را محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده است انکار کنم. دیدم تن دادن به جنگ (و مرارت دنیا) از تن دادن به کیفر پروردگار در قیامت آسان‌تر است، و از دست رفتن دنیا در برابر از دست دادن آخرت برایم سهل‌تر است. (به همین دلیل اولی را برگزیدم)».

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وقد استبطأ أصحابه إذنه لهم في القتال بصفتين

أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَكُلَّ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي، دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ. وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: شَكَّا فِي أَهْلِ الشَّامِ! فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي، وَتَعْشُوا إِلَى صَوْنِي، وَذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا، وَإِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِأَتَامِهَا.

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يصف أصحاب رسول الله

و ذلك يوم صفين حين أمر الناس بالصلح:

۱. وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاؤَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا: مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضِضِ الْأَلْمِ، وَجِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ؛ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُونَا يَتَصَاوِلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا: أَيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُونَا، وَمَرَّةً لِعَدُونَا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا، أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ، وَمُتَبَوِّنَا أَوْطَانَهُ.
۲. وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عُمُودٌ، وَلَا أَحْضَرَ لِلْإِيمَانِ عُوْدٌ. وَأَيُّمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبَنَّهَا دَمًا وَلَتَتْبَعَنَّهَا نَدْمًا!

## خطبه ۵۵

هنگامی که یارانش در صفین از تأخیر فرمان جنگ ناراحت بودند

خویشنداری از جنگ: اما این که می‌گویید: «تأخیر در جنگ به دلیل ناخشنودی از مرگ است»، به خدا سوگند! باک ندارم از این که من به سوی مرگ بروم یا مرگ به سوی من آید. و اما این که می‌گویید: «تأخیر در جنگ به سبب این است که من در مبارزه با شامیان تردید دارم»، به خدا سوگند! (این تصوّر باطل و خیال خامی است) من اگر هر روز جنگ را به تأخیر می‌اندازم به این دلیل است که امیدوارم گروهی از آنان به ما بپیوندند و هدایت شوند و در لابه‌لای تاریکی‌ها پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی من آیند. و این برای من بهتر است از کشتن آن‌ها در حالی که گمراه‌اند، هر چند در این صورت نیز گرفتار گناهان خویشان می‌شوند (و من مسئول بدبختی آن‌ها نیستم).

## خطبه ۵۶

اصحاب رسول الله ﷺ (و اطاعت بی‌قید و شرط آنان از آن بزرگوار)

در ایام جنگ صفین، هنگامی که مردم را به صلح دعوت می‌کرد

۱. **جهاد مخلصانه:** ما در رکاب رسول خدا ﷺ (مخلصانه می‌جنگیدیم و در راه پیشبرد اهداف آن حضرت گاه پدران و فرزندان و برادرها و عموهای خود را از پای درمی‌آوردیم و این کار (نه تنها از ایمان و استقامت ما نمی‌کاست بلکه) بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود و ما را در شاهراه حق و صبر و استقامت در برابر درد و رنج‌ها و در طریق جهاد پیگیر در مقابل دشمن، ثابت‌قدم می‌ساخت، گاهی یکی از ما با فرد دیگری از دشمن به صورت دو قهرمان با هم نبرد می‌کردند؛ به گونه‌ای که هر یک می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به او بنوشاند (آری) گاه ما بر دشمن پیروز می‌شدیم.

و گاه دشمن بر ما (ولی نه پیروزی مقطعی ما را مغرور می‌کرد و نه آن شکست نومیدمان می‌ساخت) و هنگامی که خداوند، صدق و اخلاص ما را دید دلت و خواری را بر دشمنان ما نازل کرد و پیروزی و نصرت را به ما عنایت فرمود، تا آن جا که اسلام در همه جا استقرار یافت و در کشور پهناور خود جای گرفت.

۲. **عامل شکست:** به جانم سوگند! اگر ما (در مبارزه با دشمنان اسلام) همانند شما بودیم هرگز ستونی از دین بر پا نمی‌شد و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گشت (و به ثمر نمی‌نشست) به خدا سوگند! شما (با این پراکندگی و نفاق و عدم اطاعت از رهبری) سرانجام از شتر خلافت، به جای شیر، خون می‌دوشید و به زودی پشیمان می‌شوید (اما در زمانی که پشیمانی سودی نخواهد داشت).

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في صفة رجل مذموم ثم في فضله هو عليه السلام

أَمَّا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُدْحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَيِّئِ الْبِرَاءَةِ مِنِّي، فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي؛ فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ، وَلَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي، فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كلم به الخوارج حين اعتزلوا الحكومة وتنادوا: أن لا حكم إلا لله:

أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ، وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ أَثَرٌ. أَبْعَدَ إِيْمَانِي بِاللَّهِ، وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ! لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ! فَأَوْبُوا شَرَّ مَا بٍ، وَأَرْجِعُوا عَلَى أَثَرِ الْأَعْقَابِ. أَمَّا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَأَثَرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً.

قال الشريف: قوله عليه السلام «ولا بقي منكم أثر» يروى على ثلاثه أوجه:

أحدها: أن يكون كما ذكرناه: «أبِر» بالراء، من قولهم للذي يأبر النخل - أي: يصلحه - ويروى «أَثِر» وهو الذي يأثر الحديث ويرويه، أي يحكيه، وهو أصح الوجوه عندي، كآته عليه السلام قال: لا بقي منكم مُخْبِرٌ! ويروى «أَبِر» - بالزاي المعجمة - وهو الواثب، والهالك أيضاً، يقال له: أبز.

## خطبه ۵۷

نکوهش یک شخص، و سپس سخن از صفات برجسته خود

۱۰۵

■

خطبه ۵۷-۵۸

پیشگویی از آینده شوم حکومت: آگاه باشید! بعد از من، مردی گشاده گلو و شکم بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد می خورد، و آنچه را نمی یابد جستجو می کند، او را بکشید! ولی هرگز نخواهید کشت، آگاه باشید! او به شما فرمان می دهد که مرا دشنام دهید و از من بیزاری جویید. اما بدگویی و ناسزا را (به هنگام اجبار دشمن) به شما اجازه می دهم، چرا که این کار موجب فزونی مقامات معنوی من، و باعث نجات شماست؛ ولی در مورد پیشنهاد بیزاری جستن، هرگز از من بیزاری مجوید؛ زیرا من بر فطرت پاک توحید تولد یافته ام و در ایمان و اسلام و هجرت، بر دیگران پیشی گرفته ام!

## خطبه ۵۸

خطاب به خوارج هنگامی که از مسئله حکمیت کناره گیری کرده و شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سر دادند

پیشگیری از آینده شوم خوارج: طوفان (بلاها) بر شما مسلط شود و همه شما نابود شوید! این چه پیشنهادی است که به من می کنید؟ آیا بعد از ایمانم به خدا و جهادم همراه رسول الله ﷺ به کفر خویش اعتراف کنم؟! اگر چنین کنم گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود.<sup>۱</sup> (امیدوارم) به بدترین جایگاه رهسپار شوید و به راه گذشتگان خود (مشرکان عصر جاهلیت) بازگردید! بدانید که به زودی بعد از من خواری و ذلت تمام وجود شما را فرا خواهد گرفت و گرفتار شمشیر برنده ای خواهید شد، مستبدان زورگو بر شما حکومت خواهند کرد و این امر به صورت سنتی از سوی ستمگران در میان شما باقی خواهد ماند.

شریف رضی رحمته الله علیه می فرماید: جمله «وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ أَبْرٌ» [= آثر] سه گونه روایت شده است: نخست این که «أبر» با باء و راء است و از باب «يَأْبُرُ النَّخْلَ» که به معنای اصلاح کردن درخت نخل (و بارور ساختن آن) است آمده، و در روایت دیگری «آثر» آمده که به معنای نقل کننده حدیث و مخبر اخبار است و این در نزد من بهترین روایت است، گویی امام عليه السلام می خواهد بفرماید: احدی از شما باقی نماند که اخبار شما را برای دیگران حکایت کند (هم خود نابود شوید و هم تاریخ تان به نابودی کشیده شود)! و در روایت سوم «آبز» - با زاء نقطه دار - آمده که به معنای پرش کننده است و به معنای هلاک شونده نیز آمده است.

۱. سوره انعام، آیه ۵۶.



٥٩

## وَقَالَ عَلِيُّ السَّامِيُّ

لَمَّا عَزَمَ عَلَى حَرْبِ الْخَوَارِجِ

وقيل له: إنَّ القومَ عبروا جسرَ النهروانِ!:

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ، وَاللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ، وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ.

قال الشريف: يعني بالنطفة ماء النهر، وهي أفصح كناية عن الماء وإن كان كثيراً  
جماً، وقد أشرنا إلى ذلك فيما تقدّم عند مضي ما أشبهه.

٦٠

## وَقَالَ عَلِيُّ السَّامِيُّ

لَمَّا قَتَلَ الْخَوَارِجَ

فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَلَكَ الْقَوْمُ بِأَجْمَعِهِمْ!:

كَلَّا وَاللَّهِ، إِنَّهُمْ نَطَفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ، كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ، قُطِعَ. حَتَّى  
يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ.

٦١

## وَقَالَ عَلِيُّ السَّامِيُّ

فِي الْخَوَارِجِ

لَا تُفَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ، كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ.

قال الشريف: يعني معاوية وأصحابه.

## خطبه ۵۹

هنگامی که تصمیم گرفت با خوارج بجنگد

به او عرض شد: آن‌ها از پل نهروان گذشته‌اند (و فرار کرده‌اند)

پیشگویی از قتلگاه خوارج: قتلگاه آن‌ها (خوارج) در این طرف نهر است. به خدا سوگند! از آن‌ها (حتی) ده نفر نیز نجات نخواهد یافت و از شما ده نفر نیز کشته خواهد شد.

مرحوم سید رضی در پایان این خطبه می‌فرماید: منظور امام علیه السلام از نطفه، آب نهر است و این فصیح‌ترین کنایه‌ای است که درباره آب گفته می‌شود هر چند آب فراوان و بسیار باشد و نیز ما به این سخن در گذشته (خطبه ۴۸)، هنگامی که شبیه این سخن مطرح بود اشاره کردیم.

## خطبه ۶۰

هنگامی که خوارج نهروان کشته شدند

به امام علیه السلام گفته شد: ای امیر مؤمنان! همه خوارج کشته شدند

پیشگویی از تداوم مکتب خوارج: نه؛ به خدا سوگند! (این‌گونه نیست که شما می‌پندارید که خوارج ریشه‌کن شدند) آن‌ها نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران خواهند بود، هر زمان شاخی از آن‌ها سر برآورد قطع می‌شود و در آخر کار، دزد و راهزن خواهند شد.

## خطبه ۶۱

درباره خوارج

مبارزه با خوارج: بعد از من با خوارج نبرد نکنید! زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده، همانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را به دست آورده است.

مرحوم سید رضی با جمله: «يَعْنِي مُعَاوِيَةَ وَأَصْحَابَهُ» اشاره کرده، منظور امام علیه السلام معاویه و یاران

اوست.

٦٢

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا خُوفَ مِنَ الْغِيلَةِ

وَإِنَّ عَلِيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِينَةً، فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي أَنْفَرَجْتُ عَنِّي وَأَسْلَمْتَنِي؛ فَمِئِنَّدٍ لَا يَطِيشُ  
السَّهْمُ، وَلَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ.

٦٣

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَحْذَرُ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلَمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا، وَلَا يُنْجَى بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا: أَبْثُلِي النَّاسَ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا  
أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا، أَخْرَجُوا مِنْهُ وَحُوسِبُوا عَلَيْهِ، وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا، قَدِمُوا عَلَيْهِ وَأَقَامُوا فِيهِ؛  
فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفِيءِ الظِّلِّ، بَيْنَا تَرَاهُ سَابِعًا حَتَّى قَلَصَ، وَزَائِدًا حَتَّى نَقَصَ.

٦٤

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْمِبَادَةِ إِلَى صَالِحِ الْأَعْمَالِ

١. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَابْتَعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ،  
وَتَرَحَّلُوا فَقَدْ جَدَّ بِكُمْ، وَاسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ، وَكُونُوا قَوْمًا صِيحَ بِهِمْ؛ فَانْتَبَهُوا، وَعَلِمُوا  
أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بَدَارٍ؛ فَاسْتَبَدُّوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً.  
٢. وَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ. وَإِنَّ غَايَةَ تَنْقِصِهَا اللَّحْظَةُ،  
وَتَهْدِيمِهَا السَّاعَةُ، لِحَدِيرَةٍ بِقَصْرِ الْمُدَّةِ. وَإِنَّ غَايِبًا يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ: اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ، لِحَرِيٍّ بِسُرْعَةِ

## خطبه ۶۲

هنگامی که آن حضرت را تهدید به قتل و ترور کردند

ترس از مرگ: من از سوی خدا سپر محکمی دارم که مرا از حوادثِ (خطرناک) حفظ می‌کند و هنگامی که اجلم فرارسد، این سپر الهی از من دور می‌شود و مرا تسلیم حوادث می‌کند؛ در آن هنگام، نه تیر خطا می‌کند و نه زخم بهبودی می‌یابد.

## خطبه ۶۳

برحذر داشتن مردم از فتنه و فریب دنیا

ناپایداری دنیا: بدانید! دنیا سرایی است که جز در خودش (و از طریق بهره‌گیری صحیح)، از آن سالم نتوان ماند و با اموری که مخصوص دنیاست، از آن نجات نتوان یافت. انسان‌ها به وسیلهٔ آن آزمایش می‌شوند، آنچه از دنیا به خاطر دنیا به دست آورند از آن جدا می‌شوند و حساب آن را باید پس بدهند و آنچه از دنیا برای غیر این جهان به دست آورند به آن خواهند رسید و در آن خواهند ماند؛ چرا که دنیا در نظر خردمندان همچون سایهٔ بعد از زوال است؛ در حالی که آن را گسترده می‌بینی ناگهان جمع می‌شود و در حالی که فزونی می‌یابد (با فرارسیدن شب) نقصان می‌پذیرد.

## خطبه ۶۴

دعوت مردم به انجام اعمال صالح

۱. آمادگی برای سفر آخرت: از نافرمانی خدا بپرهیزید ای بندگان خدا! و با اعمال نیک خود، بر مرگتان پیشی بگیرید و به وسیلهٔ چیزی که از دست شما می‌رود، چیزی را که برای شما جاودان می‌ماند خریداری کنید، از این منزلگاه دنیا کوچ کنید که به شدت برای کوچ دادن شما اقدام شده است و آمادهٔ مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است و از کسانی باشید که بر آن‌ها بانگ زدند و آنان بیدار شدند و دانستند که دنیا سرای ابدی آن‌ها نیست، لذا آن را با سرای آخرت مبادله کردند؛ این‌ها همه به دلیل آن است که خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده و بی‌هدف رها نکرده است.

۲. زاد و توشه برای آخرت: میان شما، وبهشت و دوزخ، فاصله‌ای جز فرارسیدن مرگ نیست. و مسلماً مقصدی که گذشتن لحظات، فاصلهٔ آن را می‌کاهد، و عبور ساعت‌ها آن فاصله را نابود می‌کند، سزاوار است که بسیار کوتاه باشد. و امر غایبی که گذشت شب و روز، آن را به پیش می‌راند، (اشاره به سرآمدن زندگی است)،

الْأَوْبَةِ. وَإِنَّ قَادِمًا يَفْدُمُ بِالْفَوْزِ أَوْ الشَّقْوَةِ لَمَسْتَحِقٌّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ. فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا. مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ عَدَاً.

۳. فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ، نَصَحَ نَفْسَهُ، وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ، وَغَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ أَجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ، وَأَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ، وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرَكِّبَهَا، وَيُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا، إِذَا هَجَمَتْ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ! نَسَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ، وَلَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً، وَلَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَلَا كَابَةً.

٦٥

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و فيها مباحث لطيفة من العلم الإلهي

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ نَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونُ أَوْلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا، وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا؛ كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ؛ قَلِيلٌ، وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ؛ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ؛ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ؛ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ؛ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ؛ يَقْدِرُ وَيَعْجَزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ؛ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ؛ وَيُصْمُهُ كَبِيرُهَا، وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا، وَكُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ؛ يَعْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَلَطِيفِ الْأَجْسَامِ، وَكُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ؛ غَيْرُ بَاطِنٍ، وَكُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ؛ غَيْرُ ظَاهِرٍ، لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَلَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، وَلَا أَسْتِعَانَةٍ عَلَى يَدِّ مَثَاوِرٍ، وَلَا شَرِيكِ مُكَابِرٍ، وَلَا ضِدِّ مُتَافِرٍ؛ وَلَكِنْ خَلَائِقُ مُرْتَبُوبُونَ، وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ. لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالُ: هُوَ كَائِنٌ، وَلَمْ يَنَأَ عَنْهَا فَيُقَالُ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. لَمْ يُوَدِّهِ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ، وَلَا تَدَبَّرَ مَا ذَرَأَ، وَلَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ، وَلَا وَجَتْ عَلَيْهِ شُبْهَةٌ فِيمَا قَضَى وَقَدَّرَ، بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنَّ، وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَأَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ.

سزاوار است به سرعت فرا رسد. و مسافری که به زودی با سعادت و خوشبختی یا با شقاوت و بدبختی از راه می‌رسد باید بهترین آمادگی را برای استقبال از او داشت؛ حال که چنین است در این جهان، از این جهان، برای خود زاد و توشه‌ای برگزید که فردای قیامت، خود را با آن حفظ کنید.

۳. **توبه و یاد مرگ:** بنده باید از پروردگارش بترسد! خویشتن را اندرز دهد، توبه را مقدّم دارد، و بر شهوات خود چیره شود؛ زیرا مرگ او، از نظرش پنهان است و آرزویش او را فریب می‌دهد؛ شیطان همواره مراقب اوست و گناه را در نظرش جلوه می‌دهد، تا مرتکب شود؛ و او را در آرزوی توبه نگه می‌دارد، تا آن را به تأخیر اندازد و هنگامی که مرگ بر او هجوم می‌آورد در غافل‌ترین حالت باشد! ای وای بر انسان غافلی که عمرش حجتی بر ضدّ اوست! (و در قیامت گواهی می‌دهد که همه امکانات در اختیار او بود اما از آن بهره نگرفت) و وای به حال انسانی که روزگارش (که باید سرچشمه سعادت او شود) او را به شقاوت کشاند! از خداوند سبحان می‌خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنان را مست و مغرور نمی‌سازد و هیچ هدفی آن‌ها را از اطاعت فرمان پروردگار باز نمی‌دارد و بعد از فرارسیدن مرگ، پشیمانی و اندوه به آنان روی نمی‌آورد.

## خطبه ۶۵

### بحث‌های لطیفی از علم خداوند (و سایر صفات او)

**صفات خدا:** ستایش، مخصوص خداوندی است که هیچ وصفی از او بر وصف دیگر پیشی نگرفته (تا بتوان گفت:) پیش از آن که آخر باشد، اول بوده و قبل از آن که باطن باشد، ظاهر بوده است (او، هم اول است و هم آخر، و هم ظاهر است و هم باطن) هر چه جز او به یگانگی توصیف شود کم‌ارزش است و هر عزیزی غیر او دلیل است و هر قوی، غیر او ضعیف است و هر مالکی غیر او مملوک است و هر عالمی غیر او دانش‌آموز است و هر قدرتمندی غیر او گاه توانا و گاه ناتوان است و هر شنونده‌ای غیر او از درک صداهای ضعیف، ناتوان و ناشنواست و صداهای قوی گوش او را کر می‌کند و آوازهای دور را نمی‌شنود، و هر بیننده‌ای غیر او از دیدن رنگ‌های ضعیف و اجسام بسیار کوچک، ناتوان است و هر آشکاری غیر او پنهان است و هر پنهانی غیر او آشکار نیست (ولی خداوند با این‌که کنه ذاتش از همه پنهان است وجودش از همه آشکارتر است). خداوند نه مخلوقات را آفریده، تا پایه‌های حکومت خود را تحکیم بخشد و نه برای بیم از حوادث آینده بوده و نه برای این‌که در مبارزه با همتای خود، یاری‌اش دهند و نه به دلیل این‌که از فخر و مباهات شریکان فزون‌طلب و مخالفان برتری‌جو، جلوگیری کند؛ بلکه همه آن‌ها مخلوق او هستند و در سایه لطفش پرورش می‌یابند و بندگانی خاضع‌اند. در موجودات حلول نکرده تا گفته شود: در آن‌ها (محصور) است و از آن‌ها فاصله نگرفته تا گفته شود: از آن‌ها جداست. آفرینش موجودات در آغاز بر او سنگین نبوده، (و در ادامه راه) از تدبیر آنچه ایجاد کرده است باز نمانده، و عجز و ناتوانی، او را از آفرینش (جدید) باز نداشته است. در آنچه فرمان داده و مقدر ساخته، تردیدی به او راه نیافته (تا در کار خود شک کند) بلکه فرمانش متین، و علمش محکم، و کارش صحیح و بی‌خلل است. او کسی است که (همگان) در بلاها و مشکلات چشم امید به او دوخته‌اند و در نعمت‌ها از او بیم دارند (که مبادا کفران، مایه سلب نعمت گردد).

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### في تعليم الحرب والمقاتلة

والمشهور أنه قاله لأصحابه ليلة الهيرير أو أول اللقاء بصقين:

مَعَايِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَتَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى  
لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ. وَأَكْمَلُوا اللَّامَةَ، وَقَلَقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا. وَالْحُطُّوا الْحَزْرَ  
وَأَطْعَمُوا الشَّرْزَ وَنَافِحُوا بِالطَّبَّا، وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالْحَطَا، وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعَيْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ  
رَسُولِ اللَّهِ. فَعَاوِدُوا الْكِرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارِي فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارُ يَوْمِ الْحِسَابِ، وَطَيَّبُوا عَنْ  
أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَأَمْسُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سُجْحًا، وَعَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَالرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ،  
فَاصْرَبُوا ثَبَجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلوُثْبَةِ يَدًا، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا. فَصَمَدًا  
صَمَدًا حَتَّى يَنْجَلِي لَكُمْ عَمُودَ الْحَقِّ «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَتْرُكُكُمْ أَعْمَالَكُمْ».

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قالوا: لما انتهت إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنباء السقيفة بعد وفاة رسول الله ﷺ، قال عليه السلام: ما قالت

الأنصار؟ قالوا: قالت: منّا أميرٌ ومنكم أمير؛ قال عليه السلام:

فَهَلَّا أَحْتَجُّكُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ، وَيُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ؟

قالوا: وما في هذا من الحجّة عليهم؟ فقال عليه السلام:

لَوْ كَانَتِ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ.

ثم قال عليه السلام: فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قالوا: احتجّت بأنها شجرة الرسول ﷺ، فقال عليه السلام: أَحْتَجُّوا

بِالشَّجَرَةِ، وَأَضَاعُوا الثَّمَرَةَ.

## خطبه ۶۶

### آداب و فنون جنگ

مشهور این است که امام علیه السلام آن را در «لیلة الهریر» یا نخستین روز جنگ صفین ایراد فرمود

**فنون جنگی:** ای مسلمانان! لباس زیرین خود را ترس از خدا (و احساس مسؤولیت در برابر دشمنان حق) و لباس رویین خود را آرامش و خونسردی قرار دهید؛ دندان‌ها را بر هم بفشارید که مقاومت جمجمه‌ها را در برابر ضربات دشمن بیشتر می‌کند. زره را (با کلاه خود و ساعد بند) کامل کنید و شمشیرها را قبل از کشیدن از نیام، تکان دهید (تا به آسانی از نیام درآید). با خشم و بی‌اعتنایی به دشمن نظر افکنید و به هر سو حمله کنید و ضربه بزنید (تا غافلگیر نشوید)؛ از فاصله نزدیک با لبه تیز شمشیر، حمله کنید و با پیش نهادن گام، شمشیر را به دشمن برسانید! و بدانید که شما در پیشگاه خداوند قرار دارید (اعمال شما را می‌بیند و در مسیر حق از شما حمایت می‌کند) و همراه و همگام با پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله هستید. پی‌درپی (بر دشمن) حمله کنید! و از فرار، شرم نمایید! چراکه فرار از جهاد، ننگی است که در نسل‌های آینده شما نیز می‌ماند و آتشی است که در روز حساب، دامن شما را می‌گیرد! با آغوش باز از شهادت استقبال کنید و با آرامش به سوی آن گام بردارید. به این گروه انبوه و مرکز تجمع دشمن و خیمه‌گاه عظیم (و پر زرق و برق معاویه) به شدت حمله برید و بر قلب آن بتازید! چراکه شیطان در گوشه و کنار آن پنهان شده است؛ دستی برای حمله به پیش دارد و پایی برای فرار به عقب نهاده است. محکم بایستید و مقاومت کنید! تا حق بر شما آشکار گردد «و شما برترید، خدا با شماست و از اعمال نیکتان چیزی نمی‌کاهد (بلکه به عالی‌ترین وجه آن را پاداش می‌دهد)».

## خطبه ۶۷

گفته‌اند: هنگامی که اخبار «سقیفه بنی ساعده» بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علیه السلام رسید حضرت پرسید: انصار (در برابر پیشنهاد خلافت برای مهاجرین) چه گفتند؟ پاسخ دادند: انصار گفتند که زمامداری از ما انتخاب شود و زمامداری از شما (و امر خلافت، در میان ما دو گروه به طور مساوی باید تقسیم شود!) در این هنگام امام علیه السلام فرمود:

**رد دلیل انصار و قریش در مسأله خلافت:** چرا در برابر آن‌ها (یعنی انصار که تقاضا داشتند خلیفه‌ای از ما و خلیفه‌ای از مهاجرین باشد به این حدیث) استدلال نکردید که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آن‌ها (انصار) فرمود: «با نیکان آن‌ها به نیکی رفتار کنید و از بدان آن‌ها درگذرید»؟  
حاضران عرض کردند: «این چه دلیلی بر ضد آن‌ها می‌شود؟».

امام علیه السلام فرمود: «اگر حکومت و زمامداری در میان آن‌ها بود، سفارش درباره آن‌ها (به مهاجران) معنا نداشت.» سپس فرمود: «قریش به چه چیز استدلال کردند؟» عرض کردند: «دلیل آن‌ها (برای اولویت خود در امر خلافت) این بود که آنان از شجره رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند (و از خویشاوندان او)» فرمود: «آن‌ها به شجره استدلال کردند اما ثمره را ضایع ساختند!» (اگر خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله بودن، دلیل بر اولویت است، اهل بیت او بودن، به طریق اولی دلیل بر این امر خواهد بود).



۶۸

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا قَلَدَ مُحَمَّدٌ بَنَ أَبِي بَكْرٍ مَصْرَ فَمَلِكَتْ عَلَيْهِ وَقَتِلَ

وَقَدْ أَرَدْتُ تَوَلِيَّةَ مِصْرَ هَاشِمَ بَنَ عَثْبَةَ، وَلَوْ وَلَّيْتُهُ إِيَّهَا لَمَا خَلَى لَهُمُ الْعَرَصَةَ، وَلَا أَنَهَزَهُمُ  
الْفُرْصَةَ، بِلَا ذَمٍّ لِمُحَمَّدِ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَلَقَدْ كَانَ إِلَيَّ حَبِيبًا، وَكَانَ لِي رَبِيبًا.

۶۹

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي تَوْبِيخِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ

كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبِكَاكُ الْعِمْدَةُ، وَالشِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ، كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ  
تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرَ، كُلَّمَا أَطْلَّ عَلَيْكُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ، أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ،  
وَأَنْجَحَرَ أَنْجَحَارَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرِهَا، وَالضَّبُعِ فِي وَجَارِهَا. الدَّلِيلُ وَاللَّهُ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ! وَمَنْ رُبِّي بِكُمْ  
فَقَدْ رُبِّي بِأَفْوَقٍ نَاصِلٍ. إِنَّكُمْ - وَاللَّهِ - لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ، قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّايَاتِ، وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا  
يُصْلِحُكُمْ، وَيُقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَلَكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي. أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ،  
وَأَتَعَسَ جُدُودَكُمْ! لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ، وَلَا تَبْطُلُونَ الْبَاطِلَ كَابْطَالِكُمُ الْحَقَّ!

۷۰

## وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي سُخْرَةِ الْيَوْمِ الَّذِي ضَرَبَ فِيهِ

مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِيتَ مِنْ أُمَّتِكَ  
مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدَدِ؟ فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ» فَقُلْتُ: أَبَدَلَنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأَبَدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي.  
قال الشريف: يعني بالأود الاعوجاج، وباللدد الخصام، وهذا من أفصح الكلام.

## خطبه ۶۸

زمانی که فرمان حکومت مصر را به محمد بن ابی بکر داد و او در مبارزه با دشمن کشته شد

محمد بن ابی بکر و حکومت مصر: من می خواستم هاشم بن عتبّه (میرقال) را زمامدار مصر کنم و اگر او را والی آن منطقه کرده بودم، عرصه را بر آن ها (لشکر معاویه) خالی نمی گذاشت و به آن ها فرصت نمی داد (ولی فشار گروهی از افراد مانع شد) با این حال، من محمد بن ابی بکر را نکوهش نمی کنم، زیرا او مورد علاقه من بود و در دامان من پرورش یافت.

## خطبه ۶۹

ملامت و توبیخ بعضی از یاران

نکوهش یاران سست عنصر: چقدر با شما مدارا کنم؟! همچون مدارا کردن با شتران تازه کار که از سنگینی بار، پشتشان مجروح می شود! و یا همچون جامه کهنه و فرسوده ای که هرگاه گوشه ای از آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می شود! هر زمان گروهی از لشکریان شام به شما نزدیک می شوند، هر یک از شما در راه روی خود می بندد و همچون سوسمار در لانه خود می خزد و یا همانند کفتار که در خانه خویش پنهان شده، مخفی می گردد. به خدا سوگند! ذلیل، آن کسی است که شما یاور او باشید، و آن کس که به وسیله شما (به سوی دشمن) تیراندازی کند، همچون کسی است که تیری بی پیکان و بدون پایه رها سازد. به خدا سوگند! جمعیت شما در میدانگاه های شهر (و مجالس بزم) زیاد است، ولی در سایه پرچم های میدان نبرد (و عرصه رزم) کم است. من به خوبی می دانم چه چیز شما را اصلاح می کند و کژی های شما را راست می سازد، ولی هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خویش جایز نمی شمردم. خداوند صورت های شما را بر خاک مذلت بگذارد و بهره شما را (از حیات سعادت مندانه) نابود کند. شما آن گونه که باطل را می شناسید، درباره حق شناخت ندارید و آن چنان که در ابطال حق کوشا هستید، برای از میان بردن باطل اقدام نمی کنید!

## خطبه ۷۰

سحرگاه روزی که در آن ضربت خورد

شکوه با پیامبر ﷺ: در حالی که نشسته بودم، خواب، چشمان مرا فرا گرفت؛ ناگهان رسول خدا ﷺ بر من ظاهر شد؛ عرض کردم: ای رسول خدا! چه کژی ها و عداوت ها که از امت دیدم. فرمود: آن ها را نفرین کن! عرض کردم: خداوند بهتر از آنان را به من دهد و به جای من، شخص بدی را بر آن ها مسلط کند.

سید رضی رحمته الله علیه می گوید: منظور از «اود» همان اعوجاج و کجی است و «لدد» به معنای خصومت است

و این تعبیر از فصیح ترین تعبیرات است.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السِّبَاةُ

### في ذم أهل العراق

و فيها يوبّخهم على ترك القتال و النصر يكاد يتّم، ثمّ تكذيبهم له:  
 أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ! حَمَلَتْ، فَلَمَّا أَتَمَّتْ، أَمْلَصَتْ وَمَاتَ قِيَمُهَا،  
 وَطَالَ تَأْيِمُهَا، وَوَرِثَهَا أَبْعَدُهَا. أَمَا وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا؛ وَلَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ سَوْقًا. وَلَقَدْ  
 بَلَّغْنِي أَنْتُمْ تَقُولُونَ: عَلِيُّ يَكْذِبُ، قَاتِلُكُمْ اللَّهُ تَعَالَى! فَعَلَى مَنْ أَكْذِبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ  
 آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَاللَّهِ، لَكِنَّهَا لَهْجَةٌ غَبِطَةٌ عَنْهَا، وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ  
 أَهْلِهَا. وَيَلُ أُمِّهِ كَيْلًا بَغَيْرِ تَمَنٍّ! لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ. «وَلْتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ».

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السِّبَاةُ

### علم فيها الناس الصلاة على النبي ﷺ

و فيها بيان صفات الله سبحانه و صفة النبي و الدعاء له

#### ١. صفات الله

اللَّهُمَّ دَاجِي الْمَدْحُوتِ، وَدَاعِمَ الْمَسْمُوكَاتِ، وَجَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا: شَقِيهَا وَسَعِيدِهَا.

#### ٢. صفة النبي

إِجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ،  
 وَالْفَاتِحِ لِمَا أَنْغَلَقَ، وَالْمُعَلِّمِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ، وَالِدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ، وَالِدَّمَاعِ صَوْلَاتِ  
 الْأَصَالِيلِ، كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ، قَائِمًا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قُدَمِ، وَلَا وَاةٍ  
 فِي عَزْمِ، وَاعِيًا لَوْحِيكَ، حَافِظًا لِعَهْدِكَ، مَاضِيًا عَلَى نَفَاذِ أَمْرِكَ؛ حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِيسِ، وَأَضَاءَ  
 الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ، وَهَدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ خَوْصَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ، وَأَقَامَ بِمُوضِحَاتِ الْأَعْلَامِ.

## خطبه ۷۱

### نکوهش جمعی از اهل عراق

و در آن، آن‌ها را توبیخ می‌کند که وقتی پیروزی کامل، نزدیک شده بود، دست از جنگ کشیدند، و سپس امام علیه السلام را تکذیب کردند.

**نکوهش مردم عراق:** اما بعد، ای مردم عراق! شما به زن بارداری می‌مانید که در آخرین روزهای دوران حملش، جنین خود را سقط کند و با این حال قیّم و سرپرستش نیز بمیرد و بیوگی او به طول انجامد (سپس از دنیا برود) و میراثش را دورترین بستگانش ببرند (چراکه نتوانست فرزند سالمی به دنیا آورد). آگاه باشید! به خدا سوگند! من به میل خود، به سوی شما نیامدم؛ بلکه حوادث اضطراری مرا به طرف شما حرکت داد. به من خبر رسیده است که (بعضی از شما) می‌گویند: «علی خلاف می‌گوید»، خدا شما را بکشد! به چه کسی دروغ بستم؟ آیا به خدا حال آن‌که نخستین مؤمن به او بوده‌ام؛ یا به پیامبرش؟ حال آن‌که نخستین تصدیق‌کننده او بوده‌ام. نه، به خدا سوگند! این‌گونه نیست (که منافقان کوردل می‌پندارند) بلکه آنچه گفته‌ام واقعیتی است که شما از آن غایب بودید (بلکه) اهل درک آن نبودید. مادر آن گوینده به عزایش بنشیند! اگر آن‌ها ظرفیت می‌داشتند، این‌ها پیمان‌های بود (از علوم و دانش‌ها و معارف والا) که رایگان در اختیارشان قرار می‌گرفت. «و به زودی خبر آن را خواهید دانست».<sup>۱</sup>

## خطبه ۷۲

### نحوه فرستادن صلوات و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام

همچنین بخشی از صفات خداوند سبحان و صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دعا برای آن حضرت

#### ۱. صفات خدا

بار خدایا! ای گستراننده گسترده‌ها، وای نگهدارنده آسمان‌های رفیع، وای کسی که دل‌ها را با فطرت‌های ویژه آفریدی: هم آنان که سرانجام به بدبختی گراییدند و هم آنان که سعادت‌مند شدند.

#### ۲. صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(خداوندا!) گرامی‌ترین درودها و پربرترین برکات را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بندهات و رسولت بفرست! همان کسی که خاتم پیامبران پیشین بود، کسی که درهای بسته را گشود و حق را با حق آشکار ساخت. غوغای باطل را دفع کرد و حملات گمراهی‌ها را درهم شکست و با تمام قدرت بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، این در حالی بود که به فرمانت قیام کرد و در طریق رضا و خشنودی تو با سرعت گام برمی‌داشت، هرگز در این مسیر تردید به خود راه نداد و عقب‌گرد نکرد و عزم و اراده‌اش به سستی نگرایید. وحی تو را با آگاهی گرفت و عهد تو را پاسداری کرد و در انجام فرمانت (با قدرت و جدیت) پیش رفت، تا آن‌جا که شعله‌های حق را برای طالبانش برافروخت و راه را برای ناآگاهان روشن ساخت و دل‌هایی که در فتنه‌ها و گناهان فرو رفته بود، به برکت وجودش هدایت شد. او پرچم‌های

وَنِيْرَاتِ الْأَحْكَامِ، فَهُوَ أَمِيْنُكَ الْمَأْمُونُ، وَخَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونُ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيْثُكَ بِالْحَقِّ، وَرَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ.

### ۳. الدعاء للنبي

اللَّهُمَّ أَفْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ؛ وَأَجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِيْنَ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمِ لَدَيْكَ مَنَزَلَتَهُ، وَأَتِمِّمْ لَهُ نُورَهُ، وَأَجْزِهِ مِنْ أَبْتِعَاثِكَ لَهُ مَقْبُولِ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخُطْبَةٍ فَضْلِ. اللَّهُمَّ أَجْمِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَقَرَارِ النِّعْمَةِ، وَمُنَى الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَى الطُّمَأْنِينَةِ، وَتُحْفِ الْكِرَامَةِ.

۷۳

وَمِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ السَّلَامِ

قاله لمروان بن الحكم بالبصرة

قالوا: أُخِذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكْمِ أُسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ، فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَكَلَّمَاهُ فِيهِ. فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْلَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ! لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ، لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسَبْتِهِ، أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلْعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ، وَهُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَسَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَمِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرَ.

۷۴

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِعَلِيِّ بْنِ السَّلَامِ

لما عزموا على بيعه عثمان

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي؛ وَوَاللَّهِ لَا سَلِمَنَّ مَا سَلِمْتَ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ؛ وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، التَّمَسَا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَفَضْلِهِ، وَرُحْمًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ رُخْرَفِهِ وَزَبْرَجِهِ.

آشکار کننده حق را برافراشت و احکام نورانی اسلام را برپا ساخت. آری، او امین معتمد و گنجینه دار مخزن علوم تو و شاهد و گواه روز رستاخیز و برانگیخته‌ات برای بیان حقایق و فرستاده‌ات به سوی خلائق است.

### ۳. دعا برای پیامبر ﷺ

پروردگارا! جایگاهی وسیع برای او در سایه لطف خود بگشای و از فضل و کرمات پاداش مضاعف به او مرحمت کن؛ خداوندا! کاخ پرشکوه او را از هر بنایی برتر ساز و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار؛ خداوندا! نور او را (در سراسر جهان) کامل گردان و پاداش رسالتش را پذیرش شهادت (و شفاعت در حق امت) و قبول گفتار او قرار ده؛ (چرا که او) دارای منطق عادلانه و سخنان جداکننده حق از باطل بود. خداوندا! ما را در کنار آن پیامبر بزرگ قرار ده، در جایی که زندگانی‌اش خوش و نعمتش جاودان و آرزوهایش مطلوب و لذاتش خواستنی است؛ آن هم در کمال آرامش و نهایت اطمینان و توأم با هدایای پرارزش.

## خطبه ۷۳

### سخن امام علیؑ به مروان بن حکم در بصره

نقل کرده‌اند که «مروان بن حکم» روز جنگ جمل اسیر شد (و او را خدمت علیؑ آوردند) از امام حسن و امام حسینؑ شفاعت خواست و آن‌ها نزد پدر برای او شفاعت کردند و درباره عفو او سخن گفتند، امام علیؑ او را آزاد فرمود. آن دو بزرگوار عرض کردند: ای امیر مؤمنان! اجازه می‌دهید او با شما بیعت کند؟ امام علیؑ فرمود: **پیشگویی از آینده حکومت بنی مروان: مگر او (مروان) پس از قتل عثمان با من بیعت نکرد؟ من نیازی به بیعت او ندارم، دست او دست یهودی است!** اگر (امروز) با دستش بیعت کند (فردا) با پشت خود پیمانش را بر باد می‌دهد. بدانید او حکومت کوتاهی خواهد داشت همچون مقدار زمانی که سگی بینی خود را با زبانش می‌لیسد. او پدر قوچ‌های چهارگانه است و امت اسلام به زودی از دست او و پسرانش روز خونینی خواهند داشت!

## خطبه ۷۴

### هنگامی که گروهی از مردم تصمیم گرفته بودند، با عثمان بیعت کنند

**شایستگی بر خلافت:** شما خوب می‌دانید که من از هر کس، به امر خلافت شایسته‌ترم (ولی به دلیل نیات سوء خود و این که مرا در مسیر منافع شخصی خود نمی‌بینید، مانع شدید) ولی به خدا سوگند! تا هنگامی که اوضاع مسلمین رو به راه باشد (و عثمان راه سلامت را پیش گیرد) و تنها به من ستم شود، سکوت اختیار می‌کنم تا از این طریق پاداش و فضل الهی را به دست آورم و در برابر زر و زیورهایی که شما برای آن با یکدیگر رقابت دارید، پارسایی ورزیده باشم.

٧٥

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا بَلَغَهُ اتِّهَامُ بَنِي أُمَيَّةَ لَهُ بِالْمِشَارَكَةِ فِي دَمِ عَثْمَانَ

أَوْلَمَ يَنَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ عَلَّمَهَا بِي عَنْ قَرَفِي، أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَّالُ سَابِقَتِي عَنْ نُهْمَتِي! وَلَمَّا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِي. أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ، وَخَصِيمُ النَّاكِثِينَ الْمُرْتَابِينَ، وَعَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَرَّضُ الْأَمْثَالُ، وَبِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ.

٧٦

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْحَثِّ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَدُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا، وَأَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَنَجَا، رَاقِبَ رَبَّهُ، وَخَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصًا، وَعَمِلَ صَالِحًا، أَكْتَسَبَ مَذْخُورًا، وَأَجْتَنَبَ مَحْذُورًا، وَرَمَى غَرَضًا، وَأَحْرَزَ عَوْضًا كَابِرَ هَوَاهُ، وَكَذَّبَ مُنَاهُ. جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ. رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ، وَلَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ. اُعْتَنَمَ الْمَهْلَ، وَبَادَرَ الْأَجَلَ، وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

٧٧

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَذَلِكَ حِينَ مَنَعَهُ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ حَقَّهُ

إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيَقْوُونَ نِيَّيَ تَرَاثِ مُحَمَّدٍ ﷺ، تَفْوِيقًا، وَاللَّهِ لَئِنْ بَقِيَتْ لَهُمْ لَأَنْفُسُهُمْ نَفْضَ اللَّحَامِ الْوُدَامِ التَّرْبَةِ!

قال الشريف: ويروى «التَّرابُ الْوُدَمَةُ»، وهو على القلب.

## خطبه ۷۵

هنگامی که به امام علیه السلام خبر رسید که بنی امیه او را متهم به شرکت در قتل عثمان کرده اند

دفاع امام در برابر تهمت‌ها: آیا آگاهی بنی امیه از (روحیات و صفات) من، آنان را از عیب‌جویی درباره من باز نداشته؟ و آیا سابقه من (در اسلام) این افراد نادان را از گمان بد در حق من مانع نشده است؟! پند و اندرز الهی از گفتار من رساتر است (ولی آن‌ها به اندرزهای الهی نیز گوش فرامی‌دهند) من با مارقین (آنان که از دین خدا خارج شده‌اند) محاجه می‌کنم و دشمن آشتی‌ناپذیر بیمان‌شکنان و تردیدکنندگان (در حقایق اسلام) هستم. آنچه مبهم است باید در پرتو عرضه بر کتاب خدا روشن گردد و بندگان به آنچه در دل دارند، جزا داده می‌شوند.

## خطبه ۷۶

تشویق و تحریک مردم به عمل صالح

اوصاف مؤمنان مخلص: خدا رحمت کند کسی را که چون سخنان حکیمانه‌ای بشنود، خوب فراگیرد و هنگامی که به سوی هدایت راهنمایی گردد، پذیرا گردد؛ دست به دامن هادی و رهبری زند و (در پرتو هدایتش) نجات یابد. از مراقبت پروردگارش غفلت نرزد و از گناهان خود بترسد. اعمال خالصی از پیش فرستد و کارهای نیک به جا آورد. ذخیره‌ای برای آخرت فراهم سازد و از گناهان بپرهیزد. هدف را درست نشانه‌گیری کند و کالای گران‌بهای آخرت را به دست آورد. با خواسته‌های دل بجنگد و آرزوهای نابجا را رها سازد. صبر و استقامت را مرکب راهوار نجات خویش قرار دهد و تقوا را وسیله (آرامش به هنگام) وفاتش بشمرد. در راه روشن، گام نهد و جاده آشکار حق را ادامه دهد. این چند روز زندگی را غنیمت شمرد و پیش از آن‌که اجلش فرارسد، خویش را آماده کند و از اعمال نیک توشه برگیرد.

## خطبه ۷۷

زمانی که «سعید بن عاص» حق امام علیه السلام را (از بیت‌المال به منظور قرار دادن در تنگنای اقتصادی)

دریغ داشت

بنی امیه غاصب: بنی امیه از میراث محمد صلی الله علیه و آله جز مقدار کمی در اختیار من نمی‌گذارند، به اندازه یک‌بار دوشیدن شیر شتر. به خدا سوگند! اگر زنده بمانم آن‌ها را از صحنه حکومت اسلامی بیرون خواهیم ریخت، همان‌گونه که قصاب اعضای درون شکم حیوان را - که به روی زمین می‌افتد - از خاک پاک می‌کند!

سید رضی در بعضی از روایات به جای «الْوَدَّامُ التَّرِيَّةُ»، «التُّرَابُ الْوُدْمَةُ» - که عکس آن است - نقل شده (ولی مفهوم هر دو یکی است) و اشاره به اشیای باارزشی است که گاه آلوده می‌شود، و باید آلودگی‌ها را از آن‌ها پاک کرد.



قال الشريف: وقوله عليه السلام «لَيْفُوقُونِي» أي: يعطوني من المال قليلاً كَفَواقِ الناقة، وهو الحلبة الواحدة من لبنها. والوذام: جمع وَذَمَة، وهي الحُرَّة من الكرش أو الكبد تقع في التراب فتتنفض.

٧٨

## وَمِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

من كلماتٍ كان عليه السلام يدعو بها

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدَّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَآيْتُ مِنْ نَفْسِي، وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ، وَسَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ، وَشَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ.

٧٩

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قاله لبعض أصحابه لما عزم على المسير إلى الخوارج، وقد قال له: إن سرت يا أمير المؤمنين، في هذا الوقت، خشيت ألا تظفر بمرادك، من طريق علم النجوم. فقال عليه السلام:

١. أَتَزَعَمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتَخَوْفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضَّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا، فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَعْنَى عَنِ الْأَسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ، وَدَفَعَ الْمَكْرُوهَ؛ وَتَبَتَّعِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ، أَنْ يُؤَلِّقَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ - بِرَعْمِكَ - أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضَّرَّ!!

ثم أقبل عليه السلام على الناس فقال:

٢. أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكَهَانَةِ، وَالْمُنَجِّمِ كَالْكَاهِنِ، وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ، سِيرُوا عَلَى أَسْمِ اللَّهِ.

سپس می‌افزاید: جمله «لَيْفُو نُونِي» به این معناست که بنی‌امیه کمی از مال را در اختیار من می‌گذارند؛ مانند فواق ناقه، یعنی یک‌بار دوشیدن شیر شتر. و «وِذَام» جمع «وَذْمَه» به معنای قطعه‌ای از معده، یا جگر حیوان است که جدا شود و روی خاک‌ها بیفتد و قِصَاب آن را از آلودگی پاک کند و خاک آلوده را جدا سازد.

## خطبه ۷۸

کلماتی که امام علیه السلام با آن به درگاه خداوند دعا می‌کرد

**دعاهای امام:** بار خدایا! آنچه تو از من به آن آگاه‌تری بر من ببخشی و اگر بار دیگر به سوی آن بازگردم، تو نیز آموزش خود را بر من بازگردان. خداوندا! آنچه از کارهای نیک بر آن تصمیم گرفتم و بر آن عهد و پیمان بستم، ولی درباره آن، وفایی از من ندیدی، بر من ببخش. خداوندا! آنچه را با زبان به تو تقرّب جستیم، سپس قلبم با آن مخالفت کرد بر من ببخش. پروردگارا! نگاه‌های اشارت‌آمیز (زبان‌بار) و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های نابجای دل و لغزش‌های زبان مرا عفو فرما!

## خطبه ۷۹

کلام امام علیه السلام هنگامی که آماده حرکت برای نبرد با خوارج بوده، یکی از یارانش عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! می‌ترسم که اگر در این ساعت حرکت کنی، به مراد خویش نرسی؛ این سخن را به وسیله علم نجوم به دست آورده‌ام».

۱. **پیشگویی به وسیله ستارگان (علم نجوم):** آیا گمان می‌کنی که می‌توانی به آن ساعتی رهنمون شوی که هر گاه کسی در آن ساعت حرکت کند، با حادثه بدی روبه‌رو نخواهد شد؟ و از آن ساعت برحذر داری که هر کس در آن حرکت می‌کند، زیان می‌بیند؟ کسی که تو را در این گفتار تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده (چرا که قرآن همه این امور را از سوی خدا می‌داند) و از یاری جستن از خدا در رسیدن به هدف‌های مطلوب و مصون ماندن از حوادث ناخوشایند، خود را بی‌نیاز می‌پندارد. تو می‌خواهی با این ادعا، کسانی که به دستورت عمل می‌کنند، تو را ستایش کنند نه پروردگار خود را؛ زیرا - به گمان خود - تو آن‌ها را به ساعتی که در آن به مقصود می‌رسند و از زیان برکنار می‌مانند، هدایت کرده‌ای! (چه پندار باطلی!)

۲. **فراگیری علم پیشگویی (نجوم):** ای مردم! از فراگرفتن علم نجوم (آنچه مربوط به پیشگویی به وسیله ستارگان است) بپرهیزید! جز به آن مقدار که در خشکی، یا دریا به وسیله آن هدایت حاصل می‌شود؛ چرا که نجوم به کهنات دعوت می‌کند و منجم همچون کاهن است و کاهن همچون ساحر و ساحر همچون کافر است و کافر در آتش دوزخ است! حال که چنین است، به نام خدا به سوی مقصد حرکت کنید.

٨٠

## وَمِنْ حُطْبَتِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

بعد فراغه من حرب الجمل، في ذم النساء ببيان نقصهن

مَعَايِرِ النَّاسِ؛ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ. نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ: فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ، فَتُعَوِّدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيِّصِهِنَّ، وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أُمَّرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ. وَأَمَّا نُقْصَانُ حُطُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ. فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ، حَتَّى لَا يَظْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.

٨١

## وَمِنْ كَلَامِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

في الزهد

أَيُّهَا النَّاسُ؛ الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنَّ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَلَا تَنْسَوُا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ؛ فَقَدْ أَعَذَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِمُجْجِ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَكُتِبَ بَارِزَةَ الْعُذْرِ وَاضِحَةٍ.

٨٢

## وَمِنْ كَلَامِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

في ذم صفة الدنيا

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ، وَآخِرُهَا فَنَاءٌ! فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ. مَنْ أَسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَمَنْ أَفْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، وَمَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ، وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتُهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعَمَّتُهُ.

## خطبه ۸۰

پس از جنگ «جمل» در نکوهش (بعضی از) زنان

۲۵

■

خطبه ۸۰-۸۲

**تفاوت زنان و مردان:** ای مردم! زنان از نظر ایمان و بهره اقتصادی و موهبت عقل، کاستی‌هایی دارند؛ اما کاستی ایمان آن‌ها، به این دلیل است که از نماز و روزه در ایام عادت باز می‌مانند، و گواهی کاستی عقول آنان این است که شهادت دو نفر از آنان همچون شهادت یک مرد است، و اما کاستی بهره اقتصادی آن‌ها دلیلش این است که سهم ارث آنان، نصف سهم مردان است. حال که چنین است از زنان بد بهره‌زید و مراقب نیکان آن‌ها باشید و در اعمال نیک (به صورت اطاعت بی قید و شرط) از آنان اطاعت نکنید، تا در اعمال بد، از شما انتظار پیروی نداشته باشند.

## خطبه ۸۱

حقیقت زهد

ای مردم! «زهد» همان کوتاهی آرزو، و شکر و سپاس در برابر نعمت، و پارسایی در برابر گناه است. و اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، لااقل مراقب باشید حرام بر اراده و صبر شما چیره نگردد، و در برابر نعمت‌های الهی شکر خدا را به فراموشی نسپارید؛ چرا که خداوند با دلایل روشن و آشکار و کتب آسمانی واضح، اتمام حجت کرده است! (و آنچه درباره زهد و شکر لازم بوده، به شما تعلیم داده است).

## خطبه ۸۲

نکوهش دنیا

من چگونه توصیف کنم سرایی را که آغاز آن سختی و مشقت است و پایانش نیستی و فناست. در حلالش حساب و در حرامش عقاب است؛ آن کس که در آن ثروتمند شود با انواع آزمایش‌ها روبه‌رو می‌شود و آن کس که فقیر گردد، محزون می‌شود. کسی که به سرعت به دنبال آن برود به آن نمی‌رسد و کسی که آن را رها سازد، به او روی می‌آورد. آن کس که با دنیا بنگرد به او بصیرت و بینایی می‌بخشد و آن کس که به دنیا بنگرد نابینایش می‌کند.

قال الشريف: أقول: إذا تأمل المتأمل قوله عليه السلام: «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتُهُ» وجد تحته من المعنى العجيب، والغرض البعيد، ما لا تبلغ غايته ولا يدرك غوره، لاسيما إذا قرن إليه قوله: «وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتُهُ» فإنه يجد الفرق بين «أَبْصَرَ بِهَا» و«أَبْصَرَ إِلَيْهَا» واضحا تيرا، وعجيبا باهرا! صلوات الله وسلامه عليه.

## ٨٣

## وَمَنْ خُطِبَتْ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وهي الخطبة العجيبة، وتسمى «الغراء»

وفيها نعت الله جل شأنه، ثم الوصية بتقواه، ثم التنفير من الدنيا، ثم ما يلحق من دخول القيامة، ثم تنبيه الخلق إلى ما هم فيه من الاعراض، ثم فضله عليه السلام في التذكير:

### ١. صفته جل شأنه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ، وَدَنَا بِطَوْلِهِ، وَمَانِحٌ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَفَضْلٍ، وَكَاشِفٌ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَأَزْلٍ. أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَسَوَابِغِ نِعَمِهِ، وَأَوْمِنُ بِهِ أَوْلَىٰ بَادِيًا، وَأَسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًا، وَأَسْتَعِينُهُ قَاهِرًا قَادِرًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِإِنْفَازِ أَمْرِهِ، وَإِنْهَاءِ عُدْرِهِ، وَتَقْدِيمِ نُدْرِهِ.

### ٢. الوصية بالتقوى

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ، وَوَقَّتَ لَكُمْ الْأَجَالَ، وَاللَّبَسَكُمُ الرِّيَاشَ، وَأَرْفَعَ لَكُمْ الْمَعَاشَ، وَأَحَاطَ بِكُمْ الْإِحْصَاءَ، وَأَرْصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ، وَأَثْرَكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَالرِّفْدِ الرَّوَافِعِ، وَأَنْذَرَكُمْ بِالْحُجُجِ الْبَوَالِغِ، فَأَحْصَاكُمْ عَدَدًا، وَوَضَّفَ لَكُمْ مُدَدًا، فِي قَرَارِ خَبْرَةٍ، وَدَارِ عِبْرَةٍ، أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا؛ وَمُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا.

### ٣. التنفير من الدنيا

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنْقٌ مَشْرُبُهَا، رِدْغٌ مَشْرَعُهَا، يُوْبِقُ مَنْظَرُهَا، وَيُوبِقُ مَخْبَرُهَا. غُرُورٌ حَائِلٌ، وَضَوْءٌ آفِلٌ،

سید رضی رحمته الله علیه می گوید: «اگر انسان به درستی در این سخن امام علیه السلام که می فرماید: «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ» (کسی که با آن بنگرد بینایش می کند) دقت کند، در آن، معنای شگفت آور و مفهوم ژرفی خواهد یافت که هرگز به عمق آن نتوان رسید؛ به ویژه اگر جمله «مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ» (کسی که به دنیا بنگرد و منتهای آرزویش را دنیا قرار دهد کورش خواهد کرد) در کنار جمله مذکور گذاشته شود؛ در این صورت فرق واضحی میان آن دو خواهد یافت، فرقی روشن و شگفت انگیز و آشکار. درود و سلام خدا بر او باد».

## خطبه ۸۳

از خطبه های شگفت انگیزی است که به نام خطبه غراء (درخشان) نامیده می شود

در آن، صفات خداوند، و سپس توصیه به تقوا و بعد برحذر داشتن از دنیا و سپس مسائلی مربوط به قیامت و بعد آگاه ساختن مردم از آنچه در آن هستند (از زرق و برق دنیا) و سپس اشاره به برتری حضرت در شیوه تذکر به مردم، آمده است.

### ۱. صفات خدا

ستایش مخصوص خداوندی است که با قدرتش برتری یافته و با نعمتش به بندگانش نزدیک شده است! خداوندی که بخشنده هر غنیمت و فضلی است و برطرف کننده هر بلا و مصیبتی! او را ستایش می کنم بر کرم های پی در پی و نعمت های فراوانش، و به او ایمان می آورم چرا که مبدأ هستی است و ظاهر و آشکار است و از وی هدایت می طلبم زیرا نزدیک و راهنماست، و از او یاری می جویم چون پیروز و تواناست، و بر او توکل می کنم چرا که از دیگران بی نیاز کرده و یاری می دهد. و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمانش را اجرا کند و اتمام حجت نماید و (بندگان را در برابر سربیزی از فرمانش) بیم دهد.

### ۲. تقوا

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و ترس از خدایی که مثل هایی برای بیان حقایق ذکر کرده است، سفارش می کنم! همان خداوندی که مدّت زندگی شما را معین فرموده است و لباس های زیبا بر شما پوشانید و زندگی پر وسعت به شما بخشید؛ خدایی که حساب و شمارش را بر گرد شما قرار داد و جزا را مراقب شما کرد (تمام اعمال شما تحت حساب است و پاداش و کیفر الهی در انتظار شماست). همان کسی که شما را با نعمت های گسترده و بخشش های وسیع (خود) مقدم داشته و با دلایل روشن و رسا، شما را (از نافرمانی اش) بیم داده است، تعداد شما را به خوبی می داند و مدّت های کوتاهی برای توقف در این جهان برای شما مقرر فرموده، جهانی که قرارگاه آزمایش و سرای عبرت است؛ در آن آزموده می شوید و در برابر اعمالی که انجام داده اید، حسابرسی خواهید شد.

### ۳. نکوهش دنیا:

دنیا آبشخورش تیره و راه ورود به این آبگاه، پُر گل ولای است. چشم اندازش فریبنده و باطن آن کشنده است.

فریبی است گذرا!

وَظِلُّ زَائِلٌ، وَسِنَادٌ مَائِلٌ، حَتَّى إِذَا أَنَسَ نَافِرُهَا، وَأَطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا؛ قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَقَصَصَتْ بِأَحْبِلِهَا، وَأَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا، وَأَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ، قَائِدَةً لَهُ إِلَى صَنْكِ الْمَصْجَعِ، وَوَحْشَةَ الْمَرْجَعِ، وَمُعَايِنَةَ الْمَحَلِّ، وَثَوَابَ الْعَمَلِ، وَكَذَلِكَ الْخَلْفُ بِعَقْبِ السَّلَفِ، لَا تُقْلَعُ الْمَنِيَّةُ أَحْتِرَامًا، وَلَا يَرَعَوِي الْبَاقُونَ أَحْتِرَامًا، يَحْتَدُونَ مِثَالًا، وَيَمْضُونَ أَرْسَالًا، إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ، وَصَيُورِ الْفَنَاءِ.

#### ٤. بعد الموت البعث

حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ، وَتَقَضَّتِ الدُّهُورُ، وَأَزَفَ النُّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ، وَأَوَّكَرَ الطُّيُورِ، وَأَوَجَّرَةَ السَّبَاعِ، وَمَطَارَحَ الْمَهَالِكِ، سِرَاعًا إِلَى أَمْرِهِ، مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ، رَعِيلاً صُمُوتًا، قِيَامًا صُفُوفًا، يَنْفِذُهُمُ الْبَصَرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الْإِسْتِكَانَةِ، وَضَرَعُ الْإِسْتِسْلَامِ، وَالذَّلَّةِ. قَدْ ضَلَّتِ الْحَيْلُ، وَانْقَطَعَ الْأَمَلُ، وَهَوَتْ الْأَفِيدَةُ كَاطِمَةً، وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهَيِّمَةً، وَالْجَمُّ الْعَرَقُ، وَعَظَمَ الشَّفَقُ، وَأَرَعَدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزُبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَصْلِ الْخُطَابِ، وَمُقَايَصَةِ الْجَزَاءِ، وَنَكَالِ الْعِقَابِ، وَنَوَالِ الثَّوَابِ.

#### ٥. تنبيه الخلق

عِبَادُ مَخْلُوقُونَ أَقْتِدَارًا، وَمَرْبُوبُونَ أَقْتِسَارًا، وَمَقْبُوضُونَ أَحْتِضَارًا، وَمُضْمَنُونَ أَجْدَانًا، وَكَائِنُونَ رُفَاتًا، وَمَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا، وَمَدِينُونَ جَزَاءً، وَمُمَيِّزُونَ حِسَابًا. قَدْ أَمْهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ، وَهُدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ؛ وَعَمِرُوا مَهَلِ الْمُسْتَعْتَبِ، وَكُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدْفُ الرِّيبِ، وَخُلُوا لِمِضْمَارِ الْحِيَادِ، وَرَوِيَّةِ الْإِزْتِيَادِ، وَأَنَاةِ الْمُقْتَبِسِ الْمُرْتَادِ، فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ، وَمُضْطَرَبِ الْمَهَلِ.

#### ٦. فضل التذكير

فِيَالهَا أُمَّثَالًا صَائِبَةً، وَمَوَاعِظَ شَافِيَةً، لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً، وَأَسْمَاعًا وَاعِيَةً، وَأَرَاءَ عَازِمَةً، وَالْبَابَا حَازِمَةً، فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخْشَعَ، وَأَقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَوَجَلَ فَعَمِلَ، وَحَازَرَ فَبَادَرَ، وَأَيَقَنَ فَأَحْسَنَ، وَعَبَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَحَذَرَ فَحَذَرَ، وَزُجِرَ فَازْدَجَرَ، وَأَجَابَ فَأَنَابَ، وَرَاجَعَ فَتَابَ، وَأَقْتَدَى

و پرتوی است ناپایدار! و سایه‌ای است زوال‌پذیر! و تکیه‌گاهی است ناستوار! به گونه‌ای که افراد گریزان، با آن انس می‌گیرند و منکرانش به آن دل می‌بندند، ولی ناگهان همانند اسبی چموش که غافلگیرانه پاهای خود را بلند می‌کند و سوارش را بر زمین می‌کوبد، آن‌ها را به زمین می‌زند! و با دام‌های خود آن‌ها را گرفتار می‌سازد! و تیره‌های خود را به سوی آنان پرتاب می‌کند! (آری) دنیا ریسمان مرگ را بر گلوی او می‌افکند و کشان‌کشان به سوی گوری تنگ و جایگاهی وحشتناک می‌برد! جایی که محلّ خویش را در بهشت و دوزخ می‌بیند و پاداش اعمال خود را مشاهده می‌کند و این‌گونه پیوسته نسل‌های بعد به دنبال پیشینیان در حرکت‌اند؛ نه مرگ از تباه کردن آن‌ها دست برمی‌دارد و نه بازماندگان (از سرنوشت پیشینیان عبرت می‌گیرند و) از گناه و عصیان روی‌گردان می‌شوند! همچون آنان عمل می‌کنند و همانندشان گام برمی‌دارند، تا به پایان جهان برسند و در مسیر فنا قرار گیرند.

#### ۴. محشر، صحنه هولناک قیامت

اوضاع این جهان ناپایدار، همچنان ادامه می‌یابد و زمان‌ها پشت سر هم، سپری می‌شود و رستاخیز نزدیک می‌گردد، در این هنگام آن‌ها (انسانها) را از شکاف قبرها و آشیانه‌های پرندگان و لانه‌های درندگان و میدان‌های هلاکت خارج می‌سازند و با شتاب به سوی فرمان (و دادگاه) پروردگار حرکت می‌کنند، در حالی که گردن کشیده‌اند (و نگران سرنوشت خویش‌اند و هنگامی که در دادگاه الهی حضور می‌یابند) به صورت گروه‌های خاموش، صف به صف می‌ایستند، به گونه‌ای که چشم به خوبی آن‌ها را می‌بیند و صدای دعوت‌کننده (الهی) به آن‌ها می‌رسد؛ لباس نیاز و مسکنت و تسلیم و خضوع، بر تن پوشیده‌اند. راه‌های چاره بسته شده و امید و آرزو قطع گردیده است. قلب‌ها از کار افتاده و نفس‌ها در سینه حبس شده و صداها بسیار ضعیف و کوتاه است. عرق، لجام بر دهان‌ها زده و وحشتی عظیم، همه را فراگرفته است. گوش‌ها از صدای رعدآسای دعوت‌کننده به سوی حسابرسی پروردگار، به لرزه درآمده، و همه باید نتیجه اعمال خود را دریابند: مجازات و کیفر الهی، یا نعمت و ثواب را.

#### ۵. هویت انسان در زندگی

آن‌ها بندگانی هستند که با قدرت (الهی) آفریده شده‌اند و بی‌اراده خویش پرورش داده می‌شوند و برای حضور (در پیشگاه خدا)، قبض روح می‌گردند و به قبرها سپرده می‌شوند و (سرانجام) به استخوان‌های پوسیده‌ای مبدل خواهند شد و (سپس) تک و تنها برانگیخته می‌شوند و (در برابر اعمالشان) جزا داده خواهند شد؛ حساب هر یک، از دیگری جداست (ولی به لطف الهی در این دنیا) به آن‌ها مهلت کافی برای جستجوی راه‌های خروج از مشکلات و مسئولیت‌ها داده شده و راه وصول به سعادت به آن‌ها ارائه گردیده است؛ زمان کافی برای جلب رضایت پروردگار، در اختیار دارند، پرده‌های تاریک شک و تردیدها (با ارائه دلایل روشن از سوی پروردگار) از مقابل آن‌ها کنار رفته و میدان، برای تمرین و آمادگی آن‌ها و اندیشه بهتر و کسب آرامش (در طریق جستجوی حقیقت) در مدّت زندگی و دوران تلاش، باز گذاشته شده است.

#### ۶. مثل‌ها و اندرزهای پندآموز

شگفتا! چه مثل‌های صائب و رسایی، و چه اندرزهای شفافبخشی، به شرط آن‌که با قلب‌های پاک و گوش‌های شنوا و اراده‌های قاطع و عقل‌های دوراندیش روبه‌رو شود. پس تقوای الهی پیشه کنید! تقوای کسی که چون (اوامر و نواهی الهی را) بشنود خضوع کند (و در برابر آن تسلیم شود)، و چون گناه کند (عذر تقصیر به پیشگاه خدا آورد و) اعتراف کند (و در مقام توبه برآید) و چون خاشع گردد (به وظایف خود) عمل کند، و چون بیمناک شود به اطاعت حق مبادرت نماید، و چون (به مرگ و لقای پروردگار) یقین کند، نیکی نماید، و هرگاه درس عبرت به او دهند، عبرت پذیرد، و هر زمان او را (از اعمال خلاف) بر حذر دارند، حذر کند، و اگر (از نافرمانی خدا) منعش کنند، باز ایستد، و آنگاه که (به زبان، دعوت حق را) اجابت کند (در عمل) به سوی او بازگردد و چون بازگردد، توبه کند،



فَاحْتَدَى، وَأَرَى فَرَأَى، فَاسْرَعَ طَالِباً، وَنَجَا هَارِباً، فَأَفَادَ ذَخِيرَةً، وَأَطَابَ سَرِيرَةً، وَعَمَّرَ مَعَاداً،  
وَأَسْتَظْهَرَ زَاداً، لِيَوْمِ رَحِيلِهِ، وَوَجَّهَ سَبِيلَهُ، وَحَالَ حَاجَتِهِ، وَمَوْطِنَ فَاقَتِهِ، وَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ  
مُقَامِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ، وَأَحْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ،  
وَاسْتَحْفُوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّنَجُّزِ لِصِدْقِ مِيعَادِهِ، وَالْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ.

### ٧. التذكير بضروب النعم

و منها: جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعاً لَتَعْيَى مَا عَنَاهَا، وَأَبْصَاراً لَتَجْلُوَ عَنْ عَشَاهَا، وَأَشْلَاءَ جَامِعَةً  
لِأَعْضَائِهَا، مُلَائِمَةً لِأَحْنَائِهَا، فِي تَرْكِيْبِ صُورِهَا، وَمُدِدَ عُمْرِهَا، بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا، وَقُلُوبٍ  
رَائِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا، فِي مُجَلِّلاتِ نِعْمِهِ، وَمُوجِبَاتِ مَنِّهِ، وَحَوَاجِزِ عَافِيَتِهِ. وَقَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَاراً سَتَرَهَا  
عَنْكُمْ، وَخَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتِعِ خَلْقِهِمْ، وَمُسْتَفْسِحِ  
خَنَاقِهِمْ. أَرْهَقْتَهُمُ الْمَنَايَا دُونَ الْأَمَالِ، وَشَدَّ بِهِمْ عَنَهَا تَخْرُمُ الْأَجَالِ، لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ  
الْأَبْدَانِ، وَلَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ.

فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ السَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ؟ وَأَهْلُ غَضَارَةِ الصِّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟  
وَأَهْلُ مَدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوِنَةَ الْفَنَاءِ؟ مَعَ قُرْبِ الرِّيَالِ، وَأَزُوفِ الْإِنْتِقَالِ، وَعَلَزِ الْقَلْقِ، وَالْمِ الْمَضِضِ،  
وَعُصِصِ الْجُرُضِ، وَتَلَفَّتِ الْإِسْتِعَانَةَ بِنُصْرَةِ الْحَفْدَةِ وَالْأَقْرِبَاءِ، وَالْأَعِزَّةِ وَالْقُرْنَاءِ، فَهَلْ دَفَعَتْ  
الْأَقَارِبُ، أَوْ نَفَعَتْ النَّوَاجِبُ، وَقَدْ غَوَدِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِيناً، وَفِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيداً، قَدْ  
هَتَكَتِ الْهَوَامُ جِلْدَتَهُ، وَأَبَلَّتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ، وَعَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ، وَمَا الْحَدَثَانِ مَعَالِمُهُ،  
وَصَارَتِ الْأَجْسَادُ سَحْبَةً بَعْدَ بَصَّتِهَا، وَالْعِظَامُ نَخْرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا، وَالْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا،  
مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا، لَا تُسْتَرَادُ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا، وَلَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلِيلِهَا.

أَوْ لَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَالْآبَاءِ، وَإِخْوَانَهُمْ وَالْأَقْرِبَاءِ؟ تَحْتَدُونَ أَمْثَلَهُمْ، وَتَرَكُبُونَ قِدَّتَهُمْ،  
وَتَطْوُونَ جَادَتَهُمْ؟! فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنِ حَظِّهَا، لَاهِيَةٌ عَنِ رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مِضْمَارِهَا! كَأَنَّ  
الْمَعْنَى سِوَاهَا، وَكَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا.

و چون تصمیم به پیروی (از پیشوایان دین) گیرد، به دنبال آن‌ها گام بردارد، و چون (حقایق را) به او نشان دهند (چشم باز کند و) ببیند.

(تقوای کسی که) با سرعت در طلب حق حرکت کند و از نافرمانی‌ها بگریزد، در نتیجه از این راه ذخیره‌ای به دست آورد و باطن خویش را پاکیزه کند و آخرت خود را آباد سازد و توشه‌ای برای روز حرکت به سوی مقصد و هنگام حاجت و منزلگاه نیاز با خود بردارد و پیشاپیش خود به سرای جاودانی‌اش بفرستد. پس تقوای الهی پیشه کنید ای بندگان خدا! در راستای هدفی که شما را برای آن آفریده است. و از مخالفت فرمانش بر حذر باشید! آنچنان که به شما هشدار داده و بدین وسیله استحقاق آنچه را به شما وعده داده است، پیدا کنید که وعده او صادق و قطعی است! و از این طریق، از وحشت روز رستاخیز در امان بمانید.

#### ۷. یادآوری نعمتها

(خداوند) برای شما گوش‌هایی قرار داد که آنچه را برایش اهمیت دارد، بشنود و حفظ کند، و چشم‌هایی که تاریکی‌ها را کنار زند (و حقایق را آن‌گونه که هست ببیند) و نیز بدن‌هایی قرار داد که اعضا را در بر گرفته است و در ترکیب‌بندی و تداوم عمر، هماهنگ با یکدیگرند؛ هماهنگ با بدن‌هایی که تمام امکانات را در بر دارد، و دل‌هایی که جوینده انواع روزی‌ها (و مواهب الهی) است و برای آن دقیقاً برنامه‌ریزی می‌کند، تا نعمت‌های فراگیر الهی و مواهب گوناگون او را به دست آورد، و از آنچه مانع عافیت و سلامت است بپرهیزد؛ و نیز عمرهایی برای شما مقدر فرمود که مقدار دقیق آن از شما پنهان است، و از آثار گذشتگان درس‌های عبرت برایتان ذخیره کرد (که مایه بیداری و هوشیاری شماست). از لذاتی که از دنیا بردند و مواهبی که پیش از گلوگیر شدن مرگ، از آن بهره‌مند شدند؛ ولی سرانجام، پنجه مرگ، گریبان آن‌ها را گرفت و میان آن‌ها و آرزوها جدایی افکند و با فرارسیدن اجل، دامنه آرزوها را برچید، این در حالی بود که به هنگام سلامت، چیزی برای خود نیندوختند و در آغاز زندگی (برای پایانش) عبرت نگرفتند.

آیا جوانان شاداب، انتظاری جز خمیدگی پیری دارند؟ و آن‌ها که از نعمت تندرستی کامل برخوردارند، به جز انواع بیماری‌ها چشم به راه چیز دیگری هستند؟ و آیا کسانی که از بقا برخوردارند جز لحظات فنا را منتظرند؟ این‌ها همه در حالی است که هنگام فراق و جدایی، و لرزه و اضطراب، و ناراحتی مصیبت، و چشیدن طعم تلخ مصایب، و فرو بردن جرعه‌های درد و رنج، و گردش چشم به اطراف، برای کمک‌خواهی و یاری جستن از فرزندان و نزدیکان و عزیزان و هم‌قطاران، فرارسیده است! آیا آن‌ها (بستگان و نزدیکان) می‌توانند مرگ را از او دفع کنند و یا ناله و شیون‌های آنان برای او سودی دارد، در حالی که به محله مردگان سپرده شده، و در تنگنای قبر تنها مانده است؟ حشرات مودی پوست تن او را از هم می‌شکافند و سختی‌های گور، بدن او را متلاشی می‌کند، تندبادها آثارش را نابود می‌سازند و گذشت شب و روز نشانه‌های او را از میان برمی‌دارد؛ بدن‌ها پس از طراوت، پژمرده و دگرگون می‌شوند و استخوان‌ها بعد از توانایی و قدرت، می‌پوسند و متلاشی می‌گردند. این در حالی است که ارواح در گروهی مسئولیت سنگین اعمال خویش‌اند و در آن‌جا به اسرار نهان (قیامت که در این جهان، با دیده تردید به آن نگاه می‌کردند) یقین حاصل می‌کنند؛ (از همه دردناک‌تر این‌که) نه بر اعمال صالحشان چیزی افزوده می‌شود و نه از اعمال زشتشان می‌توانند توبه کنند. آیا شما فرزندان و پدران و برادران همان مردم نیستید؟ شما نیز همان برنامه‌ها را دنبال می‌کنید و بر همان طریقه سوار هستید و در همان جاده گام برمی‌دارید (و سرانجام به همان سرنوشت گرفتار خواهید شد! ولی افسوس که) دل‌ها از گرفتن بهره خویش سخت و ناتوان شده و از رشد معنوی خود، غافل گشته و در غیر طریق حق، گام برمی‌دارد، گویی غیر آن‌ها مقصود هستند (و مرگ هرگز به سراغ آن‌ها نمی‌آید) و گویی نجات و رستگاری آن‌ها، در به چنگ آوردن دنیاست.

### ۸. التحذیر من هول الصراط

وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَمَزَالِي دَحْصِهِ، وَأَهَاوِيلِ زَلَلِهِ، وَتَارَاتِ أَهْوَالِهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ  
عِبَادَ اللَّهِ؛ تَقِيَّةَ ذِي لُبِّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ، وَأَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ، وَأَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ،  
وَأَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ، وَظَلَفَ الرَّهْدُ شَهَوَاتِهِ، وَأَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ، وَقَدَّمَ الْخَوْفَ  
لِأَمَانِهِ، وَتَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنِ وَضِجِ السَّبِيلِ، وَسَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ؛ وَلَمْ  
تَفْتَلُهُ فَاتِلَاتُ الْعُرُورِ، وَلَمْ تَعَمَّ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ، ظَافِرًا بِفَرْحَةِ الْبُشْرَى، وَرَاحَةَ النُّعْمَى، فِي  
أَنْعَمِ نَوْمِهِ، وَأَمِنَ يَوْمِهِ. وَقَدْ عَبَّرَ مَعْبَرِ الْعَاجِلَةِ حَمِيدًا، وَقَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةِ سَعِيدًا، وَبَادَرَ مِنْ وَجَلٍ،  
وَأَكْمَشَ فِي مَهَلٍ، وَرَغَبَ فِي طَلَبٍ، وَذَهَبَ عَنْ هَرْبٍ، وَرَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ، وَنَظَرَ قُدَمَا أَمَامَهُ،  
فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَنَوَالًا، وَكَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَوَبَالًا، وَكَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِمًا وَنَصِيرًا، وَكَفَى بِالْكِتَابِ  
حَاجِبًا وَخَصِيمًا!

### ۹. الوصية بالتقوى

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَعْدَرَ بِمَا أَنْذَرَ، وَأَحْتَجَّ بِمَا نَهَجَ، وَحَدَّرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا،  
وَنَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا، فَأَصْلَ وَأَرْدَى، وَوَعَدَ فَمَنَى، وَزَيَّنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ، وَهَوَّنَ مُوبِقَاتِ الْعَطَائِمِ،  
حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ، وَاسْتَعْلَقَ رَهِينَتَهُ؛ أَنْكَرَ مَا زَيَّنَ؛ وَاسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ وَحَدَّرَ مَا أَمَّنَ.

### ۱۰. ومنها في صفة خلق الإنسان

أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَشُغِفِ الْأَسْتَارِ، نُظْفَةً دِهَاقًا، وَعَلَقَةً مِحَاقًا، وَجَنِينًا  
وَرَاضِعًا، وَوَلِيدًا وَيَافِعًا، ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا، وَلِسَانًا لَافِظًا، وَبَصْرًا لَاحِظًا، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا،  
وَيُقْصِرَ مُرْدَجِرًا؛ حَتَّى إِذَا قَامَ أَعْتَدَالُهُ، وَاسْتَوَى مِثَالُهُ؛ نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا، وَخَبَطَ سَادِرًا، مَا تَحَا فِي غَرْبِ  
هَوَاهُ، كَادِحًا سَعِيًّا لِدُنْيَاهُ، فِي لَذَاتِ طَرِبِهِ، وَبَدَوَاتِ أَرْبِهِ؛ ثُمَّ لَا يَحْتَسِبُ رِزِيَّةً، وَلَا يَحْشَعُ تَقِيَّةً؛  
فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيْبًا، وَعَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيرًا، لَمْ يُفِدْ عِوَضًا، وَلَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضًا.

## ۸. پل صراط

بدانید که عبور شما، از صراط و گذرگاهِ خطرناک و هولناکی است! معبری که قدم‌ها در آن می‌لغزد و خطرات هولناکی، پی‌درپی دامان انسان را می‌گیرد؛ حال که چنین است، ای بندگان خدا تقوای الهی پیشه کنید! همچون تقوای خردمندی که تفکر، قلب او را به خود مشغول ساخته و خوف الهی جسمش را خسته کرده، شب‌زنده‌داری، خواب را از چشمش ربوده، امید به رحمت پروردگار، او را به تشنگی روزهٔ ایام گرم (تابستان) واداشته، و زهد در دنیا خواهش‌های نفسانی را از او گرفته است؛ همان پرهیزگاری که ذکر خدا به سرعت بر زبانش جاری می‌گردد و ترس (از خدا) را برای ایمنی در رستخیز از پیش فرستاده است؛ جاذبه‌ها (ی انحرافی و شیطانی) را از جادهٔ خویش کنار زده و در بهترین و مستقیم‌ترین راه‌هایی که او را به روش مطلوب (جهت رسیدن به رضای خدا) می‌رساند، گام نهاده، و وسوسه‌ها و فریب‌ها هرگز او را نفریفته، و امور مشکوک بر او پنهان نمانده است (و به کمک نور تقوا، حق را از باطل تشخیص داده است) با مؤدّهٔ (بهشت و) زندگی آسوده، در میان نعمت‌ها، در بهترین جایگاه و ایمن‌ترین روزها، شاد و مسرور است؛ این در حالی است که از گذرگاه دنیای زودگذر، با روشی پسندیده عبور کرده و توشهٔ آخرت را توأم با سعادت از پیش فرستاده است؛ همان پرهیزگاری که از ترس (آن روز، به عمل صالح) مبادرت ورزیده و در مهلت (زندگی) با سرعت مشغول (بندگی) بوده و به آنچه مطلوب (پروردگار) است، رغبت کامل داشته و از آنچه باید بگریزد دوری کرده است؛ امروز مراقب فردای خویش است و برای آیندهٔ خود پیش‌بینی لازم را کرده است. همان بس که بهشت، پاداش و عطیّهٔ (پرهیزگاران) باشد! و همان بس که آتش دوزخ، کیفر (بدکاران و بی‌تقوایان) باشد و کافی است که خداوند، انتقام‌گیرنده (از این‌ها) و یاری‌کنندهٔ (آن‌ها) و قرآن، مدافع (نیکوکاران) و دشمن (بدکاران) باشد!

### ۹. تقوا و وسوسه‌های شیطان

شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم! همان خداوندی که با انذار و هشدار خود، راه عذر را بسته و با دلایل روشن، طریق هدایت را نشان داده و حجت را تمام کرده است، و شما را از آن دشمنی بر حذر داشته که مخفیانه در درون سینه‌های شما نفوذ می‌کند و آهسته در گوش‌های شما می‌دمد و (به این طریق شما را) گمراه می‌سازد و به هلاکت می‌کشد؛ او نوید می‌دهد و انسان را به آرزوهای باطل و دور و دراز سرگرم می‌کند و گناهان و جرایم را در نظرهای زیبا جلوه می‌دهد و معاصی بزرگ را کم‌اهمیت می‌شمرد. (این وضع همچنان ادامه می‌یابد) تا به تدریج پیروان خود را فریب داده، درهای سعادت را به روی گروگان خود ببندد (ولی در سرای آخرت که همگی در محضر عدل الهی حاضر می‌شوند) شیطان آنچه را آراسته بود، انکار می‌کند و آنچه را سبک جلوه داده بود، بزرگ می‌شمرد و از آنچه فریب‌خوردگان را ایمن ساخته بود، بر حذر می‌دارد (ولی افسوس که زمان جبران سپری شده است!).

### ۱۰. مراحل آفرینش انسان

همین انسانی که خداوند او را در تاریکی‌های رحم و در پرده‌های متراکم، به صورت نطفه‌ای فرو ریخت؛ سپس او را به شکل خون بسته و نامشخصی قرار داد و بعد از آن، به صورت جنین کامل، سپس نوزادی شیرخوار و بعد کودک، سپس نوجوانی درآورد و بعد از آن به او عقلی نگاهدارنده و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید، تا درک کند و عبرت گیرد و از بدی‌ها پرهیزد و این وضع ادامه می‌یابد تا انسان به حدّ اعتدال و کمال برسد و بر پای خود بایستد؛ در این هنگام سرکشی کرده و می‌گریزد و بی‌پروا در بی‌راهه گام می‌نهد. این در حالی است که سعی دارد به تمام هوس‌های خود جامهٔ عمل بپوشاند. و برای به دست آوردن دنیا، خود را به رنج و تعب می‌افکند و برای لذّات آن پیوسته تلاش می‌کند و هر چه از خواهش‌های نفسانی در فکرش خطور کند، به آن جامهٔ عمل می‌پوشاند؛ او هرگز فکر نمی‌کند مصیبتی برایش پیش آید و هیچگاه از روی تقوای الهی در پیشگاهش خضوع نمی‌کند؛ از این رو، سرانجام چشم از دنیا فرو می‌بندد، در حالی که در گمراهی و غرور، گرفتار و در میان

١١. دَهَمَّتْهُ فَجَعَتْ أَلْمَنِيَّةَ فِي غُبْرِ جِمَاحِهِ، وَسَنَنَ مِرَاحِهِ، فَظَلَّ سَادِرًا، وَبَاتَ سَاهِرًا، فِي غَمَرَاتِ الْأَلَامِ، وَطَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَالْأَسْقَامِ، بَيْنَ أَخٍ شَقِيقٍ، وَوَالِدٍ شَفِيقٍ، وَدَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعًا، وَوَلَادِمَةٍ لِلصَّدْرِ فَلَقًا، وَالْمَرْءُ فِي سَكْرَةٍ مُلْهِيئَةٍ، وَغَمْرَةٍ كَارِثَةٍ، وَأَنَّةٍ مُوجِعَةٍ، وَجَذْبَةٍ مُكْرِيبَةٍ، وَسَوْفَةٍ مُتْعِبَةٍ. ١٢. ثُمَّ أَدْرَجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِسًا، وَجَذَبَ مُنْقَادًا سَلِسًا، ثُمَّ أَلْقَى عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيعَ وَصَبٍ، وَنَضُو سَقَمٍ، تَحْمِلُهُ حَفْدَةُ الْوُلْدَانِ، وَحَشْدَةُ الْأَخْوَانِ، إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ، وَمُنْقَطِعِ زَوْرَتِهِ، وَمُقَرَّدِ وَحْشَتِهِ، حَتَّى إِذَا أَنْصَرَفَ الْمُسَيِّعُ، وَرَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ، أُفْعِدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِبَهْتَةِ السُّؤَالِ، وَعَثْرَةِ الْإِمْتِحَانِ. وَأَعْظَمَ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةَ نُزُولِ الْحَمِيمِ، وَتَصْلِيَةِ الْجَحِيمِ، وَفَوْرَاتِ السَّعِيرِ، وَسَوْرَاتِ الرَّفِيرِ، لِأَفْتَرَةِ مَرْيَحَةٍ، وَلَا دَعَةَ مَرْيَحَةٍ، وَلَا قُوَّةَ حَاجِرَةٍ، وَلَا مَوْتَةَ نَاجِرَةٍ، وَلَا سِنَّةَ مُسَلِّيَةٍ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ، وَعَذَابِ السَّاعَاتِ! إِنَّا بِاللَّهِ عَائِدُونَ!

١٣. عِبَادَ اللَّهِ، أَيُّنَ الَّذِينَ عُمِرُوا فَنَعَمُوا، وَعُلِمُوا فَفَهَمُوا، وَأَنْظَرُوا فَلَهَوْا، وَسَلِمُوا فَتَسَوَّأُوا! أَمَهَلُوا طَوِيلًا، وَمِنْحُوا جَمِيلًا، وَحَذَرُوا أَلِيمًا، وَوَعَدُوا جَسِيمًا! إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُوْرَطَةَ، وَالْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ.

أُولَى الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ، وَالْعَافِيَةِ وَالْمَتَاعِ، هَلْ مِنْ مَنَاصٍ، أَوْ خَلَاصٍ، أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ، أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ! أَمْ لَا؟ «فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ!» أَمْ أَيُّنَ نُصْرَفُونَ؟ أَمْ بِمَاذَا تَعْتَرُونَ؟

١٤. وَإِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ، قَيْدُ قَدِّهِ، مُتَعَفِّرًا عَلَى حَدِّهِ. الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَالْحِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ، فِي فَيِّئَةِ الْإِرْشَادِ، وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ، وَبَاحَةِ الْإِحْتِشَادِ، وَمَهْلِ الْبَقِيَّةِ، وَأَنْفِ الْمَشِيَّةِ، وَإِنظَارِ التَّوْبَةِ، وَأَنْفَسَاحِ الْحَوْبَةِ، قَبْلَ الصَّنْكِ وَالْمَضِيْقِ، وَالرُّوْعِ وَالرُّهُوقِ وَقَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنْتَظَرِ، وَإِخْذَةِ الْعَزِيْزِ الْمُقْتَدِرِ.

قال الشريف: وفي الخبر: أنه لما خطب بهذه الخطبة، اقصعرت لها الجلود، وبكت

العيون، ورجفت القلوب. ومن الناس من يسمي هذه الخطبة: «الغراء».

اشتباهات و خطاهای زندگی کوتاه خود، غوطه‌ور است! این در حالی است که در برابر آنچه از دست داده، عوضی به‌دست نیآورده و هیچ یک از وظایف واجب خود را انجام نداده است.

۱۱. **سکرات مرگ:** (هنوز تلاش و کوشش او در طریق اشباع هوس‌هایش پایان نگرفته که) ناراحتی‌های مرگ، در حالی که بقایای سرکشی در او وجود دارد و در مسیر لذات خود گام برمی‌دارد، او را در خود فرو می‌برد و ناگهان گرفتار حیرت و سرگردانی می‌شود و از شدت بیماری و درد و رنج‌ها، شب تا به صبح بیدار می‌ماند (و ناله سر می‌دهد) این در حالی است که در میان برادری غم‌خوار، پدری مهربان (و همسری دلسوز) که گریه و ناله سر داده‌اند (و مادری دلسوخته که) از شدت ناراحتی به سینه می‌کوبد، قرار گرفته است و با سکرات بی‌تاب کننده مرگ و شاید غم‌انگیز و ناله‌های دردناک و جان دادن پرمشقت و مرگ رنج‌آور، دست به گریبان است.

۱۲. **حوادث بعد از مرگ و عالم برزخ:** سپس او را در کفن‌هایش می‌پیچند، در حالی که از همه چیز مأیوس شده و همه را به‌دست فراموشی سپرده است. و او را به آسانی در حالی که کاملاً تسلیم است، برمی‌گیرند و پیکر خسته و رنجیده‌اش را که بر اثر بیماری‌ها کاملاً لاغر شده، بر چوب‌های تابوت می‌افکنند؛ در حالی که فرزندان و نوه‌ها و جمع دوستان، تابوت او را بر دوش می‌کشند و به سوی خانه غربت - که دیدار او در آن‌جا از همگان قطع می‌شود و در تنهایی و وحشتناکی فرو می‌رود - حمل می‌کنند. این وضع همچنان ادامه می‌یابد تا تشییع‌کنندگان (با سپردن جنازه او به آرامگاه ابدی‌اش) باز گردند و گریه‌کنندگان بی‌تاب، خاموش شوند (و تنهایش بگذارند). (سپس مأموران الهی، او را) در حفرة گورش می‌نشانند (و از او سؤال می‌کنند) در حالی که از ترس و تحیر در برابر سؤال و لغزش در آزمون، آهسته سخن می‌گوید. و بزرگ‌ترین بلا در آن‌جا، آب سوزان دوزخ و ورود در جهنم و شعله‌های برافروخته و نعره‌های آتش آن است. نه فترتی آرام‌بخش در عذاب اوست و نه آرامشی که از درد جانکاه او بکاهد. نه قدرتی که مانع کیفر او شود، نه مرگی که او را از این همه مصایب برهاند، و نه خوابی که به او تسکین دهد؛ بلکه در میان انواع کیفرهای مرگبار و عذاب‌های مداوم گرفتار است! و ما به خدا پناه می‌بریم (از چنین سرنوشتی)!

۱۳. **عبرت از سرگذشت پیشینیان:** ای بندگان خدا! کجا هستند کسانی که عمر طولانی به آن‌ها داده شد و در ناز و نعمت به سر می‌بردند (اما قدر آن را ندانستند) و آن‌ها که تعلیم داده شدند و فهمیدند (ولی هرگز به آن عمل نکردند) و کسانی که به آنان مهلت داده شد (تا به اصلاح اعمال خویش بپردازند) ولی به بیهوده‌کاری پرداختند و آن‌ها که سلامت نصیبشان شد، ولی این نعمت بزرگ را فراموش کردند (و هیچ‌گاه شکر آن را به‌جا نیاوردند)؟ (آری) به آن‌ها برای مدت طولانی مهلت داده شد و نعمت‌های زیبا در اختیارشان قرار گرفت. آنان را از کیفر گناهانشان برحذر داشتند (تا از آن بپرهیزند) و پادشاه‌های بزرگ (در برابر اطاعت فرمان خدا) به آن‌ها وعده داده شد (ولی آن را نیز به فراموشی سپردند) بترسید از گناهی که انسان را به هلاکت می‌افکند! و از عیوبی که موجب خشم پروردگار است! ای صاحبان چشم و گوش بینا و شنوای و ای دارندگان عافیت و امکانات و متاع دنیا! آیا هیچ راه‌گریز یا خلاص و پناهگاه و قلعه محکم و یا فرار و بازگشتی وجود دارد، یا نه؟ حال «چگونه (از راه حق) منحرف می‌شوید؟!» یا به کجا می‌روید؟! یا به چه چیز مغرور می‌شوید؟!

۱۴. **غنیمت شمردن فرصت:** این در حالی است که بهره هر یک از شما از زمین، با این طول و عرضش، تنها به اندازه قامت اوست، در حالی که گونه‌اش بر خاک ساییده می‌شود! ای بندگان خدا! هم اکنون که ریسمان مرگ بر گلوی شما نیفتاده و روح (برای به‌دست آوردن کمالات) آزاد است و بدن‌ها راحت، می‌توانید با کمک یکدیگر مشکلات را حل کنید و هنوز مهلتی دارید و فرصت برای تصمیم‌گرفتن باقی است و راه توبه و بازگشت از گناه باز است (از این فرصت‌های گران‌بها استفاده کنید!) پیش از آن‌که در سختی و تنگنا و ترس و نابودی قرار گیرید و پیش از فرارسیدن مرگی که در انتظار است و قبل از آن‌که دست قدرت خداوند قوی مقتدر، شما را بگیرد (آری پیش از همه این‌ها، فرصت را مغتنم بشمرید و زاد و توشه بگیرید).

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السِّبَاةُ

في ذكر عمرو بن العاص

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَةٍ، وَأَنِّي أَمْرُؤٌ تَلْعَابَةٌ: أَعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ أَثِمًا. أَمَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَيُسْأَلُ فَيَبْخُلُ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيُحُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، كَانَ أَكْبَرَ مَكِيدَتِهِ أَنْ مَنَحَ الْقِرْمَ سَبْتَهُ. أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أَتِيَّةً، وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السِّبَاةُ

و فيها صفات ثمان من صفات الجلال

١. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ، لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ، وَلَا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ؛ وَلَا تَنَالُهُ التَّجَرُّنَةُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ.
٢. و منها: فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ، وَاعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ، وَأَزْدَجِرُوا بِالنُّذُرِ الْبَوَالِغِ، وَأَنْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوَاعِظِ، فَكَأَنَّ قَدْ عَلِقْتُمْ مَخَالِبَ الْأَمْنِيَّةِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلائِقُ الْأَمْنِيَّةِ، وَدَهَمْتُمْ مَفْطَعَاتُ الْأُمُورِ، وَالسِّيَاقَةَ إِلَى الْوَرْدِ الْمُرُودِ. «كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» سَائِقٌ يُسَوِّقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا؛ وَشَهِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

شریف رضی رحمۃ اللہ علیہ می گوید: در خبر آمده است هنگامی که امام علیہ السلام این خطبه را ایراد فرمود، بدن‌ها به لرزه درآمد و اشک‌ها سرازیر و دل‌ها ترسان شد و بعضی از مردم این خطبه را (به دلیل فصاحت و بلاغت عجیبش) خطبه «غراء» (درخشان) نامیده‌اند.

## خطبه ۸۴

«عمرو بن عاص»

**معرفی عمرو عاص:** از «ابن نابغه» (پسر آن زن بدنام - اشاره به عمرو عاص است -) در شگفتیم! او برای مردم شام چنین وانمود می‌کند که من بسیار اهل مزاح، و مردی شوخ‌طبعم، که مردم را با شوخی و هزل، پیوسته سرگرم می‌کنم. او سخنی باطل و کلامی گناه، گفته است - و بدترین سخنان، گفتار دروغ است - او پیوسته دروغ می‌گوید. وعده می‌دهد و تخلف می‌کند. اگر چیزی از او درخواست شود، بخل می‌ورزد و اگر خودش از دیگری تقاضایی داشته باشد، اصرار می‌کند. در پیمان‌ش خیانت می‌نماید. (حتی) پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند. هنگام نبرد، لشکریان را امر و نهی می‌کند (و سر و صدای زیاد راه می‌اندازد که مردم شجاعش پندارند) ولی این تا زمانی است که دست‌ها به قبضه شمشیر نرفته است و هنگامی که چنین شود، او برای رهایی جان‌ش، بالاترین تدبیرش این است که جامه‌اش را کنار زند و عورت خود را نمایان سازد تا شخص کریم به عورتش نگاه نکند (و از کشتن او چشم‌پوشد). آگاه باشید! به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از سرگرم شدن به بازی و شوخی باز می‌دارد؛ ولی فراموشی آخرت او را از سخن حق بازداشته است. او حاضر نشد با معاویه بیعت کند، مگر این‌که عطیه و پاداشی از او بگیرد (و حکومت مصر را برای او تضمین کند) و در مقابل از دست دادن دینش، رشوه اندکی دریافت دارد.

## خطبه ۸۵

هشت صفت از صفات جلال خداوند

۱. **صفات خدا:** گواهی می‌دهم که معبودی جز ذات پاک او نیست. یگانه است و همتایی ندارد. سرآغازی است که پیش از او چیزی نبوده و آخری است که پایانی ندارد. اندیشه‌های دور پرواز، کنه صفاتش را درک نکنند و عقل‌ها به چگونگی ذاتش پی نبرند، تجزیه و تبعیض در او راه ندارد و چشم‌ها و اندیشه‌ها به او احاطه نمی‌یابد (چشم‌ها او را نمی‌بینند و عقل‌ها به کنه ذاتش نمی‌رسند).
۲. **درس‌های عبرت:** ای بندگان خدا! از درس‌های سودمند عبرت‌آمیز، پند بگیرید، و از آیات روشن الهی (در تکوین و تشریح) عبرت بیاموزید و اندازهای رسا و گویای الهی را پذیرا شوید، و از تذکرات و مواظب بهره بگیرید، گویا (می‌بینم) چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته، و علاقه و آرزوها از شما رخت بر بسته؛ سختی‌های مرگ و برزخ به شما روی آورده و حرکت به سوی رستاخیز آغاز شده است، و هر یک از شما وارد صحنه محشر می‌شود، در حالی که همراه او «سائق» و «شاهدی» است: فرشته‌ای که او را به سوی محشر می‌راند و شاهدهی که بر اعمال او گواهی می‌دهد.



### ٣. و منها في صفة الجنة

دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ، وَمَنَازِلُ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يَهْرَمُ خَالِدُهَا، وَلَا يَبْأَسُ سَاكِنُهَا.

٨٦

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و فيها بيان صفات الحق جل جلاله، ثم عظة الناس بالتقوى والمشورة:

١. قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَخَبَرَ الصَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.

### ٢. عِظَةُ النَّاسِ

فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهْلِهِ، قَبْلَ إِزْهَاقِ أَجَلِهِ، وَفِي فِرَاقِهِ، قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ، وَفِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ، وَلِيْمَهْدَ لِنَفْسِهِ وَقَدَمِهِ، وَلِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ. فَاللَّهُ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ، فِيمَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ، وَاسْتَوَدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى، وَلَمْ يَدْعَكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَلَا عَمَى، قَدْ سَمَى آثَارَكُمْ، وَعَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَكَتَبَ آجَالَكُمْ.

٣. وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ «الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»، وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا؛ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ - فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ - دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ؛ وَأَنْهَى إِلَيْكُمْ - عَلَى لِسَانِهِ - مَحَابَبَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَمَكَارِهِ، وَنَوَاهِيَهُ وَأَوَامِرَهُ، وَالْقَى إِلَيْكُمْ الْمَعْذِرَةَ، وَأَتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ، وَقَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَأَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ.

٤. فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ؛ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْعَفْلَةُ، وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ، وَلَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ؛ فَتَذَهَبَ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ، وَلَا تُدَاهِنُوا فِيهَجْمَ بِكُمْ الْأِدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ.

### ۳. وصف بهشت

در آن جا درجاتی است که یکی از دیگری برتر و منزلگاه‌هایی است که با هم متفاوت است. نعمت‌هایش جاودان است و هرگز قطع نمی‌شود و ساکنانش از آن کوچ نمی‌کنند و آنان که در آن جای دارند، پیر نمی‌شوند و گرفتار شداید نمی‌گردند.

## خطبه ۸۶

در آن بخشی از صفات خداوند متعال بیان شده، سپس مردم را دربارهٔ تقوا و مشورت موعظه می‌کند

۱. صفات خدا: خداوند از درون همه کس آگاه است و باطن همهٔ انسان‌ها را آزموده و از آن با خبر است، به هر چیزی احاطه دارد و بر همهٔ اشیا غالب و پیروز است و قدرت انجام هر کاری را دارد.

### ۲. توشهٔ آخرت

آن کس که اهل عمل است، باید در مدتی که مهلت دارد عمل کند، پیش از آن که اجلس فرارسد (و فرصت‌ها از دست برود) و در ایام فراغتش پیش از آن که گرفتار شود تلاش کند و در روزگار آسودگی، قبل از آن که راه گلو بسته شود (و قدرت نفس کشیدن را از دست دهد)، کوشش کند و برای خویشتن و آینده‌اش چیزی آماده سازد، و زاد و توشه‌ای از سرایی که باید از آن کوچ کند، برای سرای ابدی بگیرد. ای مردم! خدا را، خدا را در نظر آرید! در مورد آنچه دربارهٔ کتاب خود، از شما خواسته و حقوقی را که نزد شما به ودیعت گذاشته است حفظ کنید؛ زیرا خداوند شما را عبث و بیهوده نیافریده و مهممل نگذاشته و در جهل و نابینایی رها نکرده است؛ بلکه وظایف شما را دقیقاً تعیین فرموده و اعمال شما را می‌داند و سرآمد عمرتان را مقرر کرده است.

۳. اهمیت قرآن: خداوند کتاب (قرآن) را بر شما نازل کرده، که بیانگر همه چیز است (و تمام اموری که به هدایت و سعادت و نجات انسان‌ها مربوط است در آن بیان شده است) و پیامبرش را، آن مقدار در میان شما عمر داده که برای او و شما آیینی را که مورد رضای اوست و در کتاب آسمانی‌اش نازل کرده، کامل گرداند و به وسیلهٔ زبان پیامبرش اعمالی را که محبوب، یا ناخوش داشته، به شما رسانیده و نواهی و اوامرش را بیان کرده و به این ترتیب، راه عذر را بر شما بسته و حجت را تمام نموده و اعلام خطر کرده است و پیش از فرارسیدن عذاب شدید، شما را انذار کرده و بیم داده است.

۴. غنیمت شمردن فرصت: حال که چنین است (و فرصت‌ها با سرعت می‌گذرد) باقی‌ماندهٔ عمر خویش را دریابید و به خاطر آن صبر و استقامت پیشه کنید! (زیرا باقی‌ماندهٔ عمر در برابر ایام زیادی که از شما به غفلت گذشته است و به پند و موعظه توجه نشده، بسیار کم است و به خود بیش از حد، آزادی (در استفاده کردن از مباحات) ندهید، که استفادهٔ افراطی از مباح و آزادی، شما را در طریق ظالمان قرار خواهد داد و (دربارهٔ خود یا دیگران) ظاهرسازی و فریب‌کاری نکنید، که شما را به معصیت می‌کشاند.

٥. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَإِنَّ أَعَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ؛  
وَالْمَعْبُودُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ، وَالْمَعْبُودُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ، «وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بغيرِهِ»، وَالشَّقِيُّ  
مَنْ أَخْذَعَ لِهَوَاهُ وَعُرُورِهِ.

٦. وَأَعْلَمُوا «أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شَرُّهُ»، وَمُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاءٌ لِلإِيمَانِ. وَمَحْضَرَةُ لِلشَّيْطَانِ  
جَانِبُوا الكَذِبِ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلإِيمَانِ، الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنَجَاتٍ وَكِرَامَةٍ، وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ  
مَهْوَاةٍ وَمَهَانَةٍ. وَلَا تَحَاسَدُوا؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الإِيمَانَ «كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»، «وَلَا تَبَاغَضُوا  
فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ»؛ وَأَعْلَمُوا أَنَّ الأَمَلَ يُسْهِى العَقْلَ، وَيُنْسِي الذِّكْرَ. فَكَذِبُوا الأَمَلَ فَإِنَّهُ عُرُورٌ  
وَصَاحِبُهُ مَعْرُورٌ

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَعَالِيهِ السَّنَاءِ

وهي في بيان صفات المتقين، وصفات الفساق، والتنبيه إلى مكان العترة الطيبة، والظن  
الخاطئ لبعض الناس:

١. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ، عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الحُزْنَ،  
وَتَجَلَّبَبَ الحُوفَ، فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَأَعَدَّ القِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى  
نَفْسِهِ البَعِيدَ، وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ. نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ، وَارْتَوَى مِنْ عَذَابِ فُرَاتٍ سُهَلَّتْ  
لَهُ مَوَارِدُهُ، فَشَرِبَ نَهْلًا، وَسَلَكَ سَبِيلًا جَدَادًا. قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ، وَتَخَلَّى مِنَ الهُمُومِ،  
إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ العَمَى، وَمُشَارِكَةِ أَهْلِ الهَوَى، وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ  
الْهُدَى، وَمَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى.

۵. ارزش‌های اخلاقی: ای بندگان خدا! آن‌ها که خالصانه‌تر و خیرخواهانه‌تر، با خود برخورد می‌کنند، از همه در برابر پروردگار مطیع‌ترند و کسی که از همه بیشتر خود را می‌فریبد، از همه بیشتر مرتکب معصیت پروردگار می‌شود و مغبون واقعی کسی است که خویشتن را مغبون سازد و کسی مورد غبطه خواهد بود که دینش سالم بماند و سعادت‌مند آن کس است که از سرنوشت دیگران پند و اندرز گیرد و شقاوت‌مند و محروم از سعادت، کسی است که فریب هوی و هوس و غرور خویش را بخورد.

۶. صفات رذیله: آگاه باشید! ریاکاری، هر چند کم باشد، شرک است و هم‌نشینی با هوی پرستان ایمان را از انسان دور می‌کند و شیطان را به حضور می‌کشاند. از دروغ برکنار باشید، چرا که دروغ از ایمان برکنار است، راستگو بر ساحل نجات و کرامت است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و پستی است. و حسد نورزید که حسد ایمان را نابود می‌کند، آن‌گونه که آتش، هیزم را می‌خورد و خاکستر می‌کند و کینه یکدیگر را به دل نگیرید که خیر و برکت را از میان می‌برد و بدانید که آرزوهای دور و دراز، خرد را به غفلت (از واقعیت‌ها) وامی‌دارد و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد؛ بنابراین، به آرزوها اعتنا نکنید، که فریبنده است و صاحبش فریب خورده.

## خطبه ۸۷

صفات پرهیزکاران و فاسقان، و آگاه‌سازی درباره موقعیت اهل بیت در میان مردم

و نیز گمان‌های نادرستی که برای بعضی پیدا شده

۱. بهترین بندگان خدا: ای بندگان خدا! از محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که خدا او را در راه پیروزی بر (هوس‌های سرکش) نفسش یاری کرده است؛ از این رو حزن و اندوه را شعار [=لباس زیرین] و ترس از خدا را جلباب [=لباس رویین] خود قرار داده است. در نتیجه، چراغ هدایت، در قلبش روشن شده و وسیله پذیرایی روزی را که در پیش دارد (روز مرگ و رستاخیز)، برای خود فراهم ساخته است. او، دور را برای خود نزدیک و سختی را آسان کرده است (با دیده حق بین) نگاه کرده و (حقایق هستی و عظمت پروردگار را) دیده است؛ به یاد خدا بوده و به همین دلیل، اعمال نیک فراوان به جا آورده است. از آب گوارایی که به آسانی (با امدادهای الهی) در اختیارش قرار گرفته، سیراب گشته و یک‌باره آن را سرکشیده است و راه هموار و مستقیمی را (که خدا به او نشان داده) پیموده است. جامه شهوات را از تن برون کرده و از تمام هم و غم‌ها - جز یک اندوه - خود را تهی ساخته و تنها به آن می‌اندیشد (هم و غم او، تنها وصال محبوب و قرب پروردگار است). این زهد و اخلاص، او را از نابینایی‌ها رهایی بخشیده و از زمره هوی پرستان خارج ساخته است؛ (بدین سبب) کلید درهای هدایت و قفل درهای ضلالت گردیده است.

قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَسَلَكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ، وَأَسْتَمَسَكَ مِنَ الْعَرَى بِأَوْثَقِهَا، وَمِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ.

٢. قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ - سُبْحَانَهُ - فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ؛ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَافُ عَشَوَاتٍ، مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَاعُ مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلُ فُلُوتٍ، يَقُولُ فَيُفْهِمُهُمْ، وَيَسْكُتُ فَيَسْلُمُهُمْ. قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ. قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا، وَلَا مَظِنَّةً إِلَّا قَصَدَهَا. قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ، فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ، وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ.

### ٣. صفات الفساق

وَآخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جِهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ، وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَقَوْلِ زُورٍ؛ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ؛ وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَيَهْوَنُ كَبِيرَ الْجُرَائِمِ، يَقُولُ: أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعْ؛ وَيَقُولُ: أَعْتَزِلْ الْبِدْعَ، وَبَيْنَهَا أَضْطَجِعَ، فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيُصَدِّعُهُ. وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ.

### ٤. عترة النبي

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» «وَأَيُّ تُوْفُكُونَ!» وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ؛ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ؟ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ! وَهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسِّنَّةِ الصِّدْقِ، فَانزِلوهم بأحسن منازل القرآن، وردوهم وورد الهيم العطاش.

أَيُّهَا النَّاسُ؛ خُذُوهَا عَنْ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ ﷺ: «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ» فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ؛ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ، وَأَعْدِرُوا مَنْ لَا

راه هدایت را با بصیرت دریافته و در آن گام نهاده و نشانه‌های این راه را به خوبی شناخته و از امواج متلاطم شهوات، گذشته است. از میان دستگیره‌های هدایت، به مطمئن‌ترین آن‌ها چنگ زده و از رشته‌های (نجات) به محکم‌ترین آن‌ها متمسک شده است؛ به همین دلیل، در مقام یقین به آن‌جا رسیده که (حقایق را) همانند نور آفتاب می‌بیند.

۲. **عالمان راستین:** او خود را برای خداوند سبحان، در بالاترین امور (برای انجام رسالت‌ها و وظایف) قرار داده (و عزم خود را بر این کار جزم کرده است) که به هر مشکلی پاسخ گوید و فروع را به اصول بازگرداند. او چراغ روشن تاریکی‌ها و برطرف‌کننده نابینایی‌ها و کلید حلّ مبهمات و دورکننده مشکلات و راهنمای گم‌شدگان بیابان‌های زندگی است. آن‌جا که لازم است، سخن می‌گوید و (حق را به مخاطبان، به خوبی) تفهیم می‌کند و آن‌جا که لازم نیست، سکوت می‌کند و سالم می‌ماند. خویش را برای خدا خالص کرده و خداوند، خلوص او را پذیرفته (و خالص‌ترش ساخته است) از این رو، او از معادن و گنجینه‌های دین خداست و از ارکان زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرده و نخستین گام عدالتش، بیرون راندن هوا و هوس از دل خویش است. حق می‌گوید و به حق عمل می‌کند. هیچ کار خیری نیست جز آن‌که (در برنامه زندگی او قرار دارد و) آهنگ آن می‌کند و در هیچ جا گمان خیری نمی‌رود، جز این‌که بسوی آن گام برمی‌دارد (و تا به آخر نرسد از تلاش نمی‌ایستد)؛ زمام اختیار خود را به دست قرآن سپرده و قرآن، رهبر و پیشوای اوست؛ هر جا قرآن فرود آید، او بار خویش را همان‌جا افکند و هر جا قرآن منزل کند، آن را منزلگاه خویش سازد.

### ۳. **عالم نمایان!**

دیگری خویش را عالم خوانده، در صورتی که عالم نیست. او یک سلسله از نادانی‌ها را از جمعی نادان، اقتباس کرده و مطالبی گمراه‌کننده، از گمراهانی آموخته است و دام‌هایی از طناب‌های فریب و گفته‌های باطل، بر سر راه مردم نصب کرده است (تا ناآگاهان را به دام افکند) قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق داده و حق را مطابق هوس‌های خویش تفسیر کرده است. مردم را در برابر گناهان بزرگ ایمنی می‌بخشد و جرایم سنگین را در نظرها سبک جلوه می‌دهد. ادّعا می‌کند که من از شبّهات اجتناب می‌ورزم، در حالی که در آن غوطه‌ور است! و می‌گوید که من از بدعت‌ها دوری می‌کنم، در حالی که در میان آن‌ها آرمیده است! بنابراین، چهره او چهره انسان است، ولی قلبش قلب حیوان. راه هدایت را نمی‌شناسد، تا از آن پیروی کند، و طریق گمراهی را درک نمی‌کند، تا از آن بپرهیزد. (در حقیقت) او مرده‌ای است در میان زندگان!

### ۴. **عترت پیامبر ﷺ**

کجا می‌روید و رو به کدام طرف می‌کنید! در حالی که پرچم‌های حق برپاست، نشانه‌های آن آشکار و چراغ‌های هدایت نصب شده است؟! شما را به کدام وادی گمراهی می‌برند و چگونه سرگردان می‌شوید، در حالی که عترت پیامبرتان در میان شماست؟! آنان زمامدار حق‌اند و پرچم‌های دین، و زبان‌های گویای صدق و راستی. حال که چنین است، آن‌ها را در بهترین جایی که قرآن را در آن حفظ می‌کنید (در درون جان و روحتان) قرار دهید و همچون تشنگان، برای سیراب شدن، به سرچشمه‌های (زالال علوم) آنان روی آورید.

ای مردم! این حقیقت را از خاتم پیامبران ﷺ بگیرید که فرمود: «کسانی از ما که می‌میرند، در حقیقت نمرده‌اند و آن کس از ما که جسدش کهنه شده، در واقع کهنه نشده است.» پس آنچه را نمی‌دانید، نگوئید؛ چرا که بسیاری از حقایق، در اموری است که انکار می‌کنید و کسی را که دلیلی بر ضدّ او ندارید، معذور دارید،

حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ - وَهُوَ أَنَا -، أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ؟ وَأَتْرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، قَدْ رَكَّزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا تَتَغَلَّغُلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

### ظَنُّ خَاطِئٍ

٥. وَمِنْهَا: حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمِّيَّةٍ؛ تَمْنَحُهُمْ دَرَاهِمًا، وَتُورِدُهُمْ صَفْوَاهَا، وَلَا يُرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَلَا سَيْفُهَا، وَكَذَبَ الظَّانُّ لِدَلِكِ. بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعْمُونَهَا بُرْهَةً، ثُمَّ يَلْفُظُونَهَا جُمْلَةً.

٨٨

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و فِيهَا بَيَانٌ لِلْأَسْبَابِ الَّتِي تَهْلِكُ النَّاسَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِرْ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ؛ وَلَمْ يَجْبُرْ عَظَمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَبَلَاءٍ؛ وَفِي دُونَ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَثْبٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبِرٍ وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بِلَيْبٍ، وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ؛ وَلَا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ، فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَايَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا! لَا يَقْتَصُونَ أَتْرَابِي، وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفَ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرَ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمَعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَمَّاتِ عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرَى ثِقَاتٍ، وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

- و آن کس منم - آیا من به ثقلِ اکبر [= قرآن مجید] در میان شما عمل نکردم؟ و آیا در میان شما، ثقلِ اصغر [= عترت پیامبر ﷺ] را باقی نگذاشتم (و پاسداری نکردم)؟ پرچم ایمان را در میان شما نصب کردم و پایه‌های آن را محکم نمودم و شما را به حدود حلال و حرام آگاه ساختم، و جامهٔ عافیت را با عدل خود، بر شما پوشاندم؛ و بساط کارهای نیک را با سخن و عمل خود، در میان شما گستردم؛ و فضایل اخلاقی را از سوی خود، به شما نشان دادم. بنابراین، وهم و گمان خود را در آن جا که چشم، ژرفای آن را نمی‌بیند و فکر، توانایی جولان را در آن ندارد، به کار نبرید.

۵. **گمان خطاکار:** امام علیه السلام در بخش دیگری از این خطبه می‌فرماید: تا آن جا که بعضی گمان کردند دنیا به کام بنی‌امیه است و همهٔ خوبی‌هایش را به آنان می‌بخشد و آن‌ها را از سرچشمهٔ زلال خود، سیراب می‌سازد و (نیز گمان کردند که) تازیانه و شمشیر آن‌ها از سر این امت برداشته نخواهد شد؛ کسانی که چنین گمان می‌کنند، دروغ می‌گویند (و در اشتباه‌اند). زیرا سهم آنان از زندگی لذت‌بخش، جرعه‌ای بیش نیست، که زمان کوتاهی آن را می‌چشند، سپس (قبل از آن که آن را فرو برند) به کلی بیرون می‌افکنند!

## خطبه ۸۸

### اسباب هلاکت امت‌ها و چگونگی آن

**اسباب هلاکت مردم:** بعد از حمد و ثنای الهی؛ خداوند هرگز ستمگران دنیا را درهم نشکسته، مگر بعد از آن که به آنان مهلت داده و نعمت فراوان بخشیده است (تا فرصت فکر و اندیشه را داشته باشند و شکر نعمت‌های الهی را به جا آورند، ولی غالباً به جای شکر نعمت، مغرور شدند و بر ظلم خود افزودند) و (نیز) هرگز استخوان شکستهٔ هیچ امتی را ترمیم نکرده، مگر بعد از تحمل مشکلات و آزمون‌ها؛ و در سختی‌هایی که شما با آن روبرو شدید و مشکلاتی که پشت سر گذاشتید، درس‌های عبرت فراوانی است (تا به ضعف‌های خود پی ببرید و راه حل مشکلات را بیاموزید) ولی نه هر کس که مغز دارد، اندیشمند است، نه هر صاحب گوشه شنواست و نه هر صاحب چشمی بینا. راستی عجیب است! و چرا تعجب نکنم از خطا و اشتباه این گروه‌ها (ی پراکنده) با دلایل مختلفی که برای مذهب خود دارند! نه گام در جای گام پیامبری می‌نهند و نه از عمل وصی (پیامبر) پیروی می‌کنند، نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب برکنار می‌دارند. پیوسته در درون شبهات عمل می‌کنند و در مسیر شهوات گام بر می‌دارند. کار نیک در نظرشان همان است که خود نیک می‌پندارند و منکر و زشتی همان است که خود منکر و زشت بدانند؛ پناهگاه آن‌ها در حل مشکلات خودشان‌اند و در حوادث مهم (و مبهم) تنها به آرای (ناقص) خویش تکیه می‌کنند. گویی هر کدام از آن‌ها، امام خویشان‌اند و به پندار خود، به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی چنگ زده‌اند.



## وَمِنْ حُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَهُ السَّيِّئِينَ

في الرسول الأعظم ﷺ و بلاغ الإمام عنه

١. أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطَوَّلَ هَجْعَةَ مِنَ الْأَمَمِ، وَأَعْتَرَاهُ مِنَ الْفِتَنِ، وَأَنْتَشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ، وَتَلَطَّ مِنَ الْحُرُوبِ، وَالدُّنْيَا كَاسِفَةُ الثُّورِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ، عَلَى حِينِ أَصْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا، وَإِيَابِسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَأَعُورَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى، فِيهَا مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا، عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا. ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ، وَطَعَامُهَا الْجَبِيفَةُ، وَسَعَارُهَا الْخَوْفُ، وَدِثَارُهَا السَّيْفُ.
٢. فَأَعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَأَذْكُرُوا تَيْبِكَ الَّتِي أَبَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَهِنُونَ، وَعَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ. وَلَعَمْرِي مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَلَا بِهِمُ الْعُهُودُ، وَلَا خَلَّتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمُ الْأَحْقَابُ وَالْقُرُونُ، وَمَا أَنْتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي أَصْلَابِهِمْ بِبَعِيدٍ. وَاللَّهِ مَا أَسْمَعَكُمْ الرَّسُولُ شَيْئاً إِلَّا وَهَا أَنَا ذَا مُسْمِعِكُمُوهُ، وَمَا أَسْمَعَكُمْ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ، وَلَا شَقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ، وَلَا جُعِلَتْ لَهُمُ الْأَقْمِدَةُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ. وَاللَّهِ مَا بَصَّرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئاً جَهْلُوهُ، وَلَا أَصْفَيْتُمْ بِهِ وَحُرْمُوهُ، وَلَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَائِلاً خِطَامُهَا، رِخَواً بِطَانِهَا، فَلَا يَغْرَنَكُمُ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ، إِلَى أَجْلِ مَعْدُودٍ.

## وَمِنْ حُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَهُ السَّيِّئِينَ

وتشتمل على قدم الخالق وعظم مخلوقاته، ويختمها بالوعظ

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِماً دَائِماً، إِذْ

## خطبه ۸۹

چگونگی ظهور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و انجام رسالت‌های او توسط امام عجل الله فرجه

۱. **ترسیم عصر جاهلیت:** خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را هنگامی فرستاد که مدت‌ها از بعثت پیامبر پیشین گذشته بود و (لذا) امت‌ها در خواب عمیقی فرو رفته بودند و فتنه‌ها مردم را هدف گرفته بود؛ در زمانی که اعمال خلاف در میان مردم منتشر بود و آتش جنگ‌ها زبانه می‌کشید؛ دنیا بی‌نور و پر از مکر و غرور بود؛ در آن زمان که برگ‌های زندگی به زردی گراییده و امید از باروری درختانش، قطع شده و آب‌هایش در زمین فرو رفته بود؛ مناره‌های هدایت، کهنه و فرسوده، و پرچم‌های ضلالت و هلاکت، آشکار گشته بود؛ دنیا در برابر اهلش قیافه‌ای خشن و در مقابل طالبانش چهره‌ای عبوس داشت؛ میوه‌اش فتنه بود و طعمش مردار؛ در درون، وحشت و اضطراب، و در برون، شمشیر حکومت می‌کرد.

۲. **عبرت‌آمیزی از عصر جاهلیت:** ای بندگان خدا! عبرت گیرید، و شرایطی را که پدران و برادرانتان (که از جهان رخت بر بسته‌اند) در گروهی آن هستند و در برابر آن محاسبه می‌شوند، به یاد آرید. به جانم سوگند! پیمان ویژه‌ای با شما و آن‌ها بسته نشده است (و هیچ کس از مجازات الهی مصونیت ندارد) و هنوز روزگار زیادی میان من و شما و آن‌ها فاصله نیفتاده است و امروز شما از آن روز که در صلب آن‌ها بودید، زیاد دور نیست (و چیزی نمی‌گذرد که راهی دیار عدم می‌شوید)، به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی به آن‌ها گوشزد نکرد، مگر این که من همان را به شما گوشزد می‌کنم و شنوایی امروز شما از شنوایی دیروزتان کمتر نیست؛ چشم‌ها و قلب‌هایی در آن زمان به آن‌ها داده نشد، مگر این که مثل آن، امروز به شما بخشیده شده است (پس چرا نمی‌بیند و نمی‌شنوید؟)، به خدا سوگند! بعد از آن‌ها چیزی به شما نشان داده نشده که بر آنان مجهول باشد و شما به چیزی اختصاص نیافتید که آنان از آن محروم شده باشند (و خداوند به شما وعده خاصی برای رهایی از عذابش نداده است)، به یقین بلا بر شما نازل شده، بلایی که مهارش رها گردیده و تنگ آن سست است (و قابل کنترل نیست) بنابراین، نعمت‌ها و پیروزی‌های موقتی دنیا، که مغروران فریب‌خورده در آن هستند، شما را نفریبد، که این سایه‌ای است گسترده شده تا سرآمدی معین (و عمرش بسیار کوتاه است).

## خطبه ۹۰

ازلی بودن خداوند و عظمت مخلوقات او و اندرز به مردم

۱. **صفات خدا:** حمد و سپاس ویژه خداوندی است که بی آن که دیده شود شناخته شده است و در آفرینش موجودات، به فکر و اندیشه نیازی ندارد؛ خداوندی که همیشه بوده و تا ابد خواهد بود؛

لَأَسْمَاءَ ذَاتُ أْبْرَاجٍ، وَلَا حُجْبَ ذَاتُ إِرْتَاجٍ، وَلَا لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ سَاجٍ، وَلَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ، وَلَا فَجٌّ ذُو أَعْوَجَاجٍ، وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ، وَلَا خَلْقٌ ذُو أَعْتِمَادٍ؛ ذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَوَارِثُهُ، وَاللَّهُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُ، وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ؛ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَيُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ. قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ، وَأَحْصَى آثَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ، وَعَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَخَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ، وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ، وَمُسْتَقْرَهُمْ وَمُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَالظُّهُورِ، إِلَى أَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ الْغَايَاتُ. هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَأَنْسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ، قَاهِرٌ مِنْ عَازَةٍ، وَمُدْمِرٌ مِنْ شَاقَّةٍ، وَمُدِلٌ مِنْ نَاوَاهٍ، وَغَالِبٌ مِنْ عَادَاهٍ، مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَمَنْ أَقْرَضَهُ قَضَاهُ، وَمَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ.

٢. عِبَادَ اللَّهِ، زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَحَاسِبُواهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَتَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَأَنْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ، وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْزِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَعِظٌ وَرَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَازِجٌ وَلَا وَعِظٌ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تعرف بخطبة الأشباح، وهي من جلائل خطبه عليه السلام

روى مسعدة بن صدقة، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام بهذه الخطبة على منبر الكوفة، وذلك أن رجلاً أتاه فقال له: يا أمير المؤمنين صف لنا ربنا مثلما نراه عياناً لنزداد له حباً وبه معرفة، فغضب ونادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس حتى غص المسجد بأهله، فصعد المنبر وهو مغضب متغير اللون، فحمد الله وأثنى عليه وصلى على النبي صلى الله عليه وآله وسلم، ثم قال:

در آن هنگام که نه آسمانی دارای برج‌ها وجود داشت و نه حجاب‌های فرو بسته‌ای؛ نه شبی تاریک، نه دریایی آرام، نه کوهی در کنار درّه‌های وسیع، نه راهی پر پیچ و خم، نه زمینی آرام، نه مخلوقی صاحب قدرت؛ این است پدید آورنده موجودات و وارث آن‌ها و معبود خلائق و روزی دهنده آن‌ها؛ خورشید و ماه در طریق اطاعتش پیوسته در حرکت‌اند؛ هر تازه‌ای را (با گردش پیاپی خود) کهنه می‌سازند و هر دوری را نزدیک می‌کنند.

خداوند روزی آن‌ها (مخلوقات) را در میانشان تقسیم کرد و آثار و اعمال آن‌ها، تعداد نفوس (نفس‌ها)، خیانت چشم‌ها و آنچه در سینه‌ها پنهان می‌دارند، همه را شمارش کرده و حساب آن‌ها را دارد؛ و (نیز) محلّ استقرار انسان‌ها را در رحم مادران و جایگاه آن‌ها را در صلب پدران و ادامه زندگی‌شان را تا هنگام مرگ، همه را می‌داند. او کسی است که عقابش بر دشمنانش شدید است، در عین این‌که رحمت او نیز گسترده است؛ و رحمتش دوستانش را فراگرفته، در عین حال که کيفرش (برای دشمنانش) شدید است؛ هر کس قصد همتایی او کند، مغلوبش می‌سازد و هر کس به منازعه با او برخیزد، هلاکش می‌کند و آن کس که از در مخالفت درآید، خوارش می‌کند و هر کس به دشمنی او قیام کند، مغلوبش می‌سازد. آن کس که بر او توکل کند، مشکلاتش را کفایت می‌کند و هر کس از او چیزی بخواهد به او عطا می‌نماید و آن کس که به او قرض دهد (در راهش انفاق کند) به او بازمی‌گرداند و آن کس که شکر نعمتش را به‌جا آورد، به او پاداش می‌دهد.

۲. اندرزهای حکیمانه: ای بندگان خدا! خویشتن را وزن کنید (و ارزش خود را بسنجید) پیش از آن‌که شما را وزن کنند؛ و به حساب خود برسید، پیش از آن‌که شما را به پای حساب آورند. و تا راه نفس گرفته نشده، تنفس کنید؛ (تا فرصت‌ها باقی است به اعمال صالح بپردازید) و پیش از آن‌که شما را وادار به تسلیم کنند (در برابر حق) تسلیم شوید و بدانید کسی که بر ضدّ هوای نفسش کمک نشود، تا واعظ و رادعی از درون جانش برای او فراهم گردد، مانع و واعظی از غیر خودش نخواهد یافت.

## خطبه ۹۱

از خطبه‌های درخشان امام علیه السلام که به خطبه «اشباح» معروف است

مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: امیرمؤمنان علیه السلام این خطبه را بر منبر کوفه به این دلیل ایراد کرد که شخصی از امام علیه السلام خواست، خدا را آن‌چنان برایش توصیف کند که گویا او را با چشم می‌بیند، تا بر معرفتش افزوده گردد! امام علیه السلام از این سخن خشمگین شد و اعلام کرد همه حاضر شوند؛ مسجد پر از جمعیت شد، امام علیه السلام بر منبر قرار گرفت، در حالی که غضبناک بود و رنگ چهره‌اش متغیّر؛ پس از ستایش خداوند و درود بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین فرمود:...

## ١. وصف الله تعالى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ، وَلَا يُكَدِّبُهُ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ، وَهُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ، وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقَسَمِ، عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ، وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ. الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ، وَالرَّادِعُ أَنَا سَيِّ الْأَبْصَارِ عَنِ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكُهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ، وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَقَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللَّجِينِ وَالْعَقِيَانِ، وَنُثَارَةِ الدَّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ، وَلَا أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ، وَلَا يُبْخِلُهُ الْحَاحُ الْمَلِحِينَ.

## ٢. صفاته تعالى في القرآن

فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ؛ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاثْتَمَرَ بِهِ، وَأَسْتَضَىءَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَيْمَةِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكُلَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ. وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنْ الْعَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ - تَعَالَى - أَعْتَرَفَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَّى تَرَكَّهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلِفُهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوحًا، فَاقْتَصَرَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا تَقْدِرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

٣. هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتْ الْأَوْهَامُ لِشَدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ، وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبْرَأُ مِنْ خَطَرَاتِ

## ۱. صفات خدا

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که بازداشتن و امساک، چیزی بر دارایی‌اش نمی‌افزاید، و سخاوت و بخشش او را فقیر نمی‌سازد؛ چراکه هر بخشنده‌ای غیر از او دارایی‌اش نقصان می‌یابد، و هرکس جز او، دست از عطا و بخشش بازدارد، مذموم شمرده می‌شود. اوست بخشنده انواع نعمت‌ها و افزون‌کننده درآمدها و بهره‌ها. همهٔ بندگان، جیره‌خوار اویند، و روزی همهٔ آن‌ها را تضمین کرده، و قوت آن‌ها را معین ساخته است و راه را به علاقه‌مندان خود، و جویندگان آنچه نزد اوست، نشان داده است. چنان نیست که سخاوت او در آن‌جا که از وی چیزی بخواهند، بیشتر از موقعی باشد که از او نخواهند. او آغازی است که قبل ندارد، تا پیش از او چیزی باشد، و پایانی است که بعد ندارد، تا بعد از او وجودی باشد (بلکه از ازل بوده و تا ابد خواهد بود). مردمک چشم‌ها را، از مشاهده و درک ذاتش بازداشته است (نه چشم ظاهر او را می‌بیند، و نه چشم باطن به کنه ذاتش می‌رسد). زمانی بر او نگذشته تا حالش دگرگون گردد، و در مکانی نبوده تا جابه‌جایی برای او تصوّر شود. اگر آنچه را که از درون سینهٔ معادن کوه‌ها بیرون می‌ریزد، یا از دهان صدف‌های دریا خارج می‌شود: از نقرهٔ خالص و طلای ناب و دانه‌های دُر و شاخه‌های مرجان (و در یک کلمه، تمام ذخایر جهان را) ببخشد، در جود و سخایش کمترین اثری نمی‌گذارد، و از وسعت نعمت‌هایش نمی‌کاهد؛ آن قدر نزد او از ذخایر نعمت‌ها وجود دارد، که تقاضای مردم آن را از میان نمی‌برد؛ چرا که او سخاوتمندی است که پاسخگویی به تقاضای سائلان، چیزی از او نمی‌کاهد، و اصرار اصرارکنندگان، او را به بخل وانمی‌دارد.

## ۲. صفات خدا در قرآن

ای کسی که از صفات خدا سؤال کردی! درست بنگر و از آنچه قرآن دربارهٔ صفات او بیان کرده است، پیروی کن و از نور هدایتش روشنایی بگیر و آنچه را که شیطان فراگرفتنتش را به تو تکلیف می‌کند: اموری که در کتاب خدا بر تو واجب نشده و اثری از آن در سنت پیامبر ﷺ و ائمهٔ هدی نیامده است، علم و آگاهی به آن امور را به خداوند واگذار کن؛ که این نهایت حق خدا بر توست. و بدان راسخان و استواران در علم، کسانی هستند که خداوند آنان را به دلیل اقرار اجمالی به تمام آنچه از آن‌ها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند، از فرو رفتن در عمق اسرار نهانی بی‌نیاز ساخته و به این علت که به عجز خویش در برابر آنچه از تفسیرش ناتوان اند اعتراف دارند، خداوند آن‌ها را ستوده و ترک بحث و تعمق را در آنچه پروردگار بر عهدهٔ آنان نگذاشته، رسوخ در علم نامیده است (و آنان را راسخان و ثابت‌قدمان در دانش خوانده است)؛ به همین مقدار قناعت کن و عظمت خداوند سبحان را با مقیاس عقل خود، اندازه مگیر که از هلاک‌شدگان خواهی بود.

۳. درک کنه ذات و صفات خدا: او خداوند توانایی است که اگر نیروی اوهام و اندیشه‌ها برای درک گسترهٔ

الْوَسَاوِسَ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ، لِتَجْرِي فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ، وَغَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَاوُلِ عِلْمِ ذَاتِهِ؛ رَدَعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ، مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ - سُبْحَانَهُ - فَرَجَعَتْ إِذْ جُيِّهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْأَعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ، وَلَا تَخْطُرُ بِبَالِ أُولَى الرُّوِيَاتِ خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ.

٤. الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ أَمْتَثَلَهُ، وَلَا مِقْدَارٍ أَحْتَدَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ، وَعَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ، وَأَعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمَسَاكِ قُوَّتِهِ، مَا دَلَّنَا بِاصْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ، فَظَهَرَتِ الْبِدَائِعُ الَّتِي أَحَدَثَتْهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ، وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا، فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً، وَدَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةً.

فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ، وَتَلَاخِمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ، لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ، وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لَا يَدَّ لَكَ، وَكَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمُتَبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: (تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ، إِذْ نُسْوِئُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ) كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِكَ، إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ، وَنَحَلُوكَ حَلِيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَجَزَأُوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَقَدَّرُوكَ عَلَى الْخَلْقَةِ الْمُحْتَلِفَةِ الْقُوَى، بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَقَدْ عَدَلَ بِكَ، وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنْزَلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ، وَنَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ، وَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي الْعُقُولِ، فَتُكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا، وَلَا فِي رُيُوتِهَا فَتُكُونَ مَحْدُودًا مُصَرِّفًا.

٥. وَمِنْهَا: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ، وَدَبَّرَهُ فَالَطَّفَ تَدْبِيرَهُ، وَوَجَّهَهُ لِيُوجِّهْتَهُ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْرَلَتِهِ، وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ، وَلَمْ يَسْتَصْعَبْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ؟ الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلا رُيُوتٍ فِكْرًا لِيُوجِّهَهَا، وَلَا

قدرتش به کار افتد و افکار بلند میرای از وسوسه‌ها، برای فهم عمیق غیب ملکوتش به جولان درآید و قلب‌های مملو از عشق به او، برای پی بردن به کیفیات صفاتش به کوشش پردازد و عقل‌های پر توان، با دقت و باریک‌بینی هر چه بیشتر، برای درک ذات پاکش - در آن جایی که توصیفات بشری به آن نمی‌رسد - گام بردارد، دست ردّ بر سینه همه آن‌ها می‌زند و همه را به عقب می‌راند، در حالی که در تاریکی‌های غیب، برای خلاصی خویش به خداوند سبحان پناه می‌برند (و از گرفتار شدن در دام شرک و تشبیه بی‌مناک‌اند). سپس باز می‌گردند و اعتراف می‌کنند که هرگز با تلاش و کوشش نمی‌توان به کنه ذات و صفات او رسید و با فکر و عقل نارسای بشر نمی‌توان او را درک کرد و اندازه عظمت و عزّتش در افکار اندیشمندان نمی‌گنجد.

۴. **راه شناخت:** او خدایی است که موجودات را از کتم عدم به وجود آورده، بی‌آن‌که از نقشه قبلی دیگری اقتباس کند، یا در آفرینش، از آفریدگاری پیش از خود، سرمشق بگیرد، و آن قدر از ملکوت قدرت خود و شگفتی‌هایی که آثار حکمتش از آن سخن می‌گوید و از نیاز موجودات به قدرت برپادارنده‌ای خبر می‌دهد، به ما نشان داده که ما را بی‌اختیار به معرفت و شناخت او دعوت می‌کند. بدین ترتیب، آثار صنع او و نشانه‌های حکمتش چیزهای جدیدی به وجود آورده است، در نتیجه هر یک از مخلوقاتش حجت و دلیلی بر وجود او هستند؛ هر چند به ظاهر، مخلوقی خاموش‌اند، ولی (با زبان بی‌زبانی، اما با صراحت و وضوح) از تدبیر او سخن می‌گویند و همواره گواه بر (وجود و عظمت) آفریدگارانند.

من گواهی می‌دهم که آن کس که تو را به مخلوقات تشبیه کرده و برای تو همانند آن‌ها اعضای مختلف و مفاصل به هم پیوسته - که به حکمت در لابه‌لای عضلات پنهان گشته‌اند - قائل شده، هرگز در اعماق ضمیر خود تو را نشناخته و یقین به این حقیقت، که برای تو شبیه و نظیری نیست، در درون جانش قرار نگرفته است و گویا سخن تابعان را که از رهبران گمراه خود (در قیامت) بیزاری می‌جویند نشنیده است! آن روز که می‌گویند: «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکار بودیم که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌شمردیم»، دروغ گفتند آنان که برای تو همتایی قائل شدند و تو را به بت‌های خود تشبیه کردند. و لباس و زینت مخلوقین را با اوهام و خیالات خود بر تو پوشانیدند و تو را همچون اجسام، با پندارهای خود تجزیه کردند (و اجزایی همچون دست و پا، برای تو قائل شدند) و با سلیقه‌های منحط خود، تو را با مخلوقی که قوای گوناگون دارد، مقایسه کردند. و گواهی می‌دهم آنان که تو را با چیزی از مخلوقات مساوی شمردند، همتایی برای تو قائل شده‌اند؛ و آن کس که برای تو همتایی قائل شود، به آنچه «آیات محکّمات» تو آورده و شواهد «دلایل آشکار» تو از آن سخن می‌گوید، کافر شده است! تو همان خدایی هستی که عقل‌ها به تو احاطه نمی‌یابد، تا در مسیر ورزش افکار در کیفیت خاصی قرار گیری! و در خاطره‌ها و اندیشه‌ها جای نمی‌گیری، تا محدود و قابل تغییر باشی!

۵. **آفرینش موجودات (روشن‌ترین راه خداشناسی):** آنچه را که آفریده، به درستی اندازه‌گیری نموده، و به خوبی تدبیر کرده، و در مسیر خودش قرار داده است. لذا هیچ موجودی از حدّ خود تجاوز نکرده، و پیش از رسیدن به هدف، باز نمی‌ایستد، و هنگامی که به آن فرمان داده شد که مطابق اراده پروردگار حرکت کن سربچی نمی‌کند؛ چگونه ممکن است سربچی کند، حال آن‌که همه چیز از اراده او سرچشمه گرفته است؟! او کسی است که موجودات مختلف را بدون نیاز به تفکر و اندیشه‌ای که به دست آورده باشد و بدون غریزه‌ای که در درون،



فَرِيحَةَ غَرِيذَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا، وَلَا تَجْرِبَةَ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَلَا شَرِيكَ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لِبَطَاعَتِهِ، وَأَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ، لَمْ يَعْترِضْ دُونَهُ رَيْثٌ الْمُبْطِئِ، وَلَا أَنَاةٌ الْمُتَلَكِّيِّ، فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا، وَنَهَجَ حُدُودَهَا، وَلَا أَمَرَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا، وَوَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا، وَفَرَّقَهَا أَجْنَاساً مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ وَالْغَرَائِزِ وَالْهَيْئَاتِ، بِدَايَا خَلْقٍ أَحْكَمَ صُنْعَهَا، وَفَطَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا.

### ٦. ومنها في صفة السماء

وَنَظَّمَ بِلا تَعْلِيْقٍ رَهَوَاتٍ فَرْجَهَا، وَلَا حَمَّ صُدُوعِ أَنْفِرَاجِهَا، وَوَشَّحَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَرْوَاجِهَا. وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونََةَ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصْدًا مِنَ الشُّهْبِ الثَّوَابِقِ عَلَى نِقَابِهَا، وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرَقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِيهِ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ، وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوءَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَّهَا، وَنَاطَ بِهَا زَيْنَتَهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاسِبِهَا، وَرَمَى مُسْتَرْتِقِي السَّمْعِ بِثَوَابِقِ شُهْبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى أَذْلالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا، وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَخُوسِهَا وَسُعُودِهَا.

### ٧. ومنها في صفة الملائكة

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَوَاتِهِ، وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكَوتِهِ، خَلْقاً بَدِيعاً مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَمَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا، وَحَشَا بِهِمْ فَتُوقَ أَجْوَائِهَا، وَبَيَّنَ فُجُواتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ رَجْلُ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدُسِ، وَسُتْرَاتِ الْحُجُبِ، وَسَرَادِقَاتِ الْمَجْدِ، وَوَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيحِ الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ، سُبْحَاتُ نُورٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلَى حُدُودِهَا، وَأَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ «أُولَى أَجْنِحَةٍ».

نهان کند، و بی‌نیاز از تجربه حوادث زمان‌های گذشته، و بدون کمک شریک و همتایی که او را در آفرینش موجودات شگفت‌انگیز یاری دهد، آفرید. و بدین ترتیب آفرینش موجودات به فرمان او کامل شد، همه سر به فرمانش نهادند و دعوتش را اجابت کردند، بی‌آن‌که در برابرش سستی کنند یا در اطاعت امرش درنگ نمایند؛ بدین‌گونه، موجودات را بدون هیچ نقیصی برپا داشت و راهی را که باید ببینند معین فرمود. با قدرت خویش در میان اشیای متضاد، الفت ایجاد کرد و آن‌ها را که با یکدیگر همگون بودند، پیوند داد، و موجودات جهان را به انواع مختلف از نظر حدود و اندازه‌ها، و غرایز و اشکال و هیئت‌های گوناگون تقسیم کرد. این‌ها مخلوقات شگفت‌انگیزی هستند که آفرینش آن‌ها را استوار گردانید، و با حکمت قرین ساخت و آن‌سان که می‌خواست، ایجاد و ابداع فرمود.

### ۶. آفرینش آسمان‌ها

(خداوند) فاصله‌های وسیع و گشوده (ی کرات آسمانی) را بی‌آن‌که بر چیزی تکیه داشته باشند، تنظیم کرد و شکاف‌ها (ی میان هر کدام از آن‌ها) را پیوند داد، آن‌ها و نظایر آن‌ها را به یکدیگر مربوط ساخت، و مشکل فرود آمدن فرشتگان را برای ابلاغ فرمان او، و بالا بردن اعمال مخلوقات به آسمان، آسان ساخت. به آسمان‌ها در حالی که به صورت دود بودند، فرمان داد (فرمانی تکوینی برای پیمودن مراحل خلقت و تکامل). در این هنگام، میان بخش‌های مختلف آن ارتباط برقرار گشت (و به صورت توده عظیمی درآمدند). سپس آسمان‌ها را از هم جدا ساخت و درهای بسته آن‌ها را بازگشود، و نگهبانانی از شهاب‌های ثاقب بر هر راهی گماشت (تا مانع نفوذ شیاطین به آسمان‌ها گردد) و آن‌ها را با دست قدرتش بی‌آن‌که گرفتار حرکات ناموزون گردند (در فضا) نگاهداشت و به آن‌ها فرمان داد که تسلیم امر او باشند (و از قوانین آفرینش پیروی کنند). خداوند خورشید را نشانه روشنی‌بخش روز، و ماه را نوری محو و کم‌رنگ برای (زدودن شدت تیرگی) شب‌ها قرار داد و آن‌ها را در مسیرهایشان به حرکت درآورد؛ و مقدار سیر آن‌ها را در مراحلی که باید ببینند معین فرمود، تا شب و روز را به این وسیله از هم جدا سازد و عدد سال‌ها و زمان معلوم گردد. سپس در فضای آسمان‌ها، فلک‌ها (مدارات کواکب) را آفرید، و آنچه زینت‌بخش آن بود از ستارگان مخفی و کم‌نور و ستارگان پر نور، در آن قرار داد، و استراق سمع‌کنندگان را با شهاب‌های ثاقب تیرباران کرد، و همه آسمان‌ها را به تسخیر خود درآورد، و ستارگان ثابت و سیار و هبوط‌کننده و صعودکننده و نحس و سعد آن‌ها را در مسیرشان به جریان انداخت.

### ۷. آفرینش فرشتگان

سپس خداوند سبحان برای سکونت در آسمان‌ها و آباد ساختن آن‌ها (با عبادت و نیایش) در بالاترین صفحه ملکوت خود، مخلوقاتی بدیع از فرشتگان آفرید؛ تمام فواصل آسمان‌ها را با آن‌ها پر کرد و فضای میان آن‌ها را از وجود فرشتگان مالا مال ساخت. (به گونه‌ای که) صدای تسبیح آن‌ها، فاصله‌های آسمان‌ها را پر کرده و در بارگاه قدس و درون حجاب‌ها و سرپرده‌های مجد و عظمت، طنین‌انداز است، و در ماورای زلزله و غوغای تسبیح آنان - که گوش‌ها از آن کر می‌شود - شعاع‌های خیره‌کننده نور، چشم‌ها را از دیدن بازمی‌دارد و در محدوده خود متوقف می‌سازد. آن‌ها را به صورت‌های مختلف و اندازه‌های گوناگون آفرید، «در حالی که دارای بال‌های متعددی هستند» (و از نظر قدرت، یکسان نمی‌باشند).

٨. تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ، لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا أَنْفَرَدَ بِهِ (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ) جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ، وَحَمَّلَهُمُ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَعَصَمَهُمُ مِنْ رَبِّ الشُّبُهَاتِ، فَمَا مِنْهُمْ زَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ. وَأَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ، وَأَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضَعِ إِحْبَابِ السَّكِينَةِ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَاباً دُلَّالاً إِلَى تَمَاجِيدِهِ، وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَاراً وَاضِحَةً عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ.

٩. لَمْ تُثْقِلْهُمْ مُوصِرَاتُ الْأَثَامِ، وَلَمْ تَرْتَحِلْهُمْ عُقُبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَلَمْ تَرْمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيْمَانِهِمْ، وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ، وَلَا قَدَحَتْ قَادِحَةً الْإِحْنَ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَلَا سَلَبَتْهُمْ الْحَيْرَةَ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ، وَمَا سَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَةِ جَلَالَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ.

١٠. وَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْغَمَامِ الدَّلَّحِ، وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشَّمَخِ، وَفِي قَتْرَةِ الظَّلَامِ الْأَبْهِمِ، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ نُحُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى، فَهِيَ كَرَايَاتٍ بَيْضٍ قَدْ نَفَدَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ، وَتَحْتَهَا رِيحٌ هَفَافَةٌ تَحْبِسُهَا عَلَى حَيْثُ أَنْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ، قَدْ اسْتَفْرَعَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ، وَوَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيْمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَقَطَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَةِ إِلَيْهِ، وَلَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ.

١١. قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَشَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِّيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُؤْيَدَاءِ قُلُوبِهِمْ، وَشَيْجَةَ خَيْفَتِهِ، فَحَنُوا بِطُولِ الطَّاعَةِ أَعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ، وَلَمْ يُنْفِدْ طَوْلُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ، وَلَا أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الرَّؤْفَةِ رَبِّقَ خُشُوعِهِمْ، وَلَمْ يَتَوَلَّهِمُ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَكْثِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ، وَلَا تَرَكَّتْ لَهُمْ اسْتِكَانَةُ الْإِجْلَالِ نَصِيباً فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ، وَلَمْ تَجْرِ الْفِتْرَاتُ فِيهِمْ عَلَى طَوْلِ دُؤُوبِهِمْ، وَلَمْ تَعْضُ رَغْبَاتُهُمْ فَيُخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ، وَلَمْ تَحْفَ لِطَوْلِ الْمُنَاجَاةِ

۸. **اصناف فرشتگان:** همواره تسبیح جلال و عزت او می‌گویند و هرگز اسرار شگفت‌انگیز آفرینش مخلوقات را به خود نسبت نمی‌دهند و ادعا نمی‌کنند که در آفرینش چیزی با او شرکت دارند، «بلکه آن‌ها بندگان گرامی او هستند که هیچ‌گاه در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او (بی‌هیچ کم و کاست) عمل می‌کنند». گروهی از آن‌ها را امین وحی خود قرار داد، و به آن‌ها برای رساندن ودایع امر و نهی به پیامبران، مأموریت داد، و از تردید و شبهات مصونیت بخشید.

به گونه‌ای که هیچ‌کدام از آنان از راه رضای حق منحرف نمی‌شوند. آنان را از یاری خویش بهره‌مند کرد (تا وظیفه ابلاغ وحی را به خوبی انجام دهند) و قلب آنان را با تواضع و خشوع و سکینه و آرامش قرین ساخت (تا در انجام این وظیفه خطیر گرفتار خطا نشوند) و درهای سهل و آسانی را برای مدح و تمجید (و نیایش) خویش به روی آن‌ها گشود (تا از این طریق مصونیت بیشتری به آن‌ها ببخشد) و چراغ‌های روشنی جهت راهیابی به نشانه‌های توحیدش برای آنان نصب کرد.

۹. **ویژگی فرشتگان:** سنگینی گناهان هرگز فرشتگان را ناتوان و درمانده نساخته (چرا که آن‌ها هرگز گناه نمی‌کنند). رفت و آمد شب و روز آنان را به سوی مرگ کوچ نداده است (تا ضعف و پیری بر آن‌ها چیره شود). تیرهای شک و شبهه، ایمان پر عزم آنان را هدف قرار نداده، و گمان و تردیدها به پایگاه یقین آنان راه نیافته (و آن‌ها را متزلزل نساخته است). هیچ چیز آتش کینه و حسد را در میان آن‌ها بر نیفروخته (تا ضعف و فتوری در کار آن‌ها راه یابد) و هرگز حیرت و سرگردانی، آنان را از معرفتی که در باطن دارند و آنچه از عظمت و هیبت و جلال الهی در درون سینه‌هایشان نهفته است، جدا نساخته، و (سرانجام) وسوسه‌ها در وجودشان راه نیافته، تا شک و تردید ناشی از آن بر افکارشان چیره شود.

۱۰. **دیگر اصناف فرشتگان:** گروهی از آن‌ها در درون ابرهای پر آب و بر فراز کوه‌های عظیم و مرتفع و در پوشش تاریکی‌های شدید قرار دارند و گروهی دیگر از آن‌ها قدم‌هایشان تا قعر زمین پایین رفته و (قامت آن‌ها) همچون پرچم‌های سفیدی دل‌هوا را شکافته و در زیر آن بادهایی است که با سرعت و نظم حرکت می‌کند و آن‌ها را در مرزهای معینی نگه می‌دارد؛ اشتغال به عبادت پروردگار، تمام وجودشان را پر کرده است، و حقیقت ایمان، میان آنان و معرفت خدا پیوند داده، و یقین به پروردگار، آن‌ها را تا سر حدّ عشق به او پیش برده است، و به دلیل علاقه‌ای که به آنچه نزد خداست دارند به چیزی که نزد غیر اوست، نمی‌اندیشند.

۱۱. **صفات فرشتگان:** آن‌ها شیرینی معرفت خدا را چشیده و از جام محبتش سیراب شده‌اند، و (در عین حال) خوف او در اعماق جانشان جای گرفته است؛ قامتشان از کثرت اطاعت خم شده و رغبت فراوان آن‌ها به عبادت پروردگار، هرگز حال تضرّع و نشاط عبادت را در آن‌ها از بین نبرده، و مقام برجسته آنان طوق خشوع را از گردنشان باز نکرده است؛ خودبینی و عجب آن‌ها را فرانگرفته، تا اعمال گذشته خود را بسیار بشمرند، خضوع و کوچکی در برابر ذات با عظمتش، جایی برای بزرگ شمردن حسنات برای آنان باقی نگذاشته است و با این‌که پیوسته مشغول عبادت‌اند، فتور و سستی به آن‌ها دست نمی‌دهد و (ادامه این کار) از رغبتشان نمی‌کاهد، تا از امید به پروردگار خود روی بر تابند. مناجات‌های طولانی،

أَسْلَاطُ السِّنْتِهِمْ، وَلَا مَلَكَتُهُمُ الْأَشْغَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهِمْسِ الْجُؤَارِ إِلَيْهِ أَصْوَاتُهُمْ، وَلَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعَةِ مَنَاصِكُهُمْ، وَلَمْ يَتَنَوُوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَهُمْ، وَلَا تَعْدُوا عَلَى عَزِيمَةِ جِدِّهِمْ بِلَادَةَ الْغَفَلَاتِ، وَلَا تَنْتَضِلْ فِي هِمَمِهِمْ خَدَائِعِ الشَّهَوَاتِ. قَدْ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فَاقِهِمْ. وَيَمَمُّوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرِعْبَتِهِمْ، لَا يَقْطَعُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَرْجِعُ بِهِمُ الْاسْتِهْتَارُ بِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلَّا إِلَى مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَمَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّقَقَةِ مِنْهُمْ، فَيَنُوتُوا فِي جِدِّهِمْ، وَلَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْتِرُوا وَشِيكَ السَّعْيِ عَلَى أَحْتِهَادِهِمْ. لَمْ يَسْتَعْظِمُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ اسْتَعْظَمُوا ذَلِكَ لَنَسَخَ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتِ وَجَلِهِمْ، وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ، وَلَا تَوَلَّاهُمْ غَلُّ التَّحَاسُدِ، وَلَا تَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرَّيْبِ، وَلَا أَقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُ الْهَمِّ. فَهُمْ أَسْرَاءُ إِيْمَانٍ لَمْ يُفَكِّهْمُ مِنْ رَبِّقَتِهِ زَيْعٌ وَلَا عُدُولٌ، وَلَا وَتَى وَلَا فَتُورٌ، وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعُ إِهَابٍ، إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاحٍ حَافِدٌ. يَزْدَادُونَ عَلَى طُولِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا، وَتَزْدَادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظْمًا.

## ١٢. ومنها في صفة الأرض ودحوها على الماء

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجِ مُسْتَفْحَلَةٍ، وَلَجَّ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَاذِي أَمْوَاجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَادِفَاتٍ أَنْبَاجِهَا، وَتَرْغُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا، فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمْتَلَاظِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَكَنَ هَيْجُ أَرْتِمَائِهِ إِذْ وَطِنَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا، وَذَلَّ مُسْتَخْذِيًا، إِذْ تَمَعَّكَثَ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ أَصْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِيًا مَقْهُورًا، وَفِي حَكَمَةِ الذُّلِّ مُنْقَادًا أَسِيرًا، وَسَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأُوهِ وَأَعْتِلَائِهِ، وَشُمُوخِ أَنْفِهِ، وَسُمُومِ غُلُوبَائِهِ، وَكَعَمْتِهِ عَلَى كِظَّةِ جَرِيَّتِهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزْفَاتِهِ، وَلَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانِ وَثْبَاتِهِ، فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَحَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ الْبُدَّخِ عَلَى أَكْتَافِهَا، فَجَرَّ

زبان آنان را خشک و ناتوان نساخته و اشتغال به غیر خداوند، آن‌ها را تحت سلطه خود در نیاورده، تا ندای بلند آنان را (در مقام تضرع و تسبیح) کوتاه سازد، در مقام اطاعت و بندگی همچنان دوش به دوش ایستاده‌اند؛ و راحت‌طلبی، آنان را به کوتاهی در انجام فرمانش و انداشته و کودنی ناشی از غفلت‌ها بر تلاش و عزم راسخ آن‌ها چیره نگردیده، و تیرهای فریب شهوات، همت‌های آن‌ها را هدف قرار نداده است! آن‌ها (فرشتگان عشق به) خداوندی را که صاحب عرش است ذخیره روز بی‌نوایی خود قرار داده و در آن هنگام که دیگران به مخلوقات می‌اندیشند آن‌ها تمام توجه خود را به خالق معطوف ساخته‌اند. آن‌ها هیچ‌گاه عبادت او را پایان نمی‌دهند (چرا که) علاقه آن‌ها به لزوم عبادت پروردگار از رجا و خوف روزافزون او - که هرگز از دل آن‌ها برکنده نمی‌شود - سرچشمه می‌گیرد، هرگز اسباب خوف پروردگار از آن‌ها قطع نشده تا در تلاش و کوشش خود سستی کنند، و طمع‌ها آن‌ها را اسیر چنگال خود نساخته تا سرعت سعی (در امور دنیا) را بر کوشش خود (در کار آخرت و طاعت پروردگار) مقدم دارند. آن‌ها اعمال گذشته خود را بزرگ نشمرده‌اند که اگر بزرگ می‌شمردند امیدواری (بیش از حد)، خوفشان را از بین می‌برد، آن‌ها درباره پروردگارشان هرگز بر اثر وسوسه‌های شیاطین گرفتار اختلاف نشده‌اند، و برخوردارهای بد، آنان را از هم جدا نکرده و حسادت‌های درونی، آنان را از هم دور نساخته است؛ عوامل شک و تردید، آن‌ها را پراکنده نکرده، و افکار متفرقه، جمع آن‌ها را از هم جدا نساخته است. آن‌ها همیشه پایبند به ایمانی هستند که هرگز طوق آن را به سبب شک و تردید، و عدول از حق، و سستی و خستگی، از گردن خویش برنمی‌دارند، در تمام آسمان‌ها به اندازه جای پوست حیوانی نتوان یافت که فرشته‌ای در آن جا به سجده نیفتاده باشد، یا ملکی تلاشگر و سریع و چابک مشغول به کار نباشد، فرشتگانی که طاعت فراوان و پیوسته آن‌ها، بر یقین و معرفتشان درباره پروردگار می‌افزاید و عزت خداوند را در قلب‌هایشان زیاد می‌کند!

## ۱۲. آفرینش زمین و گستراندن آن بر آب

زمین را بر روی امواج پرهیجان و دریا‌های مملو از آب فشرد، امواجی که قسمت‌های بالای آن متلاطم بود و پیوسته به هم می‌خورد، و لایه‌ای از کف - همانند کف‌های دهان شتر به هنگام مستی - بر روی آن‌ها پدید آمد. (سپس) قسمت‌های سرکش آب پرتلاطم بر اثر سنگینی خضوع کرد، و هیجان آن به سبب تماس با سینه زمین فرو نشست، و کاملاً تسلیم و رام شد؛ چرا که زمین بر آن می‌غلطید و به این ترتیب بعد از آن همه سر و صدا که بر اثر امواج خروشان پیدا شده بود، آب آرام شد و همچون اسب افسار شده‌ای اسیر و رام گشت و زمین نیز آرام شد و (خشکی‌ها) از دل امواج تدریجاً ظاهر و گسترده گشت، آب را از کبر و غرور و هیجان بی‌حد بازداشت و از شدت حرکاتش کاست، و بعد از آن همه جوش و خروش (کاملاً) آرام شد و پس از آن همه جست و خیز متکبران، در جای خود ایستاد. هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و زمین، کوه‌های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه‌های آب را از بینی کوه‌ها جاری ساخت؛ و آن را در دشت‌های گسترده و گودال‌ها

يَنَابِيعِ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينَ أَنْوْفَهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُهُوبٍ بَيْدَهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَلَّ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَّاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاخِيْبِ الشُّمِّ مِنْ صِيَاخِيدِهَا، فَسَكَنْتَ مِنَ الْمَيْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَدِيمِهَا، وَتَغْلُغْلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوِيَّاتِ خِيَاشِيمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَانِيمِهَا، وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنِهَا، وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسِّمًا لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِهَا.

١٣. ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرْزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا، وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوعِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابٍ نُحْيِي مَوَاتِهَا، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتِهَا. أَلْفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُوعِهِ، وَتَبَايُنِ قَرْعِهِ، حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لِحَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَالْتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفْفِهِ، وَلَمْ يَنْمِ وَمِيضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رَبَابِهِ، وَمُتْرَاكِمِ سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحًّا مُتَدَارِكًا، قَدْ أَسْفَ هَيْدَبُهُ، تَمْرِيهِ الْجُنُوبِ دِرَرَ أَهَاضِيهِ وَدُفَعَ شَابِيهِ. فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرَكَ بَوَانِيهَا، وَبَعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعَبَاءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ، فَهِيَ تَبْهَجُ بِزِينَةِ رِيَاضِهَا، وَتَزْدَهِي بِمَا أَلْبَسَتْهُ مِنْ رِيْطِ أَزَاهِيرِهَا، وَحَلِيَّةِ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنْامِ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِ طُرُقِهَا.

١٤. فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ، وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ، وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلْتِهِ، وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَأَرْغَدَ فِيهَا أَكْلَهُ وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَّتِهِ، وَالْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ؛ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ - مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ - فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ، لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ، وَلِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَمْ يُجْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رَبُوبِيَّتِهِ، وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى السُّنَنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَمُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَتِهِ، قَرْنَا فَقَرْنَا، حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حُجَّتُهُ، وَبَلَغَ الْمَقْطَعِ عُدْرَهُ وَنُدْرَهُ.

(و بستر رودخانه‌ها) پراکنده و جاری کرد و حرکات زمین را با صخره‌های عظیم و قلّه‌های بلند و استوار کوه‌ها تعدیل کرد، و بدین ترتیب، زمین به دلیل نفوذ کوه‌ها در سطح آن و فرو رفتن ریشه‌های آن‌ها در اعماق زمین و سوار شدن آن‌ها بر گردن دشت‌ها و اعماق آن، از لرزش و اضطراب باز ایستاد و خداوند میان زمین و جو، فاصله افکند، نسیم هوا را برای ساکنان زمین آماده ساخت و تمام نیازمندی‌ها و وسایل زندگی را برای اهل آن فراهم کرد.

۱۳. **حیات و زندگی بر صفحه زمین:** سپس خداوند هیچ یک از بلندی‌های زمین را که آب چشمه‌ها به نقاط مرتفع آن نمی‌رسد و جدول‌های نهرها به آن راه ندارد، به حال خود وانگذاشت؛ بلکه (برای آبیاری آن‌ها) ابرهایی آفرید تا قسمت‌های مرده زمین را زنده کند و گیاهان آن را برویاند. خداوند قطعات درخشنده و پراکنده و جدای ابرها را به هم پیوست در نتیجه دریاهایی از آب که در ابرها نهفته بود سخت به حرکت درآمد (و آماده نزول شد)؛ برق، در اطراف آن درخشیدن گرفت و از درخشندگی آن، چیزی از ابرهای سفید کوه‌پیکر و متراکم کاسته نشد؛ این در حالی بود که ابرها (از شدت سنگینی) به زمین نزدیک شده بودند؛ در این هنگام باد جنوب، باران را همچون شیری از پستان حیوان بدوشید و به شدت بر زمین فرو ریخت. هنگامی که ابرها سینه بر زمین نهادند و آب‌های فراوان سنگینی را که بر دوش داشتند، فرو ریختند، خداوند به وسیله آن از زمین‌های خشک و بی‌گیاه، نباتات فراوانی رویانید و از دامنه کوه‌های کم‌گیاه، سبزه بسیار خارج ساخت و زمین به زیور باغ‌هایش غرق نشاط و شادی شد و با لباس نازک گلبرگ‌ها که بر خود پوشیده بود به ناز آمد، و از زینت و زیوری که از گردن بند گل‌های گوناگون یافته بود در وجد و شادی فرو رفت! و همه این‌ها را غذا و توشه انسانها، و روزی چهارپایان قرار داد، در اطراف زمین (و در میان کوه‌ها)، دره‌ها و راه‌های وسیعی شکافت و نشانه‌هایی - برای آنان که بخواهند از شاهراه‌های وسیعش بگذرند - قرار داد.

۱۴. **آفرینش آدم و بعثت پیامبران:** هنگامی که (خداوند) زمین را آماده ساخت و فرمان خویش را (در تمام جهات) نافذ کرد، آدم علیه السلام را از میان تمام مخلوقاتش برگزید، و او را نخستین و برترین آفریده خویش قرار داد؛ او را در بهشت خود ساکن کرد و غذاهای فراوان و گوارا در اختیارش نهاد و (در عین حال) قبلاً از آنچه ممنوعش کرده بود وی را بر حذر داشت، و آگاهی ساخت که اقدام به آن (و تناول از درخت ممنوع) سبب عصیان و نافرمانی او خواهد بود و مقام و منزلتش را به خطر خواهد افکند! ولی آدم علیه السلام به آن چیزی که از آن نهی شده بود اقدام کرد و علم خداوند درباره او به وقوع پیوست؛ به همین دلیل، او را پس از توبه، از بهشت فرو فرستاد تا با کمک نسل خود، زمین را آباد سازد و حجت را بر بندگان اقامه کند؛ و بعد از مرگ آدم علیه السلام، بندگان را از حجت بر ربوبیتش خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم و معرفت خویش پیوندی برقرار ساخت و قرن به قرن، حجت‌ها و دلیل‌ها را بر زبان پیامبران برگزیده و حاملان و دایع رسالت خویش برای آن‌ها اقامه کرد، سرانجام به وسیله پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حجتش تمام شد (و سلسله پیامبران ختم گردید) و بیان احکام و انذار (و بشارت) به آخر رسید.



١٥. وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ، فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَمَهَا عَلَى الصِّيقِ وَالسَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا، لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا. ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَبَلَهَا، وَبِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ أَفَاتِهَا، وَبِفَرْجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا. وَخَلَقَ الْأَجَالَ، فَأَطَالَهَا وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَجَعَلَهُ خَالِحاً لِأَشْطَانِهَا، وَقَاطِعاً لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا.

١٦. عَالِمُ السِّرِّ مِنْ صَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ، وَنَجْوَى الْمُتَخَافَتِينَ، وَخَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ، وَعُقْدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ، وَمَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ، وَمَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ، وَغِيَابَاتُ الْغُيُوبِ، وَمَا أَصَعَّتْ لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِحُ الْأَسْمَاعِ، وَمَصَائِفِ الذَّرِّ وَمَشَاتِي الْهَوَامِّ، وَرَجَعَ الْحَيْنِ مِنَ الْمَوْلِهَاتِ، وَهَمِسَ الْأَقْدَامِ، وَمُنْفَسِحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلَايِجِ غَلْفِ الْأَكْمَامِ، وَمُنْتَمِعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ وَأُودِيَّتِهَا، وَمُخْتَبِئِ الْبُعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَالْحَيْتِهَا، وَمَغْرِزِ الْأُورَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ، وَمَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ، وَنَاشِئَةِ الْغُيُومِ وَمُتَلَاجِحِهَا، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتْرَاكِهَا، وَمَا تَسْنَفِي الْأَعَاصِيرِ بِذُيُولِهَا، وَتَعْفُو الْأَمْطَارِ بِسُيُولِهَا، وَعَوْمِ بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُتُبَانِ الرِّمَالِ، وَمُسْتَقَرِّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَا سَنَاخِيبِ الْجِبَالِ، وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِي دِيَاجِيرِ الْأَوْكَارِ، وَمَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ، وَحَصَنْتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجَ الْبِحَارِ، وَمَا غَشِيَتْهُ سُدْفَةُ لَيْلٍ، أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ، وَمَا أَعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدِّيَاجِيرِ، وَسُبْحَاتُ الثُّورِ، وَأَثْرُ كُلِّ خَطْوَةٍ، وَحِسَّ كُلِّ حَرَكَةٍ، وَرَجَعَ كُلِّ كَلِمَةٍ، وَتَحْرِيكِ كُلِّ شَفَةِ، وَمُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَةٍ، وَمِثْقَالِ كُلِّ ذَرَّةٍ، وَهَمَاهِيمِ كُلِّ نَفْسٍ هَامَّةٍ، وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، أَوْ سَاقِطِ وَرْقَةٍ، أَوْ قَرَارَةِ نُطْفَةٍ، أَوْ نُقَاعَةِ دَمٍ وَمُضْغَةٍ، أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَسَالَكَةٍ؛ لَمْ يَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ كُفَّةٌ، وَلَا أَعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا أَبْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ، وَلَا أَعْتَوَّرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأُمُورِ وَتَدَابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلَائِكَةٌ وَلَا فَتْرَةٌ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ، وَأَحْصَاهُمْ عَدْدُهُ، وَوَسِعَهُمْ عَدْلُهُ، وَغَمَرَهُمْ فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ.

۱۵. **وسعت روزی و تندرستی (دو آزمون الهی):** خداوند روزی‌ها را مقدر کرد و اندازه‌گیری فرمود؛ گاه آن را زیاد و گاه کم کرد، گاه با تنگی و گاه با وسعت، روزی را تقسیم فرمود و (در عین حال) عدالت را در آن رعایت کرد، و هدف از آن تقسیم، این بود که هر کس را خواست، با وسعت روزی یا تنگی آن بیازماید و به وسیله آن، شکر و صبر غنی و فقیر را آزمایش کند. سپس روزی وسیع را با فقر و بیچارگی درآمیخت، تندرستی را با حوادث دردناک توأم ساخت، و شادی و سرور را با غصه و اندوه قرین کرد. سرآمد عمر را آفرید؛ آن را گاه طولانی و گاه کوتاه قرار داد و گاه مقدم و گاه موخر داشت و سرانجام مرگ را با عوامل پایان عمر پیوند داد و با آن، رشته‌های طولانی حیات را درهم پیچید و پیوندهای محکم زندگی (توانمندان) را قطع کرد.

۱۶. **گسترده‌گی علم الهی:** خداوند از اسرار پنهانی رازداران آگاه است، و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند باخبر است، از آنچه در اذهان از طریق ظن و گمان می‌گذرد، و از تصمیماتی که به یقین می‌پیوندد، آگاهی دارد. برق نگاه‌های خیانت‌آمیز چشم‌ها را که از لابه‌لای پلک‌ها خارج می‌شود، می‌بیند و از آنچه در نهانگاه دل‌ها قرار دارد و آنچه در پشت پرده‌های ظلمانی غیب پوشیده و پنهان است و از آنچه پرده‌های گوش‌ها مخفیانه می‌شنود، آگاه است، او از درون لانه‌های تابستانی مورچگان و خانه‌های زمستانی حشرات، و آهنگ اندوه‌بار زنان غم‌دیده، و صدای آهسته‌گام‌ها، آگاهی دارد. و نیز از جایگاه پرورش میوه‌ها در درون غلاف شکوفه‌ها، و از مخفی‌گاه‌های حیوانات در درون غارهای کوه‌ها و اعماق دره‌ها، و از نهانگاه پشه‌ها در میان ساقه‌ها و پوست‌های درختان، و از محل پیوستگی برگ‌ها به شاخه‌ها و از جای حرکت نطفه‌ها از صلب‌ها (ی پدران و آمیزش با مادران در درون رحم‌ها) مطلع است. او از ابرهای رقیقی که (در آسمان) پیدا می‌شود، سپس به هم پیوسته، و متراکم می‌گردد و نیز از ریزش قطرات باران از ابرهای متراکم و آنچه گردبادها با دامن خویش از روی زمین بر می‌گیرند و باران‌ها با سیلاب خود آن را فرو می‌نشانند و محو می‌کنند و از فرورفتن جانوران زمین، در میان تپه‌های شن (در همه جا و در هر زمان و در هر حال) به خوبی آگاه است! خداوند، از جایگاه پرندگان در قلّه بلند کوه‌ها، و از نغمه مرغان خواننده در آشیانه‌های تاریک، باخبر است. همچنین از لؤلؤهایی که صدف‌ها آن‌ها را در برگرفته‌اند و امواج دریا آن‌ها را در دامن خویش پرورش داده است، و آنچه تاریکی شب آن را فرا گرفته، یا خورشید به آن نور افشاند، و آنچه ظلمت‌ها و امواج نور یکی بعد از دیگری آن را در بر می‌گیرد. و اثر هر گام، و احساس هرگونه حرکت، و آهنگ هر سخن، و جنبش هر لب، و جایگاه هر انسان، و وزن هر مورچه، و ناله هر صاحب اندوه، و میوه‌هایی که بر شاخسار درختان قرار گرفته، یا برگ‌هایی که روی زمین ریخته، یا قرارگاه هر نطفه، یا جمع شدن خون و مضغه، یا پرورش یافتن انسان و سایر مخلوقات، (آری!) از همه این‌ها به خوبی آگاه است، و هیچ‌گونه مشقتی برای او در این علم و آگاهی وجود ندارد. بلکه در حفظ و نگهداری آنچه از مخلوقات ابداع کرده نیز مشکلی برای او رخ نداده، و در احاطه به امور و تدبیر موجودات نیز ملالت و فتوری بر او عارض نشده است. بلکه علمش در همه آن‌ها نافذ و احاطه‌اش همه را شامل شده، و عدالتش همه را در بر گرفته است و با این‌که آن‌ها در آنچه شایسته مقام اوست تقصیر دارند، فضل و رحمتش شامل حال همه آن‌هاست!.

۱۷. دعاء

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَالتَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تَوَمَّلْ، فَخَيْرُ مَأْمُولٍ، وَإِنْ تَرَجَّحْ، فَخَيْرُ مَرْجُوعٍ. اللَّهُمَّ وَقَدْ بَسَطْتَ لِي فِيمَا لَا أَمْدُحُ بِهِ غَيْرَكَ، وَلَا أَتُّبِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أُوجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْحَيَبَةِ وَمَوَاضِعِ الرِّيبَةِ، وَعَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْأَدَمِيِّينَ، وَالشَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ. اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مَثْنٍ عَلَى مَنْ أَتُّبِي عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ، أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَاءٍ؛ وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ، وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَهَذَا مَقَامُ مَنْ أَفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ، وَلَمْ يَرِ مُسْتَحِقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ وَالْمَمَادِحِ غَيْرَكَ؛ وَبِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسَكَّتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَلَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتْهَا إِلَّا مَنَّكَ وَجُودُكَ، فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»!

۹۲

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا أَرَادَهُ النَّاسُ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عَثْمَانَ

دَعَوْنِي وَالتَّمِسُوا غَيْرِي؛ فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَآلْوَانٌ؛ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَلَا تَنْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَإِنَّ الْآفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَحْبَبْتُكُمْ، رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ، وَإِنْ تَرَكْتُكُمْوَنِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ، وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ. وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا!

۹۳

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَفِيهَا يَنْبَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى فَضْلِهِ وَعِلْمِهِ، وَبَيِّنُ فِتْنَةَ بَنِي أُمَيَّةَ

۱. أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ، وَالتَّنَاءِ عَلَيْهِ، أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ

## ۱۷. دعا و نیایش

خداوند! تو دارای اوصاف جمال و صفات کمال فراوان هستی؛ اگر تو را آرزو می‌کنیم، به این دلیل است که تو بهترین آرزوی مایی. و اگر به تو امیدواریم برای این است که تو بهترین امید ما هستی؛ بارالها! تو به من توان دادی که به مدحی بپردازم که غیر تو را با آن، مدح نمی‌گوییم، و به ثنایی روی آورم که برای غیر تو نمی‌خوانم؛ و روی سختم را متوجه کسانی که کانون نومیدی و شک و تردید هستند، نمی‌کنم. تو زبانم را (در پرتو معرفت) از مدح و ستایش انسان‌ها و ثناخوانی مخلوقات بازداشتی. خداوند! هر ثناخوانی، از سوی کسی که ثنایش را می‌گوید، پاداش و عطایی دارد (به همین دلیل) من امیدوارم که مرا به سوی ذخایر رحمت و گنج‌های مغفرت راهنمایی کنی. خداوند! این وضع کسی است که تو را در توحید خاص خودت یکتا شمرده، و غیر تو را لایق این ستایش‌ها و ثناها نمی‌داند. (خداوند!) من به تو نیاز دارم، نیازی که جز فضل تو نمی‌تواند آن را برطرف کند؛ و پریشانم، پریشانی و فقری که جز بخشش تو نمی‌تواند آن را برطرف سازد. حال که چنین است، رضای خود را در این موقعیت به ما عطا کن و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان «که تو بر هر چیز توانایی»<sup>۱</sup>.

## خطبه ۹۲

هنگامی که مردم بعد از قتل عثمان، می‌خواستند با او بیعت کنند

**پذیرش خلافت:** مرا رها کنید و دیگری را بطلبید! چرا که ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر آن استوار و عقل‌ها بر آن ثابت نمی‌ماند (چون قبول زمامداری در این شرایط، بسیار مشکل و طاقت‌فرساست)؛ ابرهای تیره و تار، افق‌ها را پوشانیده و راه مستقیم حق (در این فضای ظلمانی) ناشناخته است. بدانید که اگر من دعوت شما را بپذیرم مطابق آنچه خود می‌دانم (با اصول حق و عدالت) با شما رفتار خواهم کرد و هرگز به سخن این و آن و سرزنش سرزنش‌کنندگان، گوش نخواهم داد! و اگر مرا رها کنید همچون یکی از شما خواهم بود (و با عدم وجود یار و یاور، مسئولیتی نخواهم داشت) بلکه شاید از شما شنواتر و مطیع‌تر، در برابر رییس حکومت و والیان امر (در حفظ کیان اسلام و منافع مردم) باشم و من برای شما وزیر و مشاور باشم بهتر از آن است که امیر و رهبر باشم (چرا که اگر امیر باشم و با من مخالفت کنید کافر می‌شوید، ولی اگر دیگری به جای من باشد چنین نیست).

## خطبه ۹۳

خبر از فضل و آگاهی‌های خود و (عمدتاً) از فتنه‌های بنی‌امیه

۱. **خبر از فتنه جنگ جمل:** بعد از حمد و ثنای الهی (فرموده:) ای مردم! من چشم فتنه را کور کردم - و کسی جز من جرأت این کار را نداشت!

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

لِيَجْتَرِيَءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي، بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيَهَبُهَا، وَأَشْتَدَّ كَلْبُهَا. فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ، وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِئَةً وَتُضِلُّ مِئَةً، إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا، وَقَائِدِهَا، وَسَائِقِهَا، وَمُنَاجِ رِكَابِهَا، وَمَحَطِّ رِحَالِهَا، وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا، وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا، وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَنَزَلَتْ بِكُمْ كِرَائِهِ الْأُمُورِ وَحَوَازِبُ الْحُطُوبِ، لِأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ، وَفَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ، وَذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَرْبُكُمْ، وَشَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ، وَصَافَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا، تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ.

٢. إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ؛ يُنْكَرَنَّ مُقْبِلَاتٍ، وَيُعْرَفَنَّ مُدْبِرَاتٍ، يَحْمَنُ حَوْمَ الرِّيَاحِ، يُصَبِّنَ بَلَدًا، وَيُحْطِنُ بَلَدًا. أَلَا وَإِنْ أَحْوَفَ الْفِتْنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ؛ عَمَّتْ حُطَّتْهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتْهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءَ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءَ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا. وَأَيُّمَ اللَّهُ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سَوْءٍ بَعْدِي، كَالثَّابِ الضَّرُوسِ: تَعْدُمُ فِيهَا، وَتُخْبِطُ بِيَدِهَا، وَتَرَبِّبُنُ بِرِجْلِهَا، وَتَمْنَعُ دَرَّهَا، لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ، أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ. وَلَا يَزَالُ بِلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ أَنْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كَانَتْ نِصَارَ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ، وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحَبِهِ تَرْدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةٍ، وَقِطْعًا جَاهِلِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدًى، وَلَا عِلْمٌ يُرَى.

٣. نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ، وَلَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ، ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ: بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا، وَيَسُوقُهُمْ عُنْفًا، وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، وَلَا يُحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ - بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا - لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا، وَلَوْ قَدَرَ جَزْرُ جَزُورٍ، لِأَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلَبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونِيهِ!

بعد از آن که ظلمت فتنه‌ها، در همه جا گسترده شد و به آخرین درجه شدت رسید! از من سؤال کنید (و آنچه را درباره سرنوشت خود و آینده می‌خواهید از من بپرسید) پیش از آن که مرا از دست بدهید. سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست! از هیچ حادثه‌ای که از امروز تا دامنه قیامت واقع می‌شود از من سؤال نمی‌کنید (مگر این که پاسخ آن را آماده دارم) و همچنین درباره هیچ گروهی که حتی یک صد نفر را هدایت یا گمراه می‌کند، پرسشی نمی‌کنید، مگر این که از دعوت کننده، رهبر و کسی که آن‌ها را به پیش می‌راند، و از جایگاه خیمه و خرگاه و محل اجتماع آن‌ها، و کسانی که از آن‌ها کشته می‌شوند، یا به مرگ طبیعی می‌میرند (از همه این‌ها) شما را آگاه می‌سازم و اگر مرا از دست دهید سپس ناراحتی‌های زندگی و مشکلات بر شما فرو بارد (و برای یافتن راه حل به این و آن متوسل شوید) بسیاری از پرسش کنندگان سر به زیر می‌افکنند و در حیرت فرو می‌روند (چرا که پاسخگویی برای این سؤالات نمی‌یابند). و بسیاری از مسئولان (و آن‌ها که مورد پرسش واقع می‌شوند) از پاسخ در می‌مانند، این حوادث و بلاها هنگامی روی می‌دهد که جنگ بر شما طولانی شود و (برای درهم کوبیدن شما) دامن به کمر زند و دنیا آنچنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را بسیار طولانی بشمرید و سخت بی‌تابی کنید (و این وضع همچنان ادامه می‌یابد) تا زمانی که خداوند، پرچم فتح و پیروزی را برای باقی‌مانده نیکان شما به اهتزاز درآورد!

۲. **خبر از فتنه بنی‌امیه:** هنگامی که فتنه‌ها روی می‌آورد به شکل حق خودنمایی می‌کند و هنگامی که پشت می‌کند (مردم را از ماهیت خود) آگاه می‌سازد. در حال روی آوردن ناشناخته است و به هنگام پشت کردن شناخته می‌شود؛ مانند گردبادها به بعضی از شهرها اصابت می‌کند و از بعضی می‌گذرد. آگاه باشید! وحشتناک‌ترین فتنه‌ها برای شما از نظر من، فتنه بنی‌امیه است! چرا که فتنه‌ای است کور و تاریک؛ و حکومت آن فراگیر است (و همه تحت فشار آن حکومت ظالم قرار می‌گیرند)، ولی بالای آن ویژه گروه خاصی است، هر کس در آن فتنه بصیر و بینا باشد (و با آن به ستیز برخیزد) بلا دامان او را می‌گیرد. و هر کس در برابر آن نابینا باشد، بلایی به او نمی‌رسد. به خدا سوگند! بعد از من، بنی‌امیه را برای خود زمامداران بدی خواهید یافت! آن‌ها همچون شتر شرور و بدخویی هستند که صاحب خود را گاز می‌گیرد؛ با دست خود بر سر او می‌کوبد و با پا او را دور می‌سازد. و از دوشیدن شیرش او را منع می‌کند. آن‌ها به این وضع ادامه می‌دهند (و نیکان و مجاهدان را نابود می‌کنند)، مگر این که در مسیر منافع آن‌ها قرار گیرد، یا لاف‌زنی ضروری به آن‌ها نرساند. بلا و ستم‌های آن‌ها درباره شما نیز همچنان ادامه خواهد یافت تا آن‌جا که (هیچ پناهگاهی نیابید و) استمداد شما از آن‌ها به استمداد برده‌ای ماند که در برابر ظلم مالک خویش، از او کمک بطلبید؛ یا همچون دوستی که (از تعدی و احجاف دوست خود) به او پناه برد. (آری!) فتنه‌های آن‌ها پشت سر یکدیگر بر شما وارد می‌شود؛ با قیافه‌ای زشت و ترسناک و همراه پاره‌ای از آداب و رسوم جاهلیت؛ در آن زمان نه راهنمایی در آن میان خواهد بود و نه پرچم نجاتی!

۳. **خبر از سرنوشت بنی‌امیه:** هنگامی که آن فتنه‌های کور و تاریک و ظلمانی روی آورد، ما اهل بیت از آن برکناریم و در آن زمان دعوت به حکومت نمی‌کنیم؛ (این فتنه‌ها همچنان ادامه نمی‌یابد) و بعد از مدتی خداوند آن‌ها را از شما جدا می‌سازد؛ همچون جدا کردن پوست از گوشت! این کار به وسیله کسانی انجام می‌شود که ذلت را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند و آن‌ها را (به سوی مرگ و نیستی) می‌رانند و جام تلخ بلا را در کامشان فرو می‌ریزند؛ جز ضربه شمشیر، چیزی به آن‌ها نمی‌دهند و جز لباس ترس و وحشت بر آن‌ها نمی‌پوشانند! در آن زمان، قریش دوست دارد دنیا و آنچه را که در دنیاست از دست بدهد، تا یک‌بار دیگر مرا ببیند (و رهبری مرا بپذیرد) هر چند زمان آن کوتاه باشد، به اندازه کشتن شتری، تا چیزی را از آن‌ها بپذیرم که امروز کمی از آن را می‌خواهم و آن‌ها نمی‌دهند.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيَّ السَّلَامُ

وفيهما يصف الله تعالى ثم يبين فضل الرسول الكريم وأهل بيته، ثم يعظ الناس:

### ١. الله تعالى

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي، وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقُضِي.

### ٢. ومنها في وصف الأنبياء

فَأَسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدِعٍ، وَأَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَنَاسَخَتْهُمْ كِرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ؛ كَلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ، قَامَ مِنْهُمْ بَدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ.

### ٣. رسول الله وآل بيته عليهم السلام

حَتَّى أَفْضَتْ كِرَامَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِينِ مَنْبِتًا، وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَعْرِسًا؛ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَأَنْتَجَبَ مِنْهَا أَمَنَاءُهُ. عَثْرَتْهُ خَيْرُ الْعَثَرِ، وَأَسْرَتْهُ خَيْرُ الْأَسْرِ، وَشَجَرَتْهُ خَيْرُ الشَّجَرِ؛ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ، وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ؛ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالُ؛ وَثَمَرٌ لَا يُنَالُ؛ فَهُوَ إِمَامٌ مِنْ أَنْتَى، وَبَصِيرَةٌ مِنْ أَهْتَدَى، سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ، وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ، وَزَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ؛ سِيرَتْهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتَهُ الرُّشْدُ، وَكَلَامُهُ الْفَصْلُ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ؛ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ؛ وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ، وَغَبَاوَةٍ مِنَ الْأَمْرِ.

### ٤. عظة الناس

اعْمَلُوا، رَجَحَكُمْ اللَّهُ، عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ، وَأَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَفَرَاغٍ؛ وَالصُّحُفُ مَنشُورَةٌ، وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالتَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ، وَالْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

## خطبه ۹۴

بیان صفات خداوند و فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی آن حضرت و موعظه مردم

### ۱. صفات خدا

پربرکت است خداوندی که افکار بلند، به اوج معرفت او راه نمی‌یابد و گمان زیرکان به مقام والایش نمی‌رسد، آغازی است که نهایی ندارد تا به آن رسد، و آخری ندارد تا پایان گیرد و سپری شود.

### ۲. صفات پیامبران

خداوند پیامبران را در برترین جایگاه قرار داد و در بهترین مکان مستقر ساخت و پیوسته آن‌ها را از اصلاب و ارزش (پدران) به ارحام پاک (مادران) منتقل کرد؛ هر زمان یکی از آن‌ها بدرود حیات گفت، دیگری برای پیشبرد آیین خدا به جای او برخاست!

### ۳. فضایل رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او

عنايات خداوند متعال در جهت ارسال رسل همچنان ادامه یافت، تا نوبت به محمد صلی الله علیه و آله رسید؛ در این هنگام گوهر دانش را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجودش را از اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها برآورد، و شاخه هستی او را از همان درختی که پیامبرانش را آفرید، و امینان درگاه خود را از آن برگزید، به وجود آورد. عترتش بهترین عترت‌ها، خاندانش بهترین خاندان‌ها، و درخت پربار وجودش بهترین درختان بود. درختی که در حرم (امن خداوند) روید و در آسمان کرامت و فضیلت سر برکشید، درختی با شاخه‌های بلند و میوه‌هایی (بسیار شیرین و پرارزش) که دست (فرومايگان) هرگز بدان نمی‌رسد. به همین دلیل، او پیشوای پرهیزکاران و سبب بینایی هدایت‌جویان است. چراغی است درخشان، و شهابی است پرفروغ، و آتش‌زنده‌ای است که برقش آشکار است. راه و رسم او معتدل، سنت و روش او صحیح و متین، سخنش روشنگر حق از باطل، و حکمش عین عدالت است. خداوند هنگامی او را به رسالت برگزید که میان او و پیامبران پیشین، فاصله زیادی افتاده بود و جهانیان از نیکی‌ها دوری گزیده، و منحرف گشته و امت‌ها به جهل و نادانی گراییده بودند.

### ۴. اندرزهای اخلاقی امام

به عمل بپردازید، خدا شما را رحمت کند! و باید اعمال شما بر طبق نشانه‌های روشن (کتاب خدا و سنت معصومین علیهم السلام) باشد؛ راه، روشن است و شما را به خانه امن و امان (بهشت و سعادت جاویدان) دعوت می‌کند. شما در سزایی هستید که می‌توانید از خطاهای خود (در پیشگاه خداوند) عذرخواهی کرده و رضایت او را جلب کنید و مهلت کافی و فراغت خاطر دارید؛ پرونده‌های اعمال گشوده و قلم‌ها آماده نوشتن است؛ بدن‌های شما سالم و زبان‌هایتان آزاد است؛ توبه پذیرفته می‌شود و اعمال مقبول می‌گردد.



## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يقرر فضيلة الرسول الكريم

بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ، وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ، قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ، وَاسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ، وَاسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ؛ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ، وَبَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ، فَبَالَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ، وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في الله وفي الرسول الأكرم

١. الله تعالى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ، وَالظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ، وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ.

٢. ومنها في ذكر الرسول ﷺ

مُسْتَقَرُّهُ خَيْرٌ مُسْتَقَرٍّ، وَمَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ، فِي مَعَادِنِ الْكِرَامَةِ، وَمَمَاهِدِ السَّلَامَةِ؛ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهُ أَفِيدَةُ الْأَبْرَارِ، وَثُنِيَتْ إِلَيْهِ أَرْمَةُ الْأَبْصَارِ، دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ، وَأَطْفَأَ بِهِ الشَّوَائِرَ، الْفَافَّ بِهٖ إِخْوَانًا، وَفَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا، أَعْرَبَهُ الدَّلَّةَ، وَأَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ، كَلَامُهُ بَيَانٌ، وَصَمْتُهُ لِسَانٌ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في أصحابه وأصحاب رسول الله ﷺ

## خطبه ۹۵

اشاره به فضیلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱۳۱

**عصر جاهلیت و نور بعثت:** (خداوند) او را هنگامی مبعوث کرد که مردم در حیرت و گمراهی، سرگردان بودند و در فتنه‌ها غوطه‌ور؛ هوی و هوس‌های سرکش، آن‌ها را به خود جلب کرده، و تکبر و خودبزرگ‌بینی، آن‌ها را به پرتگاه افکنده و جاهلیت شدید آن‌ها را سبک‌مغز ساخته بود، و در ناپایداری امور و بلای جهل، حیران و سرگردان بودند. در این هنگام، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نصیحت آن‌ها، نهایت کوشش را به خرج داد (و با سخنان دلنشین و منطقی در آن‌ها نفوذ کرد؛) در راه راست حرکت می‌کرد (و مردم را به دنبال خود، به حرکت وامی‌داشت) و به سوی حکمت و دانش و موعظه نیکو دعوت می‌کرد.

خطبه ۹۵-۹۷

## خطبه ۹۶

خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

### ۱. صفات الهی

ستایش مخصوص خداوندی است که نخستین هستی است، و چیزی قبل از او نبوده؛ و آخرین هستی است، و چیزی بعد از او نیست؛ او آشکار است، آن‌گونه که آشکارتر از او چیزی نیست؛ و باطن و مخفی است، که چیزی از او مخفی‌تر نتوان یافت.

### ۲. فضائل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

جایگاه او بهترین جایگاه و محلّ رویش او شریف‌ترین محل‌ها بود. در کان بزرگواری و شرف، و گاهواره سلامت پرورش یافت. دل‌های نیکوکاران، شیفته او گشت و چشم‌ها (ی حق‌جویان) به سوی او متوجه شد. خداوند به برکت وجود او، کینه‌ها را مدفون ساخت و آتش دشمنی‌ها را فرو نشاند؛ افراد دور افتاده را به وسیله او به هم نزدیک و برادر ساخت و نزدیکانی را (که در ایمان و هدف هماهنگ نبودند) از هم دور کرد. ذلیلان (پاک‌دل و محروم) را به وسیله او عزت بخشید و عزیزان (خودخواه) را ذلیل ساخت. سخنش بیان بود و سکوتش زبان.

## خطبه ۹۷

در مقایسه یاران خود با یاران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

### ١. أصحاب علي

وَلِئِنْ أَهْلَ الظَّالِمِ، فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رَيْقِهِ. أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ لَيُظْهِرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ، لَيْسَ لَأَيُّهَا أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ، وَإِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي. وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ نَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا، وَأَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي. اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ، فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَأَسْمَعْتُكُمْ، فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَدَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا، فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَنَصَحْتُ لَكُمْ، فَلَمْ تَقْبَلُوا، أَشْهُودُ كَعِيَابِ وَعَيْبِ كَأَرْبَابِ! أَتَلُو عَلَيْكُمْ الْحِكْمَ، فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا، وَأَعْظُمُكُم بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ، فَتَتَمَرَّقُونَ عَنْهَا، وَأَحْكُمُ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ، فَمَا آتَى عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سَبَا. تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ، وَتَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ، أَقَوْمُكُمْ غُدُوَّةً، وَتَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً، كَظَهَرِ الْحَنِيَّةِ، عَجَزَ الْمُقَوْمُ، وَأَعْضَلَ الْمُقَوْمُ.

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُحْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمْ. صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَ، وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ. لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ، فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ، وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ!

٢. يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، مُنِيَتْ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَأَثْنَتَيْنِ: صُمُّ ذُووِ أَسْمَاعٍ، وَبُكْمُ ذُووِ كَلَامٍ، وَعُمِّي ذُووِ أَبْصَارٍ، لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ! تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ! يَا أَشْبَاهَ الْإِبْلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا! كَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ، وَاللَّهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيمَا إِخَالَكُمْ: أَنْ لَوْحِيسَ الْوَعْيِ، وَحَمِي الضَّرَابِ، وَقَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْفِرَاجَ الْمَرَاةِ عَنْ قُبْلِهَا. وَإِنِّي لَعَلَى بَيْتَةِ مِنْ رَبِّي، وَمِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ، وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْقُطْبَةَ لَقُطًّا.

### ٣. أصحاب رسول الله

انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، فَالزَّمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ

### ۱. نکوهش مردم کوفه (یاران سست‌ایمان علی ع)

اگر خداوند، ظالم و ستمگر را مهلت دهد چنان نیست که فرصت مجازات او از دستش برود. او در کمینگاه، بر سر راه ستمگر است و گلوی وی را در دست دارد، (هر زمان بخواهد می‌فشارد، آن‌گونه که نتواند آب دهان فرو برد!). آگاه باشید! سوگند به آن کس که جانم در دست قدرت اوست! این قوم (سپاه شام) سرانجام بر شما پیروز می‌شوند، اما نه به دلیل این‌که در حقانیت، از شما سزاوارترند؛ بلکه به این علت که در طریق باطل زمامدارانشان، سریع و کوشا هستند؛ در حالی که شما در ادای حق من سستی می‌کنید، امت‌ها همواره از ظلم زمامدارانشان در وحشت‌اند، ولی من از ظلم پیروانم بیمناکم! من شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما حرکت نکردید؛ به گوش شما خواندم، اما نشنیدید؛ در آشکار و نهان شما را (برای جهاد) دعوت کردم، اجابت نکردید؛ به شما اندرز دادم، ولی نپذیرفتید. آیا شما حاضرانی همچون غایبان هستید و بردگانی در قیافه مالکان؟! پیوسته حکمت‌های الهی را بر شما می‌خوانم، ولی از آن می‌گریزید و با اندرزهای رسا شما را موعظه می‌کنم، (اما) پراکنده می‌شوید. شما را به مبارزه با ظالمان ترغیب می‌کنم، اما هنوز سخنانم به آخر نرسیده، می‌بینم همچون «قوم سبأ» متفرق می‌شوید! به مجالس خود بازمی‌گردید و یکدیگر را از این مواظ برمی‌گردانید، صبحگاهان شما را مستقیم می‌سازم ولی شامگاهان همچون کمان خمیده سخت و محکمی که نه کسی قدرت صاف کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت صاف شدن را، به سوی من بازمی‌گردید!

ای قومی که جسم‌هایتان حاضر است و عقل‌هایتان پنهان و خواسته‌هایتان مختلف و پراکنده و زمامدارانتان به شما مبتلا هستند! رهبر شما خدا را اطاعت می‌کند و شما او را عصیان می‌کنید؛ اما زمامدار اهل شام خدا را معصیت می‌کند، ولی آنان اطاعتش می‌کنند. به خدا سوگند! بسیار دوست داشتم معاویه شما را با نفرات خود مبادله می‌کرد، همچون مبادله کردن دینار به درهم: ده نفر از شما را از من می‌گرفت و یک نفر از آن‌ها را به من می‌داد.

۲. **نقاط ضعف کوفیان:** ای اهل کوفه من به سه چیز (که در شما هست) و دو چیز (که در شما نیست) مبتلا شده‌ام: حقایق را نمی‌شنوید، در حالی که گوش دارید! سخن نمی‌گویید، در حالی که زبان تکلم دارید! حقایق را نمی‌بینید، در حالی که چشم دارید! نه در هنگام نبرد، آزادمدان صادقید؛ و نه در آزمایش‌های سخت برادران قابل اعتماد؛ دست‌هایتان خاک‌آلود باد! (و بر خاک مذلت بنشینید) ای کسانی که به شتران بی‌ساربانی می‌مانید که هرگاه از یک سو جمعشان کنند، از سوی دیگر پراکنده می‌شوند! به خدا سوگند! من درباره شما چنین گمان می‌کنم که اگر جنگ سختی روی دهد و آتش آن زبانه کشد، از فرزند ابوطالب جدا می‌شوید، همانند جدانشدن زن (هنگام وضع حمل) از نوزاد خویش! ولی من نشانه روشن (بر حقانیت خویش) از پروردگارم دارم و بر طریق آشکار پیامبرم گام برمی‌دارم و در راه روشنی پیش می‌روم که آن را از میان راه‌های مختلف برگزیده‌ام (و تکلیف الهی خود را انجام می‌دهم).

### ۳. یاران و خاندان رسول خدا ص

به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید! از همان سو که آن‌ها گام برمی‌دارند گام بردارید. و قدم در جای قدم‌های

يُعِيدُكُمْ فِي رَدَى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا. وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْتًا غُبْرًا، وَقَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبَلَّ جُيُوبَهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنْ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ!

۹۸

## وَمِنْ كَلِمَاتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

يشير فيه إلى ظلم بني أمية

وَاللَّهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ، وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلُّوهُ، وَحَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ وَنَبَأَ بِهِ سُوءَ رَعِيهِمْ، وَحَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيانِ يَبْكِيانِ: بَاكِ يَبْكِي لِدِينِهِ، وَبَاكِ يَبْكِي لِدُنْيَاةِ، وَحَتَّى تَكُونَ نُصْرَةٌ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ، كَنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ، وَإِذَا غَابَ أَعْتَابَهُ، وَحَتَّى يَكُونَ أَعْظَمُكُمْ فِيهَا عَنَاءً، أَحْسَنُكُمْ بِاللَّهِ ظَنًّا، فَإِنْ أَتَاكُمْ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا، وَإِنْ أَبْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا، فَإِنَّ «الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».

۹۹

## وَمِنْ خُطْبَتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

في التزهيد من الدنيا

۱. نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ.

آن‌ها بگذارید (و بدانید) آن‌ها هرگز شما را از جادهٔ هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت نمی‌کشانند. اگر آن‌ها توقّف کردند، توقّف کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید. از آن‌ها سبقت نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که هلاک خواهید شد! من اصحاب محمد ﷺ را دیده‌ام ولی هیچ یک از شما را مانند آن‌ها نمی‌بینم. آن‌ها موهایی ژولیده و چهره‌ای غبارآلود داشتند (با این‌که در فقر و تنگدستی زندگی می‌کردند خم به ابرو نمی‌آوردند!) شب تا به صبح در حال سجده و قیام بودند (و هرگز از عبادت خسته نمی‌شدند؛) گاهی پیشانی و گاه دو طرف صورت را (در پیشگاه خدا) به خاک می‌نهادند، و از ترس رستاخیز، گویی بر شعله‌های آتش ایستاده بودند و آرام نداشتند. پیشانی آن‌ها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود همچون زانوی گوسفند. هنگامی که نام خدا برده می‌شد، اشک از چشمانشان فرو می‌ریخت، آن‌قدر که گریبانشان تر می‌گشت، و همچون درختی که در روز طوفانی، از شدت تندباد به خود می‌لرزد، از خوف عقاب و عشق به ثواب می‌لرزیدند!

## خطبه ۹۸

### ظلم بنی‌امیه

به خدا سوگند! آن‌ها (بنی‌امیه) همچنان به حکومت خود ادامه می‌دهند، تا آن‌جا که حرامی را باقی نمی‌گذارند، مگر آن‌که حلال بشمارند و پیمانی (از پیمان‌های الهی و مردمی) نمی‌ماند مگر این‌که آن را می‌شکنند. خانه و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر این‌که ظلم و ستمشان در آن راه می‌یابد، و فساد و سوء تدبیرشان مردم را از خانه‌های خویش فراری می‌دهد. کار حکومت آن‌ها بدان‌جا می‌رسد که مردم دو گروه می‌شوند و هر دو گروه گریان‌اند: گروهی برای دینشان، و گروهی برای دنیایشان! کار به قدری سخت می‌شود که شما همچون برده‌ای خواهید بود که به یاری ارباب (ظالم و ستمگرش) برمی‌خیزد؛ در حضور او ناگزیر از اطاعت است و در غیاب از او بدگویی می‌کند. این حکومت ظالم و بیدادگر تا آن‌جا پیش می‌رود که هر کس به خدا امیدوارتر (و نزدیک‌تر) است، بیش از همه رنج و مصیبت می‌بیند. (در آن حکومت خودکامه) اگر خداوند برای شما عافیت و سلامت پیش آورد (و از این امواج خطرناک در امان بودید، این نعمت الهی را) بپذیرید، (و خدا را شکر گوید!) و اگر (طوفان حوادث شما را گرفت و) به رنج و ناراحتی گرفتار شدید، شکبیا باشید، که «سرانجام نیک برای پرهیزکاران است!»<sup>۱</sup>

## خطبه ۹۹

### زهد در دنیا

۱. **حمد و ثنای خداوند:** ما خدا را بر آنچه رخ داده است، حمد و سپاس می‌گوییم؛ و از او یاری می‌طلبیم برای کارهایی که در پیش داریم، و از درگاهش سلامت در دین می‌طلبیم، آنگونه که سلامت در بدن را تقاضا می‌کنیم.

٢. عِبَادَ اللَّهِ، أُوصِيكُمْ بِالرَّفِضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ، وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرَكْهَا، وَالْمُبْلِيَةَ لِأَجْسَامِكُمْ، وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجَدِّدْهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأُمُّوا عُلَمَاءَ فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَّغُوهُ، وَكَمَ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا، وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءً مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعُدُّهُ، وَطَالِبٌ حَثِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ، وَمُرْعَجٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا؟ فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تَعَجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ وَضَرَاءِهَا وَبُؤْسِهَا إِلَى نَفَادٍ، وَكُلُّ مَدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ.

٣. أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ؟ وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَمُعْتَبَرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ؟ وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقَوْنَ! أَوْلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى: فَمَيِّتٌ يُبْكِي، وَآخِرٌ يُعَزِّي، وَصَرِيحٌ مُبْتَلَى، وَعَائِدٌ يَعُودُ، وَآخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَطَالِبٌ لِدُنْيَا وَالْمَوْتِ يَطْلُبُهُ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛ وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي!

٤. أَلَا فَادْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ، وَمُنْغِصَ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ، عِنْدَ الْمَسَاوِرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ وَأَسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى آدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَمَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَإِحْسَانِهِ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَعَالِي السَّلَامِ

في رسول الله وأهل بيته

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ، نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

۲. **دنیاپرستی:** ای بندگان خدا! شما را به ترک این دنیایی که سرانجام شما را ترک می‌گوید توصیه می‌کنم؛ هر چند ترک آن را دوست نداشته باشید! دنیایی که جسم‌های شما را کهنه و فرسوده می‌سازد، با این که دوست دارید همواره تازه و نو گردد! شما نسبت به دنیا به مسافرانی می‌مانید که وقتی گام در جاده نهاده‌اند، احساس می‌کنند به پایان راه رسیده‌اند و تا قصد رسیدن به نشانه‌ای در وسط راه کرده‌اند، گویی بلافاصله در کنار آن قرار گرفته‌اند.

(آری، دنیا به سرعت پایان می‌یابد!) کسی که (در این دنیا) به سوی مقصد پیش می‌رود چه زود به آن می‌رسد! و چگونه می‌تواند امید به بقا داشته باشد آن کس که روز معینی در پیش دارد، که از آن نمی‌تواند فراتر برود، مرگ به سرعت او را دنبال می‌کند و به پیش می‌راند و اجل او را به زور و بر خلاف میلش به جدایی از دنیا وادار می‌سازد. حال که چنین است، برای به دست آوردن عزت و افتخارات (موهوم) سرودست نشکنید؛ و به زینت و نعمت‌هایش فریفته نشوید؛ و از رنج و ناراحتی‌های آن بی‌تابی نکنید! چرا که عزت و افتخاراتش به زودی پایان می‌گیرد؛ زینت و نعمت‌هایش زایل می‌گردد و رنج و ناراحتی‌هایش تمام می‌شود (و در یک کلمه) دوران هر چیز سپری می‌گردد و هر موجود زنده‌ای به سوی فنا پیش می‌رود!

۳. **صحنه‌های عبرت‌انگیز دنیا:** آیا اگر درست بیندیشید برای شما در آثار پیشینیان عامل بازدارنده‌ای نیست؟ و در نیاکان گذشته شما وسیله بینایی و عبرت وجود ندارد؟ آیا نمی‌دانید که گذشتگانان باز نمی‌گردند و بازماندگان شما باقی نمی‌مانند؟! آیا اهل دنیا را مشاهده نمی‌کنید که صبح و شام حالات گوناگونی دارند: یکی می‌میرد و بر او می‌گریند، و دیگری می‌ماند و به او تسلیت می‌گویند؛ یکی در بستر بیماری افتاده و دیگری به عیادت او می‌رود، و یکی دیگر در حال جان‌کندن است. یکی به دنبال دنیا می‌رود، در حالی که مرگ در پی او در حرکت است؛ دیگری در عالم غفلت فرو رفته، در حالی که مرگ از او غافل نیست (آری!) بدین‌گونه بازماندگان به دنبال گذشتگان در حرکت‌اند!

۴. **یاد مرگ:** به هوش باشید! در آن هنگام که با شتاب به سراغ اعمال زشت می‌روید، نابودکننده لذات و برهم زننده خواسته‌ها و قطع‌کننده آرزوها را به یاد آورید؛ و برای ادای حق واجب خداوند، و نعمت‌های بی‌شمار و احسان‌های بی‌پایانش، از او یاری بطلبید.

## خطبه ۱۰۰

### رسول خدا ﷺ و اهل بیت گرامی او

۱. **حمد و ثنای خداوند:** ستایش مخصوص خداوندی است که فضل و بخشش خود را در تمامی مخلوقات منتشر ساخته، و دست جود و سخایش را به سوی آنان گشوده است! او را در تمام کارهایش ستایش می‌کنیم و برای رعایت حقوقش از او یاری می‌طلبیم؛ و گواهی می‌دهیم که جز او معبودی نیست و محمد بنده و فرستاده اوست.



٢. أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً، وَبِذِكْرِهِ نَاطِقاً، فَأَدَّى أَمِيناً، وَمَضَى رَشِيداً، وَخَلَفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقٌ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقٌ، وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقٌ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ، بَطِيءُ الْقِيَامِ، سَرِيعٌ إِذَا قَامَ. فَإِذَا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابِكُمْ، وَأَشْرُتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ نَشْرُكُمْ، فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَلَا تَتَيَّسُوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ، وَتَثْبُتَ الْأُخْرَى، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَنْتَبِثَا جَمِيعاً.

٣. أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ: إِذَا حَوَى نُجْمٌ طَلَعَ نُجْمٌ، فَكَانَتْكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ.

١٠١

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وهي إحدى الخطب المشتملة على الملاحم

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، وَبِأَوْلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانِ، وَالْقَلْبُ اللَّسَانَ.

٢. أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عِصْيَانِي، وَلَا تَتْرَامُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَمَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أَنْبَأَكُمْ بِهِ، عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ، مَا كَذَبَ الْمُبْلِغُ، وَلَا جَهْلَ السَّامِعُ. لَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالسَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ. فَإِذَا فَعَرَّتْ فَاعْرُتُهُ، وَأَشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَاتُهُ، عَصَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْبِيََائِهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الْآيَامِ كُوحُهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا.

٣. فَإِذَا أَيْنَعَ زَرْعُهُ، وَقَامَ عَلَى يَنْعِهِ، وَهَدَرَتْ شِقَاقِيَّتُهُ، وَبَرَقَتْ بِوَارِفُهُ، عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضَلَةِ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ. هَذَا، وَكَمْ يَحْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ، وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ، وَعَنْ قَلِيلٍ نَلَّتْ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَيُحْصَدُ الْقَائِمُ، وَيُحْطَمُ الْمَحْصُودُ!

۲. رسالت و خدمات پیامبر ﷺ: او را فرستاد تا فرمان حق را آشکارا بیان کند، و به تبیین اوصافش بپردازد. او با امانت، رسالت خویش را ادا کرد و با راستی و درستی به راه خود ادامه داد و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت. پرچمی که هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج شود! و هر کس از آن عقب بماند، هلاک گردد! و آن کس که همراه و ملازم آن باشد (به سر منزل سعادت) می‌رسد. راهنمای این پرچم، با تائی سخن می‌گوید و دیر به پا می‌خیزد؛ اما هنگامی که به پا خاست، با سرعت و قاطعیت پیش می‌رود. اما زمانی که شما تحت فرمان او درآیید و با انگشت به سوی او اشاره کنید (و همه تسلیم فرمان او گردید) مرگ او فرامی‌رسد و دورانش سپری می‌شود و بعد از او، مدتی در انتظار خواهید بود، تا خداوند شخصی را ظاهر سازد که شما را جمع کند و پراکندگی تان را به جمعیت مبدل سازد. بنابراین، به چیزی که نیامده دل نبندید و درباره آنچه گذشته مایوس و نگران نباشید! زیرا آن کس که پشت کرده، ممکن است یکی از پاهایش بلغزد و دیگری برقرار ماند. سپس هر دو با هم به جای خود بازگردند و ثابت شود (و پیروزی بیافریند).

۳. مقام اهل بیت ﷺ: آگاه باشید! آل محمد ﷺ همانند ستارگان آسمان‌اند که هرگاه یکی از آن‌ها غروب کند، دیگری طلوع می‌کند. گویا (می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر ﷺ) نعمت‌های الهی بر شما کامل شده، و آنچه را آرزو داشته‌اید، خدا به شما ارزانی داشته است.

## خطبه ۱۰۱

### خبر از حوادث آینده

۱. حمد و ثنای خداوند: ستایش مخصوص خداوندی است که نخستین هستی است پیش از همه نخستین‌ها، و آخرین هستی است بعد از همه آخرها؛ به دلیل نخست بودنش، لازم است آغازی نداشته باشد و به دلیل آخر بودنش، واجب است پایانی برایش نباشد. و شهادت می‌دهم که معبودی جز (ذات پاک) الله نیست؛ شهادتی که در آن، درون و برون، هماهنگ و دل با زبان هم‌صداست.

۲. خبر از فتنه حاکمان شام: ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را وادار به گناه نسازد، و نافرمانی در برابر من شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند، و به هنگام شنیدن سخنانم با دیده انکار به یکدیگر نگاه نکنید. سوگند به آن کس که دانه را (در دل خاک) شکافت و بشر را آفرید! آنچه به شما خبر می‌دهم، از پیامبر امی ﷺ است. نه آن کس که (این حقایق را) به من ابلاغ کرده، دروغ گفته و نه شنونده جاهل بوده است، (که نتواند سخنان رسول خدا ﷺ را به درستی حفظ کند). گویا می‌بینم شخصی بسیار گمراه و گمراه کننده، بر مردم شام مسلط شده، و همچون حیوانات بر آن‌ها بانگ می‌زند و (آن قدر پیشروی می‌کند که) پرچم‌های خویش را در اطراف کوفه نصب می‌کند. هنگامی که او دهان می‌گشاید و طغیانش به اوج می‌رسد و جای پایش در زمین محکم می‌گردد و فتنه، فرزندان خود را با دندان‌هایش می‌گزد، و امواج جنگ، به حرکت درمی‌آید؛ چهره عبوس روزها ظاهر می‌شود و درد و رنج و مشقت شب‌ها نمایان می‌گردد.

۳. خبر از سرنوشت حاکمان شام: و هنگامی که کشت (آن ظالم گمراه) به مرحله درو می‌رسد، برای چیدنش به پا می‌خیزد، به هیجان می‌آید و برق شمشیرش می‌درخشد؛ در آن هنگام، پرچم‌های فتنه‌های پیچیده (بر ضد او) به اهتزاز درمی‌آید و (دشمنانش) همچون شب تار، و دریای متلاطم روی می‌آورند. چه طوفان‌های سختی شهر کوفه را می‌شکافد! و چه تندبادهایی که بر آن می‌گذرد، و به زودی گروه‌های مختلف به جان هم می‌افتند؛ آنان که سر پا هستند درو می‌شوند و آن‌ها که از پا افتاده‌اند، لگدمال می‌گردند!

## وَمِنْ حُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَهُ السَّنَاءُ

تجری هذا المجری، و فیها ذکر یوم القیامة و أحوال الناس المقبله

### ۱. یوم القیامة

وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعًا قِيَامًا، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ، وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَنَهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا، وَلِنَفْسِهِ مُتَّسَعًا.

### ۲. حال مقبله على الناس

و منها: فِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ، وَلَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ، تَأْتِيكُمْ مَرْمُومَةً مَرَحُولَةً: يَحْفَزُهَا قَائِدُهَا، وَيُجَاهِدُهَا رَاكِبُهَا، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلْبُهُمْ، يُجَاهِدُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ أَذَلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ، وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ، فَوَيْلٌ لَكَ يَا بَصْرَةَ عِنْدَ ذَلِكَ، مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقْمِ اللَّهِ! لَا رَهْجَ لَهُ، وَلَا حَسَّ، وَسَيَبْتَلِي أَهْلُكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ!

## وَمِنْ حُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَهُ السَّنَاءُ

### ۱. فی التزهید فی الدنيا

أَيُّهَا النَّاسُ، أَنْظِرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الرَّاهِدِينَ فِيهَا، الصَّادِفِينَ عَنْهَا؛ فَإِنَّهَا وَاللَّهِ عَمَّا قَلِيلٍ تُزِيلُ الثَّأْوِي السَّاكِنَ، وَتَفْجَعُ الْمُتَرَفَّ الْأَمِينَ؛ لَا يَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَأَدْبَرَ، وَلَا يُدْرِي مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيَنْتَظِرُ. سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ، وَجَلْدُ الرَّجَالِ فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ، فَلَا يُعْرَنُّكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا، لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا.

## خطبه ۱۰۲

کلامی که همچون خطبه است و اشاره به حوادث سخت روز قیامت و آینده مردم دارد

### ۱. روز قیامت

آن روز روزی است که خداوند، اولین و آخرین را برای حسابرسی دقیق و دادن جزای اعمال جمع می‌کند، در حالی که همه با خضوع (و وحشت) به پا خاسته‌اند! این در حالی است که عرق (از سر و رویشان فرو می‌ریزد، به گونه‌ای که) بر دهانشان لجام زده، و لرزش زمین، تمام اندامشان را به حرکت درمی‌آورد و بهترین حال برای کسانی که در عرصه محشر حاضرند حال کسی است که جای پای پیدا کند و یا محلی برای خود به دست آورد!

### ۲. خیر از آینده مردم (بصره)

(در آینده) فتنه‌هایی خواهد بود همچون پاره‌های شب تاریک که هیچ کس نمی‌تواند در برابر آن بایستد، و هیچ پرچمی از پرچم‌های آن به عقب رانده نمی‌شود (و شکست دامان آن‌ها را نمی‌گیرد؛) همچون شتری مهارشده، و جهازنهاد - که زمامدارش آن را می‌کشد، و سوارش به سرعت آن را می‌راند - به سوی شما می‌آید؛ این فتنه‌گران، جمعیتی هستند که ضربه آن‌ها بسیار شدید ولی تلفات خود آن‌ها بسیار کم است. (سرانجام) گروهی (در برابر آن‌ها به پا می‌خیزند و) در راه خدا با آن‌ها نبرد می‌کنند (و فتنه‌گران را در هم می‌شکنند). آن‌ها جمعیتی هستند که نزد متکبران و گردنکشان خوارند، در زمین، گمنام، و در آسمان معروف‌اند. در آن هنگام، وای بر تو ای بصره! از لشکری که به عنوان کیفر الهی بدون گردوغبار و بی‌سروصدا به تو حمله‌ور می‌شوند و به‌زودی ساکنات به مرگ سرخ، و گرسنگی شدیدی که رنگ چهره آن‌ها را دگرگون می‌سازد، مبتلا خواهند شد.

## خطبه ۱۰۳

### ۱. ترک دنیاپرستی

ای مردم! به دنیا همچون پارسایان و بی‌اعتنایان نگاه کنید؛ زیرا به خدا سوگند! دنیا به زودی مقیمان و ساکنان خود را از میان برمی‌دارد، و هوس‌بازان غرق نعمت را - که بر آن تکیه کرده‌اند - ناگهان به مصیبت می‌کشاند. آنچه از دنیا از دست رفته و پشت کرده، هیچ گاه بر نمی‌گردد، و آینده معلوم نیست چگونه خواهد بود تا در انتظارش باشیم. شادی آن، آمیخته با اندوه است و توان و استقامت مردان نیرومند، در آن به ضعف و سستی می‌گراید، زیبایی‌ها و زرق و برق‌های فراوان دنیا شما را نفریبند؛ چرا که تنها مدّت کمی با شما خواهد بود.

٢. رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ، فَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ، وَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ، وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ.

### ٣. صفة العالم

ومنها: الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛ وَإِنَّ مِنْ أْبْعَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ، إِلَى نَفْسِهِ، جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِرًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ؛ إِنَّ دُعَى إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمَلٌ، وَإِنَّ دُعَى إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسَلٌ! كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ، وَاجِبٌ عَلَيْهِ؛ وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ، سَاقِطٌ عَنْهُ.

### ٤. آخر الزمان

ومنها: وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كَلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٍ، «إِنَّ شَهْدَ لَمْ يُعْرِفْ، وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ، أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى»، وَأَعْلَامُ السَّرَى، لَيْسُوا بِالْمَسَايِيحِ، وَلَا الْمَذَايِيحِ الْبُدُرِ، أَوْلِيكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ، وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَاءَ نِقْمَتِهِ.

أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ، وَلَمْ يُعْذِكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ، وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ».

قال السيّد الشريف الرضى: أمّا قوله **الْبُدُرُ**: «كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٍ» فإنّما أراد به الخامل الذكر، القليل الشرّ، والمساييح: جمع مسياح، وهو الذي يسيح بين الناس بالفساد والنمائم. والمذاييع: جمع مذياع، وهو الذي إذا سمع لغيره بفاحشة أذاعها، وتوه بها، والبُدُرُ: جمع بُدور، وهو الذي يكثر سفهه ويلغو منطقته.

۲. تفکر در سرنوشت دنیا: رحمت خدا بر آن کس باد که اندیشه کند، عبرت گیرد و بینا شود، آنچه هم‌اکنون از دنیا موجود است پس از مدّت کوتاهی فکر می‌کنید گویی هرگز وجود نداشته، و آنچه از آخرت به زودی فرامی‌رسد گویی همواره بوده است. هر چیزی که به شمارش آید (مانند ساعات عمر،) سرانجام پایان می‌گیرد، و هر چیز انتظارش را دارید، خواهد آمد و هر آینده‌ای قریب و نزدیک است.

### ۳. عالمان و عالم‌نمایان

عالم کسی است که قدر و منزلت خویش را بشناسد؛ و برای نادانی انسان همین بس که قدر و منزلت خود را نشناسد! از مبعوض‌ترین افراد نزد خدا، بنده‌ای است که خداوند او را به خودش وا گذاشته؛ از راه راست منحرف گشته و بدون راهنما گام برمی‌دارد. او (چنان فریفته دنیا است که) اگر به تحصیل دنیا خوانده شود، اجابت می‌کند و برای آن می‌کوشد و اگر به تحصیل آخرت دعوت شود، سستی می‌ورزد؛ گویا آنچه برای آن کار می‌کند بر او واجب است و آنچه در آن سستی نشان می‌دهد، از او ساقط می‌باشد!

### ۴. نشانه‌های آخرالزمان

(آخر الزمان) زمانی است که هیچ کس از فتنه‌ها نجات نمی‌یابد، مگر مؤمنی که بی‌نام و نشان است! اگر حاضر باشد، شناخته نمی‌شود و اگر غایب شود کسی سراغ او را نمی‌گیرد. آن‌ها چراغ‌های هدایت و نشانه‌های راه برای حرکت رهروان راه حق در شب‌های تاریک‌اند. آن‌ها در میان مردم اظهار وجود نمی‌کنند، و احمقانه و ناآگاهانه به افشای اسرار نمی‌پردازند. آن‌ها کسانی هستند که خداوند درهای رحمتش را به رویشان می‌گشاید، و سختی‌ها و مشکلات را از آنان برطرف می‌سازد.

ای مردم! به زودی زمانی بر شما فرامی‌رسد که اسلام واژگون می‌شود، همچون ظرفی واژگون که آنچه در آن است بریزد. ای مردم! خداوند به شما امان داده که هرگز بر شما ظلم روا ندارد؛ ولی هرگز امان نداده است که شما را آزمایش نکند، حال آن‌که خداوند متعال (در قرآن) فرموده: «در این ماجرا نشانه‌هایی است (از حق) و ما به یقین همگان را می‌آزماییم!».

سید شریف رضی رحمته‌الله‌علیه می‌فرماید: «امّا تعبیر آن حضرت «كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٌ» (هر مؤمن پر خواب) اشاره به افراد گمنام و بی‌آزار است و «الْمَسَايِیح» جمع «مسیح» به معنای کسی است که در بین مردم به نمامی و شرّ و فساد رفت و آمد دارد. و «الْمَذَابِیح» جمع «مذیاع» کسی است که چون کار زشتی را بشنود، اشاعه دهد. و «بُدُر» (بر وزن دهل) جمع «بُدور» (بر وزن قبول) به کسی گفته می‌شود که بسیار سفیه و بیهوده‌گوست.»

١٠٤

### وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَفْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدَّعِي نُبُوَّةً وَلَا وَحْيًا، فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مِنْ عَصَاهُ، يَسُوقُهُمْ إِلَىٰ مَنَاجِبِهِمْ؛ وَيُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِرُ الْحَسِيرُ، وَيَقِفُ الْكَسِيرُ؛ فَيُقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يُدْحِقَهُ غَايَتُهُ، إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ، حَتَّىٰ أَرَاهُمْ مَنَاجِبَهُمْ، وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رِحَاهُمْ وَأَسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ، وَأَيُّمُ اللَّهِ، لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّىٰ تَوَلَّتْ بِحَذَائِرِهَا، وَأَسْتَوَسَقَتْ فِي قِيَادِهَا؛ مَا ضَعُفْتُ وَلَا جُبُنْتُ، وَلَا خُنْتُ، وَلَا وَهَنْتُ، وَأَيُّمُ اللَّهِ، لَا بُفْرَنَ الْبَاطِلَ حَتَّىٰ أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ!

قال السيد الشريف الرضي: وقد تقدم مختار هذه الخطبة، إلا أنني وجدت في هذه الرواية على خلاف ما سبق، من زيادة ونقصان، فأوجبت الحال إثباتها ثانية.

١٠٥

### وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في بعض صفات الرسول الكريم، وتهديد بني أمية، وعظة الناس

#### ١. الرَّسُولُ الْكَرِيمُ

حَتَّىٰ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ، شَهِيدًا، وَبَشِيرًا، وَنَذِيرًا، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا، وَأَحْبَبَهَا كَهْلًا، وَأَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيْمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دِيْمَةً.

#### ٢. بَنُو أُمَّيَّةَ

فَمَا أَحْلَوْلَتْ لَكُمْ الدُّنْيَا فِي لَدَّتِهَا، وَلَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ أَحْلَافِهَا، إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَقْتُمُوهَا

## خطبة ۱۰۴

ره آورد بعثت پیامبر ﷺ: اما بعد، خداوند سبحان، محمد ﷺ را مبعوث کرد، در حالی که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت و ادعای نبوت و وحی نمی کرد. او به کمک کسانی که وی را اطاعت کردند، به مبارزه با عصیانگران برخاست، آن ها را به سوی سرمنزل نجات سوق می داد و پیش از آن که مرگشان فرارسد، آن ها را در مسیر هدایت پیش می برد. در این میان گروهی ناتوان و خسته بازمی ماندند و گروهی شکسته حال متوقف می شدند؛ ولی او در کنار آنان می ایستاد (و به هدایتشان می پرداخت) تا آن ها را به مقصد برساند؛ به جز گمراهانی که هیچ امیدی به هدایتشان نبود! و این کار همچنان ادامه یافت، تا محل نجاتشان را به آنان نشان داد، و در جایگاه مناسبشان جای داد. در نتیجه، آسیای (زندگی پربرکت) آن ها به گردش درآمد، و حکومت آن ها قوی و استوار گشت. به خدا سوگند! من در عقب این لشکر (لشکر اسلام) حرکت می کردم، و آن ها را به پیش می بردم، تا گروه طرفداران باطل به طور کامل پشت کردند و تحت رهبری اسلام درآمدند. من (در انجام این مهم) هرگز ناتوان نشدم و ترسیدم، خیانت نکردم و سست نگردیدم! (هم اکنون نیز همان راه را می پیمایم) و به خدا سوگند! شکم باطل را می شکافم، تا حق را از پهلوی آن خارج کنم.

شریف رضی الله عنه می گوید: جمله های برگزیده این خطبه را قبلاً (در خطبة ۳۳) آورديم؛ ولی چون من همان معنا را در این روایت (در خطبة مورد بحث) با کمی اختلاف یافتم، لازم بود بار دیگر در این جا بیاورم. (و این نشان می دهد که مرحوم سید رضی تا چه حد در ذکر خطبه ها دقت به خرج می داده، که حتی تفاوت روایات را از نظر دور نمی داشته است).

## خطبة ۱۰۵

بخشی از صفات پیامبر اسلام ﷺ و تهدید بنی امیه و موعظه مردم

### ۱. صفات پیامبر ﷺ

(مردم جهان سخت در گمراهی بودند) تا این که خداوند محمد ﷺ را مبعوث کرد که گواه بر اعمال آن ها و بشارت دهنده (به پاداش های الهی در برابر نیکی ها) و بیم دهنده (از کیفر الهی در برابر زشتی ها) بود. در کودکی شایسته ترین مخلوق، و در بزرگسالی نجیب ترین و شایسته ترین آنان بود. اخلاقش از همه پاکان، پاک تر، و باران جود و سخایش، از همه بادوام تر بود.

### ۲. خبر از سرنوشت بنی امیه

شما (ای افراد ضعیف الایمان) زمانی از لذت و زرق و برق دنیا بهره بردید و از پستان آن شیر نوشیدید،



جَائِلًا خِطَامُهَا، قَلِقًا وَضِيئُهَا، قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ، وَحَلَالُهَا بَعِيدًا غَيْرَ مَوْجُودٍ، وَصَادَقْتُمُوهَا، وَاللَّهِ، ظِلًّا مَمْدُودًا إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ. فَلَا رِضَ لَكُمْ شَاعِرَةٌ، وَأَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ؛ وَأَيْدِي الْقَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ، وَسُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ، وَسُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثَائِرًا، وَلِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا، وَإِنَّ الثَّائِرِينَ دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَلَا يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ. فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ يَا بَنِي أُمَّيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفُنَّهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ، وَفِي دَارِ عَدُوِّكُمْ! أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ! أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَقَبْلَهُ!

### ٣. وَعَظُ النَّاسِ

أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شَعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَعَظِ مَتَّعِظٍ، وَأَمْتَاخُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدَرِ

عِبَادَ اللَّهِ، لَا تَرْكَبُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ، وَلَا تَتَّقِدُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ، يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ، لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ؛ يُرِيدُ أَنْ يُلِصِقَ مَا لَا يَلْتَصِقُ، وَيُقَرِّبَ مَا لَا يَتَقَارَبُ! فَاللَّهُ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لَا يُشْكِي سَجُوكُمْ، وَلَا يَنْقُضُ بَرَاءِيهِ مَا قَدْ أَبْرَمَ لَكُمْ.

٤. إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ، الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي التَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّيهَا، وَإِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ، وَمِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَعَالِيهِ السَّلَامِ

وَفِيهَا يُبَيِّنُ فَضْلَ الْإِسْلَامِ وَيَذْكَرُ الرَّسُولَ الْكَرِيمَ ثُمَّ يَلُومُ أَصْحَابَهُ

که افسارش رها، و تنگ جهازش گشوده بود. (و کار شما به جایی رسید که) حرام دنیا در نظر گروهی، همچون درخت سدر بی خار بود و حلالش دوردست بلکه غیر موجود! به خدا سوگند! دنیایی که شما با آن روبه‌رو هستید، همچون سایه‌ای است گسترده، تا سرآمدی معین. امروز زمین برای شما آزاد و بی‌مانع و دست‌هایتان باز است، در حالی که دست رهبران (الهی شما) درباره شما بسته است؛ شمشیرهای شما بر آنان مسلط، و شمشیرهای آنان از شما بازگرفته شده است؛ ولی آگاه باشید! هر خونی خونخواهی دارد. و هر حقی صاحب و طالبی. و انتقام‌گیرنده خون‌های ما مانند کسی است که داور خویش است (که چیزی را فروگذار نخواهد کرد)، و او خداوندی است که از گرفتن و مجازات کسی ناتوان نگردد و هیچ کس از پنجه عدالتش نگریزد. ای بنی‌امیه! به خدا سوگند! به زودی این خلافت را در دست دیگران و در خانه دشمنان خود خواهید دید. آگاه باشید! بیناترین چشم‌ها آن است که شعاعش در دل نیکی‌ها نفوذ کند، و شنواترین گوش‌ها آن است که اندرزها را در خود جای دهد و پذیرا گردد!

### ۳. پند و اندرز مردم

ای مردم! چراغ قلب خود را از شعله (پرفروغ) واعظ باعمل، روشن سازید، و ظرف وجود خویش را از آب زلال چشمه‌ای که از آلودگی‌ها پاک است، پُر کنید.

ای بندگان خدا! بر نادانی‌های خود تکیه نکنید و تسلیم هوس‌های خویش نشوید! زیرا آن کس که در این مقام برآید (و تکیه بر جهالت و هوا و هوس‌ها کند) همچون کسی است که بر لب پرتگاهی که در شرف فروریختن می‌باشد قرار گرفته است. او بار هلاکت را بر دوش می‌کشد و از جایی به جای دیگر می‌برد و برای توجیه آرای ناپخته و ضد و نقیض خویش، مطالب نامتناسب را به هم پیوند می‌دهد. از (نافرمانی) خدا بپرهیزید! و شکایت خویش را نزد کسی که نمی‌تواند مشکل شما را حل کند و توان ندارد که با فکر خود گره از کار شما بگشاید، نبرید.

۴. **وظایف امام و مردم:** به یقین امام و پیشوا جز وظایفی که به امر خداوند بر عهده او نهاده شده، وظیفه‌ای

ندارد؛ یعنی ابلاغ مواظبت به همه مردم و تلاش و کوشش در خیرخواهی در تمام زمینه‌ها، احیای سنت پیامبر ﷺ (و اجرای تمام قوانین الهی) و اجرای حدود الهی درباره تمام مستحقین، بدون تبعیض و بی‌کم و کاست، و احقاق حقوق و پرداختن سهم همگان (از بیت‌المال). (اما وظیفه شما این است که) در فراگرفتن علم بکوشید، پیش از آن که درخت آن بخشکد و قبل از آن که به خود مشغول گردید علم و دانش را از معدن آن که نزد اهلش می‌باشد استخراج کنید. مردم را از منکرات بازدارید، و خودتان نیز مرتکب نشوید! چرا که شما موظف هستید خود، ترک گناه کنید، آنگاه مردم را از آن نهی نمایید!

## خطبه ۱۰۶

مزایای اسلام و فضایل پیامبر ﷺ و سرزنش یارانش (به دلیل خلاف‌هایی که مرتکب شده‌اند)

## ١. دین الإسلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ، فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ، وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَندهُ، وَنُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ، وَلُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَتَبَصَّرَهُ لِمَنْ عَزَمَ، وَعِبْرَةً لِمَنْ انْعَظَ، وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ، وَجَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ. فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ، وَأَوْضَحُ الْوَلَايِجِ؛ مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُشْرِقُ الْجَوَادِ، مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ، كَرِيمُ الْمِضْمَارِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، جَامِعُ الْحَلَبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ، شَرِيفُ الْفُرْسَانِ. التَّصَدِيقُ مِنْهَاجُهُ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالذُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

## ٢. وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ

حَتَّى أَوْرَى قَبْسًا لِقَابِسِ، وَأَنَارَ عِلْمًا لِحَابِسِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ نِعْمَةً، وَرَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً.

٣. اللَّهُمَّ أَقْسِمَ لَهُ مَقْسَمًا مِنْ عَدْلِكَ، وَأَجْرِهِ مُضَعَّفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَائِسِينَ بِنَاءَهُ! وَأَكْرِمِ لَدَيْكَ نُزْلَهُ، وَشَرِّفْ عِنْدَكَ مَنْزِلَهُ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ، وَأَعْطِهِ السَّنَاءَ وَالْفَضِيلَةَ، وَأَحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرِ خَزَايَا، وَلَا نَادِمِينَ، وَلَا نَاكِبِينَ، وَلَا نَاكِثِينَ، وَلَا ضَالِّينَ، وَلَا مُضِلِّينَ، وَلَا مَفْتُونِينَ!

قَالَ الشَّرِيفُ: قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ: إِلَّا أَنَّا كَرَّرْنَاهُ هَاهُنَا لِمَا فِي الرِّوَايَتَيْنِ مِنَ الْاِخْتِلَافِ.

٤. وَقَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ، وَتُوصَلُ بِهَا حِيرَانُكُمْ، وَيُعْظَمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، وَيَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً.

٥. وَلَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ. وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ، وَأَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمِّمِ

## ۱. اهمیت اسلام و برکات آن

ستایش مخصوص خداوندی است که اسلام را تشریح کرد، راه‌های ورود به آن را آسان ساخت و ارکانش را در برابر کسانی که به ستیز برمی‌خیزند، استوار کرد. و آن را برای کسانی که دست به دامنش زنند، پناهگاه امنی قرار داد. برای آن‌ها که به حریمش گام نهند، وسیله سلامت و صلح؛ و برای آن‌ها که از منطقش پیروی کنند، دلیل و برهان روشن؛ و برای آن‌ها که از آن دفاع کنند، گواه (آشکار). اسلام برای کسانی که از آن روشنایی بجویند نور است و برای آن‌ها که آن را درک کنند، مایه فهم و شعور؛ و برای کسانی که تدبّر کنند، سرچشمه عقل است. اسلام برای کسانی که جستجوگر و تیزبین باشند نشانه (هدایت) است و برای آن‌ها که عزم بر درک حقیقت دارند، مایه بصیرت؛ و برای آن‌ها که اندرز پذیرند، درس عبرت. اسلام برای آن‌ها که تصدیقش کنند، مایه نجات است و برای آن‌ها که بر آن توکل و تکیه کنند، وسیله اطمینان؛ و برای کسانی که کار خود را به آن واگذارند، موجب راحتی و آسایش؛ و برای آن‌ها که (در راهش) صبر و استقامت به خرج دهند، سپری است (محکم)، راه‌هایش واضح‌ترین راه‌ها، ورودی‌هایش آشکارترین ورودی‌ها، نشانه‌هایش مرتفع، جاده‌هایش روشن، و چراغ‌هایش پرنور است. میدان تمرین اسلام، پاک و پاکیزه؛ نقطه پایانی مسابقه، بلند و رفیع؛ اسب‌های این میدان، اصیل و آماده؛ جایزه مسابقه‌دهندگان، بسیار عالی؛ و سوارکاران آن، مردمی شریف‌اند. تصدیق و یقین، راه رسیدن به اسلام است؛ و نشانه آن، اعمال صالح. پایان این مسابقه، مرگ است و دنیا میدان تمرین و قیامت میدان مسابقه و بهشت جایزه آن است!

## ۲. صفات پیامبر ﷺ

او تلاش کرد، تا شعله فروزانی برای طالبان (حق) برافروخت و چراغ پرفروغی بر سر راه گمشدگان وادی ضلالت قرار داد؛ او امین مورد اطمینان شماست. شاهد و گواه‌تان در رستاخیز و برانگیخته شما به عنوان نعمت، و فرستاده بحق به سوی شما، به عنوان رحمت است.

۳. دعا برای پیامبر ﷺ و مؤمنین: بار خدایا! سهم وافر از عدل خود و پاداش مضاعفی از خیرات از فضل خود، نصیب او گردان. خداوند! بنای رفیع او را برترین بناها قرار ده و او را بر سر خوان (رحمت) خویش گرمی دار؛ بر شرافت مقام او نزد خود بیفزای؛ و وسیله قرب خود را به وی عنایت کن، مقام بلند و برتر را به او عطا فرما و ما را در زمره (دوستان و پیروان) او محشور گردان، در حالی که نه رسوا باشیم و نه پشیمان؛ نه منحرف، نه پیمان شکن، نه گمراه، نه همراه کننده و نه فریب خورده!

شریف رضی رحمته الله علیه می‌گوید: «این سخن در خطبه‌های پیشین گذشت؛ ولی ما آن را در این جا تکرار کردیم، چون در میان این دو روایت تفاوتی وجود داشت».

۴. عظمت در سایه اسلام: شما از لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیدید که حتی کنیزانتان را گرمی می‌دارند و به همسایگان‌تان محبت می‌کنند، کسانی که شما از آن‌ها برتر نیستید و حقی بر آنان ندارید. برای شما عظمت و احترام قائل‌اند، و کسانی که ترسی از قدرت شما ندارند و بر آن‌ها حکومتی ندارید، از شما حساب می‌برند.

۵. ناسپاسی در برابر نعمت‌ها و قدرت‌ها: ولی شما می‌بینید که قوانین و پیمان‌های الهی شکسته شده، اما به خشم نمی‌آیید! در حالی که اگر سنت‌های پدران‌تان نقض گردد، سخت ناراحت می‌شوید!

أَبَائِكُمْ تَأْنِفُونَ، وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ، وَعَنْكُمْ تَصَدُّرٌ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجُعٌ، فَمَكَنتُمُ الظَّلَمَةَ  
مِنْ مَنَزَلَتِكُمْ، وَالْقَيْتُمُ إِلَيْهِمْ أَرْمَتَكُمْ، وَأَسَلْتُمُ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ،  
وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ!

## ١٠٧

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي بَعْضِ أَيَّامِ صَقِيْنٍ

وَقَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتِكُمْ، وَأُنْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ، تَحُوزُكُمْ الْجُفَاءُ الطَّغَامُ، وَأَعْرَابُ أَهْلِ  
الشَّامِ، وَأَنْتُمْ لَهَا مَيْمُ الْعَرَبِ، وَيَأْفِيخُ الشَّرْفِ، وَالْآنْفُ الْمَقْدَمُ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ، وَلَقَدْ شَفَى  
وَحَاوَحَ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخْرَجَةٍ تَحُوزُونَهُمْ كَمَا حَازُوكُمْ، وَتُرِيْلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ؛  
حَسًّا بِالْبِصَالِ، وَشَجْرًا بِالرَّمَاكِ؛ تَرَكَّبُ أَوْلَاهُمْ أُخْرَاهُمْ، كَالْإِبِلِ الْهَيْمِ الْمَطْرُودَةِ؛ تُرْمَى عَنْ  
حِيَاضِهَا؛ وَتُدَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا.

## ١٠٨

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَهِيَ مِنْ خُطْبِ الْمَلَا حِيَمِ

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَتَّجِلِيِّ لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِمُجْتَبِهِ، خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رُويَةٍ، إِذْ  
كَانَتْ الرُّويَاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِذَوِي الضَّمَائِرِ؛ وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ  
السُّرَاتِ، وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيْرَاتِ.

در گذشته امور حکومت به دست شما بود و از ناحیه شما به دیگران می‌رسید و نتیجه (و داوری) نهایی به سوی شما باز می‌گشت، ولی شما مقام خویش را به ستمگران واگذار کردید و زمام امور خود را به دست آن‌ها سپردید، و مأموریت‌های الهی را به آن‌ها دادید. آن‌ها به شبهات عمل می‌کنند و در شهوات غوطه‌ورند. اما به خدا سوگند! اگر دشمنان، شما را در زیر هر ستاره‌ای از آسمان پراکنده کنند، باز خداوند فرزندان شما را برای بدترین روز آن‌ها (روز انتقام) گردآوری می‌کند!

## خطبه ۱۰۷

### در یکی از روزهای جنگ صفین

**نبرد صفین:** من فرار و کناره‌گیری شما را از صفوف خودتان مشاهده کردم (و با چشم خود دیدم) که فرومایگان خشن و اعراب بادیه‌نشین شام، شما را به عقب‌نشینی وادار کردند، در حالی که شما از بزرگان (و شجاعان) و پیشگامان عرب و از سران شرف و پیشروان و برجستگان آن‌ها هستید (ولی خوشوقتم که طولی نکشید تا) ناراحتی درون سینه مرا شفا بخشیدید (و بر زخم دلم مرهم نهادید؛ چون دیدم همان‌گونه که آن‌ها شما را عقب راندند، شما صفوفشان را درهم شکستید و آنان را از لشکرگاه خود به عقب رانید؛ با رگبار تیر و نیزه به آن‌ها حمله کردید، آنچنان که فراریان آن‌ها همچون شتران تشنه عقب رانده شده از ورود به آب‌شخور، بر روی هم می‌ریختند!

## خطبه ۱۰۸

### خبر از وقایع و حوادث مهم آینده

۱. **حمد و ثنای خداوند:** ستایش مخصوص خداوندی است که با آفرینش خویش بر انسان‌ها تجلی کرده است. خداوندی که با حجت و نشانه‌های خود، بر قلب بندگان، آشکار شده است. آفریده‌ها را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید؛ چرا که اندیشه مخصوص کسانی است که دارای روح و ضمیر باطن هستند، و او چنین نیست؛ (زیرا) علم و دانش او، اعماق پرده‌های غیب را شکافته و به عقاید پیچیده و پنهان احاطه دارد.

## ٢. وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَمَشَكَاتِهِ الضِّيَاءِ، وَذُوَابَةِ الْعَلِيَاءِ، وَسُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَيَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ.

ومنها: طيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ؛ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ؛ مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ، وَأَذَانِ صُمٍّ، وَالسِّنَةِ بُكْمٍ؛ مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ؛ وَلَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّقَابَةِ؛ فَهَمَّ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَالصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ.

٣. قَدْ أَنْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ؛ وَوَضَحَتْ مَحَجَّةَ الْحَقِّ لِخَاطِبِهَا، وَأَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمَتَوَسِّمِهَا. مَالِي أَرَاكُمُ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ؟ وَأَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ، وَنُسَاكًا بِلَا صَلَاحٍ، وَتُجَارًا بِلَا أَرْبَاحٍ، وَأَيْقَظًا نَوْمًا، وَشُهُودًا غَيْبًا، وَنَاطِرَةً عَمِيَاءَ، وَسَامِعَةً صَمَاءَ، وَنَاطِقَةً بَكْمَاءَ!

## ٤. فِتْنَةُ نَبِيِّ أُمَّيَّةَ

رَايَةُ ضَلَالٍ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا، وَتَفَرَّقَتْ بِشَعْبِهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَتَحْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا. قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمٌ عَلَى الصِّلَةِ؛ فَلَا يَبْقَى يَوْمِيذٍ مِنْكُمْ إِلَّا نَفَالَةٌ كَثْفَالَةَ الْقِدْرِ، أَوْ نَفَاضَةٌ كُنْفَاضَةَ الْعِكْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ، وَتَدُوسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ، وَتَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ أَسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةِ الْبَطِينَةِ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ.

٥. أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، وَتَتَّبِعُهُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَتَخْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ؟ وَمِنْ أَيْنَ تُوتُونَ وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ، وَأَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ، وَأَسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ، وَلْيَصِدُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ، وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ، وَلْيُحْضِرْ ذَهْنَهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ فَلَقَ الْحَرْزَةَ، وَقَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْعَةِ.

## ۲. اوصاف پیامبر ﷺ

او را از شجرهٔ پیامبران برگزید، از محلّ روشنائی، و سرچشمهٔ نور، از جایگاه بلند و رفیع، و از کانون بطحا، از چراغ‌های برافروخته در تاریکی، و چشمه‌های دانش و حکمت.

در بخش دیگری از این خطبه می‌فرماید: او طیب سیّاری است که با طبّ خویش همواره در گردش است (و در جستجوی بیماران)، مرهم‌هایش را کاملاً آماده ساخته و ابزارش را برای موارد نیاز (به عنوان آخرین درمان) جهت داغ کردن محلّ زخم‌ها گذاشته کرده است، برای قلب‌های نابینا، گوش‌های ناشنوا و زبان‌های گنگ. و با داروی خود در جستجوی بیماران غافل و سرگردان است. همان‌ها که با فروغ حکمت، روشن نشده و با جرّقهٔ آتش‌افروز دانش‌های تابناک فکر خود را شعله‌ور نساخته‌اند، آن‌هایی که همچون چهارپایان صحراگرد و سنگ‌های سختِ نفوذناپذیرند.

۳. **چهرهٔ منافقان:** و باطن آن‌ها (منافقان) برای اهل بصیرت آشکار شده است، و راه حق برای پویندگان آن هویدا گشته است. (قیامت نزدیک است و) رستاخیز، نقاب از چهره برداشته و نشانه‌های آن برای جستجوگران هوشیار آشکار گشته است! چرا شما را پیکرهای بی‌روح، و روح‌های بی‌پیکر می‌بینم؟ عبادت‌کنندگانی ناصالح، تجّاری بی‌سود، بیدارانی خواب‌آلود، حاضرانی غایب، ناظرانی نابینا، شنوندگانی کر و سخنگویانی گنگ مشاهده می‌کنم؟!

### ۴. فتنهٔ بنی‌امیه

(گویا می‌بینم که) پرچم گمراهی بر جایگاه خود نصب و محکم شده، و طرفداران آن همه جا پراکنده گشته‌اند. شما را با پیمانۀ خود می‌پیماید (و با معیارهای خود می‌سنجد) و با دست‌های گشادهٔ خویش، شاخ و برگ شما را فرو می‌ریزد. رهبر این گروه، از آیین اسلام خارج است و بر پایهٔ گمراهی و ضلالت ایستاده است؛ (کار به جایی می‌رسد که) در چنان روزی جز تعداد کمی از شما باقی نمی‌ماند. همانند ته‌ماندهٔ دیگ و یا خرده‌نان‌هایی که در ته کیسه باقی مانده و به هنگام تکان دادن فرو می‌ریزد. (به این هم قناعت نمی‌کنند؛ بلکه) شما را همچون پوست‌هایی که (به هنگام دباغی) به هم می‌پیچند، تحت فشار قرار می‌دهند و همچون زراعت درو شده می‌کوبند و پایمال می‌کنند، افراد باایمان (و ممتاز) را از میان شما جدا می‌سازند (و نابود می‌کنند؛ همان‌گونه که پرندگان، دانه‌های درشت را از دانه‌های لاغر جدا می‌کنند (و می‌بلعند).

۵. **موعظهٔ یاران سست ایمان:** روش‌های گمراه‌کننده، شما را به کجا می‌برد؟! تاریکی‌ها و ظلمت‌ها تا کی شما را سرگردان می‌سازد؟ و دروغ‌پردازی‌ها تا کی شما را می‌فریبد؟! از کجا در شما نفوذ می‌کنند و چگونه شما را منحرف می‌سازند؟! (کی می‌خواهید بیدار شوید؟) برای هر اجل و سرآمدی، نوشته‌ای مقرر شده، و برای هر غیبتی بازگشتی (عمر شما پایان می‌پذیرد و اعمالتان در برابر شما ظاهر می‌شود). حال که چنین است، به سخنان پیشوای الهی خود، گوش فرادهید؛ دل‌های خود را نزد او حاضر سازید و هنگامی که (به دلیل احساس خطر)، بر شما فریاد می‌زند، بیدار شوید! رهبر باید برای پیروانش صادقانه سخن گوید، و آن‌ها را متمرکز ساخته و محتوای ذهن خویش را (جهت برنامه‌ریزی برای نجات آن‌ها) حاضر کند (و رهبر شما چنین است). پیشوای شما حقیقت را برای شما به خوبی شکافته، همانند مهره‌ای که آن را برای شناسایی درونش می‌شکافتند؛ یا همچون صمغ و شیرهٔ درختی که از بدنهٔ آن جدا می‌سازند.



٦. فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَآكِبَهُ، وَعَظُمَتِ الطَّاعِيَةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبْعِ الْعُقُورِ، وَهَدَرَ فَنِيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومِ، وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا، وَالْمَطْرُ قَيْظًا، وَتَغِيضُ اللَّئَامِ فَيْضًا، وَتَغْيِضُ الْكِرَامِ غَيْضًا، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَسَلَطِينُهُ سِبَاعًا، وَأَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا، وَعَارَ الصِّدْقِ، وَفَاضَ الْكُذِبُ. وَأَسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ. وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسْبًا، وَالْعَفَافُ عَجَبًا، وَلُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفِرِّوِّ مَقْلُوبًا.

۱۰۹

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في بيان قدرة الله وانفراده بالعظمة وأمر البعث

### ١. قُدْرَةُ اللَّهِ

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ: غَنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَعَزُكُلِّ ذَلِيلٍ، وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَمَفْرَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ. مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَمَنْ عَاشَ فَعَلِيَهُ رِزْقُهُ، وَمَنْ مَاتَ فَآلِيَهُ مُنْقَلَبُهُ. لَمْ تَرَكَ الْعُيُونُ فَتُخْبِرَ عَنْكَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ. لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوْحْشَةٍ، وَلَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ، وَلَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ، وَلَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ، وَلَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ، وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ، وَلَا يَرُدُّ أَمْرَكَ مَنْ سَخَطَ قَضَاءَكَ، وَلَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ، كُلُّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ، وَكُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ، أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ، وَأَنْتَ الْمُنتَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ، وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ. بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ، وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ. سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ! سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ! وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ! وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نَعِيمِ الْآخِرَةِ!

۶. خبر از آثار سلطهٔ بنی‌امیه: زمانی فرامی‌رسد که باطل جایگاه خود را پیدا کرده (و بر همه چیز سلطه می‌یابد) و جهل بر مرکب‌های خویش سوار می‌شود؛ طاغوت، عظمت یافته و داعیان حق کاستی می‌گیرند. روزگار همچون درندهٔ خطرناکی حمله‌ور می‌شود و باطل بعد از مدّت‌ها سکوت، همچون شتر نر، نعره برمی‌آورد. مردم در شکستن قوانین الهی، همدست می‌شوند و در فاصله گرفتن از دین، متحد می‌گردند! برای دروغ گفتن، پیمان می‌بندند و در برابر صدق و راستی دشمنی می‌ورزند!! در آن هنگام، فرزندان سبب خشم (پدران و مادران) می‌شوند؛ و باران، گرمی می‌افزاید؛ فرومایگان همه جا را پر می‌کنند و نیکان بزرگوار، کمیاب می‌شوند! مردم آن زمان، همچون گرگان، و سلاطین آن‌ها همچون درندگان، و طبقهٔ متوسط طعمهٔ آن‌ها، و مستمندان همچون مردگان خواهند بود. (در آن زمان) راستگویی از میان می‌رود و دروغ فراوان می‌شود؛ مردم، با زبان، اظهار دوستی می‌کنند، و با دل دشمنی؛ به گناه و آلودگی افتخار می‌کنند و از عفت و پاک‌دامنی در شگفتی فرو می‌روند! و اسلام همچون پوستینی وارونه پوشیده می‌شود!!

## خطبه ۱۰۹

### قدرت خداوند و عظمت منحصر به فرد او و مسئلهٔ رستاخیز و قیامت

#### ۱. صفات خدا

همه چیز در برابر او خاضع است، و هر چیزی به وجود او قائم می‌باشد! بی‌نیازکنندهٔ هر فقیر، و عزت‌بخش هر خوار و ذلیل، و نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت‌رسیده است. هر کس سخن بگوید نطق او را می‌شنود، هر کس سکوت کند اسرار درونش را می‌داند، آن کس که زنده است روزی‌اش بر اوست، و آن کس که می‌میرد بازگشتش به سوی اوست. (پروردگارا!!) چشم‌ها تو را ندیده‌اند تا از تو خبر دهند؛ بلکه تو پیش از آن‌که وصف کنندگانت وجود پیدا کنند، بوده‌ای. آفریدگان را برای رفع وحشت تنهایی نیافریدی، و برای سود خود آن‌ها را به کاری و نداشتی، هیچ کس نمی‌تواند از پنجهٔ قدرتت بگریزد، و آن کس را که بگیری از حیطةٔ قدرت تو بیرون نمی‌رود. معصیت گنهکاران از عظمت تو نمی‌کاهد و اطاعت مطیعان بر حاکمیت تو نمی‌افزاید. آن کس که از قضا و قدر تو به خشم آید، نمی‌تواند حکم و فرمانت را دگرگون سازد، و آن کس که از او امر تو روی گرداند، از تو بی‌نیاز نمی‌شود. هر رازی نزد تو آشکار، و هر پنهانی پیش تو حاضر است. تو وجودی جاودانی هستی که زمان برایت نیست، تو پایانی هستی که جز بازگشت به سویت راهی وجود ندارد، و وعده گاهی که نجات از حکمت جز به وسیلهٔ تو ممکن نیست. ناصیه (و زمام اختیار) هر جنبنده‌ای به دست توست، و بازگشت همهٔ نفوس به سوی تو می‌باشد.

(پروردگارا!!) پاک و منزّه‌ی! چه بزرگ است مقام تو. (بازهم) منزّه‌ی! چه بزرگ است آنچه از آفریده‌هایت می‌بینیم و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت و عظمت تو، و چه باشکوه است آنچه از ملکوت مشاهده می‌کنیم. با این حال، چقدر ناچیز است آنچه می‌بینیم، در برابر آنچه از قلمرو حکومتت از ما پنهان است! چقدر نعمت‌های دنیایت فراوان و پراهمیت است و چه کوچک است این نعمت‌ها در برابر نعمت‌های آخرت.

## ٢. الْمَلَائِكَةُ الْكَرَامُ

و منها: مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ، وَرَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ، وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ، لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ، وَلَمْ يُضْمَنُوا الْأَرْحَامَ، وَلَمْ يُخْلَقُوا «مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»، وَلَمْ يَتَشَعَّبْهُمْ «رَيْبُ الْمُنُونِ»، وَإِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ، وَأَسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ، وَكَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ، وَقَلَّةِ عَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ، لَوْ عَانَيْنَا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ، لِحَقْرُوا أَعْمَالَهُمْ، وَلَزَرَوْا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَلَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَلَمْ يُطِيعُوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

## ٣. عِصْيَانُ الْخَلْقِ

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا! بِحُسْنِ بِلَاتِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَادَّةً: مَشْرِبًا وَمَطْعَمًا، وَأَزْوَاجًا، وَخَدَمًا، وَقُصُورًا، وَأَنْهَارًا، وَزُرُوعًا، وَثِمَارًا، ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا، فَلَا الدَّاعِيَ أَحَابُؤًا، وَلَا فِيهَا رَغَبَتَ رَغْبُوا، وَلَا إِلَى مَا شَوَّقَتْ إِلَيْهِ اسْتَأْفُوا. أَقْبَلُوا عَلَى جِيفَةٍ قَدْ أَفْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا، وَاصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا.

٤. وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصْرَهُ، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ حَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلِهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلَمْ يَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغِرَّةِ، حَيْثُ لَا إِقَالَهَ وَلَا رَجْعَةَ، كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ، وَقَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ، فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ.

٥. أَجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسْرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ، وَتَعَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتِ فِيهِمْ وَوُلُوجًا، فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَإِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَيَسْمَعُ

## ۲. وصف فرشتگان

از جمله مخلوقات تو فرشتگانی هستند که آن‌ها را در آسمان‌های خود سکونت بخشیدی و از زمینت بالا بردی. آن‌ها از همه آفریده‌های تو به تو آگاه‌ترند، و بیش از همه، از تو خائف‌اند، و از همه به تو نزدیک‌تر. آن‌ها هرگز در صُلب پدران قرار نداشته‌اند و رحم مادران آن‌ها را در بر نگرفته و از آبی پست، آفریده نشده‌اند، و حوادث زمان و مرگ و میرها آن‌ها را از یکدیگر جدا نساخته است؛ ولی آنان با این مقام قرب که به ساحت مقدّست دارند و منزلتی که نزد تو یافته‌اند و عشق و علاقه‌ای که تنها به تو دارند و طاعات فراوانی که برای تو انجام می‌دهند و از فرمان تو کمتر غفلت می‌کنند، با این همه، اگر آنچه را که از عظمت تو بر آن‌ها پوشیده است مشاهده می‌کردند، اعمال خویش را حقیر می‌شمردند و بر خود عیب می‌گرفتند (و آن را شایسته مقام تو نمی‌دانستند) و به خوبی می‌فهمیدند که حقّ عبادت را هرگز ادا نکرده‌اند و آن‌گونه که سزاوار مقام توست، اطاعت ننموده‌اند.

## ۳. بندگان سرکش

(خداوندا) خالق و معبودی هستی پاک و منزّه! تو را (برای نعمت‌هایی که به آفریدگان عطا کرده‌ای) تنزیه و ستایش می‌کنم! سرایی بزرگ آفریده‌ای (به نام سرای آخرت) که در آن انواع نعمت‌ها را قرار داده‌ای: آشامیدنی‌ها، خوردنی‌ها، همسران، خدمتکاران، کاخ‌ها، نهرها، درختان بارور و میوه‌ها. سپس دعوت‌کننده‌ای فرستاده‌ای که مردم را به سوی آن همه نعمت فراخواند؛ ولی نه دعوت او را اجابت کردند و نه به آنچه ترغیب فرموده‌ای، اظهار علاقه نمودند و نه به آنچه تشویق کرده‌ای مشتاق شدند؛ (بلکه) به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا گشته‌اند، و (عجیب این‌که) در محبت و دوستی آن با هم توافق کرده‌اند.

۴. خطر عشق و وابستگی‌های مادی: آری! هر کس به چیزی عشق ورزد، آن چیز چشم او را ناتوان و قلب و فکر او را بیمار می‌سازد؛ در نتیجه با چشمی معیوب (به همه چیز) می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود. شهوات و خواسته‌های دل جامه عقلش را دریده، و دنیاپرستی، قلبش را میرانده، و تمام وجودش شیفته آن شده است؛ از این رو او بنده دنیاست و بنده هر کسی که چیزی از دنیا را در دست دارد! به هر طرف که دنیا بلغزد، او هم می‌لغزد و به هر سو رو کند، به همان سو رو می‌کند. نه نهی‌کننده الهی را پذیرا می‌شود و نه موعظه هیچ واعظ ربّانی‌ای را؛ در حالی که با چشم خود غافلانی را می‌بیند که ناگهان در چنگال مرگ گرفتار می‌شوند؛ در آن‌جا که نه تقاضای عفو پذیرفته می‌شود و نه بازگشتی وجود دارد. (آری! او می‌بیند) چگونه حوادث دردناکی که از آن خبر نداشته‌اند، بر سر آن‌ها فرود آمده، و دنیایی که جایگاه امنی می‌پنداشتند، از آن‌ها جدا شده، و به آنچه از آخرت به آن‌ها وعده داده شده بود، رسیده‌اند. (آری!) حوادثی بر سر آن‌ها فرود آمده که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست (اما این‌ها پند نمی‌گیرند!)

۵. سكرات مرگ: (آری) سختی‌ها و سكرات مرگ، و حسرت از دست دادن (همه چیز) بر آن‌ها هجوم آورده، به همین دلیل اعضای پیکرشان سُست می‌شود و در برابر آن، رنگ خود را می‌بازند؛ سپس مرگ به تدریج در آن‌ها نفوذ می‌کند و بین آن‌ها و زبانشان جدایی می‌افکند. محضّر در حالی که میان خانواده خود قرار دارد، با چشم خود به آن‌ها نگاه می‌کند و با گوش خود سخنانشان را می‌شنود، عقلش سالم و فکرش برجاست.

بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ، وَبَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ، يُفَكِّرُ فِيمَا أَفْنَى عُمُرَهُ، وَفِيمَا أَذْهَبَ دَهْرُهُ، وَيَتَذَكَّرُ أَمْوَالاً جَمَعَهَا، أَعْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا، وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَمُسْتَبْهَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا، وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا، وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا، فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ، وَالْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ. وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا، فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَلَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَيَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يِرْعَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ، وَيَتَمَنَّى أَنَّ الَّذِي كَانَ يَعْطِطُهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا، قَدْ حَازَهَا دُونَهُ! فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانُهُ سَمْعَهُ، فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ: يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظْرِ فِي وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ، وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ، ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ أَلْتِيَابًا بِهِ. فَقُبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ. وَخَرَجَتِ أَلْرُوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ حَيْفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ، وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ. لَا يُسْعِدُ بَاكِيًا، وَلَا يُجِيبُ دَاعِيًا. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ، فَاسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ، وَانْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ.

## ٦. القيامة

حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ، وَالْأَمْرُ مَقَادِيرُهُ، وَالْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ السَّمَاءِ وَفَطَرَهَا، وَأَنْجَ الْأَرْضَ وَأَرْجَفَهَا، وَقَلَعَ جِبَالَهَا وَنَسَفَهَا. وَذَكَكَ بَعْضَهَا بَعْضًا مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ، وَمَخُوفِ سَطْوَتِهِ، وَأَخْرَجَ مَنْ فِيهَا، فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِحْلَاقِهِمْ، وَجَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ. ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ، وَخَبَايَا الْأَفْعَالِ، وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ: أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ وَانْتَقَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ.

٧. فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَآتَانَهُمْ بِجِوَارِهِ، وَخَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لَا يَطْعَنُ النَّزْلُ، وَلَا تَتَغَيَّرُ بِهِمُ الْحَالُ، وَلَا تَتَوَجَّهُمُ الْأَفْرَاحُ، وَلَا تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ، وَلَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ، وَلَا تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ. وَأَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ، فَانزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ، وَغَلَّ الْأَيْدِيَّ إِلَى الْأَعْنَاقِ، وَقَرَنَ النَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ، وَالْبَسَهُمُ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ، وَمُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ. فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَبَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى

در این هنگام، از خواب غفلت بیدار می‌شود) فکر می‌کند که عمرش را برای چه چیزهایی بر باد داده و روزگارش را در چه راهی سپری کرده است. به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که گردآوری کرده؛ در جمع‌آوری آن چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و مشکوک (هر چه به دستش آمده) در اختیار گرفته است، گناه جمع‌آوری آن، بر دامانش نشست، و هنگام جدایی از آن رسیده است! (آری!) این اموال برای بازماندگان او به جای می‌ماند و از آن بهره می‌گیرند و متنعم می‌شوند! لذت و آسایش آن برای دیگران است و سنگینی گناهانش بر دوش او! و او گروگان این اموال است. این در حالی است که به دلیل اموری که به هنگام مرگ برای او روشن شده، دست خود را از پشیمانی می‌گزد (و انگشت ندامت به دندان می‌گیرد!) درباره آنچه در تمام عمر به آن علاقه داشت، بی‌اعتنا می‌شود و آرزو می‌کند که ای کاش این اموال به دست آن کسی می‌رسید که در گذشته به ثروت او غبطه می‌خورد و بر آن حسد می‌ورزید (تا وبال جاننش نگردد). سپس مرگ همچنان در وجود او پیشروی می‌کند، تا آن‌جا که گوشش همچون زبانش از کار می‌افتد؛ به طوری که در میان خانواده‌اش نه زبان برای سخن‌گفتن دارد و نه گوش برای شنیدن. پیوسته به صورت آن‌ها نگاه می‌کند، حرکات زبانشان را می‌بیند، ولی صدای آنان را نمی‌شنود. سپس مرگ، بیشتر به او در می‌آویزد و چنگالش را در او بیشتر فرو می‌برد! چشمش نیز همانند گوشش از کار می‌افتد و روح او از بدنش برای همیشه خارج می‌شود. در این هنگام، به صورت مرداری در میان خانواده‌اش قرار می‌گیرد، که از نشستن نزد او وحشت می‌کنند و از او فاصله می‌گیرند. (فریاد سوگواران برمی‌خیزد، ولی نه می‌تواند سوگوارانش را یاری دهد و نه به کسی که او را صدا می‌زند، پاسخ گوید. سرانجام او را به سوی گودالی در درون زمین حمل می‌کنند؛ او را به دست عملش می‌سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می‌پوشند!

### ۶. صحنه رستاخیز

این وضع (مرگ و میرهای آدمی) همچنان ادامه می‌یابد تا عمر جهان پایان گیرد و مقدرات به انتها رسد، و آخرین مخلوقات به نخستین آن‌ها ملحق گردد (و همه بمیرند) و فرمان خدا برای بازگشت مخلوقات که اراده کرده است، صادر گردد. در این هنگام (کرات) آسمان را به حرکت درمی‌آورد و از هم می‌شکافد؛ زمین را به لرزه درآورده و به سختی تکان می‌دهد؛ کوه‌ها را از جا کنده، به هر سو پرتاب می‌کند و آن‌ها از هیبت جلال و خوف سَطْوَتش به یکدیگر کوبیده شده، متلاشی می‌گردند. (بعد از این انقلاب‌های عظیم) خداوند تمام کسانی را که در دل خاک آرمیده‌اند، بیرون می‌آورد و پس از فرسودگی، نوسازی می‌کند، و بعد از پراکندگی آن‌ها را جمع می‌نماید؛ سپس آن‌ها را برای سؤال از اعمال مخفی و افعال پنهانی، از هم جدا ساخته، به دو گروه تقسیم می‌کند: به این گروه (نیکان و پاکان) نعمت می‌بخشد و آن گروه (بدان) را مجازات می‌کند.

۷. **سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در قیامت:** اما اطاعت‌کنندگان را در جوار رحمت خویش پاداش عطا می‌کند، و در سرای جاودانی خود برای همیشه جای می‌دهد. در سرایی که اقامت‌کنندگان هرگز از آن کوچ نمی‌کنند. و حالاتشان دگرگون نمی‌شود. ترس و وحشتی به آنان روی نمی‌آورد، و بیماری بر وجودشان عارض نمی‌شود، خطری متوجه آن‌ها نمی‌گردد، و سفرها آن‌ها را از دیار خود بیرون نمی‌راند. و اما گناهکاران را در بدترین منزلگاه جای می‌دهد و دست آن‌ها را با غل و زنجیر به گردنشان می‌بندد، آن‌گونه که سرهایشان را به پاهای نزدیک می‌کند. لباسی از مواد آتش‌زا و جامه‌هایی از قطعه‌های آتش بر آن‌ها می‌پوشاند. در عذابی که حرارتش بسیار شدید و درش به روی آن‌ها بسته است! آتشی پرهیجان که می‌خروشد و زبانه می‌کشد! شعله‌هایش فروزان،

أَهْلِهِ، فِي نَارِ لَهَا كَلْبٌ وَ لَحَبٌ، وَ لَهَبٌ سَاطِعٌ، وَ قَصِيفٌ هَائِلٌ، لَا يَظَعْنَ مُقِيمَهَا وَلَا يُفَادَى أَسِيرُهَا،  
وَلَا تُفَصَّمُ كُبُولُهَا. لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَنِي، وَلَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضَى.

### ٨. زُهِدُ النَّبِيِّ ﷺ

وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ: قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا، وَأَهْوَنَ بِهَا وَهَوَّنَهَا. وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَاهَا عَنْهُ  
أَخْتِيَارًا، وَبَسَطَهَا لِعَيْرِهِ أَحْتِقَارًا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنِ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ  
تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنِ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، أَوْ يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا. بَلَغَ عَنِ رَبِّهِ مُعْذِرًا، وَنَصَحَ  
لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا، وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا، وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحْذِرًا.

### ٩. أَهْلُ الْبَيْتِ

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَيَنَابِيعُ الْحُكْمِ،  
نَاصِرُنَا وَمُجِبِّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَعَدُوْنَا وَمُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### فِي أَزْكَانِ الدِّينِ

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، الْأَيْمَانُ بِهِ وَرِسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي  
سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَكَلِمَةُ الْأَخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ. وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ. وَإِيتَاءُ  
الرِّزْقِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ. وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ. وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ  
فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحِضَانِ الذَّنْبَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ.  
وَصَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكْفِرُ الْخَطِيئَةَ. وَصَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِئْتَةَ السُّوءِ. وَصَنَائِعُ  
الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ.

و صدایش هراس‌انگیز است. همیشه در آن اقامت دارند و برای آزادی اسیرانش غرامتی پذیرفته نمی‌شود، و زنجیرهایش گسسته نمی‌گردد! مدتی برای آن سرا تعیین نشده تا پایان گیرد و سرآمدی برای آن قوم وجود ندارد، تا به آخر رسد!

## ۸. زهد پیامبر ﷺ

بخش دیگری از این خطبه، که درباره پیغمبر اکرم ﷺ سخن می‌گوید: پیامبر اسلام ﷺ دنیا را بسیار حقیر و کوچک می‌شمرد و آن را خوار و بی‌مقدار می‌دانست، و در دیدگاه دیگران نیز تحقیرش می‌کرد، او می‌دانست که خداوند برای احترام و گرامی‌داشت وی، دنیا را از او گرفته و به دلیل حقارت دنیا، آن را برای دیگران گسترده ساخته است! (و به این ترتیب، پیغمبر اکرم ﷺ) با قلب و روح خود از دنیا روی‌گردان شد و یاد آن را برای همیشه در دل خود میراند، و دوست می‌داشت که زینت‌های آن از پیش چشمش پنهان و دور شود، تا از آن لباس فاخری تهیة نکند، و یا اقامت در آن را آرزو ننماید. او در تبلیغ احکام الهی به بندگان برای قطع عذر و اتمام حجت اصرار ورزید، و امت خویش را از عذاب خدا بیم داد و نصیحت کرد، آن‌ها را به سوی بهشت دعوت فرمود و بشارت داد و از آتش دوزخ برحذر داشت.

## ۹. اوصاف اهل بیت ﷺ

ما درخت پر بار نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معادن علم و چشمه‌سارهای حکمتیم، یاوران و دوستداران ما در انتظار رحمت حق‌اند، و دشمنان کینه‌توز ما باید در انتظار مجازات باشند.

## خطبه ۱۱۰

### ارکان اسلام

۱. اسباب تقرب به خدا: برترین وسیله‌ای که متوسلان به خدا، به آن توسل می‌جویند عبارت است از: ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا که قلّه رفیع اسلام است و کلمه اخلاص (و شهادت به یگانگی خدا) که هماهنگ با فطرت انسانی است، و برپا داشتن نماز که حقیقت دین و آیین است، و ادای زکات که فریضه‌ای واجب است، و روزه ماه رمضان که سپری در برابر عذاب الهی است، و حج و عمره خانه خدا که نبود کننده فقر و شستشو دهنده گناه است و صله رحم که سبب فزونی مال و طول عمر، و صدقه پنهانی که کفاره گناهان است و صدقه آشکار که از مرگ‌های بد پیشگیری می‌کند و خدمت به خلق که از لغزش‌ها و شکست‌های خفت‌بار جلوگیری می‌کند.



۲. أَيْضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ. وَارْغَبُوا فِيَمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ. وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ. وَأَسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ. وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ. وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ، وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ، كَالْجَاهِلِ الْحَايِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلَمٌ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ الْوَمْرُ.

۱۱۱

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في ذم الدنيا

۱. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَحذِرُكُمْ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا حُلُوهٌ خَصْرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَتَزَيَّنَتْ بِالْعُرُورِ. لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَلَا تُوَمِّنُ فُجْعَتُهَا. غَرَارَةٌ ضَرَّارَةٌ، حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ، نَافِذَةٌ بَائِدَةٌ، أَكَالَةٌ عَوَالَةٌ. لَا تَعْدُو - إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَالرِّضَاءِ بِهَا - أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ: «كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا».

۲. لَمْ يَكُنْ أَمْرٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عِبْرَةٌ، وَلَمْ يَلْقَ فِي سَرَائِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا؛ وَلَمْ تَطْلُهُ فِيهَا دَيْمَةٌ رَخَاءً، إِلَّا هَتَّتَتْ عَلَيْهِ مِرْنَةً بَلَاءً، وَحَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةٌ أَنْ تُمَسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةٌ، وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا أَعْدَوْذَبٌ وَأَحْلَوْلَى، أَمْرٌ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى! لَا يَبْتَالُ أَمْرٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغْبًا، إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَبًا. وَلَا يُمَسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ.

غَرَارَةٌ، عُرُورٌ مَا فِيهَا، فَإِنِّي، فَإِنْ مَنْ عَلَيْهَا، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَرْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَمَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ، وَمَنْ اسْتَكْتَرَمَ مِنْهَا اسْتَكْتَرَمَ مِمَّا يُؤْبِقُهُ، وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ. كَمَ مِنْ وَائِقٍ بِهَا

۲. راه‌های رسیدن به ایمان، جنبه‌های عملی: پیوسته به یاد خدا باشید که بهترین یادهاست! و به آنچه خداوند به پرهیزکاران وعده داده است، علاقه‌مند باشید که وعده او صادق‌ترین وعده‌هاست! به راه و رسم پیامبران اقتدا کنید، که بهترین راه و رسم‌هاست! دستورها و سنت او را به کار بندید که هدایت‌کننده‌ترین سنت‌هاست! قرآن را فراگیرید که بهترین گفته‌هاست! و در آن بیندیشید که بهار قلب‌هاست! از نور آن شفا و درمان بطلبید که شفای دل‌ها (ی بیمار) است! و آن را به نیکوترین وجه تلاوت کنید، که نافع‌ترین سخن‌هاست. به یقین، عالمی که به غیر علمش عمل می‌کند، همچون جاهل سرگردانی است که هرگز از جهل خویش بیرون نمی‌آید؛ بلکه حجت بر او عظیم‌تر، حسرتش پایدارتر، و سرزنش او در پیشگاه خدا سزاوارتر است!

## خطبه ۱۱۱

### نکوهش دنیا

۱. دنیاپرستی: اما بعد (از حمد و ثنای الهی) شما را از دنیا بر حذر می‌دارم چرا که ظاهرش شیرین و باطراوت است، و در لابه‌لای شهوات پیچیده شده است، به دلیل نقدبودنش جلب توجه می‌کند و با این‌که مواهب آن ناچیز است دل‌ها را به سوی خود می‌کشاند، آمال و آرزوهای دنیاپرستان را در خود جمع کرده و خود را به آن آراسته، و زیور فریب به خود پوشانده است، شادمانی و نعمت آن پایدار نیست و از دردها و مشکلاتش کسی در امان نمی‌باشد، سخت، مغرورکننده و زیان‌بار، و متغیر و زوال‌پذیر، و پایان‌گیرنده و نابودشدنی است و (سرانجام) ساکنان خود را می‌خورد و هلاک می‌کند و هر گاه زندگی دنیا به حد اعلای رسد و به آرزوی دنیاپرستان جامه عمل بپوشاند و از آن راضی شوند بیش از آنچه خداوند متعال (در قرآن) فرموده، نخواهد بود که: «زندگی دنیا همچون آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم و به وسیله آن، گیاهان، سر به هم می‌آورند اما چیزی نمی‌گذرد که خشک می‌شوند و بادها آن‌ها را به هر سو پراکنده می‌سازد، و خداوند بر همه چیز قادر است».

۲. ویژگی دنیا: هیچ کس از دنیا شادمانی ندیده، جز این‌که به دنبال آن او را با اشک و آه رو به رو می‌سازد، و هنوز با خوشی‌هایش رو به رو نشده که او را به ناراحتی‌های پشت‌کردن (نعمت‌ها)، مبتلا می‌کند و هنوز باران لطیف و ملایم راحتی و آسایش بر او نباریده که بلاها را سیل‌آسا بر سرش فرو می‌بارد (به همین دلیل) جای تعجب نیست که هرگاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد شامگاهان خود را ناشناس و بیگانه نشان دهد و اگر در یک طرف، شیرینی و گوارایی داشته باشد در سوی دیگر تلخی به بار آورد و مرگ بیافریند. هیچ کس از طریق نعمت‌ها و لذات دنیا به آنچه خواسته است نمی‌رسد مگر این‌که (به زودی) مشکلات و سختی‌هایش او را به رنج می‌افکند، و شبی را در زیر بال و پر امنیت به سر نمی‌برد، جز این‌که صبحگاهان روی شهپره‌های لغزنده خوف قرار می‌گیرد. (آری!) دنیا بسیار فریبنده است و آنچه در آن است فریب و نیرنگ است، فناپذیر است و هر کس نیز در آن است فانی می‌شود، و همه زاد و توشه‌های آن، جز زاد و توشه تقوا، بیهوده است. هر کس به مقدار کفایت از مواهب دنیا قانع شود، آرامش بیشتری به دست می‌آورد و آن کس که از آن بسیار بطلبد، وسیله نابودی خود را بیشتر فراهم ساخته است و آنچه به دست آورده، به زودی از دستش می‌رود. چه بسیار کسانی که بر آن (= دنیا) تکیه کردند ناگهان آن‌ها را به درد و رنج افکند، و چه بسیار افرادی که به آن اطمینان کردند ولی آن‌ها را بر زمین کوبید. چه افراد صاحب جاه و جلال که دنیا آن‌ها را حقیر و کوچک ساخت، و متکبران فخرفروشی که بر خاک مدلتشان افکند، حکومتش ناپایدار است و همواره دست به دست می‌گردد، زندگی آن تیره، گوارایش ناگوار، شیرینی آن تلخ،

قَدْ فَجَعْتُهُ، وَذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعْتُهُ. وَذِي أَبْهَةٍ قَدْ جَعَلْتُهُ حَقِيرًا، وَذِي نَحْوَةٍ قَدْ رَدَّتَهُ ذَلِيلًا، سُلْطَانَهَا دُوْلٌ، وَعَيْشُهَا رِنْقٌ، وَعَذْبُهَا أَجَاجٌ، وَحُلُوْهَا صَبْرٌ، وَغَدَاؤُهَا سِمَامٌ، وَأَسْبَابُهَا رِمَامٌ. حَيْثَا بَعَرَضَ مَوْتٍ، وَصَحِيحُهَا بَعَرَضَ سُقْمٍ. مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَعَزِيْزُهَا مَغْلُوبٌ، وَمَوْفُورُهَا مَنَكُوبٌ. وَجَارُهَا مَحْرُوبٌ.

٣. أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِينٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا، وَأَبْقَى آثَارًا، وَأَبْعَدَ آمَالًا، وَأَعَدَّ عَدِيدًا، وَأَكْثَفَ جُنُودًا! تَعَبَدُوا لِلدُّنْيَا أَيَّ تَعَبُدٍ، وَآثَرُوهَا أَيَّ إِثَارٍ. ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبْلَغٍ وَلَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ. فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْسًا بِفِدْيَةٍ، أَوْ أَعَاتَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ، أَوْ أَحْسَنْتْ لَهُمْ صُحْبَةً! بَلْ أَرْهَقْتَهُمْ بِالْقَوَادِحِ، وَأَوْهَنْتَهُمْ بِالْقَوَارِعِ، وَضَعَضْتَهُمْ بِالنَّوَائِبِ، وَعَقَّرْتَهُمْ لِلْمَنَاخِرِ، وَوَطَّئْتَهُمْ بِالْمَنَاسِمِ، وَأَعَانَتْ عَلَيْهِمُ «رَيْبُ الْمُنُونِ». فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكَّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا، وَآثَرَهَا وَأَخْلَدَ إِلَيْهَا، حِينَ ظَعَنُوا عَنْهَا لِإِفْرَاقِ الْأَبِيدِ. وَهَلْ زَوَّدْتَهُمْ إِلَّا السَّعْبَ، أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ، أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ، أَوْ أَعَقَبْتَهُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ! أَفَهَذِهِ تُؤْتِرُونَ، أَمْ إِلَيْهَا تَطْمِئِنُّونَ؟ أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟ فَبِسَسَةِ الدَّارِ لِمَنْ لَمْ يَتَّهَمَهَا، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا!

٤. فَاعْلَمُوا - وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ - بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَظَاعِنُونَ عَنْهَا. وَاتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا: «مَنْ أَشَدُّ مَتًّا قُوَّةً». حَمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعُونَ رُكْبَانًا، وَأَنْزِلُوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعُونَ صِيفَانًا. وَجُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ، وَمِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ، وَمِنَ الرُّفَاتِ حِيرَانٌ، فَهُمْ حَيْرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا، وَلَا يَمْنَعُونَ ضَيْمًا، وَلَا يُبَالُونَ مَنْدَبَةً. إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَإِنْ فُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا. جَمِيعٌ وَهُمْ آحَادٌ، وَحَيْرَةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ. مُتَدَانُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ، وَقَرِيبُونَ لَا يَتَقَارِبُونَ. حُلَمَاءٌ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ. وَجُهَلَاءٌ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ، لَا يُحْسَى فُجْعُهُمْ، وَلَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ، اسْتَبَدَّلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْنًا، وَبِالسَّعَةِ ضَيْقًا، وَبِالْأَهْلِ غُرْبَةً، وَبِالنُّورِ ظُلْمَةً. فَجَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا. حُفَاءَةٌ عُرَاءٌ، قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَالْدَّارِ الْبَاقِيَةِ، كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّ عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ».

غذای آن مسموم، و طناب‌هایش کهنه و پوسیده است. زندگانش همواره در معرض مرگ‌اند، و تندرستانش در معرض بیماری، حکومتش بر باد است، و نیرومندانش مغلوب، صاحبان نعمتش گرفتار، و همسایگانش غارت‌زده‌اند.

۳. عبرت از سرگذشت پیشینیان: مگر شما در جایگاه پیشینیان خود زندگی نمی‌کنید، همان‌ها که عمرشان از شما طولانی‌تر، آثارشان پا بر جاتر، آرزوهایشان درازتر، نفرتشان فزون‌تر و لشکرهايشان انبوه‌تر بود؟ آن‌ها دنیا را پرستیدند، چه پرستیدنی! و آن را بر همه چیز مقدّم داشتند، چه مقدّم داشتنی! اما سرانجام بدون زاد و توشه‌ای که آن‌ها را به منزلگاه (ابدی‌شان) برساند، و بدون مرکبی که با آن این راه (پر خوف و خطر) را ببیمایند از آن کوچ کردند. آیا هرگز به شما خبر رسیده که دنیا فدیة‌ای برای یکی از آن‌ها داده باشد تا او را (از مرگ یا سكرات آن) رهایی ببخشد؟ یا در این مسیر کمکی به آن‌ها کند؟ یا حداقل همنشین خوبی برای آنان باشد؟ (نه، هرگز کمکی به فدايیان خود نکرده است) بلکه به عکس، آن‌ها را زیر آفت‌های گوناگون پوشانید و طوق حوادث دردناک و کوبنده را بر گردنشان افکند و با انواع سختی‌ها و مشکلات ذلیلشان کرد، و بر صورت به خاک افکند و پایمالشان کرد، و به یاری گردش روزگار بر ضدّ آن‌ها برخاست. شما با چشم خود دیدید (و در تاریخ خواندید) که دنیا در برابر دنیاپرستان و کسانی که آن را بر همه چیز مقدّم می‌داشتند و بر آن تکیه می‌کردند هنگام کوچ همیشگی از آن، چهره در هم کشید و خود را کاملاً ناآشنا جلوه داد.

آیا دنیا برای دنیاپرستان زاد و توشه‌ای جز گرسنگی فراهم کرد؟ و جز فشار و تنگی، محلی برای آن‌ها آماده ساخت؟ و جز ظلمت و تاریکی برای آن‌ها نوری مهیّا کرد؟ (نه، هرگز، بلکه آن‌ها را در گورهای تاریک و تنگ و وحشتناک جای داد) و آیا سرانجام جز ندامت چیزی برای آن‌ها به بار آورد؟ آیا چنین دنیایی را بر همه چیز مقدّم می‌شمیرید؟ و بر آن تکیه می‌کنید؟ و به آن حرص می‌ورزید؟! چه بد خانه‌ای است این دنیا برای کسی که به آن بدگمان نباشد و در آن (آسوده‌خاطر زندگی کند و) خوفی نداشته باشد!!

۴. مردگان: بدانید! - و به یقین می‌دانید - که سرانجام، همه شما دنیا را ترک می‌گویید و از آن کوچ می‌کنید، از کسانی که (پیش از شما در دنیا بودند و) می‌گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟»،<sup>۱</sup> پند گیرید، (آری) آن‌ها را به سوی قبرشان بردند، در حالی که اختیاری از خود نداشتند، و در درون قبرهایشان جای دادند، در حالی که مهمان نبودند؛ در دل زمین گسترده، خانه‌های قبر برای آنان ساخته شد، و کفن‌هایی از خاک، و همسایگانی از استخوان‌های پوسیده داشتند، همسایگانی که هیچ ندایی را پاسخ نمی‌گویند و در برابر هجوم ستمگران کمکی به همسایه خود نمی‌کنند و به گریه‌ها اعتنایی ندارند؛ نه از بارش باران خوشحال می‌شوند، نه از قحطی مایوس و ناراحت؛ همه گرد هم هستند، ولی تنه‌ایند؛ همسایگان نزدیک‌اند ولی از هم دورند؛ در کنار هم‌اند، ولی هیچ‌گاه به دیدار هم نمی‌روند؛ نزدیک‌اند اما با هم تماس نمی‌گیرند. عاقلانی هستند که دشمنی‌ها از دل آن‌ها رخت بر بسته، و جاهلانی که آتش کینه در دل آن‌ها فرو مرده، نه از زیان آن‌ها ترسی است و نه به دفاع آن‌ها امید، برون زمین را به درون آن تبدیل کرده‌اند، و خانه تنگ و تاریک را به جای خانه‌های وسیع، غربت را به جای دیدار اهل و عیال، و ظلمت را به جای نور، پذیرفته‌اند (آری، در قیامت) آن‌ها به سوی زمین بازمی‌گردند، همان‌گونه که در آغاز از زمین (و خاک) جدا شدند. این در حالی است که همگی پابره‌نه و عریان‌اند. آن‌ها از روی زمین با اعمال خویش به سوی حیات ابدی و سرای جاودانی کوچ کرده‌اند، آن‌گونه که خداوند فرموده است: «همان‌طور که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی‌گردانیم، این وعده‌ای است قطعی که آن را انجام می‌دهیم».<sup>۲</sup>

۱. سوره فصلت، آیه ۱۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلِيمٌ السَّيِّئَاتِ

ذَكَرَ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ وَتَوْفِيَةَ النَّفْسِ وَعَجْزَ الْخَلْقِ عَنِ وُضْعِ اللَّهِ

هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. أَيْلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا؟ أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا، أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْشَائِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَعْجُزُ عَنِ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ!

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلِيمٌ السَّيِّئَاتِ

فِي ذَمِّ الدُّنْيَا

١. وَأَحْذِرْكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَةٍ. وَلَيْسَتْ بِدَارِ نَجْعَةٍ. قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا، وَغَرَّتْ بِزِينَتِهَا. دَارٌ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَخَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا، وَخَيْرُهَا بِشَرِّهَا، وَحَيَاتُهَا بِمَوْتِهَا، وَحُلُوهَا بِمُرِّهَا. لَمْ يُصِفْهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَمْ يَضَنْ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ. خَيْرُهَا زَهِيدٌ، وَشَرُّهَا عَتِيدٌ. وَجَمْعُهَا يَنْفَدُ، وَمُلْكُهَا يُسْلَبُ، وَعَامِرُهَا يَخْرُبُ. فَمَا خَيْرُ دَارٍ تَنْقُضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ، وَعُمُرٍ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الرَّادِّ، وَمُدَّةٍ تَنْقُطُ أَنْقِطَاعَ السَّيْرِ! اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِكُمْ، وَأَسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ. وَأَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ.

٢. إِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَّكَ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ صَحَّحُوا، وَيَشْتَدُّ حُزْمُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا، وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ أَعْتَبُوا بِمَا رَزَقُوا. قَدْ غَابَ عَنِ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ، وَحَضَرَتْكُمْ كَوَادِبُ الْأَمَالِ. فَصَارَتْ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ، وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ، وَسُوءُ الضَّمَائِرِ. فَلَا تَوَازَرُونَ، وَلَا تَنَاصِحُونَ، وَلَا تَبَادُلُونَ وَلَا تَوَادُّونَ.

## خطبه ۱۱۲

فرشته مرگ، و قبض روح توسط او، و ناتوانی بندگان از وصف خداوند

فرشته مرگ: آیا هنگامی که (فرشته مرگ) وارد منزلی می شود، احساس می کنید؟ و آیا وقتی کسی را قبض روح می کند وی را می بینید؟ از آن بالاتر (آیا می دانید) چگونه (گاهی) جنین را در شکم مادر، قبض روح می کند؟ آیا وارد شکم مادر از طریق بعضی اعضا می شود، یا از برون، روح جنین را به سوی خود فرامی خواند و او به اذن پروردگار اجابت می کند؟ یا با او در شکم مادر، همراه است؟! چگونه کسی که از توصیف و تعریف مخلوقی همانند خود، ناتوان است، می تواند خالق و معبودش را توصیف کند؟!

## خطبه ۱۱۳

نکوهش دنیا (و دنیاپرستی)

۱. دنیاپرستی: شما را از دل بستگی به دنیا سخت بر حذر می دارم که منزلگاهی است کوچ کردنی و جای اقامت نیست. خود را با مکر و نیرنگ آراسته و با زرق و برق خود، مردم را می فریبید! سرایی است که در نظر صاحب اصلی اش بی مقدار است، لذا حلالش را با حرام، و خیرش را با شرّ، و زندگی اش را با مرگ، و شیرینی اش را با تلخی آمیخته است (به همین دلیل) خداوند آن را مخصوص اولیایش نساخته، و از دشمنانش دریغ نداشته است. خوبی هایش کم، و شرّ آن آماده (و فراوان)، جمعش رو به فنا و ملک و حکومتش رو به زوال، و آبادی اش رو به ویرانی است. چه ارزشی دارد سرایی که همچون عمارت های فرسوده در حال فروریختن است؟ و چه خوبی ای دارد عمرهایی که همچون زاد و توشه (ی مختصر) پایان می گیرد؟ و زندگی هایی که همچون ایام سفر به آخر می رسد؟ (بنابراین) آنچه را که خداوند بر شما واجب کرده است جزء خواسته های خویش قرار دهید و از او بخواهید که برای ادای حقوقی که از شما طلب کرده یاری تان کند.

و پیش از آن که به سوی مرگ فراخوانده شوید دعوت مرگ را به گوش های خویش برسانید (و آماده شوید).  
۲. وصف زاهدان: زاهدان در دنیا، قلوبشان می گرید گر چه ظاهراً بخندند، سخت محزون و غمگین اند گر چه ظاهراً شادمانی کنند، و از خود (و وضع اخلاقی و کمی طاعات خویش) سخت خشمگین اند هر چند به سبب روزی های فراوانی که به آن ها داده شده در پیشگاه خدا شاکرند. یاد مرگ از دل های آنان پنهان شده و آمال و آرزوهای دروغین در برابر شما حاضر گشته، از این رو سلطه دنیا بر شما بیش از آخرت شده و زندگانی زودرس دنیا شما را از (یاد) حیات جاودانی آخرت بیرون برده است. شما همگی در اسلام و دین خدا برادر (و برابر) هستید و تفرقه و اختلاف در میان شما تنها به سبب آلودگی درون و سوء نیت هاست به همین دلیل نه به یکدیگر کمک می کنید، و نه همدیگر را نصیحت، نه بذل و بخشش به هم دارید، و نه به یکدیگر مهر می ورزید!

۳. مَا بِالْكُم تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَلَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ! وَيُقْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ، حَتَّى يَبَيِّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ، وَقَلَّةَ صَبْرِكُمْ عَمَّا زُوي مِنْهَا عَنْكُمْ! كَأَنَّهَا دَارُ مَقَامِكُمْ. وَكَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ. وَمَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ، إِلَّا مَخَافَةٌ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْأَجْلِ، وَحُبِّ الْعَاجِلِ، وَصَارَ دِينَ أَحَدِكُمْ لِعُقَّةٍ عَلَى لِسَانِهِ. صَنِيعَ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ وَأَحْرَزَ رِضَا سَيِّدِهِ.

۱۱۴

## وَمِنْ خُطْبَةِ لِمَا عَلِيٍّ السِّتَاهِ

وَفِيهَا مَوَاعِظٌ لِلنَّاسِ

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ، وَالنِّعَمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آيَتِهِ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَايَتِهِ. وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السَّرِيعِ إِلَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ. وَنَسْتَعْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ: عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَنُومُنٌ بِهِ إِيْمَانٌ مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصَهُ الشَّرْكَ، وَيَقِينُهُ الشُّكَّ. وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ، وَتُرْفَعَانِ الْعَمَلَ. لَا يَخْفُ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ، وَلَا يَنْثَقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَادُ: زَادٌ مُبْلَغٌ، وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَوَعَاهَا خَيْرُ وَاوِعٍ. فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَفَارِ وَاوِعِيَهَا.

۲. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ. وَالزَّمَتُ فُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ، حَتَّى أَسْهَرَتْ لِيَالِيَهُمْ، وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ. فَآخِذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَالرِّيَّ بِالظَّمَامِ. وَأَسْتَفْرُبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظُّوا الْأَجَلَ.

۳. **دنیاپرستی:** شما را چه شده که با تحصیل مقدار کمی از دنیا مسرور و خوشحال می‌شوید، ولی محروم شدن از مقدار فراوانی از آخرت، هرگز شما را غمگین نمی‌کند؟! از دست رفتن مقدار ناچیزی از متاع دنیا شما را سخت پریشان می‌سازد به گونه‌ای که آثارش در چهره‌هایتان نمایان می‌شود، و برای آنچه از دست داده‌اید بی‌تابی می‌کنید، گویی این‌جا سرای اقامت جاودانه شماست و متاع دنیا همیشه برای شما باقی می‌ماند. کسی از شما نمی‌تواند عیب خطرناک برادر خود را (به منظور اصلاح و نهی از منکر) بازگو کند چرا که می‌ترسد برادرش نیز همان عیب را درباره او بازگوید! (گویی) همگی دست به دست هم داده‌اید که آخرت را کنار بگذارید و به دنیا عشق ورزید و دین شما تنها بر زبان‌تان است و کارتان شبیه کار کسی است که گویی تمام وظیفه خود را انجام داده و رضایت مولای خویش را فراهم ساخته است (در حالی که شما نه تنها انجام وظیفه نکرده‌اید بلکه خشم مولای خود را فراهم ساخته‌اید).

## خطبه ۱۱۴

### اندرزهای مهم به مردم

۱. **حمد و ثنای خداوند:** ستایش، مخصوص خداوندی است که حمد را به نعمت، و نعمت را به شکر پیوند داد، او را برای نعمتهایش ستایش می‌کنیم آن‌گونه که برای بلاهایش؛ و از او در برابر این نفوس سست و تنبل که در انجام اوامرش کندی می‌کنند و در ارتکاب نواهی‌اش سرعت دارند، یاری می‌طلبیم، و از گناهایی که علم او به آن‌ها احاطه دارد و کتاب او (نامه اعمال ما) آن‌ها را شماره کرده، آمرزش می‌طلبیم، همان علمی که در هیچ موردی قصور ندارد و کتابی که چیزی را فروگذار نکرده است. و به او ایمان داریم، همچون کسی که اسرار نهانی را با چشم مشاهده می‌کند، و در کنار آنچه وعده داده شده (از معاد و رستخیز) ایستاده و از آن آگاهی دارد، ایمانی که اخلاص آن، شرک را نفی می‌کند و یقین آن، شک و تردید را می‌زداید. و شهادت می‌دهیم که معبودی جز خداوند نیست، یگانه است و همتایی ندارد و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست، شهادتی که سخن را بالا می‌برد و عمل را به پیشگاه خدا و مرحله قبول می‌رساند، شهادتی که در هر میزانی گذاشته شود سبک نخواهد بود و از هر میزانی برگرفته شود سنگین نمی‌گردد!

ای بندگان خدا! شما را به تقوا سفارش می‌کنم، که هم زاد و توشه (ی سفر آخرت) است و هم پناهگاه (در برابر عذاب الهی)، زاد و توشه‌ای که انسان را به مقصد می‌رساند، و پناهگاهی که او را (از خطرات) رهایی می‌بخشد.

دعوت‌کننده‌ای که سخنانش از همه مؤثرتر است به سوی آن دعوت کرده (خداوند یا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا همه انبیا و اولیا) و بهترین حافظ (همه عالمان دینی و پرهیزکاران)، آن را نگهداری و پاسداری کرده است، این دعوت‌کننده به تقوا، دعوت خویش را به گوش همگان رسانید، و پاسدار آن، در کار خود پیروز شد.

۲. **آثار تقوا:** ای بندگان خدا! (بدانید) تقوای الهی، دوستان خدا را از ارتکاب گناهان بازداشته، و قلوبشان را قرین خوف و خشیت ساخته، تا آن‌جا که شب‌هایشان را بیدار، و روزهایشان را گرم و سوزان کرده است، آن‌ها (شب‌زنده‌دارند و روزه‌دار)، مشقت را به جای استراحت، و تشنگی را به جای سیرابی پذیرفته‌اند، سرآمد زندگی را نزدیک می‌دانند، از این رو در انجام اعمال نیک شتاب دارند و آرزوهای دور و دراز را دروغ می‌شمرند، از این رو همواره پایان زندگی و مرگ را در نظر دارند.



۳. ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ فَنَاءٍ وَعَنَاءٍ، وَغَيْرِ وَعَبْرٍ؛ فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ، لَا تُخْطِئُ سَهَامُهُ، وَلَا تُؤَسَى جِرَاحُهُ. يَرِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَالصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ، وَالتَّاجِيَ بِالْعَطْبِ. آكَلٌ لَا يَشْبَعُ، وَشَارِبٌ لَا يَنْقَعُ. وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ، وَيَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ. ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلٌ، وَلَا بِنَاءً نَقَلَ. وَمِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا، وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا؛ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ، وَبُؤْسًا نَزَلَ. وَمِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورَ أَجَلِهِ. فَلَا أَمَلَ يُدْرِكُ، وَلَا مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعَزَّ سُورَهَا، وَأَظْمَأَ رِبَّهَا، وَأَضْحَى فَيْئَهَا، لَا جَاءَ يُرَدُّ، وَلَا مَاضٍ يَرْتَدُّ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَأَبْعَدَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ!

۴. إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرِّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَلَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ. وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ. وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ. فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَمِنَ الْغَيْبِ الْخَبْرُ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا. فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ! إِنَّ الَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نُهَيْتُمْ عَنْهُ، وَمَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ. فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَمَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ. قَدْ تَكْفَلَّ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلْبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشُّكُّ وَدَخَلَ الْيَقِينُ، حَتَّى كَانَ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ، وَكَانَ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ. فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَخَافُوا بَعْتَةَ الْأَجَلِ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ. مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِي غَدًا زِيَادَتُهُ. وَمَا فَاتَ أَمْسَ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ الْجَبَائِ، وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي. فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتَنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».

۳. ویژگی دنیا: (آگاه باشید) دنیا سرای فنا، مشقت، دگرگونی و عبرت است. از نشانه‌های فنای آن این است که همچون تیراندازی ماهر، کمان را آماده ساخته (هرگز) تیرهایش به خطا نمی‌رود، و مجروحانش بهبودی نمی‌یابد. زندگان را هدف تیرهای مرگ و تندرستان را هدف بیماری، و نجات‌یافتگان را هدف هلاکت قرار می‌دهد. دنیا خورنده‌ای است که هرگز از خوردن (انسان‌ها) سیر نمی‌شود و نوشنده‌ای است که (از نوشیدن خون بشر) هیچ‌گاه عطش او فرو نمی‌نشیند.

و از نشانه‌های درد و رنج دنیا این است که انسان اموالی را گردآوری می‌کند که هرگز نمی‌تواند آن را بخورد و مصرف کند، و بناهایی می‌سازد که هیچ‌گاه در آن‌ها ساکن نمی‌شود، سپس از این جهان به سوی خدا می‌رود در حالی که نه مالی با خود می‌برد و نه خانه‌ای را همراه خویش منتقل می‌سازد. و از نشانه‌های دگرگونی آن این است که آن کس که روزی مورد ترحم مردم بوده، روز دیگر مورد غبطه آن‌ها واقع می‌شود، و آن کس که مورد غبطه بود مورد ترحم قرار می‌گیرد، و این نیست مگر به دلیل زوال سریع نعمت‌ها و نزول ناگهانی بلاها. و از نشانه‌های عبرت‌انگیز بودن آن این است که انسان در حالی که نزدیک است به آرزوهایش برسد ناگهان اجلس فرامی‌رسد و امیدش را قطع می‌کند، نه او به آرزو رسیده و نه آنچه مورد آرزوی اوست بقایی دارد. سُبْحَانَ اللَّهِ! چه کمیاب است سرور و نشاط در این دنیا! و چه تشنگی‌زاست سیراب شدنش، و چه زود سایه‌هایش از میان می‌رود. نه آنچه قرار است رخ دهد، قابل پیشگیری است و نه آنچه گذشته است باز می‌گردد. سُبْحَانَ اللَّهِ! چقدر زندگان به مردگان نزدیک‌اند؛ چرا که به زودی به آن‌ها ملحق می‌شوند و چقدر مردگان از زندگان دورند، زیرا برای همیشه از آن‌ها جدا شده‌اند!

۴. نسخه سعادت و خوشبختی: (بدانید!) چیزی بدتر از شر نیست مگر کيفر آن، و چیزی بهتر از نیکی نیست مگر پاداش آن، و همه چیز دنیا شنیدنش مهمتر از دیدن آن است در حالی که همه چیز آخرت دیدنش از شنیدنش مهمتر است. حال که چنین است می‌بایست شنیدن (حقایق مربوط به آخرت از زبان پیامبران و اولیای خدا)، شما را از دیدن (آن حقایق)، و خبر (های آنان) شما را از مشاهده حقایق پنهانی بی‌نیاز سازد. بدانید! آنچه از دنیا کاسته شود و به آخرت افزوده گردد بهتر است از آنچه از آخرت کم شود و به دنیا افزوده گردد، چه بسا کاستی‌هایی که سود به همراه دارد و چه بسا افزایش‌هایی که زیان‌بار است. آنچه به آن مأمور شده‌اید (و برای شما مجاز است) از آنچه از آن نهی شده‌اید گسترده‌تر است و آنچه برای شما حلال است بیشتر از آن است که بر شما حرام شده، پس کم را به خاطر زیاد ترک گوئید و محدود را به خاطر آنچه گسترده است رها سازید. (بدانید!) خداوند روزی را برای شما تضمین کرده و شما را به انجام واجبات امر فرموده، بنابراین نباید نسبت به آنچه برای شما تضمین شده در برابر آنچه بر شما واجب گردیده است کوشاتر باشید، به خدا سوگند آن چنان (در این موضوع برای شما مردم) شک و تردید با یقین به هم آمیخته که گویی آنچه تضمین شده (تحصیل رزق)، بر شما فرض شده، و آنچه واجب گردیده (انجام اوامر الهی)، از شما برداشته شده است. پس در عمل (به نیکی‌ها) مبادرت ورزید و از فرارسیدن ناگهانی سرآمد عمر بترسید، زیرا امیدی به بازگشت عمر نیست، آن‌گونه که امید به بازگشت روزی هست، آنچه امروز از روزی‌ها از دست می‌رود ممکن است فردا به دست آید ولی آنچه دیروز از عمر گذشته است امروز امیدی به بازگشتش نیست. (آری) امید، همراه آینده است و نومیدی همراه آنچه گذشته، «بنابراین آن چنان که شایسته است تقوای الهی را پیشه کنید و کاری کنید که جز با ایمان از دنیا نروید».

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في الاستِسْقَاءِ

اللَّهُمَّ قَدْ أَنْصَحْتَ جِبَالَنَا، وَأَعْبَرْتَ أَرْضَنَا، وَهَامَتِ دَوَابُّنَا. وَتَحَيَّرْتَ فِي مَرَابِضِهَا، وَعَجَّثَ عَجِيجَ الشَّكَالِي عَلَى أَوْلَادِهَا، وَمَلَّتِ التَّرْدُّدُ فِي مَرَاتِعِهَا، وَالْحَيْنَ إِلَى مَوَارِدِهَا! اللَّهُمَّ فَارْحَمْنَا أَيْنَ الْأَنَّةِ، وَحَيْنَ الْحَانَةِ! اللَّهُمَّ فَارْحَمْنَا حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا، وَأَيْنَهَا فِي مَوَالِحِهَا! اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ أَعْتَكْرَتُ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ السِّنِينَ، وَأَخْلَفْتَنَا مَخَايِلُ الْجُودِ. فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَلِسِ، وَالْبَلَاعَ لِلْمُلْتَمِسِ. نَدْعُوكَ حِينَ قَنَطَ الْأَنَامُ، وَمُنِعَ الْعَمَامُ، وَهَلَكَ السَّوَامُ، إِلَّا تَوَاخَدْنَا بِأَعْمَالِنَا، وَلَا تَأْخُذْنَا بِذُنُوبِنَا. وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُبْعِقِ، وَالرَّبِيعِ الْمُغْدِقِ، وَالنَّبَاتِ الْمُوْنِقِ. سَحَاءً وَابِلًا، تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ، اللَّهُمَّ سُقِّيَا مِنَّا مُحْيِيَةً مُرْوِيَةً، تَامَةً عَامَةً، طَيِّبَةً مُبَارَكَةً، هَنِيئَةً مَرِيعةً. زَاكِيًا نَبْتُهَا، ثَامِرًا فَرْعُهَا، نَاصِرًا وَرَقُهَا، تُعْشُ بِهَا الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُحْيِي بِهَا أَلْمِيَّتَ مِنْ بِلَادِكَ! اللَّهُمَّ سُقِّيَا مِنَّا تُعْشِبُ بِهَا نَجَادُنَا، وَتَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا وَيُحْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا، وَتَقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا، وَتَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَتَنْدِي بِهَا أَقَاصِينَا، وَتَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا. مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ، وَعَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمَلَةِ، وَوَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ. وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضَلَةً، مِدْرَارًا هَاطِلَةً، يُدَافِعُ الْوَدُقُ مِنْهَا الْوَدُقَ، وَيَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ، غَيْرَ خَلْبٍ بَرْفُهَا، وَلَا جَهَامٍ عَارِضُهَا، وَلَا قَزَعٍ رَبَابُهَا، وَلَا شَفَانَ ذَهَابُهَا، حَتَّى يُحْصَبَ لِامْرَأَتِهَا الْمُجْدُبُونَ، وَيُحْيَا بِبَرَكَتِهَا الْمُسْتَنْبُونَ، فَإِنَّكَ «تُنزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا، وَتَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَأَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ».

تفسير ما في هذه الخطبة من الغريب

قال السيد الشريف، رضي الله عنه؛ قوله عَلَيْهَا: (انصاحت جبالنا) أي تشققت من الحول، يقال: انصاح الثوب إذا انشق. ويقال أيضاً: انصاح الثبت وصاح

## خطبه ۱۱۵

### دعای باران

بارالها! کوه‌های ما از بی‌آبی از هم شکافته، زمین ما پرغبار و خشک و خالی از گیاه شده، چهارپایان ما سخت تشنه گشته و در آغل‌های خویش سرگردان‌اند، همچون مادران فرزند مرده، ناله سرداده و از رفت و آمد زیاد به چراگاه‌ها و روی آوردن به آبگاه‌ها (و نیافتن آب و علف) خسته شده‌اند. بار خدایا! به ناله گوسفندان، و فریاد سوزناک شتران ما رحم فرما! بارالها! به سرگردانی آن‌ها در راه‌ها (از شدت گرسنگی و عطش) و ناله‌هاشان در آغل‌ها ترحم فرما! خداوند! هنگامی به سوی تو بیرون آمدیم که خشکسالی‌های پی‌درپی بر ما هجوم آورده، و ابرهای پرباران به ما پشت کرده‌اند. تو مایه امید هر بیچاره، و حلال مشکلات هر طلب‌کننده‌ای، در این هنگام که یأس و نومیدی بر مردم چیره گشته، و ابرها از باریدن بازداشته شده‌اند، و حیوانات بیابان‌رو به هلاکت می‌روند، تو را می‌خوانیم که ما را به اعمالمان مؤاخذه نکنی، و به گناهانمان مگیری. بارالها! رحمتت را به وسیله ابرهای پرباران، و بهار پر آب و گیاه، و گیاهان سرسبز و پرتراوت بر ما بگستران؛ بارانی دانه‌درشت بر ما نازل کن آن چنان که زمین‌های مرده را با آن زنده کنی و آنچه را که از دست رفته به ما بازگردانی! بارالها! بارانی حیات‌بخش، سیراب‌کننده، کامل، همگانی، پاکیزه، پربرکت، گوارا و خرمی‌بخش از ناحیه خودت بر ما نازل فرما! بارانی که گیاهان پربرکت با شاخه‌هایی پرثمر و برگ‌هایی سرسبز و پرتراوت برویاند، آن‌گونه که بندگان ضعیف را با آن توان بخشی و سرزمین‌های مرده را با آن زنده کنی.

خداوند! بارانی ده که تپه‌ها و کوه‌های بلند ما را پرگیاه سازد، در دامنه‌ها و دشت‌ها جاری گردد، و به تمامی سرزمین ما نعمت فراوان بخشد، میوه‌ها با آن به ما روی آورند، چهارپایان ما با آن زندگی کنند، سرزمین‌های دورتر از ما نیز از آن بهره‌مند شوند، و روستاهای ما از آن مدد گیرند (همه این‌ها را) از برکات وسیع و گسترده و عطایای فراوان خویش به بندگان فقیر و حیوانات وحشی بیابان عنایت فرما! (خداوند!) آسمانی مرطوب و پرباران، بارانی دانه‌درشت و پی‌درپی که قطرات آن بر اثر کثرت و شدت، یکدیگر را به پیش رانند و از خود دور سازند (عنایت فرما)، نه رعد و برق بی‌باران و ابر بی‌ثمر، و نه ابرهای کوچک پراکنده و نه دانه‌های ریز همراه بادهای سرد. (بارانی مرحمت کن که) قحطی‌زدگان به نعمت فراوان رسند و از برکت آن گرفتاران خشکسالی زنده گردند، زیرا تو آن کسی هستی که «بعد از نومیدی آن‌ها باران را فرو می‌فرستی و رحمتش را گسترش می‌دهد و سرپرستی است شایسته ستایش!»<sup>۱</sup>

### توضیح بعضی از لغات پیچیده این خطبه

سید شریف رضی رحمته‌الله علیه در پایان این خطبه چنین می‌گوید: عبارت «إِنْصَاحَتْ جِبَالُنَا» که امام علیه‌السلام فرموده، به این معناست: «کوه‌ها از شدت خشکسالی از هم شکافته است» زیرا تعبیر «إِنْصَاحَ الثُّوبِ»

وَصَوَّحَ، إِذَا جَفَّ وَيَبَسَ؛ كُلُّهُ بِمَعْنَى. وَقَوْلُهُ: (وَهَامَتْ دَوَابُّنَا) أَيَّ عَطِشَتْ،  
 وَالْهُيَامُ: الْعَطَشُ. وَقَوْلُهُ: (حَدَايِيرُ السِّنِينَ) جَمْعُ حَدْبَارٍ، وَهِيَ الثَّقَاةُ الَّتِي أَنْصَاهَا  
 السَّيْرُ، فَشَبَّهَ بِهَا السَّنَةَ الَّتِي فَشَا فِيهَا الْحَدْبُ، قَالَ ذُو الرِّمَّةِ:  
 حَدَايِيرُ مَا تَنْفَكُ إِلَّا مَنَاخَةٌ عَلَى الْحَسْفِ أَوْ تَزْمِي بِهَا بَلْدًا قَفْرًا  
 وَقَوْلُهُ: (وَلَا قَرَعَ رَبَابُهَا)، الْقَرَعُ: الْقَطْعُ الصِّغَارُ الْمُتَفَرِّقَةُ مِنَ السَّحَابِ. وَقَوْلُهُ:  
 (وَلَا شَقَانٍ ذَهَابُهَا) فَإِنَّ تَقْدِيرَهُ: وَلَا ذَاتِ شَقَانٍ ذَهَابُهَا. وَالشَّقَانُ: الرِّيحُ الْبَارِدَةُ،  
 وَالذَّهَابُ: الْأَمْطَارُ اللَّيِّنَةُ. فَحَذَفَ (ذَاتَ) لِعِلْمِ السَّمَاعِ بِهِ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَفِيهَا يَنْصَحُ أَضْحَابَهُ

١. أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ، وَشَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ. فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاوٍ وَلَا مُقَصِّرٍ وَجَاهِدَ  
 فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُعَذِّرٍ. إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى. وَبَصَرَ مَنْ أَهْتَدَى.
٢. وَمِنْهَا: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ مِمَّا طُوبِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ، إِذَا لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَبْكُونَ عَلَى  
 أَعْمَالِكُمْ، وَتَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لَا حَارِسَ لَهَا، وَلَا خَالِفَ عَلَيْهَا، وَلَهَمَّتْ  
 كُلَّ أَمْرٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لَا يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا. وَلَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَأَمَنْتُمْ مَا حُدِرْتُمْ،  
 فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيَكُمْ، وَتَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ. وَلَوِدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ، وَالْحَقْنِي بِمَنْ هُوَ  
 أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ. قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ. مَضَوْا  
 قُدْمًا عَلَى الطَّرِيقَةِ وَأَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَبَّةِ، فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ، وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ.
٣. أَمَا وَاللَّهِ لَيْسَلَطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٌ أَدْيَالُ أَلْمِيَالِ. يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَيَذِيبُ  
 شَحْمَتَكُمْ، إِيَّهَ أَبَا وَذَحَةَ!

زمانی گفته می‌شود که لباس از هم شکافته شده باشد. «أَنْصَحَ النَّبْتُ وَصَاحَ وَصَوَّحَ» هنگامی گفته می‌شود که گیاه خشک گردد و این چند واژه همه به یک معنا هستند و جمله «وَهَامَتْ ذَوَابُّنَا» از ریشه «هَیَام» (بر وزن غلام) به معنای عطش است<sup>۱</sup> و «حَدَابِيْرُ السَّنِيْنِ» جمع «حدبار» (بر وزن معیار) به معنای شتری است که بر اثر راه رفتن لاغر و تکیده شده، در واقع امام عَلَيْهِ السَّلَام سال‌های قحطی را به چنین شتری تشبیه کرده است. شاعر معروف «ذوالرمة» می‌گوید: شتران لاغری که هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌گردند، جز در خوابگاه‌های خالی از علف یا این‌که آن‌ها را در سرزمین بی‌آب و علفی قرار دهیم.

جمله «وَلَا قَزَعُ رُبَائِبِهَا» یعنی از قطعات کوچک و پراکنده ابر نباشد (بلکه ابرهایی باشد مترکم و پرباران) و جمله «وَلَا شَفَانَ ذَهَابِهَا» در تقدیر، «وَلَا ذَاتَ شَفَانَ ذَهَابِهَا» است و «شَفَانَ» به معنای باد سرد و «ذَهَاب» به معنای باران‌های نرم است و کلمه «ذات» به دلیل روشن بودن برای شنونده، حذف شده است (و معنای جمله در مجموع چنین است: خداوند! باران‌های ملایم و آمیخته با بادهای سرد که ممکن است آثار آن را از بین ببرد برای ما مفرست، بلکه بارانی درشت‌دانه در هوایی ملایم نصیب فرما).

## خطبه ۱۱۶

### نصیحت یاران

۱. رسالت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خداوند، او (پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را فرستاد تا به سوی حق دعوت کند، و گواه بر اعمال خلق باشد. او بدون سستی، به ابلاغ رسالت پروردگارش پرداخت و هرگز کوتاهی نکرد. در راه خدا با دشمنان او بدون ضعف، جهاد کرد و در این راه هیچ عذر و بهانه‌ای نیاورد، او پیشوای پرهیزکاران، و روشنی‌بخش چشم هدایت‌جویان است.

۲. اندرز به یاران: اگر شما همانند من از آنچه پنهان است خبر داشتید (و آینده تاریک خود را می‌دیدید) از خانه‌ها بیرون آمده سر به بیابان می‌گذاشتید، برای اعمال خویش گریه می‌کردید، و بر سر و صورت می‌زدید، و اموال خود را بدون نگهبان و جانشین در تصرف آن، رها می‌ساختید، هر یک از شما (از شدت وحشت) تنها به خود می‌پرداخت و متوجه دیگری نبود؛ ولی (متأسفانه) تذکرانی را که به شما داده شده فراموش کرده‌اید، و از آنچه بر حذر داشته شده‌اید، ایمن گشته‌اید، در نتیجه عقلمان گمراه و سرگردان شده، و امورتان پراکنده گشته است. (به خدا سوگند!) دوست داشتم خدا میان من و شما جدایی می‌افکند و مرا به کسی که درباره من از شما سزاوارتر و شایسته‌تر است ملحق می‌ساخت، همان قومی که - به خدا سوگند! - افکارشان خجسته و پربار بود و صاحب آگاهی و اندیشه بودند، همان‌ها که به حق سخن می‌گفتند، و ظلم و ستم را ترک می‌کردند آن‌ها که از پیش، در طریق هدایت گام نهادند و در راه روشن، به سرعت پیش رفتند در نتیجه به سعادت جاویدان و زندگی گوارا و پرارزش دست یافتند.

۳. خبر از فتنه حجاج: آگاه باشید! به خدا سوگند! جوانکی از طایفه بنی‌ثقیف که متکبر و هوس‌باز است بر شما مسلط می‌شود، اموال و کشتزارهای سرسبز شما را می‌بلعد و نیرو و قدرت شما را می‌گیرد. ای «ابا وَدَّحَه» (ای حجاج!) بر فشارت بیفز! (و از این مردم ناسپاس انتقام بگیر).

۱. بعضی از ارباب لغت «هیام» را به معنای بیماری عطش که به شتر عارض می‌شود (که گویی بر اثر آن حال جنون به او دست می‌دهد) تفسیر کرده‌اند. این تعبیر در مورد عشق‌های سوزان و عاشق‌های بی‌قرار نیز به کار می‌رود.

قال الشَّريف: الوَذْحَةُ الخُنْفَسَاءُ. وَهَذَا الْقَوْلُ يُومِئُ بِهِ إِلَى الْحِجَاجِ، وَلَهُ مَعَ  
الْوَذْحَةِ حَدِيثٌ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعُ ذِكْرِهِ.

١١٧

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يُوتَبَخُ الْبَخَلَاءُ بِالْمَالِ وَالنَّفْسِ

فَلَا أَمْوَالٌ بَدَلْتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا، وَلَا أَنْفُسٌ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا. تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا  
تَكْرُمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ! فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَأَنْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصِلِ إِخْوَانِكُمْ.

١١٨

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الصَّالِحِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ

أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ، وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْجَنُّ يَوْمَ الْبَاسِ، وَالْبَطَانَةُ دُونَ النَّاسِ. بِكُمْ  
أَصْرِبُ الْمُدْبِرِ، وَأَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ. فَأَعِينُونِي بِمُنَاصِحَةِ خَلِيَّةٍ مِنَ الْغَيْشِ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ.  
فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ!

١١٩

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ قَدْ جَمَعَ النَّاسُ وَحَضَّهُمْ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكَّتُوا مَلِيًّا

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بِالْكُمْ أَمْحَرَسُونَ أَنْتُمْ؟

فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، اِنْسِرْتَ سِرْنَا مَعَكَ.

شریف رضی رحمۃ اللہ علیہ می گوید: «وذحہ» به معنی سوسک آمده است و این تعبیر (امام علیہ السلام) اشاره به حجّاج است و او با سوسک داستانی دارد که این جا جای ذکر آن نیست».

## خطبہ ۱۱۷

### سرزنش بخیلان در مال و جان

نه اموال خود را در راه آن کس که به شما داده، بذل کردید، و نه جانها را در راه کسی که آنها را آفریده به خطر افکندید، انتظار دارید مردم به خاطر خدا شما را گرامی دارند، در حالی که خودتان خدا را (در اموری که) در مورد بندگان (سفارش کرده) گرامی نمی‌دارید (و به آنها کمک نمی‌کنید) از قرار گرفتن در منازل پیشینیان عبرت گیرید (زیرا شما نیز شامل همین حکم خواهید شد) و نیز از جدا شدن از نزدیک‌ترین برادرانتان پند بیاموزید (چرا که با چشم خود دیدید گروهی از این عزیزان پیش از شما رفتند، شما هم به دنبال آنها خواهید رفت).

## خطبہ ۱۱۸

### دربارۀ یاران صالح خود

**یاران وفادار:** شما یاوران حق، برادران دینی، سپرهای روز جنگ، و رازداران در برابر مردم هستید، با کمک شما کسانی را که به حق پشت می‌کنند می‌زنم، و با یاری شما به اطاعت روی آورندگان به حق، امیدوارم، حال که چنین است، مرا با خیرخواهی خالی از هرگونه خیانت و سالم از هرگونه شک و تردید، یاری کنید، به خدا سوگند! من نسبت به مردم از خودشان سزاوارترم! (چرا که آگاه‌تر و دلسوزترم).

## خطبہ ۱۱۹

هنگامی که مردم را گرد آورده بود و به جهاد تشویق می‌کرد،

و آنها در پاسخ امام علیہ السلام مدتی سکوت کردند

وظیفۀ امام در دفع شورش‌ها: (امام علیہ السلام یاران خود را تشویق به جهاد و مقابله با غارتگران شام کرد، ولی

آنها ساکت ماندند)



فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بِالْكُمِّ! لَا سُدِّدْتُمْ لِرُشْدِي! وَلَا هُدَيْتُمْ لِقَصْدِي! أَفِي مِثْلِ هَذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أُخْرَجَ؟  
وَإِنَّمَا يُخْرَجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَذَوِي بَأْسِكُمْ، وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ  
الْجُنْدَ وَالْمِصْرَ وَبَيْتَ الْمَالِ، وَجَبَايَةَ الْأَرْضِ، وَالْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ  
الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أُخْرَجَ فِي كَتِيبَةٍ اتَّبَعُ أُخْرَى. اتَّقَلَّقَلُ تَقَلُّقَلِ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ، وَإِنَّمَا أَنَا  
قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَأَصْطَرَبَ ثِفَالُهَا. هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ  
الرَّأْيُ السُّوْءُ! وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ - وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ  
شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَظْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ؛ طَعَانِينَ عَيَّابِينَ، حَيَّادِينَ رَوَّاعِينَ. إِنَّهُ  
لَاغْنَاءٌ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ، لَقَدْ حَمَلْتُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ  
عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنْ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ. وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ.

١٢٠

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَذْكُرُ فَضْلَهُ وَيَعْظُمُ النَّاسَ

تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ. وَعِنْدَنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ -  
أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ. أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَسُبُلَهُ قَاصِدَةٌ. مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَعَنِيمَ،  
وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ. اِعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُدْخِرُهُ الذَّخَائِرُ، «وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ». وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ  
حَاضِرُ لَبِّهِ فَعَازِئُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ. وَاتَّقُوا نَارًا حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَلِيقَتُهَا  
حَدِيدٌ، وَشَرَابُهَا صَدِيدٌ. أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ؛ خَيْرَ لَهُ مِنْ  
أَمَالٍ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

فرمود: شما را چه شده است؟ مگر لال شده‌اید؟! (چرا جواب نمی‌دهید؟! گروهی عرض کردند: ای امیرمؤمنان! اگر تو حرکت کنی، ما هم در رکابت خواهیم بود!

(امام علیؑ از این سخن برآشفته و) فرمود: شما را چه شده است؟ هرگز به راه راست موفق نشوید، و هیچ‌گاه به مقصد نرسید! آیا در چنین شرایطی سزاوار است که من شخصاً (برای مقابله با گروهی از اشرار و غارتگران شام) حرکت کنم؟! (نه) در این موقع می‌بایست مردی از شما که من از شجاعت و دلاوری‌اش راضی باشم، (به سوی دشمن) حرکت کند، و برای من شایسته نیست که لشکر و شهر و بیت‌المال و جمع‌آوری خراج و مالیات و قضاوت میان مسلمین و نظارت بر حقوق مطالبه‌کنندگان را رها سازم و با جمعی از لشکر، به دنبال جمع دیگری خارج شوم، و همچون تیری که در یک جعبه خالی قرار دارد از این طرف به آن طرف بیفتم. من همچون قطب و محور سنگ آسیاب هستم، که باید در محل خود بمانم (و امور کشور اسلام به وسیله من گردش کند) هرگاه من، (در این شرایط) از مرکز خود دور شوم، مدار همه چیز به هم می‌ریزد و نتیجه‌ها دگرگون می‌شود.

به خدا سوگند! پیشنهاد شما پیشنهاد بد و نادرستی است (که برای خاموش کردن آتش هر فتنه کوچک یا بزرگی من مستقیماً وارد عمل شوم و مرکز حکومت را خالی کنم). به خدا سوگند! اگر امیدم به شهادت هنگام برخورد با دشمن نبود - اگر چنین توفیقی نصیبم شود - مرکب خویش را آماده می‌کردم و از شما دور می‌شدم، و مادامی که نسیم‌های جنوب و شمال در حرکت‌اند (هرگز) شما را طلب نمی‌کردم، چرا که شما بسیار طعنه‌زن، عیب‌جو، روی‌گردان از حق و پیر مکر و حيله هستید. کثرت جمعیت شما با قلت اجتماع افکارتان، سودی نمی‌بخشد (من وظیفه خود را درباره شما انجام دادم): شما را به راه روشنی واداشتم که جز افراد ناپاک در آن هلاک نمی‌شوند. آن کس که در این راه استقامت کرد، به بهشت شتافت و آن کس که پایش لغزید (و از جاده منحرف گردید) به جهنم واصل شد!

## خطبه ۱۲۰

### بخشی از فضایل خود و اندرز به مردم

اندرزهای پرازش: به خدا سوگند! تبلیغ رسالت‌ها، و وفای به وعده‌ها، و تفسیر کلمات الهی، به من آموخته شده است، و درهای حکمت و احکام الهی، و اسباب روشنایی امور نزد ما اهل بیت است. آگاه باشید! تعلیمات و قوانین دین، یکی است و راه‌های آن مستقیم و نزدیک و سهل است. کسی که از آن راه برود به منزل مقصود می‌رسد و غنیمت می‌برد، و آن کس که از آن باز ایستد گمراه و پشیمان می‌گردد. برای آن روز که پس اندازها (زاد و توشه‌ها) ذخیره می‌شود و اسرار درون فاش می‌گردد، عمل (صالح) انجام دهید، کسی که از عقل موجود خویش بهره نگیرد، در بهره‌گیری از مسائل عقلی دور دست ناتوان‌تر، و در استفاده از عقل پنهان (مسائل پیچیده) بی‌نصیب‌تر خواهد بود.

از آتشی که حرارتش شدید و عمق آن زیاد و زیورش (غل و زنجیر) آهنین است، و آشامیدنی آن آب جوشان است پرهیزید! آگاه باشید! نام نیکی که خداوند پس از درگذشت انسان، برای او در میان مردم قرار می‌دهد بهتر از مالی است که انسان آن را به ارث برای کسانی می‌گذارد که هرگز سپاسش را نمی‌گویند!

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيَّ السَّالِفُ

### بَعْدَ لَيْلَةِ الْهَرِيرِ

وَقَدْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا، فَلَمْ نَدْرَأِ الْأَمْرَيْنِ أَرْشُدًا؟ فَصَفَّقَ عَلَيْهِ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى، ثُمَّ قَالَ:

١. هَذَا جَزَاءٌ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ فَوَمَّتُكُمْ، وَإِنِ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتِ الْوُثْقَى، وَلَكِنْ بَمَنْ، وَإِلَى مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ، وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا! اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ بِالشَّطَانِ الرَّكِيِّ!

٢. أَيُّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَتَقَبَّلُوهُ، وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّوْهُا وَلَهُ اللَّقَاحُ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا، وَصَفَاءً صَفَاءً، بَعْضُ هَلَكٍ، وَبَعْضُ نَجَا. لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَلَا يُعَزَّوْنَ عَنِ الْمَوْتَى.

مُرُّهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، حُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدَّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ. أَوْلَيْكَ إِخْوَانِي الدَّاهِبُونَ. فَحَقٌّ لَنَا أَنْ نَنْظِمًا إِلَيْهِمْ، وَنَعَضَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ.

٣. إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحْلَلَ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ. فَاصْدِفُوا عَنْ نَزْعَاتِهِ وَنَفْسَاتِهِ، وَأَقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ، وَاعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

## خطبه ۱۲۱

بعد از «لیلة الهیریر» (یکی از شب‌های بسیار پرحادثه جنگ صفین)

هنگامی که یکی از همراهان امام علیه السلام برخاست و عرض کرد: تو ما را از قبول حکمیت نهی کردی، سپس ما را به آن امر فرمودی ما نفهمیدیم کدام یک از این دو دستور صحیح است؟ امام علیه السلام (از این سخن سخت ناراحت شد) دست بر پشت دست زد، و فرمود:

۱. **علت پذیرش حکمیت:** این (گرفتاری ناشی از حکمیت که دامان شما را گرفته)، کیفر کسی است که رأی صواب و بیمان اطاعت را رها سازد. به خدا سوگند! اگر هنگامی که من به شما دستور قبول حکمیت (از روی ناچاری) دادم (به جای آن) شما را وادار (به ادامه جهاد) می‌کردم - کاری که خوشایندتان نبود، ولی خدا خیر فراوانی در آن قرار می‌داد - و در این حال اگر شما در مسیر حق گام برمی‌داشتید هدایتان می‌کردم، و اگر منحرف می‌شدید شما را به راه، باز می‌گرداندم، اگر گروهی از شما خودداری می‌کردند کسان دیگری را به جای آن‌ها می‌گماردم، این کار صحیح و اساسی بود، ولی (افسوس که تسلیم فرمان من نبودید)، من با کمک چه کسی می‌جنگیدم؟ و به که اعتماد می‌کردم؟ من می‌خواهم به وسیله شما دردم را درمان کنم در حالی که شما خود، درد من هستید. من در این حال به کسی می‌مانم که می‌خواهد خار را به وسیله خار، بیرون بیاورد با این‌که می‌داند خار همچون خار است. خداوند! طیبیان این بیماری سخت و جانکاه، خسته شده‌اند، و کِشندگان آب از چاه (برای آبیاری این زمین بی‌حاصل) درمانده گشته‌اند.

۲. **یاران شجاع و مؤمن:** کجایند آن‌ها که به اسلام دعوت شدند، و (از جان و دل) آن را پذیرفتند، قرآن را تلاوت کردند و به خوبی آن را شناختند و به کار بستند، به جهاد دعوت شدند و عاشقانه به سوی آن حرکت کردند، همچون عشق ناقه به بچه‌هایش، غلاف شمشیرها را کنار انداختند (و فکر عقب‌نشینی را از سر به در کردند) و گرداگرد زمین را (در جبهه‌های مختلف) گروه‌گروه و صف‌در صف احاطه کردند سرانجام بعضی شهید شدند و بعضی رهایی یافتند؟ آن‌ها کسانی بودند که هیچ‌گاه از زنده ماندن در میدان جنگ، ابراز شادی نمی‌کردند و در مرگ شهیدان به یکدیگر تسلیت نمی‌گفتند!

آن‌ها بر اثر گریه (از خوف خدا) چشمانشان ناراحت و به سبب روزه شکم‌هایشان تهی و لب‌ها از کثرت دعا خشک شده و رنگ چهره‌ها بر اثر شب‌زنده‌داری پریده و غبار خشوع بر چهره‌هایشان نشسته بود، (آری) برادران من آن‌ها بودند که رفتند، پس سزاوار است که تشنه دیدار آن‌ها باشیم و از فراقشان انگشت حسرت به دندان بگزیم!

۳. **توطئه شیطان:** شیطان راه‌های انحرافی خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد، و می‌خواهد (رشته‌های محکم) دین شما را گره‌گره بگشاید و به جای اتحاد و هماهنگی، ایجاد تفرقه کند و به وسیله تفرقه، فتنه بر پا سازد. حال که چنین است: از وسوسه‌ها و فریب‌های او روی بگردانید و نصیحت را از کسی که به شما هدیه می‌کند، پذیرا شوید، و آن را محکم در درون جان خویش نگهداری کنید.

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَهُ لِلْخَوَارِجِ، وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسَّكِرِهِمْ وَهُمْ مُقِيمُونَ عَلَى انْكَارِ الْحُكُومَةِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

١. أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صَفِيْنَ؟

فَقَالُوا: مِمَّنْ شَهِدَ وَمِمَّنْ لَمْ يَشْهَدْ.

قَالَ: فَاِمْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صَفِيْنَ فِرْقَةً، وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً، حَتَّى أَكَلِمَ كَلًّا مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ. وَنَادَى النَّاسَ، فَقَالَ: اَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ، وَانصِتُوا لِقَوْلِي، وَاقْبَلُوا بِاَفْئِدَتِكُمْ اِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدَنَا شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بِعَلْمِهِ فِيهَا.

ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، مِنْ جَمَلَتِهِ اَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

اَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيَلَةً وَغِيَلَةً، وَمَكْرًا وَخَدِيْعَةً: اِخْوَانُنَا وَاهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُوْنَا وَاسْتَرَاخُوا اِلَى كِتَابِ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُوْلُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيْسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا اَمْرٌ ظَاهِرُهُ اِيْمَانٌ، وَبَاطِنُهُ عُدُوَانٌ، وَاَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ. فَاقِيْمُوا عَلٰى شَانِكُمْ، وَالرِّمُوْا طَرِيْقَتِكُمْ، وَعَضُّوْا عَلٰى اَلْجِهَادِ بِنَوَاجِدِكُمْ، وَلَا تَلْتَفِتُوْا اِلَى نَاعِقٍ نَعَقَ: اِنْ اُجِيبَ اَصْلٌ، وَاِنْ تُرِكَ ذَلَّ. وَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ، وَقَدْ رَأَيْتُمْ اَعْطِيْتُمْوَهَا. وَاللّٰهِ لَئِنْ اَبَيْتُمْهَا مَا وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُهَا، وَلَا حَمَلَنِي اللّٰهُ ذَنْبَهَا. وَوَاللّٰهِ اِنْ جِئْتُهَا اِنِّي لِلْمُحِقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ: وَاِنْ اَلْكِتَابَ لَمَعِي، مَا فَاَرَقْتُهُ مَذَّ صَحْبَتُهُ:

٢. فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاِنْ اَلْقَتْلَ لَيَدُوْرٌ عَلٰى الْاَبَاءِ وَالاَبْنَاءِ

وَالاِخْوَانِ وَالقَرَابَاتِ فَمَا نَزَدَادُ عَلٰى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ اِلَّا اِيْمَانًا، وَمُضِيًّا عَلٰى الْحَقِّ، وَتَسْلِيْمًا لِلْاَمْرِ، وَصَبْرًا عَلٰى مَضِيضِ الْجِرَاحِ، وَلَكِنَّا اِنَّمَا اَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ اِخْوَانَنَا فِي الْاِسْلَامِ عَلٰى مَا دَخَلَ فِيْهِ مِنَ الزَّبِيْحِ وَالاِعْوِجَاجِ، وَالشُّبُهَةِ وَالتَّوْوِيْلِ. فَاِذَا طَمِعْنَا فِي خَصَلَةٍ يَلُمُّ اللّٰهُ بِهَا شَعْنَنَا، وَنَتَدَانِيْ بِهَا اِلَى الْبَقِيَّةِ فَيَمَا بَيْنَنَا، رَغَبْنَا فِيْهَا، وَامْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

## خطبه ۱۲۲

بیان حضرت به خوارج هنگامی که امام عَلَيْهِ السَّلَام به لشکرگاه آنان رفت و آنان در مخالفت خود با مسئله حکمیت،

پافشاری کردند

۱. اتمام حجت و ارشاد به خوارج نهران: آیا همه شما در صفین با ما بودید؟ آن‌ها گفتند: «بعضی از ما حضور داشتند و بعضی حاضر نبودند». فرمود: پس به دو گروه تقسیم شوید! آن‌ها که در صفین بودند یک گروه شوند و آن‌ها که نبودند گروه دیگر، تا با هر کدام با سخنی که مناسب اوست سخن بگویم. سپس امام عَلَيْهِ السَّلَام مردم را ندا داد، فرمود: خاموش باشید و به حرف‌هایم گوش فرادهید! و با دل‌هایتان به سوی من آید و هر کس را سوگند دادم که درباره آنچه می‌داند گواهی دهد، با علم و اطلاع خود گواهی دهد. آنگاه حضرت با آن‌ها سخنی طولانی گفت که بخشی از آن این است:

«مگر آن زمان که (سپاه معاویه) از روی حيله و نیرنگ و مکر و خدعه قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها بلند کردند، نگفتید: «این‌ها برادران ما هستند و اهل مذهب ما، از ما خواسته‌اند که از آن‌ها درگذریم و راضی به حکمیت کتاب خدا قرآن شده‌اند، رأی صواب این است که از آن‌ها بپذیریم و دست از آنان بکشیم»؟ ولی من به شما گفتم: این کاری است که ظاهرش ایمان و باطنش (کُفْر و) عدوان است، آغازش رحمت و پایانش ندامت است، به حال خود باقی باشید و از راهی که پیش گرفته‌اید منحرف نشوید و به جهاد ادامه دهید، دندان‌ها را بر هم بفشارید، و به هیچ صدایی اعتنا نکنید، چرا که این‌ها صداهایی است که اگر به آن‌ها پاسخ گفته شود گمراه می‌کنند و اگر رها گردند گوینده‌شان خوار و ذلیل می‌شود، ولی (متأسفانه) پیشنهاد شما (مسئله حکمیت) انجام شد و دیدم شما آن را بپذیرفتید (اکنون که در دام آن‌ها گرفتار شده‌اید فریادتان بلند شده است). به خدا سوگند! اگر من از پذیرش این امر سر باز می‌زدم، متعهد به لوازم آن نبودم و خداوند گناه آن را بر دوش من نمی‌گذاشت (ولی مرا به اجبار به این وادی کشانید) و به خدا سوگند! اگر آن را بپذیرا شدم باز حق با من بود و قرآن با من است (و به حقانیت من حکم می‌کند) و از آن زمان که با آن آشنا شده‌ام هرگز از آن جدا نگشته‌ام.

۲. علت پذیرش حکمیت: ما همراه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم، و قتل و کشتار (حتی) در میان پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندان (که بر ضد اسلام قیام کرده بودند) دور می‌زد، و هر مصیبت و سختی‌ای در این راه پیش می‌آمد، سبب افزایش ایمان ما و حرکت در راه حق و تسلیم شدن در برابر فرمان (خدا) و شکیبایی بر درد و سوزش جراحات‌ها می‌شد، (و در یک جمله، ما از هیچ مشکلی هراس نداشتیم) ولی ما هم‌اکنون با جماعتی که (ظاهراً) برادران اسلامی ما هستند، به دلیل انحرافات و کجی‌ها و شبهات و تأویلات ناروا که از اسلام دارند، پیکار می‌کنیم، بنابراین هر گاه احساس کنیم چیزی باعث اجتماع جمع پراکنده ما می‌گردد و به وسیله آن به هم نزدیک می‌شویم و باقی‌مانده پیوندها را در میان خود محکم می‌سازیم، به آن علاقه نشان می‌دهیم و از غیر آن خودداری می‌کنیم!

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لِأَصْحَابِهِ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ بِصِفَيْنِ

۱. وَأَيُّ أَمْرِي مِنْكُمْ أَحْسَنُ مِنْ نَفْسِيهِ رِبَاطَةَ جَائِشٍ عِنْدَ الْإِلْقَاءِ، وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلًّا، فَلْيَذُبْ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ.

۲. إِنَّ أَمَوْتَ طَالِبٍ حَيْثُ لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ أَمَوَاتِ الْقَتْلِ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَلْفُ صَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!

۳. وَمِنْهُ: وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكْشُونَ كَشِيشَ الصَّبَابِ: لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا، وَلَا تَمْنَعُونَ ضِيْمًا. قَدْ خَلَيْتُمْ وَالطَّرِيقَ، فَالْنَجَاةُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَاكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي حَثِّ أَصْحَابِهِ عَلَى الْقِتَالِ

۱. فَقَدِمُوا الدَّارِعَ، وَأَخْرُوا الْحَاسِرَ، وَعَصُوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ، وَالنُّوَا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمُورٌ لِلْأَسِنَّةِ؛ وَعُضُوَا الْأَبْصَارِ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ، وَأَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ؛ وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتِ، فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفَشْلِ. وَرَأَيْتُكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَلَا تُخْلُوها، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَالْمَانِعِينَ الدِّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ، وَيَكْتَنِفُونَهَا: حِفَافِيهَا، وَوَرَاءَهَا وَأَمَامَهَا؛ لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسْلِمُوهَا، وَلَا يَتَقَدَّمُونَ

## خطبه ۱۲۳

### در میدان نبرد «صفین» به یاران خود

۱. اصل مهم جنگی (حمایت از ضعفا): هر کدام از شما که در صحنه جنگ، قوت قلب بیشتری در خود احساس می‌کند، و در بعضی از برادرانش ضعف و سستی می‌بیند، باید به شکرانه برتری و شجاعتی که خدا به او بخشیده است، از وی دفاع کند، آن‌گونه که از خود دفاع می‌کند، چرا که اگر خدا می‌خواست، او را همانند برادرش ضعیف قرار می‌داد (حال که قوت و قدرت بیشتری به او بخشیده، باید شکر آن را ادا کند).

۲. بهترین مرگ: (بدانید!) مرگ، طلب‌کننده سربعی است، که نه آن‌ها که بر جای خود ایستاده‌اند از چنگال او رهایی می‌یابند، و نه آن‌ها که فرار می‌کنند می‌توانند از دستش بگریزند. به یقین بهترین مرگ، شهادت (در راه خدا) است. سوگند به آن کس که جان فرزند ابوطالب در دست اوست! تحمل هزار ضربه شمشیر بر من، آسان‌تر است از مرگ در بستر در غیر طاعت خدا!

۳. راه جلوگیری از شکست: گویا می‌بینم (در آینده نه چندان دور) در صحنه نبرد از برابر دشمن فرار می‌کنید، و صدای همه‌مه‌ شما هنگام فرار، همچون صدای سوسماران به هنگام حرکت است، نه قادر بر گرفتن حقی هستید، و نه توان جلوگیری از ظلم و ستمی را دارید، این شما و این راه راست، نجات برای کسی است که خود را داخل میدان افکند (و از حوادث نترسد) و هلاکت و بدبختی نصیب کسی است که سستی و تبلی کند.

## خطبه ۱۲۴

### برای تشویق یارانش به جهاد

۱. اصول مهم جنگی (تاکتیک‌های فردی): (در میدان نبرد) کسانی را که زره بر تن دارند پیشاپیش (صفوف) قرار دهید و آن‌ها که زره ندارند پشت سر آنان قرار گیرند، دندان‌ها را روی هم بفشارید که این کار تأثیر شمشیر را بر سر کمتر می‌کند. و در برابر نیزه‌های دشمن در پیچ و خم باشید که برای منحرف کردن نیزه‌ها مؤثرتر است. نگاه چشم‌ها را پایین بیاورید (و به انبوه و آخر لشکر دشمن نگاه نکنید) چرا که برای قوت و قدرت قلب، بهتر و مایه آرامش بیشتر دل‌هاست. صداها را خاموش کنید (و کمتر سخن بگویید) چرا که سستی را دور می‌سازد. از پرچم خود به خوبی پاسداری کنید و آن را به این طرف و آن طرف مایل نسازید و اطراف آن را خالی نکنید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت خود، نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت در برابر مشکلات ایستادگی می‌کنند همان‌ها هستند که از پرچمشان به خوبی پاسداری می‌نمایند، گرداگرد آن را می‌گیرند و از چپ و راست و از پیش و پس مراقب آن هستند، نه از آن عقب می‌مانند که تسلیم دشمنش کنند و نه از آن پیشی می‌گیرند که رهایش سازند.



عَلَيْهَا فَيُفَرِّدُوهَا. أَجْزَأُ أَمْرُ قِرْنِهِ، وَآسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ، فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَقِرْنُ أَخِيهِ.

٢. وَآيَمُ اللَّهُ لَيْنٌ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ، لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ، وَأَنْتُمْ لَهَا مِيمُ الْعَرَبِ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ. إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ، وَالذَّلَّ الْأَلْزَمَ، وَالْعَارَ الْبَاقِيَّ. وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمُرِهِ، وَلَا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ. مَنْ أَلْرَّاحُ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرِدُ الْمَاءَ؟ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي! الْيَوْمَ تُبْلَى الْأَخْبَارُ! وَاللَّهِ لَأَنَا أَشَوْقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ.

٣. اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَشَتِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَأَبْسَلُهُمْ بِحَطَايَاهُمْ.

٤. إِيَّاهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكٍ، يَخْرُجُ مِنْهُمْ النَّسِيمُ، وَضَرْبُ يَفْلِقُ الْهَامَ، وَيُطِيحُ الْعِظَامَ، وَيُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَالْأَقْدَامَ، وَحَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ، وَيُرْجَمُوا بِالْكَتَائِبِ، تَقْفُوها الْحَلَابِبُ؛ وَحَتَّى يُجْرَبِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يَتْلُوهُ الْخَمِيسُ؛ وَحَتَّى تَدْعَقَ الْخَيُْولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَبِأَعْنَانِ مَسَارِيهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ.

قال السيد الشريف: أقول: الدَّعَى: الدَّقَى، أي تَدَقَّى الخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا أَرْضَهُمْ. وَنَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ: مُتَقَابِلِهَا. وَيُقَالُ: مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ تَتَنَاحَرُ، أي تَتَقَابَلُ.

١٢٥

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### فِي التَّحْكِيمِ

وَ ذَلِكَ بَعْدَ سَمَاعِهِ لِأَمْرِ الْحَكَمِيِّينَ

١. إِنَّا لَمْ نُحْكِمِ الرِّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ. هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطُّ مَسْتَوْرِبَيْنِ الدَّقَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا بَدَلَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ. وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكِمَ

هر کس باید در برابر حریف خود بایستد و با برادر هم رزمش مواسات کند و هرگز حریف خود را به او وامگذارد که او در برابر دو حریف قرار گیرد: حریف خودش و حریف برادرش.

۲. **ننگ فرار از جنگ:** به خدا سوگند! اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت در امان نخواهید بود. شما بزرگان و پیشگامان عرب، و شرافتمندان برجسته‌اید. به یقین در فرار، غضب و خشم الهی، ذلت همیشگی و ننگ جاودان است. فرارکننده چیزی به عمر خود نمی‌افزاید و میان خود و مرگش حائلی ایجاد نمی‌کند. کیست که با سرعت و نشاط (با جهاد خود) به سوی خدا رود، همچون تشنه‌کامی که به آب می‌رسد؟ بهشت در سایه نیزه‌هاست. امروز اخبار (و اعمال) هر کس آزموده می‌شود (و مدعیان راستین و دروغین از هم شناخته می‌شوند). به خدا سوگند! من به مبارزه با آن‌ها (شامیان) از آن‌ها به خانه‌هایشان شایق‌ترم (و عاشقانه به سوی میدان می‌روم).

۳. **نفرین بر شامیان:** خداوند! اگر آن‌ها حق را نپذیرند (و دست از ظلم و کشتار و فساد برندارند) جماعتشان را در هم بشکن و متفرق کن، و اتحادشان را به پراکندگی مبدل ساز، و به دلیل گناهانشان آن‌ها را هلاک فرما!

۴. **اصل مهم جنگی (تاکتیک‌های جمعی):** (بدانید) آن‌ها هرگز از جای خود برکنده نمی‌شوند تا این‌که نیزه‌داران، با نیزه‌های پی‌درپی بدنشان را سوراخ کنند، آن‌گونه که نسیم از آن بگذرد، و شمشیر زنان ضربه‌هایی بر آنان وارد سازند که سر آن‌ها را بشکافد و استخوان‌ها را خرد کند و دست‌ها و پاها را جدا سازد، آن‌ها باید پیوسته مورد تهاجم قرار گیرند و گروه‌ها پشت سر هم آنان را تیرباران کنند و گروهی از لشکر به یاری گروه دیگر بشتابد و آن‌ها را آماج حملات خود سازد و لشکرهای سواره‌نظام یکی پس از دیگری آنان را تا شهرهایشان تعقیب کنند، تا زمانی که سم اسب‌های شما آخرین نقطه سرزمین آن‌ها را بکوبد و مسیر رفت و آمد و جاده‌ها و چراگاه‌های آن‌ها را از هر سو اشغال کند.

شریف رضی رحمته‌الله‌عنه می‌گوید: «دعق» به معنای کوبیدن است؛ یعنی سواران با سم اسب‌ها سرزمین آن‌ها را می‌کوبند و تعبیر به «نواحر أرضهم» به معنای بخش‌های مقابل یکدیگر است.

## خطبه ۱۲۵

### مسئله حکمیت

بعد از شنیدن گفتگوی بعضی در مورد آن

۱. **علل پذیرش حکمیت:** ما افراد را حکم قرار ندادیم، بلکه فقط قرآن را به حکمیت برگزیدیم، ولی قرآن خطوطی است که در میان دو جلد قرار گرفته و سخن نمی‌گوید، بلکه نیازمند ترجمان است، و تنها انسان‌ها (ی آگاه) می‌توانند از آن سخن بگویند (بنابراین) هنگامی که آن قوم (شامیان) ما را دعوت کردند

بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمَمْلُوكِيَّ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ). فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَرُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا. وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَّبِعَنَّ الْجَاهِلُ، وَيَتَنَبَّتَ الْعَالِمُ؛ وَلَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يُصَلِّحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعَجَلَ عَنِ تَبَيُّنِ الْحَقِّ، وَتَتَّقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ. إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ - وَإِنْ نَفَّصَهُ وَكَرَّهَهُ - مِنْ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ. فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ! وَمِنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ!

۲. اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمِ حِيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ، وَمُوزَعِينَ بِالْجُورِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نُكِبَ عَنِ الطَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعَلَّقُ بِهَا، وَلَا زَوَافِرَ عَزِيٍّ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفِ لَكُمْ! لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرَحًا، يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَيَوْمًا أَنْاجِيكُمْ، فَلَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ النِّدَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ!

۱۲۶

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا عَوْتَبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَاءِ

أَتَا مُرُوتِي أَنْ أُطْلَبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أُطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمْرٌ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ. وَلَمْ يَضَعْ أَمْرُ مَالِهِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لِعَيْرِهِ وَدُهُمْ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُوتَتِهِمْ، فَشَرَّ خَلِيلٍ وَالْأَمْرُ خَدِينٍ!

که قرآن میان ما و آن‌ها حکم باشد ما گروهی نبودیم که به کتاب خداوند سبحان، پشت کنیم در حالی که می‌فرماید: «اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسولش بازگردانید» (و از آن‌ها نظر بخواهید). بازگرداندن به خدا این است که به کتابش حکم کنیم و ارجاع به رسول الله ﷺ این است که به سنتش عمل کنیم، و اگر درباره کتاب خدا به درستی حکم شود ما سزاوارترین مردم به پذیرش آن هستیم و اگر به سنت پیامبر ﷺ حکم شود نیز ما از همه (پیشگام‌تر و) شایسته‌تر و سزاوارتریم که به سنت او عمل کنیم. این که می‌گویید: چرا میان خودت و آن‌ها (حکمین) ضرب الاجلی برای حکمیت قرار دادی؟ تنها به این دلیل بود که ناآگاهان در جستجوی حقیقت برآیند و آن‌ها که آگاه‌اند به مطالعه و مشورت پردازند (و تمام جوانب مسئله را روشن کنند) شاید خداوند در این فاصله کار این امت را اصلاح کند و راه تحقیق بر آن‌ها بسته نشود؛ در جستجوی حق عجله نکنند و تسلیم نخستین فکر گمراه‌کننده نشوند. (بدانید!) برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق، نزد او محبوب‌تر از باطل باشد، هر چند این کار از نفع او بکاهد و مشکلاتی برای او پیش آورد، و باطل، منافی را متوجه او کند، و بر سود او بیفزاید. چرا حیران و سرگردانتان می‌کنند و چرا شما را فریب داده، تسلیم شیطان کرده‌اند؟

۲. **دعوت به جهاد:** آماده شوید! برای حرکت به سوی قومی که از حق روی‌گردان‌اند، حق را نمی‌بینند و به ظلم و جور تشویق شده‌اند، (لذا) هیچ‌گاه از آن باز نمی‌گردند، افرادی که از کتاب خدا فاصله گرفته و از راه راست منحرف گشته‌اند (هر چند قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند، و دم از حاکمیت قرآن زدند). (افسوس که) شما ریسمان محکمی نیستید که بتوان به آن چنگ زد و یاران نیرومندی نیستید که بتوان به آن‌ها تکیه کرد و بد وسیله‌ای هستید برای افروختن آتش جنگ (و آغاز کردن جهاد با دشمن)؛ اُف بر شما! چه ناراحتی‌هایی از شما کشیدم، یک روز با صدای رسا با شما سخن می‌گویم و روز دیگر آهسته و به صورت نجوا. نه آزادگان راستگویی به هنگام فریاد رسا هستید و نه برادران مطمئن و رازداری به هنگام نجوا.

## خطبه ۱۲۶

### هنگامی که رعایت مساوات را در عطایای بیت‌المال، بر او ایراد گرفتند

**اجرای عدالت اقتصادی:** آیا به من پیشنهاد می‌کنید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آن‌ها حکومت می‌کنم، استمداد جویم؟ به خدا سوگند! هرگز گرد چنین کاری نمی‌گردم، مادامی که شب و روز پشت سر هم می‌آیند و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند. اگر این اموال از خودم بود، به یقین در میان آن‌ها به طور مساوی تقسیم می‌کردم تا چه رسد به این‌که این اموال، اموال خداست (و متعلق به بیت‌المال مسلمین است). آگاه باشید! بخشیدن مال در غیر موردش، تذبذب و اسراف است، هر چند ممکن است این کار در دنیا سبب سربلندی کسی که آن را انجام داده بشود، ولی در آخرت به زمینش می‌زند، این کار، او را (چند روزی) در میان مردم (دنیاپرست) گرامی می‌دارد، ولی در پیشگاه خدا خوارش می‌کند. و هیچ‌کس مال خویش را در غیر مورد استحقاق و نزد غیر اهلش قرار نداد، مگر این‌که سرانجام خداوند او را از سپاسگزاری آنان محروم ساخت و محبتشان را متوجه دیگری کرد، تا آن‌جا که اگر روزی پایش بلغزد و به کمک آنان نیاز داشته باشد بدترین دوست و پست‌ترین رفیق خواهند بود!

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ فِيهِ يُبَيِّنُ بَعْضَ أَحْكَامِ الدِّينِ، وَيَكْشِفُ لِلْخَوَارِجِ الشُّبُهَةَ وَيُنْقِضُ حُكْمَ الْحَكَمِيِّينَ  
 ١. فَإِنَّ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ، فَلِمَ تُظَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ بِضَلَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي، وَتُكْفِرُونَهُمْ بِذُنُوبِي! سَيُوفِكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا  
 مَوَاضِعَ الْبُرِّءِ وَالسُّقْمِ، وَتَخْلِطُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يَذَنْبْ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ  
 الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ؛ وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ. وَقَطَعَ السَّارِقَ  
 وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفِيءِ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ؛ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ  
 اللَّهِ ﷺ بِذُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ  
 مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ.

ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ، وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَضَرَبَ بِهِ تَيْهَهُ!  
 ٢. وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ  
 بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْأَنْمَطِ الْأَوْسَطِ فَالزَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ  
 فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ!  
 فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّبِّ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ  
 فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ.

٣. فَإِنَّمَا حُكْمُ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَ مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَيُمِيتَ مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَإِحْيَاؤُهُ الْأَجْتِمَاعُ  
 عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ. فَإِنْ جَرْنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَإِنْ جَرَّهُمُ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا. فَلَمْ آتِ  
 - لَا أَبَالِكُمْ - بُجْرًا، وَلَا خَتَلْتُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلَا لَبَسْتُمْ عَلَيْنَا، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلِكِكُمْ عَلَى  
 اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا إِلَّا بَتَعْدِيَا الْقُرْآنِ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَ الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ  
 هَوَاهُمَا فَمَضِيََا عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا - فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ، وَالصَّمَدِ لِلْحَقِّ - سُوءَ  
 رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا.

## خطبه ۱۲۷

پاره‌ای از احکام دینی و روشن‌سازی اشتباه خوارج و ابطال حکم حکمین

۱. **خوارج و تکفیر گنهکاران:** (ای گروه خوارج!) اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شده‌ام (به فرض محال که چنین باشد) چرا به سبب گمراهی من، همهٔ امت محمد ﷺ را گمراه می‌شمردید؟ و آن‌ها را به سبب خطای من، مورد مؤاخذه قرار می‌دهید و تکفیر می‌کنید؟ شما شمشیرهای خود را بر دوش گذاشته‌اید (و به هر کس و هر جا ضربه می‌زنید و) آن را بر جای درست و نادرست فرود می‌آورید، و بین گناهکار و بی‌گناه فرق نمی‌گذارید، در حالی که می‌دانید رسول خدا ﷺ زناکار همسردار را سنگسار می‌کرد ولی بعد از آن بر وی نماز می‌خواند، سپس ارث او را در میان خانواده‌اش تقسیم می‌کرد (و به این ترتیب تمام احکام اسلام را بر آن‌ها جاری می‌ساخت) قاتل را می‌کشت ولی ارث او را به خاندانش می‌داد؛ و دست سارق را می‌برید، و زناکار بدون همسر را تازیانه می‌زد، سپس سهم آن‌ها را از بیت‌المال می‌داد و می‌توانستند از زنان مسلمان همسر انتخاب کنند (کوتاه سخن این‌که) رسول خدا ﷺ آن‌ها را به دلیل گناهانشان مجازات می‌کرد و حدّ الهی را بر آنان اجرا می‌فرمود، اما سهم آن‌ها را از اسلام می‌پرداخت و نام آنان را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت (پس شما چرا بر خلاف دستور پیامبر اسلام ﷺ هر گنهکاری را کافر می‌شمردید؟).

شما (خوارج) شرورترین مردم و کسانی هستید که شیطان آن‌ها را هدف تیرهای خود قرار داده، و به سرگردانی کشانده است (و افکار شیطانی و اعمال ضد انسانی شما، بهترین گواه بر این معناست).

۲. **افراط و تفریط نسبت به امام علی:** و به زودی دو گروه دربارهٔ من هلاک (و گمراه) می‌شوند: دوست افراطی که محبتش او را به غیر حق می‌کشاند و دشمن افراطی که از سر دشمنی قدم در غیر طریق حق می‌نهد. بهترین مردم دربارهٔ من، گروه میانه‌رو هستند، از آن‌ها جدا نشوید و همیشه همراه جمعیت‌های بزرگ (اکثریت طرفدار حق) باشید، که دست خدا با جمعیت است.

از جدایی بپرهیزید (جدایی از توده‌های عظیم و مؤمن) زیرا افراد تنها و جدا، نصیب شیطان‌اند، همان‌گونه که گوسفند تک‌رو، طعمهٔ گرگ است.

آگاه باشید! هر کس به این شعار (شعار تفرقه‌انگیز خوارج: لا حکم الا لله) مردم را دعوت کند او را به قتل برسانید هر چند زیر عمامهٔ من باشد (و به من پناهنده شود).

۳. **انحراف حکمیت:** اگر به این دو نفر (ابوموسی اشعری و عمروعاص) حکمیت داده شد، تنها به این منظور بود که آنچه را قرآن زنده کرده، زنده بدارند و آنچه را به مرگ محکوم ساخته، از میان بردارند، و احیای قرآن این است که دست اتحاد به هم دهند و به آن عمل کنند و میراندن قرآن پراکندگی و جدایی از آن است (منظور این بود که) اگر قرآن ما را به سوی آن‌ها دعوت کند ما از آن‌ها پیروی کنیم و اگر آنان را به سوی ما سوق می‌دهد باید تابع ما باشیم (ولی این کار به صورتی که می‌خواستیم و شرط کرده بودیم هرگز انجام نشد). بنابراین، ای بی‌ریشه‌ها! من کار بدی نکردم (و خلافی انجام ندادم) و شما را فریب نداده‌ام و چیزی را بر شما مشتبه نساختم، مطلب این است که رأی جمعیت شما بر این قرار گرفت که دو نفر را انتخاب کنند، ما نیز از آن‌ها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند؛ ولی آن‌ها عقل (و ایمان) خویش را از دست دادند و حق را ترک کردند در حالی که به خوبی آن را می‌دیدند، اما چون جور و ستم با هوای نفس آن‌ها سازگار بود با آن همراه شدند در حالی که پیش از آن که رأی زشت و آن حکم ظالمانه را ابراز کنند با آن‌ها شرط کرده بودیم که با عدالت داوری کنند و حق را در نظر داشته باشند (ولی این خودکامگان همهٔ این‌ها را به دست فراموشی سپردند و طریق حق را رها کرده، به راه شیاطین رفتند).

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِيمَا يُخْبِرُ بِهِ عَنِ الْمَلَا حِمِّ بِالْبَصْرَةِ

۱. يَا أَحَنَفُ، كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَلَا لَجَبٌ، وَلَا قَعَقَعَةٌ لُحْمٍ، وَلَا حَمَمَةٌ خَيْلٍ. يُثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ، كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ.  
قَالَ الشَّرِيفُ: يَوْمِي بِذَلِكَ إِلَى صَاحِبِ الرَّيْحِ.  
ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْلٌ لِسِكِّكُمْ الْعَامِرَةَ، وَالذُّورِ الْمَزْحَرَةَ الَّتِي لَهَا أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النَّسُورِ، وَخَرَاطِيمٌ كَخَرَاطِيمِ الْفَيْلَةِ، مِنْ أَوْلِيكَ الَّذِينَ لَا يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَلَا يُفْقَدُ غَائِبُهُمْ. أَنَا كَاتِبُ الدُّنْيَا لِيُوجَّهَهَا.

### ۲. مِنْهُ فِي وَصْفِ الْأَثْرَاكِ

كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا «كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُ الْمَطْرَقَةُ»، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالذِّيبَا جَ، وَيَعْتَقِبُونَ الْحَيْلَ الْعِتَاقَ. وَيَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَارُ قَتْلِ حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونُ الْمَفْلِتُ أَقْلَ مَنْ الْمَأْسُورِ!

۳. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أُعْطِيتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ! فَضَحِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ لِلرَّجُلِ، وَكَانَ كَلْبِيًّا:

يَا أَحَا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ بِعَلِمٍ غَيْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلَّمَ مِنْ ذِي عِلْمٍ. وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَمَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...) الْآيَةُ، فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى، وَقَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَسَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَّةِ لِنَبِيِّنَ مُرَافِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ اللَّهِ نَبِيَّهُ فَعَلَمَنِيهِ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي، وَتَضَطَّرَّ عَلَيْهِ جَوَانِحِي.

## خطبه ۱۲۸

پیشگویی دربارهٔ حوادث عظیمی که در شهر بصره واقع می‌شود

۱. خبر از شورش بردگان: ای احنف! گویا من او را می‌بینم که با لشکری بدون غبار و بی سروصدا، بدون حرکت افسارها و شیههٔ اسبان به راه افتاده است. آن‌ها زمین را زیر قدم‌های خود که همچون پاهای شترمرغان است درمی‌نوردند!

مرحوم سید رضی رحمته الله علیه می‌گوید: امام علیه السلام با این سخن به صاحب زنج (مردی که در سال ۲۵۵ شورش بردگان را رهبری کرد) اشاره می‌کند.

سپس امام علیه السلام فرمود: وای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های پر زرق و برق شما که بال‌هایی همچون بال‌های کرکسان و خرطوم‌هایی همچون خرطوم‌های فیل‌ها دارد! (وای بر شما) از (فتنه) این گروه که کسی بر کشتگان‌شان گریه نمی‌کند و گمشدگان‌شان را جستجو نمی‌نماید. من دنیا را به رو افکنده‌ام و آن را به قدر ارزشش اندازه‌گیری کرده‌ام و با چشم خودش به آن نگریسته‌ام!

### ۲. خبر از حملهٔ مغول

گویا قومی را می‌بینم که چهره‌هاشان همچون سپرهای چکش‌خورده است. آن‌ها لباس حریر سفید و رنگین می‌پوشند و اسب‌های اصیل را یدک می‌کشند، و در آن زمان چنان کشتار می‌کنند که مجروحان از روی بدن کشتگان عبور می‌کنند و فراریان از اسیرشدگان کمترند!

۳. جایگاه علم غیب: (هنگامی که امام علیه السلام از فتنهٔ صاحب‌الزنج و حملهٔ مغول با ذکر بسیاری از جزئیات خبر داد) یکی از یاران آن حضرت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! شما دارای علم غیب هستید! امام علیه السلام خنده‌ای کرد و به آن مرد که از طائفهٔ بنی‌کلب بود فرمود:

ای برادر کلبی! این علم غیب نیست این تعلّم و آموخته‌ای است از یک عالم (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم)؛ علم غیب تنها علم (به زمان قیام) قیامت است و آنچه خداوند سبحان در این آیه برشمرده است، آن‌جا که می‌فرماید: «آگاهی به وقت قیامت نزد اوست، او باران را نازل می‌کند، و از آنچه در رحم مادران است با خبر است هیچ کس (جز او) نمی‌داند فردا چه خواهد کرد و هیچ کس نمی‌داند در کدامین سرزمین از دنیا می‌رود...» بنابراین خداوند سبحان از آنچه در رحم‌هاست آگاه است که پسر است یا دختر، زشت است یا زیبا، سخاوتمند است یا بخیل، سعادت‌مند است یا شقی، چه کسی آتش‌گیرهٔ آتش دوزخ است و چه کسی در بهشت رفیق و هم‌نشین پیامبران. این است آن علم غیبی که هیچ کس جز خدا آن را نمی‌داند و غیر از این‌ها علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم فرموده و او به من آموخته است و برای من دعا کرد که سینه‌ام آن را در خود جای دهد و اعضا و جوارحم آن را در برگیرد.



## وَمِنْ خُطَبَاتِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

في ذِكْرِ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِينِ

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ - وَمَا تَأْمَلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا - أَنْبِيَاءُ مُوَجَّهُونَ، وَمَدِينُونَ مُقْتَضُونَ، أَجَلٌ مَقْضُوعٌ، وَعَمَلٌ مَحْفُوظٌ. فَرُبَّ دَائِبٍ مُضَيِّعٍ، وَرُبَّ كَادِحٍ خَاسِرٍ. وَقَدْ أَصَبَحْتُمْ فِي زَمَنِ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا، وَلَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَلَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا. فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيَّتْ عُدَّتُهُ، وَعَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَأَمَكَنْتْ فَرِيْسَتُهُ. أَضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَقْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَن سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا! أَيَّنَ أَحْيَارَكُمْ وَصُدْحَاؤَكُمْ! وَأَيَّنَ أَحْرَارَكُمْ وَسُمْحَاؤَكُمْ! وَأَيَّنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ، وَالْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ! أَلَيْسَ قَدْ ظَلَعْنَا جَمِيعًا عَن هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ، وَالْعَاجِلَةِ الْمُنْغِصَةِ. وَهَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةٍ لَا تَلْتَقِي بِذَمِّهِمُ الشَّفَتَانِ، اسْتِصْغَارًا لِقَدْرِهِمْ، وَذَهَابًا عَن ذِكْرِهِمْ! (فَاتَا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، (ظَهَرَ الْفَسَادُ)، فَلَا مُنْكَرَ مُعَيَّرٍ، وَلَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ. أَفِيهِذَا تُرِيدُونَ أَنْ مُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَتَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَن جَنَّتِهِ، وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ، وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ!

## وَمِنْ كَلَامِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

لِأَبِي ذَرَّحِمَةَ اللَّهُ لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرِّبْدَةِ

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ.

## خطبه ۱۲۹

### رعایت عدالت در پیمانہ و وزن

**فساد اجتماعی:** ای بندگان خدا! شما و آنچه در این دنیا به آن امید دارید، مهمانانی هستید برای مدتی معین، و بدهکارانی که مورد بازخواست و مطالبه قرار می‌گیرید، سرآمدی کوتاه دارید، و اعمالی که (نزد خدا) محفوظ است. چه بسیار کوشش‌کننده‌ای که به جایی نرسید، و زحمت‌کشنده‌ای که جز زیان، چیزی نصیبش نشد، شما در زمانی زندگی می‌کنید که خیر و نیکی پشت کرده و رو به کاستی گذاشته، شر و بدی روی آورده و رو به فزونی است، و شیطان طمعش در گمراهی مردم بیشتر شده است. (آری) زمانی است که وسایل پیشرفت شیطان قوی گشته، و نیرنگ و فریبش همه را فراگرفته، و به چنگ آوردن شکار برایش آسان شده است! به هر سو که می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقری که با فقر دست به گریبان است، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده، یا بخیلی که بخل را در ادای حقوق الهی سبب فزونی ثروت شمرده، یا گردنکشی که گوش او برای شنیدن اندرزها کر است، شخص دیگری را می‌بینی؟! کجایند خوبان شما و صالحان و آزادمردان و سخاوتمندان شما؟ کجا هستند آن‌ها که در کسب و کارشان تقوا و ورع داشتند؟ و آن‌ها که در عقیده و رفتار خود از بدی‌ها دوری می‌جستند؟ مگر همه آن‌ها از این دنیای پست و بی‌ارزش و زندگی زودگذر و پر از درد ورنج کوچ نکردند؟ آیا جز این است که شما در میان گروهی بی‌ارزش - که لب‌ها جز به نکوهش آن‌ها حرکت نمی‌کند، تا قدر و مقام آن‌ها را کوچک بشمرد، و برای همیشه آن‌ها را به فراموشی بسپارد - آفریده شده‌اید؟ **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (آری!) فساد آشکار شده، (و همه جا را فراگرفته) نه انکارکننده‌ای دیده می‌شود که برای تغییر آن برخیزد، و نه نهی‌کننده‌ای که خود، نهی را پذیرفته باشد، آیا با این حال می‌خواهید در سرای قدس پروردگار، و جایگاه رحمتش منزل گزینید و عزیزترین اولیای خدا نزد او باشید؟! هیهات! هرگز نمی‌توان خدا را در مورد بهشت جاویدانش فریب داد و رضای او جز با اطاعتش به دست نمی‌آید. خدا لعنت کند کسانی را که امر به معروف می‌کنند و خود، آن را ترک می‌گویند، و نهی از منکر می‌کنند و خود مرتکب آن می‌شوند!

## خطبه ۱۳۰

### خطاب به «ابوذر» هنگامی که به «ربذه» تبعید می‌شد

**ابوذر قهرمان مبارزه با فساد:** ای ابوذر! تو به خاطر خدا (بر آن‌ها) غضب کردی پس به آن کس که برایش غضب کردی امیدوار باش، آن گروه به خاطر دنیایشان از تو ترسیدند

وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَأَهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ، فَمَا أَحْوَجُهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ! وَسَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّايِحِ عَدَاً، وَالْأَكْثَرُ حُسْداً. وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا! لَا يُؤْنِسُنَا إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشُنَا إِلَّا الْبَاطِلُ. فَلَوْ قَبِلَتْ دُنْيَاهُمْ لِأَحْبُوكَ، وَلَوْ قَرَضَتْ مِنْهَا لِأَمْنُوكَ.

١٣١

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَفِيهِ يُبَيِّنُ سَبَبَ ظَلَمِهِ الْحُكْمَ، وَيُصِفُ الْإِمَامَ الْحَقَّ

١. أَيَّتَهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمَعزَى مِنْ وَعْوَةِ الْأَسَدِ! هَيَّهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أَقِيمَ أَعْوِجَاجَ الْحَقِّ.

٢. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا، مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا اتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمَعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ.

٣. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدِمَاءِ، وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ، وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْحَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْحَائِفِ لِلدُّوْلِ، فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمِهِ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ، فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمَعْظَلِ لِلسُّنَّةِ، فَيَهْلِكُ الْأُمَّةَ.

و تو به خاطر دینت از آن‌ها ترسیدی! بنابراین، آنچه را که آن‌ها برای (از دست دادن) آن در وحشت‌اند به خودشان واگذار، و برای آنچه به دلیل از دست رفتنش می‌ترسی، از آن‌ها فرار کن! چه نیازمندند آن‌ها به آنچه از آن معشان کردی، و چه بی‌نیازی از آنچه تو را از آن منع کردند. و به زودی می‌دانی چه کسی فردای قیامت سود می‌برد و چه کسی (از فزونی رحمت الهی) مورد غبطه واقع می‌شود. (بدان) اگر درهای آسمان‌ها و زمین‌ها به روی بنده‌ای بسته شده باشد، و او تقوای الهی را پیشه کند خداوند راهی در زمین و آسمان برای او خواهد گشود. (ای ابوذر!) چیزی جز حق مایه آرامش تو نشود. و چیزی غیر از باطل تو را به وحشت نیفکند. اگر تو دنیای آن‌ها را پذیرفته بودی (و به آن‌ها در نیل به مطامعشان کمک می‌کردی) تو را دوست می‌داشتند. و اگر سهمی از آن را به خود اختصاص می‌دادی (و با آن‌ها کنار می‌آمدی) به تو امان می‌دادند!

## خطبه ۱۳۱

تشریح علت این‌که به دنبال امر حکومت بر مردم است و بیان صفات یک امام دادگر

۱. **علل اصلی ناکامی‌ها:** ای ارواح پراختلاف! و ای دل‌های پراکنده! شما که بدن‌هایتان حاضر و ظاهر است، و عقل‌هایتان پوشیده و پنهان! من پیوسته شما را متوجه حق می‌سازم ولی شما از آن فرار می‌کنید همچون بزهایی که از غرّش شیر می‌گریزند! هیبهات که من بتوانم به وسیله شما ظلمت و تاریکی را از چهره عدالت برگیرم یا کژی حق را راست کنم.

۲. **فلسفه حکومت اسلامی:** خدایا! تو می‌دانی که آنچه ما (در امر حکومت) انجام دادیم نه برای به دست آوردن سلطنت و مقام بود، و نه برای نیل به متاع پست دنیا، بلکه برای این بود که نشانه‌های محوشده دینت را بازگردانیم و بر پا سازیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات (از ظلم ظالمان) ایمن گردند، و حدود و قوانین تعطیل‌شده‌ات اقامه و اجرا شود. خداوند! من نخستین کسی بودم که به سوی تو بازگشتم، و دعوت تو را شنیدم و اجابت کردم، هیچ کس جز رسول خدا ﷺ پیش از من (به درگاه تو) نماز نخواند.

۳. **شرایط رهبر اسلامی:** شما می‌دانید، آن کس که بر نوامیس، و خون‌ها، و اموال (مردم) و احکام و امامت مسلمین، سلطه پیدا می‌کند، نباید بخیل باشد تا حرص جمع‌آوری اموال برای خود، او را مشغول سازد (و از حق و عدالت بازدارد) و نباید جاهل و نادان باشد که با جهل خویش مردم را گمراه کند و نه خشن باشد که با خشونت خویش پیوندهای مردم را قطع کند و نه ستمگر و حیف و میل‌کننده اموال (بیت‌المال) که تبعیض روا دارد، و گروهی را بر گروه دیگری (بی‌دلیل) مقدّم شمرد، و نه در قضاوت رشوه‌گیر باشد که حقوق (مردم) را از بین ببرد و در رساندن حق (به صاحبانش) کوتاهی ورزد و نباید ستّ (پیامبر ﷺ) را تعطیل کند و بدین سبب امت را به هلاکت بیفکند!

## وَمِنْ حُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السَّلَامُ

يُعِظُ فِيهَا وَيُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا

### ۱. حمد الله

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى، وَعَلَى مَا أَبَى وَأَبْتَلَى. الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّةٍ، وَالْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ. الْعَالِمُ بِمَا تُكِنُّ الصُّدُورُ، وَمَا تَخُونُ الْعُيُونُ. وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا نَحْبِيهٗ [نَحْبِيهٗ] وَبَعِيثُهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْأَعْلَانَ، وَالْقَلْبُ اللَّسَانَ.

### ۲. عِظَةُ النَّاسِ

ومنها: فَإِنَّهُ وَاللَّهِ الْجِدُّ لَا اللَّعِبُ، وَالْحَقُّ لَا الْكَذِبُ. وَمَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ أَسْمَعَ دَاعِيهِ، وَأَعَجَلَ حَادِيهِ. فَلَا يَعْزَنُكَ سِوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْأَمْالَ وَحَدَرَ الْأَقْلَالَ، وَأَمِنَ الْعَوَاقِبَ - طُولَ أَمَلٍ وَأَسْتَبْعَادَ أَجَلٍ - كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَزَعَجَهُ عَنْ وَطَنِهِ، وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ، مَحْمُولاً عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَايَا، يَتَعَاطَى بِهِ الرَّجَالُ الرَّجَالَ، حَمَلًا عَلَى الْمَنَاكِبِ، وَإِمْسَاكًا بِالْأَنَامِلِ. أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيدًا، وَيَتَنَبَّؤُونَ مَشِيدًا، وَيَجْمَعُونَ كَثِيرًا! كَيْفَ أَصْبَحَتْ بِيُوتِهِمْ قُبُورًا، وَمَا جَمَعُوا بُورًا؛ وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ؛ لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ، وَلَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتَبُونَ!

۳. فَمَنْ أَسْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ، بَرَزَ مَهْلَهُ، وَفَارَ عَمَلَهُ. فَاهْتَبَلُوا هَبْلَهَا، وَأَعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا: فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا، لِتَرْوِدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ. فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ، وَقَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ.

## وَمِنْ حُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السَّلَامُ

يُعْظِمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَيَذْكُرُ الْقُرْآنَ وَالنَّبِيَّ وَيُعِظُ النَّاسَ

## خطبه ۱۳۲

پند و اندرز و تشویق به بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا

### ۱. حمد و ثنای الهی

ستایش می‌کنیم او را برای آنچه گرفته و بخشیده، و برای نعمت‌هایی که عطا کرده و آزمون‌هایی که (به وسیله مشکلات) مقرز داشته است. همان کسی که نزد هر چیز مخفی حاضر است (و از آن آگاهی دارد) و در درون (جان‌ها) حضور دارد و از آنچه سینه‌ها در خود پنهان داشته‌اند و از خیانت چشم‌ها با خبر است و گواهی می‌دهیم که معبودی جز او نیست و محمد صلی الله علیه و آله برگزیده و فرستاده اوست، گواهی و شهادتی که درون و برون، و قلب و زبان در آن هماهنگ باشد.

### اندرز به مردم

۲. یاد مرگ و عبرت از زندگی پیشینیان: به خدا سوگند! این را که می‌گویم جدی است نه شوخی، واقعیت است نه دروغ، و آن این‌که چیزی جز مرگ (در پایان کار) نیست (همان مرگی که) منادی‌اش بانگ خود را به گوش (همگان) رسانده و ساربان‌ش با آواز حدی (همه را) به سرعت پیش می‌برد، حال که چنین است انبوه زندگان، تو را فریب ندهند و از خود غافل نسازند، با این‌که افرادی را پیش از خود به چشم دیدی، کسانی که ثروت‌ها جمع‌آوری کردند و از فقر و بیچارگی پرهیز داشتند و بر اثر آرزوهای طولانی و دور شمردن اجل، خود را در امان دانستند، دیدی مرگ چه‌سان بر آن‌ها فرود آمد و آنان را از وطنشان بیرون راند و از جایگاه امنشان برگرفت؟ این در حالی بود که آن‌ها را بر چوبه‌های مرگ (و تابوت) حمل می‌کردند و مردان، آن‌ها را دست به دست بر دوش می‌بردند و با سرانگشتان نگاه می‌داشتند (گویی از گرفتن تابوت آن‌ها با تمام دست خود نفرت و وحشت داشتند) آیا ندیدید کسانی را که آرزوهای دراز داشتند و کاخ‌های (رفیع و) استوار بنا کردند و اموال فراوانی گرد آوردند، چگونه خانه‌هایشان گورستان شد و آنچه جمع کرده بودند بر باد رفت (و از چنگشان خارج گشت)؟ اموالشان به دست وارثان افتاد و همسرانشان در اختیار دیگران قرار گرفتند (و از همه اسفناک‌تر این‌که) نه می‌توانند چیزی بر حسناتشان بیفزایند و نه از گناهان خود توبه کنند!

۳. توشه آخرت: هر کس تقوا را در کانون قلب خویش قرار دهد کارهای نیک او ظاهر می‌شود، و عملش به پیروزی می‌رسد، پس برای تحصیل تقوا فرصت را غنیمت شمرد، و برای بهشت (جاویدان) عمل شایسته آن را انجام دهید، (بدانید) دنیا به عنوان اقامتگاه همیشگی شما خلق نشده، بلکه به عنوان گذرگاه شما آفریده شده است تا از آن، زاد و توشه اعمال صالح برای سرای جاودانی بگیرید، اکنون که چنین است به سرعت آماده کوچ کردن از آن شوید و مرکب‌ها را برای ترک دنیا آماده کنید!

## خطبه ۱۳۳

عظمت خداوند و قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اندرز مردم

## ١. عَظَمَةُ اللَّهِ تَعَالَى

وَأَنْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَزْمَتِهَا، وَقَذَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا، وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاضِرَةُ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا، النَّيِّرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَآتَتْ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ، الشَّمَارُ الْيَانِعَةَ.

## ٢. الْقُرْآنُ

منها: وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيًا لِسَانُهُ، وَبَيَّتْ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَعِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ.

## ٣. رَسُولُ اللَّهِ

منها: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَتَنَازَعِ مِنَ الْأَلْسُنِ، فَفَقِيَ بِهِ الرُّسُلَ، وَخَتَمَ بِهِ الْوُحْيَ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ.

## ٤. الدُّنْيَا

منها: وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا، وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا، فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ. وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ، وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ.

## ٥. عِظَةُ النَّاسِ

منها: وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَيَمَلُّهُ، إِلَّا الْحَيَاةَ، فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً. وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ، وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ، وَسَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ، وَرِيٌّ لِلظَّمَانِ، وَفِيهَا أَلْغَى كُلُّهُ، وَالسَّلَامَةُ. كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْطِقُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ، وَلَا يُجَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ. قَدْ أَصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَنَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ، وَتَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ، وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ. لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْحَبِيثُ، وَتَاهَ بِكُمْ الْغُرُورُ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ.

## ۱. عظمت پروردگار

دنیا و آخرت، زمام‌های خود را به خداوند سپرده و مطیع او هستند، آسمان‌ها و زمین‌ها کلیدهای خود را به دست قدرت او افکنده‌اند، و درختان سرسبز هر صبحگاهان و شامگاهان در برابر او سجده می‌کنند و به فرمان او از شاخه‌های خود آتش‌های پر نور می‌افروزند، و میوه‌های رسیده آن‌ها به فرمان خدا (در هر زمان) غذا (ی انسان‌ها) را فراهم ساخته‌اند.

## ۲. ویژگی‌های قرآن

کتاب خداوند در میان شماست. سخن‌گویی است که هرگز زبانش (از حق‌گویی) خسته نمی‌شود، و خانه‌ای است که پایه‌هایش هرگز فرو نمی‌ریزد، و قدرتی است که هیچ‌گاه یارانش شکست نمی‌خورند!

## ۳. ویژگی‌های پیامبر ﷺ

خداوند، او (پیامبر اسلام) را پس از یک دوران فترت و فاصله از پیامبران پیشین فرستاد، به هنگامی که هر کسی به گونه‌ای (از مذهب خود) سخن می‌گفت (و نزاع در میان آن‌ها درگرفته بود) او را به دنبال رسولان (پیشین) فرستاد (تا برنامه‌های آن‌ها را کامل کند) و وحی (خود) را با او پایان داد. و او در راه خدا با کسانی که به خدا پشت کرده و آن‌ها که برای او همتایی قرار داده بودند به جهاد پرداخت.

## ۴. ارزش دنیا

به‌راستی که دنیا منتهای دید کوردلان است، و ماورای آن، چیزی نمی‌بینند، در حالی که شخص بصیر و روشن‌ضمیر، دیدش در آن نفوذ می‌کند و از آن می‌گذرد، و می‌داند که سرای جاویدان و رای آن است. از این رو، شخص بصیر و بینا آماده‌ی کوچ کردن از دنیاست، حال آن‌که، کوردلِ اعمی، چشمش را به آن دوخته و به سوی آن حرکت می‌کند. انسان بصیر و بینا از آن، زاد و توشه برمی‌گیرد، در حالی که کوردل برای آن، زاد و توشه می‌اندوزد!

## ۵. اندرز به مردم

بدانید که در دنیا انسان ممکن است از هر چیزی سیر شود جز از حیات و زندگی (که هرگز از آن سیر نخواهد شد)؛ چرا که در فقدان آن احساس راحتی نمی‌کند. این (حیات و زندگی) همانند علم و دانش است که حیاتِ قلبِ مُرده، و بیناییِ چشمِ نابینا، و شنواییِ گوشِ ناشنوا، و مایهٔ سیراب شدن تشنگان است، و بی‌نیازی و سلامت کامل، تنها در آن می‌باشد. این کتاب خداست که به وسیلهٔ آن (حقایق را) می‌بینید و با آن سخن می‌گویید و به وسیلهٔ آن می‌شنوید، بخشی از آن، از بخش دیگر سخن می‌گوید، (و متشابهات در پرتو محکمت تفسیر می‌شود) بعضی گواه بعضی دیگر است (و یکدیگر را تأیید می‌کنند). آنچه دربارهٔ خدا می‌گویید، هماهنگ است (و اختلافی در آن نیست) و آن کس را که دوستش می‌باشد از خدا جدا نمی‌سازد. شما در میان خود بر خیانت و حسد و کینه‌ورزی توافق کرده‌اید، و گیاهان متعفن بر مزبلهٔ (افکار) شما روییده است. در محبت و دلبستگی به آرزوها هماهنگ شده‌اید، ولی در کسب اموال به دشمنی پرداخته‌اید. شیطان شما را سرگردان ساخته (و راه سعادت و نجات را گم کرده‌اید) و این فریب‌کار شما را به هلاکت افکنده است! از خدا برای (نجات) خویش و شما یاری می‌طلبم.



۱۳۴

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ شَاوَرَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى غَزْوِ الرُّومِ

۱. وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْرَةِ، وَسِتْرِ الْعَوْرَةِ. وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَيٌّ لَا يَمُوتُ.
۲. إِنَّكَ مَتَى تَسِرَ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ، فَتَلْقَهُمْ فَتُنَكِّبَ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَةَ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ. لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ. فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَبًا، وَأَحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ، فَذَلِكَ مَا مَحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْآخَرَى، كُنْتَ رِدًّا لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

۱۳۵

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ وَقَعَتْ مُشَاجَرَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عُثْمَانَ، فَقَالَ الْمُغَيَّرَةُ بْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ: أَنَا أَكْفِيكَهُ، فَقَالَ

عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَغَيَّرَةِ:

يَا بَنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ، وَالشَّجَرَةَ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ، أَنْتَ تَكْفِينِي؟ فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ، وَلَا قَامَ مِنْ أَنْتَ مُنْهَضُهُ. أَخْرَجَ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ نَوَاكٍ، ثُمَّ أَبْلَغَ جَهْدَكَ، فَلَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ!

۱۳۶

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي أَمْرِ الْبَيْعَةِ

لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِيَّايَ فَلْتَةً، وَلَيْسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا. إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ، وَأَنْتُمْ تُرِيدُونِي لِأَنْفُسِكُمْ.

## خطبه ۱۳۴

به هنگام مشورت کردن «عمر بن خطاب» با آن حضرت برای رفتن به جنگ روم

۱. پیروزی نهایی وعده الهی: (ای خلیفه!) خداوند بر عهده گرفته است که حوزه اسلام را برای پیروان این دین سربلند سازد و نقاط ضعف آن‌ها را بپوشاند. آن کس که آن‌ها را در آن هنگام که اندک بودند، و کسی به کمک آن‌ها نمی‌شناخت یاری کرد، و در آن موقع که به دلیل کمی نفرت قدرت دفاع از خود را نداشتند از آن‌ها دفاع کرد، زنده است و هرگز نمی‌میرد!

۲. مشورت جنگی: هرگاه تو خود به سوی دشمن حرکت کنی و در میدان نبرد با آن‌ها روبه‌رو شوی و مغلوب گردی، پناهگاهی برای مسلمین در شهرهای دور دست باقی نمی‌ماند و (در چنین شرایطی) بعد از تو کسی نیست که به او مراجعه کنند.

بنابراین مرد جنگ‌آزموده‌ای را به سوی آن‌ها بفرست و گروهی که آزمون خود را (در جنگ‌ها) پس داده‌اند و خیر خواهند با او همراه ساز، اگر خداوند پیروزی نصیب کند، همان است که تو می‌خواهی و اگر شکل دیگری رخ داد (اشاره به این‌که شکست دامن مسلمین را بگیرد) تو پشتیبان مردم و پناهگاه مسلمین خواهی بود!

## خطبه ۱۳۵

زمانی که میان آن حضرت و عثمان مشاجره‌ای روی داد و «مغیره بن احنس» به «عثمان» گفت: من به

حساب او می‌رسم و جلوی او را خواهیم گرفت!

پاسخ به تهدید مغیره: ای پسر ملعون ابتر! وای فرزند درخت بی‌ریشه و شاخه! تو به حساب من می‌رسی؟! به خدا سوگند! هرگز خداوند کسی را که تو یاورش باشی عزت نمی‌دهد؛ و آن کس که تو دستش را بگیری به پا نمی‌خیزد! از نزد ما بیرون شو! خدا مقصد تو را دور کند (و هرگز به مقصود نرسی) برو هر چه در توان داری به کار گیر، خدا تو را زنده نگذارد اگر آنچه را در توان داری به کار نگیری!

## خطبه ۱۳۶

بیعت

بیعت و اهداف آن: بیعت شما (مردم) با من بی‌مطالعه و ناگهانی نبود، و وضع من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خویشتن.

أَيُّهَا النَّاسُ، أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَآيْمُ اللَّهِ لَا تُصَفِّنَ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَلَا تُقَوِّدَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُرِيدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا.

۱۳۷

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. فِي شَأْنِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَفِي الْبَيْعَةِ لَهُ

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نِصْفًا. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيْبَهُمْ مِنْهُ، وَإِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا أَلْطَلَبَةُ إِلَّا قَبْلَهُمْ. وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي، مَا لَبَسْتُ وَلَا لَبَسَ عَلَيَّ. وَإِنَّهَا لِلْفَيْئَةِ الْبَاغِيَّةِ؛ فِيهَا الْحَمَاءُ وَالْحَمَةُ، وَالشُّبْهَةُ الْمُغْدِفَةُ؛ وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ، وَقَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغْبِهِ. وَآيْمُ اللَّهِ لَا فُرْطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحُهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بَرِيٍّ، وَلَا يَعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حَسْبِي!

۲. أَمْرُ الْبَيْعَةِ

وَمِنْهُ: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَنَازَعْتَكُمْ يَدِي فَجَادَبْتُمُوهَا. اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطْعَانِي وَظَلْمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَالْبَا النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلَا تُحْكَمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرْهَمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَعَمَلَا. وَلَقَدْ اسْتَنْبَتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَعَمَطَا النِّعْمَةَ، وَرَدَّهَا الْعَافِيَةَ.

ناخشنود باشد!

ای مردم! مرا برای اصلاح خودتان یاری دهید (تا بتوانم عیوب شما را برطرف سازم) به خدا سوگند! داد

مظلوم را از ظالمش می‌ستانم و افسار ظالم را می‌کشم تا او را به آبشخور حق وارد سازم، هر چند از این کار

## خطبه ۱۳۷

### ۱. طلحه و زبیر و پیمان شکنی آنان

به خدا سوگند! آن‌ها (آتش افروزان جنگ جمل) هیچ ایرادی (ایراد منطقی‌ای) بر من نداشتند، و میان من و خود انصاف را مراعات نکردند، آن‌ها حقی را مطالبه می‌کنند که خود آن را ترک کرده‌اند! و انتقام خونی را می‌خواهند که خود آن را ریخته‌اند! اگر (به فرض)، من در ریختن این خون شریک آن‌ها بوده‌ام آنان نیز در آن سهمی دارند. و اگر خودشان به تنهایی این کار را کرده‌اند، باید انتقام را از خود بگیرند! و نخستین مرحله عدالت این است که خود را محکوم کنند. من بصیرت و بینایی خویش را به همراه دارم (و حقایق به‌طور کامل بر من روشن است). هیچ امری را بر کسی مشتبه نساختم و چیزی نیز بر من مشتبه نشده است. آنان همان گروه سرکش و ستمگرند که (پیامبر ﷺ درباره آن‌ها به من خبر داد و فرمود): فساد و زیان (در جامعه اسلامی) و شبهات ظلمانی همراه آن‌هاست، ولی مطلب (برای هوشیاران) واضح است (به همین دلیل) باطل از ریشه‌کننده شده و زبانش برای فتنه‌انگیزی بریده است. به خدا سوگند! حوض آبی برای آن‌ها فراهم سازم که فقط خودم بتوانم آب آن را بکشم. به یقین آن‌ها از آن سیراب بر نمی‌گردند و پس از آن دیگر آبی نخواهند نوشید.

### ۲. مسأله بیعت

شما همچون مادرانی که از روی شوق به فرزندان خود روی می‌آورند، به سوی من آمدید و می‌گفتید: بیعت! بیعت! من دستم را بستم و شما آن را گشودید، من دست خود را عقب کشیدم و شما به سوی خود می‌کشیدید! خداوند! آن دو (طلحه و زبیر) از من بریدند و به من ستم کردند، بیعتم را شکستند و مردم را بر ضد من شوراندند (خداوند!) بیعتی را که از مردم گرفته‌اند نافرجام کن، و کارهایی را که تصمیم بر آن گرفته‌اند، استحکام نبخش، و آن‌ها را در آرزوهایی که به آن دل بسته‌اند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند ناکام کن، من پیش از جنگ از آن‌ها درخواست کردم که دست بردارند و بازگردند و انتظار بازگشتشان را نیز می‌کشیدم، ولی آن‌ها پشت پا به نعمت زدند و دست رد بر سینه عافیت نهادند!

## وَمِنْ حُطْبَتِهِمْ عَلَيَّ السَّلَامُ

يَوْمِي فِيهَا إِلَى ذِكْرِ الْمَلَا حِمِ

١. يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.
٢. وَمِنْهَا: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ. بِأَدْيَاءٍ نَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا، حُلُومًا رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَفِي غَدٍ - وَسَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا، وَتُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كِبِدِهَا، وَتَلْقَى إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدِهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ.
٣. مِنْهَا: كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالسَّامِ، وَفَحَصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ، فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ، وَفَرَسَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ فَعَرَتْ فَاعِرْتُهُ، وَثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ. وَاللَّهِ لَيْسَ رَدَّنْكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَا تَرَالُونَ كَذَلِكَ، حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا! فَالزُّمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ، وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي الثُّبُوتِ. وَأَعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَيِّ لَكُمْ طُرُقَهُ لِيَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي وَفْتِ الشُّورَى

لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَصِلَةِ رَحِمٍ، وَعَائِدَةِ كَرَمٍ. فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَعُوا مَنْطِقِي؛ عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ تُنْتَضَى فِيهِ السُّيُوفُ، وَتُحَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أَيْمَةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَبَعْضُهُمْ لَأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

## خطبة ۱۳۸

### پیشگویی از حوادث مهم آینده

۱. ویژگی حضرت مهدی علیه السلام: او خواسته‌های دل را پیرو هدایت قرار می‌دهد، در زمانی که مردم هدایت را پیرو خواسته‌های دل قرار داده‌اند، و رأی و فکر را پیرو قرآن می‌سازد، در آن زمان که مردم قرآن را تابع فکر خود قرار داده‌اند.

۲. خبر از حوادث آخر الزمان: (این وضع همچنان ادامه می‌یابد) تا جنگ، همچون حیوان خطرناک و خشمگینی، روی پاهای خود بایستد، در حالی که دندان‌هایش آشکار باشد، پستان‌هایش پر از شیر است و نوشیدنش شیرین، اما سرانجامش تلخ و ناگوار است! آگاه باشید! فردا - همان فردایی که حوادثی با خود می‌آورد که شما نمی‌دانید - کسی بر شما حکومت خواهد کرد که از غیر آن طایفه (آتش‌افروزان جنگ‌های خونین و ظالمانه) است و او عمال حکومت‌های ظالم پیشین را به کیفر اعمال بدشان می‌رساند، در آن زمان زمین گنج‌های درونش را بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را تسلیم وی می‌کند، آن وقت او به شما نشان می‌دهد که روش عدالت‌گستری چگونه است، و آنچه را که از کتاب و سنت مرده است، زنده می‌کند.

۳. خبر از خروج سفیانی قبل از قیام مهدی علیه السلام: گویا او را می‌بینم که نعره‌اش از شام بلند است، و پرچم‌هایش را در اطراف کوفه گسترانده (به اهتزاز درآورده) است! همانند شتری خشمگین و خطرناک به سوی آن می‌آید، و زمین را با سرها فرش می‌کند! دهانش را باز کرده (و همه چیز را فرو می‌بلعد). گام‌هایش بر زمین سنگین است (و همه مناطق را زیر نفوذ خود می‌گیرد) جولان او وسیع و حمله‌اش عظیم است. به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین پراکنده می‌کند تا آن‌جا که جز تعداد کمی از شما - همچون بقایای سرمه در چشم - باقی نماند! این وضع همچنان ادامه می‌یابد، تا زمانی که عقل و فکر از دست رفته عرب، به او بازگردد (و در سایه عقل و درایت، دست اتحاد به هم دهند و بر ستمگران بشورند) پس (ای مردم!) با سنت‌های جاودانه اسلام و آثار آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله و پیمان نزدیکی که میراث نبوت بر آن باقی است، همراه و همگام باشید، و بدانید که شیطان راه‌های خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد، تا از او پیروی کنید!

## خطبة ۱۳۹

### به هنگام تشکیل شورای شش نفری (برای انتخاب خلیفه پس از عمر)

نصیحت امام به شورای شش نفره: هیچ‌کس زودتر از من دعوت حق را اجابت نکرد، و به سوی صله رحم و احسان و بخشش همچون من نشتافت. بنابراین سخنم را بشنوید، و گفته‌هایم را حفظ کنید. ممکن است بعد از امروز در مورد این امر (خلافت) با چشم خود، شمشیرهایی را ببینید که از نیام درآمده و به پیمان‌ها خیانت شده (و بیعت‌ها نقض گردیده) است! تا آن‌جا که بعضی از شما پیشوایان اهل ضلالت و (بعضی دیگر) پیروان اهل جهالت خواهید بود.

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في النَّهْيِ عَنِ غَيْبَةِ النَّاسِ

وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرَحْمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْعَالِبَ عَلَيْهِمْ، وَالْحَاجِزُ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَحَاهُ، وَعَيْرَهُ بِبَلَوَاهُ. أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ، فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. وَآيَمُ اللَّهُ لَنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ، وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لِحِرَاتِهِ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ!

يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ، لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا أَبْتَلِي بِهِ غَيْرُهُ.

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في النَّهْيِ عَنِ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ وَفِي الْفَرْقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أُخِيهِ وَثِيْقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ. أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي، وَتُحْطَى السِّهَامُ، وَيُحِيلُ الْكَلَامُ، وَبَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

فَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ، ثُمَّ قَالَ:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ: سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ: رَأَيْتُ!

## خطبه ۱۴۰

### نهی مردم از غیبت کردن

طریق پیشگیری از غیبت و عیب‌جویی: سزاوار است آن‌هایی که از عیب‌جویی پاک‌اند و از گناه، سالم نگه داشته شده‌اند، به گنهکاران و اهل معصیت ترحم کنند و شکر و سپاس خدا، چنان بر وجود آنان غلبه کند که آن‌ها را از عیب‌جویی و غیبت دیگران باز دارد. چگونه آن عیب‌جو بر برادر خود عیب می‌گیرد و او را به دلیل بلایی که گرفتار شده است، سرزنش می‌کند (در حالی که خودش نیز خالی از عیب نیست و خداوند با لطفش، بر آن پرده افکنده است)؟ آیا به خاطر نمی‌آورد که آنچه خدا از گناهان او مستور داشته، (گاه) بزرگتر از گناهی است که بر دیگران عیب می‌گیرد؟ (راستی) چگونه دیگری را مذمت می‌کند برای گناهی که خود مثل آن را مرتکب شده است، و اگر به آن گناه آلوده نشده، (شاید) معصیت دیگری کرده که از آن بزرگتر است؟ (پس چرا به اصلاح خویش نمی‌پردازد؟! به خدا سوگند! حتی اگر خدا را در گناهان کبیره عصیان نکرده، و تنها صغیره‌ای انجام داده، همین جرأتش بر عیب‌جویی مردم گناه بزرگتری است!

ای بنده خدا! در عیب‌جویی هیچ کس برای گناهی که انجام داده است شتاب مکن، شاید او آمرزیده شده باشد، و درباره گناه کوچکی که خود انجام داده‌ای ایمن مباش، شاید به خاطر آن مجازات شوی، بنابراین، هر کدام از شما که از عیب دیگری آگاه شد، به سبب آنچه از عیب خود می‌داند، از عیب‌جویی او خودداری کند، و اگر کسی از عیب و گناهی پاک است، باید شکر و سپاس این نعمت، او را از عیب‌جویی کسی که به آن عیب و گناه مبتلا شده است، باز دارد.

## خطبه ۱۴۱

### نهی از شنیدن غیبت و راه شناخت حق و باطل

آثار غیبت و عیب‌جویی: ای مردم! هر کس از برادر مسلمانش، استواری در دین و روش صحیح را مشاهده کند، نباید به سخنانی که این و آن در نکوهش او می‌گویند گوش فرادهد. (اضافه بر این) آگاه باشید! گاه تیرانداز تیرش به خطا می‌رود (و حدس و گمان‌های مردم همیشه مطابق واقع نیست) و سخن باطل فراوان گفته می‌شود، و باطل نابود و بی‌اثر خواهد شد، خداوند شنوا و شاهد (بر اعمال بندگان) است، بدانید که میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست!

کسی از حاضران درباره تفسیر این سخن سؤال کرد، امام علیه السلام انگشتان خود را جمع کرد و در (فاصله) میان گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است که بگویی: شنیدم، و حق آن است که بگویی: دیدم!



١٤٢

## وَمِنْ كَلِمَاتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

١. الْمَعْرُوفُ فِي غَيْرِ أَهْلِهِ

وَلَيْسَ لِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، مِنْ الْحَظِّ فِيمَا آتَى إِلَّا مَحَمَدَةَ اللَّتَامِ، وَثَنَاءَ الْأَشْرَارِ، وَمَقَالَةَ الْجَهَّالِ، مَا دَامَ مُنْعِمًا عَلَيْهِمْ: مَا أَجُودَ يَدُهُ! وَهُوَ عَنِ ذَاتِ اللَّهِ بِحَيْلٍ!

٢. مَوَاضِعُ الْمَعْرُوفِ

فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَلْيَحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ، وَلْيُفِكْ بِهِ الْأَسِيرَ وَالْعَانِي، وَلْيُعِطْ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْعَارِمَ، وَلْيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَالنَّوَابِ، أَيْبَغَاءَ النَّوَابِ، فَإِنَّ فَوْزًا بِهِذِهِ الْحِصَالِ شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا، وَدَرَكٌ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

١٤٣

## وَمِنْ خُطْبَتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

فِي الْأَسْتِسْقَاءِ

و فِيهِ تَنْبِيهِ الْعِبَادِ عَلَى وَجُوبِ اسْتِغَاثَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ إِذَا حَبَسَ عَنْهُمْ رَحْمَةُ الْمَطَرِ

١. أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقْلِكُمْ، وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظْلِكُمْ، مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ، وَمَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِبَرَكَتَيْهِمَا تَوْجَعًا لَكُمْ، وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلَا لِحَيْرِ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ أَمْرَتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعَتَا، وَأُقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا.

٢. إِنْ اللَّهُ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقِصِ الشَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِغْلَاقِ

خَزَائِنِ الْحَيَرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ، وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَيَزِدَّ جَرُّ مُزْدَجِرٌ.

٣. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْأَسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (اسْتَغْفِرُوا

## خطبه ۱۴۲

### ۱. نیکی و انفاق به ناهلان

کسی که نیکی را در غیر موردش، و نزد غیر اهلش قرار می‌دهد، بهره‌ای جز ستایش لئیمان و ثناخوانی اشرار و گفتار (چاپلوسانه) جاهلان ندارد، و این نیز تا زمانی است که به آن‌ها بذل و بخشش می‌کند، (و می‌گویند: چه دست سخاوتمندی دارد! این در حالی است که او در مورد بخشش در راه خدا، بخل می‌ورزد!

### ۲. موارد انفاق

هر کس خداوند به او مال و ثروتی بخشیده، باید به وسیله آن صلۀ رحم کند، از میهمانان به خوبی پذیرایی نماید، اسپران و کسانی را که در زحمت و فشار هستند آزاد سازد، و به فقرا و بدهکاران کمک کند. چنین کسی باید برای رسیدن به پاداش الهی، در برابر پرداخت حقوق (واجب و مستحب) و همچنین مشکلات و حوادث دردناک، شکیبیا باشد؛ زیرا به دست آوردن این صفات نیک، سبب بزرگی در دنیا و درک فضایل آخرت است، این شاءالله.

## خطبه ۱۴۳

### طلب باران

و در آن، آگاهی می‌دهد که هرگاه باران از مردم گرفته شود باید به درگاه خدا استغاثه کنند

۱. **نظام آفرینش:** آگاه باشید! زمینی که شما را بر دوش خود حمل کرده، و آسمانی که بر سر شما سایه افکنده، هر دو مطیع فرمان پروردگار شما هستند، این دو، برکات خود را همواره به شما می‌بخشند، ولی این نه به دلیل ترس از شماست، نه برای تقرب به شما و نه به دلیل انتظار نیکی و پاداشی از طرف شما، بلکه (از سوی خدا) مأمور رساندن منفعت به شما هستند، به فرمان او گردن نهاده‌اند، و به آن‌ها دستور داده شده که برای مصالح شما قیام کنند، و چنین کرده‌اند.

۲. **فلسفۀ آفات و بلاها:** خداوند بندگان خویش را هنگامی که اعمال بد انجام دهند، به کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات آسمان و بستن درهای گنج‌های خیرات مبتلا می‌سازد، تا توبه‌کاران توبه کنند، گنهکاران دست از گناه بکشند، پندپذیران پند گیرند، و عاصیان از معصیت بازایستند.

۳. **استغفار کلید درهای رحمت:** خداوند سبحان استغفار از گناه را سبب فزونی رزق و مایه رحمت خلق قرار داده، و (در قرآن) چنین فرموده است: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید، که او بسیار آمرزنده است،

رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَيِّتَتَهُ!

٤. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْنَانِ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تَهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ، (وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَّ السُّفَهَاءُ مِنَّا) يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ الْجَأْتْنَا الْمَضَائِقُ الْوَعْرَةَ، وَأَجَاءْتْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةَ، وَأَعْيَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةَ، وَتَلَاخَمَتْ عَلَيْنَا الْفِتْنُ الْمُسْتَضْعِبَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ إِلَّا تَرَدُّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ، وَلَا تَخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا، وَلَا تُقَايِسْنَا بِأَعْمَالِنَا. اللَّهُمَّ أَنْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبَرَكَّتَكَ، وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ، وَأَسْقِنَا سُقْيَا نَاقِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً، تُثَبِّتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَتُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ. نَافِعَةٌ الْحَيَا، كَثِيرَةٌ الْمُجْتَنَى، تُرْوِي بِهَا الْقَيْعَانَ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَتَسْوِرُقُ الْأَشْجَارَ، وَتُرَخِّصُ الْأَسْعَارَ؛ «إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ».

١٤٤

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَبْعَثِ الرُّسُلِ وَفَضْلِ آلِ الْبَيْتِ

### ١. مَبْعَثُ الرُّسُلِ

بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِئَلَّا تَحِبَّ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْدَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ.

٢. أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً، لَا أَنَّهُ جَهَلَ مَا أَحْفَوُهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَمَكُونِ ضَمَائِرِهِمْ؛ «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» فَيَكُونُ الثَّوَابُ جَزَاءً، وَالْعِقَابُ بَوَاءً.

برکات خویش را از آسمان بر شما فرو می‌فرستد، و با بخشش اموال و فرزندان، شما را کمک می‌کند، و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار می‌دهد»<sup>۱</sup>؛ پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه بشتابد، از خطای خویش پوزش بطلبد و (با اعمال صالح) بر مرگ پیشی گیرد.

۴. **دعای باران:** بارخدایا! ما از خانه‌ها و از زیر پوشش‌ها و سقف‌ها، پس از شنیدن ناله حیوانات و صدای دلخراش کودکان، بیرون آمدیم، در حالی که اشتیاق به رحمت تو، و امید به فضل و نعمت تو، و ترس از عذاب و کيفرت داریم.

بارخدایا! بارانت را بر ما فرو فرست، ما را سیراب کن، از درگاهت مأیوس برمگردان، با خشکسالی و قحطی ما را هلاک مکن، و به سبب اعمال ناشایسته‌ای که بی‌خردان ما انجام داده‌اند ما را مؤاخذه مفرما، ای ارحم الراحمین! خداوندا! ما به سوی تو آمده‌ایم تا از چیزی به درگاهت شکایت کنیم که از تو پنهان نیست، هنگامی که مشکلات طاقت‌فرسا ما را به درگاه تو فرستاده، و خشکسالی و قحطی به‌ناچار ما را به این‌جا آورده، نیازهای سخت ما را خسته کرده، و فتنه‌های دشوار پی‌درپی دامن ما را گرفته است. خداوندا! از تو می‌خواهیم که ما را نومید، و با حزن و اندوه بازمگردانی، ما را به سبب گناهانمان مؤاخذه مفرما، و به مقتضای اعمالمان با ما رفتار مکن. بارخدایا! باران و برکات و رزق و رحمتت را بر ما بگستران، بارانی بر ما بفرست نافع و سودمند و بارورکننده، که آنچه را خشک شده با آن برویانی، و آنچه را مرده، زنده کنی، آبی بسیار پرمفعت و پربار که تپه‌ها و کوه‌ها را با آن سیراب کنی، رودخانه‌ها را به راه اندازی، درختان را پربرگ سازی، و قیمت‌ها را با آن پایین آوری، «تو بر هر چه اراده کنی توانا هستی».<sup>۲</sup>

## خطبة ۱۴۴

بعثت انبیا و فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام، و هشدار به اهل ضلالت

### ۱. فلسفه بعثت پیامبران

خداوند رسولان خود را با وحی، که ویژه پیامبران اوست مبعوث کرد، و آنان را حجت خویش بر خلقش قرار داد، تا دلیلی (در برابر خداوند) به واسطه نفرستادن حجت و راهنما نداشته باشند، و به این ترتیب خلق خود را با زبان صدق و راستی به راه حق فراخواند.

۲. **فلسفه آزمایش‌های الهی:** آگاه باشید! خداوند پرده از اسرار درون بندگان خود (با آزمایش‌ها) برداشته، نه به این دلیل که از آنچه انسان‌ها در درون پنهان داشته‌اند و اسراری که فاش نکرده‌اند بی‌خبر است، «بلکه به این دلیل که می‌خواهد آن‌ها را امتحان کند تا آشکار شود کدام یک عمل نیکوتر انجام می‌دهد»<sup>۳</sup> تا ثواب و کيفر، پاداش و مجازات عمل باشد.

۱. سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۳. اقتباس از آیه ۷ سوره هود.

### ۳. فَضْلُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى، وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى. إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

### ۴. أَهْلُ الضَّلَالِ

منها: أَثَرُوا عَاجِلًا وَأَخْرُوا آجِلًا، وَتَرَكُوا صَافِيًا وَشَرِبُوا آجِنًا؛ كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى فَاسِقِهِمْ وَقَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَالِفَهُ، وَبَسِيَ بِهِ وَوَافَقَهُ، حَتَّى شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَصُبِعَتْ بِهِ خَلَائِقُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ مُزِيدًا كَالْتِّيَارِ لَا يُبَالِي مَا غَرَّقَ، أَوْ كَوَقْعِ النَّارِ فِي الْهَشِيمِ لَا يَحْفَلُ مَا حَرَّقَ!

۵. أَيُّ الْعُقُولِ الْمُسْتَصْبِحَةِ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى، وَالْأَبْصَارِ اللَّامِحَةِ إِلَى مَنْارِ التَّقْوَى! أَيُّ الْقُلُوبِ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ، وَعُوقِدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ! ازْدَحَمُوا عَلَى الْحُطَامِ، وَتَشَاحُوا عَلَى الْحَرَامِ، وَرَفَعَ لَهُمْ عِلْمَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وَجُوهَهُمْ، وَأَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ؛ وَدَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَنَفَرُوا وَوَلَّوْا، وَدَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَأَقْبَلُوا!

۱۴۵

### وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

#### ۱. فَنَاءُ الدُّنْيَا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَابِيا، مَعَ كُلِّ جَرَعَةٍ شَرَقٌ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ! لَا تَتَّالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يُعَمَّرُ مَعَمَّرٌ مِنْكُمْ، يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ، إِلَّا بِهِدْمِ آخَرٍ مِنْ أَجَلِهِ، وَلَا تُجَدِّدُ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلِهِ، إِلَّا بِنِفَادِ مَا قَبَلَهَا مِنْ رِزْقِهِ. وَلَا يَحْيَا لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ، وَلَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ. وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَتَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ. وَقَدْ مَضَتْ أَصُولُ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ فَرَعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ!

### ۳. جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ

کجایند کسانی که ادعا می‌کردند آن‌ها راسخان در علم‌اند، نه ما، و این ادعا را از طریق دروغ و ستم، درباره ما مطرح می‌کردند؟ (آن‌ها کجا هستند تا ببینند که) خداوند ما را برتری داد و آن‌ها را پایین آورد، به ما عطا کرد و آن‌ها را محروم ساخت، ما را (در کانون نعمت خویش) داخل فرمود و آن‌ها را خارج ساخت. (مردم) به وسیله ما هدایت می‌شوند و نابینایان از نور وجود ما روشنی می‌یابند. به یقین امامان از قریش هستند و درخت وجودشان در سرزمین این نسل از هاشم غرس شده است، این مقام در خور دیگران نیست و زمامداران غیر از آن‌ها، شایستگی ولایت و امامت را ندارند!

### ۴. راه و رسم گمراهان

آن‌ها (حامیان باطل) دنیا را مقدم داشتند، و آخرت را عقب انداختند، آب گوارا و صاف (نعمت‌های جاویدان) را رها کردند، و آب‌های متعفن (هوس‌های زودگذر دنیا) را نوشیدند. گویا فاسق آنان را می‌بینم که با زشتی‌ها همنشین شده، و با آن انس گرفته است، آن چنان با آن هماهنگ گشته که موهای او در این راه سفید شده، و خلق و خوی او به رنگ گناه درآمده است. سپس همچون سیلی خروشان حرکت کرده (و همه چیز را در کام خود فرومی‌برد)، بی آن‌که به آنچه غرق می‌کند اعتنایی داشته باشد، و یا همچون شعله آتشی در گیاهان خشک است که برای آن تفاوت نمی‌کند چه چیز را می‌سوزاند!

۵. **حق‌طلبان و دنیاپرستان:** کجایند عقل‌هایی که از چراغ هدایت نور می‌گیرند، و چشم‌هایی که به مناره‌ها و نشانه‌های تقوا دوخته شده‌اند؟ کجایند دل‌هایی که به خدا بخشیده شده، و با یکدیگر پیمان اطاعت خدا را بسته‌اند؟ آن گروه دنیاپرست (ولی) گرد متاع پست دنیا ازدحام کرده‌اند، و برای به دست آوردن حرام به نزاع با یکدیگر برخاسته‌اند، پرچم بهشت و دوزخ در برابر آن‌ها برافراشته شده، اما از بهشت روی برگردانده و با اعمال خود به آتش دوزخ روی آورده‌اند! (آری) پروردگارش آن‌ها را فراخوانده، اما رویگردان شده و پشت کرده‌اند، (ولی) شیطان آن‌ها را به سوی خود دعوت کرده، دعوتش را پذیرفته و به او روی آورده‌اند!

## خطبه ۱۴۵

### ۱. دنیای فانی

ای مردم! شما در این جهان هدفی هستید در برابر تیرهای مرگ که یکی پس از دیگری به سوی شما پرتاب می‌شود، همراه هر جرعه‌ای بیم‌گلوگیر شدن است و با هر لقمه‌ای بیم‌گرفتن راه نفس. به هیچ نعمتی از دنیا نمی‌رسید، جز این‌که نعمت دیگری را از دست می‌دهید، و هیچ‌کس از شما یک روز عمر نمی‌کند، مگر این‌که از جمع زندگی وی یک روز کاسته می‌شود. غذایی بر او افزوده نمی‌گردد، مگر این‌که از آن روزی‌ای که برایش تعیین شده به همان اندازه کم می‌شود، هیچ اثری از او زنده نمی‌شود، جز این‌که اثر دیگری از او می‌میرد، چیزی برای او تازه نمی‌شود، مگر این‌که تازه‌ای از او کهنه می‌گردد و هیچ چیز برای او نمی‌روید، جز این‌که چیزی از او درو می‌شود، (از همه مهم‌تر این‌که) اصول و ریشه‌های ما درگذشتند، و ما فروع و شاخه‌های آن‌ها هستیم، آیا شاخه بعد از رفتن ریشه باقی دارد؟!

## ٢. ذمُّ الْبِدْعَةِ

منها: وَمَا أُحْدِثَتْ بِدْعَةٌ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ. فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَالزَّمُوا الْمَهِيحَ. إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَإِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شَرَّارُهَا.

١٤٦

## وَمِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ السَّيِّدِ الْأَشْجَعِ

وَقَدْ اسْتَشَارَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ

فِي الشُّخُوصِ لِقِتَالِ الْفُرْسِ بِنَفْسِهِ

١. إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقَلَّةِ. وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ، وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعَدَّهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ.

٢. وَمَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ؛ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذْفِهِ أَبَدًا. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ؛ فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

٣. إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرْحَتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدْدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ!

## ۲. نکوهش بدعت

هیچ بدعتی ایجاد نشد مگر این که به وسیله آن سنتی متروک گشت، بنابراین از بدعت‌ها بپرهیزید و راه راست و روشن را رها نکنید؛ چرا که سنت‌های ریشه‌دار (اسلام)، برترین امورند و بدعت‌ها، بدترین کارها هستند!

## خطبه ۱۴۶

مشورت خواهی عمر از آن حضرت

در این باره که شخصاً برای جنگ با ایرانیان حرکت کند

۱. **عامل پیروزی:** پیروزی و شکست این امر (اسلام)، تاکنون بستگی به زیادی و کمی جمعیت نداشته است، این آیین خداست که خداوند آن را پیروز ساخته، و سپاه اوست که آن را آماده کرده و یاری فرموده، تا بدان جا که باید برسد رسید، و هر جا باید طلوع کند طلوع کرد. خداوند به ما وعده پیروزی داده است، و او به وعده خودش عمل خواهد کرد، و سپاه خود را یاری می‌کند.

۲. **مدیریت و فرماندهی جنگی:** (بدان) موقعیت زمامدار مانند رشته است که مهره‌ها را جمع می‌کند و ارتباط می‌بخشد، اگر رشته بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند، و هر یک به جایی خواهد افتاد، به گونه‌ای که هرگز نتوان همه را جمع کرد. عرب، گر چه امروز از نظر تعداد کم است، ولی با وجود اسلام بسیار است، و با اجتماع و انسجامی که (در پرتو این آیین پاک) به دست آورده، قدرتمند و شکست‌ناپذیر است. حال که چنین است تو همچون قطب آسیاب باش، و آن را به وسیله عرب به گردش درآور و آتش جنگ را دور از خود شعله‌ور ساز؛ چرا که اگر شخصاً از این سرزمین خارج شوی، ممکن است اعراب باقی‌مانده (که در میان آن‌ها منافقان وجود دارند) از گوشه و کنار سر از فرمانت برتابند، تا آن جا که نقاط آسیب‌پذیری که پشت سر نهاده‌ای از آنچه پیش رو داری مهم‌تر خواهد شد!

۳. **عامل پیروزی:** اگر عجم‌ها فردا چشمشان به تو (عمر) افتد می‌گویند: اساس و ریشه عرب این است، اگر آن را قطع کنید راحت خواهید شد. این فکر، آن‌ها را در مبارزه با تو و طمع در نابودی و آزارت حریص‌تر و سرسخت‌تر می‌کند. اما آنچه یادآور شدی که آن‌ها به سوی جنگ با مسلمانان آمده‌اند، (و این دلیل قوت و قدرت آن‌هاست و تو را نگران ساخته) خداوند بیشتر از تو حرکت آن‌ها را ناپسند می‌دارد، و او بر تغییر آنچه نمی‌پسندد توانا تر است، و آنچه درباره تعداد زیاد سربازان دشمن یادآور شدی، بدان که ما در گذشته در نبرد با دشمن بر اساس فزونی نفرات پیکار نمی‌کردیم، بلکه با یاری و کمک خداوند می‌جنگیدیم (و پیروز می‌شدیم).



## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### الْغَايَةُ مِنَ الْبُعْثَةِ

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوْفِهِمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَكَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ بِالْمَثَلَاتِ، وَأَحْتَصَدَ مَنْ أَحْتَصَدَ بِالنَّقِمَاتِ!

### ۱. الزَّمَانُ الْمُقْبِلُ

وَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ؛ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمِيذٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَّانِ، وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ، فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ. فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ! لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُؤَافِقُ الْهُدَى، وَإِنْ اجْتَمَعَا. فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَأَفْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَيْمَةٌ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطُّهُ وَزَيْرُهُ. وَمِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلَةٍ، وَسَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً، وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ.

۲. وَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَتَغْيِبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي

تُرِدُّ عَنْهُ الْمَعْدِرَةَ، وَتُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَتَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةَ وَالنَّقِمَةَ.

## خطبه ۱۴۷

### اهداف بعثت پیامبر ﷺ

خداوند محمد ﷺ را به حق مبعوث کرد تا بندگان را از پرستش بت‌ها به عبادت خویش دعوت کند، و از اطاعت شیطان، به اطاعت خود فراخواند (این دعوت الهی) به وسیله قرآنی انجام شد که آن را با بیانی روشن، تبیین و استوار کرده است، تا بندگان، پروردگار خویش را بشناسند، بعد از آن که او را نمی‌شناختند، و به (وجود) او اقرار کنند بعد از آن که او را انکار می‌کردند و او را ثابت بدانند بعد از آن که او را نفی می‌کردند. خداوند سبحان در کتاب خویش بر بندگان تجلی کرده و آشکار شده است، بی‌آن که او را ببینند، بلکه این تجلی به وسیله آیات قدرتش بوده که به آنان نشان داده و بندگان را از سطوت و غضب خویش بر حذر داشته، و چگونگی نابودی اقوام طغیانگر و درو شدنشان به وسیله عقوبت‌ها و کیفرها را به آن‌ها نشان داده است.

#### ۱. خبر از آینده (اسلام و مسلمانان)

(آگاه باشید) به زودی بعد از من زمانی فراخواهد رسید، که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نخواهد بود، و نزد مردم آن زمان، کالایی کسادتر از قرآن یافت نشود، هرگاه آن را درست تلاوت (و تفسیر) کنند؛ و نه پر رونق‌تر از قرآن، هرگاه از معنای اصلی‌اش تحریف گردد (و طبق دلخواه تفسیر شود). در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف و نیکی، و شناخته‌تر از منکرات نخواهد بود (تا آن‌جا که) حاملان قرآن، قرآن را به کناری می‌افکنند و حافظانش آن را به فراموشی می‌سپارند؛ آن روز قرآن و پیروانش هر دو از میان مردم رانده و تبعید می‌شوند. آن دو همگام و همراه با یکدیگر و در یک جاده حرکت می‌کنند ولی کسی پناهمان نمی‌دهد، قرآن و اهلس در آن زمان در میان مردم‌اند، اما در میان آن‌ها نیستند، با آن‌ها هستند، ولی با آن‌ها نیستند، چرا که گمراهی با هدایت موافق نیست هر چند در کنار هم باشند. (در آن روز) مردم بر تفرقه و پراکندگی اتحاد کنند و از اجتماع و وحدت پراکنده شوند گویی آن‌ها پیشوایان کتاب خدا هستند و قرآن پیشوای آن‌ها نیست.

(آن روز) چیزی از قرآن نزد آن‌ها نمی‌ماند جز نامش، و از آن جز خطوط و حروفش را نمی‌شناسند، و پیش از این (برای برداشتن موانع از سر راه) صالحان و نیکوکاران را به انواع کیفرها مجازات کنند (تا کسی به اعمال ننگین آن‌ها اعتراض نکند، آری)، صدق و راستی نیکان را افترا و دروغ بر خدا نامند و برای اعمال نیک، کیفر گناه قرار دهند!

۲. عامل بدبختی انسان‌ها: آن‌ها که پیش از شما بودند تنها به دلیل آرزوهای طولانی و پنهان بودن (و فراموش کردن) سرآمد زندگی‌شان، گمراه و هلاک شدند، و این (طول امل و غفلت و بی‌خبری از پایان زندگی) همچنان ادامه یافت تا مرگشان فرارسید، همان مرگی که به هنگام فرارسیدنش عذرهای پذیرفته نمی‌گردد، و درهای توبه بسته می‌شود و مصیبت‌های سخت و مجازات‌ها با آن فرامی‌رسد.

### ٣. عظة الناس

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَقَّ، وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدًى (لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)؛ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ، وَعَدُوَّهُ خَائِفٌ؛ وَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَسَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ. فَلَا تَنْفِرُوا مِنْ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرِبِ، وَالْبَارِي مِنْ ذِي السَّقَمِ. وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ، حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ. فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ. هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ؛ لَا يُخَالِفُونَ الَّذِينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ؛ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.

١٤٨

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### في ذكر أهل البصرة

كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ، وَيَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ، لَا يَمْتَنُّ إِلَى اللَّهِ بِجَبَلٍ، وَلَا يَمْتَدَّانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ. كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ صَبٍّ لِصَاحِبِهِ، وَعَمَّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ! وَاللَّهِ لَئِنْ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ، لَيَنْتَزِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا، وَلَيَأْتِيَنَّ هَذَا عَلَى هَذَا. قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ! فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنُنُ، وَقُدِّمَ لَهُمُ الْخَبْرُ، وَلِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ، وَلِكُلِّ نَاكِثٍ شُبْهَةٌ. وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ الدَّمِ، يَسْمَعُ النَّاعِيَّ وَيَحْضُرُ الْبَاكِ، ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ!

### ۳. پندهای حکیمانه

ای مردم! آن کس که از خداوند نصیحت بپذیرد، موفق می‌شود، و آن کس که سخن او را دلیل و راهنمای خویش قرار دهد، به استوارترین راه هدایت می‌گردد؛ زیرا کسی که به خدا پناه برد در امان است و دشمن خدا همواره خائف و ترسان است، و آن کس که عظمت خدا را شناخته، سزاوار نیست خود را بزرگ شمرد؛ زیرا بزرگی کسانی که از عظمت خدا آگاه‌اند در این است که در برابر او متواضع باشند، و سلامت آنان که از قدرت (بی‌انتهای) او باخبرند این است که در مقابل او تسلیم باشند. حال که چنین است، از حق فرار نکنید آن‌گونه که شخص سالم از مبتلا به بیماری جرب، فرار می‌کند، و تندرست از مریض گریزان است. بدانید! شما هرگز راه حق را نخواهید یافت، مگر این‌که ترک‌کنندگان آن را بشناسید، و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر این‌که شکنندگان آن پیمان را بشناسید، و هرگز به قرآن تمسک نخواهید جست، مگر این‌که کسانی را که آن را دور افکنده‌اند بشناسید. این (آگاهی‌ها) را از اهلش بیاموزید، چرا که آن‌ها حیات علم و مرگ جهل‌اند آن‌ها هستند که حکمشان شما را از علمشان آگاه می‌سازد، و سکوتشان از منطقتشان، و ظاهرشان از باطنشان. آن‌ها نه با دین خدا مخالفت می‌کنند و نه در آن اختلاف دارند. قرآن در میان آن‌ها شاهدهی صادق است و خاموشی سخنگو (و تمام علوم قرآن نزد آن‌هاست).

## خطبه ۱۴۸

### اهل بصره و طلحه و زبیر

**اهداف طلحه و زبیر:** هر یک از آن دو نفر (طلحه و زبیر)، امیدوار است که حکومت به دست او بیفتد و آن را به سوی خود می‌کشد، نه به سوی رفیقش، آن‌ها نه به وسیله رشتۀ الهی به او تقرب جستند و نه به وسیله‌ای به او نزدیک شده‌اند، بلکه هر یک، بار کینه رفیقش را بر دوش می‌کشد، و به زودی پرده از روی آن برداشته خواهد شد! به خدا سوگند! اگر این دو به آنچه می‌خواهند، برسند (و حکومت را در دست گیرند)، این یکی جان دیگری را می‌گیرد، و آن دیگری می‌خواهد این را از میان بردارد. (هم‌اکنون) گروه طغیانگر و فتنه‌انگیز به پا خاسته‌اند، کجا هستند پادشاه طلبان از خدا (و مجاهدان مخلص) که در برابر آن‌ها بایستند و آتش فتنه را خاموش کنند در حالی که سنت‌ها برای آن‌ها بیان شده، و از پیش به آن‌ها خبر داده‌اند؟ (به یقین) برای هر ضالیتی، علتی است و برای هر پیمان شکنی، دستاویز و بهانه‌ای (هرگز فریب این بهانه‌ها را نخورید). به خدا سوگند! من همچون کسی نخواهم بود که صدای بر سر و سینه کوبیدن سوگواران و ندای خیرگزار مرگ را بشنود، و نزد گریه‌کنندگان حضور یابد، اما عبرت نگیرد (هرگز در برابر تحرکات دشمن غافلگیر نخواهم شد).

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَبْلَ شَهَادَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١. أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ أَمْرِي لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ. الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَفَّاتُهُ. كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ! عِلْمٌ مَخْزُونٌ!
٢. أَمَّا وَصِيَّتِي: فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَمُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَخَلَائِكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا. حَمِلْ كُلُّ أَمْرِي مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ، وَخُفِّفْ عَنِ الْجَهْلَةِ. رَبُّ رَحِيمٌ، وَدِينٌ قَوِيمٌ، وَإِمَامٌ عَلِيمٌ. أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَأَنَا الْيَوْمَ عَبْرَةٌ لَكُمْ، وَغَدًا مُفَارِقُكُمْ! غَفَرَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ!
٣. إِنْ تَثَبَّتِ الْوَطْأَةُ فِي هَذِهِ الْمَرْلَةِ فَذَلِكَ. وَإِنْ تَدَحَّضَ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَعْصَانٍ، وَمَهَابٍ رِيَّاحٍ، وَتَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ، أَضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا، وَعَفَا فِي الْأَرْضِ مَخْطُهَا. وَإِنَّمَا كُنْتُ جَاراً جَاوَرِكُمْ بَدَنِي أَيَّاماً، وَسَتَعَقِبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءً: سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَائِكِ، وَصَامِتَةً بَعْدَ نُطْقِي، لِيَعْظَكُمْ هُدُوي، وَخُفُوتُ إِطْرَاقِي، وَسُكُونُ أَطْرَاقِي، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ. وَدَاعِي لَكُمْ وَدَاعُ أَمْرِي مُرْصِدٌ لِلثَّلَاقِي! غَدًا تَرَوْنَ أَيَّامِي، وَيُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي، وَتَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوقِي مَكَانِي وَقِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَوْمِي فِيهَا إِلَى الْمَلَا حِمٍ وَيَصِفُ فِتْنَةً مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ

١. وَأَخَذُوا يَمِيناً وَشِمَالاً، ظَعْنَاءَ فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ، وَتَرَكَآ لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ. فَلَا تَسْتَعَجِلُوا مَا هُوَ

## خطبة ۱۴۹

### پیش از فرار سیدن مرگش

۱. فرار از مرگ: ای مردم! هر کس از هرچه فرار کند، در همان حال فرار به آن می‌رسد! «اجل» سرآمد زندگی و پایان حیات است، و فرار از آن، رسیدن به آن است! چه روزهایی که من به بحث و کنجکاوی درباره اسرار و باطن این امر (پایان زندگی) پرداختم، ولی خداوند جز اخفای آن را نخواست است. هیپات! این علمی است پنهان (و مربوط به ذات پاک خداوند).

۲. وصیت کوتاه امام: اما وصیت من این است که چیزی را همتای خدا قرار ندهید، و سنت و شریعت محمد ﷺ را ضایع نکنید، این دو ستون را بر پا دارید، و این دو چراغ پرفروغ را فروزان نگه دارید! و نکوهشی متوجه شما نخواهد بود، مادامی که (از این دو امر) منحرف نشوید. هر کس به اندازه توانایی‌اش وظیفه دارد، و به جاهلان تخفیف داده شده است. پروردگاری مهربان، و دینی استوار، و امام و پیشوایی آگاه دارید. من دیروز همراه (و رهبر) شما بودم، و امروز مایه عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا می‌شوم! خداوند من و شما را بیامزد.

۳. امام ﷺ در بستر شهادت: اگر گام (من) در این لغزشگاه، ثابت بماند (و از این ضربت خطرناک رهایی یابم) این همان مطلوب ماست، و اگر گام بلغزد (و از این جهان رخت بر بندم جای تعجب نیست زیرا) ما در سایه شاخه‌ها، و مسیر وزش بادهای و زیر سایه ابرهای متراکمی بودیم که در آسمان پراکنده شدند و آثارشان روی زمین محو شد (ما نیز خواهیم رفت). من همسایه‌ای بودم که چند روزی بدنم در کنار شما زیست و به زودی از من، تنها جسدی بی‌روح و بی‌حرکت، بعد از آن همه حرکت، و خاموش، بعد از آن همه گفتار، باقی خواهید یافت. از حرکت ایستادن من، و از کار افتادن چشم‌هایم، و بی‌حرکتی اعضای پیکرم باید شما را پند و اندرز دهد، چرا که پند و اندرز آن برای عبرت‌گیرندگان از هر منطق رسا و گفتار شنیدنی‌ای مؤثرتر است. وداع من با شما، وداع کسی است که آماده ملاقات (پروردگار) است و فردا ارزش زندگی با من را خواهید دانست و باطن من برای شما آشکار خواهد شد و آن زمان که جای خالی مرا ببینید و دیگری بر جای من نشیند، مرا خواهید شناخت!

## خطبة ۱۵۰

### اشاره به حوادث آینده و بیان اوصاف گروهی از گمراهان

۱. خبر از حوادث قیام مهدی ﷺ: آن‌ها (مردم آن زمان) به چپ و راست متمایل شده، در مسیر ضلالت و گمراهی گام نهاده و راه‌های مستقیم را رها کرده‌اند، درباره آنچه باید رخ دهد و مورد انتظار است، عجله مکنید

كَأَنَّ مُرْصَدًا، وَلَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ. فَكَمْ مِنْ مُسْتَعَجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهَ لَمْ يُدْرِكْهُ. وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ! يَا قَوْمَ، هَذَا إِبَانٌ وَرُودٌ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رَيْقًا، وَيُعْتِقَ فِيهَا رِقًا، وَيَصْدَعُ شَعْبًا، وَيَشْعَبُ صَدْعًا، فِي سُرَّةِ عَنِ النَّاسِ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفَ أَثْرَهُ، وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ. ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ، تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَيُعْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ!

## ٢. فِي الضَّلَالِ

منها: وَطَالَ الْأَمَدُ بِهِمْ لِيَسْتَكْمِلُوا الْحَزِي، وَيَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ؛ حَتَّى إِذَا أَخْلَوْكَ الْأَجَلُ، وَأَسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَأَسْأَلُوا عَنْ لِقَاحِ حَرْبِهِمْ، لَمْ يَمْتُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَلَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَدَلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَاقَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ، حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ، وَدَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرٍ وَعَظِيمِهِمْ.

٣. حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِجِ، وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ. قَدْ مَارُوا فِي الْحَيَرَةِ، وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيًّا السَّلَامُ

### يُحَدِّثُ مِنَ الْفِتَنِ

#### ١. اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﷺ

وَ أَحْمَدُ اللَّهُ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَمَزَاجِرِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَمَخَاتِلِهِ.

و آنچه را که فردا با خود می‌آورد، دور مشمرید. چه بسیارند کسانی که برای چیزی عجله می‌کنند که اگر آن را به دست آورند، (پشیمان می‌شوند و) دوست دارند به آن نمی‌رسیدند و چه نزدیک است امروز به آغاز فردا. ای جماعت! اکنون هنگام فرارسیدن تمام آن چیزی است که (به شما) وعده داده شده است، و نیز هنگام نزدیک شدن طلوع چیزی است که از آن آگاهی ندارید. بدانید! آن کس از ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) که آن فتنه‌ها را دریابد، با چراغ روشنی‌بخش، در آن گام می‌نهد و به سیره و روش صالحان (پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام) رفتار می‌کند. او می‌آید تا در آن میان گره‌ها را بگشاید، بردگان را آزاد سازد، گمراهان و ستمگران متحد را پراکنده کند، و حق جویان متفرق را گرد هم آورد، او (مدتی) در پنهانی از مردم به سر می‌برد آن‌گونه که پی‌جویان، اثر قدمش را نبینند، هر چند برای یافتن او بسیار جستجو کنند. سپس گروهی (برای یاری او) آماده می‌شوند همچون آماده شدن شمشیر به دست آهنگر تیزگر. چشم آنان با قرآن روشنی می‌گیرد و تفسیر آیاتش به گوش آن‌ها افکنده می‌شود و هر صبح و شام از جام حکمت سیراب می‌شوند!

## ۲. گمراهان (و مسلمانان راستین)

مدتی طولانی به آنان مهلت داده شد، تا رسوایی را به حدّ نهایی برسانند و مستحق دگرگونی (نعمت‌های الهی و مجازات او) گردند و هنگامی که اجل آن‌ها به سر آمد، گروه دیگری با فتنه‌ها مماشات کردند و دست از مبارزه با آن‌ها کشیدند (ولی گروه دیگری از مسلمانان راستین به پا خاستند که) به دلیل صبر و استقامتشان متّی بر خدا نمی‌نهادند و بذل جان را در راه حق، بزرگ نمی‌شمردند، تا آن‌که به فرمان خدا دوران آزمایش به پایان رسید (و این گروه مبارز) آگاهی و بینایی خود را بر شمشیرها حمل کردند (و آگاهانه با دشمن به مبارزه برخاستند) و به فرمان واعظ خویش (پیامبر اکرم ﷺ، قیام کرده و) به پرستش پروردگارشان پرداختند.

۳. سرنوشت امت پس از پیامبر ﷺ: (این وضع قیام صالحان به پیشوایی پیغمبر اکرم ﷺ همچنان ادامه داشت) تا خداوند پیامبرش را برگرفت و قبض روح کرد، گروهی به قهقرا برگشتند و اختلاف و پراکندگی، آن‌ها را هلاک ساخت، تکیه بر غیر خدا کردند، و با غیر خویشاوندان (یعنی عترت رسول الله ﷺ) پیوند برقرار ساختند، و از وسیله‌ای که مأمور به مودّت آن بودند دوری گزیدند.

آن‌ها بنا (ی خلافت و ولایت) را از اساس و محل اصلی آن برداشته، در غیر جایگاهش نصب کردند. آن‌ها معدن تمام خطاها، و درهای هرگونه گمراهی بودند. در حیرت و سرگردانی غوطه‌ور شدند و در مستی و غرور از حق بیگانه گشتند و بر روش آل فرعون حرکت کردند: گروهی به دنیا پرداختند و بر آن تکیه کردند و گروهی از دین جدا گشتند.

## خطبه ۱۵۱

### برحذر داشتن مردم از فتنه‌ها

#### ۱. حمد خدا و اوصاف پیامبرش

خدای را ستایش می‌کنم، و از او برای انجام کارهایی که موجب طرد و منع شیطان است کمک می‌جویم و برای مصون ماندن از گرفتار شدن در دام‌ها و فریب‌های شیطان یاری می‌طلبم



وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَنَجِيبُهُ وَصَفْوَتُهُ. لَا يُؤَاوِي فَضْلُهُ، وَلَا يُجِبِّرُ فَقْدُهُ. أَضَاءَتْ بِهِ أَلْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ، وَالْجَهَالَةِ الْعَالِبَةِ، وَالْجَفْوَةَ الْجَانِفِيَّةَ، وَالنَّاسَ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ، وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ؛ يَحْيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ، وَيَمُوتُونَ عَلَى كُفْرَةٍ!

## ٢. التَّحْذِيرُ مِنَ الْفِتَنِ

ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَضَ بِلَايَا قَدِ اقْتَرَبَتْ. فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ التَّعَمَّةِ، وَأَحْذَرُوا بَوَائِقَ التَّقَمَّةِ، وَتَثَبُّوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ، وَأَعْوَجَاكِ الْفِثْنَةَ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَظُهُورِ كَمِينِهَا، وَأَنْتِصَابِ قُطْبِهَا، وَمَدَارِ رَحَاهَا. تَبَدُّأُ فِي مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ، وَتَوُولُ إِلَى فِطَاعَةِ جَلِيَّةٍ. شَبَابُهَا كَشَبَابِ الْعُلَامِ، وَأَثَارُهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ. يَتَوَارَثُهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهُودِ! أَوْلَهُمْ قَائِدٌ لِأَخْرِهِمْ، وَآخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوْلِهِمْ؛ يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ، وَيَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيْفَةِ مُرِيحَةٍ. وَعَنْ قَلِيلٍ يَنْبَرُّ التَّابِعُ مِنَ الْمَتَّبِعِ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ، فَيَتَرَايِلُونَ بِالْبَغْضَاءِ، وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللَّقَاءِ.

٣. ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِثْنَةِ الرَّجُوفِ، وَالْقَاصِمَةِ الرَّحُوفِ، فَتَرْبِغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ، وَتَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ! وَتُخْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَتَلْتَبِسُ الْأَرَءَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا. مَنْ أَشْرَفَ لَهَا فَصَمَتْهُ! وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ. يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادَمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ. قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَعَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ. تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةَ، وَتَنْطِقُ فِيهَا الظُّلْمَةَ، وَتَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلِهَا، وَتَرْضُهُمْ بِكُلِّكِلِهَا! يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَيَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ؛ تَرْدُ بِمِرِّ الْقَضَاءِ، وَتَحْلُبُ عَيْطَ الدِّمَاءِ، وَتَتَلِمُ مَنَارَ الدِّينِ، وَتَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ. يَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ، وَيُدْبِرُهَا الْأَرْجَاسُ. مِرْعَادُ مِبْرَاقٍ، كَاشِفَةٌ عَنْ سَاقٍ! تُنْقَطِعُ فِيهَا الْأَرْحَامُ، وَيُفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ! بَرِيئُهَا سَقِيمٌ، وَطَاعِنُهَا مُقِيمٌ!

٤. مِنْهَا: بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ، وَخَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَحْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ وَبِغُرُورِ الْإِيمَانِ؛ فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ، وَأَعْلَامَ الْبِدْعِ؛ وَالزَّمُوا مَا عَقَدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَبُنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ؛ وَأَقْدَمُوا

و گواهی می‌دهم که جز خداوند یکتا معبودی نیست و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ، بنده و فرستاده و برگزیده و انتخاب‌شده اوست. در فضل و برتری هم‌تا ندارد و فقدان او قابل جبران نیست؛ به برکت و جودش شهرهایی که غرق در ضلالت و ظلمت بود و جهل بر افکار مردمش غلبه داشت و قساوت و سنگدلی بر آن‌ها چیره شده بود، روشن گشت. در زمانی که مردم حرام را حلال می‌شمردند، دانشمندان را تحقیر می‌کردند، در دوران فترت (و غیبت اولیای الهی) قدم به عرصه حیات می‌گذاشتند و در کفر و بی‌دینی جان می‌سپردند.

## ۲. خبر از فتنه‌های زمان

شما ای گروه عرب! در آینده هدف بلاهایی هستید که نزدیک شده است؛ از مستی نعمت بپرهیزید و از بلاهایی که کیفر اعمال شماست بپرهیزید و هنگامی که گرد و غبار حوادث ناشناخته برمی‌خیزد و پیچیدگی‌های فتنه آشکار می‌شود نوزادش تولد می‌یابد و باطن آن ظاهر می‌گردد، قطب و محورش بر جای خود قرار می‌گیرد و آسیای آن به حرکت درمی‌آید (به هوش باشید و) با احتیاط گام بردارید. (آری!) فتنه‌ها کم‌کم از مراحل ناپیدا شروع به حرکت می‌کنند و سرانجام به صورت خطرناک آشکار می‌شوند. رشد آن‌ها همچون رشد جوانان (سریع است) و آثارشان (بر پیکر جامعه) همچون آثار سنگ‌های سخت و محکم است (که بر پیکر انسان وارد می‌شود) ستمگران آن را طبق پیمان‌هایی از یکدیگر به ارث می‌برند، نخستین آن‌ها رهبر آخرینشان است و آخرینشان پیرو نخستین آن‌ها. (آری) آن‌ها برای به دست آوردن دنیای پست بر یکدیگر سبقت می‌جویند و همچون سگانی که بر سر مردار گندیده‌ای ریخته باشند با یکدیگر به نزاع برمی‌خیزند (گرچه در ظاهر متحدند)، ولی به زودی پیروان، از پیشوایان خود برآت می‌جویند و رهبران از پیروانشان و سرانجام با بغض و کینه از هم جدا می‌شوند و به هنگام ملاقات (در این جهان و یا در آخرت) یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند.

۳. خبر از فتنه مغول و تاتار: سپس فتنه‌ای اضطراب‌آور، در هم شکننده و نابودکننده آغاز خواهد شد؛ در آن هنگام قلب‌ها پس از استواری می‌لغزند و گروهی از شخصیت‌ها پس از سلامت فکر و اندیشه گمراه می‌شوند، آرا به هنگام هجوم این فتنه، پراکنده و مختلف می‌گردد، و عقاید با آشکار شدن آن به خطا و اشتباه آلوده می‌شود. آن کس که به مقابله با آن برخیزد پشتش را می‌شکند و کسی که برای فرونشاندنش تلاش کند او را در هم می‌کوبد و فتنه‌جویان در این میان همچون گورخران وحشی‌اند که یکدیگر را گاز می‌گیرند؛ رشته‌های سعادت و آیین الهی که محکم بود، سست و لرزان می‌شود و چهره واقعی امور پنهان می‌گردد؛ حکمت و دانش فروکش می‌کند و ستمگران به سخن درمی‌آیند، این فتنه (از شهرها به روستاها کشیده می‌شود و) بادیه‌نشینان را با ابزار خود درهم می‌کوبد و با سینه خود آن‌ها را له می‌کند؛ افراد پیاده و تنها در غبار آن گم می‌شوند و افراد سواره در مسیر آن نابود می‌گردند، این فتنه با تلخی‌ها و با شدت وارد می‌شود و خون‌های تازه‌ای می‌جوشد، علائم دین را خراب می‌کند و رشته‌های یقین را از هم می‌گسلد، (به گونه‌ای که) عاقلان از آن می‌گریزند و پلیدان، تدبیر آن را به دست می‌گیرند، بسیار پررعد و برق است و هر انسانی را به مشقت می‌اندازد، پیوندهای خویشاوندی در آن قطع می‌گردد و از اسلام جدایی حاصل می‌شود، سالم‌هایش بیمار و کوچ‌کنندگانش مقیم‌اند!

۴. وظیفه مردم در مقابله با فتنه‌ها و آشوب‌ها: مردم (در آن زمان) یا کشته می‌شوند و خونشان به هدر می‌رود، و یا ترسان هستند (و به گوشه‌ای پناه می‌برند) و طالب امان‌اند. فتنه‌گران با سوگندها و تظاهر به ایمان، مردم را فریب می‌دهند. در چنین شرایطی سعی کنید شما پرچم‌های فتنه و نشانه‌های بدعت نباشید، و از آنچه پیوند جماعت به آن گره خورده و ارکان اطاعت بر آن بنا شده، جدا نشوید.

عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ. وَاتَّقُوا مَدَارِحَ الشَّيْطَانِ، وَمَهَابِطَ الْعُدْوَانِ. وَلَا تَدْخُلُوا  
بُطُونَكُمْ لِعَقِّ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعِينٌ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةَ، وَسَهَّلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ.

١٥٢

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي صِفَاتِ اللَّهِ جَلِّ جَلَالُهُ، وَصِفَاتِ أَيْمَةِ الدِّينِ

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّلَالِ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَبِمُحَدَّثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ؛ وَبِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ  
لَا شَبَهَ لَهُ. لَا تَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، لِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِ  
وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ؛ الْأَحَدِ بِلَا تَأْوِيلِ عَدَدٍ، وَالْخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَنَصْبٍ، وَالسَّمِيعِ  
لَا بِأَدَاةٍ، وَالْبَصِيرِ لَا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ، وَالشَّاهِدِ لَا بِمِمَاسَةٍ، وَالْبَائِنِ لَا بِتَرَاخِي مَسَافَةٍ، وَالظَّاهِرِ  
لَا بِرُؤْيَةٍ، وَالْبَاطِنِ لَا بِلَطَافَةٍ. بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْفَهْرِ لَهَا، وَالْقُدْرَةَ عَلَيْهَا، وَبَانَ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ  
بِالْخُضُوعِ لَهُ، وَالرُّجُوعِ إِلَيْهِ. مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ،  
وَمَنْ قَالَ: «كَيْفَ» فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ، وَمَنْ قَالَ: «أَيْنَ» فَقَدْ حَيَّرَهُ. عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ، وَرَبٌّ إِذْ  
لَا مَرْبُوبٌ، وَقَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورٌ.

## ٢. أَيْمَةُ الدِّينِ

منها: قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَلَمَعَ لَامِعٌ، وَلَاخَ لَايْحٌ، وَأَعْتَدَلَ مَائِلٌ. وَأَسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَبِيَوْمٍ  
يَوْمًا؛ وَأَنْتَظَرْنَا الْغَيْرَ أَنْتَظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ. وَإِنَّمَا الْأَيْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى  
عِبَادِهِ؛ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ.  
٣. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَأَسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ أَسْمُ سَلَامَةٍ، وَجَمَاعُ كَرَامَةٍ.  
أَصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مَنَهْجَهُ، وَبَيَّنَّ حُجَجَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمِهِ، وَبَاطِنِ حِكْمِهِ. لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي

بر خداوند، مظلوم وارد شوید و ظالم وارد نشوید. از گام نهادن در راه‌های شیطان و سرراشایی‌های ظلم و عدوان بپرهیزید. لقمه‌های حرام، هر چند اندک باشد، وارد شکم خود نسازید؛ چرا که شما زیر نظر کسی هستید که گناه را بر شما حرام کرده و راه‌های اطاعت را برای شما آسان ساخته است.

## خطبه ۱۵۲

### صفات خداوند و اوصاف پیشوایان دین

۱. **صفات خدا:** ستایش، مخصوص خداوندی است که با آفرینش مخلوقات همگان را به وجود خود راهنمایی کرده است و با حدوث آن‌ها ازلیت خود را نشان داده و با شباهت داشتن آن‌ها به یکدیگر روشن می‌سازد که شبیه و نظیری ندارد؛ عقل‌ها به کنه ذاتش نرسند و حجاب‌ها وجودش را مستور نسازند؛ چرا که خالق و مخلوق با هم فرق دارند و محدودکننده و محدودشونده، و پرورش‌دهنده و پرورده‌شده با هم متفاوت‌اند. یگانه است؛ ولی نه به معنای وحدت عددی (بلکه به این معنا که شبیه و نظیر ندارد)، و خالق و آفریننده است؛ اما نه به این معنا که حرکت و رنج و تبعی در این راه متحمل شود. شنواست؛ بی آن‌که از ابزار شنوایی استفاده کند، و بیناست؛ ولی نه از طریق باز و بسته کردن پلک‌ها. در همه جا حاضر است، نه این‌که با اشیا مماس باشد، و از همه چیز جداست، بی آن‌که مسافتی میان او و موجودات باشد. آشکار است، نه با دید چشم‌ها، و پنهان است، نه به سبب کوچکی و لطافت. با سلطه و قدرتش از همه اشیا جداست و همه آن‌ها از او جدا هستند؛ چرا که در برابر او خاضع‌اند و بازگشتشان به سوی اوست. آن کس که او را (با صفات مخلوقات) وصف کند، محدودش ساخته و کسی که برای او حدی قائل شود، او را به شمارش درآورده و آن کس که او را به شمارش درآورد، ازلیت‌ش را انکار کرده و آن کس که بپرسد: چگونه است؟ و صفش کرده و آن کس که بگوید: کجاست؟ مکانی برای او قائل شده است. او عالم بود، در آن هنگام که معلومی وجود نداشت، و پروردگار بود آن زمان که پرورده‌ای نبود، و قادر و توانا بود آن زمان که مقدوری وجود نداشت.

### ۲. مقام پیشوایان دینی

طلوع‌کننده‌ای طلوع کرد. درخشنده‌ای درخشید و آشکارشونده‌ای آشکار شد و آنچه از مسیر حق منحرف شده بود، به اعتدال (و مسیر صحیح) بازگشت و خداوند، گروهی را به گروه دیگر مبدل ساخت و روزگار دیگری را به جای روزگار موجود نشانده و ما از پیش در انتظار دگرگونی‌ها بودیم؛ همچون کسی که در خشکسالی در انتظار باران باشد. پیشوایان دین (امامان معصوم علیهم‌السلام) از سوی خداوند اداره‌کننده امور مردم‌اند، و مراقب بندگان خدا هستند. هیچ کس داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که آن‌ها را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند و هیچ کس وارد دوزخ نمی‌شود، مگر کسی که آن‌ها را انکار کند و آنان نیز انکارش کنند.

۳. **اسلام و قرآن نعمت‌های الهی:** خداوند، اسلام را ویژه شما قرار داد و شما را برای (حمایت از) اسلام برگزید. این همه اهمیت، به این علت است که اسلام نامی است برای سلامت، و کانونی است از بزرگواری‌ها و کرامت. خداوند، راه آن را برگزید و دلایلش را روشن ساخت، (و قرآن را فرو فرستاد که) ظاهرش علم و باطنش حکمت است. تعلیمات علمی قرآن هرگز فانی نمی‌شود و شگفتی‌ها و نوآوری‌هایش پایان نمی‌گیرد.

عَجَابُهُ فِيهِ مَرَابِيعُ التَّعَمِّ، وَمَصَابِيحُ الظُّلَمِ. لَا تُنْتَحُ أَحْيَرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَلَا تُكْشَفُ الظُّلَمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ. قَدْ أَحْمَى جَمَاهُ، وَأَرَعَى مَرَعَاهُ. فِيهِ شِفَاءُ المُسْتَشْفَى، وَكِفَايَةُ المُكْتَفَى.

١٥٣

## وَمِنْ خُطَبَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### صِفَةُ الضَّالِّ

١. وَهُوَ فِي مُهَلَّةٍ مِنَ اللَّهِ يَهْوِي مَعَ الغَافِلِينَ، وَيَعْدُو مَعَ المُدْنِبِينَ، بِلا سَبِيلٍ قاصِدٍ، وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ.

### ٢. صِفَاتُ الغَافِلِينَ

منها: حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ، وَأَسْتَحْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا، وَأَسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ، وَلَا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ.

٣. إِنِّي أَحْذَرُكُمْ، وَنَفْسِي، هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ. فَلَيْتَنفَعُ أَمْرُؤُ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا البَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالعَبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي المَهَاوِي، وَالضَّلَالَ فِي المَعَاوِي، وَلَا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الغَوَاةَ بِتَعَسُّفٍ فِي حَقِّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ، أَوْ تَحْوُفٍ مِنْ صِدْقٍ.

### ٤. عِظَةُ النَّاسِ

فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ، وَأَسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَأَخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَأَنْعِمِ الفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الأَمِيِّ ﷺ، مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ، وَخَالَفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ، وَدَعَهُ وَمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ؛ وَضَعْ فحْرَكَ، وَأَحْطِطْ كِبْرَكَ، وَأَذْكَرْ قَبْرَكَ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكَ، وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَمَا قَدَّمْتَ اليَوْمَ تَقْدِمُ عَلَيْهِ غَدًا، فَاْمَهْدْ لِقَدَمِكَ، وَقَدِّمْ لِيَوْمِكَ. فَالْحَذَرَ اْلحَذَرَ أَيُّهَا المُسْتَمِعُ! وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الغَافِلُ! (وَلَا يُنْبِتُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ).

در آن نعمت‌هایی است همچون سرزمین‌های پرگیاه در فصل بهار و چراغ‌های روشنی‌بخش تاریکی‌ها؛ درهای خیرات جز با کلیدهای آن گشوده نمی‌شود و ظلمت‌ها جز با چراغ‌های پرفروغش برطرف نمی‌گردد. حدود محرمات را تعیین کرده و موارد مباح و حلال را نشان داده است؛ درمان شفاجویان در قرآن است و همه نیازهای طالبان در آن جمع است.

## خطبه ۱۵۳

### ۱. صفت گمراهان

او (انسان گمراه) در این چند روزی که خدا به او مهلت داده (تا با اعمال صالح، سعادت جاودان را برای خود فراهم سازد) پیوسته با غافلان به سوی سقوط می‌رود و همه روز با گنهکاران به سر می‌برد؛ بی آن‌که در طریقی گام نهد که او را به حق رساند یا پیشوایی برگزیند که قائد و راهنمای او باشد.

### ۲. صفت غافلان

(این وضع دنیاپرستان غافل همچنان ادامه می‌یابد) تا هنگامی که خداوند پرده از کیفر گناهانشان بردارد و آن را به آن‌ها نشان دهد و آنان را از پشت پرده‌های غفلت بیرون کشد. در این هنگام به استقبال آنچه به آن پشت کرده بودند می‌شتابند و به آنچه روی آورده بودند، پشت می‌کنند. آن‌ها (می‌بینند) نه از آنچه به آن رسیدند نفعی بردند و نه از مواهبی که به دست آوردند بهره‌ای گرفتند.

۳. اندرز به غافلان: من، شما و خویشان را از چنین وضعی بر حذر می‌دارم؛ هر کس باید از (مواهب و امکانات) خویشان بهره‌گیرد؛ چرا که شخص بصیر و بینا کسی است که (با گوش خود) بشنود و بیندیشد، و (با چشم خود) ببیند و عبرت گیرد؛ سپس در جاده روشنی گام نهد که در آن از راه‌هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغواگر منتهی می‌شود، دوری جوید و گمراهان را از طریق سازش‌کاری در حق، یا تحریف در سخن، یا ترس از راستگویی، بر خود مسلط نکند.

### ۴. اندرزهای گرانبها

ای شنونده! از مستی خود به هوش آی! و از غفلت بیدار شو! و از عجله و شتاب خود (در امر دنیا) بکاه. در آنچه از زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله به تو رسیده و راه‌گریزی از آن نیست، درست بیندیش (و دستوراتش را به کار بند) و با کسی که از این دستورات سرپیچی می‌کند همراه مشو، و او را به آنچه برای خود راضی شده واگذار. فخرفروشی را کنار بگذار و از مرکب تکبر به زیر آی! و به یاد قبرت باش که گذرگاہت به سوی عالم آخرت است. (بدان!) همان‌گونه که جزا می‌دهی جزا داده خواهی شد و همان چیزی را که زراعت می‌کنی درو خواهی کرد و آنچه امروز از پیش می‌فرستی فردا بر آن وارد خواهی شد. پس برای ورود خود در سرای دیگر جایی فراهم ساز؛ و برای آن روزت چیزی از پیش بفرست. به هوش باش، به هوش باش ای شنونده! و کوشش و تلاش کن ای غافل! «و (بدان) هیچ کس مانند شخص آگاه، تو را از حقایق امور باخبر نمی‌سازد!»<sup>۱</sup>

۱. سوره فاطر، آیه ۱۴.

٥. إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، الَّتِي عَلَيْهَا يُثِيبُ وَيُعَاقِبُ، وَلَهَا يَرْضَى وَيَسْخَطُ، أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا - وَإِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ - أَنْ يُخْرِجَ مِنَ الدُّنْيَا، لِأَقْيَأِ رَبِّهِ بِخَصْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يَتَّبِعْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا أَفْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ يَشْفِي غَيْظَهُ بِهَلَاكِ نَفْسٍ، أَوْ يَعْرِى بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَيْرُهُ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ، أَوْ يَمْسِي فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ. أَعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ.

٦. إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمَّهَا بَطُونُهَا، وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا، وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

١٥٤

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَذَكِّرُ فِيهَا فَصَائِلَ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام

١. وَنَاطِرُ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَنَجْدَهُ. دَاعٍ دَعَا، وَرَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِي، وَاتَّبِعُوا الرَّاعِي.
- قَدْ خَاصُوا بِحَارِ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ. وَأَزَرَ الْمُؤْمِنُونَ، وَنَطَقَ الضَّالُّونَ الْمَكْذِبُونَ. نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ؛ وَلَا تُؤْتِي الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا؛ فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا.
٢. مِنْهَا: فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ. إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا. فَلْيَصُدِّقْ رَأْدَ أَهْلِهِ، وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَإِلَيْهَا يَنْقَلِبُ.
٣. فَالِنَّاظِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ. يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟! فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ. فَلَا يَزِيدُهُ

۵. برخی از گناهان کبیره و خطرناک: از امور قطعی و مسلم الهی در کتاب حکیم و استوار او (قرآن مجید) که خداوند در ازای آن پاداش و کیفر می‌دهد، و برای آن خشنود می‌شود یا خشم می‌گیرد، این است که هر گاه انسان با یکی از این خصلت‌ها بدون توبه از دنیا برود و پروردگار خود را همراه آن ملاقات کند، اعمالش سودی برای او نخواهد داشت؛ هر چند خود را به زحمت افکند و عملش را خالص گرداند. (نخست) این که همتایی برای خدا در عبادتی که بر او فرض کرده قرار دهد یا خشم خود را با کشتن بی‌گناهی فرو نشاند یا کسی را به سبب عملی که دیگری انجام داده نکوهش کند (و او را متهم سازد). یا برای برآوردن حاجتی که به مردم دارد بدعتی در دین خدا بگذارد یا مردم را با دو چهره ملاقات کند و در میان آنان با دو زبان سخن بگوید (و نفاق و دورویی پیشه کند)، در آنچه گفتم بیندیش (و بقیه را بر آن قیاس کن)؛ چرا که هر چیز را با مثل و مانندش می‌توان شناخت.

۶. **مظاهر دنیوی:** (بدان) چهارپایان تمام هم‌تشان شکم‌هایشان است و درندگان تمام هم‌تشان تجاوز و تعدی به دیگران است و زنان (هوس‌باز) تمام فکرشان زینت زندگی و فساد در آن است؛ در حالی که مؤمنان، خاضع و متواضع‌اند و برای دیگران بیمناک‌اند (مبادا از جانب آن‌ها آسیبی به دیگران برسد). و (در برابر مسئولیت‌هایشان در پیشگاه خدا) خائف و ترسان‌اند.

## خطبه ۱۵۴

### فضایل اهل بیت علیهم‌السلام

۱. **پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام:** عاقل با چشم دل، پایان کار را می‌نگرد و اعماق و بلندی‌های آن را درک می‌کند. دعوت‌کننده‌ای دعوت (به حق) کرد و رهبری به امر سرپرستی قیام نمود. اکنون بر شما لازم است که دعوت او را اجابت کرده و از رهبرتان پیروی کنید.

آن‌ها (دشمنان حق) در دریا‌های فتنه فرو رفتند؛ بدعت‌ها را گرفته و سنت‌ها را رها کردند (و کار به جایی رسید که) مؤمنان کنار رفتند (و سکوت اختیار کردند)؛ ولی گمراهان و تکذیب‌کنندگان به سخن درآمدند. ما محرم اسرار (پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و یاران راستین او و گنجینه‌داران و درهای علوم وی هستیم و (البته) هیچ خانه‌ای را جز از درش وارد نمی‌شوند و هر کس از غیر در وارد شود سارقش می‌نامند!

۲. **فضائل اهل بیت علیهم‌السلام:** آیات کریمه قرآن درباره آن‌ها (پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام) نازل شده، آن‌ها گنجینه‌های علوم خدای رحمان‌اند. اگر سخن بگویند راست می‌گویند و اگر سکوت کنند کسی بر آن‌ها پیشی نمی‌گیرد. راهنمای جمعیت باید به افراد خود راست بگوید و عقل و خرد را حاضر سازد و از فرزندان آخرت باشد؛ چرا که از آن‌جا آمده و به آن‌جا باز می‌گردد.
۳. **شرط موفقیت:** آن کس که با چشم دل می‌بیند و با بینایی عمل می‌کند باید در آغاز هر کار بیندیشد که آیا آن عمل به سود اوست یا به زیان او؛ اگر به سود اوست ادامه دهد و اگر به زیانش می‌باشد از عمل بازایستد؛ زیرا آن کس که بدون آگاهی، به کاری می‌پردازد همچون کسی است که از بیراهه می‌رود و چنین کسی هر قدر جلوتر می‌رود



بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بَعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ. وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا: أَسَائِرُهُو أَمْ رَاجِعٌ؟!

٤. وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَمَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ. وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ، وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ».

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا. وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ؛ فَمَا طَابَ سَقِيُّهُ، طَابَ عَرْسُهُ وَحَلَّتْ ثَمَرَتُهُ، وَمَا خَبَثَ سَقِيُّهُ، خَبَثَ عَرْسُهُ وَأَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.

١٥٥

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَهُ السَّالِمُ

يَذْكُرُ فِيهَا بَدِيعَ خَلْقَةِ الْخَفَاشِ

١. حَمْدُ اللَّهِ وَتَنْزِيهِهُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْحَسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَرَدَعَتِ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ، فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ!

٢. هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَأَبِينُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ، لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدِ فَيَكُونَ مُشَبَّهًا، وَلَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرِ فَيَكُونَ مُمَثَّلًا. خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمَثُّيلٍ، وَلَا مَشُورَةَ مُشِيرٍ، وَلَا مَعُونَةَ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لَطَاعَتِهِ، فَأَجَابَ وَلَمْ يَدَافِعْ، وَأَنْقَادَ وَلَمْ يُنَازِعْ.

٣. خَلْقَةُ الْخَفَاشِ

وَمِنْ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ، وَعَجَائِبِ خَلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْحَفَافِيشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَيَبْسُطُهَا الظُّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ؛ وَكَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا

از منزل مقصود فاصله بیشتری می‌گیرد ولی آن کس که از روی آگاهی عمل می‌کند همچون رهرویی است که در جاده روشن گام برمی‌دارد (و به زودی به مقصد می‌رسد). حال که چنین است هر کسی باید بنگرد که آیا (به سوی مقصد) پیش می‌رود یا به عقب باز می‌گردد؟!

۲۷۵

۴. راه شناخت نیکان و بدان: بدان که هر ظاهری باطنی دارد همانند خود، آنچه ظاهرش پاک و خوب است باطنش نیز پاک و خوب است و آنچه ظاهرش خبیث و بد است باطنش نیز خبیث است. پیامبر صادق علیه السلام فرمود: گاه خداوند بنده‌ای را دوست می‌دارد ولی عملش را مبعوض می‌شمرد و گاه عملش را دوست می‌دارد ولی شخصش را مبعوض می‌شمرد.

خطبه ۱۵۵

بدان! هر عملی رویشی دارد و هیچ رویشی از آب بی‌نیاز نیست و آب‌ها مختلف هستند، آنچه آبیاری‌اش پاکیزه باشد نهالش پاک و میوه‌اش شیرین است و آنچه آبیاری‌اش ناپاک باشد نهالش ناپاک و میوه‌اش تلخ است.

## خطبه ۱۵۵

### شگفتی‌های آفرینش خفّاش

#### ۱. حمد و ثنای الهی

ستایش مخصوص خداوندی است که اوصاف از بیان کنه ذات او عاجزند و عظمتش عقل‌ها را از درک ذاتش بازداشته و به همین دلیل، عقل و خرد راهی برای وصول به منتهای ملکوتش نیافته است.

۲. صفات خدا: او خداوندی است ثابت و آشکار، ثابت‌تر و آشکارتر از آنچه چشم‌ها می‌بینند و با این حال عقل‌ها نمی‌توانند حدی برای او بیان کنند تا شبیهی برای او یافت شود و اندیشه‌ها هرگز اندازه‌ای برای او تعیین نمی‌کنند تا همانندی داشته باشد. آفریدگان را بدون نمونه قبلی و مشورت مشاوران و بدون یاری‌دهندگان آفرید، و خلقت موجودات به فرمان او کامل شد. همه اطاعتش را پذیرفتند و فرمانش را اجابت کرده ورد نکردند و رام و تسلیم وی شدند و به مخالفت برخاستند.

#### ۳. خفّاش شگفتی خلقت

از لطیف‌ترین مصنوعات و شگفت‌انگیزترین مخلوقات پروردگار، اسرار پیچیده حکمتی است که در وجود این شب‌پره‌ها به ما نشان داده شده است؛ همان موجوداتی که روشنایی روز، با آن‌که همه چیز را می‌گشاید چشمان آن‌ها را می‌بندد و تاریکی که همه موجودات زنده را فشرده می‌کند، چشمان آن‌ها را باز و گسترده می‌سازد.

عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَتَتَّصِلَ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَرَدَعَهَا بِتَلَاؤِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبْحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَأَكْنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الدَّهَابِ فِي بُلُجِ انْتِلاَقِهَا، فَهِيَ مُسَدَّلَةٌ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى حِدَاقِهَا، وَجَاعِلَةٌ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التَّمَاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافَ ظُلْمَتِهِ، وَلَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجُنَّتِهِ. فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَبَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَدَخَلَ مِنَ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الصُّبَابِ فِي وَجَارِهَا، أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَاقِيهَا، وَتَبَلَّغَتْ بِمَا أَكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظُلْمِ لَيَالِيهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَمَعَاشًا، وَالنَّهَارَ سَكْنًا وَقَرَارًا؛ وَجَعَلَ لَهَا أَجْنَحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرِانِ، كَانَتْهَا شَطَايَا الْأَذَانِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَلَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَامًا. لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِيقًا فَيَنْشَقُّا، وَلَمْ يَغْلُظَا فَيَثْقُلَا. تَطِيرُ وَوَلَدَهَا لَأَصِقُ بِهَا، لِأَجَى إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَيَرْتَفِعُ إِذَا أَرْتَفَعَتْ، لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَسْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَيَحْمِلُهُ لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ، وَيَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِيءِ لِكُلِّ شَيْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ!

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خَاطَبَ بِهِ أَهْلَ الْبَصْرَةِ عَلَى جِهَةِ أَقْتِصَاصِ الْمَلَاحِمِ

١. فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ، فَلْيَفْعَلْ. فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقَةِ مَرِيرَةٍ. وَأَمَّا فَلَانَةٌ فَأَدْرَكَهَا رَأْيُ النِّسَاءِ، وَضَعْنَ غَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ، وَلَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي، مَا أَتَتْ إِلَيَّ، لَمْ تَفْعَلْ؛ وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ نَعَالِي.

## ٢. وَصَفَ الْإِيمَانَ

منه: سَبِيلٌ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ، أَنْوَرُ السِّرَاجِ. فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ

چگونه چشمان آن‌ها آن قدر ناتوان است که نمی‌تواند از نور خورشید پرفروغ بهره‌گیرد و به راه‌های خود هدایت شود و در پرتو روشنایی آفتاب، به مقصود شناخته‌شده خود برسد؟ چگونه درخشش شعاع آفتاب آن‌ها را از حرکت در میان امواج روشنایی بازداشته، و آنان را در پناهگاه خود، از حرکت صبحگاهان به همراه نور پنهان ساخته است؟ (آری)، به هنگام روز پلک‌های چشمانش روی هم می‌افتد، اما شب را برای خود چراغ روشن قرار می‌دهد تا بدین وسیله روزی‌های خود را به دست آورد. نه تاریکی شدید شب چشمانشان را از دیدن بازمی‌دارد و نه ظلمت شدید آن مانع حرکت آن‌ها در شب می‌شود.

هنگامی که خورشید نقاب را از چهره برگرفت و روشنایی روز آشکار شد و نور خود را درون لانه سوسمارها پاشید (این پرنده عجیب) پلک‌های خود را بر هم می‌نهد و به آنچه در تاریکی برای ادامه زندگی فراهم ساخته است قناعت می‌کند! پاک و منزّه است خدایی که شب را برای آن‌ها روز و زمان تلاش برای معاش قرار داده و روز را هنگام آسایش و آرامش. خداوند برای او از گوشت بدنش بال‌هایی آفریده که به هنگام نیاز با آن پرواز می‌کند؛ گویی این بال‌ها مانند لاله گوش‌اند؛ بال‌هایی بدون پر! و بدون نی‌هایی در میان آن. اما (اگر دقت کنی) می‌بینی محل رگ‌ها به روشنی در آن پیداست (آری) آن‌ها دو بال دارند؛ نه آن قدر نازک که پاره شود و نه آن قدر ضخیم که سنگینی کند. او پرواز می‌کند، در حالی که نوزادش به او چسبیده و به او پناهنده شده است! هر زمان می‌نشیند نوزادش نیز همراه او به زمین می‌آید و هر زمان بالا می‌رود او نیز بالا می‌رود و از او جدا نمی‌شود تا اعضای پیکرش محکم گردد و بال‌هایش قدرت پرواز پیدا کند، راه زندگی را بیاموزد و مصالح خویش را بشناسد! پاک و منزّه است آفریننده همه اشیا، که در آفرینش آن‌ها از هیچ نمونه و الگویی که از دیگری به جای مانده باشد پیروی نکرده است.

## خطبه ۱۵۶

### خطاب به اهل بصره درباره حوادث آینده

۱. اطاعت از رهبر: آن کس که در آن هنگام (در فتنه‌ها) بتواند خود را وقف خدای متعال سازد باید چنین کند و اگر مرا اطاعت کنید، من (در میان انبوه فتنه‌ها) به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد؛ هر چند راهی است پر مشقت و دارای تلخی‌های فراوان. اما فلان زن (اشاره به عایشه است) افکار زنانه دامنش را گرفت و کینه‌هایی که در سینه خود پنهان می‌داشت، همچون دیگ آهنگران به جوشش درآمد (و آشکار شد) و اگر او را دعوت می‌کردند که مانند همین کار را که در مورد من انجام داد درباره دیگری انجام دهد، هرگز اقدام نمی‌کرد (و به خون‌خواهی عثمان بر نمی‌خاست، این یک بهانه بود) به هر حال، (به خاطر پیامبر ﷺ) همان احترام نخستین را دارد؛ ولی حسابش با خداوند متعال است!

### ۲. ویژگی ایمان

(ایمان) روشن‌ترین راه، با نورانی‌ترین چراغ است. انسان به سبب ایمان، به اعمال صالح

يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ، وَبِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَبِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَبِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ، وَبِالْقِيَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ، «وَتُبْرَزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ». وَإِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ. مُرْقَلِينَ فِي مِصْمَارِهَا إِلَى الْعَايَةِ الْقُصْوَى.

### ٣. حَالُ أَهْلِ الْقُبُورِ فِي الْقِيَامَةِ

منه: قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ، وَصَارُوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ. لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا، لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَلَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا.

٤. وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَإِنَّهُمَا لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يُنْقِصَانِ مِنْ رِزْقٍ.

٥. وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، «فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ»، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرِّيُّ النَّافِعُ، وَالْعِصْمَةُ لِلْمَتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاةُ لِلْمَتَعَلِّقِ. لَا يَعْوَجُّ فَيُقَامَ، وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ، «وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ»، وَوُلُوحُ السَّمْعِ. «مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ».

وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْفِتْنَةِ، وَهَلْ سَأَلْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْهَا؟ فَقَالَ ﷺ:

٦. إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ، سُبْحَانَهُ، قَوْلَهُ: (أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهِدَ مَنْ اسْتَشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَحِيرَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتَ لِي: «أَبْشُرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟» فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرِكَ إِذَنْ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ. وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى

راهنمایی می‌شود و به وسیله اعمال صالح، ایمان، آشکار می‌گردد. با ایمان، کاخ علم و دانش آباد می‌شود و به وسیله علم، هراس از مرگ (ومسئولیت‌های بعد از آن) حاصل می‌گردد. با مرگ، دنیا پایان می‌گیرد و با دنیا می‌توان آخرت را به دست آورد و با برپا شدن قیامت، بهشت نزدیک می‌شود و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد و مردم به جز قیامت اقامتگاهی ندارند و به سرعت در این میدان به سوی آن سرمنزل آخرین پیش می‌روند.

### ۳. حشر مردگان در قیامت

آنان از قرارگاه قبرها خارج می‌شوند و به سوی آخرین منزل رهسپار می‌گردند. هر یک از خانه‌ها (ی بهشت و دوزخ) ساکنانی دارد که نه آن را به خانه دیگر تبدیل می‌کنند و نه از آن به جایی دیگری انتقال می‌یابند.

۴. امر به معروف و نهی از منکر: به یقین، امر به معروف و نهی از منکر، دو صفت از صفات خداوند سبحان است و عمل به آن دو، نه از عمر کسی می‌کاهد و نه روزی کسی را کم می‌کند.

۵. ویژگی‌های قرآن: کتاب خدا را محکم بگیرید؛ چرا که رشته‌ای است مستحکم و نوری است آشکار؛ شفابخش و پرمفعت است و سیراب‌کننده و فرونشاندۀ عطش (تشنگان حق). تمسک‌جویان را حفظ می‌کند و نجات‌بخش کسانی است که به دامنش چنگ زنند. کژی در آن راه ندارد تا آن را راست کنند و هرگز راه خطا نمی‌پوید تا به راه حقش بازگردانند. خواندن و شنیدن مکررش سبب کهنگی آن نمی‌گردد، آن کس که با قرآن سخن بگوید راست می‌گوید، و آن کس که به آن عمل کند به پیش می‌رود.

(در ادامه این خطبه) مردی به پا خاست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! ما را از آن فتنه (ی بزرگ) آگاه ساز!

و آیا در این باره از رسول خدا ﷺ سؤال کردی؟ فرمود:

۶. خبر از آزمون و فتنه بزرگ: (آری) هنگامی که خداوند آیه ﴿الْم \* أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند؟»، را نازل فرمود، من می‌دانستم آن فتنه و آن آزمایش بزرگ، تا زمانی که رسول خدا ﷺ در میان ماست نازل نمی‌شود؛ از همین رو عرض کردم: ای رسول خدا! منظور از این آزمایش و فتنه بزرگ چیست که خدا تو را از آن آگاه ساخته است؟». فرمود: «ای علی! بعد از من امتم در بوتۀ آزمایش قرار می‌گیرند»، عرض کردم: ای رسول خدا! (درباره شهادت من چه می‌فرمایید؟) مگر در جنگ «احد»، بعد از آن که جمعی از مسلمانان شهید شدند و من به سعادت شهادت نرسیدم و این بر من سخت آمد، به من نفرمودید: «بشارت باد بر تو که شهادت در پیش رو داری؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «مطلب همان‌گونه است که گفته‌ام؛ ولی در آن موقع چگونه صبر خواهی کرد؟» عرض کردم: ای رسول خدا! این از موارد صبر نیست (زیرا صبر در برابر مصیبت است) بلکه از موارد بشارت و شکر است (چرا که شهادت در راه خدا بزرگ‌ترین افتخار است). (پیامبر اکرم ﷺ) فرمود: ای علی! مردم بعد از من با ثروتشان آزمایش می‌شوند. دین‌دار بودن را متنی بر خدا قرار می‌دهند و (با این که مرتکب گناهان بزرگی می‌شوند) انتظار

۱. سوره عنکبوت، آیات ۱ و ۲.

رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمُنُونَ سَطْوَتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالتَّبِيدِ، وَالشُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمْ بِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

١٥٧

## وَمِنْ خُطْبَتَيْهِمَا عَلَيَّ السَّنَاءُ

يَحُثُّ النَّاسَ عَلَى التَّقْوَى

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِكْرِهِ، وَسَبَباً لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَدَلِيلًا عَلَى الْآثَةِ وَعَظْمَتِهِ.

٢. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ؛ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَلَا يَبْقَى سَرْمَداً مَا فِيهِ. آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ. مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ. فَكَانَتْكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدَّ وَالتَّرَاجِرِ بِشَوْلِهِ؛ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ، وَمَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَزَيَّنَتْ لَهُ سَيِّءَ أَعْمَالِهِ. فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَالنَّارُ غَايَةُ الْمُفْرِطِينَ.

٣. أَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَلَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَبِالْيَقِينِ تُدْرِكُ الْعَايَةَ الْقُصْوَى.

٤. عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ، وَأَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ، وَأَنَارَ طَرَفَهُ، فَشِقْوَةٌ لَازِمَةٌ، أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ! فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ. قَدْ دُلِّتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَأَمَرْتُمْ بِالطَّعْنِ، وَحِثُّتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ؛ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَفُوفٍ، لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ. أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُنْيَا مَنْ حُلِقَ لِلْآخِرَةِ! وَمَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلِّبُهُ، وَتَبْقَى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَحِسَابُهُ!

رحمت خدا را دارند و خود را از خشمش در امان می‌بینند. حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا حلال می‌شمارند. شراب را به نام «نیبذ»، و رشوه را به نام «هدیه» و ربا را به اسم «تجارت» حلال می‌پندارند. عرض کردم: ای رسول خدا! در چنین شرایطی این افراد را که دارای چنین صفاتی هستند در چه مرتبه‌ای قرار دهم؟ آیا کار آن‌ها به منزله ارتداد و بازگشت از دین است یا به منزله فتنه و انحراف از احکام خدا؟ فرمود: به منزله فتنه بدان (و با آنان همچون مسلمانان خطاکار رفتار کن).

## خطبه ۱۵۷

### تشویق و ترغیب مردم به تقوا

۱. **حمد و ثنای خداوند:** حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که حمد را کلید ذکر و یاد خود و سبب فزونی فضل و رحمتش و دلیل بر نعمت‌ها و عظمتش قرار داده است.

۲. **عبرت از تاریخ پیشینیان:** بندگان خدا! روزگار بر بازماندگان، آن‌سان می‌گذرد که بر پیشینیان گذشت. آنچه از زندگی دنیا گذشته است باز نمی‌گردد و آنچه در آن هستیم جاودان نمی‌ماند. آخرین کار این جهان، همچون نخستین کار آن است. آموزش شبیه به یکدیگر و نشانه‌هایش روشن و آشکار است. گویا ساعت (پایان زندگی)، شما را با سرعت به پیش می‌راند؛ همان‌گونه که ساربان، شتران سبک‌بار را. آن کس که به غیر خویش پردازد و از خود غافل شود، در تاریکی‌ها سرگردان می‌ماند و در مهلکه‌ها گرفتار می‌شود. شیاطین او را در طغیان‌ش به پیش می‌رانند و اعمال بدش را در نظرش زیبا جلوه می‌دهند؛ بهشت، سرمنزله پیشتازان (در طاعت خدا) و آتش دوزخ، پایان کار کوتاهی‌کنندگان و تقصیرکاران است.

۳. **اهمیت تقوا:** بندگان خدا! بدانید که تقوا دژی است محکم و استوار (که ساکنان خود را از گزند عذاب دنیا و آخرت حفظ می‌کند) و فجور و بی‌تقوایی، حصار بی‌دفاع است و بی‌دفاعی که ساکنانش را (از خطرها) باز نمی‌دارد و کسی را که به آن پناه برد حفظ نمی‌کند. آگاه باشید! با تقوا می‌توان نیش زهرآلود گناهان را قطع کرد و با یقین، به برترین مرحله مقصود رسید.

۴. **زاد و توشه آخرت:** بندگان خدا! خدا را خدا را در نظر آورید؛ در مراقبت از عزیزترین و محبوب‌ترین نفوس (دست کم به خود رحم کنید؛ چرا که خداوند راه حق را برای شما آشکار ساخته و راه‌های آن را روشن کرده است و سرانجام کار (از دو حال خارج نیست) یا بدبختی دائمی است و یا نیک‌بختی همیشگی؛ حال که چنین است در این ایام فانی برای ایام باقی زاد و توشه فراهم سازید، زاد و توشه لازم به شما معرفی شده و فرمان کوچ داده شده است و با سرعت شما را به حرکت درآورده‌اند. شما همچون کاروانی هستید که در منزلگاهی توقف کرده و نمی‌داند چه زمانی دستور حرکت به آن داده می‌شود. بدانید، آن کس که برای آخرت آفریده شده با دنیا (و دنیاپرستی) چه کار دارد؟ و آن کس که به زودی ثروتش را از او می‌گیرند، با اموال و ثروت دنیا چه می‌کند؟ ثروتی که (سودش برای دیگران و) مؤاخذه و حسابش برای اوست.



عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَثْرَكٌ، وَلَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ.  
 عِبَادَ اللَّهِ، أَحَذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ، وَيَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ، وَتَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ.  
 ۵. اَعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ عَلَيَكُمْ رِصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَعِيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ، وَحِفَاطَ صِدْقٍ  
 يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ، وَعَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْتُرْكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ، وَلَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو  
 رِتَاجٍ، وَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ.  
 ۶. يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ، وَيَجِيءُ الْغَدُ لِأَحْقَابِهِ، فَكَانَ كُلَّ أَمْرٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ  
 مَنْزِلَ وَحَدِيثِهِ، وَمَحَطَّ حُفْرَتِهِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ بَيْتٍ وَحَدَةٍ، وَمَنْزِلٍ وَحَشَةٍ، وَمُفْرَدٍ غُرْبَةٍ!  
 ۷. وَكَانَ الصَّيْحَةَ قَدْ أَنْتَكُمُ، وَالسَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ، وَبَرَزْتُمْ لِفِصْلِ الْقَضَاءِ، قَدْ زَاخَتْ  
 عَنْكُمْ الْأَبَاطِيلُ، وَأَضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِلَلُ، وَأَسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ، وَصَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ  
 مَصَادِرَهَا، فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ، وَاعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ، وَأَنْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ.

۱۵۸

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يُنَبِّئُهُ فِيهَا عَلَى فَضْلِ الرَّسُولِ الْأَعْظَمِ، وَفَضْلِ الْقُرْآنِ، ثُمَّ حَالِ دَوْلَةِ نَبِيِّ أُمَّيَّةَ

### ۱. النَّبِيُّ وَالْقُرْآنُ

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ، وَأَنْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ.  
 ۲. فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالنُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ، فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ  
 يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أَخْبَرُكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ  
 مَا بَيْنَكُمْ.

### ۳. دَوْلَةُ نَبِيِّ أُمَّيَّةَ

وَمِنْهَا: فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبْرٍ إِلَّا وَأَدْخَلَهُ الظُّلْمَةُ تَرَحُّةً، وَأَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً.

ای بندگان خدا! آنچه را خداوند وعده نیک درباره آن داده است جای ترک نیست و آنچه از بدی‌ها، نهی کرده، قابل دوست داشتن نمی‌باشد.

ای بندگان خدا! از روزی که اعمال بررسی دقیق می‌شود، برحذر باشید؛ روزی که تزلزل و اضطراب در آن بسیار است و کودکان در آن پیر می‌شوند!

۵. **مراقبان و کاتبان اعمال:** ای بندگان خدا! بدانید که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده و دیده‌بانانی از اعضای پیکرتان، و نیز حسابدارانی راستگو مراقب شمایند که اعمالتان و حتی شماره نفس‌هایتان را ثبت می‌کنند. نه ظلمت شب تاریک شما را از آن‌ها پنهان می‌دارد و نه درهای محکم و فروبسته. فردا به امروز نزدیک است.

۶. **مرگ و عالم قبر:** امروز آنچه را در آن است با خود می‌برد و فردا پشت سر آن فرامی‌رسد (و به این ترتیب، عمر به سرعت سپری می‌شود). گویی هر یک از شما به سرمنزل تنهایی و حفره گور خویش رسیده است. ای وای از آن خانه تنهایی و منزلگاه وحشت و جایگاه غربت.

۷. **صحفه قیامت:** گویی نفخه صور و صیحه قیامت فرارسیده، و رستاخیز، شما را در بر گرفته و در صحفه دادگاه الهی حاضر شده‌اید. باطل از شما رخت بر بسته؛ عذرتراشی‌ها از میان رفته؛ حقایق برایتان مسلم شده و حوادث، شما را به سرچشمه اصلی رسانده است (و نتایج اعمال خود را آشکارا می‌بینید). حال که چنین است از عبرت‌ها پند گیرید، از دگرگونی نعمت‌ها اندرز پذیرید و از هشدار هشداردهندگان بهره گیرید.

## خطبه ۱۵۸

فضایل پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و عظمت قرآن مجید و وضع دولت بنی‌امیه

### پیامبر و قرآن

۱. **عصر بعثت:** خدا او (پیامبر اسلام ﷺ) را در زمانی فرستاد که مردم از پیامبران پیشین فاصله گرفته بودند (و تعلیمات آن‌ها به فراموشی سپرده شده بود) ملت‌های جهان به خواب عمیقی فرو رفته بودند و تار و پود نظام زندگی انسان‌ها و حقایق مبرم از هم گسسته بود.

۲. **توصیف قرآن:** او در این هنگام برای مردم کتابی آورد که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کرد و نوری که باید به آن اقتدا شود (در پرتو آن پیش روند)، این کتاب همان قرآن است. آن را به سخن آرید (تا همه چیز را بازگو کند)؛ هر چند هرگز برای شما (درباره همه چیز) سخن نمی‌گوید؛ ولی من از جانب آن به شما خبر می‌دهم (و اسرار مکتومش را فاش می‌سازم). آگاه باشید! در آن علم آینده و اخبار پیشینیان و داروی بیماری‌های شما و سامان‌بخش روابط میان شماست.

### ۳. خبر از فتنه بنی‌امیه و سرنوشت آن

در آن هنگام خانه‌ای در شهر و خیمه‌ای در بیابان باقی نمی‌ماند، جز این‌که ستمگران غم و اندوه را در آن فرو می‌ریزند و بلا و بدبختی را در آن وارد می‌کنند.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ، وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَأُورِدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ.

۴. وَسَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَا كَلًّا بِمَا كَلَّ، وَمَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلَقَمِ، وَمَشَارِبِ الصَّبْرِ وَالْمَقْرِ، وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ، وَدَثَارِ السَّيْفِ. وَإِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ، وَزَوَامِلُ الْأَثَامِ.

۵. فَأَقْسِمُ، ثُمَّ أَقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمِّيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تَلْفُظُ النَّحَامَةُ، ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَلَا تَنْطَعُمُ بِطَعْمِهَا أَبَدًا مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ!

۱۵۹

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السَّلَامُ

يُبَيِّنُ فِيهَا حُسْنَ مُعَامَلَتِهِ لِرِعِيَّتِهِ

وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جَوَارِكُمْ، وَأَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ. وَأَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رِبْقِ الذَّلِّ، وَحَلَقِ الضَّمِيمِ، شُكْرًا مِنِّي لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ، وَإِطْرَاقًا عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ، وَشَهَدَهُ الْبَدَنُ، مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ.

۱۶۰

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السَّلَامُ

عَظَمَةُ اللَّهِ

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ، وَرِضَاهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ، يَقْضِي بِعِلْمٍ، وَيَعْفُو بِحِلْمٍ.

۱. حَمْدُ اللَّهِ

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَتُعْطِي، وَعَلَى مَا تُعَافِي وَتَتَبَلَّى؛ حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ، وَأَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ، وَأَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ. حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ، وَيَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ. حَمْدًا لَا يُحْجَبُ عَنْكَ، وَلَا يَقْصُرُ دُونَكَ.

در آن روز برای آن‌ها (مردم ستم‌دیده) نه در آسمان عذرپذیری وجود دارد و نه در زمین یار و یاور. (و به آن‌ها خطاب می‌شود): شما حکومت را به غیر اهلش سپردید و آن را در غیر محلّش قرار دادید (و این نتیجه کار خود شماست).

۲۸۵

۴. **انتقام از ظالمان:** و به زودی خداوند از ستمگران انتقام می‌گیرد (و کارهایشان را موبه مو کیفر می‌دهد) خوردنی به خوردنی و آشامیدنی به آشامیدنی، در برابر هر لقمه لذیذی که خوردند لقمه‌ای بس ناگوار و زهرآلود خواهند خورد و در مقابل هر جرعه گوارایی، جامی تلخ و مسموم خواهند نوشید. از درون، وحشت و از برون، شمشیر بر آن‌ها مسلط خواهد کرد؛ چرا که این گروه مرکب‌های معاصی و شتران بارکش گناهان‌اند.

خطبه ۱۶۰

۵. **سر نوشت حکومت بنی‌امیه:** سوگند یاد می‌کنم! باز هم سوگند یاد می‌کنم! که بعد از من بنی‌امیه خلافت را همچون اخلاط سر و سینه بیرون می‌افکنند، سپس هرگز طعم آن را نخواهند چشید و تا آن زمان که شب و روز در پی هم می‌آیند از آن بهره‌ای نخواهند گرفت.

## خطبه ۱۵۹

**حُسن رفتار خود با مردمی که تحت حکومت او می‌زیستند**

**خدمات علی (علیه السلام) به مسلمانان (از زبان خودش):** به یقین، وظیفه حسن جوار را در مورد شما انجام دادم. من در پشت سر نیز به پاسداری از شما پرداختم و شما را از بند ذلت و حلقه‌های زنجیر ستم آزاد کردم. همه این‌ها به منظور سپاس فراوان من در برابر نیکی اندکی از سوی شما و چشم‌پوشی از بدی‌های فراوانی بود که درباره من انجام دادید؛ بدی‌های آشکاری که چشم، آن را می‌دید و بدن، آن را لمس می‌کرد.

## خطبه ۱۶۰

**صفات خدا**

فرمان او قطعی و حکیمانه است و رضای او امان و رحمت. با علم و آگاهی داوری می‌کند و با حلم و بردباری عفو می‌فرماید.

**۱. حمد و ثنای الهی**

خداوند! سپاس و ستایش مخصوص توست، در برابر آنچه می‌گیری و آنچه عطا می‌کنی و در برابر عافیت و بلایی که می‌فرستی؛ حمد و سپاسی که رضایت‌بخش‌ترین حمدها نزد تو باشد؛ حمدی که محبوب‌ترین حمدها در پیشگاه توست؛ حمدی که برترین حمدها نزد تو خواهد بود.

حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدْدُهُ، وَلَا يَفْنَى مَدْدُهُ. فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ، إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ «حَيٌّ قَيُّومٌ» لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ، وَلَا نَوْمٌ». لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظْرٌ، وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ. أَدْرَكْتَ الْأَبْصَارَ، وَأَحْصَيْتَ الْأَعْمَالَ، وَأَخَذْتَ «بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ». وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَنَعَجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ، وَنَصْفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ، وَمَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ، وَقَصُرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَأَنْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَحَالَتْ سُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ؛ أَعْظَمُ. فَمَنْ فَرَعَ قَلْبَهُ، وَأَعْمَلَ فِكْرَهُ، لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ، وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ، وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ، وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ، رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا، وَعَقْلُهُ مَبْهُورًا، وَسَمْعُهُ وَالْيَهُاءُ، وَفِكْرُهُ حَائِرًا.

### ٢. كَيْفَ يَكُونُ الرَّجَاءُ

منها: يَدْعِي بِرِجْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ. كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بَالُهُ لَا يَتَّبِعِينَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ. وَكُلُّ رَجَاءٍ - إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى - فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ، وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقْصِرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَلْخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا؟ أَوْ تَكُونَ لِاتِّرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا؟ وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ؛ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَوَعْدًا. وَكَذَلِكَ مَنْ عَظَمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَبُرَ مَوْضِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَصَارَ عَبْدًا لَهَا.

### ٣. رَسُولُ اللَّهِ

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ. وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَكَثْرَةِ مَخَازِبِهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا. وَوُطِّتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا، وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا، وَرُزِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

### ٤. مُوسَى

وَإِنْ شِئْتَ ثَبِّتْ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ ﷺ حَيْثُ يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

حمدی که تمام جهان خلقت را پر کند و تا آن جا که خواسته‌ای، برسد؛ حمدی که از تو محبوب و پوشیده نماند و در پیشگاه تو کاستی نداشته باشد.

حمدی که عددش پایان نگیرد و در پهنهٔ زمان، فنا در آن راه نیابد. (خداوندا!) کنه عظمت تو را هرگز درک نمی‌کنیم، جز این‌که می‌دانیم تو زنده و قائم به ذات خودی و دیگران قائم به تواند. هیچ‌گاه خواب سبک و سنگین، تو را فرا نمی‌گیرد (تا از بندگانت غافل شوی). افکار (بلندپرواز) هرگز به تو نمی‌رسند و چشم‌ها (ی تیزبین) تو را نمی‌بینند؛ ولی تو چشم‌ها (و حرکات آن‌ها) را می‌بینی و اعمال و کردار (بندگان) را احصا می‌کنی و زمام همگان به دست توست.

(خداوندا!) آنچه از مخلوقات مشاهده می‌کنیم و از قدرتت در شگفتی فرو می‌رویم و وصف عظمت سلطنت تو را بیان می‌کنیم، چه اهمیتی دارد؟! در حالی که آنچه از ما پوشیده و پنهان است و چشمانمان از دیدن آن قاصر و عقل ما در برابر درکشان ناتوان است و پرده‌های غیب میان ما و آن‌ها فاصله افکنده، بس عظیم‌تر است. (آری!) آن کس که قلبش را از همه چیز تهی کند و فکرش را به کار گیرد تا بداند چگونه عرش را برپا ساخته‌ای و مخلوقات را آفریده‌ای، چگونه کرات آسمان را در هوا معلق کرده‌ای و زمینت را بر روی امواج آب، گسترده‌ای، به یقین دیدهٔ فهمش و امی‌ماند؛ عقلش مبهوت می‌شود؛ شنوایی‌اش حیران، و اندیشه‌اش سرگردان می‌ماند!!

## ۲. امید به خدا

او گمان می‌برد که به خدا امیدوار است؛ اما سوگند به خدا! دروغ می‌گوید (اگر راست می‌گوید) چرا این امیدواری در عملش دیده نمی‌شود؟ زیرا هر کس به چیزی امید دارد، در عملش مشاهده می‌شود (همه باید بدانند) هر امیدی جز امید به خدای متعال معیوب، و هر ترسی جز ترس از (مخالفت با) خدا نادرست است. (این مدعی دروغین) در مسائل مهم به خدا امید دارد و در مسائل کوچک به بندگان خدا؛ در حالی که تواضع و احترامش در برابر بندگان (برای همان مسائل کوچک) بیش از خداست. چه شده است که تواضع و احترام او برای خداوند متعال کمتر از بندگان است؟ آیا می‌ترسی در اظهار امید به خدا دروغگو باشی؟ یا او را شایستهٔ امید نمی‌دانی؟ (که هر دوی این‌ها خیالی است باطل) همچنین اگر او از یکی از بندگان خدا بترسد به سبب این خوف، برای او اهمیتی قائل می‌شود که برای خدا قائل نیست؛ در واقع خوف از بندگان را نقد می‌شمرد و خوف از پروردگار خویش را وعده‌ای دور از انتظار! (آری!) کسی که دنیا در چشم او بزرگ جلوه کند و جایگاه آن در قلبش مهم باشد، آن را بر خدای متعال مقدم می‌دارد. از همه چیز می‌بُزد و به دنیا می‌پیوندد و بردهٔ آن می‌شود.

## ۳. صفات پیامبر خدا ﷺ

برای تو (ای دلباختهٔ دنیا) کافی است که روش رسول خدا ﷺ را سرمشق خود قرار دهی و دلیل و راهنمای خود، در نکوهش دنیا و مذمت آن، و رسوایی فراوان و بدی‌هایش بشماری؛ چراکه مواهب دنیا از او گرفته شد و برای دیگران آماده گشت. او از پستان دنیا جدا و از زخارف و زیبایی‌هایش برکنار شده بود.

## ۴. سادگی موسی علیه السلام

اگر بخواهی، دومین نفر یعنی موسای کلیم علیه السلام را به تو معرفی می‌کنم، آنگاه که عرضه داشت: «پروردگارا! به آنچه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم».<sup>۱</sup>

وَاللّٰهِ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ. وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهَزَالِهِ وَتَشَدُّبِ لَحْمِهِ.

#### ٥. دَاوُدُ

وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَقَارِيءِ أَهْلِ الْحَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَيَقُولُ لِحِلْسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا.

#### ٦. عِيسَى

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَيَلْبَسُ الْحَشِينَ، وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ، وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَضِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَفَاكِهَتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ، وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ، وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَلَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دَابَّتْهُ رِجْلَاهُ، وَخَادِمُهُ يَدَاهُ.

#### ٧. الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةٌ لِمَنْ تَأَسَّى، وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى. وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمَتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَالْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ. قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا، وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا. أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا، وَأَحْمَصَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا. وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ، وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَلَقَدْ كَانَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيُحْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْفَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ، وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: «يَا فَلَانَةُ - لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ - عَيْبِيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَّارِفَهَا» فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ

به خدا سوگند! موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ غیر از قرص نانی که بخورد از خدا نخواست؛ زیرا وی (از زمانی که از مصر فرار کرد و به سوی مدین آمد) از گیاهان زمین تغذیه می‌کرد تا آن‌جا که بر اثر لاغری شدید و تحلیل رفتن گوشت بدن او رنگ سبز گیاه از پشت پرده شکمش آشکار بود.

#### ۵. ساده‌زیستی داود عَلَيْهِ السَّلَامُ

و چنانچه بخواهی، سومین نفر، داود عَلَيْهِ السَّلَامُ، صاحب «مزامیر» و قاری بهشتیان را به تو معرفی می‌کنم؛ او با دست خویش از برگ درخت خرما زنبیل می‌بافت و به دوستانش می‌گفت: کدام‌یک از شما حاضر است این‌ها را برای من بفروشد؟ از بهای آن قرص نان جوئی تهیه و تناول می‌کرد.

#### ۶. ساده‌زیستی مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ

و اگر بخواهی، زندگی عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ را برایت بازگو می‌کنم؛ او سنگ را بالش خود قرار می‌داد؛ لباس خشن می‌پوشید؛ غذای ناگوار می‌خورد؛ نان و خورشش گرسنگی، چراغ شب‌هایش ماه، سرپناه او در زمستان، مشرق و مغرب زمین بود (صبح‌ها در طرف غرب و عصرها در طرف شرق رو به آفتاب قرار می‌گرفت) میوه و گل او گیاهانی بود که از زمین برای چهارپایان می‌روید؛ نه همسری داشت که او را بفریبد و نه فرزندی که (مشکلاتش) او را غمگین سازد؛ نه مالی داشت که او را به خود مشغول سازد و نه طمع‌ی که خوارش کند؛ مرکبش پاهایش بود و خادمش دست‌هایش!

#### ۷. ساده‌زیستی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

(تو ای مسلمان!) به پیامبر پاک و پاکیزه‌ت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأسی جوی؛ زیرا در او سرمشقی است برای آن کس که می‌خواهد تأسی جوید و رابطه‌ای است عالی برای کسی که بخواهد به او مربوط شود، محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبرش تأسی جوید و در پی او گام بردارد. او به اندازه‌نیاز از دنیا بهره‌گرفت و هرگز تمایلی به آن نشان نداد. اندامش از همه مردم لاغرتر و شکمش از همه گرسنه‌تر بود. دنیا (از سوی خدا) به وی عرضه شد، ولی آن را نپذیرفت. او می‌دانست چه چیزی مبعوض خداست پس آن را مبعوض می‌شمرد، و چه چیز نزد خدا حقیر است پس آن را حقیر می‌دانست و چه چیز نزد او کوچک است پس آن را کوچک می‌دید. و اگر در ما چیزی جز محبت به آنچه مورد خشم خدا و رسولش می‌باشد، و نیز بزرگ شمردن آنچه خدا و رسولش آن را کوچک شمرده‌اند وجود نداشته باشد، همین امر برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی است! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی زمین (بدون فرش) می‌نشست و غذا می‌خورد و با تواضع، همچون بردگان می‌نشست، بادرست خود پارگی کفش خویش را می‌دوخت و با دست خود لباسش را وصله می‌زد. بر مرکب برهنه سوار می‌شد و (حتی) کسی را پشت سر خود سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در اتاق خود دید که در آن تصویرهایی بود. همسرش را صدا زد و فرمود: آن را از نظرم پنهان کن که هر زمان چشمم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زر و زیور آن می‌افتم. به این ترتیب با قلب خود (و تمام وجودش) از زر و زیور دنیا روی‌گردان بود و یاد آن را در وجود خود میراند و دوست داشت زر و زیور آن همواره از چشمش پنهان باشد؛



زَيْنَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً، وَلَا يَعْتَقِدَهَا قَرَاراً، وَلَا يَرْجُو فِيهَا مُقَاماً، فَأَخْرَجَهَا مِنَ  
النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَغَيَّبَهَا عَنِ الْبَصْرِ. وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ  
إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ.

٨. وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِيءِ الدُّنْيَا وَعُيُوبِهَا. إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ  
خَاصَّتِهِ، وَزُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ. فَلَيْتَنْظُرُ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ، أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ  
أَهَانَهُ! فَإِنَّ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ - وَاللَّهِ الْعَظِيمِ - بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ، وَإِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ؛ فَلْيَعْلَمْ  
أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَزَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَّى مُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ،  
وَاقْتَصَّ أَثَرَهُ، وَوَلَجَ مَوْلَجُهُ، وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَمًا لِلْسَّاعَةِ،  
وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ، وَمُنْدِرًا بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصاً، وَوَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا. لَمْ يَضَعْ حَجْرًا  
عَلَى حَجَرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَأَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ. فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ  
سَلْفًا نَتَّبِعُهُ، وَقَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ! وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا. وَ لَقَدْ  
قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَتَذَكَّرُهَا عَنَّا؟ فَقُلْتُ: أَغْرَبُ عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى!

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي صِفَةِ النَّبِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَتْبَاعِ دِينِهِ،

وَ فِيهَا يَعْظُ بِالتَّقْوَى

١. الرَّسُولُ وَأَهْلُهُ وَأَتْبَاعُ دِينِهِ

ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ، وَالْبُرْهَانَ الْجَلِيِّ، وَالْمِنْهَاجَ الْبَادِي، وَالْكِتَابَ الْهَادِي. أُسْرَتُهُ خَيْرٌ

مبادا از آن لباس فاخری برای خود تهیته کند و دنیا را قرارگاه خویش پندارد و امید اقامت در آن را داشته باشد؛ در نتیجه آن را از جان خود بیرون راند و از قلب خود دور ساخت و از دیدگانش پنهان کرد (آری!) چنین است آن کسی که چیزی را مبعوض می‌دارد و نگاه کردن به آن و یادآوری آن را نیز مبعوض می‌شمرد.

۲۹۱

۸. تأسی به زندگی رسول خدا ﷺ: در زندگی رسول خدا ﷺ اموری است که تو را به بدی‌ها و عیوب دنیا

خطبه ۱۶۱

راهنمایی می‌کند؛ چرا که او و نزدیکانش در دنیا گرسنه بودند، و با این‌که او (در پیشگاه خدا) مقام و منزلتی بس عظیم داشت، زینت‌های دنیا از او دریغ داشته شد؛ بنابراین هر کس باید با عقل خودش بنگرد که آیا خدا با این کار پیامبرش را گرامی داشت یا به او اهانت کرد؟ اگر کسی بگوید: خدا با این کار (گرفتن زخارف دنیا از آن حضرت) به او اهانت کرده - سوگند به پروردگار متعال! - دروغ گفته است، دروغی بزرگ، و اگر بگوید: او را گرامی داشته پس باید بداند که دیگران را (که غرق زینت‌های دنیا هستند) گرامی نداشته است؛ چرا که دنیا را برای آن‌ها گسترده و از مقرب‌ترین افراد به خودش دریغ داشته است؛ بنابراین (کسی که می‌خواهد سعادت‌مند شود) باید به پیامبر خود تأسی جوید، گام در جای گام‌هایش نهد و از هر دری که او داخل شده وارد شود، و الا از هلاکت (و گمراهی) ایمن نخواهد بود؛ زیرا خداوند، محمد ﷺ را نشانه قیامت و بشارت‌دهنده بهشت و بیم‌دهنده کیفر قرار داده است. او با شکم گرسنه از این جهان رحلت کرد و با سلامت (روح و ایمان) به سرای دیگر وارد شد. او تا آن زمان که از جهان رخت بر بست و دعوت حق را اجابت کرد سنگی روی سنگ نهاده (و خانه محکمی برای خود نساخت) چه منت بزرگی خدا بر ما نهاده که چنین پیشوا و رهبری به ما عنایت کرده، تا راه او را بیوییم و قدم در جای قدم‌های او نهیم. به خدا سوگند! آن قدر این پیراهنم را وصله زدم که از وصله‌کننده آن شرم دارم، (تا آن‌جا که) کسی به من گفت: چرا این پیراهن کهنه را دور نمی‌افکنی؟ گفتیم: از من دور شو! صبحگاهان، رهروان شب را ستایش می‌کنند! (و فردای قیامت وضع ما روشن می‌شود).

## خطبه ۱۶۱

فضایل پیامبر و خاندانش ﷺ و پیروان آیینش

و دعوت مردم به تقوا

۱. اوصاف پیامبر ﷺ

خداوند او را با نور روشنی‌بخش و برهان آشکار و طریق واضح و کتاب هدایت‌کننده، برانگیخت.

أُسْرَةٍ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ. أَعْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَثَمَارُهَا مُنْهَدِلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَهَجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ. عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ وَآمَدَتْ مِنْهَا صَوْتُهُ.

۲. أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ، وَمَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَدَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ. أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ، وَقَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَبَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ. «مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا» تَتَحَقَّقُ شِقْوَتُهُ، وَتَنْفَصِمُ عُرْوَتُهُ، وَتَعْظُمُ كِبْوَتُهُ، وَيَكُنُّ مَابَهُ إِلَى الْحَزْنِ الطَّوِيلِ وَالْعَذَابِ الْوَبِيلِ.

۳. وَاتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ. وَأَسْتَرْشِدُهُ السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَةَ إِلَى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ.

#### ٤. النُّصْحُ بِالتَّقْوَى

أَوْصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَّقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاةُ غَدًا، وَالْمَنْجَاةُ أَبَدًا. رَهَبٌ فَأَبْلَغَ، وَرَغَبٌ فَأَسْبَغَ. وَوَصَفَ لَكُمْ الدُّنْيَا وَأَنْقَطَاعَهَا، وَزَوَالَهَا وَأَنْتِقَالَهَا. فَأَعْرَضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا. أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَأَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ.

٥. فَعُضُّوا عَنْكُمْ - عِبَادَ اللَّهِ - غُمُومَهَا وَأَشْغَالَهَا، لِمَا قَدْ أَتَقَنَّتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَصْرُفِ حَالَئِهَا. فَاحْذَرُوا حَذَرَ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ، وَالْمَجِدِّ الْكَادِحِ. وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ. قَدْ تَرَايَلَتْ أَوْصَالُهُمْ، وَزَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَأَسْمَاعُهُمْ، وَذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَعِزُّهُمْ، وَأَنْقَطَعَ سُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ. فَبَدَّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقْدَهَا، وَبِصُحْبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا. لَا يَتَفَاخِرُونَ، وَلَا يَتَنَاسَلُونَ، وَلَا يَتَرَاوِرُونَ، وَلَا يَتَحَاوِرُونَ. فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ حَذَرَ الْعَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لَشَهْوَتِهِ، النَّاطِرِ بِعَقْلِهِ. فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِعٌ، وَالْعِلْمَ قَائِمٌ، وَالطَّرِيقَ جَدُّ، وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ.

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ قَدْ سَأَلَهُ: كَيْفَ دَفَعْتُمْ قَوْمَكُمْ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ وَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ؟ فَقَالَ:

١. يَا أَحَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّكَ لَقَلِيقُ الْوَضِيِّنِ تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدِّ، وَلَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصَّهْرِ وَحَقُّ

خاندانش بهترین خاندان‌ها، شجره فامیل او (بنی‌هاشم) بهترین شجره‌ها، و شاخه‌هایش موزون است و میوه‌هایش در دسترس همگان قرار دارد. زادگاهش مکه (مرکز خانه خدا) و هجرت‌گاهش مدینه طیبه (مرکز جمعی از پاک‌بازان) بود. آوازه‌اش از آن شهر برخاست و صدایش از آن جا به همه رسید.

۲. **برنامه‌های عملی پیامبر ﷺ:** خداوند او را با دلیل کافی و اندرز شافی و دعوت اصلاح‌گرانه، فرستاد. به وسیله او احکام ناشناخته (ی پروردگار) را آشکار ساخت و بدعت‌هایی را که به نام دین در شریعت الهی وارد شده بود ریشه‌کن کرد و احکامی را که اکنون نزد ما روشن است بیان داشت؛ بنابراین کسی که جز اسلام آیینی برگزیند شقاوت و بدبختی دامن او را خواهد گرفت، دستگیره ایمانش از هم گسسته و سقوط او شدید خواهد شد و سرانجام، اندوهی طولانی و عذابی مهلک خواهد داشت.

۳. **توکل بر خدا و درخواست هدایت:** بر خدا توکل می‌کنم؛ توکلی همراه با توبه و بازگشت به سوی او و از او هدایت می‌طلبم، به راهی که به سوی بهشتش منتهی می‌شود و به منزلگاه مورد رضایش می‌رسد.

#### ۴. سفارش به تقوا

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی و اطاعت از او توصیه می‌کنم که موجب رستگاری در فرای قیامت و سبب نجات ابدی است. خداوند انذار کرده، اندازی رسا، و تشویق کرده، تشویقی پربار و کامل. و ناپایداری و زوال و انتقال دنیا را برای شما شرح داده است؛ بنابراین از زرق و برق‌هایش که برای شما اعجاب‌انگیز است، به دلیل کوتاه بودن دوران مصاحبتش چشم ببوشید، دنیا نزدیک‌ترین منزلگاه به خشم خدا، و دورترین آن‌ها از رضا و خشنودی اوست.

۵. **دنیاپرستی:** حال که چنین است - ای بندگان خدا! - از غم و اندوه آن و مشغول شدن به (سرگرمی‌ها و زرق و برق) آن چشم فرو گیرید؛ چرا که از فراق و دگرگونی‌های حالاتش با خبرید و همچون دوستی مهربان و اندرزگو و کوشا که برای نجات دوستش تلاش می‌کند خویشتن را (نصیحت کنید و) از دنیاپرستی برحذر دارید. از آنچه در قربانگاه‌های قرن‌های پیشین دیده‌اید عبرت گیرید و از کسانی که پیوندهای اعضایشان از هم گسسته، چشم‌ها و گوش‌هایشان از میان رفته، شرف و عزتشان نابود شده و شادی و نعمت‌هایشان پایان یافته، درس عبرت بیاموزید، آن‌ها به جای نزدیکی به فرزندان، به فراقشان مبتلا شده‌اند و همدمی همسرانشان به مفارقت مبدل گشته؛ اکنون نه بر یکدیگر تفاخر می‌کنند؛ نه زاد و ولد دارند؛ نه به دیدار یکدیگر می‌شتابند و نه با هم سخن می‌گویند. (چون چنین است)، ای بندگان خدا! مراقب باشید، همانند کسی باشید که بر نفس خود پیروز گشته و از شهوات سرکش جلوگیری کرده است، و با چشم عقل می‌نگرد؛ چرا که همه چیز آشکار است، نشانه‌های راه، برقرار، و جاده، صاف و هموار، و راه، مستقیم و استوار می‌باشد!

### خطبه ۱۶۲

در پاسخ یکی از یارانش که از آن حضرت پرسید: چگونه قوم شما، شما را از این مقام (خلافت) کنار زدند،

در حالی که شما سزاوارترید؟

۱. **علت غصب خلافت علوی:** امام علی (در پاسخ آن مرد که از طایفه بنی‌اسد بود چنین) فرمود: ای برادر اسدی! تو مردی مضطرب و دستپاچه‌ای و بی‌هنگام و نابجا پرسش می‌کنی؛ ولی با این حال، هم احترام خویشاوندی سببی داری و هم حق پرسش.

الْمَسْأَلَةِ، وَقَدْ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ: أَمَّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا  
وَالْأَشْدُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَوَاطًا، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ، وَسَخَتْ عَنْهَا نَفُوسُ  
آخِرِينَ، وَالْحَكْمُ اللَّهُ؛ وَالْمَعُودُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ.

٢. وَدَعَّ عَنْكَ نَهَبًا صِيحَ فِي حَجْرَاتِهِ وَلَكِنْ حَدِيثًا مَا حَدِيثُ الرَّوَّاحِلِ  
وَهَلُمَّ الْخُطْبَ فِي أَبِي سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَصْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ. وَلَا غَرَوُ، وَاللَّهُ، فَيَا لَهُ  
خُطْبًا يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ، وَيُكْثِرُ الْأَوْدَا حَاوِلَ الْقَوْمِ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ، وَسَدَّ فَوَارِهِ مِنْ  
يَنْبُوعِهِ، وَجَدَّ حُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ شَرْبًا وَبَيْئًا. فَإِنْ تَرْتَفِعَ عَنَّا وَعَنْهُمْ مِحْنُ الْبَلْوَى، أَحْمِلُهُمْ مِنْ  
الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ، وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى، «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا  
يَصْنَعُونَ».

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### الْخَالِقُ جَلَّ وَعَلَا

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَسَاطِحِ الْمِهَادِ، وَمُسِيلِ الْوِهَادِ، وَمُخْصِبِ النَّجَادِ. لَيْسَ لِأَوْلِيَّتِهِ  
أَبْتِدَاءٌ، وَلَا لِأَزْلِيَّتِهِ أَنْقِضَاءٌ. هُوَ الْأَوَّلُ وَلَمْ يَزَلْ؛ وَالْبَاقِي بِلا أَجَلٍ. خَرَّتْ لَهُ الْجِبَاهُ، وَوَحَدَتْهُ السِّفَاهُ.  
حَدَّ الْأَشْيَاءَ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شَبْهَهَا. لَا تُقَدِّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ،  
وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَدْوَاتِ. لَا يُقَالُ لَهُ: «مَتَى؟» وَلَا يُضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ «بِحَتَّى». الظَّاهِرُ لَا يُقَالُ «مِمَّ؟»  
وَالْبَاطِنُ لَا يُقَالُ «فِيمَ؟» لَا شَبْحٌ فَيُنْقَضَى، وَلَا مَحْجُوبٌ فَيُحَوَى. لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالتِّصَاقِ،  
وَلَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ، وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصٌ لِحِطَّةٍ، وَلَا كُرُورٌ لَفِطَّةٍ، وَلَا أَرْدِلَافٌ  
رَبَوَّةٍ، وَلَا أَنْبِساطٌ خُطْوَةٍ، فِي لَيْلٍ دَاجٍ، وَلَا غَسَقٍ سَاجٍ، يَنْفِيًا عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَتَعَقُّبُهُ الشَّمْسُ  
ذَاتُ النُّورِ فِي الْأَفُولِ وَالْكُرُورِ، وَتَقَلُّبِ الْأَزْمِنَةِ وَالذُّهُورِ، مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَإِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ. قَبْلَ

اکنون که می‌خواهی بدانی، بدان: اما این‌که بعضی این مقام را از ما گرفتند و در انحصار خود درآوردند، در حالی که ما از نظر نسب بالاتر و از جهت رابطه با رسول خدا ﷺ پیوندمان محکم‌تر است، بدین علت بود که عده‌ای بر اثر خودخواهی و انحصارطلبی ناشی از جاذبه‌های خلافت، به دیگران بخل ورزیدند (و با نداشتن شایستگی، حق ما را غصب کردند) و گروهی دیگر (اشاره به خود حضرت و بنی‌هاشم است) با سخاوت از آن چشم پوشیدند. خدا در میان ما و آن‌ها داوری خواهد کرد و بازگشت همه به سوی او در قیامت است.

۲. **بنی‌امیه و توطئه محو اسلام:** سخن از غارت‌هایی را که (در گذشته واقع شد و) اطراف آن را فریاد و فغان فراگرفته است رها کن و از غارت امروز سخن بگو (که خلافت اسلامی به وسیله معاویه و دار و دسته منافقان مورد تهدید قرار گرفته است).

(بحث درباره گذشته خلافت را با تمام اشکالاتش رها کن،) اکنون بیا و مشکل مهم پسر ابوسفیان را تماشا کن. به راستی، روزگار، مرا خندان بعد از آن‌که گریانید! به خدا سوگند! تعجب هم ندارد. آه! چه حادثه عظیمی که دیگر تعجبی باقی نگذاشت و کژی و انحراف بسیار به بار آورد! آن‌ها کوشیدند نور خدا را که از چراغش می‌درخشید خاموش سازند و مجرای قوران چشمه فیض الهی را مسدود کنند و میان من و خودشان این آب زلال را به بیماری‌ها و سموم، آلوده سازند. هرگاه این مشکلات موجود از ما و آن‌ها برطرف شود، من آن‌ها را به سوی حق خالص می‌برم و اگر مسیر حوادث به گونه دیگری بود (عاقبت شومی دارند) «بر آن‌ها حسرت مخور؛ زیرا خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است»<sup>۱</sup>.

## خطبه ۱۶۳

### ۱. صفات خدا

ستایش، مخصوص خداوندی است که آفریدگار بندگان است؛ خداوندی که گستراننده زمین، جاری‌کننده سیل در رودخانه‌ها و رویاننده گیاهان بر کوه‌ها و تپه‌هاست. نه برای اول بودن او آغازی است و نه برای ازلیتش پایانی. آغازی است که همواره بوده و پایانی است که سرآمدی ندارد. پیشانی‌ها در برابر عظمتش به خاک افتاده و لب‌ها به یگانگی‌اش گشوده شده است. برای هر مخلوقی به هنگام آفرینش، حدی قرار داد تا با وجود مقدسش شباهت نیابد. افکار و اندیشه‌ها هرگز نمی‌توانند با حدود و حرکات و نه با اعضا و ابزار، اندازه و حدی برای او بیان کنند. هرگز درباره او نتوان گفت: کی (به وجود آمده)؟ و برایش سرآمدی نیست که گفته شود: تا کی (باقی است)؟ آشکاری است که درباره‌اش نتوان گفت: از چه چیز عیان شده است؟ و مخفی و پنهانی است که نمی‌توان گفت: در چه چیز پنهان شده است؟ او نه جسم قابل رؤیت است که بتوان انتهایش را جستجو کرد و نه پوشیده و پنهان است که چیزی بر آن محیط باشد. نزدیکی او به موجودات آن‌چنان نیست که به آن‌ها چسبیده باشد و دوری او از آن‌ها آن‌گونه نیست که از آن‌ها جدا گردد! نگاه‌های خیره بندگان از او پنهان نیست و نه تکرار الفاظ (بر زبان آن‌ها)، نه نزدیک شدن به تپه‌ها و بالا رفتن از آن‌ها و نه برداشتن گام‌های بلند در شب‌های ظلمانی. شب‌هایی که (سرانجام) ماه درخشان بر آن می‌تابد (و از ظلمت آن می‌کاهد) و خورشید نورانی در غروب و طلوع، ماه را تعقیب

كُلِّ غَايَةٍ وَمُدَّةٍ، وَكُلِّ إِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُهُ الْمُحَدِّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ وَنِهَايَاتِ الْأَفْطَارِ. وَتَأْتِلُ الْمَسَاكِينِ، وَتَمَكِّنُ الْأَمَاكِينِ. فَالْحَدُّ لِحَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَإِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ.

## ٢. اِبْتِدَاءُ الْمَخْلُوقِينَ

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزَلِيَّةٍ، وَلَا مِنْ أَوَائِلٍ أَبَدِيَّةٍ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ. لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ أَمْتِنَاعٌ، وَلَا لَهُ بِطَاعَةِ شَيْءٍ أَنْفِعَ. عَلِمَهُ بِالْأَمْوَاتِ الْأَمَاضِينَ كَعَلِمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِينَ، وَعَلِمَهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعَلِمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى.

٣. منها: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ «مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»، وَوُضِعْتَ «فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ»، وَأَجَلَ مَقْسُومٍ. تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا لَا تُحِيرُ دُعَاءً، وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءً، ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقْرِكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ؟ وَعَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَإِرَادَتِكَ! هَيَّهَاتَ، إِنَّ مَنْ يَعْجُزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدْوَاتِ، فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجُزٌ! وَمِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ!

١٦٤

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَشَكُوا مَا نَقَمُوهُ عَلَى عُثْمَانَ وَسَأَلُوهُ مُحَاطَبَتَهُ عَنْهُمْ وَاسْتِعْتَابَهُ لَهُمْ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ:

١. إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَقَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ؟ مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدْلُكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ. إِنَّكَ لَتَتَعَلَّمُ مَا نَعْلَمُ. مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغَكَهُ. وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا صَحَبْنَا. وَمَا أَبْنَى أَبِي مُحَافَةَ وَلَا أَبْنَى ابْنِ الْحُطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ

می‌کند علم او در تغییرات و دگرگونی‌های زمان‌ها و روزگاران از روی آوردن شب و پشت کردن روز نافذ است. (و دامنهٔ علمش به قدری گسترده است که) پیش از پایان و سرآمد هر چیز و قبل از احصا و شمارش آن‌ها از همه آگاهی داشته و دارد، و چیزی بر او مخفی و پنهان نیست، از آنچه محدودکنندگانش به او نسبت می‌دهند از نظر اندازه و ابعاد و استقرار در مسکن و جایگزین شدن در مکان، برتر است (چرا که) حد و اندازه مخصوص آفریده‌های اوست و مربوط به غیر او.

## ۲. آفرینش مخلوقات (ابداع در خلقت)

خداوند، اشیا را از اصول و موادی که ازلی و ابدی باشند نیافرید، بلکه آنچه آفرید (همه بی‌سابقه بود و) برای هر یک حدی قرار داد و به آنچه صورت بخشید، تصویر زیبایی داد. هیچ چیز در برابر قدرتش یارای مقاومت ندارد و از اطاعت کسی یا چیزی نفعی عاید او نمی‌شود، علم او به مردگان پیشین همچون علمش به زندگان باقی است و دانش او به آنچه در آسمان‌های بالاست همچون دانش اوست به آنچه در طبقات پایین زمین است.

۳. اسرار آفرینش انسان: ای مخلوقی که با اندام متناسب آفریده شده‌ای و در محیط محفوظی، در تاریکی‌های رحم و در پرده‌های تو در توی متعدّد پرورش یافته‌ای، «آفرینش تو از عصارهٔ گل آغاز شد و در جایگاه مطمئن و محفوظی تا حدّ معین و سرآمد مشخصی قرار داده شدی»،<sup>۱</sup> در آن هنگام که در شکم مادر مشغول حرکت بودی در حالی که نه قدرت پاسخگویی داشتی و نه توانایی شنیدن سخنی. سپس از جایگاه خود به سرایی که هرگز آن را مشاهده نکرده بودی و راه به دست آوردن منافعی را نمی‌شناختی فرستاده شدی (بگو): چه کسی تو را برای به دست آوردن غذا به مکیدن پستان مادرت هدایت کرد؟ و چه کسی موارد نیازها و مقصودت را به تو معرفی نمود؟ هیهات! آن کس که از وصف موجوداتی که دارای شکل و اندام و اعضای پیکرند ناتوان است از وصف خالق خویش ناتوان‌تر می‌باشد و از شناخت او از طریق صفات مخلوقات دورتر است.

## خطبه ۱۶۴

در آن هنگام که مردم نزد او جمع شدند و از عثمان شکایت کردند و از آن حضرت خواستند که با عثمان در این زمینه صحبت کند (و از او بخواهد از خطاها و اشتباهاتش دست بردارد) امام علیه السلام بر عثمان وارد شد و (با لحنی مؤدّبانه و آمیخته با احترام به او) فرمود:

۱. نصیحت عثمان: مردم به سراغ من آمده‌اند و مرا میان خود و تو سفیر قرار داده‌اند. به خدا! نمی‌دانم چه چیز را برای تو بگویم؟ من مطلبی را که تو از آن بی‌اطلاع باشی (در مورد حقوق مردم) سراغ ندارم، و نمی‌توانم تو را به چیزی راهنمایی کنم که از آن آگاه نیستی؟ (چرا که) آنچه ما (در این زمینه) می‌دانیم، می‌دانی و ما به چیزی پیش‌تر از تو دست نیافته‌ایم که تو را از آن آگاه سازیم و مطلب پنهانی نزد ما نیست که به تو ابلاغ کنیم. آنچه ما (در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دیده‌ایم تو نیز دیده‌ای و آنچه ما شنیده‌ایم همانند ما شنیده‌ای و همان‌گونه که ما با

۱. سوره مؤمنون، آیات ۱۲ و ۱۳.



اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَيْبَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا. وَقَدْ نِلْتِ مِنْ صَهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ - وَاللَّهِ - مَا تُبْصِرُ مِنْ عَمَى، وَلَا تُعَلِّمُ مِنْ جَهْلِ، وَإِنَّ الطَّرُقَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ.

٢. فَأَعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدًى وَهَدَى، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَأَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ. وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَيْرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبَدْعَ لظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ. وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ، ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةٍ، وَأَحْيَا بَدْعَةَ مَثْرُوكَةٍ. وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَاذِرٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا». وَإِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهَ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْفِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبْتُ الْفِتَنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ أَحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، يَمْوَجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرَجًا.

فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيْقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ، بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَتَقْضِي الْعُمُرِ.

فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: «كَلِمَ النَّاسِ فِي أَنْ يُوجَلُونِي، حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَاجَلُهُ وَصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَذْكَرُ فِيهَا عَجِيبَ خَلْقَةِ الطَّاوُوسِ

### ١. خَلْقَةُ الطَّيُورِ

أَبْتَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَوَانٍ وَمَوَاتٍ، وَسَاكِنٍ وَذِي حَرَكَاتٍ. وَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا أَنْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَمُسَلِّمَةً لَهُ. وَنَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَالَتُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ، وَمَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُورِ الْأَطْيَارِ الَّتِي أَسْكَنَهَا

پیامبر ﷺ همنشین بودیم تو نیز همنشین بودی (علاوه بر این،) فرزند ابی قحافه (ابوبکر) و پسر خطاب (عمر) در اجرای اعمال نیک از تو سزاوارتر نبودند؛ چرا که تو از نظر پیوند خویشاوندی، از آن دو به رسول خدا ﷺ نزدیک‌تری؛ تو به افتخار دامادی پیامبر ﷺ نائل شدی که آن‌ها نشدند. خدا را! خدا را! (ای عثمان!) به جان خود رحم کن؛ چرا که به خدا سوگند! تو کور نیستی تا بینایت کنند و جاهل نیستی تا تعلیمت دهند؛ زیرا راه‌ها آشکارند و نشانه‌های دین بر پا و روشن! (از خدا بترس و به کار مردم رسیدگی کن).

۲. ویژگی‌های پیشوایان عادل و ستمگر: بدان! برترین بندگان نزد خدا پیشوای عادل است که خود، هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند؛ سنت‌های شناخته‌شده را بر پا می‌دارد و بدعت‌های ناشناخته را می‌میراند؛ چرا که سنت‌ها روشن و نورانی‌اند و نشانه‌های مشخص دارند و بدعت‌ها آشکارند و علامت‌هایی دارند، (و در واقع ناشناخته بودن بدعت‌ها دلیل روشنی بر عدم مشروعیت آن‌هاست) بدترین مردم نزد خداوند پیشوای ستمگری است که هم خود، گمراه است و هم مردم به وسیله او گمراه می‌شوند، کسی که سنت‌های مقبول را از میان برده و بدعت‌های متروک را زنده کرده است، من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «روز قیامت، پیشوای ستمگر را حاضر می‌کنند؛ در حالی که نه یآوری با اوست و نه عذرخواهی، سپس او را در آتش دوزخ می‌افکنند و همچون سنگ آسیا در آن به گردش درمی‌آید (و همه رسوایی او را می‌بینند) آنگاه او را در قعر دوزخ به زنجیر می‌کشند». من تو را به خدا سوگند می‌دهم! نکند تو همان پیشوای مقتول این امت باشی! چرا که گفته می‌شد (پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمود): «در این امت، پیشوایی به قتل می‌رسد که بعد از آن درهای کشتار و جنگ به روی این امت تا قیامت گشوده خواهد شد! امور این امت را بر آن‌ها مشتبه می‌کند؛ فتنه و فساد را در میان آنان گسترش می‌دهد؛ به گونه‌ای که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند و به سختی در آن فتنه غوطه‌ور می‌شوند، و به شدت درهم آمیخته و فاسد خواهند شد»؛ مبدا مرکب راهوار مروان شوی (و زمام خود را به دست او بسپاری) تا تو را هر جا می‌خواهد ببرد؛ آن هم بعد از این سن و سال و گذراندن عمر (و تجربیات فراوان).

(هنگامی که سخن مولا ع به این جا رسید) عثمان گفت: با مردم سخن بگو و از آنان بخواه که به من مهلت دهند تا از حقوق (از دست رفته) آن‌ها رهایی یابم. امام ع فرمود: آنچه مربوط به مدینه است مهلتی در آن نیست و آنچه مربوط به بیرون مدینه است مهلتش رسیدن دستور تو به آن‌هاست.

## خطبه ۱۶۵

### شگفتی‌های آفرینش طاووس

#### ۱. شگفتی‌های آفرینش پرندگان

خداوند، آفریدگانی شگفت‌انگیز از حیوان و جماد، و ساکن و متحرک، ابداع کرد و نمونه‌هایی از شواهد آشکار بر صنعت دقیق و قدرت عظیمش اقامه کرد؛ آن‌گونه که عقل‌ها مطیع و معترف و تسلیم او شدند و دلایل یگانگی او در گوش‌های ما طنین انداز شد و اشکال گوناگونی از پرندگان را آفرید؛ پرندگانی که آن‌ها را

أَخَادِيدَ الْأَرْضِ، وَخُرُوقَ فِجَاجِهَا وَرَوَاسِي أَعْلَامِهَا. مِنْ ذَاتِ أَجْنَحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَهَيْئَاتٍ مُتَبَايِنَةٍ، مُصَرَّفَةٍ فِي زَمَانِ التَّسْخِيرِ، وَمُرْفَرَفَةٍ بِأَجْنَحَتِهَا فِي مَخَارِقِ الْجَوِّ الْمُنْفَسِحِ، وَالْفَضَاءِ الْمُنْفَرَجِ. كَوْنَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُورِ ظَاهِرَةٍ، وَرَكَّبَهَا فِي حِقَاقِ مَفَاصِلِ مُحْتَجِبَةٍ، وَمَنَعَ بَعْضَهَا بِعِبَالَةٍ خَلَقَهُ أَنْ يَسْمُوَ فِي الْهَوَاءِ خُفُوفًا، وَجَعَلَهُ يَدْفُ دَفِيفًا. وَنَسَقَهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا فِي الْأَصَابِيعِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ وَدَقِيقِ صَنَعَتِهِ. فَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي قَالِبِ لَوْنٍ لَا يَشُوبُهُ غَيْرُ لَوْنٍ مَا غَمَسَ فِيهِ. وَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي لَوْنٍ صَبِغٍ قَدْ طَوَّقَ بِخِلَافٍ مَا صُبِغَ بِهِ.

## ٢. الطَّائُوسُ

وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلَقًا الطَّائُوسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَنَصَدَّ الْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ، بِجَنَاحٍ أَشْرَحَ قَصَبَهُ، وَذَنَبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ. إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأُنْثَى ذَشَرَهُ مِنْ طَيْهِ، وَسَمَّا بِهِ مُطْلَأً عَلَى رَأْسِهِ، كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيَّهُ. يَحْتَالُ بِالْوَانِهِ، وَيَمِيسُ بِزَيْفَانِهِ. يُفْضِي كَأَفْضَاءِ الدِّيَكَةِ، وَيُورُّ بِمَلَاقِحِهِ أَرَا الْفُحُولِ الْمُعْتَلِمَةَ لِلضَّرَابِ. أُحِيلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَايِنَةٍ، لَا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى صَعِيفِ إِسْنَادِهِ. وَلَوْ كَانَ كَزَعْمٍ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَسْفَحُهَا مَدَامِعُهُ، فَتَقِفُ فِي صَفْتِي جُفُونِهِ، وَأَنَّ أَنْثَاهُ تَطَعَمَ ذَلِكَ، ثُمَّ تَبِيضُ لَا مِنْ لِقَاحِ فَحْلِ سَوَى الدَّمْعِ الْمُنْبَجِسِ، لَمَا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعِمَةِ الْغُرَابِ! نَحَالُ قَصَبَهُ مَدَارِيٍّ مِنْ فِضَّةٍ، وَمَا أَنْبَتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَشُمُوسِهِ خَالِصَ الْعَقِيَانِ، وَفَلَدَ الزَّبْرَجَدِ. فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ، قُلْتَ: جَنَى جُنِيٍّ مِنْ زَهْرَةٍ كُلِّ رِبْعٍ. وَإِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَمَوْشِيِّ الْحُلِيِّ، أَوْ كَمُونِيٍّ عَصَبِ الْيَمَنِ، وَإِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصِ ذَاتِ الْوَانِ، قَدْ نَطَقَتْ بِاللَّجِينِ الْمُكَلَّلِ. يَمْشِي مَشْيَ الْمَرْحِ الْمُحْتَالِ، وَيَتَصَفَّحُ ذَنْبَهُ وَجَنَاحِيَهُ، فَيَفْهَقُهُ ضَاحِكًا لِحِمَالِ سِرْبَالِهِ، وَأَصَابِيعِ وَشَاحِهِ، فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ، زَقَا مُعُولًا بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِعَاثَتِهِ، وَيَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمُشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ الْخِلَاسِيَّةِ.

در شکاف‌های زمین و بریدگی دژه‌ها و قلّه کوه‌ها مسکن داد؛ پرنده‌گانی که دارای بال‌های مختلف و شکل‌های گوناگون‌اند؛ آن‌ها که زمامشان در دست پروردگار است و در مسیری که تعیین فرموده در حرکت‌اند و به وسیله بال‌های خویش در دل فراخنای هوای گسترده و در فضای پهناور به پرواز درمی‌آیند. خداوند آن‌ها را با اشکال شگفت‌آوری از نظر صورت ظاهر، پدید آورد و پیکرشان را با استخوان‌های به هم پیوسته که پوشیده (از گوشت) شده ترکیب کرد؛ بعضی را به سبب سنگینی جسمشان، از این‌که به آسانی در هوا پرواز کنند بازداشت و چنان قرار داد که بتوانند (در نزدیکی زمین) بال و پر بزنند (ولی به سبک‌وزن‌ها اجازه داد در اوج آسمان به پرواز درآیند) با قدرت دقیق و آفرینش لطیف خویش، پرنده‌گان را به رنگ‌های گوناگونی رنگ‌آمیزی کرد. بعضی تنها یک رنگ دارند بی‌آن‌که رنگ دیگری با آن مخلوط باشد و بعضی از آن‌ها تمام بدنشان یک رنگ دارد، جز طوقی که به رنگ دیگر به دور گردنشان است.

## ۲. شگفتی‌های آفرینش طاووس

یکی از عجیب‌ترین آن‌ها (پرنده‌گان) از نظر آفرینش، طاووس است که خداوند آن را در موزون‌ترین شکل آفرید و با رنگ‌های مختلف به بهترین صورت رنگ‌آمیزی کرد؛ با بال و پرهایی که شهرهای آن بر روی یکدیگر قرار گرفته و به هم آمیخته و دُمی که دامنه آن را گسترده و بر زمین می‌کشد. هنگامی که طاووس به سوی جفت خود حرکت می‌کند، دم خود را می‌گشاید و همچون چتری (بسیار زیبا) بر سر خود سایبان می‌سازد؛ گویی بادبان کشتی است که از سرزمین «دارین» مشک با خود آورده و ناخدا آن را برافراشته است. (در این حال) او با این همه رنگ‌های زیبا غرق در غرور می‌شود و با حرکات متکبرانه به خود می‌نازد؛ همچون خروس با جفت خود می‌آمیزد و همانند حیوانات نر که از طغیان شهوت به هیجان آمده‌اند با او درآمیخته باردارش می‌کند. (من این موضوع را با چشم خود دیده‌ام و) برای اثبات آن به مشاهده حسی حواله می‌کنم؛ نه همچون کسی که به دلیلی که ذهنی و ضعیف است حواله می‌کند، نظیر آن کس که می‌پندارد طاووس به وسیله اشکی که از چشم خود فرو می‌ریزد جنس ماده را باردار می‌کند به این صورت که قطره اشک در دو طرف پلک‌های جنس نر حلقه می‌زند و ماده او آن را می‌نوشد سپس بی‌آن‌که با نر آمیزش کرده باشد، تنها با همان قطره اشکی که از چشمش بیرون پریده است تخم می‌گذارد، این (افسانه بی‌اساسی است و) عجیب‌تر از افسانه تولید مثل کلاغ نیست.

(هرگاه به بال و پر طاووس بنگری) گمان می‌کنی که نی‌های وسط پره‌های او همچون شانه‌هایی است که از نقره ساخته شده و آنچه بر آن از حلقه‌ها و هاله‌های عجیب خورشیدمانند روییده، طلای ناب و قطعات زبرجد است! هر گاه بخواهی آن را به آنچه زمین (به هنگام بهار) می‌رویانند تشبیه کنی، می‌گویی: دسته‌گلی است که از شکوفه‌های گل‌های بهاری چیده شده است (و با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته است). و اگر بخواهی آن را به لباس‌ها (و پرده‌های رنگارنگ) تشبیه کنی، همچون حله‌های زیبایی پر نقش و نگار یا پرده‌های زیبا و رنگارنگ یمنی است و اگر آن را با زیورها مقایسه کنی، همچون نگین‌های رنگارنگی است که در نواری از نقره که با جواهرات، زینت یافته در تاجی قرار گرفته است. او همچون کسی که به خود می‌بالد، با عشو و ناز گام برمی‌دارد؛ گاه سر را برمی‌گرداند و به دم (زیبا) و دو بالش می‌نگرد؛ ناگهان از زیبایی فوق‌العاده‌ای که پر و بالش به او بخشیده و رنگ‌هایی که همچون لؤلؤ و جواهر به هم درآمیخته قهقهه سر می‌دهد؛ اما همین که (خم می‌شود و) به پاهای (زشت) خود نظر می‌افکند (آن چنان ناراحت می‌شود که) صدای گریه او بلند می‌شود؛ فریادی که استغاثه جانکاهش از آن آشکار است و گواه صادق دردی است که در درون دارد! چراکه پاهایش همچون پاهای خروس خلاسی، باریک (و تیره‌رنگ و زشت) است و در گوشه‌ای از ساق پایش ناخنی مخفی روییده است.

وَقَدْ نَجَمَتْ مِنْ طُنبُوبٍ سَاقِهِ صِيصِيَّةٌ خَفِيَّةٌ، وَلَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ قُرْزَعَةٌ خَضْرَاءُ مُوشَاةٌ.  
وَمَخْرَجُ عُنُقِهِ كَالْبَرِيقِ. وَمَغْرُزُهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصَبْغِ الْوَسْمَةِ الْيَمَانِيَّةِ، أَوْ كَحَرِيرَةِ مُلْبَسَةِ مِرَاةٍ  
ذَاتِ صِقَالٍ، وَكَانَهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرٍ أَسْحَمَ. إِلَّا أَنَّهُ يُحْتَمِلُ لِكَثْرَةِ مَائِهِ، وَشِدَّةِ بَرِيقِهِ، أَنَّ الْخُضْرَةَ النَّاصِرَةَ  
مُمْتَزِجَةً بِهِ. وَمَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ خَطٌّ كَمُسْتَدَقِ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأَخْوَانِ، أَبْيَضُ يَفْقُ. فَهُوَ بِيَاضِهِ فِي  
سَوَادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ. وَقَلٌّ صَبْغٌ إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَعَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ وَبَرِيقِهِ، وَبَصِيصِ  
دِيبَاجِهِ وَرَوْنَقِهِ، فَهُوَ كَالزَّاهِيرِ الْمَبْتُوثَةِ، لَمْ تُرَبِّهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ وَلَا شُمُوسُ قَيْظٍ.

وَقَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيشِهِ، وَيَعْرِى مِنْ لِبَاسِهِ، فَيَسْقُطُ تَتْرَى، وَيَنْبُتُ تِبَاعاً، فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصْبِهِ  
أُنْحَتَاتٌ أَوْ رَاقِ الْأَغْصَانِ، ثُمَّ يَتَلَاخَقُ نَامِيّاً حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ. لَا يُخَالِفُ سَالِفَ  
الْوَانِهِ، وَلَا يَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ. وَإِذَا تَصَفَّحَتْ شَعْرَةٌ مِنْ شَعْرَاتِ قَصْبِهِ أَرْتَكَ حُمْرَةً وَرَدِيَّةً،  
وَتَارَةً خُضْرَةً زَبْرَجَدِيَّةً، وَأَحْيَاناً صُفْرَةً عَسْجَدِيَّةً. فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هَذَا عَمَائِقُ الْفِطْنِ، أَوْ  
تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ.

٣. وَأَقْلُّ أَجْرَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَلْسِنَةَ أَنْ تَصِفَهُ! فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ  
عَنْ وَصْفِ خَلْقِ جَلَاءِ لِلْعُيُونِ، فَادْرَكَتُهُ مَحْدُوداً مُكُوناً، وَمَوْلَفاً مُلَوَّناً. وَأَعْجَزَ الْأَلْسَنَ عَنْ  
تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَقَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ!

#### ٤. صِغَارُ الْمَخْلُوقَاتِ

سُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الدَّرَّةِ وَالْهَمَجَةِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحَيَاتَانِ وَالْفَيْلَةِ! وَوَأَى عَلَى  
نَفْسِهِ إِلَّا يَضْطَرِبَ شَبْحٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ، إِلَّا وَجَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ.

#### ٥. مِنْهَا فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ

فَلَوْرَمِيَّتَ بَبْصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَمَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا، لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا  
مِنْ شَهْوَانِهَا وَلَذَائِهَا، وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا، وَلَذَهَلَتْ بِالْفِكْرِ فِي أَصْطِفَاقِ أَشْجَارٍ غُيِّبَتْ عُرُوفُهَا فِي

او در محلّ یال خود، کاکلی دارد سبزرنگ و پر نقش و نگار و انتهای گردنش همچون ابریق است و از گلوگاه تا روی شکمش به رنگ و سَمهٔ یمانی (سبز پررنگ مایل به سیاهی) و گاه همچون حریری است که به تن کرده و مانند آینهٔ صیقلی شده می‌درخشد، گویی بر اطراف گردنش معجری است سیاه‌رنگ که به خود پیچیده؛ ولی از کثرت شادابی و درخشندگی به نظر می‌رسد که رنگ سبز پرتراوتی با آن آمیخته شده و در کنار گوشش خط باریک بسیار سفیدی همچون نیش قلم به رنگ گل بابونه کشیده شده که بر اثر سفیدی درخشنده‌اش در میان آن سیاهی تالّؤ خاصی دارد. کمتر رنگی (در جهان) یافت می‌شود که طاووس از آن بهره‌ای نگرفته باشد؛ با این فرق که شفافیت و درخشندگی و تالّؤ حریرمانند رنگ پرهای او بر تمام رنگ‌ها برتری دارد و (در واقع) همانند شکوفه‌های زیبایی پراکندهٔ گل‌هاست؛ با این تفاوت که نه باران بهاری آن را پرورش داده و نه حرارت و تابش آفتاب تابستان!

گاه او (طاووس) از پرهایش بیرون می‌آید و لباسش را از تن خارج می‌کند. (آری!) پره‌های او پی‌درپی می‌ریزند و به دنبال آن پشت سر هم می‌رویند. پویش پرها، از نی آن‌ها، همچون ریزش برگ‌ها از شاخه‌ها (در فصل پاییز) فرو می‌ریزند، سپس رشد و نمو می‌کنند، تا بار دیگر به شکل نخست درآیند (با این حال) با رنگ‌های سابق هیچ تفاوتی پیدا نمی‌کنند و رنگی به جای رنگ دیگر نمی‌نشیند. اگر تازی از تارهای پر او را بررسی کنی گاه سرخ گلرنگ را به تو نشان می‌دهد و گاه رنگ سبز زبرجدی و زمانی زرد طلایی (و هر یک جلوهٔ خاص خود را دارد). راستی چگونه فکرهای عمیق و عقل‌های خداداد می‌توانند به (اسرار) این ویژگی‌ها راه یابند یا گفتار وصف‌کنندگان، صفت آن را بیان کند و به نظم آورد؟

۳. **درک کنه ذات و صفات خدا:** حال آن‌که، کوچک‌ترین اجزای آن، افکار ژرف‌اندیش را از درک خود ناتوان ساخته و زبان‌ها را از وصف کردن بازداشته است. منزه است آن کس که عقل‌ها را در وصف مخلوقی که در چشم‌ها آشکارش ساخته، ناتوان کرده است؛ به همین دلیل آن را (تنها به صورت) موجودی محدود و ترکیبی پر نقش و نگار درک می‌کنند؛ و زبان‌ها را از شرح وصف آن عاجز ساخته و از ادای حق و صفش ناتوان کرده است (با این حال چگونه می‌توان انتظار داشت که عقل و خرد به کنه ذات و صفات آفریدگار این مخلوق برسد؟).

#### ۴. شگفتی آفرینش جانداران ریز (و بزرگ)

پاک و منزه است آن کس که (حتّی) برای مورچگان ریز و پشه‌های خرد، دست و پا قرار داد و بالاتر از آن‌ها ماهیان بزرگ (و نهنگ‌ها) و فیل را آفرید و مقرّر داشته هر موجودی را که روح در آن دمیده سرانجام رهسپار دیار فنا کند (و تنها ذات پاک او باقی و برقرار خواهد بود).

#### ۵. اوصاف بهشت

هرگاه با چشم دل به آنچه از بهشت برای تو وصف می‌شود بنگری، روح از مواهبی که در این دنیا پدیدار گشته، از شهوات و لذات و زینت‌ها و زیورهای خیره‌کننده‌اش صرف نظر خواهد کرد و در میان درخت‌هایی که پیوسته شاخه‌هایش (با جنبش نسیم) به هم می‌خورد

كُثْبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا، وَفِي تَعْلِيْقِ كَبَائِسِ اللَّوْلُوِّ الرَّطْبِ فِي عَسَالِيحِهَا وَأَفْنَانِهَا، وَطُلُوعِ تِلْكَ الشَّمَارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلْفِ أَكْغَامِهَا، تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةِ مُجْتَنِيهَا، وَيُطَافُ عَلَى نَزْلِهَا فِي أَفْنِيَةِ قُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ، وَالْحُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ. قَوْمٌ لَمْ نَزَلِ الْكِرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ، وَأَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ. فَلَوْ شَغَلَتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاطِرِ الْمُوْنِقَةِ، لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقاً إِلَيْهَا، وَلَتَحَمَلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوِرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالاً بِهَا. جَعَلْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ.

### ٦. تفسیر بعض ما في هذه الخطبة من الغريب

قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ (رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ): قَوْلُهُ عَلَيْهَا: «يُؤرُّ بِمَاقِحِهِ»، الْأَرُّ: كِنَايَةٌ عَنِ النِّكَاحِ، يُقَالُ: أَرَّ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ، يُؤرُّهَا، إِذَا نَكَحَهَا. وَقَوْلُهُ عَلَيْهَا: «كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيَهُ» الْقَلْعُ: شِرَاعُ السَّفِينَةِ، وَدَارِيٌّ: مَنْسُوبٌ إِلَى دَارِيْنَ، وَهِيَ بَلَدَةٌ عَلَى الْبَحْرِ يُجَلَبُ مِنْهَا الطَّيْبُ. وَعَنَجَهُ: أَيَّ عَطَفَهُ. يُقَالُ: عَنَجْتُ النَّاقَةَ - كَنَصَرْتُ - أَعْنَجُهَا عَنَجًا إِذَا عَطَفْتُهَا. وَالنُّوتِيُّ: الْمِتْلَاحُ. وَقَوْلُهُ عَلَيْهَا: «وَفَلْدُ الزَّبْرَجِدِ» الْفَلْدُ: جَمْعُ فَلْدَةٍ، وَهِيَ الْقِطْعَةُ. وَقَوْلُهُ عَلَيْهَا: «كَبَائِسِ اللَّوْلُوِّ الرَّطْبِ» الْكِبَاسَةُ: الْعِدْقُ. وَالْعَسَالِيحُ: الْعُصُونُ، وَاحِدُهَا عَسْلُوجٌ.

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### ١. الْحَثُّ عَلَى التَّائِبِ

لَيْتَأَسَّ صَغِيرِكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَلَيَرَأَفَ كَبِيرِكُمْ بِصَغِيرِكُمْ. وَلَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ: لَا

وریشه‌هایش در دل تپه‌هایی از مشک بر ساحل نهرهای بهشتی فرو رفته، از فکرکردن باز می‌ماند، (همچنین) هر گاه به خوشه‌هایی از لؤلؤ تر، که به شاخه‌های کوچک و بزرگ محکمش آویخته، و پیدایش میوه‌های گوناگون که از درون غلاف‌های خود سر برون کرده‌اند، همان میوه‌هایی که به آسانی و مطابق دلخواه هر کس چیده می‌شود، نگاه کنی، واله و حیران خواهی شد (اضافه بر این) میزبانان بهشتی از آن میهمانان در جلوی قصرهای بهشتی با عسل‌های مصفا و شراب‌های صاف که مستی نمی‌آورد پذیرایی می‌کنند. گروهی هستند که تقوا و کرامت انسانی خود را تا پایان عمر و هنگام ورود به دارالقرار (سرای جاویدان) حفظ کرده و از ناراحتی‌های نقل و انتقال سفرها (ی مرگ و برزخ) ایمن بوده‌اند. ای شنونده! اگر قلب خویش را برای رسیدن به آن مناظر زیبا که در آن جاست مشغول کنی، روح با اشتیاق به سوی آن پر می‌کشد و از حضور من به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت تا هر چه زودتر به آن نعمت‌ها دست یابی. خداوند ما و شما را به لطف و رحمتش از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به منزلگاه‌های نیکان کوشش می‌کنند.

#### ۶. تفسیر بعضی از لغات پیچیده این خطبه

سید شریف رضی رحمته الله علیه در پایان این خطبه چنین می‌گوید: جمله «یؤرّ بملاقحه» در کلام امام عنه السلام کنایه از لقاح و آمیزش جنسی است. گفته می‌شود: «أرّ الرجل المرأة یؤرّها» هنگامی که با همسرش آمیزش کند.

و در جمله «كأنه قلع دارى عنجه نوتیه» قلع به معنای بادبان کشتی است، و «دارى» منسوب به «دارین» شهری است در کنار دریا (در اطراف بحرین) که از آن جا عطریات می‌آورند (و بادبان‌های کشتی‌هایش معروف است)، و «عنجه» به معنای کشیدن به سوی خویش است؛ گفته می‌شود: «عنجت الناقة أعنجهها» یعنی شتر را به سوی خود کشیدم، و «نوتی» به معنای کشتیبان است، و تعبیر «ضفتی جفونه» به معنای دو طرف پلک‌های چشم اوست، و «ضفتان» به معنای دو طرف است.

و این که می‌فرماید: «و فلذ الزبرجد» «فلذ» جمع «فلذة» به معنای قطعه چیزی است و در این جا منظور، قطعه‌های زبرجد است.

و این که فرموده: «كبائس اللؤلؤ الرطب» (كبائس جمع کباسه و) «اکباسه» به معنای خوشه است و «عسالیج» جمع «عسلوج» به معنای شاخه است.

## خطبه ۱۶۶

### ۱. احترام متقابل، تشویق به مهربانی

باید خردسالان شما به بزرگسالان تاسی جویند و از آنان پیروی کنند، و بزرگسالان نیز باید با کودکانتان

مهربان باشند؛ همچون سنگ‌دلان دوران جاهلیت نباشید



فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ، وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقلُونَ. كَقَيْصِ بَيْضٍ فِي أَدَاجٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وَزْرًا. وَيُخْرِجُ حِصَانَهَا شَرًّا.

## ٢. بَنُو أُمِّيَّةَ

و منها: افترقوا بعد الفتهم، وتشتموا عن أصلهم. فمنهم أخذ بغصن أينما مال مال معه. على أن الله تعالى سيجمعهم لشر يوم لبي أمية كما تجتمع فرع الخريف! يؤلف الله بينهم، ثم يجمعهم ركاما كركام السحاب. ثم يفتح لهم أبوابا يسيلون من مستشارهم كسيل الجنتين، حيث لم تسلم عليه قارة، ولم تثبت عليه أكمة، ولم يرد سننه رص طود، ولا حداب أرض. يدعد عنهم الله في بطون أوديته، ثم يسلكهم يابيع في الأرض، يأخذ بهم من قوم حقوق قوم، ويمكن لقوم في ديار قوم. وأيم الله ليدوين ما في أيديهم بعد العلو والتمكن، كما تذوب الآلية على النار.

## ٣. النَّاسُ آخِرَ الزَّمَانِ

أَيُّهَا النَّاسُ لَوْلَمْ تَتَّخِذُوا عَن نَّصْرِ الْحَقِّ، وَلَمْ تَهِنُوا عَن تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَن لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَلَمْ يَقْوَمَنَّ قَوِي عَالِيكُمْ. لِكِنِّكُمْ تَهْتَمُّ مَتَاهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ. وَلَعَمْرِي لِيُضَعَفَنَّ لَكُمْ التَّيُّهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا، بِمَا خَلَفْتُمْ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، وَقَطَعْتُمْ الْأَدْنَى، وَوَصَلْتُمْ الْأَبْعَدَ. وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ أَتَبَعْتُمْ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ، وَكُفَيْتُمْ مَوْوَنَةَ الْإِعْتِسَافِ، وَنَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ لِيَسْتَلَامَ

### فِي أَوَائِلِ خِلَافَتِهِ

١. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا، بَيَّنَّ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ. فَخُذُوا نَهَجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَأَصْدِفُوا عَن سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا.

که نه آگاهی از دین داشتند و نه به دستورات الهی می‌اندیشیدند. مبادا همچون تخم (افعی) در محل تخم‌گذاری پرندگان باشید که شکستن آن گناه است (زیرا گمان می‌رود تخم پرنده باشد) ولی جوجه آن شرّ و زیان‌بار است (چون در حقیقت، تخم افعی است).

## ۲. خبر از سرنوشت بنی‌امیه

آن‌ها (اشاره به یاران امام علی علیه السلام است) پس از اتحاد و همبستگی پراکنده شدند و از اصل خویش متفرق گشتند. در این میان بعضی از آن‌ها به شاخه محکمی چنگ زدند و به هر جا آن شاخه تمایل یافت، همراهش به آن سو رفتند. اما به زودی خداوند آن‌ها را برای بدترین روزی که بنی‌امیه در پیش دارند متحد خواهد کرد؛ آن‌گونه که قطعه‌های پراکنده ابر پاییزی جمع می‌شود، خداوند همه آن‌ها را گرد می‌آورد و در میان آنان الفت برقرار می‌سازد؛ سپس آنان را همچون ابرهای متراکم به هم می‌پیوندد و به دنبال آن، درهای فتح و پیروزی را به رویشان می‌گشاید. آن‌ها همچون سیل خروشان از جایگاه خود حرکت می‌کنند؛ مانند سیلی (عظیم) که دو باغستان (بسیار گسترده) دو طرف نهر عظیم سرزمین سبأ) را درهم کوبید و در برابر آن هیچ برجستگی‌ای بر سطح آن زمین باقی نماند؛ نه کوه‌های استوار، نه تپه‌ها و هیچ چیز مانع جریان آن نشد؛ نه کوه‌های عظیم و نه تپه‌های بلند. خداوند آن‌ها را مانند آب در درون دژه‌ها پراکنده می‌سازد؛ سپس همچون چشمه‌سارها از قسمت‌های مختلف زمین بیرون می‌آورد؛ و به کمک آنان حق گروهی (از مظلومان) را از گروه دیگر (ظالمان) می‌گیرد و جمعی را در سرزمین دیگران اقامت می‌بخشد. به خدا سوگند! آن‌ها (بنی‌امیه) بعد از تسلط و پیروزی، همه آنچه را که در دست دارند از دست می‌دهند (و ذوب می‌شوند) آن‌گونه که چربی بر روی آتش آب می‌شود.

## ۳. (علل شکست) مردم آخرالزمان

ای مردم! اگر شما دست از حمایت یکدیگر، در یاری حق بر نمی‌داشتید و در تضعیف باطل سستی نمی‌کردید، هیچ‌گاه کسانی که در حدّ شما نیستند در نابودی شما طمع نمی‌کردند و آن‌ها که بر شما مسلط گشتند، مسلط نمی‌شدند؛ ولی شما همچون بنی‌اسرائیل (به سبب ترک یاری حق) در حیرت و سرگردانی فرو رفتید. به جانم سوگند! سرگردانی شما بعد از من چند برابر خواهد شد؛ چرا که حق را پشت سر انداختید و از نزدیک‌ترین افراد (به پیامبر صلی الله علیه و آله) که اشاره به خود آن حضرت است) بریده و به دورترین افراد (بنی‌امیه) پیوستید! بدانید! اگر از پیشوا و رهبر خود پیروی کنید شما را به همان راهی می‌برد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن راه رفت، از رنج‌های بی‌راهه رفتن آسوده خواهید شد و بار سنگین مشکلات را از گردن خود برمی‌دارید.

## خطبه ۱۶۷

### در آغاز خلافتش

۱. ویژگی قرآن: خداوند سبحان، کتابی هدایتگر فرستاد که نیکی‌ها و بدی‌ها را در آن تبیین فرموده است؛ بنابراین (عذر و بهانه‌ای برای هیچ‌کس باقی نمانده است)، راه خیر و نیکی را در پیش گیرید تا هدایت شوید و از شرّ و بدی روی گردانید تا در راه مستقیم قرار گیرید.

٢. الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ، أَدُّهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ.

٣. وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا، وَشَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَالتَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا. «فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» إِلَّا بِالْحَقِّ. وَلَا يَحِلُّ أذى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ.

٤. بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ. تَخَفُّوا تَلَحُّقًا، فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأَوْلِيكُمْ آخِرِكُمْ.

٥. اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ الشَّرَّ فَاعْرِضُوا عَنْهُ.

١٦٨

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ مَا نُوبِعَ بِالْخِلَافَةِ

وَقَدْ قَالَ لَهُ قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ: لَوْ عَاقَبْتَ قَوْمًا مِمَّنْ أَجْلَبَ عَلَى عُثْمَانَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا إِخْوَتَاهُ! إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ، وَلَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةِ وَالْقَوْمِ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكِهِمْ، يَمْلِكُونَنَا وَلَا نَمْلِكُهُمْ! وَهَاهُمْ هُوَ لَاءَ قَدْ نَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ، وَالتَّفَتِ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ، وَهُمْ خِلَالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاءُوا. وَهَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعًا لِقُدْرَةٍ عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ جَاهِلِيَّةٌ. وَإِنَّ لَهُوْلَاءِ الْقَوْمِ مَادَّةٌ. إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ - إِذَا حُرِّكَ - عَلَى أُمُورٍ: فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرُونَ، وَفِرْقَةٌ تَرَى مَا لَا تَرُونَ، وَفِرْقَةٌ لَا تَرَى هَذَا وَلَا ذَاكَ، فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدِيَ النَّاسُ، وَتَفْعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا، وَتُوَحِّدَ الْحُقُوقَ مُسْمَحَةً. فَاهْدُوا عَنِّي، وَانظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي. وَلَا تَفْعَلُوا فَعْلَةً تُضَعِضُ قُوَّةً، وَتَسْقِطُ مَنَّةً، وَتُورِثُ وَهْنًا وَذِلَّةً. وَسَامْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ. وَإِذَا لَمْ أَحِدْ بُدًّا فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيْ.

۲. **ادای فرایض:** واجبات! واجبات! در انجام دادن آن‌ها برای خدا کوتاهی نکنید که شما را به سوی بهشت می‌برد. خداوند حرام‌هایی قرار داده که (حکمتش) بر کسی پوشیده نیست، و اموری را حلال کرده که در آن عیبی وجود ندارد.

۳. **اهمیت حقوق مسلمانان:** خداوند احترام مسلمان را از تمام آنچه محترم است برتر شمرده و حفظ حقوق مسلمین را با اخلاص و توحید پیوند زده و تضمین کرده است؛ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند، جز در آن جا که حق اقتضا می‌کند؛ آزار دادن مسلمان روا نیست، جز به آن مقدار که (به حکم خدا) واجب می‌شود.

۴. **مرگ و قیامت:** به آن امر همگانی - که ویژه یکایک شماست - یعنی مرگ، مبادرت ورزید (و برای آن آماده شوید)؛ چرا که (گروهی از) مردم، پیش از شما رفتند و قیامت از پشت سر، شما را بانگ می‌زند (و به پیش می‌راند)، سبک‌بار شوید تا به قافله برسید؛ چرا که پیشینیان را در انتظار رسیدن بازماندگان نگه داشته‌اند، (تا همه در یک زمان محشور شوند).

۵. **تقوا:** تقوای الهی پیشه کنید؛ هم در مورد بندگان خدا، هم شهرها و آبادی‌ها؛ چرا که شما (در برابر همه این‌ها) حتی در برابر سرزمین‌ها و چهارپایان مسئولید. خدا را اطاعت کنید و از عصیان او بپرهیزید. هنگامی که کار نیکی را مشاهده کردید، آن را در اختیار بگیرید و هنگامی که شر و بدی را یافتید، از آن رویگردان شوید!

## خطبه ۱۶۸

### پس از بیعت با آن حضرت

در پاسخ گروهی از یارانش پیشنهاد کردند: بهتر بود کسانی را که بر عثمان شوریدند کیفر می‌کردید. **علل تأخیر در مجازات قاتلان عثمان:** برادران من! من از آنچه شما می‌دانید بی‌اطلاع نیستم؛ ولی چگونه می‌توانم (در شرایط فعلی) قدرت بر این کار (مجازات قاتلان عثمان) را به دست آورم؟ حال آن‌که آن‌ها همچنان بر قدرت و شوکت خویش باقی و بر ما مسلط‌اند و ما بر آن‌ها سلطه‌ای نداریم و این‌ها جمعیتی هستند که بردگان شما نیز با جوش و خروش به آنان پیوسته‌اند و اعراب بادیه‌نشین نیز به آن‌ها ملحق شده‌اند (اضافه بر این، آن‌ها یک دشمن خارجی نیستند؛ بلکه) در میان شما قرار دارند و هر گونه بلایی را که بخواهند می‌توانند بر سر شما بیاورند. آیا با این حال شما قدرتی بر اجرای خواسته‌های خود دارید؟! این کار (قیام شورشیان در برابر عثمان) کار دوران جاهلیت بود و این گروه پشتیبان‌هایی دارند و اگر حرکتی (برای مجازات قاتلان) صورت گیرد، مردم به چند گروه تقسیم می‌شوند: گروهی همان را می‌خواهند که شما می‌خواهید و گروهی رأیشان بر خلاف رأی شماست و گروه سومی نه با شما هستند نه با آن‌ها (و به این ترتیب شکاف عمیقی در جامعه اسلامی به وجود می‌آید) بنابراین صبر کنید تا مردم آرام گیرند و دل‌ها از تب و تاب بیفتد و حقوق به آسانی گرفته شود، مرا آسوده بگذارید و به من فشار نیاورید و ببینید چه دستوری از سوی من برای شما می‌آید. کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند و شوکت ما را فرو ریزد و سستی و ذلت به بار آورد. من (در برابر این گروه) تا آن جا که ممکن است خویشتن‌داری می‌کنم اما اگر راه دیگری نیابم، آخرین درمان، داغ کردن و سوزاندن (محل زخم) است!

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عِنْدَ مَسِيرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ إِلَى الْبَصْرَةِ

### ۱. الْأُمُورُ الْجَامِعَةُ لِلْمُسْلِمِينَ

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ. وَإِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُسَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا. وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِمَرْكُمُ. فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مَلُومَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا. وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ.

### ۲. التَّنْفِيذُ مِنْ خُصُومِهِ

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَوْا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي، وَسَاصِرُوا مَا لَمْ أَخْفَ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ. فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ، انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا. وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ نَعَالَى وَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي وُجُوبِ اتِّبَاعِ الْحَقِّ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ

كَلَّمَ بِهِ بَعْضَ الْعَرَبِ وَقَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لِمَا قَرَّبَ ﷺ مِنْهَا لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةَ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ، لِتَزُولَ الشُّبُهَةُ مِنْ نَفُوسِهِمْ، فَبَيَّنَ لَهُ ﷺ مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: بَايِعْ، فَقَالَ: إِنِّي رَسُولٌ قَوْمٍ وَلَا أَحْدِثُ حَدَثًا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ ﷺ:

## خطبة ۱۶۹

هنگام حرکت «اصحاب جمل» (لشکر طلحه و زبیر) به سوی «بصره»

### ۱. اطاعت از رهبر (امور همگانی مسلمانان)

خداوند، پیامبری راهنما با کتابی گویا و دستوری استوار (برای هدایت مردم) برانگیخت و (این کتاب به گونه‌ای است که) جز افراد گمراه از آن روی گردان نمی‌شوند. بدعت‌هایی که به رنگ حق درآمده گمراه‌کننده است؛ مگر این‌که خداوند حفظ کند، (بدانید) پیروی از حکومت الهی، حافظ امور شماست؛ بنابراین زمام اطاعت خود را به دست آن بسپارید، اطاعتی که در آن (به سبب نفاق) سرزنش و یا اکراهی نباشد. به خدا سوگند! باید چنین کنید وگرنه خداوند، حکومت اسلامی را از شما خواهد گرفت؛ سپس به شما باز نمی‌گرداند، و کار به دست غیر شما می‌افتد.

### ۲. هشدار به فتنه‌انگیزان جمل (تفرامان از دشمنان خود)

این گروه (فتنه‌انگیز) به علت خشم از حکومت من به یکدیگر پیوسته‌اند و من تا هنگامی که دربارهٔ اجتماع شما خائف نشوم، صبر و تحمل می‌کنم و اگر آن‌ها به این افکار سست و فاسد (و نقشه‌های شوم) ادامه دهند، نظام جامعهٔ اسلامی از هم گسیخته خواهد شد (و در چنین شرایطی صبر نخواهم کرد) آن‌ها از روی حسد به کسی که خداوند حکومت را به او بازگردانده، به طلب دنیا برخاسته و تصمیم گرفته‌اند اوضاع را به عقب برگردانند (و سنت‌های جاهلی را زنده کنند). حقی که شما برگردن ما دارید عمل به کتاب خدا و سیره و روش رسول الله ﷺ و قیام برای برپا داشتن حق و سنت اوست (و حق من بر شما اطاعت و فرمانبرداری است).

## خطبة ۱۷۰

### وجوب پیروی از حق به هنگام قیام حجت

این سخن را امام علیؑ برای بعضی از اعراب که فرستادهٔ مردم بصره بودند، بیان فرمود. در آن هنگام که امام علیؑ نزدیک بصره رسید، آن‌ها کسی را نزد حضرت فرستادند تا حقیقت حال را جویا شود که با اصحاب جمل (طلحه و زبیر و هوادارانش) چگونه رفتار خواهد کرد؟ تا شک و شبهه از آن‌ها برطرف شود. امام علیؑ چگونه رفتار خویش را به گونه‌ای بیان فرمود که حقایق آن حضرت بر آن شخص روشن شد. سپس به او فرمود: «بیعت کن».

اما او پاسخ داد: من فرستادهٔ گروهی هستم و از پیش خود نمی‌توانم کاری کنم.

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَائِدًا تَبَتَّغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَأَخْبَرْتَهُمْ  
عَنِ الْكَلَالِ وَالْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَالْمَجَادِبِ مَا كُنْتَ صَانِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ تَارِكَهُمْ  
وَمُخَالَفَهُمْ إِلَى الْكَلَالِ وَالْمَاءِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَمُدُّ إِذَا يَدَكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ  
أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ عَلَيْهِ. ■  
وَالرَّجُلُ يُعْرِفُ بِكَلِيبِ الْجَرْمِيِّ.

١٧١

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِصَفِينِ

### ١. الدعاء

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْحِوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَجْرَى  
لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمُخْتَلَفًا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ. وَجَعَلْتَ سُكَّانَهُ سَبْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَسْأَمُونَ  
مِنْ عِبَادَتِكَ. وَرَبِّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنَامِ وَمَدْرَجًا لِلهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَمَا لَا يُحْصَى  
مِمَّا يَرَى وَمَا لَا يُرَى. وَرَبِّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أُوتَادًا، وَلِلخَلْقِ أَعْتِمَادًا، إِنَّ  
أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُونِنَا، فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ وَسَدَّدْنَا لِلْحَقِّ. وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَاعْصِمْنَا  
مِنَ الْفِتْنَةِ.

### ٢. الدَّعْوَةُ لِلْقِتَالِ

أَيْنَ الْمَانِعِ لِلدِّمَارِ، وَالغَائِرِ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاظِ! الْعَارُ وَرَاءَكُمْ وَالْجَنَّةُ  
أَمَامَكُمْ!

**روش اثبات حق:** امام علیه السلام فرمود: بگو ببینم اگر آن‌ها تو را به عنوان «پیشگام قافله» فرستاده بودند که محلّ نزول باران (و جایگاه آب و گیاه) را برای آنان بیابی (و تو این کار را می‌کردی) سپس به سوی آن‌ها باز می‌گشتی و از مکان آب و گیاه آگاهشان می‌ساختی، ولی آن‌ها با تو مخالفت می‌کردند و به سوی سرزمین‌های بی‌آب و علف روی می‌آوردند، تو چه می‌کردی؟ در جواب گفت: آن‌ها را رها می‌ساختم و به جایی که آب و گیاه بود می‌رفتم. امام علیه السلام فرمود: پس دستت را دراز کن (و بیعت کن که به سرچشمه آب زلال رسیده‌ای). آن مرد می‌گوید: به خدا سوگند! با روشن شدن حق بر من، توانایی امتناع در خود نیافتم و با آن حضرت بیعت کردم.

(مرحوم سید رضی رحمته الله علیه می‌فرماید: این مرد به نام «کلیب جرمی» معروف بود.

## خطبه ۱۷۱

هنگام تصمیم به مبارزه با لشکر معاویه در صفین

### ۱. دعای قبل از جنگ

بار خدایا، ای پروردگار این سقف برافراشته و این جوّ و فضای نگاه‌داشته، که آن را مرکز پیدایش این شب و روز، و مسیر خورشید و ماه، و محلّ رفت و آمد ستارگان، و مسکن گروهی از فرشتگان قرار دادی؛ همان فرشتگانی که از پرستش تو هرگز خسته و ملول نمی‌شوند! وای پروردگار این زمین که آن را قرارگاه انسان‌ها و جای رفت و آمد حشرات و چهارپایان و آنچه به شمار نمی‌آید از جانورانی که به چشم می‌آیند و آن‌ها که دیده نمی‌شوند، قرار دادی. وای پروردگار کوه‌های محکم و استوار که آن‌ها را برای زمین به منزله میخ‌های محکم و برای خلق، تکیه‌گاه مطمئنی ساختی. اگر ما را بر دشمن پیروز ساختی از ستمگری برکنار دار و بر راه حق استوار فرما و اگر آن‌ها را بر ما غالب کردی، شهادت را نصیب ما کن و از فتنه، دورمان دار.

### ۲. دعوت به جنگ با دشمن

کجایند آن‌ها که در برابر دشمن و حوادث سخت می‌ایستند و افتخاراتشان را حفظ می‌کنند؟ و کجایند آن مردان غیوری که به هنگام نزول مشکلات به پاسداری (از عقیده و کشور خود) می‌پردازند؟ (بدانید) ننگ و عار پشت سر شماست و بهشت پیش رویتان!«.



## وَمِنْ خُطْبَاتِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

### ۱. حَمْدُ اللَّهِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءُ سَمَاءٍ، وَلَا أَرْضُ أَرْضًا.

### ۲. يَوْمُ الشُّورَى

منها: وَقَدْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَا أَبَنَ أَبِي طَالِبٍ لِحَرِيصٍ، فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لِأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ، وَأَنَا أَخْصُ وَأَقْرَبُ، وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ. فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْحَاضِرِينَ، هَبَّ كَأَنَّهُ بُهتٌ، لَا يَدْرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ!

### ۳. الْأَسْتِنصَارُ عَلَى قُرَيْشٍ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَارَعَتِي أَمْرًا هُولِي. ثُمَّ قَالُوا: الْأَيْنَ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

### ۴. مِنْهَا فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ

فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا تَجْرُ الْأَمَةُ عِنْدَ سَرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا، فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَسَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَيَّ بِهَا وَخُرَّانَ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَطَائِفَةً غَدْرًا. فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنْ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ، كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا بِيَدٍ. دَعَى مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ!

## خطبه ۱۷۲

### ۱. حمد و ثنای خداوند

ستایش، مخصوص خداوندی است که هیچ آسمانی، آسمان دیگر را از دید علم او نمی پوشاند و نه هیچ زمینی زمین دیگر را.

### ۲. گفتگوی روز شورا (برای تعیین جانشین خلافت)

گوینده‌ای به من گفت: ای فرزند ابوطالب! تو درباره این امر - یعنی خلافت - حریصی! در پاسخش گفتم: به خدا سوگند! شما با این که دورترید، حریص ترید (چرا که خلافت، شایسته اهل بیت پیامبر ﷺ است که به این کانون هدایت نزدیک ترند) و من شایسته تر و نزدیک ترم. من فقط حق خویش را مطالبه کردم، ولی شما میان من و آن حائل می شوید و دست رد بر سینه ام می گذارید. هنگامی که در آن جمع حاضر با این دلیل کوبنده به او پاسخ گفتم، مبهوت و سرگردان ماند و نمی دانست در پاسخم چه بگوید!

### ۳. شکایت از قریش

بارخدا! من در برابر قریش و کسانی که آنان را یاری می دهند از تو استعانت می جویم (و شکایت پیش تو می آورم) آن ها پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند و مقام و منزلت عظیم مرا کوچک شمردند و برای مبارزه با من در غصب چیزی که حق من بود، همدست شدند (و به این هم اکتفا نکردند) سپس گفتند: بعضی از حقوق را باید گرفت و پاره‌ای را باید رها کرد (و این از حقوقی است که باید رها سازی).

### ۴. شکایت از برپاکندگان جنگ جمل

آن ها (طلحه و زبیر و همدستانشان) به سوی بصره حرکت کردند؛ در حالی که همسر رسول خدا ﷺ را همچون کنیزی که به بازار برده فروشان می برند، به دنبال خود کشاندند. آن ها همسران خود را در خانه هایشان پشت پرده نگه داشتند (تا از نظر نامحرمان دور باشند) ولی پرده نشین حرم رسول خدا ﷺ را در برابر دیدگان خود و دیگران ظاهر ساختند؛ در میان لشکری که همه آن ها به من قول اطاعت داده بودند و با رضایت کامل و بدون اکراه با من بیعت کرده بودند! آن ها به فرماندار من در بصره و همچنین خزانه داران بیت المال مسلمین و به مردم دیگری از اهل آن شهر حمله کردند؛ گروهی از آنان را با شکنجه و گروهی را با حيله کشتند. به خدا سوگند! اگر آن ها فقط به یک نفر دست می یافتند و او را عمداً و بدون گناه می کشتند، قتل همه آن لشکر برای من حلال بود؛ چرا که آن ها حضور داشتند و مخالفت نکردند و از او نه با زبان دفاع کردند و نه با دست (و به این ترتیب، همدست مفسدان فی الارض شدند) چه رسد به این که آنان گروه بسیاری از مسلمانان را به تعداد همراهانشان که با آن ها وارد بصره شدند به قتل رسانند!

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في رسول الله ﷺ، وَمَنْ هُوَ جَدِيرٌ بَأَنْ يَكُونَ لِلْخِلَافَةِ، وَفِي هَوَانِ الدُّنْيَا

### ١. رسول الله

أَمِينٌ وَحْيِهِ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نِقْمَتِهِ.

### ٢. الجدير بالخلافة

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. فَإِنَّ شَغَبَ شَاغِبٍ اسْتُعْتَبَ، فَإِنَّ أَبِي قُوتِلَ. وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ. أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ.

٣. أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَخَيْرُ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ. وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَّبِعُونَا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تَنْكِرُونَهُ غَيْرًا.

### ٤. هوان الدنيا

أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنُّونَهَا وَتَرْتَعِبُونَ فِيهَا، وَأَصْبَحْتُمْ تُعْضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَلَا مَنَزِلِكُمْ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ، وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا. وَهِيَ وَإِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا، فَقَدْ حَذَرْتُمْ شَرَّهَا. فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتَخْوِيفِهَا. وَسَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَأَنْصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا. وَلَا يَخِنَنَّ أَحَدُكُمْ خَيْنَ الْأَمَةِ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْهُ مِنْهَا. وَأَسْتَمِئُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى

## خطبه ۱۷۳

رسول خدا ﷺ و کسی که سزاوار خلافت است و پستی دنیا

### ۱. ویژگی‌های پیامبر ﷺ

او (پیامبر اکرم ﷺ) امین وحی خدا بود، و خاتم پیامبران و بشارت‌دهنده به رحمت او و بیم‌دهنده از کیفرش.

### ۲. ویژگی‌های رهبر اسلامی

ای مردم! سزاوارترین کس برای خلافت، تواناترین افراد بر این امر و داناترین‌شان به فرمان خداست. (هنگامی که چنین فردی برگزیده شد) هر گاه آشوبگری به آشوب و فتنه‌انگیزی برخیزد از او خواسته می‌شود که به سوی حق بازگردد و اگر امتناع ورزد با او نبرد می‌شود (تا حق را بپذیرد). به جانم سوگند! اگر قرار باشد امامت و خلافت جز با حضور همهٔ مردم منعقد نشود، هرگز راهی به سوی آن نتوان یافت؛ بلکه آن‌ها که صلاحیت رأی و نظر دارند در این باره حکم می‌کنند و حکم آن‌ها نسبت به سایر مردم نافذ است؛ سپس نه حاضران، حق رجوع دارند و نه غایبان حق انتخاب دیگر. آگاه باشید! من با دو کس پیکار خواهم کرد: نخست آن کس که چیزی را ادعا کند که حق او نیست و دیگر، کسی که از دادن حقی که بر اوست، امتناع ورزد.

۳. تقوای الهی: ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی (و ترس از عذاب خدا) توصیه می‌کنم؛ چرا که تقوا بهترین چیزی است که بندگان، یکدیگر را به آن سفارش می‌کنند و بهترین پایان کار در پیشگاه خداست. هم‌اکنون درهای نبرد میان شما و (فتنه‌جویان از) اهل قبله گشوده شده است و این پرچم (جهاد با مسلمانان منحرف) را جز افراد بینا، با استقامت و آگاه به موارد حق، بر دوش نمی‌کشند؛ پس آنچه را که به شما فرمان داده شده انجام دهید و در برابر آنچه نهی شده، توقف کنید و در هیچ کاری عجله نکنید تا به اندازهٔ کافی دربارهٔ آن تحقیق کنید؛ زیرا ما در برابر آنچه نمی‌پسندید راه‌های تغییر (و جایگزین) داریم.

### ۴. دنیاپرستی

آگاه باشید! این دنیایی که شما پیوسته آن را آرزو می‌کنید و به آن عشق می‌ورزید، و آن نیز گاه شما را خشمگین و گاه خشنود می‌سازد، خانه و منزلگاه اصلی شما نیست که برای آن آفریده شده و به سوی آن دعوت گردیده‌اید. آگاه باشید! نه دنیا برای شما باقی می‌ماند و نه سلطهٔ شما بر آن باقی خواهد ماند. این دنیا گرچه از جهتی شما را فریب داده، ولی از جهت دیگر، شما را از بدی‌هایش بر حذر داشته است؛ پس به دلیل هشدارهایش، از فریبندگی‌هایش چشم‌پوشید و مظاهر هوس‌انگیزش را به دلیل جنبه‌های هشدار دهنده‌اش رها سازید و در این جهان به سوی سربازی که به آن دعوت شده‌اید سبقت جوید و با جان و دل از دنیاپرستی روی بگردانید. نباید هیچ یک از شما به سبب از دست دادن چیزی از دنیا همچون کنیزکان گریه سر دهد؛

طَاعَةَ اللَّهِ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ. أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ. أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَالْأَهْمَنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ!

١٧٤

### وَمِنْ كَلِمَاتِ عَلِيِّ السَّيِّدِ

فِي مَعْنَى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ وَقَدْ قَالَهُ حِينَ بَلَغَهُ خُرُوجَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ إِلَى الْبَصْرَةِ لِقِتَالِهِ: قَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ. وَأَنَا عَلَى مَا قَدَّ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ. وَاللَّهِ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدِمِ عُثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالَ بِدَمِهِ، لِأَنَّهُ مَظَنَّتُهُ، وَلَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصَ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ بِمَا أَجَلَبَ فِيهِ، لِيَلْتَبَسَ الْأَمْرُ وَيَقَعَ الشَّكُّ. وَاللَّهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ: لَيْتِنَ كَانَ أَبُو عَفَّانَ ظَالِمًا - كَمَا كَانَ يَزْعُمُ - لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَارِزَ قَاتِلِيهِ وَأَنْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ، وَلَيْتِنَ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُنْهَنِّهِينَ عَنْهُ، وَالْمُعَدِّينَ فِيهِ. وَلَيْتِنَ كَانَ فِي شَاكٍ مِنَ الْخِصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَيَرْكُدَ جَانِبًا، وَيَدْعَ النَّاسَ مَعَهُ، فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ، وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرِفْ بَابَهُ، وَلَمْ تَسَلِّمْ مَعَاذِيرَهُ.

١٧٥

### وَمِنْ خُطْبَتِ عَلِيِّ السَّيِّدِ

فِي الْمَوْعِظَةِ وَبَيَانِ قُرْبَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ

١. أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرِ الْمَعْفُولِ عَنْهُمْ، وَالتَّارِكُونَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ. مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ.

بلکه با صبر و استقامت بر طاعت خدا و حفظ آنچه از کتابش بر عهده شما گذاشته، نعمت‌های او را درباره خویش کامل سازید. آگاه باشید! اگر اساس دین و ایمان خود را حفظ کنید، از بین رفتن چیزی از دنیایان به شما زیان نمی‌رساند و بدانید که با تباه ساختن دین خود، آنچه از دنیا برای خویش نگه داشته‌اید سودی به حالتان نخواهد داشت. خداوند، دل‌های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و صبر و استقامت را به ما و شما ارزانی دارد.

## خطبه ۱۷۴

درباره طلحه، هنگامی که از خروج او و زبیر به سوی بصره برای جنگ با آن حضرت آگاه شد

**تهدید و بهانه طلحه برای جنگ:** من هیچ‌گاه در گذشته به جنگ تهدید نمی‌شدم و هرگز کسی مرا از ضرب شمشیر نمی‌ترسانید (چرا که همه می‌دانستند من مرد جنگم، به علاوه) من به همان وعده پیروزی که پروردگارم داده است باقی‌ام و به آن ایمان دارم. به خدا سوگند! او (طلحه) با شتاب برای خونخواهی عثمان اقدام نکرد؛ مگر به دلیل این که می‌ترسید خودش درباره خون عثمان بازخواست شود؛ زیرا او به این کار متهم بود و در میان مردم، کسی حریص‌تر از او به قتل عثمان نبود و او در واقع می‌خواست با جمع‌آوری گروهی گرد خود (به نام خونخواهی عثمان) غلطاندازی کند و امر را بر مردم مشتبه سازد و آن‌ها را به شک بیندازد. به خدا سوگند! او می‌بایست در مورد عثمان یکی از سه کار (ذیل) را انجام می‌داد؛ ولی هرگز چنین نکرد: (نخست این که) اگر فرزند عفان (یعنی عثمان) ستمکار بود - چنان که او می‌اندیشید - سزاوار بود با قاتلان او همکاری و با یارانش مبارزه کند و (دوم) اگر او مظلوم بود سزاوار بود از قتل او جلوگیری کند و برای کارهایش عذرهای موجهی ارائه دهد و (سوم) اگر در میان این دو امر شک و تردید داشت خوب بود کناره‌گیری می‌کرد و به گوشه‌ای می‌رفت و مردم را با او تنها می‌گذاشت؛ ولی او هیچ‌کدام از این سه را انجام نداد و به کاری دست زد که دلیل روشنی برای آن نبود و عذرهای ناموجهی برای کار خود آورد (نخست بر ضد عثمان قیام کرد سپس به خونخواهی او برخاست).

## خطبه ۱۷۵

پند و اندرز مردم و بیان نزدیک بودن خود به رسول خدا ﷺ

۱. **موعظة غافلان:** ای مردمی که (غافلید، اما) از شما غفلت نمی‌شود (و تمام کردارتان را مأموران الهی ثبت می‌کنند) و ای کسانی که (فرمان خدا را) ترک می‌کنید، اما شما را ترک نمی‌کنند؛ چه شده است که می‌بینم از خدا

وَإِلَىٰ غَيْرِهِ رَاغِبِينَ! كَأَنَّكُمْ نَعْمَ أَرَاخَ بِهَا سَائِمٌ إِلَىٰ مَرَعَىٰ وَبِيٍّ وَمَشْرَبٍ دَوِيٍّ، وَإِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدَىٰ، لَا تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا! إِذَا أَحْسِنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبَ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَشَبَعَهَا أَمْرَهَا. وَاللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلِجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲. أَلَا وَإِنِّي مُفْضِيهِ إِلَىٰ الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَأَصْطَفَاهُ عَلَىٰ الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَبِمَهْلِكٍ مَنْ يَهْلِكُ، وَمَنْجَىٰ مَنْ يَنْجُو، وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ. وَمَا أَبْقَىٰ شَيْئًا يُمَرُّ عَلَىٰ رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعُهُ فِي أُذُنِي وَأَفْضِي بِهِ إِلَيَّ.

۳. أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْكُمُ عَلَىٰ طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتَاهَا قَبْلَكُمْ عَنْهَا!

۱۷۶

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَفِيهَا يَعْظُ وَيُبَيِّنُ فَضْلَ الْقُرْآنِ وَيُنْهَىٰ عَنِ الْبِدْعَةِ

### ۱. عِظَةُ النَّاسِ

أَنْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَأَتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَأَقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ. فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَذَرَ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيَّةِ وَأَتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ. وَبَيَّنَّ لَكُمْ مَحَابَّةَ مِنَ الْأَعْمَالِ، وَمَكَارِهِهُ مِنْهَا، لِتَتَّبِعُوا هَذِهِ، وَتَجْتَنِبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ».

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ. فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا نَزَعَ عَنِ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَىٰ نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنزِعًا. وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَىٰ مَعْصِيَةِ فِي هَوَىٰ.

روی برتافته‌اید و به غیر او روی آورده‌اید؟ گویا شما گله شتران یا گوسفندانی هستید که چوپان، آن‌ها را به چراگاه «وباخیز» و چشمه‌ای بیماری‌زا می‌برد (یا) همچون حیوان پروراری هستید که می‌خواهند (آن را فربه کنند تا) کارد بر گلویش نهند ولی خودش نمی‌داند، چه برنامه‌ای برای او در نظر گرفته شده است. او چنان است که هر گاه به وی نیکی شود (و مقداری علف نزد او بریزند) یک روز خود را یک عمر می‌پندارد و سرنوشت خود را در سیری و شکم‌پروری می‌بیند. به خدا سوگند! اگر بخواهم می‌توانم هر یک از شما را از پایان و آغاز کارش و از تمام شئون زندگانی‌اش آگاه سازم؛ ولی از آن می‌ترسم که این کار، سبب کافر شدن شما به رسول خدا ﷺ شود (و درباره من غلو کنید و آن حضرت را به فراموشی بسپارید).

۲. علم امام: آگاه باشید! من این اسرار را به خاصانی که از عدم انحراف و غلو آن‌ها در حق خود مطمئنم خواهم سپرد. به خدایی که محمد ﷺ را به حق برانگیخت و او را از میان مردم برگزید، سوگند یاد می‌کنم که سخنی جز راست نمی‌گویم و پیامبر ﷺ همه این‌ها را به من تعلیم داد و از هلاکت آن کس که هلاک می‌شود و نجات آن کس که نجات می‌یابد و پایان این امر (خلافت) مرا آگاه ساخت. هیچ حادثه‌ای بر من نمی‌گذرد، مگر این‌که او آن را در گوشم خوانده و علم آن را در اختیارم گذاشته است.

۳. ویژگی امام: ای مردم، به خدا سوگند! من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی‌کنم، مگر این‌که خودم پیش از شما به آن عمل می‌کنم و شما را از هیچ معصیتی باز نمی‌دارم، جز این‌که خودم پیش از شما از آن دوری می‌جویم.

## خطبه ۱۷۶

### موعظه مردم و بیان فضایل قرآن و نهی از بدعت‌ها

#### ۱. اندرزهای حکیمانه

از آنچه خداوند بیان فرموده، بهره‌گیرید و از مواعظ و اندرزهای او پند پذیرید و نصایح او را (با جان و دل) قبول کنید؛ چراکه خداوند با دلیل‌های روشن، راه عذر را به روی شما بسته و حجت را تمام کرده است. اعمالی را که دوست دارد و آنچه را که ناخوش دارد برای شما تبیین کرده است تا از آن‌ها تبعیت کنید و از این‌ها دوری‌گزینید؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بهشت در میان ناراحتی‌ها و دوزخ در میان شهوات پیچیده شده است».

و بدانید که هیچ طاعتی نیست جز این‌که انسان آن را با ناراحتی انجام می‌دهد و هیچ معصیتی نیست جز این‌که با شهوت (و علاقه) مرتکب آن می‌شود. رحمت خدا بر کسی که خود را از شهوات جدا سازد و هوای نفس را مهار کند؛ چرا که جلوگیری از نفس سرکش از مشکل‌ترین کارهاست و این نفس، همواره به گناه و هواپرستی میل دارد.



وَأَعْلَمُوا - عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمَسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظُنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَمُسْتَزِيدًا لَهَا، فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ، وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ. فَوَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ وَطَوَّوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ.

## ٢. فَضْلُ الْقُرْآنِ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُغْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ. وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى، أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى. وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى، فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَانِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ: وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ، وَالْغِيُّ وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ. وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ. وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَةِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ» فَكُونُوا مِنْ حَرْثِيهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ. وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَعِشُّوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.

## ٣. الْحَثُّ عَلَى الْعَمَلِ

الْعَمَلِ الْعَمَلِ، ثُمَّ النَّهْيَةَ النَّهْيَةَ، وَالْإِسْتِقَامَةَ الْإِسْتِقَامَةَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَالْوَرَعَ وَالْوَرَعَ! «إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى نَهَايَتِكُمْ»، وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ. وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى غَايَتِهِ. وَأَخْرَجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَبَيَّنَّ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ. أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ، وَحَجِيحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ.

## ٤. نَصَائِحُ لِلنَّاسِ

أَوَّابٌ وَإِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ. وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ، قَالَ

بدانید ای بندگان خدا که انسان با ایمان، صبح و شام بر او نمی‌گذرد مگر این که نزد خویش متهّم است. پیوسته از خود عیب می‌گیرد (و خویشان را نقد می‌کند) و برای خود طالب تکامل و فزونی است؛ بنابراین همچون پیشینیان و گذشتگان (صالح) خود باشید که قبل از شما بودند. آن‌ها شبیه مسافری بودند که عمودهای خیمه را برگرفته و طیّ طریق می‌کند (دنیا را گذرگاهی می‌دانستند به سوی سرای جاودان).

## ۲. ویژگی‌های قرآن

بدانید! این قرآن، پند دهنده‌ای است که هرگز کسی را نمی‌فریبد و هدایتگری است که هیچ‌گاه گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. هیچ‌کس در کنار این قرآن ننشسته جز این که از کنار آن با زیاده یا نقصانی برخاسته؛ زیادی در هدایت یا نقصانی از کوردلی و جهالت. و بدانید که هیچ‌کس با داشتن قرآن، فقر و بیچارگی ندارد و هیچ‌کس بدون آن غنا و بی‌نیازی نخواهد داشت. حال که چنین است برای درمان بیماری‌های خود از قرآن شفا بطلبید و برای پیروزی بر سختی‌ها و مشکلات از آن یاری بجوید؛ زیرا در قرآن شفای سخت‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و جهل و ضلالت است، بنابراین آنچه را که می‌خواهید، به وسیله قرآن از خدا بخواهید و با محبت قرآن به سوی خدا روی آورید، و هرگز به وسیله آن از مخلوقات او چیزی نخواهید؛ زیرا بندگان هرگز با چیزی مانند آن به خدا تقرب نجسته‌اند. بدانید! قرآن، شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش مورد قبول و گوینده‌ای است که سخنش مقبول است. آن کس که قرآن در روز قیامت برای او شفاعت کند مشمول شفاعت می‌شود و آن کس که قرآن در قیامت از وی شکایت کند گواهی‌اش بر ضد او پذیرفته خواهد شد؛ چرا که روز قیامت، منادی صدا می‌زند: آگاه باشید! امروز هر کس گرفتار بذری است که افشانده و در گروی عاقبت اعمال خویش است؛ جز آنان که بذر قرآن افشاندند. شما نیز از بذرافشانان قرآن و پیروان آن باشید. پروردگارتان را با قرآن بشناسید و خویشان را با آن اندرز دهید و در برابر قرآن، آرای خود را متهّم کنید و خواسته‌های نفسانی خویش را در برابر آن نادرست بشمارید.

## ۳. تشویق به اعمال نیکو

عمل کنید، عمل کنید؛ سپس به پایان رسانید، به پایان رسانید، اعتدال، اعتدال؛ سپس شکیبایی، شکیبایی؛ و پارسایی، پارسایی. (بدانید) برای شما پایان و مقصدی است، خود را به آن برسانید، و برای شما نشانه‌ای قرار داده شده، به وسیله آن راه را پیدا کنید، و اسلام هدفی دارد به هدف آن برسید. با انجام دادن فرایضی که خدا برعهده شما گذاشته و وظایفی که برای شما تبیین کرده، حق او را ادا کنید که (اگر چنین کنید) من مدافع شما در روز قیامت خواهم بود!

## ۴. استقامت در مسیر ولایت (اندرز به مردم)

آگاه باشید! مقدرات پیشین به وقوع پیوست و قضا (ی الهی) انجام شد (و سرانجام خلافت به اهلش رسید) و من به اتکای وعده‌های الهی و با دلیل و حجت او سخن می‌گویم.

اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أُنْ لَا تَخَافُوا، وَلَا تَحْزُنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»، وَقَدْ قُلْتُمْ: «رَبُّنَا اللَّهُ» فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ، وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ، وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ. ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا، وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

٥. ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَنَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَتَصْرِيفَهَا. وَأَجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا. وَلِيَحْزُنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ. فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جُمُوحٌ بِصَاحِبِهِ. وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَحْزَنَ لِسَانَهُ. وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ. وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ. لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبَدَاهُ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ. وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا آتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ، وَمَا ذَا عَلَيْهِ. وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ. وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ» فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ نَفِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَائِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِيمُ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْيَفْعَلْ.

### ٦. تَخْرِيمُ الْبِدْعِ

وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَ عَامًا أَوَّلًا. وَيُحْرِمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَامًا أَوَّلًا. وَأَنَّ مَا أَحَدَّثَ النَّاسُ لَا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، وَلَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَالْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَضَرَسْتُمُوهَا، وَوَعِظْتُمُ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَضُرِبَتْ الْأَمْثَالُ لَكُمْ، وَدُعِيتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ. فَلَا يَصْرُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصْرُ، وَلَا يَعْمَى عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَعْمَى. وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ. وَأَتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَيُنْكَرَ مَا عَرَفَ. وَإِنَّمَا النَّاسُ رُجُلَانِ: مُتَّبِعُ شَرْعَةٍ، وَمُتَّبِعُ بَدْعَةٍ، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سُنَّةٌ، وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةٌ.

خداوند می‌فرماید: کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس در مسیر مستقیم، ثابت ماندند، فرشتگان الهی بر آن‌ها نازل می‌شوند (و به آن‌ها می‌گویند): نترسید و اندوهگین مباشید و بشارت باد بر شما آن بهشتی که به شما وعده داده می‌شد. شما گفته‌اید: پروردگار ما خداست؛ بنابراین باید بر طریقه کتاب او و راه روشن فرمانش و مسیر درست عبادتش، مستقیم و ثابت بمانید. سپس از این مسیر روشن خارج نشوید و در آن بدعتی نگذارید و از آن منحرف نگردید؛ زیرا آنان که خارج شوند در قیامت در پیشگاه خدا وامی‌مانند و به سرمنزل مقصود نمی‌رسند.

۵. اصلاح زبان: سپس برحذر باشید از درهم شکستن فضایل اخلاقی و دگرگون ساختن آن. یک زبان باشید (و همیشه حق بگویند) انسان باید زبان خود را نگه دارد؛ زیرا این زبان، سرکش است و صاحبش را به هلاکت می‌افکند. به خدا سوگند! باور نمی‌کنم بنده‌ای که زبانش را حفظ نکند، به درجه‌ای از تقوا برسد که به حالش سودمند گردد، (بدانید)، زبان مؤمن، پشت قلب او قرار دارد و قلب منافق، پشت زبان اوست؛ چون مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید نخست می‌اندیشد؛ اگر خیر بود اظهار می‌کند و اگر شرّ بود آن را پنهان می‌سازد؛ ولی منافق آنچه بر زبانش جاری می‌شود می‌گوید؛ در حالی که نمی‌داند کدام به سود اوست و کدام به زیان او. رسول خدا ﷺ فرمود: ایمان هیچ بنده‌ای صاف و استوار نخواهد شد تا قلبش صاف شود و هیچ‌گاه قلبش صاف و استوار نخواهد شد تا زبانش چنین گردد. هر کس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک و زبانش از تعدی به آبروی آنان سالم مانده باشد، باید چنین کند (که نجات در آن است).

#### ۶. آفات بدعت

بدانید ای بندگان خدا! انسان باایمان آنچه را که سال گذشته حلال می‌شمرد، امسال هم حلال می‌شمرد و آنچه را که سال گذشته حرام می‌دانست امسال هم حرام می‌داند. (بدانید) بدعت‌هایی که مردم گذاشته‌اند آنچه را که بر شما حرام شده، حلال نمی‌کند؛ حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان است که خدا حرام ساخته است. شما امور مختلف را (در مورد بدعت‌ها) آزموده‌اید و خوب و بد را در این تجربه آموخته‌اید و با وضع گذشتگان پند و اندرز داده شده‌اید، عبرت گرفته‌اید و مثل‌ها برای شما زده شده و به امری آشکار دعوت شده‌اید. بر این اساس، تنها افراد ناشنوا از درک این مطلب عاجز و ناتوان‌اند و تنها نابینایان آن را نمی‌بینند (بدانید) آن کس که از آزمون‌های الهی و تجربه‌ها سودی نبرد، از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد و نتیجه تقصیر او آشکارا دامان او را می‌گیرد (و دچار کوبه‌بینی و کوبه‌فکری می‌شود)؛ تا آن‌جا که بد را خوب و خوب را بد می‌بیند. مردم دو گروه بیش نیستند: گروهی تابع شریعت و آیین خدا و گروهی بدعت‌گذار که دلیلی از سوی خدا و از سنت پیامبر و نوری از حجت و دلیل (عقل) با خود ندارند!

## ۷. الْقُرْآنُ

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ. فَإِنَّهُ «حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ»، وَسَبَبُهُ الْأَمِينُ. وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَمَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمْتَذَكِّرُونَ وَبَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمَتَنَاسُونَ. فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ. وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «يَا ابْنَ آدَمَ أَعْمَلِ الْخَيْرِ وَدَعْ الشَّرَّ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ».

## ۸. أَنْوَاعُ الظُّلْمِ

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ، فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يُشْرِكُ بِهِ»، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ، فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ، فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضَهُمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمُدَى، وَلَا ضَرْبًا بِالسِّيَاطِ، وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ.

۹. فَيَاكُمْ وَالتَّلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فِرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ. وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِفِرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى، وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ.

## ۱۰. لُزُومُ الطَّاعَةِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ «طُوبَى لِمَن شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَن عُيُوبِ النَّاسِ»، وَطُوبَى لِمَن لَزِمَ بَيْتَهُ، وَأَكَلَ قُوتَهُ وَاشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، «وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ» فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ!

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْنَى الْحَكَمَيْنِ

فَاجْمَعْ رَأْيِي مَلِكِكُمْ عَلَى أَنْ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ، فَاخْذَنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجْعَجَعَا عِنْدَ الْقُرْآنِ.

## ۷. ویژگی‌های قرآن

خداوند سبحان، احدی را درباره چیزی مانند قرآن، پند و اندرز نداده است؛ زیرا قرآن رشته محکم خدا و وسیله مطمئن اوست. در قرآن، بهار دل‌ها و چشمه‌های جوشان علم و دانش است و برای (زدودن زنگار غفلت و گناه از) قلب، صیقلی جز قرآن نیست؛ اما متأسفانه آن‌ها که از قرآن پند می‌گرفتند رفتند و فراموش‌کاران یا کسانی که خود را به فراموشی زده‌اند، مانده‌اند (راه خدا و مسیر قرآن، روشن است) هرگاه کار نیکی را مشاهده کردید به آن کمک کنید و هر زمان کار شری را دیدید از آن بگذرید؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرمود: ای فرزند آدم! کار نیک انجام ده و بدی را رها کن که اگر چنین کنی نجات خود را حفظ کرده‌ای و در جاده مستقیم و میانه (دور از افراط و تفریط) گام برداشته‌ای.

## ۸. اقسام ظلم

آگاه باشید! ظلم سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشوده نخواهد شد و ظلمی که بدون کیفر نخواهد بود و ظلمی که بخشوده می‌شود و بازخواست ندارد؛ اما ظلمی که بخشوده نخواهد شد، شرک به خداست. خداوند متعال می‌فرماید: خدا هیچ‌گاه شرک به خود را نمی‌بخشد (و کسانی را که همتایی برای او قرار دهند مشمول عفو نخواهد ساخت)؛ اما ظلمی که بخشوده می‌شود، ستمی است که بندگان با ارتکاب گناهان صغیره به خویشتن کرده‌اند و اما ظلمی که بدون کیفر نمی‌ماند، ظلم بندگان به یکدیگر است که قصاص در آن‌جا شدید است. این قصاص، مجروح ساختن با کارد یا زدن با تازیانه نیست؛ بلکه چیزی است که این‌ها در برابرش کوچک است.

۹. وحدت مسلمین: مبدا در دین خدا به رنگ‌های مختلف درآید، چرا که اتحاد و اجتماع در راه حق - هر چند خوشایند شما نباشد - از پراکندگی در راه باطلی که مورد علاقه شماست بهتر است و خداوند سبحان به هیچ کس، نه از گذشتگان و نه باقی‌ماندگان، به سبب اختلاف و تفرقه، نتیجه خوبی نبخشیده است.

## ۱۰. خودسازی و لزوم بندگی

ای مردم! خوشا به حال آن کس که پرداختن به حال خویش او را از توجه به عیوب مردم بازدارد و خوشا به حال آن کس که در خانه نشسته، روزی خود را می‌خورد و به طاعت پروردگارش می‌پردازد و برای گناه خویش می‌گرید. چنین کسی به اصلاح خویش مشغول است و مردم از دست او در آسایش‌اند.

## خطبه ۱۷۷

### ماجرای حکمین

(در ماجرای حکمین) نظر و رأی جمعیت شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای حکمیت (در میان ما و لشکر شام و معاویه) انتخاب کنند و ما از این دو، پیمان‌گرفتی که در برابر قرآن خاضع باشند و از

وَلَا يُجَاوِزُهُ، وَتَكُونُ السِّنْتُهُمَا مَعَهُ وَقُلُوبُهُمَا تَبَعُهُ. فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَ الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ. وَكَانَ  
أَجْوَرُ هَوَاهُمَا، وَالْأَعْوَجَاجُ رَأْيُهُمَا. وَقَدْ سَبَقَ أَسْتِنْتَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ، وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ،  
سُوءَ رَأْيِهِمَا وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا، وَالثِّقَّةُ فِي أَيْدِينَا لِأَنْفُسِنَا، حِينَ خَالَفَا سَبِيلَ الْحَقِّ، وَأَتَيَا بِمَا  
لَا يُعْرَفُ مِنْ مَعْكُوسِ الْحُكْمِ.

١٧٨

## وَمِنْ خُطَبَاتِ لِمَا عَلِيٍّ السَّيِّئَاتِ

فِي الشَّهَادَةِ وَالتَّقْوَى

وَقِيلَ أَنَّهُ خَطَبَهَا بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ:

١. اللَّهُ وَرَسُولُهُ

لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ، وَلَا يُعَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ. وَلَا يَصْفُهُ لِسَانٌ. لَا يَعْرُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ  
الْمَاءِ، وَلَا نُجُومِ السَّمَاءِ، وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، وَلَا مَقِيلِ الذَّرِي فِي  
اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْرَاقِ وَخَفِيِّ ظَرْفِ الْأَحْدَاقِ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ  
بِهِ، وَلَا مَشْكُوكٍ فِيهِ، وَلَا مَكْفُورٍ دِينُهُ، وَلَا مَجْحُودٍ تَكْوِينُهُ. شَهَادَةٌ مِنْ صَدَقَتْ نَيْتُهُ، وَصَفَتْ  
دِخْلَتُهُ وَخَلَصَ يَقِينُهُ، وَثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ.

٢. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، الْمُجْتَبَى مِنْ خَلَائِقِهِ، وَالْمُعْتَمَرُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ،  
وَالْمُخْتَصَّ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ. وَالْمُصْطَفَى لِكِرَائِمِ رِسَالَاتِهِ. وَالْمُوضَّحَةُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى.  
وَالْمَجْلُوبُ بِهِ غَرِيبُ الْعَمَى.

٣. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْيَا تَعْرُ الْمَوْمِلَ لَهَا وَالْمُحَلِدَ إِلَيْهَا، وَلَا تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا، وَتَغْلِبُ  
مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا. وَأَيُّمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ  
أَجْتَرَحُوهَا، لِأَنَّ اللَّهَ «لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ». وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقْمُ، وَتَزُولُ عَنْهُمْ

آن تجاوز نکنند، زبانشان همراه با قرآن و دل‌هایشان تابع آن باشد؛ ولی آن‌ها گمراه، و از قرآن روی‌گردان شدند و حق را ترک کردند؛ با این‌که آشکارا آن را می‌دیدند؛ جور و ستم، خواسته دل آن‌ها بود و اعوجاج و کژی موافق فکرشان و پیش از این‌که آن‌ها این رأی نادرست و حکم جائزانه را صادر کنند با آن‌ها شرط کرده بودیم که به عدالت حکم کرده و به حق عمل کنند؛ بنابراین هنگامی که این دو نفر از راه حق منحرف شدند و حکم نادرستی بر خلاف حکم خدا صادر کردند ما می‌توانیم به استناد دلیل محکم برای خود تصمیم بگیریم (و حکم آن‌ها را دور بیفکنیم!).

## خطبه ۱۷۸

### وحدانیت خدا و توصیه به پرهیز از دنیاگرایی

بعضی گفته‌اند: امام علیه السلام این خطبه را بعد از قتل عثمان و در آغاز خلافتش ایراد فرموده است.

#### ۱. صفات خدا

هیچ‌کاری خدا را به خود مشغول نمی‌سازد (تا از کار دیگری بازماند) و گذشت زمان، دگرگونی در او ایجاد نمی‌کند؛ مکانی او را در بر نمی‌گیرد، و هیچ زبانی قادر به وصف او نیست؛ نه تعداد قطره‌های آب‌ها بر او پنهان می‌ماند، و نه عدد ستارگان آسمان و نه شماره ذرات خاک که همراه بادها در هوا به پرواز درمی‌آید؛ نه حرکات مورچگان بر سنگ‌های سخت و نه استراحتگاه مورچه‌های ریز در شب‌های تاریک؛ و از محل ریزش برگ‌ها و حرکات پنهان چشم‌ها آگاه است. و گواهی می‌دهم که جز او معبودی نیست و همتایی برای او وجود ندارد؛ و نه شک و تردید در او راه دارد، و نه کفر در دین و آیینش و نه می‌توان خلقت (با عظمت) او را انکار کرد. شهادت کسی که نیتش راست، درونش پاک، یقینش خالص، و میزان عملش (با ایمان و اعمال صالح) سنگین است.

۲. **صفات پیامبر خدا:** و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده برگزیده او از میان خلائق است که برای تشریح حقایق آیین الهی انتخاب شد و به ویژگی‌های خاص اخلاقی آراسته گردید؛ برای رساندن رسالت‌های کریمانه الهی برگزیده شد و نشانه‌های هدایت به وسیله او آشکار گشت و تاریکی‌های جهل و ضلالت به برکت وجود او روشنی یافت.

۳. **گناهان و زوال نعمت‌ها:** ای مردم! دنیا آرزومندان و دل‌بستگان خود را فریب می‌دهد و از وعده‌های دروغین به علاقه‌مندان خویش دریغ نمی‌ورزد و بر کسی که بر آن (= دنیا) پیروز گردد سرانجام چیره خواهد شد. به خدا سوگند! هرگز ملتی که در ناز و نعمت می‌زیستند نعمتشان زوال نیافت، مگر بر اثر گناهانی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند «هرگز به بندگانش ستم روا نمی‌دارد»<sup>۱</sup> و اگر مردم هنگامی که بلاها بر آنان نازل می‌شود و نعمت‌ها از

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.



النَّعْمُ، فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ، وَوَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ. وَإِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فِتْرَةٍ. وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ، مِثْلُكُمْ فِيهَا مَيْلَةٌ، كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ، وَلَئِنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسَعْدَاءُ. وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ، وَلَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ. عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ!

۱۷۹

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ سَأَلَهُ ذُعَلْبُ الْيَمَانِيِّ فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟ فَقَالَ: وَكَيْفَ تَرَاهُ؟ فَقَالَ:

لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرٌ مُلَامِسٍ. بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرٌ مُبَايِنٍ. مُتَكَلِّمٌ لَا بِرُؤْيِيَّةٍ، مُرِيدٌ لَا بِهَيْمَةٍ. صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ. لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ. كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَةِ، تَعْنُو الْوُجُوهَ لِعَظَمَتِهِ، وَتَحِبُّ الْقُلُوبَ مِنْ مَخَافَتِهِ.

۱۸۰

### وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. فِي ذَمِّ الْعَاصِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ

أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَعَلَى ابْتِلَائِي بِكُمْ أَيُّهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ، وَإِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ. إِنَّ أُمَمَلْتُمْ خُصْتُمْ، وَإِنْ حُورِبْتُمْ خُرْتُمْ. وَإِنْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ، وَإِنْ اجْتُمْتُ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ. لَا أَبَا لِغَيْرِكُمْ. مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَالْجِهَادِ عَلَى

آنان سلب می‌گردد، با صدق نیت در پیشگاه خدا تضرع کرده و با قلب‌های پر از عشق و محبت به خدا، از او درخواست کنند، به یقین آنچه را که از دستشان رفته به آنان باز می‌گرداند و هر خرابی‌ای را برای آن‌ها اصلاح می‌کند. من از این می‌ترسم که شما در جهالت و غفلت فرو روید (همچون دوران جاهلیت)؛ زیرا اموری بر شما گذشت که در آن، تمایلاتی پیدا کردید که از نظر من پسندیده نبود؛ ولی اگر امور شما به مسیر اصلی بازگردد سعادت‌مند خواهید شد. وظیفه من جز تلاش و کوشش (برای بازگشت شما به راه راست) نیست و اگر بخواهم، گفتمی‌ها را می‌گویم (و کوتاهی‌های شما را در گذشته، برمی‌شمرم؛ ولی به دلیل مصالحی صرف نظر می‌کنم؛ فقط می‌گویم)؛ خداوند گذشته را (بر شما) ببخشد.

## خطبه ۱۷۹

«ذعلب یمانی» از امام علیه السلام پرسید: ای امیر مؤمنان! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟  
 امام علیه السلام فرمود: آیا کسی را عبادت کنم که نمی‌بینم؟ ذعلب پرسید: چگونه او را دیده‌ای؟  
 امام علیه السلام خطبه ذیل را ایراد فرمود:

**صفات خدا:** چشم‌ها هرگز او را آشکارا نمی‌بینند؛ ولی قلب‌ها با حقایق ایمان، او را درک می‌کنند؛ او به همه چیز نزدیک است؛ اما نه آن‌گونه که به آن‌ها چسبیده باشد، و از همه چیز دور است؛ اما نه آن‌گونه که از آن‌ها بیگانه گردد. او سخن می‌گوید؛ بی‌آن‌که نیاز به تفکر داشته باشد، و اراده می‌کند؛ بی‌آن‌که محتاج تصمیم‌گرفتن باشد. او خالق و سازنده است؛ اما نه با (دست و) اعضای پیکر، او لطیف است؛ اما نه به این معنا که پنهان باشد، و بزرگ و قدرتمند است؛ ولی نه به این معنا که جفاکار باشد. بیناست، نه با عضو بینایی یعنی چشم، و مهربان است نه به معنای نازک‌دل بودن. صورت‌ها در برابر عظمتش خاضع و قلب‌ها از هیبتش لرزان‌اند.

## خطبه ۱۸۰

### ۱. نکوهش کوفیان (یاران نافرمانش)

خدا را برای آنچه فرمان داده و کاری که مقدر فرموده و نیز برای این‌که من گرفتار شما شده‌ام می‌ستایم، ای گروهی که هر گاه فرمان دادم اطاعت نکردید و هر زمان دعوتتان کردم اجابت نمودید؛ هر وقت به شما مهلت داده شود (که آماده پیکار با دشمن شوید) در بیهودگی فرو می‌روید (و فرصت‌ها را از دست می‌دهید) و اگر با شما بجنگند ضعف و ناتوانی نشان می‌دهید؛ هرگاه مردم، اطراف پیشوایی گرد آیند طعنه می‌زنید و اگر شما را برای حل مشکلی بیاورند عقب‌نشینی می‌کنید. دشمنان بی‌پدر باد! منتظر چه نشست‌اید؟! در مقابل یاری خویش و جهاد برای به دست آوردن حق خود، جز مرگ یا ذلت (نصیب شما خواهد شد)؛ به خدا سوگند! اگر مرگ من فرارسد - که قطعاً فرا خواهد رسید - میان من و شما جدایی خواهد افکند؛

حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتُ أَوْ الذُّلُّ لَكُمْ. فَوَاللَّهِ لَئِنْ جَاءَ يَوْمِي - وَلَيَأْتِيَنِي - لَيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ، وَأَنَا لَصُحْبَتِكُمْ قَالٍ. وَبِكُمْ غَيْرُكَثِيرٍ.

۲. لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ! وَلَا حَمِيَّةً تَشْحَذُكُمْ! أَوْ لَيْسَ عَجَباً أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاءَةَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ. وَأَنَا أَدْعُوكُمْ - وَأَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ، وَبَقِيَّةُ النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ، فَتَفَرِّقُونَ عَنِّي وَتَحْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضَى فَرَضُونَهُ، وَلَا سُخْطاً فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ، وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقِ إِلَى الْمَوْتُ. قَدْ دَارَسْتُكُمْ الْكِتَابَ، وَفَاتَحْتُكُمْ الْحِجَابَ، وَعَرَفْتُكُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَسَوَّعْتُكُمْ مَا مَجَّجْتُمْ، لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوْ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ! وَأَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ! وَمُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ النَّابِغَةِ!

۱۸۱

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ أَرْسَلَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ، يَعْلَمُ لَهُ عِلْمَ أحوالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ، قَدْ هُمُوا بِاللِّحَاقِ بِالْخَوَارِجِ، وَكَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ: «أَأْمِنُوا فَقَطُّنُوا، أَمْ جَبَنُوا فَظَعَنُوا؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ ظَعَنُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«بَعْدَ لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ ثُمُودُ!» أَمَا لَوْ أَسْرَعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ. وَصَبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ. لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدْ اسْتَفْلَهُمْ، وَهُوَ غَدًا مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ، وَمَتَخَلٍّ عَنْهُمْ. فَحَسْبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَأَرْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَالْعَمَى، وَصَدِّهِمْ عَنِ الْحَقِّ، وَجَمَاحِهِمْ فِي التَّيْبَةِ.

۱۸۲

### وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رُوِيَ عَنِ الْبَكَّالِيِّ قَالَ: خَطَبْنَا بِهِذِهِ الْخُطْبَةِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ، وَهُوَ قَائِمٌ

در حالی که من از همنشینی با شما ناراحت بودم و وجودتان برای من قدرت‌آفرین نبود (حال آن‌که من برای شما همه چیز بودم).

۲. **سرنوشت و اتمام حجت بر کوفیان:** شما مردم عجیبی هستید! آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد و یا غیرتی که برای مبارزه با دشمن تحریک کند؟! آیا شگفت‌آور نیست که معاویه، جفاکاران اوباش را دعوت می‌کند و آن‌ها بدون انتظار بخشش و کمکی، متابعتش می‌کنند؛ ولی من شما را که بازماندگان اسلام و بقایای انسان‌های ارزشمند هستید دعوت می‌کنم و کمک‌ها و عطایایی به شما می‌بخشم با این حال، از گرد من پراکنده می‌شوید و راه مخالفت را پیش می‌گیرید. نه اوامر من که سبب خشنودی است شما را راضی می‌کند و نه آنچه باعث خشم من است بر ترک آن اتفاق می‌کنید. در چنین شرایطی محبوب‌ترین چیزی که دوست دارم با آن ملاقات کنم مرگ است! من کتاب خدا را به شما تعلیم دادم (و تفسیر و تأویل آن را به شما آموختم) درهای استدلال را به روی شما گشودم و آنچه (از نیکی‌ها) نمی‌شناختید به شما معرفی کردم و آنچه (بر اثر نادانی و جهل) از دهان فرو می‌ریختید برای شما گوارا ساختم. (آری! همه گفتمی‌ها را گفتم اما حیف که) نابینا نمی‌بیند و کسی که در خواب فرو رفته بیدار و هوشیار نیست، اما چه نزدیک‌اند به جهل و بی‌خبری از خدا (و تعلیمات الهی) آن گروه که رهبرشان معاویه و مربی آن‌ها پسر نابغه (عمر و عاص) باشد.

## خطبة ۱۸۱

امام علیه السلام یکی از یاران خود را فرستاد تا از وضع گروهی از سپاه کوفه که تصمیم داشتند به سبب ترس از آن حضرت به گروه خوارج بپیوندند، اطلاعی کسب کند. پس از بازگشت، امام علیه السلام از او پرسید: آیا احساس امنیت کردند و ماندند یا ترسیدند و کوچ کردند؟ عرض کرد: ای امیرمؤمنان! ترسیدند و کوچ کردند. در این‌جا امام علیه السلام این سخن را ایراد فرمود:

**نکوهش فریب‌خوردگان خوارج:** (این فراریان) از رحمت خدا به دور باشند «همان‌گونه که قوم ثمود از رحمتش دور شدند»<sup>۱</sup>، آگاه باشید که آن‌ها (افراد غافل و بی‌خبری هستند که) اگر نوک نیزه‌ها به سویشان متوجه شود و شمشیرها بر فرقشان ببارد از گذشته خود پشیمان خواهند شد (آری!) شیطان امروز از آن‌ها درخواست تفرقه و جدایی کرده؛ ولی فردای قیامت از آن‌ها بی‌زاری می‌جوید و خود را کنار خواهد کشید. آن‌ها را همین بس که از طریق هدایت خارج شدند و به گمراهی و کوری بازگشتند. راه حق را سد کردند و در وادی جهل و ضلالت سرکشی نمودند.

## خطبة ۱۸۲

از «نوف بگالی» نقل شده که امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه روی قطعه‌ای سنگ، که «جعده بن هبیره مخزومی» نصب کرده بود ایستاد در حالی که پیراهنی خشن از پشم بر تن داشت و شمشیرش را با بندی از لیف

۱. سوره هود، آیه ۹۵.

عَلَى حِجَارَةٍ، نَصَبَهَا لَهُ جَعْدَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ الْخَزُومِيَّةُ، وَعَلَيْهِ مَدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَحَمَائِلَ سَيْفِهِ لَيْفٌ، وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنَ الْيَفِ، وَكَأَنَّ جَبِينَهُ ثِفْتَةٌ بَعِيرٍ. فَقَالَ عليه السلام:

### ۱. حَمْدُ اللَّهِ وَاسْتِعَانَتُهُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ، وَعَوَاقِبُ الْأَمْرِ. مُحَمَّدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَنَيْرِ بُرْهَانِهِ، وَنَوَامِي فَضْلِهِ وَامْتِنَانِهِ، حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَلِشُكْرِهِ آدَاءً، وَإِلَى ثَوَابِهِ مُقْرَبًا، وَلِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِبًا. وَنَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاجِحَ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلِينَ لِنَفْعِهِ، وَاثِقِينَ بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفِينَ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُذْعِنِينَ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ. وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مَنْ رَجَاهُ مُوقِنًا، وَأَنَابَ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا، وَخَنَعَ لَهُ مُذْعِنًا، وَأَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّدًا، وَعَظَّمَهُ مُمَجِّدًا، وَلَاذًا بِهِ رَاغِبًا مُجْتَهِدًا.

### ۲. اللَّهُ الْوَاحِدُ

لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا. وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْرُوثًا هَالِكًا. وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ. وَلَمْ يَتَعَاوَزْهُ زِيَادَةٌ وَلَا نَقْصَانٌ. بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَمِّنِ، وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ. فَمِنْ سَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مُوَطَّدَاتٍ بِلا عَمَدٍ، قَائِمَاتٍ بِلا سَنَدٍ. دَعَاهُنَّ فَاجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَلَكِّئَاتٍ وَلَا مُبْطِنَاتٍ. وَلَوْ لَا إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَإِدْعَائُهُنَّ لَهُ بِالطَّوَاعِيَّةِ، لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ، وَلَا مَسْكَنًا لِمَلَائِكَتِهِ، وَلَا مَصْعَدًا لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ.

۳. جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَامًا يَسْتَدِلُّ بِهَا الْخَيْرَانُ فِي مُخْتَلِفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ. لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءُ نُورِهَا أَدْلَهُمَا سُجْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ. وَلَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيبُ سَوَادِ الْحَنَادِيسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَالُؤِ نُورِ الْقَمَرِ. فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ، وَلَا لَيْلِ سَاجٍ، فِي بَقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَطَاطِئَاتِ، وَلَا فِي يَفَاعِ السُّفْعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ. وَمَا يَتَجَلَّجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، وَمَا تَلَاشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ، وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ

خرما حمایل کرده بود و در پاهایش کفشی از لیف خرما بود و پیشانی‌اش بر اثر سجده، پینه بسته بود، و این خطبه را ایراد کرد.

### ۱. حمد و ثنای خداوند

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که سرانجام مخلوقات و عواقب امور به او منتهی می‌گردد. او را برای احسان عظیم و برهان روشن و فضل و نعمت فزاینده‌اش سپاس می‌گوییم؛ سپاسی که آنچه شایسته حق اوست ادا کند و آنچه در خور شکر اوست انجام دهد و ما را به ثوابش نزدیک سازد و موجب فزونی نعمتش گردد. و از او استعانت می‌جوییم، استعانت کسی که به فضل پروردگار امیدوار است و به سودش آرزومند و به دفع زیان‌ها توسط او مطمئن و به نعمتش معترف و با رفتار و گفتار خود به او اذعان دارد (و فرمانبردار اوست). به او ایمان داریم، ایمان کسی که با یقین کامل به او امیدوار است و با اعتقاد خالص به او توجه دارد، ایمان کسی که در برابر او خاضع است و با خلوص نیت به توحید او اعتقاد دارد. با تمجید فراوان به بزرگداشت او می‌پردازد و با رغبت و کوشش به او پناهنده می‌شود.

### ۲. صفات خدا

او از کسی متولد نشده تا همتایی در عزت و قدرت داشته باشد و فرزندی به دنیا نیاورده تا پس از وفاتش وارث او گردد. وقت و زمانی پیش از او نبوده و زیادی و نقصانی بر او عارض نشده است؛ بلکه به سبب نشانه‌های تدبیر متفن و نظام محکمی که به ما ارائه داده عظمتش پیش چشم عقل‌ها آشکار شده است. از شواهد خلقت (حکیمانه) و با عظمت او آفرینش آسمان‌های پابرجایی است که بدون ستون و تکیه‌گاهی برپا هستند. خداوند آن‌ها را به قبول فرمان خویش دعوت کرد و آن‌ها با اطاعت، و اذعان، بدون درنگ و سستی دعوتش را پذیرفتند، و اگر اقرار آن‌ها به ربوبیت خداوند و اذعانشان به اطاعت او نبود هرگز آن‌جا را محلّ عرش خود و مسکن فرشتگان (مقرّب) و محلّ بالا رفتن سخنان پاک و اعمال صالح بندگانش قرار نمی‌داد.

۳. **نشانه‌های عظمت خداوند:** خداوند ستارگان آسمان را نشانه‌هایی قرار داد تا انسان‌های سرگردان را در شب تاریک (حتی) در دره‌های نقاط مختلف راهنمایی کند. نه پرده‌های تاریک شب‌های ظلمانی مانع نورافشانی ستارگان می‌شود و نه چادر سیاه و تاریک آن می‌تواند از تلالؤ نور ماه در پهنه آسمان‌ها جلوگیری کند، منزه است خداوندی که ظلمت شب‌های تاریک و خاموش و آرام در نقاط پست زمین و در قله‌های کوتاه و بلند کوه‌ها که در کنار یکدیگر قرار دارند بر او مخفی نیست. و نه آنچه غرّش رعد در کرانه‌های آسمان به وجود می‌آورد و آنچه برق‌های ابر آن را پراکنده می‌سازد و همچنین آنچه تندبادها از برگ‌های درختان فرو می‌ریزند

الْأَنْوَاءَ وَانْهْطَالُ السَّمَاءِ! وَيَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَطْرَةِ وَمَقَرَّهَا، وَمَسْحَبَ الذَّرَّةِ وَمَجْرَهَا، وَمَا يَكْفِي  
الْبُعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا، وَمَا تَحْمِلُ الْإِنْتَى فِي بَطْنِهَا.

#### ٤. عَوْدُ إِلَى الْحَمْدِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْبِيُّ أَوْ عَرْشُ، أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ أَوْ جَانٌ أَوْ إِنْسٌ. لَا يُدْرِكُ  
بُوهْمٍ. وَلَا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ. وَلَا يَشْغَلُهُ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَلَا يَنْظُرُ بَعَيْنٍ. وَلَا يُحَدُّ بِأَيْنٍ.  
وَلَا يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ، وَلَا يُخْلَقُ بِعِلَاجٍ. وَلَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ. وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى  
تَكْلِيمًا، وَأَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا. بِلَا جَوَارِحٍ وَلَا أَدَوَاتٍ، وَلَا نُطْقٍ وَلَا لَهَوَاتٍ. بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا  
أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِيُوصَفِ رَيْكَ، فَصِفْ جَبْرِيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَجُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حُجْرَاتِ  
الْقُدْسِ مُرَجِحِينَ، مُتَوَلِّهَةً عَقُولَهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. فَإِنَّمَا يُدْرِكُ بِالصِّفَاتِ ذَوُو  
الْهَيْئَاتِ وَالْأَدَوَاتِ، وَمَنْ يَنْقُضِي إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حِدِّهِ بِالْفَنَاءِ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلَامٍ،  
وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ.

#### ٥. الْوَصِيَّةُ بِالتَّقْوَى

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي الْبَسَكُمُ الرِّيَاسَ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ؛ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا  
يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْمًا، أَوْ لِدْفَعِ الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سُخِّرَ لَهُ مُلْكُ  
الْحِجْنَ وَالْإِنْسِ مَعَ النُّبُوَّةِ وَعَظِيمِ الزُّلْفَةِ. فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ، وَاسْتَكْمَلَ مُدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِيٌّ  
الْفَنَاءِ بِنَبَالِ الْمَوْتِ. وَأَصْبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَالْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً، وَوَرِثَتَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ. وَإِنْ  
لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ!

أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَبْنَاءُ الْعَمَالِقَةِ! أَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ وَأَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَةِ! أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ  
قَتَلُوا النَّبِيِّينَ، وَأَطْفَعُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ، وَأَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ! أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْحَيُوشِ،  
وَهَرَمُوا بِاللُّوفِ، وَعَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ وَمَدَّنُوا الْمَدَائِنَ.

٦. ومنها: قَدْ لَبِسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْأَقْبَالِ عَلَيْهَا، وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا.

یا دانه‌های باران آن‌ها را از شاخه‌ها جدا می‌سازند و نیز از محل سقوط و قرارگاه قطرات باران و جایگاه کشت دانه‌ها به وسیله مورچگان و حرکات آن‌ها (بر روی زمین) و غذایی که پشه را کفایت می‌کند و آنچه انسان یا حیوانات ماده در رحم دارند، از همه این‌ها آگاه است.

#### ۴. (باز هم) صفات خداوند

ستایش مخصوص خداوندی است که پیش از آن‌که کرسی یا عرش، یا آسمان یا زمین، یا جن یا انسی موجود باشد وجود داشته است. خداوندی که نه با فکر و عقل ژرفاندیشان درک می‌شود و نه با نیروی فهم، اندازه‌ای برای او می‌توان تعیین کرد. هیچ درخواست‌کننده‌ای او را به خود مشغول نمی‌سازد (به‌گونه‌ای که از امور دیگر غافل شود) و هیچ گاه بخشش و عطایش از خزانه بی‌کرائش نمی‌کاهد. نه به وسیله چشم می‌بیند و نه در مکانی محدود می‌شود. نه همتا و همسری دارد و نه در آفرینش نیاز به وسیله‌ای؛ نه با حواس درک می‌شود و نه با مردم مقایسه می‌گردد. او همان کسی است که با موسی سخن گفت و آیات بزرگش را به او نشان داد بی آن‌که نیاز به اعضا و ابزار و زبان و حنجره داشته باشد. ای کسی که خود را برای بیان اوصاف پروردگارت به زحمت افکنده‌ای! اگر راست می‌گویی جبرئیل و میکائیل و لشکر فرشتگان مقربین را وصف کن، همان‌ها که در بارگاه قدس به عبادت و خضوع مشغول‌اند و عقولشان از این‌که خداوند احسن‌الخالقین را وصف کند در حیرت فرو مانده است. (آری!) کسی را می‌توان با صفات شناخت که دارای هیئت و اعضا و ابزاری باشد و عمرش در زمان معینی سپری گردد، معبودی جز او نیست معبودی که با نور خویش هر ظلمتی را روشن ساخته و با تاریکی‌هایی که آفریده هر نوری را در ظلمت فرو برده است.

#### ۵. سفارش به تقوا

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزگاری در برابر خداوند سفارش می‌کنم؛ همان خدایی که لباس‌های فاخر به شما پوشانید و وسایل زندگی را به فراوانی در اختیارتان قرار داد (هوشیار باشید! دنیا شما را نفریبید چرا که هرگز پایدار نیست). اگر کسی راهی به سوی بقا و جاودانگی یا جلوگیری از مرگ پیدا می‌کرد چنین کسی به یقین سلیمان بن داود علیه السلام بود. همان کس که خداوند حکومت جن و انس را افزون بر نبوت و قرب پروردگار مسخر وی ساخت؛ ولی آن‌گاه که آخرین روزی‌اش را برگرفت و مدت زندگانی‌اش پایان یافت، کمان‌های فنا تیرهای مرگ را به سوی او پرتاب کردند و دار و دیار از او خالی گشت، مسکن‌ها (و قصرها)ی او بی‌صاحب ماند و گروهی دیگر، آن را به ارث بردند. (آری) در قرون گذشته برای شما درس‌های عبرت فراوانی است.

کجا هستند «عمالقه» و فرزندان «عمالقه»؟! کجا ایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ و کجا هستند صاحبان شهرهای رس؛ همان‌ها که پیامبران را کشتند و چراغ پرفروغ سنت‌های فرستادگان خدا را خاموش کردند و سنت‌های جباران را زنده ساختند؟ کجا ایند آن‌ها که با لشکرهای گران به راه افتادند و هزاران نفر را شکست دادند و متواری ساختند؛ همان‌ها که سپاهیان فراوان گرد آوردند و شهرهای بسیار بنا کردند؟

۶. صفات و فضایل حضرت مهدی علیه السلام: بخش دیگری از خطبه: (آن مرد الهی) برای حفظ حکمت و دانش، زرهی بر تن کرده و حکمت را با تمام آدایش در برگرفته، توجه خاص به آن کرده و آن را به خوبی شناخته



والتفرُّغ لها؛ فهي عند نفسه ضالته التي يطلبها، وحاجته التي يسأل عنها. فهو مُعْتَرِبٌ إذا  
اعترب الإسلام، وضرب بعسيب ذنبه، وألصق الأرض بجرائه. بقيّة من بقايا حجّته، خليفة  
من خلائف أنبيائه.

ثم قال عليه السلام:

٧. أيها الناس، إني قد بنتت لكم المواعظ التي وعظ الأنبياء بها أممهم. وأديت إليكم ما  
أدت الأوصياء إلى من بعدهم، وأدبتكم بسوطي فلم تستقيموا. وحدوتكم بالزواج فلم  
تستوسقوا. بالله أنتم! اتتوقعون إماماً غيري يطأ بكم الطريق، ويرشدكم السبيل؟

٨. الأإنه قد أدبر من الدنيا ما كان مقبلاً، وأقبل منها ما كان مديراً، وأزمع الترحال عباد الله  
الأخيار، وباعوا قليلاً من الدنيا لا يبقى، بكثير من الآخرة لا يفنى. ما ضرّ إخواننا الذين سفكت  
دمائهم - وهم بصفيين - ألا يكونوا اليوم أحياء، يُسيغون الغصص ويشربون الرنق. قد - والله -  
لقوا الله فوفاهم أجورهم، وأحلهم دار الأمان بعد خوفهم.

٩. أين إخواني الذين ركبوا الطريق ومضوا على الحق؟ أين عمّار؟ وأين ابن السبهان؟ وأين ذو  
الشهادتين؟ وأين نظراؤهم من إخوانهم الذين تعافدوا على المنية، وأبرد برؤوسهم إلى الفجرة!  
قال، ثم ضرب بيده على لحيتيه الشريفة الكريمة فأطال البكاء، ثم قال عليه السلام: أوه على إخواني  
الذين نلوا القرآن فأحكموه، وتدبروا الفرض فأقاموه، أحيوا السنة وأماتوا البدعة. دعوا للجهاد  
فأجابوا، وثقوا بالقائد فاتبعوه.

ثم نادى بأعلى صوته

١٠. الجهاد الجهاد عباد الله! الأ وإني معسكرفي يومي هذا، فمن أراد الرواح إلى الله فليخرج!

قال نؤف: وعقد للحسين عليه السلام في عشرة آلاف، ولقيس بن سعد - رحمه الله - في عشرة آلاف،  
ولأبي أيوب الأنصاري في عشرة آلاف، ولغيرهم على أعدادٍ أحر، وهو يريد الرجعة إلى صفين، فما  
دارت الجمعة حتى ضربه الملعون ابن ملجم لعنه الله، فتراجعت العساكر، فكنا كأغنام فقدت  
راعيتها، تختطفها الذئاب من كل مكان!

و یک سره به آن پرداخته است. حکمت و دانش برای او گم شده‌ای است که همواره در جستجوی آن است و نیازی است که پیوسته در طلب آن است. او هنگامی که اسلام غروب کند و همچون شتری که دم بر زمین نهاده (از راه رفتن بازمانده)، و سینه به زمین چسبانده است، پنهان خواهد شد. (آری) او باقی‌مانده‌ای از حجت‌های خداست و خلیفه و جانشینی از جانشینان پیامبران اوست.

۷. **موعظه مردم:** ای مردم! من مواظب و اندرزهایی را که پیامبران به امت‌هایشان دادند، برای شما بازگو کردم و در میان شما منتشر ساختم. و نیز آنچه را که اوصیای پیامبران به امت‌های بعد رساندند، رساندم. (در آن جا که ضرورت داشت) شما را با تازیانه‌ام ادب کردم؛ ولی شما به هیچ صراطی مستقیم نشدید. بانگ نواهی پروردگار را در میان شما سر دادم (که از اختلاف و تفرقه بپرهیزید)؛ اما هرگز اجتماع نکردید و متحد نشدید. شما را به خدا! آیا انتظار دارید پیشوایی جز من شما را به راه بیاورد و طریق حق را به شما نشان دهد؟

۸. **بی‌وفایی دنیا:** آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود، پشت کرده و آنچه پشت کرده بود، روی آورده است (سنت‌های پیامبر ﷺ فراموش شده و سنن جاهلی در حکومت امویان بازگشته است) بندگان نیک خدا به سرعت تصمیم به کوچ گرفتند و متاع اندک دنیای فانی را با سرمایه‌های فراوان آخرت ماندگار، مبادله کردند. راستی، برادران ما که خونشان در صفین ریخته شد (و شربت شهادت نوشیدند) اگر امروز زنده نیستند که از این لقمه‌های گلوگیر بخورند و از این آب‌های ناگوار بنوشند (و این حوادث دردناک را ببینند)، چه ضرری کردند؟ به خدا سوگند! آن‌ها به لقای پروردگار نائل شدند و خدا پاداششان را به‌طور کامل عطا فرمود و آن‌ها را در سرای امن و امان بعد از این زندگی پر از خوف جای داد.

۹. **در فراق یاران:** کجایند برادران من؟ همان‌ها که در مسیر صحیح گام نهادند و در راه حق پیش افتادند، کجاست «عمار»؟ کجاست «ابن تیّهان»؟ و کجاست «ذوالشهادتین»؟ (سه نفر از بزرگان یاران امام علی که شربت شهادت نوشیدند). و کجایند کسانی همچون آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرانجام سرهایشان برای فاجران فرستاده شد!

آنگاه امام علی دست به محاسن شریف خود زد و مدت طولانی گریست و سپس فرمود:

آه بر برادرانم. همان‌ها که قرآن را تلاوت می‌کردند و به کار می‌بستند، در فرایض الهی تدبیر می‌کردند و آن‌ها را به پا می‌داشتند. سنت‌ها را زنده کرده، بدعت‌ها را میراندند. هنگامی که به‌سوی جهاد دعوت شدند، مشتاقانه پذیرفتند؛ به رهبر خود اطمینان داشتند و از او پیروی کردند.

سپس با صدای رسا نداد داد:

۱۰. **فرمان جهاد:** ای بندگان خدا! جهاد، جهاد! آگاه باشید که من امروز لشکر را به‌سوی اردوگاه حرکت می‌دهم، آن کس که می‌خواهد به‌سوی خدا حرکت کند با ما کوچ نماید.

سید رضی می‌گوید: «نوف بکالی» (راوی این خطبه) می‌گوید: امام علی پرچمی به امام حسین علی هدایت کرد

برای یک لشکر ده هزار نفری داد و پرچمی به قیس ابن سعد - که رحمت خدا بر او باد - برای ده هزار و به ابویوب انصاری برای ده هزار و به دیگران هر کدام برای تعدادی دیگر، و این در حالی بود که می‌خواست به صفین بازگردد ولی هنوز روز جمعه نگذشته بود که ابن ملجم - که لعنت خدا بر او باد - امام علی را ضربت زد و لشکرها بازگشتند و ما همچون گله‌هایی بودیم که شبان خود را از دست می‌دهند و گرگان از هر سو به آن‌ها حمله‌ور می‌شوند و آن‌ها را می‌ربایند».

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في قُدْرَةِ اللَّهِ وَفِي فَضْلِ الْقُرْآنِ وَفِي الْوَصِيَّةِ بِالتَّقْوَى

### ۱. الله تعالى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيِيَّةٍ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ. خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَأَسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ.

۲. وَهُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غَطَائِهَا وَيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَّائِهَا، وَيُضَرِّبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَيُبَيِّنُ لَهُمْ عُيُوبَهَا، وَيَهْتَمُّ عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِبِهَا وَأَسْقَامِهَا، وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا. وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَنَارٍ وَكَرَامَةٍ وَهَوَانٍ. أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا.

### ۳. فضل القرآن

مِنْهَا: فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ. حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ. وَأَرْزَتَهُنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ. أَتَمَّ نُورُهُ، وَأَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَقَبَضَ نَبِيَّهُ ﷺ. وَقَدْ فَرَّغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ. فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَلَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ عِلْمًا بَادِيًا، وَآيَةً مُحْكَمَةً، تَزْجُرُ عَنْهُ، أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ، فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ، وَسَخَطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ. وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخَطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَلَنْ يَسَخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي أَثَرِ بَيْنِ، وَتَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَه الرِّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ. قَدْ كَفَاكُمْ مَوْوَنَةَ دُنْيَاكُمْ، وَحَتَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَأَفْتَرَضَ مِنَ السَّنْتِكُمْ الدِّكْرَ.

## خطبه ۱۸۳

### قدرت خداوند و فضیلت قرآن و توصیه به تقوا و پرهیزکاری

#### ۱. صفات خدا

ستایش، مخصوص خداوندی است که بدون این که دیده شود شناخته شده، و بی هیچ زحمت و مشقتی (جهان را) آفریده است. با قدرت خویش مخلوقات را آفرید و با عزت‌ش گردنکشان را تسلیم خود ساخت و با جود و سخایش بر همه بزرگان برتری جست.

۲. هدف از بعثت انبیاء: او کسی است که خلق خود را در دنیا سکونت داد و رسولانش را به سوی جن و انس مبعوث کرد، تا برای آن‌ها پرده از چهره دنیا بگیرند و آنان را از زیان‌هایش بر حذر دارند، برای آن‌ها (از بی‌وفایی دنیا) مثل‌ها زنند و عیوب دنیاپرستی را به ایشان نشان دهند؛ همچنین با بیانات قوی و کوبنده، آنچه را که مایه عبرت است، از تندرستی‌ها و بیماری‌ها، که یکی بعد از دیگری ظاهر می‌شود، برای آن‌ها بیان کنند. و نیز حلال‌ها و حرام‌های این دنیا و آنچه را که خداوند (در سرای دیگر) برای مطیعان و عاصیان، از بهشت و دوزخ و احترام و تحقیر فراهم ساخته، به آنان گوشزد کنند. او را آن‌گونه ستایش می‌کنم که از بندگانش خواسته است. او برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده و برای هر اندازه‌ای سرآمدی و برای هر سرآمدی حساب دقیقی تعیین کرده است.

#### ۳. ویژگی‌های قرآن

قرآن، امرکننده و بازدارنده است، خاموش است و گویا، و حجت خداست بر خلق. خداوند پیمان عمل به آن را از بندگانش گرفته و آنان را در گرو دستورات قرآن قرار داده است. نور خود را (در میان بندگان به وسیله آن) کامل ساخت و دین و آیینش را با آن به حد کمال رساند. پیامبرش ﷺ را در حالی از این جهان برد که احکام هدایت‌بخش قرآن را به خلق، رسانده بود. حال که چنین است خدا را آن‌گونه بزرگ بشمارید و توصیف کنید که خود (در قرآن) بیان کرده، خداوند چیزی از دینش را از شما پنهان نساخته و هیچ مطلبی را که سبب رضا یا ناخشنودی‌اش باشد وانگذاشته است جز این که (در قرآن) نشانه‌ای آشکار و آیه‌ای محکم و روشن برای آن قرار داده که از آن باز می‌دارد یا به سوی آن دعوت می‌کند (بازداشتن از معاصی و دعوت به سوی اطاعت). رضا و خشم او در گذشته و حال و آینده یکسان است (و این احکام، مخصوص گروه خاصی نیست). بدانید که خداوند هیچ‌گاه از کاری که به سبب آن بر پیشینیان خشم گرفته خشنود نمی‌شود و هرگز از شما به سبب چیزی که به خاطر آن از پیشینیان راضی شده است، خشمگین نمی‌گردد. (آری) شما در راه روشنی گام برمی‌دارید (که همه انبیا به آن دعوت کرده‌اند) و همان سخنی را می‌گویید که بزرگان پیش از شما گفته‌اند. خداوند نیاز دنیای شما را برطرف ساخته و شما را به شکر نعمت‌هایش ترغیب کرده (تا نعمتش را بر شما افزون کند) و ذکر و یادش را با زبان، بر شما واجب ساخته است (تا دل‌هایتان همواره بیدار باشد).

#### ٤. الوصية بالتقوى

وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ، وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ، وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ. إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ. وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتْبَهُ. قَدْ وَكَّلَ بِذَلِكَ حَفْظَةَ كِرَامًا، لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا، وَلَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا.

وَ أَعْلَمُوا «أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» مِنَ الْفِتَنِ، وَ نُورًا مِنَ الظُّلَمِ، وَ يُحِلِّدُهُ فِيهَا أَشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلُهُ مَنَزِلَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ. فِي دَارٍ أَصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ. ظِلُّهَا عَرْشُهُ. وَ نُورُهَا بِهِجَتُهُ. وَ زُورُهَا مَلَائِكَتُهُ. وَ رُفْقَاؤُهَا رُسُلُهُ. فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ. فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَ يَرَهَقَهُمُ الْأَجَلُ، وَ يُسَدُّ عَنْهُمْ بَابَ التَّوْبَةِ. فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَ قَدْ أُودِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ، وَ أَمَرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ.

٥. وَ أَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجَلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا.

أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصِيبُهُ، وَ الْعِثْرَةَ تُدْمِيهِ، وَ الرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابِقَيْنِ مِنْ نَارٍ، صَجِيعَ حَجَرٍ، وَ قَرِينِ شَيْطَانٍ؟ أَعْلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُظْمِهِ، وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهِ.

أَيُّهَا الْيَقِينُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا التَّحَمَّتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ، وَ نَشَبَتْ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لِحُومَ السَّوَاعِدِ.

٦. فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ! وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ. وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ.

فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا. أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ، وَأَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ، وَ اسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَ أَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فُجُودًا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا. فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» وَ قَالَ تَعَالَى: «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلِّ

#### ۴. دعوت به تقوا و دلیل آن

خداوند شما را به تقوا سفارش فرموده و آن را آخرین مرحلهٔ خشنودی و خواست خویش از بندگان قرار داده است، پس تقوای الهی پیشه کنید، تقوا در برابر خداوندی که همواره در پیشگاه او حاضرید، زمام امور شما به دست اوست و حرکات شما در اختیار وی قرار دارد. او کسی است که اگر کار خود را پنهان کنید می‌داند و اگر آشکار سازید ثبت می‌کند، پاسداران و الامقامی برای ثبت اعمال شما گماشته که از هیچ حقی غفلت نمی‌ورزند و چیزی را بیهوده ثبت نمی‌کنند. بدانید «آن کس که تقوا پیشه کند خداوند راهی برای رهایی از فتنه‌ها به رویش می‌گشاید»<sup>۱</sup> و نوری در دل تاریکی‌ها به او اعطا می‌کند، او را در آن جا که دوست دارد و به آن علاقه‌مند است (در بهشت) برای همیشه مخلّد می‌سازد و در جایگاه والایی نزد خود در سرایی که آن را برای (خاصان) خویش ساخته است جای می‌دهد. همان جایی که سایه‌اش از عرش خداست و نور و روشنایی‌اش جمال اوست، زائرانش فرشتگان و یارانش پیامبران خدا هستند. حال که چنین است به‌سوی معاد (با اعمال صالح) بر یکدیگر سبقت جوید و بر سرآمد زندگی خود پیشی بگیرید، زیرا نزدیک است آرزوهای مردم قطع گردد و مرگ، آن‌ها را در آغوش کشد و درهای توبه به رویشان بسته شود (بدانید که) شما همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند؛ مرگشان فرارسید و تقاضای بازگشت به این جهان کردند (اما پذیرفته نشد) و همچون رهروانی هستید در حال کوچ کردن از خانه‌ای که خانهٔ شما نیست، فرمان کوچ به شما داده شده و دستور تهیهٔ زاد و توشه (از این سرا) را نیز به شما داده‌اند.

**۵. کيفرهای سخت آخرت:** بدانید که این پوست نازکِ تن (انسان) طاقت آتش دوزخ را ندارد، بنابراین بر خویشان رحم کنید، چنان که شما این حقیقت را دربارهٔ خویش در مصایب دنیا آزموده‌اید.

آیا ناراحتی یکی از خودتان را در لحظه‌ای که خاری به بدنش فرو می‌رود و یا هنگامی که زمین می‌خورد و کمی مجروح می‌شود و یا زمانی که ریگ‌های داغ بیابان (در فصل گرما) او را آزار می‌دهد، مشاهده کرده‌اید؟ حال چگونه خواهید بود هنگامی که در میان دو طبقه از آتش در کنار سنگ‌های گداخته در مجاورت شیطان قرار گیرید؟ آیا می‌دانید آنگاه که مالک دوزخ بر آتش خشم می‌گیرد، آتش‌ها روی هم می‌غلتنند و یکدیگر را می‌کوبند (و شعله‌های عظیم از درون آن‌ها برمی‌خیزد) و آنگاه که بر آتش فریاد زند از وحشت فریادش قطعات عظیم آتش در میان درهای جهنم به هر سو پرتاب می‌شوند؟!

ای پیر کهن‌سال! ای کسی که پیری در سراسر وجودت نفوذ کرده است! چگونه خواهی بود آن زمانی که طوق‌های آتشین به گردن‌ها افکنده می‌شود و غل‌های جامعه دست و گردن را به یکدیگر می‌بندد و چنان فشار می‌دهد که گوشت‌های ساق دست‌ها را می‌خورد؟

**۶. راه نجات از کيفر آخرت:** خدا را خدا را ای بندگان خدا! اکنون که سالم و تندرست هستید و پیش از آن که بیمار شوید و اکنون که در حال وسعت به سر می‌برید، پیش از آن که در تنگنای زندگی قرار گیرید فرصت را غنیمت بشمرید و کوشش کنید گردن خود را از زیر بار مسئولیت‌ها رها سازید پیش از آن که درهای رهایی به روی شما بسته شود. چشم‌ها را در دل شب بیدار نگه دارید، شکم‌ها را لاغر کنید، گام‌ها را به کار گیرید، اموال خود را انفاق کنید و از جسم و تن خویش بکاهید و بر جان و روان خود بیفزایید و در این کار بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: «اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» و نیز فرموده است: «کیست که به خداوند قرض نیکو دهد تا چند برابر به او عطا کند؟ و برای چنین کسی پاداش والایی است». به یقین خدا به سبب ضعف و ناتوانی، از شما یاری نطلبیده و قرض گرفتنش از شما (انفاق در راهش) به سبب کمبود نیست.

۱. سورة طلاق، آیه ۲.

وَلَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قُلِّ، اسْتَنْصَرَكُمْ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.  
وَأَسْتَفْرِضْكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ  
أَحْسَنُ عَمَلًا. فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ، تَكُونُوا مَعَ حَيْرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ. رَافِقَ بِهِمْ رَسُولَهُ، وَأَزَارَهُمْ  
مَلَائِكَتَهُ، وَأَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَدًا. وَصَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَنَصَبًا.  
«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ!

۱۸۴

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَهُ لِبَلْبَجِ بْنِ مُسَهْرِ الطَّائِيِّ، وَقَدْ قَالَ لَهُ بِحَيْثُ يُسْمِعُهُ: لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَكَانَ مِنَ الْخَوَارِجِ:  
أُسْكُتَ قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أَتْرُمُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَيِّلاً شَخْصُكَ، خَفِيّاً صَوْتُكَ،  
حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْأَمَاعِزِ.

۱۸۵

### وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَحْمَدُ اللَّهُ فِيهَا وَيُنْبِي عَلَى رَسُولِهِ وَيَصِفُ خَلْقاً مِنَ الْخَيَوَانِ

۱. حمد الله تعالى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَلَا تُحَوِّيهِ الْمَشَاهِدُ، وَلَا تَرَاهُ النَّوَظِرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ،  
الَّذِي عَلَى قَدَمِهِ، بِجُدُوثِ خَلْقِهِ، وَبِجُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ، وَبِاسْتِيبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ.  
الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ. وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي  
حُكْمِهِ. مُسْتَشْهِدٌ بِجُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَاقِهِ، وَبِمَا وَسَعَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وَبِمَا

و از شما یاری خواسته در حالی که لشکرهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست و شکست‌ناپذیر و حکیم است و (همچنین) از شما درخواست قرض کرده در حالی که گنج‌های آسمان‌ها و زمین به او تعلق دارد و بی‌نیاز و شایسته ستایش است. او خواسته شما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکارترید؟

حال که چنین است به اعمال نیک مبادرت ورزید تا همنشین همسایگان خدا در سرای جاودان او باشید. نزد کسانی که خداوند، پیامبران خود را رفیق آن‌ها ساخته، فرشتگان خود را به دیدارشان فرستاده و حتی گوش‌هایشان را از این‌که صدای خفیف آتش دوزخ را بشنوند رهایی بخشیده و بدن‌هایشان را از ملاقات هرگونه رنج و ناراحتی مصون داشته است. این فضل و رحمت الهی است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است. من آنچه را که می‌شنوید می‌گویم (و با شما اتمام حجت می‌کنم) و خداوند را برای خود و شما به یاری می‌طلبم و او کفایت‌کننده امور ما و بهترین حامی ماست.

## خطبه ۱۸۴

خطاب به «برج بن مسهر طایی» که از خوارج بود در زمانی که آن شخص با صدای بلند به گونه‌ای که

امام عَلَيْهِ السَّلَام آن را بشنود شعار خوارج: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را سرداد

**برخورد امام با منافق:** خاموش باش! خداوند رویت را زشت (و سیاه) کند ای دندان‌شکسته! به‌خدا سوگند! حق آشکار شد در حالی که تو شخصی ناچیز و بی‌مقدار بودی و صدایت به جایی نمی‌رسید و آنگاه که باطل، نعره برآورد تو همچون شاخ بزی آشکار شدی!

## خطبه ۱۸۵

ستایش خداوند و مدح و ثنای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اسرار آفرینش گروهی از حیوانات

### ۱. صفات خدا

ستایش مخصوص خداوندی است که حواس، وی را درک نمی‌کنند، و مکان‌ها او را در بر نمی‌گیرند، چشم‌ها او را نمی‌بینند و پوشش‌ها وی را مستور نمی‌سازند، خداوندی که با حدوث مخلوقاتش، از لیت خود را آشکار ساخته و با پیدایش موجودات، وجود خود را نشان داده و با همانند بودن آفریده‌ها، عدم وجود مثل و ماندنی را برای ذات پاکش اثبات کرده است. خداوندی که در وعده‌هایش صادق است و برتر از آن است که به بندگان ستم روا دارد. در میان بندگان، قیام به قسط کرده و در داوری خود، عدالت را درباره آن‌ها (به طور کامل) رعایت می‌کند. حادث بودن اشیا را گواه بر ازلیتش قرار داده و ناتوانی آن‌ها را نشانه‌ای از قدرت خود، و فنای قهری آن‌ها را گواه بر دوام و ابدیتش شمرده است. او یگانه است؛ اما نه یگانه عددی (بلکه مثل و ماندنی ندارد)، همیشه است؛



أَضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ، وَاحِدٌ لَا بَعْدَ دِيٍّ، وَدَائِمٌ لَا بِأَمَدٍ، وَقَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ. تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانَ لَا بِمُشَاعِرَةٍ، وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضِرَةٍ. لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا، وَبِهَا أَمْتَنَعَ مِنْهَا، وَإِلَيْهَا حَاكَمَهَا. لَيْسَ بِيَدِي كِبَرٍ أَمْتَدَّتْ بِهِ النَّهَائِيَّاتُ فَكَبَّرْتُهُ تَجْسِيمًا، وَلَا بِيَدِي عَظِيمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمْتُهُ تَجْسِيدًا. بَلْ كَبُرَ شَأْنًا، وَعَظُمَ سُلْطَانًا.

## ۲. الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِيُّ، وَأَمِينُهُ الرَّضِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ، وَظُهُورِ الْأَفْجَحِ، وَإِيضَاحِ الْمَنْهَجِ؛ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِهَا، وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ دَالًّا عَلَيْهَا. وَأَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ وَمَنَارَ الصِّيَاءِ. وَجَعَلَ أَمْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِينَةً وَعُرَا الْإِيمَانِ وَثِيْقَةً.

## ۳. مِنْهَا فِي صِفَةِ خَلْقِ أَصْنَافٍ مِنَ الْحَيَوَانِ:

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَلَكِنْ الْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ، وَالْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ! أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرٍ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَأَتَقَنَ تَرْكِيْبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشْرَ! انظُرُوا إِلَى الْأَنْمَلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا وَلَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصْرِ، وَلَا بِمُسْتَدْرِكِ الْفِكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا وَصَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَتُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِجَرِّهَا، وَفِي وِردِهَا لِصَدْرِهَا، مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا، لَا يُغْفَلُهَا الْمَتَانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ، وَلَوْ فِي الْأَصْفَاءِ الْيَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ. وَلَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا فِي عُلُوقِهَا وَسَفْلِهَا، وَمَا فِي الْجُوفِ مِنْ شَرَّاسِيفِ بَطْنِهَا، وَمَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا، وَلَقَيْتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا! فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا. لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ يُعِنِّهِ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ الْأَنْمَلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّحْلَةِ، لِذَفِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَغَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ، وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً.

ولی نه به این معنا که زمان نامحدودی دارد (او برتر از زمان است) و برقرار است بی آن که نگهدارنده‌ای داشته باشد. عقل‌ها او را درمی‌یابند ولی نه از طریق حواس، و چشم‌ها او را می‌بینند نه به صورت حضور جسمانی، اندیشه‌ها هرگز به او احاطه پیدا نکرده، بلکه خداوند به وسیله اندیشه‌ها بر اندیشه‌ها تجلی کرده است و با نیروی عقل، مسلم گشته که کنه ذاتش را نتوان درک کرد و اندیشه‌های ژرف، افکار سستی را که دعوی احاطه بر کنه ذاتش را دارند، به محاکمه کشیده‌اند. (او بزرگ است) اما نه به این معنا که حد و مرز جسمش طولانی است، (او با عظمت است) اما نه به این معنا که ابعاد جسمانی فوق‌العاده بزرگی دارد، بلکه شأن و مقامش بزرگ و والاست و سلطه‌اش با عظمت!

## ۲. ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ

و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده برگزیده و امین مرضی اوست - درود خدا بر او و خاندانش باد - (خداوند) او را برای بیان حجت‌های لازم و پیروزی آشکار (حق بر باطل) و روشن ساختن راه حق فرستاد. او رسالت خود را آشکارا ابلاغ کرد و انسان‌ها را بر مسیر حق قرار داد در حالی که راه پیشرفت را به آن‌ها نشان داده بود، پرچم‌های هدایت را برافراشت و نشانه‌های روشن را برپا ساخت، ریسمان‌های (خیمه) اسلام را محکم کرد و دستگیره‌های ایمان را استوار ساخت.

## ۳. خداشناسی (آفرینش موجودات)

اگر در عظمت قدرت (خداوند) و اهمّیت نعمت او می‌اندیشیدند، به راه راست بازمی‌گشتند، و از آتش سوزان (دوزخ) می‌ترسیدند؛ ولی دل‌ها بیمار و چشم‌های بصیرت معیوب است، آیا به مخلوقات کوچکی که خدا آفریده، نمی‌نگرند که چگونه آفرینش آن‌ها را دقیق و حساب‌شده و ترکیب آن‌ها را متقن ساخته، گوش و چشم برای آن‌ها آفریده و استخوان و پوست آن‌ها را مرتب کرده است؟ به این مورچه با آن جثه کوچک و اندام ظریفش نگاه کنید که از کوچکی، درست با چشم دیده نمی‌شود و در اندیشه نمی‌گنجد، چگونه روی زمین (ناهموار و پر سنگلاخ) راه می‌رود و به روزی‌اش دست می‌یابد، دانه‌ها را (از راه‌های دور و نزدیک) به لانه‌اش منتقل و در جایگاه مخصوص نگهداری می‌کند. در فصل گرما برای سرما، و به هنگام توانایی برای روز ناتوانی، ذخیره می‌کند، روزی‌اش (از سوی خدا) تضمین شده و خوراک موافق طبعش در اختیار او قرار گرفته است، خداوند منان هرگز از او غافل نمی‌شود و پروردگار مدبر محرومش نمی‌سازد، هر چند در دل سنگ سخت و خشک و در میان صخره‌ای فاقد رطوبت باشد. و اگر در مجاری خوراک در بالا و پایین دستگاه گوارش او و اطراف دنده‌های شکمش و آنچه در سر او، از چشم و گوش، قرار گرفته، بیندیشی، شگفت‌زده خواهی شد و از وصف عجایب او به زحمت خواهی افتاد. پس بزرگ و بلندمرتبه است خداوندی که مورچه را روی دست و پا (ی ضعیف و ظریفش) برپا داشته و او را بر ستون‌های محکمی (نسبت به او)، بنا نهاده است. هیچ آفریدگاری در آفرینش این حشره با او شریک نبوده و هیچ قدرتمندی او را در آفرینش آن یاری نکرده است. اگر همه راه‌های فکر و اندیشه را طی کنی تا به آخر رسی، همه دلایل به تو می‌گویند که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت (تناور) نخل است، زیرا ساختمان اجزای هر موجودی دقیق است و هر مخلوق زنده‌ای در درون خود اعضای مختلف و پیچیده‌ای دارد. (به یقین) بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، و قوی و ضعیف، همه در آفرینش خداوند یکسان است و در برابر قدرتش همگون!

#### ٤. خَلْقَةُ السَّمَاءِ وَالْكَوْنِ

وَكَذَلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ، وَالرِّيَّاحُ وَالْمَاءُ، فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ، وَكَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ، وَتَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ. فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ. زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ. وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِيقٍ لِمَا ادَّعَوْا. وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ.

#### ٥. خَلْقَةُ الْجَرَادَةِ

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ. وَأَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ. وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَفَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَنَابِئِينَ بِهَمَا تَقْرِضُ، وَمَنْجَلَيْنِ بِهَمَا تَقْبِضُ، يَرْهَبُهَا الزَّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا. وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتَّى تَرِدَ الْحَرَّتَ فِي نَزَوَاتِهَا، وَتَقْضِي مِنْهُ شَهَوَاتِهَا. وَخَلَقَهَا كُلُّهُ لَا يَكُونُ إِصْبَعًا مُسْتَدِيقَةً.

٦. فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»، وَيَعْفِرُ لَهُ خَدًّا وَوَجْهًا، وَيُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سَلْمًا وَضَعْفًا، وَيُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَخَوْفًا. فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ. أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالنَّفْسِ، وَأَرَسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَالْيَبَسِ. وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهَذَا غُرَابٌ وَهَذَا عُقَابٌ. وَهَذَا حَمَامٌ وَهَذَا نَعَامٌ. دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَكَفَّلَ لَهُ بَرِزْقِهِ. وَأَنْشَأَ «السَّحَابَ الثِّقَالَ» فَأَهْطَلَ دِيمَهَا وَعَدَّدَ قِسَمَهَا، فَبَلَ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

### وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا عَلَّمَهُ السَّيِّدُ الْمُرِيدُ

#### فِي التَّوْحِيدِ

وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ أَصُولِ الْعِلْمِ مَا لَا تَجْمَعُهُ خُطْبَةٌ

١. مَا وَحَدَهُ مِنْ كَيْفِهِ، وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مِنْ سَبَبِهِ. وَلَا صَمَدَهُ مَنْ

#### ۴. خدائشناسی (آفرینش آسمان و جهان)

و همین‌گونه است (آفرینش) آسمان و هوا و بادها و آب. نگاهی بیفکن به خورشید و ماه و گیاه و درخت و آب و سنگ و آمد و شد این شب‌ها و روزها و پیدایش دریاها و کثرت این کوه‌ها و بلندی این قلّه‌ها و تعدّد این لغات و زبان‌های گوناگون، وای بر آن کس که (این نظام شگرف را ببیند و) نظام‌آفرین این جهان را انکار، و مدبّر عالم را نفی کند، آن‌ها گمان کردند همچون علف‌های خودرو هستند که زارعی ندارند و برای اشکال گوناگونشان آفریننده‌ای نیست. آن‌ها برای اثبات ادعای خویش به دلیلی پناه نبرده، و برای آنچه در مغز خود پرورانده‌اند تحقیقی به عمل نیاورده‌اند. آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده (ی عاقل و آگاه) یا حتی جنایتی (برنامه‌ریزی شده) بدون جنایتگر پدید آید؟!

#### ۵. خدائشناسی (آفرینش ملخ)

و اگر می‌خواهی، درباره ملخ سخن بگو که خداوند برای او دو چشم سرخ‌رنگ و دو حدقه همچون دو قرص ماه، آفریده و گوش پنهان و دهان مرتب و متناسب به او بخشیده است. خداوند برای او حس قوی و دو دندان که با آن‌ها (ساقه و شاخه گیاهان و برگ‌های درختان را) می‌چیند و دو داس که با آن‌ها (ساقه‌ها و برگ‌های مورد نظر را) می‌گیرد قرار داده است. کشاورزان برای زراعت خود از آن‌ها می‌ترسند ولی هرگز قادر بر دفع آن‌ها نیستند حتی اگر همه دست به دست هم دهند. ملخ نیرومندانه پیش می‌آید تا با جست و خیز خود به کشتزارها وارد شود و آنچه را که می‌خواهد، انجام دهد (و هر زمان مایل بود - و احتمالاً پس از نابودی کشتزار - آن‌جا را ترک گوید) این‌ها همه در حالی است که تمام پیکر او به اندازه یک انگشت باریک نیست!

۶. خدائشناسی (نظام آفرینش): بزرگ و جاویدان است خداوندی که همه آن‌هایی که در آسمان‌ها و زمین‌اند از روی اختیار یا اجبار در برابرش سجده می‌کنند و صورت و جبین را برای او بر خاک می‌سایند و طوق عبادت او را در سلامت و ضعف به گردن می‌نهند و زمام اختیار خویش را از روی ترس و بیم به او می‌سپارند. پرندگان، مسخّر فرمان اویند، خداوند شماره پرها و نفس‌های آن‌ها را احصا کرده، پاهای (بعضی از) آن‌ها را برای حرکت درون آب و (گروهی دیگر را برای) خشکی محکم ساخته و برای هر کدام غذای مناسب و خاصی مقدر فرموده و اصناف آن‌ها را شماره کرده (و هر یک را به شکل خاصی آفریده) است. این کلاغ است و آن عقاب، و این کبوتر است و آن شترمرغ. هر یک را به نامی فراخوانده و روزی‌اش را برعهده گرفته است. ابرهای سنگین (و پر آب) ایجاد کرد و باران‌های پر پشت و پی‌درپی از آن فرو فرستاد. سهم هر مکانی را (از باران) مشخص ساخت و با آن، زمین‌های خشک را آبیاری کرد و گیاهان را بعد از خشکسالی رویاند.

## خطبه ۱۸۶

### توحید

مشمول بر اصول علمی (در حوزه اعتقادات) که در هیچ خطبه‌ای به قدر آن وجود ندارد

۱. صفات خدا: کسی که برای خدا کیفیتی قائل گردد او را یگانه ندانسته و آن کس که برای او مانند قرار دهد به حقیقتش پی نبرده و هر کس او را به چیزی تشبیه کند به مقصد نرسیده و آن کس که به او اشاره کند

أَشَارَ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُودٌ. فَاعِلٌ لَا بِأَضْرَابِ آلَةٍ مُقَدَّرٌ لَا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ. غَنِيٌّ لَا بِاسْتِفَادَةٍ. لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَرْفُدُهُ الْأَدَوَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وَجُودَهُ، وَالْإِبْتِدَاءَ أَزَلُهُ. بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشَعْرَ لَهُ، وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ. وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ. ضَادَّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَالْوُضُوحِ بِالْبُهْمَةِ، وَالْجُمُودِ بِالْبَلْبَلِ، وَالْحُرُورِ بِالصَّرْدِ. مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا. مُقَارِنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا. مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا. لَا يُشْمَلُ بِحَدِّ، وَلَا يُحَسَبُ بِعَدِّ، وَإِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَتُشِيرُ الْأَلَاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا.

مَعْنَهَا «مُنْدٌ» الْقَدَمَةَ، وَحَمَّتَهَا «قُدُّ» الْأَزَلِيَّةَ. وَجَتَبَتْهَا «لَوْلَا» التَّكْمِلَةَ، بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَبِهَا أَمْتَنَعَ عَنِ نَظَرِ الْعُيُونِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ السُّكُونُ وَالْحَرَكَةُ. وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ. وَيَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَيَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحَدَثُهُ! إِذَا لَتَفَاوَتْ ذَاتُهُ، وَلَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَلَا مَتَمَّنَعَ مِنَ الْأَزْلِ مَعْنَاهُ؛ وَلَكَانَ لَهُ وَرَاءَهُ إِذْ وَجِدَ لَهُ أَمَامَهُ، وَلَا لَتَمَسَّ التَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ التَّنْقِصَانُ. وَإِذَا لَقَامَتْ آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ، وَلَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ. وَخَرَجَ بِسُلْطَانِ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثِّرَ فِيهِ مَا يُؤَثِّرُ فِي غَيْرِهِ.

الَّذِي لَا يَحُولُ وَلَا يَزُولُ، وَلَا يَحُورُ عَلَيْهِ الْأَقُولُ. لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُودًا، وَلَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُودًا. جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْأَبْنَاءِ، وَطَهَّرَ عَنِ مَلَامَسَةِ النِّسَاءِ. لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتَقْدَرُهُ، وَلَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ فَتُصَوِّرُهُ. وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاشِ فَتُحَسِّسُهُ، وَلَا تَلْمِسُهُ الْأَيْدِي فَتَمَسَّهُ. وَلَا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَلَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ. وَلَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ، وَلَا يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالظُّلَامُ.

وَلَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَعْضَاءِ. وَلَا بَعَرِضٍ مِنَ الْأَعْرَاضِ، وَلَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَالْأَبْعَاضِ. وَلَا يُقَالُ: لَهُ حَدٌّ وَلَا نِهَآيَةٌ، وَلَا أَنْقِطَاعٌ وَلَا غَايَةٌ. وَلَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتَقْلَهُ أَوْ نُهْوِيَهُ، أَوْ أَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ أَوْ يُعَدِّلُهُ. لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بَوَالِجٍ، وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ. يُخْبِرُ لَا بِلِسَانٍ وَلِهَوَاتٍ. وَيَسْمَعُ لَا بِحُرُوقٍ وَأَدَوَاتٍ. يَقُولُ وَلَا يَلْفِظُ، وَيَحْفَظُ وَلَا يَتَحَفَّظُ، وَيُرِيدُ وَلَا يُضْمِرُ. يُحِبُّ وَيَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ، وَيُبْغِضُ وَيَغْضِبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ. يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: «كُنْ، فَيَكُونُ»

یا در وهم و اندیشه آورد، او را منزّه (از صفات مخلوقات) ندانسته است. (کنه ذاتش هرگز شناخته نمی‌شود، زیرا) آنچه کنه ذاتش شناخته شده، مصنوع و مخلوق است و آنچه بقایش به دیگری وابسته است معلول علتی است. او فاعلی است که نیازمند حرکت دادن ابزار و آلات نیست و مدبری است که احتیاج به جولان فکر و اندیشه ندارد، بی‌نیاز است اما نه به این معنا که (قبلاً از شخص یا چیزی) بهره گرفته باشد. نه با زمان‌ها همراه است و نه از ابزار و وسایل بهره می‌گیرد (بلکه) وجودش بر زمان پیشی گرفته و بر عدم، سبقت جسته و ازلیت بر آغاز مقدم بوده است. با آفرینش حواس (برای مخلوقات) معلوم شد که او از داشتن حواس پیراسته است و با آفرینش اشیای متضاد معلوم شد که ضدی برای او نیست و با قرین ساختن موجودات به یکدیگر روشن شد که قرین و همتایی ندارد، نور را ضد ظلمت، و رنگ‌های روشن را ضد رنگ‌های تیره و تار، و خشکی را ضد رطوبت و گرمی را ضد سردی قرار داده است. اضداد را با هم ترکیب کرد و متباینات را قرین هم ساخت، اموری را که از هم دور بودند به یکدیگر نزدیک کرد و آن‌ها را که به یکدیگر نزدیک بودند از هم جدا ساخت. حدّ و اندازه‌ای برای او نیست، و به شمارش در نمی‌آید، زیرا «واژه‌ها» خود را محدود می‌سازند و «کلمات» به مانند خود اشاره می‌کنند. (منظور از ادوات و آلات، واژه‌هایی همچون «متی»، «قد» و «لعل» است که در عبارات بعد به آن اشاره خواهد شد).

این‌که می‌گوییم: موجودات از فلان زمان پیدا شده‌اند آن‌ها را از قدیم بودن بازمی‌دارد، و این‌که می‌گوییم: به تحقیق به وجود آمده‌اند آن‌ها را از ازلی بودن ممنوع می‌سازد و هنگامی که گفته می‌شود: اگر چنین نبود مشکلی نداشتند، دلیلی بر آن است که به کمال نرسیده‌اند. آفریدگار جهان با آفرینش مخلوقات در برابر عقل‌ها تجلی کرد، و به همین سبب مشاهده او با چشم‌های ظاهر غیر ممکن است. سکون و حرکت در او راه ندارد (زیرا) چگونه ممکن است چیزی بر او عارض شود که خودش آن را ایجاد کرده است؟ و چگونه ممکن است آنچه او ظاهر کرده به خودش بازگردد، و تحت تأثیر آفریده خویش قرار گیرد؟ که اگر حرکت و سکون در ذات او راه پیدا کند ذاتش تغییر می‌پذیرد و کنه ذاتش تجزیه می‌شود، مفهوم ازلیت برای او ممتنع می‌گردد و باید پشت سری داشته باشد اگر پیش رویی دارد، و به سبب نقصان باید در جستجوی کمال باشد، و در این حال نشانه مخلوق بودن در او ظاهر خواهد شد و خود دلیل بر وجود خالق دیگر خواهد بود؛ نه این‌که مخلوقات دلیل وجود او باشند (و سرانجام این‌که) به سبب دارا بودن قدرت مطلقه، آنچه در غیر او اثر می‌گذارد در او اثر نخواهد گذاشت.

آری او خداوندی است که نه تغییر در ذات او راه دارد و نه زوال و غروب و افول بر او رواست. کسی را نژاد، تا خود مولود دیگری باشد و از کسی زاده نشد تا محدود به حدودی گردد، برتر از آن است که فرزندان برگریند و پاک‌تر از آن است که تصوّر آمیزش با زنان درباره او شود. دست وهم و خیال به دامان کبریایی‌اش نمی‌رسد تا محدودش سازد و تیزهوشی هوشمندان نمی‌تواند نقش او را در ذهن و تصوّر آورد. نه حواس قادر بر ادراک او هستند تا محسوس گردد، و نه دست‌ها می‌توانند او را لمس کنند تا ملموس شود، هیچ‌گاه تغییر نمی‌پذیرد و دگرگونی در او حاصل نمی‌شود، آمد و شد شب‌ها و روزها وی را کهنه نمی‌سازد و روشنایی و تاریکی تغییرش نمی‌دهد، هرگز به داشتن اجزا و جوارح و اعضا، و عرضی از اعراض و تفاوت و ابعاض توصیف نمی‌شود، نه حد و نهایی برای اوست، و نه انقطاع و پایانی، اشیا به او احاطه ندارند تا وی را بالا و پایین برند، و چیزی او را حمل نمی‌کند تا به جانبی متمایل سازد یا ثابت نگهدارد. نه درون اشیا داخل است و نه از آن‌ها خارج، خبر می‌دهد، اما نه با زبان و حنجره، و می‌شنود ولی نه با کمک استخوان‌ها (ی شنوایی) و سوراخ گوش، سخن می‌گوید، اما نه با الفاظ. (همه چیز را) در علم خود دارد، ولی نه با رنج به خاطر سپردن، و اراده می‌کند، اما نه با تصمیم‌گیری درونی. دوست می‌دارد و خشنود می‌شود، اما نه از روی رقت قلب و نازک‌دلی، و دشمن می‌دارد و خشم می‌گیرد، اما نه از روی ناراحتی و رنج درون، هر گاه اراده چیزی کند، می‌گوید: «موجود باش» و بی‌درنگ موجود می‌شود؛

لَا بِصَوْتٍ يَفْرَعُ، وَلَا بِبِنْدَاءٍ يُسْمَعُ. وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَمِثْلُهُ، لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا، وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهَا ثَانِيًا.

لَا يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحَدَّثَاتُ، وَلَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَضْلٌ، وَلَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِي الصَّانِعُ وَالْمَصْنُوعُ، وَيَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَدِيعُ. خَلَقَ الْخَلَائِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. وَأَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اسْتِغَالٍ. وَأَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ وَأَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ. وَرَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ. وَحَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَالْأَعْوَجَاجِ. وَمَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَالْإِنْفِرَاجِ. أَرَسَى أَوْتَادَهَا. وَصَرَبَ أَسْدَادَهَا. وَأَسْتَفَاضَ عُيُونَهَا، وَخَدَّ أَوْدِيَّتَهَا. فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ، وَلَا ضَعْفَ مَا قَوَّاهُ.

هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَهُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَمَعْرِفَتِهِ. وَالْعَالِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا بِجَلَالِهِ وَعِزَّتِهِ. لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبَهُ، وَلَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيَغْلِبُهُ، وَلَا يَفُوتُهُ السَّرِيعُ مِنْهَا فَيَسْبِقُهُ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى ذِي مَالٍ فَيَزُرُّقُهُ. خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ، وَذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ، لَا تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَضَرِّهِ، وَلَا كُفَّ لَهُ فَيُكَافِئُهُ، وَلَا نَظِيرَ لَهُ فَيَسَاوِيَهُ.

۲. هُوَ الْمُنْفِي لَهَا بَعْدَ وُجُودِهَا، حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودُهَا كَمَفْقُودِهَا. وَلَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ابْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إِنْشَائِهَا وَاخْتِرَاعِهَا. وَكَيْفَ وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَبَهَائِمِهَا، وَمَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَسَائِمِهَا، وَأَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَأَجْنَاسِهَا، وَمُتَبَدِّلَةِ أُمَّهَاتِهَا وَأَكْيَاسِهَا، عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ، مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا، وَلَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِيجَادِهَا. وَلِتَحْيِرَتْ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ، وَعَجَزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ، وَرَجَعَتْ خَاسِئَةً حَسِيرَةً، عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ، مُقِرَّةٌ بِالْعَجْزِ عَنِ إِنْشَائِهَا، مُدْعِنَةٌ بِالضَّعْفِ عَنِ إِفْنَائِهَا!

۳. وَإِنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، يُعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ. كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا، بِلا وَقْتٍ وَلَا مَكَانٍ، وَلَا حِينٍ وَلَا زَمَانٍ. عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الْأَجَالُ وَالْأَوْقَاتُ، وَزَالَتِ السِّنُونَ وَالسَّاعَاتُ. فَلَا شَيْءَ، إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ. بِلا قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَبِغَيْرِ أَمْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَائُهَا. وَلَوْ قَدَرَتْ عَلَى الْأَمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا،

نه به این معنا که صدایی از او در گوش‌ها بنشیند یا فریادی شنیده شود، بلکه سخن خداوند همان چیزی است که ایجاد می‌کند و صورت می‌بخشد و پیش از آن چیزی وجود نداشته و اگر پیش از آن چیزی از ازل وجود داشت خدا معبود دوم بود.

شایسته نیست گفته شود: خداوند موجود شد بعد از آن که نبود؛ که در این صورت صفات موجودات حادث بر او جاری می‌شود و میان او و آن‌ها تفاوتی باقی نمی‌ماند و هیچ‌گونه برتری‌ای بر سایر مخلوقات نخواهد داشت؛ در نتیجه صانع و مصنوع و ایجادکننده و ایجادشونده یکسان خواهد شد. مخلوقات را بدون همانندی که از دیگری گرفته باشد آفرید و در آفرینش آن‌ها از کسی یاری نجست. زمین را آفرید و آن را در جای خود ثابت نگه داشت بی‌آن‌که این کار او را به خود مشغول سازد و در عین حرکت و بی‌قراری به آن ثبات بخشید. بدون هیچ پایه‌ای آن را بر پا کرد و بی‌هیچ ستونی آن را برافراشت و از کژی و اعوجاج نگاه داشت و از سقوط و شکافتن آن جلوگیری کرد. خداوند میخ‌های زمین را محکم کرد و سدهایی در آن به‌وجود آورد، چشمه‌هایش را جاری ساخت و درّه‌هایش را (برای جریان سیلاب‌ها) شکافت. آنچه بنا کرد هرگز سست نشد و هر آنچه به آن قوت بخشید ناتوان نگشت.

او با عظمتش بر ظاهر آن سلطه دارد و با علم و آگاهی‌اش از درون آن باخبر است، با جلال و عزت بر همه چیز آن مسلط است و چیزی از قلمرو قدرتش بیرون نیست. هرگز موجودی از فرمانش سر نمی‌پیچد تا بر او چیره گردد و هیچ شتاب‌کننده‌ای از چنگ قدرتش نمی‌گریزد تا بر او پیشی گیرد و به هیچ ثروتمندی نیاز ندارد تا به او روزی دهد. تمامی اشیا در برابر وی خاضع و فرمانبردار و در مقابل عظمتش ذلیل و خوارند. هیچ موجودی قدرت فرار از محیط حکومتش را به خارج از آن ندارد تا از پذیرش سود و زیانش خودداری کند. نه ماندنی دارد تا همتای او گردد و نه نظیر و شبیهی برای او متصور است تا با او مساوی شود.

۲. **قدرت خدا:** اوست که اشیا را پس از ایجاد (در زمان معینی) نابود خواهد کرد (و بساط جهان را در هم می‌پیچد) تا وجودش همچون عدمش گردد. فنای جهان بعد از وجودش، شگفت‌آورتر از ایجاد آن بعد از عدم نیست، زیرا اگر تمام جانداران اعم از پرندگان و چهارپایان و حیواناتی که شبانگاه به جایگاهشان می‌روند و آن‌ها که در بیابان مشغول چرا هستند و انواع و اقسام گوناگون آن‌ها اعم از آن‌ها که کم‌هوش (یا غیر عاقل) هستند و آن‌ها که (مانند انسان‌ها) زیرک‌اند، (آری، اگر همه آن‌ها) جمع شوند هرگز توانایی خلق پشه‌ای را ندارند و هیچ‌گاه طریق ایجاد آن را نتوانند شناخت. (نه تنها نمی‌توانند پشه‌ای بیافرینند بلکه) عقول آن‌ها در کشف اسرار آفرینش آن حیران می‌ماند و قوای آن‌ها در این راه ناتوان می‌شود و سرانجام پس از تلاش فراوان شکست‌خورده و وامانده بازمی‌گردند و به شکست خود اعتراف و به ناتوانی خود اقرار می‌کنند؛ حتی به ناتوانی خود از نابود ساختن آن نیز اذعان دارند!

۳. **فنای جهان:** خداوند سبحان بعد از فنای جهان، تنها باقی می‌ماند، چیزی با او نخواهد بود و همان‌گونه که قبل از آفرینش جهان تنها بود بعد از فنای آن نیز چنین خواهد شد. (در آن هنگام) نه وقتی وجود خواهد داشت نه مکانی و نه حین و نه زمانی. در آن هنگام سرآمدها، اوقات، سال‌ها و ساعت‌ها همه از میان می‌رود و چیزی جز خداوند یکتای قاهر نیست، همان خدایی که همه امور به او بازگشت می‌کند، کائنات همان‌گونه که در آغاز آفرینش از خود قدرتی نداشتند، به‌هنگام فنا و نابودی نیز توان امتناع ندارند، زیرا اگر قدرت بر امتناع می‌داشتند بقای آن‌ها ادامه می‌یافت.



لَمْ يَتَكَادَهُ صُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَلَمْ يُوَدِّهِ مِنْهَا خَلْقٌ مَا خَلَقَهُ وَبَرَّاهُ. وَلَمْ يُكَوِّنْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ. وَلَا لِحَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَنُقْصَانٍ، وَلَا لِاسْتِعَانَةِ بِهَا عَلَى نِدِّ مُكَاتِرٍ، وَلَا لِالْحَتْرَازِ بِهَا مِنْ ضِدِّ مُثَاوِرٍ. وَلَا لِالْزَيْدِيَّاتِ بِهَا فِي مُلْكِهِ، وَلَا لِامْكَاتَرَةِ شَرِيكِ فِي شَرِكِهِ. وَلَا لِوَحْشَةِ كَانَتْ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا.

۴. ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لَا لِسَامٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَصْرِيْفِهَا وَتَدْبِيرِهَا، وَلَا لِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ، وَلَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ. لَا يَمْلَهُ طُولُ بَقَائِهَا، فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْتَائِهَا، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَأَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَاتَّقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ، ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَلَا اسْتِعَانَةَ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا، وَلَا لِانْصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَحْشَةٍ إِلَى حَالٍ اسْتِئْثَاسٍ. وَلَا مِنْ حَالٍ جَهْلٍ وَعَمَى إِلَى حَالٍ عِلْمٍ وَالتَّمَاسِيسِ. وَلَا مِنْ فَقْرٍ وَحَاجَةٍ إِلَى غِنَى وَكَثْرَةٍ، وَلَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعَةٍ إِلَى عِزٍّ وَقُدْرَةٍ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### ۱. وَهِيَ فِي ذِكْرِ الْمَلَاحِمِ

أَلَا يَا بَئِي وَأَيُّي، هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ. أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَأَنْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ، وَأَسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ. ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنْ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ. ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُعْطَى. ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ التَّعَمَّةِ وَالتَّنَعِيمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ وَتَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ احْتِرَاجٍ. ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ!

۲. أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا هَذِهِ الْأَرِمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ، وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَدْمُوا غَبَّ فِعَالِكُمْ. وَلَا تَفْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ. وَأَمِيطُوا عَنْ سَنَنِهَا، وَخَلُّوا قِصْدَ السَّبِيلِ لَهَا. فَقَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي لَهَبِهَا الْمُؤْمِنُ، وَيَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ.

در آن زمان که موجودات را آفرید آفرینش آن‌ها برای او رنج‌آور نبود و به سبب خلقت آن‌ها خستگی برای او پدید نیامد. خداوند (هرگز) موجودات جهان را برای استحکام بخشیدن به حکومتش نیافرید و نه برای ترس از زوال و نقصان، نه برای کمک گرفتن از آن‌ها در برابر همتایی برتری‌جو و نه برای دوری جستن از دشمنی مهاجم، نه برای افزودن بر ملک خویش، نه برای فزون‌طلبی در برابر شریکی هم‌تراز و نه به سبب وحشت از تنهایی و انس گرفتن با مخلوقات خود.

۴. **هدف از خلقت و فنا:** سپس خداوند موجودات را بعد از ایجاد، فانی می‌کند نه به دلیل خستگی از تدبیر و اداره آن‌ها و نه برای این‌که (با فنای آن‌ها) آسایشی یابد؛ نه به علت (رفع) رنج سنگینی که از ناحیه آن‌ها بر او وارد می‌شود و نه این‌که طول بقای موجودات، اسباب ملالت اوست و این امر او را به تسریع در فنای آن‌ها دعوت می‌کند، بلکه خداوند سبحان با لطف خود موجودات جهان را تدبیر کرده؛ با امر و فرمانش آن‌ها را نگاه داشته و با قدرتش متقن ساخته است. سپس همه آن‌ها را بعد از فنا باز می‌گرداند (و حیات نوین می‌بخشد) بی‌آن‌که نیازی به آن‌ها داشته باشد یا از بعضی برای ایجاد بعضی دیگر کمک گیرد یا از حال وحشت و تنهایی به حال انس و آرامش منتقل شود؛ یا از نادانی و بی‌خبری، به علم و تجربه‌ای برسد؛ یا از فقر و نیاز، به توانگری و فزونی دست یابد و یا از ناتوانی و ذلت به عزت و قدرت راه یابد.

## خطبه ۱۸۷

### ۱. حوادث آخر الزمان

هان! پدر و مادرم فدایشان باد! همان گروهی که نامشان در آسمان معروف است و در زمین مجهول. بدانید که شما باید منتظر عقب‌گرد در امور خویش و گسیختگی پیوندها و روی کار آمدن خردسالان و بی‌کفایتان باشید و این در زمانی است که ضربه شمشیر بر مؤمن‌تر است از یافتن یک درهم حلال و نیز در زمانی است که اجر و پاداش گیرنده از دهنده بیش‌تر است. این امر هنگامی رخ می‌دهد که مست می‌شوید بی‌آن‌که شراب نوشیده باشید، بلکه مست نعمت و فزونی امکانات هستید، سوگند یاد می‌کنید بی‌آن‌که مجبور باشید، دروغ می‌گویید در حالی که ناچار نیستید و این هنگامی خواهد بود که بلاها شما را می‌گزد و مجروح می‌سازد آن‌گونه که جهاز نامناسب شتر پشت او را می‌آزارد (و مجروح می‌کند، آه) این رنج و سختی چه طولانی است و امید‌رهایی چه دور!

۲. **راه نجات از فتنه‌ها:** ای مردم! افسارهای این حیوانات را که بارهای سنگین بر پشت دارند از دست خود رها سازید (اشاره به فتنه‌هاست). هرگز از اطراف پیشوای خود پراکنده نشوید که سرانجام، خویشان را به سبب اعمال خود نکوهش خواهید کرد. خود را در آتش فتنه‌ای که در پیش است نیفکنید و از مسیر آن دوری گزینید. وسط راه را برای عبور آن، باز گذارید. به جانم سوگند! مؤمنان (اگر خود را کنار نکشند) هلاک می‌شوند، اما غیر مسلمانان از آن جان سالم به در می‌برند!

إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ، يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَجَّهَهَا. فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعُوا،  
وَأَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا.

۱۸۸

## وَمِنْ حُطْبَتِهِ لِمَا عَلِيٌّ السِّبَاةُ

في الوصية بأمور

### ۱. التقوى

أوصيكم، أيها الناس، بتقوى الله وكثرة حمده على آياته إليكم، ونعمائه عليكم، وببلائه لديكم. فكم خصكم بنعمة، وتدارككم برحمة! أعورتم له فستركم، وتعرضتم لإخذه فأمهلكم!

### ۲. الموت

و أوصيكم بذكر الموت وإقلال الغفلة عنه. وكيف غفلتكم عما ليس يُغفلكم، وطمعكم فيمن ليس يُمهلككم. فكفى وإعظاً بموتى عاينتُموهم. حملوا إلى قبورهم غير راكبين، وأنزلوا فيها غير نازلين. فكأنهم لم يكونوا للدنيا عمّاراً، وكان الآخرة لم تزل لهم داراً. وأوحشوا ما كانوا يوطنون، وأوطنوا ما كانوا يوحشون. وأشتغلوا بما فارقوا، وأضاعوا ما إليه أنتمّلوا. لأعن قبيح يستطيعون أنتمّلاً، ولا في حسن يستطيعون أزدياًداً. أنسوا بالدنيا فغرتهم، ووثقوا بها فصرعتهم.

### ۳. سرعة النفاذ

فسأبِقُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَالَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا، وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا. وَأَسْتَتِمُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْمُجَانَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ، وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ!

مثل من در میان شما همچون چراغ در تاریکی است که هر کس در ظلمت قرار گیرد از نور آن بهره می‌برد. ای مردم! بشنوید و سخنانم را حفظ کنید و گوش‌های قلب خود را آماده سازید تا کلامم را کاملاً درک کنید.

## خطبه ۱۸۸

### توصیه به مردم

#### ۱. سفارش به تقوا

ای مردم! شما را به تقوای الهی و شکر بسیار خداوند در برابر نعمت‌های معنوی و مادی که به شما بخشیده و در برابر آزمایش‌هایش (که سبب ترفیع مقام شما می‌شود) سفارش می‌کنم. چه بسیار نعمت‌هایی که خداوند ویژه شما قرار داد و شما را مشمول رحمت خاص خود گردانید، شما عیب‌های خویش را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض مجازاتش قرار دادید، اما او به شما مهلت داد.

#### ۲. یاد مرگ

شما را به یادآوری مرگ و کاستن غفلت از آن توصیه می‌کنم. چگونه غافل می‌شوید از چیزی که از شما غافل نمی‌شود؟ چگونه طمع می‌ورزید در کسی (اشاره به فرشته مرگ است) که به شما مهلت نمی‌دهد؟! بهترین واعظ و اندرزدهنده برای شما مردگانی هستند که با چشم خود می‌بینیدشان که آنان را به سوی قبرهایشان می‌برند بی آن‌که اختیاری از خود داشته باشند و در میان قبر می‌گذارند بی آن‌که بخواهند! چنان از دنیا بیگانه می‌شوند که گویی هرگز به عمران آن نپرداختند و چنان به آخرت می‌پیوندند که گویی همیشه وطنشان بوده است! (آری) از آن‌جا که وطنشان بود وحشت و دوری می‌کنند و آن‌جا را که از آن وحشت داشتند به عنوان وطن برمی‌گزینند. آن‌ها در دنیا به چیزی مشغول شدند که (سرانجام) از آن جدا گشتند، و جایی که به آن منتقل شدند (سرای آخرت) را تباه کردند. نه قدرت دارند از عمل زشتی که انجام داده‌اند کنار روند و نه می‌توانند بر کارهای نیک خود چیزی بیفزایند، آن‌ها با دنیا انس گرفتند ولی دنیا فریبشان داد و به آن اعتماد کردند ولی بر زمینشان زد!

#### ۳. راه نجات در آخرت

- خدا شما را رحمت کند - به سوی منازلی که مأمور عمران آن‌ها هستید و به آن‌ها ترغیب و دعوت شده‌اید، بشتابید. نعمت‌های خدا را با صبر و استقامت و دوری از معصیت، بر خویش کامل کنید، زیرا فردا به امروز نزدیک است، و چقدر ساعات در روز با شتاب و سرعت می‌گذرد و روزها در ماه و ماه‌ها در سال و سال‌ها در عمر!

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

فِي الْإِيمَانِ وَوُجُوبِ الْهَجْرَةِ

### ١. اقسام الايمان

فَمِنْ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ. وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ «إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ» فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَقِفُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبَرَاءَةِ.

### ٢. وجوب الهجرة

وَالْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ. مَا كَانَ لِلَّهِ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسِيرِ الْأُمَّةِ وَمُعَلِّينَهَا. لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ [إِلَّا] بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ. فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ. وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْأَسْتِضَاعِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَوَعَاها قَلْبُهُ.

### ٣. صعوبة الايمان

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ، وَلَا يَبْعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ، وَأَحْلَامٌ رَزِينَةٌ.

### ٤. علم الوصي

أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِمَّنِي بِطُرُقِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةً تَطَّأُ فِي خِطَامِهَا، وَتَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

## وَمِنْ خِطَبَاتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

يَحْمَدُ اللَّهُ وَيُثْنِي عَلَى نَبِيِّهِ وَيَعْظُ بِالتَّقْوَى

### ١. حمد الله

أَحْمَدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ، وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى وَطَائِفِ حُقُوقِهِ. عَزِيزَ الْجُنْدِ عَظِيمَ الْمَجْدِ.

## خطبة ۱۸۹

### درباره اقسام ایمان و وجوب هجرت

#### ۱. اقسام ایمان

بعضی از ایمان‌ها ثابت و استوار در دل‌هاست و بعضی دیگر ناپایدار و عاریتی در میان قلب‌ها و سینه‌ها، تا سرآمدی معلوم، هر گاه خواستید از کسی بیزاری جوید مهلت دهید تا زمان مرگش فرارسد که آن هنگام (اگر از گناهانش توبه نکرد و تزلزل پیدا کرد) زمان بیزاری جستن است.

#### ۲. هجرت در اسلام

هجرت بر همان وضع نخستین خود باقی است! خداوند به کسانی که در روی زمین زندگی می‌کنند، خواه ایمانشان را پنهان سازند یا آشکار، نیازی ندارد (و اگر دستور به هجرت داده به مصلحت اهل ایمان است که بتوانند در برابر دشمن قوی شوند). و نام هجرت، درباره کسی اطلاق نمی‌شود مگر این‌که حجت خدا را بر روی زمین، بشناسد. آن‌ها که حجت خدا را بشناسند و به او ایمان آورند مهاجرند (هر چند ظاهراً سفری نکرده باشند) و نام مستضعف بر کسی که حجت به او رسیده و گوشش آن را شنیده و قلبش آن را حفظ کرده نهاده نمی‌شود.

#### ۳. حق‌پذیری

(بدانید) شناخت موقعیت ما کاری است بس دشوار که جز بنده مؤمنی که خداوند قلبش را به وسیله ایمان آزموده است آن را پذیرا نمی‌شود و احادیث ما را جز سینه‌ها و افکار امین و عقل‌های وزین درک نمی‌کنند.

#### ۴. علم امام

ای مردم! از من سؤال کنید پیش از آن‌که مرا از دست بدهید، زیرا من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آشناترم! (آری بپرسید) پیش از آن‌که فتنه و فساد، سرزمین شما را همچون شتر لجام‌گسیخته لگدمال کند (و سایه شوم خود را همه جا بگستراند) و عقل‌های مردم را برباید.

## خطبة ۱۹۰

### در حمد خدا و ستایش پیامبر ﷺ و سفارش به رعایت تقوا

#### ۱. حمد و ثنای خداوند

خداوند را به پاس نعمت‌هایش ستایش می‌کنم و برای ادای حقوق و اطاعت فرمان‌هایش از او یاری می‌طلبم، خداوندی که سپاهش شکست‌ناپذیر و مجد و عظمتش بزرگ است.

## ٢. الثناء على النبي

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَقَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ. لَا يَتَّبِعِيهِ عَن ذَلِكِ اجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ، وَالْتِمَاسٌ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ.

## ٣. العظة بالتقوى

فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ، وَمَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ. وَبَادِرُوا أَلْمُوتَ وَغَمْرَاتِهِ. وَأَمْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وَأَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ. فَإِنَّ أَلْغَايَةَ أَلْفِيَامَهُ. وَكَفَى بِذَلِكَ وَإِعْظَاءً لِمَنْ عَقَلَ، وَمُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهَلَ! وَقَبْلَ بُلُوغِ أَلْغَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضَيْقِ الْأَرْمَاسِ، وَشِدَّةِ الْإِبْلَاسِ، وَهَوْلِ الْمَطَّلَعِ، وَرَوَعَاتِ الْفَرْعِ، وَأَخْتِلَافِ الْأَصْلَاحِ، وَأَسْتِكَائِ الْأَسْمَاعِ. وَظُلْمَةِ اللَّحْدِ، وَخِيفَةِ الْوَعْدِ. وَغَمِّ الصَّرِيحِ، وَرَدْمِ الصَّفِيحِ.

فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! فَإِنَّ أَلدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلَى سَنَنِ، وَأَنْتُمْ وَالسَّاعَةُ فِي قَرْنٍ. وَكَأَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا، وَأَزِفَتْ بِأَفْرَاطِهَا، وَوَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا. وَكَأَنَّهَا قَدْ أَشْرَفَتْ بِرِزَالِهَا، وَأَنَاخَتْ بِكَلَاكِلِهَا، وَأَنْصَرَمَتِ أَلدُّنْيَا بِأَهْلِهَا، وَأَخْرَجَتْهُمْ مِنْ حِضْنِهَا، فَكَانَتْ كَيَوْمِ مَضَى، أَوْ شَهْرِ أَنْقَضَى، وَصَارَ جَدِيدَهَا رَتْأً، وَسَمِينُهَا غَثًّا.

٤. فِي مَوْقِفِ صَنْكِ الْمَقَامِ، وَأُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ، وَنَارٍ شَدِيدٍ كَلْبُهَا، عَالٍ لِحُبِّهَا، سَاطِعٍ لِهَبِّهَا، مُتَغَيِّظٍ زَفِيرُهَا، مُتَأَجِّجٍ سَعِيرُهَا، بَعِيدٍ خُمُودُهَا، ذَاكِ وَقُودُهَا، مَخُوفٍ وَعَيْدُهَا، عَمِرٍ قَرَارُهَا، مُظْلِمَةِ أَقْطَارُهَا، حَامِيَةِ قُدُورُهَا، فَطِيعَةِ أُمُورُهَا.

٥. (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا) قَدْ أَمِنَ الْعَذَابُ، وَأَنْقَطَعَ الْعِتَابُ. وَزُحِرْ حُوا عَنِ النَّارِ وَأَطْمَأَنَّتْ بِهِمُ أَلدَّارُ، وَرَضُوا أَلْمَمُوتَى وَالْقَرَارَ. الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي أَلدُّنْيَا زَاكِيَةً، وَأَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً. وَكَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا، نَخْشَعًا وَأَسْتَغْفَارًا؛ وَكَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا، تَوْحُشًا وَأَنْقِطَاعًا. فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأْبًا، وَالْجَزَاءَ ثَوَابًا، «وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَنَعِيمٍ قَائِمٍ.

## ۲. ویژگی‌های پیامبر اسلام

گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست. انسان‌ها را به اطاعت پروردگار دعوت کرد و با دشمنان خدا از طریق جهاد برای دین حق، پیکار کرد و پیروز شد. هرگز هماهنگی و اتحاد دشمنانش در تکذیب وی و تصمیم بر خاموش کردن نورش او را از مسیر خود باز نداشت.

## ۳. تقوا (و یاد مرگ)

به رشتهٔ تقوا چنگ زنید، زیرا رشته‌ای است با دستاویزهای محکم و پناهگاهی است که قلهٔ آن بلند و اطمینان‌بخش است، (با اعمال صالح) به استقبال مرگ و سختی‌هایش بروید، و پیش از فرارسیدنش آمادهٔ آن شوید و هرگونه وسیلهٔ نجات را قبل از نزول مرگ فراهم سازید، زیرا پایان کار همه قیامت است، و مرگ برای اندرز خردمندان کفایت می‌کند و وسیلهٔ عبرتی برای جاهلان است و پیش از فرارسیدن قیامت، مشکلاتی است که می‌دانید، از جمله تنگی قبرها، شدت غم و اندوه، ترس از حوادث قیامت، بیم و وحشت پی‌درپی، درهم فرو رفتن استخوان‌ها (بر اثر فشار قبر)، کر شدن گوش‌ها، تاریکی لحد، ترس از وعدهٔ عذاب، غم و اندوه تنگنای گور و پوشانده شدن آن از سنگ‌ها (و سرانجام، خفتن در زیر خوارها سنگ و خاک!).

از خدا بترسید، از خدا بترسید ای بندگان خدا! (و بدانید) که دنیا شما را به همان راه می‌برد (همان راهی که دیگران را برد و سرنوشتی چون سرنوشت آن‌ها دارید) شما و قیامت را با یک رشته بسته‌اند (و کاملاً به یکدیگر نزدیک هستید) گویی نشانه‌های آن فرارسیده و علائم آن نزدیک شده و شما را در مسیر خود قرار داده است. گویا زلزله‌هایش در شرف وقوع است و مانند شتر سینه بر زمین نهاده است. دنیا از اهلش بریده و آن‌ها را از آغوش گرم خویش خارج ساخته است؛ زندگی (برای آن‌هایی که رفتند) همچون روزی بود که گذشت یا ماهی که سپری شد؛ تازه‌هایش کهنه و فربه‌هایش لاغر شده‌اند.

۴. **سرنوشت گنهکاران:** (سپس هنگامی که مردم به عرصهٔ محشر می‌آیند گنهکاران در برابر صحنهٔ وحشتناکی قرار می‌گیرند)، در جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ و آتشی پرسوز که فریادش بلند و زبانه‌هایش آشکار، غزش آن پرهیجان، شعله‌هایش فروزان، خاموشی‌اش دور از انتظار، آتش‌گیره‌اش شعله‌ور، تهدیدش مخوف، قرارگاهش (بر اثر دودهای متراکم) تاریک، جوانبش تیره و ظلمانی، دیگ‌هایش جوشان و امورش سخت و وحشتناک است.

۵. **پاداش پرهیزکاران:** پرهیزکاران گروه‌گروه به سوی بهشت برده می‌شوند در حالی که از کیفر عذاب، ایمن و از سرزنش‌ها آسوده و از آتش برکنارند؛ در خانه‌هایی امن و مطمئن قرار می‌گیرند و از آن جایگاه، بسیار خشنودند؛ همان‌ها که در دنیا اعمالشان پاک، چشمانشان (از خوف خدا) گریان، شب‌هایشان در دنیا بر اثر خشوع و استغفار همچون روز و روزهایشان از خوف پروردگار و توجه به او همچون شب بوده است. به همین دلیل خداوند بهشت را منزلگاه آن‌ها و پاداش (عظیم) را ثوابشان قرار داد. (آری) آن‌ها سزاوار این نعمت و شایستهٔ آن بودند. (سرانجام) در سربازی دائم و در میان نعمت‌های پایدار اقامت می‌گزینند.



٦. فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَرِعَائِيهِ يَفُوزُ فَايُزُكُمُ. وَيِضَاعَتِهِ يُحْسِرُ مُبْطِلُكُمْ. وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ مُرْتَهِنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ، وَمَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ. وَكَأَنَّ قَدْ نَزَلَ بِكُمْ أَلْمَخُوفُ. فَلَا رَجْعَةَ تَنَالُونَ، وَلَا عَثْرَةَ تُقَالُونَ. اسْتَعْمَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ، وَعَفَاعَتَنَا وَعَنْكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

٧. اِلْزَمُوا الْأَرْضَ، وَأَصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ. وَلَا تَحْرِكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى السَّنْتِكُمْ، وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ. فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، مَاتَ شَهِيداً، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَأَسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَقَامَتِ النَّبِيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجْلاً.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَحْمَدُ اللَّهُ وَيُبْنِي عَلَى نَبِيِّهِ وَيُوصِي بِالزُّهْدِ وَالتَّقْوَى

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاطِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ، وَالْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَالْمُتَعَالِي جَدُّهُ، أَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمِهِ الثَّوَامِ، وَالْأَيِّهِ الْعِظَامِ، الَّذِي عَظَّمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَعَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى، وَعَلِمَ مَا يَمْضِي وَمَا مَضَى، مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ، وَمُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ، بِلَا أَقْتِدَاءٍ وَلَا تَعْلِيمٍ، وَلَا أَحْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ. وَلَا إِصَابَةَ خَطَأٍ، وَلَا حَضْرَةَ مَلَأَ.

٢. الرُّسُولِ الْأَعْظَمِ ﷺ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَبْتَعَنَهُ وَالنَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي غَمْرَةٍ، وَيَمْوَجُونَ فِي حَيْرَةٍ. قَدْ قَادَتْهُمْ أَزِمَةٌ الْحَيْنِ، وَأَسْتَغْلَقَتْ عَلَى أَفْئِدَتِهِمْ أَقْفَالُ الرَّيْنِ.

٣. الْوَصِيَّةُ بِالزُّهْدِ وَالتَّقْوَى

عِبَادَ اللَّهِ! أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ. وَأَنَّ

۶. آمادگی برای سفر آخرت: ای بندگان خدا! مراقب چیزی باشید که پیروزمندان با رعایتش به پیروزی می‌رسند، و بدکاران با ضایع ساختنش به زیان و خسران گرفتار می‌شوند. با اعمال صالح بر مرگ خود پیشی بگیرید، زیرا شما در گرو کارهایی هستید که از پیش فرستاده‌اید. و به سبب اعمالی که در گذشته انجام داده‌اید جزا داده می‌شوید. گویی مرگ وحشتناک به سراغ شما آمده؛ نه دسترسی به بازگشت دارید و نه از هیچ لغزشی توان پوزش خواستن. خداوند ما و شما را در راه اطاعت خود و پیامبرش موفق دارد و از ما و شما به فضل و رحمتش درگذرد.

۷. قیام نابهنگام: بر جای خود باشید (و بدون اجازه دست به نبرد نزنید). در برابر مشکلات و بلاها شکبیا باشید، دست‌ها و شمشیرهای خود را در راه هوای نفس و آنچه بر زبانان جاری می‌شود به کار نگیرید و برای آنچه خداوند تعجیل آن را لازم ندانسته شتاب نکنید، زیرا آن کس از شما که در بستر خویش بمیرد ولی معرفت پروردگار خود و رسول او و اهل بیتش را به طور شایسته داشته باشد، شهید از دنیا رفته است، پاداش او بر خداست و ثواب اعمال صالحی را که قصد آن را داشته، می‌برد و نیتش جای ضربات شمشیرش را می‌گیرد. (بدانید) هر کاری وقتی دارد و سرآمدی.

## خطبه ۱۹۱

### حمد خداوند و ستایش پیامبر خدا ﷺ و توصیه به رعایت زهد و تقوا

۱. صفات خدا: ستایش، ویژه خداوندی است که حمد و ثنایش همه خلایق را فرا گرفته، سپاهش پیروز و مجد و عظمتش متعالی است، او را به سبب نعمت‌های به هم پیوسته و برکات و فیض عظیمش می‌ستایم، همان خداوندی که حلمش عظیم است و به همین دلیل (از خطاکاران) درمی‌گذرد و در آنچه حکم کرده و فرمان داده، دادگر است و از آینده و گذشته باخبر. خداوندی که به علم خود، آفریدگان را ابداع کرده و با فرمانش آن‌ها را ایجاد فرموده است، بی‌آن‌که (در این کار) از کسی پیروی کند و یا آموزشی ببیند و یا از نمونه‌ای که از آفریننده حکیمی صادر شده باشد، الگو پذیرد و یا خطایی برای او پیش آید (و از خطای خود تجربه آموزد) و بی‌آن‌که جمعیتی حضور داشته باشند (که با آن‌ها مشورت کند یا از آنان کمک بگیرد).

### ۲. وضعیت مردم قبل از بعثت

گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، او را زمانی مبعوث کرد که مردم غرق گناه و جهل بودند و در میان امواج حیرت و سرگردانی دست و پا می‌زدند. افسار هلاکت، آن‌ها را به هر سو می‌کشید و قفل‌های گناه و گمراهی بر قلب‌هایشان زده شده بود.

### ۳. تقوا و آثار آن

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزکاری توصیه می‌کنم، زیرا تقوا حق خداوند بر شماست و سبب حق شما

تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللَّهِ، وَتَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ: فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِزُ وَالْجَنَّةُ، وَفِي غَدِ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ. مَسْلِكُهَا وَاضِحٌ، وَسَالِكُهَا رَابِعٌ، وَمُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ. لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأَمْرِ الْمَاضِينَ مِنْكُمْ، وَالْغَابِرِينَ لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَدًا، إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى، وَأَخَذَ مَا أَعْطَى، وَسَأَلَ عَمَّا أَسَدَى. فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبْلَهَا وَحَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا! أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا. وَهُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ: «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ». فَاهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَالظُّوًّا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا، وَاعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلْفًا، وَمِنْ كُلِّ مُخَالَفٍ مُوَافِقًا. أَيَقْطُوبَا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَأَقْطُوبَا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَأَشْعُرُوهَا قُلُوبَكُمْ، وَأَرْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ، وَدَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ، وَبَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ، وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَلَا يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا. الْأَفْصُونُوهَا وَتَصَوَّنُوا بِهَا.

٤. وَكُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُرَاهَا، وَإِلَى الآخِرَةِ وُلَاهَا. وَلَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى، وَلَا تَرَفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا. وَلَا تَشِيمُوا بَارِقَهَا، وَلَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَلَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا. وَلَا تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا، وَلَا تُفْتِنُوا بِأَعْلَاقِهَا، فَإِنَّ بَرَقَهَا خَالِبٌ، وَنُطْقَهَا كَاذِبٌ. وَأَمْوَالُهَا مَحْرُوبَةٌ، وَأَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ. أَلَا وَهِيَ الْمَتَّصِدِيَّةُ الْعُنُونُ، وَالْجَامِحَةُ الْحُرُونُ، وَالْمَائِنَةُ الْخُونُ. وَالْجُحُودُ الْكِنُودُ، وَالْعُنُودُ الصَّدُودُ، وَالْحَيُودُ الْمَيُودُ.

٥. حَالُهَا أَنْتِقَالٌ، وَوَطَانُهَا زَلْزَالٌ، وَعِزُّهَا ذُلٌّ، وَجِدُّهَا هَزَلٌ، وَعُلُوهَا سُفْلٌ. دَارُ حَرْبٍ وَسَلْبٍ، وَنَهْبٍ وَعَطْبٍ. أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَسِيَاقٍ، وَلِحَاقٍ وَفِرَاقٍ. قَدْ تَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا، وَأَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا، وَخَابَتْ مَطَالِبُهَا.

٦. فَاسْلَمْتُهُمُ الْمَعَاقِلُ، وَلَفَظْتُهُمُ الْمَنَازِلُ، وَأَعْيَيْتُهُمُ الْمَحَاوِلُ. فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَلَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَشَلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَدَمٍ مَسْفُوحٍ. وَعَاضَ عَلَى يَدَيْهِ، وَصَافَقَ بِكَفَيْهِ، وَمُرْتَفِقٍ بِخَدَيْهِ، وَزَارٍ عَلَى رَأْيِهِ، وَرَاجِعٍ عَنِ عَزْمِهِ. وَقَدْ أَدْبَرَتْ الْحَيْلَةَ وَأَقْبَلَتِ الْغَيْلَةَ، «وَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ» هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ، وَذَهَبَ مَا ذَهَبَ، وَمَضَتْ الدُّنْيَا لِحَالِ بِأَلَيْهَا، «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ».

بر خداوند نیز می‌شود! و نیز توصیه می‌کنم که با استعانت از خداوند به تقوا دست یابید و به یاری تقوا، بر خداوند حق (پاداش) پیدا کنید، زیرا پرهیزکاری، امروز پناهگاه و سپر بالای شماست و فردا راه رسیدن به بهشت است. جاژه تقوا واضح و روشن، و پوینده آن صاحب سود فراوان، و امانت‌دارش (خداوند) حافظ آن است. تقوا همواره خود را به امت‌های پیشین و آینده عرضه کرده و می‌کند، زیرا فردای قیامت همه به آن نیازمندند، در آن روز که خدا آنچه را آفریده بازمی‌گرداند و آنچه را عطا کرده، بازمی‌ستاند و از همه (صاحبان نعمت) نعمت‌هایش را بازخواست می‌کند (که با نعمت‌های او چه کردند؟). اما چقدر کم‌اند کسانی که تقوا را پذیرا شدند و حق آن را ادا کردند (آری) آن‌ها عددشان کم است و شایسته توصیفی هستند که خداوند (در قرآن مجید) درباره آنان فرموده است: «آن‌دکی از بندگان من سپاس‌گزارند». گوش جان خود را برای شنیدن ندای تقوا باز کنید، و با جدیت ملازم و همراه آن باشید، تقوا را به جای آنچه از دست رفته است قرار دهید، و آن را در عوض هر کار مخالفی (که انجام می‌دادید) پذیرا شوید، خواب خود را با تقوا به بیداری مبدل سازید و روز خود را با آن طی کنید، قلوب خود را با آن همراه سازید، گناهان خویش را با آن شستشو دهید و بیماری جان و دل را با آن مداوا کنید. به وسیله تقوا بر مرگ خود پیشی بگیرید (و با آن آماده سفر آخرت شوید). از کسانی که تقوا را بر باد دادند (و گرفتار انواع بدبختی‌ها شدند) عبرت بگیرید. مبادا مطیعان تقوا از بی‌تقوایی شما عبرت گیرند. به هوش باشید! تقوا را حفظ کنید و خویشتان را نیز در پرتو آن محافظت نمایید.

۴. آثار دنیاپرستی: در برابر زرق و برق دنیا خویشتان دار، و به آخرت دلباخته و مشتاق باشید. آن کس را که تقوا او را بلندمرتبه ساخته، خوار مشمرید و آن کس را که دنیا عزیزش کرده، ارجمند ندانید. به زرق و برق دنیا چشم ندوزید و به سخن کسی که شما را به آن ترغیب می‌کند گوش فراندهید و به ندایش پاسخ مگویید. از درخشندگی ظاهری اش روشنایی نخواهید و فریفته اشیا (به ظاهر) نفیس آن نگردید، زیرا زرق و برقش نیرنگ و سخنش دروغ و اموال گران‌قیمتش غارت‌شده و متاعش به سرقت‌رفته است. آگاه باشید! دنیا همچون زن هرزه عشوهرگر و خودنمایی است که مردم را به سوی خود فرامی‌خواند و یا همچون حیوان سرکشی است که صاحبش را از خود می‌راند، دروغ‌گویی است پرخیانت، ناسپاسی است حق‌شناس، دشمنی است بازدارنده و پشت‌کننده‌ای است مضطرب و نگران!

۵. بی‌اعتباری دنیا: حال دنیا دگرگونی (دائمی) است و گام‌های محکمش لرزان، عزتش ذلت، برنامه‌های جدی‌اش شوخی و بلندی‌اش عین سقوط است. دنیا سرای غارت و دزدی و ربودن (اموال و مقامات یکدیگر) و تباهی و هلاکت است و اهل آن همواره آماده حرکت (به سوی پایان زندگی) و پیوستن (به پیشینیان) و جدایی (از دوستان و عزیزان) هستند. راه‌های حیرت‌زا، گریزگاه‌های ناتوان‌کننده و مقاصدش یأس‌آور و نومیدی‌زاست.

۶. سرنوشت دنیاپرستان: (هنگامی که فرمان مرگ دنیاپرستان صادر می‌شود) دژهای محکم، صاحبان خود را تسلیم می‌کنند و خانه‌هایشان آنان را بیرون می‌افکنند و تدبیرشان آن‌ها را خسته و ناکام می‌سازد. در این حال آن‌ها یا نجات‌یافته‌ای مجروح‌اند یا مرده‌ای پاره‌پاره، یا سر از تن جدا شده، یا غرق به خون، یا پشیمانی که هر دو دستش را به دندان می‌گزد، یا حسرت‌مندی که دست‌ها را به هم می‌ساید، یا حیرت‌زده‌ای که سر را به دست‌ها تکیه داده (و به فکر فرو رفته) یا پشیمانی که بر اشتباهات خویش تأسف می‌خورد (و خود را شایسته سزانش می‌بیند) و یا از تصمیم برگشته‌ای (که راه چاره را در برابر خویش مسدود می‌بیند، آری!) این در حالی است که راه چاره بسته شده، حوادث غافلگیرکننده فرارسیده «و هنگام فرار و نجات نیست». هیهات هیهات! (در این هنگام کار از کار گذشته) آنچه باید از دست برود از دست رفته، گذشته‌ها گذشته و دنیا همچنان به راه خود ادامه می‌دهد (و کسی از آنان یاد نمی‌کند) «نه آسمان بر آن‌ها گریست و نه زمین، و نه به آن‌ها مهلتی داده شد!»<sup>۱</sup>

## وَمِنْ خُطْبَاتِهِمْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتُ

تُسَمَّى الْقَاصِعَةُ

وَهِيَ تَتَضَمَّنُ ذَمَّ إِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللَّهُ، عَلَى اسْتِكْبَارِهِ وَتَرْكِهِ السُّجُودَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ أَظْهَرَ  
الْعَصَبِيَّةَ وَتَبِعَ الْحَمِيَّةَ، وَتَحْذِيرَ النَّاسِ مِنْ سُلُوكِ طَرِيقَتِهِ:  
١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزَّ وَالْكَبْرِيَاءَ؛ وَأَخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَجَعَلَهُمَا حِمًى  
وَحَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ. وَأَصْطَفَاهُمَا لِحِلَالِهِ.

### ٢. رَأْسُ الْعَصِيَانِ

وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ. ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، لِيُمَيِّزَ  
الْمُنَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ،  
وَمَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ: «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ  
سَاجِدِينَ، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ» اَعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ،  
وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ. فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَسَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ  
الْعَصَبِيَّةِ، وَنَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ. وَأَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَخَلَعَ قِنَاعَ التَّنَدُّلِ.  
أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ، وَوَضَعَهُ بِتَرْفُوعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا، وَأَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ  
سَعِيرًا؟!

### ٣. ابْتِلَاءُ اللَّهِ لَخَلْقِهِ

وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ، وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ، وَطِيبٍ يَأْخُذُ  
الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ. وَلَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً، وَلَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ.  
وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَنَفْيًا  
لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَإِنْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ.

## خطبه ۱۹۲

### خطبه قاصعه نامیده شده است

این خطبه متضمن نکوهش ابلیس (لعنة الله عليه) می باشد به دلیل تکبر و وزیدن و ترک سجده برای آدم علیه السلام و این که او نخستین کسی است که تعصب و تکبر را ظاهر ساخت و نیز امام علیه السلام در این خطبه مردم را از پیمودن راه و رسم ابلیس (و تعصب و تکبر) بر حذر می دارد

۱. **حمد و ثنای خداوند:** حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که لباس عزت و عظمت را بر خود پوشانده و این دو را ویژه خویش - نه مخلوقش - ساخته، و آن را حد و مرز و حرم میان خود و دیگران قرار داده و برای جلال خویش برگزیده است.

### ۲. تکبر شیطان (سرچشمه نافرمانی)

لعن و نفرین را بر بندگان که با او در این دو صفت به منازعه و ستیز برمی خیزند قرار داده (و آن ها را از رحمتش دور ساخته) است. سپس بدین وسیله فرشتگان مقرب خود را در بوتۀ آزمایش قرار داد تا متواضعان آن ها را از متکبران جدا سازد و با این که از همه آنچه در دل هاست باخبر و از اسرار نهان آگاه است، به آن ها فرمود: «من بشری از گل می آفرینم آنگاه که آفرینش او را کامل کردم و از روح خود در او دمیدم همگی برای او سجده کنید،<sup>۱</sup> فرشتگان همه بدون استثنا سجده کردند جز ابلیس» که تعصب و نخوت او را فراگرفت و به دلیل خلقتش (از آتش) بر آدم افتخار کرد و به سبب اصل و ریشه اش در برابر آدم موضع گیری تندی کرد، از این رو این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران شد که اساس تعصب را بنا نهاد و با خداوند در ردای جبروتی اش به ستیز برخاست و لباس بزرگی و تکبر بر تن کرد و پوشش تواضع و فروتنی را از تن درآورد.

آیا نمی بینید چگونه خداوند او را به سبب تکبرش کوچک شمرد و بر اثر خودبرتربینی اش وی را پست و خوار

گردانید و به همین دلیل او را در دنیا طرد کرد و در آخرت آتش فروزان دوزخ را برایش آماده ساخت؟

### ۳. آزمایش بندگان

اگر خدا می خواست می توانست آدم را از نوری بیافریند که روشنایی اش دیده ها را بر باید و زیبایی و جمالش عقول را مبهوت کند و عطرش شامه ها را مسخر سازد و اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم خاضع می شد و آزمایش برای فرشتگان بسیار آسان بود؛ ولی خداوند سبحان خلق خود را با اموری می آزماید که از فلسفه آن آگاهی ندارند، تا (مطیعان از عاصیان) ممتاز گردند و تکبر را از آنان بزداید و آن ها را از کبر و غرور دور سازد.

۱. سوره ص، آیات ۷۱-۷۴.

#### ٤. طلب العبرة

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَكَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ، لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ، عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا، مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا. إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ. وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حَمِيٍّ حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ.

#### ٥. التحذير من الشيطان

فَاخْذُرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعِدِّيَكُمْ بِدَائِهِ، وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِبِدَائِهِ، وَأَنْ يُجَلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجَلِهِ. فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، فَقَالَ: «رَبِّ بِمَا أَعُوَيْتَنِي لِأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»، قَدْ فَا بَغَيْبٍ بَعِيدٍ، وَرَجْمًا بِظَنِّ غَيْرِ مُصِيبٍ. صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَإِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ، وَفُرْسَانُ الْكِبَرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ.

حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ، وَاسْتَحَكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فِيكُمْ، فَانْجَمَتِ الْحَالُ مِنْ السِّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ، اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ. فَأَقْحَمُوكُمْ وَلَجَاتِ الدَّلِّ، وَأَحْلَقُوكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ، وَأَوْطَأُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحَةِ، طَعْنَا فِي عُيُونِكُمْ، وَحَزَا فِي حُلُوقِكُمْ، وَدَقَّا لِمَنَاخِرِكُمْ، وَقَصَدَا لِمَقَاتِلِكُمْ، وَسَوَقَا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمَعْدَّةِ لَكُمْ. فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْجًا، وَأَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنْ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ وَعَلَيْهِمْ مُتَالِبِينَ. فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَلَهُ جِدَّكُمْ، فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَحَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ، وَوَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ، وَدَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ، وَأَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَقَصَدَ بِرَجَلِهِ سَبِيلَكُمْ، يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ. لَا تَمْتَنِعُونَ بِحَيْلَةٍ، وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَرِيْمَةٍ. فِي حَوْمَةِ ذُلٍّ، وَحَلْقَةِ ضَيْقٍ، وَعَرْصَةِ مَوْتٍ، وَجَوْلَةِ بَلَاءٍ. فَاطْفِنُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ، وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ، وَنَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ.

#### ۴. تکبر ابلیس (درس عبرت)

بنابراین، از کاری که خداوند با ابلیس کرد عبرت بگیرید، زیرا اعمال طولانی و کوشش‌های بسیارش را بر باد داد در حالی که خدا را شش هزار سال عبادت کرده بود، سال‌هایی که معلوم نیست از سال‌های دنیا بود یا آخرت. (آری) همه آن‌ها را به سبب ساعتی تکبر نابود ساخت. چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان نافرمانی او را انجام دهد ولی در برابر (خشم) خدا سالم بماند؟ نه، هرگز چنین نخواهد بود، هیچ‌گاه خدا انسانی را با داشتن صفتی وارد بهشت نمی‌کند که بر اثر همان صفت فرشته‌ای را از بهشت بیرون کرده است. حکم او درباره اهل آسمان و زمین یکسان است و خدا با هیچ یک از خلق خود دوستی خاصی ندارد تا به سبب آن، چیزی را که بر همه جهانیان تحریم کرده است بر وی مباح سازد.

#### ۵. وسوسه‌های شیطان

ای بندگان خدا! از این دشمن خدا (ابلیس) بر حذر باشید. نکند شما را به بیماری خویش (کبر و غرور و تعصب) مبتلا سازد و با ندای خود شما را تحریک کند، و لشکریان سواره و پیاده‌اش را فریاد زنده و بر ضد شما برانگیزد. به جانم سوگند! او تیر خطرناک را برای شما آماده کرده، در کمان گذاشته و با قدرت تا آخرین حد کشیده و از مکانی نزدیک به سوی شما پرتاب کرده است و گفته است: پروردگارا! بدین علت که مرا اغوا کردی (و از رحمت خود محروم ساختی) زرق و برق زندگی دنیا را در چشم آن‌ها جلوه می‌دهم و همه را اغوا می‌کنم (و از رحمت محروم می‌سازم) او با این سخن تیری در تاریکی به سوی هدفی دوردست انداخت و گمانی نادرست داشت (زیرا خواسته‌اش درباره همه انسان‌ها صورت نپذیرفت، ولی) فرزندان تکبر و برادران تعصب و سواران بر مرکب غرور و جهل، او را عملاً تصدیق کردند.

این وضع همچنان ادامه یافت تا افراد سرکش و سست‌ایمان از شما را در برابر خود تسلیم کرد و طمع خویش را بر شما مستحکم ساخت و اسرار پنهانی آشکار شد. در این هنگام سلطه‌اش بر شما قوت گرفت و با سپاه خویش به شما حمله‌ور شد. تا این‌که (او و سپاهش) شما را به پناهگاه ذلت کشاندند و در مهلکه‌های قتل وارد کردند، و زخم‌خوردگان شما را زیر پاها له کردند، نیزه‌های خود را در چشمان شما فرو بردند، گلوی شما را بریدند، بینی شما را کوبیدند، و قصد هلاکت شما را کردند و (سرانجام) شما را با قهر و غلبه به سوی آتش (غضب الهی) که برایتان آماده شده، کشاندند. بنابراین، ابلیس، بزرگ‌ترین مشکل برای دین شما و آتش‌افروزترین دشمن برای دنیای شماست و خطرناک‌تر از همه انسان‌هایی است که به آن‌ها دشمنی می‌ورزید و برای در هم شکستن آنان عده و عده گرد می‌آورید، از این رو قوت و قدرت خود را در برابر او به کار گیرید و پیوند خویش را با او قطع کنید. به خدا سوگند! او (شیطان) بر اصل و ریشه شما (آدم) برتری جویی کرد و به حساب شما طعنه زد و بر نسب شما عیب گرفت، با سپاه سواره خود به شما حمله کرد و با پیاده‌نظامش راه را بر شما بست. آن‌ها هر جا شما را بیابند صید می‌کنند و انگشتانتان را قطع می‌نمایند (و کارایی را از شما می‌گیرند) هرگز نمی‌توانید (به آسانی) با حيله آن‌ها را منع کنید و نه با تصمیم و اراده، به راحتی آن‌ها را از خود برانید، این در حالی است که در جایگاه پست و دایره تنگ و صحنه مرگ و جولانگاه بلا قرار گرفته‌اید، بنابراین (ریشه‌ها را بخشکانید و) شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت را که در دل‌هایتان پنهان شده خاموش سازید، زیرا این نخوت و تعصب ناروا که در مسلمان پیدا می‌شود از القانات شیطان و نخوت‌ها و فسادها و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع بر سر نهدید



وَأَعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدَلُّ عَلَى رُؤُوسِكُمْ، وَالْقَاءَ التَّعَزُّزَ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَخَلَعَ التَّكَبُّرَ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ. وَاتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسَدَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ؛ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُوداً وَأَعْوَاناً، وَرَجَلاً وَفُرْسَاناً، وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَحَقَّتْ الْعِظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ، وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْعُصْبِ، وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبَرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ، وَالزَّمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

### ٦. التحذير من الكبر

أَلَا وَقَدْ أَمَعَنْتُمْ فِي الْبَغْيِ، وَأَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ، مُصَارِحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصَبَةِ، وَمُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ، وَفَحْرِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَإِنَّهُ مَلَاقِحُ الشَّنَانِ، وَمَنَافِخُ الشَّيْطَانِ، الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ، وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ. حَتَّى أَعْنَقُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَمَهَاوِي ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنْ سِيَاقِهِ، سُلْسَاءً فِي قِيَادِهِ. أَمراً تَشَابَهَتِ الْقُلُوبُ فِيهِ، وَتَتَابَعَتِ الْقُرُونُ عَلَيْهِ. وَكِبَرًا تَضَايَقَتِ الصُّدُورُ بِهِ.

### ٧. التحذير من طاعة الكبراء

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبَرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَّفُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَأَلْقُوا الْأَهْجِيَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَجَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ. مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ، وَمُغَالَبَةً لِأَلَايِهِ. فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أُسَاسِ الْعَصْبِيَّةِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَسُيُوفُ أَعْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أَضْدَاداً، وَلَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَاداً. وَلَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدْرَهُمْ، وَخَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَأَدْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَهُمْ أُسَاسُ الْفُسُوقِ، وَأَحْلَاسُ الْعُقُوقِ. اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ. وَجُنُوداً بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ، وَتَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، أَسْتِرَاقاً لِعُقُوبِكُمْ وَدُخُولاً فِي عُيُونِكُمْ، وَنَفْثاً فِي أَسْمَاعِكُمْ. فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبِيلِهِ، وَمَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَمَأْخَذَ يَدِهِ.

و خودب‌تریبینی را زیر پا افکنید، حلقه‌های زنجیر تکبر را از گردن فرو نهید و فروتنی را سنگر میان خود و دشمنان، یعنی ابلیس و سپاهیانش قرار دهید، زیرا او از هر امتی لشکریان و یاورانی، و پیادگان و سوارانی دارد (که با کمک آن‌ها در میان همه اقوام و گروه‌ها نفوذ می‌کند). شما مانند آن متکبر (قابیل) نباشید که در برابر فرزند مادرش (برادر با جان برابرش) بی‌آن‌که بر او برتری داشته باشد تکبر ورزید و جز خودب‌تریبینی ناشی از دشمنی برخاسته از حسادت، در قلبش چیزی نبود. (سرانجام) آتش غضب بر اثر کبر و تعصب ناروا در دلش شعله‌ور شد و شیطان، باد غرور در بینی او دمید، همان کبر و غروری که (سبب قتل برادرش شد و) در پایان، خداوند به سبب آن برای او پشیمانی به بار آورد و گناه همه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او افکند.

### ۶. عواقب کبر و غرور

آگاه باشید که شما در سرکشی و ستم افراط کردید و برای دشمنی آشکار با خدا و مبارزه با مؤمنان راستین، به فساد در زمین و ستیز برخاستید. خدا را! خدا را! از کبر و تعصب ناروا و تفاخر جاهلیت بپرهیزید که سبب ایجاد کینه و دشمنی، و جایگاه و سوسه‌های شیطان است. این‌ها همان چیزهایی است که شیطان به وسیله آن‌ها، امت‌ها و اقوام گذشته را فریفت تا آن‌جا که در تاریکی‌های جهل فرو رفتند و در گودال‌ها و دام‌های ضلالت او سقوط کردند، به آسانی تسلیم او شدند و رهبری او را پذیرفتند و او آن‌ها را به هر جا که خاطرخواهش بود برد. آن‌ها از چیزی پیروی کردند که دل‌ها در آن شبیه و هماهنگ بود و قرن‌ها پی‌درپی بر آن گذشت و کبر و غروری را پذیرا شدند که (بر اثر فرونی) سینه‌ها با آن تنگ شد.

### ۷. عواقب پیروی از حاکمان متکبر

به هوش باشید! بترسید و بر حذر باشید از پیروی و اطاعت (کورکورانه) از بزرگترها و رؤسایان، همان‌ها که به سبب موقعیت خود، تکبر می‌ورزند و خویش را بالاتر از نسب خود می‌شمرند، اعمال نادرست خود را به خدا نسبت می‌دهند و به انکار نعمت‌های او برمی‌خیزند تا با قضایش ستیز کنند و بر نعمت‌هایش چیره شوند، زیرا آن‌ها اساس و بنیان تعصب، و ستون و ارکان فتنه و فساد، و شمشیرهای تکبر و افتخار بیهوده به نسب‌های جاهلیت‌اند. از خدا بترسید و با نعمت‌هایی که او به شما ارزانی داشته مخالفت نکنید و نسبت به فضل و بخشش او به یکدیگر حسادت نورزید. از افراد بی‌اصل و نسب اطاعت نکنید، همان‌ها که شما به دلیل صفای باطن خویش، آب تیره نفاقشان را نوشیدید و تندرستی خویش را با بیماری آن‌ها آمیختید و در اعتقاد حق خود، عقیده باطل آن‌ها را راه دادید، آن‌ها اساس گناه و همنشین نافرمانی و عصیان‌اند، آن‌ها کسانی هستند که شیطان آنان را مرکب‌های راهوار ضلالت قرار داده و سپاهی، که به وسیله آنان به مردم غافل حمله می‌کند و از آن‌ها به عنوان سخنگوی خود (برای بیان مقاصد خویش) بهره می‌گیرد تا عقل‌هایتان را بدزدد، در چشم‌های شما نفوذ کند و در گوش‌هایتان (باطیل را) بدمد. به این ترتیب شما را هدف تیرهای خود قرار داد و با قدم‌هایش پایمال کرد و گلوی شما را در دست خود فشرد!

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأَمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ، وَوَقَائِعِهِ وَمَثَلَاتِهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ، وَمَصَارِعِ جُجُوبِهِمْ، وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ، كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ.

٨. فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِحَاصَةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ. وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَاْبُرَ، وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضِعَ. فَالْتَّصِفُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَعَقِّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ. وَخَفَضُوا أَجْنَحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَكَانُوا قَوْمًا مُسْتَضْعَفِينَ. قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ، وَأَبْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ، وَأَمْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ، وَمَخَضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ.

٩. فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدَ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ، وَالْإِخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ الْغَى وَالْإِقْتِدَارِ، فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «أَيُّحَسْبُونَ أَنَّ مَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ، نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ». فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ.

### ١٠. تواضع الانبياء

وَلَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونَ عليه السلام عَلَى فِرْعَوْنَ، وَعَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ، وَبِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ، فَشَرَطَالَهُ - إِنْ أَسْلَمَ - بَقَاءَ مُلْكِهِ، وَدَوَامَ عِزِّهِ، فَقَالَ: «أَلَا نَعَجْبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَبَقَاءَ الْمُلْكِ؛ وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذُّلِّ، فَهَلَّا الْفِي عَلَيَّهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ» إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَجَمْعِهِ، وَأَحْتِقَارًا لِلصُّوفِ وَلُبْسِهِ! وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ، أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذُّهَبَانِ، وَمَعَادِنَ الْعَقِيَّانِ، وَمَعَارِسَ الْجِنَانِ وَأَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَوُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ، وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ، وَبَطَلَ الْحِزَاءُ، وَأَضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ، وَلَمَا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ أَجُورُ الْمُبْتَلِينَ، وَلَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ، وَلَا لَزِمَتْ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا، وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ

از آنچه به امت‌های مستکبر پیشین، از عذاب الهی و قهر خدا و کیفرها و مجازات‌های او رسید، عبرت بگیرید و از قبرهای آن‌ها و خوابگاهشان در زیر خاک پند آموزید و به خدا از عوامل شوم کبر پناه برید.

۸. **انبیاء و تکبر:** آن‌گونه که از بلاها و مشکلات روزگار به او پناه می‌برید. اگر خدا به کسی از بندگان اجازه تکبر ورزیدن می‌داد، نخست اجازه آن را به پیامبران و اولیای خاص می‌داد؛ ولی خداوند سبحان تکبر را برای آن‌ها منفور شمرد و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید. به همین دلیل آن‌ها گونه‌های خود را (در پیشگاه او) بر زمین می‌نهادند و صورت‌ها را به خاک می‌ساییدند؛ پر و بال خویش را برای مؤمنان فرو می‌نهادند و همچون مستضعفان، ساده می‌زیستند. خداوند آن‌ها را با گرسنگی آزمایش کرد و به مشقت و رنج مبتلا ساخت؛ با امور خوفناک امتحان کرد و با حوادث ناخوشایند خالص گردانید.

۹. **ثروت و اولاد، نعمت یا عذاب؟** (بود و نبود یا کم و زیاد) ثروت و اولاد را دلیل بر خشنودی یا خشم خدا ندانید که این ناشی از جهل و بی‌خبری درباره آزمایش‌های الهی در مورد بی‌نیازی و قدرت است، (همان‌گونه که) خداوند سبحان فرموده است: «آیا گمان می‌کنند مال و فرزندی که به آن‌ها می‌بخشیم دلیل بر این است که نیکی‌ها را به سرعت برای آنان فراهم می‌سازیم؟ (چنین نیست)، بلکه آن‌ها درک نمی‌کنند»<sup>۱</sup>. (آری) خداوند کسانی از بندگان را که خود را برتر می‌بینند به وسیله اولیای خود که در نظر آن‌ها مستضعفانند آزمایش می‌کند.

#### ۱۰. (ساده‌زیستی و) فروتنی انبیا

موسی بن عمران با برادرش هارون علیهما السلام بر فرعون وارد شدند در حالی که پیراهن‌های بلند پشمین به تن داشتند و در دست هر کدام عصایی (همچون عصای چوپان‌ها) بود (او را به سوی خداوند یگانه دعوت کرده و) با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان خدا شود عزت و قدرتش پایدار و حکومتش برقرار خواهد بود؛ ولی فرعون گفت: آیا از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که بقای ملک و دوام عزت را تضمین می‌کنند در حالی که فقر و ذلت از سر وضعشان می‌بارد؟! (اگر راست می‌گویند) چرا دستبندهایی از طلا (از سوی خدا) به آن‌ها داده نشده است؟ این سخن را فرعون به دلیل بزرگ شمردن طلا و گردآوری آن، و تحقیر پشم و پوشیدن آن گفت، در حالی که اگر خداوند سبحان می‌خواست که به هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش درهای گنج‌های طلا و معادن زر ناب و باغ‌های خرم و سرسبز را به روی آن‌ها بگشاید، می‌گشود و اگر اراده می‌کرد که پرنندگان آسمان و وحوش زمین را همراه آن‌ها گسیل دارد، می‌داشت، ولی اگر این کار را می‌کرد ارزش آزمایش از میان می‌رفت، پاداش و جزای نیکوکاران بی‌اثر می‌شد و وعده‌های الهی بی‌فایده می‌گشت؛ مطیعان، مستحقّ اجر و پاداش امتحان‌دهندگان نمی‌شدند و مؤمنان استحقاق ثواب نیکوکاران را نمی‌یافتند و نام‌ها (نام مسلم، مؤمن، مخلص و...) با معانی خود همراه نمی‌گشت. اما خداوند سبحان پیامبران خود را از نظر عزم و اراده، قوی و از نظر ظاهر، فقیر و تهیدست در چشم مردم قرار داد؛ ولی فقری توأم با قناعتی که قلب‌ها و چشم‌ها را پر از غنا می‌کرد،

۱. سوره مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶.

مِنْ حَالَتِهِمْ، مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَالْعُيُونَ غِنَى، وَخِصَاصَةٍ تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَالْأَسْمَاعَ أَدَى.

١١. وَلَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ، وَعِزَّةٍ لَا تُتَضَامُ، وَمُلْكٍ تَمُدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرَّجَالِ، وَتَشُدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرَّحَالِ؛ لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْإِعْتِبَارِ، وَأَبْعَدَ لَهُمْ فِي الْإِسْتِكْبَارِ، وَلَا مَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ فَاهِرَةٍ لَهُمْ، أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ، فَكَانَتْ النِّيَّاتُ مُشْتَرَكَةً، وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً. وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ، وَالْتِصْدِيقُ بِكُتُبِهِ، وَالْحُشُوعُ لَوَجْهِهِ، وَالْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ، وَالْإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أُمُورًا لَهُ خَاصَّةٌ، لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ. وَكَلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَالْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ، كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ.

### ١٢. الْكَعْبَةُ الْمُقَدَّسَةُ

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ. فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ «الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا»، ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا، وَأَقْلَ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا. وَأَصْبَقِ بَطُونِ الْأَوْدِيَةِ قُطْرًا. بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ، وَرِمَالٍ دَمَثَةٍ، وَعُيُونٍ وَشَلَّةٍ، وَقُرَى مُنْقَطَعَةٍ؛ لَا يَزْكُوبُ بِهَا خُفٌّ، وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظَلْفٌ.

١٣. ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنُؤُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ، فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ، وَغَايَةً لِمُلْتَقَى رِحَالِهِمْ. تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفِيدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ، وَمَهَاوِي فَجَاجٍ عَمِيقَةٍ، وَجَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطَعَةٍ، حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يَهْلِلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ. وَيَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْنًا غُبْرًا لَهُ. قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَشَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ، ابْتِلَاءً عَظِيمًا، وَأَمْتِحَانًا شَدِيدًا، وَاخْتِبَارًا مُبِينًا، وَتَمْحِيسًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ، وَوَسْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ.

١٤. وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ، وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ، بَيْنَ جَنَاتٍ وَأَنْهَارٍ، وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ، جَمَّ الْأَشْجَارِ، دَانِي الثَّمَارِ، مُلْتَفِّ الْبُنَى، مُتَّصِلِ الْقُرَى، بَيْنَ بَرَّةٍ سَمْرَاءَ، وَرَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، وَأَرْيَافٍ مُحَدِّقَةٍ، وَعِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ، وَرِيَاضٍ نَاصِرَةٍ، وَطُرُقٍ عَامِرَةٍ، لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى

همراه ضعف ظاهری که چشم‌ها و گوش‌های دنیاپرستان) را آزار می‌داد (در جهات معنوی، قوی و نیرومند و در جهات مادی، ساده و بی‌آلایش بودند).

۱۱. **چرایی ساده‌زیستی انبیا:** اگر پیامبران دارای قدرتی بودند که کسی را یارای مخالفت با آنان نبود، و توانایی و عزتی داشتند که هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شدند، و سلطنت و شوکتی که گردن‌ها به‌سوی آن کشیده می‌شد و از راه‌های دور بار سفر به‌سوی آنان می‌بستند - اگر چنین بودند - پذیرش دعوت آنان برای مردم آسانتر و سرکشی در برابر آنان مشکل‌تر بود. و مردم به جهت ترسی که بر آن‌ها مستولی می‌شد، یا علاقه و انتظاری که آنان را متمایل به پیامبران می‌ساخت به آن‌ها ایمان می‌آوردند. در این حال نیت‌ها و انگیزه‌ها خالص نبود (و غیر خدا در آن شرکت داشت) به همین دلیل حسنات و پاداش آنان تقسیم می‌شد (و اجر کمی داشتند). ولی خداوند سبحان اراده کرده است که پیروی از رسولانش و تصدیق کتاب‌هایش و خضوع در برابر ذات پاکش و تواضع در برابر فرمانش و تسلیم در مقابل اطاعتش اموری باشد که فقط به جهت او انجام گیرد و چیز دیگری آن را مشوب و ناخالص نکند، (و به یقین) هر قدر امتحان و آزمایش عظیم‌تر (و مشکل‌تر) باشد ثواب و پاداشش فزون‌تر خواهد بود.

#### ۱۲. موقعیت کعبه و ویژگی‌های مکه

آیا نمی‌بینید که خداوند انسان‌های نخستین را از زمان آدم تا آخرین آن‌ها، در این عالم با سنگ‌هایی (منظور، خانه کعبه است) آزمایش کرده که نه زیان می‌رساند نه سودی می‌بخشد، نه می‌بیند و نه می‌شنود، و این سنگ‌ها را خانه محترم خود و موجب پایداری و پابرجایی مردم قرار داده است. سپس آن را در سنگلاخ‌ترین مکان‌ها، و بی‌گیاه‌ترین ریگزارهای زمین و تنگ‌ترین دره‌ها، در میان کوه‌های خشن و شن‌های نرم و روان و چشمه‌های کم‌آب و آبادی‌های پراکنده قرار داد که نه شتر به آسانی در آن پرورش می‌یابد و نه اسب و گاو و گوسفند (نه بنای قابل ملاحظه‌ای دارد و نه سرزمین پرباری).

۱۳. **حج از زمان آدم تا پایان جهان:** سپس به آدم و فرزندان او فرمان داد که به‌سوی آن رخت سفر بربندند، آن‌جا را مرکز اجتماع و سرمنزل مقصود و باراندازشان قرار داد، که میوه دل‌ها از میان فلات‌ها و دشت‌های دور دست و از درون دره‌های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به‌سوی آن سرازیر می‌شود تا شانه‌ها را متواضعانه حرکت دهند و لا اله الا الله گویان گرد این خانه طواف کنند و با موهای آشفته و بدن‌های پرگرد و غبار هروله نمایند، در حالی که لباس‌ها را به کناری افکنده و با ترک اصلاح سر و صورت زیبایی‌های خود را دگرگون ساخته‌اند. این آزمایشی است بزرگ و امتحانی است شدید و آشکار، و پاک‌سازی مؤثری که خدا آن را سبب رحمتش و وصول به بهشتش قرار داده است.

۱۴. **کعبه در سرزمینی خشک:** اگر خداوند سبحان می‌خواست می‌توانست خانه محترم خود و اماکن پر عظمتش را در میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های هموار و آرام و پردرخت که میوه‌هایش در دسترس باشد و دارای بناهای فراوان و آبادی‌های به هم پیوسته در میان گندم‌زارها و باغ‌های خرم و پرگل و گیاه و روستاهای سرسبز و زمین‌های پر آب و گلزارهای پر طراوت و جاده‌های آباد قرار دهد؛ اما در این صورت به همان نسبت که آزمون،

حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ. وَلَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمْرَدَةٍ خَضْرَاءَ، وَيَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ؛ وَنُورٍ وَضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ، وَلَوْضَعَ مُجَاهِدَةَ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَلَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ. وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ، وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ.

### ١٥. عَوْدٌ إِلَى التَّحْذِيرِ

فَاللَّهِ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ، وَآجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ، وَسُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ، فَإِنَّهَا مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى، وَمَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى؛ الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ. فَمَا تُكْدِي أَبَدًا، وَلَا تُشْوِي أَحَدًا، لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ، وَلَا مُقِلًّا فِي طَمَرِهِ.

١٦. وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَّاتِ، وَمُجَاهِدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ، وَنَحْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ، وَخَفِيضًا لِقُلُوبِهِمْ، وَإِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ، وَلِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْيِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا، وَالتَّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالأَرْضِ نَصَاغْرًا، وَلِحُوقِ البُطُونِ بِالمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلًا؛ مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الأَرْضِ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ.

١٧. أَنْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الفَخْرِ، وَقَدْعِ طَوَالِحِ الْكِبْرِ؛ وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهْلَاءِ، أَوْ حُجَّةٍ تَلِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ. فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرٍ مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عِلَّةٌ. أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ. وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي خِلْقَتِهِ، فَقَالَ: أَنَا نَارِي وَأَنْتَ طِينِي.

وَأَمَّا الأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الأُمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِأَتَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ. فَقَالُوا: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ».

ساده‌تر بود پاداش و جزا نیز کوچک‌تر می‌شد و اگر پی و بنیانی که خانه کعبه بر آن نهاده شده و سنگ‌هایی که بنای آن را بالا برده از زمرد سبز و یاقوت سرخ و درخشنده بود، شک و تردید در سینه‌ها کمتر رخنه می‌کرد و نیازی به تلاش ابلیس برای سیطره بر قلوب نبود و تلاطم و سوسه‌های پنهانی از مردم منتفی می‌شد؛ ولی خداوند، بندگان را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با انواع مشکلات، متعبد می‌سازد و با اشکال گوناگون گرفتاری‌ها امتحان می‌کند تا تکبر را از قلوب آن‌ها خارج سازد و تواضع و فروتنی را در نفوسشان جای دهد و درهای فضل و رحمتش را به روی آنان بگشاید و اسباب عفوش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد.

### ۱۵. ستمگری و تکبر، دام شیطان

خدا را خدا را! از کیفر سریع سرکشی و سرانجام وخیم ظلم و ستم، و سوء عاقبت تکبر بر حذر باشید، زیرا این امور دام بزرگ ابلیس و نیرنگ عظیم اوست که همچون زهرهای کشنده در قلوب مردان نفوذ می‌کند. هرگز از تأثیر فرو نمی‌ماند و کسی از هلاکتش جان سالم به در نمی‌برد، نه عالم به سبب علم و دانشش و نه فقیر به سبب لباس کهنه‌اش.

۱۶. فلسفه عبادات: و به همین دلیل خداوند بندگان باایمان خود را با نمازها و زکات‌ها و مجاهدت به‌وسیله روزه‌های واجب، (از بغی و ظلم و کبر) حراست فرموده، تا اعضا و جوارحشان آرام شود، چشمانشان خاضع و نفوس آنان رام گردد، قلب‌هایشان خضوع پذیرد و تکبر از آنان زدوده شود. و به همین دلیل ساییدن پیشانی‌ها، که جای با ارزش صورت است، بر خاک، موجب تواضع و فروتنی است و گذاشتن اعضای پرارزش بدن بر زمین دلیل بر کوچکی، و چسبیدن شکم‌ها به پشت به هنگام روزه مایه تواضع است و نیز پرداخت زکات موجب صرف ثمرات و درآمدهای زمین و غیر آن برای نیازمندان و مستمندان می‌گردد (و همه این امور، بندگان را از آفت کبر و غرور بازمی‌دارد و به تواضع و فروتنی دعوت می‌کند). به آثار این اعمال بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تفاخر را درهم می‌شکند و از جوانه زدن کبر و خودپسندی (در دل‌ها) جلوگیری می‌کند.

۱۷. سرچشمه تعصب: من در رفتار و کردار مردم جهان نظر افکندم، هیچ کس را نیافتم که درباره چیزی تعصب به خرج دهد جز این که دلیل و هدفی برای خویش دارد: یا می‌خواهد حقیقت را بر جاهلان مشتبه سازد و یا با دلیلی با فکر و اندیشه سفیهان درآمیزد (و در آن نفوذ کند). جز شما که درباره چیزی تعصب می‌ورزید که نه سببی دارد و نه هدفی. ابلیس در برابر آدم به سبب اصل و ریشه خود تعصب و تکبر ورزید؛ آفرینش آدم را مورد طعن قرار داد و گفت: من از آتشم و تو از گل.

اما ثروتمندان عیاش و متکبر امت‌های پیشین، تعصبشان به سبب نعمت‌های گوناگون (و زر و زیورها) و فزونی نفرتشان بود؛ آن‌ها می‌گفتند: «ثروت و فرزندان ما از همه بیشتر است و هرگز کیفر (الهی) نمی‌بینیم» (اما شما حتی این بهانه‌ها را هم برای تعصب کورکورانه خود ندارید).



١٨. فَإِنْ كَانَ لِأَبَدٍ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ، فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ، وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَالنُّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ، وَالْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ، وَالْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِحَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَالْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِلْبِرِّ، وَالْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَالْإِنْصَافِ لِلخَلْقِ، وَالْكَظْمِ لِلغَيْظِ. وَاجْتَنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ.

١٩. وَاحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ، وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ. فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ، وَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ.

فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ، فَالزُّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَرِمَتْ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ، وَزَاوَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَهْمُ، وَمُدَّتِ الْعَافِيَّةُ بِهِ عَلَيْهِمْ، وَأَنْقَادَتِ التَّعَمُّةُ لَهُ مَعَهُمْ، وَوَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنْ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَاللُّزُومِ لِلْإِلْفَةِ، وَالْتِحَاضِ عَلَيْهَا، وَالْتَوَاصِي بِهَا، وَاجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَأَوْهَنَ مُنْتَهُمُ. مِنْ تَضَاغُنِ الْقُلُوبِ، وَتَشَاحُنِ الصُّدُورِ، وَتَدَابُرِ الثُّفُوسِ، وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي.

وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَالْبَلَاءِ. أَلَمْ يَكُونُوا أَنْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً، وَأَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً، وَأَضْيَقَ أَهْلَ الدُّنْيَا حَالًا. اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِنَةُ عَبِيدًا فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، وَجَرَّ عَوْهُمْ الْمُرَارَ. فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَكَةِ وَقَهْرِ الْعَلْبَةِ. لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي أَمْتِنَاعِ، وَلَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعِ. حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَالْإِحْتِمَالِ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّمَ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا. وَأَيْمَةً أَعْلَامًا، وَقَدْ بَلَغَتْ الْكِرَامَةُ مِنْ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.

٢٠. فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً.

۱۸. **تعصب مثبت، نشانه‌ها و آثار:** اگر قرار است تعصبی به خرج داده شود، باید تعصب شما برای اخلاق پسندیده، کارهای نیک و امور خوب و شایسته باشد. همان افعال و اموری که مردان بزرگوار و شجاع از خاندان (باززش) عرب و سران باشخصیت قبایل در آن‌ها بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند (یعنی) در صفات پسندیده و اندیشه‌های والا و مقام‌های بلند و آثار ستوده (آری! اگر می‌خواهید تعصبی داشته باشید) دربارهٔ خصلت‌های مطلوب، تعصب به خرج دهید؛ از جمله حفظ حقوق همسایگان، وفای به عهد و پیمان، انجام کارهای نیک، مخالفت با تکبر، اقدام به جود و بخشش، خودداری از ستم، بزرگ شمردن قتل نفس (و پرهیز شدید از آن)، انصاف دربارهٔ مردم، فرو خوردن خشم و اجتناب از فساد در زمین.

۱۹. **علل شکست و پیروزی:** از کیفی‌هایی که بر اثر سوء افعال و اعمال ناپسند بر امت‌های پیشین نازل شد، برحذر باشید، حالات آن‌ها را در خوبی و بدی به یاد آرید و بترسید از این‌که شما هم مانند آنان شوید. هرگاه به تفاوت دو حال آن‌ها (پیروزی و شکست) می‌اندیشید به سراغ اموری بروید که موجب عزت و اقتدار آنان شد، دشمنان را از آن‌ها دور کرد، عافیت و سلامت را بر آنان گسترش داد، نعمت‌ها مطیعشان شدند، و کرامت و شخصیت، رشتهٔ خود را به آنان پیوست. عامل این خوشبختی، پرهیز از تفرقه، تأکید بر الفت و اتحاد، تشویق یکدیگر به آن و سفارش کردن به انجام آن بود. از هر کاری که ستون فقرات آن‌ها را در هم شکست و قدرتشان را سست کرد اجتناب کنید: از کینه‌های درونی، بدخواهی، پشت به هم کردن و دست از یاری هم برداشتن.

در احوال مؤمنان پیشین بیندیشید که در حال آزمایش و امتحان چگونه بودند؟ آیا آن‌ها بیش از همهٔ مردم بار مشکلات را بر دوش نکشیدند و بیش از همهٔ بندگان (خدا) در شدت و زحمت نبودند و نسبت به همهٔ جهانیان در تنگنای سخت‌تری قرار نداشتند؟ فرعون‌ها آنان را بردهٔ خویش ساختند و پیوسته آن‌ها را در بدترین شکنجه‌ها قرار دادند و تلخی‌های روزگار را جرعه جرعه به آن‌ها نوشاندند و همچنان این وضع با ذلت و هلاکت به سبب قهر و غلبهٔ ظالمان ادامه یافت. نه چاره‌ای داشتند که از آن وضع سر باز زنند و نه راهی برای دفاع از خود می‌یافتند، تا زمانی که خداوند سبحان جدیت آن‌ها را در صبر و استقامت در برابر ناملایمات در مسیر محبتش، و تحمل آن‌ها را در ناراحتی‌ها به دلیل خوف و خشیتش، مشاهده کرد. در این هنگام گشایشی از میان تنگنای بلا برای آنان فراهم ساخت؛ ذلت را به عزت، و ترس و ناامنی را به امنیت مبدل کرد و آن‌ها زمامداران فرمانروا و پیشوایان برجسته شدند و آن قدر لطف و کرامت الهی شامل حالشان شد که هیچ کس فکر آن را هم دربارهٔ آنان نمی‌کرد.

۲۰. **آثار وحدت و عاقبت شوم اختلاف:** بنگرید (اقوام پیشین) چگونه بودند در آن هنگام که جمعیت‌هایشان متحد، خواسته‌ها هماهنگ، اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری‌کنندهٔ یکدیگر، دیده‌ها نافذ

وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً، وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةٌ، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةٌ. أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ  
 الْأَرْضِينَ، وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ. فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ،  
 وَتَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفِيدَةُ، وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ  
 عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ، وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ. وَبَقِيَ قِصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ.

## ٢١. الْأَعْتِبَارُ بِالْأَمَمِ

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ: فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ  
 اسْتِيبَاهِ الْأَمْثَالِ!

تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتُّبِهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَاسِرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ،  
 يَحْتَارُونَ عَنْ رَيْفِ الْأَفَاقِ، وَبِحَرِّ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ، وَمَهَابِي الرِّيحِ، وَنَكِدِ  
 الْمَعَاشِ. فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ، إِخْوَانَ دَبْرٍ وَوَبْرٍ، أَذَلَّ الْأَمَمِ دَارًا، وَأَجَدُّهُمْ قَرَارًا، لَا يَأْوُونَ إِلَى  
 جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَلَا إِلَى ظِلِّ أَلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَالْأَيْدِي  
 مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ. فِي بِلَاءِ أَزْلِ، وَأَطْبَاقِ جَهْلِ! مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ، وَأَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ،  
 وَأَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ، وَعَارَاتِ مَشْنُونَةٍ.

## ٢٢. النِّعْمَةُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ

فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَجَمَعَ عَلَى  
 دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ. كَيْفَ نَشَرَتِ النِّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كِرَامَتِهَا، وَأَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَالتَّتَفَّتِ  
 أَلْمَلَةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا، فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِيقِينَ، وَفِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ. قَدْ تَرَبَّعَتْ  
 الْأُمُورُ بِهِمْ، فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ، وَأَوْثَمُ أَلْحَالٍ إِلَى كَنْفِ عِزِّ غَالِبٍ. وَتَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى  
 مُلْكٍ ثَابِتٍ. فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَمُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ. يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ  
 يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ. وَيُمِضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمِضِيهَا فِيهِمْ. لَا تُعْمَزُ لَهُمْ فَنَاءٌ، وَلَا تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاءٌ.

و تصمیم‌ها یکی بود؟ آیا (در آن روز) آن‌ها زمامدار اقطار زمین نبودند و بر مردم جهان حکومت نمی‌کردند؟ حال بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید: در آن هنگام که در میان آن‌ها جدایی افتاد، الفتشان به پراکندگی گرایید و اهداف و دل‌هایشان از هم دور شد و به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند و در پراکندگی به نبرد با هم پرداختند (در این هنگام بود که) خدا لباس کرامت خود را از تنش‌ها بیرون کرد و وسعت و شادابی نعمت را از آن‌ها گرفت، تنها چیزی که از آن‌ها باقی ماند سرگذشتشان در میان شما بود که درس عبرتی است برای عبرت‌گیرندگان.

## ۲۱. آثار اختلاف فرزندان ابراهیم علیهم‌السلام (عبرت از امت‌ها)

اکنون از سرنوشت فرزندان اسماعیل و اولاد اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام درس عبرت بگیرید. چقدر احوال امت‌ها یکسان و سرنوشت‌ها شبیه یکدیگر است! در کار آن‌ها در آن زمان که گرفتار تشّت و پراکندگی بودند بیندیشید، آن زمان که کسرها و قیصرها مالک و ارباب آنان بودند و آن‌ها را از سرزمین‌های آباد و کناره‌های دریای عراق (دجله و فرات) و مناطق سرسبز و خرم، به نقاط بی‌آب و علف، محل وزش تندبادهای و مکان‌هایی که زندگی در آن سخت و مشکل بود تبعید کردند، و آن‌ها را به صورت گروهی فقیر و مسکین، همنشین شتران مجروح و لباس‌های پشمین خشن کردند. آن‌ها را ذلیل‌ترین امت‌ها از نظر محل سکنا قرار دادند و در بی‌حاصل‌ترین زمین‌ها ساکن کردند. نه در پناه کسی بودند که از حمایت او کمک گیرند و نه در سایه الفت و اتحادی که بر عزّت‌ش تکیه کنند. وضع آن‌ها ناآرام، قدرت‌هایشان پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق شد. در بلایی شدید و جهلی فراگیر فرو رفتند، دختران زنده به گور شده، بت‌هایی که پرستش می‌شدند قطع رحم‌ها، و جنگ‌ها و غارت‌های بی‌دری از آثار آن دوران بود.

## ۲۲. برکات بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

اکنون به نعمت‌های بزرگی که خداوند هنگام بعثت پیامبر اسلام به آن‌ها ارزانی داشت بنگرید که در سایه آیین خود آن‌ها را مطیع فرمان ساخت و با دعوتش آنان را متحد کرد. (بنگرید) چگونه نعمت (الهی)، پر و بال کرامت خود را بر آن‌ها گسترد و نهرهای مواهب خویش را به سوی آن‌ها جاری ساخت، آیین حقّ با همه برکاتش آنان را در بر گرفت تا آن‌جا که در میان نعمت‌های این آیین غرق شدند و در زندگی خرمش شادمان گشتند. امور آن‌ها در سایه حکومتی قدرتمند، استوار شد و تحت حمایت عزّت پیروزی قرار گرفتند و کارهایشان بر قلّه‌های حکومتی پایدار، سامان یافت. در سایه این امور، آن‌ها زمامداران جهانیان و سلاطین گرداگرد زمین شدند، و بر کسانی که پیش از آن بر آن‌ها فرمانروایی می‌کردند حکم راندند و احکام را درباره کسانی به اجرا درآوردند که در گذشته آن‌ها مجریان امور بودند. نه نیزه‌های آن‌ها کج می‌شد و نه سنگ آنان در هم می‌شکست (قدرتشان ثابت و نیروهایشان شکست‌ناپذیر بود).

### ۲۳. لَوْمُ الْعَصَاةِ

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ. وَتَلَمَّتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ أَمَتَّنَ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا، وَيَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا، بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً، لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ تَمَنٍّ، وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ.

وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا، وَبَعْدَ الْمُوَالَاةِ أَحْزَابًا. مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ. وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ.

تَقُولُونَ: النَّارُ وَلَا الْعَارُ! كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِتُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ، أَنْتِهَاكًا لِحَرِيمِهِ، وَنَقْضًا لِمِيثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ، وَأَمْنًا بَيْنَ خَلْقِهِ. وَإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ، ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكَائِيلَ وَلَا مُهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ.

وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَقَائِعِهِ، فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَتَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ، وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي.

۲۴. أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَعَظَلْتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمُتُّمُ أَحْكَامَهُ. أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنِّكَثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُمْ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُمْ. وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخَتْ. وَأَمَّا شَيْطَانُ الرَّدْهَةِ فَقَدْ كَفَيْتُهُ بِصَعْقَةٍ سُمِعَتْ لَهَا وَجْبَةٌ قَلْبِهِ، وَرَجَعَتْ صَدْرِهِ، وَبَقِيَتْ بَقِيَّةً مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ. وَلَئِنْ أَدِنَ اللَّهُ فِي الْكُرَّةِ عَلَيْهِمْ لِأَدِيلِنَ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ تَشُدُّرًا.

### ۲۳. عواقب عصیانگری (عقب‌گردی از وحدت)

آگاه باشید! شما دست از ریسمان اطاعت خدا کشیدید و با احیای احکام جاهلیت دژ محکم الهی را که گرداگرد شما بود درهم شکستید، خداوند سبحان بر این امت متّ نهاده و پیوند الفت و اتحاد را میان آنان برقرار ساخته، الفتی که در سایه آن (در نهایت امنیّت) رفت و آمد کنند و در کنف حمایت آن قرار گیرند؛ نعمتی که هیچ کس از مردم نمی‌تواند بهایی برای آن تعیین کند، زیرا از هر بهایی برتر و از هر چیز باارزشی پرارزش‌تر است.

بدانید که شما بعد از هجرت (به سوی اسلام) به خوی اعراب بادیه‌نشین (قبل از اسلام) بازگشتید و بعد از دوستی و محبّت (رشته الفت را گسستید و) به صورت گروه‌های پراکنده درآمدید. از اسلام تنها به نامش قناعت کرده‌اید و از ایمان جز صورتی نمی‌شناسید. شما می‌گویید: «النار و لا العار» (آتش دوزخ آری! اما ننگ و عار نه!) گویا می‌خواهید با این شعارتان اسلام را واژگون کنید و حرمت آن را بشکنید و پیمان الهی را که خداوند آن را حرمی برای شما در زمین قرار داده و وسیله امنیّت خلقش شمرده، نقض کنید.

شما اگر به غیر اسلام پناه برید کافران با شما نبرد خواهند کرد و در آن هنگام نه جبرئیل و میکائیل به یاری شما می‌آیند و نه مهاجرین و انصار، و راهی جز پیکار با شمشیر نخواهید داشت تا خداوند میان شما حکم کند (و شکست و زبونی شما فرارسد).

نمونه‌هایی از کیفرهای الهی و عذاب‌های کوبنده او و روزهایی که مجازات وی دامن گنهکاران را گرفت و وقایعی که در این زمینه اتفاق افتاد (در قرآن مجید) در دسترس شماست، بنابراین تهدیدهای الهی را به دلیل جهل درباره آن و سبک شمردن مجازات پروردگار و ایمنی از کیفر او، دور نشمرید، زیرا خداوند سبحان مردم قرن‌های پیشین را از رحمت خود دور نساخت جز به این سبب که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، لذا افراد نادان را به سبب گناه و دانایان را به علت ترک نهی از منکر از رحمت خود دور ساخت. آگاه باشید! شما رشته اسلام را قطع و حدود آن را تعطیل کردید و احکامش را به نابودی کشانیدید (با این حال انتظار نجات دارید؟!).

۲۴. نبرد با منحرفان: آگاه باشید! خداوند مرا به نبرد با ستمگران، پیمان‌شکنان و مفسدان در زمین امر فرموده است، با ناکثین و پیمان‌شکنان (اشاره به اصحاب جمل) نبرد کردم (و آن‌ها را در هم شکستم) و با قاسطین (ستمگران شام و اصحاب معاویه) جهاد نمودم (و ضعف و زبونی آن‌ها را نشان دادم) و مارقین (خوارج نهروان) را بر خاک مذلت نشاندم؛ و شیطان ردهه (ذوالثدیّه، رییس خوارج) با صاعقه‌ای که بر او فرود آمد به گونه‌ای که آخرین تپش‌های قلب و لرزش سینه‌اش شنیده شد، سر او از من دفع گردید؛ ولی گروه دیگری از ستمگران باقی مانده‌اند که اگر خداوند به من اجازه حمله دیگری به آن‌ها دهد (و مرا باقی بگذارد) آن‌ها را از میان برداشته و دولت حق را به جای آن‌ها قرار می‌دهم، جز افراد قلیلی از آنان که (ممکن است از دست ما بگریزند و) در اطراف بلاد پراکنده شوند.

## ٢٥. فضل الوحي

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ. وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ. يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمْسِنِي جَسَدَهُ، وَيُسْمِنِي عَرَفَهُ. وَكَانَ يَمَضُغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ. وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ. وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثْرَامِهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِجَاءِ فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشْمُرُ رِيحَ التُّبُوءَةِ. وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

٢٦. وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ ﷺ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ فُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ قَدْ أَدْعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدْعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيكَ، وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَأَرَيْتَنَا، عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَرَسُولٌ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ ﷺ: «وَمَا تَسْأَلُونَ؟» قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ، أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «فَإِنِّي سَأْرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرًا، وَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْ يُحْرَبُ الْأَحْرَابَ» ثُمَّ قَالَ ﷺ: «يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ». فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَا تَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا، وَجَاءَتْ وَلَهَا

## ۲۵. فضایل علی علیه السلام

من در دوران جوانی بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخ‌های بلند قبیلهٔ ربیعہ و مضر را در هم شکستم (و سران گردنکش آن‌ها را بر خاک نشاندم) و شما به خوبی موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر خویشاوندی نزدیک و منزلت و مقام ویژه می‌دانید.

او مرا در دامان خویش در حالی که کودک (خردسالی) بودم می‌نشانند و (همانند فرزندش) مرا به سینهٔ خود می‌فشرد و در بستر خویش در کنار خود می‌خوابانید، به گونه‌ای که بدن خود را (همچون یک پدر مهربان) به بدن من می‌چسبانید و بوی خوش خود را به مشام من می‌رساند و (چون بسیار کوچک بودم و توان جویدن غذای سخت را نداشتم) غذا را می‌جوید و در دهان من می‌گذاشت. او هرگز دروغی در گفتار من نیافت و در کردارم خطا و اشتباهی ندید. از همان زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شیر بازگرفته شد، خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خود را مأمور ساخت تا در طول شب و روز وی را به راه‌های فضیلت و محاسن اخلاق جهانیان وادارد و من هم مانند کودکی که به دنبال مادرش حرکت می‌کند از او پیروی می‌کردم. هر روز نکتهٔ تازه‌ای از اخلاق برجستهٔ خود را برای من آشکار می‌ساخت و مرا فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم.

او در هر سال مدتی را در مجاورت غار حرا به سر می‌برد (و به عبادت خدا می‌پرداخت) من او را می‌دیدم و کسی دیگر او را نمی‌دید (و از برنامهٔ عبادت او خبر نداشت و هنگامی که آن حضرت به نبوت مبعوث شد) در آن روز خانه‌ای که اسلام در آن راه یافته باشد، جز خانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، تنها او و خدیجه در آن بودند و من نفر سوم بودم. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. من صدای نالهٔ شیطان را در آغاز نزول وحی بر آن حضرت شنیدم و گفتم: ای رسول خدا! این ناله (از کیست و برای) چیست؟ فرمود: این نالهٔ شیطان است، زیرا از این‌که پیروی‌اش کنند مأیوس شده است. (سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود:) تو آنچه را که من می‌شنوم می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم می‌بینی (و چشم و گوش تو حقایق عالم غیب را درک می‌کند) جز این‌که تو پیامبر نیستی؛ ولی وزیر منی و در مسیر خیر و سعادت قرار داری!

۲۶. معجزهٔ حرکت درخت: من با آن حضرت صلی الله علیه و آله بودم؛ که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: ای محمد! تو ادعای بزرگی کرده‌ای؛ ادعایی که هیچ یک از پدران و خاندانت نکردند. ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم که اگر پاسخ مثبت داده و آن را پیش چشم ما انجام دهی، می‌دانیم که تو پیامبر و فرستادهٔ خدایی و اگر انجام ندهی، خواهیم دانست که ساحر دروغگویی هستی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خواستهٔ شما چیست؟ گفتند: این درخت را (اشاره به درختی کردند که در آن جا بود) برای ما صدا بزن، تا با تمام ریشه‌هایش کنده شود و پیش روی تو بایستد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر هر چیزی تواناست. آیا اگر خداوند این کار را (به دست من) برای شما انجام دهد، ایمان می‌آورید و شهادت به حق خواهید داد؟ عرض کردند: آری، فرمود: من به زودی آنچه را می‌خواهید به شما نشان می‌دهم، ولی می‌دانم که شما به خیر و نیکی (و ایمان و تسلیم در برابر حق) باز نمی‌گردید، و نیز می‌دانم که در میان شما کسی است که درون چاه (در سرزمین بدر) افکنده می‌شود (اشاره به جنازه‌های ابوجهل و عتبه و شیبه و امیه بن خلف است که در میدان بدر به چاه افکنده شدند) و نیز کسی است که احزاب را (برای جنگ با مسلمین) بسیج می‌کند (اشاره به ابوسفیان است). سپس فرمود: ای درخت! اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می‌دانی که من رسول خدا هستم با ریشه‌ها از زمین کنده شو و نزد من آی و به فرمان خدا پیش روی من بایست! سوگند به خدایی که او را به حق مبعوث کرد (با چشم خود دیدم) درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شد و حرکت کرد،



دَوِيٍّ شَدِيدٍ. وَقَصَفَ كَقَصْفِ أَجْنَحَةِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُرْفَرِفَةً. وَالْقَتَّ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَبِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي، وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ ﷺ، فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا - عَلُوًّا وَأَسْتِكْبَارًا - فَمَرَهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَيَبْقَى نِصْفُهَا، فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيًّا، فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا - كُفْرًا وَعُتُوًّا - : فَمُرْ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ، فَأَمَرَهُ ﷺ فَرَجَعَ؛ فَقُلْتُ أَنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنْ أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَانَ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلْتَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصَدِيقًا بِنُبُوتِكَ، وَإِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ. فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ، وَهَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا! (يَعْنُونِي).

٢٧. وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٍ، سِيْمَاهُمْ سِيْمَا الصِّدِّيقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عُمَارَ اللَّيْلِ وَمَنَارَ النَّهَارِ مَتَمَسِّكُونَ بِجَبَلِ الْقُرْآنِ. يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَسُنْنَ رَسُولِهِ. لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْزَلُونَ، وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يُفْسِدُونَ. قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ.

١٩٣

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١. يَصِفُ فِيهَا الْمُتَّقِينَ

رُوي أَنَّ صَاحِبَ الْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ. فَتَنَاقَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَوَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا هَمَامُ اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنْ: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ). فَلَمْ يَفْنَعْ هَمَامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّقَى عَلَيْهِ، وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ

در حالی که (بر اثر سرعت حرکت) طنین شدیدی داشت و صدایی همچون صدای بال پرنندگان (در هنگام پرواز) از آن برمی‌خاست؛ تا در برابر رسول خدا ﷺ قرار گرفت، در حالی که مانند پرنندگان بال می‌زد و بعضی از شاخه‌های بالای آن، بر سر رسول خدا ﷺ سایه افکنده بود و بعضی دیگر بر دوش من، در حالی که در طرف راست پیامبر ﷺ ایستاده بودم. هنگامی که آن قوم (لجوج) این صحنه را مشاهده کردند، از روی برتری‌جویی و تکبر گفتند: (اگر راست می‌گویی) دستور ده (درخت به جای خود برگردد و) نیمی از آن نزد تو آید و نیم دیگر در جای خود باقی بماند. (رسول خدا) به درخت امر فرمود که چنین کند، بلافاصله نیمی از آن درخت، با منظره‌ای شگفت آور و صدایی شدیدتر به سوی آن حضرت حرکت کرد و آن قدر پیش آمد که نزدیک بود به آن حضرت ﷺ بیچشد. (بار دیگر) آن‌ها از روی کفر و سرکشی گفتند: دستور ده این نصف بازگردد و به نصف دیگر ملحق شود و به صورت نخستین درآید. پیامبر اکرم ﷺ دستور داد و آن نصف به جای نخستین بازگشت. در این هنگام من گفتم: لا اله الا الله؛ ای رسول خدا! من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام و نخستین کسی هستم که اقرار می‌کنم که آنچه آن درخت انجام داد به فرمان خدا و برای تصدیق نبوت تو و بزرگداشت سخن و برنامه‌ات بود؛ ولی تمام آن گروه گفتند: او ساحری دروغگوست، که سحر شگفت‌آور و ماهرانه‌ای دارد (سپس افزودند: آیا تو را در این کار کسی جز امثال این - منظورشان من بودم - تصدیق می‌کند؟!)

۲۷. فضایل علی علیه السلام: من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ ملامتی هراس ندارند، از کسانی که سیمایشان سیمای صدیقان و گفتارشان گفتار نیکان است. از کسانی که شب‌ها را با عبادت آباد می‌کنند و (در طریق هدایت مردم) روشنی‌بخش روزهایند، از کسانی که دست به ریسمان قرآن زده و سنت‌های خدا و رسولش را احیا می‌کنند، تکبر نمی‌ورزند و برتری‌جویی ندارند، خیانت نمی‌کنند و فساد به راه نمی‌اندازند، دل‌هایشان در بهشت و بدن‌هایشان در میدان عمل است.

## خطبه ۱۹۳

### ۱. شرح صفات و روحیات پرهیزکاران

یکی از یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام به نام «همّام» که مرد عابد و پرهیزکاری بود، به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! پرهیزکاران را برایم آنچنان وصف کن که گویی آن‌ها را با چشم می‌نگرم. امام علیه السلام در پاسخ او درنگ کرد و آنگاه فرمود: ای همّام! تقوای الهی پیشه ساز و نیکی کن که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و کسانی که نیکوکارند؛<sup>۱</sup> ولی همّام به این مقدار قانع نشد (و توضیح بیشتر خواست و اصرار ورزید) تا این‌که امام علیه السلام تصمیم گرفت صفات متقین را برای او شرح دهد، پس حمد و ثنای خدای را به جا آورد و بر پیامبرش صلی الله علیه و آله درود فرستاد. سپس فرمود:

اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، خداوند منزه و والا، خلق را آفرید در حالی که از اطاعتشان بی‌نیاز و از معصیتشان ایمن بود، زیرا نه عصیان گنهکاران به او زیان می‌رساند (و بر دامن کبریایی‌اش گردی

مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ. فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ. مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ، وَمَشِيهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّحَاءِ. وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. فُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ. وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيْفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيْفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيْفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيْرَةً، أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيْلَةً. تِجَارَةٌ مُرِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا. وَأَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

٢. أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيْلًا. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ، وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيْقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَتَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيُنِهِمْ. وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيْفٌ، أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيْقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِحِبَاهِهِمْ وَأَكْفِهِمْ وَرُكْبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

٣. وَأَمَّا النَّهَارُ فَخُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ. قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرِي الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ وَيَقُولُ: لَقَدْ خَوْلَطُوا!!

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيْمٌ. لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيْلَ، وَلَا يَسْتَكْتَبُونَ الْكَثِيْرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ. وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّْي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ، وَأَغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ!

می‌نشانند) و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می‌بخشد. پس از آفرینش آنان، روزی و معیشتشان را (با روش حکیمانه‌ای) در میان آنان تقسیم کرد و هر یک را در جایگاه دنیوی‌اش جای داد. (ولی) پرهیزکاران در این دنیا صاحب فضایی هستند: گفتارشان راست، لباسشان میانه‌روی و راه رفتنشان همراه با تواضع و فروتنی است. چشمان خویش را از آنچه خداوند بر آنان حرام کرده فرو نهاده‌اند و گوش‌های خود را وقف شنیدن علم و دانشی کرده‌اند که برای آنان سودمند است، حال آنان در بلا همچون حالشان در آسایش و رفاه است و اگر سرآمد معینی که خداوند برای (زندگی) آن‌ها مقرر داشته، نبود، (حتی به اندازه) یک چشم بر هم زدن، ارواحشان از شوق پاداش الهی و ترس از کیفر او در جسمشان قرار نمی‌گرفت. آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده، به همین دلیل غیر او در چشمانشان کوچک است. آن‌ها به کسانی می‌مانند که بهشت را با چشم خود دیده و در آن متنعم‌اند و همچون کسانی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذب‌اند! قلب‌های آن‌ها اندوهگین و مردم از شرشان در امان‌اند. اندامشان لاغر و نیازهایشان اندک و نفوسشان عقیف و پاک است. آن‌ها برای مدتی کوتاه در این جهان صبر و شکیبایی پیشه کردند و به دنبال آن آسایشی طولانی نصیبشان شد. این تجارتی پر سود است که پروردگارشان برای آن‌ها فراهم ساخته است. دنیا (با جلوه‌گری‌هایش) به سراغ آن‌ها آمد؛ ولی آن‌ها فریبش را نخوردند و آن را نخواستند. دنیا می‌رفت که آن‌ها را اسیر خود سازد ولی آنان به بهای جان، خویش را از اسارتش آزاد ساختند!

**۲. برنامه شبانه پرهیزکاران:** اما شب هنگام بر پای خود (به نماز) می‌ایستند و آیات قرآن را شمرده شمرده و با تدبّر می‌خوانند، به وسیله آن، جان خویش را محزون می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌طلبند. هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که در آن، تشویق است (تشویق به پاداش‌های بزرگ الهی در برابر ایمان و عمل صالح) با اشتیاق فراوان بر آن تکیه می‌کنند و چشم‌جانشان با علاقه بسیار در آن خیره می‌شود، گویی آن بشارت را در برابر چشم خود می‌بینند و هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که بیم و انذار در آن است (انذار در برابر گناهان) گوش‌های دل خویش را برای شنیدن آن باز می‌کنند، گویی فریادها و ناله‌های زیان‌های آتش دوزخ در درون گوششان طنین‌انداز است! آن‌ها قامت خود را در پیشگاه خدا خم می‌کنند (و به رکوع می‌روند) و پیشانی و کف دست‌ها و سر زانو‌ها و نوک انگشتان پا را (به هنگام سجده) بر زمین می‌گسترانند و آزادی خویش را از پیشگاه خداوند متعال درخواست می‌کنند.

**۳. برنامه روزانه پرهیزکاران:** پرهیزکاران به هنگام روز، دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی باتقوا هستند، ترس و خوف (در برابر مسئولیت‌های الهی) بدن‌های آن‌ها را همچون چوبه‌های تیر، تراشیده و لاغر ساخته است، آن‌گونه که بینندگان (ناآگاه) آن‌ها را بیمار می‌پندارند، در حالی که هیچ بیماری‌ای در وجودشان نیست و گوینده (بی‌خبر و غافل) می‌گوید: افکارشان به هم ریخته و بیمار دل‌اند! در حالی که اندیشه‌ای بس بزرگ با فکر آنان آمیخته است. از اعمال اندک، خشنود نمی‌شوند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌شمارند، بلکه پیوسته خود را (به کوتاهی و قصور) متهم می‌سازند، و از اعمال خود نگران‌اند. هر گاه یکی از آن‌ها را مدح و ستایش کنند، از آنچه درباره او گفته شده به هراس می‌افتد و می‌گوید: من از دیگران به خود آگاه‌ترم و پروردگارم به اعمال من از من آگاه‌تر است. بارالها! مرا برای نیکی‌هایی که به من نسبت می‌دهند مؤاخذه مفرما! و مرا برتر از آنچه آن‌ها گمان می‌کنند قرار ده و گناهی را که من دارم و آن‌ها نمی‌دانند ببخش!

٤. فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لِينٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غِنَى، وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَطَلْبًا فِي حَلَالٍ، وَدَشَاطًا فِي هُدَى، وَتَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمَسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِرًا، وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لَمَّا حُدِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. إِنْ أَسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ، لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمُزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلَلُهُ، حَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنزُورًا أَكْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيْرًا دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُومًا غَيْظُهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُونٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ.

يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا فُحْشُهُ، لَيْنًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ، وَفِي الرَّخَاءِ شُكُورٍ، لَا يَحْيِفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ، وَلَا يَأْتُمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَلَا يَنْسَى مَا دُكِّرَ، وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بَغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَتِهِ، وَأَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعِدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكَبْرٍ وَعَظَمَةٍ، وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيْعَةٍ.

قَالَ: فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟

۴. اوصاف پرهیزکاران: از نشانه‌های هر یک از آن‌ها این است که او را در دین خود قوی می‌بینی و در عین محکم‌کاری و قاطعیت، نرم‌خو، و دارای ایمانی مملوّ از یقین، و حرص در کسب دانش، و آگاهی در عین بردباری، و میانه‌روی در حال غنا و ثروت، و خشوع در عبادت، و آراستگی در عین تهیدستی، و شکیبایی در شداید، و طلب روزی حلال، و نشاط در راه هدایت و دوری از طمع. بیوسته عمل صالح انجام می‌دهد و با این حال ترسان است (که از او پذیرفته نشود). روز را به پایان می‌برد در حالی که هم او سپاسگزاری و شکر (خداوند) است، و صبح می‌کند در حالی که همه همش یاد خداست. شب را سپری می‌کند در حالی که ترسان است، و صبح برمی‌خیزد در حالی که شادمان است؛ ترسان از غفلت‌هایی که از آن برحذر داشته شده و شادمان برای فضل و رحمتی که به او رسیده است (زیرا روز را دیگری از خدا عمر گرفته و خداوند درهای سعی و تلاش را به روی او گشوده است). هرگاه نفس او در انجام وظایفی که از آن ناخشنود است سرکشی کند، او نیز نفس خود را از آنچه دوست دارد محروم می‌سازد. چشم‌روشنی او در چیزی است که زوال در آن راه ندارد و زهد و بی‌اعتنایی‌اش نسبت به چیزی است که بقا و دوامی در آن نیست. علم را با حلم می‌آمیزد و گفتار را با کردار! او (پرهیزکار) را می‌بینی که آرزویش نزدیک، لغزشش کم، قلبش خاشع، نفسش قانع، خوراکش اندک، امورش آسان، دینش محفوظ، شهوت سرکشش مرده و خشمش فرو خورده شده است. (مردم) به خیر او امیدوار و از شرش در امان‌اند. اگر در میان غافلان باشد جزء ذاکران محسوب می‌شود و اگر در میان ذاکران باشد در زمره غافلان نوشته نمی‌شود. کسی را که به او ستم کرده (و پیشیمان است) می‌بخشد و به آن کس که محرومش ساخته عطا می‌کند و به کسی که پیوندش را با وی قطع کرده است، می‌پیوندد. سخن زشت و خشونت‌آمیز از او دور است، گفتارش نرم و ملایم، منکرات از او غایب، و معروف و کارهای شایسته او حاضر و آشکار است. نیکی‌اش روی آورده و شرش پشت کرده است. در برابر حوادث سخت، استوار و در حوادث ناگوار، شکیبیا و به هنگام فزونی نعمت شکرگزار است. به کسی که با او دشمنی دارد ستم نمی‌کند و به سبب دوستی با کسی مرتکب گناه نمی‌شود و پیش از آن‌که شاهدی بر ضدش اقامه شود اعتراف به حق می‌کند. آنچه حفظش را به او سپرده‌اند تباہ نمی‌سازد و آنچه را به او تذکر داده‌اند فراموش نمی‌کند. مردم را با نام‌های زشت نمی‌خواند و به همسایگان زیان نمی‌رساند. مصیبت‌زده را شماتت نمی‌کند. در امور باطل وارد نمی‌شود و از دایره حق بیرون نمی‌رود. هر گاه سکوت کند سکوتش وی را غمگین نمی‌سازد و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی‌شود و هر گاه به او ستمی شود (حتی الامکان) صبر می‌کند تا خدا انتقامش را بگیرد. نفس خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم از دست او راحت‌اند. خویشتن را برای آخرت به تعب می‌اندازد و مردم را از ناحیه خود آسوده می‌سازد. دوری‌اش از کسانی که از آن‌ها دوری می‌کند، به سبب زهد و حفظ پاکی است و نزدیکی‌اش به کسانی که به آن‌ها نزدیک می‌شود، مهربانی و رحمت است؛ نه این‌که دوری‌اش از روی تکبر و خودبزرگی‌بینی و نزدیکی‌اش برای مکر و خدعه (و بهره‌گیری مادی) باشد.

راوی این خطبه می‌گوید: (هنگامی که سخن امیرمؤمنان علیه السلام به این جا رسید) هم‌ام فریادی کشید و مدهوش شد و جان داد، در این هنگام امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «به‌خدا سوگند! من از این پیشامد برای او می‌ترسیدم». سپس فرمود: «این‌گونه اندرزهای رسا به آن‌ها که اهل موعظه‌اند، اثر می‌گذارد».

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَيَحْكُ! إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ، فَمَهْلًا! لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفْسُ الشَّيْطَانِ عَلَى لِسَانِكَ!

١٩٤

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يُصِفُ فِيهَا الْمُنَافِقِينَ

١. نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ، وَنَسَّأَلَهُ لِمَنْتِهِ تَمَامًا، وَبِحَبْلِهِ

أَعْتَصَمًا.

٢. وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ، وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ.

وَقَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَذْنَونَ، وَتَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ. وَخَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْنَتَهَا، وَضَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ

بُطُونَ رَوَاحِلِهَا حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوتَهَا، مِنْ أَبْعَدِ الدَّارِ، وَأَسْحَقِ الْمَرَانِ.

٣. أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأُحْذِرْكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ، وَالزَّالُونَ

الْمُرْتَلُونَ، يَتَلَوْنَ أَلْوَانًا، وَيَفْتَنُونَ افْتِنَانًا، وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ، وَيَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ،

قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ، وَصِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ. يَمْسُونَ الْخَفَاءَ، وَيَدْبُونَ الضَّرَاءَ، وَصَفُّهُمْ دَوَاءٌ، وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ،

وَفَعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ، حَسَدَةُ الرَّخَاءِ، وَمَوْكِدُ الْبَلَاءِ، وَمُقْنِطُ الرَّجَاءِ، لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ،

وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ، وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ. يَتَفَارِضُونَ الشَّنَاءَ، وَيَتَرَاقِبُونَ الْحِزَاءَ: إِنْ سَأَلُوا الْحَفْوَا، وَإِنْ

عَذَلُوا كَشَفُوا، وَإِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا.

٤. قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا، وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا، وَلِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا، وَلِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا، وَلِكُلِّ

لَيْلٍ مِصْبَاحًا، يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ، وَيُبْنِفُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ. يَقُولُونَ

در این جا کسی به امام علیه السلام عرض کرد: پس چرا این مواعظ با شما چنین نمی‌کند؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «وای بر تو! هر اجل و سرآمدی وقت معینی دارد که از آن نمی‌گذرد و سبب خاصی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند»، سپس افزود: «آرام باش! دیگر چنین سخنی مگو! این سخنی بود که شیطان بر زبان تو جاری ساخت».

## خطبه ۱۹۴

### توصیف منافقان

۱. **حمد و ثنای خداوند:** خداوند را به دلیل توفیقی که بر اطاعتش داده و حمایتی که در جلوگیری از معصیتش کرده، سپاس می‌گوییم و از او می‌خواهیم که نعمتش را (بر ما) کامل کند و چنگ زدن به ریسمان محکمش را نصیب ما گرداند.

۲. **مشکلات رسالت:** و گواهی می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، همان کسی که در راه رضای خدا در دریای مشکلات غوطه‌ور شد و جام هر مصیبتی را جرعه‌جرعه نوشید. نزدیکانش ناپایدار، و بیگانگان، در دشمنی‌اش مصمم بودند. عرب برای نبرد با او زمام مرکب‌ها را رها ساخت و با شتاب به سوی او راند تا این که از دورترین نقطه و دورافتاده‌ترین خانه، عداوت خویش را در برابر او ظاهر ساخت.

۳. **اوصاف منافقان:** ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم و از منافقان بر حذر می‌دارم، زیرا آن‌ها گمراه‌اند و گمراه کننده، خطاکارند و به خطا انداز، هر زمان به رنگی درمی‌آیند و به قیافه‌های دیگری خودنمایی می‌کنند. از هر وسیله‌ای برای فریفتن شما استفاده کرده، و در هر کمینگاهی به کمین شما می‌نشینند، دل‌هایشان آلوده و بیمار است، و ظاهرشان را (برای فریب شما) پاک نگه می‌دارند، در پنهانی گام برمی‌دارند، و همچون خزنده‌ای که در میان بوته‌های درهم پیچیده خود را مخفی ساخته، پیش می‌روند. بیانشان (در ظاهر) درمان، گفتارشان (به ظاهر) شفا بخش، ولی کردارشان درد بی‌درمان است. آنان بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و ناراحتی آنان می‌افزایند و پیوسته تخم ناامیدی بر دل‌ها می‌پاشند. آن‌ها در هر راهی کشته‌ای را به خاک افکنده‌اند و به هر دلی راهی دارند، و بر هر مصیبتی اشک دروغینی می‌ریزند، پیوسته مدح و ثنا به هم وام می‌دهند، و انتظار پاداش و جزا می‌کشند، هر گاه چیزی را طلب کنند اصرار می‌ورزند، اگر کسی را ملامت کنند پرده‌داری می‌کنند، و اگر مقامی به آن‌ها سپرده شود راه اسراف پیش می‌گیرند.

۴. **خطر منافقان:** (منافقان) در برابر هر حقی، باطلی آماده ساخته‌اند، و در برابر هر دلیل محکمی شبهه‌ای، و برای هر زنده‌ای قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر ششی چراغی (تا به مقاصد شوم خود نایل شوند). آن‌ها با اظهار یأس (از دنیا) و بی‌ رغبتی (به دنیا) تلاش می‌کنند به مطامع خویش برسند و بازار خود را گرم کنند و کالای مورد علاقه خویش (ضلالت و گمراهی) را به فروش برسانند. آنان سخنانی می‌گویند که مردم را به اشتباه می‌افکند، و توصیفاتی بیان می‌کنند که دیگران را می‌فریبد. راه ورود به خواسته‌های خود را آسان،



فَيْشَبُّهُونَ، وَيَصِفُونَ فَيَمَوِّهُونَ، قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ، وَأَضَلُّوا الْمَصِيقَ، فَهَمَّ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ، وَحُمَةُ النَّيِّرَانِ: «أَوْلِيكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

۱۹۵

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَى نَبِيِّهِ وَيَعْظُ

### ۱. حمد الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ، وَجَلَّالِ كِبَرِيَّائِهِ مَا حَيَّرَ مُقَلَّ الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ، وَرَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النُّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ.

### ۲. الشَّهَادَتَانِ

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةَ إِيْمَانٍ وَإِيْقَانٍ، وَإِحْلَاصٍ وَإِدْعَانٍ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَأَعْلَمَ الْهُدَى دَارِسَةً، وَمَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةً، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ، وَنَصَحَ لِلخَلْقِ، وَهَدَى إِلَى الرُّشْدِ، وَأَمَرَ بِالْقَصْدِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

### ۳. العِظَةُ

وَأَعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يُرْسَلْكُمْ هَمَلًا، عَلِمَ مَبْلَغَ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ، وَأَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ، فَاسْتَفْتِحُوهُ، وَاسْتَنْجِحُوهُ، وَأَطْلُبُوا إِلَيْهِ، وَأَسْتَمِنِحُوهُ، فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ، وَلَا أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ.

۴. وَإِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكَانٍ، وَفِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ، وَمَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍ؛ لَا يَثْلِمُهُ الْعَطَاءُ، وَلَا يَنْقُصُهُ الْحَبَاءُ، وَلَا يَسْتَنْفِذُهُ سَائِلٌ، وَلَا يَسْتَقْصِيهِ نَائِلٌ، وَلَا يَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخِصٍ، وَلَا يُلْهِمِيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ، وَلَا تَحْجُزُهُ هَبَةٌ عَنْ سَلْبٍ، وَلَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ، وَلَا تُؤْلِيهِ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ.

و طریق خروج از آن را تنگ و پر پیچ و خم می‌سازند (تا مردم را در دام خود گرفتار کنند) آن‌ها دار و دسته شیطان‌اند و شراره‌های آتش دوزخ. (همان‌گونه که خدا می‌فرماید: آن‌ها حزب شیطان‌اند و بدانید حزب شیطان زیان‌کاران‌اند).

## خطبه ۱۹۵

ستایش خدا و پیامبر اسلام ﷺ و نصیحت مردم

### ۱. حمد و ثنای الهی

حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که از آثار عظمت و جلال کبریایی‌اش آن‌قدر آشکار ساخته که دیده عقول را از شگفتی‌های قدرتش در حیرت فرو برده، و اندیشه‌های بلند انسان‌ها را از شناخت‌کنه صفاتش بازداشته است.

### ۲. اهداف نبوت پیامبر ﷺ

و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست؛ گواهی برگرفته از ایمان و یقین و اخلاص و اذعان، و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. هنگامی او را فرستاد که نشانه‌های هدایت، کهنه و فرسوده و جاده‌های دین محو شده بود. او حق را آشکار ساخت و برای مردم دلسوزی و خیرخواهی کرد و آنان را به سوی کمال، هدایت نمود و به عدل‌وداد، امر فرمود. رحمت و سلام خدا بر او و خاندانش باد.

### ۳. هدف از آفرینش

بدانید ای بندگان خدا! خداوند شما را بیهوده نیافریده و بی‌سرپرست رها نساخته است. خدا از مقدار و اندازه نعمت‌هایش بر شما آگاه است و مراتب احسان و نیکی خود را بر شما، شماره فرموده است (و همه کارهایش از روی حکمت است). حال که چنین است از او درخواست گشایش و پیروزی (و گشودن درهای سعادت) کنید. دست نیاز به سوی او دراز کرده، عطا و بخشش را از او بخواهید، زیرا میان شما و او حجابی نیست و دری بین او و شما بسته نشده است.

۴. حضور و مراقبت الهی: او در همه جا و در هر لحظه و با هر کس از انس و جن همراه است. نه بخشش، از دارایی‌اش می‌کاهد و نه عطایا آسیبی به خزائن او می‌رساند. نه درخواست‌کنندگان، نعمتش را تمام می‌کنند و نه بهره‌مندان از عطایش، به مواهب او پایان می‌دهند. توجه او به کسی وی را از دیگری غافل نمی‌سازد و شنیدن صدایی او را از شنیدن صدای دیگری باز نمی‌دارد. عطا و بخشش او به کسی، مانع از سلب نعمت (در آن‌جا که مصلحت باشد) نمی‌گردد و غضبش او را از رحمت باز نمی‌دارد و رحمتش او را از عذاب و کیفر (به هنگام لزوم) غافل نمی‌سازد. نه آنچه پنهان است او را از آنچه آشکار است باز می‌دارد و نه آنچه آشکار است او را از آنچه پنهان

وَلَا يُجِئُهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ، وَلَا يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ. قَرَّبَ فَنَأَى، وَعَلَا فَدَنَا، وَظَهَرَ فَبَطَّنَ، وَبَطَّنَ فَعَلَنَ، وَدَانَ وَلَمْ يُدَنَّ، لَمْ يَذْرَأْ أَلْخَلَقَ بِأَحْتِيَالٍ، وَلَا اسْتَعَانَ بِهِمْ لِكَلَالٍ.

۵. أَوْصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الزِّمَامُ وَالْقَوَامُ، فَتَمَسَّكُوا بِوَثَائِقِهَا، وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَوَلَّ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ وَأَوْطَانِ السَّعَةِ، وَمَعَاوِلِ الْحِرْزِ وَمَنَازِلِ الْعِزِّ فِي يَوْمِ «تَشْخُصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ»، وَتُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ، وَتُعْطَلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ، وَيُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَتُرْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ، وَتَبْكَمُ كُلُّ لَهْجَةٍ، وَتُنْدَلُ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ، وَالصُّمُّ الرِّوَاسِخُ، فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَابًا رَفِيقًا، وَمَعْهَدُهَا قَاعًا سَمَلِقًا، فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ، وَلَا حَمِيمَ يَنْفَعُ، وَلَا مَعْدِرَةً تَدْفَعُ.

۱۹۶

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. بَعَثَهُ النَّبِيُّ ﷺ

بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ، وَلَا مَنَارٌ سَاطِعٌ، وَلَا مَنَهْجٌ وَاضِحٌ.

۲. الْعِظَةُ بِالرُّهْدِ

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَحْذِرْكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُحُوصٍ وَمَحَلَّةٌ تَنْغِيصُ، سَاكِئَهَا ظَاعِنٌ، وَقَاطِنَهَا بَائِنٌ، تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مَيِّدَانَ السَّفِينَةِ، تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجْجِ الْبِحَارِ، فَمِنْهُمْ الْغَرِقُ الْوَبِقُ، وَمِنْهُمْ النَّاجِي عَلَى بُطُونِ الْأَمْوَاجِ، تَحْفِزُهُ الرِّيَّاحُ بِأَذْيَالِهَا، وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا، فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ، وَمَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلِكٍ!

۳. عِبَادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَعْضَاءُ لَدَنَةٌ، وَالْمُنْقَلَبُ

فَسِيحٌ، وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِرْهَاقِ الْفَوْتِ، وَحُلُولِ الْمَوْتِ، فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ، وَلَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ.

است جدا می‌سازد. او نزدیک است و در عین حال دور؛ بلندمرتبه است و در همان حال، نزدیک؛ آشکار است و پنهان؛ پنهان است و آشکار. همه را (در برابر اعمالشان) جزا می‌دهد و کسی به او جزایی نخواهد داد. در آفرینش مخلوقات نیاز به فکر و اندیشه نداشته و به دلیل خستگی از کسی کمک نخواسته است.

۵. **یاد آخرت:** ای بندگان خدا! شما را به تقوا سفارش می‌کنم که زمام و مهار انسان، و قوام زندگی اوست، پس به وسیله‌های مطمئن تقوا تمسک جوئید و به حقایق آن چنگ زنید تا شما را به سرمنزل آرامش و جایگاه‌های پر وسعت و قلعه‌های محکم و سراهای عزت بازگرداند. در آن روز که چشم‌ها در آن خیره می‌شود و از حرکت باز می‌ایستد و همه افطار جهان تیره و تار می‌گردد و گله‌های شتران (نفیس‌ترین ثروت‌های عرب) بی‌صاحب می‌ماند (و به فراموشی سپرده خواهد شد) در آن هنگام در صور دمیده می‌شود، قلب‌ها از کار می‌افتد، زبان‌ها بند می‌آید، کوه‌های بلند فرو می‌ریزند و سنگ‌های محکم در هم می‌شکنند و آن سنگ‌های سخت چنان متلاشی و صاف می‌شوند که همچون سرابی لرزان و متلائی به نظر می‌آیند و جای آن‌ها، صاف و هموار می‌گردد، چنان که گویی هرگز کوهی در آن جا وجود نداشته است (در آن روز) نه شفيعی وجود دارد که شفاعت کند و نه دوستی که سودی بخشد و نه عذر موجهی که عذاب الهی را برطرف سازد.

## خطبه ۱۹۶

### ۱. بعثت پیامبر

خداوند پیامبرش را زمانی مبعوث کرد که نه نشانه‌ای (از دین و ایمان) برپا بود، نه چراغ هدایتی روشن، و نه طریق حقی آشکار.

### ۲. دنیای فریبنده (پند و اندرز)

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و از دنیای فریبنده برحذر می‌دارم، زیرا سرابی است ناپایدار، و جایگاه سختی و مشقت است، ساکنانش آماده سفر و مقیمانش ناگزیر از جدایی از آن هستند. ساکنان دنیا همچون سرنشینان یک کشتی‌اند که در دل اقیانوس عمیقی گرفتار امواج کوبنده و سنگینی شده و پیوسته طوفان‌ها و امواج، آن‌ها را مضطرب می‌سازد. (و سرانجام آن کشتی در هم می‌شکند) گروهی از سرنشینانش غرق و هلاک می‌گردند و بعضی که نجات می‌یابند (و به قطعاتی از چوب‌های کشتی می‌چسبند) بادها آن‌ها را به این سو و آن سو می‌برند و بر فراز امواج هولناک می‌کشند (و چندین بار می‌میرند و زنده می‌شوند تا به ساحل برسند) آن‌ها که غرق شده‌اند باز یافتنشان ممکن نیست و آن‌ها که نجات یافته‌اند نیز در شرف هلاکت‌اند.

۳. **راه نجات از دنیای فریبنده:** ای بندگان خدا! هم‌اکنون (به هوش باشید و) اعمال صالح انجام دهید، در حالی که زبان‌ها آزاد، بدن‌ها سالم، اعضا و جوارح نرم و آماده، میدان عمل وسیع، و فرصت باقی است. (آری) پیش از آن‌که این فرصت از دست برود و مرگ فرارسد (از آن بهره‌گیرید)؛ نزول مرگ را حق بشمرید و در انتظار آن (در آینده دور دست) نباشید.

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يُنَبِّئُهُ فِيهِ عَلَىٰ فَضِيلَتِهِ لِقَبُولِ قَوْلِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ

۱. وَ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنِّي لَمْ أَرِدْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ، وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا.

۲. وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي. وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسُهُ فِي كَفِّي، فَأَمَرَتْهَا عَلَى وَجْهِي. وَ لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ ﷺ وَالْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي، فَضَجَّتِ الدَّارُ وَالْأَفْنِيَّةُ. مَلَأُ يَهْبِطُ، وَمَلَأُ يَعْجُجُ، وَمَا فَارَقْتُ سَمْعِي هَيْنَمَةً مِنْهُمْ. يُصَلُّونَ عَلَيْهِ، حَتَّى وَارَيْنَاهُ فِي ضَرْبِهِ. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَمَيِّتًا؟ فَانْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ، وَ لَتَصُدُقَ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَى جَادَةِ الْحَقِّ، وَإِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ! أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ!

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يُنَبِّئُهُ عَلَى إِحَاطَةِ عِلْمِ اللَّهِ بِالْجُزْئِيَّاتِ ثُمَّ يَحُثُّ عَلَى التَّقْوَى وَ يُبَيِّنُ فَضْلَ الْإِسْلَامِ وَالْقُرْآنِ:

۱. يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اخْتِلَافَ النَّيِّنَانِ فِي الْبَحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاظِمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ، وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.

۲. الْوَصِيَّةُ بِالتَّقْوَى

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أَبْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ

## خطبة ۱۹۷

یادآوری فضایل خویش و لزوم پذیرش سخنان و امر و نهیش

۱. رابطه امام با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (در زمان حیات): اصحاب و یاران رازدار محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خوبی می‌دانند که من هرگز به معارضه با (احکام و دستورات) خدا و پیامبرش برنخاستم (بلکه پیوسته چشم به امر و گوش به فرمان بودم) من در صحنه‌های نبردی که شجاعان فرار می‌کردند و گام‌هایشان به عقب برمی‌گشت با جان خود او را یاری کردم. این شجاعتی است که خداوند مرا با آن اکرام فرمود.

۲. رابطه امام با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (بعد از وفات): رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که سرش بر سینه‌ام قرار داشت، قبض روح شد، نفس او در دستم روان گشت. سپس آن را به چهره کشیدم. من عهده‌دار غسل او بودم، در حالی که فرشتگان مرا یاری می‌کردند. (گویی) در و دیوار و صحن خانه، به ضجه درآمده بودند. گروهی (از فرشتگان) به زمین می‌آمدند و گروهی به آسمان می‌رفتند و گوش من از صدای آنان که آهسته بر آن حضرت نماز می‌خواندند، خالی نمی‌شد! تا زمانی که او را در قبر به خاک سپردیم. چه کسی به (خلافت) آن حضرت در حیات و مرگش از من سزاوارتر است؟ بنابراین با بینش خود حرکت کنید و صدق نیت خود را در جهاد با دشمن اثبات سازید؛ زیرا به خدایی که معبودی جز او نیست قسم یاد می‌کنم که من در جاده حق قرار دارم و آن‌ها (مخالفان من) در لغزشگاه باطل‌اند، من سخنانم را آشکارا می‌گویم و همگی می‌شنوید (و با همه شما اتمام حجت می‌کنم) و برای خود و شما از درگاه خدا درخواست غفران و آمرزش دارم.

## خطبة ۱۹۸

احاطه علم خداوند به همه جزئیات و تشویق به تقوا و برتری اسلام و قرآن

۱. علم الهی: (خداوند) صدای نعره حیوانات وحشی را در بیابان‌ها، و گناهان بندگان را در خلوتگاه‌ها، و رفت و آمد ماهیان را در دریاها، ژرف، و تلاطم امواج آب را بر اثر وزش تندبادهای می‌داند (و از تمام این جزئیات آگاه و باخبر است) و گواهی می‌دهم که محمد برگزیده خدا و سفیر وحی و رسول رحمت اوست.

۲. تقوا و آثار آن

اما بعد، من شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم، همان خداوندی که آفرینش شما را آغاز کرد و بازگشت شما

طَلَبْتِكُمْ، وَإِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغَبَتِكُمْ، وَنَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَإِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ. فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَبَصْرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ، وَشِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَصَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَظُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَجَلَاءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ، وَأَمْنٌ فَزَعِ جَأَشِكُمْ، وَضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ. فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ، وَدَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ، وَلَطِيفاً بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ، وَآمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَمَنْهَلاً لِحِينِ وُرُودِكُمْ، وَشَفِيعاً لِدَرْكِ طَلَبَتِكُمْ، وَجُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ، وَمَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ، وَسَكناً لِبُطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَنَفْساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ. فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفِ مُكْتَنِفَةٍ، وَمَخَافٌ مُتَوَقَّعَةٍ، وَأَوَارِيزَانِ مُوقَدَةٍ، فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوبِهَا، وَأَحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَأَنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَكَمِهَا، وَأَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ انْصَابِهَا، وَهَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَتَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا، وَتَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ التَّعَمُّ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَوَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْدَاذِهَا.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَوَعَّظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَأَمْتَنَ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ. فَعَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَأَخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ.

### ۳. فَضْلُ الْإِسْلَامِ

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَأَصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَأَصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ، وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ، وَوَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ، وَأَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكِرَامَتِهِ، وَخَذَلَ مُحَادِيهِ بِنُصْرِهِ، وَهَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ. وَسَقَى مَنْ عَطِشَ مِنْ حِيَاضِهِ، وَأَتَّقَى الْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ. ثُمَّ جَعَلَهُ لَا أَنْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَلَا أَنْهَادَ لِأَسَاسِهِ، وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ، وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَلَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ، وَلَا ضَنْكَ لِبُطْرُقِهِ، وَلَا وُعُوثَةً لِسُهُولَتِهِ، وَلَا سَوَادَ لِبُوضِحِهِ، وَلَا عِوَجَ لِانْتِصَابِهِ، وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ، وَلَا وَعَثَ لِفَجِّهِ، وَلَا أَنْطَفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ، وَلَا مَرَارَةَ لِحِلَاوَتِهِ. فَهُوَ دَعَائِمٌ أَسَاحٌ فِي الْحَقِّ

نیز به سوی اوست. خدایی که برآورنده حاجات شما و آخرین نقطه امید و آرزویتان است. راه راست شما به او ختم می‌شود و به هنگام ترس و وحشت پناهگاهتان تنها اوست. (تقوا پیشه کنید) که تقوای الهی داروی بیماری‌های دل‌های شماست و سبب بینایی قلب‌ها و شفای امراض جسمانی و موجب اصلاح فساد جان‌ها و پاکیزگی از آلودگی ارواح و جلای نابینایی چشم‌ها و سبب امنیت در برابر اضطراب‌ها و روشنایی تیرگی‌های شماست. حال که چنین است اطاعت خدا را جامه زبرین قرار دهید، نه روئین، بلکه آن را درون وجود خود جای دهید، نه جامه زبرین، (و از آن بالاتر) آن را در درون قلب خود وارد کنید و فرماندهی امور خود را به آن بسپارید و آن را راهی قرار دهید برای ورود به آنگاه (زندگی) و شفیی برای نیل به خواسته‌ها و سپری برای روز اضطراب و چراغ پرفروغی برای درون قبرها و مایه آرامشی در برابر وحشت‌های طولانی و راه گشایشی برای لحظات سخت زندگی؛ زیرا اطاعت خداوند وسیله حفظ از حوادث مرگباری است که اطراف انسان را فراگرفته و وحشت‌هایی که (هر لحظه) انتظار آن می‌رود و حفظ از حرارت آتش‌های برافروخته (ی جهان دیگر) است. هر کس دست به دامن تقوا زند، سختی‌ها پس از نزدیکی، از وی دور می‌گردد، تلخی‌های حوادث ناراحت‌کننده به شیرینی مبدل می‌شود، امواج متراکم ناراحتی از او دور و مشکلات پی‌درپی و خسته‌کننده آسان می‌گردد، و مجد و عظمت از دست رفته، همچون باران‌های پرپشت بر او فرو می‌بارد و رحمت قطع‌شده الهی او را در بر می‌گیرد. نعمت‌هایی که فرو نشسته بود به جوشش درمی‌آید و برکت‌های کم‌شده به فراوانی بر او ریزش می‌کند. حال که چنین است (و تقوا و اطاعت پروردگار سرچشمه این همه برکات است). تقوای الهی پیشه کنید، همان خداوندی که با پند و اندرزش به شما سود بخشیده و با رسالتش شما را اندرز داده و با نعمتش بر شما منت نهاده است، بنابراین خود را برای پرستش او آماده کنید و با انجام وظایف، حق طاعتش را به‌جا آورید.

### ۳. اهمیت و ویژگی‌های اسلام

(آگاه باشید) این اسلام آیینی است که خداوند آن را برای خود برگزیده و با عنایت خاص خویش آماده ساخته (و به آن فوق‌العاده اهمیت داده است) بهترین خلق خود (محمد ﷺ) را برای تبلیغ آن برگزید و پایه‌های آن را بر محبت خویش بنا نهاده. ادیان و مذاهب دیگر را با عزت و قدرت اسلام ضعیف کرد و ملل دیگر را با اعتلای اسلام فرود آورد و با احترام و نفوذ آن، دشمنانش را خوار کرد. با یاری اسلام مخالفان سرسختش را درمانده ساخت و با تقویت آن ارکان ضلالت را در هم کوبید. تشنگان را از سرچشمه زلال آن سیراب کرد و آبگاهش را پر آب ساخت. سپس اسلام را چنان قرار داد که هرگز دستگیره‌اش شکسته نشود و حلقه‌هایش از هم باز نگردد. اساسش ویرانی‌پذیرد و ستون‌هایش فرو نریزد، درخت وجودش برکنده نشود، مدتش پایان‌ناپذیرد، بر احکامش غبار کهنگی ننشیند و شاخه‌هایش قطع نگردد، راه‌هایش خالی از تنگنا، آسان بودنش خالی از دشواری و روشنایی‌اش خالی از تیرگی است. در طریق مستقیمش کژی راه نیابد و ستونش اعوجاج‌پذیرد، در جاده‌های وسیع آن لغزندگی نباشد، چراغ‌هایش هرگز خاموش نشود و شیرینی‌اش هیچ‌گاه تلخی ندارد.



أَسَاخَهَا، وَثَبَّتَ لَهَا أَسَاسَهَا، وَيَتَابِعُ غَزْرَتَ عُيُونِهَا، وَمَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا؛ وَمَنَارًا أَقْتَدَى بِهَا سَفَارُهَا، وَأَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَمَنَاهِلٌ رُوِيَ بِهَا وَرَادُهَا. جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَذِرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَسَنَامَ طَاعَتِهِ؛ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ، رَفِيعُ الْبُنْيَانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ، مُضِيءُ النِّيَرَانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُعَوِّذُ الْمَثَارِ. فَشَرَّفُوهُ وَاتَّبَعُوهُ، وَأَدَّوْا إِلَيْهِ حَقَّهُ، وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ.

#### ٤. الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْإِنْقِطَاعُ، وَأَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْإِطْلَاعُ، وَأَظْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ إِشْرَاقِ، وَقَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ، وَحَسُنَ مِنْهَا مِهَادٌ، وَأَزِفَ مِنْهَا قِيَادٌ، فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا، وَأَقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَتَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا، وَأَنْفِصَامٍ مِنْ حَلَقَتِهَا، وَأَنْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا، وَعَفَاءٍ مِنْ أَعْلَامِهَا، وَتَكْشُفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَقِصْرٍ مِنْ طُولِهَا. جَعَلَهُ اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ، وَكَرَامَةً لِأُمَّتِهِ، وَرَبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ، وَرَفْعَةً لِأَعْوَانِهِ، وَشَرَفًا لِأَنْصَارِهِ.

#### ٥. الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُظْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَجْبُو تَوْقُدُهُ، وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَفُرْقَانًا لَا يَحْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَتَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ، وَشِفَاءً لَا تُحْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُحْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعِينُ الْإِيمَانِ وَجُبُوحَتُهُ، وَيَتَابِعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَعُدْرَانُهُ، وَأَثَافِي الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيظَانُهُ. وَبَحْرًا لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يُغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَارِلٌ لَا يُضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ، وَمَعْقِلًا مَنِيعًا ذِرْوَتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ.

اسلام دارای ستون‌هایی است که خداوند آن را در اعماق حق استوار ساخته و اساس آن را ثابت قرار داده است. چشمه‌سارهایش پر آب و چراغ‌هایش پرفروغ است. نشانه‌های هدایتی دارد که مسافران راه حق را رهنمون می‌شود و پرچم‌هایی که برای هدایت پویندگان راه خدا نصب شده و آنگاه‌هایی که وارد شوندگان به آن، سیراب می‌شوند. خداوند منتهای خشنودی خود و بالاترین قلّه رفیع اطاعتش را در آن قرار داده است، لذا اسلام نزد خدا دارای پایه‌های محکم، بنای رفیع، دلیل روشن، شعله‌ای نورافشان، قدرتی غیر قابل شکست و نشانه‌هایی آشکار است و ستیز و مبارزه با آن امکان‌پذیر نیست، بنابراین آن را گرمی دارید، از آن تبعیت کنید، حقش را ادا نمایید و آن را در جایگاه شایسته‌اش قرار دهید.

#### ۴. پیامبر ﷺ (و خدمات او)

خداوند سبحان محمد ﷺ را زمانی به حق مبعوث کرد که دنیا به پایانش نزدیک گشته، نشانه‌های آخرت مشرف شده بود؛ روشنایی نشاط‌انگیزش به ظلمت گراییده و اهل خود را در رنج و مشقت، بر سر پا ننگه داشته بود، در زمانی که بسترش ناهموار بود و حیاتش رو به زوال می‌رفت، عمرش پایان می‌گرفت و علامات زوالش نزدیک شده بود. اهلش در حال نابودی بودند، حلقه‌هایش درهم شکسته، اسبابش از هم گسیخته، پرچم‌هایش کهنه و پوسیده، عیوبش آشکار شده و طول عمرش به کوتاهی گراییده بود. در چنین شرایطی خداوند پیامبر را ابلاغ‌کننده رسالتش قرار داد و سبب کرامت و افتخار امتش، و همچون فصل بهار برای اهل زمانش بود و مایه سربلندی یاران و اسباب شرف انصارش.

#### ۵. ویژگی‌های قرآن

سپس خداوند قرآن را بر او نازل کرد؛ نوری که چراغ‌هایش خاموشی ندارد، چراغی که فروغ آن زوال نپذیرد. دریایی که ژرفایش درک نشود و راهی که پیمودنش به گمراهی نمی‌انجامد، شعاعی که روشنایی‌اش تیرگی نگیرد، فرقان و جداکننده حق از باطلی که پرتو برهانش خاموش نگردد، بنایی که ارکانش منهدم نشود و داروی شفابخشی که با وجود آن، بیماری‌ها وحشت نیاورد، قدرتی که یاورانش شکست نپذیرند و حقی که مددکارانش بی‌یار و یاور نمانند. قرآن معدن ایمان و کانون آن است، چشمه‌سارهای دانش و دریاهای علم و باغ‌های عدالت و برکه‌های عدل و پایه‌های اسلام و بنیان آن و نهرهای حق و دشت‌های خرم و سرسبز دین است، دریایی است که هر چه از آن بگیرند پایان نمی‌گیرد و چشمه‌ای است که هر چه از آن بردارند کم نمی‌شود. آبشخورهایی است که هر چه از آن برکشند کاستی نمی‌یابد. منزلگاه‌هایی است که مسافران راه خود را گم نمی‌کنند و نشانه‌هایی است که از چشم رهگذران پنهان نمی‌ماند و زمین‌های مرتفعی است که جویندگانش از آن نمی‌گذرند. خداوند آن را فرونشاندۀ عطش دانشمندان، بهار دل‌های فقیهان و جاده‌های وسیع صالحان قرار داده است. دارویی است که با بهره‌گیری از آن اثری از بیماری باقی نمی‌ماند و نوری است که ظلمتی با آن نخواهد بود. ریسمانی است که دستاویز آن مطمئن است و پناهگاهی است که قلّه بلند آن مانع نفوذ دشمن می‌باشد. عزّت

وَسَلَّمَ لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدَى لِمَنْ اتَّخَمَ بِهِ، وَعُدْرًا لِمَنْ اتَّحَلَّهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجُنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ. وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى.

١٩٩

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَانَ يُوصِي بِهِ أَصْحَابَهُ

١. تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَأَسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا». أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ». وَإِنَّهَا لَتَحُتُّ الدُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَتُطْلِفُهَا إِطْلَاقَ الرِّبْقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجْلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا فُرَّةٌ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصَبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: «وَأَمْرًا هَلَكًا بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرَ عَلَيْهَا»، فَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

## ٢. الزَّكَاةُ

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا، فَإِنَّهَا تُجَعَلُ لَهُ كَفَّارَةً، وَمِنَ النَّارِ حِجَازًا وَقَايَةً. فَلَا يُتْبِعَنَّهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَلَا يُكْثِرَنَّ عَلَيْهَا لَهْفَهُ. فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا، فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَعْبُونٌ الْأَجْرِ، صَالٌّ الْعَمَلِ، طَوِيلُ النَّدَمِ.

و قدرت است، برای آن کس که تحت ولایتش قرار گیرد و محل امنی است برای آن کس که در حوزه آن وارد شود. راهنمایی است برای کسی که به آن اقتدا کند و عذری است برای آن کس که آن را مذهب خویش برگزیند و دلیل و برهانی است برای کسی که با آن سخن گوید و گواهی است برای کسی که به کمک آن در برابر دشمنش بایستد و سبب پیروزی است بر آن کس که به آن احتجاج کند. قرآن نجات‌دهنده خوبی است برای کسی که به آن عمل کند و مرکب راهواری است برای آن کس که آن را به کار گیرد. نشانه افتخاری است برای کسی که خود را با آن نشانه‌گذاری کند و سپر مطمئنی است برای آن کس که خود را در پناه آن قرار دهد. علم و دانش پرارزشی است برای کسی که آن را حفظ و نگهداری کند و گفتار والایی است برای آن کس که آن را روایت نماید و حکم قاطعی است برای کسی که با آن قضاوت کند.

## خطبه ۱۹۹

### توصیه به یارانش

۱. **نماز و آثار آن:** برنامه نماز را به خوبی مراقبت کنید و در محافظت از آن بکوشید. بسیار نماز بخوانید و به وسیله آن به خدا تقرب جوید، زیرا «نماز به عنوان فریضه واجب (در اوقات مختلف شب و روز) بر مؤمنان مقرر شده است». آیا پاسخ دوزخیان را در برابر این سؤال که «چه چیز شما را به دوزخ کشانید؟» نمی‌شنوید که می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم؟» (آری) نماز گناهان را فرو می‌ریزد، همچون فروریختن برگ از درختان (در فصل پاییز) و طناب‌های معاصی را از گردن‌ها می‌گشاید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی تشبیه فرمود که بر در خانه انسان باشد و او هر شبانه‌روز پنج مرتبه خود را در آن شستشو دهد که بی‌شک چرک و آلودگی در بدنش باقی نخواهد ماند (نمازهای پنج‌گانه نیز روح و قلب انسان را شستشو می‌دهند و آثاری از گناه در آن باقی نمی‌گذارند). آن گروه از مؤمنان که زینت متاع دنیا و فرزندان و اموالی که مایه چشم‌روشنی است، آن‌ها را به خود مشغول نداشته است، حق نماز را خوب شناخته‌اند. خداوند سبحان درباره آن‌ها می‌فرماید: «آن‌ها مردانی هستند که تجارت و بیع آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات بازمی‌دارد» و رسول خدا بعد از بشارت به بهشت، خویش را برای نماز به تعب و مشقت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرموده بود: «خانواده خویش را به نماز دعوت کن و در برابر آن شکبیا باش» (زیرا نماز کلید ورود به بهشت است)، آن حضرت پی‌درپی اهل‌بیت خود را به نماز دعوت می‌کرد و خود را به آن وادار می‌فرمود (و در انجام آن اصرار و شکیبایی داشت).

### ۲. اهمیت زکات

سپس زکات، همراه نماز، وسیله تقرب مسلمانان به خدا قرار داده شده است، کسی که زکات را با طیب خاطر عطا کند، کفاره (گناهان) او قرار داده خواهد شد و مانع و حاجبی (از آتش دوزخ). بنابراین نباید هیچ کس درباره آنچه (در راه خدا) پرداخته دل‌مشغولی داشته باشد و برای ادای آنچه داده است تأسف بخورد، زیرا آن کس که بدون طیب خاطر به امید دریافت چیزی که برتر از آن است آن را بپردازد، در مورد سنت پیامبر، جاهل بوده، از گرفتن پاداش مغبون شده و در عمل گمراه است و پشیمانی او طولانی خواهد بود.

### ۳. الأمانة

ثُمَّ آدَاءَ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا. إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ، وَالْأَرْضِينَ الْمَدْحُورَةِ، وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ الْمَنْصُوبَةِ فَلَا أُطُولُ وَلَا أَعْرَضُ، وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمَ مِنْهَا. وَلَوْ أَمْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرِضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَأَمْتَنَعَ؛ وَلَكِنْ أَشْفَقْنَا مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَعَقَلْنَا مَا جَهَلَ مَنْ هُوَ أضعفُ مِنْهُمْ، وَهُوَ الْإِنْسَانُ. «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

### ۴. عِلْمُ اللَّهِ تَعَالَى

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ. لَطَفَ بِهِ خُبْرًا؛ وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا، أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ، وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَضَمَائِرُكُمْ عِيُونُهُ، وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

۲۰۰

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### في معاوية

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهَى مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهَى النَّاسِ، وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. «وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وَاللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ.

۲۰۱

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### يَعِظُ بِسُلُوكِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْتَوِحِّشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعَهَا قَصِيرٌ، وَجُوعَهَا طَوِيلٌ.

### ۳. حفظ و ادای امانت

سپس (خداوند) ادای امانت (را بر عهده همگان گذاشته است)، آن کس که اهل آن نیست ناامید و ناکام خواهد شد. این امانت بر آسمان‌های برافراشته و زمین‌های گسترده و کوه‌های مرتفع که از آن‌ها طولانی‌تر و عریض‌تر و برتر و بزرگ‌تر پیدا نمی‌شود، عرضه شد (ولی آن‌ها قدرت تحمل آن را نداشتند و آن را نپذیرفتند) و اگر بنا بود چیزی به سبب (غرور قدرت به دلیل) طول و عرض و قوتی که دارد از پذیرش امانت امتناع ورزد به یقین آسمان و زمین و کوه‌ها امتناع می‌کردند؛ ولی آن‌ها (نه به دلیل غرور، بلکه) از عقوبت الهی (به سبب عدم ادای حق آن) وحشت داشتند و آنچه را که موجودی ناتوان‌تر از آن‌ها - یعنی انسان - از آن بی‌خبر بود، درک کردند (آری) انسان، ستمگر و نادان بود.

### ۴. علم خداوند

به یقین آنچه بندگان در شب و روز انجام می‌دهند بر خداوند منزّه و متعال پوشیده نیست، به طور دقیق از اعمال آن‌ها آگاه است و با علم بی‌پایانش به آن‌ها احاطه دارد، اعضای شما گواهان او، اندام شما سپاهیان او، و ضمیر و وجداتتان جاسوسان وی هستند، و خلوتگاه‌های شما در برابر او آشکار و عیان است!

## خطبه ۲۰۰

### (عوام فریبی) معاویه

به خدا سوگند! معاویه از من سیاستمدارتر و زیرک‌تر نیست؛ ولی او نیرنگ می‌زند و مرتکب انواع گناه می‌شود (سیاستش بی‌قید و شرط است و هر کار خلافی را برای پیشبرد اهداف سیاسی خود مجاز می‌شمرد). اگر غدر و خیانت ناپسند نبود من سیاستمدارترین مردم بودم؛ ولی هرگونه غدر و پیمان‌شکنی‌ای منتهی به فجور و گناه می‌شود و هر گناهی سر از کفر درمی‌آورد (همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر غدار و پیمان‌شکنی روز قیامت پرچم خاصی دارد که به وسیله آن شناخته می‌شود (و در صحنه محشر رسوا می‌گردد)».

ولی به خدا سوگند! (با این‌که اهل این‌گونه سیاست‌ها نیستیم، ولی) با کید و مکر دشمن اغفال نمی‌شوم و در برابر مشکلات زانو نمی‌زنم.

## خطبه ۲۰۱

### توصیه به انتخاب راه روشن

راه نجات: ای مردم! در طریق هدایت از کمی پویندگانش وحشت نکنید، زیرا مردم گرد سفره‌ای اجتماع کرده‌اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن بس طولانی است.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَى وَالسُّخْطُ. وَإِنَّمَا عَقَرْنَا قَةً تَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ، فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَى. فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ» فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْحَسْفَةِ، خُورَ السِّكَّةُ الْمُحَمَّاةُ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ. أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي أَلْتِيهِ!

## ٢٠٢

### وَمِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّلَامِ

رَوَى عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ عليها السلام كَأَنَّ جِجِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ قَبْرِهِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، وَعَنْ أَبْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي أَلْتَأْسِي لِي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ، وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَزُّرٍ فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ، «فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!».

فَلَقَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ، وَأَخَذْتَ الرَّهْيِنَةَ! أَمَا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ، وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ. وَسَتَتَبُّتُكَ أَبْنَتُكَ بِنِضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ، وَأَسْتَحْبِرُهَا الْحَالَ، هَذَا وَلَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ، وَلَمْ يَحُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ، وَالسَّلَامُ عَلَيَكُمَا سَلَامَ مُودِعٍ، لَا قَالٍ وَلَا سَائِمٍ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَاكَةٍ، وَإِنْ أَقَمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.

## ٢٠٣

### وَمِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّلَامِ

فِي التَّزْهِيدِ مِنَ الدُّنْيَا وَالتَّزْغِيبِ فِي الْآخِرَةِ  
أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ.

ای مردم! رضایت و نارضایتی (درباره هر عملی) موجب وحدت مردم (در کیفر و پاداش) می شود (مگر نمی دانید) ناقه ثمود را تنها یک نفر پی کرد؛ اما کیفر و عذاب الهی آن، همه قوم ثمود را فراگرفت، زیرا همگی به عمل آن یک نفر راضی بودند. خداوند سبحان می فرماید: «فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَاصِبِينَ»؛ آن قوم ناقه را پی کردند و سرانجام (هنگام نزول بالای فراگیر) پشیمان شدند» و طولی نکشید که سرزمین آنان همچون آهن گداخته ای که در زمین نرمی فرو رود با صدای وحشتناکی فرو رفت.

ای مردم! آن کس که راه واضح و آشکار را بیوید به آب می رسد؛ اما کسی که مخالفت کند در بیابان سرگردان خواهد شد (و تشنه کام جان می دهد).

## خطبه ۲۰۲

به هنگام دفن سیده زنان جهان، فاطمه علیها السلام خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در دل علی علیه السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله: سلام و درود بر تو ای رسول خدا از سوی خودم و از سوی دخترت (زهرا) که هم اکنون در جوار تو فرود آمده و به سرعت به تو ملحق شده است. ای رسول خدا! از فراق دختر برگزیده و پاکت پیمانۀ صبرم لبریز شده و طاقتم از دست رفته است، هر چند پس از رو به رو شدن با غم بزرگ فراق و مصیبت دردناک تو، این مصیبت برای من قابل تحمل شده است. (فراموش نمی کنم) من تو را با دست خود در میان قبر نهادم و هنگام رحلت، روح تو در میان گلو و سینه من روان شد «فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم» (ای رسول خدا) امانتی که به من سپرده بودی هم اکنون باز پس داده شد و گروگانی که نزد من بود گرفته شد؛ ولی اندوهم جاودانی است و شب هایم همراه بیداری و بی قراری؛ تا آن زمان که خداوند منزلگاهی را که تو در آن اقامت گزیده ای برایم برگزیند (و به تو ملحق شوم). (ای رسول خدا) به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو در ستم کردن به وی دست به دست هم داده بودند. سرگذشت دردناک او را بی پرده از او بی پرس و خیر این حوادث را از وی بگیر. این حوادث دردناک در زمانی رخ داد که هنوز مدت زیادی از رحلت تو نگذشته و یادت فراموش نگشته بود. درود خدا بر شما هر دو باد، درود و سلام وداع کننده؛ نه سلام (و وداع) ناخشنود خسته دل، اگر از کنار قبرت بازگردم به سبب ملالت نیست و اگر اقامت گزینم (و گریه و زاری سر دهم) هرگز به دلیل سوء ظن به وعده نیک خداوند در مورد صابران و شکیبایان نمی باشد.

## خطبه ۲۰۳

### زهد در دنیا و تشویق به آخرت

دنیا گذرگاه آخرت: ای مردم! دنیا تنها سرای عبور و آخرت خانه جاودانه است، حال که چنین است از این گذرگاه خود برای محل استقرار خویش (در آخرت)، توشه بگیرید و پرده های خویش را در نزد کسی که



وَلَا تَهْتَكُوا أَسْرَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ. إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ، قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ! فَقَدِّمُوا بَعْضًا، يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا، وَلَا تُخْلِفُوا كَلًّا فَيَكُونَ فَرَضًا عَلَيْكُمْ.

۲۰۴

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَانَ كَثِيرًا مَا يُنَادِي بِهِ أَصْحَابَهُ

تَجَهَّزُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَأَنْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَحَضَرْتَكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةَ كَوْودًا، وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَا بَدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا، وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا، وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَلَا حِظَّ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةً، وَكَانَكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَقَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ، وَقَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ، وَمُعْضَلَاتُ الْمَحْذُورِ، فَقَطِّعُوا عَلَائِقَ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهِرُوا بَرَادَ التَّقْوَى. وَقَدْ مَضَى شَيْءٌ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ، بِخِلَافِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ.

۲۰۵

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَلِمَ بِهِ طَلْحَةَ وَالرُّبَيْرَ بَعْدَ بَيْعَتِهِ بِالْخِلَافَةِ

وَقَدْ عَتَبَا عَلَيْهِ مِنْ تَرْكِ مَشُورَتَيْهِمَا، وَالِاسْتِعَانَةِ فِي الْأُمُورِ بِهِمَا لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسِيرًا، وَأَرْجَأْتُمَا كَثِيرًا. أَلَا خُبْرَانِي، أَيُّ شَيْءٍ كَانَ لَكُمْ فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ؟ أَمْ أَيُّ قَسَمٍ اسْتَأْتَرْتُمْ عَلَيَكُمَا بِهِ؟ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ صَعَفْتُ عَنْهُ، أَمْ جَهْلْتُهُ، أَمْ أَخْطَأْتُ بَابَهُ!

از اسرار تان آگاه است ندريد و قلوبتان را از دنيا خارج كنيد پيش از آن كه بدن هایتان از آن خارج شود، چرا كه شما در دنيا آزمایش می شويد و برای غير آن، آفریده شده ايد. هنگامی كه انسان می ميرد، مردم می گویند: چه چیزی باقی گذاشت؟ ولی فرشتگان می گویند: چه چیزی پيش از خود فرستاد؟ خدا پدرتان را رحمت كند، بخشی از ثروت خود را از پيش بفرستيد تا به عنوان قرض (نزد خدا) برای شما باقی بماند و همه را برای بعد از خود نگذاريد كه مسئولیت سنگینی بر دوش شما خواهد گذاشت.

## خطبه ۲۰۴

### خطاب به اصحاب خویش

آمادگی برای سفر آخرت: خداوند شما را رحمت كند، آماده كوچ (از این جهان) شوید، چرا كه ندای رحیل در میان شما داده شده است، علاقه و تکیه خود را به دنيا، كم كنید و با تهیة زاد و توشه از اعمال صالحی كه در قدرت دارید (به سوی آخرت) بازگردید، زیرا گردنه ای سخت و منزلگاه های مخوف و هولناکی در پيش دارید كه باید در آن ها وارد شوید و نزد هر يك توقف كنید (و پاسخگوی اعمال خود باشید). بدانید كه فاصله نگاه های مرگ به شما كوتاه و نزدیک است. گویی در چنگال مرگ گرفتارید، در حالی كه پنجه هایش را در جان شما فرو برده، و حوادث هولناك و مشكلات شدید، شما را غافلگیر ساخته است. حال كه چنین است و ابستگی های دنيا را به خود، قطع كنید (از دنياپرستان فاصله بگیرید) و بر توشه تقوا تکیه كنید.

قسمتی از این سخن قبلاً گذشت ولی با این روایت تفاوت داشت.

## خطبه ۲۰۵

### سخن امام علی<sup>علیه السلام</sup> به طلحه و زبیر بعد از بیعت با امام

هنگامی كه حضرت اعتراض كردند كه چرا در كارها با آن ها مشورت نكرده و از آن ها كمك نگرفته است امام و بهانه جویی سران ناكثین: شما (طلحه و زبیر) برای امور ناچیزی خشم گرفتید؛ ولی وظایف مهمی را كه داشتید به تأخیر انداختید. به من بگوئید: چه حقی داشته اید كه شما را از آن باز داشته ام یا كدام سهم متعلق به شما بوده كه آن را متصرف شده ام یا كدام شكایت و حقی را یکی از مسلمانان پيش من آورده و من درباره آن ضعف نشان داده یا از حكم آن بی خبر بوده ام و یا راه آن را به خطا پیموده ام؟

وَاللّٰهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ، وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا، وَحَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ، نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا، وَأَمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَمَا أَسْتَنَّ النَّبِيُّ ﷺ، فَاقْتَدَيْتُهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمْ، وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمْ، وَلَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلْتُهُ؛ فَاسْتَشِيرَكُمَا وَإِخْوَانِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ، لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا، وَلَا عَنْ غَيْرِكُمْ، وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسُوءَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَلَا وَلِيَّتُهُ هُوَ مِنِّْي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فُرِعَ اللَّهُ مِنْ قَسَمِهِ، وَأَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ، فَلَيْسَ لَكُمَا، وَاللَّهِ، عِنْدِي وَلَا لِغَيْرِكُمْ فِي هَذَا عُتْبَى. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَالْهَمْنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ.

مُّمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى

صَاحِبِهِ.

٢٠٦

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ سَمِعَ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَسُبُّونَ أَهْلَ الشَّامِ

أَيَّامَ حَرْبِهِمْ بِصِقِينِ

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَأَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ، وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ أَحْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ، وَأَهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهَلَهُ، وَيَرْعُوِي عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.

به خدا سوگند! من به خلافت (ظاهری) رغبتی نداشتم و به زمامداری شما علاقه‌ای نشان ندادم. این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید و به اصرار مرا به آن واداشتید؛ و آنگاه که حکومت به من رسید به کتاب خدا و دستوراتی که برای ما قرار داده و برای اجرای آن فرمان صادر کرده، نظر افکندم و از آن پیروی کردم و نیز به سنت و روش پیغمبر ﷺ توجه نموده و به آن اقتدا کردم (به یقین) در این امر (عمل به کتاب و سنت) نیازی به رأی شما و رأی دیگران نداشتم (چون حکم خدا و رسول الله ﷺ صراحت داشت) و مسئله‌ای پیش نیامده که آن را ندانم تا با شما و برادران مسلمانم به مشورت بنشینم، به یقین اگر چنین چیزی پیش می‌آمد (یا بیاید) از مشورت با شما و دیگران روی‌گردان نبودم (و نخواهم بود). اما اعتراضی که شما در امر «تقسیم بیت‌المال به طور مساوی» (بر من) داشتید؛ این حکمی نبوده که به رأی خود صادر کرده باشم یا مطابق خواسته دلم باشد؛ بلکه من و شما می‌دانیم این همان دستوری است که پیامبر اکرم ﷺ آورده و انجام داده است، بنابراین من در چیزی که خداوند آن را روشن ساخته و حکمش را صادر فرموده نیازی به مشورت با شما نداشتم. به خدا سوگند! نه شما و نه غیر شما می‌توانید در این موضوع اعتراضی به من داشته باشید و نه غیر شما، (تا لازم باشد رضایتان را جلب کنم) خداوند دل‌های ما و شما را به حق متوجه سازد و شکیبایی و استقامت را (برای تحمل حق) به ما الهام کند.

سپس امام علیؑ فرمود: خدا رحمت کند کسی را که هرگاه حقی را ببیند آن را یاری کند و اگر ستمی را مشاهده کرد آن را دفع سازد و به یاری صاحب حق برخیزد (و بر ضدّ ستمگر قیام کند).

## خطبه ۲۰۶

هنگامی که شنید عده‌ای از اصحابش در صفین، شامیان را دشنام می‌دادند.

**اخلاق جنگی:** من دوست ندارم شما دشنام‌دهنده باشید؛ ولی اگر اعمال زشتشان را شرح دهید و احوال آنها را بیان کنید، به گفتار صحیح نزدیک‌تر و برای اتمام حجّت رساتر است. شما باید به جای دشنام چنین می‌گفتید: پروردگارا! خون ما و آنها را حفظ کن (و آتش جنگ را خاموش فرما) میان ما و آنها را اصلاح کن و آنان را از گمراهی‌شان خارج ساز و هدایت نما تا کسانی که جاهل‌اند حق را بشناسند و آنها که گمراه‌اند و بر دشمنی با حق اصرار می‌ورزند از آن دست بردارند و (به راه راست) بازگردند.

٢٠٧

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في بعض أيام صقين وقد رأى الحسن ابنه عليه السلام يتسرع إلى الحرب  
 أمليكو عني هذا العلام لا يهدني، فإنني أنفس بهدين - يعني الحسن والحسين عليه السلام - على  
 الموت لئلا ينقطع بهما نسل رسول الله صلى الله عليه وآله.  
 قال السيد الشريف: وقوله عليه السلام «أمليكو عني هذا العلام» من أعلى الكلام  
 وأفصح.

٢٠٨

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لَمَّا اضْطَرَبَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ فِي أَمْرِ الْحُكُومَةِ  
 أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أَحْبُّ، حَتَّى نَهَكْتُمْ الْحَرْبَ، وَقَدْ، وَاللَّهِ، أَخَذْتُ  
 مِنْكُمْ وَتَرَكْتُ، وَهِيَ لِعَدْوِكُمْ أَنَّهُكَ.  
 لَقَدْ كُنْتُ أَمِيرًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا، وَكُنْتُ أَمِيرًا نَاهِيًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنَهِيًا،  
 وَقَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ، وَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ!

٢٠٩

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِالْبَصْرَةِ، وَقَدْ دَخَلَ عَلَى الْعَلَاءِ بْنِ زِيَادِ الْحَارِثِيِّ - وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ - يَعُودُهُ، فَلَمَّا رَأَى سِعَةَ  
 دَارِهِ قَالَ:

١. مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسِعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَأَنْتِ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتُ أَحْوَجُ؟ وَبَلَى إِنَّ شِئْتَ

## خطبه ۲۰۷

در بعضی از روزهای جنگ صفین هنگامی که مشاهده کرد فرزندش امام حسن علیه السلام

برای جنگ شتاب دارد

فقط نسل پیامبر صلی الله علیه و آله: این جوان (امام حسن علیه السلام) را از طرف من بگیرد و نگاه دارید (تا به میدان جنگ پا نگذارد) مبادا (مرگ او) مرا درهم بکوبد، زیرا من هرگز حاضر نیستم این دو - یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام - را از دست بدهم تا نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله با مرگ آنها قطع نشود.

مرحوم سید رضی می فرماید: جمله «أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ» از برترین سخنان و فصیح ترین جمله هاست.

## خطبه ۲۰۸

هنگام اضطراب و شورش اصحابش در مورد حکمیت

نکوهش همزمان سست و نادان: ای مردم! پیش از این، وضع من و شما آن گونه بود که دوست می داشتیم (زیرا همه تسلیم فرمان من بودید) تا این که جنگ شما را خسته و درهم کوفته ساخت (نافرمانی ها از این جا آغاز شد و من چاره ای جز پذیرش پیشنهاد حکمیت نداشتیم) در حالی که به خدا سوگند اگر جنگ، گروهی را از شما گرفت و گروهی را باقی گذاشت برای دشمنان کوبنده تر و خستگی آفرین تر بود. من دیروز امیر و فرمانده بودم؛ ولی امروز مأمور و فرمانبر شدم!! دیروز من شما را نهی می کردم، ولی امروز شما مرا نهی می کنید و این در حالی است که شما بقا در دنیا را (به قیمت از دست دادن پیروزی بر دشمن) دوست دارید و من نمی توانم شما را به چیزی که دوست ندارید وادار کنم!

## خطبه ۲۰۹

هنگام مشاهده خانه وسیع یکی از اصحابش در بصره به نام علاء بن زیاد حارثی که برای عیادتش رفته بود

۱. رعایت اعتدال در زندگی: (ای علاء بن زیاد) با این خانه وسیع در این دنیا، چه می خواهی بکنی و آن را برای چه می خواهی در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟! آری! اگر بخواهی می توانی به وسیله آن

بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ: تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَتُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

٢. فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ. قَالَ: وَمَا لَهُ؟ قَالَ: لَيْسَ الْعِبَاءَةُ وَتُحَلَّى عَنِ الدُّنْيَا. قَالَ: عَلَيَّ بِهِ. فَلَمَّا جَاءَ قَالَ:

يَا عُدِّي نَفْسِهِ! لَقَدْ أَسْتَهَامَ بِكَ الْحَبِيثُ! أَمَا رَجِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ، أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!

٣. قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةٍ مَأْكَلِكَ! قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ!

٢١٠

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ أَحَادِيثِ الْبَدْعِ، وَعَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ اخْتِلَافِ الْخَبَرِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

١. إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا، وَصِدْقًا وَكُذْبًا، وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا، وَعَامًّا وَخَاصًّا، وَمُحْكَمًا وَمُنْتَشَابَهَا، وَحِفْظًا وَوَهْمًا، وَلَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيبًا، فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

وَإِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

### ٢. الْمُنَافِقُونَ

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَّصِنٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَأَنَّمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَأَاهُ، وَسَمِعَ مِنْهُ، وَلَقِفَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ

به آخرت برسی (و سعادت‌مند شوی)، به این صورت که در آن از میهمانان پذیرایی کنی و در آن صلۀ رحم به جا آوری و حقوق شرعی و الهی آن را بپرداز؛ اگر چنین کنی به وسیلۀ این خانه به خانۀ آخرت نائل شده‌ای.

۲. **نکوهش از دنیاگریزی:** (هنگامی که سخن امام علیه السلام با علاء بن زیاد به این جا رسید) علاء گفت: ای

امیرمؤمنان! از برادرم «عاصم بن زیاد» نزد تو شکایت می‌آورم. امام علیه السلام فرمود: مگر چه کرده است؟ عرض کرد: عبایی پوشیده و از دنیا کناره‌گیری کرده است، امام علیه السلام فرمود: او را نزد من آور، هنگامی که «عاصم» نزد امام علیه السلام آمد حضرت به او فرمود: ای دشمن حقیر خویشتن! شیطان تو را (فریب داده و در بیابان زندگی) سرگردان ساخته است، (اگر به خود رحم نمی‌کنی) چرا به خانواده و فرزندان رحم نکردی؟ تو گمان می‌کنی خداوند طبیعت را بر تو حلال کرده ولی دوست ندارد از آن‌ها بهره ببری؟! تو در پیشگاه خدا بی‌ارزش تر از آن هستی که این‌گونه با تو رفتار کند.

۳. **شیوۀ زندگی دنیایی امام:** عاصم گفت: ای امیرمؤمنان علیه السلام تو خود با این لباس خشن و آن غذای ناگوار

به سر می‌بری!

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: وای بر تو، من مانند تو نیستم (و وظیفه‌ای غیر از تو دارم، زیرا) خداوند بر پیشوایان حق و عدالت واجب کرده که بر خود سخت بگیرند و همچون افراد ضعیف مردم زندگی کنند تا فقر، آن‌ها را به طغیان و سرکشی (در برابر فرمان خدا) وادار نکند.

## خطبه ۲۱۰

در پاسخ کسی که از او دربارهٔ احادیث بدعت‌زا و روایات مختلفی که در بین مردم است پرسش کرد

۱. **سرچشمۀ اختلاف اخبار و احادیث:** آنچه در دست مردم است گاه حق است و گاه باطل، گاه صدق است

و گاه کذب، گاه ناسخ است و گاه منسوخ، گاه عام است و گاه خاص، گاه محکم است و گاه متشابه، گاه احادیثی است

که با دقت حفظ و نقل شده، گاه روایاتی است که با ظن و گمان روایت شده است، و (بدانید) در زمان حیات رسول

خدا صلی الله علیه و آله آن قدر دروغ بر آن حضرت بسته شد که حضرت به پا خاست و خطبه‌ای خواند و فرمود: هر کس عمدأً به

من دروغی ببندد باید جایگاه خویش را در آتش دوزخ مهیّا سازد!

ناقلان حدیث چهار گروه‌اند و پنجمی ندارد:

۲. **منافقان (جاعلان حدیث)**

نخست شخص منافقی است که اظهار ایمان می‌کند و نقاب اسلام بر چهره زده، نه از گناه باکی دارد و نه از آن

دوری می‌جوید و از روی عمد به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندد؛ (به یقین) اگر مردم می‌دانستند او منافق

و دروغ‌گوست از وی نمی‌پذیرفتند و سخنش را تصدیق نمی‌کردند؛ ولی (چون از واقعیت آگاه نبودند) می‌گفتند: او

از صحابۀ رسول خدا صلی الله علیه و آله است، آن حضرت را دیده و از او حدیث شنیده و مطالب را دریافت کرده است به همین

دلیل به گفته‌اش ترتیب اثر می‌دادند، در حالی که خداوند از وضع منافقان آنچه را که لازم بوده



الْمَنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ،  
وَالدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ، وَجَعَلُوهُمْ حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَأَكَلُوا  
بِهِمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالِدُنْيَا، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

### ٣. الخاطئون

وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهَمَ فِيهِ، وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي  
يَدَيْهِ وَيَرَوِيهِ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ  
لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ!

### ٤. أهل الشبهة

وَرَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ  
يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ؛ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ، وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ  
مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

### ٥. الصادقون الحافظون

وَآخِرُ رَابِعٍ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ، وَلَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، وَتَعْظِيمًا  
لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَهَمْ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ  
يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ،  
وَالْمُحَكَّمَ وَالْمُتَشَابِهَ، فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ.

٦. وَقَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ، وَكَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ  
مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِهِ، وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَيُوجِّهُهُ عَلَى  
غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَمَا قُصِدَ بِهِ، وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ، وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ  
يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِيءُ، فَيَسْأَلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ يَسْمَعُوا،  
وَكَانَ لَا يَمُرُّ بِمِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ، فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ،  
وَ عَلَيْهِمْ فِي رَوَايَاتِهِمْ.

خبر داده و اوصاف آنان را بر شمرده است. قطعاً این گروه منافقان (بعد از پیامبر اکرم ﷺ همگی از میان نرفتند بلکه) بعد از آن حضرت باقی ماندند (و به کار خود ادامه دادند) و به پیشوایان ضلالت و دعوت‌کنندگان به دوزخ با دروغ و بهتان، تقرّب جستند (و احادیثی در فضیلت آن‌ها جعل کردند) آن‌ها نیز (در مقابل) مقامات کشور اسلامی را به آن منافقان سپردند و آنان را حاکمان بر مردم ساختند و بر گردن مردم سوار کردند و با کمک آن‌ها به خوردن دنیا مشغول شدند. البته مردم نیز (غالباً) همراه سلاطین و دنیا هستند مگر کسی که خداوند او را از لغزش باز داشته است. این یکی از چهارگروه است.

### ۳. خطاکاران (تساهل و تسامح در نقل حدیث)

(یکی دیگر از نقل‌کنندگان احادیث) کسی (است که) از رسول خدا ﷺ چیزی را شنیده، اما به صورت صحیح آن را به خاطر نسپرد و در آن اشتباه کرده است، هر چند از روی علم و عمد به آن حضرت دروغ نبسته است. این حدیث آمیخته با خطا در اختیار اوست و آن را روایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید و می‌گوید: من آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. اگر مسلمانان می‌دانستند او در مورد آن حدیث گرفتار اشتباه شده آن را از او نمی‌پذیرفتند و اگر خود او نیز می‌دانست که چنین است، آن را رها می‌کرد.

### ۴. اهل شبهه (احادیث ناسخ و منسوخ)

سوم کسی است که حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ شنیده که در آن به چیزی امر فرموده است، سپس (در حدیث دیگری) از آن نهی کرده (و حکم اول را نسخ فرموده) در حالی که آن شنونده از حکم دوم باخبر نبوده است (و نمی‌دانسته که حکم ناسخ جای منسوخ را گرفته است) یا از پیغمبر ﷺ نهی دربارهٔ چیزی شنیده است که بعداً به آن امر فرموده، در حالی که این شخص (از حکم دوم) آگاه نشده است. به این ترتیب در حقیقت این شخص منسوخ را فرا گرفته و حفظ کرده، ولی ناسخ را حفظ نکرده است. اگر او می‌دانست آنچه شنیده است نسخ شده آن را رها می‌ساخت و اگر مسلمانان هنگامی که آن حکم را از وی شنیدند می‌دانستند نسخ شده است آن را ترک می‌کردند.

### ۵. حافظان واقعی حدیث

چهارمین شخص (ناقل حدیث) کسی است که نه دروغ به خدا بسته، نه به پیامبرش (و به طور کلی) او همواره دروغ را به سبب خوف از خدا و تعظیم پیامبر ﷺ دشمن می‌دارد و در آنچه (از پیامبر اکرم) شنیده، اشتباهی (بر اثر سهل‌انگاری) برای او پیش نیامده است، بلکه آنچه را که شنیده است به طور کامل حفظ نموده و همان‌گونه که شنیده بی‌کم و کاست آن را نقل کرده است او ناسخ را حفظ کرده و به آن عمل می‌کند و از منسوخ آگاه است و از آن دوری می‌گزیند، خاص و عام و محکم و متشابه را شناخته و هر کدام را در جایگاه خود قرار داده است.

### ۶. تعداد اصحاب در فراگیری احادیث: (زیرا) گاه سخنی از رسول خدا ﷺ صادر می‌شد که دو گونه بود: گاه

کلامی بود که جنبهٔ خصوصی داشت و گاه کلامی که دارای جنبهٔ عمومی بود، در این میان بعضی از کسانی که مقصود خدا و رسول الله ﷺ را نمی‌دانستند آن را می‌شنیدند و حفظ می‌کردند و بدون توجه، آن را برخلاف معنا و مقصود و هدف واقعی آن تفسیر می‌کردند و چنان نبود که همهٔ صحابهٔ رسول خدا ﷺ (پیوسته) از او پرسش کنند و مسائل مختلف را جويا شوند، تا آن‌جا که عده‌ای دوست می‌داشتند مرد عرب یا سؤال‌کنندهٔ تازه‌واردی بیاید و مطلبی از آن حضرت بپرسد تا آن‌ها جواب آن را بشنوند و فراگیرند. من (این‌گونه نبودم، بلکه) هر چه از خاطر می‌گذشت از آن حضرت سؤال می‌کردم و حفظ می‌نمودم (به همین دلیل چیزی از فروع و اصول اسلام بر من مخفی نماند). این است علل اختلاف روایاتی که در میان مردم وجود دارد و علل اختلاف روایات در نقل حدیث.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في عَجِيبِ صَنَعَةِ الْكُونِ

وَكَانَ مِنْ أَقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ. وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ. أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّائِرِ الْمُتْرَاكِمِ  
الْمُتَقَاصِفِ، يَبْسًا جَامِدًا، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِفَاقِهَا، فَاسْتَمَسَكَتْ  
بِأَمْرِهِ. وَقَامَتْ عَلَى حِدِّهِ. وَأَرَسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَنَّجِرُ، وَالْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ، قَدْ ذَلَّ  
لِأَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِحَشِيَّتِهِ. وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَنَشُوزَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادَهَا،  
فَارْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَالزَّمَهَا قَرَارَاتِهَا. فَمَضَتْ رُؤُوسَهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَانْهَدَ  
جِبَالُهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَأَسَاحَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَاشْهَقَ قِلَالُهَا، وَأَطَالَ  
أَنْشَاظَهَا، وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا، وَأَرْزَهَا فِيهَا أَوْتَادًا، فَسَكَنْتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مَنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ  
تَسِيخَ بِحَمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ  
رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِحَاقِهِ مِهَادًا، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا! فَوْقَ بَحْرِ لُجِّي رَاكِدٍ لَا يَجْرِي، وَقَائِمٍ  
لَا يَسْرِي، تُكْرِكُهُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ. وَتَمَخُّضُهُ الْعَمَامُ الدَّوَارِفُ؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَحْشَى».

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَانَ يَسْتَنْهِضُ بِهَا أَضْحَابَهُ إِلَى جِهَادِ أَهْلِ الشَّامِ فِي زَمَانِهِ

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةَ، وَالْمُصْلِحَةَ غَيْرَ الْمُفْسِدَةَ، فِي  
الدِّينِ وَالْدُنْيَا، فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا إِلَّا النُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَالْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ، فَإِنَّا  
نَسْتَشْهَدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَنَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ  
وَسَمَاوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدَ الْمُعْنِي عَنْ نُصْرِهِ، وَالْآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ.

## خطبه ۲۱۱

### خلقت زمین و آسمان (شگفتی جهان آفرینش)

یکی از نشانه‌های اقتدار و جبروت خداوند و آفرینش بدیع و دقیق او این است که از آب دریای پهناور و مواج و متراکم که امواجش سخت به هم می‌خورد و صدای عظیمی از آن برمی‌خاست لایه خشک و جامدی آفرید، سپس از آن طبقاتی به وجود آورد و آن‌ها را از هم باز کرد و هفت آسمان را تشکیل داد، بعد از آن که به هم پیوسته بودند؛ همه آن‌ها به فرمان او برقرار ماندند و در حدّ و اندازه‌ای که او تعیین کرده بود قرار گرفتند، آنگاه زمینی به وجود آورد که دریای عظیم و مسخرشده‌ای آن را بر دوش خود حمل می‌کرد، دریایی که در برابر فرمانش خاضع و در مقابل هیبتش تسلیم بود و آب‌های جاری آن از خشیت او ساکن شد (و امواجش آرام گرفت). خداوند بعد از آفرینش زمین، صخره‌ها و تپه‌ها و کوه‌های استوار آن را آفرید و آن‌ها را در جایگاه خود ثابت نگه داشت و در قرارگاهشان مستقر ساخت، قلّه‌های آن‌ها در هوا پیشروی کرد و ریشه‌های آن‌ها در آب فرو رفت و به این ترتیب، کوه‌ها را از سطح زمین بالا کشید و پایه‌های آن‌ها را در اعماق زمین فرو برد و قرارگاهشان را ثابت نگه داشت، قلّه‌ها را مرتفع ساخت و تپه‌ها را گسترش داد و کوه‌ها را تکیه‌گاه زمین قرار داد و همچون میخ‌هایی در آن کوبید؛ به گونه‌ای که زمین در عین حرکت، آرام گرفت، تا اهل خود را در اضطراب فرو نبرد؛ یا آنچه را که بر دوش حمل کرده، فرو نیندازد، یا از جایگاه خویش زایل نگردد (منحرف نشود)؛ پس منزه است آن کس که زمین را در میان آن همه امواج ناآرام ثابت نگه داشت؛ دوران رطوبت جوانب و اطرافش را پایان داد و آن را خشک کرد و بستری آرام برای زندگی مخلوقاتش قرار داد و همچون فرشی برای آن‌ها گسترده ساخت، بر فراز دریایی پهناور و راکد که ایستاده بود و حرکت نمی‌کرد؛ تنها بادهای شدید آن را بر هم می‌زد و ابرهای پرباران به حرکتش درمی‌آورد. (آری!) «در این امور درس عبرت بزرگی است برای کسانی که اهل خشیت‌اند و احساس مسئولیت می‌کنند».

## خطبه ۲۱۲

### همواره با این سخنان یاران خویش را برای جهاد با شامیان بسیج می‌فرمود

**بسیج مردم برای جهاد با شامیان:** خداوند! هر یک از بندگان گفتار عادلانه و دور از ستم و اصلاح‌کننده و بی‌مفسده ما را در امر دین و دنیا بشنود و پس از شنیدن، از یاری آیین تو و اعزاز دینت سر باز زند و کندی کند، ما تو را برای کار خلاف او به شهادت می‌طلبیم، ای کسی که بزرگ‌ترین شاهدانی! همچنین همه آن‌ها را که در زمین و آسمان‌ها سکونت بخشیده‌ای، گواه بر ضدّ او می‌آوریم؛ و با این حال می‌دانیم که ما را از یاری او بی‌نیاز می‌سازی و او را به گناهش خواهی گرفت (کیفر خواهی داد).

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

في تَمَجِيدِ اللَّهِ وَتَعْظِيمِهِ

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ، الْعَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ، الظَّاهِرِ بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ، وَالْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنِ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ، الْعَالِمِ بِلا اِكْتِسَابٍ وَلَا اَزْدِيَادٍ، وَلَا عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدِّرِ لِحَمِيعِ الْأُمُورِ بِلا رَوِيَّةٍ وَلَا ضَمِيرٍ، الَّذِي لَا تَغْشَاهُ الظُّلْمُ، وَلَا يَسْتَضِيءُ بِالْأَنْوَارِ وَلَا يَرَهْفُهُ لَيْلٌ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَارٌ. لَيْسَ إِدْرَاكُهُ بِالْإِبْصَارِ، وَلَا عِلْمُهُ بِالْإِحْبَارِ.
۲. وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ:  
أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَقَدَّمَهُ فِي الْأَصْطِفَاءِ، فَرَقَّقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ، وَسَاوَرَ بِهِ الْمُغَالِبَ، وَذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ، وَسَهَّلَ بِهِ الْحَزُونََةَ، حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ عَنْ يَمِينِ وَشِمَالِ.

## وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَصِفُ جَوْهَرَ الرَّسُولِ وَيَصِفُ الْعُلَمَاءَ وَيَعِظُ بِالتَّقْوَى

۱. وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدَلٌ، وَحَكْمٌ فَصَلَّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَسَيِّدُ عِبَادِهِ، كَلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ، جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا، لَمْ يُسْهِمَ فِيهِ عَاهِرٌ، وَلَا ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ.
۲. أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، وَلِلْحَقِّ دَعَائِمَ، وَلِلطَّاعَةِ عِصْمًا، وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، وَيُثَبِّتُ الْأَفئِدَةَ فِيهِ، كَفَاءً لِمُكْتَفٍ، وَشِفَاءً لِمُسْتَشْفٍ.

۳. صِفَةُ الْعُلَمَاءِ

- وَاعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمُهُ، يَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَيَفَجِّرُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَايَةِ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ، وَيَتَسَاقَوْنَ بِكَاسِ رَوِيَّةٍ، وَيَصْدُرُونَ بِرِيَّةٍ، لَا تَشُوهُمْ الرِّيْبَةُ،

## خطبه ۲۱۳

### مجد و عظمت خداوند

۱. **صفات خدا:** حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که از شباهت به مخلوقات، برتر، و از وصف واصفان، والاتر است. به وسیله تدبیر شگفت‌آورش بر همه ناظران آشکار است و به دلیل جلال و بزرگی عزت‌ش کنه ذاتش بر همه اندیشمندان پنهان است. خداوندی که عالم است بی آن که معلوماتش اکتسابی باشد یا فزونی گیرد و یا آن را از کسی فراگرفته باشد. خداوندی که همه امور را اندازه‌گیری کرده، بی آن که نیاز به تفکر و یا رجوع به ضمیر و وجدان داشته باشد. خدایی که تاریکی‌ها پوششی بر او نمی‌افکند و از نور و روشنایی بهره نمی‌گیرد. شب او را نمی‌پوشاند و روشنایی روز بر او نمی‌گذرد. نه درک او از اشیا، با حس بینایی (و چشم ظاهری) است و نه علم و دانش وی از طریق خبرگیری.

۲. **ویژگی‌های پیامبر ﷺ:** در بخش دیگری از این خطبه سخن از پیامبر اکرم ﷺ به میان آمده، می‌فرماید: خداوند او را با نور و روشنایی فرستاد و برگزید و بر همه مقدم داشت، جدایی‌ها و پراکندگی‌ها را به وسیله او پیوند داد (و اتحاد و الفت ایجاد کرد) و با او بر زورمندان چیره شد. مشکلات را به وسیله او آسان و ناهمواری‌ها را به دست او هموار ساخت تا آن جا که ضلالت و گمراهی را از راست و چپ (و از هر سو) به عقب راند.

## خطبه ۲۱۴

### صفات درونی پیامبر ﷺ و اوصاف دانشمندان و بیان اندرزی که به تقوا می‌انجامد

۱. **نسب پاک پیامبر ﷺ:** و گواهی می‌دهم که خداوند، دادگری است که همواره دادگری داشته و داوری است که همیشه حق را از باطل جدا ساخته و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او و سرور بندگان اوست. هر زمان خدا انسان‌ها را به دو بخش تقسیم کرده، آن حضرت را در بهترین آن دو قرار داده است (و پیوسته در صلب پدران پاک و رحم مادران پاک دامن بوده است) هیچ ناپاک‌دامنی در او سهمی نداشت و هیچ فاجری در او دخالت نکرد.

۲. **پیروی از پیامبر ﷺ:** آگاه باشید! خداوند برای خیر و نیکی، اهلی قرار داده و برای حق، ستون‌هایی و برای اطاعت فرمانش پاسدارانی و به یقین برای شما در انجام هر طاعتی یار و یابوری از جانب خداوند سبحان خواهد بود که زبان‌ها را گویا می‌کند و قلب‌ها را ثابت نگه می‌دارد، به گونه‌ای که برای آن کس که بخواهد به آن اکتفا کند کافی است و برای آن کس که شفا جوید مایه شفاست.

### ۳. صفات حافظان علم الهی

بدانید! بندگان خدا که حافظان علم او هستند آن را به خوبی نگاهداری و حفظ می‌کنند (و در اختیار ناهلان قرار نمی‌دهند) و (آن جا که باید آن را آشکار کنند) چشمه‌های آن علوم را جاری می‌سازند، با ولایت به یکدیگر می‌پیوندند و با محبت با هم ملاقات می‌کنند و با پیمان‌های سیراب‌کننده عطش یکدیگر را فرو می‌نشانند و پس از سیراب شدن (از نزد یکدیگر) خارج می‌شوند. شک و تردید در آن‌ها راه نمی‌یابد،

وَلَا تُسْرِعُ فِيهِمُ الْغَيْبَةُ، عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ، فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَبِهِ يَتَوَاصَلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضِلِ الْبَدْرِ يُنْتَقَى، فَيُوْخَذُ مِنْهُ وَيُلْقَى، قَدْ مَيَّزَهُ التَّخْلِيسُ، وَهَدَّبَهُ التَّمْحِيسُ.

#### ٤. الْعِظَةُ بِالتَّقْوَى

فَلْيَقْبَلِ أَمْرُوكَرَامَةً بِقَبُولِهَا، وَلْيَحْذَرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا، وَلْيَنْظُرِ أَمْرُؤُ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَقَلِيلِ مُقَامِهِ فِي مَنْزِلٍ، حَتَّى يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْزِلًا، فَلْيَصْنَعْ لِمُتَحَوَّلِهِ، وَمَعَارِفٍ مُنْتَقِلِهِ. فَطُوبَى لِمَنْ لَذِيَ قَلْبٍ سَلِيمٍ، أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَتَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ، وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرٍ مِنْ بَصَرِهِ، وَطَاعَةَ هَادٍ أَمْرِهِ، وَبَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَتُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ، وَأَسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَأَمَاطَ الْحَوْبَةَ، فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَهُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

۲۱۵

### وَمِنْ كِتَابِ كَلِمَاتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَانَ يَدْعُو بِهِ كَثِيرًا

١. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيِّتًا وَلَا سَقِيمًا، وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرُوقِي بِسُوءٍ، وَلَا مَأْخُودًا بِأَسْوَأِ عَمَلِي، وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي، وَلَا مُرْتَدًّا عَنِ دِينِي، وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي، وَلَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَلَا مُعَذَّبًا بِعَذَابِ الْأَمِيرِ مِنْ قَبْلِي. أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي، لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَلَا حُجَّةَ لِي. وَلَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَخْذَ إِلَّا مَا أُعْطَيْتَنِي، وَلَا أَتَّقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي.

٢. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أُضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ أُضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أُضْطَهَدَ وَالْأَمْرُ لَكَ!

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كِرَامِي، وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ أَنْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعِ بِنَا أَهْوَاؤَنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ.

و غیبت در وجودشان نفوذ نمی‌کند. خداوند سرشت و اخلاقشان را با این صفات برجسته گره زده، به همین سبب به یکدیگر مهر می‌ورزند و با یکدیگر پیوند دوستی برقرار می‌سازند. برتری آنان همچون برتری بذریه‌های انتخاب‌شده‌ای است که دانه‌های خوب و اصلاح‌شده آن از میان انبوه دانه‌ها برگرفته می‌شود و بقیه را کنار می‌گذارند. این امتیاز بر اثر خالص‌سازی آن‌ها و از عهده امتحان برآمدن حاصل شده است.

#### ۴. پند و اندرز به تقوی

هر انسانی باید نصیحت مرا که جز قبول آن، پاداشی از وی نمی‌طلبم از من بپذیرد (و در راه عالمان ربانی گام نهد) و از حادثه کوبنده (ی مرگ) پیش از رسیدنش برحذر باشد، و هر کس باید به مدت کوتاه عمر و اقامت اندکش در این منزلگاه نظر افکند تا آن را به منزلگاهی والا مبدل سازد و برای محلی که او را بدان جا می‌برند و برای شناخت نیازهای جایگاه آینده‌اش، آنچه را که در توان دارد به کار گیرد. خوشا به حال آن کس که قلب سلیم دارد، از کسی که به هدایتش می‌پردازد اطاعت می‌کند و از آن کس که او را به پستی و هلاکت می‌کشاند دوری می‌جوید، در نتیجه با کمک کسی که او را بینا می‌سازد و با اطاعت رهبر هدایت‌کننده‌ای که به او دستور می‌دهد، راه سلامت را می‌یابد و هدایت را پیش از آن که دره‌های بسته شود و اسبابش قطع گردد، به دست می‌آورد، در توبه را می‌گشاید و گناه را از میان می‌برد که اگر چنین کند بر طریق حق قرار گرفته و به راه راست و روشن هدایت شده است.

### خطبه ۲۱۵

#### غالباً پروردگار را با آن می‌خواند

۱. **حمد و ثنای خداوند:** ستایش ویژه خداوندی است که مرا به صورت مرده و بیمار وارد بامداد نساخت و به امراض گوناگون و بدمنظر گرفتار نکرد (و آفتی بر رگ‌ها و اعضايم وارد ننمود) به کیفر بدترین اعمالم مجازاتم نکرد و مرا بی‌فرزند قرار نداد، و (نیز حمد و سپاس مخصوص اوست که) مرا مرتد از دین و منکر پروردگارم و وحشت‌زده از ایمانم و گرفتار به اختلال در عقلم نکرد، و به عذاب‌هایی که امت‌های پیشین را با آن مجازات نمود، مجازات نکرد. شب را به روز آوردم در حالی که بنده مملوکی هستم که به نفس خویش ستم کردم. خداوند! تو حجت را بر من تمام کرده‌ای و من حجتی (در ارتکاب خلاف در برابر تو) ندارم. جز آنچه تو بخشیده‌ای نمی‌توانم چیزی به دست آورم، و جز از آنچه مرا از آن حفظ کرده‌ای توان حفظ خود را ندارم.

۲. **دعا و درخواست:** خداوند! به تو پناه می‌برم از این که فقیر شوم با آن که در سایه بی‌نیازی تو هستم، و گمراه گردم با آن که در پرتو هدایت تو قرار گرفته‌ام یا در پناه حکومت تو به من ستم شود یا با آن که همه چیز در دست توست مغلوب و مقهور گردم.

خداوند! نخستین موهبت از مواهب خویش را که از من می‌گیری جان من قرار ده و جانم نخستین ودیعه از ودایع نعمتهایت باشد که نزد من داری و از من باز می‌ستانی (چشم و گوش و سایر اعضای تنم را تا پایان عمر سالم بدار).

خداوند! به تو پناه می‌بریم که از گفتارت روی‌گردان شویم یا به کناره‌گیری از آیینت فریفته گردیم یا هوا و هوس‌های سرکش، ما را به پیروی از خود بکشاند و از هدایت‌های تو باز دارد.



## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيَّ السَّنَاءُ

### خَطْبَهَا بِصِفَيْنِ

١. أَمَا بَعْدُ؛ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنْ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ. فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَأَصْيَفُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ. وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِفُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ. وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلِكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَتَوْسَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

### ٢. حَقُّ الْوَالِي وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَنَكَّافاً فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ، حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِلْفَتَمِ، وَعِزّاً لِدِينِهِمْ، فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَأَعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَّسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْحَوْرِ، وَكَثُرَ الْأَدْعَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُظِلَّتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ التَّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهَنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ، وَتِعْزُّ الْأَشْرَارِ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ.

## خطبه ۲۱۶

### در صفین ایراد فرمود

۱. **قانون کلی در حقوق متقابل:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی، بدانید که) خداوند سبحان برای من حقی بر شما قرار داده که آن سرپرستی امور شماست و در مقابل، برای شما نیز حقی بر من قرار داده، مانند حقی که من بر شما دارم؛ و حق در مرحله بیان، از هر چیز وسیع تر است و همه از آن دفاع می کنند، ولی در مرحله عمل از هر چیز سخت تر و پیچیده تر است (زیرا) حق به نفع کسی جریان نمی یابد مگر این که در برابر آن حقی بر گردن او قرار می گیرد (و مسئولیتی برای او به وجود می آورد)، و حق به گردن کسی نمی آید مگر این که به نفع او حقی بر دیگری خواهد بود، و اگر قرار بود حق (یک طرفه باشد و) به سود کسی جریان یابد و بر او حقی نباشد، این امر مخصوص خداوند سبحان است، نه مخلوقش، زیرا قدرتش بر همه بندگان احاطه دارد و عدالتش در همه امور که فرمائش در آن ها جاری است، ثابت است؛ ولی خداوند سبحان حق خود را بر بندگان این قرار داده که اطاعتش کنند (در مقابل) پاداش آن ها را بر خود به صورت مضاعف و از باب تفضیل و توسعه برای کسانی که شایستگی دارند لازم شمرده است (بنابراین حق درباره خدا و خلق نیز دو سویه است؛ او بر بندگان حق اطاعت دارد و بندگان بر او حق ثواب، هر چند این حق از باب تفضیل است، نه استحقاق).

### ۲. حقوق متقابل حاکمان و مردم

سپس خداوند سبحان، بخشی از حق خود را اموری قرار داده که بر همه مردم در برابر یکدیگر واجب شمرده است (و مأمور به ادای آن شده اند) و این حقوق را در همه جهات همانند هم قرار داده به گونه ای که بعضی از آن سبب بعض دیگر است و هیچ کدام واجب نمی شود مگر این که دیگری واجب می گردد. از میان حقوقی که خداوند واجب ساخته، بزرگترین آن ها حق والی و زمامدار بر رعیت و حق رعیت بر والی است. فریضه ای است که خداوند سبحان آن را بر هر کدام در مقابل دیگری مقرر فرموده و آن را سبب نظام الفت و پیوستگی آنان به یکدیگر و موجب عزت و قدرت دین آن ها قرار داده است، بنابراین رعیت هرگز اصلاح نمی شود مگر با اصلاح زمامداران و زمامداران اصلاح نمی گردند جز از طریق قرار گرفتن رعیت در مسیر صحیح و مستقیم. هرگاه رعیت، حق والی را ادا کند و والی حق رعیت را بپردازد، حق در میان آن ها قوی و نیرومند خواهد شد، مسیرهای دین، خالی از انحراف می گردد، نشانه های عدالت استوار می شود و سنت ها در مجرای صحیح خویش به کار می افتد و به این ترتیب زمان رو به صلاح می رود و مردم به بقای دولت امیدوار و دشمنان مأیوس خواهند شد و اگر رعیت بر والی خویش بشورد و چیره گردد، یا والی به رعایا اجحاف کند (نظام جامعه به هم می ریزد و) در آن زمان اختلاف کلمه پیدا می شود، نشانه های ظلم و ستم آشکار می گردد، فریب کاری و بدعت در دین فزونی می یابد و جاده های روشن سنت ها و آداب دینی متروک خواهد شد. در نتیجه بر طبق هوا و هوس عمل می شود، احکام الهی تعطیل می گردد و بیماری های اخلاقی فزونی می یابد، در چنین حکومتی مردم از حقوق مهمی که تعطیل شده وحشت نمی کنند و نه از باطل های عظیمی که رواج یافته، در نتیجه نیکان، خوار و ذلیل می شوند و اشرار عزیز و محترم، و (به دنبال آن) مجازات های الهی بر بندگان، عظیم خواهد بود.

٣. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّابِ فِي ذَلِكَ، وَحَسَنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ، فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ أَشَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ، وَلَيْسَ أَمْرٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ؛ وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَلَا أَمْرٌ - وَإِنْ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

فَأَجَابَهُ ﷺ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، يُكَيِّدُ فِيهِ التَّنَاءَ عَلَيْهِ، وَيَذَكُرُ سَمْعَهُ وَطَاعَتَهُ لَهُ؛ فَقَالَ ﷺ:

إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ - لِعَظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ، لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلَطَفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظَمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزْدَادَ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظْمًا.

٤. وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ، وَقَدْ كَرِهَتْ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحَبُّ الْأَطْرَاءِ، وَأَسْتِمَاعَ التَّنَاءِ؛ وَلَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ، وَلَوْ كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ، لَتَرَكْتُهُ أَنْحِطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظْمَةِ وَالْكَبَرِيَاءِ. وَرُبَّمَا اسْتَحَلَى النَّاسُ التَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُتْنَوُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقِ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَفَرَايِضَ لَأَبُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا.

٥. فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قَيْلِ لِي، وَلَا ائْتِمَّاسِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ، أَوْ الْعَدْلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ، فَلَا

۳. **توصیه‌هایی در مورد حقوق متقابل:** بر شما لازم است که یکدیگر را به ادای حقوق سفارش و درباره آن نصیحت کنید و در انجام آن به هم کمک نمایید، هیچ کس - هر چند برای به دست آوردن خشنودی خدا کاملاً کوشا باشد و در این راه پیوسته تلاش کند - نمی‌تواند حق اطاعتی را که شایسته مقام خداوند سبحان است به جا آورد (بنابراین هر اندازه در این راه تلاش کند کم است) ولی از حقوق واجب الهی بر بندگان این است که به قدر توان خود در خیرخواهی و نصیحت یکدیگر بکوشند و برای اقامه حق در میان مردم همکاری کنند. هیچ کس - هر اندازه مقام و منزلتش در حق بزرگ باشد و فضیلتش در دین سابقه‌دار - برتر از آن نیست که در ادای حقی که خدا بر عهده او گذاشته، بی‌نیاز از کمک دیگران باشد و نیز هیچ کس - هر چند مردم او را کوچک بشمارند و با دیده حقارت به او بنگرند - کمتر از آن نیست که به دیگران در راه به‌جا آوردن حق کمک کند یا به او در این راه کمک شود.

هنگامی که سخن امام علیه السلام به این‌جا رسید یکی از یارانش به پا خاست و با گفتاری طولانی که در آن مدح و ثنای فراوانی درباره امام علیه السلام بود آن حضرت را ستود و اطاعت کامل خود را در همه حال از آن حضرت، اعلام کرد و امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

سزاوار است کسی که جلال خدا در نظرش بزرگ و مقام او در قلبش عظیم است - در برابر آن عظمت - همه چیز جز خدا در نظرش کوچک جلوه کند، و از همه سزاوارتر به این امر، کسی است که نعمتی که خدا به او داده بزرگ است و احسانی که به او کرده فراوان؛ زیرا هر قدر نعمت خدا بر کسی بیشتر شود حق وی بر او فزون‌تر می‌گردد.

۴. **مدح و ثنای حاکمان:** (بدانید!) از بدترین و سخیف‌ترین حالات زمامداران، نزد مردم صالح این است که گمان برده شود آن‌ها دوستدار تفاخرند و کار آن‌ها را بر نوعی برتری جویی حمل کنند. من خوش ندارم این فکر در ذهن شما جولان کند که مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می‌برم. من بحمدالله چنین نیستم و به فرض هم اگر من (به مقتضای طبیعت بشری) مدح و ثنا را دوست می‌داشتم، آن را به سبب خضوع و تواضع در برابر خداوند سبحان ترک می‌کردم. خداوندی که به سبب عظمت و کبریایی‌اش از همه سزاوارتر برای ثنا و ستایش است. بسیار می‌شود که مردم، ستودن افراد را به دلیل تلاش‌هایشان (در ادای حق) شیرین می‌شمرند (ممکن است این امر برای شما ایرادی نداشته باشد، ولی من از شما می‌خواهم که) مرا با سخنان زیبایی خود به دلیل این‌که در پیشگاه خداوند و نزد شما به سبب احساس مسئولیت الهی حقوقتان را ادا کرده‌ام نستایید (چرا که) هنوز از ادای آن‌ها به طور کامل فراغت نیافته‌ام و واجباتی که بر عهده دارم کاملاً به مرحله اجرا درنیامده است.

۵. **رابطه صحیح و متقابل حاکمان و مردم:** با من آن‌گونه که با زمامداران ستمگر سخن گفته می‌شود، سخن نگویید و آن‌گونه که مردم خود را در برابر حاکمان تندخو و جبار حفظ می‌کنند خود را محدود نسازید و به طور تصنعی و منافقانه با من رفتار نکنید. هرگز درباره من گمان مبرید که درباره حقی که به من پیشنهاد می‌کنید کوتاهی کنم (یا ناراحت شوم) و هرگز خیال نکنید که من در پی بزرگ ساختن خویشتم، زیرا کسی که شنیدن حق یا پیشنهاد عدالت به او برایش سنگین باشد عمل به آن دو، برای او سخت‌تر و سنگین‌تر است، بنابراین از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه، خودداری نکنید،

تَكْفُؤًا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّي، أَوْ مَشُورَةَ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَءَ، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَّ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَارِبِّ غَيْرِهِ؛ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالهُدَى، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

۲۱۷

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. فِي التَّظَلُّمِ وَالتَّشْكِيِّ مِنْ قُرَيْشٍ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَاهَمَ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَأَكْفَوُوا إِنَائِي، وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَارَعَتِي حَقَّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَقَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تُنَمَّعَهُ، فَاصْبِرْ مَعْمُومًا، أَوْ مِتْ مُتَأَسِّفًا.

۲. فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ، إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي فَصَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَّةِ، فَأَعْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى، وَجَرَعْتُ رَيْبِي عَلَى الشَّجَى، وَصَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ، وَالْمَ لِقَلْبٍ مِنْ وَخَزِ الشِّفَارِ.

قَالَ الشَّرِيفُ عليه السلام: وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِي أَثْنَاءِ خُطْبَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ، إِلَّا أَنِّي ذَكَرْتُهُ هَاهُنَا لِاخْتِلَافِ الرَّوَايَتَيْنِ.

۲۱۸

### وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي ذِكْرِ السَّائِرِينَ إِلَى الْبَصْرَةِ لِحَزْبِهِ عليه السلام

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَالِي وَخُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيَّ، وَعَلَى أَهْلِ مِصْرٍ كُلِّهِمْ فِي

زیرا من (به عنوان یک انسان و نه به عنوان یک امام معصوم) خود را بالاتر از آن نمی‌دانم که اشتباه کنم، و از خطا در کارهایم ایمن نیستم مگر این‌که خداوندی که از من قادرتر است مرا از خطا حفظ کند. به یقین من و شما بندگان و مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست و آنچنان در وجود ما تصرف دارد که ما آن‌گونه، قدرت تصرف در خویش را نداریم. او ما را از آنچه در آن بودیم به سوی صلاح و رستگاری راهنمایی کرد، ضلالت را به هدایت تبدیل ساخت و بینایی را بعد از کوردلی به ما عطا فرمود.

## خطبه ۲۱۷

### ۱. شکایت از قریش

خداوند! من از قریش و کسانی که آن‌ها را یاری کردند (تا خلافت را از مسیر اصلی منحرف سازند) به تو شکایت می‌آورم، آن‌ها پیوند خویشاوندی را قطع کردند و پیمانۀ حقم را واژگون ساختند و همگی برای مبارزه با من در مورد حقی که از همه به آن سزاوارتر بودم، همدست شدند و گفتند: ای علی! بدان که پاره‌ای از حقوق را باید بگیری و از پاره‌ای دیگر باید محروم شوی (و حق خلافت از نوع دوم است) اکنون یا با غم و اندوه بساز یا با تأسف بمیر!!

۲. چرایی عدم قیام امام برای گرفتن حق خلافت: من نگاه کردم (و جوانب کار را بررسی نمودم) دیدم نه پشتیبانی دارم نه مدافعی و نه یآوری جز اهل‌بیت که راضی نبودم جانشان را به خطر بیفکنم، لذا چشمان پر از خاشاک خود را بر هم نهادم و همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده باشد آب دهان فرو بردم و با خویشنداری و فرو بردن خشم در برابر چیزی که از حنظل تلخ‌تر و از تیزی تیغ و خنجر بر قلب دردناک‌تر بود شکیبایی کردم!

سید رضی رحمته الله علیه پس از پایان این خطبه می‌گوید: بخشی از این گفتار در اثنای خطبه (های) پیشین گذشت؛ ولی من آن را بار دیگر در این جا آوردم، زیرا این دو روایت با هم (از جهاتی) متفاوت بودند.

## خطبه ۲۱۸

### در باره کسانی که برای جنگ با او به سوی بصره حرکت کردند

جنایات آتش‌افروزان جنگ جمل در بصره: آن‌ها بر کارگزاران و خزانه‌داران بیت المال مسلمین که در اختیار من بود وارد شدند (آنان را کشتند و بیت المال را غارت کردند) و (خیانت بزرگ دیگر آن‌ها این بود که) در شهری که تمام مردم آن در اطاعت و بیعت من بودند گام نهادند و وحدت آن‌ها را به هم زدند و جمعیت آنان را به

طَاعَتِي وَعَلَى بَيْعَتِي، فَشَتَّوْا كَلِمَتَهُمْ، وَأَفْسَدُوا عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ، وَوَثَبُوا عَلَيَّ شِيعَتِي، فَفَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ عَدْرًا، وَطَائِفَةً عَضُوا عَلَيَّ أَسْيَافِهِمْ، فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ.

۲۱۹

### وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا مَرَّ بِطَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتَّابِ بْنِ أُسَيْدٍ وَهُمَا قَتِيلَانِ يَوْمَ الْجَمَلِ: لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا! أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلَى تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ! أَدْرَكْتُ وَتَرِي مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَأَفَلَتْتَنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ. لَقَدْ أَتَلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرٍ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوُقِصُوا دُونَهُ!

۲۲۰

### وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي وَصْفِ أَسَالِكِ الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ  
قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَلَطَفَ غَلِيظُهُ، وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَسَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَنَدَّافَعْتَهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَدَارِ الْأَقَامَةِ، وَثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَأَرْضَى رَبَّهُ.

۲۲۱

### وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ بَعْدَ تِلَاوَتِهِ: (الْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ \* حَتَّى زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ)  
۱. يَا لَهُ مَرَامًا مَا أَبْعَدَهُ! وَزُورًا مَا أَغْفَلَهُ! وَخَطْرًا مَا أَفْطَعَهُ! لَقَدْ اسْتَحْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مَدِّكَرٍ

زیان من به فساد کشاندند (و به شورش واداشتند و در جنایتی دیگر) به شیعیان من حمله کردند؛ گروهی را با خدعه و نیرنگ کشتند و گروه دیگری با شهامت دست به شمشیر بردند و (در برابر این جنایتکاران) جنگیدند تا خدا را صادقانه ملاقات کردند.

## خطبه ۲۱۹

هنگامی که در روز جنگ جمل از کنار کشته طلحه بن عبدالله و عبدالرحمن بن عتاب بن اسید عبور کرد **تأسف بر کشتگان جمل و جاه‌طلبی آنان:** ابومحمد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است (و جسد بی‌جانش در وسط بیابان افتاده است). بدانید! به خدا قسم! من خوش نداشتم که اجساد قریش (پیشگامان) در زیر این آسمان بر روی زمین افتاده باشد (ولی جاه‌طلبی و پیمان‌شکنی آن‌ها کارشان را به این جا رساند) من سزای «بنی عبد مناف» را دادم (و خون شیعیانم را که به هنگام ورود به بصره و غارت بیت‌المال ریخته بودند، قصاص کردم) ولی رؤسای قبیله «بنی جمح» از دست من گریختند، آن‌ها به سوی امری گردن کشیده بودند که اهلیت آن را نداشتند و پیش از آن که به آن برسند گردن‌هایشان شکسته شد!

## خطبه ۲۲۰

### اوصاف پوینده راه خدا

او (سالک الی‌الله) عقلش را زنده کرده و شهواتش را میرانده است، تا آن جا که جسمش لاغر شده، و خشونت اخلاقیش به لطافت مبدل گشته است و برقی پر نور برای او می‌درخشد، راه را برای او روشن می‌سازد و او را به مسیر حق (سلوک الی‌الله) می‌برد، او (در این مسیر) پیوسته از دری به در دیگر منتقل می‌شود تا به دروازه سلامت سرای جاودانی راه یابد، گام‌های او همراه با آرامش بدنش در جایگاه امن و راحت ثابت می‌گردد، این‌ها همه به این دلیل است که عقلش را به کار گرفته و پروردگار خویش را راضی ساخته است.

## خطبه ۲۲۱

هنگام تلاوت آیات ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ \* حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾<sup>۱</sup>

۱. عبرت از حال گذشتگان: شگفتا! چه هدف و مقصد بسیار دوری و چه زیارت‌کنندگان غافلگی و چه افتخار موهوم و نفرت‌انگیزی (که به کنار قبور پیشینیان خود می‌آیند و به تعداد آن‌ها بر یکدیگر تفاخر می‌کنند)

۱. ترجمه آیه ذکر شده.



وَتَنَاوَسُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ! أَفَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ! أَمْ بِعَدِيدِ الْهَلَكِي يَتَكَاثِرُونَ! يَرْجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوْثٌ، وَحَرَكَاتٍ سَكَنَتْ، وَلَآنَ يَكُونُوا عِبْرًا، أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَرًا؛ وَلَآنَ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ، أَحَبِّي مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِرَّةٍ! لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعَسْوَةِ، وَضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي عَمْرَةٍ جَهَالَةٍ، وَلَوْ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ، وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَقَالَتْ: ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضَلَالًا، وَذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جُهَالًا، تَطَّوُّونَ فِي هَامِيهِمْ، وَتَسْتَنْبِتُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ، وَتَرْتَعُونَ فِيْمَا لَفَطُوا، وَتَسْكُنُونَ فِيْمَا خَرَبُوا؛ وَإِنَّمَا الْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَنَوَائِحُ عَلَيْكُمْ.

٢. أولئكم سلف غايتكم، وفراط مناهلكم؛ الذين كانت لهم مقامو العز، وحلبات الفخر، ملوكاً وسوقاً. سلكوا في بطون البرخ سبيلاً سلطت الأرض عليهم فيه، فأكلت من لحومهم، وشربت من دماهم. فأصبحوا في فجوات قبورهم جماداً لا يتمون، وضماراً لا يوجدون، لا يفرعهم ورود الأهوال، ولا يحزهم تنكر الأحوال. ولا يحفلون بالرواجف، ولا يأذنون للقواصف. غيباً لا ينتظرون، وشهوداً لا يحضرون، وإنما كانوا جميعاً فشتتوا، وآفا فافتروا، وما عن طول عهدهم ولا بعد محلهم، عميت أخبارهم، وصمت ديارهم، ولكمهم سقوا كأساً بدلتهم بالنطق خرساً، وبالسمع صمماً، وبالحركات سكوناً، فكأنهم في أرتجال الصفة صرعى سبات. جيران لا يتأنسون، وأحباء لا يتزاورون، بليت بينهم عرا التعارف، وأنقطعت منهم أسباب الإخاء، فكلمهم وحيداً وهم جميع، وبجانب الهجر وهم أخلاء، لا يتعارفون لليل صباحاً، ولا لنهار مساءً.

أي الجديدين ظعنوا فيه كان عليهم سرمداً، شاهدوا من أخطار دارهم أفضع مما خافوا، ورأوا من آياتها أعظم مما قدروا، فكلنا الغايتين مدت لهم إلى مباءة، فأتت مبالغ الخوف والرجاء. فلو كانوا ينطقون بها لعيوا بصفة ما شاهدوا وما عاينوا.

٣. ولئن عميت آثارهم، وأنقطعت أخبارهم. لقد رجعت فيهم أبصار العبر، وسمعت عنهم آذان

آن‌ها (در حال زیارت قبور) همه‌جا را از پیشینیان خود خالی دیدند، چه عبرت بزرگی! (ولی این غافلان بیدار نشدند) آن‌ها به سراغ کسانی رفتند که از دست‌رسان دورند (و یک عالم میان آن‌ها فاصله است) آیا به گورها و محل سقوط اجساد پدرانشان افتخار می‌کنند یا با شمارش تعداد مردگان، فزونی می‌طلبند؟! گویی آن‌ها می‌خواهند اجساد بی‌جان و بدن‌های بی‌روح و از کار افتاده را بازگردانند (چه خیال باطل و فکر محالی)؛ ولی اگر آن (اجساد بی‌جان و استخوان‌های پوسیده) مایه عبرت گردد، سزاوارتر است از این‌که مایه تفاخر شود و اگر با توجه به وضع آنان این بازماندگان، به آستانه تواضع و ذلت فرود آیند عاقلانه‌تر است از این‌که آن‌ها را وسیله سربلندی و عزت خود بدانند. (آری!) این به دلیل آن است که آن‌ها با چشمان کم‌نور به مردگان خود نگریستند و در دریای جهل و غرور فرو رفتند، اگر شرح حال آنان را از عرصه‌های ویران‌شده آن دیار و خانه‌های خالی می‌پرسیدند در پاسخ به آن‌ها می‌گفتند: آن‌ها در زمین گم شدند (و اجسادشان خاک و پراکنده شد)؛ ولی شما از روی جهل، همان مسیر آن‌ها را ادامه دادید در حالی که از روی جمجمه‌هایشان عبور می‌کنید و روی اجسادشان زراعت می‌نمایید و از آنچه آن‌ها باقی گذاشتند می‌خورید و در خانه‌های آن‌ها که رو به ویرانی می‌رود سکونت می‌گزینید، (شما بر آن‌ها می‌گریید) در حالی که روزهایی که در میان شما و آن‌ها قرار دارند بر شما می‌گریند و نوحه‌گری می‌کنند!

**۲. احوال مردگان:** آن‌ها پیش از شما در کام مرگ که سرنوشت نهایی همه شماست فرو رفتند و قبل از شما به این آب‌شخور وارد شدند. همان‌ها که صاحب مجالس عزت (و شکوه) و مرکب‌های افتخار بودند؛ گروهی سلاطین و گروهی رعایا. (آری!) آن‌ها همه درون قبرها خزیده‌اند و زمین در آن‌جا بر آن‌ها مسلط شد؛ از گوشت‌هایشان خورد و از خون‌هایشان نوشید. در حفره‌های گور خویش به صورت جمادی درآمدند که هرگز نموی ندارند و ناپیدیانی که امیدی به یافت شدنشان نیست. حوادث هراس‌انگیز هرگز آن‌ها را در وحشت فرو نمی‌برد و دگرگونی حالات، آنان را اندوهگین نمی‌سازد. به زلزله‌ها و لرزه‌ها اعتنایی ندارند و به صداهای وحشتناک گوش فرامی‌دهند. غایبانی هستند که انتظار بازگشتشان نمی‌رود و شاهدانی که هرگز حضور ندارند. آن‌ها جمع بودند و پراکنده شدند، و با یکدیگر الفت داشتند و جدا گشتند. اگر اخبارشان به دست فراموشی سپرده شده و خانه‌هایشان در سکوت فرو رفته، بر اثر طول زمان و دوری از محل سکونت نیست، بلکه جامی به آن‌ها نوشانده شده که به جای سخن گفتن گنگ بودن و به جای شنوایی کر شدن را به آن‌ها داده و حرکاتشان به سکون مبدل شده است و در نگاه اول گمان می‌بری که همگی افتاده‌اند و به خواب فرو رفته‌اند (اما چنین نیست). آنان همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی‌گیرند و دوستانی که به دیدار هم نمی‌روند. رشته‌های شناسایی در میان آن‌ها کهنه شده و اسباب برادری، قطع گردیده است. با این‌که همه جمع‌اند، ولی تنه‌اند! و با این‌که دوست هستند از یکدیگر دورند! نه برای شب، صبحگاهی می‌شناسند و نه برای روز، شامگاهی.

(آری!) شب یا روزی که رخت سفر مرگ در آن بسته و از آن کوچ کرده‌اند برای آن‌ها جاودان خواهد بود. آن‌ها خطرات آن جهان را وحشتناک‌تر از آنچه از آن می‌ترسیدند یافتند و آیات و نشانه‌ها (ی پاداش و ثواب) را بزرگتر از آنچه می‌پنداشتند، مشاهده کردند و برای وصول به هر یک از این دو نتیجه نهایی (بهشت یا دوزخ) تا رسیدن به قرارگاهشان مهلت داده شدند و عالمی از بیم و امید برای آن‌ها فراهم شد که اگر قادر به سخن گفتن بودند از وصف آنچه در آن‌جا (از عذاب الهی) مشاهده کرده‌اند یا (از نعمت‌های عظیم خداوند) دیده‌اند عاجز می‌مانند.

**۳. پیام مردگان:** هر چند آثارشان محو شده و اخبارشان منقطع گشته است، ولی چشمان عبرت‌بین، آنان را می‌بیند و گوش‌های عقل‌گفتارشان را می‌شنود. (آری!) آن‌ها سخن می‌گویند، ولی نه از طریق زبان، آن‌ها (با زبان

الْعُقُولِ، وَتَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ، فَقَالُوا: كَلَّحَتِ الْوُجُوهُ التَّوَاضُرُ، وَخَوَتِ الْأَجْسَامُ التَّوَاعِمُ،  
وَلَبَسْنَا أَهْدَامَ الْبَلَى، وَتَكَأَدْنَا ضَيْقُ الْمَضْجَعِ، وَتَوَارَثْنَا الْوَحْشَةَ، وَتَهَكَّمَتِ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ،  
فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا، وَتَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُورِنَا، وَطَالَتْ فِي مَسَاكِنِ الْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا؛ وَلَمْ نَجِدْ  
مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا، وَلَا مِنْ ضَيْقٍ مُتَسَعًا؛ فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ، أَوْ كَشَفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبَ الْغِطَاءِ لَكَ، وَقَدْ  
أُرْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِ فَاسْتَكَّتْ، وَاكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالثَّرَابِ فَحَسَفَتْ، وَنَقَطَعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي  
أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَاقَتِهَا، وَهَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْظَتِهَا، وَعَاثَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ  
بِلَى سَمَّجَهَا، وَسَهَّلَ طُرُقَ الْآفَةِ إِلَيْهَا، مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ. وَلَا قُلُوبَ تَجْزَعُ لِرَأْيَتِ أَشْجَانَ قُلُوبِ،  
وَأَقْدَاءَ عِيُونِ. لَهُمْ فِي كُلِّ فِطَاعَةٍ صِفَةٌ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ، وَغَمْرَةٌ لَا تَنْجَلِي.

٤. فَكَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدٍ، وَأَنِيقِ لَوْنٍ، كَانَ فِي الدُّنْيَا غَدِيًّا تَرْفٍ، وَرَيْبِ  
شَرْفٍ! يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ، وَيَفْرَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ، صَنًّا بَغْضَاةٍ  
عَيْشِهِ، وَشَحَاحَةً بِلَهْوِهِ وَلَعِبِهِ؟! فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَتَضْحَكُ إِلَيْهِ، فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ؛  
إِذْ وَطِءَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكُهُ، وَنَقَضَتِ الْأَيَّامُ قُوَاهُ، وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ الْحُتُوفُ مِنْ كَثَبٍ، فَخَالَطَهُ بَثٌّ  
لَا يَعْرِفُهُ، وَنَجِي هَمٍّ مَا كَانَ يَجِدُهُ، وَتَوَلَّدَتْ فِيهِ فِتْرَاتٌ عَدَلٍ، آنَسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ، فَفَرَعَ إِلَى مَا كَانَ  
عَوْدَهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِ، وَتَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ، فَلَمْ يُطْفِئْ بِبَارِدٍ إِلَّا ثَوْرَ حَرَارَةٍ،  
وَلَا حَرَكَ بِحَارٍّ إِلَّا هَيْجَ بُرُودَةٍ، وَلَا أَعْتَدَلَ بِمَسَازِحِ لَيْتِكَ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ؛ حَتَّى فَتَرَ  
مُعَلِّلُهُ، وَذَهَلَ مُمْرِضُهُ، وَتَعَايَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ، وَخَرَسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ، وَتَنَازَعُوا  
دُونَهُ شَجِيًّا خَبَرِيًّا كُنُومُونَهُ؛ فَقَائِلٌ يَقُولُ: هُوَ لِمَا بِهِ، وَمَمْنٌ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ، وَمُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى  
فَقْدِهِ، يُذَكِّرُهُمْ أَسَى الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا؛ وَتَرَكَ  
الْأَحْبَةَ؛ إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصْبِهِ، فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِذُ فِطْنَتِهِ، وَبَيْسَتْ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ، فَكَمْ مِنْ  
مُهْمٍ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ، وَدُعَاءٍ مُؤَلِّمٍ بِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عَنْهُ! مِنْ كَبِيرِ كَانِ يُعْظِمُهُ،

حال) می‌گویند: چهره‌های خرم و زیبایی ما زشت و پژمرده شد و بدن‌های نرم و نازک ما (که در ناز و نعمت پرورش یافته بود) بر زمین افتاد و از هم متلاشی گشت، لباس کهنگی و فرسودگی بر تن پوشیدیم و تنگی قبر، سخت ما را در فشار قرار داد. وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده‌ایم و خانه‌های خاموش قبر بر ما فرو ریخته است. زیبایی‌های بدن‌های ما محو شده و نشانه‌های شناسایی چهره ما دگرگون گشته و اقامت ما در این خانه‌های وحشت، طولانی شده است. نه از این درد و رنج، فرجی یافته‌ایم و نه از تنگی قبر، گشایشی. اگر با عقل خود آن‌ها را در نظر خویش، مجسم سازی یا پرده‌ها کنار رود و با چشم خود آن‌ها را ببینی در حالی که گوش‌های آن‌ها را حشرات خورده‌اند و از کار افتاده و بر چشم‌هایشان سمره خاک کشیده شده و (در کاسه) فرو رفته، زبان‌هایی که با سرعت و فصاحت سخن می‌گفتند پاره‌پاره شده، قلب‌ها در سینه‌های آن‌ها پس از بیداری خاموش گشته و در هر یک از اعضای آنان پوسیدگی تازه‌ای آشکار شده و آن را زشت و بدمنظر ساخته و راه آفات را به سوی آن به آسانی گشوده در حالی که همه آن‌ها در برابر این امور تسلیم‌اند، نه دستی برای دفاع وجود دارد و نه قلبی برای جزع و بی‌تابی (و ناله سر دادن)، (آری، اگر حال آن‌ها را در نظر خود مجسم سازی) قلب‌هایی پر از غم و چشم‌هایی پر خاشاک را می‌بینی (که بر آن‌ها نوحه‌گری می‌کنند و از همه مصیبت‌بارتر این‌که) آن‌ها در هر شدت و سختی، حالات ناراحت‌کننده‌ای دارند که هرگز دگرگون نمی‌شود (و به سوی خوبی نمی‌گراید) و بلای فراگیری دارند که هیچ‌گاه برطرف نمی‌گردد.

۴. احوال روزهای پایانی عمر: چه بسیار که زمین اجساد نیرومند زیبا و خوش آب و رنگ را که در دنیا پرورده ناز و نعمت بودند و پرورش یافته دامان احترام و شرف، در کام خود فرو برد؛ همان‌ها که می‌خواستند با سرور و خوشحالی غم‌ها را از دل بزایند و به هنگام فرارسیدن مصیبت برای از بین رفتن طراوت زندگی و از دست ندادن سرگرمی‌های آن به لذت و خوشگذرانی پناه بردند. (آری) در آن هنگام که او به دنیا می‌خندید و دنیا نیز در سایه زندگی مرفه و غفلت‌زا بر او خنده می‌کرد، ناگهان روزگار خارهای جانگداز آلام و مصائب را در دل او فرو کرد و گذشت روزگار قوای او را در هم شکست و عوامل مرگ از نزدیک به او نظر افکند، در نتیجه غم و اندوهی که هرگز از آن آگاهی نداشت با او درآمیخت و غصه‌های پنهانی که حتی خیال آن را نمی‌کرد در وجودش راه یافت، سُستی بیماری‌ها در او ظاهر شد در حالی که با سلامتی و تندرستی، انس شدید داشت. در این هنگام، هراسان و ترسان به آنچه طیبیان او را به آن، عادت داده بودند پناه برد که حرارت را با برودت تسکین دهد و برودت را با حرارت تحریک کند؛ ولی در چنین حالتی هیچ حرارتی را با عوامل برودت فرو نماند جز این‌که حرارت شعله‌ورتر شد و هیچ برودتی را با داروی حرارت‌زا تحریک نکرد جز این‌که برودت را به هیجان درآورد. برای اعتدال مزاج به هیچ معجونی پناه نبرد جز آن‌که به سبب آن، آماده بیماری دیگری شد. این وضع همچنان ادامه یافت تا آن‌جا که طبیب از درمانش ناتوان شد و پرستارش او را به فراموشی سپرد و خانواده‌اش از وصف بیماری او خسته شدند و در پاسخ سؤال‌کنندگان فراماندهند. آن‌ها در کنار بیمار خود نشسته و درباره خبر ناگواری که تا آن وقت از او مکتوم می‌داشتند آشکارا به گفتگو پرداختند. یکی می‌گفت: او را به حال خود رها کنید (که رفتنی است) دیگری آرزوی بازگشت بهبود او را می‌کرد و (سومی) آنان را به شکیبایی در فقدان، دعوت می‌نمود و (برای تحمّل این مصیبت) مصائب و اندوه گذشتگان را به یادشان می‌آورد. در این حال که او در شرف فراق از دنیا و ترک دوستان بود، ناگهان عارضه‌ای گلوگیرش شد که فهم و درک او را ناتوان ساخت و در حیرت و سرگردانی فرو برد و زبانش خشک شد. در این هنگام به فکر وصایا و سوالات مهم و لازمی می‌افتد که پاسخ آن‌ها را می‌دانست، اما چه سود که زبانش از گفتن بازمانده است، و سخنانی می‌شنود که قلب او را به درد می‌آورد (می‌خواهد جواب آن‌ها را بگوید، اما قدرت ندارد، از این رو) خود را به ناشنوایی می‌زند چه بسیار سخنان و زخم زبان‌هایی که گاه از شخص

أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَرْحُمُهُ، وَإِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصِفَةٍ، أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

۲۲۲

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَهُ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ: (يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) ۱. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَتَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ، وَمَا بَرَحَ لِلَّهِ - عَزَّتْ الْأَوْهُ - فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ، وَفِي أَرْزَانِ الْفِتْرَاتِ، عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصَبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدَلَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ. مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَبَشَّرُوهُ بِالتَّجَاةِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَحَدَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَأَدَلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ.

۲. وَإِنَّ لِلذِّكْرِ لِأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتِمُرُونَ بِهِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَنْنَاهُونَ عَنْهُ، فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُمْ فِيهَا، فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ، فَكَأَنَّمَا أَطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا، فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَأَنَّهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ، وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ.

۳. فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ، وَمَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ، وَقَدْ نَشَرُوا دَوَابِينَ أَعْمَالِهِمْ، وَفَرَعُوا لِمُحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَنْ كُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ أَمْرًا بِهَا فَقَصَرُوا عَنْهَا، أَوْ نَهَوْا عَنْهَا فَفَرَطُوا فِيهَا، وَحَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا، فَنَشَجُوا نَشِيجًا،

بزرگی صادر می‌شود که این بیمار او را محترم می‌شمزد یا از کوچکی که در گذشته بر او ترحم می‌کرده است. (به هر حال) مرگ دشواری‌هایی دارد که انسان را در خود غرق می‌کند، مشکلاتی که هراس‌انگیزتر از آن است که بتوان در قالب الفاظ ریخت یا اندیشه‌های اهل دنیا آن را درک کند.

## خطبه ۲۲۲

هنگام تلاوت آیات ۳۶ و ۳۷ سوره نور (صبح و شام در آن خانه‌هایی که از نور خدا روشن است مردانی تسبیح می‌گویند که هیچ تجارت و معامله‌ای آن‌ها را از یاد خدا غافل نمی‌کند)

۱. یاد خدا و آثار آن: خداوند منزّه و برتر، یاد خود را مایه جلالی قلب‌ها قرار داده که بر اثر آن، گوش، پس از سنگینی (بر اثر غفلت) شنوا شود و چشم پس از کم‌سویی بینا گردد و از لجاجت و عناد، به انقیاد و اطاعت بازگردد و رام شود. خداوندی که نعمتهایش بزرگ و عظیم است همواره در هر عصر و زمان و در فاصله میان بعثت پیامبران، بندگانی داشت که حقایق را به فکر آن‌ها الهام می‌کرد و با عقل و اندیشه آن‌ها سخن می‌گفت تا آن‌ها در پرتو آن با نور بیداری، چشم‌ها و گوش‌ها و قلب‌ها را روشن سازند و مردم را به یاد ایام‌الله و روزهای خاص الهی بیندازند و از مقام عظمت او بیم دهند. این افراد همچون راهنمای بیابان‌ها هستند که قافله‌ها را از گم کردن راه نجات می‌دهند. هر کس راه حق را در پیش می‌گرفت طریقتش را می‌ستودند و او را به نجات، بشارت می‌دادند و آن کس که به چپ و راست منحرف شده بود طریقتش را نکوهش می‌کردند و از هلاکت بر حذر می‌داشتند (آری!) آن‌ها چراغ‌های روشن تاریکی‌ها بودند و راهنمایان در برابر شبهات!

۲. اوصاف مردان الهی (اهل ذکر): یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای (زرق و برق) دنیا برگزیده‌اند، لذا هیچ تجارت و داد و ستدی آن‌ها را از یاد خدا باز نداشته، با یاد خدا تمام دوران زندگی خود را سپری می‌کنند و با فریادهای بازدارنده در گوش غافلان، آن‌ها را متوجه (کیفر) محرمات الهی می‌کنند و به عدالت و معروف دعوت می‌نمایند و خود عامل به آن هستند، مردم را از منکرات بازمی‌دارند و خود گرد آن نمی‌گردند. (با این‌که در دنیا هستند) گویی دنیا را رها کرده و به آخرت پیوسته‌اند و در آن قرار دارند، به همین سبب ماورای دنیا را مشاهده کرده‌اند. گویی از پشت دیواره این دنیا سر بر آورده و به برزخیان و اقامت طولانی آن‌ها در آن جا می‌نگرند و (با چشم دل به قیامت نگاه می‌کنند) و می‌بینند که رستاخیز، وعده‌های خود را برای آن‌ها عملی ساخته، از این رو آن‌ها پرده‌ها را برای اهل دنیا کنار می‌زنند (و حقایق عالم برزخ و قیامت را برای آن‌ها شرح می‌دهند) گویی آن‌ها با چشم خود چیزهایی را می‌بینند که مردم نمی‌بینند و مطالبی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند.

۳. عاقبت کار مردان الهی: اگر حال آن‌ها را در برابر عقل خود مجسم سازی و مقامات ستوده و مجالس آنان را که مشهود فرشتگان است، بنگری، که نامه‌های اعمال خویش را گشوده و به حسابرسی اعمال خود نشسته‌اند و هر کار کوچک و بزرگی را که مأمور به انجام آن بوده و کوتاهی کرده‌اند یا از آن نهی شده بودند و مرتکب گشته‌اند، حساب می‌کنند و سنگینی بار خطاهایشان را بر دوش خود احساس می‌نمایند (و می‌بینند) که از کشیدن این بار سنگین ناتوان‌اند، و در نتیجه گریه گلویشان را می‌فشارد و با صدای بلند همراه با یکدیگر ضجه می‌زنند و در پیشگاه پروردگارشان در مقام اظهار ندامت و اعتراف به تقصیر فریاد بر می‌آورند.

وَتَجَاوَبُوا نَحِيْبًا، يَعْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدَمٍ وَأَعْتَرَفِ، لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدًى، وَمَصَابِيحَ دُجًى، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَتَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَفُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَأُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكِرَامَاتِ فِي مَقْعَدِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَرَضِي سَعِيَهُمْ، وَحَمِدَ مَقَامَهُمْ. يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ رَهَائِنُ فَاقَةِ إِلَى فَضْلِهِ، وَأَسَارَى ذَلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ، جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ، وَطُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ. لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ، يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ، وَلَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاعِبُونَ.

فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَاسِبٌ غَيْرُكَ.

۲۲۳

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ: (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ)

أَدْحَضُ مَسْئُولٍ حُجَّةً، وَأَقْطَعُ مُعْتَرٍ مَعْدَرَةً، لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ.

۱. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ، وَمَا أَنْسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَفْظَةٌ؟ أَمَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَلَرُبَّمَا تَرَى الصَّاحِي مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ، أَوْ تَرَى الْمُبْتَلِي بِالْمِ يُمِضُ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ! فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَجَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِكَ، وَعَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ! وَكَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نِقْمَةٍ، وَقَدْ تَوَرَّطَتْ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ! فَتَدَاوَوْا مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ، وَمِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي نَاظِرِكَ بِيَقْظَةٍ، وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا، وَبِذِكْرِهِ آنَسًا.

۲. وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ، وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَأَنْتَ مُتَوَلِّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، فَتَعَالَى مِنْ قُوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ! وَتَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ! وَأَنْتَ

(آری اگر آن حالات و آن عوالم معنوی را در نظر مجسم کنی) خواهی دید که آنان نشانه‌های هدایت و چراغ‌های پرفروغ برطرف‌کننده تاریکی‌ها هستند. فرشتگان آن‌ها را در میان گرفته‌اند و آرامش و سکینه الهی بر آن‌ها نازل شده است؛ درهای آسمان به رویشان گشوده شده و جایگاه و مقام‌های والای کرامت برای آنان فراهم گشته است، در جایی که خداوند به آن‌ها نظر رحمت افکنده و از سعی و کوشش آن‌ها راضی است و موقعیتشان را می‌ستاید. آن‌ها با دعا و نیایش به درگاه خدا آرامش عفو و گذشت او را می‌طلبند و گروگان نیازمندی به فضل او و اسیران فروتنی در برابر عظمتش هستند، غم و اندوه طولانی (به سبب احساس تقصیر در اطاعت و بندگی) قلبشان را مجروح ساخته و گریه‌های بسیار، چشمانشان را خسته کرده است. برای هر دری که امید عفو و رحمت خدا از آن می‌رود دستی برای کوبیدن دارند و از درگاه کسی درخواست می‌کنند که گستردگی بخشش او تنگی ندارد و امیدواران، از درگاه او نومید بر نمی‌گردند.

(حال که چنین است) به حساب خود برای نفع خویشان رسیدگی کن، (و کار به حساب دیگران نداشته باش) زیرا دیگران حسابرسی جز تو دارند.

## خطبه ۲۲۳

هنگام تلاوت آیه شریفه «**يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ**»؛ ای انسان چه چیز تو را در برابر پروردگار

کریمت مغرور ساخته است؟»

۱. هشدار در مورد غرور و خواب غفلت: این انسان (در برابر گناهی که انجام می‌دهد) نادرست‌ترین دلیل را برای خود اقامه می‌کند و این بی‌خبر مغرور به بدترین عذر متوسل می‌شود، چرا که درباره خود بیشترین جهالت را دارد!

ای انسان! چه چیز تو را به گناهت جسور ساخته و چه چیز تو را در مقابل پروردگارت مغرور کرده و چه چیز تو را به هلاکت خویش علاقه‌مند نموده است؟ آیا درد تو درمان ندارد یا برای این خوابت بیداری نیست؟ چرا آن‌گونه که به دیگران رحم می‌کنی به خودت رحم نمی‌کنی؟! کسی را در دل آفتاب سوزان می‌بینی و در برابر حرارت آن بر او سایه می‌افکنی یا بیماری را مشاهده می‌کنی که درد جانکاهی بدنش را سخت آورده و از روی ترحم بر او می‌گیری (پس چرا درباره خود بی‌تفاوت هستی؟). چه چیز تو را در برابر این بیماری‌ات شکیبیا ساخته و در برابر مصائب خود صبور کرده و از گریه بر خویشان بازداشته است؟! در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از نفس خودت نیست. چگونه ترس از بلاها و عذاب‌های شبانه تو را بیدار نکرده در حالی که بر اثر معصیت الهی، هر روز، خود را به مرحله شدیدتری از خشم خدا می‌افکنی؟! حال که چنین است بیماری سستی دل خود را با داروی تصمیم و عزم راسخ مداوا کن و این خواب غفلتی را که چشمت را فروگرفته با بیداری برطرف ساز، بنابراین مطیع خداوند باش و با یاد او انس گیر!

۲. محاکمه خویشان: خوب تصور کن: در همان هنگام که تو از خدای خود روی می‌گردانی، او (با دادن انواع نعمتها) به تو روی می‌آورد، او تو را به عفو و بخشش خویش فرامی‌خواند و در زیر پوشش فضل و رحمتش قرار می‌دهد در حالی که تو همچنان به او پشت کرده و به غیر او روی می‌آوری. بزرگ و بلندمرتبه است خدایی که با آن همه قدرت و قوت، این قدر کریم است؛ ولی تو با آن حقارت و ضعف، این اندازه برای معصیت او جسور هستی



فِي كَنْفِ سِرِّهِ مُقِيمٌ، وَفِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَّقَلِّبٌ! فَلَمْ يَمْنَعَكَ فَضْلُهُ، وَلَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِرُّهُ، بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحَدِّثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ! فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ! وَائْمُرْ اللَّهَ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَّفَقِينَ فِي الْقُوَّةِ، مُتَوَازِيَيْنِ فِي الْقُدْرَةِ، لَكُنْتَ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذِمِيمِ الْأَخْلَاقِ، وَمَسَاوِيِ الْأَعْمَالِ.

۳. وَحَقًّا أَقُولُ! مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ، وَلَكِنْ بِهَا أُغْتَرَّتْ، وَلَقَدْ كَاشَفَتْكَ الْعِظَاتِ، وَأَذَنْتَكَ عَلَى سَوَاءٍ، وَلَيْهِ بِمَا تَعُدُّكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ، وَالنَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ، أَصْدَقُ وَأَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ، أَوْ تُغْرِكَ، وَلَرَبِّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مَتَّهَمٌ، وَصَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُكْذَّبٌ، وَلِئِنْ تَعَرَّفْتَهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ، وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكَيرِكَ، وَبِلَاغِ مَوْعِظَتِكَ، بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَالشَّحِيحِ بِكَ! وَلِنِعْمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا، وَمَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوطِّنْهَا مَحَلًّا! وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا عَدَا هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ.

۴. إِذَا رَجَعْتَ الرَّاجِفَةَ، وَحَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ، وَلَحِقَ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ، وَبِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبْدَتُهُ، وَبِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ، فَلَمْ يُجْزِ فِي عَدْلِهِ وَقِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرَقَ بَصَرَ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا هَمْسٌ قَدِمَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ. فَكَمْ حُجَّةٌ يَوْمَ ذَلِكَ دَاحِضَةٌ، وَعَلَائِقُ عُدْرٍ مُنْقَطِعَةٌ. فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُدْرُكَ، وَتَثَبَّتْ بِهِ حُجَّتُكَ، وَخُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ، وَتَيْسَّرْ لِسَفْرِكَ، وَشَمِّرْ بَرَقَ النِّجَاةِ، وَأَرْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.

۲۲۴

وَمِنْ كَلِمَاتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

۱. يَتَبَرَّأُ مِنَ الظُّلْمِ

وَاللَّهِ لَأَنَّ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السُّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجْرِي فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ

در حالی که در پناه پرده‌پوشی او قرار داری و در فراخنای فضل و رحمتش در حرکت هستی. (با این همه نافرمانی) تو را از فضل خویش باز نداشته و پرده گناهانت را ندریده است، بلکه حتی یک چشم بر هم زدن از لطف او دور نشده‌ای، یا در نعمتی قرار داری که برای تو فراهم ساخته و یا در گناهی که پرده بر آن افکنده و یا بلا و مصیبتی که از تو دور کرده است. آری، با این همه گناه که داری این‌گونه به تو محبت دارد، حال دربارهٔ او چه فکر می‌کنی اگر اطاعتش می‌کردی؟ به خدا سوگند! اگر این وضعی که تو با خدا داری (که پیوسته عصیانش را می‌کنی و او همواره لطف و محبت می‌کند) در میان دو نفر که در نیرو و توان مساوی بودند وجود داشت تو نخستین کسی بودی که خود را به سبب اخلاق ناپسند و کردار بد، محکوم و نکوهش می‌کردی (به یقین اگر این وضع میان مولا و عبد باشد به طریق اولی نکوهیده‌تر است).

۳. **دنیا بهترین واعظ:** حق می‌گوییم: دنیا تو را فریب نداده، این تو هستی که به آن فریفته و مغرور شده‌ای (و خود را فریب داده‌ای)، دنیا پندهای فراوانی دارد که پرده از روی واقعیت خود برای تو برداشته و تو را به عدل و انصاف فراخوانده است. دنیا با هشدارهایی که از طریق نزول بلا و آفات در جسمت و کاستن از قوا و نیرویت به تو می‌دهد راستگوتر و وفادارتر از آن است که به تو دروغ گوید یا فریبت دهد. چه بسیار نصیحت‌کنندگانی دربارهٔ دنیا که نزد تو متهم‌اند و چه بسیار راستگویانی در مورد اخبار دنیا که از سوی تو تکذیب می‌شوند. اگر حال دنیا را در مناطق ویران شده و خانه‌های خالی از سکنه جستجو کنی، به یقین آن را یادآوری‌کننده‌ای نیکو و واعظی گویا می‌یابی همچون دوستی مهربان که از رسیدن اندوه به تو به شدت ناراحت می‌شود. دنیا چه سرای خوبی است برای کسی که آن را خانهٔ همیشگی خود نداند و چه محل نیکویی است برای کسی که آن را وطن خود برنگزیند. (آری!) سعادتمندان به وسیلهٔ دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از آن می‌گریزند.

۴. **روز رستاخیز:** در آن زمان که آن لرزهٔ سخت و سنگین روی دهد (و نفخهٔ صور واقع شود) و قیامت با تمام حوادث بزرگ و وحشتناکش تحقق یابد و اهل هر مذهب و معبدی به آن ملحق شود و بندگان هر معبودی به او ببیوندند و هر اطاعت‌کننده‌ای به مطاعش ملحق شود، در آن هنگام در صحنهٔ عدل و قسط پروردگار (همهٔ اعمال) حتی چشمی که برخلاف حق به آسمان گشوده شده و گامی که آهسته (به ظلم) در زمین برداشته شده، به حق و عادلانه پاداش داده می‌شوند. در آن روز چه بسیار دلیل‌هایی که ابطال می‌گردد و چه دستاویزهای عذری که قطع می‌شود.

حال که چنین است کوشش کن تا چیزی به دست آوری که عذر تو را موجه سازد و حجت و دلیل خویش را با آن استوار سازی. چیزی به دست آور که برای تو باقی بماند، در برابر آنچه تو برای آن باقی نمی‌مانی. (با تهیهٔ زاد و توشه) برای سفر آخرت آماده شو، و چشم به برق نجات (و دلیل راه) بدوز و مرکب راهوار خود را برای این سفر آماده ساز و بار و بنهٔ خویش را بر آن ببند!

## خطبه ۲۲۴

### ۱. پرهیز (و تبری) از ظلم و ستم

به خدا سوگند! اگر شب را روی خارهای (جانگداز) سعدان، بیدار به سر برم و یا (روزها) در غل و زنجیرها دست و پا بسته کشیده شوم، برای من محبوب‌تر از آن است که خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم

أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحَطَاِمِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُولَهَا، وَيَطْوِلُ فِي الشَّرِّ حُلُولَهَا؟!

۲. وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمَلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرُكْمٍ صَاعًا، وَرَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعَثَ الشُّعُورِ غُبَرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُودَّتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعَظِيمِ، وَعَاوَدَنِي مُوَكِّدًا، وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا، فَاصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَأَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَصَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمِيَاهِ، وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مَيْسِمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: تَكَثَّرَكَ التَّوَاكِلُ، يَا عَقِيلُ! أَتِنَّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانَهَا لِلْعَبِيهِ، وَتَجَرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ! أَتِنَّ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَتِنُّ مِنْ لُظَى؟!

۳. وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرْفِنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصَلَّةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْ حَبِطُ أَنْتَ، أَمْ دُوجِيَّةٌ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلِدَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلِيلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

۲۲۵

وَمِنْ دَعَائِ الْإِمَامِ عَلِيِّهِ السَّلَامِ

يَلْتَجِيءُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يُغْنِيَهُ

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ، فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقَكَ، وَاسْتَعْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَأَبْتَلِي بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُفْتِنَنَّ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْأَعْطَاءِ وَالْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم. چگونه بر کسی ستم روا دارم، آن هم برای جسمی که پیوندهای اعضایش به سرعت به سوی کهنگی باز می‌گردد (و به زودی از هم متلاشی می‌شود) و توقفش در میان خاک بسیار طولانی خواهد بود؟

**۲. مساوات در بیت‌المال:** به خدا سوگند (برادرم) عقیل را دیدم که فقیر شده بود و از من درخواست کرد یک صاع (حدود سه کیلو) از گندم بیت‌المال شما را به او ببخشم (و این را بر سهمیه او بیفزایم). کودکش را دیدم که بر اثر فقر، موهایشان پریشان و رنگ صورتشان دگرگون شده بود. گویی صورتشان را با نیل به رنگ تیره درآورده بودند. عقیل مکرر به من مراجعه و سخنش را چند بار تکرار کرد، من خاموش بودم و به سخنانش گوش فرامی‌دادم. گمان کرد من دینم را به او می‌فروشم و به دلخواه او گام برمی‌دارم و از راه و رسم خویش جدا می‌شوم. در این هنگام قطعه آهنی را برای او در آتش داغ کردم، سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با آن آهن سوزان عبرت گیرد (و از آتش آخرت که با آن قابل مقایسه نیست بپرهیزد. همین که حرارت آهن داغ به دستش نزدیک شد) ناگهان ناله‌ای همچون بیماری که از شدت درد به خود می‌پیچد و می‌نالد سرداد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! عزاداران همچون مادران فرزندمرده، به عزای تو بنشینند و گریه کنند، آیا از قطعه آهنی که انسانی آن را به صورت بازبچه داغ کرده ناله می‌کنی، اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار آن را با شعله خشم و غضبش برافروخته است؟ تو از این رنج مختصر می‌نالی، من از آن شعله‌های سوزان ننالم؟!

**۳. رشوه‌خواری و تجاوز به حقوق دیگران:** از این شگفت‌انگیزتر داستان کسی است (اشعث بن قیس منافق) که نیمه شب در خانه را زد و ظرف سرپوشیده‌ای (پیر از حلوای خوش‌طعم و شیرین) برای من هدیه آورد. معجونی بود که من از آن متنفر شدم، گویی با آب دهان مار یا استفراغ او خمیر شده بود. به او گفتم: آیا این هدیه است، یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت حرام است. او گفت: نه این است و نه آن، ولی هدیه است! گفتم: زنان بچه‌مرده بر تو گریه کنند، آیا از طریق آیین خدا به سراغ من آمده‌ای تا مرا بفریبی؟ آیا تعادل فکری خود را از دست داده‌ای یا جن زده‌ای یا بر اثر شدت بیماری هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند! اگر اقلیم‌های هفتگانه (ی روی زمین) با آنچه در زیر آسمان‌هایش قرار دارد به من داده شود که خدا را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. به یقین دنیای شما نزد من از برگ درختی در دهان ملخی که در حال جویدن آن باشد پست‌تر و بی‌ارزش‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی دنیا و لذت‌های ناپایدار آن چه کار؟! به خدا پناه می‌بریم از خواب رفتن عقل و لغزش‌های قبیح و زشت، و در این راه از او یاری می‌طلبیم.

## خطبه ۲۲۵

### یاری خواستن از خدا برای بی‌نیازی

خداوند! آبرویم را با بی‌نیازی و غنا محفوظ دار و شخصیتم را بر اثر فقر ضایع مکن! مبادا از کسانی درخواست روزی کنم که آن‌ها خود، از تو روزی می‌طلبند و از افراد بدکردار و پست، خواستار عطوفت و بخشش مردم و سرانجام به ستودن آن کس که به من چیزی عطا کرده، مبتلا شوم (هر چند شایسته ستایش نباشد) و به نکوهش کردن آن کس که مرا محروم ساخته گرفتار مردم (هر چند در خور نکوهش نباشد)، این در حالی است که تو در ماورای همه این‌ها سرپرست و صاحب‌اختیار بخشش و منع هستی و تو بر هر چیزی توانایی.

## وَمِنْ خُطْبَاتِ لِمَا عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### في التنفير من الدنيا

١. دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَبِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَلَا يَسْلَمُ نَزَالُهَا.

أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَتَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَالْأَمَانُ فِيهَا مَعْدُومٌ، وَإِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ، تَرْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا، وَتُنْفِيهِمْ بِحِمَامِهَا.

٢. وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَأَعْمَرَ دِيَارًا، وَأَبْعَدَ آثَارًا؛ أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَرِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً، وَأَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَدِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَأَثَارُهُمْ عَافِيَةً. فَاسْتَبَدَّلُوا بِالْقُصُورِ الْمُشِيدَةِ، وَالنَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ، الصُّخُورَ وَالْأَحْجَارَ الْمُسَنَّدَةَ، وَالقُبُورَ اللَّاطِئَةَ الْمُلْحَدَةَ، الَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى الْخَرَابِ فَنَاوُهَا، وَشِيدَ بِالنَّرَابِ بِنَاوُهَا. فَمَحَلُّهَا مُقْتَرَبٌ، وَسَاكِنُهَا مُعْتَرِبٌ، بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشِينَ، وَأَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِينَ، لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ، وَلَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْحِيرَانِ، عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ، وَدُنُو الدَّارِ، وَكَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ، وَقَدْ طَحَنَهُمْ بِكَلْكَلِهِ الْبِلَى، وَأَكَلْتَهُمُ الْجَنَادِلُ وَالشَّرَى!

٣. وَكَأَنَّ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ، وَأَزْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَصْجَعُ، وَضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ. فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ، وَبُعْثِرَتْ الْقُبُورُ: «هَذَا لِكَيْ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ، وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

## خطبه ۲۲۶

### ۱. دل بسته نبودن به دنیا

۴۴۷ (دنیا) سرایی است که در لابه‌لای بلاها و مشکلات پیچیده شده و به غدر و نیرنگ و بی‌وفایی معروف است،  
حالاتش یکنواخت نمی‌ماند و ساکنانش سالم و در امان نیستند. پیوسته احوالش ناپایدار و حالاتش دگرگون است  
■ (به گونه‌ای که) زندگی در آن نکوهیده و نامطلوب و امانت در آن نایاب و معدوم است. اهل دنیا همواره هدف  
تیرهای بلا هستند که دنیا پی‌درپی به سوی آن‌ها پرتاب می‌کند و با مرگ نابودشان می‌سازد.

خطبه ۲۲۶  
۲. عبرت از پیشینیان: بدانید ای بندگان خدا! شما با موقعیتی که در این دنیا دارید در همان مسیری هستید  
که پیشینیان شما بودند؛ همان کسانی که عمرشان از شما طولانی‌تر و سرزمینشان آبادتر و آثارشان از شما  
گسترده‌تر و ماندگارتر بود؛ اما چیزی نگذشت که صدهایشان خاموش گشت، نیروها و حرکاتشان از کار افتاد،  
اجسادشان کهنه، خانه‌هایشان خالی و آثارشان محو گردید، سرانجام قصرهای بلند و محکم و (بساط عیش و نوش  
و تخت‌های زینتی و) پشتی‌های نرم و راحت را به تخته‌سنگ‌های خشن لحد و قبور به هم چسبیده و لحد‌های  
چیده‌شده مبدل ساختند؛ همان گورهایی که درگاهش بر خرابی بنا شده و ساختمانش تنها با خاک برپا گشته است؛  
قبرهایی که به یکدیگر نزدیک است، ولی ساکنانش از یکدیگر دورند! آن‌ها در میان اهل محله و حشت و در عین  
حال افراد فارغ‌البال قرار گرفته‌اند. آن‌ها هرگز انسی با وطن‌های خود (قبرها) پیدا نمی‌کنند و همچون همسایگان  
با یکدیگر دیداری ندارند با این‌که به هم نزدیک‌اند و خانه‌هایشان در کنار یکدیگر است. چگونه ممکن است با هم  
دیدار کنند در حالی که فنا و فرسودگی با سینه سنگین خود آن‌ها را در هم کوبیده و سنگ‌ها و خاک‌ها جسمشان را  
خورده است.

۳. سرنوشت حتمی: (در آینده‌ای نزدیک) شما نیز به همان مسیری می‌روید که گذشتگان رفتند و در گرو  
همان قبر و در دل همان به ودیعت سپرده خواهید شد، چگونه خواهید بود آن زمان که امور پایان پذیرد (و دوران  
برزخ سپری شود) و مردگان از قبرها خارج گردند؟ «آن جاست که هرکس آنچه را از پیش فرستاده تجربه می‌کند  
(و سود و زیان آن را درمی‌یابد) و به سوی خداوند که مولا و سرپرست واقعی همگان است بازگردانده می‌شود  
و افتراها و سخن‌های نابجا (که در دنیا دستاویزش بود) از دست او می‌رود».<sup>۱</sup>

۱. سوره یونس، آیه ۳۰.

۲۲۷

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَلْجَأُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ لِيَهْدِيَهُ إِلَى الرَّشَادِ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْأَنْسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ. وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ. تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ، وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ. فَأَسْرَارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ. إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْعُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ، وَإِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجُّوا إِلَى الْأَسْتِجَارَةِ بِكَ، عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَمَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ.

اللَّهُمَّ إِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، أَوْ عَمِيتُ عَنْ طِلْبَتِي، فَدَلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ، وَلَا بَبْدَعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ.

اللَّهُمَّ أَحْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.

۲۲۸

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يُرِيدُ بِهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ

لِلَّهِ بَلَاءٌ فَلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَدَاوَى الْعَمَدِ، وَأَقَامَ الْأُسْتَةَ، وَخَلَّفَ الْفِتْنَةَ! ذَهَبَ نَقِيَّ الثُّوبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ. أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا. أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ، وَأَتَّقَاهُ بِحَقِّهِ. رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ، لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ، وَلَا يَسْتَتِيقُنُ الْمُهْتَدِي.

۲۲۹

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي وَصْفِ بِنِعْتِهِ بِالْخِلَافَةِ

قَالَ الشَّرِيفُ: وَقَدْ تَقَدَّمَ مِثْلُهُ بِالْفَاظِ مُخْتَلَفَةً.

## خطبه ۲۲۷

دعای امام (که در آن از خداوند تقاضای هدایت به خیر و صلاح می‌کند)

پروردگارا! تو برای دوستانت بهترین مونس و برای کسانی که بر تو توکل کنند آماده‌ترین حلال مشکلات. تو درون آن‌ها را می‌بینی و از ضمیر آنان آگاهی و از اندازه بینش عقل‌های آنان باخبری. اسرار آنان بر تو مکشوف و قلوبشان سخت به تو مشتاق است. اگر غربت، آن‌ها را به وحشت اندازد یاد تو مونس تنهایی آن‌هاست و اگر مصائب و مشکلات، بر آنان فرو بارد به سوی تو پناه می‌آورند، زیرا می‌دانند که زمام تمام امور به دست (باکفایت) تو و سرچشمه همه آن‌ها در اختیار توست.

خداوند! اگر از بیان خواسته خود عاجز شوم یا در پیدا کردن راه و رسم درخواست خود نابینا گردم، تو مرا به مصالح خودم راهنمایی کن و قلبم را به سوی آنچه رشد و صلاح من است رهبری فرما که این کار از هدایت‌های تو دور نیست و برآوردن چنین خواسته‌هایی برای تو تازگی ندارد.

خداوند! با عفو و بخشش خود با من رفتار کن و با عدل و دادگری رفتار مکن.

## خطبه ۲۲۸

اوصاف مالک اشتر (یکی از یارانش)

خداوند در برابر آزمایش‌های فلان‌کس پاداش خیر دهد، که کژی‌ها را راست کرد و بیماری‌ها را درمان نمود، سنت پیامبر را برپا داشت و فتنه‌ها را پشت سر گذاشت، با جامه‌ای پاک و عیبی اندک از این جهان رخت بربست، خیر و نیکی آن را درک کرد و از شر و بدی آن رهایی یافت. وظیفه خود را در برابر اطاعت خداوند انجام داد و حق تقوای الهی را به جا آورد. از جهان رفت و مردم را در برابر راه‌های گوناگون وا گذاشت که نه گمراهان در آن هدایت می‌یابند و نه جویندگان هدایت، راه خویش را با اطمینان پیدا می‌کنند.

## خطبه ۲۲۹

بیعت مردم با او در امر خلافت

مرحوم سید رضی می‌گوید: نظیر این سخن با تعبیرهای دیگری قبلاً گذشت.



وَبَسَطْتُمْ يَدَي فَكَفَفْتُمَهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَتَقَبَضْتُمَهَا، ثُمَّ تَدَاكَكُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّى أَنْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ أَبْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ.

٢٣٠

## وَمِنْ حُطْبَتِي لِمَا عَلِيًّا السَّنَاءُ

فِي مَقَاصِدِ أُخْرَى

١. فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَعِثْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَ، وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ، وَيَنْجُو الْهَارِبُ، وَتُنَالُ الرِّغَائِبُ.

٢. فَضْلُ الْعَمَلِ

فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَالتَّوْبَةُ تَنْفَعُ، وَالِدُّعَاءُ يُسْمَعُ. وَالْحَالُ هَادِنَةٌ، وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ. وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْرًا نَاصِيًا، أَوْ مَرَضًا حَاسِبًا، أَوْ مَوْتًا خَالِسًا.

٣. فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِدَّائِكُمْ، وَمُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ، وَمُبَاعِدٌ طَيِّبَاتِكُمْ. زَائِرٌ غَيْرٌ مَحْبُوبٍ، وَقِرْنٌ غَيْرٌ مَغْلُوبٍ، وَوَاتِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٍ. قَدْ أَعْلَقْتُمْ حَبَائِلَهُ، وَتَكَنَّفْتُمْ غَوَائِلَهُ، وَأَقْصَدْتُمْ مَعَابِلَهُ. وَعَظَمْتُمْ فِيكُمْ سَطَوْتَهُ، وَتَتَابَعْتُمْ عَلَيْكُمْ عَدَوْتَهُ، وَقَلَّتْ عَنْكُمْ نَبَوْتُهُ. فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلْمِهِ وَأَحْتِدَامُ عِلَلِهِ، وَحَنَادِسُ عَمْرَاتِهِ، وَغَوَاشِي سَكَرَاتِهِ، وَالْيَمُرُ إِزْهَاقِهِ، وَدُجُؤُ اطْبَاقِهِ، وَجُسُوبَةُ مَذَاقِهِ. فَكَأَنَّ قَدْ أَتَاكُمْ بَعْتَةٌ، فَأَسْكَتْ نَحِيَّتَكُمْ، وَفَرَّقَ نَدِيَّتَكُمْ، وَعَفَى آثَارَكُمْ، وَعَطَّلَ دِيَارَكُمْ، وَبَعَثَ وَرَثَتَكُمْ يَقْتَسِمُونَ تَرَاتِكُمْ، بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعِ، وَقَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعِ، وَآخِرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزِعِ.

٤. فَضْلُ الْجِدِّ

فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ، وَالتَّاهِبِ وَالْإِسْتِعْدَادِ، وَالتَّرْوُدِ فِي مَنْزِلِ الرِّادِ. وَلَا تَعْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ

**بیعت بی سابقه:** شما دست مرا (برای بیعت) گشودید و من آن را بستم، شما بودید که دست مرا به سوی خود می کشیدید و من آن را جمع می کردم، آنگاه همچون شتران تشنه که در روز وعده آب با شتاب به آبشخور هجوم می آورند و به یکدیگر پهلوی می زنند به سوی من آمدید، آن گونه که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد، و ضعیفان (در این میان) پایمال شدند. آن قدر مردم از بیعتشان با من مسرور و شادمان شده بودند که کودکان به وجد آمده و پیران خانه نشین با پای لرزان برای دیدن منظره این بیعت و شرکت در آن به راه افتاده بودند. بیماران برای مشاهده آن به زحمت خود را بدان جا می رساندند و دوشیزگان نو رسیده (بر اثر عجله و شتاب، سر از پا نشناخته)، بدون نقاب در آن جمع حاضر شده بودند!

## خطبه ۲۳۰

### مسائل گوناگون

۱. **اهمیت تقوا:** به یقین تقوا و پرهیزکاری کلید درهای راستی است و ذخیره روز قیامت و سبب آزادی از هرگونه گناهی است که بر انسان چیره می شود و موجب نجات انسان از هرگونه هلاکت است. به وسیله تقوا جویندگان به مقصود خود می رسند و فرارکنندگان (از کیفر الهی) رهایی می یابند و با تقوا به هر هدف و خواسته رفیع و بلندی می توان رسید.

### ۲. ارزش عمل

تا هنگامی که فرصت برای قبولی اعمال دارید، و توبه سودمند است و دعا به اجابت می رسد، و در آرامش به سر می برید، و قلمها (ی فرشتگان برای نوشتن اعمال صالح) در جریان است، عمل کنید! به انجام اعمال صالح مبادرت ورزید، پیش از آن که عمر پشت کند (و مرحله پیری و ناتوانی برسد) یا بیماری مانع از عمل گردد، یا مرگ (همه چیز را از شما) برباید.

۳. **ویژگی های مرگ:** زیرا مرگ، ویران کننده لذات شماس است و خواسته های دل شما را تیره و تار می کند و منزلگاه های سفرتان را دور می سازد (و از رسیدن به اهداف بازمی دارد). دیدارکننده ای است که هرگز دوست داشتنی نیست، و حریفی است شکست ناپذیر، و جنایت کاری است غیر قابل تعقیب، دام هایش بر دست و پای شما افتاده و مصائب و مشکلاتش سراسر وجود شما را احاطه کرده است، تیرهایش شما را هدف قرار داده و هیبت و صولت آن برای شما عظیم است، حمله هایش بی درپی بر شما وارد می شود و ضربه هایش کمتر به خطا می رود. نزدیک است که سایه های تاریک مرگ، شما را بپوشاند و شدت دردهایش شما را فراگیرد و ظلمت شدید آسیب های سخت آن بر شما مسلط شود، تاریکی سكرات مرگ بر شما چیره گردد و دردهای جانکاه خروج روح از بدن، بر شما عارض شود و پرده های تاریک آن بر شما فرو افتد و شربت ناگوارش به شما چشانده شود. ناگهان مرگ بر شما وارد می شود و با ورود خود، شما را حتی از سخنان آهسته و درگوشی، ساکت می سازد. اهل مجلسان را پراکنده می کند، آثارتان را محو و خانه هایتان را بی صاحب می سازد. وارثان شما را برمی انگیزد تا اموالتان را در میان خود تقسیم کنند، در حالتی که حتی دوستان صمیمی و خاص، سودی به حالتان ندارند و خویشاوندان دلسوز و غمگین، قادر به دفع مرگ از شما نیستند و دشمنان شما تنگتر، برای مرگتان جزع نمی کنند!

### ۴. ارزش دنیا

حال که چنین است (در انجام اعمال نیک) کوشا باشید و برای سفر آخرت مهیا شوید. زاد و توشه را از این

الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، الَّذِينَ أَحْتَلَبُوا دِرَّتَهَا، وَأَصَابُوا غِرَّتَهَا، وَأَفَنُوا عِدَّتَهَا، وَأَخْلَقُوا جِدَّتَهَا. وَأَصْبَحَتْ مَسَاكِينُهُمْ أَجْدَانًا، وَأَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا. لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَحْفَلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَلَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ، فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مَنْوَعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزُوعٌ. لَا يَدُومُ رِخَاؤُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا، وَلَا يَرُكِّدُ بِلَاؤُهَا.

۵. وَمِنْهَا فِي صِفَةِ الرَّهَادِ: كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَلَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا، عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ، وَبَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ، تَقَلَّبَ أَبْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ، وَيَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَهُمْ أَشَدُّ اعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.

۲۳۱

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خَطْبَهَا بِذِي قَارِ، وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الْبَصْرَةِ،

ذَكَرَهَا الْوَأَقِدِي فِي كِتَابِ «الْجَمَلِ»:

فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ. وَرَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ، وَآلَفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعِدَاوَةِ الْوَاغِرَةِ فِي الصُّدُورِ، وَالضَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ.

۲۳۲

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَلَّمَ بِهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَمْعَةَ، وَهُوَ مِنْ شَيْعَتِهِ،

وَذَلِكَ أَنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهِ فِي خِلَافَتِهِ يُطْلَبُ مِنْهُ مَالًا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَإِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ، وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرِيمِهِمْ، كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَإِلَّا فَجَنَازَةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ.

منزل که این نعمت در آن فراوان است برگیرید و زندگی دنیا شما را نفریید آن گونه که پیشینیان و امت‌های گذشته و اقوامی را که از میان رفتند فریب داد، همان‌ها که شیر از پستان دنیا دوشیدند و به فریب آن گرفتار شدند، مدت آن را به پایان بردند و تازه‌های آن را که نه ساختند و سرانجام کاخ‌ها و مساکن آن‌ها گورستان شد و ثروت‌هایشان، میراث برای دیگران. (چنان از دنیا بیگانه شدند که) کسی که نزد آنان رود وی را نمی‌شناسند و به آن‌ها که برایشان گریه می‌کنند اهمیّت نمی‌دهند و به کسانی که آنان را صدا زنند پاسخ نمی‌گویند، بنابراین از زرق و برق دنیا برحذر باشید (که با شما همین می‌کند) زیرا دنیا بی‌وفا و فریبنده و حيله‌گر است، بخشنده‌ای است منع‌کننده (که با یک دست می‌دهد و با دست دیگر می‌گیرد) پوشنده‌ای است برهنه‌کننده (که امروز لباس قدرت و سلامت را بر تن اهلس می‌پوشاند و فردا از تن آن‌ها بیرون می‌آورد) آرامش و راحتی آن بی‌دوام، سختی‌هایش بی‌سرانجام و بلاهایش مدام است.

۵. ویژگی‌های زاهدان: بخش دیگری از خطبه دربارهٔ صفات زاهدان: «آن‌ها گروهی از اهل دنیا بودند که در واقع اهل آن نبودند؛ یعنی در دنیا می‌زیستند، اما همچون کسانی بودند که در آن زندگی نمی‌کردند، به آنچه با چشم بصیرت در دنیا می‌دیدند عمل می‌نمودند و از آنچه بر حذر بودند فرار می‌کردند (تا دامانشان به آن آلوده نشود) آن‌ها جز با کسانی که اهل آخرت بودند نشست و برخاست نداشتند و هنگامی که می‌دیدند دنیاپرستان مرگ اجسادشان را مهم می‌شمردند آن‌ها مرگ دل‌های زندگان آن‌ها را مهم‌تر می‌دانستند.

## خطبه ۲۳۱

در «ذی قار» هنگام حرکت به سوی بصره

«واقدی» این خطبه را در کتاب الجمل آورده است

مأموریت پیامبر ﷺ: پیامبر آنچه را که به آن مأمور بود آشکار ساخت و رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کرد. خداوند به وسیلهٔ او شکاف‌های اختلاف را به هم پیوست و فاصله‌ها را از میان برداشت و در میان اجتماع خویشاوندان الفت برقرار ساخت بعد از آن که آتش سوزان دشمنی‌ها در سینه‌ها انباشته شده بود و شعلهٔ کینه از درون دل‌ها زبانه می‌کشید.

## خطبه ۲۳۲

به عبدالله زمه از شیعیان آن حضرت

در هنگام خلافت امام علیؓ نزد او آمد و درخواست مالی کرد. امام علیؓ در پاسخ او فرمود:

غنائم جنگجویان: بی‌شک این مال نه حق من است و نه حق تو، غنیمتی است مربوط به مسلمانانی که با شمشیرهایشان به دست آمده است، اگر تو در نبرد آنان شرکت کرده بودی سهمی همانند آنان داشتی، وگرنه دست‌چین آن‌ها برای غیر دهان آنان نخواهد بود!

۲۳۳

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ أَنْ أَقْدَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى الْكَلَامِ فَحَصِرَ

وَهُوَ فِي بَيَانِ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَفَسَادِ الزَّمَانِ

۱. أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَلَا يُمَهِّلُهُ التُّنْقُحُ إِذَا اتَّسَعَ.

وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ، وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ.

۲. فَسَادُ الزَّمَانِ

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَثِيرٌ،

وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعَصِيَانِ. مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْأِدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ،

وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِبُهُمْ مُمَازِقٌ. لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ

فَقِيرُهُمْ.

۲۳۴

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رَوَى ذُعْلُبُ الْيَمَامِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ قُتَيْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ مَالِكِ ابْنِ دَحِيَّةَ، قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ ذُكِرَ عِنْدَهُ اخْتِلَافُ النَّاسِ، فَقَالَ:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَمِخِ أَرْضٍ وَعَدْبِهَا، وَحَزَنِ

تُرْبَةٍ وَسَهْلِهَا، فَهَمُّ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارِبُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ،

فَتَامُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَمَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمَّةِ، وَزَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَقَرِيبُ

الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَمَعْرُوفُ الصَّرِيْبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيْبَةِ، وَتَائِبُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَطَلِيْقُ

اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

## خطبه ۲۳۳

هنگامی که یکی از یارانش (جعدة بن حبیره) نتوانست بر منبر سخن بگوید.

امام علیه السلام درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام و وضع نابسامان مردم در آن عصر سخن فرمود

۱. اهمیت سخن گفتن: آگاه باشید! زبان پاره گوشتی از انسان است، هرگاه آمادگی در آن نباشد سخن او را یاری نمی‌کند و به هنگام آمادگی، نطق او را مهلت نمی‌دهد و ما فرمانروایان سخنییم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه‌هایش بر سر ما سایه افکنده است.

### ۲. ویژگی‌های محیط فاسد

بدانید! خدا شما را رحمت کند، که شما در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق در آن کم، و زبان از گفتار راست عاجز و ناتوان، و همراهان حق، خوارند. اهل این زمان همواره با گناه همراه‌اند و بر مدهانه و سازش‌کاری و سهل‌انگاری اتفاق نظر دارند؛ جوانانشان بداخلاق و شرور، و بزرگسالانشان گنهکارند؛ عالم آن‌ها منافق است و قاریان قرآن و عابدان ریاکارند؛ نه کوچکشان بزرگسالشان را احترام می‌کند و نه ثروتمندشان زندگی مستمندشان را تکفل می‌نماید.

## خطبه ۲۳۴

«ذعلب یمانی» از «احمد بن قتیبه» از «عبدالله بن یزید» از «مالک بن دحیه» نقل می‌کند که همه ما در خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام بودیم. در آن جا سخن از اختلاف و تفاوت‌های مردم با یکدیگر به میان آمد، امام علیه السلام فرمود:

**علل تفاوت انسان‌ها:** آنچه بین آن‌ها (مردم) ایجاد تفاوت کرده عناصر نخستین سرشت آن‌هاست، زیرا آن‌ها قطعه‌ای بودند از زمین شور و شیرین، محکم و سست، و بر حسب نزدیک بودن خاک‌هایشان به یکدیگر به هم نزدیک‌اند و به مقدار فاصله و اختلاف خاکشان، با یکدیگر متفاوت‌اند؛ افراد خوش‌منظر (غالباً) سست عقل‌اند، بلندقدان کوتاه‌همت، پاکیزه‌عملان بدمنظر و کوتاه‌قدان، عمیق و خوش‌فکرند. آن‌ها که نهادی پاک دارند (گاه بر اثر عوامل گوناگون) اخلاق ناپسند ظاهر می‌سازند. آن‌ها که قلبی ناآرام دارند، افکارشان پراکنده است و سخنوران (زبردست) قوت قلب دارند.

۲۳۵

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَهُ وَهُوَ يَلِي غُسْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَجْهِيزَهُ

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ أَنْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوءَةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ. خَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّباً عَمَّنْ سِوَاكَ، وَعَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ سَوَاءً. وَلَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ، وَلَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلاً، وَالْكَمَدُ مُحَالِفاً، وَقَلَّ لَكَ! وَلَكِنَّهُ مَا لَا يَمْلِكُ رُدَّهُ، وَلَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ. بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي! اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَأَجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ!

۲۳۶

## وَمِنْ كَلِمَاتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اِقْتَصَّ فِيهِ ذِكْرُ مَا كَانَ مِنْهُ بَعْدَ هِجْرَةِ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ لِحَاقِهِ بِهِ

فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ مَا خَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَطَا ذِكْرَهُ، حَتَّى أَنْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرَجِ.

قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ رحمته الله فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ: قَوْلُهُ عليه السلام: «فَأَطَا ذِكْرَهُ»، مِنْ أَلْكَامِ الَّذِي رُمِيَ بِهِ إِلَى غَايَتِي الْإِيْجَازِ وَالْفَصَاحَةِ، أَرَادَ أَنِّي كُنْتُ أُعْطَى حَبْرَهُ عليه السلام مِنْ بَدْءِ خُرُوجِي إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ، فَكُنِّي عَنْ ذَلِكَ بِهَذِهِ الْكِنَايَةِ الْعَجِيبَةِ.

۲۳۷

## وَمِنْ خُطْبَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْمَسَارَعَةِ إِلَى الْعَمَلِ

۱. فاعملوا وأنتم في نفوس البقاء، والصحف منشورة، والتوبة مبسوطة، والمدبر يدعى.

## خطبه ۲۳۵

در سوگ پیامبر ﷺ، هنگامی که مشغول غسل رسول خدا ﷺ و آماده کردن او برای دفن بود

پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ دیگری قطع نگشت و آن نبوت و پیام آوردن (از سوی خدا) و اخبار آسمان بود. ولی مصیبت تو این اثر را داشت که تسلی دهنده در برابر مصائب غیر توست (و با توجه به این، مصائب دیگر در نظرم کوچک و کم‌اهمیت است، اضافه بر این) مصیبت تو آن قدر گسترده است که عموم مردم در آن عزا دارند. اگر تو ما را به صبر و شکیبایی امر نفرموده بودی و از جزع و بی‌تابی نهی نمی‌کردی، آن قدر برای تو گریه می‌کردیم که اشک‌هایمان تمام شود و این درد جانکاه همیشه برایمان باقی بود و حزن و اندوهمان دائمی، و همه این‌ها در مصیبت تو کم بود؛ اما چه می‌توان کرد، چون مرگ چیزی است که نمی‌توان آن را بازگرداند و قدرت بر دفع آن نیست. پدر و مادرم فدایت باد! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و همیشه به خاطر داشته باش.

## خطبه ۲۳۶

حوادث بعد از هجرت پیامبر ﷺ و ملحق شدن به آن حضرت

من خود را در همان راهی قرار دادم که پیامبر ﷺ از آن راه رفته بود. همه جا به دنبال او بودم و در گذرگاه یادش قدم می‌زدم تا این‌که به منزلگاه عرج (منزلگاهی نزدیک مدینه) رسیدم (و در این هنگام احساس آرامش کردم که به زودی پیشوای محبوبم را خواهم دید).

سید رضی می‌فرماید: «فَأَطُّ ذِكْرَهُ؛ در گذرگاه‌های یادش قدم می‌زدم» از سخنانی است که در نهایت اختصار و فصاحت، حقیقت مهمی را بیان کرده است و منظور امام این است که اخبار مربوط به پیامبر از ابتدای حرکت تا پایان مسیر به من می‌رسید (و پیوسته به یاد او بودم و در فضای وجود او سیر می‌کردم). امام این معنا را با آن کنایه عجیب بیان فرموده است.

## خطبه ۲۳۷

۱. استفاده از فرصت‌ها در اعمال خیر

اکنون که در متن زندگی و حیات هستید، عمل کنید، (زیرا مهم‌ترین نتیجه عمر، عمل صالح است) این در حالی است که نامه‌های عمل گشوده و بساط توبه گسترده است، فراریان از طاعات خدا به سوی او فراخوانده



وَالْمُسِيءُ يُرْجَى، قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَ الْعَمَلُ، وَيَنْقَطِعَ الْمَهْلُ، وَيَنْقُضِيَ الْأَجَلُ، وَيُسَدَّ بَابُ التَّوْبَةِ، وَتَصْعَدَ الْمَلَائِكَةُ.

۲. فَأَخَذَ أَمْرُؤُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ. وَأَخَذَ مِنْ حَيِّ لِمَيِّتٍ، وَمِنْ فَاِنٍ لِبَاقٍ، وَمِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ. أَمْرُؤُ خَافَ اللَّهَ وَهُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَمَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ، أَمْرُؤُ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَقَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

۲۳۸

## وَمِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ السَّائِلِ

فِي شَأْنِ الْحَكَمِيِّنَ وَذَمِّ أَهْلِ الشَّامِ

۱. جُفَاءً طَغَامًا، وَعَبِيدُ أَقْرَامٍ، جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ، وَتُلْقُطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يَفْقَهُ وَيُؤَدِّبَ، وَيَعْلَمَ وَيُدْرِبَ، وَيُوَلِّي عَلَيْهِ، وَيُوَخِّذَ عَلَى يَدَيْهِ. لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلَا مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ.

۲. أَلَا وَإِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تُحِبُّونَ، وَإِنَّكُمْ اخْتَرْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَكْرَهُونَ. وَإِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «إِنَّهَا فِتْنَةٌ فَقَطِّعُوا أَوْ تَارِكُمْ، وَشِيمُوا سُيُوفَكُمْ» فَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَقَدْ لَرِمْتُهُ الْتُّهْمَةَ. فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَخُذُوا مَهْلَ الْأَيَّامِ، وَحُوطُوا قَوَاصِي الْإِسْلَامِ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزَى، وَإِلَى صَفَاتِكُمْ تُرْمَى!

۲۳۹

## وَمِنْ خُطْبَةِ عَلِيِّ بْنِ السَّائِلِ

يَذْكُرُ فِيهَا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

هُمُ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنِ عِلْمِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنِ بَاطِنِهِمْ.

می‌شوند و به بدکاران و گنهکاران امید عفو داده می‌شود. پیش از آن‌که چراغ عمل خاموش گردد، مهلت قطع شود و اجل پایان گیرد و پیش از آن‌که درهای توبه بسته شود و فرشتگان (که مأمور ثبت اعمال نیک و بدند) به آسمان صعود کنند (سخت بکوشید و فرصت را غنیمت بشمارید).

۲. **مبارزه با هوای نفس:** هر انسانی باید از خویش برای خویشتن و از حیاتش برای زندگی پس از مرگ و از جهان فانی برای جهان باقی و از جایگاه موقت برای اقامتگاه دائم خود، بهره‌گیرد و نیز باید در همه طول عمر تا فرارسیدن اجل، از خدا بترسد و از مهلتی که برای عمل به او داده شده استفاده کند. انسان باید نفس سرکش را با لگام (تقوا) مهار کند و افسار آن را در اختیار گیرد و به وسیله این لگام او را از معصیت خدا بازدارد و با این زمام به سوی اطاعت فرمان حق رهبری کند.

## خطبه ۲۳۸

### حکمین و نکوهش شامیان (پیروان معاویه)

۱. **معرفی شامیان:** آن‌ها افرادی سنگدل، اوباش و بردگانی فرومایه‌اند که از هر سو گردآوری شده و از گروه‌های مختلف و ناهمگون برگرفته شده‌اند. آن‌ها کسانی هستند که سزوار است دین و ادب را بیاموزند و تعلیم و تربیت شوند و ولی و قیمی برای سرپرستی آن‌ها تعیین گردد و دستشان را بگیرند. آن‌ها نه از مهاجران‌اند، نه از انصار، نه از کسانی که خانه و زندگی خود را در اختیار مهاجران قرار دادند و از جان و دل ایمان را پذیرفتند.

۲. **مسئله حکمین:** آگاه باشید! شامیان (در امر حکمیت) برای خویش نزدیک‌ترین افراد به مقصود و مطلوبشان را انتخاب کرده‌اند، و شما نزدیک‌ترین افراد را به آنچه از آن ناخشنود هستید برای حکمیت انتخاب کرده‌اید، شما کار عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) را دیروز (در جنگ جمل) به یاد دارید که می‌گفت: این واقعه فتنه است، بند کمان‌ها را ببرد و شمشیرها را در نیام کنید (و هرگز به سوی این میدان حرکت ننمایید، ولی خودش در جنگ صفین شرکت کرد!) اگر او راست می‌گوید (که این جنگ‌ها فتنه است) پس شرکتش بدون اجبار و با میل خود در این میدان نبرد خطا بود و اگر دروغ می‌گوید، پس متهم است (و شخص متهم و دروغگو نباید برای چنین امر مهمی، یعنی حکمیت برگزیده شود. اکنون که بالا بردن قرآن بر نیزه‌ها شما را فریب داده و کار به مسئله حکمیت کشیده شده و شما آماده نبرد تا پیروزی با لشکر شام نیستید، برای حکمیت) سینه عمرو عاص را با مشت گره کرده عبدالله بن عباس بکوبید و از فرصت روزگار استفاده کنید و مرزهای دوردست اسلام را در اختیار بگیرید. مگر نمی‌بینید شهرهای شما مورد هجوم دشمن قرار گرفته و نیروهای قدرتمند شما هدف تیر دشمن واقع شده است؟

## خطبه ۲۳۹

### فضایل و جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام)

آن‌ها (آل محمد) مایه حیات علم و دانش، و مرگ جهل و نادانی هستند. حلم آن‌ها شما را از علمشان آگاه می‌سازد و ظاهرشان از باطنشان و سکوتشان از منطق حکیمانانه آن‌ها هرگز با حق مخالفت نمی‌کنند

وَصَمْتُهُمْ عَن حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ. لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. وَهُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَائِحُ الْأَعْتَصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نَصَابِهِ، وَأَنْزَاحَ الْبَاطِلُ عَن مَقَامِهِ، وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَن مَنَابِتِهِ. عَقَلُوا الَّذِينَ عَقَلَ وَعَايَةَ وَرَعَايَةَ، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةَ. فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتَهُ قَلِيلٌ.

٢٤٠

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ

وَقَدْ جَاءَهُ بِرِسَالَةٍ مِنْ عُثْمَانَ، وَهُوَ مَخْصُورٌ يَسْأَلُهُ فِيهَا الْخُرُوجَ إِلَى مَالِهِ بَيْنُوعَ، لِيَقْلَ هَتْفُ النَّاسِ بِاسْمِهِ لِلْخِلَافَةِ، بَعْدَ أَنْ كَانَ سَأَلَهُ مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
يَا أَبْنَ عَبَّاسِ، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغَرْبِ: أَقْبِلْ وَأَدْبِرْ! بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدُمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ! وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِمًا.

٢٤١

## وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَخُتُّ بِهِ أَضْحَابَهُ عَلَى الْجِهَادِ

وَ اللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ وَ مُورِثُكُمْ أَمْرَهُ، وَ مُمْهِلُكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَحْدُودٍ، لِيَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ، فَشُدُّوا عُقْدَ الْمَازِرِ، وَأَطْوُوا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ، وَلَا تَجْتَمِعْ عَزِيمَةٌ وَوَلِيمَةٌ. مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ، وَآمَحَى الظُّلْمَ لِيَتَذَكَّرَ الْكَبِيرُ الْهَمَمِ!

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ،

وَ عَلَى آلِهِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

و در آن اختلاف ندارند. آن‌ها ارکان اسلام‌اند (و ستون‌های دین) و محارم اسرار برای پناه گرفتن مردم. به وسیله آنان (آل محمد) حق به اصل و جایگاه مناسب رسید و باطل از جایگاهش کنار رفت و زبان باطل از بن کنده شد. آن‌ها دین را درک کرده‌اند، درکی توأم با نگهداری کامل و عمل، نه فقط با شنیدن و روایت کردن، چرا که راویان علم فراوان‌اند و عمل‌کنندگان آن کم!

## خطبه ۲۴۰

### پاسخ امام به ابن عباس

هنگامی که او از ناحیه عثمان که در محاصره بود نامه‌ای برای امام آورد که در آن پیشنهاد شده بود امام از مدینه خارج شود و به ملک خود در یثرب برود تا مردم شعار خلافت به نام او ندهند و این بار دوم بود که عثمان از آن حضرت چنین درخواستی می‌کرد

**دفاع از عثمان:** ای ابن عباس، عثمان (با این پیام‌های ضد و نقیض و دور از منطق) مقصودی جز این ندارد که مرا همچون شتر آبکش قرار دهد؛ گاهی بگوید بیا و گاهی بگوید بازگرد، یک‌بار عثمان کسی را نزد من فرستاد که از مدینه خارج شوم، باز شخصی را نزد من فرستاد که برگردم و هم‌اکنون فرستاده است که بیرون روم. به خدا سوگند! من آن قدر از عثمان دفاع کردم که ترسیدم گنهکار باشم!

## خطبه ۲۴۱

### تشویق به جهاد

خداوند از شما ادای شکر خویش را می‌خواهد، و فرمان (حکومت) را به شما سپرده و در این سرای آزمایش و آمادگی، در زمانی محدود به شما فرصت داده تا برای به دست آوردن جایزه او (بهشت و قرب ذات پاکش) از یکدیگر پیشی بگیرید. حال که چنین است کمربندها را محکم ببندید و دامن‌ها را به کمر زنید (و آماده جهاد با دشمن و حفظ حکومت الهی شوید) و (بدانید که) گرفتن تصمیم‌های محکم (برای رسیدن به اهداف بزرگ) با خوش‌گذرانی و سفره‌های رنگین سازگار نیست و چه بسیار که خواب شبانه تصمیم‌های محکم روز را از میان برده و تاریکی‌ها، خاطره همت‌های بلند را از یادها محو کرده است.

دروود خدا بر سید و سرور ما محمد پیامبر امّی و بر خاندانش، چراغ‌های روشنی‌بخش تاریکی‌ها و رشته‌های محکم الهی و سلام فراوان بر آن‌ها باد!

١

## وَمِنْ كِتَابِ الْمَوْلِيِّ السَّيِّدِ

إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، جَبْهَةَ الْأَنْصَارِ وَسَنَامِ الْعَرَبِ.

١. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعِيَانِهِ. إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ، فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ اسْتِعْتَابِهِ وَأَقْلُ عِتَابِهِ، وَكَانَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرُ أَهْوَنُ سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ، وَأَرْفَقُ حَدَائِهِمَا الْعَنِيفُ، وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلَئْتُهُ غَضَبِي، فَأَتَيْحَ لَهُ قَوْمٌ فَقَتَلُوهُ، وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ.

٢. وَأَعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا، وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجَلِ، وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَاسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ، وَبَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.

٢

## وَمِنْ كِتَابِ الْمَوْلِيِّ السَّيِّدِ

إِلَيْهِمْ بَعْدَ فَتْحِ الْبَصْرَةِ

وَ جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ،

وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَدُعِيتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

# نامه های امیرمؤمنان علی علیه السلام

نامه های برگزیده مولای مقتیان امیرمؤمنان علی علیه السلام به فرمانداران و استانداران کشور اسلام و همچنین نامه هایی که به دشمنان و مخالفانشان نوشته است. در این قسمت عهدنامه ها و وصیت نامه هایش نیز آمده است.

## نامه ۱

برای اهل کوفه به هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره

این نامه ای است که از بنده خدا علی امیرمؤمنان برای اهل کوفه، گروه یاران شرافتمند و بلندپایگان عرب نگاشته شده است:

۱. **حقیقت ماجرای قتل عثمان:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، من شما را از جریان کار «عثمان» آگاه می سازم، آن چنان که شنیدن آن همچون دیدنش باشد: مردم بر او عیب گرفتند و به او طعنه زدند، من در این میان یکی از مهاجران بودم که برای جلب رضایت عثمان (از طریق رضایت مردم و تغییر روش های نادرستش) نهایت کوشش را به خرج دادم و کمتر او را سرزنش کردم (مبادا مردم تحریک به قتل او شوند) ولی طلحه و زبیر (خسونت در برابر او را به آخرین حد رساندند به گونه ای که) آسان ترین فشاری که بر او وارد می کردند، مانند تند راندن شتر بود و نرم ترین «حُدی ها»، (آوازی که شتر را به شتاب وامی دارد و خسته می کند) سخت ترین آن بود و عایشه نیز خشمی ناگهانی داشت (که مردم را سخت بر ضد عثمان شوراند) و به دنبال آن گروهی به تنگ آمدند و بر ضد او شوریدند و او را کشتند (سپس) مردم بدون اکراه و اجبار بلکه با رغبت و اختیار با من بیعت کردند.

۲. **افشای ماهیت جنگ افروزان جمل:** بدانید سرای هجرت (مدینه) اهل خود را از جا کند و بیرون راند و آن ها هم از آن فاصله گرفتند و (مدینه) همچون دیگی بر آتش در حال غلیان است، فتنه به پا خاسته و بر محور خود در گردش است. حال که چنین است به سوی امیر و فرمانده خود بشتابید و به جهاد با دشمنان خویش به خواست خداوند بزرگ، مبادرت ورزید.

## نامه ۲

بعد از فتح بصره برای اهل کوفه

**رضایت امام از مردم کوفه:** خداوند به شما اهل این شهر (کوفه) از سوی اهل بیت پیامبران پاداش دهد، بهترین پاداشی که به فرمان بران خود و سپاسگزاران نعمتهایش عطا می کند، زیرا شما فرمان مرا شنیدید و اطاعت کردید، دعوت شدید و اجابت نمودید.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### لِشُرَيْحِ بْنِ الْحَارِثِ قَاضِيهِ

وَرُوِيَ أَنَّ شُرَيْحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، اشْتَرَى عَلَى عَهْدِهِ دَارًا بِشَمَانِينَ دِينَارًا، فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَاسْتَدْعَى شُرَيْحًا، وَقَالَ لَهُ:

۱. بَلَّغْنِي أَنْكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِشَمَانِينَ دِينَارًا، وَكَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا، وَأَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُودًا.

فَقَالَ لَهُ شُرَيْحٌ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: فَنَظَرِ إِلَيْهِ نَظَرَ الْمُغْضَبِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ:

يَا شُرَيْحُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ، وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا، وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا، فَانظُرْ يَا شُرَيْحُ لَا تَكُونُ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَائِكِ! فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الآخِرَةِ! أَمَا إِنَّكَ لَوَكُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ بَرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكَ كِتَابًا عَلَى هَذِهِ النُّسْخَةِ، فَلَمْ تَرَعَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ بِدِرْهِمٍ فَمَا فَوْقَ.

۲. وَالنُّسْخَةُ هَذِهِ: «هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ، مِنْ عَبْدٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ

الْغُرُورِ مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ، وَخِطَّةِ الْهَالِكِينَ. وَتَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارُ حُدُودَ أَرْبَعَةٍ: الْحَدُّ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي، وَالْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُعْوِي. وَفِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ. اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِّبُ بِالْأَمَلِ، مِنْ هَذَا الْمُرْعَجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقِنَاعَةِ. وَالْدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَةِ. فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ، فَعَلَى مَبْلَلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَسَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَمُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاعِنَةِ، مِثْلِ كِسْرَى وَقَيْصَرَ وَتَبَّعَ وَجَمِيرَ، وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ، وَمَنْ بَنَى وَشَيَّدَ، وَزَخَرَفَ وَنَجَّدَ، وَادَّخَرَ وَأَعْتَقَدَ، وَنَظَرَ بِرَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعًا إِلَى مَوْقِفِ الْعَرِضِ وَالْحِسَابِ، وَمَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ: إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَاءِ «وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطُلُونَ» شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَسَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا.

## نامه ۳

به شریح بن حارث، قاضی آن حضرت (در کوفه)

روایت شده است که شریح بن حارث، قاضی امیر المؤمنین علیه السلام در دوران حکومت امام علیه السلام، خانه‌ای به هشتاد دینار خریداری کرد، خبر این مطلب به آن حضرت رسید، امام علیه السلام شریح را فراخواند و به او چنین فرمود:

۱. **برخورد امام با قاضی خود:** (ای شریح!) به من خبر رسیده که خانه‌ای به قیمت هشتاد دینار خریده‌ای و برای آن قبالة و سندی نوشته‌ای و گواهانی گرفته‌ای! شریح عرض کرد: آری چنین بوده است ای امیر مؤمنان! راوی این روایت می‌گوید: امام علیه السلام نگاهی خشم‌آلود به او کرد، سپس چنین فرمود: ای شریح! بدان که به زودی کسی به سراغت می‌آید که نه به قبالات نگاه می‌کند و نه از شهودت می‌پرسد، تا تو را از آن خانه آشکارا خارج سازد و تنها به قبرت تحویل دهد. حال ای شریح! نگاه کن، نکند این خانه را از غیر مال خود خریده باشی یا بهای آن را از غیر مال حلال پرداخته باشی که هم دنیا را از دست داده‌ای و هم آخرت را. بدان که اگر هنگام خریدن این خانه نزد من آمده بودی سندی را بدین‌گونه برای تو می‌نوشتم که دیگر به خریدن این خانه حتی به بهای یک درهم یا بیشتر رغبت نکنی. (متن سند در بخش بعد آمده است).

۲. **مشکلات و آفات دنیای مادی:** نسخه قبالة این است: این ملکی است که بنده‌ای ذلیل از کسی که به اجبار در آستانه کوچ کردن (از این دنیا) است، خریداری کرده، خانه‌ای از خانه‌های سرای فریب و غرور، در محله فانی‌شوندگان، و در کوی هالکان، حدود چهارگانه این خانه چنین است: حدّ اول به «اسباب آفات و بلاها» منتهی می‌شود و حدّ دوم به «عوامل مصائب» و حدّ سوم به «هوا و هوس‌های مهلک» و حدّ چهارم به «شیطان گمراه‌کننده» منتهی می‌گردد و درب خانه از همین جا باز می‌شود! این خانه را فریب‌خورده آرزوها از کسی که در سرآمد معین (و کوتاهی) از این جهان بیرون رانده می‌شود، به مبلغ خروج از عزت قناعت، و دخول در ذلت حرص و دنیاپرستی و خواری، خریداری کرده است؛ هرگونه عیب و نقص و کشف و خلاقی که در این معامله واقع شود و خسارتی به مشتری برسد، بر عهده بیماری‌بخش اجسام پادشاهان و گیرنده جان جباران و زایل‌کننده سلطنت فراعنه همچون کسری، قیصر، تبع و حمیر است.

همچنین آن‌ها که اموالی را گردآوری کردند و بر آن افزودند و بنا کردند و محکم ساختند، آراستند و زینت نمودند، اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان باقی گذاشتند، این‌ها همان کسانی هستند که همگی به پای حساب و محل ثواب و عقاب احضار می‌شوند؛ در آن هنگام که فرمان داوری الهی صادر می‌شود و بیهوده‌کاران در آن جا زبان می‌بینند. و شاهد این سند، عقل است، آن‌گاه که از تحت تأثیر هوا و هوس خارج شود و از علایق دنیا به سلامت بگذرد».



۴

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ أَمْرَاءِ جَيْشِهِ

فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَلِكَ الَّذِي نُحِبُّ، وَإِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَالْعِصْيَانِ، فَانْهَدِ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ، وَاسْتَعْنِ بِمَنْ أَنْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارِهَ مَغِيبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ، وَقُعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهُوضِهِ.

۵

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَشْعَثَ بْنِ قَيْسِ عَامِلِ أَذْرَبِجَانَ

وَإِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ، وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ، وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ، وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ، وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ خُزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ، وَلَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرُّ لَاتِكَ لَكَ، وَالسَّلَامُ.

۶

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُعَاوِيَةَ

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ، وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بِدْعَةٍ، رُدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى.

## نامه ۴

به بعضی از سران سپاهش

روش برخورد با شورشیان: مخالفان را (کسانی که فرمان تو را در مقابله با لشکریان طلحه و زبیر پذیرا نیستند) نصیحت کن، اگر به سایه اطاعت بازگردند (و تسلیم فرمان تو شوند) این همان چیزی است که ما دوست داریم (و از آن‌ها می‌خواهیم) و اگر حوادث، آنان را به سوی اختلاف و عصیان کشاند به کمک کسانی که از تو اطاعت می‌کنند با کسانی که تو را نافرمانی می‌کنند بیکار کن و با کسانی که مطیع‌اند از کسانی که سستی می‌ورزند خود را بی‌نیاز ساز؛ زیرا سست‌عنصران و کسانی که از جنگ با دشمن کراهت دارند غیبت‌شان بهتر از حضورشان است و قعود آن‌ها از جنگ، از قیامشان کارسازتر است!

۴۶۷

نامه ۴-۶

## نامه ۵

به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان

مقامات و منصب‌ها در حکومت الهی: این فرمانداری، برای تو وسیله آب و نان نیست؛ بلکه امانتی است بر گردنت و (بدان) تو از سوی مافوق خود تحت مراقبت هستی. هرگز حق نداری درباره رعیت، استبداد به خرج دهی و حق نداری در کارهای مهم و خطیر بدون اطمینان وارد شوی. در دست تو بخشی از اموال خداوند عزوجل است و تو یکی از خزانه‌داران او هستی، باید آن را حفظ کنی تا به دست من برسانی، امید است من رییس بدی برای تو نباشم، والسلام.

## نامه ۶

به معاویه

حقانیت حکومت امام عليه السلام در برابر معاویه: (بیعتی که مردم در مدینه با من کردند، برای تو که در شام بودی الزام‌آور است، زیرا) همان کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند با همان شرایط با من بیعت نمودند، بنابراین نه حاضران اختیار فسخ یا مخالفت با آن را دارند و نه کسی که غایب بوده حق رد کردن آن را دارد. شورا تنها از آن مهاجران و انصار است، هرگاه همگی کسی را برگزیدند و امامش نامیدند، خداوند از او راضی و خشنود است؛ بنابراین اگر کسی از فرمان آن‌ها با بدگویی یا بدعتی خارج گردد، مسلمانان او را به جای خود بازمی‌گردانند، و اگر امتناع ورزد، با او بیکار می‌کنند، چرا که از غیر مسیر مؤمنان تبعیت کرده و خدا او را در بیراهه رها می‌سازد. ای معاویه!

وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةَ، لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ، لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ،  
وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّبَنِي، فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ، وَالسَّلَامُ.

٧

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَعْلِيَةَ السَّيِّدِ الْأَمِيرِ

إِلَيْهِ أَيْضًا

١. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، وَرِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ، نَمَّقْتَهَا بِضَلَالِكَ، وَأَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَكِتَابُ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَأَجَابَهُ، وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لَأَعِطًا، وَضَلَّ خَابِطًا.
٢. وَمِنْهُ: لِأَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُشْتَى فِيهَا النَّظَرُ وَلَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَالْمُرَوِّي فِيهَا مُدَاهِنٌ.

٨

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَعْلِيَةَ السَّيِّدِ الْأَمِيرِ

إِلَى جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ لَمَّا أُرْسِلَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَصْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَيْرُهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِيَّةٍ، أَوْ سَلْمٍ مُخْزِيَّةٍ، فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَيْهِ، وَإِنْ اخْتَارَ السَّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَالسَّلَامُ.

٩

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَعْلِيَةَ السَّيِّدِ الْأَمِيرِ

إِلَى مُعَاوِيَةَ

١. فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَاجْتِيَاخَ أَصْلِنَا، وَهَمُّوْنَا بِنَا الْهُمُومَ، وَفَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ، وَمَنْعُونَا

به جانم سوگند اگر با نگاه عقل بنگری نه با چشم هوا و هوس، مرا از همه میزاتر درباره خون عثمان می‌یابی و خواهی دانست که من به کلی از آن برکنار بودم مگر این‌که در مقام تهمت برآیی و چنین نسبت ناروایی را به من بدهی. اگر چنین است هر تهمتی می‌خواهی بزن، والسلام.

## نامه ۷

### به معاویه

۱. **افشای چهره معاویه:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی) نامه‌ای از سوی تو به من رسید، نامه‌ای با اندرزهای نامربوط و سخنان رنگارنگ که با گمراهی خویش آن را تزیین کرده و با سوء رأیت امضا نموده بودی. این نامه از کسی است که نه چشم بصیرت دارد تا هدایتش کند و نه رهبری آگاه تا ارشادش نماید (به همین دلیل) هوا و هوس او را به سوی خود دعوت نموده و او این دعوت را اجابت کرده، گمراهی، رهبر او شده و او از آن پیروی کرده، به همین دلیل بسیار هذیان می‌گوید و در گمراهی سرگردان است.

۲. **مشروعیت بیعت:** بخش دیگری از این نامه: بیعت خلافت یک بار بیشتر نبوده و نیست؛ نه تجدید نظر در آن راه دارد نه اختیار فسخ، بنابراین آن کس که از بیعت خارج شود (به آرای مهاجران و انصار) طعنه زده و به مخالفت برخاسته (و آن را بی‌اعتبار شمرده) و آن کس که درباره آن تردید به خود راه دهد منافق است.

## نامه ۸

به جریر بن عبدالله بجلّی هنگامی که او را به سوی معاویه

(برای اتمام حجّت نهایی) فرستاد

**اتمام حجّت امام به معاویه در بیعت:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، هنگامی که نامه من به تو رسید معاویه را به حکم نهایی، دعوت کن و برای یک طرفه شدن کار، او را به یک نتیجه جزمی وادار ساز، سپس او را میان جنگی آواره‌کننده یا تسلیمی رسواگر منخیر کن، اگر جنگ را اختیار کرد به او اعلان جنگ کن و اگر راه صلح و سلامت را پیش گرفت از او بیعت بگیر، والسلام.

## نامه ۹

### به معاویه

۱. **دشمنی قریش با قیام پیامبر ﷺ و بنی‌هاشم:** قبیله ما (قریش) خواستند پیامبرمان ﷺ را به قتل برسانند (که در رأس آن‌ها ابوسفیان، پدر تو بود) و ما را ریشه‌کن کنند، آن‌ها انواع غم و اندوه را به جان ما ریختند

الْعَدْبَ، وَأَحْلَسُونَا الْخَوْفَ، وَأَضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعَرِيٍّ وَأَوْقِدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى  
الذَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ، وَالرَّمِي مِنْ وَرَاءِ حُرْمَتِهِ. مُؤْمِنًا يَتَّبِعِي بِذَلِكَ الْأَجْرَ، وَكَافِرًا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ.  
وَمَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيْشٍ خَلَوْ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحِلْفٍ يَمْنَعُهُ، أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ، فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ  
بِمَكَانٍ أَمِنٍ.

۲. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ، وَأَحْجَمَ النَّاسُ، قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَ بِهِمِ أَصْحَابَهُ حَرَّ  
السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ. فَقَتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقَتِلَ حَمْرَةَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقَتِلَ جَعْفَرَ يَوْمَ مُوتَةَ.  
وَأَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ أَسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ، وَلَكِنَّ آجَالَهُمْ عَجَلَتْ، وَمَنِئِتَهُ  
أَجَلَتْ. فَيَا عَجِبًا لِلدَّهْرِ! إِذْ صِرْتُ يُقْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي، وَلَمْ تَكُنْ لَهُ كَسَابِقِي الَّتِي لَا يُدْلِي  
أَحَدٌ بِمِثْلِهَا، إِلَّا أَنْ يَدْعِيَ مُدْعٍ مَا لَا أَعْرِفُهُ، وَلَا أَظُنُّ اللَّهَ يَعْرِفُهُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

۳. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتْلَةِ عُثْمَانَ إِلَيْكَ، فَإِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَلَمْ أَرَهُ يَسْعُنِي دَفْعُهُمْ  
إِلَيْكَ وَلَا إِلَى غَيْرِكَ، وَلَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنْ غَيْكَ وَشِقَاقِكَ، لَتَعْرِفَهُمْ عَنْ قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ،  
لَا يُكَلِّفُونَكَ طَلِبَهُمْ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ، وَلَا جَبَلٍ وَلَا سَهْلٍ، إِلَّا أَنَّهُ طَلَبُ يَسُوءِكَ وَجِدَانُهُ، وَزُورٌ  
لَا يَسُرُّكَ لِقْيَانُهُ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

۱۰

## وَمِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى السَّيِّدِ الْأَمِيرِ

إِلَيْهِ أَيْضًا

۱. وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا،  
وَخَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا. دَعَتْكَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتْكَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَأَمَرَتْكَ فَاطَّعْتَهَا. وَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ  
وَاقِفٌ عَلَى مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِجَنٌّ. فَاقْعَسْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، وَخُذْ أَهْبَةَ الْحِسَابِ، وَشَمِّرْ لِمَا قَدْ  
نَزَلَ بِكَ، وَلَا تُمْكِنِ الْغُوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ، وَالْإِنْفَعَلَ أُعْلِمَكَ مَا أَعْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ  
قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَاخَذَهُ، وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ، وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالْأَدَمِ.

و هرچه می‌توانستند دربارهٔ ما بدی کردند، ما را از زندگی شیرین (خود) بازداشتند و با ترس و وحشت قرین ساختند، و ما را مجبور کردند که به کوهی سنگلاخ و صعب‌العبور پناه ببریم و آتش جنگ را بر ضد ما برافروختند. (هنگامی که دشمنان اسلام با تمام قوا به‌پا خاستند) خداوند اراده کرد که به‌وسیلهٔ ما از شریعتش دفاع کند و با دفاع ما شر آن‌ها را از حریم اسلام دفع سازد. (در این هنگام جمعیت ما بنی‌هاشم به دو گروه تقسیم شده بودند: گروهی ایمان آورده و گروهی هنوز به صف مؤمنان نپیوسته بودند، ولی همه از اسلام دفاع می‌کردند) مؤمنان ما با این کار خواستار ثواب و اجر الهی بودند و کافران ما (که هنوز اسلام را نپذیرفته بودند) به خاطر دفاع از اصل و ریشهٔ خود و خویشاوندی، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع می‌کردند اما سایر افراد قریش (غیر از خاندان ما) که اسلام آوردند از این ناراحتی‌ها برکنار بودند، یا با این توجیه که با قبایلی پیمان ترک مخاصمه بسته بودند (و نمی‌خواستند با آن‌ها بجنگند) و یا عشیرهٔ آن‌ها (که ایمان نیاورده بودند) از آن‌ها حمایت می‌کردند، از این رو جان آن‌ها در امان بود.

**۲. بنی‌هاشم نخستین حامیان اسلام:** هرگاه آتش جنگ شعله‌ور می‌شد و دشمنان حمله می‌کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می‌داد و بدین وسیله اصحابش را از آتش شمشیرها و نیزه‌ها مصون می‌داشت، عبیده بن حارث روز بدر شهید شد، و حمزه در روز احد، و جعفر در موته. کسی را هم سراغ دارم که اگر بخواهم می‌توانم نامش را ببرم که دوست داشت همانند آنان شهادت نصیبش شود، ولی اجل آن گروه (عبیده بن حارث و حمزه و جعفر) به سر رسیده بود و مرگ او به تأخیر افتاد. شگفتا از این روزگار که مرا هم سنگ کسانی قرار می‌دهد که هرگز چون من برای اسلام تلاش نکرده‌اند و سابقهٔ درخشانی چون من ندارند، همان سوابقی که هیچ کس به مثل آن دسترسی پیدا نکرده است مگر این‌که کسی ادعای فضیلتی برای آن‌ها کند که من از آن آگاه نیستم و گمان نمی‌کنم خدا هم از آن آگاه باشد (زیرا اصلاً چنین چیزی وجود ندارد تا خدا از آن آگاه باشد) و خدا را در هر حال شکر می‌گویم.

**۳. معاویه و خونخواهی عثمان:** اما آنچه از من خواسته‌ای که قاتلان عثمان را به تو بسپارم: من در این امر اندیشیدم و صلاح نمی‌دانم که آنان را به تو یا به دیگری تسلیم کنم (زیرا ارتباطی به تو ندارد نه ولی دم آن‌ها هستی نه حاکم اسلام). به جانم سوگند اگر دست از گمراهی و نفاق‌افکنی برداری، به زودی کسانی را که تو از قاتلان عثمان می‌شمری خواهی شناخت که در تعقیب تو برمی‌آیند و به تو زحمت نمی‌دهند که برای دسترسی به آنان در صحرا و دریا و کوه و دشت به جستجوی آن‌ها برخیزی؛ ولی بدان که آنچه آن‌ها برای آن تو را تعقیب می‌کنند چیزی است که برای تو ناراحت کننده است و دیداری است که ملاقاتش هرگز تو را خوشحال نخواهد ساخت، و سلام بر آنان که اهل آن‌اند!

## نامۀ ۱۰

### به معاویه

**۱. معاویه و آیندهٔ تاریک او:** چه خواهی کرد آن‌گاه که لباس‌های (پر زرق و برق) این دنیا را که در آن فرو رفته‌ای از تنت برگیرند، دنیایی که با زینت‌هایش خود را جلوه داده و با لذت‌هایش (تو را) فریب داده است؟! این دنیا تو را فراخواند و اجابتش کردی، و زمامت را به دست گرفت و به دنبالش رفتی، و فرمانت داد و اطاعتش کردی. (ولی بدان) این دنیای فریبنده به زودی تو را وارد میدان نبرد می‌کند که هیچ سپری در آن جا تو را نجات نخواهد داد. حال که چنین است از این امر (حکومت) کناره‌گیر و آمادهٔ حساب الهی شو و دامن را در برابر حوادثی که بر تو نازل می‌شود در هم بیچ و به سخن گمراهان فرومایه گوش فرانده. اگر به این دستور و رهنمود عمل نکنی به تو اعلام می‌کنم که خود را در غفلت فرو برده‌ای، زیرا فرونی نعمت تو را به طغیان واداشته (به همین دلیل) شیطان بر تو مسلط شده و به آرزوی خود دربارهٔ تو رسیده و همچون روح و خون در سراسر وجودت جریان یافته است.

٢. وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ؟ بَغَيْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ، وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ، وَنَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ. وَأُحَذِّرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًّا فِي غِرَّةِ الْأُمْنِيَّةِ، مُخْتَلِفٍ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ.

٣. وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَأَخْرُجْ إِلَيَّ، وَأَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ، وَالْمُعْطَى عَلَى بَصَرِهِ! فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدْحًا يَوْمَ بَدْرٍ، وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي، مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا، وَلَا اسْتَحَدَثْتُ نَبِيًّا. وَإِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ.

٤. وَرَزَعْتُمْ أَنْكَ جِئْتُمْ ثَائِرًا بِدَمِ عُثْمَانَ! وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا، فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتَكَ تَضُجُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَصَّكَ ضَجِيجَ الْجِمَالِ بِالْأَثْقَالِ، وَكَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَمَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ، إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَهِيَ كَافِرَةٌ جَاهِدَةٌ، أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ.

۱۱

## وَمَنْ وَصَّيْتُمْ لِمَعْلِيهِ السَّلَامُ

وَصَى بِهَا جَنِيشًا بَعَثَهُ إِلَى الْعَدُوِّ

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مُعَسَّكِرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أُنْتَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِدَاءٌ، وَدُونَكُمْ مَرَدًّا. وَلْتَكُنْ مُقَاتِلْتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ، وَأَجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْهَضَابِ، لِيَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ. وَأَعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُوبُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ. وَإِيَّاكُمْ وَالْتَفَرُّقَ! فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا غَشِيَكُمُ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَلَا تَدُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً.

۲. **معاویه و خلافت مسلمین:** ای معاویه! چه زمانی شما، حاکمان و مدبران رعیت و والیان امر امت اسلامی بوده‌اید، آن هم بدون پیشی گرفتن در اسلام و شرافت والای معنوی؟ پناه به خدا می‌بریم از این‌که ریشه‌های شقاوت گذشته آثار پایدار بگذارد و تو را برحذر می‌دارم از این‌که در طریق غفلت ناشی از آمال و آرزوهای دراز همچنان به راه خود ادامه دهی. تو را برحذر می‌دارم از این‌که آشکار و نهان یکسان نباشد (در ظاهر دم از اسلام بزنی ولی در باطن در افکار جاهلیت غوطه‌ور باشی).

۳. **معاویه و تهدید امام به جنگ:** تو مرا به جنگ دعوت کردی، (اگر راست می‌گویی) مردم را کنار بگذار و خودت تنها به میدان بیا و هر دو لشکر را از جنگ معاف کن تا بدانی چه کسی گناهان بر قلبش زنگار نهاده و چه کسی پرده بر دیده او افتاده است؟! من ابوالحسن هستم، قاتل جد و برادر و دایی تو در روز بدر، و بر مغز آن‌ها کوبیدم و همان شمشیر اکنون با من است و با همان قلب (و همان جرأت و شهامت) با دشمنم روبه‌رو می‌شوم. من نه بدعتی در دین گذاشته‌ام نه پیامبر جدیدی انتخاب کرده‌ام. من بر همان طریقی هستم که شما پس از آن‌که با اکراه آن را پذیرفتید با میل خود ترکش کردید!

۴. **معاویه و بهانه خونخواهی عثمان:** تو گمان کردی برای انتقام خون عثمان آمده‌ای، در حالی که خوب می‌دانی خون او کجا (و به دست چه کسی) ریخته شد و اگر به راستی طالب خون او هستی، از همان جا که میدانی آن را طلب کن، گویا تو را می‌بینم که از رویارویی در جنگ ضجه و ناله می‌کنی همچون شتران سنگین‌بار، و گویا تو را مشاهده می‌کنم که با جمعیت خود بر اثر ضربات پی‌درپی و فرمان حتمی شکست و کشتگانی که پشت سر هم روی زمین می‌افتند، ناله و فریاد برآورده‌ای و مرا به کتاب خدا دعوت می‌کنی و این در حالی است که جمعیت تو به آن کافرنده و منکر آن‌اند یا بیعت خود را شکسته‌اند.

## نامۀ ۱۱

به سپاهی که آن‌ها را به سوی دشمن فرستاد

**آموزش لشکرکشی و آرایش نظامی:** هنگامی که به دشمن رسیدید یا دشمن به سراغ شما آمد، لشکرگاه خود را در جلوی تپه‌ها یا دامنه کوه‌ها یا کنار نهرها قرار دهید تا سبب حفاظت و ایمنی شما گردد و بهتر بتوانید از پیش رو به دفاع پردازید و باید همواره پیکار شما با دشمن از یک سو یا دو سو باشد (نه بیشتر زیرا تعدد جهات باعث تجزیه لشکر و تشتت قوا و آسیب‌پذیری آن می‌شود) مراقبان و دیدبان‌هایی بر قلعه کوه‌ها و روی تپه‌ها و بلندی‌ها قرار دهید، مبادا دشمن از جایی که محل خطر یا مورد اطمینان شماست ناگهان به شما حمله کند. و بدانید که مقدمه لشکر چشم‌های لشکرنده، و چشم‌های مقدمه، پیشگامان و نیروی اطلاعاتی لشکرنده. از پراکندگی و تفرقه به شدت بپرهیزید؛ بنابراین هنگامی که توقف کردید و پیاده شدید، همه با هم پیاده شوید و هرگاه کوچ کردید همه با هم کوچ کنید و هنگامی که پرده‌های تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه‌داران را با نیزه به صورت دایره‌ای در اطراف لشکر قرار دهید (و لشکر در وسط آن استراحت کند) ولی خوابتان باید بسیار سبک و کوتاه باشد همچون شخصی که آب را جرعه‌جرعه می‌نوشد و یا مضمضه می‌کند.



۱۲

## وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ السَّلَامُ

وَصَى بِهَا مَعْقِلَ بْنَ قَيْسِ الرِّيَاحِيِّ

حِينَ أَنْفَذَهُ إِلَى الشَّامِ فِي ثَلَاثَةِ آفِ مَقَدَّمَةٍ لَهُ

إِتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ. وَلَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ. وَسِرِّ  
الْبَرْدَيْنِ. وَعَوِّرْ بِالنَّاسِ. وَرَقِّهِ فِي السَّيْرِ. وَلَا تَسِرْ أَوْلَ اللَّيْلِ. فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا، وَقَدَّرَهُ مَقَامًا  
لَا ظَعْنَأ. فَأَرِحْ فِيهِ بَدَنَكَ، وَرَوِّحْ ظَهْرَكَ. فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحَرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ،  
فَسِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ. فَإِذَا لَقَيْتَ الْعَدُوَّ فَخَفِّفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطًا. وَلَا تَدُنْ مِنَ الْقَوْمِ دُنُو مَنْ يُرِيدُ  
أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ. وَلَا تَبَاعَدْ عَنْهُمْ تَبَاعَدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ، حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي، وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ  
شَنَانُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ.

۱۳

## وَمِنْ كِتَابِ لِعَلِيٍّ السَّلَامُ

إِلَى أَمِيرَيْنِ مِنْ أَمْرَاءِ حَيْشِهِ

وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرُ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا،  
وَأَجْعَلَاهُ دِرْعًا وَمِجَنًّا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهْنُهُ وَلَا سَقَطْتُهُ وَلَا بُطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ،  
وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

۱۴

## وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ السَّلَامُ

لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِصِفَيْنِ

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُووكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ، وَتَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُووكُمْ

## نامه ۱۲

### سفارش امام علی(ع) به معقل بن قیس ریاحی

در آن هنگام که او را با سه هزار نفر به عنوان مقدمه لشکر خویش به سوی شام فرستاد  
بسیج نیروها و چگونگی حرکت به سوی دشمن: تقوای الهی را پیشه کن، همان خدایی که سرانجام باید  
به لقای او برسی و عاقبتی جز حضور در پیشگاهش نداری. جز با کسی که با تو بجنگد پیکار مکن، صبح و عصر  
که هوا خنک است، لشکر را به حرکت درآور و به هنگام گرمی روز به آن‌ها استراحت ده و در پیمودن راه، آرامش  
ورفاه لشکر را در نظر بگیر، در ابتدای شب حرکت مکن چرا که خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده و آن را  
برای توقف تعیین کرده نه کوچ کردن؛ بنابراین شب هنگام بدنت را آرام ساز و مرکب‌ها را نیز آسوده بگذار و پس از  
توقف، به هنگام سحرگاه یا وقتی که سپیده می‌دمد به یاری خدا حرکت کن و هنگامی که دشمن را ملاقات کردی،  
در وسط یاران و قلب سپاهت قرار گیر، نه آنقدر به دشمن نزدیک شو، مانند کسی که می‌خواهد آتش جنگ را  
برافروزد و نه آنقدر دوری کن، همانند کسی که از جنگ می‌ترسد. (این‌گونه باش) تا فرمان من به تو برسد، مبدا  
عداوت شخصی شما با دشمن سبب شود که پیش از دعوت آن‌ها به صلح و اتمام حجت، جنگ را آغاز کنی.

## نامه ۱۳

### به دو نفر از سران سپاهش

ویژگی مالک اشتر: من مالک بن حارث اشتر را بر شما و بر آنان که تحت فرمان شما هستند، امیر ساختم؛  
گوش به فرمانش دهید و از او اطاعت کنید. او را زره و سپر محکم خویش سازید، زیرا او کسی است که سستی در  
او راه ندارد و لغزش پیدا نمی‌کند، در جایی که سرعت لازم است کندی نخواهد کرد و در آن‌جا که کندی و آرامش  
لازم است سرعت و شتاب به خرج نمی‌دهد.

## نامه ۱۴

### به لشکرش پیش از روبه‌رو شدن با دشمن در صفین

آداب اخلاقی و انسانی در جنگ: با آن‌ها نجنگید تا آن‌ها جنگ را آغاز کنند، زیرا بحمدالله شما دارای  
حجت و دلیل هستید (شما پیرو امام و پیشوایی هستید که خدا و خلق بر آن اتفاق دارند)، بنابراین اگر آن‌ها آغازگر

حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعْوِرًا، وَلَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ. وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى. وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَسَبَبْنَ أُمَّرَاءَكُمْ، فَإِنَّهِنَّ ضَعِيفَاتُ الْقَوَى وَالْأَنْفِيسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لَنُؤَمِّرُ بِالْكَفِّ عَنْهِنَّ وَإِنَّهِنَّ لَمُسْرِكَاتٌ. وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعْبِرُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

١٥

### وَمِنْ ذِكَاكِ لَكُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ مُحَارِبًا:  
 اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ. وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ. وَشَخَصَتِ الْأَبْصَارُ، وَنُقِلَتِ الْأَقْدَامُ، وَأَنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ. اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ مَكْنُونُ الشَّنَانِ، وَجَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَصْغَانِ. اللَّهُمَّ إِذَا نَشَكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا. وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَنَشْتَتِ أَهْوَانِنَا «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ».

١٦

### وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ

لَأَصْحَابِهِ عِنْدَ الْحَرْبِ

١. لَا تَشْتَدَنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ، وَلَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ، وَأَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا. وَوَطِّئُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا، وَأَذْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ وَالضَّرْبِ الطَّلْحَفِيِّ. وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَظْرُدُ لِلْفَسْلِ.
٢. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسْمَةَ، مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسَلَمُوا، وَأَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

جنگ باشند، حجت و دلیل دیگری برای شما بر ضد آنهاست. و هنگامی که به اذن خدا دشمن شکست خورد فراریان را نکشید، و بر ناتوان‌ها ضربه‌ای وارد نکنید، و مجروحان را به قتل نرسانید، زنان را با اذیت و آزار به هیجان نیاورید، هر چند آنها به شما دشنام دهند و به سرانگشتان بدگویی کنند، زیرا آنها از نظر قوا ناتوان و از نظر روحیه و عقل و خرد ضعیف‌اند و در آن زمان که زنان مشرکان (در عصر پیامبر) به ما بدگویی می‌کردند و دشنام می‌دادند (از سوی آن حضرت) دستور داده می‌شد که از آزار و اذیت آنها خودداری کنیم، حتی در زمان جاهلیت اگر مردی دست به روی زنی بلند می‌کرد و سنگی به سوی او پرتاب می‌نمود و یا او را با چوب می‌زد، همین امر باعث ننگ او و فرزندانش می‌شد!

## نامۀ ۱۵

از دعاهای امام علیه السلام که همواره به هنگام روبه‌رو شدن با دشمن در میدان جنگ می‌خواند

**دعای میدان جنگ:** خداوندا! قلب‌ها به تو پیوسته، گردن‌ها به سوی تو کشیده شده، چشم‌ها به جانب تو خیره گشته، قدم‌ها در راه تو جابه‌جا شده و بدن‌ها فرسوده گردیده است. خداوندا! کینه نهانی این گروه آشکار شده و دیگ‌های دشمنی و عداوت در سینه آنان به جوش آمده است، خداوندا! شکایت خود را به سوی تو می‌آوریم که پیامبران از میان ما رفته، دشمنان ما فراوان گشته و خواسته‌ها و اهدافمان مختلف و متشتت شده است. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن (و درهای پیروزی، صلح و عدالت را به روی ما بگشا) که تو بهترین داوری‌کنندگانی.

## نامۀ ۱۶

از سخنان امام علیه السلام به یارانش هنگام جنگ

۱. آموزش فنون جنگ و نبرد با دشمن: نگران فرار و عقب‌نشینی‌هایی که پس از آن، حمله تازه‌ای به دشمن است نباشید و همچنین از جولانی که بعد از آن، حمله صورت می‌گیرد ناراحت نشوید. حق شمشیرها را ادا کنید و جای درغلتیدن دشمن را مهیا سازید. خود را برای زدن سخت‌ترین نیزه و شدیدترین ضربه شمشیر بر پیکر دشمن به هیجان درآورید، صداها را خاموش کنید که در بیرون راندن سستی بسیار مؤثر است.
۲. اسلام دروغین دشمنان امام علیه السلام: سوگند به آن‌کس که دانه را شکافته و انسان‌ها را آفریده، دشمنان ما، اسلام را هرگز نپذیرفتند، بلکه در ظاهر تسلیم شدند و کفر را در درون پنهان داشتند و هنگامی که یاورانی بر ضد اسلام یافتند، آنچه را که پنهان کرده بودند آشکار ساختند!

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُعَاوِيَةَ، جَوَابًا عَنِ كِتَابٍ مِنْهُ إِلَيْهِ

۱. وَأَمَّا طَلَبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ، فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأُعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعَتْكَ أُمِّس. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَمَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ. وَأَمَّا أَسْتَوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَالرِّجَالِ، فَلَسْتُ بِأَمْضَى عَلَى الشَّكِّ مِنِّي عَلَى الْيَقِينِ. وَلَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ.

۲. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدٍ مَنَافٍ! فَكَذَلِكَ نَحْنُ. وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةٌ كَهَاشِمٍ، وَلَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ. وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ. وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ. وَلَا الْمَحِقُّ كَالْمُبْطِلِ. وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَلَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ!

وَفِي أَيَّدِينَا بَعْدُ فَضْلُ التُّبُّوَّةِ الَّتِي أَذَلَّلْنَا بِهَا الْعَرِيزَ، وَنَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ. وَلَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا، وَأَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَكَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ: إِمَّا رَغْبَةً وَإِمَّا رَهْبَةً، عَلَى حِينٍ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ. فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا، وَلَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا، وَالسَّلَامُ.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبُطُ إبْلِيسَ، وَمَعْرِسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

## نامه ۱۷

### در پاسخ به نامه معاویه

۱. افشای چهره معاویه: و اما این که از من خواسته‌ای شام را به تو واگذارم (و در برابر آن نه بیعت کنی و نه اطاعت، بلکه فعال ما یشاء باشی؛ بدان که) من چیزی را که دیروز از تو منع کردم امروز به تو نخواهم بخشید و اما این که گفته‌ای جنگ (صفین) همه عرب را جز اندکی در کام خود فرو برده؛ آگاه باش! آن کس که بر حق بوده (و در راه خدا شهید شده) جایگاهش بهشت است و آن کس که در راه باطل کشته شده در آتش است و اما این که ادعا کرده‌ای ما در جنگ و نفرات (از تمام جهات) یکسان هستیم، چنین نیست، زیرا تو در شک (به مبانی اسلام) از من در یقین و ایمان (به آن‌ها) فراتر نیستی، و اهل شام به دنیا از اهل عراق به آخرت حریص‌تر نیستند.

۲. فضایل بنی‌هاشم: اما این که گفته‌ای ما همه فرزندان عبد مناف هستیم (بنابراین همه در شرافت و استحقاق حکومت و پیشوایی مردم یکسانیم) من هم قبول دارم (که همه از نسل عبد مناف هستیم) ولی امیه هرگز همانند هاشم، و حرب همچون عبدالمطلب، و ابوسفیان چون ابوطالب نبودند و نیز هرگز مهاجران، همانند اسیران آزادشده، و فرزندان دارای نسب صحیح همانند فرزندان دارای نسب مشکوک نیستند. کسی که طرفدار حق است هرگز چون کسی نیست که طرفدار باطل است و انسان با ایمان همچون فرد مفسد نیست؛ چه بد هستند نسلی که از نسل پیشین خود که در آتش دوزخ سرنگون شده‌اند پیروی می‌کنند (و به آن‌ها افتخار می‌نمایند).  
(علاوه بر این‌ها) فضل و برتری نبوت در دست ماست که با آن، عزیزان (گردن‌کش و ظالم) را ذلیل، و ذلیلان (محرور و پاک‌باز) را عزیز و بلندمرتبه ساختیم و هنگامی که خداوند عرب را دسته‌دسته در دین خود داخل ساخت و این امت از روی میل و رغبت یا (منافقان از روی) ترس و وحشت در برابر اسلام تسلیم شدند، شما از گروهی بودید که وارد اسلام شدید یا به انگیزه رغبت (و دستیابی به دنیا و نیل به مقام و منصب) و یا از روی ترس (از مجازات، به سبب جنایات سابقتان) این در حالی بود که پیشگامان به دلیل سبقتشان، رستگار شدند و مهاجران نخستین به فضل و برتری خویش نایل آمدند. بنابراین، شیطان را از خود بهره‌مند مساز و راه او را در وجود خویش باز مگذار، والسلام.

## نامه ۱۸

به عبدالله بن عباس در آن زمان که از طرف امام ع فرماندار بصره بود

روش‌برخوردها امام: بدان که بصره محل نزول ابلیس و کشتزار فتنه‌هاست، به همین دلیل با اهل آن به نیکی رفتار کن و گره ترس و وحشت را از دل‌های آن‌ها بگشا (تا آتش فتنه خاموش شود و آن‌ها احساس امنیت کنند)

وَقَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَغَلَطْتُكَ عَلَيَّهِمْ، وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرٌ، وَإِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بِوَعْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ، وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحْمًا مَاسَّةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَا جُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَمَا زُرُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبَعُ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَيَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَكُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَلَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

۱۹

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً، وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدَنُّوا لِشَرِكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَيُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْبُوهُ بِطَرْفِ مِنَ الشِّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّافَةِ، وَأَمْزِجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۲۰

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى زِيَادِ بْنِ أَبِيهِ

وَهُوَ خَلِيفَةُ عَامِلِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَلَى الْبَصْرَةِ، وَعَبْدُ اللَّهِ عَامِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا وَعَلَى كُورِ الْأَهْوَازِ وَفَارِسٍ وَكِرْمَانَ وَغَيْرِهَا: وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسْمًا صَادِقًا، لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ حُنْتٌ مِنْ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لِأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظُّهْرِ، ضَعِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

بدرفتاری تو با طائفة بنی تمیم و خشونت تو در برابر آن‌ها را به من گزارش داده‌اند (ولی بدان که آن‌ها فضایی دارند، از جمله این‌که) طائفة بنی تمیم کسانی هستند که هرگاه رییس نیرومندی از آن‌ها غایب گردد (و از دنیا برود) مرد نیرومند دیگری در میان آن‌ها ظاهر می‌شود. نه در عصر جاهلیت و نه در عصر اسلام کسی در نبرد، بر آنان پیشی نمی‌گرفت (علاوه بر این) آن‌ها با ما پیوند خویشاوندی نزدیک و قرابت خاص دارند که ما نزد خداوند به وسیله صله رحم با آن‌ها مأجور خواهیم بود و با قطع آن مؤاخذه خواهیم شد، بنابراین ای ابوالعباس! خدا تو را رحمت کند؛ درباره آنچه از خیر و شر بر زبان و دست تو جاری می‌شود خویشتن دار باش و مدارا کن، چرا که هر دو در این امور شریک هستیم و سعی کن که حسن ظن من به تو پایدار بماند و نظرم درباره تو (شایستگی‌های تو برای امر حکومت) دگرگون نشود، والسلام.

## نامه ۱۹

به یکی از فرماندهانش

رأفت اسلامی نسبت به همه شهروندان: اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، گروهی از زعما و کدخدایان اهل شهر تو از خشونت و قساوت و تحقیر و بدرفتاری تو شکایت کردند و من درباره آن‌ها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن (بیش از حد) یافتم، زیرا مشرک‌اند و نه سزاوار دوری و بدرفتاری، چرا که با آنان پیمان بسته‌ایم (واهل ذمه هستند) بنابراین لباسی از نرمش همراه کمی شدت و خشونت برای آنان بر خود بپوشان و با رفتاری میان شدت و نرمش با آن‌ها معامله کن و نزدیک ساختن و تقرب را با دور کردن و ابعاد آن‌ها با هم بیامیز؛ این شاء الله.

## نامه ۲۰

به زیاد بن ابیه

جانشین عبدالله بن عباس، فرماندار آن حضرت در بصره، (عبدالله بن عباس در آن زمان فرمانداری بصره، اهواز، فارس، کرمان و دیگر نواحی آن‌جا را از طرف امام علیه السلام بر عهده داشت)

**هشدار از خیانت در بیت‌المال:** صادقانه به خداوند سوگند یاد می‌کنم! اگر به من گزارش رسد که از بیت‌المال مسلمین چیزی کم یا زیاد، به خیانت برداشته‌ای آنچنان بر تو سخت می‌گیرم که زندگی تو را کم‌بهره، سنگین‌بار و حقیر و ذلیل سازد؛ والسلام.



۲۱

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى زِيَادٍ أَيْضًا

فَدَعَ الْأَسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَأَذْكَرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا، وَأَمْسَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضُرُورَتِكَ، وَقَدَّمَ  
الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ.

أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ! وَتَطْمَعُ - وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ  
فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَرْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا  
أَسْلَفَ، وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

۲۲

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى،

وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ: مَا أَنْتَفَعْتُ بِكَلَامٍ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، كَأَنْتَفَاعِي بِهَذَا الْكَلَامِ!  
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَيَسُوهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ، فَلْيَكُنْ  
سُرُورَكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ  
فَرَحًا، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا، وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

۲۳

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ قَبْلَ مَوْتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ

۱. وَصِيَّتِي لَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَمُحَمَّدٌ ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَذَيْنِ

الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَخَلَاكُمْ ذَمًّا!

## نامه ۲۱

به زیاد

سفارش به میانه‌روی و دوری از اسراف: (ای زیاد!) اسراف را کنار بگذار و میانه‌روی را پیشه کن و از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خود نگاه دار و اضافه بر آن را برای روز نیازت از پیش بفرست. آیا تو امید داری که خداوند پاداش متواضعان را به تو دهد در حالی که نزد او از متکبران باشی؟ تو طمع داری که خداوند ثواب انفاق‌کنندگان را برای تو قرار دهد در صورتی که در زندگی پر نعمت و ناز قرار داری و مستمندان و بیوه‌زنان را از آن بازمی‌داری و (بدان که) انسان تنها به آنچه از پیش فرستاده جزا داده می‌شود و بر آنچه قبلاً برای خود ذخیره کرده وارد می‌گردد؛ والسلام.

## نامه ۲۲

به عبدالله بن عباس رضی الله عنه

و عبدالله همواره می‌گفت: پس از سخنان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از هیچ سخنی به اندازه این سخن سود نبردم **دل‌بستگی به دنیا:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، انسان گاه مسرور می‌شود به سبب رسیدن به چیزی که هرگز از دستش نمی‌رفت! و ناراحت می‌شود به سبب از دست دادن چیزی که هرگز به او نمی‌رسید، حال که چنین است شادی و سرور تو باید برای چیزی باشد که در مسیر آخرت به دست آورده‌ای و تأسف و اندوهت برای آن امور معنوی و اخروی‌ای باشد که از دست داده‌ای. بنابراین برای آنچه از دنیا به دست آورده‌ای زیاد خوشحال نباش و برای آنچه از دنیا از دست داده‌ای تأسف نخور و جزع نکن؛ تمام همّت خود را به آنچه بعد از مرگ و پایان زندگی است متوجه ساز.

## نامه ۲۳

وصیت امام علیه السلام

پس از ضربت ابن ملجم ملعون و قبل از شهادتش

۱. دو اصل اساسی دین: وصیت من به شما این است که چیزی را همتای خدا قرار ندهید، و سنت محمد صلی الله علیه و آله را ضایع نکنید و این دو ستون استوار را برپا دارید و این دو چراغ پرفروغ را روشن نگه دارید و دیگر نکوهشی بر شما نیست.

۲. أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَغَدًا مُفَارِقُكُمْ. إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَإِنْ أَفَنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي. وَإِنْ أَعَفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا: «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ».

۳. وَاللَّهِ مَا فَجَّأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَإِرْدُ كَرِهَتُهُ، وَلَا طَالِعُ أَنْكَرْتُهُ؛ وَمَا كُنْتُ إِلاَّ كَقَارِبٍ وَرَدَ، وَطَالِبٍ وَجَدَ: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْآبِرِينَ».

قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَقُولُ: «وَقَدْ مَضَى بَعْضُ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْحُطْبِ إِلاَّ أَنَّ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ أَوْجَبَتْ تَكَرِيرَهُ».

۲۴

## وَمِنْ وَصِيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِمَا يُعْمَلُ فِي أَمْوَالِهِ؛ كَتَبَهَا بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفِينٍ

۱. هَذَا مَا أَمَر بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ، ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ، لِيُوجِّهَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَيُعْطِيَهُ بِهِ الْأَمَنَةَ.

۲. مِنْهَا: فَإِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَثٍ وَحُسَيْنٌ حَيٌّ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرُهُ.

وَإِنَّ لِابْنَيْ فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةِ عَلِيٍّ مِثْلَ الَّذِي لِبَنِي عَلِيٍّ، وَإِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَى أَبِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ، وَقُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَتَكَرِيمًا لِحُرْمَتِهِ؛ وَتَشْرِيفًا لِيُوصَلَتْهُ.

وَيَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرِكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ، وَيُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَهُدْيَ لَهُ، وَأَلَّا يُبَيِّعَ مِنْ أَوْلَادِ نَخِيلِ هَذِهِ الْقُرَى وَدِيَّةً حَتَّى تُشَكَلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا.

وَمَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي - أَلَلَّتِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ - لَهَا وَلَدٌ، أَوْ هِيَ حَامِلٌ، فَتَمَسْكُ عَلَى وَلَدِهَا وَهِيَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَهِيَ حَيَّةٌ، فَهِيَ عَتِيقَةٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرِّقُّ، وَحَرَّرَهَا الْعِنَقُ.

۲. طرز رفتار با قاتل: من دیروز یار و همنشین شما بودم و امروز (که در بستر شهادت افتاده‌ام) عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا خواهم شد (و دنیا را وداع می‌گویم). اگر زنده بمانم، ولی خون خویشم (و می‌توانم قصاص یا عفو کنم) و اگر از دنیا چشم‌پوشم فنا (در دنیا) میعاد و قرارگاه من است و اگر عفو کنم، عفو برای من موجب قرب به خداست و برای شما حسنه و نیکی در نزد خداست؛ بنابراین عفو کنید «آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد؟»<sup>۱</sup>

۳. چگونگی برخورد با مرگ: به خدا سوگند چیزی از نشانه‌های مرگ به طور ناگهانی به من روی نیاورده که من از آن ناخشنود باشم و طلاپه‌ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت بشمارم. من نسبت به مرگ همچون کسی هستم که شب هنگام در جستجوی آب باشد و ناگهان در میان (یأس و) تاریکی به آب برسد و یا همچون کسی که گمشده (نفیس) خود را ناگهان پیدا کند (چرا که من به این واقعیت معتقدم) که «آنچه نزد خدا (در سرای دیگر) است برای نیکان بهتر است»<sup>۲</sup>

سید رضی رحمته‌الله علیه می‌گوید: «بخشی از این سخن در گذشته در ضمن خطبه‌های پیشین (خطبه ۱۴۹) گذشت ولی به جهت اضافه‌ای که در این جا بود آن را تکرار نمودیم».

## نامه ۲۴

### از وصایا و سفارش‌های امام علیه السلام درباره اموال (و موقوفاتش) بعد از بازگشت از صفین

۱. وصیت‌نامه مالی امام علیه السلام: این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی‌طالب امیر مؤمنان در مورد اموالش (موقوفاتش) صادر کرده و هدفش جلب خشنودی خداوند است تا از این طریق او را وارد بهشت کند و امنیت و آرامش سرای دیگر را به او عطا فرماید.

۲. بخشی از این وصیت این است: سرپرستی این موقوفه بر عهده حسن بن علی است که به طور شایسته (دور از اسراف و تبذیر) از درآمد آن مصرف کند و بخش دیگری از آن را (در راه خدا) انفاق نماید و اگر برای حسن حادثه‌ای رخ دهد، و (برادرش) حسین زنده باشد سرپرستی آن را بعد از وی به عهده می‌گیرد و همان کاری را که حسن انجام می‌داد، برادرش انجام می‌دهد. پسران فاطمه همان مقدار از این موقوفه سهم دارند که پسران علی (از غیر فاطمه علیه السلام) سهم دارند و من سرپرستی آن را به پسران فاطمه واگذاشتم فقط برای خدا و برای تقرب به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگداشت حرمت او و گرامی‌داشت پیوند خویشاوندی‌اش.

(بنده خدا علی بن ابی‌طالب) با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کند که اصل این اموال را حفظ کند و تنها از میوه و درآمدش در راهی که به او دستور داده شده و راهنمایی گردیده انفاق کند و چیزی از نهال‌های تازه روئیده نخل‌های این آبادی‌ها را نفروشد تا همه این سرزمین زیر پوشش نخل قرار گیرد (و یک پارچه آباد شود) و هرکدام از کنیزانم که با آنها آمیزش داشته‌ام صاحب فرزند یا باردار است، از سهم ارث فرزندش آزاد می‌شود و اگر فرزندش بمیرد و او زنده باشد، او نیز آزاد است و بند بردگی از گردنش برداشته شده و به آزاد شدگان ملحق می‌شود.

۱. سوره توبه، آیه ۳۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۸.

قال الشَّريفُ: قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْوَصِيَّةِ: «وَالْأَلَا يَبِينُ مِنْ نُحْلِهَا وَدِيَّةً»، الْوَدِيَّةُ: الْفَسِيلَةُ، وَجَمْعُهَا وَدِيٌّ. وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَتَّى تُشْكِلَ أَرْضَهَا غِرَاسًا» هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ، وَالْمُرَادُ بِهِ أَنَّ الْأَرْضَ يَكْثُرُ فِيهَا غِرَاسٌ أَلْتَحُلُّ حَتَّى يَرَاهَا النَّاطِرُ عَلَى غَيْرِ تِلْكَ الصِّفَةِ الَّتِي عَرَفَهَا بِهَا فَيُشْكِلُ عَلَيْهِ أَمْرُهَا وَيَحْسِبُهَا غَيْرَهَا.

۲۵

## وَمِنْ وَصِيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ

قَالَ الشَّريفُ: وَإِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا جَمَلًا لِيُعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ وَيَسْرَعُ أَمثلةَ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَكَبِيرِهَا وَدَقِيقِهَا وَجَلِيلِهَا.

انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدِّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا. وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا. وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ، فَانْزِلْ بِمَا يَمُرُّ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آبِيائَهُمْ، ثُمَّ

أَمْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ؛ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ. وَلَا تُحْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ، لِأَخْذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّهُ إِلَى وَلِيِّهِ! فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعَمٌ، فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَيِّفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرَهِّقَهُ، فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ، وَلَا عَنِيفٍ بِهِ. وَلَا تُنْفِرَنَّ بِهِيمَةً وَلَا تُفْرِعَنَّهَا، وَلَا تُسَوِّغَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا، وَأَصْدَعْ أَلْمَالَ صَدَعَيْنِ ثُمَّ خَيْرَهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ. فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءً لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ. فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلَّهُ، ثُمَّ أَحْلِطْهُمَا، ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ

سید رضی رحمته الله علیه می گوید: تعبیر امام علیه السلام به «وَدِيَّة» به معنای نهال نخل است که جمع آن «وَدِي» (بر وزن علی) است.

جمله دیگر حضرت که می فرماید: «حَتَّى تُشَكِّلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا» از فصیح ترین سخنان است و مفهوم آن این است که آن قدر درختان و نهال های خرما زیاد شود و صحنه نخلستان را ببوشاند که هرکس آن را قبلاً دیده باشد تشخیص آن برای او مشکل شود و گمان کند به سرزمین دیگری گام نهاده است».

## نامه ۲۵

### وصایا و سفارش های امام علیه السلام برای مأموران جمع آوری زکات

مرحوم شریف رضی می گوید: ما بخشی از این نامه را در این جا آوریم تا معلوم گردد، امام علیه السلام همواره ارکان حق را به پا می داشت و فرمان به عدل می داد؛ در کارهای کوچک و بزرگ، پرازش یا کم ارزش

**صفات مؤدیان مالیاتی:** (تو ای مأمور جمع آوری زکات) با تقوا و احساس مسئولیت در برابر خداوند یکتا و بی همتا حرکت کن و در مسیر خود هیچ مسلمانی را نترسان و از سرزمین او در حالی که از تو ناخشنود باشد، نگذر و بیش از حق خداوند در اموالش را از وی نگیر. هنگامی که وارد آبادی قبیله شدی در کنار سرچشمه یا چاه آب فرود آی، بی آن که داخل خانه های آن ها شوی سپس با آرامش و وقار به سوی آنان برو تا در میان آن ها قرار گیری. به آن ها سلام کن و از اظهار محبت و تحیت چیزی فروگذار ننما و بعد از سلام و تحیت به آن ها می گویی: ای بندگان خدا! ولّی خدا و خلیفه اش مرا به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموالتان است از شما بگیرم، آیا در اموال شما حقی برای خدا وجود دارد که به ولّیش بدهید؟ اگر کسی (از آن ها) گفت: نه (چیزی به اموال تعلق نمی گیرد) دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی گفت: آری، همراهش برو بی آن که او را بترسانی یا تهدید کنی یا کار او را مشکل سازی یا بر او سخت گیری نمایی.

آنچه از زکات طلا و نقره (یا قیمت زکات غلات) می دهد بپذیر (و با او درباره کم و زیاد آن گفتگو نکن، او به تو اعتماد کرده تو هم به او اعتماد کن) و اگر گوسفند و گاو و شتری دارد بدون اذن او داخل نشو، زیرا بیشتر آن ها از آن اوست. آن گاه که داخل شدی همچون شخص مسلط و سخت گیر با او رفتار نکن، چهارپایی را فراری نده و ناراحت نساز و صاحبش را درباره آن ناراحت نکن. (به هنگام گرفتن حق بیت المال) حیوانات را به دو بخش تقسیم کن سپس صاحب مال را مخیر ساز که یک قسمت را انتخاب کند و بعد از انتخاب، متعرض آنچه او انتخاب کرده نشو؛ سپس باقی مانده را نیز به دو بخش تقسیم کن و باز او را مخیر نما (تا یکی را انتخاب کند) و هرگاه یکی را انتخاب کرد باز متعرض آنچه او انتخاب کرده نشو و همچنان این تقسیم را ادامه می دهی (و صاحب مال را مخیر می سازی تا یکی را انتخاب کرده کنار بگذارد) تا آن جا که باقی مانده به اندازه (زکات و) حق خداوند در مال او شود، آن گاه حق خدا را از او بگیر و اگر صاحب مال پشیمان شد و از تو تقاضا کرد که تقسیم را تجدید کنی، تقاضای او را بپذیر و آن دو دسته را با هم بار دیگر مخلوط کن سپس همان گونه که در بار اول انجام دادی، تقسیم را تکرار

أَوْلَا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَلَا هَرِمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً، وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ، وَلَا تُؤَكَّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا، وَأَمِينًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ أَحْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نَصِيرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ، فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ إِلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْضُرْ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلِدَهَا، وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَلِيَعْدِلَ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلِيَرْفَهُ عَلَى الْأَغْيَبِ، وَلِيَسْتَأْنِ بِالنَّقَبِ وَالظَّالِغِ، وَلِيُورِدَهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدْرِ، وَلَا يَعْدِلَ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِ الطَّرِيقِ، وَلِيُرَوِّحَهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلِيُمَهِّلَهَا عِنْدَ التِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ، حَتَّى تَأْتِينَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُتَّقِيَاتٍ، غَيْرِ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِاجْرِكَ وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٢٦

## وَمِنْ عَمَلِكُ عَلِيِّ السَّلَامِ

إِلَى بَعْضِ عَمَّالِهِ وَقَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَى وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ، وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ، فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يُجَبِّهَهُمْ وَلَا يَعْضَهُهُمْ، وَلَا يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ.

وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا، وَحَقًّا مَعْلُومًا، وَشُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكَنَةٍ، وَضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ، وَإِنَّا مُؤَفُّوكَ حَقِّكَ، فَوْفَهُمْ حُقُوقُهُمْ، وَإِلَّا تَفَعَّلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبُؤْسَى لِمَنْ خَصَّمَهُ. عِنْدَ اللَّهِ - الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ.

کن تا حق خدا را از مال او دریافت نمایی، ولی هرگز حیوان مسن و فرتوت و دست و پا شکسته و بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر. آن‌ها (حیوانات زکات) را به غیر از کسی که به دینش اطمینان داری و دربارهٔ اموال مسلمین دلسوزتر است مسپار تا آن را (سالم) به ولی مسلمین برساند و او در میان مسلمانان تقسیم کند. تنها کسانی را مأمور این کار کن که خیرخواه و مهربان و امین و حافظ باشند، سخت‌گیر و اجحاف‌گر نباشند، حیوانات را خسته نکنند و به زحمت نیندازند، سپس آنچه را که نزد تو جمع شده بی‌درنگ به سوی ما روانه کن تا آن را در مصارفی که خداوند امر فرموده صرف کنیم و هنگامی که امین تو آن‌ها را در اختیار گرفت به او سفارش کن که میان شتر ماده و نوزادش جدایی نیفکند و شیر آن را چنان ندوشد که به بچه‌اش زیان وارد شود و در سوار شدن بر شتران، آن‌ها را به زحمت نیفکند و عدالت را در این امر در میان آن‌ها رعایت کند (گاه بر این سوار شود و گاه بر دیگری) و نیز حال شتر خسته و یا زخمی را که سواری دادن برایش مشکل است رعایت کند و با حیوانی که سُم او ساییده یا لنگ‌شده مدارا نماید. امین تو باید هنگامی که در اثنای راه به غدیرهای آب می‌رسد، آن‌ها را سیراب کند و از کناره‌های جادهٔ علف‌دار به درون جاده‌های خشک و بی‌گیاه منحرف نسازد و ساعتی به آن حیوانات استراحت دهد و چون به آب و علفزار می‌رسد به آن‌ها مهلت دهد (تا به اندازهٔ کافی آب بنوشند و از علف‌ها تغذیه کنند) تا هنگامی که نزد ما می‌آیند به اذن خدا فربه و سرحال باشند نه خسته و کوفته؛ و هدف نهایی این است که آن‌ها را مطابق دستور خداوند و سنت پیغمبرش ﷺ (در میان نیازمندان) تقسیم کنیم (بی‌آن‌که منافع شخصی در آن وجود داشته باشد). (و بدان که) عمل به این برنامه پاداش تو را بیشتر و هدایت تو را افزون‌تر خواهد کرد؛ این شاءالله.

## نامۀ ۲۶

### به یکی از مأموران گردآوری زکات

**اخلاق کارگزاران مالیاتی:** به او دستور می‌دهد که به تقوای الهی را در امور پنهانی و اعمال مخفی خود، رعایت کند، در آن‌جا که هیچ‌کس جز خدا شاهد و گواه نیست، و نه احدی غیر از او ناظر و حافظ اعمال. به او دستور داده است که هر عملی را از اطاعت‌های خدا که آشکارا انجام می‌دهد در پنهانی خلاف آن را انجام ندهد، آن‌کس که پنهان و آشکارش، و عمل و سخنش بر خلاف یکدیگر نباشد امانت الهی را ادا کرده و حق بندگی خالصانه را به‌جا آورده است. با مردم برخورد بد نداشته باش (و با چهرهٔ عبوس با آن‌ها روبه‌رو نشو) و به آن‌ها بهتان نزن (که مقدار زکاتشان بیش از آن بوده است که آن‌ها اظهار داشته‌اند) و به آن‌ها به‌دلیل این‌که ریبیس آنان هستی، بی‌اعتنایی نکن، چراکه آن‌ها برادران دینی تو هستند و یاوران در استخراج حقوق و جمع‌آوری زکات.

(بدان) برای تو در این زکات نصیب مشخص و حق معینی است و شریکانی از مستمندان و بینوایان داری، به یقین ما حق تو را به طور کامل خواهیم داد، تو نیز باید حق آن‌ها را به طور کامل بپردازی. اگر چنین نکنی از کسانی خواهی بود که در قیامت بیش از همه دشمن و شاکی دارند، بدا به حال کسی که در پیشگاه خداوند، فقرا و مساکین و سائلان و کسانی که از حقشان محروم شده‌اند و بدهکاران و ورشکسته و در راه‌ماندگان (همگی)



وَالْغَارِمُونَ وَأَبْنُ السَّبِيلِ! وَمَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يُنَزِّهِ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْحِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَدْلُّ وَأَحْزَى. وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْغَيْشِ غَيْشُ الْأَيُّمَةِ، وَالسَّلَامُ.

٢٧

## وَمِنْ عَمَلِكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه حِينَ قَلَدَهُ مِضْرَ

١. فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَالرِّنَّ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَأَبْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَا يَيَّاسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبُ فَاَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

٢. وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنْتَ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتَ، فَحُطُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ. ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ، وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ عَدَاءً فِي آخِرَتِهِمْ. لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ.

٣. فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَقُرْبَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَخَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ شَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا. فَمَنْ أَقْرَبَ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا! وَمَنْ أَقْرَبَ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا! وَأَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَهُوَ الزَّمُّ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ. الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ؛ وَالدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ. فَاحْذَرُوا نَارًا قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَرُّهَا شَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ. دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا تَسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةً، وَلَا تُفَرِّجُ

خصم و شاکمی او باشند (این‌گونه افراد، خائنان به بیت‌المال‌اند) و آن‌کس که امانت را سبک بشمرد و بی‌محابا در وادی خیانت گام بگذارد و خویشتن و دینش را از آن پاک نسازد درهای ذلت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده و در سرای آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود. (و بدان) به یقین بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به اَمّت است و رسواترین غش و تقلّب، غش و تقلّب دربارهٔ پیشوایان اسلام است، والسلام.

## نامهٔ ۲۷

به محمد بن ابی‌بکر - رضی الله عنه - هنگامی که او را به فرمانداری مصر منصوب کرد

۱. دستورات اخلاقی برخورد با مردم: بال‌های محبّت و حمایت را برای آن‌ها بگستران و در برابر همه متواضع باش، چهرهٔ خویش را برای آن‌ها گشاده دار (و با همه خوب برخورد کن) مساوات را در میان آن‌ها حتی در نگاه‌ها و مشاهده با گوشهٔ چشم رعایت کن، تا بزرگان و زورمندان کشور در نقض عدالت به نفع خود طمع نوزند و ضعفا از عدالت تو مأیوس نشوند؛ زیرا خداوند از شما بندگان در مورد اعمال کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان، بازخواست خواهد کرد، اگر کيفرتان کند شما استحقاق بیشتر از آن را دارید و اگر عفوستان کند به مقتضای کرمش عمل کرده است.

۲. صفات پرهیزکاران: بدانید ای بندگان خدا! که پرهیزکاران، هم از دنیای زودگذر بهره گرفتند و هم از سرای آخرت، با اهل دنیا در دنیایشان شرکت جستند در حالی که با اهل دنیا در آخرت (تاریک) آن‌ها شرکت نکردند. آن‌ها در دنیا بهترین مسکن (مسکن‌های ساده و دور از تکلف و زرق و برق) را برگزیدند و بهترین خوراک‌ها (خوراک ساده و حلال و مورد نیاز) را تناول کردند و همان لذتی که متنعمان از دنیا بردند، نصیبشان شد و آنچه جباران مستکبر از آن بهره گرفتند، بهرهٔ آنان گشت (زیرا زندگی سادهٔ این‌ها لذت‌بخش‌تر از زندگی پر زرق و برق آنان بود) سپس آن‌ها (پرهیزکاران) از این جهان با زاد و توشهٔ کافی و با تجارتی پرسود، به سوی سفر آخرت رفتند. از لذت زهد در دنیا بهره‌مند شدند و یقین کردند که در آخرت همسایگان خدایند، در سرایی که هرچه تقاضا کنند اجابت می‌شود و هیچ‌گونه لذتی از آن‌ها دریغ نخواهد شد.

۳. یاد مرگ: ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش برحذر باشید و آمادگی‌های لازم را برای آن فراهم سازید، زیرا امری عظیم و حادثه‌ای پراهمیت را به همراه می‌آورد (و آن این‌که) یا خیری به همراه دارد که هرگز شری در آن نیست و یا شری که هیچ‌گاه نیکی با آن نخواهد بود، پس چه کسی از عمل‌کننده برای بهشت، به بهشت نزدیک‌تر است و کدام فرد از عمل‌کننده برای آتش، به آتش و عذاب نزدیک‌تر؟ شما رانده‌ها و تعقیب‌شدگان مرگ هستید (و سرانجام صید می‌شوید) اگر بایستید شما را دستگیر خواهد کرد و اگر فرار کنید به شما خواهد رسید و مرگ از سایهٔ شما با شما همراه‌تر است؛ مرگ با موی پیشانی شما گره خورده و دنیا در پشت سر شما به سرعت در هم پیچیده می‌شود (و پایان عمر، دور نیست) برحذر باشید از آتشی که عمقش زیاد و حرارتش شدید است و عذابش پیوسته تجدید می‌شود، آن‌جا محلی است که در آن رحمت وجود ندارد و هیچ سخنی (و درخواستی) از کسی شنیده نمی‌شود و غم و اندوه هرگز برطرف نمی‌گردد، اگر می‌توانید خوفتان از خداوند شدید باشد

فِيهَا كَرِبَةٌ. وَإِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حَسُنَ ظَنَّهُ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ.

٤. وَأَعْلَمَ - يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ - أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَنِّ دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ. صَلِّ الصَّلَاةَ لِقَوْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاقِهَا، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنِّ وَقْتِهَا لِاسْتِغَالِهَا، وَأَعْلَمَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِمَصْلَاحَتِكَ.

٥. وَمِنْهُ: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيْمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُعَاوِيَةَ جَوَابًا

قَالَ الشَّرِيفُ: وَهُوَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكُتُبِ

١. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ نَذَرْتُ فِيهِ أَصْطَفَاءَ اللَّهِ مُحَمَّدًا ﷺ لِدِينِهِ، وَتَأْيِيدَهُ إِيَّاهُ بِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ فَلَقَدْ حَبَّأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا، إِذْ طَفِيفَتَ تَجْبُرُنَا بِبِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا، وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا، فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كِنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ، أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى التَّيْضَالِ، وَرَزَعَمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فَلَانٌ وَفَلَانٌ، فَذَكَرْتَ أَمْرًا إِنَّ تَمَّ اعْتَرَلَكَ كُلُّهُ، وَإِنْ نَقَصَ

و در عین حال (بسیار) به خدا حسن ظن داشته باشید (چنین کنید و) میان این دو جمع کنید، زیرا حسن ظن بنده (ی خاص خدا) به پروردگار خویش به اندازه خوفش از اوست و آن‌ها که بیش از همه به خدا حسن ظن دارند کسانی هستند که بیش از همه از (عذاب) او ترسان‌اند (و خوف و رجای آن‌ها کاملاً یکسان است).

۴. **اخلاق والیان و مدیران اجرایی:** ای محمد بن ابی‌بکر! بدان که من تو را سرپرست و والی بزرگ‌ترین بخش و امت کشور (اسلام) کردم و آن اهل مصرند، بنابراین شایسته است که با خواسته‌های دلت مخالفت کنی (چرا که جهاد با نفس برترین جهاد است) بر تو لازم است که از دینت دفاع کنی، هرچند بیش از یک ساعت از عمر تو باقی نمانده باشد. هرگز خداوند را برای جلب رضای کسی از مخلوقاتش به خشم نیاور چرا که خداوند جای همه کس را می‌گیرد و کسی نمی‌تواند جای او را بگیرد. نماز را در اوقات خودش به جای آر، نه آن‌که به هنگام بیماری در انجامش تعجیل کنی و نه آن‌که به هنگام اشتغال به کار، آن را تأخیر بیندازی و بدان که تمام اعمال تابع نماز تو خواهد بود (اگر نماز را آن‌گونه که باید و شاید و به طور کامل انجام دهی اعمال دیگر سامان خواهد یافت و در قیامت نیز نخست به نمازت می‌نگرند، سپس به سایر اعمال).

۵. **خطر منافقان:** در بخش دیگری از این نامه آمده است: امام هدایت و امام گمراهی هرگز یکسان نیستند همچنین دوستدار پیامبر و دشمن او با هم برابر نخواهند بود. رسول خدا ﷺ به من فرمود: من برای امتی نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک، چرا که ایمان مؤمن او را از کار خلاف بازمی‌دارد و مشرک را خداوند به وسیله شرکش (رسوا و) خوار و ذلیل می‌کند. تنها کسانی که از شرشان برای شما می‌ترسم کسانی‌اند که در دل منافق‌اند، و در زبان به ظاهر دانا (و مؤمن)، سخنانی می‌گویند که شما می‌پسندید؛ ولی اعمالی انجام می‌دهند که شما آن را زشت و ناپسند می‌شمارید.

## نامه ۲۸

### در پاسخ معاویه

شریف رضی می‌گوید: این نامه از نامه‌های بسیار جالب است.

۱. **افشای ادعای دروغین معاویه:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، نامه‌ات به من رسید نامه‌ای که در آن یادآور شده‌ای که خداوند محمد ﷺ را برای آیینش برگزید و با اصحابش او را تأیید کرد به راستی دنیا از سوی تو برای ما چه شگفتی‌هایی در خود نهفته است! چرا که می‌خواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرموده آگاه سازی و به ما از نعمت وجود پیغمبر ما در میان ما خبر دهی، کار تو به کسی می‌ماند که خرما را (از نقاط دیگر) به سرزمین هجر (سرزمینی که مرکز خرما بود) می‌برد، و یا همچون شاگرد تیراندازی که بخواهد از طریق دعوت به مبارزه، استادش را بیازماید. تو گمان کردی که برترین اشخاص در اسلام، فلان و فلان‌اند! مطلبی را یادآور شده‌ای که اگر راست باشد به تو مربوط نیست و اگر دروغ باشد زبانی به تو نمی‌رساند.

لَمْ يَلْحَقَكَ ثَلْمُهُ. وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ! وَمَا لِلطُّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ، وَالْتَّمِيْزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَتَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ! هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا، وَطَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا! أَلَا تَرَبُّعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظَلْعِكَ، وَتَعْرِفُ فُصُورَ دَرْعِكَ، وَتَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَخْرَكَ الْقَدْرُ! فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ، وَلَا ظَفْرُ الظَّافِرِ! وَإِنَّكَ لَذَهَابٌ فِي التِّيهِ، رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ.

۲. أَلَا تَرَى - غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أَحَدْتُ - أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَخَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ! أَوَلَا تَرَى أَنْ قَوْمًا قَطَعَتْ أَيْدِيَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَلِكُلِّ فَضْلٍ - حَتَّى إِذَا فَعَلَ بِوَاحِدِنَا مَا فَعَلَ بِوَاحِدِهِمْ، قِيلَ: «الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَذَوُ الْجَنَاحِينَ!» وَلَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، لَذَكَرَ ذَاكَرٌ فَضَائِلَ جَمَّةً، تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ، فَدَعَّ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ، فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا.

۳. لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمُ عِزِّنَا وَلَا عَادِي طَوْلِنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا؛ فَانْكَحْنَا وَأَنْكَحْنَا، فَعَلَّ الْأَكْفَاءُ، وَلَسْتُمْ هُنَاكَ! وَأَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكْذِبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ، وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَةُ النَّارِ، وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ، فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ!

فَإِسْلَامُنَا قَدْ سُمِعَ، وَجَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ، وَكِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَّا، وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»، فَحَنُّ مَرَّةٍ أَوْلَى بِالْقَرَابَةِ، وَتَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ، وَلَمَّا أَحْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَجُّوا عَلَيْهِمْ، فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ. وَإِنْ يَكُنْ بَعْضُهُمْ، فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ.

اساساً تو را با برتر و غیر برتر و رییس و زیردست چه کار؟ اسیران آزادشده از کفار زمان جاهلیت و فرزندان آن‌ها را با امتیاز نهادن میان مهاجران نخستین و ترتیب درجات و تعریف طبقاتشان چه نسبت؟! هیهات! تو خود را در صفی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای، کار به جایی رسیده که محکومی می‌خواهد خودش به داوری بنشیند. ای انسان (غافل و بی‌خبر)! چرا بر سر جای خود نمی‌نشینی، و چرا از کوتاهی و ناتوانی خویش آگاه نیستی، و چرا به آن‌جا که مقدرات برای عقب راندن تو تعیین کرده باز نمی‌گردی؟ تو را با غلبه مغلوب و پیروزی پیروزمند (در پیدایش و پیشرفت اسلام و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) چه کار؟ تو همان کسی هستی که همواره در بیابان (گمراهی)، سرگردانی و از راه راست (و حد اعتدال) به این طرف و آن طرف حرکت می‌کنی.

۲. فضایل بنی‌هاشم: من نمی‌خواهم (درباره فضایل بنی‌هاشم) به تو خبر دهم بلکه به عنوان سیاس و شکرگزاری نعمت خداوند بازگو می‌کنم: آیا تو نمی‌بینی گروهی از مهاجران و انصار که در راه خداوند شربت شهادت نوشیدند هر کدام دارای مقام و مرتبتی شدند، اما هنگامی که شهید ما حمزه به شهادت رسید به او «سیدالشهدا» (سرور شهیدان راه خدا) گفته شد و رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام خواندن نماز بر او (به جای پنج تکبیر) هفتاد تکبیر گفت؟ آیا نمی‌بینی گروهی دستشان در میدان جهاد قطع شد و هر کدام (در اسلام) مقام و منزلتی پیدا کردند، ولی هنگامی که این جریان درباره یکی از ما رخ داد، لقب «طیار، پروازکننده در آسمان بهشت با دو بال» به او داده شد؟ و اگر خداوند نهی از خودستایی نکرده بود، گوینده‌ای (اشاره به خود امام علیه السلام است) فضایی را برمی‌شمرد که دل‌های مؤمنان آگاه با آن آشناست و گوش‌های شنوندگان از شنیدن آن ابا ندارد، بنابراین دست از این سخنان بردار و گمراهان را از خود دور کن (و بدان) ما برگزیده و پرورش یافته و رهین مت پروردگار خویش هستیم و مردم پرورش یافتگان و تربیت‌شدگان و رهین هدایت ما هستند.

۳. مقایسه بنی‌هاشم و بنی‌امیه: هرگز عزت دیرین ما و عطایای پیشین ما بر قوم و قبیله شما (بنی‌امیه) مانع نشد که ما با شما آمیزش و اختلاط داشته باشیم به همین دلیل ما از طایفه شما همسر گرفتیم و از دختران قبیله خویش به شما همسر دادیم همچون اقوامی که هم‌طراز هم‌اند، در حالی که شما هرگز در این پایه نبودید. چگونه می‌توان این دو گروه را با هم یکسان دانست در حالی که از میان ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخاست و از میان شما تکذیب‌کننده (ای همچون ابوجهل)، از میان ما شیر خدا (حمزه) و از میان شما شیر پیمان‌های ضد اسلامی (ابوسفیان)، از میان ما دو سرور جوانان بهشت (حسن و حسین علیه السلام) و از میان شما کودکان آتش (اولاد مروان یا فرزندان عقبه بن ابی معیط)، از ما بهترین زنان جهان (فاطمه علیه السلام) و از شما حمالة الحطب (ام‌جمیل، همسر ابولهب و خواهر ابوسفیان) و امور فراوان دیگر از فضایی که ما داریم و ردایی که شما دارید.

بنابراین (وضعیت) دوران اسلام ما به گوش همه رسیده و کارها و شرافت ما در عصر جاهلیت نیز بر کسی مخفی نیست. کتاب خدا آنچه را که (دشمن) از ما دور ساخته برای ما جمع کرده است و شاهد آن، سخن خداوند متعال است که فرموده: «خویشاوندان، در احکامی که خدا در کتاب خود مقرر داشته، نسبت به یکدیگر (از دیگران) سزاوارترند» و نیز فرموده است: «سزاوارترین (و نزدیک‌ترین) مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند، و همچنین این پیامبر (که راه پر افتخار او را ادامه داد) و کسانی که به او ایمان آورده‌اند، و خداوند، سرپرست و یاور مؤمنان است»، پس ما از یک‌سو به سبب قرابت و خویشاوندی (با پیامبر صلی الله علیه و آله) از دیگران سزاوارتریم و از سوی دیگر به سبب اطاعت (از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله). آن روز که مهاجران، در سقیفه در برابر انصار (برای اثبات حقانیت خود برای خلافت) استدلال به قرابت و خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله کردند، بر آن‌ها پیروز شدند. اگر این دلیل پیروزی است پس حق با ماست نه با شما (چرا که ما از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تریم) و اگر دلیل دیگری دارد ادعای انصار بر جای خود باقی است (زیرا آن‌ها هم در خلافت حقی دارند که آن را به عنوان «مِثْأَمِیرٍ وَمِنْکُمْ أَمِیرٌ» مطالبه می‌کردند).

٤. وَرَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ، وَعَلَى كُلِّهِمْ بَغَيْتٌ، فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ، كَذَلِكَ، فَلَيْسَتْ  
الْحِنَايَةُ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ الْعُذْرُ إِلَيْكَ.

\* وَتِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرَةٌ عَنْكَ عَارِهَا \*

وَقُلْتَ: إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعُ، وَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ  
فَمَدَحْتَ، وَأَنْ تَفْصَحَ فَافْتَضَحْتَ! وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاظَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ  
يَكُنْ شَاكًّا فِي دِينِهِ، وَلَا مُرْتَابًا بِيَقِينِهِ! وَهَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا، وَلِكِنِّي أَطَلَقْتُ لَكَ  
مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا.

٥. ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ عُمَانَ، فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَجْحِكَ مِنْهُ؛ فَأَيُّنَا كَانَ  
أَعْدَى لَهُ، وَأَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ! أَمِنْ بَدَلِ لَهُ نُصْرَتُهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَكَفَّهُ، أَمْ مَنِ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَخَى  
عَنْهُ وَبَثَّ الْمُنُونَ إِلَيْهِ؛ حَتَّى أَتَى قَدْرَهُ عَلَيْهِ! كَلَّا وَاللَّهِ لـ «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ  
لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا».

وَمَا كُنْتُ لِأَعْتَدِرَ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقَمْتُ عَلَيْهِ أَحَدًا؛ فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَهَدَايَتِي لَهُ؛  
فَرُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ.

\* وَقَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةَ الْمُتَنَصِّحُ \*

وَمَا أَرَدْتُ «إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ، وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».

٦. وَذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَلَا صَحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَصْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارٍ! مَتَى  
الْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ، وَبِالسَّيْفِ مُحَوِّفِينَ.

\* فَلَئِبْتُ قَلِيلًا يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ \*

فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَيَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبَعُدُ، وَأَنَا مُرْقِلٌ مُحَوِّكٌ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ  
وَالْأَنْصَارِ، وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ، سَاطِعٍ قَتَامُهُمْ، مُتَسَرِّبِلِينَ سَرَابِيلَ الْمَوْتِ؛

۴. **مظلومیت امام باقر(ع):** تو چنین پنداشتی که من به خلفای پیشین حسد ورزیدم و به آنها ستم کردم! اگر این‌گونه باشد جنابیتی دربارهٔ تو نشده است که از تو عذرخواهی کنم (و ابداً به تو مربوط نیست. به گفتهٔ شاعر): «این عیبی است (اگر عیب باشد) که گرد عار آن بر تو نمی‌نشیند».

تو گفته‌ای که مرا همچون شتر افسار زده‌ای می‌کشیدند تا بیعت کنم. به خدا سوگند! خواسته‌ای مذمت کنی ولی (ناخودآگاه) مدح و ثنا گفته‌ای و خواسته‌ای رسوا کنی ولی خودت رسوا شده‌ای. این امر برای یک مسلمان عیب نیست که مظلوم واقع شود مادام که در دین خود تردید نداشته باشد و در یقین خود شک نکند. این دلیل و حجت من است در برابر غیر تو و من برای تو به همین مقدار که بیان آن پیش آمد اشاره کردم.

۵. **مقصران اصلی در قتل عثمان:** سپس تو وضع مرا در برابر عثمان یادآور شدی (و مرا به علت ترک یاری او سرزنش کردی)؛ حق توست که با این گفتار (نادرست) از خویشاوندت دفاع کنی؛ ولی کدام‌یک از ما دشمنی‌اش با او بیشتر بود و راه را برای کشتنش هموار ساخت؟ آیا کسی که آمادهٔ یاری او بود، ولی (او یاری‌اش را نپذیرفت و) از او خواست که بر جای خود بنشیند و دست از این کار بکشد و یا کسی که (عثمان) از او یاری خواست و او تأخیر کرد و مرگ را به سوی او فرستاد تا زندگانی‌اش به سر آمد؟ هرگز چنین نیست که تو می‌گویی (و همهٔ کسانی که در جریان قتل عثمان حضور داشتند این حقیقت را به خوبی می‌دانند). به خدا سوگند! (به شهادت قرآن مجید) «خداوند کسانی را که مردم را (از جنگ) باز می‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: «به سوی ما بیایید (و خود را از معرکه بیرون کشید)» به خوبی می‌شناسد؛ آنها (مردمی ضعیف‌اند و) جز اندکی پیکار نمی‌کنند».<sup>۱</sup>

ولی هرگز سزاوار نبود که من از این موضوع عذرخواهی کنم که بر عثمان به سبب بدعت‌هایی که (در تقسیم بیت‌المال و مناصب کشور اسلامی در میان ناهالان) گذاشته بود عیب گرفتیم و او را برای (این کارها) سرزنش کردم. اگر گناه من ارشاد و هدایت او باشد (هیچ مانعی ندارد و اگر برای این کار ملامت شوم افتخار می‌کنم). چه بسیار کسانی که ملامت می‌شوند و بی‌گناه‌اند (و به گفتهٔ شاعر):

گاه شخص ناصح و خیرخواه از بس بر نصیحت اصرار می‌کند متهم می‌شود.

«من جز اصلاح - تا آن‌جا که توانایی دارم - هدفی نداشته و ندارم و توفیق من (در این کار)، جز به (یاری) خدا نیست. تنها بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم».<sup>۲</sup>

۶. **پاسخ تهدید معاویه به جنگ:** تو (در نامهٔ خود) گفته‌ای که نزد تو برای من و یارانم جز شمشیر چیزی نیست (و مرا به جنگ تهدید کردی) به راستی بعد از گریه مرا به خنده آوردی! چه زمانی را به یاد داری که فرزندان عبدالمطلب به دشمن پشت کرده باشند و از شمشیر بترسند؟ (و به گفتهٔ شاعر):

«پس کمی صبر کن که حریفت به میدان می‌آید».

آری، به زودی آن کس که او را دنبال می‌کنی به تعقیب تو برمی‌خیزد و آنچه را که از آن فرار می‌کنی در نزدیکی خود خواهی یافت و من در میان سپاهی عظیم از مهاجران و انصار و تابعان به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکری که جمعیتشان به هم فشرده است و به هنگام حرکت غبارشان آسمان را تیره و تار می‌کند،

۱. سورهٔ احزاب، آیهٔ ۱۸.

۲. سورهٔ هود، آیهٔ ۸۸.



أَحَبُّ اللَّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءَ رَبِّهِمْ، وَقَدْ صَحِبْتَهُمْ ذُرِيَةً بَدْرِيَّةً، وَسُيُوفٌ هَاشِمِيَّةٌ، قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أُخْيِكَ وَخَالِكَ وَجَدِّكَ وَأَهْلِكَ «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ».

۲۹

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَهْلِ الْبُضْرَةِ

وَقَدْ كَانَ مِنْ أَنْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَشِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْبُوا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ. فَإِنْ خَطَّتْ بِكُمْ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَّةُ، وَسَفَهُ الْأَرَاءِ الْجَائِرَةُ، إِلَى مُنَابَذَتِي وَخِلَافِي، فَهَا أَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي، وَرَحَلْتُ رِكَابِي، وَلَيْتِنِ الْجَائِئِمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لِأَوْقَعَنَّ بِكُمْ وَقْعَةً لَا يَكُونُ يَوْمُ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلَعَقَةٍ لَاعِقٍ، مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِدِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِدِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَمًا إِلَى بَرِيٍّ، وَلَا نَاكِثًا إِلَى وَفِيٍّ.

۳۰

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُعَاوِيَةَ

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ، وَأَنْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ، وَأَرْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَا تُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ، فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَأَضْحَةً، وَسُبُلًا نَبِيْرَةً، وَمَحَجَّةً نَهَجَةً، وَغَايَةَ مُطْلَبَةً، يَرُدُّهَا الْأَكْيَاسُ، وَيُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ، مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ، وَخَبَطَ فِي النَّبِيِّ، وَغَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَأَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَتَنَفَسَكَ نَفْسَكَ! فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ، وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أَجْرَيْتَ إِلَى غَايَةِ حُسْرٍ، وَمَحَلَّةِ كُفْرٍ، فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا، وَأَفْحَمَتْكَ غِيًّا، وَأَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكَ، وَأَوْعَرَتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَ.

آن‌ها لباس شهادت به تن دارند و بهترین ملاقات برای آن‌ها ملاقات با پروردگارشان است و همراه آن‌ها لشکری از فرزندان بدرند با شمشیرهای هاشمی که می‌دانی لبهٔ تیز آن‌ها با پیکر برادر و دایی و جد و خاندانت چه کرد؟ «و آن (مجازات) از سایر ستمکاران دور نیست».

## نامهٔ ۲۹

### به اهل بصره

**خاموش کردن فتنهٔ معاویه در بصره:** به یقین پراکندگی شما (از اطراف من) و دشمنی و پیمان‌شکنی شما (در آستانهٔ جنگ جمل) چیزی نبود که شما از آن آگاه نباشید؛ ولی من مجرمان شما را عفو کردم و شمشیر را از فراریان برداشتم و کسانی را که به جانب من آمدند پذیرفتم (و از تقصیرشان گذشتم). حال اگر افکار مهلک و آرای ضعیف و منحرف از مسیر حق، شما را به ستیزه‌جویی و مخالفت با من بکشاند من همان مرد دیروزم. سپاهم را آماده ساختم و اسب‌ها را زین کرده و جهاز بر شتران گذاشتم و اگر مرا مجبور به حرکت به سوی خود کنید حمله‌ای به شما بیاورم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد. در عین حال از فضل و برتری مطیعان شما آگاهم و حق ناصحان را به خوبی می‌شناسم و هرگز به دلیل وجود متهمی، شخص بی‌گناه را کیفر نمی‌دهم و وفادار را به خاطر پیمان شکن مجازات نمی‌کنم.

## نامهٔ ۳۰

### به معاویه

**نصیحت به معاویه:** از خدا در مورد آنچه در اختیار داری بترس و در حقی که خداوند بر تو دارد نظر کن و به معرفت و شناسایی چیزی که در ندانستن آن معذور نیستی بازگرد، زیرا اطاعت (وامر و نواهی الهی)، نشانه‌های واضح، راه‌های نورانی، جاده‌های روشن و آشکار و مستقیم، و سرانجامی خواستنی دارد که هوشمندان به آن می‌رسند و فرومایگان و نابخردان از آن منحرف می‌شوند. هر کس از آن روی برتابد از حق منحرف شده و در بیان بدبختی و گمراهی سرگردان خواهد شد؛ خداوند نعمتش را از او می‌گیرد و بلا و مجازاتش را بر او می‌فرستد. زنه‌ار! زنه‌ار! مراقب خویشتن باش که خداوند سرنوشت نهایی تو را از این راه که می‌روی روشن ساخته و آنچه را که امور زندگانی تو به آن منتهی می‌شود بیان کرده است (سرنوشتی شوم و عاقبتی مذموم داری) چرا که تو به سوی عاقبتی زیان‌بار و منزلگاه کفر پیش می‌روی، زیرا هوای نفست تو را به درون شر وارد ساخته و در پرتگاه گمراهی انداخته و در مهلکه‌ها داخل کرده و راه‌های نجات را بر تو دشوار ساخته است.

## وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ السَّلَامُ

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، كَتَبَهَا إِلَيْهِ «بِحَاضِرِينَ»

عِنْدَ أَنْصَرَفِهِ مِنْ صَفِينٍ

١. مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى، وَالظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا. إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَرَهِينَةِ الْأَيَّامِ، وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ، وَعَبْدِ الدُّنْيَا، وَتَاجِرِ الْغُرُورِ وَغَرِيمِ الْمَنَايَا، وَأَسِيرِ الْمَوْتِ، وَحَلِيفِ الْهُمُومِ، وَقَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَنُصْبِ الْأَفَاتِ، وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.
٢. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَجُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزْعُمُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمُ نَفْسِي، فَصَدَفَنِي رَأْيِي وَصَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَصَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصِدْقٍ لَا يَشُوْبُهُ كِذْبٌ. وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ.
٣. فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بُنْيَ - وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ بِمُحَبِّهِ، وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ!
٤. أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَنَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ، وَذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَقَرِّرْهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصِّرْهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا، وَحَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَأَعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسِرْفِي دِيَارِهِمْ وَأَتَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا، وَعَمَّا أَنْتَقَلُوا، وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا! فَإِنَّكَ مَجْدُهُمْ قَدْ أَنْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَةِ، وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرْبَةِ، وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ. فَاصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ، وَدَعِ

## نامه ۳۱

از وصایا و سفارش‌های امام علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام زمانی که در سرزمین حاضرین (نزدیک شام) بود هنگام بازگشت از صفین

۱. معرفی کردن امام خویشتن و فرزند خود را: این نامه از پدری (دلسوز و مهربان) است که عمرش رو به پایان است، او به سخت‌گیری زمان معترف و آفتاب زندگی‌اش رو به غروب است و (خواه ناخواه) تسلیم گذشت دنیا (و مشکلات آن) است. همان کسی که در منزلگاه پیشینیان که از دنیا چشم پوشیده‌اند سکنی گزیده و فردا از آن کوچ خواهد کرد. این نامه خطاب به فرزندی است آرزومند، آرزومند چیزهایی که هرگز دست‌یافتنی نیست و در راهی گام نهاده است که دیگران در آن گام نهادند و هلاک شدند (و چشم از جهان فرو بستند) کسی که هدف بیماری‌هاست و گروگان روزگار، در تیررس مصائب، بنده دنیا، بازرگان غرور، بدهکار و اسیر مرگ، هم‌پیمان اندوه‌ها، قرین غم‌ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان است.

۲. علاقه امام به فرزندش: اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، آگاهی‌ام از پشت کردن دنیا و چیره شدن روزگار و روی آوردن آخرت به سوی من، مرا از یاد غیر خودم و توجه به دنیا و اهل آن بازداشته است. این توجه سبب شده که اشتغال به خویشتن، مرا از فکر مردم (و آنچه از دنیا در دست آن‌هاست) و فکر خودم بازدارد پس مانع نظر من شد و مرا از خواسته‌ام بازداشت و حقیقت سرنوشتم را برای من روشن ساخت و همین امر مرا به مرحله‌ای رسانده که سراسر جدی است و شوخی در آن راه ندارد، سراسر راستی است و دروغ به آن آمیخته نیست و چون تو را جزئی از وجود خود، بلکه تمام وجود خودم یافتیم، گویی اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده و اگر مرگ دامانت را بگیرد دامن مرا گرفته، به این علت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خود یافتیم، از این رو این نامه را برای تو نوشتیم تا تکیه‌گاه تو باشد خواه من زنده باشم یا نباشم.

۳. وصیت به تقوا: پسر! تو را به تقوای الهی و التزام به فرمانش و آباد کردن قلب و روح با ذکرش و چنگ زدن به ریسمان (لطف و عنایت) او توصیه می‌کنم و کدام وسیله می‌تواند میان تو و خداوند مطمئن‌تر از «حبل الله» باشد اگر به آن چنگ زنی و دامان آن را بگیری؟

۴. اندرزهایی برای تکامل روح و خودسازی: (پسر) قلب خویش را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (و بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا) بمیران. دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش، نورانی و با یاد مرگ رام کن و آن را به اقرار به فنای دنیا و اداری، با نشان دادن فجایع دنیا، قلب را بینا کن و از هجوم حوادث روزگار و زشتی‌های گردش شب و روز آن را برحذر دار. اخبار گذشتگان را بر آن (بر نفس خود) عرضه نما و مصایبی را که به اقوام قبل از تو رسیده به آن یادآوری کن. در دیار و آثار (ویران‌شده) آن‌ها گردش نما و درست بنگر که آن‌ها چه کردند؟ از کجا منتقل شدند؟ و در کجا فرود آمدند؟ هرگاه در وضع آن‌ها بنگری خواهی دید که از میان دوستان خود خارج شدند و در دیار غربت بار انداختند. گویا طولی نمی‌کشد که تو هم یکی از آن‌ها خواهی شد (و در همان مسیر به سوی آن‌ها خواهی شتافت). بنابراین منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرتت را به دنیا مفروش.

الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْحِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَأَمْسِكَ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ  
الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ. وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ  
بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ. وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ  
لَايِمٍ. وَخُضِ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ، وَعَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ.  
وَنِعْمَ الْخَلْقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ!

وَأَلْجِءْ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيذٍ وَمَانِعِ عَزِيذٍ. وَأَخْلِصْ  
فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحَرَمَانَ، وَأَكْثَرَ الْإِسْتِخَارَةَ، وَتَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ  
عَنْكَ صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ.

وَأَعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

٥. أَيُّ بُنِيِّ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتَ سِنًا، وَرَأَيْتُنِي أَرْدَادُ وَهْنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَأَوْرَدْتُ  
خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقِصَ فِي رَأْيِي كَمَا  
نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ التَّنْفُورِ.  
وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو  
قَلْبُكَ، وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَنَجْرَتَهُ،  
فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْنَةَ الظَّلْبِ، وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ، فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ،  
وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبُّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

٦. أَيُّ بُنِيِّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِرْتُ عُمْرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي  
أَخْبَارِهِمْ، وَسَرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ. بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ  
مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ  
نَخِيلَهُ، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ

درباره آنچه نمی‌دانی سخن مگو و در آنچه موظف نیستی دخالت مکن. در راهی که ترس گمراهی در آن است قدم مگذار، چراکه خودداری کردن به هنگام بیم از گمراهی، بهتر از آن است که انسان خود را در مسیره‌های خطرناک بیفکند.

امر به معروف کن تا اهل آن باشی و با دست و زبانت منکر را انکار ساز و از کسی که کار بد انجام می‌دهد با جدیت دوری گزین. در راه خدا آن‌گونه که باید و شاید جهاد کن.

و هرگز سرزنش سرزنشگران، تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. در دریای مشکلات هر جا که باشد برای رسیدن به حق فرو رو. در دین خود تفقه کن (و حقایق دین را به طور کامل فراگیر) و خویشتن را به استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است. در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای. به هنگام دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان (و فقط دست به دامن لطف او بزن) چرا که بخشش و حرمان به دست اوست و بسیار از خدا بخواه که خیر و نیکی را برایت فراهم سازد. وصیتم را به خوبی درک کن و آن را سرسری مگیر، زیرا بهترین سخن، دانشی است که سودمند باشد و بدان که دانشی که نفع نبخشد در آن خیری نیست و دانشی که سزاوار فراگرفتن نمی‌باشد سودی ندارد.

۵. **شتاب در تربیت فرزند:** پسر! هنگامی که دیدم سن من بالا رفته و دیدم قوایم به سستی گراییده، به (نوشتن) این وصیتم برای تو مبادرت ورزیدم و نکات برجسته‌ای را در وصیتم وارد کردم مبادا اجلم فرارسد در حالی که آنچه را در درون داشته‌ام بیان نکرده باشم و به همین دلیل پیش از آن‌که در رأی و فکرم نقصانی حاصل شود آن‌گونه که در جسمم (بر اثر گذشت زمان) به وجود آمده و پیش از آن‌که هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش شوی، به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم و از آن‌جا که قلب جوان همچون زمین خالی است و هر بذری در آن پاشیده شود آن را می‌پذیرد، به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم پیش از آن‌که قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد. همه این‌ها برای آن است که با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه تو را از طلب (و تجربه دوباره) آن بی‌نیاز ساخته و زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند تا نیازمند به طلب و جستجو نباشی و از تلاش بیشتر آسوده‌خاطر گردی، بنابراین آنچه از تجربیات نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد (بی آن‌که زحمتی کشیده باشی) بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی شده (با گذشت زمان و تجربه بیشتر) بر تو روشن گردد.

۶. **استفاده از تجارب دیگران:** پسر! گرچه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیستند عمر نکرده‌ام اما در رفتار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر کردم و در آثار بازمانده از آنان به سیر و سیاحت پرداختم تا آنجا که (بر اثر این آموزش‌ها) همانند یکی از آن‌ها شدم بلکه گویی بر اثر آنچه از تاریخشان به من رسیده با همه آن‌ها از اول تا آخر بوده‌ام. (من همه این‌ها را بررسی کردم سپس) قسمت زلال و مصفای آن را از بخش کدر و تیره بازشناختم و سود و زیانش را دانستم آن‌گاه از میان تمام آن‌ها از هر امری گزیده‌اش را برای تو برگرفتم و از میان (زشت و زیبایی) آن‌ها زیبایی را برای تو انتخاب کردم و مجهولاتش را از تو دور داشتم و همان‌گونه که یک پدر مهربان بهترین نیکی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد من نیز صلاح دیدم که تو را به این وسیله تربیت کنم

السَّفِيْقَ، وَاجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدْبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيْمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ.

٧. وَأَنْ أَبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَأَرَامِهِمْ مِثْلَ الَّذِي اَلْتَبَسَ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُمْ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا آمَنْ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةُ. وَرَجَوْتُ أَنْ يُوقَفَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُسْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيَكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

٨. وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَالْإِقْتِسَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا وَالْإِمْسَاكَ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا، فَلْيَكُنْ طَلِبَكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَتَعَلُّمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَعَلْقِ الْخُصُومَاتِ. وَأَبْدَأْ قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ، وَالرَّعْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيْقِكَ، وَتَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبُهَةٍ، أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ. فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعْ، وَتَمَّرْ رَأْيَكَ فَاجْتَمِعْ. وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ. وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ، وَفَرَاغَ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَحْبُطُ الْعَشْوَاءَ، وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ. وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ حَبَطَ أَوْ خَلَطَ، وَالْإِمْسَاكَ عَنْ ذَلِكَ أَمْتَلُ.

٩. فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَأَعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِيَّ هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلِيَّ هُوَ الْمُعَافِي، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمَاءِ، وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ

و همت خود را بر آن گماشتم، چرا که عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو و دارای نیتی سالم و روحی باصفا هستی.

۷. **تعلیم و تربیت فرزند:** و چنین دیدم که در آغاز، کتاب خدا را همراه تفسیر و اصول و احکامش و حلال و حرام آن، به تو تعلیم دهم و تو را به سراغ چیزی غیر از آن (که ممکن است منشأ گمراهی شود) نفرستم. سپس از این ترسیدم که آنچه برای مردم بر اثر پیروی از هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده و در آن اختلاف کرده‌اند، برای تو نیز مشتبه گردد لذا روشن ساختن این قسمت را بر خود لازم دانستم هرچند مایل نبودم آن (شبهات) را آشکارا بیان کنم ولی ذکر آن‌ها نزد من محبوب‌تر از آن بود که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت تو در آن ایمن نباشم.

امیدوارم خداوند تو را در طریق رشد و صلاح، توفیق دهد و به راهی که در خور توست هدایت کند به همین دلیل این وصیتم را برای تو بیان کردم.

۸. **وصایای اخلاقی امام به فرزند خویش:** پسر! بدان محبوب‌ترین چیزی که از میان وصایایم باید به آن تمسک جویی، تقوا و پرهیزکاری است و اکتفا به آنچه خداوند بر تو فرض و لازم شمرده است و حرکت در راهی که پدران در گذشته آن را پیموده‌اند و صالحان از خاندانت از آن راه رفته‌اند، زیرا همان‌گونه که تو به خویش نظر می‌کنی آن‌ها نیز به خود نظر می‌کردند و آن‌گونه که تو (برای صلاح خویش) می‌اندیشی آن‌ها نیز می‌اندیشیدند (با این تفاوت که آن‌ها تجارب خود را برای تو به یادگار گذاشته‌اند) سرانجام، فکر و اندیشه، آن‌ها را به جایی رسانید که آنچه را به خوبی شناخته‌اند بگیرند و آنچه را که (مبهم است و) به آن مکلف نیستند رها سازند. اگر روح و جان تو از قبول آن ابا دارد و می‌خواهی که تا آگاه نشوی اقدام نکنی می‌بایست (از طریق صحیح، این راه را بیویی و) این خواسته با فهم و دقت و تعلم باشد نه از طریق فرو رفتن در شبهات و تمسک جستن به دشمنی‌ها و خصومت‌ها. (اضافه بر این) پیش از آن‌که در طریق آگاهی از این امور گام نهی از خداوند استعانت بجوی و برای توفیق، رغبت و میل نشان ده و از هر گونه عاملی که موجب خلل در افکار تو شود یا تو را به شبهه‌ای افکند یا تسلیم گمراهی کند پرهیز. هرگاه یقین کردی قلب و روحت صفا یافته و در برابر حق خاضع شده و رأیت به کمال پیوسته و تمرکز یافته و تصمیم تو در این باره تصمیم واحدی گشته است (و از هر چه غیر از آن است صرف نظر کرده‌ای) در این صورت به آنچه برای تو (در این وصیت‌نامه) توضیح داده‌ام دقت کن (تا نتیجه مطلوب را بگیری) و اگر آنچه در این زمینه دوست می‌داری (از شرایطی که گفتم) برایت فراهم نشد و فراغت خاطر و آمادگی فکر حاصل نکردی، بدان در طریقی گام می‌نهی که همچون شتری که چشمانش ضعیف است به سوی پرتگاه پیش می‌روی و در میان تاریکی‌ها غوطه‌ور می‌شوی و کسی که گرفتار اشتباه و خلط حق با باطل است نمی‌تواند طالب دین باشد و با این حال اگر وارد این مرحله نشوی بهتر است.

۹. **انسان و بی‌اطلاعی از حکمت حوادث عالم:** پسر! در فهم وصیتم دقت کن. بدان که مالک مرگ همان مالک حیات است و آفریننده، همان کسی است که می‌میراند و فانی‌کننده هموست که جهان را از نو نظام می‌بخشد و بیماری‌دهنده همان شفابخش است و دنیا پابرجا نمی‌ماند مگر به همان شکلی که خداوند آن را قرار داده است: گاهی نعمت، گاهی گرفتاری و سرانجام پاداش در روز رستاخیز یا آنچه او خواسته و تو نمی‌دانی (از



مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَىٰ جَهَالَتِكَ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجَهَّلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تَبْصُرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ! فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّاكَ، وَلِيَكُنْ لَهُ تَعَبُدُكَ، وَإِلَيْهِ رَعْبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ.

١٠. وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ ﷺ فَارْضَ بِهِ رَائِدًا، وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً. وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ - وَإِنْ اجْتَهَدْتَ - مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.

١١. وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ. لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يَزُولُ أَبَدًا. وَلَمْ يَزَلْ. أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلا أَوْلِيَّةٍ. وَآخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلا نِهَائِيَّةٍ. عَظَمَ عَنْ أَنْ تَتَّبِتَ رُبُوبِيَّتَهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَقِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَىٰ رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْحَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ. فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ.

١٢. يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعِدُّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ. لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَتَحْتَدُوَ عَلَيْهَا. إِنَّمَا مِثْلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنَزِلٌ جَدِيدٌ، فَأَمُّوا مَنَزِلًا خَصِيْبًا وَجَنَابًا مَرِيْعًا، فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَخُسُونَةَ السَّفَرِ، وَجُسُوبَةَ الْمَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ، وَمَنَزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا، وَلَا يَرُونَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا. وَلَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

١٣. وَمِثْلُ مَنْ اغْتَرَبَ بِهَا كَمِثْلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنَزِلٍ خَصِيْبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَىٰ مَنَزِلٍ جَدِيدٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَىٰ مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

کیفرهای دنیوی) و اگر دربارهٔ فهم این امور (و حوادث جهان) امری برای تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود حمل کن (و زبان به اعتراض مگشای) زیرا تو در آغاز خلقت جاهل و نادان بودی و سپس عالم و آگاه شدی و چه بسیار است اموری که هنوز نمی‌دانی و فکرت در آن متحیر می‌شود و چشمت در آن خطا می‌کند؛ اما پس از مدتی آن را می‌بینی (و از حکمت آن آگاه می‌شوی). بنابراین به آن کس که تو را آفریده و روزی داده و آفرینش تو را نظام بخشیده تمسک جوی و تنها او را پرستش کن و رغبت و محبت تو تنها به او باشد و تنها از (مخالفت) او بترس.

۱۰. **پیامبر اسلام ﷺ بهترین پیشوا:** پسرم! بدان که هیچ کس همچون پیامبر اسلام ﷺ از خدا خبر

نیاورده (و احکام خدا را همانند او بیان نکرده است) بنابراین او را به عنوان رهبر خود بپذیر و در طریق نجات و رستگاری، وی را قائد خویش انتخاب کن. من در دادن هیچ اندرزی به تو کوتاهی نکردم و تو هر قدر برای آگاهی از صلاح و مصلحت خویش کوشش کنی به آن اندازه که من دربارهٔ تو تشخیص داده‌ام نخواهی رسید.

۱۱. **ایمان به یکتایی خدا دلیل توحید:** پسرم! بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او به سوی

تو می‌آمدند و آثار ملک و قدرتت را می‌دیدند و افعال و صفاتش را می‌شناختی؛ ولی او خداوندی یگانه است همان‌گونه که خودش را به این صفت توصیف کرده است. هیچ کس در ملک و مملکتش با او ضدیت نمی‌کند و هرگز زایل نخواهد شد و همواره بوده است. او سرسلسله هستی است بی‌آن‌که آغازی داشته باشد و آخرین آن‌هاست بی‌آن‌که پایانی برایش تصور شود. بزرگ‌تر از آن است که ربوبیتش در احاطهٔ فکر یا چشم قرار گیرد. حال که این حقیقت را شناختی، در عمل بکوش آن چنان که سزاوار مانند توست از نظر کوچکی قدر و منزلت و کمی قدرت و فزونی عجز و نیاز شدیدت به پروردگارت. در راه اطاعتش بکوش، از عقوبتش برحذر باش و از خشمش بیمناک، زیرا او تو را جز به نیکی امر نکرده و جز از قبیح و زشتی باز نداشته است.

۱۲. **دنیا و آخرت از دیدگاه خدایوان:** فرزندم! من تو را از دنیا و حالات آن و زوال و دگرگونی‌اش آگاه

ساختم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده مطلع کردم و دربارهٔ هر دو برایت مثال‌هایی زدم تا به وسیلهٔ آن عبرت‌گیری و در راه صحیح گام نهی.

کسانی که دنیا را خوب آموده‌اند (می‌دانند که) همچون مسافرانی هستند که در منزلگاهی بی‌آب و آبادی وارد شده‌اند (که قابل زیستن و ماندن نیست) لذا تصمیم گرفته‌اند به سوی منزلی پر نعمت و ناحیه‌ای راحت (برای زیستن) حرکت کنند، از این رو (آن‌ها برای رسیدن به آن منزل) مشقت راه را متحمل شده و فراق دوستان را پذیرفته و خشونت‌ها و سختی‌های سفر و غذاهای ناگوار را (با جان و دل) قبول کرده‌اند تا در خانهٔ وسیع و منزلگاه آرامشان گام نهند. به همین دلیل آن‌ها از هیچ‌یک از این ناراحتی‌ها احساس درد و رنج نمی‌کنند و از هزینه‌هایی که در این طریق می‌پردازند ضرر نمی‌بینند و هیچ چیز برای آن‌ها محبوب‌تر از آن چیزی نیست که ایشان را به منزلگاهشان نزدیک سازد و به محل آرامشان برساند.

۱۳. **دنیا و آخرت از دیدگاه دنیاپرستان:** (اما) کسانی که به دنیا مغرور شده‌اند همانند مسافرانی هستند که

در منزلی پر نعمت قرار دارند، سپس به آن‌ها خبر می‌دهند که باید به سوی منزلگاهی خشک و خالی از نعمت حرکت کنند (روشن است که) نزد آنان چیزی ناخوشایندتر و مصیبت‌بارتر از مفارقت از آنچه در آن بوده‌اند و حرکت به سوی آنچه که باید به سمت آن روند و سرنوشتی که در پیش دارند، نیست.

۱۴. يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَاحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمَ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَأَسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَأَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

۱۵. وَأَعْلَمْ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَأَفَةُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ. وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَحْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

۱۶. وَأَعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ. وَأَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ، وَقَدْرِ بِلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ وَبِالْأَعْلَى، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمَهُ وَحَمَلَهُ إِيَّاهُ، وَأَكْثِرْ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ. وَأَعْتَنِمِ مَنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ.

۱۷. وَأَعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَوُودًا، الْمُخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقِلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ إِلَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ فَارْتَدَّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَوَطِئَ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، «فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ»، وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

۱۸. وَأَعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَتَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَتَسْتَرحَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْحِثْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ.

۱۹. وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ، وَلَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجُرِيمَةِ،

۱۴. **یکسان‌نگری منافع خویش و دیگران (بهترین اصل اخلاقی):** پسر! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار ده. برای دیگران چیزی را دوست دار که برای خود دوست می‌داری و برای آن‌ها نپسند آنچه را که برای خود نمی‌پسندی. به دیگران ستم نکن همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود. به دیگران نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی شود. آنچه را که برای دیگران قبیح می‌شمری برای خودت نیز زشت شمار. و برای مردم به آن چیزی راضی شو که برای خود از سوی آنان راضی می‌شوی. آنچه را که نمی‌دانی مگو، اگر چه آنچه می‌دانی اندک باشد، و آنچه را دوست نداری درباره‌ تو بگویند، درباره‌ دیگران مگو.

۱۵. **مهم‌ترین آفات اخلاقی:** (پسر! بدان که خودپسندی و غرور، ضد راستی و درست‌اندیشی، و آفت عقل‌هاست، پس برای تأمین زندگی نهایت تلاش و کوششت را بنما (و از آنچه به دست می‌آوری در راه خدا انفاق کن) و انباردار دیگران مباش. هرگاه (به لطف الهی) به راه راست هدایت یافتی (شکر پروردگار را فراموش مکن و) در برابر پروردگار خود کاملاً خاضع و خاشع باش.

۱۶. **خدمت به خلق مهم‌ترین زاد و توشه آخرت:** (فرزندم!) بدان که راهی بس طولانی و پرمشقت در پیش داری. در این راه (پر خوف و خطر) از کوشش و تلاش صحیح و فراوان و توشه کافی که تو را به مقصد برساند بی‌نیاز نیستی، به علاوه باید در این راه سبک‌بار باشی (تا بتوانی به مقصد برسی) بنابراین بیش از حد نتوانت مسئولیت اموال دنیا را بر دوش مگیر، زیرا سنگینی آن مایه مشقت و وبال تو خواهد بود. هرگاه در زمانی که قدرت داری، نیازمندی را یافتی که می‌تواند زاد و توشه تو را برای روز رستاخیز تو بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمند می‌شوی به تو بازپس گرداند، آن را غنیمت بشمار و (هر چه زودتر و) بیشتر، این زاد و توشه را بر دوش او بگذار، زیرا ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی برآیی و پیدایش نکنی. (همچنین) اگر کسی را پیدا کردی که در حال غنا و بی‌نیازی‌ات از تو وام بگیرد و ادای آن را برای روز سختی و تنگدستی تو بگذارد، آن را غنیمت بشمار!

۱۷. **توشه آخرت:** (فرزندم!) بدان که پیش روی تو گردنه صعب‌العبوری هست که سبک‌باران (برای عبور از آن) حالشان از سنگین‌باران بهتر است، و کندروان وضعشان بسیار بدتر از شتاب‌کنندگان است و (بدان که) نزول تو بعد از عبور از آن گردنه به یقین یا در بهشت است و یا در دوزخ، بنابراین پیش از ورودت در آن‌جا وسایل لازم را برای خویش مهیا ساز و منزلگاه را پیش از نزول، آماده کن، زیرا پس از مرگ راهی برای عذرخواهی نیست، و نه طریقی برای بازگشت به دنیا (و جبران گذشته).

۱۸. **دعا کلید همه خیرات و برکات:** (فرزندم!) بدان آن کس که گنج‌های آسمان‌ها و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست را داده و اجابت آن را تضمین نموده است. به تو امر کرده که از او بخواهی تا به تو عطا کند و از او درخواست رحمت کنی تا رحمتش را شامل حال تو گرداند. خداوند میان تو و خودش کسی را قرار نداده که در برابر او حجاب تو شود و تو را مجبور نساخته که به شفיעی پناه بری.

۱۹. **توبه و الطاف الهی:** و در صورتی که مرتکب بدی شوی مانع تو برای توبه نشده (و درهای آن را به روی تو گشوده) است. در کیفر تو تعجیل نکرده (و آن را به دلیل این‌که ممکن است توبه کنی به تأخیر انداخته) و هرگز تو را به سبب توبه و انابه سرزنش نمی‌کند (آن‌گونه که انتقام‌جویان، توبه‌کاران را زیر رگبار ملامت و سرزنش قرار می‌دهند) و حتی در آن‌جا که رسوایی سزاوار توست تو را رسوا نساخته است (آن‌گونه که تنگ‌نظران بی‌گذشت به سرعت اقدام به رسواسازی و افشاکاری درباره‌ خطاکاران می‌کنند) و در قبول توبه بر تو سخت نگرفته است (آن‌گونه که معمول افراد کوتاه‌فکر است) و در محاسبه جرایم تو دقت و موشکافی نکرده

وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ. بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الدُّنْبِ حَسَنَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، وَبَابَ الْإِسْتِعَابِ.

۲۰. فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَأَبْثَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَشَكَّوتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَاسْتَعَنْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ. ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ. فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالِدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَاسْتَمَطَرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ.

۲۱. فَلَا يَقْطِنُكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ الْيَتِيَّةِ. وَرُبَّمَا أُخِرْتُ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ. وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَأُوتِيْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَكَ دِينُكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَيُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ؛ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ.

۲۲. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِالْآخِرَةِ لِالدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ؛ وَأَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْغَةٍ، وَطَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَأَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا يَقُوتُهُ طَالِبُهُ، وَلَا بَدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يَدْرِكَكَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ، قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

### ۲۳. ذِكْرُ الْمَوْتِ

يَا بُنَيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذَكَرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُنْفِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَشَدَّدَتْ لَهُ أَرْكَ، وَلَا يَأْتِيكَ بَغْتَةً فَيَبْهَرُكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّبَ مَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَالِبَهُمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيرُهَا

(بلکه به آسانی از آن گذشته) است. هیچ‌گاه تو را از رحمتش مأیوس نساخته (هرچند گناه تو سنگین و بزرگ باشد) بلکه بازگشت تو را از گناه، حسنه قرار داده است و (از آن مهم‌تر این‌که) گناه تو را یکی محسوب می‌کند و حسنه‌ات را ده برابر و در توبه و بازگشت و عذرخواهی را (همیشه) به رویت باز نگه داشته.

**۲۰. مناجات با خدا و درخواست از او:** هر زمان او را ندا کنی ندای تو را می‌شنود و هرگاه با او نجوا نمایی آن را می‌داند. بنابراین حاجتت را به سویش می‌بری و آن چنان که هستی در پیشگاه او خود را نشان می‌دهی، غم و اندوه خود را با وی در میان می‌گذاری و حل مشکلات و درد و رنج خود را از او می‌خواهی، و در کارهایت از او استعانت می‌جویی. می‌توانی از خزائن رحمتش چیزهایی را بخواهی که جز او کسی قادر به اعطای آن نیست مانند فزونی عمر، سلامتی تن و وسعت روزی. سپس خداوند کلیدهای خزائنش را با اجازه‌ای که به تو درباره درخواست از او عطا کرده، در دست تو قرار داده است پس هرگاه خواسته‌ای داری می‌توانی به وسیله دعا درهای نعمت پروردگار را بگشایی و باران رحمت او را فرود آوری.

**۲۱. دلایل عدم اجابت دعا:** و هرگز نباید تأخیر اجابت دعا تو را مأیوس کند، زیرا بخشش پروردگار به اندازه نیت (بندگان) است؛ گاه اجابت دعا به تأخیر می‌افتد تا اجر و پاداش درخواست‌کننده بیشتر گردد و عطای آرزومندان را فزون‌تر کند و گاه چیزی را از خدا می‌خواهی و به تو نمی‌دهد در حالی که بهتر از آن در کوتاه‌مدت یا درازمدت به تو داده خواهد شد یا آن را به چیزی که برای تو بهتر از آن است تبدیل می‌کند. گاه چیزی از خدا می‌خواهی که اگر به آن برسی مایهٔ هلاک دین توست (و خداوند آن را از تو دریغ می‌دارد و چیزی بهتر از آن را می‌دهد) بنابراین باید تقاضای تو از خدا همیشه چیزی باشد که جمال و زیبایی‌اش برای تو باقی بماند و وبال و بدی‌اش از تو دور شود (و بدان مال دنیا این‌گونه نیست) مال برای تو باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند!

**۲۲. هدف از آفرینش انسان:** (پسرم!) بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا (در این جهان)، برای مرگ نه برای زندگی، (در این دنیا)، تو در منزلگاهی قرار داری که هر لحظه ممکن است از آن کوچ کنی، در سربازی که باید زاد و توشه از آن بگیری و راه آخرت توست. و (بدان که) تو رانده شده مرگ هستی (و مرگ پیوسته در تعقیب توست و سرانجام تو را شکار خواهد کرد) همان مرگی که هرگز فرارکننده‌ای از آن نجات نمی‌یابد و در جستجوی هر کس باشد او را از دست نمی‌دهد و سرانجام وی را خواهد گرفت، بنابراین از این بترس که مرگ زمانی تو را بگیرد که در حال بدی باشی (حال گناه) در صورتی که تو پیش از فرارسیدن مرگ با خویشتن گفتگو می‌کردی که توبه کنی؛ ولی مرگ میان تو و توبه حائل می‌شود و این‌جاست که خویشتن را به هلاکت افکنده‌ای.

### ۲۳. یاد مرگ وسیله بیداری

پسرم! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه به سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری به گونه‌ای که هرگاه مرگ به سراغ تو آید تو خود را (از هر نظر) آماده ساخته و دامن همت را در برابر آن به کمر بسته باشی. نکند ناگهان بر تو وارد شود و مغلوبت سازد! و سخت بر حذر باش که دل بستگی‌ها و علاقهٔ شدید دنیاپرستان به دنیا و حملهٔ حریصانهٔ آن‌ها به دنیا، تو را نفریبند و مغرور نکند زیرا خداوند تو را از وضع دنیا آگاه ساخته و نیز دنیا خودش از فنا و زوالش خبر داده و بدی‌هایش را برای تو آشکار کرده است.

جز این نیست که دنیاپرستان همچون سگ‌هایی هستند که پیوسته پارس می‌کنند (و برای تصاحب جیفه‌ای بر سر یکدیگر فریاد می‌کشند) یا درندگانی که در پی دریدن یکدیگرند، در برابر یکدیگر می‌غرند، و زوزه می‌کشند،

ذَلِيلَهَا، وَيَقْفَرُ كَبِيرَهَا صَغِيرَهَا. نَعَمْ مُعَقَّلَةٌ، وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَرَكِبَتْ  
مَجْهُولَهَا. سُرُوحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعَثٌّ، لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيمُهَا، وَلَا مُسِيمٌ يُسِيمُهَا. سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا  
طَرِيقَ الْعَمَى، وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنِ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَغَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا،  
وَأَخَذُواهَا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا.

### ٢٤. التَّرَفُّقُ فِي الطَّلَبِ

رُويَدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ. كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتْ الْأَطْعَانُ، يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ! وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ مَنْ  
كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارِبُهُ وَإِنْ كَانَ وَقِيفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَاِدْعَاءً.  
٢٥. وَأَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ.  
فَحْفِضْ فِي الطَّلَبِ، وَأَجْمَلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ؛ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ  
بِمَرْزُوقٍ، وَلَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمَحْرُومٍ. وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ  
لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا. وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. وَمَا خَيْرٌ  
خَيْرًا لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسْرِ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ.

وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ. وَإِنْ أَسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونُ بَيْنَكَ  
وَبَيْنَ اللَّهِ دُوْنِعَمَةٍ فَاذْعَلْ. فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسْمَكَ وَأَخِذْ سَهْمَكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ  
أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْهُ.

### ٢٦. وَصَايَا سَتِّي

وَتَلَافِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَحِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ  
بِشَدِّ الْوِكَاءِ، وَحِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِكَ. وَمَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنْ  
الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ. وَرَبُّ سَاعٍ  
فِيمَا يَضُرُّهُ! مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ

زورمندان، ضعیفان را می‌خورند و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را مغلوب می‌سازند یا همچون چهارپایانی هستند که دست و پایشان (به وسیلهٔ مستکبران) بسته شده (و بردگان سرسپردهٔ آن‌ها) و گروه دیگری همچون حیواناتی هستند رها شده در بیابان (شهوآت)، عقل خود را گم کرده (و راه‌های صحیح را از دست داده‌اند) و در طرق مجهول و نامعلوم گام گذاشته‌اند. آن‌ها همچون حیواناتی هستند که در وادی پر از آفتی رها شده و در سرزمین ناهمواری به راه افتاده‌اند، نه چوپانی دارند که آن‌ها را به راه صحیح هدایت کند و نه کسی که آن‌ها را به چراگاه مناسبی برساند. (در حالی که) دنیا آنان را در طریق نابینایی به راه انداخته و چشم‌هایشان را از دیدن نشانه‌های هدایت برگرفته، در نتیجه در وادی حیرت سرگردان‌اند و در نعمت‌ها و زرق و برق‌های دنیا غرق شده‌اند. دنیا را به عنوان معبود خود برگزیده‌اند، و دنیا نیز آن‌ها را به بازی گرفته است و آن‌ها هم به بازی با دنیا سرگرم شده‌اند و ماورای آن را به فراموشی سپرده‌اند.

#### ۲۴. هشدار دربارهٔ پایان عمر

آرام باش (و کمی صبر کن) که به زودی تاریکی برطرف می‌شود (و حقیقت آشکار می‌گردد) گویا این مسافران، به منزل رسیده‌اند (و پایان عمر را با چشم خود می‌بینند). نزدیک است کسی که سریع حرکت می‌کند به منزلگاه (مرگ) برسد.

پسرم! بدان آن کس که مرکبش شب و روز است، او را می‌برند و در حرکت است، هرچند خود را ساکن پندارد و پیوسته طی مسافت می‌کند، گرچه ظاهراً ایستاده است و استراحت می‌کند.

۲۵. ارزش‌های اخلاقی: و به یقین بدان که هرگز به همهٔ آرزوهای دست‌نخواهی یافت و (نیز بدان که) هرگز از اجلت تجاوز نخواهی کرد (و بیش از آنچه مقرر شده عمر نمی‌کنی) و تو در همان مسیری هستی که پیشینیان تو بودند (آن‌ها رفتند و تو هم خواهی رفت) حال که چنین است، در به دست آوردن دنیا زیاده‌روی مکن و در کسب و کار میانه‌رو باش، زیرا بسیار دیده شده که تلاش فراوان (در راه دنیا) به نابودی منجر گردیده است. (اضافه بر این) نه هر تلاشگری به روزی رسیده و نه هر شخص میانه‌رویی محروم گشته است. نفس خویشتن را از گرایش به هر پستی‌ای گرامی دار (و بزرگوارتر از آن باش که به پستی‌ها تن در دهی) هرچند گرایش به پستی‌ها تو را به خواسته‌هایت برساند، زیرا تو هرگز نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت خود در این راه از دست می‌دهی بهای مناسبی به دست آوری و بردهٔ دیگری مباش، چراکه خداوند تو را آزاد آفریده است. آن نیکی و خیری که جز از طریق بدی به دست نیاید نیکی نیست و آن راحتی و آسایشی که جز با مشقت زیاد (و بیش از حد) فراهم نشود راحتی نیست.

پرهیز از این‌که مرکب‌های طمع، تو را با سرعت با خود ببرند و به آبشخورهای هلاکت بیندازند و اگر بتوانی که میان تو و خداوندت، صاحب نعمتی واسطه نباشد چنین کن، زیرا تو (به هر حال) قسمت خود را دریافت می‌کنی و سهمت را خواهی گرفت و مقدار کمی که از سوی خداوند به تو برسد با ارزش‌تر است از مقدار زیادی که از سوی مخلوقش برسد، هرچند همهٔ نعمت‌ها (حتی آنچه از سوی مخلوق می‌رسد) از ناحیهٔ خداست.

#### ۲۶. اندرزهای گرانبها

(فرزندم!) جبران آنچه بر اثر سکوت خود از دست داده‌ای آسان‌تر از جبران چیزی است که بر اثر سخن گفتن از دست می‌رود، و نگهداری آنچه در ظرف است با محکم بستن دهانهٔ آن امکان‌پذیر است و حفظ آنچه در دست داری، نزد من محبوب‌تر از درخواست چیزی است که در دست دیگری است. تلخی یأس (از آنچه در دست مردم است) بهتر است از دراز کردن دست تقاضا به سوی آن‌ها و درآمد (کم) همراه با پاکی و درستکاری، بهتر از ثروت فراوان توأم با فجور و گناه است و انسان اسرار خویش را (بهتر از هر کس دیگر) نگهداری می‌کند و بسیاری کسانی که به زیان خود تلاش می‌کنند، کسی که پرحرفی کند سخنان ناروا و بی‌معنا فراوان می‌گوید. هر کس اندیشهٔ خود را به کار گیرد حقایق را می‌بیند و راه صحیح را انتخاب می‌کند. به نیکوکاران و اهل خیر نزدیک شو تا از آن‌ها



عَهُمْ. بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ! وَظَلُمَ الضَّعِيفَ أَفْحَشُ الظُّلْمِ! إِذَا كَانَ الرَّفِيقُ خُرْفًا كَانَ الْحَرْقُ رِفْقًا. رَبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَالدَّاءُ دَوَاءً. وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَغَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ. وَإِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمَنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوَى، وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً. لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَلَا كُلُّ غَائِبٍ يُؤُوبُ. وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الرَّادِ، وَمَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ. وَرُبَّ يَسِيرٍ أَنْتَمَى مِنْ كَثِيرٍ! لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ. وَلَا تُحَاطِرِ بِشَيْءٍ رَجَاءً أَكْثَرِ مِنْهُ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيئَةَ اللِّجَاجِ.

٢٧. أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ. وَعِنْدَ جُودِهِ عَلَى الْبَدْلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ. لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَأَمْحِضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَأَنْتَ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعِ الْعَيْظَ، فَإِنِّي لَمَ أَرُ جُرْعَةً أَحَلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَلَا أَلَدَّ مَغَبَّةً. وَلِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَنَّ لَكَ، وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ، فَإِنَّهُ أَحَلَى الظَّفَرَيْنِ، وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بِقِيَّةٍ يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَّا. وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ إِتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ، وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ. وَلَا تَرْتَعِبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ. وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

٢٨. وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ

شوی و از بدکاران و اهل شر دور شو تا از آنها جدا گردی. بدترین غذاها غذای حرام است و ستم به ناتوان زشت‌ترین ستم‌هاست. در آن‌جا که رفق و مدارا سبب خشونت می‌شود خشونت، مدارا محسوب خواهد شد؛ چه بسا داروها سبب بیماری گردد و بیماری‌هایی داروی انسان شود، گاه کسانی که اهل اندرز نیستند اندرزی می‌دهند و آن‌کس که (اهل اندرز است و) از او نصیحت خواسته شده خیانت می‌کند. از تکیه کردن بر آرزوها برحذر باش که سرمایه‌احمق‌هاست. عقل، حفظ و نگهداری تجربه‌هاست و بهترین تجربه‌های تو آن است که به تو اندرز دهد، فرصت را پیش از آن‌که از دست برود و مایه‌اندوه گردد غنیمت بشمار. نه هرکس طالب چیزی باشد به خواسته‌اش می‌رسد و نه هرکس که از نظر پنهان شد باز می‌گردد. تباه کردن زاد و توشه نوعی فساد است و سبب فاسد شدن معاد. هر کاری سرانجامی دارد (و باید مراقب سرانجام آن بود). آنچه برایت مقدر شده به زودی به تو خواهد رسید. هر بازرگانی خود را به مخاطره می‌اندازد. (همواره دنبال فزونی مباش زیرا) چه بسا سرمایه‌کم از سرمایه‌زیاد پربرکت‌تر و رشدش بیشتر باشد. نه در کمک‌کار پست خیری است و نه در دوست‌متهم فایده‌ای، تا روزگار در اختیار توست به آسانی از آن بهره‌گیر و هیچ‌گاه نعمتی را که داری برای آن‌که بیشتر به دست آوری به خطر مینداز. از سوار شدن بر مرکب سرکش لجاجت برحذر باش که تو را بیچاره می‌کند.

**۲۷. آداب معاشرت:** (فرزندم!) در مقابل برادر دینی خود (این امور را بر خود تحمیل کن:) به هنگام قطع رابطه توسط او، تو پیوند برقرار کن و در زمان قهر و دوری‌اش به او نزدیک شو، در برابر بخلش، بذل و بخشش و به وقت دوری کردنش نزدیکی اختیار کن، به هنگام سخت‌گیری‌اش نرمش نشان بده و به هنگام جرم، عذرش را بپذیر، آن‌گونه که گویا تو بنده‌ او هستی و او صاحب نعمت توست؛ اما بر حذر باش از این‌که این کار را در غیر محلش قرار دهی یا درباره‌ کسی که اهلیت ندارد به کار بندی. هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با این کار به دشمنی با دوست خود برخاسته‌ای. نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز، خواه این نصیحت (برای او) زیبا و خوشایند باشد یا زشت و ناراحت‌کننده. خشم خود را جرعه‌جرعه فرو بر که من جرعه‌ای شیرین‌تر و خوش‌عاقبت‌تر و لذت‌بخش‌تر از آن ندیدم. با کسی که نسبت به تو با خشونت رفتار می‌کند نرمی کن که امید می‌رود به زودی در برابر تو نرم شود. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که در این صورت از میان دو پیروزی (پیروزی از طریق خشونت و پیروزی از طریق محبت) شیرین‌ترین را برگزیده‌ای. اگر خواستی پیوند برادری و رفاقت را قطع کنی جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی خواست بازگردد بتواند. و کسی که درباره‌ تو گمان نیکی ببرد با عمل خود گمانش را تصدیق کن. هیچ‌گاه به دلیل اعتماد به یگانگی و رفاقتی که میان تو و برادرت برقرار است حق او را ضایع مکن؛ زیرا آن‌کس که حقش را ضایع کنی برادر تو نخواهد بود. نباید خاندان تو بدبخت‌ترین و ناراحت‌ترین افراد به دلیل رفتار و کارهای تو باشند. به کسی که به تو علاقه ندارد (و به تو بی‌اعتنایی می‌کند یا تو را تحقیر می‌سازد) اظهار علاقه مکن و نباید برادرت در قطع پیوند برادری، نیرومندتر از تو در برقراری پیوند باشد و نه در بدی کردن قوی‌تر از تو در نیکی کردن و هرگز نباید ظلم و ستم کسی که به تو ستم روا می‌دارد بر تو گران آید، زیرا او در واقع به زیان خود و سود تو تلاش می‌کند (بار گناه خود را سنگین و ثواب و پاداش تو را افزون می‌سازد) و البته پاداش کسی که تو را خوشحال می‌کند این نیست که به او بدی کنی.

**۲۸. ارزش‌های اخلاقی:** پسر! بدان که «رزق و روزی» دو گونه است: یکی آن است که به جستجوی آن برمی‌خیزی (و باید بر خیزی) و نوع دیگر، آن است که به سراغ تو خواهد آمد؛ حتی اگر به دنبالش نروی خود به

الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَارِعاً عَلَى مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ؛ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعْتَ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهَمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ، وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ، وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ. وَالْهَوَى شَرِيكَ الْعَمَى، وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَقَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ. وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ. مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكاً، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكاً، لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَأَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخِرَ الشَّرِّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ. مَنْ أَمِنَ الرَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ. إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.

إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً. وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

### ٢٩. الرَّاْي فِي الْمَرْأَةِ

وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَأَكْفُفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوَثِّقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ. وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ. وَلَا تَعُدْ بِكِرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا.

وَإِيَّاكَ وَالْتِّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ.

٣٠. وَأَجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى الْأَيَّتَوَاكُلُوا فِي خِدْمَتِكَ.

دنبال تو می‌آید. چه زشت است خضوع (در برابر دیگران) به هنگام نیاز، و جفا و خشونت به هنگام بی‌نیازی و توانگری. از دنیا تنها آن قدری مال تو خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی و اگر قرار است برای چیزی که از دست رفته ناراحت شوی و بی‌تابی کنی پس برای هر چیزی که به تو نرسیده نیز ناراحت باش. با آنچه در گذشته واقع شده، درباره آنچه واقع نشده استدلال کن؛ زیرا امور جهان شبیه یکدیگرند. از کسانی مباش که پند و اندرز به آن‌ها سودی نمی‌بخشد مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی؛ چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند؛ ولی چهارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند. هجوم اندوه و غم‌ها را با نیروی صبر و حسن یقین از خود دور ساز. کسی که میانه‌روی را ترک کند از راه حق منحرف می‌شود. (و بدان که) یار و همنشین (خوب) همچون خویشاوند انسان است. دوست، آن است که در غیاب انسان، حق دوستی را ادا کند. هوابرستی شریک و همتای نابینایی است. چه بسیار دورافتدگانی که از خویشاوندان نزدیک‌تر و خویشاوندانی که از هرکس دورترند. غریب کسی است که دوستی نداشته باشد. آن کس که از حق تجاوز کند در تنگنا قرار می‌گیرد و آن کس که به ارزش و قدر خود اکتفا کند موقعیتش پایدارتر خواهد بود. مطمئن‌ترین وسیله‌ای که می‌توانی به آن چنگ زنی آن است که میان خود و خدایت رابطه‌ای برقرار سازی. کسی که به (کار و حق) تو اهمّیت نمی‌دهد در واقع دشمن توست. گاه نومیدی نوعی رسیدن به مقصد است، در آن‌جا که طمع موجب هلاکت می‌شود. چنان نیست که هر عیب پنهانی آشکار شود و هر فرصتی مورد استفاده قرار گیرد. گاه می‌شود که شخص بی‌با به خطا می‌رود و نابینا به مقصد می‌رسد. بدی را به تأخیر بیفکن (و در آن عجله مکن) زیرا هر زمان بخواهی می‌توانی انجام دهی. بریدن از جاهل، معادل پیوند با عاقل است. کسی که خود را از حوادث زمان ایمن بداند زمانه به او خیانت خواهد کرد و کسی که آن را بزرگ بشمارد او را خوار می‌سازد. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند. هرگاه حاکم تغییر کند زمانه نیز دگرگون می‌شود. پیش از عزم سفر ببین که هم‌سفرت کیست و پیش از انتخاب خانه بنگر که همسایه‌ات چه کسی است؟ از گفتن سخنان خنده‌آور (و بی‌محتوا) بپرهیز هرچند آن را از دیگری نقل کنی.

### ۲۹. رفتار با زنان

از مشاوره با زنان (کم‌خرد) بپرهیز که رأی آن‌ها ناقص و تصمیمشان سست است و از طریق حجاب، دیده آن‌ها را از دیدن مردان بیگانه باز دار، زیرا تأکید بر حجاب، آن‌ها را سالم‌تر و پاک‌تر نگاه خواهد داشت. (افراد غیر مطمئن را نزد آن‌ها مبر زیرا) بیرون رفتن آن‌ها بدتر از آن نیست که افراد غیر مطمئن را نزد آن‌ها راه دهی. اگر بتوانی که آن‌ها غیر از تو (از مردان بیگانه) دیگری را نشناسند چنین کن و به زن بیش از کارهای خودش کاری را وامگذار، زیرا او همچون شاخه گل است نه قهرمان و مسلط بر امور. در بزرگداشت و احترام زن اندازه نگه دار و در حدی احترامش کن که او را به این فکر نیندازد که برای دیگران (بیگانگان) شفاعت کند. برحذر باش از این‌که در جایی که نباید غیرت به خرج دهی، اظهار غیرت کنی (و کار تو به سوء ظن ناروا بینجامد) زیرا این غیرت بی‌جا و سوء ظن نادرست زن پاک‌دامن را به ناپاکی، و بی‌گناه را به آلودگی‌ها سوق می‌دهد.

۳۰. تقسیم مسئولیت: (پسرم!) برای هر یک از خدمتگزاران کار معینی قرار ده که او را در برابر آن مسئول بدانی؛ زیرا این سبب می‌شود که آن‌ها کارهای تو را به یکدیگر وانگذارند (و از زیر بار مسئولیت شانه تپه نکنند).

٣١. وَأَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.

٣٢. دُعَاءُ

أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ. وَأَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ. وَالْدُنْيَا وَالْآخِرَةَ. وَالسَّلَامُ.

٣٢

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُعَاوِيَةَ

وَأَرَدَيْتَ جَيْلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا؛ خَدَعْتَهُمْ بِغَيْبِكَ، وَالْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ، وَتَتَلَاظِمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَازَوْا عَنْ وَجْهِتِهِمْ، وَنَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَتَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَعَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ فَارِقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ، وَهَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَرَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ، وَعَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ. فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ، وَجَادِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطَعَةٌ عَنكَ، وَالْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَالسَّلَامُ.

٣٣

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى قُتَيْبِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَعَّةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي - بِالْمَغْرِبِ - كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنَا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ  
الْعُمِّي الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْكُمَةِ الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَيَطِيعُونَ

۳۱. نگاه به خویشاوندان: قبیله و خویشاوندان را گرمی دار، زیرا آن‌ها پر وبال تو هستند که به وسیله آن‌ها پرواز می‌کنی و اصل و ریشه‌تواند که به آن‌ها بازمی‌گرددی و دست و نیروی تو که با آن (به دشمن) حمله می‌کنی.

### ۳۲. واگذاری امور به خدا

دین و دنیایت را نزد خدا به امانت بگذار و از او بهترین مقدرات را برای امروز و فردا و دنیا و آخرت بخواه و سلام بر تو.

## نامه ۳۲

### به معاویه

هشدار به معاویه: (ای معاویه!) گروه بسیاری از مردم را به هلاکت افکندی و با گمراهی خویش آن‌ها را فریفتی و در امواج دریای (فتنه و فساد) خود انداختی به گونه‌ای که تاریکی‌ها آن‌ها را فراگرفت و امواج شبهات آنان را به تلاطم افکند، این سبب شد که آن‌ها از حق بازگردند و به دوران گذشته (جاهلیت) روی آورند و به حق پشت کنند و (همچون عرب جاهلی) به حسب و نسب و تفاخرات قومی تکیه نمایند. مگر گروهی از روشن ضمیران و اهل بصیرت که از این راه بازگشتند، زیرا آن‌ها بعد از آن‌که تو را شناختند از تو جدا شدند و از همکاری با تو به سوی خدا شتافتند، چون تو آن‌ها را به کاری دشوار (که همان نبرد با حق بود) واداشته و از راه راست منحرف ساخته بودی. ای معاویه! تقوای الهی را درباره خود پیشه کن (و از خداوند بترس) و زمام خود را از دست شیطان بازگیر که دنیا به زودی از تو قطع خواهد شد و آخرت به تو نزدیک است، والسلام.

## نامه ۳۳

### به قثم بن عباس، فرماندار و نماینده آن حضرت در شهر مکه

هشدار در مورد تبلیغات یاران معاویه در موسم حج: اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، مأمور اطلاعاتی من در شام برایم نوشته و مرا آگاه ساخته که گروهی از مردم شام به سوی موسم حج گسیل شده‌اند؛ گروهی کوردل، ناشنوا و نابینا! آن‌ها کسانی هستند که حق را با باطل مشتبه می‌سازند و از مخلوق در مسیر

الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَّهَا بِالدِّينِ، وَيَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ  
الْمُتَّقِينَ؛ وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ. فَأَقِمَّ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ  
الْحَازِمِ الصَّلِيبِ، وَالنَّاصِحِ اللَّيْبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ. وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَرُ مِنْهُ.  
وَلَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطْرًا، وَلَا عِنْدَ الْبِئْسَاءِ فَيْشًا، وَالسَّلَامُ.

٣٤

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ

لَمَّا بَلَغَهُ تَوَجُّدُهُ مِنْ عَزَلِهِ بِالْأَشْتَرِ عَنْ مِصْرَ ثُمَّ تَوَفَّى الْأَشْتَرِي تَوَجُّهَهُ إِلَى هُنَاكَ قَبْلَ وُصُولِهِ إِلَيْهَا:  
أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ أَسْتِبْطَاءً لَكَ  
فِي الْجَهْدِ، وَلَا إِزْدِيَادًا لَكَ فِي الْجِدِّ، وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ، لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ  
عَلَيْكَ مَوْوَنَةً، وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلايَةً.

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلِيِّتَهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا، وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا، فَرَجَمَهُ  
اللَّهُ! فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَلَا قَى جِمَامَهُ، وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، وَضَاعَفَ الشُّوَابَ  
لَهُ! فَاصْحِرْ لِعَدُوِّكَ، وَأَمْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ، وَشَمِّرْ لِحَرْبِ مَنْ حَارَبَكَ، وَأَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ، وَأَكْثِرِ  
الِاسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ، وَيُعِنَكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٣٥

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرَ قَدْ أَفْتَتِحَتْ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - رَجَمَهُ اللَّهُ - قَدْ اسْتَشْهَدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ لِحَسْبِهِ

معصیت خالق اطاعت می‌کنند و با دین‌فروشی دنیا را به دست می‌آورند و آخرت را که در انتظار نیکان و پاکان است به دنیا می‌فروشند، در حالی که هیچ کس جز انجام‌دهنده کار نیک به پاداش آن نمی‌رسد و کسی جز فاعل شر، کیفر آن را نمی‌بیند. حال که چنین است برای حفظ آنچه در دست داری قیام کن، قیام شخصی دوراندیش و محکم و نیرومند، قیام شخصی خیرخواه و عاقل که از زمامدار خویش پیروی می‌کند و مطیع فرمان امام خویش است. (مراقب باش) از انجام عملی که ناگزیر شوی در برابر آن عذرخواهی کنی بپرهیز و هرگز به هنگام اقبال نعمت مغرور و سرمست مباش و نه در شداید و مشکلات سست و ترسو. والسلام.

## نامه ۳۴

به محمد بن ابی‌بکر

هنگامی که به سبب عزلش از فرمانداری مصر و قرار دادن مالک اشتر به جای او ناراحت شده بود، هرچند سرانجام اشتر در بین راه پیش از رسیدن به حکومت مصر (بر اثر سم معاویه) دیده از جهان فرو بست

**دلجویی از والی معزول:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، به من خبر رسیده که از فرستادن «اشتر» به سوی منطقه‌ای که تحت ولایت توست ناراحت شده‌ای؛ ولی (بدان که) من این کار را نه به این علت انجام دادم که تو در تلاش و کوشش خود کنده‌ای و نه برای این که جدیت بیشتری به خرج دهی (بلکه این کار مصالح دیگری داشته است) و اگر من آنچه را که در اختیار تو قرار داده بودم می‌گرفتم تو را والی و حاکم جای دیگری قرار می‌دادم که (نگهداری و) هزینه آن برای تو آسان‌تر و حکومت آن برایت مطلوب‌تر و جالب‌تر باشد. آن مردی که من او را والی مصر کرده بودم مردی بود که درباره ما خیرخواه و در برابر دشمنان ما سرسخت و انتقام‌گیر بود، خدایش رحمت کند عمر خود را به پایان برد و مرگ را ملاقات کرد در حالی که ما از او راضی و خشنود بودیم. خداوند نیز نعمت رضایت و بهشت خویش را به او ببخشد و پاداشش را مضاعف کند. (اما اکنون که مالک به شهادت رسیده و تو را از همه بهتر برای این منصب می‌شناسم محکم در جایگاه خود بایست و) برای پیکار با دشمنت بیرون آی و با بصیرت و فهم خود (در مبارزه با او) حرکت کن و برای جنگ با کسی که می‌خواهد با تو بجنگد دامن همت به کمر زن (و شجاعانه با او بجنگ) و همه را به سوی راه پروردگارت دعوت کن و از او بسیار یاری طلب که مشکلات تو را حل خواهد کرد و در شدایدی که بر تو نازل می‌شود یاری‌ات خواهد نمود، **إن شاء الله.**

## نامه ۳۵

به عبدالله بن عباس بعد از شهادت محمد بن ابی‌بکر

**علل سقوط مصر:** اما بعد (از ثنا و حمد الهی)، مصر (با نهایت تأسف) به دست دشمن افتاد و محمد بن ابی‌بکر که رحمت خدا بر او باد به شهادت رسید ما این مصیبت را به حساب خداوند می‌گذاریم و اجر آن را از او



وَلَدًا نَاصِحًا، وَعَامِلًا كَادِحًا، وَسَيِّفًا قَاطِعًا، وَرُكْنًا دَافِعًا. وَقَدْ كُنْتُ حَشْتُ النَّاسِ عَلَى لِحَاقِهِ، وَأَمْرُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ، وَدَعْوَتُهُمْ سِرًّا وَجَهْرًا، وَعَوْدًا وَبَدَأً، فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهًا، وَمِنْهُمْ الْمُعْتَلُّ كَاذِبًا، وَمِنْهُمْ الْقَاعِدُ خَاذِلًا. أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا؛ فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ؛ وَتَوَطُّي نَفْسِي عَلَى الْأَمْنِيَّةِ؛ لَأَحْبَبْتُ إِلَّا الْتَقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا، وَلَا التَّقَى بِهِمْ أَبَدًا.

٣٦

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَخِيهِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

فِي ذِكْرِ جَيْشِ أَنْفَذَهُ إِلَى بَعْضِ الْأَعْدَاءِ وَهُوَ جَوَابُ كِتَابٍ كَتَبَهُ إِلَيْهِ عَقِيلٌ

١. فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا، وَنَكَصَ نَادِمًا، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، وَقَدْ طَفَلَتِ الشَّمْسُ لِلِأَيَّامِ فَاقْتَتَلُوا شَيْئًا كَلًّا وَلَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَ مَا أَخَذَ مِنْهُ بِالْمُخْتَقِ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرَ الرَّمَقِ، فَلَأْيَا بِلَايٍ مَا نَجَا. فَدَعُ عَنكَ قُرَيْشًا وَتَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ، وَتَجَوَّأَهُمْ فِي الشَّقَاقِ وَجَمَّاحَهُمْ فِي التَّيِّهِ، فَأَيْتَهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِي كَجَمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي، فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي! فَقَدْ قَطَعُوا رَجْمِي، وَسَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي.

٢. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى الْتَقَى اللَّهُ؛ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَلَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً، وَلَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ - وَلَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعًا مُتَخَشِّعًا، وَلَا مُقْرَأً لِلضَّيْمِ وَاهِنًا، وَلَا سَلِسَ الزَّمَامِ لِلْقَائِدِ، وَلَا وَطِيءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُتَقَعِدِ، وَلَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَحُوبُ بَنِي سَلِيمٍ:

صَبُورٌ عَلَى رَبِّبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ

فَيَشْمَتُ عَادٍ أَوْ يُسَاءُ حَبِيبُ

فَإِنْ تَسَالَيْنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي

يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَابَةٌ

مسئلت داریم. او فرزندی خیرخواه و کارگزاری تلاشگر و کوشا و شمشیری برنده و قاطع و ستونی حافظ و مدافع بود. من مردم را به ملحق شدن به او و کمک کردنش قبل از این حادثه (بارها) امر کردم و تشویق و تحریص نمودم و در آشکار و پنهان و از آغاز تا پایان آن‌ها را برای حرکت به سوی او (به سوی سرزمین مصر) فراخواندم ولی (با نهایت تأسف) گروهی با کراهت آمدند و گروه دیگری به دروغ به بیماری و بهانه‌های دیگر متوسل شدند و جمع دیگری آشکارا از قیام برای جهاد سرباز زدند و دست از یاری‌اش کشیدند. از خدا تقاضا می‌کنم که برای نجات من از میان این‌گونه افراد به زودی گشایشی قرار دهد (و مرا از آن‌ها برهاند). به خدا سوگند! اگر علاقه من به شهادت به هنگام پیکار با دشمن نبود و خود را برای مرگ در راه خدا آماده نساخته بودم، دوست داشتم حتی یک روز با این مردم روبه‌رو نشوم و هرگز آن‌ها را ملاقات نکنم.

## نامه ۳۶

### به برادرش عقیل بن ابی طالب

به عنوان پاسخ درباره لشکری که به سوی بعضی از دشمنان گسیل داشت

۱. شکست یاران معاویه در حمله به کوفه: (در مورد ضحاک، فرمانده لشکر معاویه توضیح خواسته بودی) من سپاهی انبوه از مسلمانان را به سوی او گسیل داشتم. هنگامی که این خیر به او رسید دامن فرار به کمر زد و با ندامت و پشیمانی عقب‌نشینی کرد؛ ولی سپاهیان من در بعضی از جاده‌ها به او رسیدند و این هنگامی بود که خورشید نزدیک غروب بود. مدت کوتاهی این دو لشکر با هم جنگیدند و این کار به سرعت انجام شد؛ درست به اندازه توقف ساعتی (و ضحاک و لشکرش درمانده و پراکنده شدند) و در حالی که مرگ به سختی گلویش را می‌فشرد نیمه جانی از معرکه به در برد و از او جز رمقی باقی نمانده بود و سرانجام با سختی و مشقت شدید از مهلکه رهایی یافت. (اما آنچه درباره مخالفت‌های قریش با من گفته‌ای) قریش را با آن همه تلاشی که در گمراهی و جولانی که در دشمنی و اختلاف، و سرکشی‌ای که در بیابان ضلالت داشتند، رها کن. آن‌ها با یکدیگر در نبرد با من هم‌دست شدند همان‌گونه که پیش از من در مبارزه با رسول خدا ﷺ متحد گشته بودند. خدا قریش را به کیفر اعمالشان برساند آن‌ها پیوند خویشاوندی را با من بریدند و خلافت فرزند مادرم (پیامبر ﷺ) را از من سلب کردند.

۲. نظر امام علی علیه السلام درباره بیعت شکنان: و اما آنچه درباره جنگ از من پرسیده‌ای و رأیم را خواسته‌ای، عقیده من این است: با کسانی که پیمان شکنی (و نقض بیعت) و پیکار با ما را حلال می‌شمردند مبارزه کنم تا آن‌گاه که خدا را ملاقات نمایم (و چشم از جهان ببوشم). (در این راه) نه کثرت جمعیت مردم در اطرافم بر عزت و قدرت من می‌افزاید و نه پراکندگی آن‌ها از اطراف من موجب وحشتم می‌شود. (برادرا!) هرگز گمان مبر که فرزند پدرت - هرچند مردم او را رها کنند - از در تضرع و خشوع (در برابر دشمن) درآید، یا در برابر ظلم و ستم سستی به خرج دهد، یا زمام خویش را به دست هر کس بسپارد، و یا به این و آن سواری دهد؛ ولی وضع من همان‌گونه است که شاعر بنی سلیم گفته است:

هرگاه از من بپرسی چگونه‌ای؟ می‌گویم: در برابر مشکلات زمان صبور و بااستقامتم!

بر من سخت است که غم و اندوه در چهره‌ام دیده شود که موجب شماتت دشمن یا ناراحتی دوست گردد».

## وَمِنْ كِتَابِ الْمَعَالِي السِّبْأِيَّةِ

إِلَى مُعَاوِيَةَ

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُبْتَدَعَةِ، وَالْحَيْرَةَ الْمُتَعَبَةَ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَأَطْرَاحِ الْوَثَائِقِ، الَّتِي هِيَ لِلَّهِ طَلِبَةٌ، وَعَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ. فَأَمَّا إِكْثَارُكَ الْحِجَاجَ عَلَى عُثْمَانَ وَقَتْلَتِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ، وَخَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ، وَالسَّلَامُ.

## وَمِنْ كِتَابِ الْمَعَالِي السِّبْأِيَّةِ

إِلَى أَهْلِ مِصْرَ، لَمَّا وُلِّيَ عَلَيْهِمُ الْأَشْتَرُ

۱. مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِيَ فِي أَرْضِهِ، وَذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْمُقِيمِ وَالظَّاعِنِ، فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاحُ إِلَيْهِ، وَلَا مُنْكَرٌ يَتَنَاهَى عَنْهُ.

۲. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَتَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بَنِ الْحَارِثِ أَخُو مَدْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ، وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلُ الظُّبَابَةِ، وَلَا نَابِي الضَّرِيبَةِ: فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُحْجِمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي؛ وَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ، وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ.

## نامه ۳۷

### در پاسخ به معاویه

۵۲۵  
■  
نامه ۳۷-۳۸

افشای دفاع دروغین معاویه از عثمان: سبحان الله! تو چقدر بر هوا و هوس‌های بدعت‌آمیز و سرگردانی‌هایی که پیوسته از آن پیروی می‌کنی اصرار داری! این کار توأم با نادیده گرفتن حقایق و دور افکندن پیمان‌هایی است که خدا آن را طلب کرده و حجت بر بندگان اوست. این‌که پیوسته به خون عثمان و قاتلان او استدلال می‌کنی (و گویا خود را ولی دم عثمان و مطالبه‌کننده خون او می‌پنداری بسیار شگفت‌آور است، زیرا) تو آن‌جا به یاری عثمان برخاستی که در حقیقت یاری خودت بود ولی آن‌جا که یاری عثمان بود، دست از یاری‌اش برداشتی (و او به آن سرنوشت گرفتار آمد)، والسلام.

## نامه ۳۸

### به مردم مصر در آن هنگام که مالک اشتر را برای زمامداری آن‌ها برگزید

۱. تمجید از مصریان: این نامه از بنده خدا علی امیر مؤمنان به مردمی است که برای خدا خشمگین شدند در آن هنگام که در زمینش عصیان شده و حق او از بین رفته بود، در آن هنگام که جور و ستم خیمه خود را بر سر نیکوکار و بدکار و حاضر و مسافر زده بود، زمانی که نه نیکی و معروفی وجود داشت که انسان در کنارش احساس آرامش کند و نه از منکر و زشتی‌ها اجتناب می‌شد (تا مشمول لطف خدا گردد).

۲. معرفی مالک اشتر توسط امام عليه السلام: اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، من یکی از بندگان (خاص) خدا را به سوی شما فرستادم. کسی که به هنگام خوف و خطر خواب به چشم راه نمی‌دهد و در ساعات ترس و وحشت از دشمن نمی‌هراسد و به او پشت نمی‌کند. و در برابر بدکاران از شعله آتش، سوزنده‌تر است و او «مالک بن حارث» از قبیله مذحج است. حال که چنین است به سخنش گوش فرادهید و فرمائش را در آن‌جا که مطابق حق است اطاعت کنید. چرا که او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه هرگز به کندی می‌گراید و نه ضربه‌اش بی‌اثر می‌گردد، بنابراین اگر او فرمان بسیج و حرکت داد حرکت کنید و اگر دستور توقف داد توقف نمایید، زیرا او هیچ اقدام و منعی و هیچ عقب‌نشینی و پیش‌روی‌ای نمی‌کند مگر به فرمان من. (و با این‌که وجود مالک برای من بسیار مغتنم است؛ ولی) من شما را بر خود مقدم داشتم (که او را به فرمانداری‌تان فرستادم)، زیرا او درباره شما خیرخواه و درباره دشمنانتان بسیار سخت‌گیر است.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ

فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعاً لِدُنْيَا أَمْرِي ۖ ظَاهِرٌ عَلَيْهِ، مَهْشُوكٌ سِتْرُهُ، يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ، وَيُسْفِهُ الْحَلِيمَ بِخِلَاطِهِ، فَاتَّبَعْتَ أَثْرَهُ، وَطَلَبْتَ فَضْلَهُ؛ اتَّبَعَ الْكَلْبُ لِلضَّرْعَامِ، يَلُودُ بِمَخَالِبِهِ، وَيَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيَسْتِهِ، فَأَذْهَبَتْ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ! وَلَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكَتَ مَا طَلَبْتَ. فَإِنْ يُمْكِنِي اللَّهُ مِنْكَ وَمِنْ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَجْرِكُمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا، وَإِنْ نَعَجِرَا وَتَبَقِيَا فَمَا أَمَّاكُمَا شَرُّ لَكُمَا، وَالسَّلَامُ.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ عَمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ. بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَأَعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ عَمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبِطَانَتِي، وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُوَاسَاتِي وَمُؤَازَرَتِي وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ.

## نامه ۳۹

### به عمرو عاص

**معرفی معاویه و عمرو عاص:** تو (ای عمرو بن عاص!) دین خود را تابع کسی قرار داده‌ای که گمراهی‌اش آشکار و پرده‌ حیایش دریده است و به افراد با شخصیت در مجلسش توهین می‌کند و عاقل را با معاشرت خود سفیه می‌سازد. تو قدم در جای قدم‌های او نهادی و بخشش او را خواستار شدی همچون سگی که به دنبال شیر درنده‌ای برود و به چنگال او متوسل شود و منتظر پس مانده‌های شکار او باشد که به سویش افکنده شود. تو با این کار دنیا و آخرت را تباه کردی. اگر طرفدار حق بودی، به آنچه می‌خواستی می‌رسیدی و اگر خداوند مرا بر تو و پسر ابوسفیان (معاویه) مسلط سازد، کیفر تمام آنچه را که در گذشته انجام دادید به شما خواهیم داد و اگر به شما دست نیابم و (بعد از من) باقی بمانید، آنچه (از عذاب الهی در آخرت) در پیش دارید برای شما بدتر است. والسلام.

## نامه ۴۰

### به یکی از فرمانداران

**خیانت در بیت‌المال:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، کاری از تو به من گزارش داده شده که اگر انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده‌ای و پیشوایت را عصیان کرده‌ای و امانت خود را به رسوایی کشیده‌ای (و خود را به علت خیانت رسوا و ننگین ساخته‌ای). به من خبر داده‌اند که تو زمین‌های آباد را ویران کرده‌ای و آنچه را که از بیت‌المال در زیر دست تو بوده به خیانت گرفته و خورده‌ای، بنابراین حساب خویش را برای من بفرست و بدان که حساب خداوند از حساب مردم (در قیامت) سخت‌تر و برتر است. والسلام.

## نامه ۴۱

### به یکی از فرمانداران

**خیانت در بیت‌المال و عاقبت آن:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، من تو را شریک خویش در امانتم (حکومت و زمامداری) قرار دادم و تو را از خواص و صاحب سر خود گردانیدم. و در میان خاندان و خویشاوندانم کسی مطمئن‌تر از تو برای همکاری، یاری و ادای امانت، برای من نبود.

فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ، وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرَبَ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ،  
 وَهَذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ فَتَنَكَتَ وَشَغَرْتَ، فَلَبَّتْ لَابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمَجْنُونِ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ،  
 وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَادِلِينَ، وَخُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ.  
 وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تُرِيدُ بِجَهَادِكَ، وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَكَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ  
 تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَنْوِي غَيْرَتَهُمْ عَنْ فَيِّهِمْ، فَلَمَّا أَمَكَنْتَكَ الشَّدَّةَ فِي خِيَانَةِ  
 الْأُمَّةِ، أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ، وَعَاجَلْتَ الْوُثْبَةَ، وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمِ الْمَصُونَةِ  
 لِأَرَامِلِهِمْ وَأَيْتَامِهِمْ، اخْتِطَفَ الذِّبِّ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ  
 رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمَلِهِ، غَيْرَ مُتَأَثِّرٍ مِنْ أَخْذِهِ، كَأَنَّكَ - لَا أَبَا لِعَيْرِكَ. حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ  
 تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَأُمِّكَ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ!  
 أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أُولِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسَبِّغُ شَرَابًا وَطَعَامًا. وَأَنْتَ تَعْلَمُ  
 أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا، وَتَشْرَبُ حَرَامًا، وَتَتَّبَعُ الْأَمَاءَ، وَتَتَّكِحُ الْبَيْسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى  
 وَالْمَسَاكِينِ، وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزَ بِهِمْ  
 هَذِهِ الْبِلَادَ! فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْجِعْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ  
 مِنْكَ لِأَعْدَرْنَ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَا ضَرْبَنَّاكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرْبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ  
 وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ،  
 وَلَا ظَفِيرًا مِثِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى أَخْذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا، وَأَزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا، وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ  
 رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسْرُنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَتْرُكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي، فَضَحَّ  
 رُؤَيْدًا، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ أَلْمَدَى، وَدُفِنْتَ تَحْتَ التُّرَى، وَعَرِضْتَ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ  
 الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحُسْرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، «وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ!».

اما همین که دیدی زمان بر پسرعمویت سخت گرفته و دشمن در نبرد با او محکم ایستاده و به غارتگری دست زده و امانت در میان مردم خوار و بی‌مقدار شده و این امت (از فرمان حق) تجاوز کرده و بی‌پناه گشته است، (در چنین شرایطی تو) به پسرعمویت پشت کردی و با کسانی که از او جدا شدند، همراه گشتی و با آن‌ها که دست از یاری‌اش کشیدند هماهنگ شدی و همراه خائنان، به او خیانت کردی؛ نه پسرعمویت را یاری رساندی و نه امانت را ادا کردی. گویا تو جهاد خود را برای خدا انجام ندادی و گویا حجت و بینه‌ای از سوی پروردگارت نداشتی و گویا تو درباره این امت برای غصب دنیایشان حيله و نیرنگ به کار می‌پردی و مقصودت این بود که آن‌ها را بفربیی و غنایمشان را در اختیار بگیری (و آن نیت آلوده سبب شد که) آن زمان که امکان تشدید خیانت به امت را پیدا کردی به سرعت حمله کردی و با عجله بر بیت‌المال پردی و آنچه را که در قدرت داشتی از اموالشان که برای زنان بیوه و یتیمان آن‌ها نگهداری می‌شد ربودی. همانند گرگ چالاک‌ی که بزغاله مجروح و استخوان شکسته‌ای را بریاید، آن‌گاه آن را با خاطری آسوده به سوی حجاز حمل کردی بی آن‌که در این کار احساس گناه کنی. دشمنت بی‌پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را برای خانواده‌ات می‌پردی. سبحان‌الله! آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق روز قیامت نمی‌ترسی؟! ای کسی که در گذشته نزد ما از خردمندان به‌شمار می‌آمدی! چگونه آب و غذایی را گوارا می‌نوشی و می‌خوری در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌نوشی؟ و چگونه با اموال یتیمان و مساکین و مؤمنان و مجاهدانی که خداوند این اموال را به آن‌ها اختصاص داده و بلاد اسلام را به‌وسیله آنان حفظ کرده، کنیزانی را می‌خری و زنانی را به همسری درمی‌آوری (نمی‌دانی آمیزش با آن کنیزان حرام و نکاح با آن زنان نارواست)؟ اکنون از خدا بترس و اموال این گروه (محرومان و مجاهدان) را به آن‌ها بازگردان و اگر به این دستوری که دادم عمل نکنی و خداوند مرا بر تو مسلط کند کاری می‌کنم که عذرم در پیشگاه خدا درباره تو پذیرفته باشد و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزد مگر این‌که داخل دوزخ شد ضربه‌ای بر تو وارد می‌کنم!

به خدا سوگند! اگر حسن و حسین (فرزندان عزیزم)، کاری همچون کار تو کرده بودند هیچ‌گونه مدارایی با آن‌ها نمی‌کردم و اراده مرا (در دفاع از حق بیت‌المال) تغییر نمی‌دادند تا زمانی که حق را از آن‌ها بستانم و باطلی را که از ستم‌های آن‌ها به وجود آمده از میان بردارم. به خداوندی که پروردگار جهانیان است سوگند می‌خورم! اگر آنچه تو از اموال آن‌ها گرفته‌ای از راه حلال در اختیار من بود هرگز مرا خوشحال نمی‌ساخت که آن را به عنوان میراث برای بازماندگانم بگذارم. بنابراین کمی دست نگه دار (و اندیشه کن)، گویی به پایان زندگی رسیده‌ای و در زیر خاک‌ها دفن شده‌ای و اعمالت به تو عرضه شده است در جایی که ستمگر فریاد حسرت برمی‌آورد و آن کس که عمر خود را ضایع ساخته، آرزو می‌کند که به دنیا بازگردد (و جبران کند)، ولی زمان فرار نیست (و تمام راه‌ها بسته است).<sup>۱</sup>



۴۲

## وَمِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

إِلَى عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَخْرُومِيِّ

وَكَانَ عَامِلَهُ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، فَعَزَلَهُ، وَأَسْتَعْمَلَ نِعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ مَكَانَهُ  
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ نِعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَنَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا ذَمِّ لَكَ،  
وَلَا تَثْرِبِ عَلَيَّ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ، وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مُتَّهِمٍ،  
وَلَا مَأْثُومٍ، فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ  
أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَإِقَامَةِ عُمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۴۳

## وَمِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

إِلَى مَضْفَلَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِيِّ

وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى أَرْدَشِيرِ خُرَّةَ

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ: أَنَّكَ تَقْسِمُ فِيءَ  
الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخُيُولُهُمْ، وَأَرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنْ أَعْتَمَكَ مِنْ أَعْرَابِ  
قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسْمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَلَتَخَفَنَّ  
عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسْتَهِنِ بِحَقِّ رَبِّكَ، وَلَا تُصْلِحِ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ  
أَعْمَالًا.

إِلَّا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ: يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ،  
وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ.

## نامه ۴۲

### به عمر بن ابی سلمه مخزومی

فرماندار آن حضرت بر بحرین که او را برکنار کرد و نعمان بن عجلان زرقی را به جای او منصوب فرمود

راه و رسم دلجویی از عزلشدگان: اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، من نعمان بن عجلان زرقی را به فرمانداری بحرین منصوب کردم و تو را از آنجا برگرفتم بی آنکه تو را مذمت کنم و یا ملامتی بر تو باشد، چرا که تو زمامداری و مأموریت خود را به نیکویی انجام دادی و حق امانت را ادا کردی، بنابراین به سوی ما بیا بی آنکه مورد سوء ظن یا ملامت باشی و نه متهم و نه گناهکار. من تصمیم گرفتم به سوی ستمگران اهل شام (برای مبارزه با معاویه و هوادارانش) حرکت کنم و دوست دارم تو با من باشی، زیرا تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمن و برپا داشتن ستون دین از آنها استعانت می‌جویم. **إن شاء الله.**

## نامه ۴۳

### به مصقلة بن هبيرة شیبانی

فرماندار اردشیرخَرّه (بخش مهمی از فارس)

**مساوات در بیت‌المال:** گزارشی از تو به من رسیده است که اگر درست باشد و این کار را انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده و امامت را عصیان کرده‌ای. به من گزارش داده‌اند، تو غنایم مسلمانان را که با نیزه‌ها و اسب‌هایشان (در جنگ با دشمن) به دست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده در میان گروهی از بادیه‌نشینان قبیله‌ات که تو را به ریاست خود برگزیده‌اند تقسیم می‌کنی. سوگند به کسی که دانه را (در زیر خاک) شکافت و روح انسانی را آفرید، اگر گزارشی که به من رسیده درست باشد، تو در نزد من منزلت پستی خواهی داشت و ارزش و مقدرات در پیشگاه من سبک خواهد شد، بنابراین حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت سامان مده که اگر چنین کنی از زیان‌کارترین افراد خواهی بود.

آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد تو هستند با آن‌هایی که نزد من‌اند در تقسیم بیت‌المال یکسان است و ورود همگی به آن و خروجشان از آن باید با نظر من باشد.

## وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَلِيٍّ السَّالِمِ

إِلَى زِيَادِ بْنِ أَبِيهِ

وَقَدْ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْهِ يُرِيدُ خَدِيعَتَهُ بِاسْتِلْحَاقِهِ  
وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ لُبَّكَ، وَيَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ، فَاحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ؛  
يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ عَقْلَتَهُ، وَيَسْتَلِبَ غِرَّتَهُ.  
وَقَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَهُ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ، وَنَزْعَةٍ مِنْ نَزَعَاتِ  
الشَّيْطَانِ: لَا يَنْبُتُ بِهَا نَسَبٌ، وَلَا يُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْتٌ، وَالْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدْفَعِ، وَالنَّوْطُ  
الْمُدْبَذِبُ.

فَلَمَّا قَرَأَ زِيَادُ الْكِتَابِ قَالَ: شَهِدَ بِهَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، وَلَمْ تَزَلْ فِي نَفْسِهِ حَتَّى أَدْعَاهُ مُعَاوِيَةَ.

قَالَ الرَّضِيُّ: قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْوَاغِلُ»: هُوَ الَّذِي يَهْجُمُ عَلَى الشُّرْبِ لِيَشْرَبَ مَعَهُمْ،  
وَلَيْسَ مِنْهُمْ، فَلَا يَزَالُ مُدْفَعًا مُحَاجَزًا. و«النَّوْطُ الْمُدْبَذِبُ»: هُوَ مَا يُنَاطُ بِرَحْلِ  
الرَّكِبِ مِنْ قَعْبٍ أَوْ قَدَحٍ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهُوَ أَبَدًا يَتَقَلَّبُ إِذَا حَتَّ ظَهْرُهُ  
وَاسْتَعَجَلَ سَيْرُهُ.

## وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَلِيٍّ السَّالِمِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفِ الْأَنْصَارِيِّ

وَكَانَ عَامِلَهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

وَقَدْ بَلَغَهُ أَنَّهُ دُعِيَ إِلَى وِلِيْمَةِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا، فَضَى إِلَيْهَا قَوْلُهُ:

۱. أَمَا بَعْدُ، يَا بَنَ حُنَيْفٍ: فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُبَةٍ، فَاسْرَعْتَ  
إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ الْحِفَانُ! وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُحِيْبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ

## نامه ۴۴

به زیاد بن ابیه

هنگامی که به آن حضرت گزارش رسید معاویه می‌خواهد با ملحق ساختن زیاد به فرزندان ابوسفیان، وی را بفریبد  
افشای توطئه معاویه در مورد زیاد: اطلاع یافتیم که معاویه نامه‌ای برای تو نوشته تا عقلت را بفریبد  
(وگمراه سازد) و عزم و تصمیمت را (در استقامت بر وظیفه‌ای که بر عهده گرفته‌ای) سست کند و در هم بشکند. از  
او بر حذر باش که او به یقین شیطان است! او از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ انسان می‌آید تا او را در  
حال غفلت تسلیم خود سازد و درک و شعورش را غافلگیرانه بدزد.

(آری) در زمان عمر بن خطاب، ابوسفیان سخنی بدون اندیشه از پیش خود و با تحریکی از تحریکات شیطان  
گفت (ولی این سخن کاملاً بی پایه بود) که نه با آن، نسب ثابت می‌شود و نه استحقاق میراث را همراه دارد  
و کسی که به چنین سخن واهی و بی‌اساس تمسک جوید همچون بیگانه‌ای است که در جمع مردم وارد شود  
و بخواهد از آب‌شخورگاه آن‌ها آب بنوشد که همه او را کنار می‌زنند و همانند ظرفی است که در کنار مرکب  
می‌آویزند، که به هنگام راه رفتن پیوسته تکان می‌خورد و به این طرف و آن طرف می‌رود.

هنگامی که زیاد این نامه را مطالعه کرد گفت: به پروردگار کعبه سوگند! که امام علیه السلام با این نامه‌اش به آنچه من  
در دل داشتم (که از نطفه ابوسفیان نیستم) گواهی داد. و این مطلب همچنان در دل او بود تا زمانی که معاویه (بعد  
از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام) بی‌اندازه زیاد را وسوسه کرد تا سخن او در وی مؤثر افتاد (و او را به خود ملحق ساخت.  
مرحوم سید رضی به تفسیر چند لغت از لغات پیچیده ذیل این نامه پرداخته، می‌گوید: «واغل» (از  
ریشه و غل بر وزن عقل) به معنای کسی است که برای نوشیدن آب از آب‌شخور دیگران، هجوم می‌آورد در  
حالی که از آنان نیست و پیوسته آن‌ها وی را عقب می‌رانند و منع می‌کنند؛ و «التَّوْطُّؤُ الْمُدْبِدِبُ» ظرف یا  
قدح یا مانند آن است که در کنار مرکب می‌آویزند و دائماً از این طرف و آن طرف می‌افتد و هرگاه مرکب  
پشتش را حرکت دهد یا برای راه رفتن عجله کند، می‌لرزد (اشاره به این که این‌گونه الحاق نسب‌های  
مشکوک هرگز پایدار نیست و پیوسته متزلزل است).

## نامه ۴۵

به عثمان بن حنیف انصاری

فرماندار بصره

بعد از آن که به آن حضرت خبر رسید که او به میهمانی جمعی از (مرفهین) اهل بصره دعوت شده و در آن  
میهمانی شرکت کرده است

۱. ضرورت ساده‌زیستی مسئولان: اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، ای پسر حنیف! به من گزارش داده‌اند که  
مردی از جوانان (ثروتمند و اشرافی) اهل بصره تو را به سفره رنگین میهمانی خود فراخوانده و تو نیز (دعوتش را  
پذیرفته‌ای و) به سرعت به سوی آن شتافته‌ای در حالی که غذاهای رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ طعام یکی از  
پس از دیگری پیش روی تو (به وسیله خادمانش) قرار داده می‌شد. من گمان نمی‌کردم تو دعوت جمعیتی را  
قبول کنی که نیازمندان (از نشستن بر سر آن سفره) ممنوع باشد و (تنها) ثروتمندان دعوت شود.

مَجْفُوًّا وَغَنِيَهُمْ مَدْعُوًّا. فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ. فَمَا اسْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ.  
وَمَا أَيَقَنْتَ بِطَيْبِ وُجُوهِهِ فَنَلِّ مِنْهُ.

٢. أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى  
مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِفُرْصِيهِ، أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعَيْنُونِي بِوَرَعٍ  
وَأَجْتِهَادٍ، وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا أَدَخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْرًا،  
وَلَا أَعَدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طَمْرًا، وَلَا حُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا، وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبْرَةً، وَلَيْهِ  
فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ.

٣. بلى! كانت في أيدينا فذلك من كل ما أظلمت له السماء، فشححت عليها نفوس قوم، وسخت  
عنها نفوس قوم آخرين، ونعم الحكم الله. وما أصنع بفدك وغير فدك، والنفوس مظانها في غد  
جدث، تنقطع في ظلمته آثارها، وتغيب أخبارها، وحفرة لوزيد في فسحتها، وأوسعت يدا  
حافرها، لأضعطها الحجر والمدر، وسد فرجها التراب المتراكم؛ وإنما هي نفسي أروضها  
بالتقوى لتأتي آمنة يوم الخوف الأكبر، وتثبت على جوانب المزلق.

وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَفْرِ.  
وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَفُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ - وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ  
مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّبْعِ - أَوْ أَبَيْتَ مِبْطَانًا وَحَوْلِي بَطُونٌ غَرْتِي، وَأَكْبَادُ  
حَرَى، أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِبِطْنَةِ      وَحَوْلَكَ أَكْبَادُ تَحْنُ إِلَى الْقَيْدِ!

٤. أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنَّ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونُ أَسْوَةً  
لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمَّهَا  
عَلْفُهَا؛ أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُّهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أَتْرَكَ سُدَى أَوْ أَهْمَلَ  
عَابِثًا، أَوْ أَجْرَحَبَلَ الضَّلَالَةَ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ!

به آنچه در دهان می‌گذاری و می‌خوری بنگر، آنچه را که حلال بودنش برای تو مشکوک است از دهان فرو افکن و آنچه را که به پاکی و حلال بودنش یقین داری تناول کن.

۲. **پیشوای ساده‌زیست:** آگاه باش! هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره گیرد. (و تو باید به امام و پیشوای خود نگاه کنی) بدان که امام شما از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از غذاهایش به دو قرص نان قناعت کرده است. آگاه باش که شما نمی‌توانید این چنین باشید، و این زندگی را تحمل کنید (من شما را از آن معاف می‌کنم) ولی مرا با پرهیزگاری و تلاش (برای پاک زیستن) و عفت و پیمودن راه درست یاری دهید. به خدا سوگند! من هرگز از ثروت‌های دنیای شما چیزی از طلا و نقره نپندوخته‌ام و از غنایم و ثروت‌های آن مالی ذخیره نکرده‌ام و برای این لباس کهنه‌ام بدلی مهیا نساخته‌ام و از اراضی این دنیا حتی یک وجب را به ملک خود درنیاورده‌ام و از خوراک آن جز به مقدار قوت ناچیز چهارپای مجروحی در اختیار نگرفته‌ام. این دنیا در چشم من بی‌ارزش‌تر و خوارتر از شیرۀ تلخ درخت بلوط است!

۳. **امام و بی‌اعتنایی به دنیا:** آری، از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده تنها «فدک» در دست ما بود که آن هم گروهی درباره‌اش بخل و حسد ورزیدند و گروه دیگری سخاوتمندانه آن را رها کردند و بهترین حاکم و داور (در این داستان اندوهبار) خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟ در حالی که جایگاه فردای هر کس قبر است؛ قبری که در تاریکی‌اش، آثار او محو و اخبارش ناپدید می‌شود حفره‌ای است که هرچند بر وسعت آن افزوده شود و دست حفرکننده آن را وسعت بخشد، سرانجام سنگ و کلوخ آن را پر می‌کند و خاک‌های انباشته تمام روزنه‌های آن را مسدود می‌سازد. جز این نیست که من نفس (سرکش) خود را با تقوا ریاضت می‌دهم و رام می‌سازم تا در آن روز ترسناک عظیم، با امنیّت وارد (صحنهٔ قیامت) شود و در کنار لغزشگاه‌ها ثابت قدم باشد. (فکر نکنید من قادر به تحصیل لذت‌های دنیا نیستم، به خدا سوگند!) اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل مصفا و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود (بهترین) غذا و لباس (را) تهیه کنم؛ اما هیئات که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و طمع مرا وادار به انتخاب طعام‌های لذیذ کند در حالی که شاید در سرزمین حجاز یا یمامه (از مناطق شرقی عربستان) کسی باشد که حتی امید به دست آوردن یک قرص نان نداشته و هرگز شکمی سیر به خود ندیده باشد. آیا من با شکمی سیر بخوابم در حالی که در اطراف من شکم‌های گرسنه و جگرهای تشنه باشند؟ و یا چنان باشم که آن شاعر گفته است:

این درد تو را بس که با شکم سیر بخوابی در حالی که در اطراف تو شکم‌های گرسنه‌ای هستند که آرزوی قطعه پوستی برای خوردن دارند!

۴. **علیؑ الگوی ساده‌زیستی:** آیا به همین قناعت کنم که گفته شود من امیر مؤمنانم؛ اما با آن‌ها در سختی‌های روزگار شرکت نکنم و اسوه و مقتدایشان در ناگواری‌های زندگی نباشم؟ (سپس امام فرمود:) من آفریده نشده‌ام که غذاهای پاکیزه (و رنگارنگ) مرا به خود مشغول کند همچون حیوان پرواری که تمام همش علف اوست و یا چون حیوان رها شده (در بیابان و مرتع) که کارش جستجو کردن علف و پر کردن شکم از آن است و از سرنوشتی که در انتظار اوست بی‌خبر است. (من آفریده نشده‌ام) که بیهوده رها شوم یا تنها برای بازی و سرگرمی واگذاشته شده باشم یا سررشته‌دار ریسمان گمراهی‌گردم و یا در طریق سرگردانی قدم بگذارم.

٥. وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ:

«إِذَا كَانَ هَذَا قُوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ، وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ». أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُدُودًا، وَالرَّوَايِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالنَّابِتَاتِ الْعَذِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا وَأَبْطَأُ حُمُودًا. وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّوِّءِ مِنَ الضَّوِّءِ، وَالذِّرَاعِ مِنَ الْعَضْدِ. وَاللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أَمَكَّنْتَ الْفُرْصَ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا. وَسَاجَهُدُ فِي أَنْ أَطَهَرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ.

٦. وَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ، وَهُوَ آخِرُهُ:

إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلِكَ عَلَى غَارِبِكَ، قَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِبِكَ، وَأَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ، وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مَدَاحِضِكَ. أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَّرْتَهُمْ بِمَدَاعِيبِكَ! أَيْنَ الْأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ! فَهَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَمَضَامِينُ اللُّهُودِ! وَاللَّهُ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرِيئًا، وَقَالِبًا حَسِيًّا، لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادِ غَرَّرْتَهُمْ بِالْأَمَانِي، وَأَمَمِ الْقَيْتِهِمْ فِي الْمَهَاوِي، وَمُلُوكِ أَسْلَمْتِهِمْ إِلَى التَّلَفِ، وَأَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إِذْ لَا وَرْدَ وَلَا صَدْرًا!

هِيَهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلِقَ، وَمَنْ رَكِبَ لُجْجَكَ غَرِقَ، وَمَنْ أَزَوَّرَ عَنْ حَبَائِلِكَ وَفَّقَ، وَالسَّلَامُ مِنْكَ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مَنَاحُهُ، وَالذُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ انْسِلَاحُهُ.

أَعَزُّبِي عَنِّي! فَوَاللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَدِلِّيَنِي، وَلَا أَسْلَسُ لَكَ فَتَقُودِيَنِي.

٧. وَأَيُّمُ اللَّهِ - يَمِينًا اسْتَنْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ - لَأُرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةَ تَهَشُّ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَادُومًا، وَلَا دَعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِينُهَا، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا. أَتَمَلِي السَّائِمَةَ مِنْ رِعْيِهَا فَتَبْرِكُ؟ وَتَشْبَعُ الرَّبِيضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرِيضَ؟ وَيَأْكُلُ عَلَيَّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجِعُ! قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا أَقْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمَتَطَاوِلَةَ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةَ، وَالسَّائِمَةَ الْمَرْعِيَّةَ!

## ۵. قناعت نیروی جسمانی: گویا می‌بینم گوینده‌ای از شما چنین می‌گوید:

هرگاه این (دو قرص نان) تنها خوراک فرزند ابوطالب باشد، باید ضعف و ناتوانی جسمی، او را از پیکار با هموردان و مبارزه با شجاعان بازداشته باشد. ولی آگاه باشید! درخت بیابانی (که آب و غذای کمتری به آن می‌رسد) چوبش محکم‌تر است اما درختان سرسبز (که همواره در کنار آب قرار دارند) پوستشان نازک‌تر است (و کم‌دوام‌تراند) و گیاهان و بوته‌هایی که جز با آب باران سیراب نمی‌شوند چوبشان قوی‌تر و آتششان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است. (به‌علاوه این جای تعجب نیست که من در عین سادگی غذا، شجاع باشم، چرا که) من نسبت به پیامبر همچون نوری هستم که از نور دیگری گرفته شده باشد و همچون ذراع نسبت به بازو. (و به حول و قوه الهی چنان شجاعم که) به خدا سوگند! اگر همهٔ عرب برای نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، من از میدان مبارزه با آن‌ها روی برنمی‌گردانم (و در برابر آن‌ها می‌ایستم تا پیروز شوم یا شربت شهادت بنوشم) و اگر فرصت دست دهد که بر گردن گردن‌کشان عرب مسلط شوم، به سرعت به سوی آن‌ها (برای پیکار) خواهم شتافت و به زودی تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص معکوس و جسم واژگونه (معاویه) پاک سازم تا خاک و سنگریزه از میان دانه‌های درو شده خارج شود (و جامعهٔ اسلامی پاک و خالص گردد).

## ۶. دنیا و فریفتگان آن: بخش دیگری از این نامه که قسمت پایانی آن است:

ای دنیا! از من دور شو، افسارت را بر گردنت انداختم (و تو را رها ساختم) من از چنگال تو رهایی یافته‌ام و از دامت رسته‌ام و از لغزشگاه‌های دوری گزیده‌ام. کجایند آن اقوام پیشین که تو آن‌ها را با بازچه‌های فریب دادی؟ کجایند امت‌هایی که با زینت‌های آن‌ها را فریفتی؟ (آری) آن‌ها گروگان‌های قبورند و درون لحدها پنهان. (ای دنیا!) به خدا سوگند! اگر تو شخصی قابل رؤیت و جسمی محسوس بودی حدود الهی را بر تو جاری می‌ساختم در مورد بندگانی که آن‌ها را با آرزوها فریفتی و امت‌هایی که به هلاکت افکندی و سلاطینی که آن‌ها را تسلیم مرگ کردی و در آبشخور بلا وارد ساختی؛ در آن‌جا که نه راه ورودی بود و نه راه خروج. هیهات! هر کس در لغزشگاه‌های گام بگذارد می‌لغزد (و سقوط می‌کند) و کسی که بر امواج دریای تو سوار گردد غرق می‌شود (اما) کسی که از دام‌های تو کنار رود موفق و پیروز می‌گردد و آن کس که از دست تو سالم بماند از این‌که معیشت بر او تنگ شود نگران نخواهد شد (چرا که) دنیا در نظرش همچون روزی است که زوال و پیاپانش فرا رسیده است. (ای دنیا!) از من دور شو، به خدا سوگند! من رام تو نخواهم شد تا مرا خوار و ذلیل سازی و زمام اختیارم را به دست تو نخواهم سپرد که به هر جا خواهی ببری.

## ۷. بی‌اعتنایی به دنیا و زرق و برق آن: به خدا سوگند! - سوگندی که تنها مشیت خدا را از آن استثنا

می‌کنم - آنچنان نفس خویش را به ریاضت و امی دارم که هرگاه به یک قرص نان دست یابد به آن دلخوش شود و به نمک به عنوان خورش قناعت کند و آن قدر از چشم‌هایم اشک می‌ریزم که (سرانجام) همچون چشمه‌ای شود که تمام آب خود را بیرون ریخته باشد. آیا همان‌گونه که گوسفندان در بیابان، شکم را از علف‌ها پر می‌کنند و می‌خوابند یا گله‌هایی که در آغل‌ها از علف سیر می‌شوند و استراحت می‌کنند، علی هم باید از زاد و توشهٔ خود سیر شود و به استراحت پردازد؟ در این صورت چشمش روشن باد که پس از سال‌ها عمر به چهارپایان رها شدهٔ بی‌شبان و گوسفندانی که آن‌ها را به بیابان برای چرا می‌برند اقتدا کرده است.



۸. طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا، وَعَرَّكَتْ بِجَنبِهَا بُؤْسَهَا، وَهَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا أَفْتَرَشَتْ أَرْضَهَا، وَتَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِي مَعْشَرِ أَسْهَرِ عُيُونِهِمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ، وَتَجَافَتْ عَن مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَهَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَتَفَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ، «أَوْلَيْكَ حِزْبُ اللَّهِ، إِلَّا إِنْ حِزَبَ اللَّهُ هُمْ الْمُفْلِحُونَ».

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا أَبْنَ حَنِيفٍ، وَلْتَكْفُفْ أَقْرَابُكَ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.

۴۶

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ عَمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ، وَأَقَمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ، وَأَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّعْرِ الْمَخُوفِ. فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَأَخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضَغْتِ مِنَ اللَّيْنِ، وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَأَعْتَزِمَ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يُعْنِي عَنكَ إِلَّا الشَّدَّةُ، وَأَخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَأَبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَالْأَنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَآسَ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَالنَّجِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَا يَبْتَاسَ الصُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلَامُ.

۴۷

## وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ بْنِ السَّلَامِ

لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

لَمَّا ضَرَبَهُ أَنْبُؤُ مُلْجِمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ

۱. أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْأَلَا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثَكُمْ، وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوي عَنكُمْ، وَقُولَا لِلْحَقِّ، وَأَعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.

۸. ویژگی‌های انسان کامل: خوشا به حال آن کس که وظیفه واجب خود را در برابر پروردگارش انجام داده و مشکلات را با تحمل از میان برداشته و خواب را در (بخشی از) شب کنار گذاشته و آن‌گاه که بر او غلبه کند، روی زمین دراز کشد و کف دست را بالش خود کند (و مختصری استراحت نماید). (این انسان) در زمره گروهی باشد که (این اوصاف را دارند): خوف معاد خواب را از چشم‌هایشان ربوده و پهلوهایشان برای استراحت در خوابگاهشان قرار نگرفته و همواره لب‌هایشان آهسته به ذکر پروردگارش مشغول است، و بر اثر استغفارهای طولانی گناهانشان از میان رفته است. «آن‌ها حزب الله هستند، آگاه باشید که حزب الله رستگاران‌اند»،<sup>۱</sup> بنابراین ای پسر حنیف! از خدا بترس و باید همان قرص‌های نان تو، تو را از غیر آن (و شرکت در میهمانی‌های اشرافی) باز دارد تا سبب خلاصی تو از آتش دوزخ گردد.

## نامه ۴۶

### به یکی از فرمانداران

**رفتار مسئولان با مردم:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، به یقین تو از کسانی هستی که من برای برپا داشتن دین از آن‌ها کمک می‌گیرم و سرکشی و تکبر گنهکاران را به وسیله آنان درهم می‌شکنم و گلوگاه‌های خطرناک را به کمک آن‌ها حفظ می‌کنم، بنابراین از خداوند در اموری که برای تو مهم است یاری بجوی. سخت‌گیری و شدت عمل را با نرمش درآمیز. مادام که مدارا کردن بهتر است مدارا کن؛ اما در آن‌جا که جز شدت عمل تو را بی‌نیاز نمی‌کند تصمیم به شدت بگیر. پر و بالت را برای مردم بگستران (و تواضع کن) و با چهره گشاده با آنان روبه‌رو شو و در برابر آنان نرم‌خو و ملایم باش و مساوات را در میان آن‌ها حتی در مشاهده و نگاه کردن با گوشه چشم و اشاره کردن و تحیت و تعارفات رعایت کن تا زورمندان در نقض عدالت به نفع خودشان طمع نورزند و ضعیفان از عدالت تو مأیوس نشوند. والسلام.

## نامه ۴۷

### وصیت امام علی(ع) به امام حسن و امام حسین(ع)

هنگامی که ابن ملجم - لعنت خدا بر او باد - به آن حضرت ضربه زد

۱. **وصیت به فضایل انسانی:** من شما را به تقوا و پرهیزکاری (و ترس از مخالفت پروردگار) توصیه می‌کنم، و سفارش می‌کنم که در پی زرق و برق دنیا نباشید، هرچند دنیا به سراغ شما بیاید و برای آنچه از دنیا از دست می‌دهید تأسف نخورید. سخن حق بگویید و برای اجر و پاداش الهی (نه برای چشم‌داشت از مردم) کار کنید، همواره دشمن (سرسخت) ظالم و یار و مددکار مظلوم باشید.

۱. سوره مجادله، آیه ۲۲.

أَوْصِيَكُمْ، وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِ، فَلَا تُغِبُوا أَقْوَاهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ، حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِيهِمْ  
٢. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.  
وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رِبِّكُمْ لِأَخْلُوهُ مَا بَقِيَتْكُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ تُنَاطَرُوا.  
وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنْتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ، لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارِكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.  
٣. ثُمَّ قَالَ:

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا الْفَيْتَنَ تَحُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ: «قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»  
أَلَا، لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي.  
أَنْظَرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ، فَاصْرَبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ، وَلَا تَمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ».

## وَمِنْ كِتَابِ السَّلَامِ إِلَى

إِلَى مُعَاوِيَةَ

وَإِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوتِغَانِ الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ، وَيُبْدِيَانِ خَلْلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ، وَقَدْ عَلِمْتُ

من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت‌نامه‌ام به آن‌ها می‌رسد به تقوای الهی و نظم در کارهای خود و اصلاح ذات‌البین توصیه می‌کنم، زیرا من از جدّ شما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌گفت: «اصلاح میان مردم از تمام نمازها و روزه‌ها برتر است». خدا را خدا را دربارهٔ یتیمان در نظر بگیرید، نکند آن‌ها گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند و در حضور شما ضایع شوند. خدا را خدا را در مورد همسایگان خود در نظر بگیرید (و با آن‌ها خوش‌رفتاری کنید)، چرا که آنان مورد توصیهٔ پیامبر شما هستند و او همواره دربارهٔ همسایگان سفارش می‌فرمود تا آن‌جا که ما گمان کردیم به زودی آن‌ها را در ارث شریک خواهد کرد.

**۲. وصیت به واجب دینی:** خدا را خدا را دربارهٔ قرآن در نظر بگیرید، نکند دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند. خدا را خدا را دربارهٔ نماز در نظر بگیرید (و آن را برپا دارید)، چرا که ستون دین شماست. خدا را خدا را دربارهٔ خانهٔ پروردگارتان در نظر بگیرید، تا زنده هستید آن را خالی نگذارید، که اگر زیارت خانهٔ خدا ترک شود به شما مهلت داده نخواهد شد (و بلای الهی نازل می‌گردد). خدا را خدا را در مورد جهاد در نظر بگیرید، در جهاد با مال و جان و زبان خویش در راه خداوند کوتاهی نکنید، (و از هر سه وسیله در این راه بهره‌گیرید) و بر شما لازم است پیوندهای دوستی و محبت و بذل و بخشش را فراموش نکنید و بر حذر باشید از این‌که به یکدیگر پشت کنید و رابطهٔ خود را با هم قطع سازید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط خواهند شد، سپس هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد.

**۳. وصیت امام عَلَيْهِ السَّلَام دربارهٔ قاتل خود:** سپس (امام عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! نکند بعد از شهادتم (به بهانهٔ قتل من) در خون مسلمانان فرو روید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شد. آگاه باشید! جز قاتل من را به دلیل قتل من نکشید.

(درست) بنگرید، هرگاه من از این ضربت از دنیا چشم پوشیدم، او را تنها یک ضربت بزنید تا یک ضربت در برابر یک ضربت باشد. و او را مثله نکنید (گوش و بینی و اعضای او را جدا نسازید) که من از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: «از مثله کردن پرهیزید، هرچند سگ گزنده باشد!».

## نامه ۴۸

### به معاویه

**نصیحت به معاویه:** (بدانید که) ظلم و ستم و سخنان باطل و بر خلاف حق، انسان را در دین و دنیایش به هلاکت می‌افکند و عیوب او را نزد عیب‌جویان آشکار می‌سازد. من می‌دانم که آنچه را (از سوی خداوند)

أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ، وَقَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْرًا بِغَيْرِ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَى اللَّهِ فَأَكْذَبَهُمْ، فَاحْذَرِ  
يَوْمًا يَعْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ، وَيَنْدَمُ مَنْ أَمَكَنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَادِبْهُ.  
وَقَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَلَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَلَسْنَا إِيَّاكَ أَجَبْنَا، وَلَكِنَّا أَجَبْنَا الْقُرْآنَ فِي  
حُكْمِهِ، وَالسَّلَامُ.

۴۹

## وَمِنْ كِتَابِ إِمْرَةِ السِّبْأِ

إِلَى مُعَاوِيَةَ أَيْضًا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَلَمْ يُصَبِّ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا  
عَلَيْهَا، وَلَهَجًا بِهَا، وَلَنْ يَسْتَعْنِي صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا، وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقُ  
مَا جَمَعَ وَنَقْضُ مَا أَبْرَمَ! وَلَوْ أَعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.

۵۰

## وَمِنْ كِتَابِ إِمْرَةِ السِّبْأِ

إِلَى أَمْرَائِهِ عَلَى الْجَيْشِ

۱. مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِ:  
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي الْأَلَّا يُعْيِرُهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا  
قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُورًا مِنْ عِبَادِهِ، وَعَظْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.
۲. أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي الْأَلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ،  
وَلَا أُوخِرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَفِيفٌ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِذَا

فوت آن مقدر شده به دست نخواستی آورد. گروهی (پیش از تو) در مطالبه امر (خلافت) به ناحق برخاستند و با هم به خدا سوگند یاد کردند ولی خداوند آنها را تکذیب کرد (چرا که هرگز به اهدافشان نرسیدند). از آن روزی برحذر باش که افرادی که کارهای پسندیده انجام داده‌اند، شادند و کسانی که زمام خویش را به دست شیطان سپردند و آن را بازپس نگرفته‌اند، سخت پشیمان‌اند. تو ما را به حکمیت قرآن دعوت کردی در حالی که خود اهل قرآن نیستی. (ما گرچه حکمیت قرآن را پذیرفتیم) ولی مقصود ما پاسخ به تو نبود بلکه به قرآن پاسخ دادیم و حکمش را گردن نهادیم. والسلام.

## نامه ۴۹

### به معاویه

**عاقبت دنیاپرستی:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی، بدان که) دنیا انسان را به خود مشغول و از غیر خود بیگانه می‌سازد. دنیاپرست به چیزی از دنیا نمی‌رسد جز آن که آن چیز دری از حرص را به رویش می‌گشاید و آتش عشق او را به دنیا تندتر می‌کند در حالی که او (دنیاپرست) هرگز به آنچه دارد در برابر آنچه به آن نرسیده قانع نیست (و دائماً در آتش حرص می‌سوزد) و به دنبال آن جدایی از اموالی است که گردآوری کرده و واتابیدن آنچه تابیده است. اگر از آنچه (در داستان پیشینیان و در گذشته عمر خودت) وجود داشته است عبرت گیری آنچه را که باقی است حفظ خواهی کرد، والسلام.

## نامه ۵۰

### به سران سپاه

۱. **حق مردم بر والیان:** (این نامه) از بنده خدا علی بن ابی طالب امیرمؤمنان، به پاسداران مرزها (ی کشور اسلام نگاشته شده است). اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، حقی که بر والی و زمامدار ثابت است این است که فضل و برتری‌هایی که به او رسیده و قدرتی که به او داده شده، سبب تغییر حال او درباره رعیت نگردد، بلکه باید نعمت‌هایی که خدا به او ارزانی داشته سبب نزدیکی بیشتر به بندگان خدا و مهربانی به برادرانش گردد.
۲. **حقوق امام و حقوق فرماندهان:** آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی چیزی را از شما پنهان نکنم و هیچ کاری را بدون مشورت با شما - جز در مقام قضاوت و بیان حکم الهی - انجام ندهم. من موظفم هیچ حقی را از شما به تأخیر نیندازم و پیش از رسیدن به مقطع نهایی آن را قطع نکنم (و نیز از حقوق شما بر من این است که) همه شما درباره حق، نزد من یکسان باشید (و تفاوتی میان شریف و وضعی قائل نشوم). هنگامی که

فَعَلْتُ ذَلِكَ، وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمُ النَّعْمَةُ وَلِيَّ عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ؛ وَالْأَلَّا تَتَكَبَّرُوا عَنْ دَعْوَةِ، وَلَا تَفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ، وَأَنْ تَحُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ أَعُوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً، فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ. وَالسَّلَامُ.

۵۱

## وَمِنْ كِتَابِ لِسَانِ السَّالِمِ

إِلَى عُمَالِهِ عَلَى الْخُرَاجِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخُرَاجِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ، لَمْ يُقَدِّمَ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا. وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ، لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُدْرَةَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ. فَانْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَأَصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ حُزَانُ الرَّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسَفَرَاءُ الْأَيِّمَةِ. وَلَا تُحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ، وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ، وَلَا تَبْيَعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخُرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يِعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانِ دِرْهَمٍ، وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلِّيًا وَلَا مُعَاهِدًا؛ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ. فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ، فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ. وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، قَدْ أَصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

من این وظایف را انجام دادم، نعمت خدا بر شما مسلم (و کامل) خواهد شد ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ و (نخستین) حقی که من بر شما دارم اطاعت است و این که از دعوت من (برای جهاد و غیر آن) سرپیچی نکنید و در آنچه من دستور می‌دهم و به صلاح و مصلحت همگی است سستی و تغریط روا مدارید و باید در میان امواج مشکل‌ها برای حق و به‌سوی حق فرو روید. اگر این وظایف‌تان در برابر من را انجام ندهید آن کس که راه کج می‌رود از همه نزد من خوارتر است. سپس او را به سختی کیفر می‌دهم و راه فراری نزد من نخواهد داشت، بنابراین باید حقوق خود را از امرای خود بگیرید و حقوق آن‌ها را که خداوند با آن، کار شما را اصلاح می‌کند به آن‌ها بپردازید، والسلام.

## نامۀ ۵۱

### به کارگزاران خراج و بیت‌المال

**اخلاق کارگزاران مالیاتی:** از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع‌آوری بیت‌المال:

اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، کسی که از آنچه سرانجام به‌سوی آن می‌رود (مرگ و قیامت) بر حذر نباشد چیزی که او را (از بلای آن روز) مصون دارد از پیش برای خود نمی‌فرستد. بدانید آنچه به آن مکلف شده‌اید کم است اما ثوابش بسیار است. اگر ظلم و تعدی، که خدا از آن نهی کرده عقاب و کیفر ترس‌آوری نداشت، باز ثواب ترک آن به‌اندازه‌ای است که برای کسی بهانه‌ای در ترک آن نباشد. (امام فرمود:) حال که چنین است انصاف را درباره مردم رعایت کنید و در برابر نیازمندی‌هایشان (که پاسخ گفتن به آن مشکلاتی دارد) صبر و شکیبایی به خرج دهید، زیرا شما خزانه‌داران رعیت و وکلای امت و سفیران ائمه و پیشوایان هستید. هیچ کس را به سبب عرض حاجتش شرمنده نسازید و کسی را از خواسته (ی مشروع‌اش) باز مدارید و هرگز برای گرفتن خراج از بدهکار، لباس تابستانی یا زمستانی و یا مرکبی که با آن به کارهایشان می‌رسند و یا برده‌ای را (که از کمک او برای زندگی بهره می‌گیرند) به فروش نرسانید. کسی را برای گرفتن درهمی تازیانه نزنید. هرگز به مال احدی از مردم، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است، دست نزنید (و آن را به تملک بیت‌المال درنیاورید) مگر این که اسب یا سلاحی باشد که برای تجاوز به مسلمانان به کار گرفته می‌شود (در این صورت می‌توانید آن وسایل را مصادره کنید) زیرا برای مسلمان سزاوار نیست که چنین وسایلی را در دست دشمنان اسلام باقی بگذارد تا سبب نیرومندی آن‌ها بر ضد مسلمانان گردد. هرگز از نصیحت و اندرز به خویشان (و به یکدیگر) و از خوش رفتاری با سپاهیان و کمک به رعیت و تقویت دین خدا خودداری نکنید. در راه خدا آنچه را که بر شما واجب است انجام دهید، زیرا خداوند سبحان، از ما و شما خواسته است که با تمام توان شکر او را به‌جا بیاوریم و آیین او را تا آن جا که قدرت داریم یاری کنیم و هیچ قدرتی (برای انجام این امور) جز به کمک خداوند بزرگ نیست.



۵۲

## وَمِنْ كِتَابِ أَمِيرِ السَّالِمِينَ

إِلَى أُمَرَاءِ الْبِلَادِ فِي مَعْنَى الصَّلَاةِ

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهَرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرَبِضِ الْعَنْزِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصَرَ وَالشَّمْسُ بَيضاءَ حَيَّةً فِي عَضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرَسَخَانِ وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ، وَيَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مَنَى، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجَهَ صَاحِبِهِ، وَصَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أَصْعَفِهِمْ وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ.

۵۳

## وَمِنْ كِتَابِ أَمِيرِ السَّالِمِينَ

كُتِبَهُ لِلأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ

لَمَّا وُلِّاهُ عَلَى مِصْرَ وَأَعْمَاهَا حِينَ أَضْطَرَبَ أَمْرُ أَمِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ أَطْوَلُ عَهْدِ كُتْبِهِ وَأَجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. هَذَا مَا أَمَرَهُ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِي فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ؛ حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَأَسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا. أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيثَارِ طَاعَتِهِ. وَأَتِّبَاعِ مَا أَمَرَهُ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا.
۲. وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ، جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزْعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

## نامه ۵۲

به فرمانداران شهرها درباره معنای نماز (و بخشی از احکام آن)

**آداب و اوقات نماز:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، نماز ظهر را هنگامی با مردم بخوانید که خورشید (از دایره نصف‌النهار گذشته باشد و) به اندازه خوابگاه یک بز از نصف‌النهار دور شده باشد، و نماز عصر را هنگامی برای آن‌ها به جای آورید که خورشید هنوز در بخشی از روز روشن و زنده است (یعنی هنوز به زردی نگراییده) به گونه‌ای که بتوان تا غروب آفتاب دو فرسخ راه را طی کرد، و نماز مغرب را برای آن‌ها هنگامی بخوانید که روزه‌دار افطار می‌کند و حاجی از عرفات (به سوی مشعر و سپس از آن‌جا) به سوی منی حرکت می‌کند و نماز عشا را از وقتی که شفق پنهان می‌گردد تا ثلث شب با آنان (مردم) به جا آورید و نماز صبح را هنگامی با آن‌ها اقامه کنید که انسان می‌تواند صورت رقیقش را ببیند و او را بشناسد و باید آن‌گونه با آن‌ها نماز بخوانید که ضعیف‌ترین مأمومین می‌توانند بخوانند و هرگز فتنه‌گر نباشید (که با طول دادن نماز و دعاهای آن، گروهی را بفریبید و گروه دیگری را به زحمت بیفکنید).

## نامه ۵۳

به مالک اشتر نخعی است

هنگامی که او را فرماندار مصر و بخش‌های مختلف آن قرار داد و این در زمانی بود که وضع زمامدار مصر، محمد بن ابی بکر متزلزل شده بود. این فرمان (فرمان معروف مالک اشتر) طولانی‌ترین و جامع‌ترین فرمانی است که امام علی (علیه السلام) مرقوم داشته است.

به نام خداوند بخشنده مهربان،

۱. **اهداف مأموریت مالک در مصر:** این دستوری است که بنده خدا علی امیرمؤمنان به مالک بن حارث اشتر در فرمان خود به او صادر کرده است، در آن هنگام که زمامداری مصر را به او سپرد تا حقوق بیت‌المال در آن سرزمین را جمع‌آوری کند و با دشمنان آن‌جا پیکار نماید، به اصلاح اهل آن همت گمارد و به عمران و آبادی شهرها و روستاهای آن پردازد.

او را به تقوای الهی فرمان می‌دهد و به ایثار و مقدم داشتن اطاعت خدا و پیروی از آنچه در کتاب او (قرآن مجید) به آن امر فرموده اعم از فرائض (واجبات) و سنن (مستحبات)، همان دستوراتی که هیچ کس جز با متابعت از آن‌ها روی سعادت را نمی‌بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آن، در مسیر شقاوت و بدبختی نمی‌افتد.

۲. **برنامه کامل سعادت انسان‌ها:** او را مأمور می‌کند که (آیین) خدا را با قلب و دست و زبان یاری کند، چرا که خداوند متعال یاری کسی را که او را یاری کند و عزت کسی را که او را عزیز دارد بر عهده گرفته است و (نیز) به او فرمان می‌دهد که هوای نفس خویش را در برابر شهوات بشکند و به هنگام سرکشی نفس، آن را بازدارد، زیرا نفس همواره انسان را به بدی‌ها امر می‌کند مگر آنچه را که خداوند رحم کند.

۳. ثُمَّ أَعْلَمَ، يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدَلٍ وَجَوْرِ  
وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا  
كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ، فَلْيَكُنْ  
أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَاذْكُرْ هَوَاكَ وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ، فَإِنَّ  
الشَّحَّ بِالنَّفْسِ، الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا  
تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَأَيُّهُمْ صِنْفَانِ:

إِمَّا أَحَ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَيُوتِي عَلَى  
أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ  
مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ  
أَمْرُهُمْ وَأَبْتَلَاكَ بِهِمْ.

۴. وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدَّ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ،  
وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَتَّبَجَّحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُودِحَةً،  
وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَاطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ  
وَإِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانْظُرْ إِلَى عَظِيمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ،  
وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُفُ  
عَنكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ.

إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ.  
۵. أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ  
رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفَعَّلَ تَظْلِمًا! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ

۳. رعایت حقوق شهروندی: ای مالک! بدان که من تو را به سوی بلادی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و ستمگری بر آن حکومت می‌کردند، و مردم به کارهای تو همان‌گونه نظر می‌کنند که تو به امور زمامداران پیش از خود نظر می‌کردی، و همان را درباره‌ی تو خواهند گفت که تو درباره‌ی آن‌ها می‌گفتی و (بدان که) افراد صالح را با آنچه خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌سازد می‌توان شناخت، بنابراین باید محبوب‌ترین ذخایر نزد تو ذخیره‌ی عمل صالح باشد. زمام هوا و هوس خود را در دست گیر و درباره‌ی آنچه بر تو حلال نیست بخیل باش، زیرا بخل درباره‌ی خویشتن، راه انصاف را در آنچه محبوب و مکروه است به تو نشان می‌دهد.

و قلب خویش را کانون رحمت و محبت و لطف به رعیت قرار ده و در مورد آنان همچون درنده‌ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آن‌ها دو گروه‌اند:

یا برادر دینی تواند و یا انسان‌هایی که در آفرینش شبیه تو هستند (در هر حال باید حقوق آن‌ها را محترم بشماری. و بدان که) از مردم لغزش‌ها و خطاهایی سر می‌زند و مشکلاتی برای آن‌ها رخ می‌دهد (که آن‌ها را از انجام وظیفه باز می‌دارد) و به دست آنان از روی عمد یا خطا، کارها (ی خلافی) ظاهر می‌شود (در این‌گونه موارد) از عفو و گذشت خود آن مقدار به آن‌ها عطا کن که دوست داری و خشنود می‌شوی خداوند از عفو تو عطا کند، زیرا تو فوق آن‌ها هستی و پیشوایت فوق توست و خداوند فوق کسی است که تو را زمامدار آن‌ها قرار داده و تدبیر امور آن‌ها را از تو خواسته و به وسیله‌ی آنان تو را آزمایش می‌کند.

۴. اخلاق رهبری: هرگز خود را در مقام نبرد با خدا قرار نده، زیرا تاب کیفر او را نداری و از عفو و رحمت او بی‌نیاز نیستی و هرگز از عفو و بخششی که کرده‌ای پشیمان نباش و از کیفری که داده‌ای به خود مبال و شادی نکن. هنگامی که خشمگین می‌شوی و راه چاره‌ای برای آن می‌یابی هرگز برای انجام اقدام خشن شتاب مکن (و تصمیم ناگهانی مگیر) هرگز مگو من امیرم؛ امر می‌کنم و از من اطاعت می‌شود که این، موجب دخول فساد در دل و ضعف و خرابی دین و نزدیک شدن دگرگونی‌ها (در قدرت تو) است و هرگاه بر اثر قدرتی که در اختیار داری کبر و غرور یا عجب در تو پدید آید، به عظمت قدرت خداوند که فوق تو و قادر به انجام اموری درباره‌ی توست که تو درباره‌ی خویشتن قدرت آن را نداری نظر بیفکن، زیرا این نگاه، تو را از آن سرکشی پایین می‌آورد و از شدت و تندی تو می‌کاهد و آنچه را که از نیروی عقلت از دست رفته به تو باز می‌گرداند.

از ادعای همتایی با خداوند در عظمتش برحذر باش و از تشبیه به او در جبروتش خود را برکنار دار، زیرا خداوند هر جباری را ذلیل و هر فرد خودپسند متکبری را خوار می‌کند.

۵. رعایت عدل و انصاف: انصاف را درباره‌ی خداوند و درباره‌ی مردم در مقایسه با خویشتن و خاندان خود و کسانی از رعایا که مورد علاقه‌ی تو اند رعایت کن، زیرا اگر چنین نکنی ستم خواهی کرد و کسی که به بندگان خدا ستم کند خداوند پیش از بندگانش دشمن او خواهد بود و کسی که خداوند دشمن او باشد عذرش را نمی‌پذیرد و در مقام نبرد

اللَّهُ أَحْضَ حُجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا، حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ، وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

٦. وَلَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُحْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنْ سُحِطَ الْخَاصَّةُ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَنْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ، وَأَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ. وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلَيْكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ، وَمَيْلَكَ مَعَهُمْ.

٧. وَلَيْكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ. وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَأَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ، وَتَغَابَ عَنِ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاجٍ، فَإِنَّ السَّاعِي غَاشٍ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

٨. وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ السَّرَّهَ بِالْجُورِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى، يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

٩. إِنْ شَرُّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا، وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْآتَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً؛ فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ، وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَأَثَامِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنِ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ،

با خداست تا زمانی که دست از ستم بردارد و توبه کند. (بدان که) هیچ چیز در تغییر نعمت‌های خداوند و تعجیل در انتقام و کيفر او از اصرار بر ظلم و ستم سریع‌تر نیست، زیرا خداوند دعای مظلومان را (بر ضد تو) می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

۶. **جلب رضایت خلق:** باید محبوب‌ترین کارها نزد تو اموری باشد که در جهت رعایت حق از همه کامل‌تر و از نظر عدالت شامل‌تر و از نظر رضایت عمومی مردم جامع‌تر باشد، زیرا خشم توده مردم خشنودی خواص (اقلیت پرتوقع) را بی‌اثر می‌سازد؛ اما ناخشنودی خاصان با رضایت عامه مردم بخشوده می‌شود و جبران‌پذیر است. و (بدان که) هیچ کس از رعایا از نظر هزینه‌های زندگی در حالت آرامش و صلح، بر والی سنگین‌تر و به هنگام بروز مشکلات، کم‌یاری‌تر از خواص (از خودراضی و پرتوقع) نیست. آن‌ها (خواص) در برابر انصاف (و رعایت حقوق مساوی بین شهروندان) از همه ناخشنودترند و به هنگام درخواست (چیزی از حکومت) از همه اصرارکننده‌تر و در برابر عطا و بخشش کم‌سپاس‌ترند و به هنگام منع (از خواسته‌هایشان) دیرتر پذیرای عذر می‌شوند و به هنگام رویارویی با مشکلات روزگار صبر و استقامت آن‌ها از همه کمتر است و (بدان که) ستون دین و شکل‌دهنده جمعیت مسلمانان و نیروی دفاعی در برابر دشمنان، تنها توده ملت هستند، بنابراین گوش به آن‌ها بسیار و توجه به آن‌ها داشته باش.

۷. **عیب‌پوشی مردم:** باید دورترین رعایا از تو و مبعوض‌ترین آن‌ها در نزد تو کسانی باشند که بیشتر در جستجوی عیوب مردم‌اند، زیرا در (غالب) مردم عیوبی وجود دارد (که از نظرها پنهان است و) والی از همه سزاوارتر است که آن‌ها را بپوشاند، بنابراین لازم است عیوبی را که بر تو پنهان است آشکار نسازی. وظیفه تو تنها این است که آنچه را بر تو ظاهر گشته اصلاح کنی و آنچه از تو مخفی مانده خدا درباره آن داوری می‌کند. تا آن‌جا که در توان داری عیب‌پوشی کن تا خدا عیوب تو را که دوست داری از رعیت پنهان باشد، بپوشاند. عقده کسانی را که کینه دارند (با برخورد خوب و محبت‌آمیز) بگشا و اسباب عداوت و دشمنی را درباره خود قطع نما. از آنچه برای تو روشن نیست تغافل کن و در تصدیق سخن چینان شتاب مکن، زیرا سخن چین خیانت‌پیشه است، هرچند در لباس ناصحان ظاهر شود.

۸. **صفات مشاوران:** هرگز بخیل را در مشورت خود دخالت مده، زیرا تو را از احسان و نیکی کردن منصرف می‌سازد و از تهی‌دستی و فقر می‌ترساند و نیز با شخص ترسو مشورت مکن که روحیه تو را در انجام امور تضعیف می‌کند و از مشورت با افراد حریص برحذر باش که حرص ورزیدن را از طریق ستمگری در نظرت زینت می‌دهند. زیرا «بخل» و «ترس» و «حرص»، تمایلات گوناگونی هستند که جامع آن‌ها «سوء ظن» به خداوند است.

۹. **صفات وزرا و همکاران:** بدترین وزرای تو کسی است که پیش از تو وزیر «زمامداران شور» بوده و در گناهان آن‌ها شرکت کرده است. چنین کسی هرگز نباید محرم اسرار تو باشد. آن‌ها معاونان گنهکاران و برادران ستمکاران‌اند. این در حالی است که تو می‌توانی جانشینان خوبی به‌جای آنان انتخاب کنی، از کسانی که از نظر فکر و نفوذ اجتماعی کمتر از آن‌ها نیستند؛ ولی بار سنگین اعمال خلاف، گناهان و معاصی آن‌ها را بر دوش ندارند؛ از کسانی که هرگز ستمگری را در ستمش یاری نکرده و گناهکاری را در گناهش معاونت ننموده‌اند.

وَلَا آثِمًا عَلَىٰ إِثْمِهِ؛ أَوْلِيكَ أَخْفَ عَلَيْكَ مَوْؤَنَةٌ، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ، وَأَحْنَىٰ عَلَيْكَ عِظْفًا، وَأَقْلُّ لِعَيْبِكَ الْفَأْ، فَاتَّخِذْ أَوْلِيكَ خَاصَّةً لِحَلَوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ. ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكِ حَيْثُ وَقَعَ. وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَىٰ الْأَيُّطْرُوكِ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَتُنْذِي مِنَ الْعِزَّةِ.

١٠. وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَىٰ الْإِسَاءَةِ! وَالزَّمُّ كُلُّهُ مَا الزَّمَ نَفْسَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَىٰ إِلَىٰ حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ أَلْمُونََاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ، فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنكَ نَصَبًا طَوِيلًا. وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ، لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

١١. وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

١٢. وَأَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَافِئَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

١٣. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضِ، وَلَا غِنَىٰ بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضِ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْحَرْبِ وَالْحَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الدِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ،

هزینهٔ این افراد برای تو سبک‌تر و همکاری و یاری‌شان بهتر و محبتشان به تو بیشتر و انس و الفتشان با غیر تو (و بیگانگان) کمتر است، بنابراین آن‌ها را از خواص خود در خلوت‌ها و رازدار خویش در محافل خصوصی قرار بده. سپس (از میان آن‌ها) افرادی را مقدم دار که در گفتن حقایق تلخ برای تو از همه صریح‌اللهجه‌تر باشند و در اموری که خداوند برای اولیایش دوست نمی‌دارد به تو کمتر کمک کنند؛ خواه موافق میل تو باشد یا نه.

به اهل ورع و صدق و راستی ببیوند سپس آن‌ها را طوری تربیت کن که تو را ستایش بی‌جا نکنند (و از تملق و چاپلوسی بپرهیزند و نیز) از تو برای اعمال نادرستی که انجام نداده‌ای تمجید ننمایند، زیرا مدح و ستایش فراوان، عجب و خودپسندی به‌بار می‌آورد و انسان را به کبر و غرور نزدیک می‌سازد.

**۱۰. نحوهٔ برخورد با کارمندان خوب و بد:** هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان باشند، زیرا این کار سبب می‌شود نیکوکاران به نیکی‌ها بی‌رغبت شوند و بدکاران به اعمال بد تشویق گردند؛ بنابراین هر یک از این‌ها را مطابق آنچه برای خود خواسته‌اند پاداش ده.

بدان که هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به (وفاداری) رعیت بهتر از احسان به آن‌ها و سبک‌کردن هزینه‌ها برای آنان و عدم اجبارشان به کاری که وظیفه ندارند نیست، بنابراین در این راه آن‌قدر بکوش تا به وفاداری رعایا به خود خوش بین شوی، زیرا این خوش‌بینی، خستگی و رنج فراوانی را از تو دور می‌سازد و سزاوارترین کسی که می‌تواند مورد حسن ظن تو قرار گیرد آن کس است که تو بهتر به او خدمت کرده‌ای و (به‌عکس) آن کس که مورد بدرفتاری تو واقع شده است سزاوارترین کسی است که باید به او بدبین باشی.

**۱۱. احترام به آداب و رسوم نیک پیشینیان:** هرگز سنت مفید و پسندیده‌ای را که پیشگامان این امت به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام با آن الفت گرفته و امور رعیت به‌وسیلهٔ آن اصلاح شده مشکن و هرگز سنت و روشی را که به چیزی از سنت‌های (حسنه) گذشته زیان وارد می‌سازد ایجاد مکن که اجر آن سنت‌ها برای کسی خواهد بود که آن را برقرار کرده و گنااهش بر توست که چیزی از آن را نقض کرده‌ای.

**۱۲. مشورت با علما و دانشمندان:** با دانشمندان، زیاد به گفت‌وگو بنشین و با اندیشمندان نیز بسیار به بحث پرداز، دربارهٔ اموری که به‌وسیلهٔ آن، امور بلاد تو اصلاح می‌شود و آنچه را که پیش از تو باعث پیشرفت کار مردم بوده است برپا می‌دارد.

**۱۳. طبقات مختلف اجتماعی:** (ای مالک!) بدان که مردم یک کشور از گروه‌های متعددی تشکیل شده‌اند که هر یک جز به‌وسیلهٔ دیگری اصلاح و تکمیل نمی‌شود و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نیست. گروهی لشکریان خداوند هستند (که امنیت و نظم جامعه را تأمین و آن را از آسیب دشمنان حفظ می‌کنند). گروه دیگری نویسندگان عمومی و خصوصی هستند (که برنامهٔ آن‌ها نگره داشتن حساب‌های مالی دولت، تنظیم بودجه، ثبت اسناد و تعلیم و تربیت مردم است). جمع دیگری قضات عدل و دادگسترنده (که به فصل خصومت و احقاق حقوق می‌پردازند). عدهٔ دیگری عاملان انصاف و مدارا (و کارگزاران حکومت) هستند. و قشری دیگر از غیر مسلمانان، اهل جزیه هستند که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند (و در برابر حفظ جان و مالشان به حکومت اسلامی مالیاتی می‌پردازند). و گروهی نیز از مسلمانان، اهل خراج‌اند (که در زمین‌های خراجی کشاورزی می‌کنند و خراج آن را می‌پردازند). جمع دیگری تاجران و صنعت‌گران‌اند. گروه دیگر طبقهٔ پایین اجتماع از نیازمندان و محرومان هستند



وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ، وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ. وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

١٤. فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصَلِّحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لِهَدْيَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْفُضَاةِ وَالْعَمَالِ وَالْكِتَابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِمِهَا. وَلَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَيُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رَفْقُ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ، الَّذِينَ يَحُقُّ رَفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ، وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصَلِّحُهُ، وَلَيْسَ يُخْرِجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالِإِهْتِمَامِ وَالِإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

١٥. قَوْلٍ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَإِلَى مَمْلُوكِكَ، وَأَنْقَاهُمْ جَيْبًا، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَيَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَيَنْدُبُ عَلَى الْأَقْوِيَاءِ، وَمِمَّنْ لَا يُبَيِّرُهُ الْعُنْفُ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

١٦. ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ، فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرْمِ، وَشَعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَنْفَقُدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وِلْدِهِمَا، وَلَا يَتَّفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوِيَّتُهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدْعُ نَفَقْدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالَ عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِّلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

و از کارافتادگان و پیران ناتوان و کهن سال که قادر به انجام هیچ کاری نیستند). خداوند برای هرکدام از این گروه‌ها سهمی مقرر کرده و در کتاب خود یا سنت پیغمبر ﷺ و طیفهٔ جداگانه‌ای تعیین کرده که به صورت عهده‌ای از سوی او در نزد ما محفوظ است.

۱۴. ارتباط نظامیان با دیگر گروه‌های اجتماعی: اما سپاهیان - به اذن پروردگار - دژها و پناهگاه‌های رعیت و زینت زمامداران و عزت دین و راه‌های امنیت‌اند و قوام رعیت جز به وسیلهٔ آن‌ها ممکن نیست. سپس استواری و قوام سپاهیان جز به وسیلهٔ خراج امکان‌پذیر نیست، همان چیزی که برای جهاد با دشمن به وسیلهٔ آن تقویت می‌شوند و برای اصلاح خود به آن تکیه می‌کنند و با آن نیازمندی‌های خویش را برطرف می‌سازند. این دو گروه (سپاهیان و خراج‌گزاران) جز با گروه سومی، از قضات و کارگزاران دولت و منشی‌ها و حسابداران، قوام و استواری نمی‌پذیرند، زیرا آن‌ها قراردادهای استحکام می‌بخشند و مالیات‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و در ضبط امور خصوصی و عمومی مورد اعتماد و اطمینان هستند. همهٔ این گروه‌ها نیز بدون تجار و پیشه‌وران و صنعتگران سامان نمی‌یابند (زیرا) آن‌ها (تجار و صنعتگران) و سائل زندگی ایشان (گروه‌های دیگر) را جمع‌آوری کرده و در بازارها عرضه می‌کنند و (گروهی از آنان) وسایل و ابزاری را با دست خود می‌سازند که دیگران قادر به آن نیستند. سپس قشر پایین، نیازمندان و از کارافتادگان هستند که لازم است به آن‌ها مساعدت و کمک شود. خداوند در آفرینش خود برای هر یک از این طبقات، وسعتی قرار داده همچنین هر یک بر والی به مقدار اصلاح کارشان حقی دارند. هرگز والی از عهدهٔ ادای آنچه خداوند او را به آن ملزم ساخته بر نمی‌آید جز با اهتمام و کوشش و یاری جستن از خداوند و آماده ساختن خویش برای ملازمت و همراهی با حق و شکیبایی و استقامت در راه آن، خواه اموری باشد که برای او سبک باشد یا سنگین.

۱۵. ویژگی‌های فرماندهان نظامی: فرمانده سپاهت را کسی قرار ده که در نزد تو نسبت به خدا و پیامبر و امامت از همه خیرخواه‌تر و از همه پاک‌دل‌تر و عاقل‌تر باشد، از کسانی که دیر خشم می‌گیرند و زود عذر می‌پذیرند. کسی باشد که با ضعفاً رئوف و مهربان و در برابر زورمندان، پر قدرت باشد، کسی که مشکلات، او را از جا در نمی‌برد و ضعف، او را به زانو در نمی‌آورد.

۱۶. توجه به سوابق در انتخاب افراد: سپس به سراغ کسانی برو که دارای شخصیت و اصالت خانوادگی از خاندان‌های صالح و خوش سابقه و دارای برازندگی و شجاعت و سخاوت و کرم باشند، زیرا آن‌ها کانون کرامت، و شاخه‌های نیکی و شایستگی هستند. سپس به کارها (و مشکلات و نیازها)ی آن‌ها رسیدگی کن آن‌گونه که پدر و مادر به امور فرزندشان می‌رسند. هرگز نباید چیزی که آن‌ها را به وسیلهٔ آن تقویت کرده‌ای در نظر تو بزرگ آید و نیز نباید لطف و محبتی را که دربارهٔ آن‌ها ابراز می‌داری، هرچند کوچک باشد حقیر بشمرد. این امر آن‌ها را به خیرخواهی و حسن ظن دربارهٔ تو وادار می‌کند (و پیوندهای عاطفی را محکم می‌سازد). هرگز رسیدگی و تلاش برای اصلاح امور کوچک آن‌ها را به علت تکیه کردن بر اصلاح امور کلی آن‌ها رها مساز؛ زیرا رفع نیازهای کوچک برای خود جایگاهی دارد که از آن بهره‌مند می‌شوند همان‌گونه که رفع نیازهای مهم موقعیتی دارد که از آن بی‌نیاز نخواهند بود.

١٧. وَلَيْكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلُ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسْعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ؛ فَإِنَّ عَظْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

١٨. وَإِنَّ أَفْضَلَ فِرَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا نَصِيحُ نَصِيحَتِهِمْ إِلَّا بِحَيْطِنِهِمْ عَلَى وَلاةِ الْأُمُورِ، وَقِلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ.

١٩. فَانْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَوَأْصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذُورَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَتُحَرِّضُ النَّاكِلَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَلَا تَضْمَنَّ بِلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ وَلَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلَا يَدْعُونَكَ شَرَفِ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تُعْظَمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفَ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.

٢٠. وَارْذُدْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَسْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرشَادَهُمْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» فَالْرُدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَالرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ.

٢١. ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَجِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتَّمَادَى فِي الرِّزَّةِ، وَلَا يَحْصِرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفْ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ، وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَآخَذَهُمْ بِالْحَجَجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبْرُمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخِصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأُولِيكَ قَلِيلٌ. ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَاهُدِ قَضَائِهِ، وَأَفْسَحُ لَهُ فِي

۱۷. ویژگی‌های فرماندهان ارشد: برترین فرماندهان لشکر نزد تو باید کسانی باشند که در کمک به سپاهیان بیش از همه مواسات کنند و از امکانات خود بیشتر به آنان کمک نمایند، به اندازه‌ای که هم نفرات سربازان و هم کسانی که تحت تکفل آن‌ها هستند به خوبی اداره شوند؛ به گونه‌ای که همه آن‌ها به یک چیز بیندیشند و آن جهاد با دشمن است، زیرا محبت و مهربانی تو به آنان قلب‌هایشان را متوجه تو می‌سازد.

۱۸. برقراری عدالت رمز بقای حکومت: (بدان که) برترین چیزی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود برقراری عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه و محبت رعایا به آن‌هاست و محبت و علاقه رعایا به آن‌ها جز با پاکی دل‌هایشان (و برطرف شدن هرگونه سوء ظن به زمامداران) آشکار نمی‌شود و خیرخواهی آن‌ها در صورتی کاملاً مفید می‌شود که با میل خود گرداگرد زمامداران جمع شوند و حکومت آن‌ها بر ایشان سنگین نباشد و انتظار پایان گرفتن مدت حکومتشان را نکشند.

۱۹. تشویق افراد مایه پیشرفت: بنابراین میدان آرزوها را (برای زندگی) در برابر سپاهت وسعت بخش (و نیازهای آن‌ها را از این نظر تأمین کن) پیوسته آن‌ها را تشویق نما و پیاپی کارهای مهمی را که افرادی از آن‌ها انجام داده‌اند برشمار، زیرا یادآوری کارهای نیک آن‌ها افراد شجاعشان را به فعالیت بیشتر وامی‌دارد و کم‌کاران را به کار تشویق می‌کند، ان شاءالله.

سپس باید ارزش زحمات هر یک را به دقت بشناسی و هرگز کار خوب کسی را به دیگری نسبت ندهی و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب نیآوری. مبدا شخصیت کسی موجب این شود که کار کوچکش را بزرگ بشماری و یا کوچکی مقام کسی سبب گردد که خدمت پرارزش را ناچیز به حساب آوری.

۲۰. راه کشف احکام الهی: امور مهمی را که بر تو سنگین می‌شود و در کارهای مختلف، مشتبه و پیچیده می‌گردد به خدا و پیامبر بازگردان (و از گفته آن‌ها برای کشف احکام کمک بگیر). خداوند متعال به گروهی که دوست دارد آن‌ها را ارشاد و راهنمایی کند چنین فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر (خدا) و پیشوایان (معصوم) خود را و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسولش ارجاع دهید (و از آن‌ها داوری بطلبید). بازگرداندن به خدا به معنای تمسک جستن به قرآن کریم و گرفتن دستور از آیات محکمت آن است و بازگرداندن به پیامبر همان تمسک به سنت قطعی و مورد اتفاق آن حضرت است که اختلافی در آن نیست.

۲۱. شرایط و صفات قضات: سپس از میان رعایای خود برترین فرد را نزد خود برای قضاوت در میان مردم برگزین. کسی که امور مختلف وی را در تنگنا قرار ندهد و برخورد مخالفان و خصوم با یکدیگر او را به خشم و لجابت و اندارد، بر لغزش و اشتباهاتش پافشاری نکند و هنگامی که خطایش بر او روشن شود بازگشت به سوی حق بر او مشکل نباشد و نفس او به طمع تمایل نداشته باشد، در فهم مطالب به اندک تحقیق اکتفا نکند و تا پایان پیش رود و در شبهات از همه محتاط‌تر باشد، بر تمسک به حجت و دلیل از همه بیشتر پافشاری کند و در صورت مراجعه مکرر طرف‌های دعوا کمتر خسته شود، در کشف حقیقت امور شکیباتر و به هنگام آشکار شدن حق در انشای حکم از همه قاطع‌تر باشد. از کسانی که ستایش فراوان، آن‌ها را مغرور نمی‌سازد (و فریب نمی‌دهد) و مدح و ثنای بسیار، آن‌ها را به ثناخوان و مدح‌کننده متمایل نمی‌کند، البته این‌گونه افراد کم‌اند. سپس با جدیت هرچه بیشتر داوری‌های او را بررسی کن و در بذل حقوق به او سفره سخاوت را بگستران آنچنان که نیازش را از بین ببرد

الْبَدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ أَعْتِيَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ، فَاَنْظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطَلَبُ بِهِ الدُّنْيَا.

٢٢. ثُمَّ أَنْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّالِكَ، فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً، فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِيحِ إِشْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ، ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَأَبْعَثِ الْعُيُونََ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ، حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ، وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اُكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ. ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارِ الثُّهْمَةِ.

٢٣. وَتَفَقَّدْ أَمْرَ الْخُرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخُرَاجِ وَأَهْلِهِ. وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخُرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ. وَمَنْ طَلَبَ الْخُرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةِ أَحْرَبِ الْبِلَادِ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمَّ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا، فَإِنَّ شَكْوَا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اُعْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفَتْ عَنْهُمْ، بِمَا تَرَجُّو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ، وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ الْمَوْوَنَةُ عَنْهُمْ؛ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَزْيِينِ وَلايَتِكَ؛ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ، وَتَبْجُحِكَ بِاسْتِيفَاضَةِ

و حاجتی به مردم پیدا نکند (مبادا خدای نکرده آلوده به رشوه‌خواری گردد) و از نظر منزلت آن قدر مقامش را نزد خود بالا ببرد که احدی از یاران نزدیک تو نسبت به نفوذ در او طمع نکند و به این طریق از توطئه و زیان رساندن این‌گونه افراد در نزد تو در امان باشد سپس در آنچه گفتم با دقت بنگر (و همه این دستورات را به طور دقیق اجرا کن) زیرا این دین اسیر دست اشرار بود با هوا و هوس درباره آن عمل می‌شد و به وسیله آن دنیا را طلب می‌کردند (از یک سو هواپرستی و از سوی دیگر دنیاپرستی همه ارکان دین را متزلزل ساخته بود).

۲۲. **صفات کارگزاران حکومتی:** سپس در امور مربوط به کارگزاران دقت کن و آن‌ها را با آزمون و امتحان و نه از روی «تمایلات شخصی» و «استبداد و خودرایی» به کار گیر، زیرا این دو، کانونی از شعب ظلم و خیانت‌اند، از میان آن‌ها افرادی را برگزین که دارای تجربه و پاکی روح باشند از خانواده‌های صالح و پیشگام و با سابقه در اسلام، زیرا اخلاق آن‌ها بهتر و خانواده آنان پاک‌تر و توجه آن‌ها به موارد طمع کمتر و در سنجش عواقب کارها بیناترند. آن‌گاه روزی آن‌ها را فراوان کن (و حقوق کافی به آن‌ها بده) زیرا این کار سبب تقویت آن‌ها در اصلاح خویشتن می‌شود و ایشان را از خیانت در اموالی که زیر نظرشان است بی‌نیاز می‌سازد و اضافه بر این حجتی در برابر آن‌هاست اگر از دستورات تو سرپیچی کنند یا در امانت تو خیانت ورزند. سپس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و وفادار کارهای آنان را تحت نظر بگیر، زیرا بازرسی مداوم پنهانی سبب تشویق آن‌ها به امانت‌داری و مدارا کردن با زیردستان و مراقبت از معاونان می‌شود. و هرگاه یکی از آن‌ها (از کارگزاران تو) دست به سوی خیانت دراز کند و مأموران مخفیات متفقاً نزد تو بر ضد او گزارش دهند به همین مقدار به عنوان گواه و شاهد قناعت کن و مجازات بدنی را در حق او روا دار و به مقداری که در کار خود خیانت کرده کیفر ده سپس (از نظر روانی نیز او را مجازات کن و) وی را در مقام خواری بنشان و داغ خیانت را بر او نه و قلاده ننگ اتهام را به گردنش بیفکن (و او را چنان معرفی کن که عبرت دیگران گردد).

۲۳. **نحوه تعامل با مالیات‌دهندگان:** مسأله خراج و مالیات را به دقت زیر نظر بگیر، به گونه‌ای که به صلاح خراج‌دهندگان باشد، زیرا بهبودی و صلاح وضع خراج و بهبودی و صلاح حال خراج‌گزاران سبب بهبودی حال دیگران (و سایر قشرهای جامعه اسلامی) می‌شود و هرگز دیگران به صلاح نمی‌رسند مگر این‌که خراج‌گزاران به صلاح برسند، زیرا تمام مردم وابسته به خراج و خراج‌گزاران هستند و باید توجه تو در عمران و آبادی زمین بیش از توجهت به جمع‌آوری خراج باشد، چون خراج جز با آبادانی به دست نمی‌آید و آن کس که بخواهد خراج را بدون عمران و آبادانی طلب کند شهرها را ویران و بندگان خدا را هلاک ساخته و پایه‌های حکومتش متزلزل خواهد شد، به گونه‌ای که بیش از مدت کمی دوام نخواهد داشت، بنابراین اگر رعایا از سنگینی خراج و یا آفت‌زدگی یا خشک شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران و یا دگرگونی زمین بر اثر آب‌گرفتگی (و فساد بذرها) یا تشنگی شدید زراعت (و به دنبال آن کمبود محصول) به تو شکایت کنند، خراج آن‌ها را به مقداری که امید داری کار آن‌ها را اصلاح کند و بهبود بخشد، تخفیف ده. هرگز تخفیف هزینه‌هایی که به آن‌ها می‌دهی بر تو گران نیاید، زیرا آن، ذخیره‌ای خواهد بود که از طریق عمران کشورت به تو بازمی‌گرداند و حکومت تو را زینت می‌بخشد و اضافه بر آن از تو به

الْعَدْلُ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثِّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرِفْقِكَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ أَحْتَمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمَرََانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ، وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ.

٢٤. ثُمَّ أَنْظِرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، قَوْلَ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ، وَأَخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ، بِأَجْمَعِهِمْ لِرُجُوعِهِمْ إِلَى صَالِحِ الْأَخْلَاقِ، مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ، فَيَجْتَرِيءُ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَاءٍ، وَلَا تَقْصُرْ بِهِ الْعِفْلَةَ عَنْ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطِي مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْدًا أَعْتَقَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ، يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا. ثُمَّ لَا يَكُنْ أَخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَصْنُوعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ. وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ، وَأَجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا، وَلَا يَنْشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ الرِّمْتَهُ.

٢٥. ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالشُّجَارِ وَذَوِي الصِّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجُلَابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَبِحْرِّكَ، وَسَهْلِكَ وَجَبَلِكَ، وَحَيْثُ لَا يَلْتَمُّ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا يَجْتَرُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلْمٌ لَا تُخَافُ بِأَيْقُنَتِهِ، وَصُلْحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ، وَتَقْهَدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِيهِ بِإِلَادِكَ.

نیکی یاد می‌کنند و به سبب گسترش عدالت توسط تو در میان آن‌ها (و رضایت آنان از حکومت) از آنان خرسند خواهی شد. این در حالی است که می‌توانی با تقویت آن‌ها از طریق ذخیره‌ای که نزدشان نهاده‌ای آنان را آسوده‌خاطر سازی و به سبب عدالت و مهربانی‌ای که آن‌ها را به آن عادت داده‌ای به آنان مطمئن باشی.

و بسیار می‌شود که در آینده برای تو گرفتاری‌هایی پیش می‌آید که اگر در دفع آن گرفتاری‌ها بر این رعایا تکیه کنی آن‌ها با طیب خاطر آن را پذیرا می‌شوند (و در حل مشکل به تو یاری می‌دهند) زیرا (بر دوش) عمران و آبادی، هر چه بنهی تحمل می‌کند. ویرانی زمین تنها به علت فقر صاحبان آن حاصل می‌شود و فقر آن‌ها تنها به سبب توجه زمامداران به جمع کردن مال و زراندوزی و بدگمانی به بقای حکومتشان و کم عبرت گرفتن (از سرنوشت زمامداران پیشین) خواهد بود.

**۲۴. صفات منشیان:** سپس در وضع دبیران و منشیان دقت کن و کارهایت را به بهترین آن‌ها بسپار. نامه‌های سرّی خود را که در بر دارنده نقشه‌ها و اسرار مخفی است، در اختیار کسی قرار ده که بیش از همه دارای فضایل اخلاقی باشد. از کسانی باشد که مقام و موقعیت، او را مست و مغرور نسازد تا جرأت کند در حضور بزرگان و سران مردم با تو مخالفت کند و گستاخی ورزد. کسی که در رساندن نامه‌های کارگزاران به تو و گرفتن پاسخ‌های صحیح آن، از تو غافل نشود، خواه از اموری باشد که برای تو دریافت می‌کند یا از سوی تو می‌بخشد. کسی باشد که هرگاه قراردادی برای تو ببندد سست نبندد و هرگاه قراردادی بر ضد تو بسته شد، از یافتن راه حل آن عاجز نماند. کسی که از ارزش و قدر خویش در امور مختلف بی‌خبر نباشد، زیرا آن کس که به قدر و منزلت خویش جاهل است به قدر و منزلت دیگران جاهل‌تر خواهد بود. سپس در انتخاب این منشیان هرگز به فراست و هوشیاری خود، و اعتماد شخصی و حسن ظن خویش قناعت مکن، زیرا افراد (فرصت‌طلب) برای جلب توجه زمامداران به ظاهر سازی و خوش‌خدمتی می‌پردازند در حالی که در ماورای این ظاهر جالب هیچ‌گونه خیرخواهی و امانت‌داری‌ای وجود ندارد.

آن‌ها را از طریق مقاماتی که نزد حاکمان صالح پیش از تو داشته‌اند بیازمای و به کسانی اعتماد کن که در میان مردم بهترین آثار نیک را گذاشته‌اند و در امانت‌داری معروف‌ترند. اگر چنین کنی این دلیل بر خیرخواهی و اطاعت تو از پروردگار است، همچنین اطاعت از کسی که ولایت را از طرف او پذیرفته‌ای (یعنی امام و پیشوای تو). برای هر بخشی از کارهایت رئیس و سرپرستی از میان آن‌ها انتخاب کن؛ کسی که کار مهم، او را مغلوب و درمانده نسازد و کثرت کارها پریشانش نکند و (باید بدانی که) هر عیبی در منشیان مخصوص تو یافت شود که تو از آن بی‌خبر بمانی مسئول آن خواهی بود.

**۲۵. تعامل دولت با تجار و صاحبان صنایع:** سپس درباره تجار و صاحبان صنایع نخست به خودت توصیه کن (که مراقب حفظ و تقویت آنان باشی) و نیز دیگران را به نیکی کردن به آنان سفارش نما. (در این توصیه) بین بازرگانانی که در مراکز تجاری اقامت دارند و یا آن‌ها که سیار و در گردش‌اند و نیز صنعتگران و کارگرانی که با نیروی جسمانی خود به کار می‌پردازند، تفاوت مگذار، زیرا آن‌ها منابع اصلی منفعت (مردم) و اسباب آسایش (جامعه) هستند و مال التجاره‌های مفید را از سرزمین‌های بعید و دور دست، از صحرا و دریا و سرزمین‌های هموار و ناهموار محل حکومت تو و از مناطقی که عموم مردم با آن سروکاری ندارند و (حتی) جرأت رفتن به آن را نیز در خود نمی‌بینند، گردآوری می‌کنند، زیرا آن‌ها (بازرگانان، پیشه‌وران و صنعتگران) مردم سالمی هستند



وَأَعْلَمَ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشُحًّا قَبِيحًا، وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي  
الْبَيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ. فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ  
مَنْعَ مِنْهُ.

وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ،  
فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكَلْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

٢٦. ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ  
وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا، وَأَحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ  
فِيهِمْ، وَأَجْعَلَ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ  
لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدٍ اسْتُرْعِيَتْ حَقُّهُ؛ فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ، بَطْرٌ فَإِنَّكَ  
لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّفَاهَةَ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ  
خَدَّكَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ، مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَفَرِّغْ  
لِأَوْلِيكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالْتَوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ أَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ  
يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ قَاعِذِرٍ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ  
حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السِّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ،  
وَذَلِكَ عَلَى الْوُلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ. وَقَدْ يُحْفَفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا  
أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

٢٧. وَأَجْعَلَ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا  
فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى  
يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ  
لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ». ثُمَّ أَحْتَمِلِ الْحُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَجِّ عَنْهُمْ

که بیمی از ضرر آن‌ها نمی‌رود و صلح‌دوستانی که خوفی از خیانت و نیرنگ آن‌ها نیست. کارهای آن‌ها را پیگیری کن و سامان ده چه آن‌ها که در حضور تو (و مرکز فرمانداری تو) زندگی می‌کنند و چه آن‌ها که در گوشه و کنار کشور هستند. و بدان! با تمام آنچه گفتم در میان آن‌ها جمع‌گیری هستند به شدت تنگ‌نظر و بخیل زشت‌کار و احتکارکننده مواد مورد نیاز مردم و اجحاف‌کننده در تعیین قیمت‌ها و این‌ها موجب زیان برای توده مردم و عیب و ننگ برای زمامداران‌اند. از احتکار (به شدت) جلوگیری کن، چرا که رسول خدا ﷺ از آن منع فرمود و باید معاملات با شرایط آسان صورت گیرد: با موازین عدل و نرخ‌هایی که نه به فروشنده زیان رساند و نه به خریدار، و هر گاه کسی بعد از نهي تو از احتکار، دست به چنین کاری زند او را کیفر ده؛ ولی (هرگز) در مجازات زیاده‌روی نکن.

**۲۶. حمایت دولت از محرومان:** سپس (امام علیه السلام فرمود): خدا را خدا را (در نظر داشته باش) درباره طَبَقَة پایین اجتماع؛ همان‌ها که راه چاره‌ای (حتی برای معیشت ساده) ندارند. آن‌ها مستمندان و نیازمندان و تهی‌دستان و از کار افتادگان هستند و (بدان که) در این طبقه گروهی قانع‌اند (و به آنچه به آن‌ها بدهند اکتفا می‌کنند) و گروهی دیگر کسانی هستند که سؤال می‌کنند (و در برابر کمک‌هایی که به آن‌ها می‌شود گاه اعتراض می‌نمایند). آنچه را که خداوند درباره حق خود در مورد آن‌ها به تو دستور داده است حفظ کن؛ بخشی از بیت‌المال مسلمین و قسمتی از غلات خالصه جات اسلامی را در هر شهر (و آبادی) به آن‌ها اختصاص ده، زیرا آن‌ها که دورند به مقدار کسانی که نزدیک‌اند سهم دارند و تو مأموری که حق همه آن‌ها را رعایت کنی. هرگز غرور و سرمستی زمامداری، تو را به خود مشغول نسازد (و از رسیدگی به کار آن‌ها باز ندارد) زیرا هرگز به بهانه کارهای فراوان و مهمی که انجام می‌دهی از ترک خدمات کوچک معذور نیستی. نباید هم خود را از آن‌ها برگیری و روی از آنان برگردانی (و بی‌اعتنایی کنی). و کارهای کسانی را که دسترسی به تو ندارند و مردم به دیده تحقیر به آن‌ها می‌نگرند، (حتی) رجال حکومت نیز آن‌ها را کوچک می‌شمردند (با دقت) بررسی کن و برای این کار، فرد مورد اطمینانی را که خداترس و متواضع باشد برگزین تا وضع آن‌ها را به تو گزارش دهد. سپس با این گروه آن‌گونه رفتار کن که به هنگام ملاقات پروردگار (در روز قیامت) عذرت پذیرفته باشد چرا که از میان رعایا، این گروه از همه به احقاق حق نیازمندترند و باید در ادای حق هر فردی از آنان در پیشگاه خدا عذر و دلیل داشته باشی به گونه‌ای که حتی حق یک فرد هم ضایع نشود. به کار یتیمان و پیران از کارافتاده که هیچ راه چاره‌ای ندارند و نمی‌توانند دست نیاز خود را به سوی مردم دراز کنند رسیدگی کن، گرچه انجام این امور (درباره قشر محروم و نیازمند) بر زمامداران سنگین است، ولی ادای حق، تماشش سنگین است و گاه خداوند تحمل حق را بر اقوامی سبک می‌سازد؛ اقوامی که طالب عاقبت نیک‌اند و خویش را به استقامت و شکیبایی عادت داده‌اند و به صدق وعده‌های الهی اطمینان دارند.

**۲۷. تشکیل مجلس عام برای رسیدگی به کار مردم:** برای کسانی که به تو نیاز دارند وقتی را مقرر کن که شخصاً (و چهره به چهره) به نیاز آن‌ها رسیدگی کنی و مجلسی عمومی و همگانی برای آن‌ها تشکیل ده (و در آن جا بنشین و مشکلات آن‌ها را حل کن) در آن مجلس برای خدایی که تو را آفریده است تواضع کن و لشکریان و معاونان را اعم از پاسداران و نیروی انتظامی از آن‌ها دور ساز تا هر کس بخواهد بتواند با صراحت و بدون ترس و لکنت زبان، سخن خود را با تو بگوید زیرا من بارها از رسول خدا - که درود خدا بر ایشان و خاندان پاکش باد - این سخن را شنیدم که می‌فرمود: «امتی که در آن حق ضعیف از زورمند با صراحت گرفته نشود هرگز روی قداست و پاکی را نخواهد دید (و آرامش از آن‌ها رخت برمی‌بندد). سپس خشونت و کندی و ناتوانی آن‌ها را در

الصَّيْقُ وَالْأَنْفَ، يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْثَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطَى مَا  
أَعْطَيْتَ هَنِيئاً، وَأَمَّنَّ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْدَارٍ!

٢٨. ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيًا عَنْهُ كُتَابُكَ،  
وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ. وَأَمْضُ لِكُلِّ يَوْمٍ  
عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَأَجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيْتِ، وَأَجْزَلْ  
تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

٢٩. وَليَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ  
بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلاً غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ، بِالْعَاقِبِ  
مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ.

٣٠. وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرِئاً وَلَا مُضَيِّعاً، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ  
وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ  
بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً».

٣١. وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُطَوِّلَنَّ أَحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ أَحْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ  
الصَّيْقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا أَحْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَصْغُرُ  
عِنْدَهُمُ الْكِبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا  
الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا  
ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا أَمْرٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ،  
فَفِيمَا أَحْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَدِّدِيهِ! أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ  
النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيَسُوا مِنْ بَدْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَةَ فِيهِ  
عَلَيْكَ، مِنْ شَكَاةٍ مَظْلَمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

سخن، تحمل کن و هرگونه محدودیت و تنگ‌خویی و استکبار در برابر آن‌ها را از خود دور ساز (تا بتوانند حرف دل خود را بگویند). خداوند با این کار، رحمت و اوسعۀ خود را بر تو گسترش خواهد داد و ثواب اطاعتش را برای تو قرار می‌دهد. آنچه را که می‌بخشی به گونه‌ای ببخش که گوارا (و بی‌منت) باشد و آن‌گاه که (به هر علت) از بخشش خودداری می‌کنی آن را با لطف و معذرت‌خواهی همراه ساز.

**۲۸. مدیریت و تقسیم کار و اوقات روزانه:** سپس (آگاه باش که) بخشی از کارهای تو هست که باید شخصاً به آن‌ها بپردازی (و نباید به دیگران واگذار کنی) از جمله پاسخ گفتن به کارگزاران حکومت در آن‌جا که منشیان و دفترداران از پاسخ آن عاجزند. و دیگر، برآوردن نیازهای مردم است در همان روز که حاجات و نیازهای آن‌ها به تو گزارش می‌شود و معاونان تو در پاسخ به آن مشکل دارند. (به هوش باش!) کار هر روز را در همان روز انجام بده (و به فردا می‌فکن) زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد (و اگر کار روز دیگر بر آن افزوده شود مشکل‌آفرین خواهد بود).

و باید بهترین اوقات و بهترین بخش‌های عمرت را برای خلوت با خدا قرار دهی، هرچند تمام کارهایت برای خداست اگر نیت خالص داشته باشی و رعیت به سبب آن در سلامت و آرامش زندگی کنند.

**۲۹. زمامداری و یاد خدا:** از جمله اموری که باید آن را به‌منظور خالص کردن دینت برای خدا انجام دهی اقامه فرائضی است که مخصوص ذات پاک اوست، بنابراین مقداری از نیروی بدنی خود را در شب و روز در اختیار فرمان خدا بگذار و آنچه را که موجب تقرب تو به خداوند می‌شود به طور کامل و بی‌نقص به انجام رسان، هرچند موجب خستگی فراوان جسمی تو شود.

**۳۰. رعایت اعتدال در نماز جماعت:** و هنگامی که به نماز جماعت برای مردم می‌ایستی باید نمازت نه (چنان طولانی باشد که) موجب نفرت مردم گردد و نه (چنان سریع که) موجب تضييع واجبات نماز شود، زیرا در میان مردم (که با تو به نماز می‌ایستند) افراد بیماری هستند یا کسانی که حاجات فوری دارند. من از رسول خدا ﷺ هنگامی که مرا به سوی یمن فرستاد پرسیدم: چگونه با آنان نماز بخوانم؟ فرمود: «با آن‌ها نمازی بخوان که همچون نماز ناتوان‌ترین آن‌ها باشد و با مؤمنان رحیم و مهربان باش».

**۳۱. رهبر و ارتباط نزدیک با مردم:** و اما بعد (از این دستور)، هیچ‌گاه خود را در زمانی طولانی از رعایا پنهان مدار، زیرا پنهان ماندن زمامداران از چشم رعایا موجب نوعی کم‌اطلاعی از امور (مردم و کشور) می‌شود و آن‌ها را درباره آنچه از آنان پوشیده مانده است بی‌خبر می‌سازد در نتیجه مسائل بزرگ نزد آنان کوچک و امور کوچک در نظر آن‌ها بزرگ می‌شود، کار خوب، زشت جلوه می‌کند و کار زشت، خوب؛ و حق و باطل با یکدیگر آمیخته می‌شود. (و به یقین تدبیر لازم برای امور کشور در چنین شرایطی امکان‌پذیر نیست) زیرا والی فقط یک انسان است، اموری را که مردم از او پنهان می‌دارند نمی‌داند و حق، همیشه علامت مشخصی ندارد و نمی‌توان همیشه «صدق» را در چهره‌های مختلف از «کذب» شناخت (وانگهی) تو از دو حال خارج نیستی: یا مردی هستی که آمادگی برای سخاوت و بذل و بخشش در راه حق داری، بنابراین دلیلی ندارد که خود را پنهان داری و از عطا کردن حق واجب خودداری کنی، و فعل کریمانه‌ای را که باید انجام دهی ترک نمایی، یا مردی بخیل و تنگ‌نظر هستی در این صورت (هنگامی که مردم تو را ببینند و این صفت را در تو بشناسند) از بذل و بخشش تو مأیوس می‌شوند و دست از تو برمی‌دارند. افزون بر این‌ها، بسیاری از حوائج مردم نزد تو، هزینه‌ای برای تو ندارد؛ مانند شکایت از ستمی یا درخواست انصاف در داد و ستدی.

٣٢. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ أَسْتِثْأَرٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَظْمَعَنَّ مِنْكَ فِي أَعْتِقَادِ عُقْدَةٍ، تَضْرِبُ مَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَالزِّمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ. وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَإِقَاعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ. وَأَبْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعَبَةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.

وَإِنْ ظَنَنْتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ، وَأَعْدِلْ عَنكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْدَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

٣٣. وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنْ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَأَتَمِّمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.

٣٤. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَأَرَعَّ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَأَجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَيْتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ أَجْمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ، فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَحْيِسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَلَا تَحْتَلَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِيءُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَى مَنْعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَى جَوَارِهِ. فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ، وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا مُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلِ، وَلَا تَعُولَنَّ عَلَى لِحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَثُّقَةِ. وَلَا يَدْعُوتُكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَى طَلَبِ أَنْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرَجُّو أَنْفِرَاجَهُ وَفَضْلُ عَاقِبَتِهِ، خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ نَخَافُ تَبِعْتَهُ. وَأَنْ تُحِيْطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طِلْبَةٌ، لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.

**۳۲. نگاه رهبر به خویشاوندان و نزدیکان:** (اضافه بر این گاه) زمامدار، خاصان و صاحبان اسراری (و نزدیکان و اطرافیانی) دارد که خودخواه و برتری طلباند و در داد و ستد با مردم عدالت و انصاف را رعایت نمی کنند. ریشه ستمشان را با قطع وسائل آن برکن و هرگز به هیچ یک از اطرافیان و هواداران خود زمینی از اراضی مسلمانان را وامگذار و نباید آن ها طمع کنند که قراردادی به سود آن ها منعقد سازی که موجب ضرر هم جواران آن زمین باشد؛ خواه در آبیاری یا عمل مشترک دیگر. به گونه ای که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند و در نتیجه سودش فقط برای آن ها باشد و عیب و ننگش در دنیا و آخرت نصیب تو گردد.

حق را درباره آن هایی که صاحب حق اند رعایت کن؛ چه از نزدیکان تو باشند یا غیر آن ها و در این باره شکبیا باش و به حساب خدا بگذار (و پاداش آن را از او بخواه) هر چند این کار موجب فشار بر خویشاوندان و یاران نزدیک تو شود. سنگینی این کار را بپذیر، زیرا سرانجامش پسندیده است.

و هرگاه رعایا درباره تو گمان بی عدالتی ببرند عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با بیان عذر خویش گمان آن ها را درباره خود (در مورد آنچه موجب بدبینی شده) اصلاح کن، زیرا این امر از یک سو موجب تربیت اخلاقی تو می شود و از سوی دیگر ارفاق و ملامفتی است درباره رعیت و بیان عذری است که تو را به مقصودت که وادار ساختن آن ها به رعایت حق است می رساند.

**۳۳. پذیرش صلح عادلانه:** هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می شود و رضای خدا در آن است رد مکن، چرا که در صلح برای سپاهت آرامش (و تجدید قوا) و برای خودت راحتی از هم و غمها و برای کشورت امنیت است؛ اما پس از صلح با دشمن، از او سخت برحذر باش، زیرا دشمن گاه نزدیک می شود که غافلگیر سازد، بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این مورد خوش بینی را کنار بگذار.

**۳۴. عهد و پیمان با دشمنان:** و اگر پیمانی میان خود و دشمنت بستی یا لباس امان بر او پوشاندی (و او را پناه دادی) به عهدت وفا کن و قرارداد خود را محترم بشمار و جان خویش را در برابر تعهداتت سپر قرار ده، زیرا هیچ یک از فرایض الهی همچون بزرگداشت «وفای به عهد و پیمان» نیست و مردم جهان با تمام اختلافات و تشتت آرای که دارند درباره آن اتفاق نظر دارند. حتی مشرکان زمان جاهلیت - علاوه بر مسلمین - آن را مراعات می کردند، چرا که عواقب دردناک پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین هرگز پیمان شکنی نکن و در عهد و پیمان خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب نده، زیرا هیچ کس جز شخص جاهل و شقی (چنین) گستاخی را در برابر خداوند روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می شود به رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برای آن ها قرار داده تا به آن پناه برند و برای انجام کارهای خود در کنار آن بهره بگیرند، لذا نه فساد، نه تدلیس و نه خدعه و نیرنگ در عهد و پیمان روا نیست. (اضافه بر این) هرگز پیمانی را که در آن تعبیراتی است که جای اشکال (و سوء استفاده دشمن) در آن وجود دارد منعقد مکن و (همان گونه که نباید عبارتی در عهدنامه باشد که دشمن از آن سوء استفاده کند) تو نیز بعد از محکم سازی عبارات عهدنامه، بر بعضی از تعبیرات سست و آسیب پذیر برای شکستن پیمان تکیه نکن و هیچ گاه نباید قرار گرفتن در تنگناها به سبب الزام های پیمان الهی تو را وادار سازد که برای فسخ آن از طریق ناحق اقدام کنی، زیرا شکیبایی تو در تنگنای پیمان ها که (به لطف خداوند) امید گشایش و پیروزی در پایان آن داری بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که از مجازات آن می ترسی. همان پیمان شکنی ای که سبب مسئولیت الهی می گردد که نه در دنیا می توانی پاسخگوی آن باشی، نه در آخرت.

٣٥. إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنِقْمَةٍ، وَلَا أَعْظَمَ لِتَبَعَةٍ، وَلَا أُحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَأَنْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعْفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمَدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ. وَإِنْ أَبْتَلَيْتَ بِحَطِّهِ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ؛ فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً، فَلَا تَظْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

٣٦. وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالْتِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ، لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّرْيِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتُنْبَعِ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّرْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتِ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْصَحَتْ. فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ.

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ، وَالتَّغَايِي عَمَّا نَعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَةُ الْأُمُورِ وَيُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ. أَمْلِكْ حَيَّةَ أَنْفِكَ وَسُورَةَ حَدِّكَ، وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ، وَأَحْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَيْفِ الْبَادِرَةِ، وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضْبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ؛ وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.

٣٧. وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنا ﷺ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهَدَ

**۳۵. احترام خون انسان‌ها:** از ریختن خونِ ناحق شدیداً پرهیز، زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن انتقام الهی و مجازاتِ شدیدتر و سرعتِ زوالِ نعمت و پایان بخشیدن به حکومت‌ها، همچون ریختن خونِ ناحق نیست. خداوند سبحان در دادگاه قیامت پیش از هر چیز در میان بندگان خود در مورد خون‌هایی که ریخته شده دادرسی خواهد کرد، بنابراین حکومت و زمامداری خود را هرگز با ریختن خون حرام تقویت مکن، زیرا این عمل، پایه‌های حکومت را ضعیف و سست می‌کند، بلکه بنیاد آن را می‌کند یا به دیگران منتقل می‌سازد و هیچ‌گونه عذری نزد خداوند و نزد من در قتل عمد پذیرفته نیست، و کیفر آن قصاص است و اگر به قتل خطا مبتلا گشتی و تازیانه یا شمشیر تو و یا (حتی) دستت به ناروا کسی را کیفر داد - چون ممکن است حتی با یک مشت زدن و یا بیشتر، قتل واقع گردد - مبادا غرور زمامداری‌ات مانع از آن شود که حق اولیای مقتول را بردازی (و رضایت آن‌ها را جلب کنی).

**۳۶. زمامداری و صفات زشت ویرانگر:** از خودپسندی و تکیه بر نقاط قوت خویش و علاقه به مبالغه در ستایش (ستایش‌گویان) شدیداً پرهیز، زیرا این صفات از مطمئن‌ترین فرصت‌های شیطان است تا کارهای نیک نیکوکاران را محو و نابود کند.

از منت بر رعیت به هنگام احسان، شدیداً دوری کن و (همچنین) از افزون شمردن کارهایی که انجام داده‌ای خودداری نما و نیز از این‌که به آن‌ها وعده دهی سپس تخلف کنی برحذر باش، زیرا منت گذاشتن، احسان را باطل می‌کند و بزرگ شمردن نعمت نور حق را می‌برد و خلف وعده موجب خشم خدا و خلق است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «نزد خدا بسیار خشم‌آور است که چیزی را بگویند که انجام نمی‌دهید».<sup>۱</sup>

از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده است جداً پرهیز و از کوتاهی در کارهایی که امکانات عمل آن فراهم شده خودداری کن، از لجاجت در اموری که مبهم و مجهول است پرهیز و (نیز) از سستی در انجام آن به هنگامی که روشن شود برحذر باش. (آری) هر امری را در جای خویش و هر کاری را در زمان خود انجام ده.

از امتیازخواهی برای خود در آنچه مردم در آن مساوی‌اند جداً پرهیز و از غفلت در انجام آنچه مربوط به توست و در برابر چشمان مردم واضح و روشن است برحذر باش، چرا که به هر حال در برابر مردم درباره آن مسئولی و به‌زودی پرده از کارهایت کنار می‌رود و انتقام مظلوم از تو گرفته می‌شود. به هنگام خشم، خویشتن‌دار باش و از تندی و تیزی خود، و قدرت دست، و خشونت زبانت بکاه و برای پرهیز از این امور از انجام کارهای شتاب‌زده و سخنان ناسنجیده و اقدام به مجازات، برحذر باش تا خشم تو فرو نشیند و مالک خویشتن گردی و هرگز در این زمینه حاکم بر خود نخواهی شد مگر این‌که بسیار به یاد قیامت و بازگشت به سوی پروردگارت باشی.

**۳۷. روش حکومت‌داری اسلامی:** بر تو واجب است که همواره به یاد حکومت‌های عادلانه پیش از خود باشی و همچنین به سنت‌های خوب یا آثاری که از پیامبر ﷺ رسیده یا فریضه‌ای که در کتاب‌الله آمده است توجه کنی



لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَأَسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنْ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا.

۳۸. وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُدْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الشَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ النِّعْمَةِ، وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَأَنْ يَحْتَمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَالسَّلَامُ.

۵۴

## وَمِنْ كِتَابِ الْمَعْلِيَةِ السَّلَامِ

إِلَى ظَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ (مَعَ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ الْخُزَاعِيِّ)

ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الْإِسْكَافِيُّ فِي كِتَابِ الْمَقَامَاتِ فِي مَنَاقِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَإِنْ كُنْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي، وَلَمْ أَبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي، وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي، وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايِعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛ وَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهَيْنِ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ، وَلَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتْمَانِ، وَإِنَّ دَفْعَكُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ، كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ، بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ.

وَقَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَبَيَّنِّي وَبَيَّنَّكُمْ مَنْ مَخْلَفَ عَنِّي وَعَنْكُمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يَلْزَمُ كُلُّ أَمْرٍ بِقَدْرِ مَا أَحْتَمَلُ. فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ، وَالسَّلَامُ.

و به آنچه از اعمال ما در حکومت دیده‌ای اقتدا نمایی و نیز بر تو واجب است که نهایت تلاش خویشتن را در پیروی از آنچه در این عهدنامه به تو توصیه کرده‌ام به کارگیری و من حجت خود را بر تو تمام کرده‌ام تا اگر نفس سرکش، بر تو چیره شود عذری نزد من نداشته باشی.

۳۸. زمامداری، تحصیل رضای خدا و مخلوق: من از خداوند با آن رحمت وسیع و قدرت عظیمی که بر اعطای هر خواسته‌ای دارد مسئلت دارم که من و تو را موفق بدارد که رضای او را جلب کنیم از طریق انجام کارهایی که ما را نزد او و خلقتش معذور می‌دارد توأم با مدح و نام نیک در میان بندگان و آثار خوب در تمام شهرها و (نیز تقاضا می‌کنم که) نعمتش را (بر من و تو) تمامیت بخشد و کرامتش را مضاعف سازد. و (از خداوند بزرگ مسئلت دارم که) زندگانی من و تو را با سعادت و شهادت پایان بخشد که ما همه به سوی او بازمی‌گردیم و سلام و درود (پروردگار) بر رسول خدا ﷺ و دودمان طیب و پاکش باد؛ سلامی فراوان و بسیار. والسلام.

## نامه ۵۴

به طلحه و زبیر که به وسیلهٔ عمران بن حصین خزاعی برای آن‌ها فرستاد.

این نامه را ابو جعفر اسکافی در کتاب المقامات فی مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر کرده است.

**اتمام حجت به سران بیعت‌شکن جنگ جمل:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، شما می‌دانید - هر چند کتمان کنید - که من به دنبال مردم نرفتم؛ آن‌ها به سراغ من آمدند و من دست بیعت به سوی آن‌ها نگشودم تا آن‌ها با اصرار با من بیعت کردند و شما دو نفر از کسانی بودید که به سراغ من آمدید و با من بیعت کردید. تودهٔ مردم به سبب زور و سلطه یا برای متاع دنیا با من بیعت نکردند. (بنابراین بیعت شما از دو حال خارج نیست): اگر شما از روی میل و رغبت با من بیعت کرده‌اید (بیعت‌شکنی شما حرام بوده است) باید بازگردید و فوراً در پیشگاه خدا توبه کنید و اگر بیعت شما از روی اکراه و نارضایی بوده راه را برای من دربارهٔ خود گشوده‌اید، زیرا در ظاهر اظهار اطاعت کردید و در دل، قصد عصیان داشتید (و راه منافقان را پیمودید و این حرکت منافقانه مستوجب عقوبت است). به جان خودم سوگند! شما از سایر مهاجران به تقیه و کتمان عقیده سزاوارتر نبوده‌اید (هیچ کس در آن روز مجبور به چنین چیزی نبود مخصوصاً شما که از قدرتمندان صحابه بودید) بنابراین اگر از آغاز، از بیعت کناره‌گیری کرده بودید کار شما آسان‌تر بود تا این‌که نخست بیعت کنید و بعد (به بهانه‌ای) سر باز زنید.

شما چنین پنداشته‌اید (و به دروغ تبلیغ کرده‌اید) که من قاتل عثمانم. بیایید میان من و شما کسانی حکم کنند که اکنون در مدینه‌اند؛ نه به طرفداری من برخاسته‌اند نه به طرفداری شما، سپس هرکس به اندازهٔ جرمی که در این حادثه داشته محکوم و ملزم شود. ای دو پیرمرد کهنسال! (که خود را از پیشگامان و شیوخ اسلام می‌دانید و آفتاب عمرتان بر لب بام است) از عقیدهٔ خود برگردید (و تجدید بیعت کنید یا لاقلاً دست از آتش‌افروزی جنگ بردارید و به کناری روید) زیرا الان مهم‌ترین چیزی که دامان شما را می‌گیرد سرافکندگی و ننگ و عار است (آن هم به عقیدهٔ شما) ولی ادامهٔ این راه، هم سبب ننگ (شکست در جنگ) است و هم آتش دوزخ! والسلام».

## وَمِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّائِبِ

### إِلَى مُعَاوِيَةَ

۱. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَأَبْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا، لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمْرُنَا، وَإِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَى بِهَا، وَقَدْ أَبْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَأَبْتَلَاكَ بِي: فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ، فَعَدَوْتَ عَلَى الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، فَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجِدْ يَدِي وَلَا لِسَانِي، وَعَصَيْتَهُ أَنْتَ وَأَهْلُ الشَّامِ بِي، وَالْبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلُكُمْ، وَقَائِمُكُمْ قَاعِدُكُمْ.

۲. فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَنَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، وَأَصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا وَطَرِيقُكَ. وَأَحْذَرْنَا أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعِهِ تَمَسُّ الْأَصْلَ، وَتَقْطَعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّي أُولِي لَكَ بِاللَّهِ أَلِيَّةً غَيْرَ فَاجِرَةٍ، لَنْ جَمَعْتَنِي وَإِيَّاكَ جَوَامِعُ الْأَقْدَارِ لَا أَزَالُ بِبَاحْتِكَ «حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

## وَمِنْ وَصِيَّتِ لِعَلِيِّ بْنِ السَّائِبِ

### وَصَىٰ بِهَا شَرِيحَ بْنَ هَانِيءٍ

### لَمَّا جَعَلَهُ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ إِلَى الشَّامِ

إِتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْعُرُورَ، وَلَا تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ، وَأَعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرُدَّ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ، مَخَافَةَ مَكْرُوهِ: سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرْرِ، فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا، وَلِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَاقِمًا قَامِعًا.

## نامه ۵۵

### به معاویه

۱. هدف از آفرینش دنیا و انسان: اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، خداوند سبحان دنیا را برای جهان بعد از آن (سرای آخرت) قرار داده و اهل آن را در آن، مورد آزمایش قرار می‌دهد تا معلوم شود چه کسی بهتر عمل می‌کند. ما نه برای دنیا آفریده شده‌ایم و نه به سعی و کوشش برای آن مأموریم، بلکه فقط برای این به دنیا آمده‌ایم که به وسیله آن آزمایش شویم. خداوند مرا به وسیله تو و تو را به وسیله من در معرض امتحان گذاشته و یکی از ما را حجت بر دیگری قرار داده است (من حجت الهی در برابر تو هستم) ولی تو با تفسیر قرآن بر خلاف حق، به دنیا روی آوردی و از من چیزی مطالبه می‌کنی که هرگز دست و زبانم به آن آلوده نشده است (اشاره به قتل عثمان است) و تو و اهل شام آن را دستاویز کرده‌اید (و به من نسبت داده‌اید) تا آن‌جا که عالمان شما جاهلانتان را به آن تشویق کردند و آن‌ها که دارای منصبی بودند از کارافتادگان شما را.

۲. اندرز به معاویه: در درون وجود خود از خدا بترس و تقوای الهی پیشه کن و با شیطان که می‌کوشد زمام تو را در دست گیرد بستیز (و زمام خود را از چنگ او بیرون آور) توجه خود را به سوی آخرت معطوف کن که راه (اصلی) ما و تو همان است و از این بترس که خداوند تو را به زودی به بلایی کوبنده که ریشه‌ات را بزند و دنباله‌ات را قطع کند گرفتار سازد! من برای تو به خدا سوگند یاد می‌کنم! سوگندی که تخلف ندارد که اگر مقدرات فراگیر (الهی)، من و تو را به سوی پیکار با یکدیگر کشاند، آن قدر در میدان پیکار با تو ایستادگی خواهم کرد تا خداوند میان ما حکم فرماید و او بهترین حاکمان است (و آینده شومی در انتظار توست)».

## نامه ۵۶

### به شریح بن هانی

در آن زمان که وی را به عنوان فرمانده مقدمه لشکر به سوی شام فرستاد

**تسلط بر نفس:** در هر صبح و شام تقوای الهی را پیشه کن. از دنیای فریبنده برای خویشتن خائف باش و در هیچ حال از آن ایمن مشو. بدان که اگر خویشتن را از بسیاری از اموری که آن را دوست می‌داری به علت ترس از ناراحتی‌های ناشی از آن بازنداری، هوا و هوس‌ها تو را به سوی زیان‌های فراوانی خواهد کشاند، بنابراین در مقابل نفس سرکش، مانع و رادع و بر خودسری نفس خویش به هنگام خشم و غضب، مسلط و غالب باش و ریشه‌های هوا و هوس را قطع کن.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ

عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا: إِمَّا ظَالِمًا، وَإِمَّا مَظْلُومًا، وَإِمَّا بَاغِيًا، وَإِمَّا مَبْغِيًا عَلَيْهِ. وَإِنِّي أَذْكُرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرْتُ إِلَيْهِ، فَإِن كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانِي، وَإِن كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبَنِي.

## وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كُتِبَتْهُ إِلَى أَهْلِ الْأَنْصَارِ

يُقْضَى فِيهِ مَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِ صِفِّينَ

وَكَانَ بَدَأُ أَمْرَنَا أَنَا التَّقِيْنَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ السَّامِ وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَنَبِيْنَا وَاحِدٌ، وَدَعْوَتْنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ، وَلَا نَسْتَزِيدُهُمْ فِي الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ وَالْتَّصَدِيقِ بِرَسُولِهِ، وَلَا يَسْتَزِيدُونَنَا: الْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ! فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِ مَا لَا يُدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِظْفَاءِ النَّائِرَةِ وَتَسْكِينِ الْعَامَّةِ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَيَسْتَجْمَعَ، فَفَقَوَى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ، فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ! فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَرَكَدَتْ، وَوَقَدَتْ نِيرَانَهَا وَحَمِشَتْ. فَلَمَّا ضَرَسْتَنَا وَإِيَاهُمْ، وَوَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِيْنَا وَفِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا، وَسَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَأَنْقَطَعَتْ مِنْهُمْ الْمَعْدِرَةُ. فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ، فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَمَنْ لَجَّ وَتَمَادَى، فَهُوَ الرَّكِيْسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَصَارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

## نامه ۵۷

### به اهل کوفه

هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره

**بسیج کوفیان به جنگ:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، من از طایفه و قبیله ام (اهل مدینه) خارج شدم (و به سوی بصره آمدم) در صورتی که از دو حال بیرون نیست: یا ستمکارم یا مظلوم، یا متجاوزم یا به من تجاوز شده است (به همین دلیل) به خاطر خدا به تمام کسانی که نامه ام به آن‌ها می‌رسد تأکید می‌کنم (کاری انجام ندهند) جز این‌که به سوی من حرکت کنند تا اگر نیکوکارم یاری ام دهند و اگر گناهکارم مرا مورد عتاب قرار دهند (و از من بخواهند که از این راه بازگردم).

## نامه ۵۸

### به مردم (تمام) شهرها

در بیان آنچه را میان آن حضرت و اهل صفین واقع شده

**ماجرای جنگ صفین:** آغاز کار این بود که ما با اهل شام روبه‌رو شدیم و ظاهر (آن‌ها) چنین بود که پروردگار ما یکی، پیامبر ما یکی و دعوت ما به اسلام، یکی است. ما چیزی بیش از این (ظاهر حال) در ایمان به خدا و تصدیق پیامبر از آن‌ها نمی‌خواستیم و آن‌ها هم چیزی بیشتر، از ما تقاضا نداشتند و در همه چیز (به ظاهر) یکسان بودیم تنها اختلاف ما درباره خون عثمان بود در حالی که از آن بری بودیم (و دست ما هرگز به آن آلوده نشده بود) ما به آن‌ها گفتیم: بیاید امروز با فرو نشاندن آتش فتنه و جنگ و آرام ساختن مردم مشکل را درمان کنیم با چیزی که ممکن است بعد از این به دست نیاید، تا امر خلافت محکم شود و جمعیت مسلمانان متحد گردند و قدرت پیدا کنیم که حق را در جای خود قرار دهیم (و مجرم را به کیفر رسانیم).

آن‌ها گفتند: ما می‌خواهیم این درد را با دشمنی و جنگ درمان کنیم، آری، آن‌ها (از پیشنهاد من درباره اقدام مسالمت‌آمیز) سر باز زدند تا جنگ بال‌های خود را گشود و استقرار یافت، شعله‌هایش بالا گرفت و شدید شد. هنگامی که جنگ، دندان‌ش را در بدن ما و آن‌ها فرو برد و چنگال‌هایش را در وجود ما و آن‌ها وارد کرد، به آنچه ما آن‌ها را به سوی آن دعوت کرده بودیم پاسخ مثبت دادند (که جنگ را رها کنیم و به گفت‌وگو بپردازیم) ما نیز درخواست آن‌ها را پذیرفتیم و به سوی آنچه از ما طلب کردند شتافتیم (این وضع ادامه داشت) تا این‌که حجت بر آن‌ها روشن شد و عذرشان (برای جنگ که همان مطالبه خون عثمان بود) قطع گردید (و پایان یافت). کسانی که پایبند به این حقایق بودند خداوند آن‌ها را از هلاکت نجات داد و کسانی که لجاجت و پافشاری کردند پیمان‌شکنانی بودند که خدا پرده‌ای از زنگار بر قلبشان افکنده بود و حوادث ناگوار بر سر آن‌ها سایه انداخت.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى الْأَسْوَدِ بْنِ قُظَبَةَ صَاحِبِ جُنْدِ حُلْوَانَ

۱. أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ، مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوَظٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُتَكَرَّرُ أَمْثَالُهُ، وَابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِيًا ثَوَابَهُ، وَمُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ.
۲. وَأَعْلَمُ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنَّهُ لَنْ يُغْنِيكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا، وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَالْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلَامُ.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى الْعُمَّالِ الَّذِينَ يَطَاؤُا الْجَيْشَ عَمَلَهُمْ

- مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْحَرَاكِ وَعُمَّالِ الْبِلَادِ.
- أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَصَرْفِ الشَّدَى، وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَّا شِبَعَهُ، فَتَكَلُّوا مِنْ تَنَاوُلِ مِنْهُمْ شَيْئًا ظَلَمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَكَفُّوا أَيْدِي سَفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَالتَّعَرُّضَ لَهُمْ فِيمَا اسْتَشْنَيْنَاهُ مِنْهُمْ، وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ، فَارْفَعُوا إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ وَمَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَمَا لَا نُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي، فَإِنَّا أُغْيِرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

## نامه ۵۹

به اسود بن قطبه، رئیس سپاه حلوان (از ایالات فارس)

۱. رعایت مساوات: اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، زمامدار هرگاه دنبال هوا و هوس‌های گوناگون خویش باشد این هوی و هوس‌ها در بسیاری از موارد او را از عدالت بازمی‌دارد، بنابراین باید امور مردم از نظر حقوق آن‌ها نزد تو یکسان باشد (همه را به یک چشم بنگری و درباره آن‌ها یکسان حکم کنی) چرا که هیچ‌گاه جور و ستم (هر چند منافع فراوان مادی در بر داشته باشد) جایگزین عدالت نخواهد شد. و نفس خویش را در راه انجام آنچه خدا بر تو واجب کرده است به امید ثوابش و ترس از کیفرش تسلیم و خاضع کن.

۲. خدمت، حق مردم بر والیان: بدان که دنیا سرای آزمایش است. هر کس ساعتی در این دنیا بیکار بماند (و عمل نیکی برای آخرت انجام ندهد) این ساعت فراغت و بیکاری موجب حسرت (و ندامت) او در قیامت خواهد شد و بدان که هیچ چیز، تو را هرگز از حق بی‌نیاز نمی‌سازد. از جمله حقوق (واجب) این است که خویشتن را (در برابر هوای نفس و انحراف از فرمان خدا) حفظ کنی و برای رسیدن به پاداش الهی با تمام توان در خدمت به رعیت بکوشی. آنچه در این راه از منافع (معنوی) عاید تو می‌شود از مشکلات و ناراحتی‌هایی که دامنگیر تو می‌گردد (به مراتب) بیشتر است. والسلام.

## نامه ۶۰

به فرمانداران شهرهایی که سپاه از آن‌ها عبور می‌کرد

چگونگی استفاده سپاهیان از اموال مردم: فرمانی است از بنده خدا علی امیرمؤمنان به مأموران جمع‌آوری خراج و حاکمان بلادی که سپاه از منطقه آن‌ها می‌گذرد.

اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، من سپاهیان را (برای مبارزه با دشمنان) بسیج کردم که به خواست خدا از سرزمین شما می‌گذرند و به آن‌ها سفارش‌های لازم را کرده‌ام که از آزار مردم و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها بپرهیزند و من بدین وسیله در برابر شما و کسانی (از یهود و نصاری) که در پناه شما هستند از مشکلاتی که سپاهیان به وجود می‌آورند از خود رفع مسئولیت می‌کنم و بی‌زاری می‌جویم (و تأکید می‌کنم که آن‌ها حق ندارند زبانی به کسی برسانند) جز این که آن‌ها سخت گرسنه شوند و راهی برای سیر کردن خود نیابند (که در این صورت می‌توانند به مقدار نیازشان از اموال شما بهره‌گیرند) بنابراین هرگاه کسی از آنان (لشکریان) چیزی را به ظلم از مردم بگیرد او را از این کار بازدارید و همچنین از زیان رساندن بی‌خردان به سپاهیان و تعرض به ایشان در مواردی که برای آن‌ها استثنا کرده‌ایم جلوگیری کنید (در مواردی که نیاز شدید دارند و مردم موظف‌اند نیاز آن‌ها را برطرف سازند) و من خود پشت سر سپاه (یا در میان سپاه) در حرکتیم؛ شکایات خود را پیش من آورید و آن‌جا که ستمی از سپاه به شما می‌رسد و درباره آنچه جز به کمک خدا و من قادر بر دفع آن نیستید به من مراجعه کنید که من به یاری خداوند آن را تغییر می‌دهم، *إن شاء الله*.



## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى كُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ

وَهُوَ غَامِلُهُ عَلَى هَيْتٍ، يُنْكِرُ عَلَيْهِ تَرْكُهُ دَفْعَ مَنْ يَجْتَازُ بِهِ مِنْ جَيْشِ الْعَدُوِّ طَالِبًا لِلْغَارَةِ  
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَصْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكْلُفُهُ مَا كُفِّيَ، لِعَجْزٍ حَاضِرٍ وَرَأْيٍ مُتَّبَرٍّ. وَإِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ  
عَلَى أَهْلِ قَرْقَبِيْسِيَا، وَتَعْطِيلِكَ مَسَالِحِكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ، لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا، لِرَأْيِ  
شِعَاعٍ. فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرِ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَلَا مَهِيْبِ  
الْجَانِبِ، وَلَا سَادٍ ثُغْرَةَ، وَلَا كَاسِرٍ لِعَدُوِّ شَوْكَةً، وَلَا مُعْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلَا مُجْزِعٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

## وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَهْلِ مِصْرَ

مَعَ مَالِكِ الْأَشْتَرِ لَمَّا وَلاَهُ إِمَارَتَهَا

۱. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَمُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ. فَلَمَّا  
مَضَى ﷺ تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي وَلَا يَحْطُرُ بِبَالِي أَنْ الْعَرَبَ  
تُزْعَجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ﷺ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَا أَمَّهُمْ مُنْحَوُهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعِنِي إِلَّا أَنْثِيَالُ  
النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ. فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ،  
يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دِينِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا،  
تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتٍ وَلَا يَتِكُمُ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعٌ أَيَّامٍ قَلِيلٌ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ،  
كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَفَسَّعُ السَّحَابُ؛ فَهَضَمْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ،  
وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهَّنَه.

## نامه ۶۱

### به کمیل بن زیاد نخعی

فرماندار منطقه «هیت» (از آبادی‌های کشور عراق) امام علیه السلام در این نامه او را سرزنش می‌کند که چرا از لشکریان دشمن که از آن منطقه برای غارت عبور کرده‌اند جلوگیری نکرده است

۵۷۹

نامه ۶۱-۶۲

■ **مفاسد اشتباه فرماندهی:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، تزییع چیزی که بر عهده انسان گذاشته شده و اصرار بر انجام آنچه وظیفه او نیست یک ناتوانی آشکار و فکر باطل و هلاک‌کننده است. مشغول شدن تو به حمله به اهل قرقیسیا و رها ساختن پادگان‌هایی که حفظش را به تو واگذار کرده‌ایم - در حالی که هیچ کس از آن دفاع نمی‌کرد و لشکر دشمن را از آن دور نمی‌ساخت - یک فکر نادرست و پراکنده و بی‌هوده است. (بدان که) تو در حقیقت پلی شده‌ای برای دشمنانی که می‌خواستند به دوستانت حمله کنند. تو نه بازوی توانایی نشان دادی و نه هیبت و ابتهتی در دل دشمن ایجاد کردی؛ نه مرزی را حفظ نمودی و نه شوکت دشمنی را در هم شکستی؛ نه اهل شهر و دیارت را حمایت کردی و نه امیر و پیشوایت را (از دخالت مستقیم در منطقه) بی‌نیاز ساختی.

## نامه ۶۲

### به اهل مصر

و مالک اشتر در آن زمان که استانداری مصر را به او واگذار کرد

۱. **انحراف در خلافت:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد تا بیم‌دهنده جهانیان و شاهد و حافظ (آیین) انبیا (ی پیشین) باشد؛ ولی هنگامی که آن حضرت - که درود بر او باد - از دنیا رفت مسلمانان درباره خلافت و امارت پس از او به تنازع برخاستند. به خدا سوگند! هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطرم خطور نمی‌کرد که عرب بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله این امر خلافت را از اهل بیت او منحرف سازند و (و در جای دیگر قرار دهند و نیز به خصوص) باور نمی‌کردم آن‌ها پس از آن حضرت آن را از من دور سازند. تنها چیزی که مرا ناراحت کرد هجوم مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت می‌کردند (اشاره به بیعت با ابوبکر بعد از ماجرای سقیفه است) من دست نگه داشتم (و گوشه‌گیری را برگزیدم) تا این‌که دیدم گروهی از اسلام بازگشته و مرتد شده‌اند و مردم را به نابود کردن دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند. (این‌جا بود که) ترسیدم اگر اسلام و اهلس را یاری نکنم شاهد شکافی در اسلام یا نابودی آن باشم که مصیبتش برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگتر باشد؛ حکومتی که متاع و بهره دوران کوتاه زندگی دنیاست و آنچه از آن بوده است (به زودی) زوال می‌پذیرد همان‌گونه که سراب زائل می‌گردد و یا همچون ابرهایی است که (در مدت کوتاهی) پراکنده می‌شوند. از این رو برای دفع این حوادث به پا خاستم و حاکمان وقت را (در برابر توطئه دشمنان) یاری کردم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین از تزلزل باز ایستاد و استوار ماند.

۲. ومنه: إِنِّي وَاللَّهِ لَوَلَقِيئُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا، مَا بِالْيَتِّ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ، وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ، لَعَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي، وَيَقِينٍ مِنْ رَبِّي. وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُسْتَأَقٌّ، وَحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ؛ وَلَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا، فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ، وَجَلَدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَايُخُ. فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْيِيبَكُمْ وَتَأْنِيبَكُمْ، وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِيطَكُمْ، وَلَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَيْتُمْ وَوَنَيْتُمْ.

أَلَا تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدِ انْتَفَصَتْ، وَإِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدْ انْفَتِحَتْ، وَإِلَى مَمَالِكِكُمْ تُزَوَّى، وَإِلَى بِلَادِكُمْ تُعْزَى! أَنْفِرُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ وَلَا تَتَّقِلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقْرُوا بِالْحَسْفِ، وَتَبُوءُوا بِالذَّلِّ، وَيَكُونَ نَصِيبُكُمْ الْأَخْسَ، وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرِقُّ، وَمَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ، وَالسَّلَامُ.

۶۳

## وَمِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ الْأَشْعَرِيِّ

إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ

وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْكُوفَةِ، وَقَدْ بَلَغَهُ عَنْهُ تَشْيِيطُهُ النَّاسِ عَنِ الْخُرُوجِ إِلَيْهِ لَمَّا نَدَبَهُمْ لِحَرْبِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ، فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِي عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ وَأَشْدُدْ مِزْرَكَ، وَأَخْرِجْ مِنْ جُحْرِكَ، وَأَنْدُبْ مِنْ مَعَكَ، فَإِنْ حَقَّقْتَ فَاَنْفُذْ، وَإِنْ تَفَشَّلْتَ فَاَبْعُدْ! وَأَيُّمُ اللَّهُ لَتَوْتَيْنَ مِنْ حَيْثُ أَنْتَ، وَلَا تُتْرَكُ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَاثِرِكَ، وَذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ، وَحَتَّى تُعْجَلَ فِي

۲. **هوشیاری در مقابل دشمن:** بخش دیگری از این نامه: به خدا سوگند! من اگر تنها با آن‌ها (دشمنان) روبه‌رو شوم در حالی که تمام روی زمین را پر کرده باشند، باکی ندارم و وحشت به خود راه نمی‌دهم و من از آن گمراهی‌ای که آن‌ها در آن هستند و هدایتی که من بر آنم کاملاً آگاهم و به پروردگارم یقین دارم (و به همین دلیل در مبارزه با آن گمراهان کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهم). من مشتاق (شهادت و) لقای پروردگار هستم و برای پاداش نیکش منتظر و امیدوارم؛ ولی (می‌کوشم زنده بمانم و بر آن‌ها پیروز شوم، زیرا) از این اندوه‌گینم که حکومت این دولت به دست سفیهان و بی‌خردان و فاجران و نابکاران بیفتد و در نتیجه بیت‌المال را به غارت ببرند و بندگان خدا را برده و اسیر خویش سازند، با صالحان دشمنی کنند و فاسقان را همدست و حزب خود سازند، زیرا در این گروه فردی است که مرتکب شرب خمر شده بود و حد اسلام بر او جاری شد و برخی از آن‌ها اسلام را نپذیرفتند تا عطا‌هایی برای آن‌ها تعیین شد. اگر برای این جهات نبود تا این اندازه شما را به قیام در برابر آن‌ها تشویق نمی‌کردم و به دلیل سستی در کار سرزنش و توبیخ نمی‌نمودم و در گردآوری و تحریک شما نمی‌کوشیدم، بلکه اگر سستی و فتوری از خود نشان می‌دادید رهایتان می‌ساختم.

آیا نمی‌بینید مناطق اطراف شما گرفته شده و شهرهایتان تحت تسلط دشمن قرار گرفته و کشورهای شما (یکی بعد از دیگری) تسخیر می‌شود و شهرهایتان به میدان جنگ دشمن مبدل گشته است؟ خداوند شما را رحمت کند. برای نبرد با دشمن خود کوچ کنید و زمین‌گیر نشوید (و سستی و تنبلی به خود راه ندهید) که زبردست خواهید شد و تن به ذلت و خواری خواهید داد و بهره‌ی زندگی شما از همه پست‌تر خواهد بود (آری) آن کس که مرد جنگ است همیشه بیدار است و کسی که به خواب رود (و از دشمن غافل شود باید بداند که) دشمن او در خواب نخواهد بود و از او غافل نخواهد شد. والسلام.

## نامۀ ۶۳

### به ابوموسیٰ اشعری

فرماندار آن حضرت در کوفه هنگامی که به آن حضرت خبر رسید که ابو موسیٰ اهل کوفه را از حرکت (به سوی بصره) همراهی آن حضرت در جنگ جمل بازداشته است

**برخورد امام علیؑ با فتنه‌گری ابوموسیٰ:** این نامه‌ای است از بنده خدا علی، امیرمؤمنان به عبدالله بن قیس (ابوموسیٰ اشعری) اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، سخنی از تو به من گزارش داده شده که هم به سود توست و هم به زیان تو. هنگامی که فرستاده من بر تو وارد شد دامن بر کمر زن و کمربندت را محکم ببند و از لانه‌ات بیرون آی و از کسانی که با تو هستند (برای شرکت در میدان جهاد و مبارزه با شورشیان بصره) دعوت کن؛ اگر حق را یافتی و تصمیم خود را گرفتی آن‌ها را (با خود به سوی ما) بیاور و هرگاه سستی را پیشه کردی از مقام خود کنار برو. به خدا سوگند! (در صورت تخلف از این دستور) هرجا باشی به سراغ تو خواهند آمد و تو را رها نخواهند ساخت تا گوشت و استخوانت و تر و خشکت به هم درآمیزد و حتی نتوانی بر زمین بنشینی

قَعْدَتِكَ، وَتَحَذَّرَ مِنْ أَمَامِكَ كَحَذْرِكَ مِنْ خَلْفِكَ، وَمَا هِيَ بِالْهُوَيِّ الَّتِي تَرَجُّو، وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ  
الْكُبْرَى، يُرْكَبُ جَمَلُهَا، وَيُذَلَّلُ صَعْبُهَا، وَيُسَهَّلُ جَبَلُهَا. فَاعْقِلْ عَقْلَكَ، وَأَمْلِكْ أَمْرَكَ، وَخُذْ  
نَصِيْبَكَ وَحَظَّكَ. فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَلَا فِي نَجَاةٍ، فَبِالْحَرِيِّ لَتُكْفَيْنَ وَأَنْتَ نَائِمٌ. حَتَّى  
لَا يُقَالَ: أَيَّنَ فُلَانٌ؟ وَاللَّهِ إِنَّهُ لِحَقٌّ مَعَ مُحِقِّ، وَمَا أَبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَالسَّلَامُ.

٦٤

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُعَاوِيَةَ، جَوَاباً

١. أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَأَنْتُمْ عَلَى مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْأَلْفَةِ، وَالْجَمَاعَةِ، فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ  
أَمْسِ أَنَا أَمْنَا وَكَفَرْتُمْ، وَالْيَوْمَ أَنَا أَسْتَقِمْنَا وَفُتِنْتُمْ، وَمَا أَسَلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كُرْهًا، وَبَعْدَ أَنْ كَانَ  
أَنْفَ الْإِسْلَامِ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حِزْبًا.
٢. وَذَكَرْتَ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ، وَشَرَّدْتُ بَعَائِشَةَ، وَنَزَلْتُ الْمِصْرَيْنِ! وَذَلِكَ أَمْرٌ غَبَّتْ  
عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ، وَلَا أَلْعُذْرُ فِيهِ إِلَيْكَ.
٣. وَذَكَرْتَ أَنَّكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَقَدْ أَنْقَطَعَتِ الْهَجْرَةُ يَوْمَ أَسْرَ أَخُوكَ، فَإِنْ  
كَانَ فِيهِ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ، فَإِنِّي إِنْ أَرَزَكَ فَذَلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلنِّقْمَةِ مِنْكَ!  
وَإِنْ تَزُرَّنِي فَكَمَا قَالَ أَحُوبَنِي أَسَدٍ:

مُسْتَقْبِلِينَ رِيَّاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ  
بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَغْوَارٍ وَجُلُودٍ

وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَخَالِكَ وَأَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ.

٤. وَإِنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ، الْأَعْلَفُ الْقَلْبِ، الْمُقَارِبُ الْعَقْلِ، وَالْأَوْلَى أَنْ يُقَالَ لَكَ: إِنَّكَ رَقِيتَ  
سُلْمًا أَظْلَعَكَ مَطْلَعَ سُوءِ عَلِيكَ لَا لَكَ، لِإِنَّكَ دَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ، وَرَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ،

و (تو را چنان محاصره می‌کنند که) از پیش رویت همان‌گونه خواهی ترسید که از پشت سرت. این فتنه (فتنه جمل) به آن آسانی‌ای که تو فکر می‌کنی نیست، بلکه حادثه بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد و سختی‌هایش را هموار کرد و کوه مشکلاتش را صاف نمود. اندیشه خود را به کار گیر و مالک کار خود باش و بهره‌نصیب را دریاب (و در میدان جهاد اسلامی با ما همراه باش) ولی اگر این کار برای تو خوشایند نیست (و لجوجانه بر فکر خود اصرار داری، از فرمانداری کوفه) کنار برو (و بدان که) نه گشایشی برای تو خواهد بود و نه نجاتی (نه راه رستگاری در دنیا و نه رستگاری در آخرت) اگر تو در خواب فرو روی سزاست که دیگران انجام وظیفه کنند و آنچنان به دست فراموشی سپرده شوی که نگویند فلانی کجاست؟ به خدا سوگند! این راه (که ما می‌رویم) راه حقی است که به وسیله مرد حق پیموده می‌شود و من باکی ندارم که خدانشناسان (همچون تو) چه کار می‌کنند. والسلام.

## نامه ۶۴

### در پاسخ نامه‌ای از معاویه

۱. **کفر معاویه:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، همان‌گونه که گفته‌ای ما و شما با هم الفت و اجتماع داشتیم؛ ولی در گذشته آنچه میان ما و شما جدایی افکند این بود که ما ایمان (به خدا و پیغمبرش) آوردیم و شما بر کفر خود باقی ماندید و امروز هم ما در راه راست گام برمی‌داریم و شما منحرف شده‌اید. آن‌هایی که از گروه شما مسلمان شدند مسلمان شدنشان از روی میل نبود، بلکه در حالی بود که همه بزرگان عرب در برابر رسول خدا ﷺ تسلیم شدند و به حزب او درآمدند.

۲. **پاسخ تهمت معاویه درباره طلحه و زبیر:** و نیز گفته‌ای که من طلحه و زبیر را کشته‌ام و عایشه را آواره کرده‌ام و در میان کوفه و بصره اقامت گزیده‌ام (و دارالهجرة؛ یعنی مدینه پیغمبر را رها ساختم) ولی این امری است که تو در آن حاضر نبوده‌ای و مربوط به تو نیست و لزومی ندارد عذر آن را از تو بخواهم (به علاوه تو خود پاسخ این‌ها را به خوبی می‌دانی).

۳. **پاسخ تهدید معاویه به جنگ:** و نیز گفته‌ای که با گروهی از مهاجران و انصار به مقابله با من خواهی شتافت (کدام مهاجر و انصار؟) هجرت از آن روزی که برادرت (یزید بن ابی سفیان در روز فتح مکه) اسیر شد پایان یافت. با این حال اگر برای این رویارویی و ملاقات شتاب داری (کمی) دست نگه دار، زیرا اگر من به دیدار تو آیم سزاوارتر است، چرا که خداوند مرا به سوی تو فرستاده تا از تو انتقام بگیرم و اگر تو به دیدار من آیی (با نیروی عظیم کوبنده‌ای روبرو خواهی شد و) چنان است که شاعر بنی‌اسد گفته است:

«آن‌ها به استقبال تندباد تابستانی می‌شتابند که آنان را در میان سرایشی‌ها و تخته سنگ‌ها با سنگریزه‌هایش درهم می‌کوبد».

و (بدان که) همان شمشیری که با آن بر پیکر جد و دایی و برادرت در یک میدان نبرد (در میان جنگ بدر) زدم هنوز نزد من است.

۴. **درهم شکستن قداست خیالی معاویه:** به خدا سوگند، می‌دانم تو مردی پوشیده‌دل و ناقص‌العقل هستی و سزاوار است درباره تو گفته شود: از نردبانی بالا رفته‌ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده و به زیان توست نه به سودت، زیرا تو به دنبال غیر گمشده خود هستی و گوسفندان دیگری را می‌چرانی

وَطَلَبْتَ أَمْرًا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَلَا فِي مَعْدِنِهِ، فَمَا أَبْعَدَ قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ!! وَقَرِيبٌ مَا أُشْبَهَتْ مِنْ أَعْمَامٍ وَأَحْوَالٍ! حَمَلَتْهُمْ الشَّقَاوَةُ وَتَمَنَّى الْبَاطِلِ، عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فَصُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمَتْ، لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيمًا، وَلَمْ يَمْنَعُوا حَرِيمًا، بِوَقْعِ سُيُوفٍ مَا خَلَا مِنْهَا الْوَعَى، وَلَمْ تُمَاشِهَا الْهُوَيْنَى.

۵. وَقَدْ أَكْثَرْتَ فِي قِتْلَةِ عُثْمَانَ، فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَاصِرِ الْقَوْمَ إِلَيَّ، أَحْمِلْكَ وَإِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى؛ وَأَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُ، فَإِنَّهَا خُدْعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّبَنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

70

## وَمِنْ كِتَابِ الْمَعْلِيَةِ السَّلَامُ

إِلَيْهِ أَيْضًا

۱. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ آنَ لَكَ أَنْ تَتَنَفَّعَ بِاللَّمْحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ، فَقَدْ سَلَكَتِ مَدَارِحَ أَسْلَافِكَ بِإِدْعَائِكَ الْأَبَاطِيلَ، وَاقْتِحَامِكَ غُرُورَ الْمَيِّنِ وَالْأَكَاذِيبِ، وَبِإِنْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عَنْكَ، وَابْتِرَازِكَ لِمَا أَخْتَرْنَ دُونَكَ، فِرَارًا مِنَ الْحَقِّ، وَجُحُودًا لِمَا هُوَ الزَّمُّ لَكَ مِنْ لَحْمِكَ وَدَمِكَ؛ مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ، وَمُلِيَ بِهِ صَدْرُكَ، فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمُبِينُ، وَبَعْدَ الْبَيَانِ إِلَّا اللَّبْسُ؟ فَاحْذَرِ الشُّبُهَةَ وَاسْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسَتِهَا، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَعْدَفَتْ جَلَابِيْبَهَا، وَأَغْشَتْ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا.
۲. وَقَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَانِينَ مِنَ الْقَوْلِ، ضَعَفَتْ قَوَاهَا عَنِ السَّلْمِ، وَأَسَاطِيرَ لَمْ يَحْكُمَهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَلَا حِلْمٌ؛ أَصْبَحَتْ مِنْهَا كَالْحَائِضِ فِي الدَّهَاسِ، وَالْحَائِطِ فِي الدِّيْمَاسِ. وَتَرَقَّيْتِ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةِ الْمَرَامِ، نَازِحَةَ الْأَعْلَامِ، تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنْوُقُ وَيُحَادِي بِهَا الْعَيْوُقُ.
۳. وَحَاشَ لِلَّهِ أَنْ تَلِيَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدْرًا أَوْ وِرْدًا، أَوْ أُجْرِي لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدًا أَوْ

و مقامی را می‌طلبی که نه سزاوار آن هستی و نه در معدن و کانون آن قرار داری. چقدر گفتار و کردارت از هم دور است! و چقدر به عموها و دایی‌ها (ی بت پرست) شباهت نزدیک داری! همان‌ها که شقاوت و تمنای باطل و ادارشان کرد که (آیین) محمد ﷺ را انکار کنند و همان‌گونه که می‌دانی (با او ستیزه کردند تا) به خاک و خون غلطیدند و در برابر شمشیرهایی که میدان نبرد هرگز از آن خالی نبوده و سستی در آن راه نمی‌یافته و نیز در مقابل بلای بزرگ نتوانستند از خود دفاع کنند و یا از حریم خود حمایت نمایند.

- ۵. **معاویه و بهانه قتل عثمان:** تو درباره قاتلان عثمان زیاد سخن گفتی بیا نخست همچون سایر مردم با من بیعت کن سپس درباره آن‌ها (قاتلان عثمان) نزد من طرح شکایت نما تا من بر طبق کتاب‌الله میان تو و آن‌ها داوری کنم؛ اما آنچه تو می‌خواهی همچون خدعه و فریب دادن طفلی است که در آغاز از شیر گرفتن است. سلام و درود بر آن‌ها که لیاقت آن را دارند.

## نامه ۶۵

### باز هم به معاویه

۱. **افشای گمراهی معاویه:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، زمان آن فرارسیده است که تو از مشاهده حقایق روشن با چشم بینا بهره‌مند گردی (و ادعاهای باطل خود را کنار بگذاری) ولی (مع‌الأسف) تو همان مسیر گذشتگان خود را با ادعاهای باطل و ورود در دروغ و فریب‌افکنی و اکاذیب می‌پیمایی و آنچه را که بالاتر از شأن توست به خود نسبت می‌دهی و به آنچه بدان نباید بررسی (و دیگری شایسته آن است) دست می‌افکنی. همه این کارها برای فرار از حق و انکار چیزی بود که پذیرش آن از گوشت و خونت برای تو لازم‌تر بود و نیز برای این بود که از چیزی که گوش تو شنیده و سینه‌ات از آن پر شده فرار کنی. آیا پس از روشن شدن حق چیزی جز گمراهی آشکار وجود دارد و آیا بعد از بیان واضح چیزی جز مغلطه‌کاری و شبهه‌افکنی تصور می‌شود؟ بنابراین از اشتباه‌کاری و غلط‌هایی که در آن است بپرهیز، زیرا از دیرزمانی، فتنه پرده‌های سیاه خود را گسترده و ظلمت‌ش بر دیده‌هایی پرده افکنده است.

۲. **معاویه و آرزوی رسیدن به قدرت:** نامه‌ای از تو به من رسید که پر بود از یک سلسله پشت هم اندازی و سخنان بی‌محتوا و در آن از صلح و سلامت خبری نبود. در اساطیر و سخنان افسانه‌گونه‌ات هیچ اثری از دانش و عقل به چشم نمی‌خورد. تو همچون کسی هستی که در زمینی سست و صعب‌العبور فرو رفته و یا همچون کسی که در دخمه‌های تاریک زیرزمینی راه خود را گم کرده است و می‌خواهی به نقطه‌ای برسی که (از مرتبه‌ات بسیار برتر و) رسیدن به آن (برای تو) دشوار و نشانه‌هایش ناپیداست؛ مقامی که عقابان بلندپرواز را یارای صعود به آن نیست و همطراز ستاره عیوق (از ستارگان دوردست آسمان) است.

۳. **معاویه و خلافت مسلمین:** پناه به خدا می‌برم از این‌که تو بعد از من سرپرست و پیشوای مسلمانان گردی و امور آن‌ها را سامان دهی و یا این‌که من در این باره برای تو درباره (سرپرستی) یک تن از آنان قرارداد



عَهْدًا!! فَمِنْ أَلَانَ فَتَدَارَكَ نَفْسَكَ، وَأَنْظُرْ لَهَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللَّهِ أُرْحَجَّتْ عَلَيْكَ الْأُمُورُ، وَمُنِعَتْ أَمْرًا هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ، وَالسَّلَامُ.

٦٦

## وَمِنْ كِتَابِ إِمْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

وَقَدْ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ بِخِلَافِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَفْرُحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَيَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، فَلَا يَكُنْ أَفْضَلُ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ، بُلُوغُ لَذَّةٍ، أَوْ شِفَاءُ غَيْظٍ، وَلَكِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ أَوْ إِحْيَاءُ حَقٍّ. وَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَأَسْفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ، وَهَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

٦٧

## وَمِنْ كِتَابِ إِمْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى قُتَيْبِ بْنِ الْعَبَّاسِ

وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ

١. أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ، فَأَقِ الْمُسْتَفْتِيَّ، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَذَاكِرِ الْعَالِمَ. وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ، وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ. وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدَ فِيمَا بَعْدَ عَلَى قَضَائِهَا.

و عهدی امضا کنیم. از هم‌اکنون تا دیر نشده خود را دریاب و برای خویشتن چاره اندیش، زیرا اگر کوتاهی کنی تا زمانی که بندگان خدا (و لشکریان حق) به سوی تو به پا خیزند، درهای چاره به رویت بسته خواهد شد و چیزی که امروز از تو قبول می‌شود آن روز مقبول نخواهد بود. والسلام.

## نامه ۶۶

به عبدالله بن عباس

این نامه قبلاً به صورت دیگری (نامه ۲۲) آمده بود

**مهم‌ترین ذخیره یوم‌المعاد:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی، بسیار می‌شود که) انسان از یافتن چیزی خشنود می‌گردد که هرگز از دست او نمی‌رفت (و به عکس) از فوت چیزی اندوهناک می‌گردد که هرگز نصیب او نمی‌شد، بنابراین نباید بهترین و برترین چیز نزد تو رسیدن به لذات دنیا یا فرو نشانیدن خشم (از طریق انتقام از دشمن) باشد، بلکه خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باید مورد علاقه تو باشد. آنچه باید مایه سرور و خوشحالی تو شود چیزی است که از پیش (برای روز قیامت) فرستاده‌ای و آنچه باید مایه تأسف تو شود چیزی است که به جای می‌گذاری (و می‌روی و از آن برای ذخیره یوم‌المعاد استفاده نمی‌کنی و در یک کلام) تمام هم تو باید متوجه جهان پس از مرگ باشد.

## نامه ۶۷

به قثم بن العباس

فرماندار مکه

۱. **دستوراتی به مدیران در تعامل با مردم:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، مراسم حج را (و زیارت خانه خدا را به نحو احسن) برای مردم برپا دار. ایام الله و روزهای الهی را به آن‌ها یادآور شو. صبح و عصر برای رسیدگی به امور مردم جلوس کن، حکم الهی را برای کسانی که پرسش دینی دارند بیان کن، جاهلان را تعلیم ده و با دانشمندان مذاکره کن و نباید در میان تو و مردم واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و دربانی جز چهره‌ات باشد. افرادی را که به تو حاجت دارند از ملاقات با خویش محروم مساز، چرا که اگر آن‌ها در ابتدا از در خانه‌ات رانده شوند بعداً برای حل مشکلاتشان تو را نخواهند ستود.

۲. وَأَنْظُرِي مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفِيهِ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ، مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَالْخَلَاتِ. وَمَا فَضَلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلِيهِ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا.

۳. وَمُرَاهِلَ مَكَّةَ إِلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِي: الَّذِي يَحْجُجُ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِمَحَابَّتِهِ، وَالسَّلَامُ.

۶۸

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ

قَبْلَ أَيَّامِ خِلَافَتِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ: لَيِّنٌ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سُمُّهَا؛ فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا، لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا؛ وَضَعْ عَنكَ هُمُومَهَا لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَصَرُّفِ حَالَاتِهَا؛ وَكُنْ أَدَسَ مَا تَكُونُ بِهَا، أَحْذَرِ مَا تَكُونُ مِنْهَا؛ فَإِنَّ صَاحِبَهَا كَلَّمَا أَطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُورٍ، أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ أَوْ إِلَى إِيْنَابِيسٍ، أَرَاثَهُ عَنْهُ إِلَى إِيْحَاشٍ، وَالسَّلَامُ.

۶۹

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَلْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ

۱. وَتَمَسَّكَ بِجَبَلِ الْقُرْآنِ وَأَسْتَنْصَحَهُ، وَأَحِلَّ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، وَصَدَّقَ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَعْتَبَرَ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا؛ فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبَهُ بَعْضًا، وَآخِرَهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا!

۲. نحوه صرف بیت‌المال: و درباره اموالی که نزد تو از مال الله جمع شده دقت کن و آن را به مصرف عیالمندان و گرسنگانی که نزد تو هستند برسان آن‌گونه که دقیقاً به دست فقرا و نیازمندان برسد و ما زاد آن را نزد ما بفرست تا میان نیازمندانی که در این جا هستند تقسیم کنیم.

۳. نحوه تعامل ساکنان مکه با حجاج: به مردم مکه دستور ده تا از کسانی که در این شهر مسکن می‌گزینند اجاره‌بها نگیرند، زیرا خداوند سبحان می‌فرماید: «و در این سرزمین «عاکف» و «بادی» یکسان‌اند»؛ منظور از «عاکف» کسی است که در آن سرزمین اقامت دارد و منظور از «بادی» کسی است از غیر اهل مکه که برای حج به مکه می‌آید. خداوند به ما و شما توفیق انجام اعمالی را دهد که موجب رضا و محبت اوست، والسلام.

## نامه ۶۸

به سلمان فارسی

پیش از ایام خلافتش

**دل‌بستگی به دنیا:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی، بدان ای سلمان!) دنیا فقط به «مار» شبیه است که به هنگام لمس کردن، نرم به نظر می‌رسد؛ ولی در باطنش سمی کشنده است، بنابراین از هر چیز دنیا که توجه تو را به خود جلب کند صرف نظر کن (خواه مال باشد یا مقام یا لذات هوس‌آلود) زیرا جز مدت کمی در کنار تو نخواهد بود، غم و غصه دنیا را از خود کنار بزن، زیرا که به فراق و جدایی و دگرگونی حالات آن یقین داری و در آن زمان که بیش از هر وقت به آن دل بسته‌ای و با آن انس گرفته‌ای، بیشتر از آن بر حذر باش، زیرا هر زمان دوست دنیا به امری شادی‌آفرین دل‌بستگی پیدا کند دنیا او را به طرف مشکل و ناراحتی می‌راند و هر زمان با آن انس گیرد او را از آن حالت جدا ساخته در وحشت فرو می‌برد. والسلام.

## نامه ۶۹

به حارث همدانی

۱. اندرزهای برای بهترین زیستن: به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن اندرز بخواه، حلالش را حلال بشمر و حرامش را حرام و آنچه را که از حقایق زندگی پیشینیان در قرآن آمده باور کن. از حوادث گذشته دنیا برای باقی‌مانده و آینده عبرت گیر، چرا که بعضی از آن شبیه بعضی دیگر است و پایانش به آغازش باز می‌گردد و تمام

وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ. وَعَظِمَ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ، وَأَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّ وَثِيقٍ، وَأَحْذَرُ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَيُكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ. وَأَحْذَرُ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ، وَيُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ. وَأَحْذَرُ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَذَرَ مِنْهُ. وَلَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ عَرَضاً لِنِبَالِ الْقَوْلِ، وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ، فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِباً. وَلَا تَرُدُّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ؛ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلاً، وَأَكْظِمِ الْعَيْظَ، وَتَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ، وَأَحْلَمْ عِنْدَ الْعُصْبِ، وَأَصْفَحْ مَعَ الدَّوَلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَلَيْزَ عَلَيْكَ أَثْرٌ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ.

٢. وَأَعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ، أَفْضَلُهُمْ تَقْدِمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ وَمَالِهِ، فَإِنَّكَ مَا تَقَدَّمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَ لَكَ ذُخْرُهُ، وَمَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لِغَيْرِكَ خَيْرُهُ. وَأَحْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيْلُ رَأْيُهُ وَيُنْكَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. وَأَسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَأَحْذَرُ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقِلَّةِ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. وَأَقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ. وَإِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ، فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَمَعَارِيضُ الْفِتَنِ. وَأَكْثِرْ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضِلْتَ عَلَيْهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ، وَلَا تُسَافِرْ فِي يَوْمٍ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ فِي أَمْرٍ تُعْذَرُ بِهِ. وَأَطِعِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا. وَخَادِعٌ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَأَرْفُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرَهَا، وَخُذْ عَفْوَهَا وَنَشَاطَهَا، إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَتَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا. وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ آبِقٌ مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفُسَّاقِ، فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ، وَوَقِّرِ اللَّهَ وَأَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ، وَأَحْذَرِ الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ، وَالسَّلَامُ.

آن متغیر و ناپایدار است. نام خدا را بزرگ بشمار و جز به حق از او نام میر (و هرگز به نام او به دروغ سوگند مخور). بسیار به یاد مرگ و عالم پس از مرگ باش و هرگز آرزوی مرگ مکن مگر با شرطی مطمئن و استوار (این شرط که از اعمال خود مطمئن باشی). از هر عملی که صاحبش آن را (فقط) برای خود می‌پسندد و برای عموم مسلمانان نمی‌پسندد برحذر باش و (نیز) از هر کاری که در نهان انجام می‌شود و در ظاهر شرم‌آور است حذر کن و نیز از اعمالی که اگر از صاحبش پرسش شود آن را انکار می‌کند یا از آن پوزش می‌طلبد بپرهیز. (هرگز) عرض و آبروی خود را هدف تیرهای سخنان مردم قرار مده و تمام آنچه را که (از این و آن) می‌شنوی برای مردم بازگو مکن، زیرا این کار برای آلودگی تو به دروغ کافی است و (نیز) تمام آنچه را که مردم برای تو نقل می‌کنند تکذیب مکن، زیرا این کار برای نادانی تو کفایت می‌کند. خشم را فرو بر و به هنگام قدرت (بر انتقام) گذشت کن و در موقع غضب، بردباری نما و آن‌گاه که حکومت در دست توست عفو و مدارا کن تا عاقبت نیک برای تو باشد و از هر نعمتی که خداوند به تو داده است به طور صحیح بهره‌برداری کن و هیچ نعمتی از نعمت‌های خداوند را ضایع و تباه مساز و باید اثر نعمت‌هایی که خداوند به تو داده است در تو دیده شود.

۲. **گونه‌ای از صفات مؤمنان:** بدان که برترین مؤمنان کسانی هستند که خود و خانواده و اموالشان را تقدیم پروردگار می‌کنند (و رضای او را جلب می‌نمایند؛ آن‌ها از همه در این راه پیشگام‌ترند). از کارهای خیر هرچه از پیش بفرستی برای تو ذخیره خواهد شد و آنچه (از مال و ثروت) باقی بگذاری خیرش برای دیگران خواهد بود (و حسابش برای تو) از همنشینی با کسی که فکرش ضعیف و عملش زشت است بپرهیز، زیرا معیار سنجش شخصیت هر کس، یارانش هستند. در شهرهای بزرگ مسکن گزین، زیرا آن‌جا مرکز اجتماع مسلمانان است و از اماکن غفلت‌زا و خشونت‌آفرین و جاهایی که یاران مطیع خدا در آن کم‌اند بپرهیز و فکرت را به چیزی مشغول دار که به تو مربوط است. از نشستن بر دکه‌های بازارها اجتناب کن چون آن‌جا محل حضور شیطان و معرض فتنه‌هاست. بیشتر به افراد پایین‌تر از خود نگاه کن، زیرا این کار درهای شکر را به روی تو می‌گشاید. روز جمعه پیش از آن‌که در نماز جمعه حاضر شوی مسافرت مکن مگر برای جهاد در راه خدا یا برای کاری که به راستی در آن معذور هستی. در تمام کارهایت فرمان خدا را اطاعت کن، زیرا اطاعت خداوند بر سایر امور برتری دارد و در انجام عبادت، نفس خود را بفریب (و آن را رام ساز) و با آن مدارا کن و خویشتن را به عبادت مجبور نساز، بلکه بکوش آن را در وقت فراغت و با نشاط به‌جا آوری. مگر فرایضی که بر تو مقرر شده است که در هر حال باید آن‌ها را به‌جا آوری و در موقعش مراقب آن باشی و بترس از آن‌که مرگ در حالی گریبانت را بگیرد که در حال فرار از خدا و در طلب دنیایی. از همنشینی با گنهکاران بپرهیز که بدی به بدی ملحق می‌شود (و معاشرت با آلودگان انسان را آلوده می‌سازد) خدا را بزرگ دار و محترم بشمار، و دوستانش را دوست بدار، از خشم و غضب بپرهیز که لشکری بزرگ از لشکریان شیطان است. والسلام.

۷۰

## وَمِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

إِلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفِ الْأَنْصَارِيِّ

وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْمَدِينَةِ فِي مَعْنَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا لِحِقْوِ بِمُعَاوِيَةَ  
أَمَّا بَعْدُ. فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ  
عَدِيهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكُنْ لِهِمْ غَيًّا وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ،  
وَإِيضًا عَنْهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ، وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ  
وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْإِثْرَةِ، فَبَعْدًا لَهُمْ وَسُحْقًا!!  
إِنَّهُمْ - وَاللَّهِ - لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ، وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَإِنَّا لَنَنْظِعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذِلَّ اللَّهُ  
لَنَا صَعْبَهُ، وَيُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ.

۷۱

## وَمِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ

إِلَى الْمُنْدِرِ بْنِ الْجَزَّازِ الْعَبْدِيِّ

وَقَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وَوَلَّاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ  
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرْنِي مِنْكَ، وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ، وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ  
فِيمَا رُقِيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْقِيَادًا، وَلَا تُتْبِعِي لِأَخْرَتِكَ عِتَادًا، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِجِرَابِ أَخْرَتِكَ،  
وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ، وَلَيْتَن كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَشِسْعُ نَعْلِكَ  
خَيْرٌ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ  
يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جَبَايَةِ، فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

## نامهٔ ۷۰

### به سهل بن حنیف انصاری

فرماندار مدینه دربارهٔ گروهی از مردم آنجا که به معاویه پیوسته بودند

**دنیایپرستان در لشکر معاویه:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، به من خبر رسیده که افرادی از قلمرو تو مخفیانه به معاویه می‌پیوندند؛ هرگز به خاطر این تعداد که از دست داده‌ای و از کمک آنان بی‌بهره شده‌ای تأسف مخور. این گمراهی برای آنان بس و برای آرامش خاطر تو کافی است که آن‌ها از هدایت و حق به سوی کوردلی و جهل شتافته‌اند، از این رو (غم مخور زیرا) آن‌ها فقط اهل دنیا هستند و به آن روی آورده‌اند و با سرعت به سوی آن می‌شتابند در حالی که عدالت را به خوبی شناخته و دیده بودند و گزارش آن را شنیده و به خاطر سپرده بودند و می‌دانستند که همهٔ مردم نزد ما حقوق برابر دارند، پس آن‌ها از این «برابری» به سوی «تبعیض‌های ناروا» گریختند. خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور و هلاک سازد؛ به خدا سوگند! آن‌ها از ستم نگریختند و به عدل نپیوستند و ما امیدواریم که در این راه، خداوند مشکلات را بر ما آسان سازد و سختی‌ها را بر ما هموار کند، **این شاءالله، والسلام.**

## نامهٔ ۷۱

### به منذر بن جارود عبدي

که در حوزهٔ فرمانداری خود در بعضی از امور خیانت کرده بود

**حب مقام و خروج از مسیر حق:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، شایستگی پدرت، مرا به تو خوش‌بین ساخت و گمان کردم تو هم پیرو هدایت و سیرهٔ او هستی و راه و رسم او را دنبال می‌کنی. ناگهان به من گزارش داده شد که تو در پیروی از هوای نفست چیزی فروگذار نمی‌کنی و برای سرای دیگری ذخیره‌ای باقی نمی‌گذاری، با ویرانی آخرت دنیایت را آباد می‌سازی و به بهای قطع رابطه با خویشاوندانت پیوند برقرار می‌سازی (و به گمان خود صلهٔ رحم می‌کنی) اگر آنچه از تو به من رسیده است درست باشد شتر (بارکش) خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر است و کسی که دارای صفات تو باشد نه شایستگی این را دارد که حفظ مرزی را به او بسپارند و نه کار مهمی به وسیلهٔ او اجرا شود، نه قدر او را بالا ببرند، نه در حفظ امانت، شریکش سازند و نه در جمع‌آوری حقوق بیت‌المال به او اعتماد کنند. به محض رسیدن این نامه، به سوی من حرکت کن! **این شاءالله.**



قَالَ الرَّضِيُّ: وَالْمُنْذِرُ بْنُ الْجَارُودِ هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَنَظَارٍ فِي عِطْفِيهِ، مُحْتَالٌ فِي بُرْدِيهِ، تَقَالٌ فِي شِرَاكِيهِ.

۷۲

## وَمِنْ كِتَابِ الْمَعْلِيَةِ السَّيِّئَةِ

إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقِ أَجَلِكَ، وَلَا مَرْرُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ، وَأَعْلَمُ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. وَأَنَّ الدُّنْيَا دَارُ دُولٍ، فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعَهُ بِقُوَّتِكَ.

۷۳

## وَمِنْ كِتَابِ الْمَعْلِيَةِ السَّيِّئَةِ

إِلَى مُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ، وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَى كِتَابِكَ لَمْوهن رَأْيِي، وَمُحْطَىءِ فِرَاسَتِي. وَإِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَتُرَاجِعُنِي السُّطُورَ، كَالْمُسْتَنْقِلِ النَّائِمِ، تَكْذِبُهُ أَحْلَامُهُ، وَالْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَبْهَظُهُ مَقَامُهُ، لَا يَدْرِي اللَّهُ مَا يَأْتِي أُمَّ عَلَيْهِ، وَلَسْتَ بِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهُ. وَأَقْسَمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الْإِسْتِبْقَاءِ، لَوَصَلَتْ إِلَيْكَ مِيِّي قَوَارِعُ، تَقْرَعُ الْعِظْمَ، وَتَهْلِسُ اللَّحْمَ! وَأَعْلَمُ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ثَبَّتَكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ، وَتَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

مرحوم سید رضی می‌گوید: منذر بن جارود همان کسی است که امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره‌اش فرمود: او آدم متکبری است؛ پیوسته (از روی تکبر) به این طرف و آن طرف قامت خود می‌نگرد و در لباس گران‌قیمتی که پوشیده همچون متکبران گام برمی‌دارد و مراقب است حتی بر کفشش گرد و غبار ننشیند!

## نامه ۷۲

### به عبدالله بن عباس

**مقدرات انسان:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی، بدان که) تو هرگز بر اجل و سرآمدت پیشی نمی‌گیری (و نیز) آنچه قسمت تو نیست روزی تو نخواهد شد. بدان که دنیا دو روز است: روزی به سود توست و روزی به زیان تو. این دنیا سرای متغیر و متحولی است (و هر روز به دست گروهی می‌افتد) آنچه از مواهب دنیا، قسمت توست به سراغ تو می‌آید، هرچند ضعیف باشی و آنچه به زیان توست گریبان را خواهد گرفت (هرچند قوی باشی) و نمی‌توانی با قدرتت آن را از خود دور سازی.

## نامه ۷۳

### به معاویه

**معاویه و شیطان نفس:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، من برای این‌که مکرر به پاسخ‌نامه‌های تو پرداخته و گوش به آن فراداده‌ام خود را سرزنش می‌کنم و هوشیاری خود را تخطئه می‌نمایم (چرا که سخنانم همچون میخ آهنینی است که در سنگ فرو نمی‌رود و یا همچون خطاب به دیوارها و اشیای بی‌جان و بی‌روح است). در آن هنگام که تو از من خواسته‌هایی (مانند حکومت شام یا حکم ولایت‌عهدی) داری و پیوسته نامه‌نگاری می‌کنی به کسی می‌مانی که به خواب سنگینی فرو رفته و رؤیا (های آشفته) می‌بیند که به او دروغ می‌گوید و یا همچون شخص سرگردانی که ایستاده است و ایستادنش او را به مشقت افکنده (زیرا نمی‌داند به کدام راه برود) و نمی‌داند که آینده به سود اوست یا به زیانش. البته تو آن شخص نیستی (که چنین خواب آشفته‌ای دیده و سرگردان شده باشد) بلکه او شبیه توست! به خدا سوگند! اگر علاقه به باقی‌ماندن (مؤمنان پاک‌دل و آثار اسلام و نتیجه زحمات پیغمبر اکرم) نبود، ضربه‌های کوبنده‌ای از من به تو می‌رسید که استخوانت را خرد و گوشت تو را آب می‌کرد و بدان که شیطان تو را از این‌که به کارهای خوب بپردازی بازداشته و به تو اجازه نمی‌دهد به اندرزهایی که به سود توست گوش فرادهی و سلام بر آن‌ها که شایسته سلام‌اند.

## وَمِنْ خَلْفِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَتَبَهُ بَيْنَ رَبِيعَةَ وَالْيَمَنِ

وَنُقِلَ مِنْ حَظِّ هِشَامِ بْنِ الْكَلْبِيِّ

هَذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْيَمَنِ حَاضِرُهَا وَبَادِيهَا، وَرَبِيعَةُ حَاضِرُهَا وَبَادِيهَا، أَنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ  
 اللَّهُ يَدْعُونَ إِلَيْهِ وَيَأْمُرُونَ بِهِ، وَيُجِيبُونَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَأَمْرِهِ، لَا يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا وَلَا يَرْضَوْنَ بِهِ  
 بَدَلًا، وَأَنَّهُمْ يَدُّ وَاحِدَةً، عَلَى مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ وَتَرَكَهُ، أَنَصَارُ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ: دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ،  
 لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةِ عَاتِبٍ، وَلَا لِعَضْبٍ غَاضِبٍ، وَلَا لِاسْتِدْلَالِ قَوْمٍ قَوْمًا، وَلَا لِمَسَبَةِ  
 قَوْمٍ قَوْمًا! عَلَى ذَلِكَ شَاهِدُهُمْ وَغَائِبُهُمْ، وَسَفِيهِهُمْ وَعَالِمُهُمْ، وَحَلِيمُهُمْ وَجَاهِلُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ  
 عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ «إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَسْئُولًا».

وَكَتَبَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

## وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُعَاوِيَةَ فِي أَوَّلِ مَا بُوِيعَ لَهُ

ذَكَرَهُ الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ «الْجَمَلِ»

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ:  
 أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْدَارِي فِيكُمْ وَإِعْرَاضِي عَنْكُمْ، حَتَّى كَانَ مَا لِأَبَدٍ مِنْهُ وَلَا دَفْعَ لَهُ،  
 وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَقَدْ أَدْبَرَ مَا أَدْبَرَ، وَأَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَايَعَ مِنْ قَبْلِكَ وَأَقْبَلَ إِلَيَّ فِي  
 وَفِدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ وَالسَّلَامُ.

## نامه ۷۴

### برای قبیله ربیعہ و یمن

که از خط هشام بن کلیبی نقل شده است.

**پیمان نامه، سازش میان مسلمین:** این پیمانی است که اهل یمن؛ شهرنشینان و بیابان‌نشینان هایش و (قبیله) ربیعہ اعم از شهرنشین و بیابان‌گرد بر آن اتفاق کردند که به آنچه در قرآن است پایبند باشند و به سوی آن دعوت کنند و به آن امر نمایند و هرکس آن‌ها را به قرآن فراخواند و امر کند دعوت او را اجابت نمایند. آن را به هیچ بهایی نفروشد و چیزی را به جای آن نپذیرند. آن‌ها باید در برابر کسی که با این پیمان مخالفت کند متحد باشند و او را ترک گویند و (نیز) یکدیگر را یاری کنند (همچنین) همه یک‌صدا باشند و (در نهایت) هرگز پیمان خود را به سبب سرزنش سرزنش‌کننده‌ای و یا خشم کسی و یا خوار کردن و دشنام دادن به یکدیگر نشکنند. برای حفظ این عهد و پیمان، حاضران و غایبان، کم‌خردان و عالمان، عاقلان و جاهلان همه متحد خواهند بود. آن‌ها با این پیمان در برابر پیمان الهی و میثاق او مسئول‌اند (همان‌گونه که قرآن مجید می‌گوید): «پیمان الهی مورد بازخواست قرار خواهد گرفت».

این عهدنامه را علی بن ابی طالب نوشته است.

## نامه ۷۵

### برای معاویه در آغاز بیعت مردم با آن حضرت

این نامه را واقدی در کتاب «الجمل» آورده است

**دعوت معاویه به قبول بیعت:** این نامه‌ای است از بنده خدا علی امیرمؤمنان به معاویه فرزند ابوسفیان: اما بعد (از حمد و ثنای الهی، ای معاویه!) از اتمام حجت‌م درباره شما و اعراضم از شما به خوبی آگاهی داری تا آن‌جا که آن حادثه‌ای که چاره‌ای از آن نبود واقع شد و راهی برای دفع آن نبود (اشاره به ماجرای قتل عثمان است). این داستان، طولانی است و سخن در این‌جا فراوان است. گذشته گذشته است و آینده روی آورده (بنابراین سخن درباره این‌گونه مسائل را کنار بگذار) اکنون تو مأموری از تمام کسانی که نزد تو هستند برای من بیعت بگیری و با گروهی از یاران (برای بیعت مستقیم با من) به سوی من بیا، والسلام.

۷۶

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ السَّلَامُ

لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِيَّاهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

سَعِ النَّاسُ بِوَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ، وَإِيَّاكَ وَالْغَضَبِ، فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. وَأَعْلَمُ

أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ، يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ، يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

۷۷

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ السَّلَامُ

لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

لَمَّا بَعَثَهُ لِإِخْتِجَاجِ إِلَى الْخَوَارِجِ

لِاتِّخَاصِمِهِمُ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ، وَلَكِنْ حَاجِبُهُمُ بِالسُّنَّةِ،

فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا.

۷۸

وَمِنْ كِتَابِ لِعَلِيٍّ السَّلَامُ

إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ

جَوَابًا فِي أَمْرِ الْحَكَمَيْنِ

ذَكَرَهُ سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأَمْوِيُّ فِي كِتَابِ الْمَغَازِي

۱. فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمَالُوا مَعَ الدُّنْيَا، وَنَطَقُوا بِالْهَوَى، وَإِنِّي

## نامه ۷۶

از توصیه‌های امام علیه السلام به عبد الله بن عباس

هنگامی که وی را به فرمانداری بصره منصوب کرد

**اخلاق والیان:** با چهره‌ای باز با مردم روبه‌رو شو، و مجلس‌ت را برای خاص و عام گشاده دار و در حکم و داوری همه را یکسان بنگر. از خشم و غضب (به شدت) برحذر باش، چرا که یکی از سبک‌مغزی‌های شیطانی است و بدان که آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد از آتش جهنم دور می‌کند و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد به آتش دوزخ نزدیک می‌کند.

## نامه ۷۷

از توصیه‌های امام علیه السلام به عبد الله بن عباس

هنگامی که وی را برای گفت‌وگو نزد خوارج فرستاد

**روش مناظره با مغرضان و منافقان:** با آیات قرآن با آن‌ها بحث و محاجه نکن، زیرا (بعضی از آیات) قرآن تاب معانی مختلف و امکان تفسیرهای گوناگون دارد تو چیزی می‌گویی و آن‌ها چیز دیگر (و سخن به جایی نمی‌رسد) ولی با سنت صریح (پیامبر) با آن‌ها گفت‌وگو و محاجه کن که راه فراری از آن نخواهند یافت (و ناچارند در برابر آن تسلیم شوند).

## نامه ۷۸

به ابوموسیٰ اشعری

در پاسخ به سؤال او درباره حکمین

این نامه را «سعید بن یحیی اموی» در کتاب «المغازی» آورده است.

۱. **علل انحراف از حق:** (آگاه باش!) گروه زیادی از مردم از بسیاری از بهره‌های خود (که بر اثر اعمال صالح در آخرت نصیب آن‌ها می‌گردد) بازمانده‌اند؛ به دنیا روی آورده و با هوای نفس سخن گفته‌اند و این کار مرا به

نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنَزِلًا مُعْجَبًا، اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ، فَإِنِّي أَدَاوِي مِنْهُمْ قَرَحًا أَخَافُ أَنْ  
يَكُونَ عَلَقًا. وَلَيْسَ رَجُلٌ.

۲. - فَأَعْلَمُ، - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَالْفَتْحِهَا مِنِّي، أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَكَرَمَ  
الْمَاكِ. وَسَأْفِي بِاللَّيْلِ وَأَيْتُ عَلَى نَفْسِي، وَإِنْ تَغَيَّرَتْ عَنْ صَالِحٍ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ  
نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ، وَالتَّجْرِبَةِ، وَإِنِّي لَأَعْبُدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ، وَأَنْ أَفْسِدَ أَمْرًا قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ.  
فَدَعُ مَا لَا تَعْرِفُ، فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقْوَابِلِ الشُّؤْمِ، وَالسَّلَامِ.

۷۹

## وَمِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا اسْتُخْلِفَ

إِلَى أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ، وَأَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ.

تعجب واداشت که اقوامی خودپسند در آن گرد آمدند (چگونه ممکن است افرادی که دم از ایمان و اسلام می‌زنند این‌گونه به دنبال هوا و هوس حرکت کنند؟) من می‌خواهم زخم درون آن‌ها را مداوا کنم، زیرا می‌ترسم مزمن و غیر قابل علاج گردد (ولی مع‌الأسف آن‌ها از معالجه می‌گریزند).

۲. خاموشی آتش فتنه در گرو وحدت: بدان که هیچ‌کس به اتحاد و الفت امت محمد ﷺ از من حریص‌تر و کوشاتر نیست. در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم. من به آنچه با خود تعهد کرده‌ام وفادارم (و اگر بر طبق کتاب و سنت داورى کنی از تو پشتیبانی خواهم کرد) و اگر تو از آن شایستگی که به هنگام رفتن از نزد من داشتی تغییر پیدا کنی (و بر خلاف حق و عدالت و کتاب و سنت حکم‌نمایی راه شقاوت پوییده‌ای) زیرا شقی و بدبخت کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده محروم بماند و من از این‌که کسی سخن بیهوده بگوید متنفر و از این‌که کاری را که خدا اصلاح کرده برهم زخم بیزارم (من خواهان وحدت امت اسلام و خاموشی آتش فتنه‌ام) آنچه را که نمی‌دانی رها کن (و به شایعات و سخنان اشرار گوش فرامده) زیرا مردم شرور با سخنان نادرست، به‌سوی تو خواهند شتافت (تا تو را از راه حق منحرف سازند). والسلام.

## نامه ۷۹

در آن هنگام که زمام خلافت را به دست گرفت

به فرماندهان لشکر

**علل نابودی امت‌های پیشین:** اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، امت‌هایی که پیش از شما بودند تنها دو چیز مایهٔ هلاکت و بدبختی شد: نخست این‌که مردم را از حقشان بازداشتند، از این‌رو مردم ناچار شدند حق خود را (از طریق رشوه) به‌دست آورند و دیگر این‌که مردم را به باطل سوق دادند و آنان نیز از آن پیروی کردند.



١. قال عليه السلام: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرَ فَيُرْكَبَ، وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ.
٢. وقال عليه السلام: أُرْزَى بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الظَّمْعَ، وَرَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ عَن ضُرِّهِ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.
٣. وقال عليه السلام: الْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْفَقْرُ يُحْرِسُ الْفَطِينَ عَن حُجَّتِهِ، وَالْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ.
٤. وقال عليه السلام: الْعَجْرُافَةُ، وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَالزُّهْدُ ثَرَوَةٌ، وَالْوَرَعُ جَنَّةٌ، وَنِعَمَ الْقَرِينُ الرِّضَى.
٥. وقال عليه السلام: الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالْآدَابُ حُلٌّ مُجَدِّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ.
٦. وقال عليه السلام: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ، وَالْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ. وَرُوي أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَن هَذَا الْمَعْنَى أَيْضًا: الْمَسْأَلَةُ خِبَاءُ الْعُيُوبِ، وَمَنْ رَضِيَ عَن نَفْسِهِ، كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ.
٧. وقال عليه السلام: الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ.
٨. وقال عليه السلام: اِعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ!!
٩. وقال عليه السلام: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ.

# حکمت‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام

در اینجا سخنان برگزیده حکمت آمیز امیرمؤمنان و برگزیده‌ای از پاسخ سوالات آن حضرت و سخنان کوتاهی که درباره مسائل مختلف فرموده آمده است.

- حکمت ۱: روش برخورد با فتنه:** امام علی(ع) فرمود: در فتنه‌ها همچون شتر کم سن و سال باش؛ نه پشت او قوی شده که سوارش شوند نه پستانی دارد که بدوشند!
- حکمت ۲: رذایل اخلاقی:** امام علی(ع) فرمود: هر کس طمع پیشه کند خود را حقیر کرده و کسی که ناراحتی‌هایش را (نزد این و آن بدون هیچ فایده‌ای) فاش کند به ذلت خویش راضی شده و آن‌کس که زبانش را بر خود امیر کند شخصیتش حقیر خواهد شد.
- حکمت ۳: رذایل اخلاقی:** امام علی(ع) فرمود: بخل ننگ است و ترس مایه نقصان، فقر، شخص زیرک را از بیان دلیلش گنگ می‌سازد و آن‌کس که فقیر و تنگدست است حتی در شهر خود غریب است.
- حکمت ۴: صفات و رذایل اخلاقی:** امام علی(ع) فرمود: عجز و ناتوانی آفت است و صبر، شجاعت، و زهد، ثروت، و تقوا و پرهیزگاری سپر است (در برابر گناهان و خطرات شیطان و هوای نفس) و رضایت و خشنودی (از تقدیرات الهی) بهترین همنشین است.
- حکمت ۵: علم و ادب:** امام علی(ع) فرمود: علم و دانش میراث گرانبهایی است، و آداب (انسانی) لباس زیبا و کهنگی ناپذیر است، و فکر آینه صافی است.
- حکمت ۶: حفظ اسرار:** امام علی(ع) فرمود: سینه عاقل گنجینه اسرار اوست، خوش‌رویی و بشاشت، دام محبت است و تحمل ناراحتی‌ها گور عیب‌هاست.
- روایت دیگری از امام تعبیر دیگری در این باره دیده می‌شود که فرمود:
- «مسالمت‌جویی وسیله پوشاندن عیب‌هاست و آن‌کس که از خود راضی باشد افراد خشمگین از او بسیار خواهند بود».
- حکمت ۷: آثار صدقه:** امام علی(ع) فرمود: صدقه (کمک به نیازمندان) داروی شفابخشی است، و اعمال بندگان در این جهان زودگذر در برابر چشمان آن‌ها در آن جهان (پایدار) است.
- حکمت ۸: شگفتی‌های آفرینش انسان:** امام علی(ع) فرمود: از این انسان تعجب کنید که با یک قطعه پیه می‌بیند، با قطعه گوشتی سخن می‌گوید، با استخوانی می‌شنود و از شکافی تنفس می‌کند!
- حکمت ۹: پشت و روی دنیا:** امام علی(ع) فرمود: هنگامی که دنیا به کسی روی آورد نیکی‌های دیگران را به او عاریت می‌دهد و هنگامی که به کسی پشت کند نیکی‌های خودش را نیز از او می‌گیرد.

١٠. وقال عليه السلام: خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ.
١١. وقال عليه السلام: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
١٢. وقال عليه السلام: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.

١٣. وقال عليه السلام: إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعَمِ، فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ.
١٤. وقال عليه السلام: مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ، أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.
١٥. وقال عليه السلام: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ.
١٦. وقال عليه السلام: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.
١٧. وسُئِلَ عليه السلام عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» فَقَالَ عليه السلام: إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَلِكَ وَالِدَيْنِ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ أَسْعَ نَطَاقُهُ، وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَارَ.
١٨. وقال عليه السلام: فِي الَّذِينَ اعْتَزَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ: خَذَلُوا الْحَقَّ، وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.
١٩. وقال عليه السلام: مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ.
٢٠. وقال عليه السلام: أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَشْرَاتِهِمْ، فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَائِرٌ إِلَّا وَيَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ.
٢١. وقال عليه السلام: قُرْنَتِ الْأَهْيَبَةُ بِالْحَيَبَةِ، وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ. وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ.

٢٢. وقال عليه السلام: لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكَبْنَا أَعْمَازَ الْأِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرَى.
- قال الرضِيُّ: وَهَذَا مِنْ لَطِيفِ الْكَلَامِ وَفَصِيحِهِ، وَمَعْنَاهُ: أَنَا إِنْ لَمْ نُعْطَ حَقَّنَا كُنَّا أَذِلَّةً. وَذَلِكَ أَنَّ الرَّدِيفَ يَرْكَبُ عَجْرَ الْبَعِيرِ، كَالْعَبْدِ وَالْأَسِيرِ وَمَنْ يَجْرِي مَجْرَاهُمَا.

٢٣. وقال عليه السلام: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ.

**حکمت ۱۰: روش معاشرت با مردم:** امام علی(ع) فرمود: آن‌گونه با مردم معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند و اگر زنده بمانید به شما عشق ورزند.

**حکمت ۱۱: عفو دشمن:** امام علی(ع) فرمود: هنگامی که بر دشمن پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده.

**حکمت ۱۲: دوست، سرمایه انسانی:** امام علی(ع) فرمود: عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان عاجز باشد و از او عاجزتر کسی است که دوستانی را که به دست آورده از دست بدهد.

**حکمت ۱۳: راه تداوم نعمت:** امام علی(ع) فرمود: هنگامی که مقدمات نعمت‌ها به شما روی آورد ادامه آن را به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نسازید.

**حکمت ۱۴: نتیجه بی‌مهری بستگان:** امام علی(ع) فرمود: کسی که نزدیکانش او را رها سازند آن‌ها که دورند (برای حمایت از او و یاری‌اش) آماده می‌شوند.

**حکمت ۱۵: سرزنش گرفتاران:** امام علی(ع) فرمود: هر شخص گرفتاری را نمی‌توان سرزنش کرد (چه بسا بی‌تقصیر باشد).

**حکمت ۱۶: غلبه تقدیر بر تدبیر:** امام علی(ع) فرمود: حوادث و امور، تسلیم تقدیرها هستند تا آن‌جا که گاه مرگ انسان در تدبیر (و هوشیاری او) است.

**حکمت ۱۷: تغییر احکام به حسب شرایط:** امام علی(ع) در پاسخ فرمود: این سخن را پیامبر ﷺ زمانی فرمود که پیروان اسلام کم بودند اما امروز که اسلام گسترش یافته و آرامش و امنیت برقرار گشته (و دین استقرار یافته است) هر کسی مختار است (که رنگ و خضاب بکند یا نه).

**حکمت ۱۸: بی‌طرفی‌های منفی:** امام علی(ع) در مورد کسانی که از جنگ در رکاب حضرت کناره‌گیری کردند فرمود: حق را تنها گذاشتند و باطل را یاری نکردند!

**حکمت ۱۹: سرانجام آرزوهای دراز:** امام علی(ع) فرمود: کسی که در مسیر آرزوهایش گام بردارد در (دام) مرگ خواهد افتاد!

**حکمت ۲۰: چشم‌پوشی از لغزش جوانمردان:** امام علی(ع) فرمود: از لغزش‌های افراد با شخصیت و جوانمرد چشم‌پوشی کنید، چرا که هیچ کس از آن‌ها گرفتار لغزش نمی‌شود مگر این‌که دست خدا به دست اوست و او را بلند می‌کند.

**حکمت ۲۱: نتیجه ترس و کم‌رویی:** امام علی(ع) فرمود: ترس (ناجفا) با ناامیدی مقرون است و کم‌رویی با محرومیت همراه. فرصت‌ها همچون ابر در گذرند؛ از این‌رو، فرصت‌های نیک را غنیمت بشمارید (و پیش از آن‌که از دست برود، از آن استفاده کنید).

**حکمت ۲۲: تضييع حق:** امام علی(ع) فرمود: ما را حقی است که اگر به ما داده شود (آزادیم) و آلا (همچون اسیران و بردگانی خواهیم بود که) در عقب شتر سوار خواهیم شد، هرچند حرکت آن شتر زمانی طولانی در تاریکی بگذرد.

سید رضی در ادامه این سخن می‌گوید: «این کلام از سخنان لطیف و فصیح امام است و معنای آن این است که اگر حق ما به ما داده نشود همچون افراد خوار و بی‌مقدار خواهیم بود و این بدان سبب است که کسی که پشت سر دیگری سوار بر مرکب می‌شود در قسمت عقب مرکب خواهد بود، همچون برده و اسیر و مانند آن‌ها».

**حکمت ۲۳: اهمیت عمل:** امام علی(ع) فرمود: کسی که عملش او را (در پیمودن مدارج کمال) کند سازد نَسَبش به او سرعت نخواهد بخشید.

٢٤. وقال عليه السلام: مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ، إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَالْتَنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.
٢٥. وقال عليه السلام: يَا بَنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ، فَاحْذَرُهُ.
٢٦. وقال عليه السلام: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.
٢٧. وقال عليه السلام: اِمْسِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ.
٢٨. وقال عليه السلام: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ.
٢٩. وقال عليه السلام: إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ وَالْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ، فَمَا أَسْرَعَ الْمُلتَمَى.
٣٠. وقال عليه السلام: اَلْحَذَرُ اَلْحَذَرُ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَانَهُ قَدْ غَفَرَ.
٣١. وَ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ.
- وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالشَّفَقِ، وَالزُّهْدِ، وَالْتَرَقُّبِ: فَمَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَ عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ؛ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالمُصِيبَاتِ؛ وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ.
- وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ، وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ؛ وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ؛ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ؛ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكأنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ.
- وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ، وَغَوْرِ الْعِلْمِ؛ وَزَهْرَةِ الْحُكْمِ، وَرِسَاخَةِ الْحِلْمِ. فَمَنْ فَهَمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ؛ وَمَنْ عِلِمَ غَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ؛ وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا.
- وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ، وَشَنَانِ الْفَاسِقِينَ. فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ

**حکمت ۲۴: جبران گناه:** امام علی (ع) فرمود: از جمله کفاره‌های گناهان بزرگ، به فریاد بیچاره و مظلوم رسیدن و تسلی دادن به افراد غمگین است.

**حکمت ۲۵: عذاب استدراجی:** امام علی (ع) فرمود: ای فرزند آدم! هنگامی که می‌بینی پروردگارت نعمت‌هایش را پی‌درپی بر تو می‌فرستد در حالی که تو معصیت او را می‌کنی از او بترس (مبادا مجازات سنگینش در انتظار تو باشد).

**حکمت ۲۶: بازتاب نیت در عمل:** امام علی (ع) فرمود: هیچ کس چیزی را در دل پنهان نمی‌کند مگر این‌که در سخنان بی‌اندیشه‌ای که از او صادر می‌شود و در صفحه صورتش، آشکار می‌گردد.

**حکمت ۲۷: مدارا با بیماری:** امام علی (ع) فرمود: با بیماری‌ات همراهی کن مادامی که با تو همراهی می‌کند.

**حکمت ۲۸: برترین زهد:** امام علی (ع) فرمود: برترین نوع پارسایی، مخفی داشتن پارسایی است.

**حکمت ۲۹: به سوی مرگ:** امام علی (ع) فرمود: در حالی که تو به زندگی پشت می‌کنی و مرگ به تو روی می‌آورد ملاقات (با یکدیگر) چه سریع خواهد بود.

**حکمت ۳۰: صبر الهی:** امام علی (ع) می‌فرماید: (از مجازات الهی) برحذر باش، برحذر باش، به خدا سوگند! آن قدر پرده‌پوشی کرده، که گویی آمرزیده است.

**حکمت ۳۱: ارکان ایمان:** از امام علی (ع) درباره ایمان سؤال شد. فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: «صبر»، «یقین»، «عدالت» و «جهاد».

صبر، بر چهار شعبه استوار است: اشتیاق، ترس، زهد و انتظار. آن‌کس که مشتاق بهشت باشد، شهوات و تمایلات سرکش را به فراموشی می‌سپارد و آن‌کس که از آتش جهنم بیمناک باشد از گناهان دوری می‌گزیند و کسی که زاهد و بی‌اعتنا به دنیا باشد مصیبت‌ها را ناچیز می‌شمرد و آن‌کس که انتظار مرگ را می‌کشد برای انجام اعمال نیک سرعت می‌گیرد.

یقین نیز بر چهار شاخه استوار است: بینش هوشمندانه و عمیق، پی بردن به دقایق حکمت، پند گرفتن از عبرت‌ها، و اقتدا به روش پیشینیان (صالح). کسی که بینایی هوشمندانه داشته باشد حکمت و دقایق امور برای او روشن می‌شود و کسی که دقایق امور برای او روشن شود عبرت فرامی‌گیرد و کسی که درس عبرت گیرد چنان است که گویا همیشه با گذشتگان بوده است.

عدالت نیز چهار شعبه دارد: فهم دقیق، علم و دانش عمیق، قضاوت صحیح و روشن، و حلم و بردباری راسخ. کسی که درست بیندیشد به اعماق دانش آگاهی پیدا می‌کند و کسی که به عمق علم و دانش برسد از سرچشمه احکام سیراب باز می‌گردد و آن‌کس که حلم و بردباری پیشه کند گرفتار تفریط و کوتاهی در امور خود نمی‌شود و در میان مردم با آبرومندی زندگی خواهد کرد.

جهاد نیز چهار شاخه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، صدق و راستی در معرکه‌های نبرد، و دشمنی با فاسقان. آن‌کس که امر به معروف کند پشت مؤمنان را محکم ساخته و آن‌کس که نهی از منکر کند بینی

الْكَافِرِينَ؛ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ؛ وَمَنْ شَنِءَ الْفَاسِقِينَ وَغَضِبَ لِلَّهِ، غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

١. وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَازُعِ، وَالزَّبْحِ، وَالشَّقَاقِ: فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ؛ وَمَنْ كَثُرَ نَزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ؛ وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ؛ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ؛ وَسَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ؛ وَمَنْ شَاقَّ وَعُرَّتْ عَلَيْهِ طُرْفُهُ، وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَصَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجَهُ.

٢. وَالشُّكُّ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي، وَالْهَوْلِ، وَالْتَرَدِّ، وَالْإِسْتِسْلَامِ: فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دِينًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ؛ وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ؛ وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَمَنْ اسْتَسَلَّمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

قال الرضي: وَبَعْدَ هَذَا كَلَامٌ تَرَكْنَا ذِكْرَهُ خَوْفَ الْإِطَالَةِ وَالْخُرُوجِ عَنِ الْغَرَضِ الْمَقْصُودِ فِي هَذَا الْبَابِ.

٣٢. وقال عليه السلام: فَاعِلٌ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلٌ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

٣٣. وقال عليه السلام: كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتِرًا.

٣٤. وقال عليه السلام: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرَكَ الْمُنَى.

٣٥. وقال عليه السلام: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ قَالُوا فِيهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ.

٣٦. وقال عليه السلام: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

٣٧. وقال عليه السلام: وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ، فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَأَشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ،

فقال: مَا هَذَا الَّذِي صَعَنْتُمُوهُ؛ فقالوا: خُلِقُ مِنَّا نَعْظُمُ بِهِ أُمْرَاءَنَا، فقال: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمْرَاؤُكُمْ! وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ، وَمَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ.

٣٨. وقال عليه السلام: يَا بُنَيَّ، احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا، وَأَرْبَعًا، لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنَّ

کافران (و منافقان) را به خاک مالیده و کسی که صادقانه در میدان‌های نبرد با دشمن (و هرگونه مقابله با آن‌ها) بایستد وظیفه خود را (در امر جهاد) انجام داده و کسی که فاسقان را دشمن دارد و برای خدا خشم گیرد خداوند به خاطر او خشم و غضب می‌کند (و او را در برابر دشمنان حفظ می‌نماید) و روز قیامت وی را خشنود می‌سازد.

۱. **ارکان کفر و شرک:** امام علی (ع) فرمود: کفر بر چهار پایه قرار دارد: تعمق (رفتن به دنبال اوهام به گمان کنجکاوای درباره اسرار)، ستیزه‌جویی و جدال، انحراف از حق (به سبب هوا و هوس‌ها و تعصب‌ها)، و شقاق (دشمنی با حق و لجاجت در برابر آن). آن کس که تعمق و کنجکاوای ناصواب پیشه کند هرگز به حق باز نمی‌گردد. آن کس که بر اثر جهل، بسیار به نزاع و ستیز برخیزد، نابینایی او درباره حق پایدار خواهد ماند و کسی که از راه حق منحرف شود (و به دنبال هوس‌ها برود) خوبی در نظرش بدی و بدی نزدش خوبی جلوه می‌کند و گرفتار مستی گمراهی می‌شود و آن کس که به عناد و لجاجت پردازد طرق رسیدن (به حق) برای او ناهموار می‌گردد و کارها بر او سخت و پیچیده می‌شود و در تنگنایی که خارج شدن از آن مشکل است گرفتار خواهد شد.

۲. **شاخه‌های شک:** شک نیز بر چهار پایه استوار است: مراء (گفت و گوی بی‌حاصل)، ترس (از کشف حقیقت)، تردید (در تصمیم‌گیری)، و تسلیم (خودباختگی). آن کس که مراء و گفت و گوی بی‌حاصل را عادت خود قرار دهد ظلمت و تاریکی شب شک او را به روشنایی روز یقین نمی‌رساند و آن کس که از حقایق پیش روی خود وحشت کند (و از تصمیم‌گیری صحیح بپرهیزد) به قهقرا باز می‌گردد و آن کس که در تردید و دودلی باشد (و در تصمیم‌گیری و سواس به خرج دهد) زیر سم شیاطین له می‌شود و کسی که در برابر عوامل هلاکت خویش در دنیا و آخرت تسلیم گردد (و به مبارزه بر ضد اسباب شک و شبهه برنخیزد) در هر دو جهان هلاک خواهد شد.

مرحوم سید رضی پس از پایان این حدیث می‌گوید: بعد از این کلام، سخنان دیگری بوده که ما از بیم اطاله سخن و خارج شدن از هدف اصلی در این باب، از آن‌ها صرف نظر کردیم.

**حکمت ۳۲: ارزش انجام‌دهنده کار نیک و بد:** امام علی (ع) فرمود: انجام‌دهنده کار نیک از کار نیکش بهتر است و انجام‌دهنده کار بد از کار بدش بدتر.

**حکمت ۳۳: افراط و تفریط:** امام علی (ع) فرمود: سخاوتمند باش و در این راه اسراف مکن و در زندگی حسابگر باش و سخت‌گیر مباش.

**حکمت ۳۴: راه بی‌نیازی:** امام علی (ع) فرمود: برترین غنا و بی‌نیازی، ترک آرزوهاست.

**حکمت ۳۵: ذکر عیوب مردم:** امام علی (ع) فرمود: کسی که در نسبت دادن کارهای بد به مردم شتاب کند، مردم (نیز) نسبت‌های ناروایی به او می‌دهند.

**حکمت ۳۶: سرانجام آرزوهای دراز:** امام علی (ع) فرمود: کسی که آرزویش را طولانی کند اعمال بد انجام می‌دهد.

**حکمت ۳۷: سنت‌های جاهلی:** امام علی (ع) فرمود: «این چه کاری بود که کردید؟» عرض کردند: این رسوم و آدابی است که ما امیران خود را با آن بزرگ می‌داریم. امام علی (ع) فرمود: به خدا سوگند! زمامداران شما از این عمل بهره‌ای نمی‌برند و شما با این کار در دنیا مشقت زیادی بر خود هموار می‌سازید و در قیامت بدبخت می‌شوید. چه زیان‌بار است مشقتی که به دنبال آن عقاب الهی باشد و چه پرسود است آرامشی که با آن امان از آتش دوزخ فراهم گردد.

**حکمت ۳۸: رذایل اخلاقی:** امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: فرزندم! چهار چیز و چهار چیز را، از من حفظ کن که با (در نظر داشتن و به کار بستن) آن‌ها هر کار کنی به تو زیان نخواهد رسید:



أَغْنَى الْغَنَى الْعَقْلُ، وَأَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحَقُّ، وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ، وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخَلْقِ.

يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ، وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ: يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَيُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

٣٩. وقال عليه السلام: لا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ.

٤٠. وقال عليه السلام: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.

قال الرضوي: وهذا من المعاني ني العجيبة الشريفة، والمراد به أن العاقل لا يطلِقُ لِسَانَهُ، إِلَّا بَعْدَ مُشَاوَرَةِ الرَّوِيَّةِ وَمُؤَامَرَةِ الْفِكْرَةِ. وَالْأَحْمَقُ تَسْبِقُ حَذَفَاتُ لِسَانِهِ وَقَلَّتْ كَلَامُهُ مُرَاجَعَةَ فِكْرِهِ وَمُخَاصَّةَ رَأْيِهِ. فَكَأَنَّ لِسَانَ الْعَاقِلِ تَابِعٌ لِقَلْبِهِ وَكَأَنَّ قَلْبُ الْأَحْمَقِ تَابِعٌ لِلِسَانِهِ.

٤١. وَقَدْ رُوِيَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظٍ آخَرَ، وَهُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ.

وَمَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ.

٤٢. وَقَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةِ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ، وَلَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ، وَيَحْتُمُّهَا حَتَّ الْأَوْرَاقِ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلُ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَدْخُلُ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.

قال الرضوي: وأقول: صدق عليه السلام، إن المرض لا أجر فيه، لأنه ليس من قبيل ما يُسْتَحَقُّ عَلَيْهِ الْعِوَضُ، لِأَنَّ الْعِوَضَ يُسْتَحَقُّ عَلَى مَا كَانَ فِي مُقَابَلَةِ فِعْلِ اللَّهِ

بالاترین سرمایه‌ها عقل است و بزرگ‌ترین فقر، حماقت و نادانی است، بدترین وحشت خودپسندی است و برترین حسب و نسب اخلاق نیک است.

فرزندم! از دوستی با احمق برحذر باش، چرا که او می‌خواهد به تو منفعت رساند ولی زیان می‌رساند (زیرا بر اثر حماقتش سود و زیان را تشخیص نمی‌دهد) و از دوستی با بخیل دوری کن، زیرا به هنگامی که شدیدترین نیاز را به او داری تو را رها می‌سازد و از دوستی با انسان فاجر بپرهیز، چرا که تو را به اندک چیزی می‌فروشد و از دوستی با دروغ‌گو برحذر باش، چرا که او مثل سراب است؛ دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را در نظر تو دور می‌سازد (و حقایق را به تو وارونه نشان می‌دهد).

**حکمت ۳۹: تداخل مستحبات با واجبات:** امام علیه السلام فرمود: کارهای مستحب اگر به واجبات زیان برساند موجب قرب به خدا نمی‌شود.

**حکمت ۴۰: تفاوت عاقل و احمق:** امام علیه السلام فرمود: زبان عاقل پشت قلب او قرار دارد در حالی که قلب احمق پشت زبان اوست!

مرحوم سید رضی پس از ذکر این کلام حکمت‌آمیز می‌گوید: «این سخن از مطالب شگفت‌انگیز و پرارزش است و منظور این است که عاقل زبانش را به کار نمی‌گیرد مگر بعد از مشورت با عقل خویش و فکر و دقت؛ ولی احمق سخنانی که از زبانش می‌پرد و حرف‌هایی که بدون دقت می‌گوید بر مراجعه به فکر و اندیشه و دقت رأیش پیشی می‌گیرد، بنابراین گویا زبان عاقل پشت قلب او قرار گرفته و قلب احمق پشت زبان اوست».

**حکمت ۴۱: تفاوت عاقل و احمق:** همان جمله (پرمایه) قبل، به تعبیر دیگری بدین صورت از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود: قلب احمق در دهان اوست و زبان عاقل در درون قلبش! و هر دو یک معنا را بازگو می‌کنند.

**حکمت ۴۲: بیماری و ریزش گناهان:** حضرت به یکی از یارانش که بیمار شده بود فرمود: «خداوند این درد و بیماری تو را سبب ریزش گناهانت قرار داد، زیرا پاداشی در بیماری نیست؛ ولی گناهان را می‌ریزد همچون ریزش برگ درختان. اجر و پاداش، تنها در گفتار با زبان و عمل با دست و قدم (و اعضا) است و خداوند سبحان کسانی از بندگانش را که بخواهد (و لایق بداند)، به دلیل صدق نیت و پاکی باطن (نیز) داخل بهشت می‌کند.

مرحوم سید رضی این کلام حکمت‌آمیز را با عبارات شیوایی شرح می‌دهد، و می‌گوید:

آنچه امام علیه السلام در این جا فرموده راست و درست است؛ بیماری اجر و پاداش ندارد، هر چند از قبیل اموری است که استحقاق عوض دارد (نه اجر و ثواب) زیرا انسان در مقابل کارهای خداوند

تعالى بالعبد من الآلام والأمراض، وما يجري مجرى ذلك. والأجر والثواب  
يُستحقان على ما كان في مُقابلة فعل العبد، فبيئهما فرق قد بينه عليه السلام كما  
يقتضيه علمه الثاقب ورأيه الصائب.

٤٣. وقال عليه السلام في ذكر خباب بن الأرت: يرحم الله خباب بن الأرت فلقد أسلم راغباً، وهاجر  
طائعاً، وقنع بالكفاف، ورضي عن الله، وعاش مجاهداً.

٤٤. وقال عليه السلام: طوبى لمن ذكر المَعَادَ، وعَمِلَ لِلْحَسَابِ، وقنع بالكفاف، ورضي عن الله.

٤٥. وقال عليه السلام: لو ضربت خيشوم المؤمن بسيفي هذا على أن يبغضني ما أبغضني؛ ولو  
صبت الدنيا بجماتها على المنافع على أن يحبني ما أحبني. وذلك أنه قضى فانقضى على لسان  
النبي الأمي صلى الله عليه وآله؛ أنه قال: يا علي، لا يبغضك مؤمن ولا يحبك منافق.

٤٦. وقال عليه السلام: سيئة سوءك خير عند الله من حسنة تعجبك.

٤٧. وقال عليه السلام: قدر الرجل على قدر همته، وصدقته على قدر مروءته، وشجاعته على قدر  
أنفته، وعفته على قدر غيرته.

٤٨. وقال عليه السلام: الظفر بالحزم، والحزم بإجالة الرأي، والرأي بتحصين الأسرار.

٤٩. وقال عليه السلام: احذروا صولة الكريم إذا جاع، واللئيم إذا شبع.

٥٠. وقال عليه السلام: قلوب الرجال وحشية، فمن تألفها أقبلت عليه.

٥١. وقال عليه السلام: عيبك مستور ما أسعدك جدك.

٥٢. وقال عليه السلام: أولى الناس بالعفو أقدرهم على العقوبة.

٥٣. وقال عليه السلام: السخاء ما كان ابتداءً؛ فأما ما كان عن مسألة فحياء وتذمُّر.

٥٤. وقال عليه السلام: لا غنى كالعقل؛ ولا فقر كالجهل؛ ولا ميراث كالآدب؛ ولا ظهير كالمشاورة.

٥٥. وقال عليه السلام: الصبر صبران: صبر على ما تكره، وصبر عما تحب.

دربارهٔ بندگانش مانند بیماری‌ها و مانند آن مستحق عوض می‌شود؛ اما اجر و ثواب، در مقابل فعل بندگان است، بنابراین بین این دو فرق است؛ فرقی که امام علیه السلام با آن علم نافذ و نظریهٔ صائب خود به آن اشاره فرموده است.

**حکمت ۴۳: صفات اخلاقی یکی از مجاهدان:** امام علیه السلام در یادکرد «خباب بن ارت» فرمود: خدا رحمت کند خباب بن الارت را او از روی رغبت اسلام آورد، و برای اطاعت خداوند هجرت کرد، به زندگی ساده قناعت نمود، از خدا خشنود و در تمام دوران عمرش مجاهد بود.

**حکمت ۴۴: خوشبخت‌ترین مردم:** امام علیه السلام فرمود: خوشا به حال کسی که (پیوسته) به یاد معاد باشد و برای روز حساب عمل کند، به مقدار کفایت قانع گردد و از خدا راضی باشد.

**حکمت ۴۵: مؤمن و منافق:** امام علیه السلام فرمود: اگر با شمشیرم بر بُنِ بینی مؤمن بزنم که مرا دشمن بدارد دشمن نخواهد داشت! و اگر تمام دنیا را در برابر منافق بریزم که مرا دوست بدارد دوست نمی‌دارد! چرا که مقدر شده و بر زبان پیامبر درس‌نخوانده صلی الله علیه و آله جاری شده که فرمود: ای علی! هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت!

**حکمت ۴۶: خطر غرور:** امام علیه السلام فرمود: کار بدی که تو را ناراحت (و پشیمان) می‌سازد نزد خدا بهتر است از کار نیکی که تو را مغرور می‌کند.

**حکمت ۴۷: فضایل اخلاقی:** امام علیه السلام فرمود: ارزش هر کس به اندازهٔ همت او و راستگویی و صداقت هر کس به اندازهٔ شخصیت اوست و شجاعت هر کس به اندازهٔ بی‌اعتنایی وی (به ارزش‌های مادی) و عفت هر کس به اندازهٔ غیرت اوست.

**حکمت ۴۸: رمز پیروزی:** امام علیه السلام فرمود: پیروزی در گرو تدبیر است، حزم و دوراندیشی در گرو به کار گرفتن فکر، و تفکر صحیح در گرو نگهداری اسرار است.

**حکمت ۴۹: شناخت با شخصیت از بی‌شخصیت:** امام علیه السلام فرمود: بترسید از حملهٔ افراد با شخصیت به هنگام نیاز و گرسنگی، و از حملهٔ افراد پست به هنگام سیری!

**حکمت ۵۰: راه نفوذ در دل‌ها:** امام علیه السلام فرمود: دل‌های انسان‌ها وحشی و رمنده است، هرکس با آن‌ها انس گیرد رو به سوی او می‌کنند!

**حکمت ۵۱: عیوب پنهان:** امام علیه السلام فرمود: عیب تو (از چشم‌ها) پنهان است تا وقتی دنیا به تو اقبال دارد! (همین که دنیا پشت کند عیوب تو آشکار می‌شود).

**حکمت ۵۲: قدرت و عفو:** امام علیه السلام فرمود: شایسته‌ترین مردم به عفو، قادرترین آن‌ها به مجازات است.

**حکمت ۵۳: سخی‌ترین مردم:** امام علیه السلام فرمود: سخاوت آن است که ابتدایی (و بدون درخواست) باشد، اما آنچه در برابر تقاضا داده می‌شود یا از روی «حیا» است و یا برای فرار از «مذمت».

**حکمت ۵۴: فضایل و رذایل اخلاقی:** امام علیه السلام فرمود: هیچ بی‌نیازی و ثروتی همچون عقل، و هیچ فقری همچون جهل و هیچ میراثی همچون ادب و هیچ پشتیبانی همچون مشورت نیست.

**حکمت ۵۵: شاخه‌های صبر:** امام علیه السلام می‌فرماید: صبر دو قسم است: صبر در برابر انجام کار خوبی که دوست نداری و صبر در برابر ترک کار بدی که دوست داری.

٥٦. وقال عليّ: الْغِنَى فِي الْعُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.
٥٧. وقال عليّ: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.
- قال الرّضِيُّ: وَقَدْ رُوِيَ هَذَا الْكَلَامُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ
٥٨. وقال عليّ: الْأَمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.
٥٩. وقال عليّ: مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ.
٦٠. وقال عليّ: اللِّسَانُ سَبْعٌ، إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرَ.
٦١. وقال عليّ: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ، حُلْوَةُ اللَّبْسَةِ.
٦٢. وقال عليّ: إِذَا حَيَّيْتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَإِذَا أُسْدَيْتَ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافَيْتَهَا بِمَا يُرِي عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.
٦٣. وقال عليّ: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.
٦٤. وقال عليّ: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارِبُهُمْ وَهُمْ نِيَامٌ.
٦٥. وقال عليّ: فَقَدْ الْأَجَبَةُ غُرْبَةٌ.
٦٦. وقال عليّ: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.
٦٧. وقال عليّ: لَا تَسْتَحْ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ.
٦٨. وقال عليّ: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.
٦٩. وقال عليّ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ، فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ.
٧٠. وقال عليّ: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا.
٧١. وقال عليّ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ، نَقَصَ الْكَلَامُ.
٧٢. وقال عليّ: الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَيُجَدِّدُ الْأَمَالَ، وَيُقَرِّبُ الْأَمْنِيَّةَ، وَيُبَاعِدُ الْأَمْنِيَّةَ: مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبٌ، وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ.

**حکمت ۵۶:** اثر فقر و غنا: امام علی (ع) فرمود: بی‌نیازی در غربت، وطن است و نیازمندی در وطن، غربت!

**حکمت ۵۷:** ارزش قناعت: امام علی (ع) فرمود: قناعت مالی است که هرگز تمام نمی‌شود.

سید رضی می‌گوید: این کلام از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است.

**حکمت ۵۸:** رابطه ثروت و شهوت: امام علی (ع) فرمود: مال و ثروت، ماده اصلی همه شهوات است.

**حکمت ۵۹:** ارزش هشدار: امام علی (ع) فرمود: کسی که تو را (از چیز خطرناکی) بترساند مانند کسی است که تو را

(به امر خیری) بشارت دهد.

**حکمت ۶۰:** خطرات زبان: امام علی (ع) می‌فرماید: زبان درنده‌ای است که اگر رهایش کنی به تو آسیب می‌رساند

و می‌دزد.

**حکمت ۶۱:** گزیدن شیرین: امام علی (ع) می‌فرماید: زن عقب‌ری است که نیش او شیرین است.

**حکمت ۶۲:** پاسخ به نیکی: امام علی (ع) می‌فرماید: هنگامی که به تو تحیتی گویند به صورتی بهتر پاسخ گوی

و هرگاه هدیه‌ای برای تو فرستند آن را به صورت افزون‌تر پاداش ده، با این حال، فضیلت از آن آغازگر است.

**حکمت ۶۳:** اهمیت شفاعت‌کننده: امام علی (ع) می‌فرماید: شفاعت‌کننده بال و پر طلب‌کننده است.

**حکمت ۶۴:** دنیاپرستان غافل: امام علی (ع) می‌فرماید: اهل دنیا همچون کاروانیانی هستند که آنان را به سوی

مقصدی می‌برند و آن‌ها در خواب‌اند.

**حکمت ۶۵:** نقش دوست: امام علی (ع) فرمود: از دست دادن دوستان غربت است!

**حکمت ۶۶:** طلب از نااهل: امام علی (ع) فرمود: از دست رفتن حاجت، بهتر از طلب کردن آن از نااهلان است!

**حکمت ۶۷:** حد بخشش: امام علی (ع) فرمود: از بخشش کم، حیا مکن، زیرا محروم کردن، از آن هم کمتر است.

**حکمت ۶۸:** آثار خویشتن‌داری و شکرگزاری: امام علی (ع) فرمود: خویشتن‌داری و عفت، زینت فقر

و شکرگزاری زینت غناست.

**حکمت ۶۹:** صبر در ناکامی: امام علی (ع) فرمود: هنگامی که آنچه می‌خواهی انجام نمی‌شود، هرگونه باشی اعتنا

نکن (و نگران مباش).

**حکمت ۷۰:** نشانه جهل: امام علی (ع) فرمود: جاهل را همیشه یا افراط‌گر می‌بینی و یا تفریط‌کار!

**حکمت ۷۱:** نشانه عقل: امام علی (ع) فرمود: هنگامی که عقل کامل گردد سخن کم می‌شود.

**حکمت ۷۲:** آثار گذشت روزگار در انسان: امام علی (ع) فرمود: روزگار، بدن‌ها را کهنه و آرزوها را نو می‌سازد،

مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور می‌کند. کسی که (تلاش کند و) به مواهب دنیا برسد خسته می‌شود و کسی که

به آن نرسد رنج می‌برد.

٧٣. و قال عليه السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

٧٤. و قال عليه السلام: نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ.

٧٥. و قال عليه السلام: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ.

٧٦. و قال عليه السلام: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اسْتَبَهَتْ أَعْتَبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.

٧٧. وَمِنْ خَبَرِ ضَرَّارِ بْنِ حَمَزَةَ الضَّبَائِيِّ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَمَسْأَلَتِهِ لَهُ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَالَ: فَاشْهَدْ لَقَدْ رَأَيْتَهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَهُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلَّمُ السَّلِيمِ، وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ، وَيَقُولُ:

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي، أَيِ تَعَرَّضْتَ؟ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ؟ لَأَحَانَ حِينُكَ، هَيْهَاتَ! غُرِّي غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا، فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ، وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ، وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ، آهٌ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ، وَطُولِ الطَّرِيقِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ، وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ.

٧٨. وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلسَّائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ: أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ

وَقَدَرٍ؟ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ:

وَيَحْكُ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا، وَقَدْرًا حَاتِمًا، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا، وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَكَلَّفَ يَسِيرًا، وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَلَمْ يُعْصِ مَعْلُوبًا، وَلَمْ يُطْعِ مُكْرَهًا، وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَادٍ، وَلَمْ يُنْزِلِ الْكِتَابَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا. «وَذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»

٧٩. و قال عليه السلام: خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمَنَافِقِ فَتَدَلَّجُ فِي صَدْرِهِ

حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

**حکمت ۷۳: خودسازی رهبران:** امام علی (ع) فرمود: کسی که خود را در مقام پیشوایی و امامت بر مردم قرار می‌دهد باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بپردازد و باید تأدیب و تعلیم او دربارهٔ دیگران پیش از آن که با زبانش باشد با عملش صورت گیرد و کسی که معلّم و ادب‌کنندهٔ خویشتن است از کسی که معلّم و مربّی مردم است به احترام سزاوارتر است.

**حکمت ۷۴: به‌سوی مرگ:** امام علی (ع) فرمود: نفس‌های انسان گام‌های او به سوی پایان زندگی و مرگ است.

**حکمت ۷۵: دنیای فانی:** امام علی (ع) فرمود: هرچیزی که قابل شمردن است سرانجام پایان می‌گیرد و آنچه مورد انتظار است سرانجام فرامی‌رسد.

**حکمت ۷۶: روش تحلیل کارها:** امام علی (ع) فرمود: هنگامی که کارها مشتبه شوند (و آینده روشن نباشد) باید آخرشان را با اولشان سنجید.

**حکمت ۷۷: ویژگی‌های امیرالمؤمنین (ع):** در خبری آمده است که «ضرار بن حمزه ضبائی» به هنگام ورودش بر معاویه و سؤال معاویه از او دربارهٔ حالات امیرمؤمنان (ع) چنین گفت: گواهی می‌دهم که من او را در بعضی از موافق دیدم در حالی که شب پردهٔ تاریک خود را فرو افکنده بود و او در محرابش به عبادت ایستاده، محاسن مبارک را به دست خود گرفته بود و همچون مار گزیده به خود می‌پیچید و از سوز دل گریه می‌کرد و می‌گفت: ای دنیا! از من دور شو، تو خود را به من عرضه می‌کنی یا اشتیاق را به من نشان می‌دهی (تا مرا به شوق آوری)؟ هرگز چنین زمانی برای تو فرانسد (که در دل من جای‌گیری) هیئات (اشتباه کردی و مرا شناختی) دیگری را فریب ده، من نیازی به تو ندارم. تو را سه طلاقه کردم؛ طلاق که رجوعی در آن نیست. زندگی تو کوتاه و مقام تو کم و آرزوی تو را داشتن ناچیز است. آه از کمی زاد و توشه (ی آخرت) و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت (مشکلات) مقصد.

**حکمت ۷۸: قضا و قدر:** این بخشی از یک کلام طولانی امام علی (ع) است که در پاسخ سؤال‌کنندهٔ شامی بیان فرمود هنگامی که وی پرسید: آیا رفتن ما به شام به قضا و قدر الهی بود؟ امام علی (ع) فرمود:

وای بر تو! شاید گمان کردی منظورم قضای لازم و قدر حتمی است (و مردم در کارهایشان مجبورند و اختیاری از خود ندارند) اگر چنین بود، ثواب و عقاب الهی به یقین باطل می‌شد و وعده و وعید ساقط می‌گشت. خداوند سبحان بندگان را امر کرده و به آن‌ها اختیار بخشیده، و آن‌ها را نهی کرده و برحذر داشته، تکالیف آسانی بر دوش آنان نهاده و هرگز تکلیف سنگینی نهاده است. در برابر (اطاعت) اندک، پاداش کثیری قرار داده، و هرگز کسی از روی اجبار، او را معصیت نکرده و از روی اکراه اطاعت ننموده است، خدا پیامبران را بیهوده نفرستاده و کتب آسمانی را برای بندگان عبت نازل نکرده و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن‌هاست باطل و بی‌هدف نیافریده است. این گمان کافران است. وای بر کافران از آتش دوزخ!<sup>۱</sup>

**حکمت ۷۹: ارزش حکمت و دانش:** امام علی (ع) فرمود: حکمت و دانش را فراگیر هر جا که باشد، زیرا حکمت گاهی در سینهٔ منافق است؛ اما در سینهٔ او آرام نمی‌گیرد تا از آن خارج شود و در کنار حکمت‌های دیگر در سینهٔ مؤمن جای گیرد.



٨٠. وقال عليه السلام: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقِ.

٨١. وقال عليه السلام: قِيمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مِ مَّا يُحْسِنُهُ.

قال الرضی: وهی الکلمة الی لا تُصاب لها قیمة، ولا تُوزن بها حکمة، ولا تُقَرَنُ إلیها کلمة.

٨٢. وقال عليه السلام: أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إلیهَا أَبَاطِ الْأَيْلِ لَكَانَتْ لِدَلِكِ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ. وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ، وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ. وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ. وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

٨٣. وقال عليه السلام: لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي التَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَكَانَ لَهُ مَثِمَاتٌ: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ، وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

٨٤. وقال عليه السلام: بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا وَأَكْثَرُ وِلْدَانًا.

٨٥. وقال عليه السلام: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.

٨٦. وقال عليه السلام: رَأَى الشَّيْخُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ، وَرُويَ «مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ».

٨٧. وقال عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنُطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

٨٨. وَحَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ:

كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فَمَسَّكُوا بِهِ: أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالْإِسْتِغْفَارُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ».

قال الرضی: وَهَذَا مِنْ مَحَاسِنِ الْإِسْتِخْرَاجِ وَطَائِفِ الْإِسْتِنْبَاطِ.

٨٩. وقال عليه السلام: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، وَمَنْ أَصْلَحَ

أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَا، وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظُ.

**حکمت ۸۰: ارزش حکمت و دانش:** امام علی (ع) فرمود: علم و دانش و حکمت گمشده مؤمن است، بنابراین حکمت را بگیر هرچند از اهل نفاق باشد.

**حکمت ۸۱: معیار ارزش انسان:** امام علی (ع) فرمود: قیمت و ارزش هر کس به اندازه کاری است که می‌تواند آن را به خوبی انجام دهد.

شریف رضی رحمته الله علیه می‌گوید: این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی‌شود و هیچ حکمتی هم وزن آن نیست و هیچ سخنی به آن نمی‌رسد.

**حکمت ۸۲: اصول سرنوشت‌ساز در زندگی:** امام علی (ع) فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای تحصیل آن شتران راهوار را به سرعت حرکت دهید (و به همه جا بروید) سزاوار است: هیچ یک از شما جز به پروردگارش امیدوار نباشد (و دل نبندد). هیچ کس جز از گناه خود نترسد. هیچ کس از شما اگر چیزی را از او پرسیدند که نمی‌داند، حیا نکند و (صریحاً) بگوید: نمی‌دانم. و اگر کسی از شما چیزی را نمی‌دانست از فرا گرفتن آن خجالت نکشد. و بر شما باد که صبر و استقامت پیشه کنید، زیرا صبر و استقامت، برای ایمان همچون سر است برای تن. تن بی‌سر فایده‌ای ندارد همچنین ایمان بدون صبر و استقامت.

**حکمت ۸۳: دوگانگی و غلو:** امام علی (ع) به کسی که او را زیاد مدح کرد ولی در دل وی را متهم می‌ساخت، فرمود: «من کمتر از آن هستم که تو می‌گویی (و بر زبانت جاری می‌سازی) و بالاتر از آنم که در دل داری!».

**حکمت ۸۴: بازماندگان جنگ:** امام علی (ع) فرمود: بازماندگان شمشیر، دوام و بقایشان فزون‌تر و فرزندانشان بیشترند.

**حکمت ۸۵: راه برخورد با ندانسته‌ها:** امام علی (ع) فرمود: کسی که کلمه «نمی‌دانم» را ترک کند مواضع آسیب‌پذیر خود را در معرض ضربه‌های خطرناک (مخالفان) قرار داده است.

**حکمت ۸۶: ارزش تجربه پیران:** امام علی (ع) فرمود: رأی و تدبیر پیر نزد من بهتر از چالاکی جوان است. در روایت دیگری آمده است: از جنگجویی جوان بهتر است.

**حکمت ۸۷: ارزش استغفار:** امام علی (ع) فرمود: در شگفتی از کسی که نومید می‌شود در حالی که استغفار با اوست.

**حکمت ۸۸: دو راه نجات از عذاب الهی:** ابوجعفر محمد بن علی الباقر رحمته الله علیه از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

«در زمین دو امان (دو وسیله نجات) از عذاب الهی بود که یکی از آن‌ها برداشته شد، دومی را دریابید و به آن چنگ زنید؛ اما امانی که برداشته شد وجود رسول الله صلی الله علیه و آله بود (که خداوند به برکت وجود او هرگز عذابی بر این امت نازل نکرد، ولی او از میان ما رفت) و امانی که باقی مانده «استغفار» است، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «تا تو در میان آن‌ها هستی خداوند آنان را عذاب نمی‌کند و تا آنان نیز از گناهان خود استغفار می‌کنند، خداوند عذابشان نخواهد کرد».

به گفته مرحوم سید رضی: «این استنباط امام یک نمونه از بهترین استفاده‌ها و لطیف‌ترین استنباط‌ها از آیات قرآن کریم است».

**حکمت ۸۹: راه اصلاح امور دین و دنیا:** امام علی (ع) فرمودند: کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد، و کسی که امر آخرتش را اصلاح کند خداوند امر دنیایش را اصلاح می‌کند و کسی که در درون وجودش واعظی داشته باشد خداوند حافظی برای او قرار خواهد داد.

٩٠. وقال عليه السلام: الفقيه كلُّ الفقيه من لم يقطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.

٩١. وقال عليه السلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ؛ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ.

٩٢. وقال عليه السلام: أَوْضِعُ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.

٩٣. وقال عليه السلام: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ

مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَحْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَّ

السَّخِطَ لِرِزْقِهِ، وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ. وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لَتُظْهِرَ

الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ، وَبَعْضُهُمْ

يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ أَنْثِلَامَ الْحَالِ.

قَالَ الرَّضِيُّ: وَهَذَا مِنْ غَرِيبِ مَا سَمِعَ مِنْهُ فِي التَّفْسِيرِ.

٩٤. وَسُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ

وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ، وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ،

وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

٩٥. وقال عليه السلام: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؟

٩٦. وقال عليه السلام: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ

بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ

بَعُدَتْ حِمَّتُهُ، وَإِنْ عَدَّوْ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرَبَتْ قَرَابَتُهُ!

٩٧. وَسَمِعَ عليه السلام رجلاً مِنَ الْحُرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ، فَقَالَ:

نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ.

**حکمت ۹۰: فقیه کامل:** امام علی(ع) فرمود: فقیه و بصیر کامل در دین کسی است که مردم را از رحمت الهی نومید نسازد و از لطف او مأیوس نکند و از مجازات‌های او ایمن نگرداند.

**حکمت ۹۱: راه درمان خستگی روح:** امام علی(ع) فرمود: این قلب‌ها همچون بدن‌ها ملول و افسرده می‌شوند برای رفع ملالت آن‌ها لطایف حکمت‌آمیز را انتخاب کنید.

**حکمت ۹۲: برترین و بدترین دانش:** امام علی(ع) فرمود: بی‌ارزش‌ترین دانش‌ها آن است که تنها بر زبان متوقف شود (و در عمل ظاهر نگردد) و پرازش‌ترین دانش‌ها آن است که در اعضا و ارکان بدن آشکار شود (و دارنده‌اش آن را در زندگی خود به کار بندد).

**حکمت ۹۳: فلسفه امتحان الهی:** امام علی(ع) فرمود: هیچ کس از شما نگوید: خداوند! به تو پناه می‌برم از این که مرا امتحان کنی، زیرا هیچ کس نیست مگر این که امتحانی دارد. ولی اگر کسی می‌خواهد به خدا پناه برد و دعا کند، از آزمون‌های گمراه‌کننده به خدا پناه برد، خداوند سبحان می‌فرماید: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش شما هستند». معنای این سخن آن است که خداوند مردم را با اموال و اولادشان آزمایش می‌کند تا آن کس که از روزی‌اش خشمگین است از آن که شاکر و راضی است شناخته شود، هرچند خداوند سبحان به مردم از خودشان آگاه‌تر است، ولی این به دلیل آن است که کارهایی که موجب استحقاق ثواب و عقاب می‌شود ظاهر گردد، زیرا بعضی از مردم (مثلاً) پسر را دوست دارند و از فرزندان دختر ناخشنودند و بعضی افزایش مال را می‌خواهند و از نقصان آن ناراحت‌اند (هیچ یک از این نیت سبب پاداش و کیفر نمی‌شود مگر زمانی که در میدان عمل آشکار گردد).

مرحوم سید رضی می‌گوید: «آنچه امام علی(ع) در این بیان آورده از تفسیرهای عمیق و پیچیده‌ای است که از آن حضرت شنیده شده است».

**حکمت ۹۴: خیر و نیکی:** از امام علی(ع) درباره خوبی و خوشبختی پرسیده شد، امام علی(ع) فرمود: خیر و خوبی این نیست که مالت فراوان و فرزندان زیاد شوند، خیر این است که علمت زیاد و حلمت فزون گردد و با پرستش پروردگار به مردم مباحثات کنی، هر گاه کار نیکی از تو صادر شد خدا را سپاس گویی و اگر گناهی سر زد استغفار کنی، دنیا فقط برای دوکس خوب است: کسی که گناهانی کرده و می‌خواهد با توبه جبران کند و کسی که با سرعت به سراغ کارهای خیر می‌رود.

**حکمت ۹۵: ارزش تقوا:** امام علی(ع) فرمود: عملی که توأم با تقواست کم نیست (هرچند ظاهراً کم باشد) چگونه عملی که مقبول درگاه خداست کم است؟!

**حکمت ۹۶: ارزش علم:** امام علی(ع) فرمود: نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، کسانی هستند که از همه به تعلیمات آن‌ها آگاه‌ترند (و در سایه این آگاهی به آن جامعه عمل می‌پوشانند) سپس امام علی(ع) این آیه را تلاوت کرد: «شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم آن‌ها هستند که از او پیروی کردند و نیز این پیامبر و مؤمنان به این پیامبر». به یقین دوست محمد ﷺ کسی است که خدا را اطاعت کند، هرچند پیوند نسبی‌اش دور باشد و دشمن محمد کسی است که خدا را نافرمانی کند هرچند قربت او نزدیک باشد.

**حکمت ۹۷: عمل بی‌ارزش:** امام علی(ع) صدای یکی از خوارج را شنید که مشغول عبادت شبانه بود و قرآن تلاوت می‌کرد، فرمود: خواب توأم با یقین و ایمان، بهتر از نمازی است که همراه با شک باشد!

٩٨. و قال عليه السلام: اعقلوا الخبر إذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية، فإن رواة العلم كثير ورعاته قليل.

٩٩. و سمع رجلاً يقول: «إنا لله وإنا إليه راجعون» فقال عليه السلام: إن قولنا: «إنا لله» إقرار على أنفسنا بالملك؛ وقولنا: «وإنا إليه راجعون» إقرار على أنفسنا بالهلك.

١٠٠. و قال عليه السلام: ومدحه قوم في وجهه، فقال: اللهم إنك أعلم بي من نفسي، وأنا أعلم بنفسي منهم، اللهم اجعلنا خيراً مما يظنون، وأغفر لنا ما لا يعلمون.

١٠١. و قال عليه السلام: لا يستقيم قضاء الحوائج إلا بثلاث: باستصغارها لتعظم، وباستيكتامها لتظهر، وبتعجيلها لتهنؤ.

١٠٢. و قال عليه السلام: يأتي على الناس زمان لا يقرب فيه إلا الماحل، ولا يظرف فيه إلا الفاجر، ولا يضعف فيه إلا المنصف، يعدون الصدقة فيه غمماً، وصلة الرجم متاً، والعبادة استطلاء على الناس! فعند ذلك يكون السلطان بمشورة النساء، وإمارة الصبيان، وتدبير الخصيان.

١٠٣. ورئى عليه إزار خلق مرقوع فقيل له في ذلك، فقال:

يخشع له القلب، وتذل به النفس، ويقتدي به المؤمنون. إن الدنيا والآخرة عدوان متفواتان، وسبيلان مختلفان، فمن أحب الدنيا وتولاها أبغض الآخرة وعادها، وهما بمنزلة المشرق والمغرب، وماش بينهما؛ كلما قرب من واحد بعد من الآخر، وهما بعد صرتان!

١٠٤. و عن نوف البكالي، قال: رأيت أمير المؤمنين عليه السلام، ذات ليلة، وقد خرج من فراشه، فنظر في النجوم فقال لي: يا نوف، أراقد أنت أم رامي؟ فقلت: بل رامي؛ قال:

يا نوف، طوبى للزاهدين في الدنيا، الراغبين في الآخرة، أولئك قوم أخذوا الأرض بساطاً، وترابها فراشاً، وماءها طيباً، والقرآن شعاراً، والدعاء دثاراً، ثم قرصوا الدنيا قرصاً على منهاج المسيح.

**حکمت ۹۸: عالم بی‌عمل:** امام‌علیه‌السلام فرمود: هنگامی که خبری را می‌شنوید در آن بیندیشید (و حقیقت محتوای آن را درک کنید) تا آن را به کار بندید نه این‌که تفکر فقط برای نقل به دیگران باشد، زیرا راویان علم بسیاریند و رعایت کنندگان آن کم!

**حکمت ۹۹: تفسیر انا لله وانا اليه راجعون:** امام‌علیه‌السلام شنید: مردی می‌گوید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ فرمود: این‌که می‌گوییم «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار به این است که ما مملوک خداییم و این‌که می‌گوییم «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار به این است که همه سرانجام از دنیا می‌رویم (و به آخرت می‌پیونددیم).

**حکمت ۱۰۰: شیوه برخورد با تملق:** گروهی در برابر امام‌علیه‌السلام او را مدح کردند، امام‌علیه‌السلام فرمود: خداوندا! تو به من از خودم آگاه‌تری و من به خودم از آن‌ها آگاه‌ترم. خداوندا! ما را بهتر از آنچه آن‌ها گمان می‌کنند قرار ده و آنچه را که (درباره ما) نمی‌دانند بر ما بیخش.

**حکمت ۱۰۱: شرط ارزشمندی خدمت به مردم:** امام‌علیه‌السلام فرمود: برآوردن حاجات مردم کامل نمی‌شود مگر با سه چیز: کوچک شمردنش تا بزرگ گردد، و مکتوم داشتنش تا آشکار شود، و تعجیل در آن تا گوارا گردد.

**حکمت ۱۰۲: دگرگونی نظام ارزشی:** امام‌علیه‌السلام فرمود: زمانی بر مردم فرامی‌رسد که تنها حیل‌گران سخن‌چین، مقرب‌اند و تنها فاجران بدکار، ظریف و لطیف شمرده می‌شوند و افراد با انصاف، ضعیف و ناتوان محسوب خواهند شد. در آن زمان کمک به نیازمندان خسارت و ضرر، و صلۀ رحم (که حق مسلم خویشاوندان است) منت، و عبادت (که وظیفۀ هر انسانی در پیشگاه خداست) وسیله برتری‌جویی بر مردم خواهد بود. در آن زمان حکومت با مشورت زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجه‌هاست.

**حکمت ۱۰۳: طالب دنیا و آخرت:** لباس کهنه و وصله‌داری بر اندام آن حضرت دیده شد، کسی درباره آن سؤال کرد (که چرا امام‌علیه‌السلام با داشتن امکانات، چنین لباسی را برای خود انتخاب کرده است؟). امام‌علیه‌السلام فرمود: قلب به سبب آن خاضع می‌شود و نفس سرکش با آن رام می‌گردد و مؤمنان به آن اقتدا می‌کنند (و از آن سرمشق می‌گیرند). دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه مختلف‌اند، لذا کسی که دنیا را دوست بدارد و به آن عشق ورزد آخرت را دشمن می‌دارد و با آن دشمنی می‌کند. این دو به منزله مشرق و مغرب‌اند و انسان همچون کسی که در میان این دو در حرکت است هر زمان به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد و این دو همچون دو همسر یک مردند (که معمولاً با هم رقابت شدید دارند).

**حکمت ۱۰۴: وصف زاهدان:** «نوف بکالی» می‌گوید: امیرمؤمنان‌علیه‌السلام را در یکی از شب‌ها دیدم که برای عبادت از بستر خود خارج شده بود. نگاهی به ستارگان آسمان افکند سپس به من فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: ای نوف! خوشا به حال زاهدان در دنیا که راغب در آخرت‌اند، همان‌ها که زمین را فرش و خاک آن را بستر و آبش را نوشیدنی گوارای خود قرار دادند. قرآن را همچون لباس زیرین و دعا را همچون لباس رویین خویش ساختند سپس دنیا را به روش مسیح سپری کردند.

يَا نَوْفُ، إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ: إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُوا فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا، أَوْ عَرِيفًا، أَوْ شُرْطِيًّا، أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ (وَهِيَ الطُّنْبُورُ) أَوْ صَاحِبَ كَوْبَةٍ (وَهِيَ الطُّبْلُ). وَقَدْ قِيلَ أَيْضًا: إِنَّ الْعَرْطَبَةَ: الطُّبْلُ وَالْكَوْبَةُ: الطُّنْبُورُ.

١٠٥. و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ الْفَرَائِضَ، فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا؛ وَنَهَاكُمْ عَنْ أَسْيَاءٍ، فَلَا تَنْتَهِكُوهَا؛ وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَسْيَاءٍ وَلَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا، فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا.

١٠٦. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرٍ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ، إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرَمُنَّهُ.

١٠٧. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبُّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.

١٠٨. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَاطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ. وَذَلِكَ الْقَلْبُ، وَذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحَفُّظَ، وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَقْرَبَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّئَتْهُ الْبِطْنَةُ. فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

١٠٩. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ التُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّلِي، وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي.

١١٠. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

١١١. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ تُوْفِّي سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ مَرَجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صَفِّينَ

وَكَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ:

**اهمیت سحرخیزی:** ای نوف! داود (پیامبر) علیه السلام در چنین ساعتی از خواب برخاست و گفت: این همان ساعتی است که هیچ بنده‌ای در آن دعا نمی‌کند جز این که به اجابت می‌رسد مگر آن که مأمور جمع‌آوری مالیات (برای حاکم ظالم) باشد یا جاسوس گزارشگر یا مأمور انتظامی‌اش، و یا نوازنده طنبور یا طبل باشد.

مرحوم سید رضی «عَرَطَبَه» را به «طنبور» و «کَوْبَه» را به «طبل» تفسیر کرده و می‌افزاید: بعضی به عکس گفته‌اند: «عَرَطَبَه» «طبل» است و «کَوْبَه» «طنبور».

**حکمت ۱۰۵: وظایف ما:** امام علیه السلام فرمود: خداوند فریضی را بر شما واجب کرده، آن‌ها را ضایع نکنید و حدود و مرزهایی برای شما تعیین کرده، از آن فراتر نروید و شما را از اموری نهی کرده است حرمت آن‌ها را نگاه دارید و درباره‌ی اموری ساکت شده است نه به علت فراموش‌کاری (بلکه به دلیل مصالحی که در سکوت درباره‌ی آن‌ها بوده است) بنابراین خود را در مورد آن‌ها به زحمت نیفکنید (و با سؤال درباره‌ی آن‌ها بار تکلیف خود را سنگین نگردانید).

**حکمت ۱۰۶: نتیجه‌ی ترجیح دین بر دنیا:** امام علیه السلام فرمود: مردم چیزی از امور دینشان را برای اصلاح دنیایشان ترک نمی‌کنند مگر این که خداوند زیان بارت‌تر از آن را به روی آن‌ها می‌گشاید.

**حکمت ۱۰۷: معیار ارزش علم:** امام علیه السلام فرمود: چه بسیار دانشمندی که جهلش او را کشته، در حالی که علمش با اوست؛ اما به حالش سودی نمی‌بخشد.

**حکمت ۱۰۸: قلب کانون عواطف و رذایل اخلاقی:** امام علیه السلام فرمود: در درون سینه‌ی این انسان قطعه گوشتی است که به رگ مخصوصی آویخته شده و عجیب‌ترین اعضای او و همان قلب وی است، این شگرفی به علت آن است که صفاتی از حکمت و ضد حکمت در آن جمع است، پس هرگاه آرزوها (ی افراطی) در آن ظاهر شود (حالت طمع به او دست می‌دهد و) طمع او را دلیل و خوار می‌کند و هنگامی که طمع در آن به هیجان آید به دنبال آن حرص، او را به هلاکت می‌کشاند و هنگامی که یأس بر آن غالب گردد تأسف او را از پای درمی‌آورد و هرگاه غضب بر آن مستولی گردد خشمش فزونی می‌گیرد (و دست به هر کار خلافی می‌زند) و اگر بیش از حد (از کسی یا چیزی) راضی شود (و به آن اطمینان پیدا کند) جانب احتیاط را از دست می‌دهد و هرگاه ترس بر آن غالب شود احتیاط‌کاری (افراطی) او را به خود مشغول می‌دارد و هر زمان کار بر او آسان گردد در غفلت و بی‌خبری فرو می‌رود و هر وقت مالی به دست آورد بی‌نیازی او را به طغیان وامی‌دارد و اگر مصیبتی به او برسد بی‌تابی او را رسوا می‌سازد و اگر فقر، دامنش را بگیرد، مشکلات (ناشی از آن)، او را به خود مشغول می‌دارد و اگر گرسنگی پیدا کند ضعف، زمین‌گیرش می‌کند و چنانچه پرخوری کند شکم‌پروری او را به رنج انداخته، راه نفس را بر او می‌بندد و (به طور کلی) هرگونه کمبود (و تفریط) به او زیان می‌رساند و هرگونه افراط او را فاسد می‌کند.

**حکمت ۱۰۹: ائمه علیهم السلام تکیه‌گاه اعتدال:** امام علیه السلام فرمود: ما تکیه‌گاه میانه هستیم؛ (باید) عقب افتادگان به آن ملحق شوند و تندروان به سوی آن بازگردند.

**حکمت ۱۱۰: صفات مجریان اوامر الهی:** امام علیه السلام فرمود: فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که نه سازش‌کار باشد (و اهل رشوه) و نه تسلیم و ذلیل (در مقابل دیگران) و نه از طمع‌ها پیروی کند.

**حکمت ۱۱۱: بی‌وفایی دنیا:** به هنگام بازگشت امیرمؤمنان علی علیه السلام از میدان صفین، «سهل بن حنیف» در کوفه چشم از دنیا فرو بست در حالی که محبوب‌ترین مردم نزد امام علیه السلام بود.



لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.

معنى ذلك أنّ المحنة تغلظ عليه، فتُسرِع المصائب إليه، ولا يفعل ذلك إلاّ بالأتقياء الأبرار والمُصطفين الأخيار، وهذا مثلُ قوله عليه السلام:

١١٢. مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا.

«وقد يؤوّل ذلك على معنى آخر ليس هذا موضع ذكره».

١١٣. وقال عليه السلام: لَأَمَالَ أَعْوُدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةٌ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا كَرَمٌ كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينٌ كَحُسْنِ الْخَلْقِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدٌ كَالْتَوْفِيقِ، وَلَا تِجَارَةٌ، كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا رِبْحٌ كَالثَّوَابِ، وَلَا وِرْعٌ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَلَا زُهْدٌ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمٌ كَالْتَفْكُرِ، وَلَا عِبَادَةٌ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَلَا إِيْمَانٌ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبٌ كَالْتَوَاضُعِ، وَلَا شَرَفٌ كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزٌّ كَالْحِلْمِ، وَلَا مُظَاهَرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ.

١١٤. وقال عليه السلام: إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرَ مِنْهُ خَرِيَّةٌ فَقَدْ ظَلَمَ! وَإِذَا اسْتَوَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَرَّنَ. ١١٥. وقيل له عليه السلام: كَيْفَ نَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فقال عليه السلام: كَيْفَ يَكُونُ حَالٌ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ، وَيَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ، وَيُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ!

١١٦. وقال عليه السلام: كَمَ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَعْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ، وَمَقْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْأَمْلَاءِ لَهُ.

١١٧. وقال عليه السلام: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ، وَمُبْغِضٌ قَالٍ.

١١٨. وقال عليه السلام: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.

١١٩. وقال عليه السلام: مِثْلُ الدُّنْيَا كَمِثْلِ الْحَيَّةِ، لَيْسَ مِنْهَا مَسْهًا، وَالسُّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغُرُّ

الْجَاهِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ!

امام‌علیه السلام فرمود: حتی اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم می‌شکافد و فرو می‌ریزد!

سید رضی می‌گوید: معنای این سخن آن است که شداید و مصائب، به سرعت به سراغ دوستان ما می‌آیند و این سرنوشت تنها در انتظار پرهیزگاران و نیکان و برگزیدگان و خوبان است.

**حکمت ۱۱۲: عشق به اهل بیت علیهم السلام و ساده‌زیستی:** هرکس ما اهل بیت را دوست دارد باید پوشش فقر را برای خود مهیا سازد (و آماده انواع محرومیت‌ها و گرفتاری‌ها) گردد.

**حکمت ۱۱۳: درس‌های زندگی:** امام‌علیه السلام فرمود: هیچ مال و سرمایه‌ای پردرآمدتر از عقل نیست، و نه هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از عجب و خودبینی، هیچ عقلی همچون عاقبت‌اندیشی نیست و نه هیچ بزرگواری و شخصیتی همچون تقوا، هیچ همنشینی همچون حُسن خلق نیست و هیچ میراثی به پای ادب نمی‌رسد، هیچ راهبری همچون توفیق نیست و نه هیچ تجارتی مانند عمل صالح، (سودآور)، هیچ سودی همچون ثواب الهی و هیچ پرهیزکاری‌ای همچون پرهیز از شبهات نیست، هیچ زهدی همچون بی‌اعتنایی به حرام نیست و نه هیچ علم و دانشی همچون تفکر، هیچ عبادتی همچون ادای فرایض و واجبات نیست و نه هیچ ایمانی مانند حیا و صبر، هیچ ارزش و اعتباری (برای انسان) همچون فروتنی و هیچ شرافتی چون علم و دانش نیست، هیچ عزتی چون حلم نیست و هیچ پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت نخواهد بود.

**حکمت ۱۱۴: معیار حسن ظن و سوء ظن:** امام‌علیه السلام فرمود: هنگامی که صلاح و نیکی بر زمان و اهلیش ظاهر گردد اگر کسی در این حال به دیگری که از او گناهی ظاهر نشده، گمان بد برد به او ستم کرده است و هنگامی که فساد بر زمان و اهلیش مستولی گردد هر کس به دیگری گمان خوب برد خود را فریب داده است!

**حکمت ۱۱۵: انسان (موجودی ضعیف الخلقه):** کسی به امام‌علیه السلام عرض کرد: ای امیرمؤمنان! حال شما چگونه است؟

امام‌علیه السلام فرمود: چگونه خواهد بود حال کسی که با بقای خود فانی می‌شود و با سلامت خود بیمار می‌گردد و در حالی (یا در جایی) که خود را در امان می‌بیند مرگ دامانش را می‌گیرد؟

**حکمت ۱۱۶: آزمون‌های الهی:** امام‌علیه السلام فرمود: چه بسیارند کسانی که به سبب نعمتی که به آن‌ها داده شده در غفلت فرو می‌روند و به سبب پرده‌پوشی خدا درباره آن‌ها، مغرور می‌گردند و بر اثر تعریف و تمجید از آنان، فریب می‌خورند و خداوند هیچ کس را با چیزی مانند مهلت دادن (و ادامه نعمت‌ها و ترک عقوبت) آزمایش نکرده است.

**حکمت ۱۱۷: افراط و تفریط:** امام‌علیه السلام فرمود: دو کس درباره من هلاک شدند: دوست غلوکننده و دشمن کینه‌توز!

**حکمت ۱۱۸: استفاده از فرصت‌ها:** امام‌علیه السلام فرمود: از دست دادن فرصت مایه غم و اندوه است.

**حکمت ۱۱۹: شناخت دنیا:** امام‌علیه السلام فرمود: دنیا مانند مار (خوش خط و خال) است که به هنگام لمس کردن نرم به نظر می‌رسد در حالی که سم‌کشنده در درون آن است (به همین دلیل) مغرور نادان به سوی آن می‌رود و خردمند عاقل از آن حذر می‌کند.

١٢٠. و سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ: أَمَّا بَنُو مَخْرُومٍ فَرِيحَانَةٌ قُرَيْشٍ، نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ، وَالتَّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ، وَأَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا، وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا، وَأَمَّا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا، وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمَكْرُ وَأَنْكَرُ، وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ.

١٢١. و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَتَانٌ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذْهَبُ لَدُنْهُ وَتَبْقَى تَبِعْتُهُ، وَعَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْوَنَتُهُ وَيَبْقَى أَجْرُهُ.

١٢٢. وَتَبِعَ جَنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ، فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ! نُبُوءُهُمْ أَجْدَانُهُمْ، وَنَاكُلُ تُرَاهِمَهُمْ، كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظَةٍ، وَرُمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ!!

١٢٣. و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَطَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَوَسَعَتْهُ السُّنَّةُ، وَلَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ.

قال الرضي: أقول: ومن الناس من ينسب هذا الكلام إلى رسول الله ﷺ، وكذلك الذي قبله.

١٢٤. و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ.

١٢٥. و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّسَبَنَ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسَبَهَا أَحَدٌ قَبْلِي. الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْإِدَاءُ، وَالْإِدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.

١٢٦. و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعَجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَيَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ

**حکمت ۱۲۰: ویژگی قبایل قریش:** درباره قریش از آن حضرت پرسیده شد، امام علی(ع) فرمود: اما بنی مخزوم، گل‌های قبیله قریش‌اند که ما دوست داریم با مردانشان هم‌سخن شویم و با زنانشان ازدواج کنیم، اما طایفه بنی عبد شمس، از همه بداندیش‌تر و بخیل‌ترند، اما ما (طایفه بنی‌هاشم) از همه آن‌ها نسبت به آنچه در دست داریم بخشنده‌تریم و به هنگام بذل جان از همه سخاوتمندتر؛ جمعیت آن‌ها بیشتر و مکرشان فزون‌تر و زشت‌ترند و ما فصیح‌تر و دلسوزتر و زیباتریم.

**حکمت ۱۲۱: کارهای نیک و بد:** امام علی(ع) فرمود: چقدر این دو عمل با هم متفاوت‌اند: عملی که لذتش می‌رود و عواقب سوء آن باقی می‌ماند و عملی که زحمتش می‌رود و اجر و پاداشش باقی است.

**حکمت ۱۲۲: غفلت از مرگ:** امام علی(ع) در تشییع جنازه‌ای حضور داشت، صدای خنده بلند کسی را شنید، فرمود: گویی مرگ در دنیا بر غیر ما نوشته شده و گویی حق در آن بر غیر ما واجب گشته و گویی این مردگانی که می‌بینیم مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می‌گردند. ما آن‌ها را در قبرشان جای می‌دهیم و میراثشان را می‌خوریم (و چنان غافل و بی‌خبریم که) گویی بعد از آن‌ها جاودانه می‌مانیم به علاوه ما هر واعظ و اندرز دهنده‌ای را فراموش کرده‌ایم در حالی که هدف حوادث و آفات نبودکننده قرار داریم (بنابراین چه جای غفلت و فراموشی و خنده و بی‌خبری است؟!).

**حکمت ۱۲۳: صفات انسانی:** امام علی(ع) فرمود: خوشا به حال کسی که در نزد خود کوچک (و متواضع) است (و در نظر مردم بزرگ و عزیز) و کسب و کار او طیب و حلال و باطنش پاک و صالح، و اخلاق او نیکوست و اموال اضافی خود را در راه خدا انفاق می‌کند و سخنان زاید زبانش را نگه می‌دارد و آزار او به مردم نمی‌رسد و آن کس که سنت برای او کافی است و بدعتی از او سر نمی‌زند.

مرحوم سید رضی می‌گوید: بعضی از مردم این کلام حکمت‌آمیز و همچنین کلامی را که قبل از آن است به رسول خدا ﷺ نسبت داده‌اند.

**حکمت ۱۲۴: غیرت زشت و زیبا:** امام علی(ع) فرمود: غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان.

**حکمت ۱۲۵: حقیقت اسلام:** امام علی(ع) فرمود: اسلام را چنان تفسیر می‌کنم که هیچ کس پیش از من آن را چنین تفسیر نکرده باشد؛ اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان یقین و یقین همان تصدیق است و تصدیق همان اقرار و اقرار همان ادا و ادا همان عمل است.

**حکمت ۱۲۶: رذایل اخلاقی چرا؟:** امام علی(ع) فرمود: از بخیل تعجب می‌کنم که به استقبال فقری می‌رود که از آن گریخته و غنایی را از دست می‌دهد که طالب آن است، در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند

طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ؛ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛ وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ  
الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً، وَيَكُونُ غَدًا جِيفَةً؛ وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ، وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ؛  
وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَهُوَ يَرَى الْمَوْتَ؛ وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى، وَهُوَ يَرَى  
النَّشْأَةَ الْأُولَى؛ وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارِ الْفَنَاءِ وَتَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ.

۱۲۷. و قال عليه السلام: مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ، وَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ فَيَمُنُّ لَيْسَ لِلَّهِ فِي قَالِهِ  
وَنَفْسِهِ نَصِيبٌ.

۱۲۸. و قال عليه السلام: تَوَقَّؤُوا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّؤُهُ فِي آخِرِهِ؛ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كِفْعَلِهِ فِي الْأَشْجَارِ  
أَوَّلُهُ يَحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُوْرِقُ.

۱۲۹. و قال عليه السلام: عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ.

۱۳۰. و قال عليه السلام، و قد رجع من صفيين، فأشرف على القبور بظاهر الكوفة:

يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ، وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ، وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ، يَا أَهْلَ الثَّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا  
أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ. أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنْتَ،  
وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحْتَ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ فُيَسِمْتَ. هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟  
ثم التفت إلى أصحابه فقال: أَمَا لَوْ أَدِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لِأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ «خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

۱۳۱. و قال عليه السلام، و قد سمع رجلاً يذم الدنيا: أَيُّهَا الدَّامُ الدُّنْيَا، الْمُعْتَرِّ بِغُرُورِهَا، الْمَخْدُوعُ  
بِأَبَاطِيلِهَا! أُنْعَتَرُ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا؟ أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ،  
أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أِبِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى، أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى؟! كَمْ عَلَلَّتْ  
بِكَفَيْكَ؟ وَكَمْ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ؟ تَبْغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ، وَتَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ، غَدَاةً لَا يُعْنِي عَنْهُمْ  
دَوَاؤُكَ، وَلَا يُجِدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ. لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُكَ، وَ لَمْ تُسَعَفْ فِيهِ بِطَلْبَتِكَ، وَ لَمْ  
تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ! وَقَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ، وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ. إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ

ولی در آخرت باید همچون اغنیا حساب پس دهد. و تعجب می‌کنم از متکبری که دیروز نطفه‌ای بی‌ارزش بوده و فردا مردار گندیده‌ای است، و از کسی که در خدا شک می‌کند در شگفتم در حالی که خلق او را می‌بیند (و می‌تواند از هر مخلوق کوچک و بزرگ، ساده و پیچیده به ذات پاک آفریدگار پی برد). و تعجب می‌کنم از کسی که مرگ را فراموش می‌کند با این‌که مردگان را با چشم خود می‌بیند. و تعجب می‌کنم از کسی که جهان دیگر را انکار می‌کند در حالی که این جهان را می‌بیند. و تعجب می‌کنم از کسی که دار فانی را آباد می‌کند ولی دار باقی را به فراموشی می‌سپارد.

**حکمت ۱۲۷: کوتاهی در عمل:** امام علی(ع) فرمود: کسی که در عمل کوتاهی کند به اندوه گرفتار می‌شود و خدا به کسی که در مال و جاننش نصیبی برای او (جهت انفاق در راه خدا) نیست اعتنایی ندارد.

**حکمت ۱۲۸: تأثیر سرما بر سلامت جسم:** امام علی(ع) فرمود: از سرما در آغاز آن (در پاییز) بپرهیزید و در آخرش (نزدیک بهار) از آن استقبال کنید، زیرا در بدن‌ها همان می‌کند که با درختان انجام می‌دهد؛ آغازش می‌سوزاند و آخرش می‌رویاند و برگ می‌آورد.

**حکمت ۱۲۹: عظمت خالق:** امام علی(ع) فرمود: عظمت آفریدگار در نظر تو مخلوق را در چشمت کوچک می‌کند.

**حکمت ۱۳۰: سرنوشت مردگان:** امام علی(ع) از میدان (پیرغوغا و مملو از تأسف) صفین بازگشته بود، به کنار قبرستانی که پشت دروازه کوفه بود رسید (رو به سوی آن‌ها کرد و) فرمود:

ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و سرزمین‌های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک‌نشینان! ای غریبان! ای تنه‌ایان! و ای وحشت‌زدگان! شما در این راه پیشگام ما بودید و ما نیز به دنبال شما خواهیم آمد؛ اما خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان (اگر جوان بودند) به نکاح دیگران درآمدند و اموالتان (در میان ورثه) تقسیم شد. این‌ها خبرهایی است که نزد ماست، نزد شما چه خبر؟

سپس رو به سوی اصحاب و یاران کرد و فرمود: آگاه باشید! اگر به آن‌ها اجازه سخن گفتن داده می‌شد به شما خبر می‌دادند که «بهترین زاد و توشه (برای سفر آخرت) تقوا و پرهیزگاری است».

**حکمت ۱۳۱: نقش دنیا برای رسیدن به سعادت اخروی:** امام علی(ع) شنید مردی در محضرش دنیا را نکوهش می‌کند (در حالی که از غافلان بود) به او فرمود: ای کسی که دنیا را نکوهش می‌کنی (و به خدعه و نیرنگ و فریبندگی متهم می‌سازی)! تو خودت تن به غرور دنیا داده‌ای و به باطل‌های آن فریفته شده‌ای (عیب از توست نه از دنیا) تو خود فریفته دنیا شده‌ای سپس دنیا را مذمت می‌کنی (و گناه را به گردن آن می‌افکنی)؟ تو ادعا می‌کنی که دنیا بر تو جرمی روا داشته یا دنیا چنین ادعایی درباره تو دارد؟ چه زمانی دنیا تو را به خود مشغول ساخت، یا تو را فریب داد؟ آیا به محلی که پدرانت به خاک افتادند و پوسیدند تو را فریب داده است؟ یا به خوابگاه مادرانت در زیر خاک؟ چقدر با دست خود به معالجه بیماران پرداختی و چقدر آن‌ها را پرستاری کردی. برای آن‌ها درخواست شفا می‌کردی و از طبیبان، راه درمان آن‌ها را می‌خواستی، در آن روزهایی که داروی تو به حال آن‌ها سودی نداشت و گریه تو فایده‌ای نمی‌بخشید، و دلسوزی آمیخته با ترس تو برای هیچ یک از آن‌ها سودی نداشت و کوشش‌ها و کمک‌هایت برای آن‌ها نتیجه‌ای نمی‌داد و با نیرویت دفاعی از آن‌ها نکردی (و سرانجام با همه این تلاش و کوشش‌ها مرگ گریبانشان را گرفت و به همه چیز پایان داد). دنیا با این نمونه‌ها (که برای تو گفتم) وضع تو را نیز مجسم ساخته و با قربانگاه‌های دیگران، قربانگاه تو را! امام علی(ع) فرمود: دنیا سرای صدق و راستی است

لِمَنْ صَدَقَهَا، وَدَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنَّا، وَدَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَدَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ أَنْعَظَ بِهَا. مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ، وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَمَهَبُ وَحْيِ اللَّهِ، وَمَشْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَقَدْ آذَنْتَ بِبَيْنِهَا، وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا وَأَهْلَهَا؛ فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِبَلَاءِهَا الْبَلَاءَ، وَشَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؛ رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ، وَابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعَةٍ، تَرْغِيبًا وَتَرْهِيبًا، وَتَحْوِيفًا وَتَحْذِيرًا. فَذَمَّهَا رِجَالٌ عَدَاةُ النَّدَامَةِ، وَحَمِدَهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْفِيَامَةِ. ذَكَرَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا، وَحَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا، وَوَعظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا.

١٣٢. وقال عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَ يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ، وَأَجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَأَبْنُوا لِلْخَرَابِ.

١٣٣. وقال عليه السلام: الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارَ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ أَتْبَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

١٣٤. وقال عليه السلام: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكَبَتِهِ، وَغَيْبَتِهِ، وَوَفَاتِهِ.

١٣٥. وقال عليه السلام: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا. مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ القَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ المَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ.

قال الرضِيُّ: وَتَصَدِيقِي ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ فِي الدُّعَاءِ: «أُدْعُونِي أُسْتَجِبْ لَكُمْ» وَقَالَ فِي الإِسْتِغْفَارِ: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» وَقَالَ فِي الشُّكْرِ: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» وَقَالَ فِي التَّوْبَةِ: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ، فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا».

١٣٦. وقال عليه السلام: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ، وَالْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ. وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ.

برای آن کس که با راستی با آن رفتار کند، و جایگاه عافیت است برای کسی که از آن چیزی بفهمد، و سرای بی‌نیازی است برای آن کس که از آن توشه برگیرد، و محلّ موعظه و اندرز است برای کسی که از آن اندرز گیرد. دنیا مسجد دوستان خدا و نمازگاه فرشتگان پروردگار، و محلّ نزول وحی الهی، و تجارت‌خانه اولیای الهی است. آن‌ها در دنیا رحمت خدا را به دست آورده و بهشت را از آن بهره گرفتند. با این حال (که برای تو شرح دادم) چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند؟ دنیا جدایی خود را اعلام داشته و فراق خویش را با صدای بلند خبر داده و از مرگ خود و اهلش همه را باخبر ساخته است. دنیا با نمونه‌ای از بلاهایش بلاهای آخرت را به آن‌ها نشان داده و با صحنه‌هایی از سرور و خوشحالی‌اش متوجه سرور آخرت ساخته است (در حالی که همه می‌دانند نه بلای آخرت قابل مقایسه با بلای دنیا است و نه سرور آخرت شایسته مقایسه با سرور دنیا). گاه می‌بینند هنگام عصر در عافیت‌اند و صبحگاهان در مصیبت (بنابراین) گاه تشویق می‌کند و گاه می‌ترساند و گاه انسان را به خوف می‌افکند و برحذر می‌دارد. با این اوصاف، گروهی آن را در «روز پشیمانی» (روز قیامت) نکوهش می‌کنند و گروه دیگری در آن روز آن را مدح و ستایش می‌نمایند؛ همان گروهی که دنیا به آن‌ها تذکر داد و متذکر شدند و برای آن‌ها (با زبان حال) سخن گفت و تصدیقش کردند و به آنان اندرز داد و اندرزش را پذیرا شدند.

**حکمت ۱۳۲: مواهب زندگی و سرانجام آن:** امام علی(ع) فرمود: خداوند فرشته‌ای دارد که همه روز بانگ می‌زند:

بزیاید برای مردن، و گردآوری کنید برای فنا، و بنا کنید برای ویران شدن!

**حکمت ۱۳۳: اقسام مردم و دنیا:** امام علی(ع) فرمود: دنیا سرای عبور است نه سرای اقامت و مردم در دنیا دو

گونه‌اند: بعضی خود را فروختند و خویش را هلاک کردند و بعضی خود را خریدند و آزاد کردند.

**حکمت ۱۳۴: دوست واقعی:** امام علی(ع) فرمود: دوست انسان، دوست نخواهد بود مگر این‌که برادر خود را در سه

حالت فراموش نکند: به هنگامی که دنیا به او پشت می‌کند و در زمانی که غایب است و پس از مرگش.

**حکمت ۱۳۵: چهار نعمت الهی:** امام علی(ع) فرمود: کسی که توفیق چهار چیز را پیدا کند از چهار چیز محروم

نخواهد شد: کسی که توفیق دعا یابد از اجابت محروم نمی‌گردد و کسی که توفیق توبه پیدا کند از قبول آن محروم

نمی‌شود و کسی که توفیق استغفار یابد از آمرزش محروم نمی‌گردد و کسی که توفیق شکرگزاری پیدا کند از فزونی

نعمت محروم نخواهد شد.

محرورم سید رضی می‌گوید: تصدیق و تأیید این گفتار (درباره امور چهارگانه و نتایج آن) در قرآن

مجید است. خداوند در مورد دعا می‌فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم»، درباره استغفار

می‌فرماید: «هرکس کار بدی انجام دهد یا بر خویشتن ستم روا دارد سپس از خداوند آمرزش طلب کند

خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت»، درباره شکر می‌فرماید: «هرگاه شکر نعمت به جا آورید نعمت

را بر شما افزون می‌کنم»، و درباره توبه می‌فرماید: «توبه (و بازگشت به رحمت خداوند) برای کسانی

است که کار بدی از روی جهالت انجام می‌دهند سپس به زودی توبه می‌کنند و به سوی خدا بازمی‌گردند

آن‌ها کسانی هستند که خداوند توبه آن‌ها را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است».

**حکمت ۱۳۶: فلسفه بعضی از احکام الهی:** امام علی(ع) فرمود: نماز وسیله تقرب هر پرهیزگاری است و حج، جهاد

هر ضعیف، و برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است و جهاد زن شوهرداری شایسته اوست.



١٣٧. وقال عليه السلام: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.
١٣٨. وقال عليه السلام: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.
١٣٩. وقال عليه السلام: تَنْزِيلُ الْمَعُونَةِ عَلَى قَدْرِ الْمُؤُونَةِ.
١٤٠. وقال عليه السلام: مَا عَالَ مَنْ أَقْتَصَدَ.
١٤١. وقال عليه السلام: قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ.
١٤٢. وقال عليه السلام: التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ.
١٤٣. وقال عليه السلام: اللَّهُمَّ نِصْفُ الْهَرَمِ.
١٤٤. وقال عليه السلام: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَمَنْ صَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ.
١٤٥. وقال عليه السلام: كَمَ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ، وَكَمَ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ، حَبَدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ.
١٤٦. وقال عليه السلام: سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَادْفَعُوا أَمْوَالَ الْجَبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ.
١٤٧. وَمِنْ كَلَامِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُمْبِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ.
- قال كُمْبِيلُ بْنُ زِيَادٍ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصْحَرَتِ نَفْسُ الصُّعْدَاءِ، ثُمَّ قَالَ:
- يَا كُمْبِيلُ بْنُ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ:
١. النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَجٌ رَعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ.
- يَا كُمْبِيلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ تَنْقِصُهُ النَّفَقَةُ، وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَصَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ.

**حکمت ۱۳۷:** اسباب وسعت روزی: امام علی(ع) فرمود: روزی را به وسیله صدقه فرود آورید.

**حکمت ۱۳۸:** انگیزه انفاق و بخشش: امام علی(ع) فرمود: کسی که یقین به پاداش دارد در بخشش، سخاوتمند است.

**حکمت ۱۳۹:** رابطه مواهب الهی با نیازهای انسان: امام علی(ع) فرمود: کمک، به اندازه حاجت و نیاز نازل می‌شود.

**حکمت ۱۴۰:** آثار میانه‌روی اقتصادی: امام علی(ع) فرمود: کسی که در هزینه‌کردن اعتدال پیشه کند هرگز فقیر نخواهد شد.

**حکمت ۱۴۱:** راه آسایش: امام علی(ع) فرمود: کمی عائله یکی از دو آسایش است.

**حکمت ۱۴۲:** نقش محبت در زندگی: امام علی(ع) فرمود: اظهار محبت به مردم و دوستی با آنان نیمی از عقل است.

**حکمت ۱۴۳:** تأثیر غم در روح و جان: امام علی(ع) فرمود: غم و اندوه نیمی از پیری است.

**حکمت ۱۴۴:** توازن صبر و مصیبت: امام علی(ع) فرمود: صبر و شکیبایی به اندازه مصیبت نازل می‌شود و کسی که دستش را (به سبب بی‌تابی و ناشکری) به هنگام مصیبت بر زانو زند اجر او ضایع می‌گردد (و پاداشی در برابر مصیبت نخواهد داشت).

**حکمت ۱۴۵:** عبادت کم‌نتیجه: امام علی(ع) فرمود: چه بسیار روزه‌دارانی که از روزه خود جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای نمی‌برند و چه بسیار شب‌زنده‌دارانی که از قیام شبانه خود جز بی‌خوابی و خستگی ثمره‌ای نمی‌گیرند. آفرین بر خواب هوشمندان و افطارشان!

**حکمت ۱۴۶:** آثار صدقه، زکات و دعا: امام علی(ع) فرمود: ایمانتان را با صدقه حفظ کنید و امواتان را با زکات، و امواج بلا را با دعا از خود دور سازید.

**حکمت ۱۴۷:** از سخنان امام علی(ع) به کمیل بن زیاد نخعی است:

کمیل بن زیاد می‌گوید: امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع) دست مرا گرفت و به سوی صحرا (خارج شهر کوفه) برد هنگامی که به صحرا رسید آه پردردی کشید و فرمود:

ای کمیل بن زیاد! دل‌ها همانند ظرف‌هاست پس بهترین آن‌ها ظرفی است که مقدار بیشتری را بتواند نگهداری کند؛ بنابراین آنچه را که به تو می‌گویم حفظ کن و به‌خاطر بسپار.

۱. تقسیم‌بندی جامع انسانی: مردم سه گروه‌اند: علمای ربانی، دانش‌طلبان در طریق نجات و احمقان

بی‌سروپا و بی‌هدف که دنبال هر صدایی می‌روند و با هر بادی حرکت می‌کنند؛ آن‌هایی که با نور علم روشن نشده و به ستون محکمی پناه نبرده‌اند.

٢. يَكْمِيلُ بَنَ زِيَادٍ. مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَجَمِيلِ الْأَحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

٣. يَكْمِيلُ، هَلَكُ خُزَانِ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

٤. هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى أَصَبْتُ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ. مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا. وَمُسْتَظْهِرًا بِنَعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ. وَبِحُجْبِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا لِحِمْلَةِ الْحَقِّ، لَا بِصِيرَةٍ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يَنْقَدِخُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ. أَلَا ذَا وَلَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُومًا بِاللَّذَّةِ سَلِسِ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْحَارِ، لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

٥. اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ. إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا، لئَلَّا تَبْطُلَ حُجْبُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا، وَآيِنَ أَوْلِيكَ؟ أَوْلِيكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَالْأَعْظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجْبَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَأَسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتَرْفُونَ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالذُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. أَهْ آهَ سَوْفًا إِلَى رُؤْيِهِمْ! انصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ.

١٤٨. وقال عليه السلام: الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

١٤٩. وقال عليه السلام: هَلَكَ أَمْرٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

١٥٠. وقال عليه السلام: لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْأَخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَيَرْجِي التَّوْبَةَ، يَطُولُ الْأَمَلُ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجِزُ

۲. **اهمیت علم:** ای کمیل! علم از مال بهتر است (چرا که) علم، از تو پاسداری می‌کند ولی تو باید از مال پاسداری کنی. مال با هزینه کردن کاستی می‌گیرد در حالی که علم، با انفاق افزون می‌گردد. دست‌پروردگان مال، با زوال آن از بین می‌روند (ولی دست‌پروردگان علوم پدیدارند) ای کمیل بن زیاد! آشنایی با علم و دانش آیینی است که انسان به آن جزا داده می‌شود و باید به آن گردن نهد، به وسیله آن در دوران حیات، کسب طاعت فرمان خدا می‌کند و بعد از وفات نام نیک از او می‌ماند (در حالی که مال به تنهایی نه وسیله طاعت است نه سبب نیک‌نامی بعد از مرگ) علم حاکم است و مال محکوم علیه (علم فرمانده است و مال فرمان‌بردار).

۳. **برتری علم بر ثروت:** ای کمیل! ثروت‌اندوزان هلاک شده‌اند در حالی که ظاهراً در صف زندگان‌اند؛ ولی دانشمندان تا جهان برقرار است زنده‌اند. گرچه خود آن‌ها از میان مردم بیرون رفته‌اند؛ ولی چهره و آثارشان در دل‌ها ثبت است.

۴. **حاملان علم:** (امام علی (ع) فرمود: بدان ای کمیل!) در این‌جا علم فراوانی است - و با دست اشاره به سینه مبارکش کرد - ای کاش افراد لایقی را برای آن می‌یافتم (تا به آن‌ها تعلیم دهم) آری کسی را می‌یابم که زود درک می‌کند ولی (از نظر تقوا) قابل اطمینان و اعتماد نیست و دین را وسیله دنیا قرار می‌دهد و از نعمت خدا بر ضد بندگانش استفاده می‌کند و از دلایل الهی بر ضد اولیایش کمک می‌گیرد، یا کسی که مطیع حاملان حق است اما چون بصیرتی به پیچ و خم‌های علم و شبهات ندارد با نخستین شبهه و ایراد، شک در دل او پیدا می‌شود. آگاه باش (ای کمیل!) نه این به درد می‌خورد و نه آن، یا کسی که اسیر لذت است و در چنگال شهوات گرفتار (و به همین دلیل دین و ایمانش را در پای لذات و شهواتش قربانی می‌کند)، یا کسی که حریص به جمع کردن مال و اندوختن آن است. این دو (این گروه و گروه پیشین) به هیچ وجه از دین‌داران نیستند و شبیه‌ترین موجودات به چهارپایانی هستند که برای چرّا رها شده‌اند. (آری) این‌گونه علم با مرگ حاملانش می‌میرد.

۵. **ویژگی رهبران الهی:** (سپس امام علی (ع) فرمود: درست است که عالمان با عمل اندک‌اند و علم و دانش با مرگ حاملانش می‌میرد ولی) بار خدایا! آری، هرگز روی زمین از کسی که با حجت الهی قیام کند خالی نمی‌شود؛ خواه ظاهر و آشکار باشد و یا ترسان و پنهان. وجود آن‌ها به این سبب است که دلایل الهی و نشانه‌های روشن او هرگز باطل نگردد و از دست نرود. آن‌ها چند نفرند و کجا هستند؟ به خدا سوگند! تعدادشان کم و قدر و مقامشان نزد خدا بسیار والاست. خداوند به وسیله آن‌ها حجت‌ها و دلایلی را حفظ می‌کند تا به افرادی که نظیر آن‌ها هستند بسپارند و بدر آن را در قلوب افرادی شبیه خود بیفشانند. علم و دانش با حقیقت بصیرت به آن‌ها روی آورده و روح یقین را لمس کرده‌اند. آن‌ها آنچه را که دنیاپرستان هوس‌باز مشکل می‌شمردند آسان یافته‌اند و به آنچه جاهلان از آن وحشت دارند انس گرفته‌اند. آن‌ها در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به عالم بالا تعلق دارد، خلفای الهی در زمین‌اند و دعوت‌کنندگان به سوی آئینش. آه، آه، چقدر اشتیاق دیدارشان را دارم. ای کمیل! (همین قدر کافی است) هر زمان که می‌خواهی بازگرد.

**حکمت ۱۴۸: نقش سخن در شناخت انسان:** امام علی (ع) فرمود: انسان زیر زبان خود پنهان است (و تا سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد).

**حکمت ۱۴۹: خودشناسی:** امام علی (ع) فرمود: آن کس که قدر خود را نشناسد هلاک می‌شود.

**حکمت ۱۵۰: رذایل اخلاقی:** امام علی (ع) در جواب شخصی که موعظه و اندرزی از او خواست فرمود: مانند کسی نباش که بدون عمل امید سعادت اخروی دارد و توبه را با آرزوهای دور و دراز به تأخیر می‌اندازد، درباره دنیا همچون زاهدان سخن می‌گوید؛ ولی در آن همچون دنیاپرستان عمل می‌کند. اگر چیزی از دنیا به وی

عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ، يَنْهَى، وَلَا يَنْتَهِي، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي؛ يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ، إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا، وَإِنْ صَحَّ آمِنَ لَأَهْيَأُ؛ يُعَجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوِيَ، وَيَقْنَطُ إِذَا أَبْتُلِيَ؛ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا؛ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ، يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ؛ إِنْ أَسْتَعْنَى بِطَرَوْفَيْنِ، وَإِنْ أَفْتَقَرَ قَنَطَ وَوَهَنَ؛ يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ؛ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ عَرَبَتْهُ مِحْنَةٌ أَنْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ، وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَعَطَّى؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ؛ يُنَافِسُ فِيمَا يَفْتَى، وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْتَى. يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا، وَالْغُرَمَ مَغْنَمًا، يَخْشَى الْمَوْتَ، وَلَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ؛ يَسْتَعْظَمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِيلُ أَكْثَرَمَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ اللَّهُو مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ، وَيُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَى، وَيَسْتَوْفِي وَلَا يُوفِي، وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ، وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.

قال الرضوي: ولو لم يكن في هذا الكتاب، إلا هذا الكلام لكني به موعظة ناجعة،

وحكمة بالغة، وبصيرة لمبصر، وعبرة لناظر مُفَكِّرٍ.

١٥١. وقال عليه السلام: لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، حُلُوءٌ أَوْ مُرٌّ.

١٥٢. وقال عليه السلام: لِكُلِّ مَقْبَلٍ إِدْبَارٌ، وَمَا أَدْبَرَكَانَ لَمْ يَكُنْ.

١٥٣. وقال عليه السلام: لَا يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرُ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

١٥٤. وقال عليه السلام: الرَّاضِي بِفِعْلٍ قَوْمٌ كَالدَّخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ. وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ؛ إِثْمُ

الْعَمَلِ بِهِ، وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ.

برسد سیر نمی‌شود و اگر نرسد هرگز قانع نخواهد بود. از شکر آنچه به او داده شده عاجز است؛ ولی باز هم فزونی می‌طلبد. دیگران را از کار بد باز می‌دارد ولی خود نهی نمی‌پذیرد و دیگران را به کار خوب وامی‌دارد؛ ولی خودش به آن عمل نمی‌کند. صالحان را دوست دارد ولی عمل آن‌ها را انجام نمی‌دهد و گنهکاران را دشمن می‌شمارد ولی یکی از آن‌هاست. از مرگ به سبب زیادی گناهان متتر است؛ اما به اعمالی ادامه می‌دهد که مرگ را به سبب آن ناخوش می‌دارد. هرگاه بیمار می‌شود (از اعمال بد خود) پشیمان می‌گردد و هرگاه تندرست شود احساس امنیت می‌کند و به لهو و لعب می‌پردازد. به هنگام سلامت خودخواه و مغرور می‌شود و به هنگام گرفتاری ناامید می‌گردد. اگر بلایی به وی برسد همچون بیچارگان دست به دعا برمی‌دارد و اگر وسعت و آرامشی به او دست دهد با غرور از خدا روی‌گردان می‌شود. نفس او وی را در امور دنیا به آنچه گمان دارد وادار می‌کند ولی در امور آخرت به آنچه یقین دارد بی‌اعتناست. برای دیگران به کمتر از گناه خود می‌ترسد و برای خویشان بیش از آنچه عمل کرده انتظار دارد.

(سپس امام علی (ع) فرمود: مانند کسی مباش که) به هنگام بی‌نیازی مغرور و فریفته دنیا می‌شود و به هنگام فقر مأیوس و سست می‌گردد. به هنگام عمل کوتاهی می‌کند و به هنگام درخواست و سؤال اصرار می‌ورزد. هرگاه شهوتی برایش حاصل شود گناه را جلو می‌اندازد و توبه را به تأخیر و اگر محنت و شدتی به او برسد (بر اثر نداشتن صبر و شکیبایی) از دستورات دین به کلی دور می‌شود. عبرت آموختن را می‌ستاید (و به دیگران آموزش می‌دهد) ولی خود عبرت نمی‌گیرد و موعظه بسیار می‌کند اما خود موعظه و اندرز نمی‌پذیرد. در گفتار به خود می‌نازد و در عمل بسیار کوتاهی می‌کند. برای دنیای فانی تلاش و کوشش فراوان دارد؛ ولی برای آخرت باقی مسامحه کار است. غنیمت را غرامت و غرامت را غنیمت می‌شمرد. از مرگ می‌ترسد؛ ولی فرصت‌ها را از دست می‌دهد. معصیت‌های کوچک را از دیگران بزرگ می‌شمارد در حالی که بزرگ‌تر از آن را از خود ناچیز می‌بیند، از طاعات دیگران آنچه را که کوچک می‌شمرد از طاعات خودش بزرگ و بسیار می‌پندارد. (مرتباً) به (کارهای) مردم خُرده می‌گیرد؛ اما از کارهای خود با مسامحه و مجامله می‌گذرد. لهو و لعب با ثروتمندان نزد او از ذکر خدا با فقیران محبوب‌تر است. همواره به نفع خود و به زیان دیگران حکم می‌کند؛ و هرگز حق را به دیگران نمی‌دهد. دیگران را هدایت می‌کند و خود را گمراه می‌سازد و در نتیجه مردم از او اطاعت می‌کنند اما خود معصیت خدا را می‌کند. حق خود را به طور کامل می‌گیرد ولی حقوق دیگران را نمی‌پردازد. از خلق خدا به سبب آنچه معصیت خدا نیست می‌ترسد ولی خود از خدا (در مورد ستم کردن) درباره مخلوقش پروا ندارد.

مرحوم سید رضی (در پایان این گفتار حکیمانه) می‌گوید: «اگر در این کتاب جز این کلام نبود برای

موعظه سودمند و حکمت رسا و بینایی بینندگان و عبرت ناظران اندیشمند، کافی بود».

**حکمت ۱۵۱: عاقبت اندیشی:** امام علی (ع) فرمود: برای هر کس سرانجامی است، شیرین یا تلخ.

**حکمت ۱۵۲: فناپذیری مواهب دنیا:** امام علی (ع) فرمود: هر چیزی که روی می‌آورد روزی پشت خواهد کرد

و چیزی که پشت می‌کند گویی هرگز نبوده است.

**حکمت ۱۵۳: استقامت و پیروزی:** امام علی (ع) فرمود: شخص صبور (و با استقامت) پیروزی را از دست نخواهد

داد هر چند زمانی طولانی بگذرد.

**حکمت ۱۵۴: اهمیت نیت:** امام علی (ع) فرمود: آن کس که به کار جمعیتی راضی باشد همچون کسی است که در آن کار

با آن‌ها شرکت کرده (منتها) آن کس که در انجام کار باطل دخالت دارد دو گناه می‌کند: گناه عمل و گناه رضایت به آن (ولی شخصی که بیرون از دایره عمل است و به آن راضی است تنها مرتکب یک گناه می‌شود و آن گناه رضایت است).

١٥٥. وقال عليه السلام: اعْتَصِمُوا بِالذِّمَمِ فِي أَوْتَادِهَا.
١٥٦. وقال عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ.
١٥٧. وقال عليه السلام: قَدْ بَصُرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَقَدْ هُدَيْتُمْ إِنْ أَهْتَدَيْتُمْ، وَأُسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ.
١٥٨. وقال عليه السلام: عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَارْتَدَّدَ شَرُّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.
١٥٩. وقال عليه السلام: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.
١٦٠. وقال عليه السلام: مَنْ مَلَكَ أَسْتَأْتَرَ.
١٦١. وقال عليه السلام: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.
١٦٢. وقال عليه السلام: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ.
١٦٣. وقال عليه السلام: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.
١٦٤. وقال عليه السلام: مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَّدَهُ.
١٦٥. وقال عليه السلام: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.
١٦٦. وقال عليه السلام: لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ.
١٦٧. وقال عليه السلام: الْأَعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ.
١٦٨. وقال عليه السلام: الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْأَصْطِحَابُ قَلِيلٌ.
١٦٩. وقال عليه السلام: قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِدِي عَيْنَيْنِ.
١٧٠. وقال عليه السلام: تَرَكَ الدَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْمَعُونَةِ.
١٧١. وقال عليه السلام: كَمَ مِنْ أَكَلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ!
١٧٢. وقال عليه السلام: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.
١٧٣. وقال عليه السلام: مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ، عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا.
١٧٤. وقال عليه السلام: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ، قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَاءِ الْبَاطِلِ.

**حکمت ۱۵۵:** وفای به عهد: امام علی(ع) فرمود: به پیمان کسانی چنگ بزنید که به پیمانشان وفادارند.  
**حکمت ۱۵۶:** اولی الامر: امام علی(ع) فرمود: لازم است از کسی اطاعت کنید که از شناختن او معذور نیستید.  
**حکمت ۱۵۷:** فراهم بودن اسباب هدایت: امام علی(ع) فرمود: حقیقت به شما نشان داده شده است اگر چشم بینا داشته باشید، و وسایل هدایت در اختیار شماست اگر هدایت‌پذیر باشید، و صدای حق در گوش شماست اگر گوش شنوا داشته باشید.

**حکمت ۱۵۸:** دفع بدی با نیکی: امام علی(ع) فرمود: برادرت را (به هنگامی که خطایی از او سر می‌زند) با نیکی کردن به او، سرزنش کن! و شر وی را از راه بخشش به او، دور ساز!

**حکمت ۱۵۹:** راه دفع سوء ظن: امام علی(ع) فرمود: کسی که خود را در مواضع تهمت قرار دهد نباید کسی را ملامت کند که به او سوء ظن پیدا می‌کند (بلکه باید خود را سرزنش کند که اسباب سوء ظن را فراهم کرده است).  
**حکمت ۱۶۰:** قدرت و استبداد: امام علی(ع) فرمود: آن‌هایی که به حکومت می‌رسند (غالباً) راه استبداد و خودکامگی پیش می‌گیرند.

**حکمت ۱۶۱:** استبداد یا مشورت؟: امام علی(ع) فرمود: کسی که (مشورت را ترک کند و) استبداد رأی داشته باشد هلاک می‌شود و آن کس که با مردان بزرگ مشورت کند در عقل و خرد آن‌ها شریک می‌شود.

**حکمت ۱۶۲:** حفظ اسرار: امام علی(ع) فرمود: کسی که راز خود را بیوشاند همواره اختیار آن به دست اوست (و کسی که بیوشاند از اختیارش بیرون می‌رود).

**حکمت ۱۶۳:** بلای فقر: امام علی(ع) فرمود: فقر، مرگ بزرگ‌تر است.

**حکمت ۱۶۴:** راه تسخیر دل‌ها: امام علی(ع) فرمود: هر کس حق کسی را ادا کند که او حقش را ادا نمی‌کند وی را برده خود ساخته است!

**حکمت ۱۶۵:** نافرمانی خدا: امام علی(ع) فرمود: اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست.

**حکمت ۱۶۶:** تجاوز به حقوق دیگران: امام علی(ع) فرمود: برای انسان عیب نیست که حقش به تأخیر افتد. عیب آن است که چیزی را که حقش نیست بگیرد.

**حکمت ۱۶۷:** اثر خودپسندی: امام علی(ع) فرمود: خودپسندی مانع (بزرگ) ترقی است.

**حکمت ۱۶۸:** کوتاهی عمر: امام علی(ع) فرمود: فرمان مرگ نزدیک است و مدت همراهی (با دنیا) کوتاه.

**حکمت ۱۶۹:** جلوه حق: امام علی(ع) فرمود: صبح برای آن‌ها که دو چشم بینا دارند روشن است.

**حکمت ۱۷۰:** مرگ گناه یا توبه؟: امام علی(ع) فرمود: ترک گناه آسان‌تر از تقاضای توبه است.

**حکمت ۱۷۱:** اثر غذای حرام: امام علی(ع) فرمود: بسیار می‌شود که یک وعده غذا (ی نامناسب) از وعده‌های فراوان غذا (ی خوب) جلوگیری می‌کند.

**حکمت ۱۷۲:** اثر نادانی: امام علی(ع) فرمود: مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند.

**حکمت ۱۷۳:** ارزش مشورت: امام علی(ع) فرمود: کسی که از آرای مختلف استقبال کند (و نظرات متفاوت را بررسی نماید) موارد خطا را خواهد شناخت.

**حکمت ۱۷۴:** راه پیروزی بر دشمن: امام علی(ع) فرمود: کسی که سرنیزه خشم را برای (رضای) خدا تیز کند توانایی بر قتل سردمداران باطل پیدا خواهد کرد.



١٧٥. وقال عليه السلام: إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَقَّعَ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

١٧٦. وقال عليه السلام: آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ.

١٧٧. وقال عليه السلام: أُزْجِرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ.

١٧٨. وقال عليه السلام: أَحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ.

١٧٩. وقال عليه السلام: اللَّجَاجَةُ تُسَلُّ الرَّأْيَ.

١٨٠. وقال عليه السلام: الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.

١٨١. وقال عليه السلام: ثَمَرَةُ التَّفَرُّطِ النَّدَامَةُ، وَثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.

١٨٢. وقال عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ؛ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

١٨٣. وقال عليه السلام: مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً.

١٨٤. وقال عليه السلام: مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُدْأَرِيَّتُهُ.

١٨٥. وقال عليه السلام: مَا كَذَّبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ، وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضُلِّبِي.

١٨٦. وقال عليه السلام: لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدًا بِكَفِّهِ عَصَةٌ.

١٨٧. وقال عليه السلام: الرَّحِيلُ وَشِيكُ.

١٨٨. وقال عليه السلام: مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.

١٨٩. وقال عليه السلام: مَنْ لَمْ يُنْجِهْ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ.

١٩٠. وقال عليه السلام: وَأَعْجَبَاهُ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟

قال الرضوي: وَرَوِيَ لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ

فَكَيْفَ بِهِذَا وَالْمُشِيرُونَ غُيَّبُ؟

وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ

فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالتَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

**حکمت ۱۷۵:** راه مقابله با مشکلات: امام علی(ع) فرمود: هنگامی که از چیزی (زیاد) می‌ترسی خود را در آن بیفکن، چرا که سختی پرهیز از آن از آنچه می‌ترسی بیشتر است.

**حکمت ۱۷۶:** شرط ریاست: امام علی(ع) فرمود: وسیله ریاست، سعه صدر (و تحمل بسیار) است.

**حکمت ۱۷۷:** برخورد با گنهکار: امام علی(ع) فرمود: گنهکار را با پاداش دادن به نیکوکار (تنبیه کن و) از گناه بازدار.

**حکمت ۱۷۸:** راه زدودن کینه‌ها: امام علی(ع) فرمود: کینه و بدخواهی درباره دیگران را از سینه خود درو کن تا بدخواهی درباره تو از سینه دیگران ریشه کن شود.

**حکمت ۱۷۹:** نتیجه لجاجت: امام علی(ع) فرمود: لجاجت، فکر و رأی انسان را از میان می‌برد.

**حکمت ۱۸۰:** نتیجه طمع‌ورزی: امام علی(ع) فرمود: طمع بردگی جاویدان است.

**حکمت ۱۸۱:** نتیجه تفریط و ثمره دوراندیشی: امام علی(ع) فرمود: میوه درخت تفریط پشیمانی و میوه درخت دوراندیشی سلامت است.

**حکمت ۱۸۲:** جایگاه سکوت و سخن گفتن: امام علی(ع) فرمود: خاموش ماندن از گفتار حکمت‌آمیز فایده‌ای ندارد همان‌گونه که سخن گفتن نابخردانه.

**حکمت ۱۸۳:** اختلاف و باطل‌گرایی: امام علی(ع) فرمود: هیچ‌گاه دو دعوت متضاد وجود ندارد مگر این که یکی از آن دو ضلالت و گمراهی است.

**حکمت ۱۸۴:** حق‌گرایی امام علی(ع): امام علی(ع) فرمود: از آن زمان که حق به من نشان داده شده هرگز در آن شک و تردید نکردم.

**حکمت ۱۸۵:** حق‌گویی و ایمان امام علی(ع): امام علی(ع) فرمود: هرگز دروغ نگفته‌ام و هیچ‌گاه دروغ به من گفته نشده است (اشاره به این که آنچه پیامبر به من فرموده راست و درست بوده است) و هرگز گمراه نبوده‌ام و کسی نیز به وسیله من گمراه نشده است.

**حکمت ۱۸۶:** سرنوشت ظالمان: امام علی(ع) فرمود: ستمگری که آغازگر ظلم است فردای قیامت دست خود را از پشیمانی (به دندان) می‌گزد.

**حکمت ۱۸۷:** کوتاهی عمر دنیا: امام علی(ع) فرمود: کوچ کردن (از دنیا) سریع است.

**حکمت ۱۸۸:** سرانجام مقابله با حق: امام علی(ع) فرمود: آن کس که در برابر حق قد علم کند (و به مبارزه برخیزد) هلاک خواهد شد.

**حکمت ۱۸۹:** خطر بی‌تابی: امام علی(ع) فرمود: کسی که صبر و شکیبایی او را نجات ندهد بی‌تابی او را از پای درمی‌آورد.

**حکمت ۱۹۰:** معیار تصدی خلافت: امام علی(ع) فرمود: عجباً! آیا خلافت با همنشینی پیامبر حاصل می‌شود؛ ولی با همنشینی و خویشاوندی حاصل نمی‌گردد؟

مرحوم سید می‌گوید: از آن حضرت شعری در همین زمینه نقل شده است که (خطاب به خلیفه اول) می‌گوید:

اگر تو به سبب شورا مالک امور مردم شدی این چه شورایی است که طرف‌های مشورت (امثال من و جمعی از بنی‌هاشم و دیگران) غایب بودند؟

و اگر از طریق قرابت با پیامبر در برابر مخالفان استدلال کردی دیگری (اشاره به خود امام است) از تو به پیامبر سزاوارتر و نزدیک‌تر است.

١٩١. وقال عليه السلام: إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَائِي، وَنَهَبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ؛ وَمَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْقٌ. وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ. وَلَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرٍ مِنْ أَجَلِهِ. فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ، وَأَنْفُسُنَا نَصَبُ الْحَتُوفِ؛ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَهَذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَمْ يَرَفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا، إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْتَا، وَتَفْرِيقِ مَا جَمَعْنَا؟!

١٩٢. وقال عليه السلام: يَا أَبْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ، فَأَنْتَ فِيهِ حَازِنٌ لِعَيْرِكَ.

١٩٣. وقال عليه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًَ وَإِدْبَارًا، فَاتُّوهُا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.

١٩٤. وكان عليه السلام يقول: مَتَى أَشْفِي غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ صَبَرْتَ؟ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ عَفَوْتَ.

١٩٥. وقال عليه السلام: وَقَدْ مَرَّبَقْدِرٍ عَلَى مَرْبِلَةٍ: هَذَا مَا بَجَلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ.

وَرُوِيَ فِي خَبَرِ آخِرَانَهُ قَالَ: هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ.

١٩٦. وقال عليه السلام: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ.

١٩٧. وقال عليه السلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

١٩٨. وقال عليه السلام: لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»: كَلِمَةً حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

١٩٩. وقال عليه السلام: فِي صِفَةِ الْغَوَّاءِ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَقِيلَ:

بَلْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضُرُّوا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا، فَقِيلَ: قَدْ عَرَفْنَا مَضْرَةَ اجْتِمَاعِهِمْ،

فَمَا مَنْفَعَةُ افْتِرَاقِهِمْ؟ فَقَالَ: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ، فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ، كَرَجُوعِ

الْبَنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ، وَالنَّسَاجِ إِلَى مَنَسَجِهِ، وَالْحَبَّازِ إِلَى مَخْبِزِهِ.

٢٠٠. وقال عليه السلام: وَأَتَى بَجَانٍ وَمَعَهُ غَوَّاءٌ، فَقَالَ: لَا مَرَحَبًا بُوْجُوهَ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءَةٍ.

**حکمت ۱۹۱: چهره واقعی دنیا:** امام‌علیه‌السلام فرمود: انسان در این دنیا هدفی است که تیرهای مرگ همواره او را نشانه‌گیری می‌کنند و ثروتی است که مصائب، در غارت آن شتاب کرده، بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. همراه هر جرعه‌ای گلوگیر شدنی و همراه هر لقمه‌ای (نیز) گلوگرفتنی است. انسان به نعمتی از آن نمی‌رسد جز با فراق نعمت دیگر. به استقبال هیچ روز از عمرش نمی‌رود جز این‌که از روز دیگری از عمرش جدا می‌شود، بنابراین ما اعوان و یاران مرگیم و جانمان هدف (عوامل) مرگبار، با این حال چگونه می‌توانیم امید بقا داشته باشیم؟ این شب و روز هرگز ارزش چیزی را بالا نمی‌برند مگر این‌که به سرعت (به‌جای قبلی) بازمی‌گردانند و آنچه را که بنا کرده‌اند ویران می‌سازند و هرچه را که جمع کرده‌اند پراکنده می‌کنند.

**حکمت ۱۹۲: ثروت‌اندوزی:** امام‌علیه‌السلام فرمود: ای فرزند آدم! هر چه بیش از مقدار خوراک خود به دست آوری (و آن را ذخیره کنی) خزانه‌دار دیگران در آن خواهی بود.

**حکمت ۱۹۳: نشاط در کار:** امام‌علیه‌السلام فرمود: برای دل‌ها (ی آدمیان) علاقه و اقبال و (گاه) تنفر و ادبار است. هنگامی که می‌خواهید کاری انجام دهید از سوی علاقه و اشتیاق وارد شوید، زیرا اگر قلب را مجبور به کاری کنند ناپیما می‌شود.

**حکمت ۱۹۴: انتقام یا صبر و عفو؟:** امام‌علیه‌السلام فرمود: من چه زمانی آتش خشمم را فرو نشانم؟ آیا هنگامی که از انتقام، ناتوانم که به من می‌گویند: اگر صبر کنی (تا توانا شوی) بهتر است یا هنگامی که قادر بر انتقامم که به من گفته می‌شود: اگر عفو کنی بهتر است؟

**حکمت ۱۹۵: نتیجه بخل‌ورزی:** امام‌علیه‌السلام از کنار مزبله‌ای گذشت، فرمود: این همان است که بخیلان درباره آن بخل می‌ورزیدند.

و در روایت دیگری چنین نقل شده که امام‌علیه‌السلام پس از مشاهده مزبله فرمود:

این همان چیزی است که دیروز شما بر سر تصاحب آن با هم رقابت می‌گردید.

**حکمت ۱۹۶: ضررهای عبرت‌آموز:** امام‌علیه‌السلام فرمود: آنچه از مال تو از دست می‌رود و مایه پند و عبرتت می‌گردد در حقیقت از دست نرفته است.

**حکمت ۱۹۷: راه تحصیل نشاط:** امام‌علیه‌السلام فرمود: این دل‌ها همانند تنها، خسته و افسرده می‌شوند. برای رفع ملالت و افسردگی آن‌ها سخنان حکمت‌آمیز و زیبا و ظریف انتخاب کنید.

**حکمت ۱۹۸: تحریف حق:** امام‌علیه‌السلام هنگامی که این سخن خوارج را که می‌گفتند: «لا حکم الا لله» (حکم مخصوص خداست) شنید فرمود: «سخن حقی است که معنی باطلی از آن اراده شده است».

**حکمت ۱۹۹: ره آورد اوباشان:** امام‌علیه‌السلام در بیان صفت توده‌های بی‌بند و باری که گاه دست به دست هم می‌دهند و مفاصدی در جامعه ایجاد می‌کنند فرمود: آن‌ها کسانی هستند که هر وقت هماهنگ شوند غالب می‌گردند و هنگامی که پراکنده شوند شناخته نخواهند شد. در تعبیر دیگری گفته شده که امام‌علیه‌السلام فرمود: آن‌ها کسانی هستند که هرگاه متحد شوند زیان می‌رسانند و هر زمان متفرق گردند سود به بار می‌آورند. کسی سؤال کرد: زیان آن‌ها را به هنگام متحد شدن دانستیم، منفعت آن‌ها به هنگام پراکنده شدن چیست؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: پیشه‌وران و اهل کسب (از آن‌ها) به کارهای خود بازمی‌گردند و مردم از کار آن‌ها بهره‌مند می‌شوند؛ بتأ به سراغ بتأیی می‌رود و بافنده مشغول بافندگی می‌شود و نانوا به پخت نان می‌پردازد.

**حکمت ۲۰۰: نکوهش غوغاطلبان:** هنگامی که جنایت‌کاری را به همراه جمعی از اوباش خدمت امام‌علیه‌السلام آوردند، امام‌علیه‌السلام فرمود: خوش آمد مباد بر چهره‌هایی که جز به هنگام حوادث بد دیده نمی‌شوند.

٢٠١. و قال عليه السلام: إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلِيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ.

٢٠٢. و قال عليه السلام، وقد قال له طلحةُ والرُّبَيْرُ: نَبِيعُكَ عَلَى أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ؛ لَا، وَلَكِنَّا كَمَا شَرِيكَايْنِ فِي الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعَانَةِ، وَعَوْنَانِ عَلَى الْعَجْرِ وَالْأَوْدِ.

٢٠٣. و قال عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ، سَمِعَ وَإِنْ أَصْرْتُمْ عَلِمَ، وَبَادِرُوا أَلْمُوتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسَيْتُمْوهُ ذَكَرَكُمْ.

٢٠٤. و قال عليه السلام: لَا يَزِيهِدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرُ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

٢٠٥. و قال عليه السلام: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ، إِلَّا وَعَاءَ الْعَلِيمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ.

٢٠٦. و قال عليه السلام: أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حَلِمِهِ، أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

٢٠٧. و قال عليه السلام: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

٢٠٨. و قال عليه السلام: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحٌ، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرٌ، وَمَنْ خَافَ آمِنٌ، وَمَنْ أَعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ.

٢٠٩. و قال عليه السلام: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا، عَطَفَ الصَّرُوسُ عَلَى وَلَدِهَا، وَتَلَا عَقِيبَ

ذَلِكَ: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

٢١٠. و قال عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِنْ شَمَرِ تَجْرِيدِهَا، وَجَدَّ تَشْمِيرِهَا، وَكَمَّشَ فِي مَهَلٍ، وَبَادَرَ عَنْ

وَجَلٍ، وَنَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمَوْتِ، وَعَاقِبَةَ الْمَصْدَرِ، وَمَغَبَّةَ الْمَرْجِعِ.

٢١١. و قال عليه السلام: الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ، وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفْرِ، وَالسُّلُوبُ

عِوَضُكَ مِنْ عَدْرٍ، وَالْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدَايَةِ. وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ، وَالصَّبْرُ يَنْاضِلُ

الْحَدِيثَانَ، وَالْجَزْعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَأَشْرَفُ الْغِنَى تَرِكُ الْمُنَى، وَكَمَّ مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ نَحَتْ هَوَى

أَمِيرٍ، وَمِنْ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ، وَالْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ، وَلَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا.

**حکمت ۲۰۱:** **اجل حتمی:** امام علی (ع) فرمود: همراه هر انسانی دو فرشته است که وی را (از خطرات) محافظت می‌کنند، اما هنگامی که روز مقدر فرارسد او را در برابر حوادث رها می‌سازند و (بنابراین) اجل و سرآمد زندگی (که از سوی خداوند تعیین شده است) سپری است محافظ و نگهدار.

**حکمت ۲۰۲:** **عشق به حکومت یا خدمت به خلق؟:** امام علی (ع) در پاسخ طلحه و زبیر، که به آن حضرت پیشنهاد خلافت شورایی کردند و گفتند: با تو بیعت می‌کنیم به این شرط که در حکومت شریک باشیم، فرمود: نمی‌شود، (زیرا شرکت در خلافت معنا ندارد) شما در تقویت و کمک شریک شوید و یار و یاور به هنگام ناتوانی و سختی و مشکلات باشید.

**حکمت ۲۰۳:** **پرهیزکاری و یاد مرگ:** امام علی (ع) فرمود: ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی بگویید می‌شنود و اگر چیزی را در دل پنهان دارید می‌داند و بر مرگ پیشی گیرید که اگر از آن فرار کنید به شما دست می‌یابد و اگر بایستید شما را می‌گیرد و اگر فراموشش کنید شما را فراموش خواهد کرد.

**حکمت ۲۰۴:** **نیکی کردن بی توقع:** امام علی (ع) فرمود: به علت ناسپاسی افراد، از کار نیک مضایقه نکنید چرا که (در مقابل) گاه کسی از تو سپاسگزاری می‌کند که از عمل نیکت هیچ بهره‌ای نبرده و چه بسا همین شکرگزاری اثرش بیش از ناسپاسی افراد ناسپاس باشد و (برتر از همه این‌ها این‌که) «خدا نیکوکاران را دوست دارد».<sup>۱</sup>

**حکمت ۲۰۵:** **کنجایش پیمانۀ علم:** امام علی (ع) فرمود: هر ظرفی بر اثر قرار دادن چیزی در آن از وسعتش کاسته می‌شود مگر پیمانۀ علم که هر قدر از دانش در آن جای گیرد وسعتش افزون می‌گردد!

**حکمت ۲۰۶:** **نتیجۀ بردباری:** امام علی (ع) فرمود: نخستین نتیجه‌ای که شخص بردبار از بردباری خود کسب می‌کند این است که مردم در برابر جاهل و نادان از وی حمایت خواهند کرد.

**حکمت ۲۰۷:** **ره آورد همراهی با خوبان:** امام علی (ع) فرمود: اگر حلیم و بردبار نیستی خود را به بردباری وادار کن (و همانند حلیمان عمل کن) زیرا کمتر شده است که کسی خود را شبیه قومی کند و سرانجام از آنان نشود.

**حکمت ۲۰۸:** **مراحل خودسازی:** امام علی (ع) فرمود: هر کس به حساب خود برسد سود می‌برد و آن کس که غافل بماند زیان می‌بیند. کسی که (از خدا) بترسد ایمن می‌گردد و کسی که عبرت گیرد بینا می‌شود و آن کس که بینا گردد (حقایق را) می‌فهمد و آن کس که (حقایق را) بفهمد دانا می‌شود.

**حکمت ۲۰۹:** **وعدۀ خداوند:** امام علی (ع) فرمود: دنیا همچون شتر بدخویی است که بعد از چموشی به ما روی می‌آورد و همچون شتری است که دوشندۀ شیر را گاز می‌گیرد تا شیر را برای فرزندش نگه‌داری کند. سپس امام علی (ع) این آیه را تلاوت فرمود: «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آن‌ها را پیشوایان و وارثان آن قرار دهیم».<sup>۲</sup>

**حکمت ۲۱۰:** **بالاترین مرحله تقوا:** امام علی (ع) فرمود: تقوای الهی پیشه کنید؛ تقوای کسی که برای اطاعت خدا دامن به کمر زده در حالی که خود را (از علایق مادی) جدا ساخته و سخت (در این راه) می‌کوشد و با بصیرت در راه خدا با چابکی گام برمی‌دارد و از ترس اعمال خود، به سرعت (به سوی مغفرت الهی) پیش می‌رود و درباره بازگشت به پناهگاه اصلی (آخرت) و سرانجام زندگی و عاقبت کار می‌اندیشد.

**حکمت ۲۱۱:** **فضایل اخلاقی:** امام علی (ع) فرمود: بخشش، حافظ آبروهاست و حلم دهان‌بند سفیه است و زکات پیروزی، عفو است و دوری و فراموشی، کیفر پیمان‌شکنان است و مشورت عین هدایت است و آن کس که به رأی خود قناعت کند خویشتن را به خطر افکنده است و صبر با مصائب می‌جنگد و جزع و بی‌تابی به حوادث دردناک زمان کمک می‌کند و برترین بی‌نیازی ترک آرزوهاست و چه بسیار عقل‌ها که در چنگال هوا و هوس‌های حاکم بر آن‌ها اسیرند و حفظ تجربه‌ها بخشی از موفقیت است و دوستی، نوعی خویشاوندی اکتسابی است و به انسانی که ملول ورنجیده خاطر است اعتماد مکن.

۱. سوره مائده، آیه ۹۳.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

٢١٢. وقال عليه السلام: عَجِبُ الْمَرْءَ بِنَفْسِهِ، أَحَدٌ حُسَادٍ عَقَلِهِ.
٢١٣. وقال عليه السلام: أَعْضُ عَلَى الْقَدَى وَالْأَلَمِ تَرَضٌ أَبَدًا.
٢١٤. وقال عليه السلام: مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كَثَفَتْ أَعْصَانُهُ.
٢١٥. وقال عليه السلام: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.
٢١٦. وقال عليه السلام: مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ.
٢١٧. وقال عليه السلام: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ.
٢١٨. وقال عليه السلام: حَسَدُ الصِّدِّيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ.
٢١٩. وقال عليه السلام: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.
٢٢٠. وقال عليه السلام: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثِّقَةِ بِالظَّنِّ.
٢٢١. وقال عليه السلام: بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.
٢٢٢. وقال عليه السلام: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.
٢٢٣. وقال عليه السلام: مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ، لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ.
٢٢٤. وقال عليه السلام: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَبِالنِّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ، وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ، وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّوْدُدُ، وَبِالسِّيَرَةِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمُنَاوِيُّ، وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.
٢٢٥. وقال عليه السلام: الْعَجَبُ لِغَفْلَةِ الْحُسَادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ!
٢٢٦. وقال عليه السلام: الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّنْيَا.
٢٢٧. وسئل عن الإيمان فقال: الإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.
٢٢٨. وقال عليه السلام: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَرِينًا، فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا، وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ، فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُورُ رَبَّهُ، وَمَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيَغْنَاهُ، ذَهَبَ ثَلَاثًا دِينَهُ،

**حکمت ۲۱۲:** دشمن عقل: امام علی(ع) فرمود: خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست.

**حکمت ۲۱۳:** راه رسیدن به آرامش: امام علی(ع) فرمود: چشم خود را بر خاشاک و رنج‌ها فرو بند تا همیشه راضی باشی.

**حکمت ۲۱۴:** ره آورد حُسن خُلُق: امام علی(ع) فرمود: کسی که ساقهٔ درخت وجودش نرم است، شاخه‌هایش فراوان است.

**حکمت ۲۱۵:** ثمرهٔ اختلاف: امام علی(ع) فرمود: اختلاف، تصمیم‌گیری و تدبیر را نابود می‌کند.

**حکمت ۲۱۶:** فزونی نعمت و طغیان‌گری: امام علی(ع) فرمود: کسی که به نوایی رسد طغیان می‌کند.

**حکمت ۲۱۷:** راه شناخت انسان: امام علی(ع) فرمود: در دگرگونی حالات، گوهر مردان شناخته می‌شود.

**حکمت ۲۱۸:** نشانهٔ ضعف دوستی: امام علی(ع) فرمود: حسادت (به دوست) دلیل بیماری دوستی است.

**حکمت ۲۱۹:** خطر طمع: امام علی(ع) فرمود: بیشترین قربانگاه عقل‌ها زیر بیرق طمع‌هاست.

**حکمت ۲۲۰:** قضاوت با ظن و گمان: امام علی(ع) فرمود: داوری دربارهٔ افراد مورد اطمینان، با تکیه بر گمان، رسم عدالت نیست.

**حکمت ۲۲۱:** بدترین توشهٔ آخرت: امام علی(ع) فرمود: بدترین توشه برای آخرت ستم به بندگان (خدا) است.

**حکمت ۲۲۲:** عیب‌پوشی (آداب معاشرت): امام علی(ع) فرمود: یکی از بارزش‌ترین کارهای کریمان تغافل از چیزهایی است که از آن آگاه‌اند (ولی سرپوش گذاشتن بر آن لازم است).

**حکمت ۲۲۳:** اثر حیا: امام علی(ع) فرمود: کسی که حیا لباس خود را بر او بپوشاند، مردم عیب او را نخواهند دید.

**حکمت ۲۲۴:** فضایل اخلاقی: امام علی(ع) فرمود: کثرت سکوت، سبب ابهت و بزرگی است و انصاف مایهٔ فزونی

دوستان است و با بذل و بخشش قدر انسان‌ها بالا می‌رود و با تواضع، نعمت (الهی) کامل می‌گردد و با پذیرش

هزینه‌ها (و رنج‌ها و مشکلات) عظمت و سروری حاصل می‌گردد، با روش عادلانه، دشمن، مقهور و مغلوب

می‌شود و با حلم و بردباری در برابر سفیهان، یاوران انسان بر ضد آن‌ها فزونی می‌یابند.

**حکمت ۲۲۵:** آفت حسد: امام علی(ع) فرمود: در شگفتی که چگونه حسودان از سلامتی خویش غافل‌اند.

**حکمت ۲۲۶:** آفت طمع‌ورزی: امام علی(ع) فرمود: طمع‌کار در بند ذلت گرفتار است.

**حکمت ۲۲۷:** حقیقت ایمان: هنگامی که از امام علی(ع) دربارهٔ تفسیر ایمان سؤال کردند فرمود: ایمان، معرفت با

قلب (عقل) و اقرار با زبان و عمل به ارکان (دین) است.

**حکمت ۲۲۸:** رذایل اخلاقی: امام علی(ع) فرمود: کسی که برای دنیا غمگین باشد (در واقع) از قضای الهی

ناخشنود است و آن کس که از مصیبتی که به او رسیده شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده است

و کسی که در برابر ثروتمندی به علت ثروتش تواضع کند، دو سوم دین خود را از دست داده!



وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ، فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا، وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا، التَّاطَقَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُعْبَهُ، وَحِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ، وَأَمَلٌ لَا يَدْرِكُهُ.

٢٢٩. و قال عليه السلام: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. وَسُئِلَ عليه السلام عن قوله تعالى: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؟ فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

٢٣٠. و قال عليه السلام: شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغِنَى، وَأَجْدَرُ بِأَقْبَالِ الْحِطِّ عَلَيْهِ.

٢٣١. و قال عليه السلام في قوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» الْعَدْلُ: الْإِنْصَافُ، وَالْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ.

٢٣٢. و قال عليه السلام: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ، يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

قال الرضوي: أقول: ومعنى ذلك أن ما يُنفقه المرء من ماله في سبيل الخير والبر - وإن كان يسيراً - فإن الله تعالى يجعل الجزاء عليه عظيمًا كثيرًا، واليدين هاهنا: عبارة عن التعمتين، ففرق عليه السلام بين نعمة العبد ونعمة الرب تعالى ذكره، بالقصيرة والطويلة، فجعل تلك قصيرة وهذه طويلة، لأن نعم الله أبداً تُضعف على نعم المخلوق أضعافاً كثيرة، إذ كانت نعم الله أصل النعم كلها، فكل نعمة إليها ترجع ومنها تنزع.

٢٣٣. و قال عليه السلام لأبيه الحسن عليه السلام: لَا تَدْعُونَ إِلَى مُبَارَزَةٍ، وَإِنْ دُعِيَتْ إِلَيْهَا فَاجِبٌ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٍ، وَالْبَاغِي مَصْرُوعٌ.

٢٣٤. و قال عليه السلام: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الرَّهْوُ، وَالْحَبْنُ، وَالْبُحْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِحِيلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

و کسی که قرآن بخواند و پس از مرگ وارد آتش دوزخ گردد از کسانی بوده که آیات خدا را استهزاء می کرده است و آن کس که قلبش با محبت دنیا پیوند خورده سه چیز او را رها نخواهد کرد: اندوه دائم، حرصی که هرگز او را ترک نمی کند و آرزویی که هیچگاه به آن نخواهد رسید!

۶۵۱

**حکمت ۲۲۹: ارزش قناعت و حُسن خُلق:** امام علیه السلام فرمود: مُلک قناعت برای انسان کافی است و حسن خلق

به عنوان نعمت و از امام علیه السلام تفسیر آیه **﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً﴾** را سؤال کردند. فرمود: منظور قناعت است.

**حکمت ۲۳۰: موفقیت در امور اقتصادی:** امام علیه السلام فرمود: با کسی که روزی به او روی آورده شریک شوید که

برای بی نیاز شدن مؤثرتر و جهت روی آوردن بهره مندی مناسب تر است.

**حکمت ۲۳۱: عدالت و احسان:** امام علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **﴿اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ﴾**<sup>۱</sup> فرمود: عدالت

همان رعایت انصاف (و پرداختن حق مردم) و احسان به معنای نیکی بیشتر (از حد انصاف) است.

**حکمت ۲۳۲: نتیجه انفاق:** امام علیه السلام فرمود: کسی که با دست کوتاه ببخشد با دست بلند به او بخشیده می شود.

مرحوم سید رضی می گوید: «معنای این کلام این است که آنچه انسان از اموال خود در راه خیر

و نیکی انفاق می کند هرچند کم باشد خداوند جزا و پاداش بسیاری به او می دهد.

و منظور از دو دست (دست کوتاه و بلند) در این جا دو نعمت است که امام علیه السلام میان نعمت پروردگار و نعمت

انسان را با کوتاهی و بلندی فرق گذاشته است؛ نعمت و بخشش از سوی بنده را کوتاه و آنچه را که از ناحیه خداوند

است بلند شمرده و این بدان علت است که نعمت خدا همواره چندین برابر نعمت مخلوق است، زیرا نعمت های

الهی اصل و اساس تمام نعمت هاست؛ تمام نعمت ها به او باز می گردد و از سوی او سرچشمه گرفته می شود (حتی

نعمتی که انسان آن را به دیگری می بخشد آن هم از سوی خداست و با توفیق الهی بذل و بخشش می شود)»

**حکمت ۲۳۳: پرهیز از جنگ افروزی:** امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: هرگز کسی را به مبارزه

دعوت مکن (و آغازگر جنگ مباش) ولی اگر کسی تو را به مبارزه فراخواند اجابت کن (و در جهاد با دشمن سستی

مکن) زیرا دعوت کننده به مبارزه ستمکار و ستمکار در هر حال مغلوب است.

**حکمت ۲۳۴: تفاوت فضایل اخلاقی مردان و زنان:** امام علیه السلام فرمود: خصلت های نیک زنان، خصلت های بد

مردان است (این خصلت ها عبارتند از: تکبر و ترس و بخل (زیرا) هنگامی که زن متکبر باشد بیگانه را به خود راه

نمی دهد و اگر بخیل باشد مال خود و همسرش را حفظ می کند و اگر ترسو باشد از هر چیزی که ممکن است به

آبرو و عفت او صدمه بزند می ترسد (و از آن فاصله می گیرد).

٢٣٥. وقيل له: صِف لنا العاقلَ، فقال عليه السلام: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَقِيلَ: فَصِفْ لَنَا الجاهلَ، فقال: قَدْ فَعَلْتُ.

قال الرِّضِيُّ: يَعْنِي أَنَّ الجاهِلَ هُوَ الَّذِي لَا يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَكَأَنَّ تَرْكَ صِفَتِهِ صِفَةٌ لَهُ، إِذْ كَانَ بِخِلَافِ وَصْفِ العاقلِ.

٢٣٦. وقال عليه السلام: وَاللَّهِ لَدُنِّيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوُنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ.

٢٣٧. وقال عليه السلام: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَعْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

٢٣٨. وقال عليه السلام: الْمَرْأَةُ شَرُّكُلِّهَا، وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنْهَا!

٢٣٩. وقال عليه السلام: مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَمَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِي ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

٢٤٠. وقال عليه السلام: الْحَجْرُ الْعَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا.

قال الرِّضِيُّ: وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا عَجَبَ أَنْ يَشْتَبِهَ الْكَلَامَانِ، لِأَنَّ مُسْتَقَاهُمَا مِنْ قَلِيبٍ، وَمَفْرُوعُهُمَا مِنْ ذَنُوبٍ.

٢٤١. وقال عليه السلام: يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

٢٤٢. وقال عليه السلام: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَإِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ.

٢٤٣. وقال عليه السلام: إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ.

٢٤٤. وقال عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ آدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ.

٢٤٥. وقال عليه السلام: إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ.

٢٤٦. وقال عليه السلام: احْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ، فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ.

٢٤٧. وقال عليه السلام: الْكِرْمُ اعْطَفُ مِنَ الرَّجْمِ.

**حکمت ۲۳۵: توصیف عاقل:** از امام علی (ع) درخواست شد: عاقل را برای ما توصیف کن. امام علی (ع) فرمود: عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد. گفته شد: جاهل را توصیف بفرما. فرمود: توصیف کردم. شریف رضی رحمته الله علیه می‌گوید: «منظور امام علی (ع) این است که جاهل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار نمی‌دهد، بنابراین ترک وصف جاهل خود صفت او محسوب می‌شود، زیرا بر خلاف وصف عاقل است.»

■ **حکمت ۲۳۶: دنیا در نظر امام علی (ع):** امام علی (ع) فرمود: به خدا سوگند! این دنیای شما در نظر من از استخوان خنزیری که در دست شخص جذامی باشد پست‌تر است!

**حکمت ۲۳۷: انگیزه‌های عبادت:** امام علی (ع) فرمود: گروهی خدا را از روی رغبت و میل (به بهشت) پرستش کردند، این عبادت تاجران است و عده‌ای از روی ترس او را پرستیدند و این عبادت بردگان است و جمعی دیگر خدا را برای شکر نعمت‌ها (و این‌که شایسته عبادت است) پرستیدند، این عبادت آزادگان است.

**حکمت ۲۳۸: زنان تربیت‌نیافته:** امام علی (ع) فرمود: تمام وجود زن (زنان تربیت‌نیافته) شر است و بدترین چیزی که در اوست این است که از وجودش چاره‌ای نیست.

**حکمت ۲۳۹: نتیجه سستی و سخن‌چینی:** امام علی (ع) فرمود: آن کس که از سستی اطاعت کند حقوق افراد را ضایع می‌سازد و کسی که از سخن‌چین پیروی کند دوستان خود را از دست خواهد داد.

**حکمت ۲۴۰: آینده بنای غصبی:** امام علی (ع) فرمود: سنگ غصبی در بنای خانه گروگان ویرانی آن است. شریف رضی رحمته الله علیه می‌گوید: «این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است و جای تعجب نیست که هر دو کلام مانند هم باشند، زیرا هر دو از یک محل سرچشمه گرفته و ریزش هر دو از یک دلو بوده است.»

**حکمت ۲۴۱: سند انتقام ظالمان:** امام علی (ع) فرمود: روز انتقام مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است.

**حکمت ۲۴۲: آستانه نجات:** امام علی (ع) فرمود: تقوا و پرهیزکاری پیشه کن هرچند کم باشد و میان خود و خدا پرده‌ای قرار ده هرچند نازک باشد.

**حکمت ۲۴۳: شیوه پاسخ‌گویی:** امام علی (ع) فرمود: هنگامی که جواب‌ها زیاد (و درهم) شود حق مخفی می‌گردد.

**حکمت ۲۴۴: شکر نعمت:** امام علی (ع) فرمود: خداوند در هر نعمتی حقی دارد. کسی که حق آن را ادا کند، آن نعمت را بر او افزون می‌سازد و کسی که در آن کوتاهی کند آن نعمت را در خطر زوال قرار می‌دهد.

**حکمت ۲۴۵: قدرت احساس بی‌نیازی:** امام علی (ع) فرمود: هنگامی که قدرت بر چیزی فزونی یابد علاقه به آن کم می‌شود.

**حکمت ۲۴۶: قدر نعمت:** امام علی (ع) فرمود: از فرار کردن (و رمیدن) نعمت‌ها برحذر باشید که هر فرارکننده‌ای باز نمی‌گردد.

**حکمت ۲۴۷: اثر سخاوت:** امام علی (ع) فرمود: رابطه سخاوت از خویشاوندی بیشتر است.

٢٤٨. وقال عليه السلام: مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

٢٤٩. وقال عليه السلام: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.

٢٥٠. وقال عليه السلام: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ، وَحَلِّ الْعُقُودِ، وَنَقْضِ الْهَمَمِ.

٢٥١. وقال عليه السلام: مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.

٢٥٢. وقال عليه السلام: فَرَضَ اللَّهُ الْأَيْمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ

تَسْبِيهاً لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِحْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقْرِيبةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ

بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ، وَصَلَةَ الرَّجِمِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ،

وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، وَتَرَكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ،

وَمُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعِفَّةِ، وَتَرَكَ الزَّيْنِ تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ، وَتَرَكَ اللَّوَاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ،

وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاهِدَاتِ، وَتَرَكَ الْكُذْبِ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ

الْمَخَافِ، وَالْأَمَانَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ.

٢٥٣. وكان عليه السلام يقول: أَحْلِفُوا الظَّالِمَ - إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ - بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ؛

فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا عُوِجِلَ الْعُقُوبَةُ، وَإِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجَلْ، لِأَنَّهُ قَدْ

وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى.

٢٥٤. وقال عليه السلام: يَا بَنَ آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ، وَأَعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرَانِ يُعْمَلُ فِيهِ مِنْ

بَعْدِكَ.

٢٥٥. وقال عليه السلام: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ.

٢٥٦. وقال عليه السلام: صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ.

٢٥٧. وقال عليه السلام: لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ التَّخَمِيِّ: يَا كُمَيْلُ، مُرَّاهْلَكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ،

وَيُدْلِحُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُوراً إِلَّا

**حکمت ۲۴۸:** تشویق به خوش‌بینی: امام علی (ع) فرمود: گمان کسی را که به تو گمان خوبی دارد (با عمل) تصدیق کن.

**حکمت ۲۴۹:** برترین اعمال: امام علی (ع) فرمود: برترین اعمال آن است که خود را (به زحمت) به انجام آن وادار کنی.

**حکمت ۲۵۰:** تقدیر الهی و اراده انسان: امام علی (ع) فرمود: خداوند را از طریق برهم خوردن تصمیم‌ها، فسخ پیمان‌ها و نقض اراده‌ها شناختم.

**حکمت ۲۵۱:** تلخی‌ها و شیرینی‌های دنیا و آخرت: امام علی (ع) فرمود: تلخی دنیا شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت.

**حکمت ۲۵۲:** فلسفه احکام الهی: امام علی (ع) فرمود: خدا ایمان را برای تطهیر دل از شرک، واجب کرده است، و نماز را برای پاک شدن از کبر و غرور، و زکات را سبب روزی قرار داده است، و روزه را به عنوان آزمایشی برای اخلاص بندگان، و حج را برای تقویت دین، و جهاد را برای عزت و سربلندی اسلام (و مسلمانان)، و امر به معروف را برای اصلاح توده مردم، و نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان، و صلۀ رحم را برای افزایش نفوس، و قصاص را برای حفظ خون‌ها (جان‌ها)، و اقامۀ حدود را برای بزرگ شمردن محرمات الهی، و ترک شرب خمر را برای حفظ و سلامت عقل، و دوری از سرقت را برای حفظ عفت (و پرهیز از آلودگی به اموال مردم)، و ترک زنا را برای حفظ نسب‌ها، و ترک لواط (و همجنس‌گرایی) را برای افزایش نسل، و شهادت و گواهی را برای اظهار حق در برابر انکارها، و ترک دروغ را برای احترام و بزرگداشت صدق و راستی، و سلام را امان در برابر ترس‌ها، و امامت را برای نظم و نظام امت، و اطاعت و فرمانبرداری (از امام مسلمانان) را برای (تعظیم و تحکیم) مقام امامت قرار داده است.

**حکمت ۲۵۳:** روش سوگند دادن ظالمان: امام علی (ع) می‌فرمود: هرگاه خواستید ظالمی را سوگند دهید این‌گونه سوگند دهید که از حول و قوه الهی بری است (اگر فلان کار را انجام داده باشد) زیرا اگر این قسم دروغ باشد مجازات او به سرعت فرا می‌رسد (یا به درد سختی مبتلا می‌گردد و یا می‌میرد) ولی هرگاه چنین سوگند یاد کند: به خدایی که جز او خدایی نیست (این کار را نکرده‌ام) در کیفرش تعجیل نمی‌شود؛ زیرا خدا را به یگانگی ستوده است.

**حکمت ۲۵۴:** انفاق بجای وصیت: امام علی (ع) فرمود: ای فرزند آدم! تو خود وصی خویشتن در اموال خود باش و (امروز) به گونه‌ای درباره آن عمل کن که می‌خواهی پس از تو (مطابق وصیت) عمل کنند.

**حکمت ۲۵۵:** طغیان غضب: امام علی (ع) فرمود: طغیان غضب، نوعی جنون و دیوانگی است، چراکه صاحبش بعداً پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود دلیل بر آن است که جنونش مستحکم است.

**حکمت ۲۵۶:** ترک حسد و تندرستی: امام علی (ع) فرمود: تندرستی، از کمی حسادت است.

**حکمت ۲۵۷:** شاد کردن دیگران: امام علی (ع) به کمیل بن زیاد نخی فرمود: ای کمیل! به خانواده‌ات دستور بده که روزها در کسب فضایل و مکارم بکوشند و شامگاهان در برطرف کردن حوائج مردمی که در خواب‌اند. سوگند به کسی که تمام صداها را می‌شنود! هرکس در قلبی سرور و خوشحالی ایجاد کند

وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ لُطْفًا. فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي أَنْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تَطْرُدُ غَرِيبَةَ الْإِبِلِ.

٢٥٨. وقال عليه السلام: إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

٢٥٩. وقال عليه السلام: الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ عَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ.

٢٦٠. وقال عليه السلام: كَمَ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَعْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ، وَمَقْتُونٍ بِحُسْنِ

الْقَوْلِ فِيهِ. وَمَا أَتَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.

قال الرضی: وقد مضى هذا الكلام فيما تقدم، ألا أن فيه هاهنا زيادة جيدة

مفيدة.

## فَضْلٌ

نَذَكُرُ فِيهِ شَيْئًا مِنْ غَرِيبِ كَلَامِهِ الْمُحْتَاجِ إِلَى التَّفْسِيرِ

١. في حديثه عليه السلام: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينَ بِذَنْبِهِ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ

الْحَرِيفِ.

قال الرضی: اليعسوب: السَّيِّدُ الْعَظِيمُ الْمَالِكُ لِأُمُورِ النَّاسِ يَوْمئِذٍ، وَالْقَرْعُ: قِطْعُ

الغيم التي لاماء فيها.

٢. وفي حديثه عليه السلام: هَذَا الْحَطِيبُ الشَّحْشُحُ.

يُرِيدُ الْمَاهِرَ بِالْحُطْبَةِ الْمَاضِي فِيهَا، وَكُلُّ مَاضٍ فِي كَلَامٍ أَوْ سَيْرٍ فَهُوَ شَحْشُحٌ،

وَالشَّحْشُحُ فِي غَيْرِ هَذَا الْمَوْضِعِ: الْبَخِيلُ الْمُمْسِكُ.

٣. وفي حديثه عليه السلام: إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا.

يُرِيدُ بِالْقُحْمِ الْمَهَالِكَ، لِأَنَّهَا تُقْحِمُ أَصْحَابَهَا فِي الْمَهَالِكِ وَالْمَتَالِفِ فِي الْأَكْثَرِ. وَمِنْ

خدا از آن سرور برایش لطفی می‌آفریند که هرگاه مصیبتی بر او وارد شود این لطف همچون آب (در یک سطح شیب‌دار، به سرعت) به سوی او سرازیر شود تا آن مصیبت را از وی (بشوید و) دور سازد، همان‌گونه که شتر بیگانه، از گله (یا از چراگاه خصوصی) رانده می‌شود.

**حکمت ۲۵۸: صدقه، افزایش روزی:** امام علی(ع) فرمود: هر زمان فقیر شدید، با خداوند از طریق صدقه دادن (در راه او) تجارت (پرسود) کنید.

**حکمت ۲۵۹: جزای پیمان‌شکنان:** امام علی(ع) فرمود: وفاداری در برابر پیمان‌شکنان، پیمان‌شکنی در پیشگاه خداست و پیمان‌شکنی در برابر آنان، وفاداری نزد خداوند است.

**حکمت ۲۶۰: آزمون‌های الهی:** امام علی(ع) فرمود: چه بسیارند کسانی که به وسیله احسان الهی به آن‌ها غافلگیر می‌شوند و به سبب پرده‌پوشی خدا درباره آن‌ها مغرور می‌گردند و بر اثر تعریف و تمجید از آنان فریب می‌خورند و خداوند هیچ‌کس را با چیزی مانند مهلت دادن (و ادامه نعمت‌ها و ترک عقوبت) نیازموده است.

سید رضی رحمته الله علیه در این فصل کوتاه، نه جمله از کلمات قصار امام علی(ع) را که نیازمند تفسیر و بیان بوده ذکر می‌کند و بعد از آن به ادامه کلمات قصار می‌پردازد و در واقع این بخش به منزله پراکنده‌سازی است که در لابه‌لای کلمات قصار برای تبیین بعضی از پیچیدگی‌ها آمده است.

### گزیده‌ای از سخنان دشوار امام که نیاز به تفسیر دارد

۱. **ظهور حضرت مهدی(عج):** امام علی(ع) فرمود: در آن هنگام پیشوای دین در جایگاه خود مستقر می‌شود و خداوند گروهی را از اطراف بلاد برمی‌انگیزد و آن‌ها مانند پاره‌های ابر پایین به سرعت به سوی او می‌آیند.

مرحوم سید رضی (در تفسیر این کلام شریف) می‌گوید: «يَعْسُوب» به معنای آقا و پیشوای بزرگی است که در آن روز، سرپرستی امور مردم را به دست می‌گیرد و «فَرَع» به معنای قطعه‌های ابری است که آب در آن‌ها وجود ندارد (و از این رو با سرعت بر صفحه آسمان می‌دوند و جمع می‌شوند).

۲. **ستایش خطیب:** امام علی(ع) (اشاره به صعصعة بن صوحان یا خطیب قوم قیس بن شباب) فرمود: این خطیب ماهر و زبردستی است.

سید رضی رحمته الله علیه در تفسیر این حدیث شریف می‌گوید: «يعسوب به معنای آقا و پیشوای بزرگی است که در آن روز سرپرستی امور مردم را به دست می‌گیرد و «فَرَع» به معنای قطعه‌های ابری است که آب در آن‌ها وجود ندارد (و از این رو با سرعت بر صفحه آسمان می‌دوند و جمع می‌شوند)».

۳. **آثار سوء دشمنی‌ها:** امام علی(ع) فرمود: خصومت و دشمنی مهلکه‌هایی دربر دارد.

سید رضی می‌گوید: «منظور امام از قُحْم، مهلکه‌هاست، زیرا خصومت و دشمنی، در اغلب موارد افرادی را که در آن درگیرند به هلاکت و تلف سوق می‌دهد و از این باب است که در بعضی از تعبیرات



ذلك «قُحْمَةُ الأعراب» وهو أن تُصَيِّبَهُمُ السَّنَةُ فتعترق أموالهم فذلك تَقَحُّمُهَا فيهم. وقيل فيه وجه آخر: وهو أنها تُقَحِّمُهُمُ بِبلادِ الرِّيفِ، أي تُخَوِّجُهُمُ إلى دُخُولِ الحَضَرِ عند مُحُولِ البَدْوِ.

٤. وفي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الحِقَاقِ. فَالْعَصَبَةُ أُولَى.

والتَّصُّ: مُنْتَهَى الأَشْيَاءِ وَمَبْلَغُ أَقْصَاها، كالتَّصُّ فِي السَّيْرِ، لِأَنَّهُ أَقْصَى ما تَقْدِرُ عَلَيْهِ الدَّابَّةُ، وَتَقُولُ: نَصَصْتُ الرَّجُلَ عَنِ الأَمْرِ، إِذَا اسْتَقْصَيْتَ مَسأَلَتَهُ عَنْهُ لِتَسْتَخْرِجَ ما عِنْدَهُ فِيهِ. فَنَصَّ الحِقَاقِ يَرِيدُ بِهِ الإِدْرَاقَ، لِأَنَّهُ مُنْتَهَى الصَّغْرِ، وَالوَقْتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهُ الصَّغِيرُ إِلَى حَدِّ الكَبِيرِ، وَهُوَ مِنْ أَفْصَحِ الكِنَايَاتِ عَنِ هَذَا الأَمْرِ وَأَعْرَبِها. يَقُولُ: فَإِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ ذَلِكَ، فَالْعَصَبَةُ أُولَى بِالمِراةِ مِنْ أُمَّها، إِذَا كانوا مُحْرَمًا، مِثْلَ الإِخْوَةِ والأَعْمَامِ؛ وَبِتَزْوِيجِها إِنْ أَرادوا ذَلِكَ. وَالحِقَاقُ: مَحَاقِقَةُ الأُمِّ لِلْعَصَبَةِ فِي المِراةِ وَهُوَ المِجْدالُ وَالحُصومَةُ، وَقَوْلُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُما لِالأخْرِ: «أنا أَحَقُّ مِنْكَ بِهذا» يُقالُ مِنْهُ: حَاقَقْتُهُ حِقاَقًا، مِثْلَ جادَلْتُهُ جِداَلًا. وَقَدْ قِيلَ: إِنْ «نَصَّ الحِقَاقِ» بِلَوْعِ العَقْلِ، وَهُوَ الإِدْرَاقُ؛ لِأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا أَرادَ مُنْتَهَى الأَمْرِ الَّذِي تَجِبُ فِيهِ الحُقُوقُ والأَحْكامُ، وَمَنْ رَواهُ «نَصَّ الحِقَاقِ» فَإِنَّمَا أَرادَ جَمْعَ حَقِيقَةٍ. هَذَا مَعْنَى ما ذَكَرَهُ أَبُو عَبيدِ القاسِمِ بنِ سَلامٍ. وَالَّذِي عِنْدِي أَنَّ المُرادَ بِنَصِّ الحِقَاقِ هاهنا بِلَوْعِ المِراةِ إِلَى الحَدِّ الَّذِي يَجوزُ فِيهِ تَزْوِيجُها وَتَصَرُّفُها فِي حُقُوقِها، تَشْبِيبًا بِالحِقَاقِ مِنَ الإِبِلِ، وَهِيَ جَمْعُ حِقَّةٍ وَحِقِّ وَهُوَ الَّذِي اسْتَكْمَلَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَدَخَلَ فِي الرَّابِعَةِ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يَبْلُغُ إِلَى الحَدِّ الَّذِي يُتِمَّكِنُ فِيهِ مِنْ رُكُوبِ ظَهْرِهِ، وَنَصَّهُ فِي السَّيْرِ، وَالحِقَاقِ أَيضًا: جَمْعُ حِقَّةٍ. فَالرِّوَايَتانِ جَمِيعًا تَرْجِعانِ إِلَى مَعْنَى وَاحِدٍ، وَهَذَا أَشْبَهُ بِطَرِيقَةِ العَرَبِ مِنَ المَعْنَى المَذْكَورِ أَوَّلًا.

٥. وفي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ الأَيمَانَ يَبْدُو لُمَظَةً فِي القَلْبِ، كَلَّمَا أَرَدَ الأَيمَانَ أَرَدَاتِ اللُّمَظَةِ.

آمده که می‌گویند: «قُحْمَةُ الاعراب» و منظور از آن این است که سال قحطی دامان آن‌ها را می‌گیرد و اموال آن‌ها را از میان می‌برد و این تَقْحُم و نفوذ آثار خشکسالی در میان آن‌هاست و در این مورد (قُحْمَةُ الاعراب) تفسیر دیگری نیز ذکر شده و آن این است که خشکسالی، روستاییان را از سرزمین خود بیرون فرستاده و هنگامی که بیابان خشک شود آن‌ها را نیازمند رفتن به مناطق سبز و آباد می‌کند.

۴. ازدواج دختران با اذن اولیاء: امام علی (ع) فرمود: هنگامی که زنان به حد کمال رسیدند خویشاوندان پدری (برای تصمیم‌گیری درباره آنان) مقدم‌اند.

مرحوم سید رضی (در تفسیر این کلام شریف) می‌گوید:

منظور از «نص» آخرین مرحله هر چیز است؛ مانند نص در سیر و حرکت که به معنای آخرین مرحله توانایی مرکب است، از این رو هنگامی که می‌گوییم «نَصَّصْتُ الرَّجُلَ عَنِ الْأَمْرِ» منظور این است که از کسی آن قدر سؤال کردم تا آنچه را می‌داند در این زمینه بیان کند، بنابراین، «نص الحقائق» به معنای رسیدن به مرحله بلوغ است که همان پایان دوره کودکی است (سپس می‌افزاید): این جمله از فصیح‌ترین کنایات و شگفت‌انگیزترین آن‌ها در این مورد است.

منظور امام علی (ع) این است که زنان هنگامی که به این مرحله برسند «عَصَبَةُ» (مردان خویشاوند پدری او) که محرم آنان هستند مانند برادران و عموها، به حمایت از آن‌ها سزاوارتر از مادرند و همچنین در انتخاب همسر برای آن‌ها.

(سپس می‌افزاید): «حِقَاق» به معنای مخالفت و جدال مادر با «عصبه» در مورد این دختران است به گونه‌ای که هر کدام به دیگری می‌گوید: من از تو سزاوارترم. عرب می‌گوید: «حَاقَتْهُ حِقَاقًا» یعنی با او به جدال برخاستم.

بعضی گفته‌اند: منظور از «نَصَّ الْحِقَاقِ» رشد عقلی و بلوغ است، زیرا منظور امام علی (ع) این است که به مرحله‌ای برسد که حقوق و احکام درباره او انجام می‌شود.

کسانی که «نَصَّ الْحِقَاقِ» روایت کرده‌اند منظورشان از «حقائق» جمع حقیقت است.

(سپس می‌افزاید): این همان تفسیری است که «ابو عبید قاسم بن سلام» برای این جمله بیان کرد؛ به نظر من (منظور، سید رضی است) مقصود از «نَصَّ الْحِقَاقِ» این است که زن به مرحله‌ای برسد که تزویج او مجاز باشد و اختیاردار حقوق خود شود و این در واقع تشبیه به «حقاق» در مورد شتران است (طبق عادت عرب که بسیاری از چیزها را به شتر تشبیه می‌کرد) چرا که «حقاق» جمع «حِقَّة» و «حِقِّ» به معنای شتری است که سه سالش تمام است و داخل در سال چهارم شده و به حدی رسیده که می‌توان بر آن سوار شد و او را تا حد توان وادار به سیر و حرکت کرد.

(سپس می‌افزاید): «حقائق» (هرگاه این نسخه را در نظر بگیریم) نیز جمع «حِقَّة» است، بنابراین هر دو روایت به معنای واحدی بازگشت می‌کند و این معنا به روش عرب از معنایی که در ابتدا ذکر شد بهتر است (یعنی این معنا صحیح‌تر به نظر می‌رسد).

۵. تأثیر ایمان در روح انسان: امام علی (ع) فرمود: ایمان، نخست به صورت نقطه سفید و درخشانی در دل

وَاللُّمُظَّةُ مِثْلُ التُّكْتَةِ أَوْ نَحْوَهَا مِنَ الْبِيَاضِ. وَمِنْهُ قِيلَ: فَرَسُ الْمَظِّ، إِذَا كَانَ بِجَحْفَلَتِهِ شَيْءٌ مِنَ الْبِيَاضِ.

٦. وفي حديثه عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدَّيْنُ الظَّنُونُ، يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَهُ، لِمَا مَضَى، إِذَا قَبَضَهُ.

فَالظَّنُونُ: الَّذِي لَا يَعْلَمُ صَاحِبُهُ أَيْقَبُضُهُ مِنَ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ أَمْ لَا، فَكَأَنَّهُ الَّذِي يَظُنُّ بِهِ، فَمَرَّةً يَرْجُوهُ وَمَرَّةً لَا يَرْجُوهُ. وَهَذَا مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ، وَكَذَلِكَ كُلُّ أَمْرٍ تَطْلُبُهُ وَلَا تَدْرِي عَلَى أَيِّ شَيْءٍ أَنْتَ مِنْهُ، فَهُوَ ظَنُونٌ، وَعَلَى ذَلِكَ قَوْلُ الْأَعْمَشِيِّ:

مَا يَجْعَلُ الْجُدَّ الظَّنُونِ الَّذِي      جُنِبَ صَوْبَ اللَّجْبِ الْمَاطِرِ  
مِثْلُ الْفِرَاتِيِّ إِذَا مَا طَمَا      يَفْذِفُ بِالْبُوصِيِّ وَالْمَاهِرِ

وَالجُدُّ: الْبِئْرُ الْعَادِيَّةُ فِي الصَّحْرَاءِ، وَالظَّنُونُ: الَّتِي لَا يَعْلَمُ هَلْ فِيهَا مَاءٌ أَمْ لَا.

٧. وفي حديثه عليه السلام: أَنَّهُ شَبَّعَ جَيْشًا بَغْرِيَّةً فَقَالَ: إِعْذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ.

وَمَعْنَاهُ: اصْدِفُوا عَنِ ذِكْرِ النِّسَاءِ وَشْغَلِ الْقَلْبَ بِهِنَّ، وَامْتَنِعُوا عَنِ الْمَقَابِرَةِ لَهُنَّ، لِأَنَّ ذَلِكَ يَفْتِي فِي عَضْدِ الْحَمِيَّةِ، وَيَقْدَحُ فِي مَعَاقِدِ الْعَزِيمَةِ وَيَكْسِرُ عَنِ الْعَدُوِّ وَيُؤَلِّفُ عَنِ الْإِبْعَادِ فِي الْعَزْوِ، وَكُلٌّ مِنْ امْتِنَاعٍ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ عَذِبَ عَنْهُ وَالْعَاذِبُ وَالْعَذُوبُ: الْمُتَمَتِّعُ مِنَ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ.

٨. وفي حديثه عليه السلام: كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ.

الْيَاسِرُونَ هُمُ الَّذِينَ يَتَضَارَبُونَ بِالْقِدَاحِ عَلَى الْجُزُورِ، وَالْفَالِجُ: الْقَاهِرُ وَالْغَالِبُ؛ يُقَالُ: فَلَجَ عَلَيْهِمْ وَفَلَجَهُمْ، وَقَالَ الرَّاجِزُ: لِمَا رَأَيْتُ فَلَجًا قَدْ فَلَجَا.

٩. وفي حديثه عليه السلام: كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ.

آشکار می‌شود و هر قدر ایمان افزایش می‌یابد آن نقطه سفید و نورانی گسترده‌تر می‌شود.

**۶. حکم زکات:** امام علی (ع) فرمود: هرگاه انسان از کسی طلبی دارد که نمی‌داند می‌پردازد یا نه (لازم نیست زکات آن را فوراً بپردازد ولی) لازم است پس از وصول آن، زکاتش را برای تمام سال‌های گذشته ادا کند.

مرحوم سیّد رضی (در تفسیر این کلام شریف) می‌گوید:

«ظنون، دینی است که صاحبش نمی‌داند آیا می‌تواند آن را از بدهکار بگیرد یا نه. گویی گمانی درباره آن دارد؛ از یک سو امیدوار است و از یک سو ناامید و این از فصیح‌ترین تعبیرات است. همچنین هر کاری که انسان به دنبال آن می‌رود و نمی‌داند پایانش به کجا می‌رسد مصداق ظنون است و بر همین اساس گفتار (شاعر معروف) اعشی است آن‌جا که می‌گوید:

چاهی که معلوم نیست آب دارد یا نه - و از محلی که باران‌گیر است دور است.

نمی‌توان آن را همچون فرات که پر از آب است - و کشتی و شناگر ماهر را از پای درمی‌آورد قرار داد.

**۷. جنگ و یاد زنان (اخلاق نظامی):** امام علی (ع) هنگامی که سپاهی را برای میدان نبرد بدرقه می‌کرد فرمود:

تا آن‌جا که می‌توانید از زنان دوری جوئید.

مرحوم سیّد رضی (در تفسیر این کلام شریف) می‌گوید:

معنای این سخن آن است که از یاد زنان و دل‌مشغولی به آن‌ها به هنگام جنگ صرف نظر کنید و از نزدیکی با آنان امتناع ورزید، چرا که این کار، بازوان حمیت را سست و در تصمیم خلل ایجاد می‌کند و از حرکت سریع و کوشش در جنگ بازمی‌دارد و (به‌طور کلی) هر کس از چیزی امتناع ورزد درباره او گفته می‌شود «أَعَذَّبَ عَثَّةً»، و «الْعَاذِبُ» و «الْعَذُوبُ» به کسی گفته می‌شود که از خوردن و آشامیدن امتناع ورزد.

**۸. راه پیروزی سریع:** امام علی (ع) فرمود: (هرگاه مسلمان دست به عمل زشتی نزد که از آشکار شدنش

شرمنده می‌شود و ممکن است افراد پست آن را وسیله هتک حرمتش قرار دهند) به مسابقه دهنده ماهر می‌ماند که منتظر است در همان دور نخست پیروز شود (و سود وافری ببرد بی آن‌که زبانی ببیند).

مرحوم سیّد رضی (در تفسیر این کلام شریف) می‌گوید:

«یاسرون» کسانی هستند که به وسیله پیکان‌های تیر بر شتر نحر شده بخت آزمایی می‌کنند و «فالج» کسی است که پیروز شده است. گفته می‌شود: «فَلَجَ عَلَيْهِمْ وَفَلَجَهُمْ» یعنی بر آن‌ها پیروز شد، از این رو در بعضی از رجزها می‌خوانیم: هنگامی که دیدم شخصی پیروز شد....

**۹. شجاعت پیامبر (ص) در جنگ:** در حدیثی امام علی (ع) فرمود: هرگاه آتش جنگ، سخت شعله‌ور می‌شد ما به

رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم و در آن هنگام هیچ‌یک از ما از او به دشمن نزدیک‌تر نبود!

ومعنى ذلك أنه إذا عَظُمَ الخَوْفُ من العدوِّ، واشتدَّ عِضاضُ الحربِ فَرِزَ المسلمون إلى قتال رسول الله ﷺ بنفسه، فيُنزِلُ اللهُ عليهم التَّصَرُّبَ، ويأمنون مما كانوا يخافونه بمكانه. وقوله: «إذا احمرَّ البأس» كناية عن اشتداد الأمر، وقد قيل في ذلك أقوال، أحسنها: أنه شبه حمي الحربِ بالنَّارِ التي تجتمع الحرارة والحُمرة بفعلها ولونها ومما يقوي ذلك قول رسول الله ﷺ، وقد رأى مُجْتَلِدَ النَّاسِ يَوْمَ حُنَيْنٍ وهي حَرْبٌ هَوَازِنُ: «الآن حمي الوطيس» فالوطيس: مُستَوَقَدُ النَّارِ، فشبهه رسول الله ﷺ ما استَحَرَّ من جِلاَدِ القومِ باحتِدَامِ النَّارِ وشِدَّةِ التَّهابِها.

انْقَضَى هَذَا الْفَصْلُ، وَرَجَعْنَا إِلَى سُنَنِ الْفَرَضِ الْأَوَّلِ فِي هَذَا الْبَابِ.

٢٦١. وقال عليه السلام: لما بلغه إغارة أصحاب معاوية على الأنبار، فخرج بنفسه ماشياً حتى أتى

التَّخَيْلَةَ فأدركه النَّاسُ، وقالوا: يا أمير المؤمنين نحن نكفيكمهم، فقال:

مَا تَكْفُونِي أَنْفُسَكُمْ، فَكَيْفَ تَكْفُونِي غَيْرَكُمْ؟ إِنْ كَانَتْ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رِعَايَتِهَا،

وَإِنِّي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رِعِيَّتِي كَأَنِّي الْمَقُودُ وَهُمْ الْقَادَةُ، أَوِ الْمَوْزُوعُ وَهُمْ الْوَزْعَةُ!

فلما قال عليه السلام هذا القول، في كلامٍ طويلٍ قد ذكرنا مُحْتَارَهُ في جُمْلَةِ الخُطْبِ، تقدَّم إليه رَجُلَانِ مِنَ

أصحابه، فقال أحدهما: إني لأملكُ إِيَّائِي وَخِيَّيَ وَأَخِي فَمُرِّ بِأَمْرِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَنْقُدْ لَهُ، فقال عليه السلام:

وَأَيْنَ تَفْعَانِ مِمَّا أُرِيدُ؟

٢٦٢. وقيل: إنَّ الحارثَ بنَ حَوْطِ أَتَاهُ، فقال: أتراني أَظُنُّ أَصْحَابَ الجَمَلِ كَانُوا عَلَى ضَلَالَةٍ؟

فقال عليه السلام: يَا حَارِثُ، إِنَّكَ نَظَرْتَ مَحْتَكَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرَّتْ! إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ

مَنْ أَتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ.

فقال الحارثُ: فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، فقال عليه السلام:

إِنَّ سَعِيداً وَعَبْدَ اللَّهِ ابْنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَلَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ.

مرحوم سیّد رضی (در تفسیر این کلام شریف) می‌گوید:

معنای این سخن این است که وقتی ترس از دشمن شدید می‌شد و جنگ به گونه‌ای بود که گویا می‌خواهد جنگجویان را در کام خود فرو ببرد مسلمانان به پیامبر ﷺ پناهنده می‌شدند تا رسول خدا ﷺ شخصاً به نبرد پردازد و خداوند به برکت وجود او نصرت و پیروزی را بر آنان نازل کند و در سایه آن حضرت ایمن گردند. جمله «إِذَا أَحْمَرَ الْأَبْأُسُ» کنایه از شدت کارزار است و در این باره سخنان فراوانی گفته شده که بهترین آن‌ها این است که امام علیؑ گرمای جنگ را به شعله‌های سوزان آتش تشبیه کرده است که حرارت و سرخی، هردو را دربر دارد و از اموری که این نظر را تقویت می‌کند سخن رسول الله ﷺ در جنگ «حنین» (هوازن) است؛ وی هنگامی که نبرد سخت و شمشیر زدن مردم را در آن جنگ مشاهده کرد فرمود: «الآن حَمِيَ الْوَطِيسُ» (الآن آتش جنگ شعله‌ور شد)، زیرا «وَطِيس» به معنای تنور آتش است و رسول خدا ﷺ گرمای جنگ را که از درگیری جنگجویان به وجود آمده بود به گرمی جنگ و افروختگی آن تشبیه فرموده است.

این فصل (که ناظر به تفسیر بعضی از واژه‌ها و جمله‌های فصیح و بلیغ آن حضرت ﷺ بود) پایان یافت و به شیوه سابق در نقل کلمات قصار بازمی‌گردیم.

**حکمت ۲۶۱: حس مسئولیت در دفاع از کشور:** امام علیؑ این سخن را هنگامی بیان فرمود که خبر حمله اصحاب معاویه به انبار (یکی از شهرهای شمالی عراق) و غارت کردن آن‌جا را شنید. امام علیؑ شخصاً پیاده به طرف نخيله (منزلگاهی نزدیک کوفه که محل اجتماع لشکر بود) حرکت کرد. مردم خود را به امام علیؑ رساندند و عرض کردند: ای امیرمؤمنان! ما از عهده آنان برمی‌آییم (و آن‌ها را سر جای خود می‌نشانیم). امام علیؑ فرمود: شما از عهده مشکلات خودتان با من بر نمی‌آیید چگونه می‌توانید مشکل دیگران را از من دفع کنید. رعایای پیش از من از ستم فرمانروایانشان شکایت داشتند؛ اما من امروز از ستم رعیت شکایت دارم. گویی من پیروم و آن‌ها پیشوا و من محکومم و آن‌ها حاکم.

**حکمت ۲۶۲: شناخت حق:** بعضی گفته‌اند: (شخصی به نام) «حارث بن حوط» (که از یاران آن حضرت ﷺ محسوب می‌شد؛ ولی راه خطا را می‌پیمود) خدمت حضرت آمد و عرض کرد: شما فکر می‌کنید من هم لشکر جمل را گمراه می‌دانم؟ (چنین نیست)

شما دو نفر در برابر آنچه من می‌خواهم (که بسیج یک سپاه است)، چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ امام علیؑ فرمود: «ای حارث! تو به پایین نگاه کردی نه به بالای سرت به همین دلیل حیران و سرگردان شدی (اگر به من و جمعیت مهاجران و انصار پیامبر ﷺ نگاه می‌کردی در شناخت حق گرفتار سرگردانی نمی‌شدی) تو حق را شناختی تا کسانی را که به سراغ حق آمده‌اند بشناسی. باطل را نیز شناخته‌ای تا کسانی را که به سراغ باطل رفته‌اند شناسایی کنی.»

حارث (برای تبریّه خود) گفت: «من همراه سعید بن مالک (سعید بن مالک، مشهور به سعد ابی وقاص) و عبدالله بن عمر کناره‌گیری می‌کنم (و بی‌طرف می‌مانم).»

امام علیؑ فرمود: «سعید (سعید و عبدالله بن عمر حق را یاری نکردند و باطل را نیز خوار نساختند) آن‌ها راه خطا پیمودند، چگونه به آن‌ها اقتدا می‌کنی؟»

٢٦٣. وقال عليه السلام: صَاحِبُ السُّلْطَانِ كِرَاكِبِ الْأَسَدِ: يُعْبَطُ بِمَوْقِعِهِ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

٢٦٤. وقال عليه السلام: أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ، تُحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ.

٢٦٥. وقال عليه السلام: إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً، وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً.

٢٦٦. وسأله رجلٌ أن يُعرِّفه الإيمانَ. فقال عليه السلام: إِذَا كَانَ الْغَدُ فَاتِنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ

النَّاسِ، فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرِكَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ، يَنْفُقُهَا هَذَا وَيُحْطِئُهَا هَذَا.

وقد ذكرنا ما أجابه به فيما تقدّم من هذا الباب، وهو قوله: «الإيمان على أربع شعبٍ».

٢٦٧. وقال عليه السلام: يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ،

فإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ.

٢٦٨. وقال عليه السلام: أَحَبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغَضُ

بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.

٢٦٩. وقال عليه السلام: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ: عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ

آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ، وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ، وَعَامِلٌ

عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعًا، وَمَلَكَ الدَّارَيْنِ

جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ.

٢٧٠. وَرَوِيَ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حَلِيُّ الْكَعْبَةِ وَكَثْرَتِهِ، فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ أَخَذْتَهُ

فَجَهَّزْتَهُ بِهِ جِيوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ، وَمَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ بِالْحَلِيِّ؟ فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ،

وَسَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ عليه السلام:

إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، وَالْأَمْوَالَ أَرْبَعَةٌ: أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَقَسَمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي

الْفَرَائِضِ؛ وَالْفَيْءُ فَقَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ؛ وَالْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ؛ وَالصَّدَقَاتُ

**حکمت ۲۶۳:** **موقعیت اطرافیان سلاطین:** امام علی (ع) فرمود: همنشین سلطان مانند کسی است که بر شیر سوار است، دیگران به مقام او غبطه می‌خورند ولی او خود بهتر می‌داند در چه وضع خطرناکی قرار گرفته است.

**حکمت ۲۶۴:** **خوش رفتاری با بازماندگان:** امام علی (ع) فرمود: با بازماندگان دیگران خوش رفتاری کنید تا با بازماندگان شما همین‌گونه رفتار کنند.

**حکمت ۲۶۵:** **آثار سخن حکیمان:** امام علی (ع) فرمود: گفتار دانشمندان اگر صحیح و درست باشد دوا (داروی شفابخش) و اگر نادرست و خطا باشد درد و بیماری است.

**حکمت ۲۶۶:** **شیوه صحیح آموزش:** کسی از آن حضرت تقاضا کرد که ایمان را برایش توصیف کند؛ امام علی (ع) فرمود: فردا نزد من بیا تا در حضور جمع، تو را از آن آگاه سازم که اگر گفته‌ام را فراموش کردی دیگری آن را برای تو حفظ کند، زیرا سخن همچون شتر فراری است که بعضی ممکن است آن را پیدا کنند و بعضی آن را نیابند. مرحوم سید رضی به دنبال این گفتار حکیمانه می‌افزاید: آنچه را امام علی (ع) (فردای آن روز) در پاسخ این سؤال کننده بیان فرمود، همان است که ما در همین باب کلمات قصار به عنوان «الایمان علی أربع شعب» (حکمت ۳۱) آورده‌ایم. (پیش از این به عنوان «علی أربع دعائم» آورده شده است).

**حکمت ۲۶۷:** **حرص در تأمین روزی:** امام علی (ع) فرمود: ای فرزند آدم! غم و اندوه روزی را که نیامده بر آن روز که در آن هستی تحمیل مکن، چراکه اگر آن روز، از عمرت باشد خداوند روزی تو را در آن روز می‌رساند (و اگر نباشد، اندوه چرا؟).

**حکمت ۲۶۸:** **اعتدال در دوستی و دشمنی:** امام علی (ع) فرمود: دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار، چراکه ممکن است روزی دشمنت شود و با دشمنت نیز در حد اعتدال دشمنی کن، زیرا ممکن است روزی دوست تو شود.

**حکمت ۲۶۹:** **دنیاپرستان و آخرت‌طلبان:** امام علی (ع) فرمود: مردم در دنیا دو گروه‌اند: گروهی تنها برای دنیا تلاش می‌کنند و دنیاپیشان آنان را از آخرتشان بازداشته است. برای بازماندگان خود از فقر وحشت دارند ولی از فقر خویش (برای جهان دیگر) خود را در امان می‌دانند، از این رو عمر خود را در منافع دیگران فانی می‌سازند (و دست خالی به آخرت می‌روند). گروه دیگر برای آنچه بعد از دنیاست تلاش می‌کنند؛ سهم آنان بدون نیاز به کار و کوشش فراوان از دنیا به آن‌ها می‌رسد. چنین کسانی هر دو سود را برده‌اند و هر دو سرا را با هم مالک شده‌اند. آن‌ها در درگاه خدا آبرومندند و هرچه بخواهند خداوند از آن‌ها دریغ نمی‌دارد.

**حکمت ۲۷۰:** **تصمیم درباره زیورآلات کعبه:** روایت شده است که در ایام خلافت عمر بن الخطاب، در حضور او از زیورهای کعبه و کثرت آن سخن به میان آمد. گروهی (به عمر) گفتند: اگر آن‌ها را می‌گرفتی (و می‌فروختی) و با آن، لشکرهای مسلمین را مجهز می‌ساختی، اجر آن بیشتر بود. کعبه چه احتیاجی به این زیورها دارد؟ به دنبال آن، عمر تصمیم به این کار گرفت و از امیرمؤمنان علی (ع) در این باره سؤال کرد. امام علی (ع) در پاسخ او فرمود: این قرآن بر پیامبر ﷺ نازل شد در حالی که چهار نوع مال وجود داشت: اموال مسلمانان، که آن‌ها را (طبق دستور قرآن) به عنوان ارث مطابق سهام خاص در میان ورثه تقسیم فرمود، و «فیء» (غنایمی که از طریق جنگ یا غیر جنگ به دست آمده بود) که آن را بین مستحقانش تقسیم کرد، و خمس، که آن را در موارد خود قرار داد، و صدقات (زکوات)، که آن را در آن‌جا که لازم بود مقرر داشت (و در میان مستحقانش تقسیم فرمود).



فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَكَانَ حَلِيَّ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَلَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَانًا، وَلَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَانًا، فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَوْلَاكَ لَأَقْتَضَحْنَا، وَتَرَكَ الْحَلِيَّ بِحَالِهِ.

٢٧١. وَرُوي أَنَّهُ عليه السلام رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ، أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ، وَالْآخَرُ مِنْ عُرُوضِ النَّاسِ.

فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَلَا حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَمَّا الْآخَرُ فَعَلَيْهِ أَحَدُ الشَّدِيدِ، فَقَطَعَ يَدَهُ.

٢٧٢. وَقَالَ عليه السلام: لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ.

٢٧٣. وَقَالَ عليه السلام: أَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلِ لِلْعَبْدِ - وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَأَشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ، وَقَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ - أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَلَمْ يَجُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَقَلَّةِ حِيلَتِهِ، وَبَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. وَالْعَارِفُ لِهَذَا، الْعَامِلُ بِهِ، أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَةٍ، وَالتَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ، أَعْظَمُ النَّاسِ سُغْلًا فِي مَضْرَبَةٍ، وَرَبٌّ مُنْعَمٌ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَى، وَرَبٌّ مُبْتَلَى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلْوَى، فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَنْفَعُ فِي شُكْرِكَ، وَقَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَقِفْ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ.

٢٧٤. وَقَالَ عليه السلام: لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

٢٧٥. وَقَالَ عليه السلام: إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ، وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ، وَرَبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رَبِّهِ، وَكَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافِسِ فِيهِ، عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ، وَالْأَمَانِيُّ تَعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَالْحُظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ.

٢٧٦. وَقَالَ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحْسِنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَتُقَبِّحَ فِيمَا

و در آن زمان زیورهای کعبه وجود داشت و خدا آن را به همان حال باقی گذاشت (و حکم خاصی برای تقسیم آن بیان نکرد) و این امر نه از روی فراموشی بود و نه به دلیل مخفی بودن مکان آن، بنابراین تو نیز آن را به همان حال که خدا و پیامبرش قرار داده‌اند باقی بگذار (و از تصرف در آن صرف نظر کن). عمر (هنگامی که گفتار امام علی(ع) را شنید) عرض کرد: اگر تو نبودی رسوا می‌شدیم. و زیورهای کعبه را به حال خود واگذاشت.

**حکمت ۲۷۱: حکم حکیمانانه:** روایت شده است که دو نفر را خدمت امام علی(ع) آوردند که هر دو از بیت‌المال سرقت کرده بودند. یکی از آن دو، برده‌ای متعلق به بیت‌المال بود و دیگری متعلق به بعضی از مردم.

امام علی(ع) فرمود: «اما این یکی (بردهٔ بیت‌المال) خودش مال خداست و حدی بر او نیست (چراکه) بخشی از مال خداوند، بخش دیگر را خورده است! و اما آن دیگری باید حد شدید بر او جاری شود (منظور از حد شدید همان حد سرقت است)، و به دنبال آن دستور داد) دست او را قطع کردند.

**حکمت ۲۷۲: مبارزه با بدعت‌ها:** امام علی(ع) فرمود: اگر در برابر این لغزشگاه‌ها، گام‌هایم استوار شود اموری را تغییر خواهیم داد (و بدعت‌هایی را که گذاشته‌اند از میان خواهیم برد).

**حکمت ۲۷۳: تقدیر روزی:** امام علی(ع) فرمود: یقین بدانید که خدا برای بنده‌اش - اگرچه بسیار چاره‌جو و سخت‌کوش و در طرح نقشه‌ها قوی باشد - بیش از آنچه در کتاب الهی برای او (از روزی) مقدر شده قرار نداده است و (به عکس) - هرچند بنده‌اش ناتوان و کم‌تدبیر باشد - میان او و آنچه برایش در کتاب الهی مقرر گشته مانع نگردیده است و کسی که از این حقیقت آگاه باشد و به آن عمل کند از همهٔ مردم، آسوده‌خاطرتر و پرمفعت‌تر است و آن‌کس که آن را ترک کند و در آن شک و تردید داشته باشد، از همهٔ مردم، گرفتارتر و زیان‌کارتر است و چه بسیارند افرادی که مشمول نعمت (الهی) هستند؛ اما این نعمت مقدمهٔ بلای هلاکت ایشان محسوب می‌شود و چه بسیارند افرادی که در بلا و سختی قرار دارند اما این بلا وسیله‌ای برای آزمایش و تکامل آن‌هاست. بنابراین ای کسی که می‌خواهی از این گفتار بهره‌گیری! بر شکرست بیفزا و از شتاب (برای به‌دست آوردن دنیا) بکاه و هنگامی که به آخرین حد روزی خود می‌رسی قانع باش.

**حکمت ۲۷۴: راه پایداری علم:** امام علی(ع) فرمود: علم خویشتن را جهل، و یقینتان را شک قرار ندهید، آن‌گاه که عالم و آگاه شدید عمل کنید و زمانی که یقین کردید اقدام نمایید (تا علم و یقین شما پایدار بماند).

**حکمت ۲۷۵: اندرزهای اخلاقی:** امام علی(ع) فرمود: طمع، (انسان را) به سرچشمهٔ آب وارد می‌کند و او را تشنه بازمی‌گرداند و ضامنی است که هرگز وفا نمی‌کند و بسیار می‌شود که نوشندهٔ آب پیش از آن‌که سیراب گردد، آب گلوگیرش می‌شود (و هلاک می‌گردد) و هر اندازه ارزش چیزی بیشتر باشد به گونه‌ای که افراد برای به‌دست آوردن آن، با یکدیگر به رقابت برخیزند، به همان اندازه مصیبت از دست رفتنش بیشتر است. آرزوها (ی دور و دراز) چشم بصیرت را کور می‌کند و (گاه) سود به سراغ کسی می‌رود که او به دنبالش نیست!

**حکمت ۲۷۶: پرهیز از ریاکاری:** امام علی(ع) عرضه می‌دارد: بار پروردگارا! به تو پناه می‌برم از این‌که ظاهرم را در

أَبْطُنْ لَكَ سِرِّي، مُحَافِظاً عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأُبْدي  
لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي، وَأَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّباً إِلَى عِبَادِكَ، وَتَبَاعُداً مِنْ مَرَضَاتِكَ.  
٢٧٧. وقال عليه السلام: لا وَالَّذِي أُمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُيُوبِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ، تَكْشِرُ عَنْ يَوْمِ أُغْرَ مَا كَانَ كَذَا  
وَكَذَا.

٢٧٨. وقال عليه السلام: قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ، أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

٢٧٩. وقال عليه السلام: إِذَا أَضْرَبْتَ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا.

٢٨٠. وقال عليه السلام: مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

٢٨١. وقال عليه السلام: لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمَعَايِنَةِ مَعَ الْأَبْصَارِ؛ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَغُشُّ  
الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ.

٢٨٢. وقال عليه السلام: بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغُرَّةِ.

٢٨٣. وقال عليه السلام: جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ، وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

٢٨٤. وقال عليه السلام: قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّينَ.

٢٨٥. وقال عليه السلام: كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْأَنْظَارَ، وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ.

٢٨٦. وقال عليه السلام: مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ «طُوبَى لَهُ» إِلَّا وَقَدْ حَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سُوءِهِ.

٢٨٧. وسئل عن القدر، فقال: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، وَسِرٌّ لِلَّهِ  
فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ.

٢٨٨. وقال عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.

٢٨٩. وقال عليه السلام: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَحٌّ فِي اللَّهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ.

وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ. وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً،

فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ، وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ. وَكَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً؛ فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ، فَهُوَ لَيْثٌ

چشم‌ها نیکو جلوه دهی و باطنم را در پیشگاهت زشت سازی؛ (خداوند! چنان نباشم که) خوش‌بینی مردم را به خودم در آنچه تو از آن آگاهی جلب کنم (در حالی که در باطن چنین نباشم و از طریق ریا خود را در صف نیکان معرفی کنم)، ظاهر خوبم را برای مردم آشکار سازم و اعمال بدم را فقط تو بدانی، تا به بندگان نزدیک‌گردم و از رضا و خشنودی تو دور شوم.

**حکمت ۲۷۷: سوگند زیبای امام:** امام‌علیه‌السلام فرمود: نه، سوگند به کسی که ما را در بقایای شب تاریک نگه داشت؛ شبی که لبخند سپیده‌دمش از روزی روشن پرده برداشت! که چنین و چنان نبوده است. (هدف از ذکر این عبارت تنها بیان سوگند زیبا و جالب امام‌علیه‌السلام است).

**حکمت ۲۷۸: عمل کمی یا کیفی؟:** امام‌علیه‌السلام فرمود: کار کمی که (با نشاط) آن را ادامه دهی امیدبخش‌تر از کار زیاد و خسته‌کننده است.

**حکمت ۲۷۹: جایگاه واجبات و مستحبات:** امام‌علیه‌السلام فرمود: هنگامی که نافله‌ها (مستحبات) به فرائض (واجبات) زیان رساند، آن‌ها را ترک گوئید.

**حکمت ۲۸۰: آمادگی برای سفر آخرت:** امام‌علیه‌السلام فرمود: کسی که دوری سفر (آخرت) را به خاطر داشته باشد خود را مهیا می‌سازد.

**حکمت ۲۸۱: اصلاح خطای حس با عقل:** امام‌علیه‌السلام فرمود: تفکر و اندیشه همچون دیدن با چشم نیست، چرا که گاه چشم، به صاحبش دروغ می‌گوید؛ ولی عقل (سلیم) به کسی که از آن راهنمایی بخواهد غش و خیانت نمی‌کند.

**حکمت ۲۸۲: حجاب معرفت:** امام‌علیه‌السلام فرمود: میان شما و موعظه، پرده‌ای از غفلت (و غرور) وجود دارد (که مانع تأثیر آن است).

**حکمت ۲۸۳: علت انحطاط جامعه:** امام‌علیه‌السلام فرمود: نادان‌های شما (پیوسته) بر اعمال خلاف خود می‌افزایند و دانشمندان‌تان امروز و فردا می‌کنند.

**حکمت ۲۸۴: بسته شدن راه عذر:** امام‌علیه‌السلام فرمود: علم و آگاهی، راه را بر (بهانه‌جویان و) آن‌ها که تعلل می‌ورزند بسته است.

**حکمت ۲۸۵: گذر فرصت:** امام‌علیه‌السلام فرمود: آن کس که زمانش پایان گرفته، خواهان مهلت است و آن کس که مهلت دارد (در انجام کارهای نیک و ترک گناه) کوتاهی می‌کند.

**حکمت ۲۸۶: سرانجام خوشی‌ها:** امام‌علیه‌السلام فرمود: هرگز مردم درباره چیزی نگفتند: «خوشا به حال آن»، جز این‌که روزگار روز بدی را برای او پنهان (و فراهم) کرد.

**حکمت ۲۸۷: قضا و قدر:** امام‌علیه‌السلام فرمود: راه تاریکی است در آن گام ننهید، دریای ژرفی است در آن وارد نشوید و راز پنهان الهی است، برای دستیابی به آن خود را به زحمت نیفکنید.

**حکمت ۲۸۸: مقام علم:** امام‌علیه‌السلام فرمود: هرگاه خداوند بنده‌ای را (به سبب گناهانش) پست بشمرد علم را از او دریغ می‌دارد.

**حکمت ۲۸۹: فضایل اخلاقی:** امام‌علیه‌السلام فرمود: در گذشته برادری الهی و دینی داشتم (که وصفش چنین بود): آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می‌داد کوچکی دنیا در نظر او بود. او از تحت حکومت شکم خارج بود، از این رو آنچه نمی‌یافت اشتهايش را نداشت (و به دنبال آن نمی‌رفت) و آنچه را که می‌یافت زیاد مصرف نمی‌کرد. بیشتر اوقات زندگانی‌اش ساکت بود و (در عین حال) اگر سخنی می‌گفت بر گویندگان چیره می‌شد و عطش سؤال‌کنندگان را فرو می‌نشاند. (به دلیل نهایت تواضع، بر حسب ظاهر) انسان ضعیفی بود و مردم نیز او را ضعیف می‌شمردند؛

غَابِ، وَصَلُّ وَاِدٍ، لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًا. وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ، حَتَّى يَسْمَعَ أَعْتِدَارَهُ؛ وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْيِهِ؛ وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ؛ وَكَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغَلَبْ عَلَى السُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ وَكَانَ إِذَا بَدَّهَهُ أَمْرَانِ، يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَيُخَالِفُهُ، فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنَّ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا، فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرَكَ الْكَثِيرِ.

٢٩٠. وقال عليه السلام: لَوْلَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، لَكَانَ يَجِبُ إِلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ.

٢٩١. وقال عليه السلام، وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثَ بِنَ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَهُ:

يَا أَشْعَثُ، إِنَّ تَحْزَنَ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحِمُ، وَإِنْ تَصَبَّرَ فَنِي اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ. يَا أَشْعَثُ، إِنَّ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ؛ يَا أَشْعَثُ، ابْنُكَ سَرَكٌ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنَكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ.

٢٩٢. وقال عليه السلام، عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَاعَةَ دَفْنِهِ:

إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ، وَإِنَّ الْجُرْعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمَصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلِيلٌ.

٢٩٣. وقال عليه السلام: لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ.

٢٩٤. وَقَدْ سُئِلَ عَنِ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَقَالَ عليه السلام: مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

٢٩٥. وقال عليه السلام: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛ فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ، وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ، وَعَدُوُّكَ، وَأَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ، وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ، وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ.

٢٩٦. وقال عليه السلام، لِرَجُلٍ رَأَاهُ يَسْعَى عَلَى عَدُوِّهِ، بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ.

٢٩٧. وقال عليه السلام: مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ!

ولی هرگاه کار مهم و جدی به میان می‌آمد همچون شیر بیشه می‌خروشید و مانند مار بیابانی به حرکت درمی‌آمد. پیش از حضور در مجلس داوری، دلیلی اقامه نمی‌کرد. هیچ‌کس را برای کاری که انجام داده، در آن‌جا که امکان داشت عذری داشته باشد ملامت نمی‌کرد تا عذر او را بشنود. او هرگز از درد خود جز هنگام بهبودی شکایت نمی‌کرد. همواره سخنی می‌گفت که خود انجام می‌داد و چیزی را که انجام نمی‌داد نمی‌گفت. اگر در سخن گفتن مغلوب می‌شد هرگز در سکوت، کسی بر او غلبه نمی‌یافت. او به شنیدن حریص‌تر بود تا گفتن. او چنان بود که هرگاه دو کار برایش پیش می‌آمد اندیشه می‌کرد که کدام به هوا و هوس نزدیک‌تر است، با آن مخالفت می‌ورزید (و آن را که خلاف هوای نفس بود مقدم می‌شمرد، اگر می‌خواهید راه سعادت و نجات را پیدا کنید) بر شما باد که این صفات را تحصیل کنید، پیوسته با آن باشید و از یکدیگر در داشتن آن‌ها سبقت بگیرید و اگر نمی‌توانید همه آن‌ها را انجام دهید (به مقدار توان انجام دهید) بدانید که انجام دادن مقدار کم بهتر از ترک بسیار است.

**حکمت ۲۹۰: شکر نعمت:** امام علی (ع) فرمود: اگر خدا در برابر عصیان، تهدید به عذاب نکرده بود باز واجب بود که به پاس نعمت‌هایش نافرمانی او نشود.

**حکمت ۲۹۱: راه و رسم تعزیت گفتن:** امام علی (ع) هنگامی که می‌خواست به اشعث بن قیس برای از دست دادن فرزندش تسلیت بگوید چنین فرمود: ای اشعث! اگر به سبب از دست دادن پسر محزون شوی (جای سرزنش نیست، زیرا) این به دلیل پیوند نسب (و مقام پدری) است و اگر شکیبایی بیشه کنی، خداوند به جای هر مصیبتی عوضی قرار می‌دهد. ای اشعث! اگر صبر کنی، مقدرات الهی بر تو جاری می‌شود و پاداش خواهی داشت و اگر بی‌تابی کنی باز هم مقدرات، مسیر خود را طی می‌کند؛ ولی تو گناهکار خواهی بود. ای اشعث! فرزندت تو را مسرور ساخت در حالی که سبب آزمایش و فتنه برای تو بود؛ ولی تو را محزون ساخت در حالی که برای تو ثواب و رحمت است (بنابراین نباید نگران باشی).

**حکمت ۲۹۲: مصیبت وفات پیامبر (ص):** امام علی (ع) هنگامی که می‌خواست رسول خدا (ص) را به خاک بسپارد در کنار قبر آن حضرت چنین عرضه داشت:

صبر و شکیبایی زیباست ولی نه درباره تو و جزع و بی‌تابی زشت است اما نه برای فراق تو. مصیبت وفات تو بسیار سنگین و هر مصیبتی پیش از تو و بعد از تو در برابر آن کوچک و حقیر است.

**حکمت ۲۹۳: دوستی با احمق:** امام علی (ع) فرمود: با احمق معاشرت مکن که کارهای احمقانه خود را برای تو زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو هم مثل او باشی.

**حکمت ۲۹۴: فاصله میان مشرق و مغرب:** از امام علی (ع) درباره فاصله میان مشرق و مغرب سؤال کردند. امام علی (ع) در پاسخ فرمود: به اندازه مسیر یک روز خورشید است.

**حکمت ۲۹۵: شناخت دوستان و دشمنان:** امام علی (ع) فرمود: دوستانت سه گروهند و دشمنانت نیز سه گروه؛ اما دوستانت: دوست تو و دوست دوستت و دشمن دشمنت و اما دشمنانت: دشمن تو و دشمن دوستت و دوست دشمنت هستند.

**حکمت ۲۹۶: حماقت در دشمنی:** امام علی (ع) مردی را دید که بر ضد دشمنش سعایت و سخن چینی می‌کند، اما از طریقی که به خودش ضرر می‌زند. به او فرمود: تو به کسی می‌مانی که نیزه بر خود می‌زند تا کسی را که پشت سرش سوار شده به قتل برساند.

**حکمت ۲۹۷: ضرورت عبرت‌گیری:** امام علی (ع) فرمود: اسباب عبرت، بسیار است ولی عبرت‌گیرنده کم است.

٢٩٨. وقال عليه السلام: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلَمَ، وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ.

٢٩٩. وقال عليه السلام: مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أُمِهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ.

٣٠٠. وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؛ فَيَقِيلُ: كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ.

٣٠١. وقال عليه السلام: رَسُولُكَ تَرْجِمَانُ عَقْلِكَ، وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ!

٣٠٢. وقال عليه السلام: مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدْ أُسْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ، بِأَحْوَجِ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمَعْفَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ!

٣٠٣. وقال عليه السلام: النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا، وَلَا يَلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ.

٣٠٤. وقال عليه السلام: إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ، فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ، وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.

٣٠٥. وقال عليه السلام: مَا زَنَى غَيْرُ قَطُّ.

٣٠٦. وقال عليه السلام: كَفَى بِالْأَجَلِ حَارِسًا.

٣٠٧. وقال عليه السلام: يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الشُّكْلِ، وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ.

قال الرضیُّ ومَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَصْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْأَوْلَادِ، وَلَا يَصْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ.

٣٠٨. وقال عليه السلام: مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ، وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ.

٣٠٩. وقال عليه السلام: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى السِّتْرِ.

**حکمت ۲۹۸: اعتدال در دشمنی:** امام علی (ع) فرمود: کسی که در دشمنی با مخالفان افراط کند، آلوده گناه می‌شود و کسی که کوتاهی کند بر خود ستم کرده (و حقش ضایع می‌گردد) و کسی که در مقام خصومت برآید نمی‌تواند حق تقوا را رعایت کند.

**حکمت ۲۹۹: راه توبه:** امام علی (ع) فرمود: گناهی که پس از آن به اندازه دو رکعت نماز مهلت برایم باشد مرا نگران نمی‌کند چراکه (در این نماز یا پس از آن، عفو و) عافیت را از خدا می‌طلبم (و توبه می‌کنم).

**حکمت ۳۰۰: سرعت محاسبه الهی:** از امام علی (ع) پرسیدند: خداوند چگونه حساب همه خلق را با آن تعداد بسیار زیادی که دارند می‌رسد؟ امام علی (ع) فرمود: همان‌گونه که آن‌ها را با آن تعداد، روزی می‌دهد. (بار دیگر) پرسیدند: چگونه به حساب آن‌ها رسیدگی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمود: همان‌گونه که به همه آن‌ها روزی می‌دهد در حالی که او را نمی‌بینند.

**حکمت ۳۰۱: شناخت اشخاص:** امام علی (ع) فرمود: فرستاده تو نشانه عقل تو و نامهات گویاترین سخن‌گوی توست.

**حکمت ۳۰۲: دعا در همه حالات:** امام علی (ع) فرمود: آن‌کس که به شدت به بلا مبتلاست از کسی که مبتلا نیست ولی در هیچ لحظه ایمن از بلا نمی‌باشد، محتاج‌تر به دعا نیست.

**حکمت ۳۰۳: علاقه‌مندی به دنیا:** امام علی (ع) فرمود: مردم، فرزندان دنیا هستند و کسی را نمی‌توان به سبب محبت به مادرش سرزنش کرد.

**حکمت ۳۰۴: رفتار با نیازمندان:** امام علی (ع) فرمود: مستمند، فرستاده خداست، کسی که کمک خود را از او دریغ دارد از خدا دریغ داشته و کسی که به او عطا کند به خداوند عطا کرده است.

**حکمت ۳۰۵: غیرت و ترک زنا:** امام علی (ع) فرمود: انسان غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند (زیرا کاری که دوست ندارد دیگران در حق او کنند او در حق دیگران انجام نخواهد داد).

**حکمت ۳۰۶: اجل حافظ انسان:** امام علی (ع) فرمود: اجل و سرنوشت قطعی، برای حفظ انسان کافی است (و تا عمر به پایان نرسد هیچ حادثه‌ای نمی‌تواند انسان را از پای درآورد).

**حکمت ۳۰۷: غارت اموال:** امام علی (ع) فرمود: انسان داغدار، خواب و آسایش دارد؛ اما کسی که مالش را ربوده‌اند خواب ندارد.

سید رضی رحمته الله علیه در تفسیر این کلام شریف می‌گوید: مفهومش این است که انسان ممکن است بر قتل فرزندان خود صبر کند؛ اما درباره اموال ربوده شده‌اش صبر نخواهد داشت.

**حکمت ۳۰۸: برتری دوستی بر خویشاوندی:** امام علی (ع) فرمود: دوستی در میان پدران به منزله خویشاوندی در میان فرزندان است و خویشاوندی، به دوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشاوندی (خویشاوندان زمانی خویشاوند محسوب می‌شوند که دوست باشند).

**حکمت ۳۰۹: گمان مؤمن:** امام علی (ع) فرمود: از فراست و گمان افراد باایمان برحذر باشید، زیرا خدا حق را بر زبان (و فکر) آن‌ها قرار داده است.



٣١٠. وقال عليه السلام: لا يصدق إيمان عبدٍ، حتى يكون بما في يد الله أوثق منه بما في يده.
٣١١. وقال عليه السلام: لأنس بن مالك، وقد كان بعثه إلى طلحة والزبير لما جاء إلى البصرة يُدكرهما شيئاً مما سمعه من رسول الله صلى الله عليه وآله في معنهما، فلوى عن ذلك، فرجع إليه، فقال: إني أنسيت ذلك الأمر، فقال عليه السلام: إن كنت كاذباً فضربك الله بها بيضاء لامعةً لا تُوارِيها العمامة.
- قال الرضّي: يعني البرص، فأصاب أنساً هذا الداء فيما بعد في وجهه، فكان لا يرى إلا مبزقاً.
٣١٢. وقال عليه السلام: إن للقلوب إقبالاً وإدباراً؛ فإذا أقبلت فأحملوها على النوافل، وإذا أدبرت فأقتصروا بها على الفرائض.
٣١٣. وقال عليه السلام: وفي القرآن نبأ ما قبلكم، وخبر ما بعدكم، وحكم ما بينكم.
٣١٤. وقال عليه السلام: ردوا الحجر من حيث جاء، فإن الشر لا يدفعه إلا الشر.
٣١٥. وقال عليه السلام لكتابه عبید الله بن أبي رافع: ألقى دواتك، وأطل جلفة قلمك، وفرج بين السطون، وقرمط بين الحروف، فإن ذلك أجدر بصباحة الخط.
٣١٦. وقال عليه السلام: أنا يعسوب المؤمنين، والمال يعسوب الفجار.
- قال الرضّي: ومعنى ذلك أن المؤمنين يتبعونني، والفجار يتبعون المال كما تتبع النحل يعسوبها، وهو رئيسها.
٣١٧. وقال له بعض اليهود: ما دفنتم نبيكم حتى اختلفتم فيه؟ فقال عليه السلام له: إنما اختلفنا عنه، لا فيه، ولكنكم ما جفت أرجلكم من البحر حتى قلتم لنبيكم: «أجعل لنا إلهاً كما لهم إلهة» فقال إنكم قومٌ تجهلون.
٣١٨. وقيل له: بأي شيء غلبت الأقران؟ فقال عليه السلام: ما لقيت رجلاً إلا أعانني على نفسه.
- قال الرضّي: يومئذٍ بذلك إلى تمكّن هيبته في القلوب.

**حکمت ۳۱۰: نشانه ایمان:** امام علی (ع) فرمود: هیچ‌کس در ادعای ایمان، صادق نیست مگر این‌که به آنچه نزد خداست (از پاداش‌های مادی و معنوی) نسبت به آنچه نزد خودش هست مطمئن‌تر باشد. (تا جایی که آنچه را دارد سخاوتمندانه می‌دهد تا عوضش را از خدا بگیرد).

**حکمت ۳۱۱: نفرین امام علی (ع) بر کتمان‌کننده حقیقت:** هنگامی که امام علی (ع) وارد بصره شد انس بن مالک را خواست تا نزد طلحه و زبیر برود و آنچه را که از پیامبر (ص) درباره آن‌ها شنیده بود (منظور پیشگویی پیغمبر (ص) درباره ظلم آن‌ها نسبت به علی (ع) است) به آن‌ها یادآوری کند (تا از مخالفت خود با علی (ع) خودداری کنند). انس از این مأموریت سرپیچی کرد و به نزد امام علی (ع) برگشت و گفت: من آن را فراموش کرده‌ام. امام علی (ع) فرمود: اگر دروغ می‌گویی خدا تو را به سفیدی آشکاری (بیسی) مبتلا کند آن‌گونه که حتی عمامه نتواند آن را بیوشاند. سید رضی می‌گوید: منظور امام علی (ع) بیماری برص است و چیزی نگذشت که لکه‌های سفید برص در سر و صورت او نمایان گشت و از آن پس هیچ‌کس او را بی نقاب نمی‌دید.

**حکمت ۳۱۲: اهمیت نشاط در عبادت:** امام علی (ع) فرمود: دل‌ها (ی انسان‌ها) گاه روی می‌آورد (و پر نشاط است) و گاه پشت می‌کند (و بی‌نشاط است) آن‌گاه که روی می‌آورد آن را به انجام نوافل و مستحبات نیز وادار سازید و آن‌گاه که پشت می‌کند و بی‌نشاط است تنها به انجام فرائض و واجبات قناعت کنید.

**حکمت ۳۱۳: جامعیت قرآن:** امام علی (ع) فرمود: در قرآن، اخبار پیشینیان و حوادث آینده و حکم و دستور مربوط به شما آمده است.

**حکمت ۳۱۴: راه دفع شر:** امام علی (ع) فرمود: سنگ را به همان‌جا که از آن آمده بازگردانید، چراکه شر و بدی را جز با (همان) شر و بدی نمی‌توان دفع کرد.

**حکمت ۳۱۵: راه و رسم خوشنویسی:** امام علی (ع) به کاتب خود، عبیدالله بن ابی‌رافع فرمود: مرکب دوات خود را با گذاشتن لایقه در آن، تنظیم کن و شکاف نوک قلمت را طولانی نما و میان سطرها فاصله بینداز و فاصله بین حروف را کم کن که این به جلوه و زیبایی خط می‌افزاید.

**حکمت ۳۱۶: فرق میان پیشوای مؤمنان و بدکاران:** امام علی (ع) فرمود: من، یعسوب (و پیشوای) مؤمنانم، و مال و ثروت، یعسوب (و پیشوای) بدکاران است.

سید رضی در ذیل این گفتار حکیمانه می‌گوید: معنی این سخن آن است که مؤمنان از من پیروی می‌کنند و بدکاران از مال، همان‌گونه که زنبوران عسل از یعسوب و رئیس خود پیروی می‌کنند.

**حکمت ۳۱۷: پاسخ امام به ایراد یهود:** بعضی از یهودیان به امام علی (ع) گفتند: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده بودید درباره‌اش اختلاف کردید!

امام علی (ع) در پاسخ فرمود: ما در مورد آنچه از (وصایای) او رسیده بود اختلاف کردیم، نه درباره خودش؛ اما شما پس از عبور از دریا (و غرق شدن فرعونیان) هنوز پاهایتان خشک نشده بود به پیامبر خود گفتید: «برای ما هم بتی بساز همان‌گونه که این قوم (اشاره به بت‌پرستانی است که مشاهده کردند) بت‌هایی دارند و موسی به شما گفت: شما مردم نادانی هستید»<sup>۱</sup> (که بعد از این همه معجزات الهی در توحید شک می‌کنید).

**حکمت ۳۱۸: رمز پیروزی امام بر دشمنان:** از امام علی (ع) سؤال شد: چه چیزی سبب گردید در میدان نبرد بر همتایان خود غالب شوی؟ امام علی (ع) فرمود: من با هیچ‌کس روبرو نشدم جز این‌که مرا بر ضد خود کمک کرد! شریف رضی می‌گوید: امام علی (ع) به این اشاره می‌کند که هیشک در دل‌ها جای گرفته بود و مبارزان، مقهور هیبت او می‌شدند (و از پای درمی‌آمدند).

٣١٩. وقال عليه السلام لأبنة محمد بن الحنفية: يا بُني، إني أخاف عليك الفقر، فاستعد بالله منه، فإنَّ الفقر منقصةٌ للدين! مدهشةٌ للعقل، داعيةٌ للمقت.

٣٢٠. وقال عليه السلام لسائلٍ سأله عن مُعضلةٍ: سلَّ تفقُّها، ولا تسألَ تعنتاً، فإنَّ الجاهل المتعلمَ شبيهٌ بالعالم، وإنَّ العالم المتعسفَ شبيهٌ بالجاهل المتعنت.

٣٢١. وقال عليه السلام لعبد الله بن العباس، وقد أشار عليه في شيءٍ لم يوافق رأيه: لك أن تُشير عليَّ وأرى، فإنَّ عصيتك فأطعني.

٣٢٢. ورؤي أنه عليه السلام، لما ورد الكوفة، قادماً من صفيين مرَّ بالشباميين، فسمع بكاء النساء على قتلى صفيين، وخرج إليه حرب بن شريحيل الشبامي، وكان من وجوه قومه، فقال عليه السلام له:

أَتَغْلِبُكُمْ نِسْأُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّيْنِ.

وَأَقْبَلْ حَرْبٌ يَمْشِي مَعَهُ، وَهُوَ عَلَيْهِ رَاكِبٌ، فَقَالَ عليه السلام: إرْجِعْ، فَإِنَّ مِثْلَكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَمَدَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

٣٢٣. وقال عليه السلام، وقد مرَّ بقتلى الخوارج يوم النهران: بؤساً لكم، لقد ضررَّكم من غرركم،

فقيل له: من غرهم يا أمير المؤمنين؟ فقال: الشيطان المضلُّ، والأنفس الأمارة بالسوء، غرهم بالآماني، وفسحت لهم بالمعاصي، ووعدهم الإظهار، فافتحمت بهم النار.

٣٢٤. وقال عليه السلام: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

٣٢٥. وقال عليه السلام، لما بلغه قتل محمد بن أبي بكرٍ إنَّ حزننا عليه على قدر سرورهم به، إلا

أهمَّ نَقْصُوا بَغِيضًا وَنَقَصْنَا حَبِيبًا.

٣٢٦. وقال عليه السلام: العُمرُ الَّذِي أَعْذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ، سِتُّونَ سَنَةً.

٣٢٧. وقال عليه السلام: مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْأَثْمُرِ بِهِ، وَالْعَالِبُ بِالشَّرِّ مَعْلُوبٌ.

٣٢٨. وقال عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ: فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا

مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

**حکمت ۳۱۹: آثار فقر:** امام علی (ع) به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: فرزندم! از فقر برای تو می‌ترسم، پس، از آن به خدا پناه ببر، چراکه فقر، هم دین انسان را ناقص می‌کند، هم عقل او را مشوش می‌سازد و هم مردم را به او و او را به مردم بدبین می‌کند.

**حکمت ۳۲۰: روش صحیح سؤال کردن:** امام علی (ع) به کسی که از آن حضرت مسئله پیچیده‌ای را پرسید فرمود: همواره برای کسب آگاهی پرسش کن، نه برای ایجاد زحمت، زیرا جاهلی که در طریق فراگیری علم گام برمی‌دارد شبیه به عالم است و عالمی که از بیراهه می‌رود شبیه جاهلی است که خود را به زحمت می‌افکند.

**حکمت ۳۲۱: جایگاه مشاوران در برابر امام علی (ع):** هنگامی که ابن عباس نظر خود را به عنوان مشاور در محضر امام علی (ع) ارائه کرد امام علی (ع) با عقیده او موافقت نمود و فرمود: تو حق داری نظر مشورتی خود را به من بگویی و من روی آن بیندیشم و تصمیم نهایی را بگیرم اما اگر با تو مخالفت کردم (و نظر تو را نپذیرفتم) باید از من اطاعت کنی.

**حکمت ۳۲۲: گریه بر شهیدان:** روایت شده است: امام علی (ع) هنگامی که از صفین بازمی‌گشت وارد کوفه شد و از محله قبیله «شامیان» گذشت، مشاهده فرمود که زنان آن قبیله بر کشتگانشان در صفین گریه می‌کنند (امام علی (ع) ناراحت شد) در این هنگام «حرب بن شرحبیل شامی» که از شخصیت‌های آن قبیله بود خدمت آن حضرت رسید. امام علی (ع) به او فرمود: آیا زنان شما آن‌گونه که می‌شنوم بر شما چیره شده‌اند؟ آیا آن‌ها را از این ناله‌های بلند باز نمی‌دارید؟

**غرور والی:** «حرب بن شرحبیل» پیاده همراه امام علی (ع) حرکت می‌کرد در حالی که امام علی (ع) سوار بر مرکب بود. امام علی (ع) به او فرمود: باز گرد، زیرا پیاده حرکت کردن شخصی مانند تو در رکاب مثل من، مایه فتنه و غرور برای والی و ذلت و خواری برای مؤمن است.

**حکمت ۳۲۳: چگونگی انحراف خوارج:** امام علی (ع) روز جنگ نهروان هنگامی که از کنار کشتگان خوارج می‌گذشت فرمود: بدا به حال شما. به یقین کسی که شما را فریب داد به شما ضرر زد. به امام علی (ع) عرض کردند: ای امیرمؤمنان! چه کسی آن‌ها را فریب داد؟ امام علی (ع) فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس اماره به سوء. آن‌ها را به وسیله آرزوها فریفتند، راه گناه را بر آنان گشودند، نوید پیروزی به آن‌ها دادند و آنان را به سرعت به جهنم فرستادند.

**حکمت ۳۲۴: گناه در خلوتگاه:** امام علی (ع) فرمود: از عصیان خداوند در خلوتگاه‌ها بپرهیزید، چراکه شاهد، همان حاکم و دادرس است.

**حکمت ۳۲۵: اندوه امام و شادی دشمنان:** هنگامی که خبر شهادت محمد بن ابی‌بکر به امام علی (ع) رسید، فرمود: اندوه ما برای او به اندازه شادی شامیان است، زیرا از آن‌ها دشمنی بزرگ کم شد و از ما دوستی بزرگ.

**حکمت ۳۲۶: مهلت پذیرش توبه:** امام علی (ع) فرمود: عمری که خداوند در آن با فرزندان آدم اتمام حجت می‌کند (و عذرشان را می‌پذیرد) شصت سال است (بعد از آن عذری پذیرفته نیست).

**حکمت ۳۲۷: پیروزی دروغین:** امام علی (ع) فرمود: کسی که با توسل به گناه پیروز شود پیروز نیست و کسی که با ستم غلبه کند (در واقع) مغلوب است.

**حکمت ۳۲۸: نظام اقتصادی اسلام:** امام علی (ع) فرمود: خداوند سبحان قوت (و نیازهای) فقرا را در اموال اغنیا واجب و معین کرده است، از این رو هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر به سبب بهره‌مندی غنی (و ممانعت او از پرداخت حق فقیر) و خدای متعال (روز قیامت) در این باره از آن‌ها سؤال و بازخواست می‌کند.

٣٢٩. وقال عليه السلام: الإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُدْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ.
٣٣٠. وقال عليه السلام: أَقْلُ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.
٣٣١. وقال عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ.
٣٣٢. وقال عليه السلام: السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.
٣٣٣. وقال عليه السلام، فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا، وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا. يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ، وَيَشْنَأُ السُّمْعَةَ. طَوِيلٌ غَمُّهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ، مَشْغُولٌ وَقْتُهُ. شَكُورٌ صَبُورٌ، مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ، سَهْلٌ الْخَلِيقَةَ، لَيْنٌ الْعَرِيكََةَ! نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ. وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.
٣٣٤. وقال عليه السلام: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ.
٣٣٥. وقال عليه السلام: لِكُلِّ أَمْرٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ: الْوَارِثُ، وَالْحَوَادِثُ.
٣٣٦. وقال عليه السلام: الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ.
٣٣٧. وقال عليه السلام: الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ، كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.
٣٣٨. وقال عليه السلام: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ، وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.
٣٣٩. وقال عليه السلام: صَوَابُ الرَّأْيِ بِالذُّوْلِ: يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا، وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.
٣٤٠. وقال عليه السلام: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.
٣٤١. وقال عليه السلام: يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ!
٣٤٢. وقال عليه السلام: الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.
٣٤٣. وقال عليه السلام: الْأَقْوَابِلُ مَحْفُوظَةٌ، وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ، وَ«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»، وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ: سَأَلْتَهُمْ مُتَعَنِّتٌ، وَمَجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ. يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَن فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ، وَيَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُدُوًّا تَنْكُوهُ اللَّحْظَةُ، وَتَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ!

**حکمت ۳۲۹:** نه خطا و نه عذرخواهی: امام علی(ع) فرمود: بی‌نیاز بودن از عذرخواهی، بهتر از عذر صادقانه و مقبول است.

**حکمت ۳۳۰:** مسئولیت در برابر نعمت‌ها: امام علی(ع) فرمود: کمترین حقی که خدا بر شما دارد این است که با استمداد از نعمت‌هایش او را معصیت نکنید.

**حکمت ۳۳۱:** اطاعت بهره‌هوشمندان: امام علی(ع) فرمود: خداوند سبحان طاعت خود را غنیمت زیرکان قرار داده هنگامی که افراد ناتوان (و هوس‌باز) کوتاهی می‌کنند.

**حکمت ۳۳۲:** نقش سلطان عادل: امام علی(ع) فرمود: سلطان (عادل) پاسدار الهی در زمین اوست.

**حکمت ۳۳۳:** صفات مؤمنان: امام علی(ع) درباره صفات مؤمن فرمود: انسان باایمان شادمانی‌اش در چهره و اندوهش در درون قلب اوست، سینه‌اش از هرچیز، گشاده‌تر و هوس‌های نفسانی‌اش از هرچیز خوارتر (و تسلیم‌تر) است، از برتری‌جویی بیزار و از ریاکاری متنفر است، اندوهش طولانی و همتش بلند، سکوتش بسیار و تمام وقتش مشغول است، شکرگزار و صبور و بسیار ژرف اندیش است و دست حاجت به سوی کسی دراز نمی‌کند، طبیعتش آسان است (و سختگیری در کار او نیست) و برخوردش با دیگران توأم با نرمش است، (در برابر حوادث سخت و دشمنان خطرناک) دلش از سنگ خارا محکم‌تر و سخت‌تر و (در پیشگاه خدا) از برده تسلیم‌تر است.

**حکمت ۳۳۴:** فلسفه مکتوم بودن پایان عمر: امام علی(ع) فرمود: اگر انسان، سرآمد زندگی و عاقبت کار خود را می‌دید، آرزوها و غرورش را دشمن می‌شمرد.

**حکمت ۳۳۵:** آفت مال: امام علی(ع) فرمود: هر انسانی در اموالش دو شریک دارد: وارثان و حوادث!

**حکمت ۳۳۶:** وفای به عهد: امام علی(ع) فرمود: کسی که از او درخواستی شده، تا وعده نداده آزاد است (ولی پس از وعده دادن در گرو وعده خویش است و تا به آن وفا نکند آزاد نمی‌شود).

**حکمت ۳۳۷:** دعوت‌کننده جاهل: امام علی(ع) فرمود: آن‌کس که مردم را (به نیکی‌ها) فرامی‌خواند؛ ولی خود به آن عمل نمی‌کند مانند کمانداری است که با کمان بدون زه می‌خواهد تیراندازی کند.

**حکمت ۳۳۸:** اقسام علم: امام علی(ع) فرمود: علم و دانش دو گونه است: فطری و شنیدنی (اکتسابی) و دانش شنیدنی سودی نمی‌دهد هنگامی که هماهنگ با فطری نباشد.

**حکمت ۳۳۹:** حکومت و حاکمیت اندیشه: امام علی(ع) فرمود: رأی صائب، همراه قدرت و حکومت است؛ با آن می‌آید و با آن می‌رود. (تا رأی صائب نباشد قدرت به دست نمی‌آید، یا تا قدرت در دست نباشد رأی صائب حاصل نمی‌شود).

**حکمت ۳۴۰:** آثار پاکدامنی و شکرگزاری: امام علی(ع) فرمود: عفت و خویشتن‌داری، زینت فقر است و شکر و سپاس، زینت غنا و توانگری است.

**حکمت ۳۴۱:** روز انتقام از ظالمان: امام علی(ع) فرمود: روز اجرای عدل درباره ستمگر، سخت‌تر است از روز ظلم کردن ستمگر بر مظلوم.

**حکمت ۳۴۲:** راه بی‌نیازی: امام علی(ع) فرمود: برترین بی‌نیازی، یأس و چشم‌پوشی از آن چیزی است که در دست مردم است.

**حکمت ۳۴۳:** هشدارهای اخلاقی: امام علی(ع) فرمود: گفتار انسان‌ها نگهداری می‌شود و باطن آن‌ها آزموده خواهد شد «هرکس در گرو اعمال خویش است.»<sup>۱</sup> مردم همگی در نقصانند و دارای عیوبی هستند جز کسی که خدا او را حفظ کند (زیرا) سؤال‌کنندگان آنان در پی بهانه‌جویی و آزارند و پاسخ‌دهندگان، توجیه‌گر و گرفتار تکلفند. حتی برترین آن‌ها از نظر فکر و اندیشه، به سبب حب و بغض، از رأی خود باز می‌گردند و با استقامت‌ترین آن‌ها (گاه) با یک نگاه یا یک کلمه دگرگون می‌شود (از چنین افرادی باید به خدا پناه برد).

٣٤٤. و قال عليه السلام: معاشر الناس، اتقوا الله، فكم من مؤمّلٍ ما لا يبلغه، وبانٍ ما لا يسكنه، وجامع ما سوف يتركه، ولعله من باطلٍ جمعه، ومن حقٍ منعه: أصابه حراماً، وأحتمل به أثاماً، فباءً بوزره، وقدم على ربه، أسفاً لا هفاً، قد «خسر الدنيا والآخرة، ذلك هو الخسران المبين».

٣٤٥. و قال عليه السلام: من العصمة تعدر المعاصي.

٣٤٦. و قال عليه السلام: ماء وجهك جامد يُقطره السؤال، فانظر عند من تُقطره.

٣٤٧. و قال عليه السلام: الشناء بأكثر من الاستحقاق ملق، والتفصير عن الاستحقاق عي أو حسد.

٣٤٨. و قال عليه السلام: أشد الذنوب ما استهان به صاحبه.

٣٤٩. و قال عليه السلام: من نظري عيب نفسه اشتغل عن عيب غيره، ومن رضي برزق الله لم يحزن على ما فاتهُ، ومن سل سيف البغي قتل به، ومن كابد الأمور عطب، ومن اقتحم اللجاج غرق، ومن دخل مداخل السوء أتهم. ومن كثر كلامه كثرت خطوه، ومن كثرت خطوه قل حياؤه، ومن قل حياؤه قل ورعه، ومن قل ورعه مات قلبه، ومن مات قلبه دخل النار. ومن نظري عيوب الناس، فأنكرها، ثم رضيها لنفسه، فذلك الأحمق بعينه، والقناعة مال لا ينفد. ومن أكثر من ذكر الموت رضي من الدنيا باليسير، ومن علم أن كلامه من عمله، قل كلامه إلا فيما يعنيه.

٣٥٠. و قال عليه السلام: للظالم من الرجال ثلاث علامات: يظلم من فوقه بالمعصية، ومن دونه بالغلبة، ويظاهر القوم الظلمة.

٣٥١. و قال عليه السلام: عند تناهي الشدة تكون الفرجة، وعند تضائق حلق البلاء يكون الرخاء.

٣٥٢. و قال عليه السلام: لبعض أصحابه: لا تجعل أكثر شغلك بأهلك وولدك: فإن يكن أهلك وولدك أولياء الله، فإن الله لا يضيع أولياءه، وإن يكونوا أعداء الله، فما همك وشغلك بأعداء الله؟!.

٣٥٣. و قال عليه السلام: أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله.

**حکمت ۳۴۴:** هشدار به دنیاپرستان: امام علی (ع) فرمود: ای مردم! تقوای الهی را رعایت کنید. چه بسیار آرزومندانی که به آرزوی خود نمی‌رسند و چه بسیار سازندگانی که در آنچه ساخته‌اند سکونت نمی‌کنند و چه بسیار جمع‌آوری‌کنندگان اموال که به‌زودی اندوخته‌های خود را ترک می‌گویند، اموالی که شاید از طریق باطل گردآوری کرده و یا حق آن را نپرداخته‌اند یا از راه حرام به آن رسیده و به سبب آن، گناہانی بر دوش کشیده‌اند. در نتیجه وزر و وبالش به گردن آن‌هاست و با افسوس و دریغ بر پروردگار خود وارد می‌شوند و مصداق این آیه شریفه هستند: «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ هم دنیا را از دست داده هم آخرت را و این است زیان آشکار.<sup>۱</sup>

**حکمت ۳۴۵:** ساده‌ترین راه پاکی: امام علی (ع) فرمود: عدم توانایی بر گناه، نوعی عصمت است.

**حکمت ۳۴۶:** مشکل درخواست: امام علی (ع) فرمود: ابرویت جامد است و تقاضا آن را آب کرده، فرو می‌ریزد. بین آن را نزد چه کسی فرو می‌ریزی.

**حکمت ۳۴۷:** حد مدح و ستایش: امام علی (ع) فرمود: مدح و ستایش بیش از حد استحقاق، تملق است و کمتر از استحقاق، عجز و درماندگی و یا حسد است.

**حکمت ۳۴۸:** بزرگترین گناه: امام علی (ع) فرمود: شدیدترین گناہان گناہی است که صاحبش آن را کوچک بشمارد.

**حکمت ۳۴۹:** نسخه کامل سیر و سلوک در راه خدا: امام علی (ع) فرمود: هرکس به عیب خود بنگرد از عیب‌جویی دیگران بازمی‌ماند و هرکس به آنچه خدا به او روزی داده راضی شود درباره آنچه از دست داده اندوهناک نمی‌گردد، و آن‌کس که تیغ ستم برکشد (سرانجام) خودش با آن کشته می‌شود و کسی که (بی‌مقدمه) به سراغ کارهای سخت برود هلاک می‌شود و هرکس خود را در گرداب‌های خطرناک بیفکند غرق می‌شود و آن‌کس که در موارد سوء ظن وارد شود متهم می‌گردد. (امام علی (ع) فرمود: آن‌کس که زیاد سخن می‌گوید زیاد اشتباه می‌کند و آن‌کس که زیاد اشتباه کند حیثش کم می‌شود و کسی که حیثش کم شود تقوایش نقصان می‌یابد و کسی که تقوایش نقصان یابد قلبش می‌میرد و کسی که قلبش بمیرد داخل آتش دوزخ می‌شود. کسی که به عیوب مردم بنگرد و آن را بد شمرد ولی برای خویش آن را خوب بداند، احمق واقعی است و قناعت، سرمایه‌ای است فناپذیر و آن‌کس که فراوان یاد مرگ کند به اندکی از دنیا راضی می‌شود. آن‌کس که بداند گفتارش جزء اعمال او محسوب می‌شود سخن کم می‌گوید مگر در آن‌جا که به او مربوط است.

**حکمت ۳۵۰:** نشانه‌های ستمگران: امام علی (ع) فرمود: مردان ستمگر سه نشانه دارند: به ما فوق خود از طریق نافرمانی ستم می‌کنند و با قهر و غلبه، به زیردستان خویش ستم روا می‌دارند و پشتیبان ظالمان‌اند.

**حکمت ۳۵۱:** امیدواری در گرفتاری‌ها: امام علی (ع) فرمود: هنگامی که سختی‌ها به آخرین درجه شدت برسد فرج حاصل می‌شود و در آن هنگام که حلقه‌های بلا تنگ می‌گردد نوبت آسایش و راحتی فرامی‌رسد.

**حکمت ۳۵۲:** دل مشغولی به خانواده: امام علی (ع) فرمود: بیشترین دل‌مشغولی خود را به خانواده و فرزندان (و تأمین زندگی آن‌ها) اختصاص مده، زیرا اگر آن‌ها از دوستان خدا باشند خدا دوستان خود را تنها نمی‌گذارد و اگر از دشمنان خدا هستند چرا هم خود را صرف دشمنان خدا می‌کنی؟!

**حکمت ۳۵۳:** بزرگ‌ترین عیب: امام علی (ع) فرمود: بزرگ‌ترین عیب آن است که آنچه را که در خود دوست برای دیگران عیب بشماری.



٣٥٤. وَهَذَا بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلًا بَغْلَامٍ وُلِدَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: لِيَهْنُتَكَ الْفَارِسُ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقْتُلْ

ذَلِكَ، وَلَكِنْ قُلْ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَبَلَغَ أَشُدَّهُ، وَرُزِقْتَ بِرَّهُ.

٣٥٥. وَبَنَى رَجُلٌ مِنْ عَمَالِهِ بِنَاءً فَحْمًا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَطْلَعْتَ الْوَرِقَ رُؤُوسَهَا! إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى.

٣٥٦. وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ سَدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ وَتَرَكَ فِيهِ، مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ.

٣٥٧. وَعَزَى قَوْمًا عَنْ مَيِّتٍ مَاتَ لَهُمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأً، وَلَا إِلَيْكُمْ

أَنْتَهَى، وَقَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هَذَا يُسَافِرُ، فَعَدُوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَالْأَقْدِمْتُمْ عَلَيْهِ.

٣٥٨. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، لِيُرِكُمْ اللَّهُ مِنَ النَّعْمَةِ وَجِلِينَ، كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النَّقْمَةِ

فَرِيقِينَ! إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِذْكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا، وَمَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ

فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِذْكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا.

٣٥٩. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا، فَإِنَّ الْمُعَرَّجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيْفٌ

أَنْيَابِ الْحَدَثَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَأَعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

٣٦٠. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَنْظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوْءًا، وَأَنْتَ تَحِدُّ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.

٣٦١. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ، سُبْحَانَهُ، حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ،

ثُمَّ سَلِّ حَاجَتَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسَالَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِي أَحَدَهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى.

٣٦٢. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ.

٣٦٣. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنَ الْحَرْقِ الْمُعَاجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَالْإِنَانَةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ.

٣٦٤. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ.

٣٦٥. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ. وَكَفَى أَدْبًا لِنَفْسِكَ تَحَبُّبُكَ مَا

كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ.

**حکمت ۳۵۴:** شیوه تبریک نوزاد: در حضور امام علی (ع) کسی به دیگری، تولد نوزادش را با این عبارت تبریک گفت: «قدم این نوزاد یکه‌سوار مبارک باد».

امام علی (ع) فرمود: این سخن را مگو، لکن بگو: شکرگزار بخشنده باش و مبارک باد بر تو این بخشوده الهی؛ (إن شاء الله) بزرگ شود و از نیکی‌هایش بهره‌مند گردی.

**حکمت ۳۵۵:** اعتدال در زندگی مسئولان: یکی از عاملان (فرمانداران) حکومت امام علی (ع) خانه باشکوهی ساخت، امام علی (ع) به او فرمود: درهم‌ها (و دینارها)ی تو از این بنا سر برآورده و چنین بنایی به یقین نشانه غنا و ثروت توست!

**حکمت ۳۵۶:** خدا، روزی رسان بندگان: از امام علی (ع) پرسیدند: اگر در خانه کسی را به روی او ببندند و در همان جا محبوس گردد از کجا روزی‌اش می‌رسد؟ امام علی (ع) در پاسخ فرمود: از همان جا که اجل به سراغ او می‌آید!

**حکمت ۳۵۷:** شیوه تسلیت گفتن: امام علی (ع) به گروهی از بازماندگان کسی که از دنیا رفته بود این‌گونه تسلیت گفت، فرمود: این امر (مرگ) نه آغازش از شما بوده و نه به شما ختم خواهد شد. این دوست شما سابقاً هم گاهی مسافرت می‌رفت اکنون نیز تصور کنید به سفری رفته است. اگر او از سفر بازگردد چه بهتر و اگر بازنگردد شما به سوی او خواهید رفت (و یکدیگر را ملاقات خواهید کرد)!

**حکمت ۳۵۸:** بلا در لباس نعمت: امام علی (ع) فرمود: ای مردم! خداوند باید شما را به هنگام داشتن نعمت ترسان ببیند همان‌گونه که از بلا و نعمت ترسان می‌بیند؛ زیرا کسی که خدا به او نعمت گسترده‌ای بخشیده و او آن را (احتمالاً) استدراج (مقدمه مجازات تدریجی) نشمرد از امر خوفناکی خود را ایمن دانسته و (به عکس) کسی که خدا بر او تنگ گیرد (و نعمت‌هایی را از او سلب کند) و آن را آزمایش (و مقدمه ترفیع مقام) نداند پاداش امیدبخشی را از دست داده است.

**حکمت ۳۵۹:** راه خودسازی: امام علی (ع) فرمود: ای اسیران حرص و رغبت در دنیا! بس کنید، زیرا افراد دلبسته به دنیا را جز صدای برخورد دندان‌های حوادث سخت، به خود نیاورد. ای مردم! تربیت نفس خویش را بر عهده بگیرید و آن را از کشش عادات (بد) بازدارید.

**حکمت ۳۶۰:** سوء ظن: امام علی (ع) فرمود: هر سخنی را که از دهان کسی خارج می‌شود، تا احتمال خیر و نیکی در آن می‌یابی حمل بر فساد مکن.

**حکمت ۳۶۱:** اسباب استجاب دعا: امام علی (ع) فرمود: هرگاه حاجتی به درگاه حق داشتی، نخست با صلوات بر پیامبر ﷺ شروع کن، سپس حاجت خود را بخواه زیرا خداوند، کریم‌تر از آن است که دو حاجت از او بخواهند، یکی را قبول و دیگری را رد کند.

**حکمت ۳۶۲:** راه حفظ آبرو: امام علی (ع) فرمود: کسی که به آبروی خود علاقه‌مند است باید بحث‌های لجاجت‌آمیز را با مردم رها کند.

**حکمت ۳۶۳:** نشانه‌های نادانی: امام علی (ع) فرمود: عجله کردن پیش از فراهم شدن امکانات، و از دست دادن امکانات و سستی کردن پس از فرصت، از حماقت و نادانی است.

**حکمت ۳۶۴:** جایگاه سؤال کردن: امام علی (ع) فرمود: درباره آنچه تحقق‌یافتنی نیست سؤال مکن چرا که در آنچه تحقق یافته به اندازه کافی اسباب دل مشغولی تو وجود دارد.

**حکمت ۳۶۵:** اسباب تربیت: امام علی (ع) فرمود: فکر، آینه شفاف و درخشنده‌ای است و حوادث عبرت‌انگیز، بیم‌دهنده و نصیحت‌کننده است و برای ادب‌آموزی خویشان همین بس که از آنچه برای دیگران ناخوش می‌داری بپرهیزی.

٣٦٦. وقال عليه السلام: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ؛ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا، وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ؛ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا أَرْحَلَ عَنْهُ.

٣٦٧. وقال عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِقٌ فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ؛ فُلَعْتُهَا أَحْظَى مِنْ طَمَأْنِينَتِهَا، وَبُلَعْتُهَا أَرْكَى مِنْ ثَرَوَتِهَا. حُكِمَ عَلَى مُكْثِرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ، وَأُعِينَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ. وَمَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا، وَمَنْ أَسْتَشَعَرَ الشَّغْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا، لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَى سُودَيَاءِ قَلْبِهِ، هَمٌّ يَشْغَلُهُ، وَغَمٌّ يَحْزُنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤَخِّدَ بِكَظْمِهِ، فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ، مُنْقَطِعًا أَبْهَرًا، هَيْنًا عَلَى اللَّهِ فَنَاؤُهُ، وَعَلَى الْإِحْوَانِ الْقَاؤُهُ. وَإِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْأَعْتِبَارِ وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْأَضْطِرَارِ وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْأَمَقَاتِ وَالْإِبْعَاضِ، إِنْ قِيلَ أَثَرِي قِيلَ أَكْذَى! وَإِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ! هَذَا وَلَمْ يَأْتِهِمْ «يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ».

٣٦٨. وقال عليه السلام: إِنْ أَلَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نَقْمَتِهِ وَحِيَاشَةَ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

٣٦٩. وقال عليه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَسْمُهُ، وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَعَمَارُهَا شَرَاهِلُ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِئْتَةُ، وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْحَطِيبَةُ؛ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا، وَيَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فِي حَلْفَتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَقَدْ فَعَلَ، وَنَحْنُ نَسْتَفِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْعَقْلَةِ.

٣٧٠. وَرَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَلَّمَا أَعْتَدَلَ بِهِ الْمِنْبَرُ؛ إِلَّا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خَلَقَ أَمْرًا عَبَثًا فَيَلْهُو، وَلَا تَرْكُ سُدًى فَيَلْغُو، وَمَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءَ النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَمَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهُمَّتِهِ.

**حکمت ۳۶۶: رابطه علم و عمل:** امام علی (ع) فرمود: علم با عمل همراه است و هرکس (به راستی) عالم باشد عمل می‌کند. علم، عمل را فرامی‌خواند اگر اجابت کرد و آمد، علم می‌ماند و الا کوچ می‌کند.

**حکمت ۳۶۷: شیوه برخورد با دنیا:** امام علی (ع) فرمود: ای مردم! متاع دنیا همچون گیاهان خشکیده «وباخیز» است بنابراین از چنین چراگاهی دوری کنید. دل کندن از آن لذت‌بخش‌تر است از دل بستن و اعتماد به آن، و استفاده از آن به مقدار نیاز بهتر است از جمع کردن و انباشتن ثروت آن. کسی که از آن بسیار گردآوری کند محکوم به فقر و نیازمندی است و هر آن کس از آن بی‌نیازی جوید به آسایش و آرامش خود کمک کرده است. کسی که زر و زیورهای دنیا در نظرش شگفت‌انگیز باشد قلب او نابینا می‌شود و آن کس که عشق آن را به دل بگیرد درونش پر از غم و اندوه می‌شود؛ اندوه‌ها برکانون قلبش پیوسته می‌رقصند و همواره غم‌های سنگینی او را مشغول می‌سازد و غمی جانکاه او را محزون می‌نماید. این وضع همچنان ادامه می‌یابد تا آن‌جا که (پنج‌مرگ) گلویش را می‌فشارد و او را به گوشه‌ای می‌افکند در حالی که رگ‌های حیاتش قطع شده، مرگ او در پیشگاه خداوند بی‌اهمیت و افکنندش به گورستان برای دوستانش آسان است.

(امام علی (ع) فرمود: انسان مؤمن، تنها با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد، از مواهب آن به مقدار ضرورت بهره می‌گیرد و آهنگ دلربای آن را با بغض و نفرت می‌شنود. هرگاه گفته شود فلان کس توانگر شد (دیری نمی‌پاید که) گفته می‌شود بدبخت و بی‌نوا گشت و هرگاه مردم از فکر بقای او (در این جهان) شاد شوند (چیزی نمی‌گذرد که) خبر مرگ او آن‌ها را محزون می‌کند. این حال دنیای آن‌هاست و هنوز روزی که در آن به راستی غمگین و مأیوس شوند (روز رستاخیز) فرانسیده است.

**حکمت ۳۶۸: فلسفه پاداش و عقوبت:** امام علی (ع) فرمود: خداوند سبحان ثواب را بر اطاعتش و کیفر را بر معصیتش قرار داده است تا بندگان را از عذاب خود بازدارد و آن‌ها را به سوی بهشتش سوق دهد.

**حکمت ۳۶۹: خبر از نابودی ارزش‌ها:** امام علی (ع) فرمود: روزگاری بر مردم فرا می‌رسد که در میان آن‌ها از قرآن چیزی جز خطوطش و از اسلام جز نامش باقی نخواهد ماند، مساجد آن‌ها در آن زمان از جهت بنا آباد و محکم ولی از جهت هدایت خراب و ویران است، ساکنان آن مساجد و آبادکنندگان بدترین مردم روی زمین‌اند، فتنه و فساد از آن‌ها برمی‌خیزد و خطاها به آن‌ها بازمی‌گردد، آن‌کس که در آن زمان از فتنه‌ها کناره‌گیری کند او را (به اجبار) به آن بازمی‌گردانند و هر کسی که از آن‌جا وامانده است به سوی آن سوقش می‌دهند، خداوند سبحان می‌فرماید: به ذاتم سوگند خورده‌ام فتنه‌ای بر آنان می‌فرستم که عاقل بردبار در آن حیران بماند (سپس امام علی (ع) افزود: و هم‌اکنون این کار انجام شده و ما از خداوند خواستاریم که از لغزش‌ها و غفلت‌های ما درگذرد.

**حکمت ۳۷۰: هدف از آفرینش انسان:** روایت شده که کمتر اتفاق می‌افتاد که امام علی (ع) بر منبر بنشیند و پیش از خطبه چنین نفرماید: ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید (و بدانید) هیچ‌کس بیهوده و عبث آفریده نشده که دائماً به لهو (و سرگرمی‌های مختلف) بپردازد و هیچ‌کس مهمل و بی‌هدف رها نشده تا به کارهای لغو و بی‌ارزش مشغول شود (هرگز) دنیای دلپسندش جای آخرتی را که با بدنگری، زشت در نظرش جلوه کرده است نخواهد گرفت و آن فریب‌خورده‌ای که با برترین کوشش بر دنیا ظفر یافته همچون کسی نیست که به کمترین سهم خود از آخرت دست یافته است.

٣٧١. و قال عليه السلام: لا شرف أعلى من الإسلام، ولا عز أعز من التقوى، ولا معقل أحسن من الورع، ولا شفيح أنجح من التوبة، ولا كثر أغنى من القناعة، ولا مال أذهب للفاقة من الرضى بالقوت. ومن اقتصر على بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة، وتبوا خفض الدعة، والرغبة مفتاح النصب، ومطية التعب، والحرص والكبر والحسد دواعي إلى التفحيم في الذنوب، والشرجامع مساوي العيوب.

٣٧٢. و قال عليه السلام لجابر بن عبد الله الأنصاري: يا جابر، قوام الدين والدنيا بأربعة: عالم مستعمل علمه، وجاهل لا يستنكف أن يتعلم. وجواد لا يبخل بمعروفه، وفقير لا يبيع آخرته بدنياه؛ فإذا ضيع العالم علمه استنكف الجاهل أن يتعلم، وإذا بخل الغني بمعروفه باع الفقير آخرته بدنياه.

يا جابر، من كثرت نعم الله عليه كثرت حوائج الناس إليه، فمن قام لله فيها بما يجب فيها عرضها للدوام والبقاء، ومن لم يقم فيها بما يجب عرضها للزوال والفناء.

٣٧٣. وروى ابن جرير الطبري في تاريخه، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى الفقيه - وكان ممن خرج لقتال الحجاج مع ابن الأشعث - أنه قال فيما كان يحض به الناس على الجهاد: إني سمعت علياً عليه السلام، رفع الله درجته في في الصالحين، وأثابه ثواب الشهداء والصديقين يقول يوم لقينا أهل الشام: أيها المؤمنون، إنه من رأى عدواناً يعمل به، ومنكراً يدعى إليه، فأنكره بقلبه فقد سلم وبرىء؛ ومن أنكره بلسانه فقد أجر، وهو أفضل من صاحبه؛ ومن أنكره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا وكلمة الظالمين هي السفلى، فذلك الذي أصاب سبيل الهدى، وقام على الطريق ونور في قلبه اليقين.

٣٧٤. و في كلام آخر له يجري هذا المجرى: فمنهم المنكر للمنكر بيده ولسانه وقلبه، فذلك المستكمل لخصال الخير؛ ومنهم المنكر بلسانه وقلبه والتارك بيده، فذلك متمسك

**حکمت ۳۷۱: فضایل و رذایل اخلاقی:** امام علی (ع) فرمود: هیچ شرافتی برتر از اسلام نیست و هیچ عزتی گران‌بهارتر از تقوا، هیچ پناهگاهی بهتر و نگهدارنده‌تر از ورع (و پرهیز از شبهات) نمی‌باشد، هیچ شفيعی نجات‌بخش‌تر از توبه، هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت و هیچ سرمایه‌ای برای از بین بردن فقر بهتر از رضا به مقدار حاجت نمی‌باشد. آنکس که به مقدار نیاز اکتفا کند به آسایش و راحتی همیشگی دست یافته و در فراخنای آسودگی جای گرفته است در حالی که دنیاپرستی کلید رنج و بلا و مرکب تعب و ناراحتی است. حرص و تکبر و حسد انگیزه‌هایی هستند برای فرو رفتن در گناهان، و شر و بدکاری، جامع تمام (این) عیب‌هاست.

**حکمت ۳۷۲: ارکان دین و دنیا:** امام علی (ع) به جابر بن عبدالله انصاری چنین فرمود: ای جابر! قوام و استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالم و دانشمندی که علم خود را به کار گیرد و نادانی که از فراگیری سر باز نزند و سخاوتمندی که در بذل و بخشش بخل نورزد و نیازمندی که آخرتش را به دنیا نفروشد. از این رو هرگاه عالم علمش را ضایع کند (و به کار نگیرد)، جاهل از فراگیری علم خودداری خواهد کرد (زیرا به علم عالم بدبین می‌شود) و هرگاه اغنیا در نیکی بخل ورزند، نیازمندان آخرت خود را به دنیا می‌فروشند (و به اموال اغنیا حمله می‌کنند).

ای جابر! کسی که خداوند نعمت فراوانی به او داده نیاز مردم به او بسیار خواهد بود در این حال آنکس که به وظیفه واجب خود در برابر آن اموال عمل کند زمینه دوام و بقاء نعمت‌های خود را فراهم ساخته و کسی که به آنچه درباره آن اموال بر او واجب است قیام نکند آن‌ها را در معرض زوال و فنا قرار داده است.

**حکمت ۳۷۳: مراحل نهی از منکر:** محمد بن جریر طبری (مورخ معروف) در تاریخ خود از عبدالرحمن بن ابی لیلی، فقیه معروف - از کسانی بود که برای پیکار برضد حجاج همراه ابن اشعث خروج کرد - نقل کرده که می‌گوید: در سخنانی که حجاج برای تشویق مردم ایراد کرد چنین گفت که در روزی که با شامیان روبرو بودیم من از علی (ع) که خداوند درجاتش را در میان صالحان برتر نماید و ثواب شهیدان و صدیقان را به او عنایت کند شنیدم که چنین فرمود:

ای مؤمنان! هرکس ظلم و ستمی را مشاهده کند که در حال انجام گرفتن است یا کار زشت و منکری را ببیند که مردم را به سوی آن فرامی‌خوانند اگر تنها با قلبش آن را انکار کند راه سلامت را برگزیده و گناهی بر او نیست (به شرط این که بیشتر از آن در توان نداشته باشد) و آنکس که با زبان و بیان به مبارزه برخیزد و آن را انکار کند پاداش الهی خواهد داشت و مقامش از گروه نخست، برتر است. اما آنکس که با شمشیر (در آن جا که راهی جز آن نیست) برای اعلای نام خدا و سرنگونی ظالمان، به انکار برخیزد او کسی است که به راه هدایت راه یافته و بر جاده حقیقی گام نهاده و نور یقین در قلبش تابیده است.

**حکمت ۳۷۴: مراحل نهی از منکر:** امام علی (ع) در گفتار دیگری در همین زمینه فرمود: گروهی از مردم با دست و زبان و قلب به مبارزه با منکرات و انکار منکر برمی‌خیزند. آن‌ها تمام خصلت‌های نیک را به طور کامل در خود جمع کرده‌اند. گروهی دیگر تنها با زبان و قلب به مبارزه برمی‌خیزند اما با دست کاری انجام نمی‌دهند آن‌ها به دو

بِخَصَلَتَيْنِ مِنْ حِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضِيعِ خَصَلَةٍ؛ وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْأَخْصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَتَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ، وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْتِكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَثَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ. وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يُنْقِصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

٣٧٥. وعن أبي جحيفة قال: سمعتُ أميرَ المؤمنين عليه السلام يقول: «أولُ ما تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِالسِّنِّتِكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا، وَلَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا، قَلِبَ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَأَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ.»

٣٧٦. وقال عليه السلام: «إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ، وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَيِيءٌ.»

٣٧٧. وقال عليه السلام: «لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ». وَلَا تَيَاسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.»

٣٧٨. وقال عليه السلام: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.»

٣٧٩. وقال عليه السلام: «يَابْنَ آدَمَ، الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ! كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُوتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ، وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ، فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ، وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّ قَدَّرَكَ.»

قال الرضوي: وقد مضى هذا الكلام فيما تقدّم من هذا الباب، إلا أنه هاهنا

أوضح وأشرح، فلذلك كررناه على القاعدة المقررة في أول الكتاب.

خصلت از خصلت‌های نیک تمسک بسته‌اند و یکی را ضایع کرده‌اند. گروهی دیگر تنها با قلبشان نهی از منکر می‌کنند (و از آن بیزارند) ولی مبارزه با دست و زبان را ترک می‌گویند این گروه بهترین خصلت‌های از این سه را ترک گفته و تنها به یکی چنگ زده‌اند. گروهی دیگر نه با زبان نهی از منکر می‌کنند و نه با قلب و نه با دست، این‌ها (در حقیقت) مردگانی در میان زندگان هستند. (بدانید) تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون آب دهان است در برابر دریایی عمیق و پهناور. امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می‌کند و نه از روزی کسی می‌کاهد (و بدانید) از همه این‌ها مهمتر سخن حقی است که در برابر سلطان ستمگری گفته شود (و از مظلومی در مقابل آن ظالم دفاع گردد).

**حکمت ۳۷۵: امر به معروف و نهی از منکر:** ابوجحیفه می‌گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: نخستین مرحله‌ای از جهاد که از شما می‌گیرند و در آن مغلوب می‌شوید جهاد با دست (جهاد عملی) است سپس جهاد با زبان و بعد جهاد با قلب. آن‌کس که حتی با قلبش به طرفداری معروف و مبارزه با منکر برنخیزد قلبش واژگونه می‌شود! بالای آن پایین و پایین آن بالا می‌رود (و حس تشخیص نیک و بد را از دست می‌دهد).

**حکمت ۳۷۶: عاقبت حق و باطل:** امام علیه السلام فرمود: حق، سنگین اما گواراست، و باطل، سبک است اما بلاخیز و مرگ‌آور.

**حکمت ۳۷۷: ایمنی از عذاب و یأس از رحمت الهی:** امام علیه السلام فرمود: بهترین افراد این امت را از عذاب الهی ایمن ندانید زیرا خداوند می‌فرماید: «جز زیان‌کاران هیچ‌کس در برابر مجازات الهی احساس امنیت نمی‌کند».<sup>۱</sup> (ممکن است یک روز لغزشی پیدا کند و در صف بدکاران قرار گیرد) و برای بدترین افراد این امت نباید از رحمت خدا مأیوس شوید زیرا خداوند می‌فرماید: «از رحمت خدا جز کافران مأیوس نمی‌شوند».<sup>۲</sup>

**حکمت ۳۷۸: آثار بخل:** امام علیه السلام فرمود: بخل، جامع تمام عیوب است و وسیله‌ای است که انسان را به هر بدی‌ای می‌کشاند.

**حکمت ۳۷۹: حرص در تأمین روزی:** امام علیه السلام فرمود: ای فرزند آدم! روزی دو گونه است یکی آن روزی که تو به‌دنبالش می‌روی و دیگری آن روزی که به‌دنبال تو می‌آید و اگر به‌دنبالش نروی باز هم به‌سراغ تو خواهد آمد بنابراین غم و اندوه تمام سال را بر هم و غمّ امروزت اضافه مکن. غم هر روز برای آن روز کافی است. اگر در تمام سال زنده بمانی و جزء عمر تو باشد خداوند هر روز آنچه از روزی برای تو معین کرده است به تو می‌دهد و اگر تمام آن سال جزء عمر تو نباشد چرا غم و اندوه چیزی را بخوری که مربوط به تو نیست؟ (بدان) هیچ‌کس پیش از تو نمی‌تواند روزی تو را دریافت کند و یا آن را از دست تو بیرون ببرد و آنچه برای تو مقدر شده است بدون تأخیر به تو می‌رسد.

مرحوم سید رضی می‌گوید: «مضمون این سخن در همین باب گذشت<sup>۳</sup> ولی چون کلام امام علیه السلام در این جا واضح تر و مشروح تر بود آن را براساس روشی که در آغاز کتاب تذکر داده‌ایم تکرار کردیم».

۱. سوره اعراف، آیه ۹۰.

۲. سوره یوسف، آیه ۸۸.

۳. باب کلمات قصار، حکمت ۲۶۷.



٣٨٠. وقال عليه السلام: رَبُّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمٍ لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ، وَمَعْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ، قَامَتْ بَوَاكِيهِ

فِي آخِرِهِ.

٣٨١. وقال عليه السلام: الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ، فَاحْزُنْ

لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ: فَرَبُّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.

٣٨٢. وقال عليه السلام: لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا

فَرَايِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

٣٨٣. وقال عليه السلام: إِحْذَرْ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَيَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ

الْخَاسِرِينَ، وَإِذَا قَوَيْتَ فَاقَوْعَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَإِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَن مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

٣٨٤. وقال عليه السلام: الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تَعَايَنُ مِنْهَا جَهْلٌ، وَالتَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا

وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ، وَالتُّمَّانِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِحْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ.

٣٨٥. وقال عليه السلام: مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا.

٣٨٦. وقال عليه السلام: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ.

٣٨٧. وقال عليه السلام: مَا خَيْرٌ بِمُخَيَّرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَمَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ

مَحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ.

٣٨٨. وقال عليه السلام: الْأَوَانُ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةُ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ

الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. الْأَوَانُ مِنَ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

٣٨٩. وقال عليه السلام: «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ». وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ

نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ.

٣٩٠. وقال عليه السلام: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ

**حکمت ۳۸۰: بی‌اعتباری دنیا:** امام‌العزیز فرمود: چه بسیار کسانی که در آغاز روز زنده بودند اما روز را به پایان نبردند و چه بسیار کسانی که در آغاز شب زندگی‌شان مورد غیبهٔ مردم بود اما در پایان همان شب عزاداران به سوگشان نشستند!

**حکمت ۳۸۱: خطرات سخن‌گفتن بی‌رویه:** امام‌العزیز فرمود: سخن را تا نگفته‌ای اسیر توست اما همین که گفتی تو اسیر او خواهی بود. زبانت را همچون طلا و نقره‌ات حفظ کن. ای بسا گفتن یک کلمه نعمت بزرگی را از انسان سلب کرده یا بلا و مصیبتی را فراهم ساخته است.

**حکمت ۳۸۲: کنترل زبان:** امام‌العزیز فرمود: چیزی را که علم به آن نداری مگو بلکه همهٔ آنچه را که می‌دانی نیز مگو، زیرا خداوند بر تمام اعضای تو واجباتی قرار داده که روز قیامت از آن‌ها بازخواست خواهد کرد.

**حکمت ۳۸۳: مراقبت از اعمال:** امام‌العزیز فرمود: برحذر باش از این که خدا تو را نزد معصیتش حاضر ببیند و نزد طاعتش غایب که از زبان کاران خواهی بود، و هرگاه قوی و قدرتمند می‌شوی قدرت بر اطاعت خداوند داشته باش و هرگاه ضعیف و ناتوان می‌گرددی در برابر معصیت خداوند ضعیف و ناتوان باش.

**حکمت ۳۸۴: غبن و عجز:** امام‌العزیز فرمود: اعتماد به دنیا با وجود آنچه با چشم خود از (تحولات و دگرگونی‌های) آن مشاهده می‌کنی جهل و نادانی است و کوتاهی در حُسن عمل با وجود اطمینان به پاداش (الهی) برای آن، غبن و خسارت است و اطمینان به هرکس قبل از آزمایش و امتحان او دلیل عجز و ناتوانی است.

**حکمت ۳۸۵: شناخت دنیا:** امام‌العزیز فرمود: برای پستی این دنیا (ی فریبندهٔ پرزرق و برق) همین بس که تنها جایی است که معصیت خدا در آن می‌شود، و برای رسیدن به پاداش‌های الهی جز ترک آن نیست.

**حکمت ۳۸۶: تلاش برای مقصود:** امام‌العزیز فرمود: هرکس برای رسیدن به چیزی تلاش کند یا به همهٔ آن می‌رسد یا به قسمتی از آن چیز.

**حکمت ۳۸۷: نیکی و بدی واقعی:** امام‌العزیز فرمود: آن خوبی و نعمتی که به دنبالش جهنم باشد خوبی نیست و آن بدی و مشکلی که بعد از آن بهشت باشد بدی نیست، هر نعمتی در مقایسه با بهشت، حقیر و کوچک است و هر رنج و بلائی در مقایسه با جهنم، تندرستی و عافیت محسوب می‌شود.

**حکمت ۳۸۸: بدترین بلاها:** امام‌العزیز فرمود: آگاه باشید که یکی از بلاها فقر و تنگدستی است و بدتر از آن بیماری جسم است و از آن بدتر بیماری قلب (فساد اخلاق و انحراف عقیدتی) می‌باشد و بدانید که تقوای قلب به دلیل صحت بدن است.

**حکمت ۳۸۹: معیار ارزش انسان:** امام‌العزیز فرمود: کسی که اعمالش او را عقب براند نسبتش او را پیش نخواهد برد. و در روایت دیگری آمده است: آن‌کس که از ارزش‌های وجودی بی‌بهره است ارزش پدران و نیاکان سودی به او نخواهد بخشید.

**حکمت ۳۹۰: نظم در زندگی:** امام‌العزیز فرمود: انسان باایمان ساعات شبانه‌روز خود را به سه بخش تقسیم می‌کند: قسمتی را صرف مناجات با پروردگارش می‌کند و قسمت دیگری را برای ترمیم معاش و کسب و کار زندگی

يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَدُنْيَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمُلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ:  
مَرَمَةً لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةً فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةً فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

٣٩١. وقال عليه السلام: أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَلَا تَعْفُلُ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنكَ!

٣٩٢. وقال عليه السلام: تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

٣٩٣. وقال عليه السلام: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ، وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنكَ، فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَاجْتَلِ فِي

الظَّلْبِ.

٣٩٤. وقال عليه السلام: رَبِّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ.

٣٩٥. وقال عليه السلام: كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ.

٣٩٦. وقال عليه السلام: الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّنِيَّةُ! وَالثَّقَلُ وَلَا التَّوَسُّلُ، مَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا لَمْ يُعْطِ قَائِمًا،

الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ!

٣٩٧. وقال عليه السلام: نَعَمَ الطَّيِّبُ الْمِسْكُ، خَفِيفٌ مَحْمِلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ.

٣٩٨. وقال عليه السلام: ضَعُ فِخْرَكَ، وَأَحْطِطْ كِبْرَكَ، وَأَذْكَرْ قَبْرَكَ.

٣٩٩. وقال عليه السلام: إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ

يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ أَسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ  
أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

٤٠٠. وقال عليه السلام: الْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقِيُّ حَقٌّ، وَالسِّحْرُ حَقٌّ، وَالْفَالُ حَقٌّ، وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ،

وَالْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالطَّيِّبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْخَضِرَةِ نُشْرَةٌ.

٤٠١. وقال عليه السلام: مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.

٤٠٢. وقال عليه السلام: لِبَعْضِ مُحَاطِيهِهِ - وَقَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَصْعَرُ مِثْلُهُ عَنْ قَوْلِ مِثْلِهَا: لَقَدْ

طَرَّتْ شَكِيرًا، وَهَدَرَتْ سَقْبًا.

قرار می‌دهد و قسمت سوم را برای بهره‌گیری از لذات حلال و دلپسند می‌گذارد و سزاوار نیست که انسان عاقل حرکتش جز در سه چیز باشد: مرمت معاش، گامی در راه معاد و لذت در غیر حرام.

**حکمت ۳۹۱:** راه آگاهی از عیوب دنیا: امام علی(ع) فرمود: زهد و بی‌اعتنایی به (زرق و برق) دنیا پیشه کن تا خداوند چشم تو را برای دیدن عیوب آن بینا سازد و غافل مباش که (فرشتگان الهی و از آن بالاتر ذات پاک پروردگار) مراقب تواند.

■ **حکمت ۳۹۲:** راه شناخت انسان: امام علی(ع) فرمود: سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا انسان در زیر زبان خود پنهان است.

**حکمت ۳۹۳:** طلب روزی: امام علی(ع) فرمود: از دنیا همان قدر را بگیر که به سراغ تو می‌آید و از آنچه از تو روی گردانده روی بگردان (و به دنبال آن مشتاق) و اگر چنین نمی‌کنی لااقل در طلب دنیا به صورت معقول تلاش کن (و تندروی مکن).

**حکمت ۳۹۴:** تأثیر سخن: امام علی(ع) فرمود: چه بسیار سخن‌هایی که از حمله کردن (و اعمال قدرت) نافذتر است.

**حکمت ۳۹۵:** قناعت: امام علی(ع) فرمود: به هر مقدار (از دنیا) قناعت کنی همان برای تو کافی است.

**حکمت ۳۹۶:** راه صحیح زندگی: امام علی(ع) فرمود: مرگ آری اما تن دادن به پستی هرگز و قناعت به مقدار کم آری ولی دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن، نه. آن‌کس که با تلاش معتدل و صحیح چیزی را به دست نیاورد با تلاش نادرست و بی‌رویه چیزی به دست نخواهد آورد. دنیا دو روز است: روزی به سود توست و روزی به زیان تو. در آن روز که به سود توست مست و مغرور مباش و آن روز که به زیان توست صابر و شکیبا باش.

**حکمت ۳۹۷:** بهترین عطر: امام علی(ع) فرمود: مشک، عطر خوبی است حملش سبک و عطرش بسیار خوب است.

**حکمت ۳۹۸:** راه رستگاری: امام علی(ع) فرمود: فخر فروشی خود را کنار بگذار و تکبر را (از خود) فرو ریز و به یاد قبرت باش (و برای آن آماده شو).

**حکمت ۳۹۹:** حقوق متقابل پدر و فرزند: امام علی(ع) فرمود: فرزند بر پدر حقی دارد و پدر را نیز بر فرزند حقی است. حق پدر بر فرزندان این است که در همه چیز جز در معصیت خداوند سبحان از او اطاعت کنند و حق فرزند بر پدر این است که نام نیک بر او بگذارد و او را به خوبی ادب آموزد (و تربیت کند) و قرآن را به او تعلیم دهد.

**حکمت ۴۰۰:** شناخت حقایق و خرافات: امام علی(ع) فرمود: «چشم زخم» حق است و تعویذ (دعایی که برای دفع چشم زخم است) نیز حق است و سحر حق است و فال (نیک) نیز حق است اما طیره (فال بد) حق نیست و عدوی (اثرگذاری کسی بر دیگری در امور خرافی نیز) حق نیست. بوی خوش، عسل، سوار شدن بر مرکب و نگاه کردن به سبزه، مایه قوت و نشاط است.

**حکمت ۴۰۱:** راه امنیت از کینه‌توزی و دشمنی‌ها: امام علی(ع) فرمود: هماهنگی (معقول) با مردم در اخلاقشان سبب ایمنی از کینه‌توزی و دشمنی آنهاست.

**حکمت ۴۰۲:** اعتدال در سخن: امام علی(ع) به شخصی که در حضورش سخنی بالاتر از شأن خود گفت، فرمود: پیش از پردرآوردن پرواز کردی و هنوز بالغ نشده بانگ برآوردی.

قال الرّضّيّ: والشّكير هاهنا: أوّل ما ينبُت من ريش الطائر قبل أن يقوى  
ويستحصف. والسّفب: الصّغير من الإبل، ولا يهدر إلاّ بعد أن يستفجل.

٤٠٣. وقال عليه السلام: مَنْ أَوْماً إِلَى مُتَفَاوِتِ خَذَلْتَهُ الْحَيْلُ.

٤٠٤. وقال عليه السلام: وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». - إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَتْنا؛ فَمَتَى مَلَكَتْنا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا.

٤٠٥. وقال عليه السلام: لِعَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ؛ وَقَدْ سَمِعَهُ يُرَاجِعُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَلَاماً؛ دَعَا يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَعَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَازِراً لِسَقَطَاتِهِ.

٤٠٦. وقال عليه السلام: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ! وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالاً عَلَى اللَّهِ.

٤٠٧. وقال عليه السلام: مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ أَمراً عقلاً إلاّ اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْماً ما!

٤٠٨. وقال عليه السلام: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ.

٤٠٩. وقال عليه السلام: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ.

٤١٠. وقال عليه السلام: التُّقَى رَيْسُ الْأَخْلَاقِ.

٤١١. وقال عليه السلام: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَبَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ.

٤١٢. وقال عليه السلام: كَفَاكَ أَدْباً لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ.

٤١٣. وقال عليه السلام: مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَحْرَارَ، وَإِلَّا سَلَا سُلُوَّ الْأَعْمَارِ.

٤١٤. وفي خبر آخر أنه عليه السلام، قال لِلأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ مَعْرِيّاً عَنْ ابْنِ لَه: إِنَّ صَبْرَتَ صَبَرَ

الْأَكَارِمِ، وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَّ الْبَهَائِمِ.

مرحوم سید رضی می‌گوید: «منظور از «شکیر» در این جا نخستین پرهایی است که بر بال پرنده می‌روید پیش از آن‌که قوی و محکم شود و «سقب» به شتر نابالغ گفته می‌شود و شتر معمولاً پیش از رسیدن به بلوغ، فریاد مخصوص را سر نمی‌دهد».

**حکمت ۴۰۳: اصل مهم مدیریت: امام علی(ع) فرمود: کسی که به کارهای مختلف پردازد نقشه‌ها و تدبیرهایش به جایی نمی‌رسد.**

**حکمت ۴۰۴: معنای لا حول و لا قوة الا بالله: امام علی(ع) در پاسخ سؤالی درباره معنای «لا حول و لا قوة الا بالله» چنین فرمود: ما در برابر خداوند با مالکیت او شریک نیستیم بلکه ما چیزی را مالک نیستیم جز آنچه او به ما تملیک کرده و هرگاه قدرت یا مالی را به ما ببخشد - در حالی که او از ما به آن مال سزاوارتر است - ما را مکلف به وظایفی (درباره آن) فرموده و هرگاه آن را از ما باز پس گیرد تکلیفش را نیز از ما برداشته است.**

**حکمت ۴۰۵: ویژگی منافقان لجوج: امام علی(ع) هنگامی که شنید عمار یاسر با مغیره بن شعبه (آن مرد منافق لجوج) جرّ و بحث می‌کند، فرمود: ای عمار! رهایش کن، چراکه او از دین خدا آن مقدار گرفته که به دنیا نزدیکش سازد و از روی عمد حق را بر خود مشتبه ساخته تا شبهات را بهانه لغزش‌ها و خلاف‌هایش قرار دهد.**

**حکمت ۴۰۶: روش اصلاح شکاف طبقاتی: امام علی(ع) فرمود: چه زیباست تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا، برای رسیدن به پادشاه‌های الهی، و از آن بهتر بی‌اعتنایی و بزرگ‌منشی مستمندان است در برابر اغنیا برای توکل بر خدا.**

**حکمت ۴۰۷: ارزش عقل: امام علی(ع) فرمود: خداوند هیچ نوع عقلی را در وجود کسی به ودیعت نهاده جز این‌که روزی به وسیله آن وی را نجات خواهد داد.**

**حکمت ۴۰۸: سرانجام حق‌سنجی: امام علی(ع) فرمود: آن‌کس که با حق درافتد، حق او را بر زمین خواهد زد.**  
**حکمت ۴۰۹: چشم راهنمای قلب: امام علی(ع) فرمود: قلب، کتاب چشم است. (و آنچه را انسان با چشم می‌بیند و می‌آزماید در قلبش نقش می‌بندد).**

**حکمت ۴۱۰: رئیس اخلاق: امام علی(ع) فرمود: پرهیزکاری، رئیس صفات پسندیده است.**

**حکمت ۴۱۱: احترام آموزگار: امام علی(ع) فرمود: تند و تیزی زبانت را بر ضد کسی که سخن گفتن را به تو آموخته به کار مگیر و (نیز) بلاغت سخنت را بر ضد کسی که سخنوری به تو آموخت صرف مکن.**

**حکمت ۴۱۲: راه تربیت نفس: امام علی(ع) فرمود: برای اصلاح خویشتن همین بس که از آنچه برای دیگران نمی‌پسندی اجتناب ورزی.**

**حکمت ۴۱۳: راه صحیح برخورد با مشکلات: امام علی(ع) فرمود: هرکس همچون آزادگان شکیبیا باشد (به اجر و پاداش صابران خواهد رسید و آرامش خواهد یافت) و گرنه همچون جاهلان، خود را به غفلت می‌زند (و بی‌نصیب خواهد بود).**

**حکمت ۴۱۴: راه صحیح برخورد با مشکلات: امام علی(ع) در خبر دیگری (همین مضمون را) به اشعث بن قیس به عنوان تسلیت درگذشت فرزندش فرمود: هرگاه همچون بزرگواران صبر پیشه کنی (پیروز خواهی شد) و گرنه همچون چهارپایان، خود را به غفلت خواهی زد (و بی‌نصیب می‌مانی).**

٤١٥. وقال عليه السلام: تَعْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ. إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَّكِبٍ بَيْنَهُمْ حَلُّوا، إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا.

٤١٦. وقال لأبنيه الحسن عليه السلام: لَا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيَتْ بِهِ، وَإِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ؛ فَكُنْتَ عَوْناً لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ حَقِيقاً أَنْ تُؤَثِّرَهُ عَلَى نَفْسِكَ.

قال الرضي: وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامُ عَلَى وَجْهِ آخَرٍ وَهُوَ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ، وَهُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ، وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: رَجُلٍ عَمِلَ فِيهَا جَمَعْتَهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيَتْ بِهِ؛ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَشَقِيَتْ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ. وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ أَهْلاً أَنْ تُؤَثِّرَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَلَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ، فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللَّهِ، وَلِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ.

٤١٧. وقال عليه السلام لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: ثَكَلَتْكَ أُمَّكَ، أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ، وَهُوَ أَسْمُ وَاقِعٍ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَداً، وَالثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ نَبْعَةٌ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَالْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيبَهُ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَالسَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

٤١٨. وقال عليه السلام: الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ.

٤١٩. وقال عليه السلام: مَسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ: مَكْتُومٌ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تُؤَلِّمُهُ الْبَقَّةُ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، وَتُنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ.

**حکمت ۴۱۵: اوصاف دنیا:** امام‌المکمل در وصف دنیا فرمود: می‌فریبد و زیان می‌رساند و می‌گذرد. خداوند به (بخشیدن) آن به عنوان پاداش برای دوستانش، رضایت نداده و (گرفتن) آن را به عنوان کیفر دشمنانش نپذیرفته است. اهل دنیا همچون کاروانی هستند که هنوز رحل اقامت نیفتاده‌اند که قافله‌سالار فریاد می‌زند (کوچ کنید): و آن‌ها کوچ می‌کنند.

**حکمت ۴۱۶: عاقبت مال‌اندوزی:** امام‌المکمل به فرزندش امام حسن‌المکمل فرمود: چیزی از مال و ثروت دنیا را بعد از خود باقی نگذار زیرا آنچه باقی می‌گذاری برای یکی از دو کس خواهد بود: یا کسی که آن را در راه اطاعت خداوند مصرف می‌کند که در این صورت او به چیزی سعادتمند شده که تو به سبب آن محروم شده‌ای یا برای کسی می‌گذاری که آن را در راه معصیت خداوند به کار می‌گیرد در نتیجه تو به سبب چیزی که برای او اندوخته‌ای شقاوتمند، و محروم از سعادت می‌شوی و در واقع او را در گناهش یاری کرده‌ای و سزاوار نیست هیچ‌یک از این دو کس را بر خویشتن مقدم داری.

مرحوم سید رضی می‌گوید: «این سخن به گونه دیگری نیز نقل شده است و آن چنین است:

اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، آنچه از دنیا هم‌اکنون در اختیار توست پیش از این در دست دیگران بوده است و بعد از تو نیز به دیگران می‌رسد تو اموال را برای یکی از دو کس گردآوری می‌کنی: یکی آن کس که آن را در راه طاعت الهی صرف می‌کند و با آن سعادتمند می‌شود در حالی که تو از آن محروم مانده‌ای یا کسی که آن را در راه معصیت خداوند صرف می‌کند و تو به سبب آنچه برای او گردآوری کرده‌ای شقاوتمند خواهی شد (چراکه کمک به گناه کرده‌ای). هیچ‌یک از این دو، شایستگی این را ندارد که تو او (شخص صالح) را بر خود مقدم داری و یا بار (گناه) او (شخص ناصالح) را بر دوش کنی بنابراین برای گذشتگان، رحمت خدا و برای بازماندگان، رزق پروردگار را طلب کن (و به فکر آخرت و آینده خویش باش).»

**حکمت ۴۱۷: مراحل استغفار کامل:** امام‌المکمل به شخصی که در حضور او (از روی غفلت و بی‌خبری) استغفرا لله گفت، فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار مقام بلندمرتبه‌گان است و واژه‌ای است که بر شش معنا اطلاق می‌شود (مراحل شش‌گانه‌ای دارد): نخست پشیمانی از اعمال گذشته، دوم تصمیم بر ترک همیشگی آن‌ها در آینده. سوم این است که حقوقی را که از مردم ضایع کرده‌ای به آن‌ها بازگردانی تا به‌هنگام ملاقات پروردگار (به‌هنگام مرگ یا محشور شدن در قیامت) مدیون کسی نباشی و چهارم این که هر واجبی که از تو فوت شده است حق آن را ادا کنی (و قضای آن را به‌جای آوری) پنجم، گوشت‌هایی را که بر اثر حرام بر اندامت روئیده با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و پوست به استخوانت بچسبد و گوشت تازه در میان آن‌ها برآید و ششم آن که به همان اندازه که لذت و شیرینی گناه را به خود چشاده‌ای زحمت و مرارت طاعت را نیز به آن بچشانی. پس از انجام این مراحل می‌گویی: استغفر الله.

**حکمت ۴۱۸: بردباری:** امام‌المکمل فرمود: حلم همچون یک قوم و قبیله است (در یاری کردن انسان در مقابل سفیهان).

**حکمت ۴۱۹: نقاط ضعف انسان:** امام‌المکمل فرمود: بیچاره فرزند آدم، سرآمد زندگی‌اش نامعلوم، عوامل بیماری‌اش ناپیدا و (تمام) اعمالش در جایی محفوظ است. پشه او را آزار می‌دهد و گلوگیر شدن (آب یا غذا) موجب مرگ او می‌شود و عرق، او را متعفن و بدبو می‌سازد.



٤٢٠. وروي أنه عليه السلام كان جالساً في أصحابه، فمرت بهم امرأة جميلة، فرمقها القوم بأبصارهم، فقال عليه السلام: إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِيحُ؛ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَبَابِهَا، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تَعَجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ.

فقال رجلٌ من الخوارج: «قاتله الله كافراً ما أفقّه» فوثب القوم ليقتلوه، فقال عليه السلام: رُوِيَ إِذَا إِنَّمَا هُوَ سَبُّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ!

٤٢١. وقال عليه السلام: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ.

٤٢٢. وقال عليه السلام: اِفْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئاً، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونُ وَاللَّهِ كَذَلِكَ. إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكْتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ.

٤٢٣. وقال عليه السلام: مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ، وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.

٤٢٤. وقال عليه السلام: الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتَرْخَلْ خَلْقَكَ بِحِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

٤٢٥. وقال عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصِمُهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيَقْرُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا؛ فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

٤٢٦. وقال عليه السلام: لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَثِقَ بِخَصْلَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ، وَالْغِنَى. بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافِيًا، إِذْ سَقَمَ، وَبَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا، إِذْ أَفْتَقَرَ.

٤٢٧. وقال عليه السلام: مَنْ شَكَا الْحَاجَةَ إِلَى مُؤْمِنٍ، فَكَانَتْ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ؛ وَمَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ، فَكَانَتْ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ.

٤٢٨. وقال عليه السلام في بعض الأعياد: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ.

**حکمت ۴۲۰:** راه غلبه بر شهوت: روایت شده است که آن حضرت در میان اصحابش نشست بود. زن زیبایی (که تمام چهره‌اش را نپوشانده بود) از آن‌جا عبور کرد و چشم حاضران را به خود جلب نمود. امام علی(ع) فرمود: چشمان این مردان، طغیانگر است و آنچه نظرشان بر آن افتاد مایهٔ تحریک و هیجان آن‌هاست. هرگاه یکی از شما نظرش به زنی افتاد که زیبا و صاحب جمال بود، برود و با همسر خود آمیزش کند زیرا او هم زنی است مانند همسرش!

در این هنگام مردی از خوارج گفت: خداوند این کافر را بکشد چقدر دانا و فقیه است!! هنگامی که حاضران این سخن را شنیدند از جای پریدند تا او را به قتل برسانند، ولی امام علی(ع) فرمود: آرام باشید جواب دشنام، بدگویی است و یا گذشت از گناه (نه کشتن مرد بدزبان).

**حکمت ۴۲۱:** ره آورد عقل: امام علی(ع) فرمود: این مقدار از عقل تو برای تو کافی است که راه‌های گمراهی را از راه سعادت برای تو واضح و روشن سازد.

**حکمت ۴۲۲:** ارزش کار نیک: امام علی(ع) فرمود: کار نیک انجام دهید و هیچ مقدار از آن را کم بشمارید چراکه کوچک آن بزرگ و کمش بسیار است. هیچ‌یک از شما نگوید: فلان کس در انجام (این) کار خیر از من سزاوارتر است، که به خدا سوگند چنین خواهد شد. هرکدام از خیر و شر را اهلی است که اگر شما آن را رها کنید دیگران به‌جای شما انجام می‌دهند.

**حکمت ۴۲۳:** ره آورد خودسازی: امام علی(ع) فرمود: آن‌کس که درون و باطن خویش را اصلاح کند خداوند ظاهرش را اصلاح می‌نماید و هرکس برای دین خود کار کند خداوند کار دنیایش را سامان می‌بخشد و آن‌کس که رابطهٔ میان خود و خدایش را اصلاح کند خداوند رابطهٔ میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

**حکمت ۴۲۴:** کاربرد علم و عقل: امام علی(ع) فرمود: حلم پرده‌ای است ساتر و عقل شمشیری است برنده؛ بنابراین، عیوب اخلاقی خود را با حلمت بیوشان و با هوی و هوس‌های سرکشت با شمشیر عقل مبارزه کن.

**حکمت ۴۲۵:** مسئولیت ثروتمندان: امام علی(ع) فرمود: خداوند بندگان را دارد که نعمت‌های خاصی را به آنان بخشیده تا بندگان دیگر از آن بهره گیرند، به همین دلیل مادامی که از این نعمت‌ها به دیگران می‌بخشند خدا آن را در دستشان نگه می‌دارد اما هنگامی که آن نعمت‌ها را از دیگران دریغ داشتند از آن‌ها می‌گیرد و آن را به گروهی دیگر می‌دهد (که این شکرانه را انجام می‌دهند).

**حکمت ۴۲۶:** ناپایداری نعمت‌ها: امام علی(ع) فرمود: سزاوار نیست انسان به دو چیز اطمینان پیدا کند: سلامتی و ثروت. چراکه در همان حال که انسانی را تندرست می‌بینی ناگهان بیمار می‌شود و در همان حال که او را ثروتمند مشاهده می‌کنی ناگهان فقیر و مستمند می‌گردد.

**حکمت ۴۲۷:** محل بازگویی حاجات: امام علی(ع) فرمود: کسی که مشکل و نیاز خود را نزد مؤمنی بازگو کند گویا نزد خدا بازگو کرده و کسی که آن را نزد کافری بازگو کند گویی از خدا شکایت کرده است.

**حکمت ۴۲۸:** عید واقعی: امام علی(ع) در یکی از اعیاد (عید فطر) فرمود: امروز تنها برای کسانی روز عید است که روزهٔ آن‌ها مقبول درگاه پروردگار و عبادت‌های شبانهٔ آنان مورد پذیرش او قرار گرفته است و (بنابراین) هر روزی که در آن عصیان خداوند نشود آن روز، عید است.

٤٢٩. و قال عليه السلام: إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ.

فَوْرَثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.

٤٣٠. و قال عليه السلام: إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً وَأَخْيَبَهُمْ سَعْيًا رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ،

وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ، وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ.

٤٣١. و قال عليه السلام: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ، وَمَطْلُوبٌ. فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ، حَتَّى يُخْرِجَهُ

عَنْهَا، وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا، حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

٤٣٢. و قال عليه السلام: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا،

وَأَشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا أَشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا حَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَتَرَكُوا مِنْهَا مَا

عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتْرَكُهُمْ، وَرَأَوْا أَسْتَكْثَرَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا أَسْتَقْلَالًا، وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا، أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ

النَّاسُ، وَسَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ! بِهِمْ عِلْمَ الْكِتَابِ وَبِهِ عِلْمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا،

لَا يَرُونَ مَرَجُوهَا فَوْقَ مَا يَرَجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

٤٣٣. و قال عليه السلام: أَذْكَرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَبَقَاءَ التَّيْبَاتِ.

٤٣٤. و قال عليه السلام: أُخْبِرْتُ قَلْبَهُ.

قال الرضوي: ومن الناس من يروي هذا للرسول صلى الله عليه وآله وسلم، ومما

يقوي أنه من كلام أمير المؤمنين عليه السلام ما حكاه ثعلب عن ابن الأعرابي، قال

المأمون: لولا أن عليًا قال «أُخْبِرْتُ قَلْبَهُ» لقلت: أقله نُحْبِرُ

٤٣٥. و قال عليه السلام: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ،

وَلَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ، وَلَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعْلِقَ

عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ.

٤٣٦. و قال عليه السلام: أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ.

**حکمت ۴۲۹: بزرگترین حسرت:** امام علی (ع) فرمود: بزرگترین حسرت‌ها در قیامت حسرت کسی است که ثروتی را از راه حرام به دست آورده و کسی آن را از او به ارث برده که در راه خداوند سبحان انفاق نموده است و خداوند به سبب این مال او را داخل بهشت می‌کند و شخص اول را به سبب همان مال، وارد جهنم می‌گرداند.

**حکمت ۴۳۰: آرزوهای دراز:** امام علی (ع) فرمود: زیانکارترین مردم در دادوستد و ناامیدترین آن‌ها در تلاش و سعی، کسی است که بدن خود را برای رسیدن به آرزوهای درازش فرسوده کرده ولی مقدرات، او را برای رسیدن به خواسته‌هایش یاری ننموده است؛ با حسرت از دنیا بیرون رفته و با گناهانش در سرای آخرت گام نهاده است.

**حکمت ۴۳۱: عاقبت دنیاپرستی و آخرت‌طلبی:** امام علی (ع) فرمود: روزی بر دو گونه است: یکی آن‌که به دنبال انسان می‌آید و دیگر آن‌که انسان به دنبال آن می‌رود. کسی که دنیا را بطلبد، مرگ، او را می‌طلبد تا او را از دنیا خارج کند (و به تمام خواسته‌هایش نخواهد رسید) و کسی که طالب آخرت باشد دنیا در طلب او برمی‌آید تا وی روزی‌اش را به‌طور کامل از دنیا برگیرد.

**حکمت ۴۳۲: اوصاف اولیاءالله:** امام علی (ع) فرمود: اولیاء الله (دوستان واقعی خدا) کسانی هستند که به باطن دنیا می‌نگرند آنگاه که مردم (دنیاپرست) به ظاهر آن نگاه می‌کنند، آن‌ها به آینده آن مشغول‌اند در حالی که دنیاپرستان به امروز آن سرگرم‌اند، و اموری را که بیم دارند سرانجام قاتلشان خواهد شد از میان می‌برند، آنچه را که می‌دانند سرانجام آن‌ها را ترک می‌گویند، رها می‌سازند، و آنچه را دیگران از دنیا بسیار می‌شمارند اولیاء الله کم می‌شمرند و رسیدن به آن را از دست دادن آن محسوب می‌کنند، آنان با آنچه دنیاپرستان با آن در صلح‌اند دشمن‌اند و با آنچه دنیاپرستان با آن دشمن‌اند در صلح‌اند، کتاب خدا (قرآن مجید) به وسیله آن‌ها فهمیده می‌شود و آن‌ها نیز به وسیله قرآن حقایق را درک می‌کنند، قرآن به وسیله آن‌ها برپاست همان‌گونه که آن‌ها به وسیله قرآن برپا هستند، برتر از آنچه به آن امید دارند و دل بسته‌اند امیدوارکننده‌ای نمی‌بینند و برتر از آنچه از آن می‌ترسند مایه ترس سراغ ندارند.

**حکمت ۴۳۳: لذت زودگذر گناه و تبعات بسیار آن:** امام علی (ع) فرمود: به یاد داشته باشید که لذات (معاصی به سرعت) پایان می‌گیرد و تبعات و آثار سوء آن (مدتها) باقی می‌ماند.

**حکمت ۴۳۴: آزمودن قبل از دوستی:** امام علی (ع) فرمود: آزمایش کن تا دشمنش داری.

سید رضی می‌گوید: «بعضی این سخن را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند ولی آنچه تأیید می‌کند این کلام از امیرمؤمنان (ع) باشد چیزی است که ثعلب از ابن‌الاعرابی نقل کرده که مأمون گفته است: اگر نبود که علی (ع) فرمود: **اخبِر تَقْلَهُ. من می‌گفتم: اقله تخبر؛ دشمنش بدار تا او را بیازمایی.**»

**حکمت ۴۳۵: ره‌آورد شکرگذاری، دعا و توبه:** امام علی (ع) فرمود: چنین نیست که خداوند در شکر را به‌روزی بنده‌ای بگشاید و در فرونی نعمت را به‌رویش ببندد، و چنین نیست که خداوند باب دعا را به‌روزی کسی بگشاید و باب اجابت را به‌رویش ببندد، و نیز چنین نیست که خداوند در توبه را به‌روزی کسی باز کند و در آمرزش را به‌رویش ببندد.

**حکمت ۴۳۶: شناسایی کریم:** امام علی (ع) فرمود: شایسته‌ترین مردم به کرم، آن کسی است که افراد کریم به واسطه او شناخته شوند. (معرف کریمان، از همه کریم‌تر است).

٤٣٧. وسئل عليه السلام: أيهما أفضل: العدل، أو الجود؟ فقال عليه السلام: العدل يصنع الأمور مواضعها، والجود يخرجها من جهتها، والعدل سائس عام، والجود عارض خاص، فالعدل أشرفهما وأفضلهما.

٤٣٨. وقال عليه السلام: الناس أعداء ما جهلوا.

٤٣٩. وقال عليه السلام: الزهد كله بين كلمتين من القرآن: قال الله سبحانه «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ، وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.

٤٤٠. وقال عليه السلام: ما أنقض التوم لعزائم اليوم.

٤٤١. وقال عليه السلام: الولايات مضمير الرجال.

٤٤٢. وقال عليه السلام: ليس بلدٌ بأحقَّ بك من بلدٍ. خير البلاد ما حملك.

٤٤٣. وقال عليه السلام: وقد جاءه نعي الأشر رحمة الله: مالكٌ وما مالك! والله لو كان جبلاً لكان

فنداً، ولو كان حجراً لكان صلداً، لا يرتقيه الحافر، ولا يوفي عليه الطائر.

قال الرضي: والفند: المنفرد من الجبال.

٤٤٤. وقال عليه السلام: قليلٌ مدومٌ عليه خيرٌ من كثيرٍ مملولٍ منه.

٤٤٥. وقال عليه السلام: إذا كان في رجلٍ حلةٌ رائقةٌ، فانتظروا أخواتها.

٤٤٦. وقال عليه السلام: ليغالب بن صعصعة أبي الفرزدق، في كلامٍ دار بينهما: ما فعلت إيلك

الكثيرة؟ قال: دغدغتها الحقوق يا أمير المؤمنين. فقال عليه السلام: ذلك أحمدٌ سبيلها.

٤٤٧. وقال عليه السلام: من أنجر بغير فقهٍ فقد ارتطم في الربا.

٤٤٨. وقال عليه السلام: من عظم صغار المصائب ابتلاه الله بكبارها.

٤٤٩. وقال عليه السلام: من كرمت عليه نفسه هانت عليه شهوته.

**حکمت ۴۳۷: عدل و بخشش:** از امام پرسیده شد: کدام یک از این دو برترند؛ عدالت یا سخاوت؟ امام علی(ع) در جواب فرمود: عدل، هرچیزی را در جای خود قرار می‌دهد ولی سخاوت و بخشش آن را از مسیرش فراتر می‌برد. (اضافه بر این) عدالت، قانونی است همگانی ولی جود و بخشش جنبه خصوصی دارد بنابراین، عدل، شریف‌تر و برتر است.

**حکمت ۴۳۸: ره آورد نادانی:** امام علی(ع) فرمود: مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند!

**حکمت ۴۳۹: حقیقت زهد:** امام علی(ع) فرمود: تمام زهد در دو جمله از قرآن مجید آمده است. خداوند سبحان می‌فرماید: «تا بر گذشته تأسف مخورید و به آنچه در دست دارید دل بسته و شادمان نباشید». بنابراین آن کس که بر گذشته تأسف نمی‌خورد و به آینده (و آنچه در دست دارد) دل بستگی ندارد هر دو طرف زهد (از آغاز تا پایان آن) را در اختیار گرفته است.

**حکمت ۴۴۰: تصمیم‌های ناپایدار:** امام علی(ع) فرمود: چه شکننده است خواب برای تصمیم‌هایی که (انسان) در روز می‌گیرد.

**حکمت ۴۴۱: روش آزمودن بزرگان:** امام علی(ع) فرمود: مقامات حکومتی، میدان آزمون و مسابقه مردان است.

**حکمت ۴۴۲: بهترین شهر برای زندگی:** امام علی(ع) فرمود: هیچ شهری برای تو سزاوارتر از شهر دیگر نیست؛ بهترین شهرها شهری است که تو را پذیرا شود (و وسیله آرامش و پیشرفت تو را فراهم کند).

**حکمت ۴۴۳: شخصیت مالک اشتر:** هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر رضی الله عنه به امام علی(ع) رسید، امام علی(ع) درباره او چنین فرمود: مالک، اما چه مالکی! به خدا سوگند اگر کوه بود یکتا بود و اگر سنگ بود سرسخت و محکم بود. هیچ مرکبی نمی‌توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده‌ای به قله آن راه نمی‌یافت.  
مرحوم سید رضی می‌افزاید: «واژه فند (بر وزن هند) به معنای کوه یکه و تنه‌است».

**حکمت ۴۴۴: بهترین روش کار کردن:** امام علی(ع) فرمود: کار کم اما مستمر (و پرنشاط) از کار بسیار اما ملالت‌آور (و زودگذر) بهتر است.

**حکمت ۴۴۵: انسان‌شناسی:** امام علی(ع) فرمود: هرگاه در انسانی خوی و خصلت خوشایندی باشد انتظار همانندهایش را نیز (در او) داشته باشید.

**حکمت ۴۴۶: اهمیت زکات:** امام علی(ع) در سخنی که بین او و مردی به نام غالب بن صعصعه، پدر فرزندق، رد و بدل شد چنین فرمود: شتران فراوانت چه شدند؟ غالب عرض کرد: ای امیرمؤمنان! حقوق واجب (ادای زکات)، آن‌ها را پراکنده ساخت (و چیز چندانی برای من باقی نمانده است). امام علی(ع) فرمود: این بهترین راه مصرف آن‌ها بود.

**حکمت ۴۴۷: هشدار به بازرگانان:** امام علی(ع) فرمود: کسی که بدون آگاهی (از احکام الهی) به تجارت پردازد در رباخواری غوطه‌ور می‌شود.

**حکمت ۴۴۸: شیوه برخورد با مشکلات:** امام علی(ع) فرمود: کسی که مصیبت‌های کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را به مصائب بزرگ مبتلا می‌سازد.

**حکمت ۴۴۹: تضاد شخصیت و شهوات:** امام علی(ع) فرمود: کسی که برای خود شخصیت قائل است شهواتش در برابرش خوار خواهند بود.

٤٥٠. وقال عليه السلام: مَا مَرَّ أَمْرٌ مَرَّحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.
٤٥١. وقال عليه السلام: زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نَقْصَانٌ حَظٌّ، وَرَغَبْتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلٌّ نَفْسٍ.
٤٥٢. وقال عليه السلام: الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ.
٤٥٣. وقال عليه السلام: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِمَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ أَبْنُهُ الْمَشُورُ عَبْدُ اللَّهِ.
٤٥٤. وقال عليه السلام: مَا لِبْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوْلُهُ نُظْفَةٌ، وَآخِرُهُ جِيفَةٌ، وَلَا يَرِزُقُ نَفْسَهُ، وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ.
٤٥٥. وسئل: مَنْ أَشْعَرُ الشُّعْرَاءِ؟ فقال عليه السلام: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا، فَإِنْ كَانَ وَلَا بَدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ.  
(يريد أمراً القيس).
٤٥٦. وقال عليه السلام: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.
٤٥٧. وقال عليه السلام: مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دُنْيَا.
٤٥٨. وقال عليه السلام: الْإِيمَانُ أَنْ تُؤَثِّرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَصُرُّكَ، عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَأَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنِ عَمَلِكَ، وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.
٤٥٩. وقال عليه السلام: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْأَفَةُ فِي التَّدْبِيرِ.  
قال الرضوي: وقد مضى هذا المعنى فيما تقدم برواية تحالف هذه الألفاظ.
٤٦٠. وقال عليه السلام: الْحِلْمُ وَالْإِنَانَةُ تَوَامَانِ يَنْتَجُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ.
٤٦١. وقال عليه السلام: الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.
٤٦٢. وقال عليه السلام: رَبُّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ.
٤٦٣. وقال عليه السلام: الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

**حکمت ۴۵۰:** خطر شوخی‌های بی‌جا: امام علی(ع) فرمود: هیچ‌کس شوخی (نامناسبی) نکرد مگر این‌که مقداری از عقل خود را فرو ریخت.

**حکمت ۴۵۱:** روش معاشرت با مردم: امام علی(ع) فرمود: اظهار بی‌میلی به کسی که به تو علاقه‌مند است سبب کاستی بهره‌تو در دوستی اوست و اظهار میل به کسی که به تو بی‌اعتناست سبب خواری تو خواهد بود.

**حکمت ۴۵۲:** معیار شناخت فقر و غنا: امام علی(ع) فرمود: غنا و فقر آن‌گاه آشکار می‌شود که اعمال (انسان‌ها) به پیشگاه خدا عرضه شود.

**حکمت ۴۵۳:** پسر شوم زبیر: امام علی(ع) فرمود: زبیر همواره از ما اهل بیت (و از یاران خاص ما) بود تا آن‌که فرزند شومش عبدالله نشو و نما کرد (و پدر را گمراه ساخت).

**حکمت ۴۵۴:** راه مقابله با غرور: امام علی(ع) فرمود: انسان را با تکبر چه کار؟ در آغاز، نطفه بی‌ارزشی بود و سرانجام مرداری (گندیده) است. نمی‌تواند خود را روزی دهد و نه مرگ را از خود دور سازد.

**حکمت ۴۵۵:** برترین شاعر عرب: از امام علی(ع) پرسیدند: برترین شعرای عرب کیست؟ امام علی(ع) فرمود: شاعران همه یک روش نداشتند و در یک میدان به مسابقه نپرداختند تا پیشگام آن‌ها مشخص شود و اگر ناگزیر باید به این سؤال پاسخ داد باید گفت: برترین آن‌ها همان سلطان گمراه بود.

**حکمت ۴۵۶:** ارزش انسان: امام علی(ع) فرمود: آیا آزادمردی پیدا نمی‌شود که این ته‌مانده غذا را به اهلیش واگذارد؟ بدانید وجود شما بهایی جز بهشت ندارد آن را به چیزی جز بهشت نفروشید.

**حکمت ۴۵۷:** تشنگان علم و دنیا: امام علی(ع) فرمود: دو گرسنه‌اند که هرگز سیر نمی‌شوند: طالب علم و طالب دنیا.

**حکمت ۴۵۸:** نشانه‌های ایمان: امام علی(ع) فرمود: ایمان آن است که راست‌گویی را در آن‌جا که به زیان توست بر دروغ‌گویی در آن‌جا که به سود توست مقدم داری و این‌که گفتارت بیش از عملت نباشد و به‌هنگام سخن گفتن درباره دیگران تقوای الهی را پیشه کنی.

**حکمت ۴۵۹:** غلبه تقدیر بر تدبیر: امام علی(ع) فرمود: مقدرات بر تقدیر و تدبیر (ما) غلبه می‌کند تا آن‌جا که (گاه) آفت انسان در تدبیر اوست.

مرحوم سید رضی می‌گوید: «همین مضمون پیش از این (در حکمت ۱۶) با عبارت دیگری و با تفاوت (مختصری) گذشت».

**حکمت ۴۶۰:** ارزش صبر: امام علی(ع) فرمود: بردباری و ترک شتاب، فرزندان دوقلویی هستند که از همت بلند متولد می‌شوند.

**حکمت ۴۶۱:** عیب مهم غیبت: امام علی(ع) فرمود: غیبت کردن، آخرین تلاش شخص ناتوان است.

**حکمت ۴۶۲:** ره‌آورد تعریف و تمجید زیاد: امام علی(ع) فرمود: بسیارند کسانی که به سبب تعریف و تمجید دیگران فریب می‌خورند.

**حکمت ۴۶۳:** موقعیت دنیا: امام علی(ع) فرمود: دنیا برای غیرش آفریده شده نه برای خودش. (هدف از آفرینش این جهان، تکامل و آمادگی برای زیستن در جهان آخرت است).



٤٦٤. و قال عليه السلام: إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةَ مِرْوَدًا يَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ.

قال الرضی: والمِرْوَدُ هنا مَفْعَلٌ من الإِرْوَادِ، وهو الإمهال والإظهار، وهذا من أفصح الكلام وأغربه، فكأته عليه السلام شبه المهلة التي هم فيها بالمضمار الذي يجرون فيه إلى الغاية، فإذا بلغوا منقطعها انتقض نظامهم بعدها.

٤٦٥. و قال عليه السلام في مدح الأنصار: هُمْ وَاللَّهِ رَبُّوْا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي أَلْفُلُوْ. مَعَ غَنَائِهِمْ، بِأَيْدِيهِمْ السَّبَاطِ، وَالسِّيْتِهِمْ السِّلاطِ.

٤٦٦. و قال عليه السلام: الْعَيْنُ وَكَأَ السَّه.

قال الرضی: وهذه من الاستعارات العجيبة، كأته يشبه السه بالوعاء، والعين بالوكاء، فإذا أطلق الوكاء لم ينضب الوعاء وهذا القول في الأشهر الأظهر من كلام النبي صلى الله عليه وآله وقد رواه قومٌ لأمير المؤمنين عليه السلام وذكر ذلك المبرد في كتاب «المقتضب» في باب «اللفظ بالحروف». وقد تكلمنا على هذه الاستعارة في كتابنا الموسوم: «بمجازات الآثار النبوية».

٤٦٧. و قال عليه السلام في كلام له: وَوَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَأَسْتَقَامَ، حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ.

٤٦٨. و قال عليه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ، يَعَضُّ الْمُوَسِّرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ». تَنْهَدُ فِيهِ الْأَسْرَارُ، وَتُسْتَذَلُّ الْأَحْيَارُ، وَيَبَايِعُ الْمُضْطَرُونَ، وَقَدَّ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ.

٤٦٩. و قال عليه السلام: يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٍ، وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ.

قال الرضی: وهذا مثل قوله عليه السلام: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ وَمُبْغِضٌ قَالٍ.

٤٧٠. و سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ؛ فَقَالَ عليه السلام: التَّوْحِيدُ إِلَّا تَوَهَّمَهُ، وَالْعَدْلُ إِلَّا تَتَهَّمَهُ.

**حکمت ۴۶۴:** پیش‌بینی آینده بنی‌امیه: امام‌علیه‌السلام فرمود: بنی‌امیه تا زمان معینی مهلت دارند که به تاخت و تاز مشغول باشند و همین که بین آن‌ها اختلاف افتاد دشمنان ضعیف‌گفتار صفتشان آن‌ها را فریب می‌دهند و بر آنان پیروز می‌شوند.

مرحوم سید رضی در ذیل این گفتار حکیمانه می‌گوید: «مَرُود» در این جام‌مَعل (بر وزن مکتب) است که از ماده «ارواد» گرفته شده و به معنای مهلت دادن و اظهار کردن است و این تعبیر از فصیح‌ترین و جالب‌ترین تعبیرات است گویا امام‌علیه‌السلام مهلتی را که آن‌ها برای حکومت دارند تشبیه به میدان مسابقه کرده که مسابقه دهندگان با نظم و ترتیب در یک مسیر به سوی هدفی پیش می‌روند اما هنگامی که به آن هدف رسیدند نظم آن‌ها به هم می‌خورد.

**حکمت ۴۶۵:** فضایل طایفه انصار: امام‌علیه‌السلام در مدح و ستایش انصار چنین فرمود: به خدا سوگند آن‌ها اسلام را همچون فرزندی در دامانشان پرورش دادند با دست‌های گشاده و پرسخاوت و زبان‌های گویا و فصیح، با این‌که نیاز مادی به آن نداشتند.

**حکمت ۴۶۶:** چشم حافظ انسان: امام‌علیه‌السلام فرمود: چشم، نگهدارنده نشیمنگاه است.

مرحوم سید رضی در توضیح این گفتار می‌گوید: «این کلام امام‌علیه‌السلام از تشبیهات عجیب است. امام‌علیه‌السلام نشیمنگاه را به مشک تشبیه کرده و چشم را به بندی که بر دهانه مشک می‌بندند که هرگاه بند را رها کنند مشک نمی‌تواند آنچه در آن است نگهداری کند، مشهور است که این سخن نخست از پیامبر ﷺ شنیده شده ولی جمعی آن از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام نقل کرده‌اند، این را مبرد در کتاب المقتضب در باب اللفظ بالحروف آورده و ما در کتاب مجازات آثار النبویه درباره این استعاره و تشبیه سخن گفته‌ایم.»

**حکمت ۴۶۷:** خدمات پیامبر ﷺ: امام‌علیه‌السلام در کلام خویش فرمود: یک والی (الهی) بر مسلمانان حکومت کرد و حق را برپا داشت و خود در جاده حق گام برداشت تا آن‌جا که شتر دین گلوگاه خود را بر زمین نهاد و اسلام استقرار یافت (این سخن اشاره زیبایی است به وضع شتران هنگامی که به مقصد می‌رسند و از پیمودن راه راحت می‌شوند، استراحت می‌کنند آن‌گونه که گلوگاه خود را بر زمین می‌نهند).

**حکمت ۴۶۸:** مفاسد اقتصادی: امام‌علیه‌السلام فرمود: زمانی بر مردم فرا می‌رسد که ثروتمندان بر آنچه در دست دارند دندان می‌فشارند در حالی که چنین دستوری به آن‌ها داده نشده است (بلکه به عکس) خداوند سبحان می‌فرماید: «احسان و بخشش را در میان خود فراموش نکنید» (و در آن زمان) اشرار و بدان بر مردم مسلط می‌شوند و نیکان و پاکان را خوار می‌کنند و مردم بینوا هستی خود را از روی اضطرار (به قیمت کم) می‌فروشند در حالی که پیامبر ﷺ از چنین معامله‌ای نهی فرموده است.

**حکمت ۴۶۹:** افراط و تفریط مهلك: امام‌علیه‌السلام فرمود: دو کس در مورد من هلاک خواهند شد: دوستی که در حق من افراط و غلو می‌کند و دشمنی که بهتان می‌زند و افترا می‌بندد.

سید رضی در ذیل این کلام می‌گوید: «این سخن مانند سخن دیگری است که از امام‌علیه‌السلام نقل شده است: دو کس درباره من هلاک شده‌اند: دوست غلوکننده و دشمن کینه‌توز.»

**حکمت ۴۷۰:** توحید و عدل: از آن حضرت درباره توحید و عدل سؤال شد، امام‌علیه‌السلام فرمود: توحید آن است که خدا را در وهم و اندیشه نیاوری و عدل آن است که او را متهم نسازی (اشاره به این‌که ذات خداوند در اندیشه هیچ‌کس نمی‌گنجد و بدانیم در تقسیم نعمت‌هایش عدالت و حکمت را رعایت می‌فرماید).

٤٧١. وقال عليه السلام: لا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

٤٧٢. وقال عليه السلام في دعاءٍ أَسْتَسْقِي بِهِ: اللَّهُمَّ أَسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا.

قال الرضِيُّ: وهذا من الكلام العجيب الفصاحة، وذلك أنه عليه السلام شبه السحاب ذوات الرعود والبوارق والرياح والصواعق بالإيل الصعاب التي تقمص برحائها وتقص بركبانها، وشبه السحاب خالية من تلك الرواع، بالإيل الذل التي تحتلب طيعةً وتقتعدُ مُسْمِحَةً.

٤٧٣. وقيل له عليه السلام: لو غيَّرتَ شَيْبَكَ يا أمير المؤمنين، فقال عليه السلام: الخِصَابُ زِينَةٌ، وَنَحْنُ قَوْمٌ

فِي مُصِيبَةٍ! (يريد وفاة رسول الله ﷺ).

٤٧٤. وقال عليه السلام: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ: لَكَادَ

الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

٤٧٥. وقال عليه السلام: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ».

قال الرضِيُّ: وقد روى بعضهم هذا الكلام لرسول الله ﷺ.

٤٧٦. وقال عليه السلام ليزيد بن أبيه - وقد استخلفه لعبد الله بن العباس على فارس وأعمالها،

في كلامٍ طويلٍ كان بينهما، نهاه فيه عن تقدّم الحراج: اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَأَحْذَرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ، وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

٤٧٧. وقال عليه السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ.

٤٧٨. وقال عليه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.

٤٧٩. وقال عليه السلام: شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ.

قال الرضِيُّ: لأنّ التكليف مستلزمٌ للمشقة، وهو شرٌّ لازمٌ عن الأخ المتكلف له،

فهو شرٌّ لإخوان.

**حکمت ۴۷۱:** جایگاه سکوت و سخن گفتن: امام علی (ع) فرمود: خاموش ماندن از گفتار حکمت‌آمیز خیری ندارد همان‌گونه که سخن گفتن نابخردانه.

**حکمت ۴۷۲:** دعای باران: امام علی (ع) در دعایی که برای درخواست باران کرده، عرضه می‌دارد: خداوند! به‌وسیله ابرهای رام به ما باران عنایت کن نه به‌وسیله ابرهای سرکش (و خطر آفرین).

مرحوم رضی چنین می‌گوید: «این از کلمات فصیح و شگفت‌انگیز است زیرا امام علی (ع) ابرهای پرسروصدا را که توأم با رعد و برق و طوفان و صاعقه است تشبیه به شتران سرکشی کرده که بار خود را فرو می‌افکنند و سوار خود را به زمین می‌کوبند ولی ابرهای خالی از این هیاهو را به شتران رام تشبیه فرموده که به راحتی می‌توان از آن‌ها شیر دوشید و بر آن‌ها سوار شد».

**حکمت ۴۷۳:** ترک زینت در عزاداری: به حضرت عرض کردند: چه خوب بود محاسن خود را رنگ و خضاب می‌کردید. امام علی (ع) در پاسخ فرمود: خضاب و رنگ‌بستن زینت است ولی ما عزاداریم. (منظور امام علی (ع) رحلت پیغمبر اکرم (ص) بود).

**حکمت ۴۷۴:** ارزش پاکدامنی: امام علی (ع) فرمود: مجاهد شهید راه خدا اجر و پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه دارد اما خویشتن‌داری می‌کند، این فرد عقیف و خویشتن‌دار نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا شود.

**حکمت ۴۷۵:** ارزش قناعت: امام علی (ع) فرمود: قناعت ثروتی است پایان‌ناپذیر.

مرحوم سید رضی بعد از ذکر این گفتار حکیمانه می‌گوید: بعضی این سخن را از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند.

**حکمت ۴۷۶:** اعتدال در جمع‌آوری مالیات: امام علی (ع) این سخن را به زیاد بن ابیه هنگامی که او را جانشین عبدالله بن عباس در منطقه فارس کرد در ضمن یک سخن طولانی فرمود و او را از گرفتن خراج و مالیات قبل از زمان به‌دست آمدن محصول نهی فرمود. عدالت را پیشه‌کن و از خشونت و سختگیری و مستمری بهره‌یز زیرا سختگیری سبب فرار مردم از منطقه می‌شود و ظلم و ستم، مردم را به شورش مسلحانه دعوت می‌کند.

**حکمت ۴۷۷:** خطرناک‌ترین گناه: امام علی (ع) فرمود: بدترین و خطرناک‌ترین گناهان گناهی است که مرتکب‌شونده آن، آن را کوچک بشمرد.

**حکمت ۴۷۸:** مسئولیت عالمان: امام علی (ع) فرمود: خداوند از افراد جاهل پیمان نگرفته که دنبال علم و دانش بروند، مگر این که قبل از آن از علما و دانشمندان پیمان گرفته که به آن‌ها علم بیاموزند.

**حکمت ۴۷۹:** بدترین دوست: امام علی (ع) فرمود: بدترین برادران (دوستان) کسی است که برای پذیرایی از او (ناچار باشی) خود را به زحمت افکنی.

مرحوم سید رضی بعد از ذکر این گفتار حکیمانه می‌گوید: «تکلیف (و تکلف) همیشه با مشقت همراه است بنابراین دوست پرتوقعی که انسان را به تکلف وامی‌دارد مایه شر است. به همین دلیل او بدترین برادران محسوب می‌شود».

٤٨٠. وقال عليه السلام: إِذَا أَحْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ.

قال الرضِيُّ: يُقال: حَشَمَهُ وَأَحْشَمَهُ إِذَا أَعْصَبَهُ، وقيل: أَحْجَلَهُ، «أَوْ أَحْتَشَمَهُ»  
 طَلَبَ ذَلِكَ لَهُ، وَهُوَ مَطْلَةٌ مُفَارَقَتِهِ.

و هذا حينَ انتهاءِ الغايةِ بنا إلى قطعِ المختارِ من كلامِ أميرِ المؤمنينَ عليه السلام، حامدينَ لله سبحانه على ما مَنَّ به من توفيقنا لضمِّ ما انتشرَ من أطرافه، و تقريبِ ما بُعدَ من أقطاره. و تقرَّرَ العزمُ كما شرَّطنا أولاً على تفضيلِ أوراقٍ من البياضِ في آخرِ كلِّ بابٍ من الأبوابِ، ليكونَ لأفتِناسِ الأشارِدِ، واستلحاقِ الواردِ، و ما عسى أن يظَهَرَ لنا بعدَ الغموضِ، و يَقَعِ إلينا بعدَ الشُّدودِ، و ما توفيقنا إلا بالله، عليه توكلنا، و هو حسبنا و نعمَ الوكيل.

و ذلك في رجبِ سنةِ أربعِ مئةٍ منَ الهجرةِ، و صلَّى اللهُ على سيِّدنا محمَّدٍ خاتمِ الرُّسلِ، و ألهادي إلى خيرِ السُّبُلِ، و آله الطَّاهرينَ، و أصحابه نُجومِ اليقينِ.

تمَّ - والحمد لله -

نهج البلاغه من كلام أمير المؤمنين عليه السلام

**حکمت ۴۸۰: عامل جدایی دوستان:** امام علیه السلام فرمود: هنگامی که مؤمن، برادر باایمانش را به خشم آورد و شرمگین سازد اسباب جدایی از او را فراهم کرده است.

مرحوم سید رضی می‌گوید: «حشمه و أحشمه» یعنی او را به غضب آورد و بعضی گفته‌اند: او را شرمنده ساخت و «احتشم» به معنی طلب شرمندگی است برای دیگری و چنین کاری مقدمه جدایی از اوست.

هنگامی که سید رضی رحمته الله علیه به پایان کلمات قصار می‌رسد چنین می‌گوید: «این زمان پایان چیزی است که از کلمات امیر مؤمنان علی علیه السلام برگزیدیم. در حالی که خداوند سبحان را برای توفیق جمع‌آوری آن بعد از آن که پراکنده بود و از منابع مختلف، آن را به هم پیوستیم سپاس می‌گوییم و همان‌گونه که از آغاز شرط کردیم صفحات سفیدی را در آخر هر باب از ابواب گذاشتیم تا اگر چیزی از دست رفته باشد بر آن بیفزاییم و سخنان جدیدی از آن حضرت را به آن ملحق سازیم و اگر تفسیری برای بعضی از کلمات پیچیده آن حضرت برای ما آشکار شد بر آن بیفزاییم و توفیق ما تنها به ذات پاک پروردگار است. بر او توکل کردیم و او برای یاری ما کافی است و بهترین وکیل ماست و پایان این سخنان در ماه رجب سنه چهارصد هجری بود. درود خداوند بر سید و مولای ما محمد؛ خاتم پیغمبران و هادی به سوی بهترین راه‌ها و همچنین بر خاندان پاک و یاران باوفایش باد که ستارگان ایمان و یقین‌اند.»



## فهرست آیات

صفحه	شماره	آیه
۶۲۳، ۴۰۹	۱۵۶	● سورة بقره (۲) ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾
۵۴۵	۳	● سورة مائده (۵) ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾
۷۱	۳۰	● سورة ابراهيم (۱۴) ﴿قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِن مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾
۶۵۱	۹۰	● سورة نحل (۱۶) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾
۶۵۱	۹۷	﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾
۶۸۱	۱۱	● سورة حج (۲۲) ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾
۴۰۹	۱۵۷	● سورة شعراء (۲۶) ﴿فَعَقَّرُوهَا فَاَصْبَحُوا نَادِمِينَ﴾



صفحه	شماره	آیه
		● سورة عنكبوت (٢٩)
٢٧٩	٢-١	﴿الَمْ * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا...﴾
٥١	٤٣	﴿وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾
		● سورة الانفطار (٨٢)
٤٤١	٦	﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾
		● سورة تكاثر (١٠٢)
٤٣٣	٢-١	﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾

## فهرست اشخاص

اسحاق، ۳۸۱	محمد رسول الله ﷺ پیامبر اکرم
اسماعیل <small>علیه السلام</small> ، ۳۸۱	وامیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> ، در اکثر صفحات
اسود بن قطبه، ۵۷۷	سید رضی <small>رحمته الله علیه</small> ، در اکثر صفحات
اشعث بن قیس، ۵۵، ۴۴۵، ۴۶۷، ۶۷۱، ۶۹۵	آدم <small>علیه السلام</small> ، ۲۹، ۱۶۱، ۳۶۷، ۳۷۵، ۳۷۷
اعشی، ۳۷	ابراهیم <small>علیه السلام</small> ، ۳۸۱، ۴۹۵
ام جمیل، ۴۹۵	ابن اشعث، ۶۸۷
امیه، ۴۷۹	ابن تیهان، ۳۳۹
امیه بن خلف، ۳۸۵	ابن ملجم، ۳۳۹، ۴۸۳، ۵۳۹
انس بن مالک، ۶۷۵	ابوایوب انصاری، ۳۳۹
امام محمد باقر <small>علیه السلام</small> ، ۶۱۹	ابوبکر بن ابوقحافه = خلیفه اول، ۳۷، ۴۱، ۲۹۹
برج بن مسهر طایی، ۳۴۵	۴۶۷، ۵۷۹
بُسر بن اَبی اَرْطَارَة، ۶۳	ابوجحیفه، ۶۸۹
جابر بن عبدالله انصاری، ۶۸۷	ابوجهل، ۳۸۵، ۴۹۵
جریر بن عبدالله بجلی، ۹۱، ۴۶۹	ابوذر، ۲۳۵، ۲۳۷
جعدة بن هبیره مخزومی، ۳۳۳، ۴۵۵	ابوسفیان، ۴۱، ۳۸۵، ۴۶۹، ۴۷۹، ۴۹۵، ۵۳۳
جعفر بن ابوطالب، ۴۷۱	ابوطالب، ۴۷۹
حارث بن حوط، ۶۶۳	ابولهب، ۴۹۵
حارث همدانی، ۵۸۹	ابو موسی اشعری، ۸۳، ۲۳۱، ۴۵۹، ۵۸۱، ۵۹۹
حجاج، ۷۳، ۲۱۵، ۶۸۷	احمد بن قتیبه، ۴۵۵

سَهْل بن حَنِيف، ٦٢٥	حَرْب بن شَرْحِبِيل شَبَامِي، ٦٧٧
سَهْل بن حَنِيف اَنْصَارِي، ٥٩٣	حَسَّان بن حَسَّان بَكْرِي، ٦٧
شَرِيح بن حَارِث، ٤٦٥	امام حَسَن مَجْتَبِي <small>عليه السلام</small> ، ١١٩، ٤١٥، ٤٨٥، ٤٩٥
شَرِيح بن هَانِي، ٥٧٣	٥٠١، ٥٣٩، ٥٠٩، ٤٥١، ٦٩٧
شَيْبِه، ٣٨٥	سَيِّد الشَّهْدَاء امام حَسِين <small>عليه السلام</small> ، ١١٩، ٣٣٩، ٤١٥
صاحب الزنج، ٢٣٣	٤٩٥، ٥٢٩، ٥٣٩
صَعْصَعَة بن صَوْحَان، ٦٥٧	حَمْزَه، ٤٧١، ٤٩٥
ضَحَاك، ٥٢٣	خَالِد بن وَلِيد، ٥٥
ضَحَاك بن قَيْس، ٧٣	خَبَاب بن اَرْت، ٦١٣
طَلْحَه، ٤٥، ٧٥، ٢٤٥، ٢٦١، ٣١١، ٣١٥، ٣١٩، ٤١١	خَدِيجَه <small>عليها السلام</small> ، ٣٨٥
٤٣٣، ٤٦٣، ٤٦٧، ٥٧١، ٥٨٣، ٦٤٧	دَاوُود <small>عليه السلام</small> ، ٢٨٩
عَاصِم بن زِيَاد، ٤١٧	ذَعْلَب يَمَانِي، ٣٣١، ٤٥٥
عَايشَه، ٤٧، ٥٨٣	ذَو الثَّدْيِه، ٣٨٣
عَبَّاس بن عَبْدِالمَطْلَب، ٤١	ذَو الشَّهَادَتَيْن، ٣٣٩
عَبْدالرحْمَن بن اَبِي لَيْلَى، ٦٨٧	زَيْبِير، ٤٣، ٤٥، ٧٥، ٢٤٥، ٢٦١، ٣١١، ٣١٥، ٣١٩
عَبْدالرحْمَن بن عَتَّاب بن اَسِيد، ٤٣٣	٤١١، ٤٦٣، ٤٦٧، ٥٧١، ٥٨٣، ٦٤٧، ٧٠٥
عَبْدالله اَبْن عَبَّاس، ٣٩، ٧٥، ٧٩، ٤٦١، ٤٧٩، ٤٨١	فَاطِمَة زَهْرَا <small>عليها السلام</small> ، ٤٠٩، ٤٨٥، ٤٩٥
٤٨٣، ٥٢١، ٥٨٧، ٥٩٥، ٥٩٩، ٦٧٧، ٧٠٩	زِيَاد بن اَبِيه، ٤٨١، ٥٣٣، ٧٠٩
عَبْدالله بن زَيْبِير، ٧٠٥	سَعْد بن اَبِي وَقَاص = سَعْد (سَعِيد) بن مَالِك، ٦٦٣
عَبْدالله بن عَبَّاس، ٤٥٩، ٤٨١	سَعِيد بن عَاص، ١٢١
عَبْدالله بن عَمْر، ٦٦٣	سَعِيد بن نَمْرَان، ٦٣
عَبْدالله بن يَزِيد، ٤٥٥	سَعِيد بن يَحْيَى اَمْوِي، ٥٩٩
عَبْدالله زَمْعَه، ٤٥٣	سَفِيَان بن عَوْف، ٦٧
عَبْدالمَطْلَب، ٤٧٩، ٥٤١	سَلْمَان فَارَسِي، ٥٨٩
عَبْد مَنْاف، ٤٧٩	سَلِيمَان <small>عليه السلام</small> ، ٣٣٧
عَبِيدالله بن اَبِي رَافِع، ٦٧٥	

- عبيدالله بن عباس، ٦٣  
عبيدة بن حارث، ٤٧١  
عتبه، ٣٨٥  
عثمان = خليفه سوم، ٣٧، ٤٩، ٥٧، ٥٩، ٧٣، ٧٥، ٩١، ١١٩، ١٢١، ١٦٥، ٢٤٣، ٢٧٧، ٢٩٧، ٢٩٩، ٣٠٩، ٣١٩، ٣٢٩، ٤٦١، ٤٦٣، ٤٦٧، ٤٦٩، ٤٧١، ٤٧٣، ٤٧٥، ٤٨٥، ٥٩٧  
عثمان بن حنيف انصاري، ٥٣٩، ٥٣٣  
عقبة بن ابي معيط، ٤٩٥  
عقيل بن ابي طالب، ٤٤٥، ٥٢٣  
علاء بن زياد، ٤١٥، ٤١٧  
عمار، ٣٣٩  
عمر بن الخطاب = خليفه دوم، ٣٧، ٢٤٣، ٢٤٧  
٢٥٧، ٢٩٩، ٤٦٧، ٥٣٣، ٤٤٣، ٤٤٥، ٤٤٧  
عمران بن حصين خزاعي، ٥٧١  
عمر بن ابي سلمه مخزومي، ٥٣١  
عمرو بن بحر جاحظ، ٧٩  
عمرو بن عاص، ٦٧، ٨٣، ١٣٧، ٢٣١، ٢٣٣، ٤٥٩  
٥٢٧  
عيسى عليه السلام، ٢٨٩  
قثم بن عباس، ٥٨٧، ٥١٩  
قيس ابن سعد، ٣٣٩  
قيس بن شبيب، ٦٥٧  
كليبي، ٢٣٣  
كميل بن زياد، ٤٣٥، ٤٣٧، ٤٥٥، ٥٧٩  
مالك اشتر، ٤٤٩، ٤٧٥، ٥٢١، ٥٢٥، ٥٤٧، ٥٤٩
- ٥٥٣، ٥٧٩، ٧٠٣  
مالك بن حارث، ٥٢٥  
مالك بن دحيه، ٤٥٥  
محمد بن ابي بكر، ١١٥، ٤٩١، ٥٢١، ٥٤٧، ٦٧٧  
محمد بن جرير طبري، ٦٨٧  
محمد بن حنفيه، ٤٥  
مروان بن حكم، ١١٩  
مسعدة بن صدقه، ١٤٩  
مصقلة بن هبيرة شيباني، ٩١، ٥٣١  
معاويه بن ابوسفيان، ٤٣، ٤٧، ٧٣، ٧٧، ٨٣، ٨٧، ٩١، ٩٣، ٩٩، ١٠٧، ١١٣، ١١٥، ١٣٧، ١٧٣، ٢٢٣، ٢٩٥  
٣١٣، ٣٢٧، ٣٣٣، ٣٨٣، ٤٠٧، ٤٥٩، ٤٦٧، ٤٦٩، ٤٧١  
٤٧٣، ٤٧٧، ٤٩٣، ٤٩٧، ٤٩٩، ٥١٩، ٥٢١، ٥٢٣، ٥٢٥  
٥٢٧، ٥٣١، ٥٣٣، ٥٣٧، ٥٤١، ٥٧٣، ٥٨٣، ٥٨٥، ٥٩٣  
٥٩٥، ٥٩٧، ٦١٧، ٦٦٣  
معقل بن قيس رياحي، ٤٧٥  
مغيرة بن اخنس، ٢٤٣  
منذر بن جارود عبيدي، ٥٩٣، ٥٩٥  
موسى عليه السلام، ٤١، ٢٨٧، ٢٨٩  
حجة بن الحسن امام مهدي عليه السلام، ٢٤٧، ٢٤٣  
٣٣٧، ٤٥٧  
نابغه، ١٣٧  
نعمان بن شبيب، ٨٧  
نعمان بن عجلان زُرقي، ٥٣١  
نوف بكالي، ٣٣٣  
نوف بكالي، ٣٣٩، ٤٢٣، ٤٢٥

واقدي، ٤٥٣، ٥٩٧

هاشم، ٤٧٩

هاشم بن عتبة مرقال، ١١٥

هشام بن كلبى، ٥٩٧

همام، ٣٨٧، ٣٩١

يزيد بن ابى سفيان، ٥٨٣

يعقوب عليّ، ٣٨١

٧١٨

■

نهج البلاغه با ترجمه فارسي روان

## فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

بنی هاشم، ۲۹۳، ۲۹۵، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۹، ۴۹۵، ۶۲۹	انصار، ۱۱۳، ۳۸۳، ۴۵۹، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۹۵، ۴۹۷
۶۴۳	۵۸۳، ۶۶۳، ۷۰۷
بنی هوازن، ۸۳	بنی اسد، ۲۹۳، ۵۸۳
خوارج، ۸۱، ۸۳، ۸۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۳، ۲۲۳، ۲۳۱	بنی اسرائیل، ۳۰۷
۳۳۳، ۳۴۵، ۳۸۳، ۵۹۹، ۶۲۱، ۶۴۵، ۶۷۷، ۶۹۹	بنی امیه، ۳۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۵
ربیعہ، ۳۸۵، ۵۹۷	۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۵، ۳۰۷، ۴۹۵
شبامیان، ۶۷۷	۷۰۷
شیعہ، ۴۳۳، ۴۵۳	بنی تمیم، ۴۸۱
قاسطین، ۳۸۳	بنی ثقیف، ۲۱۵
قریش، ۶۹، ۷۹، ۱۱۳، ۱۶۷، ۲۵۵، ۳۱۵، ۳۸۵، ۴۳۱	بنی جمح، ۴۳۳
۴۳۳، ۴۶۹، ۴۷۱، ۵۲۳، ۶۲۹	بنی سلیم، ۵۲۳
مذحج، ۵۲۵	بنی عبد شمس، ۶۲۹
مضر، ۳۸۵	بنی عبد مناف، ۴۳۳
مغول، ۲۳۳	بنی غامد، ۶۷
مهاجر، ۵۸۳	بنی فراس بن غنم، ۶۵
مهاجرین، ۱۱۳، ۳۸۳، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۹	بنی کلب، ۲۳۳
۴۹۵، ۴۹۷، ۵۷۱، ۵۸۳، ۶۶۳	بنی مخزوم، ۶۲۹
ناکثین، ۴۱۱	بنی مروان، ۱۱۹
یهود، ۶۷۵	بنی ناجیه، ۹۱



## فهرست مکان‌ها

شام، ۶۷، ۸۱، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۷۳، ۱۷۹،	احد، ۴۳، ۴۷۱
۱۹۱، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۴۷، ۲۶۵، ۳۲۷، ۳۸۳، ۴۵۹، ۴۶۷،	أحد، ۲۷۹
۴۷۵، ۴۷۹، ۵۰۱، ۵۱۹، ۵۳۱، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۹۵، ۶۱۷،	اردشیر خُزّه، ۵۳۱
صَفّین، ۳۳، ۹۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۹۱، ۲۲۱،	انبار، ۶۷، ۶۶۳
۲۲۳، ۲۲۵، ۳۱۳، ۳۳۹، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۷، ۴۵۹، ۴۷۵،	اهواز، ۴۸۱
۴۷۹، ۴۸۵، ۵۰۱، ۵۷۵، ۶۲۵، ۶۳۱، ۶۷۷،	بحرین، ۵۳۱
عراق، ۶۳، ۷۵، ۸۳، ۸۷، ۱۱۷، ۳۸۱، ۴۷۹، ۵۷۹، ۶۶۳،	بدر، ۴۳، ۳۸۵، ۴۷۱، ۵۸۳
عریستان، ۵۳۵،	بصره، ۴۷، ۷۹، ۱۱۹، ۱۸۱، ۲۳۳، ۲۶۱، ۲۷۷، ۳۱۱،
عرفات، ۵۴۷،	۳۱۵، ۳۱۹، ۴۱۵، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۵۳، ۴۶۳، ۴۷۹، ۴۸۱،
عین التمر، ۸۷،	۴۹۹، ۵۳۳، ۵۷۵، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۹۹، ۶۷۵،
غار حراء، ۳۸۵،	حجاز، ۷۵، ۵۳۵،
فارس، ۴۸۱، ۵۳۱، ۵۷۷، ۷۰۹،	حنین، ۴۳،
فرات، ۹۵، ۹۹، ۳۸۱،	خیبر، ۴۳،
کرمان، ۴۸۱،	دجله، ۹۵، ۳۸۱،
کعبه، ۳۷۵، ۳۷۷، ۵۳۳، ۶۶۵، ۶۶۷،	ذی قار، ۷۹،
کوفه، ۵۵، ۶۳، ۹۵، ۱۴۹، ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۴۷، ۳۳۱،	ذی قار، ۴۵۳،
۳۳۳، ۴۶۳، ۴۶۵، ۵۲۳، ۵۷۵، ۵۸۱، ۵۸۳، ۶۲۵، ۶۳۱،	ربذه، ۲۳۵،
۶۳۵، ۶۶۳، ۶۷۷،	روم، ۲۴۳،
مدینه، ۴۹، ۲۹۳، ۲۹۹، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۷، ۵۷۱،	سقیفه بنی ساعده، ۴۱، ۱۱۳، ۴۹۵، ۵۷۹،



۵۷۵، ۵۸۳، ۵۹۳

مشعر، ۵۴۷

مصر، ۱۱۵، ۴۹۱، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۴۷، ۵۷۹

مکه، ۲۹۳، ۳۷۵، ۵۱۹، ۵۸۳، ۵۸۷، ۵۸۹

منی، ۵۴۷

موتہ، ۴۷۱

نخیله، ۶۶۳

نہروان، ۸۱، ۸۵، ۱۰۷، ۲۲۳، ۶۷۷

ہیت، ۵۷۹

یمامہ، ۵۵، ۵۳۵

یمن، ۶۳، ۸۱، ۵۹۷

## فهرست موضوعات

## الف

- آثار گذشت روزگار در انسان ..... ۶۱۵
- آثار میانه روی اقتصادی ..... ۶۳۵
- آثار نماز ..... ۴۰۵
- آثار وحدت و عاقبت شوم اختلاف ..... ۳۷۹
- «حوادث» آخرالزمان ..... ۳۵۵
- آخرالزمان (خبر از حوادث آن) ..... ۲۴۷
- آخر الزمان (علل شکست مردم آن) ..... ۳۰۷
- آخرالزمان (نشانه‌ها) ..... ۱۸۳
- «توشه» آخرت ..... ۱۳۹
- «توشه» آخرت ..... ۲۳۹
- «توشه» آخرت ..... ۵۰۹
- «یاد» آخرت ..... ۳۹۷
- آخرت (آمدگی برای سفر به سوی آن) ..... ۳۶۳
- آخرت (آمدگی برای سفر به سوی آن) ..... ۴۱۱
- آخرت (آمدگی برای سفر به سوی آن) ..... ۶۶۹
- آخرت (آمدگی برای سفر به سوی آن) ..... ۱۰۹
- آخرت (بدترین توشه برای آن) ..... ۶۴۹
- آخرت (راه نجات از کیفر آن) ..... ۳۴۳
- آبرو (راه حفظ آن) ..... ۶۸۳
- آب، نخستین مخلوق ..... ۲۷
- آتش افروزان (انگیزه آنان) ..... ۷۹
- آثار اختلاف فرزندان ابراهیم علیهم‌السلام (عبرت از امت‌ها) ..... ۳۸۱
- آثار بخل ..... ۶۸۹
- آثار بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ..... ۷۹
- آثار پاکدامنی و شکرگزاری ..... ۶۷۹
- آثار تقوا ..... ۲۰۹
- آثار خویش‌داری و شکرگزاری ..... ۶۱۵
- آثار دنیاپرستی ..... ۳۶۵
- آثار سخن حکیمان ..... ۶۶۵
- آثار سوء دشمنی‌ها ..... ۶۵۷
- آثار صدقه ..... ۶۰۳
- آثار صدقه، زکات و دعا ..... ۶۳۵
- آثار غیبت و عیب‌جویی ..... ۲۴۹
- آثار فقر ..... ۶۷۷

آزمایش بندگان..... ۳۶۷	آخرت (راه نجات از کیفر آن)..... ۳۵۷
«روش» آزمودن بزرگان..... ۷۰۳	آخرت (زاد و توشه آن)..... ۱۰۹
آزمودن قبل از دوستی..... ۷۰۱	آخرت (زاد و توشه آن)..... ۲۸۱
آزمون و فتنه بزرگ..... ۲۷۹	آخرت طلبان و دنیاپرستان..... ۶۶۵
آزمون‌های الهی..... ۶۲۷	آخرت طلبی و دنیاپرستی (عاقبت)..... ۷۰۱
آزمون‌های الهی..... ۶۵۷	آخرت (کیفرهای سخت آن)..... ۳۴۳
«راه» آسایش..... ۶۳۵	«طالب» آخرت و دنیا..... ۶۲۳
آستانه نجات..... ۶۵۳	آخرت و دنیا از دیدگاه خداجویان..... ۵۰۷
«آفرینش» آسمان..... ۳۴۹	آخرت و دنیا از دیدگاه دنیاپرستان..... ۵۰۷
آسمان‌ها (آفرینش)..... ۱۵۵	آداب اخلاقی و انسانی در جنگ..... ۴۷۵
آشوب‌ها (وظیفه مردم در مقابله با آن)..... ۲۶۷	آداب معاشرت..... ۵۱۵
«مهم‌ترین» آفات اخلاقی..... ۵۰۹	آداب معاشرت (عیب پوشی)..... ۶۴۹
آفات بدعت..... ۳۲۵	آداب و اوقات نماز..... ۵۴۷
آفات و بلاها (فلسفه)..... ۲۵۱	آداب و رسوم پیشینیان (احترام به آداب نیک)..... ۵۵۳
آفت حسد..... ۶۴۹	آدم (آفرینش)..... ۲۹
آفت طمع و رزی..... ۶۴۹	آدم (آفرینش)..... ۱۶۱
آفت مال..... ۶۷۹	آدم و ماجرای بهشت..... ۲۹
«نظام» آفرینش..... ۲۵۱	آرامش (راه رسیدن به آن)..... ۶۴۹
«هدف از» آفرینش..... ۳۹۵	آرایش نظامی..... ۴۷۳
آفرینش آدم..... ۲۹	آرزوهای دراز..... ۷۰۱
آفرینش آدم و بعثت پیامبران..... ۱۶۱	آرزوهای دراز (سرانجام)..... ۶۰۵
آفرینش آسمان (خداشناسی)..... ۳۴۹	آرزوهای دراز (سرانجام)..... ۶۰۹
آفرینش آسمان‌ها..... ۱۵۵	آرزوهای طولانی و هواپرستی..... ۸۹
«شگفتی‌های» آفرینش انسان..... ۶۰۳	آزمایش الهی (فلسفه)..... ۲۵۳
آفرینش انسان (اسرار)..... ۲۹۷	

- آفرینش انسان (مراحل)..... ۱۳۳
- آفرینش انسان (هدف)..... ۵۱۱
- آفرینش انسان (هدف)..... ۶۸۵
- «شگفتی های» آفرینش پرندگان..... ۲۹۹
- «شگفتی» آفرینش جانداران ریز و بزرگ..... ۳۰۳
- آفرینش جهان..... ۲۷
- «چگونگی» آفرینش جهان..... ۲۷
- آفرینش جهان (خداشناسی)..... ۳۴۹
- آفرینش دنیا و انسان (هدف)..... ۵۷۳
- آفرینش زمین و گستراندن آن بر آب..... ۱۵۹
- «شگفتی های» آفرینش طاووس..... ۳۰۱
- آفرینش فرشتگان..... ۲۷
- آفرینش فرشتگان..... ۱۵۵
- آفرینش مخلوقات (ابداع در خلقت)..... ۲۹۷
- آفرینش ملخ (خداشناسی)..... ۳۴۹
- آفرینش موجودات (خداشناسی)..... ۳۴۷
- آفرینش موجودات (روشن ترین راه خداشناسی)..... ۱۵۳
- آفرینش (نقش طوفان ها در آن)..... ۲۷
- «راه» آگاهی از عیوب دنیا..... ۶۹۳
- آل محمد ﷺ اساس دین..... ۳۵
- آمادگی برای سفر آخرت..... ۳۶۳
- آمادگی برای سفر آخرت..... ۴۱۱
- آمادگی برای سفر آخرت..... ۶۶۹
- آمادگی برای سفر آخرت..... ۱۰۹
- آموزش صحیح..... ۶۶۵
- آموزش فنون جنگ و نبرد با دشمن..... ۴۷۷
- آموزش لشکرکشی و آرایش نظامی..... ۴۷۳
- آموزگار (احترام به او)..... ۶۹۵
- آینده بنای غضبی..... ۶۵۳
- ائمه علیهم السلام تکیه گاه اعتدال..... ۶۲۵
- ابراهیم علیهم السلام و آثار اختلاف فرزندان..... ۳۸۱
- ابطال نظریه تصویب..... ۵۳
- «تکبر» ابلیس..... ۳۶۹
- ابلیس (انحراف او)..... ۲۹
- ابوذر قهرمان مبارزه با فساد..... ۲۳۵
- ابوموسی (برخورد امام با فتنه گری او)..... ۵۸۱
- اتمام حجت امام به معاویه در بیعت..... ۴۶۹
- اتمام حجت بر خوارج..... ۸۳
- اتمام حجت به سران بیعت شکن جنگ جمل..... ۵۷۱
- اتمام حجت و ارشاد به خوارج نهروان..... ۲۲۳
- «روش» اثبات حق..... ۳۱۳
- اثر حیا..... ۶۴۹
- اثر خودپسندی..... ۶۴۱
- اثر سخاوت..... ۶۵۳
- اثر غذای حرام..... ۶۴۱
- اثر فقر و غنا..... ۶۱۵
- اثر نادانی..... ۶۴۱
- «دلایل عدم» اجابت دعا..... ۵۱۱

۴۱.....	اختلاف.....	۵۵۳.....	اجتماع و طبقات مختلف آن.....
۶۴۹.....	«ثمره» اختلاف.....	۲۳۵.....	«فساد» اجتماعی.....
۶۴۳.....	اختلاف و باطل‌گرایی.....	۵۳.....	اجتهاد به رأی (نظریه تصویب).....
۳۷۹.....	اختلاف و عاقبت شوم آن.....	۲۲۹.....	اجرای عدالت اقتصادی.....
۶۱.....	اخلاص در نیت و پاکی عمل.....	۶۷۳.....	اجل حافظ انسان.....
۶۹۵.....	«رئیس» اخلاق.....	۶۴۷.....	اجل حتمی.....
۴۷.....	اخلاق (تأثیر محیط در آن).....	۴۱۹.....	احادیث (تعداد اصحاب در فراگیری آن).....
۴۱۳.....	اخلاق جنگی.....	۴۱۹.....	احادیث ناسخ و منسوخ.....
۵۴۹.....	اخلاق رهبری.....	۶۹۵.....	احترام آموزگار.....
۶۱۳.....	اخلاق (فضایل).....	۵۵۳.....	احترام به آداب و رسوم نیک پیشینیان.....
۶۴۷.....	اخلاق (فضایل).....	۵۶۹.....	احترام خون انسان‌ها.....
۶۴۹.....	اخلاق (فضایل).....	۳۰۵.....	احترام متقابل، تشویق به مهربانی.....
۶۶۹.....	اخلاق (فضایل).....	۶۵۳.....	«قدرت» احساس بی‌نیازی.....
۶۱۳.....	اخلاق (فضایل و رذایل).....	۶۵۱.....	احسان و عدالت.....
۶۸۷.....	اخلاق (فضایل و رذایل).....	۵۵۷.....	احکام الهی (راه کشف آن).....
۵۴۵.....	اخلاق کارگزاران مالیاتی.....	۶۵۵.....	احکام الهی (فلسفه).....
۴۸۹.....	اخلاق کارگزاران مالیاتی.....	۶۳۳.....	«بعضی از» احکام الهی (فلسفه).....
۵۰۹.....	اخلاق (مهم‌ترین آفات آن).....	۶۰۵.....	«تغییر» احکام به حسب شرایط.....
۶۶۱.....	اخلاق نظامی (جنگ و یاد زنان).....	۳۱.....	احکام دینی (ویژگی‌ها).....
۵۹۹.....	اخلاق والیان.....	۶۷۱.....	احمق و دوستی با او.....
۴۹۳.....	اخلاق والیان و مدیران اجرایی.....	۶۱۱.....	احمق و عاقل (تفاوت‌ها).....
۶۰۳.....	«رذایل» اخلاقی.....	۶۱۱.....	احمق و عاقل (تفاوت‌ها).....
۶۰۳.....	«رذایل» اخلاقی.....	۴۳۷.....	احوال روزهای پایانی عمر.....
۶۰۹.....	«رذایل» اخلاقی.....	۴۳۵.....	احوال مردگان.....
۶۳۷.....	«رذایل» اخلاقی.....	۴۱۷.....	اخبار و احادیث (سرچشمه اختلاف آن).....

ارزش علم.....	۶۲۱	«رذایل» اخلاقی.....	۶۴۹
ارزش علم (معیار).....	۶۲۵	«رذایل» اخلاقی.....	۶۲۹
ارزش عمل.....	۴۵۱	ادای امانت و حفظ آن.....	۴۰۷
ارزش قناعت.....	۶۱۵	ادای دین.....	۹۱
ارزش قناعت.....	۷۰۹	ادای فرایض.....	۳۰۹
ارزش قناعت و حُسن خُلق.....	۶۵۱	ادب و علم.....	۶۰۳
ارزش کارنیک.....	۶۹۹	اذن اولیا در ازدواج دختران.....	۶۵۹
ارزش مشورت.....	۶۴۱	ارادة انسان و تقدیر الهی.....	۶۵۵
ارزش ها (خبر از نابودی آن).....	۶۸۵	ارتباط نظامیان با دیگر گروه‌های اجتماعی.....	۵۵۵
ارزش های اخلاقی.....	۱۴۱	ارزش استغفار.....	۶۱۹
ارزش های اخلاقی.....	۵۱۳	ارزش انجام دهنده کارنیک و بد.....	۶۰۹
ارزش های اخلاقی.....	۵۱۵	ارزش انسان.....	۷۰۵
ارزش هشدار.....	۶۱۵	ارزش انسان (معیار).....	۶۱۹
ارکان ایمان.....	۶۰۷	ارزش انسان (معیار).....	۶۹۱
ارکان دین و دنیا.....	۶۸۷	ارزش پاکدامنی.....	۷۰۹
ارکان کفر و شرک.....	۶۰۹	ارزش تجربه پیران.....	۶۱۹
ازدواج دختران با اذن اولیاء.....	۶۵۹	ارزش تقوا.....	۶۲۱
اسباب استجابت دعا.....	۶۸۳	ارزش حکمت و دانش.....	۶۱۷
اسباب تربیت.....	۶۸۳	ارزش حکمت و دانش.....	۶۱۹
اسباب تقرب به خدا.....	۲۰۱	ارزش حکومت.....	۷۹
اسباب وسعت روزی.....	۶۳۵	ارزش دنیا.....	۲۴۱
اسباب هدایت.....	۶۴۱	ارزش دنیا.....	۴۵۱
اسباب هلاکت مردم.....	۱۴۵	ارزش صبر.....	۷۰۵
استبداد و قدرت.....	۶۴۱	ارزش عقل.....	۶۹۵
استبداد یا مشورت؟.....	۶۴۱		

- استجاب دعا (اسباب) ..... ۶۸۳
- استغفار (ارزش) ..... ۶۱۹
- استغفار کامل (مراحل) ..... ۶۹۷
- استغفار کلید درهای رحمت ..... ۲۵۱
- استفاده از تجارب دیگران ..... ۵۰۳
- استفاده از فرصت‌ها ..... ۶۲۷
- استفاده از فرصت‌ها در اعمال خیر ..... ۴۵۷
- استقامت در مسیر ولایت (اندرز به مردم) ..... ۳۲۳
- استقامت و پیروزی ..... ۶۳۹
- «حفظ» اسرار ..... ۶۰۳
- «حفظ» اسرار ..... ۶۴۱
- اسرار آفرینش انسان ..... ۲۹۷
- «دوری از» اسراف و سفارش به آن ..... ۴۸۳
- «حقیقت» اسلام ..... ۶۲۹
- «هجرت در» اسلام ..... ۳۵۹
- اسلام (اهمیت) ..... ۴۰۱
- اسلام (اهمیت و برکات آن) ..... ۱۸۹
- اسلام دروغین دشمنان امام علیه السلام ..... ۴۷۷
- اسلام (نخستین حامیان آن) ..... ۴۷۱
- اسلام (نظام اقتصادی) ..... ۶۷۷
- اسلام و عظمت در سایه آن ..... ۱۸۹
- اسلام و قرآن نعمت‌های الهی ..... ۲۶۹
- اسلام و مسلمانان (خبر از آینده) ..... ۲۵۹
- تأسف‌بار ..... ۲۵۹
- اسلام (ویژگی آن) ..... ۴۰۱
- اشخاص (شناخت) ..... ۶۷۳
- «راه» اصلاح امور دین و دنیا ..... ۶۱۹
- اصلاح خطای حس با عقل ..... ۶۶۹
- اصلاح زبان ..... ۳۲۵
- «روش» اصلاح شکاف طبقاتی ..... ۶۹۵
- «بهترین» اصل اخلاقی (یکسان‌نگری منافع خویش و دیگران) ..... ۵۰۹
- اصل مهم جنگی (تاکتیک‌های جمعی) ..... ۲۲۷
- اصل مهم جنگی (حمایت از ضعفا) ..... ۲۲۵
- اصل مهم مدیریت ..... ۶۹۵
- اصناف فرشتگان ..... ۱۵۷
- اصناف فرشتگان ..... ۱۵۷
- اصول سرنوشت‌ساز در زندگی ..... ۶۱۹
- اصول مهم جنگی ..... ۴۵
- اصول مهم جنگی (تاکتیک‌های فردی) ..... ۲۲۵
- اطاعت از رهبر ..... ۲۷۷
- اطاعت از رهبر (امور همگانی مسلمانان) ..... ۳۱۱
- اطاعت بهره‌هوشمندان ..... ۶۷۹
- اعتدال در جمع‌آوری مالیات ..... ۷۰۹
- اعتدال در دشمنی ..... ۶۷۳
- اعتدال در دوستی و دشمنی ..... ۶۶۵
- اعتدال در زندگی ..... ۴۱۵
- اعتدال در زندگی مسئولان ..... ۶۸۳
- اعتدال در سخن ..... ۶۹۳
- «رعایت» اعتدال در نماز جماعت ..... ۵۶۵

- اعمال (مراقبان و کاتبان آن) ..... ۲۸۳
- اعمال (مراقبت از آن) ..... ۶۹۱
- «تشویق به» اعمال نیکو ..... ۳۲۳
- «تشویق» افراد مایه پیشرفت ..... ۵۵۷
- افراط و تغریط ..... ۶۰۹
- افراط و تغریط ..... ۶۲۷
- افراط و تغریط مهلک ..... ۷۰۷
- افراط و تغریط نسبت به امام علیه السلام ..... ۲۳۱
- «صدقه» افزایشنده روزی ..... ۶۵۷
- افشای ادعای دروغین معاویه ..... ۴۹۳
- افشای توطئه معاویه در مورد زیاد ..... ۵۳۳
- افشای چهره معاویه ..... ۴۶۹
- افشای چهره معاویه ..... ۴۷۹
- افشای دفاع دروغین معاویه از عثمان ..... ۵۲۵
- افشای گمراهی معاویه ..... ۵۸۵
- افشای ماهیت جنگ افروزان جمل ..... ۴۶۳
- اقتصاد (رمز موفقیت) ..... ۶۵۱
- اقتصاد (مفاسد) ..... ۷۰۷
- اقسام ایمان ..... ۳۵۹
- اقسام ظلم ..... ۳۲۷
- اقسام علم ..... ۶۷۹
- اقسام مردم ..... ۷۵
- اقسام مردم و دنیا ..... ۶۳۳
- الگوی ساده زیستی، علی علیه السلام ..... ۵۳۵
- «صبر» الهی ..... ۶۰۷
- «صفات» الهی ..... ۱۷۱
- «علم» الهی ..... ۳۹۹
- «حق گرای» امام علیه السلام ..... ۶۴۳
- «حقوق» امام ..... ۵۴۳
- «دعاهای» امام علیه السلام ..... ۱۲۳
- «علم» امام ..... ۳۲۱
- «علم» امام ..... ۳۵۹
- «مظلومیت» امام علیه السلام ..... ۴۹۷
- «رضایت» امام از مردم کوفه ..... ۴۶۳
- «رابطه» امام با پیامبر صلی الله علیه و آله (بعد از وفات) ... ۳۹۹
- «رابطه» امام با پیامبر صلی الله علیه و آله (در زمان حیات) ۳۹۹
- امام (برخورد او با فتنه گری ابوموسی) ... ۵۸۱
- «نصیحت» امام علیه السلام به شورای شش نفره ... ۲۴۷
- «علاقه» امام علیه السلام به فرزندش ..... ۵۰۱
- امام علیه السلام (تهدید او به جنگ توسط معاویه) ۴۷۳
- امام علیه السلام (جایگاه مشاوران در برابر آن حضرت) ..... ۶۷۷
- امام علیه السلام (چرایی عدم قیام او برای گرفتن حق خلافت) ..... ۴۳۱
- امام علیه السلام (حقانیت حکومت او در برابر معاویه) ..... ۴۶۷
- امام علیه السلام در بستر شهادت ..... ۲۶۳
- امام (دفاع او در برابر تهمت‌ها) ..... ۱۲۱
- امام علیه السلام «رمز پیروزی او بر دشمنان» ..... ۶۷۵
- امام علیه السلام (روش برخورد با ایشان) ..... ۴۷۹



- امام (شیوه زندگی دنیایی او) ..... ۴۱۷
- امام (معرفی خویش و فرزند خود) ..... ۵۰۱
- امام و برخورد با قاضی ..... ۴۶۵
- امام و برخورد با منافق ..... ۳۴۵
- امام و بهانه‌جویی سران ناکثین ..... ۴۱۱
- امام و بی‌اعتنایی به دنیا ..... ۵۳۵
- امام و سوگند زیبای او ..... ۶۶۹
- امام و سیاست اقتصادی او ..... ۴۹
- امام علیه السلام (وصایای اخلاقی او به فرزندش) ..... ۵۰۵
- امام علیه السلام (وصیت درباره قاتل خود) ..... ۵۴۱
- امام (وصیت کوتاه) ..... ۲۶۳
- امام (وصیت نامه مالی) ..... ۴۸۵
- امام علیه السلام (وظیفه او در دفع شورش‌ها) ..... ۲۱۷
- امام علیه السلام و مردم (وظایف) ..... ۱۸۷
- امام علیه السلام (ویژگی) ..... ۳۲۱
- امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله (سرنوشت) ..... ۲۶۵
- امتحان الهی ..... ۴۹
- امتحان الهی (فلسفه) ..... ۶۲۱
- امت‌های پیشین (علل نابودی) ..... ۶۰۱
- امر به معروف و نهی از منکر ..... ۲۷۹
- امر به معروف و نهی از منکر ..... ۶۸۹
- «غارت» اموال ..... ۶۷۳
- اموال مردم (چگونگی استفاده سپاهیان از آن) ..... ۵۷۷
- امور اقتصادی (رمز موفقیت) ..... ۶۵۱
- امید به خدا ..... ۲۸۷
- امیدواری در گرفتاری‌ها ..... ۶۸۱
- امیرالمؤمنین علیه السلام (ویژگی‌ها) ..... ۶۱۷
- «تفسیر» انا لله وانا اليه راجعون ..... ۶۲۳
- «ساده‌زیستی» انبیا (چرایی) ..... ۳۷۵
- انبیاء (ساده‌زیستی و فروتنی) ..... ۳۷۳
- انبیاء و تکبر ..... ۳۷۳
- انبیاء (هدف از بعثت آنان) ..... ۳۴۱
- انتخاب افراد با توجه به سوابق ..... ۵۵۵
- انتقام از ظالمان ..... ۲۸۵
- «روز» انتقام از ظالمان ..... ۶۷۹
- انتقام یا صبر و عفو؟ ..... ۶۴۵
- انجام دهنده کار نیک و بد (ارزش) ..... ۶۰۹
- انحراف ابلیس ..... ۲۹
- انحراف از حق (علل) ..... ۵۹۹
- انحراف حکمیت ..... ۲۳۱
- انحراف در خلافت ..... ۵۷۹
- انحطاط جامعه (علت) ..... ۶۶۹
- اندرز به غافلان ..... ۲۷۱
- اندرز به مردم ..... ۲۳۹
- اندرز به مردم ..... ۲۴۱
- اندرز به معاویه ..... ۵۷۳
- اندرز به یاران ..... ۲۱۵
- اندرزها و مثل‌های پندآموز ..... ۱۲۹
- اندرزهای اخلاقی ..... ۶۶۷

- اندرزهای اخلاقی امام..... ۱۶۹
- اندرزهای برای بهترین زیستن..... ۵۸۹
- اندرزهای پرارزش..... ۲۱۹
- اندرزهای حکیمانه..... ۱۴۹
- اندرزهای حکیمانه..... ۳۲۱
- اندرزهای گرانبها..... ۲۷۱
- اندرزهای گرانبها..... ۵۱۳
- اندرزهایی برای تکامل روح و خودسازی..... ۵۰۱
- اندوه امام و شادی دشمنان..... ۶۷۷
- «مقدرات» انسان..... ۵۹۵
- انسان (احوال روزهای پایانی عمر)..... ۴۳۷
- انسان (ارزش او)..... ۷۰۵
- انسان (اسرار آفرینش)..... ۲۹۷
- انسان (راه شناخت)..... ۶۴۹
- انسان (راه شناخت)..... ۶۹۳
- انسان (زندگی در عصر جاهلیت)..... ۳۵
- انسان (شگفتی‌های آفرینش او)..... ۶۰۳
- انسان‌شناسی..... ۷۰۳
- انسان کامل (ویژگی‌ها)..... ۵۳۹
- انسان (مراحل و آفرینش او)..... ۱۳۳
- انسان (معیار ارزش)..... ۶۱۹
- انسان (معیار ارزش)..... ۶۹۱
- انسان (موجودی ضعیف الخلقه)..... ۶۲۷
- انسان (نقاط ضعف او)..... ۶۹۷
- انسان (نقش سخن در شناخت آن)..... ۶۳۷
- انسان و برنامه سعادت کامل او..... ۵۴۷
- انسان و بی‌اطلاعی از حکمت حوادث عالم..... ۵۰۵
- انسان و عوامل بدبختی او..... ۲۵۹
- انسان و گذشت روزگار..... ۶۱۵
- «نیازهای» انسان و مواهب الهی (رابطه)..... ۶۳۵
- انسان‌ها (علل تفاوت)..... ۴۵۵
- انسان (هدف از آفرینش او)..... ۵۱۱
- انسان (هدف از آفرینش او)..... ۶۸۵
- انسان (هدف از آفرینش او)..... ۵۷۳
- انسان (هویت او در زندگی)..... ۱۲۹
- «صفات» انسانی..... ۶۲۹
- انصار (فضایل)..... ۷۰۷
- انصار و قریش (رد دلیل آنان در مسئله خلافت)..... ۱۱۳
- «رعایت» انصاف و عدل..... ۵۴۹
- انفاق (انگیزه آن)..... ۶۳۵
- انفاق بجای وصیت..... ۶۵۵
- انفاق (موارد)..... ۲۵۱
- انفاق (نتیجه)..... ۶۵۱
- انگیزه‌های عبادت..... ۶۵۳
- انگیزه آتش افروزان..... ۷۹
- انگیزه انفاق و بخشش..... ۶۳۵
- اوامر الهی (صفات مجریان آن)..... ۶۲۵

۱۷۹.....	«مقام» اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۶۴۵.....	«ره آورد» او باشان
۲۰۱.....	اهل بیت (اوصاف)	۲۵.....	اوصاف الهی
۲۵۵.....	«جایگاه» اهل بیت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۷۰۱.....	اوصاف اولیاء الله
۶۲۷.....	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> (ساده زیستی)	۲۰۱.....	اوصاف اهل بیت
۶۲۷.....	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> (عشق به آنان)	۳۰۳.....	اوصاف بهشت
۲۷۳.....	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> (فضایل)	۳۹۱.....	اوصاف پرهیزکاران
۴۱.....	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> (هدایت در پرتو آنان)	۱۹۳.....	اوصاف پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۴۱۹.....	اهل شبهه (احادیث ناسخ و منسوخ)	۲۹۱.....	اوصاف پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۸۹.....	اهمیت اسلام و برکات آن	۲۶۵.....	اوصاف پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۸۱.....	اهمیت تقوا	۶۹۷.....	اوصاف دنیا
۴۵۱.....	اهمیت تقوا	۱۰۱.....	اوصاف قربانی
۳۰۹.....	اهمیت حقوق مسلمانان	۴۳۹.....	اوصاف مردان الهی (اهل ذکر)
۴۰۵.....	اهمیت زکات	۳۹۳.....	اوصاف منافقان
۷۰۳.....	اهمیت زکات	۱۲۱.....	اوصاف مؤمنان مخلص
۶۲۵.....	اهمیت سحرخیزی	۳۷۳.....	اولاد و ثروت، نعمت یا عذاب؟
۴۵۵.....	اهمیت سخن گفتن	۶۴۱.....	اولی الامر
۶۱۵.....	اهمیت شفاعت کننده	۷۰۱.....	اولیاء الله (اوصاف)
۶۳۷.....	اهمیت علم	۲۵۹.....	اهداف بعثت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۶۰۵.....	اهمیت عمل	۲۴۳.....	اهداف بیعت
۱۳۹.....	اهمیت قرآن	۲۶۱.....	اهداف طلحه و زبیر
۶۷۵.....	اهمیت نشاط در عبادت	۵۴۷.....	اهداف مأموریت مالک در مصر
۶۳۹.....	اهمیت نیت	۳۹۵.....	اهداف نبوت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۴۰۱.....	اهمیت و ویژگی های اسلام	۴۷.....	«نکوهش» اهل بصره
۸۵.....	ایستادگی در برابر طوفان ها	۲۷۳.....	«پیروی از» اهل بیت
۶۴۹.....	«حقیقت» ایمان	۳۵.....	«مقام» اهل بیت <small>علیهم السلام</small>

۶۱۵.....	«حد» بخشش	۶۰۷.....	ایمان (ارکان)
۶۳۵.....	بخشش (انگیزه آن)	۳۵۹.....	ایمان (اقسام)
۷۰۳.....	بخشش و عدل	۵۰۷.....	ایمان به یکتایی خدا دلیل توحید
۶۸۹.....	«آثار» بخل	۶۵۹.....	ایمان (تأثیر آن در روح)
۶۸۹.....	بخل (آثار)	۲۰۳.....	ایمان (راه‌های رسیدن به آن)
۶۴۵.....	بخل ورزی (نتیجه)	۶۷۵.....	ایمان (نشانه)
۲۷۵.....	بدان و نیکان (راه شناخت)	۷۰۵.....	ایمان (نشانه‌ها)
۶۹۱.....	بدترین بلاها	۶۴۳.....	ایمان و حق‌گویی امام <small>علیه السلام</small>
۶۴۹.....	بدترین توشه آخرت	۲۷۷.....	ایمان (ویژگی)
۷۰۹.....	بدترین دوست	۶۸۹.....	ایمنی از عذاب و یأس از رحمت الهی
۲۵۷.....	«نکوهش» بدعت	<b>ب</b>	
۳۲۵.....	بدعت (آفات)	۷۰۹.....	«دعای» باران
۶۶۷.....	بدعت‌ها (مبارزه با آن)	۲۱۳.....	«دعای» باران
۱۹۹.....	بدکاران (سرنوشت در قیامت)	۲۵۳.....	«دعای» باران
۶۲۹.....	«کارهای» بد و نیک	۶۰۷.....	بازتاب نیت در عمل
۶۴۱.....	«دفع» بدی با نیکی	۷۰۳.....	بازرگانان (هشدار امام <small>علیه السلام</small> )
۶۹۱.....	بدی و نیکی واقعی	۶۱۹.....	بازماندگان جنگ
۶۷۳.....	برتری دوستی بر خویشاوندی	۶۶۵.....	بازماندگان (خوش رفتاری با آنان)
۶۳۷.....	برتری علم بر ثروت	با شخصیت، بی شخصیت (راه	
۶۵۵.....	برترین اعمال	۶۱۳.....	تشخیص)
۶۰۷.....	برترین زهد	۷۹.....	«جداسازی» باطل از حق
۷۰۵.....	برترین شاعر عرب	۶۴۳.....	باطل‌گرایی و اختلاف
۶۲۱.....	برترین و بدترین دانش	۶۸۹.....	باطل و حق (عاقبت)
۵۸۱.....	برخورد امام <small>علیه السلام</small> با فتنه‌گری ابوموسی	۴۱.....	باطل و حق (مبارزه)
۴۶۵.....	برخورد امام با قاضی خود	۶۴۷.....	بالاترین مرحله تقوا

- برخورد امام با منافق ..... ۳۴۵
- «روش» برخورد با امام عَلَيْهِ السَّلَام ..... ۴۷۹
- «روش» برخورد با شورشیان ..... ۴۶۷
- «روش» برخورد با فتنه ..... ۶۰۳
- برخورد با گنهکار ..... ۶۴۳
- «راه صحیح» برخورد با مشکلات ..... ۶۹۵
- «راه صحیح» برخورد با مشکلات ..... ۶۹۵
- برخورد با منافق جسور و بی ادب ..... ۵۵
- برخی از گناهان کبیره و خطرناک ..... ۲۷۳
- بردباری ..... ۶۹۷
- بردباری (نتیجه) ..... ۶۴۷
- بردگان (خبر از شورش آنان) ..... ۲۳۳
- «عالم» برزخ ..... ۱۳۵
- برقراری عدالت رمز بقای حکومت ..... ۵۵۷
- برکات اسلام ..... ۱۸۹
- برکات بعثت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۳۸۱
- برنامه‌های عملی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۲۹۳
- برنامه جنگی ..... ۹۵
- برنامه روزانه پرهیزکاران ..... ۳۸۹
- برنامه شبانه پرهیزکاران ..... ۳۸۹
- برنامه کامل سعادت انسان‌ها ..... ۵۴۷
- بزرگان (روش آموذن) ..... ۷۰۳
- بزرگترین حسرت ..... ۷۰۱
- بزرگ‌ترین عیب ..... ۶۸۱
- بزرگترین گناه ..... ۶۸۱
- بستگان (نتیجه بی‌مهری آنان) ..... ۶۰۵
- بسته شدن راه عذر ..... ۶۶۹
- بسیج کوفیان به جنگ ..... ۵۷۵
- بسیج مردم برای جهاد با شامیان ..... ۴۲۱
- بسیج نیروها و چگونگی حرکت به سوی دشمن ..... ۴۷۵
- بصره (نکوهش اهل آن) ..... ۴۷
- «عصر» بعثت ..... ۲۸۳
- «نور» بعثت ..... ۱۷۱
- بعثت انبیاء (هدف از آن) ..... ۳۴۱
- «آثار» بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۷۹
- بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۳۹۷
- بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۳۱
- بعثت پیامبران (فلسفه) ..... ۲۹
- بعثت پیامبران (فلسفه) ..... ۲۵۳
- بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (برکات آن) ..... ۳۸۱
- بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ره آورد) ..... ۱۸۵
- بعثت (وضعیت مردم قبل از آن) ..... ۳۶۳
- بلاد ر لباس نعمت ..... ۶۸۳
- بلاها و آفات (فلسفه) ..... ۲۵۱
- بلاى بد ..... ۶۹۱
- بلاى فقر ..... ۶۴۱
- بنای غصبی ..... ۶۵۳
- «بهترین» بندگان خدا ..... ۱۴۱
- بندگان سرکش ..... ۱۹۷

۴۴۳	بهترین واعظ، دنیا	۱۹۳	«فتنه» بنی امیه
۴۴۷	«دل بسته نبودن» به دنیا	۱۹۵	بنی امیه (آثار سلطه او)
۶۷۹	«اطاعت» بهره هوشمندان	۷۰۷	بنی امیه (پیش بینی آینده آن)
۶۰۷	به سوی مرگ	۱۶۷	بنی امیه (خبر از سرنوشت او)
۶۱۷	به سوی مرگ	۱۸۵	بنی امیه (خبر از سرنوشت او)
۳۰۳	بهشت (اوصاف)	۳۰۷	بنی امیه (خبر از سرنوشت او)
۱۳۹	بهشت (وصف)	۱۶۷	بنی امیه (خبر از فتنه آن)
۳۶۵	بی اعتباری دنیا	۲۸۳	بنی امیه (خبر از فتنه او و سرنوشت آن)
۶۹۱	بی اعتباری دنیا	۲۸۵	بنی امیه (سرنوشت حکومت)
۷۷	بی اعتنایی به دنیا	۱۲۱	بنی امیه غاصب
۵۳۷	بی اعتنایی به دنیا و زرق و برق آن	۲۹۵	بنی امیه و توطئه محو اسلام
۴۱	بیان واقعیت ها		بنی مروان (پیشگویی از آینده حکومت شان)
۶۴۳	«خطر» بی تابی	۱۱۹	
۵۲۷	«خیانت در» بیت المال	۴۷۹	بنی هاشم (فضایل)
۴۴۵	بیت المال (مساوات در آن)	۴۹۵	بنی هاشم (فضایل)
۵۳۱	بیت المال (مساوات در آن)	۴۷۱	بنی هاشم نخستین حامیان اسلام
۵۸۹	بیت المال (نحوه صرف آن)	۴۹۵	بنی هاشم و بنی امیه (مقایسه)
۵۲۷	«خیانت در» بیت المال و عواقب آن		بهترین اصل اخلاقی (یکسان نگری منافع خویش و دیگران)
	بیت المال (هشدار امام علی از خیانت در آن)	۵۰۹	
۴۸۱		۱۴۱	بهترین بندگان خدا
۴۳	بیداری در مقابل دشمنان	۵۰۷	بهترین پیشوا
۶۰۵	بی طرفی های منفی	۷۰۳	بهترین روش کارکردن
۱۰۱	«روز» بیعت	۷۰۳	بهترین شهر برای زندگی
۲۴۵	بیعت	۶۹۳	بهترین عطر
۴۵۱	بیعت بی سابقه	۲۲۵	بهترین مرگ

پاکدامنی (ارزش)..... ۷۰۹	بیعت شکنان (نظر امام علیؑ)..... ۵۲۳
پایان عمر (هشدار امام علیؑ در مورد آن)..... ۵۱۳	بیعت عمرو عاص با معاویه..... ۶۷
«راه» پایداری علم..... ۶۶۷	بیعت (مشروعیت آن)..... ۴۶۹
«حقوق» پدر و فرزند..... ۶۹۳	بیعت و اهداف آن..... ۲۴۳
پذیرش حکمیت (علت)..... ۲۲۱	بیماری و ریزش گناهان..... ۶۱۱
پذیرش حکمیت (علت)..... ۲۲۳	بیماری و مدارا با آن..... ۶۰۷
پذیرش حکمیت (علل آن)..... ۲۲۷	بی مهری بستگان (نتیجه)..... ۶۰۵
پذیرش خلافت..... ۱۶۵	«راه» بی نیازی..... ۶۰۹
پذیرش خلافت (دلایل)..... ۳۹	«راه» بی نیازی..... ۶۷۹
پذیرش صلح عادلانه..... ۵۶۷	بی نیازی (قدرت احساس آن)..... ۶۵۳
پرندهگان (شگفتی های آفرینش آن)..... ۲۹۹	بی وفایی دنیا..... ۳۳۹
«عظمت» پروردگار..... ۲۴۱	بی وفایی دنیا..... ۶۲۵
پرهیز از جنگ افروزی..... ۶۵۱	
پرهیز از ریاکاری..... ۶۶۷	<b>پ</b>
«پاداش» پرهیزکاران..... ۳۶۱	پاداش پرهیزکاران..... ۳۶۱
پرهیزکاران (اوصاف)..... ۳۹۱	پاداش زاهدان..... ۹۹
پرهیزکاران (برنامه روزانه)..... ۳۸۹	پاداش عمل و نیت..... ۴۵
پرهیزکاران (برنامه شبانه)..... ۳۸۹	پاداش و عقوبت (فلسفه)..... ۶۸۵
پرهیزکاران (صفات)..... ۴۹۱	پاسخ امام به ایراد یهود..... ۶۷۵
پرهیزکاری و یاد مرگ..... ۶۴۷	پاسخ به تهدید مغیره..... ۲۴۳
پرهیز (و تبری) از ظلم و ستم..... ۴۴۳	پاسخ به نیکی..... ۶۱۵
پسر شوم زبیر..... ۷۰۵	پاسخ تهدید معاویه به جنگ..... ۴۹۷
پشت و روی دنیا..... ۶۰۳	پاسخ تهدید معاویه به جنگ..... ۵۸۳
پل صراط..... ۱۳۳	پاسخ تهمت معاویه درباره طلحه و زبیر..... ۵۸۳
پند و اندرز به تقوی..... ۴۲۵	«شیوه» پاسخ گویی..... ۶۵۳
	«آثار» پاکدامنی..... ۶۷۹

- پند و اندرز به مردم ..... ۱۸۷
- پندهای حکیمانه ..... ۲۶۱
- «آثار بعثت» پیامبر ﷺ ..... ۷۹
- «بعثت» پیامبر ﷺ ..... ۳۹۷
- «بعثت» پیامبر ﷺ ..... ۳۱
- «پیروی از» پیامبر ﷺ ..... ۴۲۳
- «اوصاف» پیامبر ﷺ ..... ۲۶۵
- «دعا برای» پیامبر ﷺ ..... ۱۱۹
- «زهد» پیامبر ﷺ ..... ۲۰۱
- «شکوه با» پیامبر ﷺ ..... ۱۱۵
- «مأموریت» پیامبر ﷺ ..... ۴۵۳
- «رسالت» پیامبر اسلام ﷺ ..... ۲۱۵
- پیامبر اسلام ﷺ بهترین پیشوا ..... ۵۰۷
- پیامبر اسلام ﷺ (ساده زیستی) ..... ۲۸۹
- پیامبران (صفات) ..... ۱۶۹
- پیامبر (اوصاف) ..... ۱۹۳
- پیامبر (اوصاف) ..... ۲۹۱
- پیامبر (اهداف بعثت) ..... ۲۵۹
- پیامبر ﷺ (اهداف نبوت) ..... ۳۹۵
- «رابطه» پیامبر ﷺ با امام (بعد از وفات) ..... ۳۹۹
- «رابطه» پیامبر با امام علی (در زمان حیات) ..... ۳۹۹
- پیامبر ﷺ (برنامه‌های عملی او) ..... ۲۹۳
- پیامبر ﷺ (جایگاه اهل بیت او) ..... ۲۵۵
- پیامبر ﷺ (ره آورد بعثت او) ..... ۱۸۵
- پیامبر ﷺ (سرنوشت امت پس از او) ..... ۲۶۵
- پیامبر ﷺ (شجاعت در جنگ) ..... ۶۶۱
- پیامبر (صفات) ..... ۱۱۷
- پیامبر (صفات) ..... ۱۸۹
- پیامبر (صفات) ..... ۱۸۵
- پیامبر (صفات) ..... ۲۸۷
- پیامبر (صفات) ..... ۳۲۹
- پیامبر ﷺ (فضایل) ..... ۱۷۱
- پیامبر ﷺ (نسب پاک او) ..... ۴۲۳
- «قیام» پیامبر ﷺ و بنی هاشم (دشمنی قریش با آن) ..... ۴۶۹
- پیامبر ﷺ (و خدمات او) ..... ۴۰۳
- پیامبر ﷺ و خدمات او ..... ۷۰۷
- پیامبر ﷺ و عترت او ..... ۱۴۳
- «دعا برای» پیامبر و مؤمنین ..... ۱۸۹
- پیامبر ﷺ (ویژگی‌ها) ..... ۳۳
- پیامبر ﷺ (ویژگی‌ها) ..... ۴۲۳
- پیامبر ﷺ (ویژگی‌ها) ..... ۳۴۷
- پیامبر ﷺ (ویژگی‌ها) ..... ۳۶۱
- پیامبر ﷺ (ویژگی‌ها) ..... ۲۴۱
- پیامبر ﷺ (ویژگی‌ها) ..... ۳۱۷
- پیام مردگان ..... ۴۳۵
- پیران (ارزش تجربه آنان) ..... ۶۱۹
- پیروان شیطان ..... ۴۳
- «رمز» پیروزی ..... ۶۱۳
- «رمز» پیروزی امام علی (بر دشمنان) ..... ۶۷۵



- «راه» پیروزی بر دشمن ..... ۶۴۱
- پیروزی به همراه استقامت ..... ۶۳۹
- پیروزی دروغین ..... ۶۷۷
- «راه» پیروزی سریع ..... ۶۶۱
- پیروزی (عامل) ..... ۲۵۷
- پیروزی (عامل) ..... ۲۵۷
- پیروزی نهایی وعده الهی ..... ۲۴۳
- پیروزی و شکست (علل) ..... ۳۷۹
- پیروی از اهل بیت ..... ۲۷۳
- پیروی از پیامبر ﷺ ..... ۴۲۳
- پیروی از حاکمان متکبر (عواقب) ..... ۳۷۱
- پیش بینی آینده بنی امیه ..... ۷۰۷
- پیش بینی پیمان شکنی ..... ۴۱
- پیشرفت با تشویق افراد ..... ۵۵۷
- پیشرفت و پیشروی ملت ها (علل) ..... ۶۳
- پیشگویی از آینده حکومت بنی مروان ..... ۱۱۹
- پیشگویی از آینده شوم حکومت ..... ۱۰۵
- پیشگویی از آینده کوفه ..... ۹۵
- پیشگویی از تداوم مکتب خوارج ..... ۱۰۷
- پیشگویی از قتلگاه خوارج ..... ۱۰۷
- پیشگویی به وسیله ستارگان (علم نجوم) ..... ۱۲۳
- پیشگویی (فراگیری علم آن) ..... ۱۲۳
- پیشگیری از آینده شوم خوارج ..... ۱۰۵
- پیشگیری از غیبت و عیب جویی (طرق) ..... ۲۴۹
- «مقام» پیشوایان دینی ..... ۲۶۹
- پیشوایان عادل و ستمگر (ویژگی ها) ..... ۲۹۹
- پیشوای ساده زیست ..... ۵۳۵
- پیشوای مؤمنان و بدکاران (فرق) ..... ۶۷۵
- پیشینان (عبرت) ..... ۴۴۷
- پیشینان (عبرت از تاریخ آنان) ..... ۲۸۱
- پیشینان (عبرت از سرگذشت آنان) ..... ۱۳۵
- پیشینان (عبرت از سرگذشت آنان) ..... ۲۰۵
- پیکار با دشمن (با استفاده از عزم و اراده) ... ۸۱
- پیکار با مخالفان ..... ۶۳
- پیمان با دشمنان ..... ۵۶۷
- «جزای» پیمان شکنان ..... ۶۵۷
- «پیش بینی» پیمان شکنی ..... ۴۱
- پیمان شکنی ..... ۸۹
- پیمان شکنی زیبر ..... ۴۳
- پیمان شکنی طلحه و زبیر ..... ۲۴۵
- پیمان نامه، سازش میان مسلمین ..... ۵۹۷
- پیوند با خویشاوندان ..... ۶۱
- ت**
- تارکان جهاد ..... ۶۹
- تاکتیک های جمعی (اصل جنگی) ..... ۲۲۷
- تاکتیک های فردی (اصل جنگی) ..... ۲۲۵
- تأثیر ایمان در روح انسان ..... ۶۵۹
- تأثیر سخن ..... ۶۹۳
- تأثیر سرما بر سلامت جسم ..... ۶۳۱
- تأثیر غم در روح و جان ..... ۶۳۵

- تأثیر محیط در اخلاق ..... ۴۷
- تأسف بر کشتگان جمل و جاه طلبی آنان .. ۴۳۳
- تأسی به زندگی رسول خدا ﷺ ..... ۲۹۱
- «حرص در» تأمین روزی ..... ۶۶۵
- «حرص در» تأمین روزی ..... ۶۸۹
- تبلیغات یاران معاویه (هشدار امام علیؑ)..... ۵۱۹
- «استفاده از» تجارب دیگران ..... ۵۰۳
- تجار و صاحبان صنایع (تعامل دولت با آنان) ..... ۵۶۱
- تجاوز به حقوق دیگران ..... ۶۴۱
- تجاوز به حقوق دیگران و رشوه خواری .. ۴۴۵
- تجربه پیران (ارزش)..... ۶۱۹
- تحریف حق ..... ۶۴۵
- «راه» تحصیل نشاط ..... ۶۴۵
- «روش» تحلیل کارها ..... ۶۱۷
- تداخل مستحبات با واجبات ..... ۶۱۱
- «راه» تداوم نعمت ..... ۶۰۵
- تدبیر (غلبه تقدیر بر آن)..... ۶۰۵
- تدبیر (غلبه تقدیر بر آن)..... ۷۰۵
- تربیت (اسباب)..... ۶۸۳
- «شتاب در» تربیت فرزند ..... ۵۰۳
- «راه» تربیت نفس ..... ۶۹۵
- ترجیح دین بر دنیا (نتیجه آن) ..... ۶۲۵
- ترس از کشته شدن ..... ۸۱
- ترس از مرگ ..... ۸۵
- ترس از مرگ ..... ۱۰۹
- ترس و کم رویی (نتیجه)..... ۶۰۵
- ترسیم عصر جاهلیت ..... ۱۴۷
- ترک حسد و تندرستی ..... ۶۵۵
- ترک دنیاپرستی ..... ۹۹
- ترک زنا و غیرت ..... ۶۷۳
- ترک زینت در عزاداری ..... ۷۰۹
- تساهل و تسامح در نقل حدیث ..... ۴۱۹
- تسلط بر نفس ..... ۵۷۳
- «شیوه» تسلیت گرفتن ..... ۶۸۳
- تشکیل حکومت (ضرورت)..... ۸۷
- تشکیل مجلس عام برای رسیدگی به کار مردم ..... ۵۶۳
- تشنگان علم و دنیا ..... ۷۰۵
- تشویق افراد مایه پیشرفت ..... ۵۵۷
- تشویق به اعمال نیکو ..... ۳۲۳
- تشویق به خوش بینی ..... ۶۵۵
- تشویق به مهربانی ..... ۳۰۵
- تصدی خلافت (معیار)..... ۶۴۳
- تصمیم درباره زیورآلات کعبه ..... ۶۶۵
- تصمیم های ناپایدار ..... ۷۰۳
- «نظریه» تصویب ..... ۵۳
- تضاد شخصیت و شهوات ..... ۷۰۳
- تضییع حق ..... ۶۰۵
- تعامل دولت با تجار و صاحبان صنایع ..... ۵۶۱

تقوا	تعداد اصحاب در فراگیری احادیث
۳۰۹.....	۴۱۹.....
«وصیت به» تقوا	تعریف و تمجید زیاد (ره آورد)
۵۰۱.....	۷۰۵.....
تقوا (ارزش)	تعزیت گفتن (راه و رسم آن)
۶۲۱.....	۶۷۱.....
تقوا (اهمیت)	تعصب (سرچشمه)
۲۸۱.....	۳۷۷.....
تقوا (اهمیت)	تعصب مثبت، نشانه‌ها و آثار
۴۵۱.....	۳۷۹.....
تقوا (بالاترین مرحله آن)	تعلیم و تربیت فرزند
۶۴۷.....	۵۰۵.....
تقوا (پند و اندرز)	تغییر احکام به حسب شرایط
۴۲۵.....	۶۰۵.....
تقوا، دعوت و دلیل آن	تفاوت انسان‌ها (علل)
۳۴۳.....	۴۵۵.....
تقوا و آثار آن	تفاوت زنان و مردان
۳۶۳.....	۱۲۵.....
تقوا و آثار آن	تفاوت عاقل و احمق
۳۹۹.....	۶۱۱.....
تقوا و سفارش به آن	تفاوت عاقل و احمق
۲۹۳.....	۶۱۱.....
تقوا و سفارش به آن	تفاوت فضایل اخلاقی مردان و زنان
۳۳۷.....	۶۵۱.....
تقوا و سفارش به آن	تفریط (نتیجه)
۳۵۷.....	۶۴۳.....
تقوا و وسوسه‌های شیطان	تفسیر انا لله وانا الیه راجعون
۱۳۳.....	۶۲۳.....
تقوا و یاد مرگ	تفکر در سرنوشت دنیا
۳۶۱.....	۱۸۳.....
تقوای الهی	تقدیر الهی و اراده انسان
۳۱۷.....	۶۵۵.....
«برای» تکامل روح و خودسازی (اندرز)	تقدیر روزی
۵۰۱.....	۶۶۷.....
تکبر ابلیس (درس عبرت)	تقدیر (غلبه آن بر تدبیر)
۳۶۹.....	۶۰۵.....
تکبر (از منظر انبیاء)	تقدیر (غلبه آن بر تدبیر)
۳۷۳.....	۷۰۵.....
تکبر شیطان (سرچشمه نافرمانی)	تقرب به خدا (اسباب)
۳۶۷.....	۲۰۱.....
تکبر و ستمگری دام شیطان	تقسیم بندی جامع انسانی
۳۷۷.....	۶۳۵.....
تکفیر گنهکاران و خوارج	تقسیم کار و مدیریت و اوقات روزانه
۲۳۱.....	۵۶۵.....
تلاش برای مقصود	تقسیم مسئولیت
۶۹۱.....	۵۱۷.....
تلخی‌ها و شیرینی‌های دنیا و آخرت	«آثار» تقوا
۶۵۵.....	۲۰۹.....
تمجید از مصریان	تقوا
۵۲۵.....	۱۲۷.....

- تمجید (از مصریان) ..... ۵۲۵
- تملق، شیوه برخورد با آن ..... ۶۲۳
- تناسب رزق و روزی با استعدادها و شرایط ..... ۵۹
- تندرستی و ترک حسد ..... ۶۵۵
- تندرستی و وسعت روزی (دو آزمون الهی) ..... ۱۶۳
- تغفر امام علیه السلام از دشمنان خود ..... ۳۱۱
- تنهایی حضرت در گرفتن حق ..... ۶۷
- توازن صبر و مصیبت ..... ۶۳۵
- «راه» توبه ..... ۶۷۳
- توبه (مهلت پذیرش آن) ..... ۶۷۷
- توبه و الطاف الهی ..... ۵۰۹
- توبه و دعا (ره آورد) ..... ۷۰۱
- توبه و یاد مرگ ..... ۱۱۱
- توجه به سوابق در انتخاب افراد ..... ۵۵۵
- توحید (دلیل) ..... ۵۰۷
- توحید و عدل ..... ۷۰۷
- توشه آخرت ..... ۱۳۹
- توشه آخرت ..... ۲۳۹
- توشه آخرت ..... ۵۰۹
- توصیف عاقل ..... ۶۵۳
- توصیف قرآن ..... ۵۵
- توصیف قرآن ..... ۲۸۳
- توصیه‌هایی در مورد حقوق متقابل ..... ۴۲۹
- توطئه شیطان ..... ۲۲۱
- توطئه محو اسلام توسط بنی امیه ..... ۲۹۵
- توکل بر خدا و درخواست هدایت ..... ۲۹۳
- تهدید به جنگ در برابر ستمگران ..... ۵۹
- تهدید و بهانه طلحه برای جنگ ..... ۳۱۹
- ث**
- ثروت اندوزی ..... ۶۴۵
- ثروت اندوزی و غرور ..... ۵۹
- ثروت (برتری علم بر آن) ..... ۶۳۷
- ثروتمندان (مسئولیت) ..... ۶۹۹
- ثروت و اولاد، نعمت یا عذاب؟ ..... ۳۷۳
- ثروت و شهوت (رابطه) ..... ۶۱۵
- ثمره اختلاف ..... ۶۴۹
- ثمره دوراندیشی ..... ۶۴۳
- ج**
- جاعلان حدیث ..... ۴۱۷
- جامع انسانی (تقسیم بندی) ..... ۶۳۵
- «زشتی» جامعه (عامل دگرگون شدن نظام) ..... ۷۵
- جامعه (علت انحطاط آن) ..... ۶۶۹
- جامعیت قرآن ..... ۶۷۵
- جانداران ریز و درشت (شگفتی آفرینش) ..... ۳۰۳
- جاهلان عالم‌نما ..... ۵۱
- «عصر» جاهلیت و بعثت ..... ۱۷۱
- جایگاه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۲۵۵

- جایگاه دنیا ..... ۶۹
- جایگاه سکوت و سخن گفتن ..... ۶۴۳
- جایگاه سکوت و سخن گفتن ..... ۷۰۹
- جایگاه سؤال کردن ..... ۶۸۳
- جایگاه علم غیب ..... ۲۳۳
- جایگاه مشاوران در برابر امام علیه السلام ..... ۶۷۷
- جایگاه واجبات و مستحبات ..... ۶۶۹
- جبران گناه ..... ۶۰۷
- جداسازی حق از باطل ..... ۷۹
- جدایی دوستان (عامل) ..... ۷۱۱
- جزای پیمان شکنان ..... ۶۵۷
- جلب رضایت خلق ..... ۵۵۱
- «راه» جلوگیری از شکست ..... ۲۲۵
- جلوه حق ..... ۶۴۱
- جمل (تأسف امام بر جاه طلبی آنان) ..... ۴۳۳
- جمل (تأسف امام بر کشتگان) ..... ۴۳۳
- جمل (هشدار امام علیه السلام به فتنه انگیزان این جنگ) ..... ۳۱۱
- جنايات آتش افروزان جنگ جمل در بصره ..... ۴۳۱
- «دعای قبل از» جنگ ..... ۳۱۳
- «دعای در هنگام» جنگ ..... ۴۷۷
- جنگ (آداب اخلاقی و انسانی) ..... ۴۷۵
- جنگ (آموزش فنون و نبرد با دشمن) ..... ۴۷۷
- جنگ (اخلاق) ..... ۴۱۳
- جنگ افروزان جمل (افشای ماهیت آنان) ۴۶۳
- جنگ افروزی (پرهیز از آن) ..... ۶۵۱
- «دعوت به» جنگ با دشمن ..... ۳۱۳
- جنگ با شامیان ..... ۹۱
- جنگ جمل (جنایت بصره) ..... ۴۳۱
- جنگ جمل (خبر از فتنه آن) ..... ۱۶۵
- جنگ جمل (شکایت از برپاکنندگان آن) ..... ۳۱۵
- «سران» جنگ جمل و اتمام حجت امام علیه السلام ..... ۵۷۱
- جنگ جمل و نتیجه آن ..... ۴۵
- جنگ (خویشترن داری از آن) ..... ۱۰۳
- «تهدید به» جنگ در برابر ستمگران ..... ۵۹
- جنگ صفین ..... ۵۷۵
- جنگ (غنائم) ..... ۴۵۳
- جنگ «فنون» ..... ۱۱۳
- جنگ (مدیریت و فرماندهی) ..... ۲۵۷
- جنگ (ننگ فرار از آن) ..... ۲۲۷
- جنگ و بازماندگان ..... ۶۱۹
- جنگ و یاد زنان (اخلاق نظامی) ..... ۶۶۱
- «برنامه» جنگی ..... ۹۵
- «مشورت» جنگی ..... ۲۴۳
- جوانمردان (چشم پوشی از لغزش) ..... ۶۰۵
- «تارکان» جهاد ..... ۶۹
- «دعوت به» جهاد ..... ۲۲۹
- «فرمان» جهاد ..... ۳۳۹

- ۷۰۷..... «چشم» حافظ انسان  
 ۶۷۳..... حافظ انسان (اجل)  
 ۴۲۳..... حافظان علم الهی (صفات)  
 ۴۱۹..... حافظان واقعی حدیث  
 ۱۷۹..... حاکمان شام (خبر از سرنوشت آنان)  
 ۱۷۹..... حاکمان شام (خبر از فتنه آنان)  
 ۳۷۱..... حاکمان متکبر (عواقب پیروی از آنان)  
 ۴۲۹..... حاکمان (مدح و ثنای آنان)  
 ۴۲۷..... «حقوق» حاکمان و مردم  
 ۴۲۹..... حاکمان و مردم (رابطه متقابل)  
 ۶۷۹..... حاکمیت اندیشه و حکومت  
 ۴۳۳..... حال گذشتگان (عبرت)  
 ۶۳۷..... حاملان علم  
 ۴۷۱..... حامیان نخستین اسلام  
 ۵۹۳..... حب مقام و خروج از مسیر حق  
 ۶۶۹..... حجاب معرفت  
 ۲۱۵..... حجاج (خبر از فتنه او)  
 ۵۸۹..... حجاج (نحوه تعامل ساکنان مکه با آنان)  
 ۳۷۵..... حج از زمان آدم تا پایان جهان  
 ۳۳..... حج خانه خدا (فلسفه)  
 ۶۱۵..... حد بخشش  
 ۶۸۱..... حد مدح و ستایش  
 ۴۱۹..... «حافظان» حدیث  
 ۴۱۷..... «جاعلان» حدیث  
 ۴۱۹..... «نقل» حدیث (تساهل و تسامح در آن)
- ۴۲۱..... جهاد با شامیان با بسیج مردم  
 ۶۷..... جهاد (فضیلت)  
 ۱۰۳..... جهاد مخلصانه  
 ۳۴۹..... «آفرینش» جهان  
 ۳۵۳..... «فنای» جهان  
 ۲۷..... جهان (آفرینش)  
 ۲۷..... جهان (چگونگی آفرینش)  
 ۴۷..... «ویژگی سپاه» جهل  
 ۶۱۵..... جهل (نشانه)
- چ**
- ۳۷۵..... چرایی ساده زیستی انبیا  
 چرایی عدم قیام امام برای گرفتن حق  
 خلافت ..... ۴۳۱  
 چشم پوشی از لغزش جوانمردان ..... ۶۰۵  
 چشم حافظ انسان ..... ۷۰۷  
 چشم راهنمای قلب ..... ۶۹۵  
 چگونگی آفرینش جهان ..... ۲۷  
 چگونگی استفاده سپاهیان از اموال مردم ..... ۵۷۷  
 چگونگی انحراف خوارج ..... ۶۷۷  
 چگونگی برخورد با مرگ ..... ۴۸۵  
 چهار نعمت الهی ..... ۶۳۳  
 چهره منافقان ..... ۱۹۳  
 چهره واقعی دنیا ..... ۶۴۵
- ح**
- حاجات (محل بازگویی) ..... ۶۹۹

- ۶۶۵..... حرص در تأمین روزی. «جداسازی» حق از باطل..... ۷۹
- ۶۸۹..... حرص در تأمین روزی. حقانیت حکومت امام علیه السلام در برابر معاویه ۴۶۷
- ۴۷۵..... حرکت به سوی دشمن با بسیج نیروها و آرایش حرکت..... ۶۹۳
- ۳۸۵..... حرکت درخت (معجزه)..... ۳۵۹
- ۵۹..... حزب شیطان..... ۳۱۳
- ۶۴۹..... حسد (آفات)..... ۶۹۵
- ۶۵۵..... «ترک» حسد و تندرستی..... ۶۶۳
- ۷۰۱..... «بزرگ‌ترین» حسرت..... ۲۵۵
- ۶۶۳..... حس مسئولیت در دفاع از کشور..... ۵۹۹
- ۶۵۱..... حُسن خُلُق (ارزش)..... ۶۴۳
- ۶۴۹..... حُسن خُلُق (ره آورد)..... ۷۳
- ۶۲۷..... حُسن ظنّ و سوء ظنّ (معیار)..... ۶۴۳
- ۲۷۹..... حشر مردگان در قیامت..... ۵۴۳
- ۶۵۷..... «ظهور» حضرت مهدی علیه السلام..... ۵۷۷
- ۳۳۷..... حضرت مهدی علیه السلام (صفات و فضایل)..... ۶۸۹
- ۲۴۷..... حضرت مهدی علیه السلام (ویژگی)..... ۴۱
- ۳۹۵..... حضور و مراقبت الهی..... «خروج از مسیر» حق و حب مقام..... ۵۹۳
- ۶۸۳..... «راه» حفظ آبرو..... حقوق امام و حقوق فرماندهان..... ۵۴۳
- ۶۰۳..... حفظ اسرار..... «تجاوز به» حقوق دیگران..... ۶۴۱
- ۶۴۱..... حفظ اسرار..... «رعایت» حقوق شهروندی..... ۵۴۹
- ۴۰۷..... حفظ و ادای امانت..... حقوق متقابل پدر و فرزند..... ۶۹۳
- ۶۴۵..... «تحریف» حق..... حقوق متقابل (توصیه‌هایی در مورد آن)..... ۴۲۹
- ۶۰۵..... «تضییع» حق..... حقوق متقابل حاکمان و مردم..... ۴۲۷
- ۶۴۱..... «جلوه» حق..... حقوق متقابل (قانون کلی)..... ۴۲۷
- ..... حقوق متقابل مردم و رهبر..... ۸۱

حکومت مصر و محمد بن ابی بکر.....	۱۱۵	حقوق مسلمانان (اهمیت).....	۳۰۹
حکومت و حاکمیت اندیشه.....	۶۷۹	حقیقت اسلام.....	۶۲۹
حکومت یا خدمت به خلق؟.....	۶۴۷	حقیقت ایمان.....	۶۴۹
حماقت در دشمنی.....	۶۷۱	حقیقت زهد.....	۷۰۳
حمایت از ضعفا (اصل جنگی).....	۲۲۵	حقیقت ماجرای قتل عثمان.....	۴۶۳
حمایت از مظلوم.....	۸۵	حکمت (ارزش).....	۶۱۷
حمایت دولت از محرومان.....	۵۶۳	حکمت (ارزش).....	۶۱۹
حمد الهی و ثنای خداوند.....	۸۳	حکمت حوادث عالم (بی اطلاعی انسان از آن).....	۵۰۵
حمد خدا و اوصاف پیامبرش ﷺ.....	۲۶۵	حکم حکیمانانه.....	۶۶۷
حمد و ثنای خداوند.....	۱۷۵	حکم زکات.....	۶۶۱
حمد و ثنای خداوند.....	۱۷۷	حکمیت (انحراف آن).....	۲۳۱
حمد و ثنای خداوند.....	۱۷۹	حکمیت (علت پذیرش).....	۲۲۱
حمد و ثنای خداوند.....	۱۹۱	حکمیت (علت پذیرش).....	۲۲۳
حمد و ثنای خداوند.....	۲۰۹	حکمیت (علل پذیرش).....	۲۲۷
حمد و ثنای خداوند.....	۲۳۹	حکمیت و نتیجه نافرمانی.....	۸۳
حمد و ثنای خداوند.....	۲۷۵	حکمین.....	۴۵۹
حمد و ثنای خداوند.....	۲۸۱	حکومت (ارزش).....	۷۹
حمد و ثنای خداوند.....	۲۸۵	حکومت اسلامی (فلسفه).....	۲۳۷
حمد و ثنای خداوند.....	۳۶۷	حکومت الهی (مقامات و منصب‌ها).....	۴۶۷
حمد و ثنای خداوند.....	۳۹۳	حکومت (برقراری عدالت رمز بقای آن).....	۵۵۷
حمد و ثنای خداوند.....	۳۹۵	حکومت بنی امیه (سرنوشت).....	۲۸۵
حمد و ثنای خداوند.....	۴۲۵	حکومت (پیشگویی از آینده شوم آن).....	۱۰۵
حمد و ثنای خداوند.....	۳۱۵	«روش» حکومت داری اسلامی.....	۵۶۹
حمد و ثنای خداوند.....	۳۳۵	حکومت (ضرر تشکیل آن).....	۸۷
حمد و ثنای خداوند.....	۳۵۹		



۱۶۷.....	خبر از فتنه بنی امیه	۳۳.....	حمد و ستایش الهی (فلسفه)
۲۸۳.....	خبر از فتنه بنی امیه و سرنوشت آن	۳۵۵.....	حوادث آخر الزمان
۱۶۵.....	خبر از فتنه جنگ جمل	۱۳۵.....	حوادث بعد از مرگ و عالم برزخ
۱۷۹.....	خبر از فتنه حاکمان شام	۶۴۹.....	«اثر» حیا
۲۱۵.....	خبر از فتنه حجاج	۱۶۱.....	حیات و زندگی بر صفحه زمین
۲۶۷.....	خبر از فتنه مغول و تاتار	<b>خ</b>	
۶۸۵.....	خبر از نابودی ارزش ها	۶۳۱.....	«عظمت» خالق
۹۳.....	«ستایش» خدا	۴۹۹.....	خاموش کردن فتنه معاویه در بصره
۹۵.....	«ستایش» خدا	۶۰۱.....	خاموشی آتش فتنه در گرو و حدت
۳۵۳.....	«قدرت» خدا	۶۸۱.....	خانواده (دل مشغولی به آن)
۶۴۱.....	«نافرمانی» خدا	۱۹۵.....	خبر از آثار سلطه بنی امیه
۲۸۷.....	خدا (امید به او)	۲۷۹.....	خبر از آزمون و فتنه بزرگ
۲۵.....	خدا (اوصاف)	۲۵۹.....	خبر از آینده تأسف بار اسلام و مسلمانان
۱۴۱.....	خدا (بهترین بندگان او)	۱۸۱.....	خبر از آینده مردم بصره
۶۸۳.....	خدا، روزی رسان بندگان	۲۳۳.....	خبر از حمله مغول
۲۵.....	خداشناسی	۲۴۷.....	خبر از حوادث آخر الزمان
۳۴۹.....	خداشناسی (آفرینش آسمان و جهان)	۲۶۳.....	خبر از حوادث قیام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۴۹.....	خداشناسی (آفرینش ملخ)	.....	خبر از خروج سفیانی قبل از قیام
۳۴۷.....	خداشناسی (آفرینش موجودات)	۲۴۷.....	مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۳.....	خداشناسی (روشن ترین راه)	۱۶۷.....	خبر از سرنوشت بنی امیه
۳۴۹.....	خداشناسی (نظام آفرینش)	۱۸۵.....	خبر از سرنوشت بنی امیه
۳۳۷.....	خدا (صفات)	۳۰۷.....	خبر از سرنوشت بنی امیه
۹۷.....	خدا (صفات)	۱۷۹.....	خبر از سرنوشت حاکمان شام
۱۱۱.....	خدا (صفات)	۲۳۳.....	خبر از شورش بردگان
۱۱۷.....	خدا (صفات)	۲۶۷.....	خبر از فتنه های زمان

خدا (یاد او در همه حال).....	۷۱	خدا (صفات).....	۱۲۷
خدا (یاد او و آثار آن).....	۴۳۹	خدا (صفات).....	۱۳۷
خدمات پیامبر ﷺ.....	۴۰۳	خدا (صفات).....	۱۳۹
خدمات پیامبر ﷺ.....	۷۰۷	خدا (صفات).....	۱۴۷
خدمات پیامبر ﷺ و رسالت.....	۱۷۹	خدا (صفات).....	۱۵۱
خدمات علی <small>علیه السلام</small> به مسلمانان (از زبان خودش).....	۲۸۵	خدا (صفات).....	۱۶۹
خدمت به خلق مهم‌ترین زاد و توشه آخرت.....	۵۰۹	خدا (صفات).....	۱۹۵
خدمت به خلق یا حکومت؟.....	۶۴۷	خدا (صفات).....	۲۶۹
خدمت به مردم (شرط ارزشمندی).....	۶۲۳	خدا (صفات).....	۲۷۵
خدمت، حق مردم بر والیان.....	۵۷۷	خدا (صفات).....	۲۸۵
خرافات و حقایق (شناخت).....	۶۹۳	خدا (صفات).....	۲۹۵
خروج سفیانی قبل از قیام مهدی <small>علیه السلام</small> .....	۲۴۷	خدا (صفات).....	۳۲۹
خستگی روح (راه درمان).....	۶۲۱	خدا (صفات).....	۳۳۱
«گمان» خطاکار.....	۱۴۵	خدا (صفات).....	۳۳۵
خطاکاران (تساهل و تسامح در نقل حدیث).....	۴۱۹	خدا (صفات).....	۳۴۱
خطای حس و اصلاح آن با عقل.....	۶۶۹	خدا (صفات).....	۳۴۵
خطرات زبان.....	۶۱۵	خدا (صفات).....	۳۴۹
خطرات سخن گفتن بی رویه.....	۶۹۱	خدا (صفات).....	۳۶۳
خطر بی تابی.....	۶۴۳	خدا (صفات).....	۴۲۳
خطر شوخی های بی جا.....	۷۰۵	خدا (صفات او در قرآن).....	۱۵۱
خطر طمع.....	۶۴۹	«حمد» خدا و اوصاف پیامبر ﷺ.....	۲۶۵
خطر عشق و وابستگی های مادی.....	۱۹۷	«علم» خداوند.....	۴۰۷
		«وعدۀ» خداوند.....	۶۴۷
		خداوند (نشانه های عظمت).....	۳۳۵
		خدا و واگذاری امور به او.....	۵۱۹

خطر غرور.....	۶۱۳	خوارج (مبارزه با آنان).....	۱۰۷
خطر منافقان.....	۳۹۳	خوارج (نکوهش فریب خوردگان آن).....	۳۳۳
خطر منافقان.....	۴۹۳	خوارج نهروان و اتمام حجت امام <small>علیه السلام</small> .....	۲۲۳
خطرناک ترین گناه.....	۷۰۹	خوارج و اتمام حجت امام <small>علیه السلام</small> .....	۸۳
«ستایش» خطیب.....	۶۵۷	خوارج و تکفیر گنهکاران.....	۲۳۱
خفّاش شگفتی خلقت.....	۲۷۵	خوبان (ره آورد و همراهی با آنان).....	۶۴۷
«پذیرش» خلافت.....	۱۶۵	«اثر» خودپسندی.....	۶۴۱
خلافت (انحراف آن).....	۵۷۹	خودسازی.....	۳۲۷
خلافت حضرت علی <small>علیه السلام</small> .....	۳۷	«راه» خودسازی.....	۶۸۳
خلافت (دلایل پذیرش).....	۳۹	خودسازی (ره آورد).....	۶۹۹
خلافت (شایستگی بر آن).....	۱۱۹	خودسازی رهبران.....	۶۱۷
خلافت علوی (علت غضب).....	۲۹۳	خودسازی (مراحل).....	۶۴۷
خلافت (معیار تصدی).....	۶۴۳	خودشناسی.....	۶۳۷
«مسأله» خلافت و رد دلیل انصار و قریش.....	۱۱۳	خوشبخت ترین مردم.....	۶۱۳
«جلب رضایت» خلق.....	۵۵۱	خوشبختی و سعادت (نسخه آن).....	۲۱۱
خلقت و فنا (هدف).....	۳۵۵	خوش بینی (تشویق به آن).....	۶۵۵
خلیفه اول.....	۳۵	خوش رفتاری با بازماندگان.....	۶۶۵
خلیفه دوم.....	۳۷	خوش نویسی (راه و رسم آن).....	۶۷۵
خلیفه سوم.....	۳۷	خوشی ها (سرانجام).....	۶۶۹
خواب غفلت.....	۵۷	خون (احترام به آن).....	۵۶۹
خواب غفلت و غرور (هشدار امام <small>علیه السلام</small> ).....	۴۴۱	خونخواهی عثمان.....	۵۹
خوارج (پیشگویی از تداوم مکتب آنان).....	۱۰۷	«پیوند با» خویشاوندان.....	۶۱
خوارج (پیشگویی از قتلگهاشان).....	۱۰۷	«نگاه به» خویشاوندان.....	۵۱۹
خوارج (پیشگیری از آینده شوم آنان).....	۱۰۵	«نگاه رهبر به» خویشاوندان.....	۵۶۷
خوارج (چگونگی انحراف).....	۶۷۷	خویشاوندی (برتری دوستی بر آن).....	۶۷۳

- «آثار» خویشتن داری ..... ۶۱۵
- خویشتنداری از جنگ ..... ۱۰۳
- خیانت در بیت‌المال ..... ۵۲۷
- خیانت در بیت‌المال و عاقبت آن ..... ۵۲۷
- خیانت در بیت‌المال (هشدار امام علیه السلام) ..... ۴۸۱
- خیر و نیکی ..... ۶۲۱
- د**
- دام شیطان، ستمگری و تکبر ..... ۳۷۷
- دانش (ارزش) ..... ۶۱۷
- دانش (ارزش) ..... ۶۱۹
- دانش (برترین و بدترین) ..... ۶۲۱
- دانشمندان و علما (مشورت با آنان) ..... ۵۵۳
- داوود علیه السلام (ساده زیستی) ..... ۲۸۹
- درخت (معجزه حرکت آن) ..... ۳۸۵
- «مشکل» درخواست ..... ۶۸۱
- درخواست از خدا ..... ۵۱۱
- درد دل علی علیه السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۴۰۹
- درس‌های زندگی ..... ۶۲۷
- درس‌های عبرت ..... ۱۳۷
- در فراق یاران ..... ۳۳۹
- درک کنه ذات و صفات خدا ..... ۱۵۱
- درک کنه ذات و صفات خدا ..... ۳۰۳
- «راه» درمان خستگی روح ..... ۶۲۱
- درهم شکستن قداست خیالی معاویه ..... ۵۸۳
- دستورات اخلاقی برخورد با مردم ..... ۴۹۱
- دستوراتی به مدیران در تعامل با مردم ..... ۵۸۷
- «جگونگی حرکت به سوی» دشمن ..... ۴۷۵
- «عفو» دشمن ..... ۶۰۵
- دشمنان امام علیه السلام (اسلام دروغین آنان) ..... ۴۷۷
- دشمنان (بیداری در مقابل آنان) ..... ۴۳
- دشمنان (عهد و پیمان با آنان) ..... ۵۶۷
- دشمن (دعوت جنگ با او) ..... ۳۱۳
- دشمن (راه پیروزی بر او) ..... ۶۴۱
- دشمن (عزم و اراده در پیکار با او) ..... ۸۱
- دشمن عقل ..... ۶۴۹
- دشمن و سستی در برابر او ..... ۸۷
- دشمن (هوشیاری در مقابل او) ..... ۵۸۱
- «آثار سوء» دشمنی ..... ۶۵۷
- «حماقت در» دشمنی ..... ۶۷۱
- دشمنی (اعتدال در آن) ..... ۶۷۳
- دشمنی قریش با قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و  
بنی هاشم ..... ۴۶۹
- دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها (راه امنیت از  
آن) ..... ۶۹۳
- «آثار» دعا ..... ۶۳۵
- دعا (اسباب استجابت) ..... ۶۸۳
- دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۱۹
- دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین ..... ۱۸۹
- دعا در همه حالات ..... ۶۷۳
- دعا (دلایل عدم اجابت) ..... ۵۱۱

۳۹.....	دلایل پذیرش خلافت	۵۰۹.....	دعا کلید همه خیرات و برکات
۵۱۱.....	دلایل عدم اجابت دعا	۷۰۱.....	دعا و توبه (ره آورد)
۴۸۳.....	دل بستگی به دنیا	۴۲۵.....	دعا و درخواست
۵۸۹.....	دل بستگی به دنیا	۱۶۵.....	دعا و نیایش
۴۴۷.....	دل بسته نبودن به دنیا	۱۲۳.....	دعاهای امام
۵۳۱.....	«راه و رسم» دلجویی از عزل شدگان	۷۰۹.....	دعای باران
۵۲۱.....	دلجویی از والی معزول	۲۱۳.....	دعای باران
۶۴۱.....	دل (راه تسخیر آن)	۲۵۳.....	دعای باران
۶۱۳.....	دل (راه نفوذ در آن)	۹۳.....	دعای سفر
۶۸۱.....	دل مشغولی به خانواده	۳۱۳.....	دعای قبل از جنگ
۶۹.....	«جایگاه» دنیا	۴۷۷.....	دعای میدان جنگ
۴۸۳.....	«دل بستگی به» دنیا	۳۴۳.....	دعوت به تقوا و دلیل آن
۵۸۹.....	«دل بستگی به» دنیا	۳۱۳.....	دعوت به جنگ با دشمن
۶۴۳.....	«کوتاهی عمر» دنیا	۲۲۹.....	دعوت به جهاد
۲۷۳.....	«مظاهر» دنیا	۶۷۹.....	دعوت کننده جاهل
۹۳.....	«نکوهش» دنیا	۵۹۷.....	دعوت معاویه به قبول بیعت
۱۲۷.....	«نکوهش» دنیا	۴۶۱.....	دفاع از عثمان
۲۴۱.....	دنیا (ارزش)	۶۶۳.....	دفاع از کشور و حس مسئولیت
۴۵۱.....	دنیا (ارزش)	۱۲۱.....	دفاع امام در برابر تهمت‌ها
۶۹۷.....	دنیا (اوصاف)	۶۴۱.....	دفع بدی با نیکی
۴۴۳.....	دنیا بهترین واعظ	۶۴۱.....	«راه» دفع سوء ظن
۳۶۵.....	دنیا (بی اعتباری آن)	۶۷۵.....	«راه» دفع شر
۶۹۱.....	دنیا (بی اعتباری آن)	۲۱۷.....	دفع شورش‌ها (وظیفه امام علی)
۷۷.....	دنیا (بی اعتنایی آن)	۷۵.....	دگرگون شدن نظام از زشتی جامعه
۵۳۷.....	دنیا (بی اعتنایی به آن)	۶۲۳.....	دگرگونی نظام ارزشی

- دنيا (بی وفایی آن) ..... ۳۳۹
- دنيا (بی وفایی آن) ..... ۶۲۵
- دنياپرستان در لشکر معاویه ..... ۵۹۳
- دنياپرستان (سرنوشت) ..... ۳۶۵
- دنياپرستان غافل ..... ۶۱۵
- دنياپرستان و آخرت طلبان ..... ۶۶۵
- دنياپرستان و حق طلبان ..... ۲۵۵
- دنياپرستان (هشدار امام علیه السلام) ..... ۶۸۱
- «آثار» دنياپرستی ..... ۳۶۵
- «ترک» دنياپرستی ..... ۹۹
- دنياپرستی ..... ۱۷۷
- دنياپرستی ..... ۲۰۳
- دنياپرستی ..... ۲۰۷
- دنياپرستی ..... ۲۰۹
- دنياپرستی ..... ۲۹۳
- دنياپرستی ..... ۳۱۷
- دنياپرستی (عاقبت) ..... ۵۴۳
- دنياپرستی و آخرت طلبی (عاقبت) ..... ۷۰۱
- دنيا (پشت و روی آن) ..... ۶۰۳
- دنيا (تفکر در سرنوشت آن) ..... ۱۸۳
- دنيا (چهره واقعی آن) ..... ۶۴۵
- دنيا (در نظر امام علیه السلام) ..... ۵۳۵
- دنيا در نظر امام علیه السلام ..... ۶۵۳
- دنيا (راه آگاهی از عیوب آن) ..... ۶۹۳
- دنيا (زرق و برق آن) ..... ۵۳۷
- دنيا (شناخت) ..... ۶۲۷
- دنيا (شناخت) ..... ۶۹۱
- دنيا، شیوه برخورد با آن ..... ۶۸۵
- دنيا (صحنه های عبرت انگیز آن) ..... ۱۷۷
- دنيا (علاقه مندی) ..... ۶۷۳
- دنيا (فناپذیری مواهب آن) ..... ۶۳۹
- دنيا گذرگاه آخرت ..... ۴۰۹
- دنياگریزی (نکوهش) ..... ۴۱۷
- دنيا (موقعیت) ..... ۷۰۵
- دنيا (ناپایداری آن) ..... ۱۰۹
- دنيا (نتیجه ترجیح دین بر آن) ..... ۶۲۵
- «طالب» دنيا و آخرت ..... ۶۲۳
- دنيا و آخرت از دیدگاه خداجویان ..... ۵۰۷
- دنيا و آخرت از دیدگاه دنياپرستان ..... ۵۰۷
- دنيا و آخرت (تلخی ها و شیرینی ها) ..... ۶۵۵
- «تشنگان» دنيا و علم ..... ۷۰۵
- دنيا و فریفتگان آن ..... ۵۳۷
- دنيا (ویژگی) ..... ۲۰۳
- دنيا (ویژگی) ..... ۲۱۱
- دنيا (هدف از آفرینش آن) ..... ۵۷۳
- دنيای فانی ..... ۲۵۵
- دنيای فانی ..... ۶۱۷
- دنيای فریبنده (پند و اندرز) ..... ۳۹۷
- دنيای فریبنده (راه نجات از آن) ..... ۳۹۷
- دنيای مادی (مشکلات و آفات آن) ..... ۴۶۵

- دو اصل اساسی دین ..... ۴۸۳
- دوران‌دیشی (ثمره) ..... ۶۴۳
- دو راه نجات از عذاب الهی ..... ۶۱۹
- «نقش» دوست ..... ۶۱۵
- دوستان (عامل جدایی میان آن‌ها) ..... ۷۱۱
- دوستان و دشمنان (شناخت) ..... ۶۷۱
- دوست بد ..... ۷۰۹
- دوست، سرمایه انسانی ..... ۶۰۵
- دوست واقعی ..... ۶۳۳
- دوست یابی (آزمودن قبل از انتخاب) ..... ۷۰۱
- دوستی با احمق ..... ۶۷۱
- «برتری» دوستی بر خویشاوندی ..... ۶۷۳
- دوستی (نشانه ضعف آن) ..... ۶۴۹
- دوستی و دشمنی (اعتدال در آن) ..... ۶۶۵
- دوگانگی و غلو ..... ۶۱۹
- دولت (تعامل آن با تجار و صاحبان صنایع) ..... ۵۶۱
- دولت (حمایت از محرومان) ..... ۵۶۳
- دیگر اصناف فرشتگان ..... ۱۵۷
- «ادای» دین ..... ۹۱
- دین (دو اصل اساسی آن) ..... ۴۸۳
- دین و دنیا (ارکان) ..... ۶۸۷
- دین و دنیا (راه اصلاح امور آن) ..... ۶۱۹
- ذ**
- ذات و صفات خدا (درک کنه آن) ..... ۱۵۱
- ذات و صفات خدا (درک کنه آن) ..... ۳۰۳
- ذکر عیوب مردم ..... ۶۰۹
- ر**
- رئیس اخلاق ..... ۶۹۵
- رابطه امام با پیامبر ﷺ (بعد از وفات) ..... ۳۹۹
- رابطه امام با پیامبر ﷺ (در زمان حیات) ..... ۳۹۹
- رابطه ثروت و شهوت ..... ۶۱۵
- رابطه صحیح و متقابل حاکمان و مردم ..... ۴۲۹
- رابطه علم و عمل ..... ۶۸۵
- رابطه مواهب الهی با نیازهای انسان ..... ۶۳۵
- راه آسایش ..... ۶۳۵
- راه آگاهی از عیوب دنیا ..... ۶۹۳
- راه اصلاح امور دین و دنیا ..... ۶۱۹
- راه امنیت از کینه توزی و دشمنی‌ها ..... ۶۹۳
- راه برخورد با ندانسته‌ها ..... ۶۱۹
- راه بی‌نیازی ..... ۶۰۹
- راه بی‌نیازی ..... ۶۷۹
- «ساده‌ترین» راه پاکی ..... ۶۸۱
- راه پایداری علم ..... ۶۶۷
- راه پیروزی بر دشمن ..... ۶۴۱
- راه پیروزی سریع ..... ۶۶۱
- راه تحصیل نشاط ..... ۶۴۵
- راه تداوم نعمت ..... ۶۰۵
- راه تربیت نفس ..... ۶۹۵
- راه تسخیر دل‌ها ..... ۶۴۱

۳۹۷.....	راه نجات از دنیای فریبنده	۶۷۳.....	راه توبه
۳۵۵.....	راه نجات از فتنه‌ها	۲۲۵.....	راه جلوگیری از شکست
۳۴۳.....	راه نجات از کیفر آخرت	۶۸۳.....	راه حفظ آبرو
۳۵۷.....	راه نجات در آخرت	۶۸۳.....	راه خودسازی
۶۱۳.....	راه نفوذ در دل‌ها	۶۲۱.....	راه درمان خستگی روح
۶۹۵.....	«چشم» راهنمای قلب	۶۴۱.....	راه دفع سوء ظن
۶۷۱.....	راه و رسم تعزیت گفتن	۶۷۵.....	راه دفع شر
۶۷۵.....	راه و رسم خوشنویسی	۵۷.....	راه رستگاری
۶۷۵.....	راه و رسم خوش نویسی	۶۹۳.....	راه رستگاری
۵۳۱.....	راه و رسم دلجویی از عزل شدگان	۶۴۹.....	راه رسیدن به آرامش
۲۵۵.....	راه و رسم گمراهان	۶۴۳.....	راه زدودن کینه‌ها
۲۰۳.....	راه‌های رسیدن به ایمان، جنبه‌های عملی	۵۱.....	راه سعادت
۴۸۱.....	رأفت اسلامی نسبت به همه شهروندان	۱۵۳.....	راه شناخت
۶۸۹.....	رحمت الهی (یأس از آن)	۶۴۹.....	راه شناخت انسان
۱۱۳.....	رد دلیل انصار و قریش در مسأله خلافت	۶۹۳.....	راه شناخت انسان
۶۰۳.....	رذایل اخلاقی	۲۷۵.....	راه شناخت نیکان و بدان
۶۰۳.....	رذایل اخلاقی	۶۹۵.....	راه صحیح برخورد با مشکلات
۶۰۹.....	رذایل اخلاقی	۶۹۵.....	راه صحیح برخورد با مشکلات
۶۳۷.....	رذایل اخلاقی	۶۹۳.....	راه صحیح زندگی
۶۴۹.....	رذایل اخلاقی	۶۹۹.....	راه غلبه بر شهوت
۶۲۹.....	رذایل اخلاقی	۵۵۷.....	راه کشف احکام الهی
۱۴۱.....	«صفات» رذیله	۴۹.....	راه مصون ماندن از گناه
	رزق و روزی (تناسب آن با استعدادها و	۷۰۵.....	راه مقابله با غرور
۵۹.....	شرایط)	۶۴۳.....	راه مقابله با مشکلات
۲۱۵.....	رسالت پیامبر اسلام ﷺ	۴۰۷.....	راه نجات



رسالت (مشکلات آن)..... ۳۹۳	رفتار مسئولان با مردم..... ۵۳۹
رسالت و خدمات پیامبر ﷺ..... ۱۷۹	رمز بقای حکومت در برقراری عدالت... ۵۵۷
«روز» رستاخیز..... ۴۴۳	رمز پیروزی..... ۶۱۳
«صحنه» رستاخیز..... ۱۹۹	رمز پیروزی امام بر دشمنان..... ۶۷۵
«راه» رستگاری..... ۵۷	روانکاوای طلحه و زبیر..... ۷۵
«راه» رستگاری..... ۶۹۳	روح (تأثیر ایمان در آن)..... ۶۵۹
رسول الله ﷺ و درد علی ؑ با او..... ۴۰۹	روح (راه درمان خستگی آن)..... ۶۲۱
رسول خدا ﷺ (تأسی به زندگی او)..... ۲۹۱	روح و جان (تأثیر غم در آن)..... ۶۳۵
رسول خدا ﷺ و اهل بیت ؑ او (فضایل)..... ۱۶۹	روز انتقام از ظالمان..... ۶۷۹
رسول خدا ﷺ (پاران و خاندان او)..... ۱۷۳	روز بیعت..... ۱۰۱
«راه» رسیدن به آرامش..... ۶۴۹	روز رستاخیز..... ۴۴۳
«راه‌های» رسیدن به ایمان..... ۲۰۳	روز قیامت..... ۱۸۱
رشوه خواری و تجاوز به حقوق دیگران.. ۴۴۵	«تقدیر» روزی..... ۶۶۷
رضایت امام از مردم کوفه..... ۴۶۳	«طلب» روزی..... ۶۹۳
«جلب» رضایت خلق..... ۵۵۱	روزی (راه افزایش آن)..... ۶۵۷
رضای خدا و مخلوق در زمامداری..... ۵۷۱	روزی رسان بندگان، خداست..... ۶۸۳
رعایت اعتدال در زندگی..... ۴۱۵	روش آزمودن بزرگان..... ۷۰۳
رعایت اعتدال در نماز جماعت..... ۵۶۵	روش اثبات حق..... ۳۱۳
رعایت حقوق شهروندی..... ۵۴۹	روش اصلاح شکاف طبقاتی..... ۶۹۵
رعایت عدل و انصاف..... ۵۴۹	روش برخورد با امام..... ۴۷۹
رعایت مساوات..... ۵۷۷	روش برخورد با شورشیان..... ۴۶۷
رفتار با زنان..... ۵۱۷	روش برخورد با فتنه..... ۶۰۳
رفتار با قاتل..... ۴۸۵	روش تحلیل کارها..... ۶۱۷
رفتار با نیازمندان..... ۶۷۳	روش حکومت‌داری اسلامی..... ۵۶۹
	روش سوگند دادن ظالمان..... ۶۵۵

- ۶۶۷..... ریاکاری (پرهیز از آن)
- ۹۷..... ریشهٔ فتنه‌ها
- ز**
- ۱۰۹..... زاد و توشه برای آخرت
- ۲۸۱..... زاد و توشهٔ آخرت
- «مهم‌ترین» زاد و توشهٔ آخرت (خدمت به خلق)..... ۵۰۹
- «پاداش» زاهدان..... ۹۹
- زاهدان (وصف)..... ۲۰۷
- زاهدان (وصف)..... ۶۲۳
- زاهدان (ویژگی‌ها)..... ۴۵۳
- «اصلاح» زبان..... ۳۲۵
- «کنترل» زبان..... ۶۹۱
- زبان (خطرات آن)..... ۶۱۵
- «پسر شوم» زبیر..... ۷۰۵
- «پیمان‌شکنی» زبیر..... ۴۳
- «راه» زدودن کینه‌ها..... ۶۴۳
- زرق و برق دنیا..... ۵۳۷
- «آثار» زکات..... ۶۳۵
- «حکم» زکات..... ۶۶۱
- زکات (اهمیت)..... ۴۰۵
- زکات (اهمیت)..... ۷۰۳
- زاممداری، تحصیل رضای خدا و مخلوق ۵۷۱
- زاممداری و صفات زشت ویرانگر..... ۵۶۹
- زاممداری و یاد خدا..... ۵۶۵
- ۶۷۷..... روش صحیح سؤال کردن
- ۷۰۳..... «بهترین» روش کار
- ۶۰۵..... روش معاشرت با مردم
- ۷۰۵..... روش معاشرت با مردم
- ۵۹۹..... روش مناظره با مغرضان و منافقان
- ۳۰۷..... روم آخر الزمان (علل شکست آنان)
- ۶۴۵..... ره آورد اوباشان
- ۱۸۵..... ره آورد بعثت پیامبر ﷺ
- ۷۰۵..... ره آورد تعریف و تمجید زیاد
- ۶۴۹..... ره آورد حُسن خُلق
- ۶۹۹..... ره آورد خودسازی
- ۷۰۱..... ره آورد شکرگذاری، دعا و توبه
- ۶۹۹..... ره آورد عقل
- ۷۰۳..... ره آورد نادانی
- ۶۴۷..... ره آورد همراهی با خوبان
- ۲۳۷..... رهبر اسلامی (شرایط)
- ۳۱۷..... رهبر اسلامی (ویژگی‌ها)
- ۲۷۷..... رهبر (اطاعت از او)
- ۳۱۱..... رهبر (اطاعت از او)
- ۶۳۷..... رهبران الهی (ویژگی)
- ۶۱۷..... رهبران و خودسازی
- ۵۶۵..... رهبر و ارتباط نزدیک با مردم
- ۸۱..... «حقوق» رهبر و مردم
- ۵۴۹..... رهبری (اخلاق)
- ۶۴۳..... ریاست (شرط)

- زمین (آفرینش)..... ۱۵۹
- زمین و حیات بر روی آن..... ۱۶۱
- زنان تربیت نیافته..... ۶۵۳
- زنان (رفتار با آنان)..... ۵۱۷
- «یاد» زنان و جنگ (اخلاق نظامی)..... ۶۶۱
- زنان و مردان (تفاوت فضایل اخلاقی)..... ۶۵۱
- زنان و مردان (تفاوت‌ها)..... ۱۲۵
- «ترک» زنا و غیرت..... ۶۷۳
- «درس‌های» زندگی..... ۶۲۷
- زندگی (اصول سرنوشت ساز در آن)..... ۶۱۹
- زندگی انسان‌ها در عصر جاهلیت..... ۳۵
- زندگی پیشینیان (عبرت از آن و یاد مرگ)..... ۲۳۹
- «شیوه» زندگی دنیایی امام..... ۴۱۷
- زندگی (راه صحیح آن)..... ۶۹۳
- «تأسی به» زندگی رسول خدا ﷺ..... ۲۹۱
- زندگی (رعایت اعتدال)..... ۴۱۵
- زندگی مسئولان (اعتدال در آن)..... ۶۸۳
- زندگی (مواهب و سرانجام آن)..... ۶۳۳
- زندگی (نظم در آن)..... ۶۹۱
- زندگی (نقش محبت در آن)..... ۶۳۵
- زندگی و حیات بر صفحه زمین..... ۱۶۱
- زندگی (هویت انسان در آن)..... ۱۲۹
- زوال نعمت‌ها و گناهان..... ۳۲۹
- «حقیقت» زهد..... ۷۰۳
- زهد برتر..... ۶۰۷
- زهد پیامبر ﷺ..... ۲۰۱
- «برای» زیستن بهتر (اندرز)..... ۵۸۹
- «ترک» زینت در عزاداری..... ۷۰۹
- س**
- ساده‌ترین راه پاکی..... ۶۸۱
- ساده زیستی انبیا (چرایی)..... ۳۷۵
- ساده زیستی پیامبر اسلام ﷺ..... ۲۸۹
- ساده زیستی پیشوا..... ۵۳۵
- ساده زیستی داوود عليه السلام..... ۲۸۹
- ساده زیستی مسئولان (ضرورت)..... ۵۳۳
- ساده زیستی مسیح عليه السلام..... ۲۸۹
- ساده زیستی موسی عليه السلام..... ۲۸۷
- ساده زیستی و فروتنی انبیا..... ۳۷۳
- ساکنان مکه (نحوه تعامل آنان با حجاج)..... ۵۸۹
- سپاه جهل (ویژگی)..... ۴۷
- «پیشگویی با» ستارگان..... ۱۲۳
- ستایش خدا..... ۹۳
- ستایش خدا..... ۹۵
- ستایش خطیب..... ۶۵۷
- «حد» ستایش و مدح..... ۶۸۱
- ستمگران (تهدید جنگ در برابر آنان)..... ۵۹
- ستمگران (نشانه‌ها)..... ۶۸۱
- ستمگری و تکبر، دام شیطان..... ۳۷۷
- ستم و ظلم (پرهیز از آن)..... ۴۴۳
- سحرخیزی (اهمیت)..... ۶۲۵

- «اثر» سخاوت ..... ۶۵۳
- «تأثیر» سخن ..... ۶۹۳
- سخن (اعتدال در آن) ..... ۶۹۳
- سخن چینی و سستی (نتیجه) ..... ۶۵۳
- «آثار» سخن حکیمان ..... ۶۶۵
- سخن گفتن (اهمیت) ..... ۴۵۵
- سخن گفتن بی رویه (خطرات آن) ..... ۶۹۱
- سخن (نقش آن در شناخت انسان) ..... ۶۳۷
- سخنی ترین مردم ..... ۶۱۳
- سرانجام آرزوهای دراز ..... ۶۰۵
- سرانجام آرزوهای دراز ..... ۶۰۹
- سرانجام حق ستیزی ..... ۶۹۵
- سرانجام خوشی ها ..... ۶۶۹
- سرانجام زندگی ..... ۶۳۳
- سرانجام مقابله با حق ..... ۶۴۳
- سران جنگ جمل و اتمام حجت امام ع ..... ۵۷۱
- سرچشمه اختلاف اخبار و احادیث ..... ۴۱۷
- سرچشمه تعصب ..... ۳۷۷
- سرزنش گرفتاران ..... ۶۰۵
- سرعت محاسبه الهی ..... ۶۷۳
- سرگذشت پیشینیان (عبرت) ..... ۱۳۵
- سرگذشت پیشینیان (عبرت) ..... ۲۰۵
- سرما (تأثیر آن بر سلامت جسم) ..... ۶۳۱
- «دوست» سرمایه انسانی ..... ۶۰۵
- سرنوشت امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۲۶۵
- «خبر از» سرنوشت بنی امیه ..... ۱۶۷
- «خبر از» سرنوشت بنی امیه ..... ۱۸۵
- «خبر از» سرنوشت بنی امیه ..... ۳۰۷
- «خبر از» سرنوشت حاکمان شام ..... ۱۷۹
- سرنوشت حتمی ..... ۴۴۷
- سرنوشت حکومت بنی امیه ..... ۲۸۵
- سرنوشت دنیاپرستان ..... ۳۶۵
- سرنوشت دنیا (تفکر در آن) ..... ۱۸۳
- سرنوشت ظالمان ..... ۶۴۳
- سرنوشت گنهکاران ..... ۳۶۱
- سرنوشت مردگان ..... ۶۳۱
- سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در قیامت ..... ۱۹۹
- سرنوشت و اتمام حجت بر کوفیان ..... ۳۳۳
- سستی در برابر دشمن ..... ۸۷
- سستی و سخن چینی (نتیجه) ..... ۶۵۳
- «راه» سعادت ..... ۵۱
- سعادت اخروی (نقش دنیا در رسیدن به آن) ..... ۶۳۱
- سعادت انسان ها (برنامه کامل) ..... ۵۴۷
- سعادت و خوشبختی (نتیجه آن) ..... ۲۱۱
- سفارش به تقوا ..... ۲۹۳
- سفارش به تقوا ..... ۳۳۷
- سفارش به تقوا ..... ۳۵۷
- سفارش به میانه روی و دوری از اسراف ..... ۴۸۳
- «دعای» سفر ..... ۹۳

ش

..... ۳۶۳	سفر آخرت (آمدگی)
..... ۴۱۱	سفر آخرت (آمدگی)
..... ۶۶۹	سفر آخرت (آمدگی)
..... ۱۰۹	سفر آخرت (آمدگی)
..... ۲۴۷	سفیانی (خبر از خروج او قبل از قیام مهدی <small>علیه السلام</small> )
..... ۵۲۱	سقوط مصر (علل)
..... ۱۳۵	سکرات مرگ
..... ۱۹۷	سکرات مرگ
..... ۴۱	سکوت امام <small>علیه السلام</small> در مورد خلافت (فلسفه)
..... ۶۴۳	«جایگاه» سکوت و سخن گفتن
..... ۷۰۹	«جایگاه» سکوت و سخن گفتن
..... ۶۶۵	سلاطین (موقعیت اطرافیان)
..... ۶۳۱	سلامت جسم در سرما
..... ۶۷۹	«نقش» سلطان عادل
..... ۶۰۹	سنت‌های جاهلی
..... ۶۵۳	سند انتقام ظالمان
..... ۶۵۵	«روش» سوگند دادن ظالمان
..... ۶۶۹	سوگند زیبای امام
..... ۶۸۳	سوء ظن
..... ۶۴۱	سوء ظن (راه دفع آن)
..... ۴۹	سیاست اقتصادی امام <small>علیه السلام</small>
..... ۶۸۱	سیر و سلوک در راه خدا (نسخه کامل آن)
..... ۶۸۳	«جایگاه» سؤال کردن
..... ۶۷۷	سؤال کردن (روش صحیح)
..... ۶۰۹	شاخه‌های شک
..... ۶۱۳	شاخه‌های صبر
..... ۶۵۵	شاد کردن دیگران
..... ۷۰۵	شاعر برتر عرب
..... ۹۱	«جنگ با» شامیان
..... ۲۲۷	«نفرین بر» شامیان
..... ۴۲۱	شامیان (بسیج مردم برای جهاد با آنان)
..... ۴۵۹	شامیان (معرفی)
..... ۱۱۹	شایستگی بر خلافت
..... ۸۵	شبهات (ضرورت شناخت آن)
..... ۵۰۳	شتاب در تربیت فرزند
..... ۶۶۱	شجاعت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در جنگ
..... ۷۰۳	شخصیت مالک اشتر
..... ۷۰۳	«تضاد» شخصیت و شهوات
..... ۲۳۷	شرایط رهبر اسلامی
..... ۵۵۷	شرایط و صفات قضات
..... ۶۷۵	شر (راه دفع آن)
..... ۶۲۳	شرط ارزشمندی خدمت به مردم
..... ۶۴۳	شرط ریاست
..... ۲۷۳	شرط موفقیت
..... ۶۰۹	شرک و کفر (ارکان)
..... ۶۱۵	شفاعت کننده (اهمیت)
..... ۶۹۵	شکاف طبقاتی (روش اصلاح)
..... ۳۱۵	شکایت از برپاکنندگان جنگ جمل

- شکایت از قریش ..... ۳۱۵
- شکایت از قریش ..... ۴۳۱
- «آثار» شکرگزاری ..... ۶۷۹
- «آثار» شکرگزاری ..... ۶۱۵
- شکرگزاری (ره آورد) ..... ۷۰۱
- شکر نعمت ..... ۱۰۱
- شکر نعمت ..... ۶۵۳
- شکر نعمت ..... ۶۷۱
- شکست (راه جلوگیری از آن) ..... ۲۲۵
- شکست (عامل) ..... ۱۰۳
- شکست (عوامل) ..... ۶۷
- شکست مردم آخر الزمان (علل) ..... ۳۰۷
- شکست ملت‌ها (علت) ..... ۶۳
- شکستن خط (فرمان جنگی) ..... ۹۹
- شکست و پیروزی (علل) ..... ۳۷۹
- شکست یاران معاویه در حمله به کوفه ..... ۵۲۳
- شک (شاخه‌ها) ..... ۶۰۹
- شکوه با پیامبر ﷺ ..... ۱۱۵
- شگفتی آفرینش جانداران ریز (و بزرگ) ..... ۳۰۳
- شگفتی خلقت (خفاش) ..... ۲۷۵
- شگفتی‌های آفرینش انسان ..... ۶۰۳
- شگفتی‌های آفرینش پرندگان ..... ۲۹۹
- شگفتی‌های آفرینش طاووس ..... ۳۰۱
- «راه» شناخت ..... ۱۵۳
- شناخت اشخاص ..... ۶۷۳
- «راه» شناخت انسان ..... ۶۴۹
- «راه» شناخت انسان ..... ۶۹۳
- شناخت انسان (نقش سخن در آن) ..... ۶۳۷
- شناخت با شخصیت از بی شخصیت ..... ۶۱۳
- شناخت حق ..... ۶۶۳
- شناخت حقایق و خرافات ..... ۶۹۳
- شناخت خدا (خداشناسی) ..... ۲۵
- شناخت دنیا ..... ۶۲۷
- شناخت دنیا ..... ۶۹۱
- شناخت دوستان و دشمنان ..... ۶۷۱
- شناخت شبهات (ضرورت) ..... ۸۵
- شناخت فقر و غنا (معیار) ..... ۷۰۵
- «راه» شناخت نیکان و بدان ..... ۲۷۵
- شناسایی کریم ..... ۷۰۱
- «خطر» شوخی‌های بی جا ..... ۷۰۵
- شورا (گفتگو برای تعیین جانشین خلافت) ..... ۳۱۵
- شورای شش نفره (نصیحت امام ع به آنان) ..... ۲۴۷
- «خبر از» شورش بردگان ..... ۲۳۳
- شورش‌ها (وظیفه امام ع در دفع آن) ..... ۲۱۷
- شورشیان (روش برخورد با آنان) ..... ۴۶۷
- «بهترین» شهر زندگی ..... ۷۰۳
- شهروندان و رأفت اسلامی ..... ۴۸۱
- شهروند (رعایت حقوق او) ..... ۵۴۹

۶۳۵..... «توازن» صبر و مصیبت	۷۰۳..... «تضاد» شهوات و شخصیت
۱۷۷..... صحنه‌های عبرت‌انگیز دنیا	۶۹۹..... شهوت (راه غلبه بر آن)
۱۹۹..... صحنه رستاخیز	۶۱۵..... شهوت و ثروت (رابطه)
۲۸۳..... صحنه قیامت	۶۷۷..... شهیدان (گریه بر آنان)
۱۲۹..... صحنه هولناک قیامت (محشر)	۴۳..... «پیروان» شیطان
۶۰۳..... «آثار» صدقه	۲۲۱..... «توطئه» شیطان
۶۳۵..... «آثار» صدقه	۵۹..... «حزب» شیطان
۶۵۷..... صدقه، افزایشده روزی	۳۶۹..... «وسوسه‌های» شیطان
۱۳۳..... «پل» صراط	۳۷۷..... «دام» شیطان، ستمگری و تکبر
۶۱۳..... صفات اخلاقی یکی از مجاهدان	۳۶۷..... «تکبر» شیطان (سرچشمه نافرمانی)
۱۷۱..... صفات الهی	۵۹۵..... شیطان نفس و معاویه
۶۲۹..... صفات انسانی	۱۳۳..... «وسوسه» شیطان و تقوا
۴۹۱..... صفات پرهیزکاران	۶۲۳..... شیوه برخورد با تملق
۱۱۷..... صفات پیامبر ﷺ	۶۸۵..... شیوه برخورد با دنیا
۱۸۹..... صفات پیامبر ﷺ	۷۰۳..... شیوه برخورد با مشکلات
۲۸۷..... صفات پیامبر ﷺ	۶۵۳..... شیوه پاسخ‌گویی
۳۲۹..... صفات پیامبر ﷺ	۶۸۳..... شیوه تبریک نوزاد
۱۸۵..... صفات پیامبر اسلام ﷺ	۶۸۳..... شیوه تسلیت گفتن
۱۶۹..... صفات پیامبران	۴۱۷..... شیوه زندگی دنیایی امام
۴۲۳..... صفات حافظان علم الهی	۶۶۵..... شیوه صحیح آموزش
۱۵۱..... «درک» صفات خدا	
۳۰۳..... «درک» صفات خدا	
۹۷..... صفات خدا	
۱۱۱..... صفات خدا	
۱۱۷..... صفات خدا	
	<b>ص</b>
	۷۰۵..... صبر (ارزش)
	۶۰۷..... صبر الهی
	۶۱۵..... صبر در ناکامی
	۶۱۳..... صبر (شاخه‌ها)

صفات مجریان اوامر الهی.....	۶۲۵	صفات خدا.....	۱۲۷
صفات مشاوران.....	۵۵۱	صفات خدا.....	۱۳۷
صفات منشیان.....	۵۶۱	صفات خدا.....	۱۳۹
صفات مؤدیان مالیاتی.....	۴۸۷	صفات خدا.....	۱۴۷
صفات مؤمنان.....	۶۷۹	صفات خدا.....	۱۵۱
«گونه‌ای از» صفات مؤمنان.....	۵۹۱	صفات خدا.....	۱۶۹
صفات و رذایل اخلاقی.....	۶۰۳	صفات خدا.....	۱۹۵
صفات وزرا و همکاران.....	۵۵۱	صفات خدا.....	۲۶۹
صفات و شرایط قضات.....	۵۵۷	صفات خدا.....	۲۷۵
صفات و فضایل حضرت مهدی (عج).....	۳۳۷	صفات خدا.....	۲۸۵
صفت غافلان.....	۲۷۱	صفات خدا.....	۲۹۵
صفت گمراهان.....	۲۷۱	صفات خدا.....	۳۲۹
«نبرد» صفین.....	۱۹۱	صفات خدا.....	۳۳۱
صفین (ماجرای جنگ).....	۵۷۵	صفات خدا.....	۳۳۵
«پذیرش» صلح عادلانه.....	۵۶۷	صفات خدا.....	۳۴۱
«صاحبان» صنایع و تجار (تعامل دولت با آنان).....	۵۶۱	صفات خدا.....	۳۴۵
		صفات خدا.....	۳۴۹
		صفات خدا.....	۳۶۳
		صفات خدا.....	۴۲۳
		صفات خدا در قرآن.....	۱۵۱
		صفات خداوند.....	۳۳۷
		صفات رذیله.....	۱۴۱
		صفات زشت ویرانگر در زمامداری.....	۵۶۹
		صفات فرشتگان.....	۱۵۷
		صفات کارگزاران حکومتی.....	۵۵۹

## ض

ضررهای عبرت آموز.....	۶۴۵
ضرورت تشکیل حکومت.....	۸۷
ضرورت ساده‌زیستی مسئولان.....	۵۳۳
ضرورت شناخت شبهات.....	۸۵
ضرورت عبرت‌گیری.....	۶۷۱
ضعف دوستی (نشانه).....	۶۴۹
ضعف و زبونی ملت‌ها (علل).....	۷۳



ط

طالب دنیا و آخرت.....	۶۲۳
طاووس (شگفتی های آفرینش آن).....	۳۰۱
طایفه انصار (فضایل).....	۷۰۷
طبقات مختلف اجتماعی.....	۵۵۳
طرز رفتار با قاتل.....	۴۸۵
طرق پیشگیری از غیبت و عیب جویی.....	۲۴۹
طغیان غضب.....	۶۵۵
طلب از نااهل.....	۶۱۵
طلب روزی.....	۶۹۳
طلحه (تهدید و بهانه او برای جنگ).....	۳۱۹
طلحه و زبیر (اهداف).....	۲۶۱
طلحه و زبیر (پاسخ تهمت معاویه درباره آنان).....	۵۸۳
طلحه و زبیر (روانکاو).....	۷۵
طلحه و زبیر و پاسخ تهمت معاویه درباره آنان.....	۵۸۳
طلحه و زبیر و پیمان شکنی آنان.....	۲۴۵
«خطر» طمع.....	۶۴۹
طمع ورزی (آفات).....	۶۴۹
طمع ورزی (نتیجه).....	۶۴۳
طوفان (نقش آن در آفرینش).....	۲۷
طوفان ها (ایستادگی در برابر آن).....	۸۵

ظ

ظالمان (انتقام از آنان).....	۲۸۵
------------------------------	-----

ع

ظالمان (روز انتقام از آنان).....	۶۷۹
ظالمان (روش سوگند دادن آنان).....	۶۵۵
ظالمان (سرنوشت).....	۶۴۳
ظالمان (سند انتقام از آنان).....	۶۵۳
ظلم (اقسام).....	۳۲۷
ظلم و ستم (پرهیز از آن).....	۴۴۳
«قضاوت با» ظن و گمان.....	۶۴۹
ظهور حضرت مهدی <small>عجل الله فرجه</small> .....	۶۵۷
عاقبت اندیشی.....	۶۳۹
عاقبت حق و باطل.....	۶۸۹
عاقبت دنیاپرستی.....	۵۴۳
عاقبت دنیاپرستی و آخرت طلبی.....	۷۰۱
عاقبت کار مردان الهی.....	۴۳۹
عاقبت مال اندوزی.....	۶۹۷
«توصیف» عاقل.....	۶۵۳
عاقل و احمق (تفاوت ها).....	۶۱۱
عاقل و احمق (تفاوت ها).....	۶۱۱
عالمان راستین.....	۱۴۳
عالمان (مسئولیت).....	۷۰۹
عالمان و عالم نمایان.....	۱۸۳
عالمان هواپرست.....	۵۱
عالم بی عمل.....	۶۲۳
عالم قبر.....	۲۸۳
عالم نمایان!.....	۱۴۳

- عالم‌نمای جاهل ..... ۵۱
- عامل بدبختی انسان‌ها ..... ۲۵۹
- عامل پیروزی ..... ۲۵۷
- عامل پیروزی ..... ۲۵۷
- عامل جدایی دوستان ..... ۷۱۱
- عامل شکست ..... ۱۰۳
- عبادات (فلسفه) ..... ۳۷۷
- عبادت (انگیزه‌های آن) ..... ۶۵۳
- عبادت کم‌نتیجه ..... ۶۳۵
- عبادت و نشاط در آن ..... ۶۷۵
- «درس‌های» عبرت ..... ۱۳۷
- «ضررهای» عبرت آموز ..... ۶۴۵
- عبرت‌آمیزی از عصر جاهلیت ..... ۱۴۷
- عبرت از پیشینیان ..... ۴۴۷
- عبرت از تاریخ پیشینیان ..... ۲۸۱
- عبرت از حال گذشتگان ..... ۴۳۳
- عبرت از زندگی پیشینیان و یاد مرگ ..... ۲۳۹
- عبرت از سرگذشت پیشینیان ..... ۱۳۵
- عبرت از سرگذشت پیشینیان ..... ۲۰۵
- «ضرورت» عبرت‌گیری ..... ۶۷۱
- عترت پیامبر ﷺ ..... ۱۴۳
- «دفاع از» عثمان ..... ۴۶۱
- عثمان (بهانه قتل او) ..... ۵۸۵
- عثمان (بهانه خونخواهی او) توسط معاویه ..... ۴۷۳
- عثمان (حقیقت ماجرای قتل او) ..... ۴۶۳
- عثمان (خونخواهی) ..... ۵۹
- عثمان (خونخواهی او توسط معاویه) ..... ۴۷۱
- عثمان (علل تأخیر در مجازات قاتلان او) ..... ۳۰۹
- عثمان (علل قتل او) ..... ۷۵
- عثمان (مقصران اصلی در قتل او) ..... ۴۹۷
- عثمان (نصیحت امام علیؑ) ..... ۲۹۷
- عجز و غبن ..... ۶۹۱
- عدالت اقتصادی ..... ۲۲۹
- عدالت و احسان ..... ۶۵۱
- «رعایت» عدل و انصاف ..... ۵۴۹
- عدل و بخشش ..... ۷۰۳
- عدل و توحید ..... ۷۰۷
- عذاب استدراجی ..... ۶۰۷
- عذاب الهی (راه نجات از آن) ..... ۶۱۹
- عذاب (ایمنی از آن) ..... ۶۸۹
- عذر (بسته شدن راه آن) ..... ۶۶۹
- عراق (نکوهش مردم آن) ..... ۱۱۷
- عرب در عصر جاهلیت ..... ۶۵
- عزاداری و ترک زینت ..... ۷۰۹
- عزل شدگان (راه و رسم دلجویی از آنان) ..... ۵۳۱
- عزم و اراده در پیکار با دشمن ..... ۸۱
- عشق به اهل بیت علیهم‌السلام و ساده‌زیستی ..... ۶۲۷
- عشق به حکومت یا خدمت به خلق؟ ..... ۶۴۷
- «خطر» عشق و وابستگی‌های مادی ..... ۱۹۷

عصر بعثت.....	۲۸۳	علت پذیرش حکمیت.....	۲۲۳
«ترسیم» عصر جاهلیت.....	۱۴۷	علت شکست ملت‌ها.....	۶۳
عصر جاهلیت (زندگی انسان‌ها).....	۳۵	علت غصب خلافت علوی.....	۲۹۳
عصر جاهلیت و عبرت‌آموزی از آن.....	۱۴۷	علل اصلی ناکامی‌ها.....	۷۳
عصر جاهلیت و نور بعثت.....	۱۷۱	علل اصلی ناکامی‌ها.....	۲۳۷
عصیانگری (عواقب).....	۳۸۳	علل انحراف از حق.....	۵۹۹
«بهترین» عطر.....	۶۹۳	علل پذیرش حکمیت.....	۲۲۷
عظمت پروردگار.....	۲۴۱	علل پیشرفت و پیروزی ملت‌ها.....	۶۳
عظمت خالق.....	۶۳۱	علل تأخیر در مجازات قاتلان عثمان.....	۳۰۹
عظمت خداوند (نشانه‌ها).....	۳۳۵	علل تفاوت انسان‌ها.....	۴۵۵
عظمت در سایه اسلام.....	۱۸۹	علل سقوط مصر.....	۵۲۱
عفو دشمن.....	۶۰۵	علل شکست.....	۶۷
عفو و قدرت.....	۶۱۳	علل شکست مردم آخرالزمان.....	۳۰۷
عفو یا انتقام.....	۶۴۵	علل شکست و پیروزی.....	۳۷۹
عقب‌گردی از وحدت.....	۳۸۳	علل ضعف و زبونی ملت‌ها.....	۷۳
«دشمن» عقل.....	۶۴۹	علل قتل عثمان.....	۷۵
عقل (ارزش).....	۶۹۵	علل نابودی امت‌های پیشین.....	۶۰۱
عقل (اصلاح خطای حس با آن).....	۶۶۹	«حاملان» علم.....	۶۳۷
عقل (ره‌آورد).....	۶۹۹	«مقام» علم.....	۶۶۹
عقل (نشانه).....	۶۱۵	علم (ارزش).....	۶۲۱
عقوبت و پاداش (فلسفه).....	۶۸۵	علم (اقسام).....	۶۷۹
علاقه‌مندی به دنیا.....	۶۷۳	علم الهی.....	۳۹۹
علاقة امام <small>علیه السلام</small> به فرزندش.....	۵۰۱	علم الهی (گسترده‌گی).....	۱۶۳
علت انحطاط جامعه.....	۶۶۹	علم امام.....	۳۲۱
علت پذیرش حکمیت.....	۲۲۱	علم امام.....	۳۵۹

۵۲۷.....	عمر و عاص (معرفی)	۵۵۳.....	«مشورت با» علما و دانشمندان
۶۳۱.....	«کوتاهی در» عمل	۶۳۷.....	علم (اهمیت)
۴۵۱.....	عمل (ارزش)	۶۳۷.....	«برتری» علم بر ثروت
۶۰۵.....	عمل (اهمیت)	۴۰۷.....	علم خداوند
۶۰۷.....	عمل (بازتاب نیت در آن)	۲۳۳.....	«جایگاه» علم غیب
۶۵۵.....	عمل برتر	۶۴۷.....	علم (گنجایش پیمانۀ آن)
۶۲۱.....	عمل بی ارزش	۶۲۵.....	علم (معیار ارزش)
۶۱.....	عمل پاک	۶۰۳.....	علم و ادب
۴۵۷.....	عمل خیر (استفاده از فرصت‌ها)	۷۰۵.....	«تشنگان» علم و دنیا
۶۶۹.....	عمل کمی یا کیفی؟	۶۶۷.....	علم و راه پایداری آن
۶۲۵.....	«کانون» عواطف و رذایل اخلاقی	۶۹۹.....	علم و عقل (کاربرد)
۳۷۱.....	عواقب پیروی از حاکمان متکبر	۶۸۵.....	علم و عمل (رابطه)
عواقب عصیانگری، عقب‌گردی از		۳۷.....	«خلافت» علی <small>علیه السلام</small>
وحدت.....	۳۸۳.....	۵۳۵.....	علی <small>علیه السلام</small> الگوی ساده‌زیستی
عواقب کبر و غرور.....	۳۷۱.....	۴۰۹.....	«درد دل» علی با رسول <small>صلی الله علیه و آله</small>
عهد و پیمان با دشمنان.....	۵۶۷.....	۶۷.....	علی <small>علیه السلام</small> (تنهایی او در گرفتن حق)
«بزرگ‌ترین» عیب.....	۶۸۱.....	۳۸۷.....	علی <small>علیه السلام</small> (فضایل)
عیب‌پوشی (آداب معاشرت).....	۶۴۹.....	۳۸۵.....	علی <small>علیه السلام</small> (فضایل)
عیب‌پوشی مردم.....	۵۵۱.....	۹۱.....	علی مرد صلح و جنگ
«آثار» عیب‌جویی.....	۲۴۹.....	۲۸۵.....	علی <small>علیه السلام</small> و خدمات او به مسلمانان
عیب‌جویی و غیبت (طرق پیشگیری).....	۲۴۹.....	۶۴۱.....	«کوتاهی» عمر.....
عیب مهم غیبت.....	۷۰۵.....	۴۳۷.....	عمر انسان (احوال روزهای پایانی)
عید واقعی.....	۶۹۹.....	۶۷۹.....	عمر (فلسفۀ مکتوم بودن پایان آن)
عیوب پنهان.....	۶۱۳.....	۶۷.....	عمر و عاص (بیعت او با معاویه)
عیوب دنیا (راه آگاهی از آن).....	۶۹۳.....	۱۳۷.....	عمر و عاص (معرفی)
«ذکر» عیوب مردم.....	۶۰۹.....		

غ

غارت اموال.....	۶۷۳	غایت شمردن فرصت.....	۱۳۵
غافلان (اندرز به آن).....	۲۷۱	غایت شمردن فرصت.....	۱۳۹
غافلان (صفت).....	۲۷۱	«نکوهش» غوغا طلبان.....	۶۴۵
غافلان (موعظه).....	۳۱۹	«آثار» غیبت.....	۲۴۹
غبین و عجز.....	۶۹۱	غیبت (عیب مهم آن).....	۷۰۵
«اثر» غذای حرام.....	۶۴۱	غیبت و عیب جویی (طرق پیشگیری).....	۲۴۹
«خطر» غرور.....	۶۱۳	غیرت زشت و زیبا.....	۶۲۹
غرور (راه مقابله با آن).....	۷۰۵	غیرت و ترک زنا.....	۶۷۳
غرور والی.....	۶۷۷		
غرور و ثروت اندوزی.....	۵۹	<b>ف</b>	
غرور و خواب غفلت (هشدار امام <small>علیه السلام</small> ).....	۴۴۱	فاصله میان مشرق و مغرب.....	۶۷۱
غرور و کبر (عواقب).....	۳۷۱	فتنه انگیزان جمل (هشدار امام <small>علیه السلام</small> ).....	۳۱۱
غصب خلافت علوی (علت).....	۲۹۳	فتنه (راه نجات از آن).....	۳۵۵
«طغیان» غضب.....	۶۵۵	فتنه (روش برخورد با آن).....	۶۰۳
«خواب» غفلت.....	۵۷	فتنه گری ابو موسی (برخورد امام با آن).....	۵۸۱
غفلت از مرگ.....	۶۲۹	فتنه و آزمون بزرگ.....	۲۷۹
«راه» غلبه بر شهوت.....	۶۹۹	فتنه‌ها (ریشه).....	۹۷
غلبه تقدیر بر تدبیر.....	۶۰۵	فتنه‌ها (وظیفه مردم در مقابله با آن).....	۲۶۷
غلبه تقدیر بر تدبیر.....	۷۰۵	«خبر از» فتنه‌های زمان.....	۲۶۷
غلو و دوگانگی.....	۶۱۹	«خبر از» فتنه بنی امیه.....	۱۶۷
غم (تأثیر آن در روح و جان).....	۶۳۵	فتنه بنی امیه.....	۱۹۳
غنائم جنگجویان.....	۴۵۳	«خبر از» فتنه بنی امیه و سرنوشت آن.....	۲۸۳
«اثر» غنا و فقر غنا.....	۶۱۵	«خبر از» فتنه جنگ جمل.....	۱۶۵
غنا و فقر (معیار شناخت).....	۷۰۵	«خبر از» فتنه حاکمان شام.....	۱۷۹
		«خبر از» فتنه حجاج.....	۲۱۵
		«خبر از» فتنه مغول و تاتار.....	۲۶۷

- ۲۲۷..... «ننگ» فرار از جنگ
- ۲۶۳..... فرار از مرگ
- ۳۳۹..... فراق یاران
- ۱۲۳..... فراگیری علم پیشگویی (نجوم)
- ۶۴۱..... فراهم بودن اسباب هدایت
- ۳۰۹..... «ادای» فرایض
- ۵۰۵..... «تعلیم و تربیت» فرزند
- ۵۰۳..... فرزند (شتاب در تربیت او)
- ۶۹۳..... «حقوق» فرزند و پدر
- ۲۷..... فرشتگان (آفرینش)
- ۱۵۵..... فرشتگان (آفرینش)
- ۱۵۷..... فرشتگان (اصناف)
- ۱۵۷..... فرشتگان (اصناف)
- ۱۵۷..... فرشتگان (صفات)
- ۱۹۷..... فرشتگان (وصف)
- ۱۵۷..... فرشتگان (ویژگی)
- ۲۰۷..... فرشته مرگ
- ۱۳۵..... فرصت
- ۱۳۹..... فرصت
- ۶۶۹..... «گذر» فرصت
- ۶۲۷..... «استفاده از» فرصت‌ها
- ۶۷۵..... فرق میان پیشوای مؤمنان و بدکاران
- ۹۹..... فرمان به شکستن خط و آزادکردن فرات
- ۳۳۹..... فرمان جهاد
- ۵۴۳..... «حقوق» فرماندهان
- ۵۵۷..... فرماندهان ارشد (ویژگی‌ها)
- ۵۷۹..... فرماندهی (مفاسد اشتباه آن)
- ۵۵۵..... فرماندهی نظامی (ویژگی‌ها)
- ۲۵۷..... فرماندهی و مدیریت جنگی
- ۳۷۳..... فروتنی و ساده‌زیستی انبیاء
- ۳۳۳..... «نکوهش» فریب خوردگان خوارج
- ۳۹۷..... فریبندگی دنیا
- ۵۳۷..... فریفتگان دنیا
- ۶۴۹..... فزونی نعمت و طغیان‌گری
- ۲۳۵..... فساد اجتماعی
- ۶۱۳..... فضایل اخلاقی
- ۶۴۷..... فضایل اخلاقی
- ۶۴۹..... فضایل اخلاقی
- ۶۶۹..... فضایل اخلاقی
- ۶۵۱..... فضایل اخلاقی مردان و زنان (تفاوت‌ها)
- ۳۸۷..... فضایل امام علی علیه السلام
- ۵۳۹..... «وصیت به» فضایل انسانی
- ۲۷۳..... فضایل اهل بیت
- ۴۷۹..... فضایل بنی هاشم
- ۴۹۵..... فضایل بنی هاشم
- ۱۷۱..... فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۶۹..... فضایل رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او
- ۷۰۷..... فضایل طایفه انصار
- ۳۸۵..... فضایل علی علیه السلام
- ۶۱۳..... فضایل و رذایل اخلاقی

۳۵۳.....	فناى جهان	۶۸۷.....	فضايل و رذائل اخلاقي
۲۵۵.....	فناى دنيا	۳۳۷.....	فضايل و صفات حضرت مهدي <small>عليه السلام</small>
۶۱۷.....	فناى دنيا	۶۷.....	فضيلت جهاد
۱۱۳.....	فنون جنگي	۶۷۷.....	«آثار» فقر
	<b>ق</b>	۶۴۱.....	«بلاى» فقر
	قاتلان عثمان (علل تأخير در مجازات	۶۱۵.....	«اثر» فقر و غنا
	آنان).....	۷۰۵.....	فقر و غنا (معيار شناخت)
۳۰۹.....	قاتل (طرز رفتار با او).....	۴۱۵.....	فقط نسل پيامبر <small>صلى الله عليه وآله</small>
۴۸۵.....	قاضيان بى سواد.....	۶۲۱.....	فقيه كامل
۵۳.....	قانون كلي در حقوق متقابل.....	۲۵۳.....	فلسفه آزمائش هاى الهى
۴۲۷.....	قبائل قريش (ويژگى).....	۲۵۱.....	فلسفه آفات و بلاها
۶۲۹.....	«عالم» قبر.....	۶۵۵.....	فلسفه احكام الهى
۲۸۳.....	قتل عثمان (حقيقت ماجرا).....	۶۲۱.....	فلسفه امتحان الهى
۴۶۳.....	قتل عثمان (علل).....	۲۹.....	فلسفه بعثت پيامبران
۷۵.....	قتل عثمان (مقصران اصلى).....	۲۵۳.....	فلسفه بعثت پيامبران
۴۹۷.....	قدرت احساس بى نيازى.....	۶۳۳.....	فلسفه بعضى از احكام الهى
۶۵۳.....	قدرت خدا.....	۶۸۵.....	فلسفه پاداش و عقوبت
۳۵۳.....	قدرت و استبداد.....	۳۳.....	فلسفه حجّ خانه خدا
۶۴۱.....	قدرت و عفو.....	۲۳۷.....	فلسفه حكومت اسلامى
۶۱۳.....	قدرت ها (ناسپاسى در برابر آن).....	۳۳.....	فلسفه حمد و ستايش الهى
۱۸۹.....	قدر نعمت.....	۴۱.....	فلسفه سكوت امام <small>عليه السلام</small> در مورد خلافت
۶۵۳.....	«توصيف» قرآن.....	۳۷۷.....	فلسفه عبادات
۵۵.....	«توصيف» قرآن.....	۶۷۹.....	فلسفه مكتوم بودن پايان عمر
۲۸۳.....	«جامعيت» قرآن.....	۶۳۹.....	فناپذيرى مواهب دنيا
۶۷۵.....	قرآن (اهميت).....	۳۵۵.....	فنا و خلقت (هدف)

قناعت نیروی جسمانی.....	۵۳۷	قرآن و احکام دینی (ویژگی‌ها).....	۳۱
قهرمان مبارزه با فساد (ابوذر).....	۲۳۵	قرآن (ویژگی).....	۳۰۷
«عدم» قیام امام <small>علیه السلام</small> برای گرفتن خلافت (جرایی).....	۴۳۱	قرآن (ویژگی‌ها).....	۲۴۱
قیام پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و بنی هاشم (دشمنی قریش با آن).....	۴۶۹	قرآن (ویژگی‌ها).....	۲۷۹
«روز» قیامت.....	۱۸۱	قرآن (ویژگی‌ها).....	۳۲۳
«صحنه» قیامت.....	۲۸۳	قرآن (ویژگی‌ها).....	۳۲۷
«مرگ و» قیامت.....	۳۰۹	قرآن (ویژگی‌ها).....	۳۴۱
قیامت (حشر مردگان).....	۲۷۹	قرآن (ویژگی‌ها).....	۴۰۳
قیام مهدی <small>علیه السلام</small> (خبر از حوادث آن).....	۲۶۳	قربانی (اوصاف).....	۱۰۱
قیام مهدی <small>علیه السلام</small> (خبر از خروج سفیانی قبل از آن).....	۲۴۷	«شکایت از» قریش.....	۳۱۵
قیام نابهنگام.....	۳۶۳	«شکایت از» قریش.....	۴۳۱
<b>ک</b>		«دشمنی» قریش با قیام پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و بنی هاشم.....	۴۶۹
کاتبان و مراقبان اعمال.....	۲۸۳	قریش و انصار (رد دلیل آنان در مسأله خلافت).....	۱۱۳
«نشاط در» کار.....	۶۴۵	قریش (ویژگی).....	۶۲۹
کاربرد علم و عقل.....	۶۹۹	قضات (شرایط و صفات).....	۵۵۷
کار (روش تحلیل آن).....	۶۱۷	قضاوت با ظن و گمان.....	۶۴۹
کارکردن (بهترین روش).....	۷۰۳	قضا و قدر.....	۶۱۷
کارگزاران حکومتی (صفات).....	۵۵۹	قضا و قدر.....	۶۶۹
کارگزاران مالیاتی (اخلاق).....	۵۴۵	قلب کانون عواطف و رذایل اخلاقی.....	۶۲۵
کارگزاران مالیاتی (اخلاق).....	۴۸۹	قناعت.....	۶۹۳
کارمندان خوب و بد (نحوه برخورد با آنان).....	۵۵۳	قناعت (ارزش).....	۶۱۵
		قناعت (ارزش).....	۷۰۹
		قناعت (ارزش).....	۶۵۱



کار نیک (ارزش).....	۶۹۹	«نکوهش» کوفیان.....	۸۷
کارهای نیک و بد.....	۶۲۹	«نکوهش» کوفیان.....	۳۳۱
کانون عواطف و رذائل اخلاقی.....	۶۲۵	کوفیان (بسیج آنان به جنگ).....	۵۷۵
کبر و غرور (عواقب).....	۳۷۱	کوفیان (سرنوشت و اتمام حجت).....	۳۳۳
«نفرین امام بر» کتمان‌کنندگان حقیقت.....	۶۷۵	کوفیان (نقاط ضعف).....	۱۷۳
کریم (راه شناسایی).....	۷۰۱	کیفرهای سخت آخرت.....	۳۴۳
«ترس از» کشته شدن.....	۸۱	کینه توزی و دشمنی‌ها (راه امنیت از آن).....	۶۹۳
«راه» کشف احکام الهی.....	۵۵۷	کینه (راه زدودن آن).....	۶۴۳
کعبه (تصمیم درباره زیورآلات آن).....	۶۶۵		
کعبه در سرزمینی خشک.....	۳۷۵		
کعبه (موقعیت).....	۳۷۵		
کفر معاویه.....	۵۸۳		
کفر و شرک (ارکان).....	۶۰۹		
کلید درهای رحمت (استغفار).....	۲۵۱		
«دعا» کلید همه خیرات و برکات.....	۵۰۹		
کم رویی و ترس (نتیجه).....	۶۰۵		
کنترل زبان.....	۶۹۱		
کوتاهی در عمل.....	۶۳۱		
کوتاهی عمر.....	۶۴۱		
کوتاهی عمر دنیا.....	۶۴۳		
کوفه (پیشگویی از آینده آن).....	۹۵		
«مردم» کوفه (رضایت امام از آنان).....	۴۶۳		
کوفه (شکست یاران معاویه در حمله به آن).....	۵۲۳		
کوفه (نکوهش مردم آن).....	۱۷۳		

### گ

گذر فرصت.....	۶۶۹
گذرگاه آخرت.....	۴۰۹
«آثار» گذشت روزگار در انسان.....	۶۱۵
گذشتگان (عبرت از حال آنان).....	۴۳۳
«سرزنش» گرفتاران.....	۶۰۵
گرفتاری و امیدواری.....	۶۸۱
گریه بر شهیدان.....	۶۷۷
گزیدن شیرین.....	۶۱۵
گسترده‌گی علم الهی.....	۱۶۳
گفتار بی عمل.....	۴۵
گفتگوی روز شورا (برای تعیین جانشین خلافت).....	۳۱۵
گمان خطا کار.....	۱۴۵
گمان مؤمن.....	۶۷۳
«راه و رسم» گمراهان.....	۲۵۵
گمراهان (صفت).....	۲۷۱

- گمراهان و مسلمانان راستین ..... ۲۶۵
- «بزرگ‌ترین» گناه ..... ۶۸۱
- «جبران» گناه ..... ۶۰۷
- «خطرناک‌ترین» گناه ..... ۷۰۹
- «ریزش» گناهان در بیماری ..... ۶۱۱
- «برخی از» گناهان کبیره و خطرناک ..... ۲۷۳
- گناهان و زوال نعمت‌ها ..... ۳۲۹
- گناه در خلوتگاه ..... ۶۷۷
- گناه و راه مصون ماندن از آن ..... ۴۹
- گنجایش پیمانۀ علم ..... ۶۴۷
- گنهکاران (سرنوشت) ..... ۳۶۱
- «تکفیر» گنهکاران و خوارج ..... ۲۳۱
- گنهکار (برخورد با او) ..... ۶۴۳
- گونه‌ای از صفات مؤمنان ..... ۵۹۱
- لا حول و لا قوة إلا بالله (معنا) ..... ۶۹۵
- لجاجت (نتیجه) ..... ۶۴۳
- لذت زودگذر گناه و تبعات بسیار آن ..... ۷۰۱
- لشکرکشی (آموزش) ..... ۴۷۳
- «دنیاپرستان در» لشکر معاویه ..... ۵۹۳
- لطف الهی و توبه ..... ۵۰۹
- «چشم پوشی از» لغزش جوانمردان ..... ۶۰۵
- م
- ماجرای جنگ صفین ..... ۵۷۵
- مال (آفات) ..... ۶۷۹
- مال اندوزی (عاقبت) ..... ۶۹۷
- مالک اشتر (شخصیت) ..... ۷۰۳
- مالک اشتر (معرفی توسط امام ع) ..... ۵۲۵
- مالک اشتر (ویژگی) ..... ۴۷۵
- مالک (اهداف مأموریت او در مصر) ..... ۵۴۷
- مالیات (اعتدال در جمع‌آوری آن) ..... ۷۰۹
- مالیات‌دهندگان (نحوۀ تعامل با آنان) ..... ۵۵۹
- مأموریت پیامبر ص ..... ۴۵۳
- مأموریت مالک در مصر (اهداف) ..... ۵۴۷
- مبارزه با بدعت‌ها ..... ۶۶۷
- مبارزه با خوارج ..... ۱۰۷
- مبارزه با هوای نفس ..... ۴۵۹
- مبارزه حق و باطل ..... ۴۱
- مثل‌ها و اندرزهای پندآموز ..... ۱۲۹
- مجازات قاتلان عثمان (علل تأخیر) ..... ۳۰۹
- مجریان اوامر الهی (صفات) ..... ۶۲۵
- «تشکیل» مجلس عام برای رسیدگی به کار مردم ..... ۵۶۳
- «سرعت» محاسبۀ الهی ..... ۶۷۳
- محاکمۀ خویشتن ..... ۴۴۱
- محبت (نقش آن در زندگی) ..... ۶۳۵
- محررومان (حمایت دولت از آنان) ..... ۵۶۳
- محشر، صحنۀ هولناک قیامت ..... ۱۲۹
- محل بازگویی حاجات ..... ۶۹۹
- محمد بن ابی‌بکر و حکومت مصر ..... ۱۱۵
- محیط (تأثیر آن در اخلاق) ..... ۴۷

۴۳۵..... «پیام» مردگان	۴۵۵..... محیط فاسد (ویژگی‌ها)
۲۰۵..... مردگان	۶۳..... مخالفان (پیکار با آنان)
۴۳۵..... مردگان (بررسی احوال)	۲۹۷..... مخلوقات (آفرینش)
۲۷۹..... «حشر» مردگان در قیامت	۶۰۷..... مدارا با بیماری
۶۳۱..... مردگان (سرنوشت)	۴۲۹..... مدح و ثنای حاکمان
۶۱۳..... «خوشبخت‌ترین» مردم	۶۸۱..... «حد» مدح و ستایش
۶۱۳..... «سخی‌ترین» مردم	۴۹۳..... مدیران اجرایی (اخلاق)
۵۵۱..... «عیب‌پوشی» مردم	۵۸۷..... «دستوراتی به» مدیران در تعامل با مردم
۷۵..... مردم (اقسام)	۶۹۵..... مدیریت (اصل مهم آن)
۲۳۹..... مردم (اندرز به آنان)	۵۶۵..... مدیریت و تقسیم کار و اوقات روزانه
۲۴۱..... مردم (اندرز به آنان)	۲۵۷..... مدیریت و فرماندهی جنگی
۱۸۱..... مردم بصره (خبر از آینده آنان)	۱۳۳..... مراحل آفرینش انسان
۵۳۹..... مردم (رفتار مسئولان با آنان)	۶۹۷..... مراحل استغفار کامل
۶۰۵..... مردم (روش معاشرت با آنان)	۶۴۷..... مراحل خودسازی
۷۰۵..... مردم (روش معاشرت با آنان)	۶۸۷..... مراحل نهی از منکر
۶۲۳..... مردم (شرط ارزشمندی خدمت به آنان)	۶۸۷..... مراحل نهی از منکر
۱۱۷..... «نکوهش» مردم عراق	۲۸۳..... مراقبان و کاتبان اعمال
۳۶۳..... مردم قبل از بیعت (وضعیت)	۶۹۱..... مراقبت از اعمال
۱۷۳..... «نکوهش» مردم کوفه	۳۹۵..... مراقبت الهی
۴۶۳..... مردم کوفه (رضایت امام از آنان)	۴۳۹..... مردان الهی (اوصاف)
۶۵..... «نفرین بر» مردم منافق	۴۳۹..... مردان الهی (عاقبت کار)
۳۳۹..... مردم (موعظه)	۷۷..... مردان خدا
۵۶۵..... مردم و ارتباط نزدیک با رهبر	۶۵۱..... مردان و زنان (تفاوت فضایل اخلاقی)
۱۸۷..... مردم و امام <small>علیه السلام</small> (وظایف)	۱۲۵..... مردان و زنان (تفاوت‌ها)
مردم و تشکیل مجلس عام برای رسیدن به کار	۹۱..... مرد صلح و جنگ، علی <small>علیه السلام</small>
آنان..... ۵۶۳	

۱۳۵..... مرگ و عالم برزخ	۴۲۷..... «حقوق» مردم و حاکمان
۲۸۳..... مرگ و عالم قبر	۴۲۹..... مردم و حاکمان (رابطهٔ متقابل)
۳۰۹..... مرگ و قیامت	۴۹۱..... مردم و دستورات اخلاقی برخورد با آنان
۴۵۱..... مرگ (ویژگی‌ها)	مردم و دستوراتی به مدیران در تعامل با آنان..... ۵۸۷
۱۷۷..... مرگ (یاد آن)	مردم و دنیا (اقسام)..... ۶۳۳
۳۵۷..... مرگ (یاد آن)	مردم و ذکر عیوب آنان..... ۶۰۹
۴۹۱..... مرگ (یاد آن)	«حقوق» مردم و رهبر..... ۸۱
۵۱۱..... مرگ (یاد آن وسیلهٔ بیداری)	مردم (وظیفهٔ آنان در مقابله با فتنه‌ها و آشوب‌ها)..... ۲۶۷
۲۳۹..... مرگ (یاد آن و عبرت از زندگی پیشینیان)	«بهترین» مرگ..... ۲۲۵
۴۵۹..... مسئلهٔ حکمین	«به سوی» مرگ..... ۶۰۷
۶۸۳..... مسئولان (اعتدال در زندگی آنان)	«به سوی» مرگ..... ۶۱۷
۵۳۹..... «رفتار» مسئولان با مردم	«ترس از» مرگ..... ۸۵
۵۳۳..... مسئولان (ضرورت ساده‌زیستی)	«ترس از» مرگ..... ۱۰۹
۵۱۷..... «تقسیم» مسئولیت	«سکرات» مرگ..... ۱۳۵
۶۹۹..... مسئولیت ثروتمندان	«سکرات» مرگ..... ۱۹۷
۶۷۹..... مسئولیت در برابر نعمت‌ها	«غفلت از» مرگ..... ۶۲۹
۷۰۹..... مسئولیت عالمان	«فرشته» مرگ..... ۲۰۷
۵۷۷..... «رعایت» مساوات	مرگ (چگونگی برخورد با آن)..... ۴۸۵
۴۴۵..... مساوات در بیت‌المال	مرگ (فرار از آن)..... ۲۶۳
۵۳۱..... مساوات در بیت‌المال	مرگ گناه یا توبه؟..... ۶۴۱
۲۴۵..... مسألهٔ بیعت	«یاد» مرگ و پرهیزکاری..... ۶۴۷
۱۱۳..... مسألهٔ خلافت و رد دلیل انصار و قریش	«یاد» مرگ و تقوا..... ۳۶۱
۶۱۱..... مستحبات و تداخل آن با واجبات	«یاد» مرگ و توبه..... ۱۱۱
۶۶۹..... «جایگاه» مستحبات و واجبات	
۸۵..... «نخستین» مسلمان	

- مسلمانان (اهمیت حقوق آنان) ..... ۳۰۹
- مسلمانان راستین و گمراهان ..... ۲۶۵
- «وحدت» مسلمین ..... ۳۲۷
- مسلمین (پیمان نامه سازش میان آنان) ..... ۵۹۷
- مسیح (ساده زیستی) ..... ۲۸۹
- «جایگاه» مشاوران در برابر امام علیه السلام ..... ۶۷۷
- مشاوران (صفات) ..... ۵۵۱
- مشرق و مغرب (فاصله میان آن دو) ..... ۶۷۱
- مشروعیت بیعت ..... ۴۶۹
- مشکلات (راه صحیح برخورد با آن) ..... ۶۹۵
- مشکلات (راه صحیح برخورد با آن) ..... ۶۹۵
- مشکلات (راه مقابله با آن) ..... ۶۴۳
- مشکلات رسالت ..... ۳۹۳
- مشکلات، شیوه برخورد با آن ..... ۷۰۳
- مشکلات و آفات دنیای مادی ..... ۴۶۵
- مشکل درخواست ..... ۶۸۱
- مشورت (ارزش) ..... ۶۴۱
- مشورت با علما و دانشمندان ..... ۵۵۳
- مشورت جنگی ..... ۲۴۳
- مشورت یا استبداد؟ ..... ۶۴۱
- مصر (علل سقوط آن) ..... ۵۲۱
- «حکومت» مصر و محمد بن ابی بکر
- «توازن» مصیبت و صبر ..... ۶۳۵
- مصیبت وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۶۷۱
- مظاهر دنیوی ..... ۲۷۳
- «حمایت از» مظلوم ..... ۸۵
- مظلومیت امام علیه السلام ..... ۴۹۷
- «روش» معاشرت با مردم ..... ۶۰۵
- «روش» معاشرت با مردم ..... ۷۰۵
- «کفر» معاویه ..... ۵۸۳
- معاویه (افشای ادعای دروغین او) ..... ۴۹۳
- معاویه (افشای توطئه او در مورد زیاد) ..... ۵۳۳
- معاویه (افشای چهره او) ..... ۴۶۹
- معاویه (افشای چهره او) ..... ۴۷۹
- معاویه (افشای دفاع دروغین او از عثمان) ..... ۵۲۵
- معاویه (افشای گمراهی او) ..... ۵۸۵
- معاویه (اندرز به او) ..... ۵۷۳
- معاویه (بیعت عمرو عاص با او) ..... ۶۷
- معاویه (پاسخ تهدید او به جنگ) ..... ۴۹۷
- معاویه (پاسخ تهدید او به جنگ) ..... ۵۸۳
- معاویه (پاسخ تهمت او درباره طلحه و زبیر) ..... ۵۸۳
- معاویه (حقانیت حکومت امام علیه السلام در برابر او) ..... ۴۶۷
- معاویه (خاموش کردن فتنه او در بصره) ..... ۴۹۹
- معاویه (دعوت او به قبول بیعت) ..... ۵۹۷
- معاویه (دنیاپرستان در لشکر او) ..... ۵۹۳
- معاویه (شکست یاران او در حمله به کوفه) ..... ۵۲۳

- معناى لا حول و لا قوة الا بالله ..... ۶۹۵
- معیار ارزش انسان ..... ۶۱۹
- معیار ارزش انسان ..... ۶۹۱
- معیار ارزش علم ..... ۶۲۵
- معیار تصدی خلافت ..... ۶۴۳
- معیار حسن ظن و سوء ظن ..... ۶۲۷
- معیار شناخت فقر و غنا ..... ۷۰۵
- مغرضان (روش مناظره با آنان) ..... ۵۹۹
- مغول (خبر از حمله آنان) ..... ۲۳۳
- مغیره (پاسخ امام به تهدید او) ..... ۲۴۳
- مفاسد اشتباه فرماندهی ..... ۵۷۹
- مفاسد اقتصادی ..... ۷۰۷
- مقابله با حق (سرانجام) ..... ۶۴۳
- «راه» مقابله با غرور ..... ۷۰۵
- مقابله با فتنه‌ها و آشوب‌ها (وظیفه مردم) ..... ۲۶۷
- «راه» مقابله با مشکلات ..... ۶۴۳
- مقامات و منصب‌ها در حکومت الهی ..... ۴۶۷
- مقام اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۳۵
- مقام اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۱۷۹
- مقام پیشوایان دینی ..... ۲۶۹
- مقام علم ..... ۶۶۹
- «حب» مقام و خروج از مسیر حق ..... ۵۹۳
- مقایسه بنی هاشم و بنی امیه ..... ۴۹۵
- مقدرات انسان ..... ۵۹۵
- مقصران اصلی در قتل عثمان ..... ۴۹۷
- ۵۲۷ ..... معاویه (معرفی)
- ۵۴۱ ..... معاویه (نصیحت امام علیه‌السلام)
- ۴۹۹ ..... معاویه (نصیحت امام علیه‌السلام)
- ۵۸۵ ..... معاویه و آرزوی رسیدن به قدرت
- ۴۷۱ ..... معاویه و آینده تاریک او
- ۴۶۹ ..... معاویه و اتمام حجت امام علیه‌السلام در بیعت
- ۴۷۳ ..... معاویه و بهانه خونخواهی عثمان
- ۵۸۵ ..... معاویه و بهانه قتل عثمان
- ۴۷۳ ..... معاویه و تهدید امام به جنگ
- ۵۸۵ ..... معاویه و خلافت مسلمین
- ۴۷۳ ..... معاویه و خلافت مسلمین
- ۴۷۱ ..... معاویه و خونخواهی عثمان
- ۵۸۳ ..... معاویه و درهم شکستن قداست خیالی او
- ۵۹۵ ..... معاویه و شیطان نفس
- ۵۱۹ ..... معاویه (هشدار امام علیه‌السلام به او)
- معاویه (هشدار امام علیه‌السلام در مورد تبلیغات در موسم حج) ..... ۵۱۹
- معجزه حرکت درخت ..... ۳۸۵
- «حجاب» معرفت ..... ۶۶۹
- معرفی شامیان ..... ۴۵۹
- معرفی عمرو عاص؟ ..... ۱۳۷
- معرفی کردن امام خویشتن و فرزند خود را ..... ۵۰۱
- معرفی مالک اشتر توسط امام علیه‌السلام ..... ۵۲۵
- معرفی معاویه و عمرو عاص ..... ۵۲۷

- مقصود و تلاش برای آن ..... ۶۹۱
- مکتوم بودن پایان عمر (فلسفه) ..... ۶۷۹
- مکه (ویژگی های آن) ..... ۳۷۵
- ملت‌ها (علت شکست) ..... ۶۳
- ملت‌ها (علل پیشرفت و پیروزی آنان) ..... ۶۳
- ملت‌ها (علل ضعف و زبونی آن) ..... ۷۳
- «آفرینش» ملخ ..... ۳۴۹
- مناجات با خدا و درخواست از او ..... ۵۱۱
- مناظره با مغرضان و منافقان (راه و روش) ..... ۵۹۹
- «نفرین بر» منافق ..... ۶۵
- «چهره» منافقان ..... ۱۹۳
- «خطر» منافقان ..... ۳۹۳
- «خطر» منافقان ..... ۴۹۳
- منافقان (اوصاف) ..... ۳۹۳
- منافقان (جاعلان حدیث) ..... ۴۱۷
- منافقان (روش مناظره با آنان) ..... ۵۹۹
- منافقان لجوج (ویژگی) ..... ۶۹۵
- منافقان (ویژگی) ..... ۳۵
- منافق جسور و بی ادب (برخورد با او) ..... ۵۵
- منافق و مؤمن ..... ۶۱۳
- منحرفان (نبرد با آنان) ..... ۳۸۳
- منشیان (صفات) ..... ۵۶۱
- موارد انفاق ..... ۲۵۱
- مواهب الهی و نیازهای انسان (رابطه) ..... ۶۳۵
- «فناپذیری» مواهب دنیا ..... ۶۳۹
- مواهب زندگی و سرانجام آن ..... ۶۳۳
- «آفرینش» موجودات ..... ۳۴۷
- موجودات (آفرینش) ..... ۱۵۳
- موسی (ساده زیستی) ..... ۲۸۷
- موعظه غافلان ..... ۳۱۹
- موعظه مردم ..... ۳۳۹
- موعظه یاران سست ایمان ..... ۱۹۳
- موفقیت در امور اقتصادی ..... ۶۵۱
- موفقیت (شرط) ..... ۲۷۳
- موقعیت اطرافیان سلاطین ..... ۶۶۵
- موقعیت دنیا ..... ۷۰۵
- موقعیت کعبه و ویژگی های مکه ..... ۳۷۵
- مهدی علیه السلام خبر از حوادث قیام او ..... ۲۶۳
- مهدی علیه السلام (خبر از خروج سفیانی قبل از قیام حضرت) ..... ۲۴۷
- مهدی علیه السلام (ویژگی) ..... ۲۴۷
- «تشویق به» مهربانی ..... ۳۰۵
- مهلت پذیرش توبه ..... ۶۷۷
- مهم ترین آفات اخلاقی ..... ۵۰۹
- مهم ترین ذخیره یوم المعاد ..... ۵۸۷
- مهم ترین زاد و توشه آخرت خدمت به خلق ..... ۵۰۹
- «آثار» میانه روی اقتصادی ..... ۶۳۵
- میانه روی و سفارش به آن ..... ۴۸۳
- مؤدیان مالیاتی (صفات) ..... ۴۸۷

- ۶۷۳..... «گمان» مؤمن ..... نتیجه انفاق ..... ۶۵۱
- ۶۷۹..... مؤمنان (صفات) ..... نتیجه بخل ورزی ..... ۶۴۵
- ۵۹۱..... مؤمنان (گونه‌ای از صفات آنان) ..... نتیجه بردباری ..... ۶۴۷
- ۱۲۱..... مؤمنان مخلص (اوصاف) ..... نتیجه بی‌مهری بستگان ..... ۶۰۵
- ۶۱۳..... مؤمن و منافق ..... نتیجه ترجیح دین بر دنیا ..... ۶۲۵
- ۶۱۵..... «طلب از» نااهل ..... نتیجه ترس و کم‌رویی ..... ۶۰۵
- ۲۵۱..... نااهلان (نیکی و انفاق به آنان) ..... نتیجه تقریط و ثمره‌دوراندیشی ..... ۶۴۳
- ۶۸۵..... «خبر از» نابودی ارزش‌ها ..... نتیجه سستی و سخن‌چینی ..... ۶۵۳
- ۶۰۱..... نابودی امت‌های پیشین (علل) ..... نتیجه طمع ورزی ..... ۶۴۳
- ۱۰۹..... ناپایداری دنیا ..... نتیجه لجاجت ..... ۶۴۳
- ۶۹۹..... ناپایداری نعمت‌ها ..... «آستانه» نجات ..... ۶۵۳
- ۶۴۱..... «اثر» نادانی ..... «راه» نجات ..... ۴۰۷
- ۷۰۳..... نادانی (ره‌آورد) ..... «راه» نجات از دنیای فریبنده ..... ۳۹۷
- ۶۸۳..... نادانی (نشانه‌ها) ..... «دو راه» نجات از عذاب الهی ..... ۶۱۹
- ۱۸۹..... ناسپاسی در برابر نعمت‌ها و قدرت‌ها ..... «راه» نجات از فتنه‌ها ..... ۳۵۵
- ۶۴۱..... نافرمانی خدا ..... «راه» نجات در آخرت ..... ۳۴۳
- ۶۱۵..... «صبر در» ناکامی ..... نحوه برخورد با کارمندان خوب و بد ..... ۵۵۳
- ۷۳..... ناکامی‌ها (علل اصلی) ..... نحوه تعامل با مالیات‌دهندگان ..... ۵۵۹
- ۲۳۷..... ناکامی‌ها (علل اصلی) ..... نحوه تعامل ساکنان مکه با حجاج ..... ۵۸۹
- ناکثین (بهانه‌جویی سرداران در مورد امام عَلَيْهِ السَّلَام) ..... نحوه صرف بیت‌المال ..... ۵۸۹
- ۴۱۱..... نبرد با منحرفان ..... نخستین حامیان اسلام ..... ۴۷۱
- ۳۸۳..... نبرد صفین ..... نخستین مخلوق (آب) ..... ۲۷
- ۱۹۱..... نبوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (اهداف) ..... نخستین مسلمان ..... ۸۵
- ۳۹۵..... ندانسته‌ها (راه برخورد با آن) ..... ۶۱۹



نظامیان (ارتباط با دیگر گروه‌های	۵۶۷.....	«نگاه رهبر به» نزدیکان	۵۶۷.....
اجتماعی).....	۴۲۳.....	نسب پاک پیامبر ﷺ	۴۲۳.....
۵۵۵.....	۲۱۱.....	نسخه سعادت و خوشبختی	۲۱۱.....
نظر امام علیؑ درباره بیعت‌شکنان	۵۲۳.....	نسخه کامل سیر و سلوک در راه خدا	۶۸۱.....
۵۳.....	۴۱۵.....	نسل پیامبر ﷺ	۴۱۵.....
نظریه تصویب	۶۴۵.....	نشاط در کار	۶۴۵.....
۵۳.....	۶۴۵.....	نشاط (راه تحصیل آن)	۶۴۵.....
نظریه تصویب (اجتهاد به رأی)	۶۹۱.....	نشانه‌های آخرالزمان	۱۸۳.....
۶۹۱.....	۱۰۱.....	نشانه‌های ایمان	۷۰۵.....
«شکر» نعمت	۱۰۱.....	نشانه‌های ستمگران	۶۸۱.....
۶۵۳.....	۶۵۳.....	نشانه‌های عظمت خداوند	۳۳۵.....
«شکر» نعمت	۶۷۱.....	نشانه‌های نادانی	۶۸۳.....
۶۷۱.....	۶۵۳.....	نشانه ایمان	۶۷۵.....
«قدر» نعمت	۶۵۳.....	نشانه جهل	۶۱۵.....
۶۵۳.....	۶۳۳.....	نشانه ضعف دوستی	۶۴۹.....
«چهار» نعمت الهی	۶۸۳.....	نشانه عقل	۶۱۵.....
۶۳۳.....	۶۸۳.....	نصیحت امام به شورای شش نفره	۲۴۷.....
نعمت در لباس بلا	۶۰۵.....	نصیحت به معاویه	۵۴۱.....
۶۰۵.....	۶۴۹.....	نصیحت به معاویه	۴۹۹.....
نعمت (راه تداوم آن)	۶۴۹.....	نصیحت عثمان	۲۹۷.....
۶۴۹.....	۶۷۹.....	نظام آفرینش	۲۵۱.....
«فزوننی» نعمت و طغیان‌گری	۶۷۹.....	نظام آفرینش (خداشناسی)	۳۴۹.....
۶۷۹.....	۶۹۹.....	«دگرگونی» نظام ارزشی	۶۲۳.....
نعمت‌ها (مسئولیت در برابر آن)	۶۹۹.....	نظام اقتصادی اسلام	۶۷۷.....
۶۹۹.....	۱۸۹.....	نظام (عامل دگرگون شدن آن)	۷۵.....
نعمت‌ها (ناپایداری آن)	۱۸۹.....		
۱۸۹.....	۱۳۱.....		
نعمت‌ها (یادآوری)	۱۳۱.....		
۱۳۱.....	۲۶۹.....		
نعمت‌های الهی (اسلام و قرآن)	۲۶۹.....		
۲۶۹.....	۶۷۵.....		
نفرین امام علیؑ بر کتمان‌کننده حقیقت	۶۷۵.....		
۶۷۵.....	۲۲۷.....		
نفرین بر شامیان	۲۲۷.....		
۲۲۷.....	۶۵.....		
نفرین بر مردم منافق	۶۵.....		
۶۵.....	۵۷۳.....		
نفس و تسلط بر آن	۵۷۳.....		
۵۷۳.....	۶۱۳.....		
«راه» نفوذ در دل‌ها	۶۱۳.....		
۶۱۳.....	۶۹۷.....		
نقاط ضعف انسان	۶۹۷.....		

- نقاط ضعف کوفیان ..... ۱۷۳
- نقش دنیا برای رسیدن به سعادت اخروی ..... ۶۳۱
- نقش دوست ..... ۶۱۵
- نقش سخن در شناخت انسان ..... ۶۳۷
- نقش سلطان عادل ..... ۶۷۹
- نقش طوفان‌ها در آفرینش ..... ۲۷
- نقش محبت در زندگی ..... ۶۳۵
- نقل حدیث (تساهل و تسامح در آن) ..... ۴۱۹
- نکوهش از دنیاگریزی ..... ۴۱۷
- نکوهش اهل بصره ..... ۴۷
- نکوهش بدعت ..... ۲۵۷
- نکوهش دنیا ..... ۹۳
- نکوهش دنیا ..... ۱۲۷
- نکوهش غوغاطلبان ..... ۶۴۵
- نکوهش فریب‌خوردگان خوارج ..... ۳۳۳
- نکوهش کوفیان ..... ۸۷
- نکوهش کوفیان ..... ۳۳۱
- نکوهش مردم عراق ..... ۱۱۷
- نکوهش مردم کوفه (یاران سست ایمان علی علیه السلام) ..... ۱۷۳
- نکوهش هم‌زمان سست و نادان ..... ۴۱۵
- نکوهش یاران سست عنصر ..... ۱۱۵
- نگاه به خویشاوندان ..... ۵۱۹
- نگاه رهبر به خویشاوندان و نزدیکان ..... ۵۶۷
- نماز (آداب و اوقات) ..... ۵۴۷
- نماز جماعت (رعایت اعتدال در آن) ..... ۵۶۵
- نماز و آثار آن ..... ۴۰۵
- ننگ فرار از جنگ ..... ۲۲۷
- نوزاد (شیوه تبریک‌گویی) ..... ۶۸۳
- نه خطا و نه عذرخواهی ..... ۶۷۹
- نهی از منکر (مراحل) ..... ۶۸۷
- نهی از منکر (مراحل) ..... ۶۸۷
- «بازتاب» نیات در عمل ..... ۶۰۷
- نیازمندان (رفتار با آنان) ..... ۶۷۳
- نیازهای انسان و مواهب الهی (رابطه) ..... ۶۳۵
- نیایش و دعا ..... ۱۶۵
- نیت (اهمیت) ..... ۶۳۹
- نیت و اخلاص در آن ..... ۶۱
- نیت و پاداش عمل ..... ۴۵
- نیکان و بدان (راه شناخت) ..... ۲۷۵
- «کارهای» نیک و بد ..... ۶۲۹
- نیکوکاران (سرنوشت در قیامت) ..... ۱۹۹
- «پاسخ به» نیکی ..... ۶۱۵
- نیکی برای دفع بدی ..... ۶۴۱
- نیکی کردن بی توقع ..... ۶۴۷
- نیکی و انفاق به ناهلان ..... ۲۵۱
- نیکی و بدی واقعی ..... ۶۹۱
- نیکی و خیر ..... ۶۲۱
- و
- «خطر» وابستگی‌های مادی و عشق ..... ۱۹۷

- واجبات و تداخل آن با مستحبات ..... ۶۱۱
- «جایگاه» واجبات و مستحبات ..... ۶۶۹
- «وصیت به» واجب دینی ..... ۵۴۱
- «بیان» واقعیت‌ها ..... ۴۱
- واگذاری امور به خدا ..... ۵۱۹
- «غرور» والی ..... ۶۷۷
- والیان (اخلاق) ..... ۵۹۹
- والیان (اخلاق) ..... ۴۹۳
- والیان (حق مردم بر آنان) ..... ۵۴۳
- والیان و حق مردم بر آنان ..... ۵۷۷
- «دلجویی از» والی معزول ..... ۵۲۱
- «آثار» وحدت ..... ۳۷۹
- وحدت (عامل خاموشی آتش فتنه) ..... ۶۰۱
- وحدت مسلمین ..... ۳۲۷
- وزرا و همکاران (صفات) ..... ۵۵۱
- وسعت روزی (اسباب) ..... ۶۳۵
- وسعت روزی و تندرستی (دو آزمون الهی) ..... ۱۶۳
- وسوسه‌های شیطان ..... ۳۶۹
- وسوسه شیطان و تقوا ..... ۱۳۳
- وسیله بیداری و یاد مرگ ..... ۵۱۱
- وصایای اخلاقی امام به فرزند خویش ..... ۵۰۵
- وصف بهشت ..... ۱۳۹
- وصف زاهدان ..... ۲۰۷
- وصف زاهدان ..... ۶۲۳
- وصف فرشتگان ..... ۱۹۷
- وصیت امام علیه السلام درباره قاتل خود ..... ۵۴۱
- وصیت به تقوا ..... ۵۰۱
- وصیت به فضایل انسانی ..... ۵۳۹
- وصیت به واجب دینی ..... ۵۴۱
- وصیت کوتاه امام ..... ۲۶۳
- وصیت نامه مالی امام علیه السلام ..... ۴۸۵
- وضعیت مردم قبل از بعثت ..... ۳۶۳
- وظایف امام و مردم ..... ۱۸۷
- وظایف ما ..... ۶۲۵
- وظیفه امام در دفع شورش‌ها ..... ۲۱۷
- وظیفه مردم در مقابله با فتنه‌ها و آشوب‌ها ..... ۲۶۷
- وعدۀ الهی پیروزی نهایی ..... ۲۴۳
- وعدۀ خداوند ..... ۶۴۷
- وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۶۷۱
- وفای به عهد ..... ۶۴۱
- وفای به عهد ..... ۶۷۹
- ولایت (استقامت در مسیر آن) ..... ۳۲۳
- ویژگی امام ..... ۳۲۱
- ویژگی ایمان ..... ۲۷۷
- ویژگی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۴۷
- ویژگی دنیا ..... ۲۰۳
- ویژگی دنیا ..... ۲۱۱
- ویژگی رهبران الهی ..... ۶۳۷
- ویژگی سپاه جهل ..... ۴۷

- ویژگی های قرآن و احکام دینی ..... ۳۱
- ویژگی های محیط فاسد ..... ۴۵۵
- ویژگی های مرگ ..... ۴۵۱
- ۵
- هجرت در اسلام ..... ۳۵۹
- «درخواست» هدایت با توکل بر خدا ..... ۲۹۳
- هدایت در پرتو اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۱
- هدایت (فراهم بودن اسباب آن) ..... ۶۴۱
- هدف از آفرینش ..... ۳۹۵
- هدف از آفرینش انسان ..... ۵۱۱
- هدف از آفرینش انسان ..... ۶۸۵
- هدف از آفرینش دنیا و انسان ..... ۵۷۳
- هدف از بعثت انبیاء ..... ۳۴۱
- هدف از خلقت و فنا ..... ۳۵۵
- هشدار (ارزش) ..... ۶۱۵
- هشدار از خیانت در بیت المال ..... ۴۸۱
- هشدار به بازرگانان ..... ۷۰۳
- هشدار به دنیاپرستان ..... ۶۸۱
- هشدار به فتنه انگیزان جمل (تنفر امام علیه السلام از دشمنان خود) ..... ۳۱۱
- هشدار به معاویه ..... ۵۱۹
- هشدار درباره پایان عمر ..... ۵۱۳
- هشدار در مورد تبلیغات یاران معاویه در موسم حج ..... ۵۱۹
- هشدار در مورد غرور و خواب غفلت ..... ۴۴۱
- ویژگی فرشتگان ..... ۱۵۷
- ویژگی قبایل قریش ..... ۶۲۹
- ویژگی قرآن ..... ۳۰۷
- ویژگی مالک اشتر ..... ۴۷۵
- ویژگی منافقان ..... ۳۵
- ویژگی منافقان لجوج ..... ۶۹۵
- ویژگی های امیر المؤمنین علیه السلام ..... ۶۱۷
- ویژگی های انسان کامل ..... ۵۳۹
- ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۳۳
- ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۴۲۳
- ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۲۴۱
- ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۳۱۷
- ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ..... ۳۴۷
- ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ..... ۳۶۱
- ویژگی های پیشوایان عادل و ستمگر ..... ۲۹۹
- ویژگی های رهبر اسلامی ..... ۳۱۷
- ویژگی های زاهدان ..... ۴۵۳
- ویژگی های فرماندهان ارشد ..... ۵۵۷
- ویژگی های فرماندهان نظامی ..... ۵۵۵
- ویژگی های قرآن ..... ۲۴۱
- ویژگی های قرآن ..... ۲۷۹
- ویژگی های قرآن ..... ۳۲۳
- ویژگی های قرآن ..... ۳۲۷
- ویژگی های قرآن ..... ۳۴۱
- ویژگی های قرآن ..... ۴۰۳

۴۹۱..... یاد مرگ.....	۶۷۹..... هشدارهای اخلاقی.....
۵۱۱..... یاد مرگ و سیله بیداری.....	۱۴۵..... هلاک مردم (اسباب).....
۲۳۹..... یاد مرگ و عبرت از زندگی پیشینیان.....	۶۴۷..... همراهی با خوبان (ره آورد).....
۳۳۹..... «در فراق» یاران.....	۴۱۵..... «نکوهش» هم‌زمان سست و نادان.....
۱۹۳..... یاران سست ایمان (موعظه).....	۸۹..... هواپرستی و آرزوهای طولانی.....
۱۱۵..... «نکوهش» یاران سست عنصر.....	۴۵۹..... هوای نفس (مبارزه با آن).....
۲۲۱..... یاران شجاع و مؤمن.....	۵۸۱..... هوشیاری در مقابل دشمن.....
۵۲۳..... «شکست» یاران معاویه در حمله به کوفه.....	۱۲۹..... هویت انسان در زندگی.....
۱۷۳..... یاران و خاندان رسول خدا ﷺ.....	۳۹۷..... یاد آخرت.....
۲۱۷..... یاران وفادار.....	۱۳۱..... یادآوری نعمتها.....
یکسان‌نگری منافع خویش و دیگران (بهترین.....	۵۶۵..... یاد خدا در زمامداری.....
۵۰۹..... اصل اخلاقی).....	۷۱..... یاد خدا در همه حال.....
۵۸۷..... یوم المعاد (مهم‌ترین ذخیره برای آن).....	۴۳۹..... یاد خدا و آثار آن.....
۶۷۵..... یهود (پاسخ امام به ایرادشان).....	۱۷۷..... یاد مرگ.....
	۳۵۷..... یاد مرگ.....